



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پژوهشی دقیق
در

زندگانی امام رضا

علیه السلام

زندگانی امام رضا

۱-۲

نویسنده: باقر شریف قرنی
مترجم: سید محمد صالحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام

نویسنده:

باقر شریف قرشی

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۵۷	پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام
۵۷	مشخصات کتاب
۵۷	جلد اول
۵۷	پیشگفتار مترجم
۵۸	مقدمه ناشر ترجمه انگلیسی
۵۸	پیشگفتار از جناب مستطاب، امام سید عبد الاعلی سبزواری (حفظه الله)
۵۹	مقدمه
۵۹	اشاره
۶۲	الف. طبّ امام رضا (ع)
۶۲	ب. مسند امام رضا (ع)
۶۲	ج. جوامع الشریعۀ
۶۴	بخش اول کودک بزرگ
۶۵	اشاره
۶۵	پدر
۶۵	مادر
۶۶	نام مادر امام رضا (ع)
۶۷	تقوای او
۶۸	کودک بزرگ
۶۸	القاب
۷۰	کنیه
۷۰	سال تولد
۷۱	مشخصات

- وقار و هیبت ۷۱
- نقش انگشتر ۷۲
- دوران کودکی ۷۲
- رفتار ۷۳
- بخش دوم صفات امام رضا (ع) ۷۴
- اشاره ۷۴
- کناره‌گیری از دنیا ۷۶
- سخاوت ۷۶
- پذیرایی از میهمانان ۷۸
- آزاد کردن بندگان ۷۹
- محبت نسبت به بندگان ۷۹
- علم امام رضا (ع) ۷۹
- دانش امام رضا (ع) بر همه زبانها ۸۰
- پیشگوییهای امام رضا (ع) ۸۱
- عبادت و تقوای امام رضا (ع) ۸۴
- دعای امام رضا (ع) در قنوت ۸۶
- دعای امام رضا (ع) در سجده شکر ۸۷
- دعا به عنوان سلاح ۸۸
- دعا سلاح پیامبران است ۸۸
- دعای مخفی ۸۹
- کنندگی اجابت دعا ۸۹
- حرز امام رضا (ع) ۹۰
- بعضی از دعاهای امام رضا (ع) ۹۰
- بخش سوم اثرات فضایل امام رضا (ع) ۹۳

- ۹۳ اشاره
- ۹۴ ۱. امام کاظم (ع)
- ۹۴ ۲. مأمون
- ۹۵ ۳. ابراهیم بن عباس صولی
- ۹۶ ۴. ابو الصلت هروی
- ۹۶ ۵. رجاء بن ابی ضحاک
- ۹۶ ۶. شیخ مفید
- ۹۶ ۷. واقدی
- ۹۷ ۸. جمال الدین
- ۹۷ ۹. یوسف بن تغری بردی
- ۹۷ ۱۰. ابن ماجه
- ۹۸ ۱۱. ابن حجر
- ۹۸ ۱۲. یافعی
- ۹۸ ۱۳. عامر الطائی
- ۹۹ ۱۴. یکی از امامان
- ۹۹ ۱۵. هاشم معروف
- ۹۹ ۱۶. ذهبی
- ۱۰۰ ۱۷. محمود بن وهیب
- ۱۰۰ ۱۸. عارف تامر
- ۱۰۰ ۱۹. محمد بن شاکر الکتبی
- ۱۰۱ ۲۰. عبد المتعال
- ۱۰۱ ۲۱. یوسف النبهانی
- ۱۰۱ ۲۲. عبد القادر احمد
- ۱۰۲ ۲۳. یوسف بن اوغلی

۲۴. زرکلی ۱۰۲
۲۵. محمد جواد فضل الله ۱۰۲
۲۶. احمد الخزرجی ۱۰۳
۲۷. یکی از دوستداران امام رضا (ع) ۱۰۳
۲۸. شبراوی ۱۰۳
۲۹. ابو نواس ۱۰۴
۳۰. دعبل خزاعی ۱۰۵
۳۱. صاحب بن عباد ۱۰۵
۳۲. ابن الحجاج ۱۰۶
۳۳. عبد الله المبارک ۱۰۶
۳۴. صولی ۱۰۶
۳۵. ابن حماد ۱۰۶
۳۶. اربلی ۱۰۷
- بخش چهارم تحت حمایت پدر ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- [فضایل برجسته امام کاظم علیه السلام] ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
۱. مواهب علمی ۱۰۸
۲. عبادت و خدا ترسی ۱۰۹
۳. زهد ۱۱۰
۴. شکیبایی ۱۱۱
۵. بخشنده‌گی ۱۱۲
۶. کمک به بیچارگان ۱۱۳
- امام کاظم (ع) با هارون ۱۱۴

- ۱۱۴ دستگیری امام کاظم (ع) ۱۱۴
- ۱۱۵ حبس امام در بصره ۱۱۵
- ۱۱۶ سرپیچی حاکم بصره ۱۱۶
- ۱۱۶ حبس امام در بغداد ۱۱۶
- ۱۱۷ تعیین امام رضا (ع) به امامت از سوی پدر ۱۱۷
- ۱۱۸ اشاره ۱۱۸
- ۱۱۸ ۱. محمد بن اسماعیل ۱۱۸
- ۱۱۸ ۲. علی بن یقطین ۱۱۸
- ۱۱۸ ۳. نعیم بن قابوس ۱۱۸
- ۱۱۸ ۴. داوود بن کثیر ۱۱۸
- ۱۱۹ ۵. سلیمان بن حفص ۱۱۹
- ۱۱۹ ۶. عبد الله هاشمی ۱۱۹
- ۱۲۰ ۷. عبد الله بن مرحوم ۱۲۰
- ۱۲۰ ۸. عبد الله بن حرث ۱۲۰
- ۱۲۰ ۹. حیدر بن ایوب ۱۲۰
- ۱۲۱ ۱۰. حسین بن بشیر ۱۲۱
- ۱۲۱ ۱۱. جعفر بن خلف ۱۲۱
- ۱۲۱ ۱۲. نصر بن قابوس ۱۲۱
- ۱۲۱ ۱۳. محمد بن سنان ۱۲۱
- ۱۲۲ فرمانهای امام ۱۲۲
- ۱۲۳ زندان سندی ۱۲۳
- ۱۲۳ نامه امام کاظم (ع) به هارون ۱۲۳
- ۱۲۳ صدور فرمان قتل امام کاظم (ع) توسط هارون ۱۲۳
- ۱۲۴ امام به رفیق اعلی می‌پیوندد ۱۲۴

- تحقیق در اطراف حادثه ۱۲۵
- پیکر امام کاظم (ع) بر روی پل رصافه ۱۲۶
- خبر دردناک ۱۲۶
- سلیمان امام را به خاک می‌سپارد ۱۲۷
- امام رضا (ع) رهبری بزرگ را به عهده می‌گیرد ۱۲۸
- سفر امام رضا (ع) به بصره ۱۲۸
- سفر امام (ع) به کوفه ۱۳۱
- بخش پنجم مناظرات و بحثهای امام رضا (ع) ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
۱. سؤالهای عمران صابی ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- مناظره به تأخیر افتاد ۱۳۹
- مناظره از سر گرفته شد ۱۳۹
- مسلمان شدن صابی ۱۴۳
- نگرانی محمد برای امام رضا (ع) ۱۴۳
- تکریم امام از عمران ۱۴۴
۲. پرسشهای سلیمان مروزی ۱۴۴
۳. مناظره امام رضا (ع) با ابو قره ۱۵۳
۴. مناظره امام رضا (ع) با جاثلیق ۱۵۷
۵. مناظره امام رضا (ع) با رأس الجالوت ۱۶۴
۶. مناظره امام رضا (ع) با هرید اکبر ۱۶۶
۷. مناظره امام با یک ملحد ۱۶۷
۸. مناظره امام با علی بن محمد بن جهم ۱۷۰
۹. سؤالات مأمون از امام رضا (ع) ۱۷۲

- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۹ مأمون استعداد امام را ستود
- ۱۸۰ ۱۰. پرسشهای ابن سگیت
- ۱۸۰ ۱۱. مناظره امام رضا (ع) با یک مرد
- ۱۸۱ ۱۲. مناظره امام رضا (ع) درباره عترت و امت
- ۱۹۰ بخش ششم تألیفات امام رضا (ع)
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۰ (۱) رساله درباره شریعت اسلام
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۲ ۱. اعمال وضو
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
- ۱۹۲ ۲. غسلهای واجب
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۳ الف. غسل جنابت
- ۱۹۳ ب. غسل حیض
- ۱۹۳ ج. غسل مس میت
- ۱۹۳ ۳. غسلهای مستحبی
- ۱۹۳ اشاره
- ۲۰۳ الف. عقیقه (قربانی)
- ۲۰۳ ب. تراشیدن سر بچه
- ۲۰۳ ج. نامگذاری بچه
- ۲۰۶ (۲) رساله الذهبیه در طب
- ۲۰۶ اشاره

۲۰۷	سبب تألیف رساله
۲۰۷	شرح و ترجمه رساله
۲۰۹	ستایش مأمون از رساله الذهبیه
۲۰۹	اشاره
۲۱۰	۱. محتویات طبی آن
۲۱۰	۲. تحقیق در آن
۲۱۰	۳. نشان دادن آن به اطبا
۲۱۰	متن رساله الذهبیه
۲۱۱	اشاره
۲۱۲	۱. قلب
۲۱۲	۲. رگها (اعصاب)
۲۱۳	۳. مغز
۲۱۳	۴. دستها و پاها
۲۱۳	۵. گوش
۲۱۴	۶. چشم
۲۲۸	(۳) صحیفه الرضا
۲۲۸	اشاره
۲۲۹	باب اول درباره ذکر
۲۳۳	باب دوم درباره اذان
۲۳۴	باب سوم درباره انجام نمازهای پنج‌گانه و کیفیت نماز میت
۲۳۶	باب چهارم در باب فضیلت اهل بیت
۲۳۶	اشاره
۲۳۶	قسم اول: در فضیلت علی بن ابی طالب (ع)
۲۳۹	قسم دوم: در فضیلت فاطمه (س)

- ۲۴۰ قسم سوم: در برتری حسنین و ولایت آنها و اهل بیت (ع) عموما
- ۲۴۵ باب پنجم در فضل مؤمن و حسن خلق و فضل آن که اسمش محمد و احمد است
- ۲۴۸ باب ششم در ذکر غذاها و میوه‌ها و روغن‌ها
- ۲۵۲ باب هفتم درباره نیکی به پدر و مادر و صلہ رحم
- ۲۵۳ باب هشتم در پرهیز از دورویی و غیبت و تمامی
- ۲۵۴ باب نهم در فضیلت جنگ و جهاد
- ۲۵۴ باب دهم در احادیث متفرقه
- ۲۵۷ فقه الرضوی
- ۲۵۸ بخش هفتم بحث عقیدتی
- ۲۵۸ اشاره
- ۲۵۹ در توحید الهی
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۵۹ الف. شناخت ذات خدا غیر ممکن است
- ۲۶۰ ب. دیدن خدا غیر ممکن است
- ۲۶۰ ج. نفی شبه از خدا
- ۲۶۳ حقیقت توحید
- ۲۶۴ قدرت خدا
- ۲۶۵ عظمت خالق و صفات او همیشگی است
- ۲۶۷ خالق منزّه از مکان است
- ۲۶۸ عدم امکان دیدن خدا
- ۲۶۸ بطلان جبر و اختیار
- ۲۷۰ رد نظرات قدریه
- ۲۷۱ امامت
- ۲۷۱ اشاره

۱. اهمیت امامت ۲۷۱
۲. علامت و نشانه‌های امام ۲۷۶
۳. امامان جانشینان خداوند ۲۷۶
- بخش هشتم درباره قرآن کریم ۲۷۶
- اشاره ۲۷۶
- تعقیب امام رضا (ع) بر بعضی امور ۲۷۷
- اشاره ۲۷۷
۱. سوره توحید ۲۷۷
۲. سوره جحد ۲۷۷
۳. سوره تین ۲۷۷
۴. سوره قیامت ۲۷۸
۵. سوره فاتحه ۲۷۸
۶. سوره سبح اسم ربک ۲۷۸
- بسملة ۲۷۸
- اشاره ۲۷۸
۱. اهمیت بسم الله ۲۷۸
۲. بسم الله جزئی از سوره است ۲۷۸
۳. بلند گفتن بسم الله در نماز ۲۷۹
- نمونه‌هایی از تفسیر امام رضا (ع) ۲۷۹
- بخش نهم علم فقه ۳۰۱
- اشاره ۳۰۱
- نمونه‌هایی از فقه امام رضا (ع) ۳۰۲
- اشاره ۳۰۲
۱. طهارت آب چاه ۳۰۲

۲. چیزهایی که وضو را باطل می‌کند ۳۰۳
۳. حدّ صورت در وضو ۳۰۳
۴. وضوی جبیره ۳۰۳
۵. وضوی مرد و زن ۳۰۴
۶. کراهت کمک در وضو ۳۰۴
۷. چگونگی تیمّم ۳۰۵
۸. تیمّم با گل ۳۰۵
۹. عدم توانایی انجام غسل جنابت ۳۰۵
۱۰. پوست حیوانات مرده ۳۰۵
۱۱. ظرفهای طلا و نقره ۳۰۶
۱۲. غسل روز جمعه ۳۰۶
۱۳. مس میت غیر از انسان ۳۰۶
۱۴. نماز گزاردن بر میت بدون وضو ۳۰۷
۱۵. بلند کردن دست در تکبیر نماز میت ۳۰۷
۱۶. نماز برترین عبادت است ۳۰۷
۱۷. نماز قربانی هر پرهیزکاری است ۳۰۸
۱۸. نماز باید در وقت آن اداء شود ۳۰۸
۱۹. وقت نماز مغرب ۳۰۸
۲۰. وقت نماز ظهر و عصر ۳۰۸
۲۱. قضای نافله‌ها ۳۰۹
۲۲. نماز شب برای صاحبان عذر ۳۰۹
۲۳. نماز در پوست درندگان جایز نیست ۳۰۹
۲۴. نماز وقتی که لباس ابریشم پوشیده‌ای ۳۰۹
۲۵. کراهت نماز خواندن در راهها ۳۱۰

۲۶. نماز به سوی قبر پیامبر (ص) ۳۱۰
۲۷. نماز در مسجد الحرام ۳۱۰
۲۸. نماز در حطیم ۳۱۱
۲۹. نماز در مسجدین ۳۱۱
۳۰. استحباب دعا هنگام خروج از منزل ۳۱۱
۳۱. نشستن بین اذان و اقامه ۳۱۱
۳۲. اذان ۳۱۲
۳۳. اقامه ۳۱۲
۳۴. جهر و اخفات در نماز ۳۱۲
۳۵. به تعویق انداختن بعضی از قرائتها در نافله ۳۱۳
۳۶. گرداندن صورت در طول نماز ۳۱۳
۳۷. زکات فطره ۳۱۳
۳۸. زکات ودیعه و قرض ۳۱۴
۳۹. زکات غلات ۳۱۴
۴۰. زکات علوی برای علوی است ۳۱۴
۴۱. پرداخت زکات در وعده ۳۱۵
۴۲. فطره کسی که متعلق به خانواده‌اش نیست ۳۱۵
۴۳. خمس ۳۱۵
۴۴. وجوب خمس در گنج ۳۱۵
۴۵. خمس باید به امام داده شود ۳۱۶
۴۶. پرداخت خمس به امام ۳۱۶
۴۷. کفاره کسی که افطار می‌کند از طریق حلال و حرام ۳۱۶
۴۸. اماله با مایع ۳۱۷
۴۹. مسواک در ماه رمضان ۳۱۷

- ۳۱۸ ۵۰. نیت سفر در شب
- ۳۱۸ ۵۱. روزه مستحب قضا ندارد
- ۳۱۸ ۵۲. روزه در روز شک
- ۳۱۹ ۵۳. کسی که بر او قضای رمضان است
- ۳۲۰ ۵۴. روزه مستحبی
- ۳۲۰ ۵۵. روزه عید غدیر
- ۳۲۱ ۵۶. استحباب حج با مؤمنین
- ۳۲۱ ۵۷. انجام حج از جانب میت
- ۳۲۱ ۵۸. انجام حج به نیابت از جانب زنده
- ۳۲۲ ۵۹. احرام قبل از میقات
- ۳۲۲ ۶۰. گذشتن از میقات
- ۳۲۲ ۶۱. عدول از حج به عمره تمتع
- ۳۲۳ ۶۲. قطع تلبیه
- ۳۲۳ ۶۳. محرم می‌تواند کنیز بخرد
- ۳۲۳ ۶۴. جواز به دست کردن انگشتری برای محرم
- ۳۲۳ ۶۵. راه رفتن محرم زیر سایه
- ۳۲۴ ۶۶. کفاره کشتن کبوتر در حرم
- ۳۲۴ ۶۷. فدیة سایه
- ۳۲۴ ۶۸. دعا در محل رکن یمانی
- ۳۲۵ ۶۹. طواف واجب
- ۳۲۵ ۷۰. رمی جمره
- ۳۲۵ ۷۱. یک قربانی برای جماعتی کافی است
- ۳۲۵ ۷۲. عدم جواز فروش لباس برای خرید قربانی
- ۳۲۶ ۷۳. زیارت پیامبر مستحب است

۷۴. حرمت فرار از جنگ ۳۲۶
۷۵. پذیرفتن آداب بدویان بعد از هجرت حرام است ۳۲۶
۷۶. جواز خرید اسرای کفار ۳۲۷
۷۷. حکم خراج ۳۲۸
۷۸. امر به معروف و نهی از منکر ۳۲۸
۷۹. استفاده از دمبه گوسفند زنده که از آن جدا شده است ۳۲۸
۸۰. مزد برای نوشتن قرآن ۳۲۹
۸۱. میسر همان قمار است ۳۲۹
۸۲. کار کردن برای سلطان ستمکار ۳۲۹
۸۳. خیار حیوان ۳۳۰
۸۴. تبدیل سکه ۳۳۰
۸۵. فروش میوه‌های نارس ۳۳۰
۸۶. خرید فرزندان اهل ذمه حرام است ۳۳۱
۸۷. امام دین بدهکاران را می‌پردازد ۳۳۱
۸۸. خرید دین ۳۳۱
۸۹. به بدهکار نباید ستم شود ۳۳۲
۹۰. کراهت به کار گرفتن اجیر قبل از تعیین اجرتش ۳۳۲
۹۱. اجاره فروش عین را باطل نمی‌کند ۳۳۳
۹۲. ابطال هبه قبل از قبض ۳۳۳
۹۳. وصیت مجوسی به مالش برای فقرا ۳۳۳
۹۴. وصیت زن مسلمان برای نصاری ۳۳۴
۹۵. پرداخت مال یتیم به هنگام بلوغ ۳۳۴
۹۶. مردی وصیت می‌کند سهمی از اموالش به امام داده شود ۳۳۴
۹۷. وصیت به شمشیر ۳۳۵

- ۳۳۵ ۹۸. حکم وصیت درباره نفی فرزند
- ۳۳۵ ۹۹. زن خوب
- ۳۳۶ ۱۰۰. جواز نکاح زنی همراه با امّ ولد پدرش
- ۳۳۶ ۱۰۱. کراهت ازدواج با زن بد خلق
- ۳۳۶ ۱۰۲. ازدواج در شب
- ۳۳۶ ۱۰۳. اطعام کردن هنگام ازدواج
- ۳۳۷ ۱۰۴. حرمت نگاه کردن به موی زن بیگانه
- ۳۳۷ ۱۰۵. نگاه کردن به موی خواهر زن جایز نیست
- ۳۳۷ ۱۰۶. ادعای شخصی که زنی را به زوجیت گرفته است
- ۳۳۷ ۱۰۷. باطل بودن عقد با قصد مزاح
- ۳۳۸ ۱۰۸. اجازه ازدواج پسر با دختر کنیز پدرش
- ۳۳۸ ۱۰۹. حرمت ازدواج با دو خواهر در یک زمان
- ۳۳۸ ۱۱۰. ازدواج با قابله حلال است
- ۳۳۸ ۱۱۱. صیغه کردن زنی که در ذمه اسلام است
- ۳۳۹ ۱۱۲. اسلام زوجه
- ۳۳۹ ۱۱۳. انتخاب زن قابل اعتماد
- ۳۳۹ ۱۱۴. تصدیق زن از نداشتن شوهر
- ۳۳۹ ۱۱۵. ازدواج موقت با کنیز
- ۳۴۰ ۱۱۶. عده متعه
- ۳۴۰ ۱۱۷. مدت در متعه
- ۳۴۰ ۱۱۸. در متعه ارث نمی‌برد
- ۳۴۰ ۱۱۹. انتقال زن صیغه‌ای از شهری به شهر دیگر
- ۳۴۱ ۱۲۰. برای زن حلال است که کنیز خود را به شوهرش ببخشد
- ۳۴۱ ۱۲۱. جواز گرفتن هبه از امّ ولد

۱۲۲. دادن مهر بیش از مهر سنت ۳۴۱
۱۲۳. حکم کسی که شرط کرده او و زنش از یکدیگر ارث ببرند ۳۴۱
۱۲۴. جشن برای بچه در هفتمین روز تولدش و تهنیت به او ۳۴۲
۱۲۵. دوران شیرخوارگی طفل ۳۴۲
۱۲۶. ترجیح یک فرزند به دیگر فرزندان ۳۴۲
۱۲۷. حفظ زن به خوبی ۳۴۳
۱۲۸. سخاوتمندی نسبت به خانواده ۳۴۳
۱۲۹. طلاق که فاقد شرایط باشد باطل است ۳۴۳
۱۳۰. طلاق مست ۳۴۳
۱۳۱. طلاق لال (گنگ) ۳۴۴
۱۳۲. صحت طلاق پیش روی حاضران ۳۴۴
۱۳۳. طلاق بعد از عده سه بار است ۳۴۴
۱۳۴. شرط در محلّ بلوغ است ۳۴۴
۱۳۵. اخته محلّ برای مطلقه سه‌گانه قرار نمی‌گیرد ۳۴۵
۱۳۶. شهود بر رجوع زوج ۳۴۵
۱۳۷. طلاق دوم بدون جماع ۳۴۵
۱۳۸. اخراج صاحب عده رجعیه از منزلش ۳۴۵
۱۳۹. فرق بین عده طلاق و عده وفات ۳۴۶
۱۴۰. هرگاه مختلعه برگردد به شوهرش ۳۴۶
- ۱۴۱.ظهار با غضب واقع نمی‌شود ۳۴۶
- ۱۴۲.ظهار بر کنیز واقع می‌شود ۳۴۷
۱۴۳. حکم تشبیه پشت همسر به پشت مادر ۳۴۷
۱۴۴. ترک کنیز برای قسم ۳۴۷
۱۴۵. آزادی بنده قدیم ۳۴۷

۱۴۶. مردی وصیت می‌کند که کنیز حامله‌اش بعد از مرگش آزاد باشد ۳۴۸
۱۴۷. حکم قسم فاسد ۳۴۸
۱۴۸. تعهد به قسم دروغ ۳۴۸
۱۴۹. شکار پرنده در شب جایز است ۳۴۹
۱۵۰. شکار پرنده‌ای که صاحب دارد ۳۴۹
۱۵۱. حلال بودن ماهی ریثا ۳۴۹
۱۵۲. تحریم گوشت کرکس ۳۴۹
۱۵۳. گوشت گوسفند ۳۵۰
۱۵۴. حرمت خمر ۳۵۰
۱۵۵. فقاع حرام است ۳۵۰
۱۵۶. فروش چراگاه در ملک خاص ۳۵۰
۱۵۷. زن قریبه وارث اموال است اگر غیر از او نباشد ۳۵۱
۱۵۸. گواهی زنان ۳۵۱
۱۵۹. حدّ محارب با خدا ۳۵۱
۱۶۰. تبعید محارب با خدا ۳۵۲
۱۶۱. خون دزد هدر است ۳۵۲
۱۶۲. حکم کسی که کمک می‌کند و شخصی را می‌کشد ۳۵۲
- جلد دوم ۳۵۳
- بخش دهم علل احکام و غیر آن ۳۵۳
- اشاره ۳۵۳
- مسائل کلامیه (پرسشهای کلامی) ۳۵۴
- اشاره ۳۵۴
- الف. حکمت در امر خلق با اقرار به خدا ۳۵۴
- ب. اقرار به وحدانیت خدا ۳۵۵

- ج. چیزی مانند خدا نیست ۳۵۶
- د. علت در تکلیف بندگان ۳۵۷
- ه. علت در شناخت پیامبران ۳۵۷
- و. حکمت در اطاعت اولی الامر ۳۵۷
- ز. امامت از نسل نبی ۳۵۸
- علل احکام شرعیه ۳۵۹
- اشاره ۳۵۹
- غسل جنابت ۳۵۹
- اشاره ۳۵۹
- الف. نظافت ۳۶۰
- ب. برگشت نیروی زندگی به بدن ۳۶۰
- غسل برای دو عید و جمعه ۳۶۰
- غسل مرده (میت) ۳۶۱
- اشاره ۳۶۱
- غسل مست میت ۳۶۱
- غسل برای بول و غایط واجب نیست ۳۶۲
- وضو ۳۶۲
- اشاره ۳۶۲
- افعال وضو ۳۶۳
- نماز ۳۶۴
- اشاره ۳۶۴
- اذان نماز ۳۶۵
- قسمتهای اذان ۳۶۶
- اشاره ۳۶۶

- الف. تکبیر آغازین: ۳۶۶
- ب. چهار تکبیر: ۳۶۶
- ج. قسمت‌های اذان دو بار: ۳۶۷
- د. شهادتین: ۳۶۷
- ه. دعوت به نماز: ۳۶۷
- و. تهلیل در آخر اذان: ۳۶۸
- ز. تهلیل غیر از تسبیح: ۳۶۸
- قسمت‌های نماز: ۳۶۹
- اشاره ۳۶۹
۱. تکبیرهای هفتگانه: ۳۶۹
۲. قرائت قرآن: ۳۶۹
۳. خواندن سوره حمد: ۳۷۰
۴. تسبیح در رکوع و سجود: ۳۷۰
۵. رکوع و دو سجده: ۳۷۱
۶. دعا در قنوت: ۳۷۱
۷. بلند و آهسته خواندن قرائت: ۳۷۱
۸. بلند کردن دو دست در تکبیر: ۳۷۲
۹. اوقات نماز: ۳۷۲
۱۰. نماز عصر: ۳۷۳
۱۱. نماز جماعت: ۳۷۴
۱۲. نمازهای نافله: ۳۷۴
۱۳. نمازهای نافله در زمانهای مختلف: ۳۷۵
۱۴. خروج از نماز با سلام: ۳۷۵
- نماز جمعه ۳۷۵

- ۳۷۵ اشاره
- ۳۷۵ الف. نماز جمعه دو رکعت است:
- ۳۷۶ ب. حکمت خطبه در نماز جمعه:
- ۳۷۶ ج. دو خطبه در نماز جمعه:
- ۳۷۷ د. خطبه جمعه قبل از نماز:
- ۳۷۷ ه. وجوب نماز جمعه بر کسی که در دو فرسخی است:
- ۳۷۸ و. نافله جمعه:
- ۳۷۸ نماز مسافر
- ۳۷۸ اشاره
- ۳۷۸ مسافت موجب قصر می‌شود
- ۳۷۹ سقوط نافله‌های روز برای مسافر
- ۳۸۰ نماز بر میت
- ۳۸۰ اشاره
- ۳۸۰ تکبیرات پنج‌گانه بر میت
- ۳۸۰ نماز میت بدون وضو
- ۳۸۱ نماز بر میت در هر وقت
- ۳۸۱ غسل اموات
- ۳۸۱ کفن کردن مردگان
- ۳۸۱ دفن اموات
- ۳۸۲ نماز کسوف
- ۳۸۲ اشاره
- ۳۸۲ حکمت در چگونگی نماز آیات
- ۳۸۳ عید فطر
- ۳۸۳ اشاره

- ۳۸۳ نماز عید
- ۳۸۳ روزه
- ۳۸۴ اشاره
- ۳۸۴ ماه رمضان
- ۳۸۵ روزه به ماه رمضان منحصر شده است
- ۳۸۵ ترک نماز و روزه زن حیض
- ۳۸۵ قضای روزه زن حیض
- ۳۸۶ قضای ماه رمضان
- ۳۸۷ روزه به جای آزاد کردن بنده
- ۳۸۷ دو ماه روزه پی‌درپی
- ۳۸۸ در گرفتن روزه دو ماه پی‌درپی
- ۳۸۸ حج
- ۳۸۸ اشاره
- ۳۸۹ حج برای یک بار
- ۳۸۹ احرام
- ۳۹۰ طواف خانه
- ۳۹۰ استلام حجر
- ۳۹۱ حج در ذی حجّه
- ۳۹۱ کلام فیلیپ حتی در حج
- ۳۹۲ زکات
- ۳۹۲ علت بعضی محرّمات
- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۳ ۱. قتل نفس:
- ۳۹۳ ۲. عاق والدین:

- ۳۹۳ زنا: ۳.
- ۳۹۳ اشاره
- ۳۹۴ عقوبت زناکار: -
- ۳۹۴ شهادتی که زنا را ثابت کند: -
- ۳۹۴ لواط و مساحقه: -
- ۳۹۵ [۵] نگاه کردن به موی زنان: -
- ۳۹۵ ربا: ۶.
- ۳۹۶ خوردن مال یتیم: -
- ۳۹۷ سرقت: ۸.
- ۳۹۷ اشاره
- ۳۹۸ قطع دست راست سارق: -
- ۳۹۸ خمر: ۹.
- ۳۹۹ مردار: ۱۰.
- ۳۹۹ خون: ۱۱.
- ۳۹۹ طحال: ۱۲.
- ۴۰۰ خوک و میمون: ۱۳.
- ۴۰۰ خرگوش: ۱۴.
- ۴۰۱ درندگان از طیور و وحوش: -
- ۴۰۱ آنچه بدون بردن نام خدا ذبح شده است: -
- ۴۰۲ کراهت خوردن گوشت قاطر و بهیمه اهلی: -
- ۴۰۲ زنان مرد به چهار نفر: -
- ۴۰۲ طلاق سه بار: ۱۹.
- ۴۰۳ زن نه طلاقه: -
- ۴۰۳ میراث زن: ۲۱.

- ۴۰۴ احوال پیامبران و امتهای گذشته
- ۴۰۴ اشاره
- ۴۰۴ غرق شدن فرعون
- ۴۰۵ غرق شدن دنیا در زمان نوح (ع)
- ۴۰۵ معجزه موسی (ع)
- ۴۰۶ اولو العزم
- ۴۰۶ حواریون
- ۴۰۷ ابراهیم خلیل الله
- ۴۰۷ اسماعیل صادق الوعد
- ۴۰۷ علل بعضی از شئون اسلامی
- ۴۰۷ اشاره
- ۴۰۷ قرآن همیشه تازه است
- ۴۰۸ علی (ع) قسیم بهشت و دوزخ است
- ۴۰۸ علی (ع) فدک را برنگرداند
- ۴۰۹ صحابه نبی (ص)
- ۴۰۹ انحراف مردم از علی (ع)
- ۴۱۰ سکوت امام علی (ع) از گرفتن حقیق
- ۴۱۰ بخش یازدهم مجموعه سخنان حکمت‌آمیز
- ۴۱۰ اشاره
- ۴۱۰ برتری عقل
- ۴۱۱ تفکر در امر خدا
- ۴۱۲ محاسبه نفس
- ۴۱۲ حلم
- ۴۱۲ سکوت

- تواضع ۴۱۳
- صفات برجسته مؤمن ۴۱۳
- بهترین مردم و بدترین مردم ۴۱۳
- ایمان و اسلام ۴۱۴
- عجب باعث فساد عمل می‌شود ۴۱۴
- گناهان ۴۱۴
- امر به معروف و نهی از منکر ۴۱۵
- کسی که گناهکار را دوست بدارد ۴۱۵
- بهترین مردم ۴۱۵
- شرف کار ۴۱۶
- تمامیت عقل ۴۱۶
- حقیقت توکل بر خدا ۴۱۶
- ارکان ایمان ۴۱۷
- خصال کریمه ۴۱۷
- شکر نعمتها ۴۱۷
- سفارشها و نصایح امام رضا (ع) ۴۱۸
- اشاره ۴۱۸
- الف. سفارش به احمد: ۴۱۸
- ب. سفارش به ابراهیم: ۴۱۸
- ج. نصیحت به احمد و حسین: ۴۱۹
- د. مساوات بین غنی و فقیر: ۴۱۹
- ه. تبسم به روی مؤمن: ۴۲۰
- و. سفارشهای عمومی: ۴۲۰
- صله ارحام ۴۲۰

- از حکمت‌های بعضی از پیامبران ۴۲۱
- اشاره ۴۲۱
۱. مناجات موسی: ۴۲۱
۲. در صحف ابراهیم: ۴۲۱
۳. عیسی با حواریون: ۴۲۱
- وعظ و ارشاد ۴۲۲
- کلمات قصار ۴۲۴
- بخش دوازدهم اصحاب و راویان احادیث امام رضا (ع) ۴۲۷
- اشاره ۴۲۷
۱. ابراهیم بن عباس ۴۲۷
- اشاره ۴۲۷
- دیدار او با امام: ۴۲۸
- نمونه‌ای از شعر او: ۴۲۹
- سوزاندن دیوان شعرش: ۴۲۹
- نمونه‌هایی از نوشته‌های او: ۴۳۰
- وفات او: ۴۳۰
۲. ابراهیم بن ابی البلاد ۴۳۰
۳. ابراهیم بن ابی محمود خراسانی ۴۳۱
۴. ابراهیم بن اسحاق نهاوندی ۴۳۱
۵. ابراهیم بن اسماعیل بن داوود ۴۳۱
۶. ابراهیم بن بشر ۴۳۱
۷. ابراهیم بن سلامه نیشابوری ۴۳۲
۸. ابراهیم بن شعیب واقفی ۴۳۲
۹. ابراهیم بن شعیب عفرقوفی ۴۳۲

- ۴۳۲ ۱۰. ابراهیم بن صالح
- ۴۳۳ ۱۱. ابراهیم بن عبد الحمید
- ۴۳۳ ۱۲. ابراهیم بن علی
- ۴۳۳ ۱۳. ابراهیم بن محمد اشعری قمی
- ۴۳۳ ۱۴. ابراهیم بن محمد خزاز
- ۴۳۴ ۱۵. ابراهیم بن محمد
- ۴۳۴ ۱۶. ابراهیم بن محمد همدانی
- ۴۳۴ ۱۷. ابراهیم بن موسی
- ۴۳۴ ۱۸. ابراهیم بن هاشم ابو اسحاق قمی
- ۴۳۴ ۱۹. ابراهیم بن هاشم عباسی
- ۴۳۵ ۲۰. احمد بن ابی نصر
- ۴۳۵ ۲۱. احمد بن اشیم
- ۴۳۵ ۲۲. احمد بن عامر
- ۴۳۵ ۲۳. احمد بن عمر کنجد فروش
- ۴۳۵ ۲۴. احمد بن الفیض
- ۴۳۵ ۲۵. احمد بن محمد
- ۴۳۶ ۲۶. احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی
- ۴۳۶ ۲۷. احمد بن محمد
- ۴۳۷ ۲۸. احمد بن یوسف
- ۴۳۷ ۲۹. ادریس بن زید
- ۴۳۷ ۳۰. ادریس بن عبد الله بن سعد اشعری
- ۴۳۷ ۳۱. ادریس بن عیسی اشعری قمی
- ۴۳۷ ۳۲. ادریس بن یقظین
- ۴۳۷ ۳۳. اسحاق بن آدم اشعری قمی

- ۴۳۸ ۳۴. اسحاق بن ابراهیم
- ۴۳۸ ۳۵. اسحاق بن ابراهیم حنظلی
- ۴۳۸ ۳۶. اسحاق بن محمد حنینی
- ۴۳۸ ۳۷. اسحاق بن امام موسی
- ۴۳۸ ۳۸. اسماعیل بن سعد احوص
- ۴۳۸ ۳۹. اسماعیل بن عباد قصری
- ۴۳۹ ۴۰. اسماعیل بن عیسی
- ۴۳۹ ۴۱. اسماعیل بن قتیبه
- ۴۳۹ ۴۲. اسماعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی
- ۴۳۹ ۴۳. اسماعیل بن همام بن عبد الرحمن بصری
- ۴۳۹ ۴۴. اصرم بن مطر
- ۴۴۰ ۴۵. افلح بن یزید
- ۴۴۰ ۴۶. افلح بن یزید
- ۴۴۰ ۴۷. الیاس بن عمرو الصیرفی الخزاز
- ۴۴۰ ۴۸. ایوب بن نوح
- ۴۴۰ ۴۹. البائس
- ۴۴۰ ۵۰. بکر بن صالح رازی
- ۴۴۱ ۵۱. ثلج بن ابی ثلج یعقوبی
- ۴۴۱ ۵۲. جعفر بن بشیر بجلي
- ۴۴۱ ۵۳. جعفر بن ابراهیم حضرمی
- ۴۴۱ ۵۴. جعفر بن ابراهیم
- ۴۴۱ ۵۵. جعفر بن عیسی
- ۴۴۲ ۵۶. جعفر بن مثنی خطیب
- ۴۴۲ ۵۷. جعفر بن محمد قزوینی

- ۴۴۲ ۵۸. حسن بن ابراهیم کوفی
- ۴۴۲ ۵۹. حسن بن اسباط کندی
- ۴۴۲ ۶۰. حسن بن اسد
- ۴۴۲ ۶۱. حسن بن بشیر
- ۴۴۲ ۶۲. حسن بن بشار مدائنی
- ۴۴۳ ۶۳. حسن بن جهم
- ۴۴۳ ۶۴. حسن بن جهم رازی
- ۴۴۳ ۶۵. حسن بن حسین انباری
- ۴۴۳ ۶۶. حسن بن حسین بن صالح
- ۴۴۳ ۶۷. حسن بن حسین علوی
- ۴۴۳ ۶۸. حسن بن راشد
- ۴۴۴ ۶۹. حسن بن زیاد
- ۴۴۴ ۷۰. حسن بن سعید کوفی
- ۴۴۴ ۷۱. حسن بن شاذان واسطی
- ۴۴۴ ۷۲. حسن بن شعیب مدائنی
- ۴۴۴ ۷۳. حسن بن عباد
- ۴۴۴ ۷۴. حسن بن عباس معروفی
- ۴۴۴ ۷۵. حسن بن علی بن فضال
- ۴۴۵ ۷۶. حسن بن علی
- ۴۴۶ ۷۷. حسن بن علی بن یقطین بن موسی
- ۴۴۶ ۷۸. حسن بن علی دیلمی
- ۴۴۶ ۷۹. حسن بن علی
- ۴۴۶ ۸۰. حسن بن علی وشاء
- ۴۴۶ ۸۱. حسن بن عمر بن یزید

- ۴۴۷ ۸۲. حسن بن فضال
- ۴۴۷ ۸۳. حسن بن قارن
- ۴۴۷ ۸۴. حسن بن قاسم
- ۴۴۷ ۸۵. حسن بن محبوب السراد (الزراد)
- ۴۴۸ ۸۶. حسن بن محمد بن ابی طلحه
- ۴۴۸ ۸۷. حسن بن محمد بن سهل نوفلی
- ۴۴۸ ۸۸. حسن بن محمد قمی
- ۴۴۸ ۸۹. حسن بن محمد نوفلی هاشمی
- ۴۴۸ ۹۰. حسن بن نصر ارمنی
- ۴۴۸ ۹۱. حسن بن یزید
- ۴۴۹ ۹۲. حسن بن یونس
- ۴۴۹ ۹۳. حسن بن تفلیسی
- ۴۴۹ ۹۴. حسین بن ابراهیم
- ۴۴۹ ۹۵. حسین بن ابی سعید مکاری ابو عبد الله
- ۴۴۹ ۹۶. حسین بن بشار واسطی
- ۴۵۰ ۹۷. حسین بن بشیر
- ۴۵۰ ۹۸. حسین بن جهم
- ۴۵۰ ۹۹. حسین بن خالد صیرفی
- ۴۵۱ ۱۰۰. حسین بن زیاد
- ۴۵۱ ۱۰۱. حسین بن سعید
- ۴۵۱ ۱۰۲. حسین بن شعیب مدائنی
- ۴۵۱ ۱۰۳. حسین بن صالح خثعمی
- ۴۵۲ ۱۰۴. حسین بن عبد ربه
- ۴۵۲ ۱۰۵. حسین بن علی بن ربیع

- ۴۵۲ ۱۰۶. حسین بن علی بن یقظین
- ۴۵۲ ۱۰۷. حسین بن عمر
- ۴۵۲ ۱۰۸. حسین بن قیاما
- ۴۵۳ ۱۰۹. حسین بن موسی
- ۴۵۳ ۱۱۰. حسین بن میاح
- ۴۵۳ ۱۱۱. حسین بن یسار مدائنی
- ۴۵۳ ۱۱۲. حمّاد بن بکر بن محمد ازدی
- ۴۵۳ ۱۱۳. حمّاد بن عثمان
- ۴۵۳ ۱۱۴. حمّاد بن عثمان الناب
- ۴۵۴ ۱۱۵. حمّاد بن عیسی
- ۴۵۴ ۱۱۶. حمدان بن ابراهیم اهوازی
- ۴۵۴ ۱۱۷. حمزة بن بزيع
- ۴۵۵ ۱۱۸. حیدر بن ایوب
- ۴۵۵ ۱۱۹. خلف بن سلمة البصری
- ۴۵۵ ۱۲۰. خیران غلام امام رضا (ع)
- ۴۵۵ ۱۲۱. دارم بن قبیصه
- ۴۵۵ ۱۲۲. داوود بن سلیمان
- ۴۵۵ ۱۲۳. داوود بن علی عبدی
- ۴۵۶ ۱۲۴. داوود بن علی یعقوبی
- ۴۵۶ ۱۲۵. داوود بن قاسم
- ۴۵۶ ۱۲۶. داوود بن مافنة الصرمی
- ۴۵۶ ۱۲۷. داوود بن نعمان
- ۴۵۷ ۱۲۸. دعبل بن علی خزاعی
- ۴۵۷ اشاره

- ۴۵۷ موقعیت علمی دعبل:
- ۴۵۸ تألیفات دعبل:
- ۴۵۹ شعر دعبل:
- ۴۵۹ مدح و عزاداری دعبل برای علوین:
- ۴۶۱ سوگواری دعبل برای امام حسین (ع):
- ۴۶۳ هجویات دعبل:
- ۴۶۳ اشاره
- ۴۶۳ هجو هارون الرشید:
- ۴۶۳ هجو ابراهیم بن مهدی:
- ۴۶۴ هجو معتصم:
- ۴۶۵ هجو واثق:
- ۴۶۶ به سوی بهشت رضوان:
- ۴۶۷ ۱۲۹. رحیم عبدوس خنجی
- ۴۶۷ ۱۳۰. ریان بن شیب
- ۴۶۸ ۱۳۱. ریان بن صلت اشعری قمی
- ۴۶۸ ۱۳۲. زکریا بن آدم
- ۴۶۹ ۱۳۳. زکریا بن ابو یحیی
- ۴۶۹ ۱۳۴. زکریا بن ادريس
- ۴۶۹ ۱۳۵. زکریا بن عبد الصمد قمی
- ۴۷۰ ۱۳۶. زکریا بن محمد
- ۴۷۰ ۱۳۷. زکریا بن یحیی
- ۴۷۰ ۱۳۸. سعد بن حمّاد
- ۴۷۰ ۱۳۹. سعد بن سعد
- ۴۷۰ ۱۴۰. سعد خادم ابی دلف

- ۴۷۱ ۱۴۱. سعید بن جناح ازدی بغدادی
- ۴۷۱ ۱۴۲. سعید بن سعید قمی
- ۴۷۱ ۱۴۳. سلیمان بن جعفر طالبی جعفری
- ۴۷۱ ۱۴۴. سلیمان بن جعفری
- ۴۷۱ ۱۴۵. سلیمان بن حفص
- ۴۷۱ ۱۴۶. سلیمان حفص بن مروزی
- ۴۷۱ ۱۴۷. سلیمان بن داوود خفاف
- ۴۷۲ ۱۴۸. سلیمان بن رشید
- ۴۷۲ ۱۴۹. سندی بن ربیع کوفی
- ۴۷۲ ۱۵۰. سواده القطان
- ۴۷۲ ۱۵۱. سهل بن اشعری
- ۴۷۲ ۱۵۲. سهل بن الیسع
- ۴۷۲ ۱۵۳. شعیب بن حمّاد
- ۴۷۳ ۱۵۴. صالح بن عبد الله خثعمی
- ۴۷۳ ۱۵۵. صالح بن علی عطیه بغدادی
- ۴۷۳ ۱۵۶. صالح الختّاز کوفی
- ۴۷۳ ۱۵۷. صباح نصر هندی
- ۴۷۳ ۱۵۸. صدقه خراسانی
- ۴۷۳ ۱۵۹. صفوان بن یحیی بجلي
- ۴۷۴ ۱۶۰. طاهر بن حاتم
- ۴۷۴ ۱۶۱. عباد بن محمد
- ۴۷۴ ۱۶۲. عباس بن جعفر
- ۴۷۴ ۱۶۳. عباس بن محمد وراق یونسی
- ۴۷۵ ۱۶۴. عباس بن معروف

۱۶۵. عباس بن موسی نخاس ۴۷۵
۱۶۶. عباس بن هشام ۴۷۵
۱۶۷. عباس، غلام امام رضا (ع) ۴۷۵
۱۶۸. عباس النجاشی ۴۷۵
۱۶۹. عبد الجبار بن مبارک نهاوندی ۴۷۶
۱۷۰. عبد الحمید بن سعید ۴۷۶
۱۷۱. عبد الرحمن بن ابی نجران ۴۷۶
۱۷۲. عبد السلام بن صالح هروی ۴۷۶
۱۷۳. عبد العزیز بن مسلم ۴۷۶
۱۷۴. عبد العزیز بن مهتدی اشعری قمی ۴۷۷
۱۷۵. عبد الله بن ابان ۴۷۷
۱۷۶. عبد الله بن ابراهیم انصاری ۴۷۷
۱۷۷. عبد الله بن ایوب جزینی ۴۷۷
۱۷۸. عبد الله بن جندب ۴۷۸
۱۷۹. عبد الله بن حارث ۴۷۸
۱۸۰. عبد الله بن صلت قمی ۴۷۸
۱۸۱. عبد الله بن طاووس ۴۷۹
۱۸۲. عبد الله بن علی ۴۷۹
۱۸۳. عبد الله بن مبارک نهاوندی ۴۷۹
۱۸۴. عبد الله بن محمد اسدی حجال ۴۷۹
۱۸۵. عبد الله بن محمد بن حصین حنینی اهوازی ۴۷۹
۱۸۶. عبد الله بن محمد بن علی بن عباس تمیمی رازی ۴۸۰
۱۸۷. عبد الله بن مغیره ۴۸۰
۱۸۸. عبد الوهاب ۴۸۰

- ۴۸۱ ۱۸۹. عبید نصری
- ۴۸۱ ۱۹۰. عبید الله بن ابی عبد الله
- ۴۸۱ ۱۹۱. عبید الله بن اسحاق مدائنی
- ۴۸۱ ۱۹۲. عبید الله بن عبد الله دهقان
- ۴۸۱ ۱۹۳. عبید الله بن علی بن عبید الله
- ۴۸۱ ۱۹۴. عثمان بن رشید
- ۴۸۱ ۱۹۵. عثمان بن عیسی عامری کلایی
- ۴۸۲ ۱۹۶. عطیة بن رستم
- ۴۸۲ ۱۹۷. عقبه بن رستم
- ۴۸۲ ۱۹۸. علی بن ابی ثور
- ۴۸۲ ۱۹۹. علی بن احمد
- ۴۸۲ ۲۰۰. علی بن ادريس
- ۴۸۳ ۲۰۱. علی بن اسباط مقری
- ۴۸۳ ۲۰۲. علی بن جعفر
- ۴۸۴ ۲۰۳. علی بن حدید بن حکیم
- ۴۸۵ ۲۰۴. علی بن الحسن بجلي کوفی
- ۴۸۵ ۲۰۵. علی بن الحسين بن یحیی
- ۴۸۵ ۲۰۶. علی بن سعید مدائنی
- ۴۸۵ ۲۰۷. علی سوید السائی
- ۴۸۶ ۲۰۸. علی بن سیف بن عمیره نخعی
- ۴۸۶ ۲۰۹. علی بن صاعد بربری
- ۴۸۶ ۲۱۰. علی بن عبد الله بن عمران
- ۴۸۶ ۲۱۱. علی بن عبید الله
- ۴۸۷ ۲۱۲. علی بن عثمان بن رزین

- ۴۸۷ ۲۱۳. علی بن علی بن رزین خزاعی
- ۴۸۸ ۲۱۴. علی بن فضل واسطی
- ۴۸۸ ۲۱۵. علی بن مهدی
- ۴۸۸ ۲۱۶. علی بن مهزیار اهوازی
- ۴۸۸ اشاره
- ۴۸۸ نامه‌های امام جواد (ع) به او:
- ۴۸۹ تألیفات او:
- ۴۹۰ ۲۱۷. علی بن یحیی
- ۴۹۰ ۲۱۸. علی بن یونس بن بهمن
- ۴۹۰ ۲۱۹. عمار بن یزید
- ۴۹۰ ۲۲۰. عمر بن زهیر جزری
- ۴۹۰ ۲۲۱. عمر بن فرات
- ۴۹۰ ۲۲۲. عمرو بن سعید مدائنی
- ۴۹۱ ۲۲۳. عیسی بن عثمان
- ۴۹۱ ۲۲۴. عیسی بن عیسی
- ۴۹۱ ۲۲۵. عبیس بن عثمان
- ۴۹۱ ۲۲۶. فضالہ بن ایوب
- ۴۹۱ ۲۲۷. فضل بن سنان نیشابوری
- ۴۹۱ ۲۲۸. فضل بن سهل
- ۴۹۲ ۲۲۹. قاسم بن اسباط
- ۴۹۲ ۲۳۰. قاسم بن فضیل
- ۴۹۲ ۲۳۱. قاسم بن یحیی
- ۴۹۲ ۲۳۲. محسن بن احمد قیسی
- ۴۹۲ ۲۳۳. محمد بن ابی جریر قمی

۲۳۴. محمد بن ابی عباد ۴۹۳
۲۳۵. محمد بن ابی عمیر ازدی ۴۹۳
۲۳۶. محمد بن احمد بن غیلان ۴۹۴
۲۳۷. محمد بن اسحاق بن عمّار صیرفی کوفی ۴۹۴
۲۳۸. محمد بن اسحاق ۴۹۴
۲۳۹. محمد بن اسلم ۴۹۵
۲۴۰. محمد بن اسلم طوسی ۴۹۵
۲۴۱. محمد بن اسماعیل بن بزیع ۴۹۵
۲۴۲. محمد بن اورمه قمی ۴۹۶
۲۴۳. محمد بن بحر ۴۹۶
۲۴۴. محمد بن جذاعة فارسی ۴۹۶
۲۴۵. محمد بن جعفر عنبی ۴۹۶
۲۴۶. محمد بن جعفر مقنائی ۴۹۷
۲۴۷. محمد بن جمهور ۴۹۷
۲۴۸. محمد بن الحسن ۴۹۷
۲۴۹. محمد بن الحسین بن یزید ۴۹۷
۲۵۰. محمد بن حمزه ۴۹۷
۲۵۱. محمد بن خالد برقی ۴۹۸
۲۵۲. محمد بن خطیب اهوازی ۴۹۸
۲۵۳. محمد بن راشد ۴۹۸
۲۵۴. محمد بن زید رازی ۴۹۸
۲۵۵. محمد بن زید طبری ۴۹۸
۲۵۶. محمد بن سالم قمی ۴۹۸
۲۵۷. محمد بن سلیمان دیلمی ۴۹۹

۲۵۸. محمد بن سماعه صیرفی کوفی ۴۹۹
۲۵۹. محمد بن سنان زاهری ۴۹۹
۲۶۰. محمد بن سهل اشعری ۴۹۹
۲۶۱. محمد بن سهل بجلی رازی ۴۹۹
۲۶۲. محمد بن سهل بن الیسع اشعری قمی ۵۰۰
۲۶۳. محمد بن صدقه عنبری ۵۰۰
۲۶۴. محمد بن عبد الله اشعری ۵۰۰
۲۶۵. محمد بن عبد الله الصیقل ۵۰۰
۲۶۶. محمد بن عبد الله الصیقل ازدی ۵۰۰
۲۶۷. محمد بن عبد الله ۵۰۰
۲۶۸. محمد بن عبد الله ۵۰۱
۲۶۹. محمد بن عبد الله خراسانی ۵۰۱
۲۷۰. محمد بن عبد الله طاهری ۵۰۱
۲۷۱. محمد بن عبد الله طهوری ۵۰۱
۲۷۲. محمد بن عبد الله قمی ۵۰۱
۲۷۳. محمد بن عبد الله مدائنی ۵۰۱
۲۷۴. محمد بن عبید ۵۰۲
۲۷۵. محمد بن عبید الله ۵۰۲
۲۷۶. محمد بن عبید الله همدانی ۵۰۲
۲۷۷. محمد بن عبیده ۵۰۲
۲۷۸. محمد بن عرفه ۵۰۲
۲۷۹. محمد بن علی ۵۰۲
۲۸۰. محمد بن علی بن جعفر ۵۰۲
۲۸۱. محمد بن علی همدانی ۵۰۳

۲۸۲. محمد بن عمار بن اشعث نهدی ۵۰۳
۲۸۳. محمد بن عماره ۵۰۳
۲۸۴. محمد بن عمر بن یزید ۵۰۳
۲۸۵. محمد بن عمر ۵۰۳
۲۸۶. محمد بن عمر ساباطی ۵۰۳
۲۸۷. محمد بن عمر کناسی ۵۰۳
۲۸۸. محمد بن عمرو الزیات ۵۰۴
۲۸۹. محمد بن عیسی بن یقظین ۵۰۴
۲۹۰. محمد بن عیسی قمی ۵۰۴
۲۹۱. محمد بن فرات جعفری ۵۰۴
۲۹۲. محمد بن فرج رخجی ۵۰۵
۲۹۳. محمد بن فضل ازدی ۵۰۵
۲۹۴. محمد بن فضل بن عمر ۵۰۵
۲۹۵. محمد بن فضیل صیرفی ۵۰۵
۲۹۶. محمد بن فیض مدائنی ۵۰۵
۲۹۷. محمد بن قاسم بن فضیل ۵۰۶
۲۹۸. محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار ۵۰۶
۲۹۹. محمد بن قاسم بوشنجانی ۵۰۶
۳۰۰. محمد بن کعب قرطی ۵۰۶
۳۰۱. محمد بن کلیب اشعری ۵۰۶
۳۰۲. محمد بن منصور بن الابد نخعی ۵۰۷
۳۰۳. محمد بن منصور اشعری ۵۰۷
۳۰۴. محمد بن منصور اشعری ۵۰۷
۳۰۵. محمد بن منصور بن نصر خزاعی ۵۰۷

۳۰۶. محمد بن منصور کوفی ۵۰۷
۳۰۷. محمد بن یحیی بن حبیب ۵۰۷
۳۰۸. محمد بن یحیی ساباطی ۵۰۷
۳۰۹. محمد بن یزید طبری ۵۰۷
۳۱۰. محمد بن یونس بن عبد الرحمن ۵۰۸
۳۱۱. محمد مولی الرضا ۵۰۸
۳۱۲. مرزبان ۵۰۸
۳۱۳. مرزبان بن عمران اشعری قمی ۵۰۸
۳۱۴. مروان بن یحیی ۵۰۸
۳۱۵. مروک بن عبید ۵۰۸
۳۱۶. مسافر ۵۰۹
۳۱۷. معاویه بن حکیم ۵۰۹
۳۱۸. معاویه بن سعد ۵۰۹
۳۱۹. معاویه بن سعید ۵۰۹
۳۲۰. معاویه بن یحیی ۵۰۹
۳۲۱. معاویه جعفری ۵۰۹
۳۲۲. معروف کرخی ۵۱۰
۳۲۳. معمر بن خلاد بغدادی ۵۱۰
۳۲۴. معن بن خالد ۵۱۰
۳۲۵. مقاتل بن مقاتل بلخی ۵۱۰
۳۲۶. موسی بن ابی الحسن رازی ۵۱۱
۳۲۷. موسی بن جند ۵۱۱
۳۲۸. موسی بن رنجویه ارمنی ۵۱۱
۳۲۹. موسی بن عیسی بن عبید یقطینی ۵۱۲

۳۳۰. موسی بن سلمه کوفی ۵۱۲
۳۳۱. موسی بن قاسم بجلی ۵۱۲
۳۳۲. موسی بن معتمر ۵۱۲
۳۳۳. موسی بن مهران ۵۱۲
۳۳۴. موقوف بن هارون ۵۱۳
۳۳۵. موقوف، خادم امام رضا (ع) ۵۱۳
۳۳۶. نصر بن قابوس لخمی قابوسی ۵۱۳
۳۳۷. نصر بن مغلس ۵۱۳
۳۳۸. ولید بن ابان ۵۱۳
۳۳۹. ولید بن ابان ضبی رازی ۵۱۳
۳۴۰. هارون بن عمر ۵۱۳
۳۴۱. هاشم بن ابراهیم عباسی ۵۱۴
۳۴۲. هرثمه بن اعین ۵۱۴
۳۴۳. هشام بن ابراهیم احمر ۵۱۴
۳۴۴. هشام بن ابراهیم عباسی ۵۱۴
۳۴۵. هیثم بن عبد الله ۵۱۵
۳۴۶. هیثم بن عبد الله رمانی کوفی ۵۱۵
۳۴۷. یاسر ۵۱۵
۳۴۸. یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد ۵۱۵
۳۴۹. یحیی بن احمد بن قیس بن غیلان ۵۱۵
۳۵۰. یحیی بن بشار ۵۱۵
۳۵۱. یحیی بن جندب الزیات ۵۱۵
۳۵۲. یحیی بن سلیمان کاتب ۵۱۶
۳۵۳. یحیی بن عباس وراق ۵۱۶

۳۵۴. یحیی بن عمرو ۵۱۶
۳۵۵. یحیی بن مبارک ۵۱۶
۳۵۶. یحیی بن محمد بن ابی حبيب ۵۱۶
۳۵۷. یحیی بن موسی صنعانی ۵۱۶
۳۵۸. یحیی بن یحیی تمیمی ۵۱۶
۳۵۹. یحیی بن یزید کوفی ۵۱۷
۳۶۰. یحیی صنعانی ۵۱۷
۳۶۱. یزید بن عمر ۵۱۷
۳۶۲. یسع بن حمزه ۵۱۷
۳۶۳. یعقوب بن سعید کندی ۵۱۷
۳۶۴. یعقوب بن عبد الله بن جندب ۵۱۷
۳۶۵. یعقوب بن یقطین ۵۱۷
۳۶۶. یونس بن عبد الرحمن ۵۱۸
۳۶۷. یونس بن یعقوب بجلی دهنی ۵۱۹
- بخش سیزدهم عصر امام رضا (ع) ۵۱۹
- اشاره ۵۱۹
- زندگی علمی ۵۲۰
- ماه ابن مفتح ۵۲۰
- انجمنهای علمی و کتابخانه‌ها ۵۲۰
- بیت الحکمه ۵۲۱
- ترجمه کتابها ۵۲۱
- نقشه‌ها و رصدخانه‌ها ۵۲۲
- علوم مهم ۵۲۲
- اشاره ۵۲۲

۱. تفسیر: ۵۲۲
۲. حدیث: ۵۲۳
۳. علم فقه: ۵۲۳
۴. علم اصول: ۵۲۴
۵. علم نحو: ۵۲۴
۶. علم کلام: ۵۲۴
۷. پزشکی: ۵۲۵
۸. شیمی: ۵۲۵
۹. معماری و مهندسی شهری: ۵۲۵
۱۰. علم نجوم: ۵۲۵
- مراکز علمی ۵۲۵
- اشاره ۵۲۵
۱. بغداد: ۵۲۶
۲. یثرب: ۵۲۶
۳. کوفه: ۵۲۶
۴. بصره: ۵۲۶
- زندگی اقتصادی ۵۲۷
- اشاره ۵۲۷
- واردات دولت ۵۲۸
- اسراف و تبذیر ۵۲۸
- ازدواج مأمون با پوران ۵۲۹
- بدبختی و نکبت توده مردم ۵۳۰
- بستن مالیاتهای سنگین بر ارث ۵۳۲
- خشونت در گرفتن خراج ۵۳۳

۵۳۵	آنچه عباسیان از خود بر جا نهادند
۵۳۵	اشاره
۵۳۵	۱. ما ترک منصور:
۵۳۵	۲. ما ترک مهدی:
۵۳۵	۳. ما ترک رشید:
۵۳۶	تنفر مسلمانان از حکام عباسی
۵۳۸	فتنه‌ها و انقلابهای ملی
۵۳۸	شورش ابی السرایا
۵۳۸	رهبر انقلاب
۵۳۹	پیوستن ابو السرایا به انقلاب
۵۳۹	ملاقات ابو السرایا با محمد
۵۴۰	اعلان نهضت
۵۴۱	درگذشت محمد
۵۴۴	مجازات سخت علویان
۵۴۶	نامه خوارزمی
۵۴۹	واقفیه
۵۴۹	اشاره
۵۵۰	سبب وقف
۵۵۰	انتشار وقف
۵۵۰	امام مرام واقفیه را رد کرد
۵۵۱	نامه امام به حسین بن مهران
۵۵۳	حسین بن عمر
۵۵۴	الوشاء
۵۵۴	مشکل خلق قرآن

- ۵۵۵ دروغ بستن بر ائمه
- ۵۵۶ بخش چهاردهم در زمان رشید و امین و مأمون
- ۵۵۶ اشاره
- ۵۵۶ هارون الرشید
- ۵۵۶ اشاره
- ۵۵۷ بی‌رحمی
- ۵۵۷ حقد
- ۵۵۷ گرایشهای ناپسند
- ۵۵۷ اشاره
- ۵۵۷ الف. شرب خمر:
- ۵۵۸ ب. اشتیاق به آواز:
- ۵۵۸ ج. بازی با نرد:
- ۵۵۹ وضع هارون الرشید نسبت به امام رضا (ع)
- ۵۵۹ اشاره
- ۵۶۰ ۱. صفوان بن یحیی:
- ۵۶۰ ۲. محمد بن سنان:
- ۵۶۰ سعایت عیسی بن جعفر از امام
- ۵۶۱ سعایت یحیی در باره امام
- ۵۶۱ دعای امام بر ضدّ برامکه
- ۵۶۱ هجوم به خانه امام
- ۵۶۲ نامه سفیان به هارون
- ۵۶۳ حکومت امین
- ۵۶۳ اشاره
- ۵۶۴ [صفات محمد امین]

- ۵۶۴ اشاره
- ۵۶۴ ۱. جذب شدن در لذات
- ۵۶۴ ۲. کراهت از علم
- ۵۶۴ ۳. ضعف رأی
- ۵۶۵ پنهان شدن از رعیت
- ۵۶۶ عزل مأمون
- ۵۶۷ رشید، مسئول این حوادث
- ۵۶۸ جنگهای ویرانگر
- ۵۶۹ محاصره بغداد
- ۵۷۱ قتل امین
- ۵۷۲ حکومت مأمون
- ۵۷۳ اشاره
- ۵۷۳ مادر مأمون
- ۵۷۴ صفات مأمون
- ۵۷۴ اشاره
- ۵۷۴ خیانت
- ۵۷۴ اشاره
- ۵۷۴ ۱. عبد الله بن موسی الهادی:
- ۵۷۵ ۲. اسحاق بن موسی الهادی:
- ۵۷۵ ۳. حمید بن عبد الحمید طوسی:
- ۵۷۶ ۴. فضل بن سهل:
- ۵۷۶ بی‌رحمی
- ۵۷۶ زیرکی
- ۵۷۷ میل به سرگرمی

- ۵۷۷ اشاره
- ۵۷۷ ۱. بازی شطرنج:
- ۵۷۷ ۲. اشتیاق مفرط به موسیقی:
- ۵۷۸ ۳. شراب‌خواری:
- ۵۷۸ هدیه‌های ارزنده‌ای که مأمون گرفت
- ۵۷۸ اشاره
- ۵۷۸ ۱. احمد بن یوسف:
- ۵۷۹ ۲. ابو دلف قاسم بن عیسی عجل:
- ۵۷۹ ۳. پادشاه هندوستان:
- ۵۷۹ تظاهر مأمون به تشیع
- ۵۷۹ چه کسی به مأمون تشیع را آموخت
- ۵۸۳ ردّ فدک به علویان
- ۵۸۳ ستایش مأمون از امام امیر المؤمنین (ع)
- ۵۸۵ نقص گرفتن مأمون بر معاویه
- ۵۸۶ استدلال مأمون بر امامت امام علی (ع)
- ۵۸۶ اشاره
- ۵۸۷ دلیل اول
- ۵۸۷ دلیل دوم
- ۵۸۷ اشاره
- ۵۸۸ جواب مأمون
- ۵۸۸ دلیل سوم
- ۵۸۸ اشاره
- ۵۸۸ جواب مأمون
- ۵۸۸ دلیل چهارم

- ۵۸۸ اشاره
- ۵۸۸ پاسخ مأمون:
- ۵۸۹ دلیل پنجم
- ۵۸۹ اشاره
- ۵۸۹ پاسخ مأمون:
- ۵۸۹ دلیل ششم
- ۵۸۹ اشاره
- ۵۸۹ پاسخ مأمون:
- ۵۹۰ دلیل هفتم
- ۵۹۰ اشاره
- ۵۹۰ جواب مأمون:
- ۵۹۰ دلیل هشتم
- ۵۹۰ اشاره
- ۵۹۰ جواب مأمون:
- ۵۹۱ دلیل نهم
- ۵۹۱ اشاره
- ۵۹۱ جواب مأمون:
- ۵۹۱ دلیل دهم
- ۵۹۱ اشاره
- ۵۹۱ جواب مأمون:
- ۵۹۲ دلیل یازدهم
- ۵۹۲ اشاره
- ۵۹۲ پاسخ مأمون:
- ۵۹۲ دلیل دوازدهم

- ۵۹۲ اشاره
- ۵۹۲ جواب مأمون:
- ۵۹۸ مباحثه مأمون با علمای کلام
- ۶۰۱ علمای حدیث و متکلمین ساکت شدند
- ۶۰۳ واگذاری ولیعهدی به امام رضا (ع)
- ۶۰۴ تشیع دروغین مأمون
- ۶۰۷ دلایل تظاهر به تشیع مأمون
- ۶۰۸ سیاست مأمون
- ۶۰۸ بخش پانزدهم امام رضا (ع) و ولایت‌عهدی
- ۶۰۸ اشاره
- ۶۰۹ انگیزه مأمون
- ۶۱۰ نامه فضل بن سهل به امام
- ۶۱۱ نظر امام
- ۶۱۲ فرستادگان مأمون به نزد امام
- ۶۱۲ وداع امام رضا (ع) با قبر پیامبر (ص)
- ۶۱۳ امام به خانواده‌اش دستور داد که برای او گریه کنند
- ۶۱۳ انتصاب امام جواد (ع) به امامت
- ۶۱۳ در خانه خدا
- ۶۱۴ به سوی خراسان
- ۶۱۴ در نیشابور
- ۶۱۴ حدیث ذهبی
- ۶۱۵ به سوی طوس
- ۶۱۶ استقبال مأمون از امام
- ۶۱۶ درخواست مأمون از امام برای عهده‌دار شدن خلافت

۶۱۷	توجیهات ادعاهای مأمون
۶۱۸	دروغ بودن توجیهات او
۶۱۸	پیشنهاد ولایت‌عهدی به امام
۶۱۸	مأمون امام را مجبور کرد
۶۱۹	شرایط امام
۶۱۹	متن سند ولیعهدی
۶۲۴	محتویات مدارک ولایت‌عهدی
۶۲۴	محتویات نوشته امام رضا (ع)
۶۲۵	محتویات نوشته فضل
۶۲۵	بیعت برای امام
۶۲۶	چگونگی بیعت
۶۲۶	امام خبر می‌دهد که این امر تمام نمی‌شود
۶۲۶	خطبه مأمون
۶۲۷	خطبه امام رضا (ع)
۶۲۷	خطبه عباس
۶۲۷	کسانی که با امام بیعت نکردند
۶۲۷	اجرای حکم اعدام در باره آنها
۶۲۸	مقررات مهم
۶۲۸	دینار:
۶۲۹	درهم:
۶۲۹	ازدواج امام با دختر مأمون
۶۳۰	بیعت برای امام در تمام شهرها
۶۳۰	اشاره
۶۳۰	۱. یثرب (مدینه):

- ۶۳۰ ۲. مصر:
- ۶۳۱ ۳. مکه:
- ۶۳۱ ۴. کوفه:
- ۶۳۲ کسانی که از امام انتقاد کردند
- ۶۳۲ اشاره
- ۶۳۲ ۱. محمد بن عرفه:
- ۶۳۲ ۲. یک مرد:
- ۶۳۳ ۳. ریان بن صلت:
- ۶۳۳ ۴. یک خارجی:
- ۶۳۴ عیب گرفتن از مأمون
- ۶۳۴ خلع مأمون
- ۶۳۴ بیعت برای ابراهیم بن شکله
- ۶۳۶ نامه مأمون به عباسیان
- ۶۴۴ بخش شانزدهم کارهای امام رضا (ع) در خراسان
- ۶۴۴ اشاره
- ۶۴۴ دیدار شعرا با امام
- ۶۴۵ جایزه امام رضا (ع) به دعبل
- ۶۴۵ جایزه امام به ابراهیم
- ۶۴۶ قصیده جاودانه دعبل
- ۶۴۷ متن قصیده
- ۶۵۷ امام آنچه داشت انفاق کرد
- ۶۵۸ خطبه امام در توحید
- ۶۶۱ خطبه‌ای که امام برای مأمون نوشت
- ۶۶۲ مأمون از امام محاسن شعر را طلب می‌کند

- ۶۶۴ نامه امام به فرزندش امام جواد (ع)
- ۶۶۴ نامه تمجید و شرط
- ۶۶۹ توقیع مأمون
- ۶۶۹ توقیع امام رضا (ع)
- ۶۷۰ با برادرش زید
- ۶۷۱ با خواهرش فاطمه
- ۶۷۱ نماز عید
- ۶۷۲ طلب باران امام
- ۶۷۳ خطاب امام
- ۶۷۴ ملامت و احتیاط
- ۶۷۵ ترس مأمون از امام
- ۶۷۶ تصمیمات مهم
- ۶۷۷ امام مأمون را نمی‌ستود
- ۶۷۸ امام تعیین حکام را رد کرد
- ۶۷۹ امام پیش‌بینی کرد که وارد بغداد نخواهد شد
- ۶۷۹ امام و فضل بن سهل
- ۶۸۰ پیشنهاد دروغ برای کشتن مأمون
- ۶۸۱ سعایت فضل نزد مأمون
- ۶۸۱ مخالفت فضل با امام
- ۶۸۲ بخش هفدهم سرانجام کار
- ۶۸۲ اشاره
- ۶۸۴ نصیحت امام به مأمون
- ۶۸۴ تصمیم مأمون برای بازگشت به بغداد
- ۶۸۴ حمام سرخس

- ۶۸۵ قتلگاه فضل
- ۶۸۵ به شهادت رساندن امام
- ۶۸۵ گفته‌های غیر واقعی
- ۶۸۵ اشاره
- ۶۸۶ ۱. مرگ طبیعی امام:
- ۶۸۶ ۲. عباسیان امام را کشتند:
- ۶۸۶ ۳. مرگ امام بر اثر مسمومیت:
- ۶۸۷ به سوی بهشت برین
- ۶۸۹ دورویی مأمون
- ۶۸۹ پنهان کردن مرگ امام
- ۶۸۹ تشییع جنازه امام
- ۶۹۰ در آرامگاه ابدی
- ۶۹۰ ماندن مأمون نزد قبر امام
- ۶۹۰ مأمون و هرثمه
- ۶۹۱ عمر امام رضا (ع)
- ۶۹۱ اشعار در سوگواری امام رضا (ع)
- ۶۹۱ اشاره
- ۶۹۲ اشجع بن عمرو سلمی
- ۶۹۳ دعبل خزاعی
- ۶۹۶ ابن المشیخ مدنی
- ۶۹۷ خوافی
- ۶۹۷ ضیبی
- ۷۰۲ فضیلت زیارت امام رضا (ع)
- ۷۰۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام

مشخصات کتاب

نام کتاب: پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام / ترجمه نویسنده: باقر شریف قرشی / مترجم سید محمد صالحی
وفات: معاصر
تعداد جلد واقعی: ۲
زبان: فارسی
موضوع: امام رضا علیه السلام
ناشر: اسلامیة
مکان نشر: تهران
سال چاپ: ۱۳۸۲ ش
نوبت چاپ: اول

جلد اول

پیشگفتار مترجم

کتابی که در پیش رو دارید کتابی است تحقیقی درباره زندگی گهربار عالم آل محمد (ص) هشتمین گوهر تابناک امامت و ولایت که توسط دانشمند معظم باقر شریف القرشی به عربی تألیف شده و شامل مطالب تاریخی از زندگانی حضرت، مناظرات و بحثهای علمی ایشان با علما و دانشمندان مختلف جهان و مجموعه سخنان حکمت بار او در علوم مختلف فقه، تفسیر، فلسفه، کلام، اخلاق، طب و نام رجالی که از آن بزرگوار نقل روایت نموده‌اند می‌باشد.

این جانب با مطالعه این کتاب آن را بی نظیر یا کم نظیر یافتم و بر آن شدم تا آن را به زبان فارسی ترجمه کنم تا ان شاء الله مورد استفاده علاقه‌مندان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

بحمد الله پس از شروع ترجمه عین این کتاب که توسط

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶

آقای جاسم الرشید به انگلیسی ترجمه شده بود به دستم رسید که در ترجمه آن به فارسی بسیار مفید و مؤثر واقع شد. امید است این کوشش ناچیز مورد عنایت فرزند گرامیش یگانه موعود و منجی عالم بشریت حضرت مهدی علیه السلام قرار بگیرد.

در ضمن از جناب آقای دکتر حسین مجتبی‌زاده و دکتر رحیم سرور و جناب آقای حاج رحمت الله وحیدزاده و فرزندش یاسر که در ترجمه این کتاب مشوق این جانب بوده‌اند و نیز از جناب آقای حاج مرتضی آخوندی که قبول زحمت چاپ این کتاب را به عهده گرفتند صمیمانه تشکر و قدردانی می‌شود.

از خوانندگان عزیز تقاضا دارم نظرات ارزشمند خود را در خصوص کاستی‌های ترجمه به این جانب انتقال دهند تا ان شاء الله در چاپهای بعدی مد نظر قرار گرفته شود.

سید محمد صالحی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷

مقدمه ناشر ترجمه انگلیسی

چندین سال پیش، هنگامی که به زیارت حرم مطهر امام هشتم، مولایم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) رفته بودم، از خودم پرسیدم: آیا برای من این امکان وجود دارد که مورد لطف امامم قرار گیرم و ایشان مرا به حق راهنمایی کنند؟ زیرا آن حضرت در یکی از روایات خود گفته‌اند: «خدا رحمت کند کسی را که به امور ما نیرو بخشد» بنابراین به فکر رسید که کتابی درباره زندگی امام هشتم به منظور ترجمه به زبان انگلیسی پیدا کنم. پس از آنکه با چند تن از اساتید مشورت نمودم، کتابی با عنوان زندگی امام رضا (ع) به قلم شیخ باقر شریف القریشی پیدا کردم. پس از آن کتاب را برای ترجمه به انگلیسی به آقای جاسم الرشید دادم و او با این پیشنهاد موافقت کرد. من از او تشکر کردم و خدا را سپاس گفتم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸

سرانجام پس از کوششی سخت که با ولعی زیاد همراه بود، این کتاب بزرگ به انگلیسی ترجمه شد که می‌تواند برای آنهایی که مشتاق مطالعه و جویای تحقیق درباره زندگی امامان شیعه و اهل بیت علیهم السلام هستند مرجعی با اهمیت باشد. از خدای بزرگ و قادر متعال خواستاریم که ما را هر چه بیشتر در انجام وظیفه درباره اهل بیت علیهم السلام و تشیع کمک کند، که او بر همه چیز قادر است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹

(۱)

پیشگفتار از جناب مستطاب، امام سید عبدالاعلی سبزواری (حفظه الله)

به نام خداوند بخشنده مهربان حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر شریف‌ترین آفریده‌اش، محمد و خاندان پاکش باد. امامان پاک - علیهم السلام - واسطه مقدس‌ترین فیض و مقصود رحمت الهی و اوصیای امنای خدایند که نامشان در زمین بلند است. خدا آنها را ستوده است و به دانش خود و ادراک آن مفتخرشان ساخته و آنان را اساس دین و ستون شریعت قرار داده است.

شکوه محبت‌آمیز امام معصوم علی بن موسی الرضا علیه السلام در قدرت اثبات علوم دینی از طریق مناظره با سران علمای مذاهب و پیروان عقاید کذب، بی‌نظیر بود. او حق را تثبیت و باطل را رد می‌کرد و کلمات مقدسش محور

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰

تحقیق و اصل کمال بود.

(۱) گروهی از علما که خدا به آنها بهترین پاداش را عطا فرماید، وظیفه جمع‌آوری و شرح و تفسیر این کلمات را به عهده گرفتند. در میان کسانی که خدا به آنها بالاترین مقام را داده است، یکی شیخ محدثین «حاج شیخ باقر شریف القرشی» است که خدای متعال با لطف مخصوص خویش او را بزرگ داشته و در زمره کسانی قرارش داده است که به امامان راستین علیهم السلام رهنمون شده و کلمات و اوصاف آنها را شرح داده‌اند. امید است خدای متعال به خاطر تلاشی که در این راه کرده است پاداشی بزرگ به وی عطا فرماید و او را در بالا بردن کلمات حق و آشکار ساختن حقایق موفق بدارد. «به راستی او شنونده است و دعا را مستجاب می‌کند.»

۲۶ جمادی الثانی ۱۴۱۲ عبد الاعلی سبزواری

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱

(۱)

مقدمه

اشاره

۱ این تحقیقی است در زندگی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هشتمین امام از خاندان پیامبر که نور خدا و موهبت و خزانه اوست. آن حضرت و پدران او رهبران تعالیم اسلامی هستند. آنان نیازی به ستایش ستایش کننده و توصیف توصیف کننده ندارند، زیرا خداوند متعال ایشان را ستوده و ناپاکی را از آنان دور ساخته و از انحراف پاکشان نموده است. خدای متعال درباره آنها فرموده است: *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً* «۱». و نیز دوستی آنها را بر همه فرزندان اسلام فرض نموده و فرموده است: *قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا*

(۱) سوره احزاب، آیه ۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲

الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «۱».

(۱) جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را قرینه قرآن قرار داده است هنگامی که فرمود: «من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها در میانتان باقی می‌گذارم که اگر به آن دو متمسک شوید، پس از من هرگز گمراه نگردید: یکی از آنها از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست که رشته‌ای است که از آسمان به زمین متصل است؛ و دیگر، عترت من از خاندانم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند. پس بنگرید که رفتار شما با آن دو چگونه خواهد بود بعد از من؟» «۲» و نیز آنها را به کشتی نجات در این جامعه نسبت داده و فرموده است: «هرآینه مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار گردید، سالم ماند و هر که آن را رها کرد، غرق شد. براستی اهل بیت من در میان شما مانند دروازه حطه در میان بنی اسرائیل است که هر کس از میان آن می‌گذشت، آمرزیده می‌شد.» «۳»

وقتی مأمون از عبد الله بن مطر که از متفکران و شاعران برجسته بود، پرسید: «عقیده‌ات راجع به اهل بیت پیامبر (ص) چیست؟»، عبد الله با این کلمات مشعشع پاسخ داد: «چه می‌توانم بگویم راجع به خاکی که در آن آب رسالت فرو رفته و در آب وحی روئیده است؟ هیچ چیزی از آن جز مشک هدایت و عنبر دین‌داری منتشر نخواهد شد.»

این کلمات طلایی قلب مأمون را تسخیر کرد و در حضور امام رضا علیه السلام دستور داد دهان عبد الله را پر از مروارید کردند.

«۴»

همه ارزشهای عالی و اصول واقعی که انسان به آن می‌بالد، در اهل

(۱) سوره شوری، آیه ۲۳.

(۲) صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲.

(۳) مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۶۸؛ الحلیه، ج ۴، ص ۳۰۶؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹.

(۴) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۷۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳

بیت پیامبر علیهم السلام وجود داشت، زیرا این ارزشها و اصول برخی از عوامل و صفات آنهاست.

(۱) ۲ اما راجع به سیرت و صفات امام رضا علیه السلام باید گفت که آن حضرت نیز همچون پدران بزرگوارش خود را از جهان آزاد ساخته و از زیباییهای دنیا چشم پوشیده و از آرایش آن روی گردانیده و خود را به خدا اختصاص داده و خویشتن را وقف او کرده و به اطاعت او چسبیده بود. حضرتش عالم به فرایض دین بود و بر شریعت پیامبر خدا احاطه داشت، به ضعیفان کمک می کرد، از محرومان دستگیری می نمود و در رفع نیاز محتاجان تلاش می کرد و دیگر صفات کریمه‌ای که او را در بالاترین درجه افتخار و عزت در جهان عرب و اسلام قرار داد.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام دارای این ارزشهای اصیل در تمام شکلها و رنگهای آن بود. او برای اینکه خود را کاملا از این جهان آزاد کند، دنیا را سه طلاقه کرد، درست مانند جد بزرگوارش امیر المؤمنین علی علیه السلام. از این رو به مزخرفات و تزئینات دنیا توجهی نکرد و این زمانی بوضوح آشکار گردید که او عهده‌دار ولیعهدی شد که بالاترین مقام در دولت اسلامی بود. امام دومین شخصیت بعد از مأمون بود، با وجود این، تمام فریبندگیهای دولت و اختیارات آن را رد کرد. او جدا از جشنهای عمومی و تفاخر و تکریمی که مردم برای سلطنت و حکومتشان انجام می دادند، متنفر بود و این موضوع را اعلام داشت هنگامی که فرمود: «انسانی که پشت سر انسان دیگری راه می رود، این خود امتحانی است برای پیشرو و مدلتی است برای پیرو.» (۱)

(۱) تاریخ یعقوبی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴

(۱) راویان گفته‌اند: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به حمام رفت، اما صاحب حمام آن حضرت را نمی شناخت. از قضا سربازی در حمام بود که از امام خواست تا او را کیسه بکشد و تمیز کند و امام خواسته او را اجابت کرد. وقتی سرباز امام را شناخت، هراسان شد و ترسید. به هر حال امام ترس وی را برطرف کرد و به او فهماند که این کار را به عنوان یک خدمت انسانی انجام داده است.

از اخلاق والای ویژه امام رضا علیه السلام یکی این بود که با خدمتکاران و غلامانش غذا می خورد و از اینکه خودش را برتر از آنها بداند، تنفر داشت و این اخلاق عالی را از جدش، پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به ارث برده بود.

(۲) ۳ امامان اهل بیت علیهم السلام سیاست درخشان خود را داشتند و در جهان، حکومت و سیاست آنان به شیوه و روش خودشان بود. آنان بر این عقیده بودند که حکومت باید وسیله‌ای برای برقراری عدالت، درستی و پاکی و نیز گسترش عشق و دوستی در میان مردم باشد. آنان معتقد بودند که حکومت باید وسیله‌ای برای تجدید حیات مردم و رسیدن آنها به رفاه، امنیت و سعادت باشد و می فرمودند که اگر دولت به اهداف عالی‌ای که مردم را خوش حال می کند نرسد، بی قدر می شود.

بشنو آنچه را که بزرگ خاندان پیامبر (ص)، امیر المؤمنین علی علیه السلام به یار و مشاورش عبد الله بن عباس فرمود، هنگامی که کفش خود را که از لیف خرما ساخته بود، به او نشان داد و پرسید: ای ابن عباس، ارزش این کفشها چقدر است؟ ابن عباس پاسخ داد: ارزشی ندارد.

امام فرمود: به خدا سوگند ارزش اینها برای من از این امور شما

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵

کمتر است مگر برای این حقیقت که بتوانم آنچه را که حق است.

برقرار سازم و آنچه را که باطل است، دفع کنم.

در قاموس سیاست، کلمه‌ای برتر و عالی‌تر از این کلمه که به وسیله بزرگترین متفکر مسلمان، یعنی امام امیر المؤمنین علی علیه السلام گفته شده است، وجود ندارد. حکومت ارزشی ندارد مگر اینکه عدل و انصاف را برقرار سازد و ظلم و ستم را برطرف کند. این است راهی که خدا برای بندگانش انتخاب نموده که آنها ممکن است صالح باشند و از دولتی که نه بر پایه فریب و گمراهی قرار دارد و نه با سرنوشت جامعه بازی می‌کند، بهره‌مند شوند.

(۱) امام رضا علیه السلام در صحنه حیات سیاسی اسلام ظاهر شد و او درخشان‌ترین مرد سیاست در تاریخ اسلام بود. آن حضرت در وضع سیاستش ثابت قدم بود به طوری که فریب وعده‌های دروغین مأمون را نخورد و از راه راست منحرف نگردید و مأمون تاج و تخت را به امام واگذار کرد. اما این کناره‌گیری از خلافت، واقعی و از سر صداقت نبود، بلکه مأمون تصمیم داشت به اهداف سیاسی خود برسد. احتمالاً مهمترین دلیلش این بود که او می‌خواست از شورشهای خانمان‌براندازی که می‌رفت تا خلافت عباسی را در هم بپیچد و پرچم آن را واژگون کند، جلوگیری نماید.

در میان این شورشها یکی طغیان ابو السیرایا بود. قابل ذکر است که ابو السیرایا فرماندهی نظامی شبیه به ابو مسلم خراسانی بود که دولت امویان را ساقط کرد بعلاوه، مأمون می‌خواست ایرانیان را جلب کند و تمام حامیان اهل بیت علیهم السلام را که حکام عباسی پیش از این به آنها ظلم کرده و از حق طبیعی خود محرومشان ساخته بودند، خشنود گرداند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶

(۱) امام رضا علیه السلام که کاملاً از دلایل این سیاست آگاه بود از قبول تفویض مقام خلافت از سوی مأمون شدیداً خودداری کرد.

هنگامی که مأمون از امام مأیوس شد، او را تهدید به مرگ نمود و امام با بی‌میلی خواست او را اجابت کرد به این سه شرط که: (۱) امر و نهی نکند، (۲) هیچ کس را از پستش عزل نکند، (۳) هیچ کس را در هیچ پست دولتی منصوب نکند. این شرایط دلالت بر این می‌کند که امام جانشین ظاهری مأمون بود و روشن است که حکومت مأمون غیر قانونی بود، زیرا اگر قانونی بود، امام این شرایط را تعیین نمی‌کرد.

تنها چند روز بعد تمام مردم به عمق عقیده امام پی بردند و فهمیدند که کار مأمون چیزی جز نیرنگ نبوده و او خواسته است به اهداف سیاسی خود برسد. هنگامی که مأمون به هدف خود رسید، امام را به قتل رسانید، زیرا او قادر نبود امام را از مقام ولیعهدی خلع کند. این موضوع را در قسمتهای بعدی کتاب توضیح خواهیم داد.

(۲) یکی از اهداف این کتاب، اثبات علم فراوان امام رضا علیه السلام است که از جمله آنها فلسفه، فقه، طبابت، تفسیر و غیره می‌باشد و این می‌تواند واقعا از طریق مناظره‌های او با اساتید بزرگ و دانشمندان دیگر کشورها و شهرهای مختلف به اثبات برسد. این مطلب قابل ذکر است که روزی مأمون از دانشمندان مذکور درخواست کرد که به خراسان بیایند به منظور اینکه امام را امتحان کنند. مأمون در جلسه‌ای حضوری و محرمانه به آنان قول داد که مقدار زیادی پول به آنها بدهد به شرطی که امام را با بحثهای خود ساکت نمایند و او را در پاسخ به پرسشها عاجز و ناتوان جلوه دهند تا بتوان از این موضوع به عنوان ناتوانی امام و وسیله‌ای برای رد ادعای شیعیانی که معتقدند امامان و اهل بیت پیامبر علیهم السلام داناترین

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷

مردم جامعه هستند و اینکه خدا این علم را به آنان بخشیده چنانکه به پیامبر و وصیش بخشیده است، استفاده کنند.

(۱) دانشمندان با حضور خود، خواست مأمون را اجابت کردند و در هر زمینه سؤالات بسیار زیاد و مبهم و مشکلی را برای امام مطرح ساختند. مؤرخان نوشته‌اند که دانشمندان بیش از بیست هزار سؤال راجع به موضوعات مختلف از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدند و حضرت با مهارت تمام به آنها جواب داد و ایشان علم فراوان او را تحسین کردند و بیشترشان به امامت آن

حضرت کردن نهادند. در نتیجه مأمون ناچار شد دانشمندان و دیگران را از ملاقات با امام محروم سازد و امام را دقیقاً تحت مراقبت قرار دهد تا مبادا مردم او را تحسین کنند.

قابل ذکر است که این مناظره‌ها به وسیله برخی از شاگردان امام ثبت شده است، ولی ما هنوز این نوشته‌ها را نیافته‌ایم. شاید هم بخشی از آن نوشته‌هایی بود که عرب و جهان اسلام از دست داد. به هر جهت مورخان شیعه مقداری از این مناظره‌ها را ثبت کرده‌اند که بسیار مهم است، زیرا اگر چه مقدار آن کم است ولی فراوانی علوم ارزنده امام را نشان می‌دهد و اینها دلالت می‌کند بر اینکه امام متفکری بی‌نظیر و دانشمندی بسیار عالی در جهان اسلام بود.

(۲) ۶ برخی از کتابهای امام رضا علیه السلام در نوشته‌های مورخان و سیره‌نویسان ذکر شده است، مانند ابن ندیم و طوسی و دیگران که به شرح ذیل است:

(۳)

الف. طب امام رضا (ع)

این رساله بزرگ که امام آن را به درخواست مأمون نوشت و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸

«الرسالة الذهبية» نامید، درباره نقش غذا و تأثیر آن در سلامت بدن انسان و حفظ آن در مقابل بیماریها، و نیز دستور العملی همگانی است در مورد خودداری از پرخوری که فشار خون را بالا می‌برد و باعث بروز بیماری دیابت و تنگی رگها و دیگر امراض خطرناک می‌شود. و این مسلم است که اگر کسی دستورهای امام را اجرا کند، نیازی به دارو نخواهد داشت. از آنجا که این رساله بسیار مهم است، برخی افراد با صلاحیت آن را بر طبق طب جدید تشریح نموده‌اند که از آن میان، می‌توان از دکتر سید صاحب زینی نام برد.

(۱)

ب. مسند امام رضا (ع)

این کتاب حاوی بعضی از روایاتی است که امام رضا علیه السلام از جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

این کتاب در قاهره چاپ شده و علامه عبد الواسع یحیی تفسیری بر آن نوشته است.

(۲)

ج. جوامع الشریعة

این کتاب حاوی فرایض برجسته مذهبی و مسائل اصلی فقه است که امام رضا علیه السلام آن را به فضل بن سهل وزیر مأمون دیکته کرد. این رساله که به دستور و درخواست مأمون به نگارش درآمد، در کتاب تحف العقول و دیگر کتب شیعه ذکر شده است و این کتابها قسمتی از علوم ارزنده امام است.

اما راجع به علم تفسیر امام رضا علیه السلام، گفتیم که این کتاب جزء کارهای آن حضرت نیست و بیشتر مربوط به دیگران است که به ایشان نسبت داده‌اند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹

به هر جهت راویان از امام احکام و تعالیم اخلاقی زیادی روایت کرده‌اند و اسلام می‌خواهد پیروانش چنین احکام و تعالیمی را که

ممکن است در زندگی آنها پیش آید، بپذیرند.

(۱) ۷ کتاب حاضر شامل سیره بعضی از دانشمندان بزرگ و روایانی است که درباره امام رضا علیه السلام تحقیق نموده، احادیث و کلمات حکیمانه او را ذکر کرده و درباره آنها کتابهایی نوشته‌اند. مسلماً این امر، امکان تحقیق درباره زندگی امام را بیشتر فراهم خواهد کرد، زیرا نشان می‌دهد که علما در آن زمان دقت زیادی در اخذ علم و دانش از آن حضرت به کار برده‌اند. روایان و مورخان متفق القولند که امام رضا علیه السلام یک متفکر بی نظیر مسلمان بود و دانش خود را از اجداد پاکش که حافظان علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز وارث گفتار حکیمانه آن حضرت بوده‌اند، فرا گرفته بود.

(۲) ۸ کتاب حاضر دربرگیرنده تحقیقی درباره عصر امام رضا علیه السلام است، زیرا در چنین روزگاری دانشمندان بسیاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و دیگر زمینه‌های مؤثر در زندگی مردم وجود داشتند.

تذکر چنین حوادثی برای هر محقق لازم است. بدیهی است که روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ثابت می‌کند که حوادث در هر زمان و مکان مستقیماً بر روی فهم انسان اثر می‌گذارد، و زمان امام رضا علیه السلام دقیقاً پر بود از حوادث مهم، نظیر نزاعی که هارون الرشید میان دو پسرش مأمون و امین به وجود آورد و این نزاع باعث خرابی بغداد، زیباترین پایتخت خاور میانه، و نیز کشته شدن عده زیادی از مردم گردید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰

(۱) نمونه دیگر این حوادث، شورش ابو السیرایا و دیگر شورشهای بزرگی بود که به نابودی حکومت سلسله عباسی و سرنگونی پرچم آنان منتهی می‌شد.

در عین حال، نمونه دیگری از حوادث مهم در آن زمان، موضوع «خلق قرآن» بود که مسأله‌ای کلامی بود اما مأمون به آن دامن زد و بدون هیچ حقی، بی‌نظمی و ناسازگاری را در میان مسلمانان گسترش داد تا جایی که سرانجام منجر به ریختن خونهای بسیاری شد.

به هر حال با این سیاست وزیر کیش، مأمون توانست بر تمام حوادثی که با آنها روبه‌رو بود، چیره شود. بنابراین تصمیم گرفت که امام رضا علیه السلام یعنی امید جامعه مسلمین را مجبور کند تا جانشینی پس از او را بپذیرد، و به این ترتیب مردم را به اندیشیدن درباره این حادثه بزرگ مشغول کرد و در نتیجه توانست تمام شورشهایی را که بر ضد او برپا شده بود، فرو بنشانند.

(۲) ۹ ما عمیقاً و به طور جامع، صفات خلفای عباسی را که با حضرت امام رضا علیه السلام همعصر بودند، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌ایم که صفات آنها مانند صفات امویان بود که بیت المال خدا را خود مصرف می‌کردند و بندگانش را به بردگی می‌گرفتند. پس از این تحقیق فهمیدیم که آنها هیچ کار خوبی انجام ندادند و توجهی به منافع مسلمانان نداشتند بلکه اکثرشان در پی ارضای لذتها و برآوردن آرزوهای دور و دراز خود بودند. عباسیان برای شهبای سرخ در بغداد میلیونها درهم از اموال مسلمانان را خرج می‌کردند و خوانندگان و نوازندگان و هرزگان را تشویق می‌نمودند. آنان مردم را به فقر و فلاکت نشانند.

گذشته از این، خلفای عباسی دستور می‌دادند که بی‌گناهان را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱

تازیانه بزنند و زندانی کنند و یا از دم تیغ بگذرانند. در رأس آن بی‌گناهان، سادات علوی بودند که چیزی جز عدالت اجتماعی نمی‌خواستند. خلفای عباسی به جمع کنندگان زکات سفارش می‌کردند که خشونت به خرج دهند و نسبت به کشاورزان، صنعتگران و صاحبان صنایع بی‌رحمی نمایند. در نتیجه جمع کنندگان زکات با تازیانه بدنهای مردم را تباه می‌کردند و آنان را به فساد می‌کشیدند.

(۱) ۱۰ اما تحقیق در تاریخ اسلام بایستی بدرستی و بدور از تعلیمات و تمایلات نقلی صورت گیرد، زیرا تاریخ موضوعات بسیاری

دارد که حقیقت را پنهان می‌کند و واقعیت را مخفی می‌سازد.

بنابراین بر ما واجب است که به منظور تشخیص حق از باطل و راستی از کذب، کوشش بیشتری به خرج دهیم. یک نمونه از این موضوعات، نسبتها و عنوانهای بزرگی است که به امویان و خلفای عباسی داده‌اند؛ عناوینی مانند «جاننشینان خدا در روی زمین». در حالی که اصل این عنوان نشان‌دهنده عدالت مشروع و مطلوب است. پناه می‌برم به خدا از دادن چنین القابی به اشخاصی چون یزید، ولید و دیگر سلاطین بنی عباس که زندگی مردم را به دوزخی غیر قابل تحمل تبدیل کرده بودند.

برخی از مورخان و مؤلفان فکر می‌کنند که معیار برتری یک شخص و مقام تنها به نشستن بر تخت حکومتی و به دست گرفتن عنان اختیار مردم یک کشور است، در حالی که این اندیشه صحیح نیست. از نظر اسلام معیار برتری یک شخص به خدماتی بستگی دارد که او نسبت به جامعه‌اش در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و رفاه مردم انجام می‌دهد.

اگر مورخان و مؤلفان، سلاطین را از این القاب محروم می‌ساختند

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲

و آن القاب را به خدمتگزاران جامعه می‌دادند، بزرگترین خدمت را به تاریخ اسلام کرده بودند، زیرا شرق‌شناسان و دیگر تربیت‌کنندگان بدخواهان علیه اسلام، از اسلام انتقاد می‌کردند به خاطر داشتن چنین پادشاهانی که اعمالشان در جهت مخالفت با عدل و انصاف اسلامی بود. آنها فکر می‌کردند که این سلاطین با رفتار و کردارشان نماینده اسلام هستند. اگر منتقدان از اسلام، احکام این دین را بررسی می‌کردند، درمی‌یافتند که طبیعت چیزی ندارد و ستایش مخصوص خداست که عامل عدالت است. بعلاوه آنها می‌فهمیدند که احکام اسلام مخالف بی‌عدالتی است و نیز رفتار غیر مشروع برخی از سلاطین مسلمان، نمایانگر اسلام نیست.

(۱) این کتاب اولین کتابی نیست که درباره زندگی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نوشته شده بلکه کتابهای زیادی در این باره به رشته تحریر کشیده شده است که مهمترین آنها کتاب زندگی امام رضا (ع) اثر سید جعفر مرتضی می‌باشد که بسیار مفید و غنی است.

با وجود این، تمام کتابهایی که تا کنون درباره زندگی این امام بزرگوار نوشته شده است، دربرگیرنده همه واقعیتها نیست، زیرا امام علیه السلام ثروت معنوی نامحدودی دارد همچون رهبری ائمه هدی علیهم السلام که حافظ عدالت و وارث علوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.

(۲) ۱۲ قبل از اینکه مقدمه کتاب را به پایان برم، مایلم از استاد معظم جناب حجّة الاسلام والمسلمین شیخ حسین خلیفه به خاطر دقت زیاد و کمک و یاری که در انجام چاپ برخی از کتابهایم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳

داشته‌اند و نیز بخصوص از برادرم علامه بزرگ آیه الله العظمی جناب حاج آقا هادی شریف القرشی که زحمات زیادی کشیده‌اند، قدردانی نمایم، مخصوصاً به خاطر ملاحظات ارزنده ایشان درباره کتاب و تطبیق بعضی از کتابهایی که من از آنها استفاده کرده‌ام و تشویق در جهت خدمت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام. از خدای متعال می‌خواهم پاداشی به مانند پاداش بندگان صالحش به او عطا فرماید، که هر آینه خدا تعالی حامی عزم و کامیابی است.

نجف اشرف - چهاردهم شوال ۱۴۱۱ باقر شریف القرشی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵

(۱)

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷

(۱) قبل از اینکه راجع به امام معصوم، ابو محمد علیه السّلام صحبت کنیم، یاد آور می‌شویم که دودمان عالی و برجسته‌اش منسوب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که خود چشمه‌ای لبریز از فیض و عطا، و خیر و رحمت برای بشر است. بنابراین کدام دودمان بزرگتر از آن که امام رضا علیه السّلام یکی از میوه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از ستاره‌های درخشان آن است. ذیلاً مختصری درباره شرح حال و نژاد اصلی او بحث می‌شود.

(۲)

پدر

پدرش امام هفتم موسی بن جعفر الصادق ملقب به کاظم، فرزند امام جعفر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸

صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین، فرزند امام حسین، فرزند امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السّلام است. در دنیای نژادها نژادی برتر و پاک‌تر از این نژاد نیست. این مسلم است که امامان معصوم علیهم السّلام جانشینان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند و مطابق با وصیت او امین مردم هستند. در قسمتهای بعدی مختصری درباره پدرش امام موسی بن جعفر علیه السّلام شرح خواهیم داد.

(۱)

مادر

مادرش دارای تمام صفات و کمالات عالییه بود و در میان زنان مسلمان مقامی عالی پیدا کرد، زیرا دارای عفت، پرهیزکاری و روحی بزرگ بود. او در زمره زنان با شکوه در اسلام است. مادرش کنیزی بیش نبود ولی این ویژگی، موقعیت او را کاهش نداد، زیرا اسلام دین و عمل خوب را به عنوان میزان امتیاز برای افراد می‌داند و هر چیز دیگری را جز این میزان مهم نمی‌داند. راویان درباره چگونگی ازدواج امام کاظم علیه السّلام با این خاتون مجلله اقوال بسیاری ذکر کرده‌اند که برخی از آنها را در ذیل می‌آوریم:

(۲) ۱. او از زمره زنان شریف غیر عرب و کنیز حمیده خاتون مادر امام موسی علیه السّلام، و از زنان شایسته در عقل و دین و شرف بود و بانویش حمیده را بسیار محترم می‌داشت و از روی احترام به او هرگز در مقابلش نمی‌نشست.

بنابراین حمیده به پسرش امام موسی علیه السّلام گفت: ای فرزند، یقیناً تکتم کنیزی است که من هرگز بهتر از او را ندیده‌ام و شکی ندارم که خداوند به او فرزندان عطا خواهد کرد. من او را به تو بخشیدم و سفارش می‌کنم که با مهربانی با او رفتار کنی. «۱»

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۴ و ۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹

(۱) ۲. هشام بن احمر گوید: ابو الحسن اول (امام موسی کاظم) علیه السّلام به من فرمود: آیا می‌دانی آن مرد مغربی آمده است؟ من پاسخ دادم: نه.

فرمود: مردی از مردمان مغرب به مدینه آمده است، بنابراین با من بیا.

او سوار شد و من هم سوار شدم و رفتیم تا به آن مرد مغربی رسیدیم که کنیزانی با خود داشت. من به او گفتم: کالای خود را به ما نشان بده.

او نه کنیز را نشان داد. در تمام مدّت ابو الحسن علیه السّلام می گفت: «مرا به آنان نیازی نیست.» سپس به آن مرد گفت: بقیه را نشان بده.

او پاسخ داد: من جز یک کنیز مریض کس دیگری ندارم.

ابو الحسن علیه السّلام فرمود: چه اشکالی دارد که او را نیز به ما نشان دهی؟

آن مرد امتناع کرد و رفت. روز بعد ابو الحسن علیه السّلام به من پیام داد و من به نزدش رفتم. فرمود: برو از او پرس حد اکثر پولی که برای فروش آن کنیز در نظر دارد، چقدر است؟ هر چه گفت، پرداز و کنیز را بگیر.

من به نزد آن مرد رفته و عرضه داشتم. او گفت: من این کنیز را کمتر از فلان مبلغ نمی‌دهم.

من گفتم: این مال توست، من او را می‌گیرم.

پاسخ داد: اما به من بگو آن که دیروز با تو بود، که بود؟

گفتم: مردی از بنی هاشم بود.

پرسید: کدام بنی هاشم؟

گفتم: از میان بزرگانشان. من بیش از این اطلاعی ندارم.

برده‌فروش درخواست پول بیشتری کرد، ولی من به او گفتم که بیش از این ندارم. سپس برده‌فروش گفت: هنگامی که این کنیز را در دورترین شهرهای مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب مرا دید و پرسید: «کیست این کنیزی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰

که همراه توست؟» گفتم: او را برای خودم خریده‌ام. گفت: «مقتضی نیست که او با کسی چون تو باشد. چنین مقدر گردیده که این کنیزک برای بهترین فرد روی زمین باشد، زیرا او بزودی دارای فرزندی خواهد شد که در شرق و غرب زمین نظیر نخواهد داشت.»

هشام می‌گوید: او را برای ابو الحسن علیه السّلام بردم، طولی نکشید که علی بن موسی الرضا علیه السّلام را به دنیا آورد. «۱»

(۱) ۳. گزارش شده است که امام موسی کاظم علیه السّلام به اصحابش فرمود:

به خدا سوگند من این کنیز را به دستور خدا و الهام او خریدم.

وقتی درباره این جمله از او پرسیده شد، در پاسخ فرمود: در حالی که خواب بودم، جدم و پدرم به نزد من آمدند، و همراهشان قطعه‌ای از ابریشم بود. آنها آن پارچه را پهن کردند، ناگهان پیراهنی را در آن دیدم که تصویری از آن خانم بر آن پیراهن نقش

بسته بود. آنها به من گفتند: «ای موسی، تو از این دختر کنیز بهترین فرد روی زمین را پس از خود خواهی داشت.» سپس پدرم به من فرمود و دستور داد: اگر پسری از او متولد شد، نامش را علی بگذار.

خداوند متعال از طریق او عدل و رحمتش را ظاهر می‌کند. خوشبخت کسی که او را قبول دارد و نفرین بر کسی که او را نافرمانی نماید و نسبت به وی دشمنی ورزد و انکارش کند. «۲»

(۲)

نام مادر امام رضا (ع)

درباره نام مقدّس این خانم، راویان اختلاف زیادی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) همان مأخذ، صص ۱۷-۱۸.

(۲) الدرّ النظیم، ص ۲۱۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱

۱. تکتّم. بسیاری از مورّخان بر این باورند که نام او تکتّم است. در رابطه با این نام، هنگامی که شاعری امام رضا علیه السّلام را تمجید می‌کرد، چنین سرود:

«آگاه باش که بهترین مردم از لحاظ شخصیت و پدر و مادر و اجداد و قبیله و بزرگواری، علی بن موسی الرّضا (ع) است. تکتّم با آوردن او علم و حلم برای ما آورده است. او امام هشتمین است که موهبت الهی است.» (۱)

و تکتّم یکی از نامهای زنان عرب است که ذکر آن در اشعار آمده است.

۲. خیزران (۲).

۳. اروا (۳).

۴. نجمه (۴).

۵. امّ البنین (۵).

اینها بعضی از نظریاتی بود که درباره نام این خانم ارائه شده است، اما اینکه کدام یک از این نامها صحیح‌تر است، برای خوانندگان چندان مفید نیست.

(۱)

تقوای او

این خانم عقیفه از زمره زنان عبادت‌کننده بود. او خود را وقف اطاعت خدا کرده بود، زیرا از رفتار شوهرش امام کاظم علیه السّلام که امامی پرهیزکار و کسی بود که در توبه و انابه به خدای متعال روی می‌آورد، پیروی می‌کرد. از جمله مزایای عبادی او این بود که چون علی بن موسی الرّضا علیه السّلام را

(۱) عیون اخبار الرّضا، ج ۱، ص ۱۵.

(۲) تذکره الخواص، ص ۳۶۱.

(۳) الصراط السوی، ص ۱۶۹.

(۴) کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۲.

(۵) الارشاد، ص ۳۴۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲

فارغ گردید، برای نوزادش دایه‌ای طلب کرد. وقتی از او سؤال شد که آیا شیرش کاهش یافته است، پاسخ داد: من نمی‌خواهم دروغ بگویم، شیرم کاهش نیافته ولی از دعا و اذکارم بازمانده‌ام. (۱)

آیا چنین زن فرشته‌خویی را دیده‌ای که خود را وقف خدا کند و به او عشق بورزد؟ وی از مردم درخواست کرد تا با پیدا کردن دایه‌ای برای نوزادش، او را یاری کنند تا مبادا از انجام نماز و اذکار مستحّی محروم بماند.

(۱)

کودک بزرگ

هنگامی که امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام متولد گردید، زمین درخشید و موج شعف و شادی خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فرا گرفت، امّا امام کاظم علیه السلام با مسرت بیشتری اخبار تولد کودک خجسته‌اش را دریافت کرد و با سرعت به سوی همسرش شتافت و به او تبریک گفت و فرمود: من به تو تبریک می‌گویم، ای نجمه. این نشانی است از شرافت برای تو از جانب خداوند.

امام کاظم علیه السلام کودک خجسته‌اش را گرفت و او را در پارچه سفیدی پیچید و برایش مراسم شرعی به جای آورد: در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند و آب شیرین طلب نمود و به فک پایین او چشاند، سپس کودک را به مادرش برگرداند و فرمود: بگیر او را، زیرا او پایگاه خدا بر روی زمین است. «۲»

اولین منظره‌ای که نوه پیامبر اکرم، حضرت امام رضا علیه السلام، در دنیای هستی نظاره کرد، جمال زیبای پدرش رهبر پارسایان و امام موحدین بود و

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵.

(۲) کشف الغمّه، ج ۳، ص ۸۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳

اولین صدایی که به گوشش رسید، الفاظ زیبای «الله اکبر» و «اشهد ان لا اله الا الله» بود. این کلمات مشعشع، اسرار هستی و صدای پارسایان است.

امام کاظم علیه السلام فرزند خجسته‌اش را به نام جد گرامیش امام امیر المؤمنین علی علیه السلام نامید تا به نام او تبرک جسته باشد که نماینده بزرگترین شخصیت آفریده شده در جهان اسلام است و تمام صفات خوب جهان را داراست.

(۱)

القاب

القاب اصیل بسیار زیادی به حضرت امام رضا علیه السلام داده شده که هر یک از آنها نمایانگر صفتی از صفات برجسته اوست. برخی از القاب آن حضرت عبارتند از:

(۲) ۱. رضا: مورخان و راویان، درباره شخصی که این لقب عالی را به امام علیه السلام داده است اختلاف دارند. این نام والا چندان بر امام غالب آمد که از طریق آن شناخته می‌گردید. برخی از مطالب در این باره بیان می‌گردد:

(۳) الف) مأمون: گروهی از مورخان بر آنند کسی که این لقب را به امام داد مأمون بود «۱»، زیرا از وی راضی بود و او را به عنوان جانشین خود تعیین کرد «۲».

امام جواد علیه السلام این بیان را در حضور عده‌ای از یارانش رد کرد و گفت:

خداوند تبارک و تعالی او را بحق «رضا» نامید، زیرا وی مورد رضای خداوند متعال در آسمانها و نیز خشنودی پیامبرش و ائمه طاهرين عليهم السلام پس از آن حضرت بود.

بزنطی از امام جواد علیه السلام پرسید: آیا تمام پدران گذشته‌ات مورد

(۱) تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۲۴؛ تاریخ ابن الاثیر، ج ۵، ص ۱۸۳.

(۲) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴

رضای خداوند متعال و پیغمبرش و ائمه پس از او نبودند؟

امام پاسخ داد: چرا.

بزنطی پرسید: پس چگونه تنها پدرت «رضا» نامیده شد؟

حضرت پاسخ داد: زیرا دشمنان و مخالفانش از وی رضایت داشتند، همان طور که دوستان و موافقانش از او راضی بودند، و هیچ

یک از پدرانش چنین نبودند، از این رو پدرم از میان آنها ملقب به «رضا» گردید. «۱»

(۱) ب) امام موسی (ع): برخی از راویان معتقدند که امام کاظم علیه السلام خود این لقب را به پسرش داد. سلیمان بن حفص گوید

که امام موسی بن جعفر علیه السلام، علی پسرش را «رضا» نامید و از او با این عنوان نام می‌برد و می‌گفت: «فرزندم رضا را بگویند

نزد من بیاید» و یا می‌گفت: «به فرزندم رضا چنین گفتم» و یا «فرزندم رضا چنین گفت». و هرگاه او را مورد خطاب قرار می‌داد،

«ابو الحسن» می‌نامیدش. «۲» برخی اقوال درباره دادن این لقب شریف هست. احمد بزنطی دلایلی برای دادن این لقب به امام رضا

علیه السلام می‌آورد و می‌گوید: به او نام «رضا» داده شد زیرا او از خدای متعال در آسمانش راضی بود و از پیامبر و ائمه پس از او

در زمینش. «۳»

(۲) ۲. صابر «۴»: چون امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نسبت به مصائب و ناراحتی‌هایی که از طرف مخالفان و

دشمنان به او می‌رسید صبور بود، «صابر» لقبش دادند.

(۳) ۳. زکی «۵»: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، پاک، شریف، و محترم بود.

(۱) علل الشرایع.

(۲) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳.

(۳) همان مأخذ.

(۴) جوهره الکلام فی مدح السادة الاعلام، ص ۱۴۳.

(۵) الصراط السوی، ص ۱۹۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵

(۱) ۴. وافی «۱»: اما وفاداری یکی از صفات برجسته امام رضا علیه السلام بود چون نسبت به جامعه و هموطنان خویش وفادار بود.

(۲) ۵. سراج الله «۲»: امام رضا علیه السلام چراغ خدا بود. او گمراهان را راهنمایی و سرگشتگان را به راه راست هدایت می‌کرد.

(۳) ۶. قره عین المؤمنین «۳»: از جمله القاب شریف امام رضا علیه السلام «نور چشم مؤمنان» بود، زیرا او زینت آنها، باعث

افتخارشان و پناهگاه و دژ محکم آنان بود.

(۴) ۷. مکیدات الملحدین «۴»: به امام رضا علیه السلام لقب «مکیدات الملحدین» داده شده بود زیرا او بر اشتباهات و خطاهای

مخفی ملحدان خط بطلان می‌کشید و تصورات آنها را رد می‌کرد، و این از طریق مناظره‌هایی بود که در کاخ عباسیان برگزار

می‌شد و در جریان آن مناظرات، حضرتش اصول اسلامی و ارزشهای آن را تثبیت می‌کرد.

(۵) ۸. صدیق «۵»: امام رضا علیه السلام به مانند یوسف صدیق فرمانروای مصر بود و از آنجا که جهان اسلام را هدایت می‌کرد و

پیشوایی مطلق بر سرتاسر آن داشت، «صدیق» لقب یافت.

(۶) ۹. فاضل «۶»: امام رضا علیه السّلام کامل‌ترین انسان و شایسته‌ترین فرد زمان خود بود، از این رو به وی لقب «فاضل» یا «شایسته‌ترین افراد» داده شده بود.

اینها برخی از شریف‌ترین القاب امام رضا علیه السّلام است که شخصیت مهم و برتر آن حضرت را آشکار می‌سازد.

(۱) تذکره الخواص، ص ۳۶۱.

(۲) الدرّ النظیم، ص ۲۱۰.

(۳) همان مأخذ.

(۴) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴.

(۵) همان مأخذ.

(۶) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶

(۱)

کنیه

امامان خاندان پیامبر علیهم السّلام به فرزندان خود در زمان کودکی کنیه می‌دادند، و این نمونه‌ای از اهداف فرهنگ اسلامی در تثبیت شخصیت و مقام طفل در میان خانواده بود. برخی از کنیه‌های امام رضا علیه السّلام از این قرار است:

(۲) ۱. ابو الحسن: پدر امام رضا یعنی امام کاظم علیه السّلام این کنیه را به وی عنایت فرمود «۱» و به علی بن یقظین گفت: ای علی، این پسر (با اشاره به امام رضا علیه السّلام) آقای فرزندان من است و من کنیه خود را به او داده‌ام. «۲»

امام کاظم نیز کنیه‌اش ابو الحسن است و این کنیه میان پدر و فرزند مشترک است. بدین جهت امام کاظم علیه السّلام را «ابو الحسن اول» و امام رضا علیه السّلام را «ابو الحسن دوم» می‌نامند تا مردم میان آن دو فرق بگذارند.

(۳) ۲. ابو بکر: از این کنیه بندرت استفاده می‌شد و امام رضا علیه السّلام به آن معروف نبود. ابو الصّیلت هروی می‌گوید: روزی مأمون از من سؤالی کرد و من هم در رابطه با سؤال، پاسخ دادم که ابو بکر چنین و چنان گفت. مأمون از من پرسید: «کدام ابو بکر؟ ابو بکر ما، یا ابو بکر عامه؟» من پاسخ دادم: ابو بکر ما.

عیسی گفت: من از ابو الصلت پرسیدم که ابو بکر شما کیست؟

او پاسخ داد: علی بن موسی. به او این کنیه داده شده بود. «۳»

(۱) همان مأخذ، ص ۳

(۲) همان مأخذ.

(۳) مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷

(۱)

مورخان درباره سال و ماه تولد امام رضا علیه السلام اختلاف دارند. به برخی از گفته‌های آنان اشاره می‌گردد:

۱. در سال ۱۴۷ هجری متولد شد. «۱»
۲. در سال ۱۴۸ هجری متولد شد «۲»، و این سال میان مورخان مشهور است.
۳. در سال ۱۵۰ هجری متولد گردید. «۳»
۴. در سال ۱۵۱ متولد شد. «۴»
۵. در سال ۱۵۳ متولد گردید. «۵» و این سالی است که جدش حضرت جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام به شهادت رسید. «۶» این بود برخی از اقوال درباره سال تولد حضرت. در زیر به برخی از اقوال مورخان در مورد ماه تولد امام رضا علیه السلام می‌پردازیم:
۱. در روز پنجشنبه یا شب پنجشنبه یازدهم ربیع الاول دیده به جهان گشود. «۷»
۲. در روز پنجشنبه یازدهم ماه ذی قعدة الحرام تولد یافت. «۸»

(۱) نور الابصار، ص ۱۳۸.

(۲) بحر الانساب، ص ۲۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۶؛ الارشاد مفید، ص ۳۴۱؛ الدر المسلوک، ص ۱۳۹؛ اخبار الدول، ص ۱۱۴.

(۳) المجددون فی الاسلام، ص ۸۷.

(۴) سر سلسله العلویه، ص ۳۸.

(۵) الدر النظیم، ص ۱۵۳.

(۶) اعیان الشیعه، ج ۲.

(۷) کشف الغمه، ج ۳، ص ۸۷.

(۸) الدر المسلوک، ص ۱۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸

۳. در هفتم ماه شوال متولد گردید و در هشتم و در ششم این ماه نیز گفته شده است. «۱»

این بود برخی از اقوال که مورخان و راویان ذکر نموده‌اند.

(۱)

مشخصات

بسیاری از مورخان گفته‌اند که امام رضا علیه السلام خرمایی یا عمیقاً سرخ رو بود «۲»، و در برخی اسناد گفته شده است که او سفیدرو بود و قدی میانه داشت «۳» و مانند جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود «۴». او نیز مانند جدش در تمام صفات اخلاقی و تربیت عالی بر سایر پیامبران برتری داشت.

(۲)

وقار و هیبت

چهره‌ها در برابرش متواضع بودند، زیرا به پیامبر و اوصیای امین شباهت داشت. تمام کسانی که او را می‌دیدند، به او احترام می‌کردند. یک نمونه از وقار او این بود که چون با مردم می‌نشست و یا با آنها سوار می‌شد، به دلیل هیبت و عظمتی که داشت،

هیچ کس قادر نبود صدایش را بلند کند. «۵»
 راویان گفته‌اند هنگامی که امام به نزد مأمون می‌آمد، خود مأمون و خادمانش بسرعت پرده را برای او کنار می‌زدند. وقتی آنها شنیدند که مأمون می‌خواهد از حضرت بیعت بگیرد، با یکدیگر عهد کردند هنگامی که امام

(۱) مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۲.

(۲) اخبار الدول، ص ۱۱۴.

(۳) الصراط السوی فی مناقب آل النبی، ص ۱۹۹.

(۴) الدرّ النظیم، ص ۲۱۰.

(۵) حیاة الامام محمد الجواد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹

می‌آید، به او احترام نگذارند و چنانکه شایسته است، تکریمش نکنند. امام طبق معمول آمد ولی ابهت و عظمت او چنان آنان را از جا حرکت داد که تمامشان به امام احترام کردند چنانکه شایسته احترام بود. پس از آن، یکدیگر را ملامت کردند و سوگند خوردند که اگر امام برگردد، به او احترام نگذارند، اما هنگامی که امام روز بعد آمد، همگی قیام کردند و به او احترام گذاشتند ولی پرده را برای امام کنار نزدند. در این لحظه بادی وزید و پرده را کنار زد و هنگامی که امام خواست آنجا را ترک کند، دوباره بادی وزید و پرده را برای او کنار زد. در نتیجه اهل مجلس با یکدیگر می‌گفتند: یقیناً این مرد شخصیتی بزرگوار و مورد عنایت خداوند است، بنابراین به خدمت او برگردید. «۱»

همانا ائمه اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند متعال جاه و مقامی دارند.

(۱)

نقش انگشتر

نوشته و کلامی که بر انگشتر امام رضا علیه السلام حک شده بود، احتمالاً بیشتر نمایانگر یک تمایل و آرزو بود. بر انگشتر حضرت حک شده بود:

«ولی اللّٰه» «۲» به معنای «دوست خدا»، و انگشتر دیگری داشت که بر آن نوشته شده بود: «العزّة لله» «۳»، یعنی «عزت متعلق به خداست». این نوشته‌ها نشان می‌دهد که امام بزرگوار خود را وقف خدای متعال کرده و به او تمسک جسته بود.

(۱) اخبار الدول، ص ۱۱۴.

(۲) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴.

(۳) الدرّ النظیم، ص ۲۱۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰

(۱)

دوران کودکی

امام رضا علیه السلام در بزرگترین و عالی‌ترین خانواده در اسلام رشد یافت؛ خانه‌ای که مرکز وحی و امامت بود، خانه‌ای که

خداوند اجازه فرمود تا امام در آنجا تمجید گردد و نامش برده شود. امام رضا علیه السلام در این خانه شریف بزرگ شد که مهد تربیت بالای اسلامی بود، زیرا در آن، جوان احترام می‌شد و بزرگ دلسوز جوان بود، اخلاق اصیل و مخصوص گسترش پیدا می‌کرد، هیچ چیزی جز تلاوت کتاب خدا شنیده نمی‌شد و هیچ چیزی جز اعمال خوب انجام نمی‌گرفت و نیز آنچه از رفتار که انسان را به خدایش نزدیک کند. تعالیم آن خانه را در زمره مهمترین عوامل قرار داده بود که شخص را در قالب آن صفات می‌ساخت. اگر عشق، محبت، عادات نیکو، رسومات پسندیده، و کلام شیرین بر خانه‌ای حکمفرما باشد، فرزندان دور از پیچیدگی و دو شخصیتی بوده و صحیح تربیت خواهند شد و اگر محیط خانه تباه و پر از نفرت و تنفر باشد، فرزند مخلوط و فاسد خواهد شد. خانه‌ای که امام رضا علیه السلام در آن رشد کرد، عالی‌ترین خانه در جهان اسلام بود، چرا که مرکز تقوا و فضیلت روحانی خاص بود که بهترین بشر و امام راستین و عادل در اسلام را تربیت کرد. گذشته از خانه، محیط نیز نقش مهمی در تربیت شخص دارد و محیطی که امام (ع) در آن بزرگ شد، شامل بهترین مردان و دانشمندان بود که زیر نظر پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام تحقیق می‌کردند.

تمام عوامل معنوی و وسایل تربیت عالی برای امام رضا علیه السلام فراهم بود، لذا او در داخل چنین چهار چوب فرهنگی درست مانند پدران بزرگوارش بزرگ شد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱

(۱)

رفتار

امام رضا علیه السلام نمونه‌ای عجیب از پدرانیش بود که از ارواحشان استفاده کرده و از هر خواسته‌ای که با راستی و حقیقت ارتباط نداشت، دوری نموده بود. رفتارش با نشان دادن ثبات قدم نسبت به راستی و اعتراض به دروغ ممتاز بود. او به مأمون خلیفه عباسی دستور داد که از خدا بترسد و او را برای رفتارش که مخالف واقعیت دین بود، سرزنش کرد. مأمون از امام رنجید و هنگامی که آن حضرت را به شهادت رسانید، مرتکب بدترین جنایات شد. این موضوع را در قسمت‌های بعد شرح خواهیم داد.

رفتار امام رضا علیه السلام نسبت به خانواده و برادرانش نمونه‌ای دیگر از اثبات حق بود. امام از کسانی که از دین خدا خارج شده بودند، روی می‌گردانید. او سوگند یاد کرد که هرگز با برادرش زید صحبت نخواهد کرد تا خدای متعال را ملاقات کند، و این در حالی بود که زید مرتکب کاری بر خلاف قانون الهی شده بود.

امام رضا علیه السلام نسبت به فرزندان با نشان دادن رفتار خویش از طریق شیوه‌های گوناگون آموزشی به آنها ممتاز بود، مخصوصاً نسبت به فرزند معصومش امام جواد علیه السلام که حتی وی را با نام صدا نمی‌زد، بلکه بیشتر با کنیه مورد خطاب قرارش می‌داد. به عنوان مثال می‌فرمود: «ابو جعفر (امام جواد علیه السلام) برای من نوشته است و من برای ابو جعفر نوشتم» «۱»، و به این ترتیب می‌خواست او را احترام و تمجید کند.

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۸۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳

(۱)

بخش دوم صفات امام رضا (ع)

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵

(۱) امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نماینده تمام فضایل بود و همه فضایل عالی در او جمع شده بود. خداوند تمام صفات برجسته را مانند پدر بزرگوارش به او بخشیده بود و او را شخصی برجسته در جامعه جدش رسول خدا (ص) ساخت. بنابراین امام، سرگشتگان و گمراهان را به راه رسالت هدایت کرده و افکار آنان را روشن می نمود.

خصایص شریف امام رضا علیه السلام قسمتی از صفات جدش، بزرگترین پیامبر خدا بود که از میان پیامبران ممتاز بود و توانست افراد بشر را پرورش داده و آنها را از خصایص زشتی که قبل از اسلام داشتند، نجات دهد.

امام رضا علیه السلام صفات عالی و والا را از جدش به ارث برده بود.

ابراهیم بن عباس گفته است: من هرگز ندیده و نشنیده‌ام که کسی شایسته‌تر از امام ابو الحسن الرضا (ع) باشد. او هرگز از کسی رو بر نمی گرداند و کلام کسی را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶

قطع نمی کرد. مانع کسی که می توانست احسان کند، نمی شد. پایش را جلوی کسی که پیش او حضور داشت، دراز نمی کرد. هیچ گاه به چیزی تکیه نمی داد مادامی که اصحابش این کار را نمی کردند، یا خدمتگزارانش را با نام بد صدا نمی زد. آب دهان به زمین نمی انداخت و هرگز بلند نمی خندید و خنده هایش بیشتر شبیه لبخند بود. هنگامی که برای غذا خوردن مهیا می شد، تمام ملازمان و دربانان و مهتران هم به غذا خوردن می نشستند. شبها کمتر می خوابید و بیشتر شب را از ابتدا تا انتها به خواندن نماز و قرآن صرف می کرد؛ و صدقه را بیشتر در شبهای تاریک می داد. «۱»

(۱) جملات ذیل توصیفات اخلاقی بسیار عالی امام رضا علیه السلام را آشکار می کند:

الف. از مردم رو بر نمی گرداند، بلکه آنان را با گرمی و لبخند استقبال می کرد.

ب. هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد، بلکه اجازه می داد تا او صحبت کند تا حرفش تمام شود.

ج. از جمله اخلاق عالی او این بود که هیچ وقت پایش را جلوی مقامی که با او نشسته بود، دراز نمی کرد، بلکه مؤدب و منظم می نشست.

د. مادامی که معاشرین او تکیه نداده بودند، بر چیزی تکیه نمی کرد.

ه. هیچ یک از ملازمان و غلامانش را با نام بد صدا نمی زد، حتی اگر آنها با وی بد رفتاری کرده بودند.

و. نسبت به آنها تکبر نشان نمی داد، بلکه هنگامی که برای غذا خوردن آماده می شد، با آنها می نشست و غذا می خورد.

ز. بسیار نماز می خواند و شب را با نماز خواندن و تلاوت کتاب خدا

(۱) حیاة الامام محمد الجواد، ص ۳۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۷

سپری می نمود.

(۱) ح. مال بسیار به فقیران می داد و در شبهای تاریک به آنها صدقه عطا می فرمود تا مبادا به وسیله آنها شناخته شود.

اینها برخی از صفات بسیار خوب و نیکوی امام رضا علیه السلام بود که ابراهیم بن عباس دیده بود.

نمونه‌ای دیگر از اخلاق امام رضا علیه السلام این بود که در دوران ولایت عهدی و تصدی بالاترین مقام در دولت اسلامی، به هیچ یک از محافظین و غلامانش دستور نمی‌داد که کارهای او را انجام دهند، بلکه خود کارها را انجام می‌داد. راویان گفته‌اند: وقتی امام رضا علیه السلام به حمام نیاز داشت، از اینکه به کسی دستور دهد حمام را برای او آماده کند، تنفر داشت.

وی به حمام عمومی شهر رفت ولی مالک حمام گمان نمی‌کرد که جانشین مأمون به حمام عمومی بیاید و خود را در آنجا پاکیزه نماید. هنگامی که امام وارد حمام شد، سربازی در آنجا بود که به امام دستور داد تا آب بر سر وی بریزد و امام نیز این کار را برایش انجام داد. در این هنگام مردی وارد حمام شد و از آنجا که حضرت را می‌شناخت، بر سر سرباز فریادی زد و گفت: خود را هلاک کردی! به چه دلیل به فرزند دختر پیامبر دستور دادی تا تو را مشتمل دهد؟

سرباز که از این عمل خود بی‌نهایت دستپاچه شده بود، به پای امام افتاد و بر آن بوسه زد و از او معذرت‌خواهی نمود و گفت: ای فرزند پیامبر خدا، هنگامی که من به تو دستور دادم، چرا دستور مرا اطاعت کردی؟

امام لبخندی به او زد و فرمود: در این عمل پاداش است و من نخواستم در آنچه پاداش داده می‌شوم، تو را اطاعت نکنم. «۱»

(۱) نور الابصار، ص ۱۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۸

(۱) نمونه دیگری از اخلاق عالی امام رضا علیه السلام این بود که هنگامی که ولیعهدی را بر عهده داشت، از این راه به مردم آموخت که رنگ و نژاد باعث برتری افراد نسبت به یکدیگر نیست و همه با هم برابرند. ابراهیم بن عباس می‌گوید: شنیدم که علی بن موسی الرضا (ع) گفت: به آزادی سوگند می‌خورم و وقتی به آزادی سوگند خوردم، یکی از بردگانم را آزاد می‌کنم و من خودم را بهتر از این نمی‌دانم (و اشاره به برده‌ای سیاه کرد که در خدمتش مانده بود) به حساب خویشاوندیم با پیامبر خدا (ص)، غیر از اینکه کار خوبی انجام دهم تا خداوند عوض بهتری به من بدهد. «۱»

مردی به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: به خدا قسم که من کسی را در روی زمین شریف‌تر و بزرگتر از تو و پدرت ندیدم.

امام فرمود: ترس و تواضع آنها را شرافت داد و اطاعت از خدای متعال آنها را محفوظ داشت.

شخص دیگری به امام گفت: به خدا سوگند که تو از شایسته‌ترین مردانی.

امام در پاسخ به او فرمود: اغراق مکن! کسی که از خدا بترسد و او را اطاعت کند، از من بهتر است. به خدا قسم، این آیه نسخ نشده است که می‌فرماید: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی خلق نمودیم و شما را به قبایل و ملل و طایفه‌های مختلف تقسیم کردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید. همانا بهترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست، البته خداوند دانا و آگاه است» «۲» «۳».

(۲) روایت شده که امام اشعاری در این رابطه سروده است:

من از طریق پاکدامنی، لباس بی‌نیازی به تن کرده‌ام و در بالای دماغه قدم

(۱) بحار الانوار، ص ۱۲، ص ۲۸.

(۲) حجرات/ ۱۳.

(۳) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۹

می‌زنم.

من با نامردمان شریک نیستم، بلکه با مردان شریکم.

اگر بینم دولتمردان افتخار می‌کنند، من با پاس داشتن از آنها افتخار می‌کنم. نسبت به فقیران فخرفروشی نمی‌کنم و نسبت به ورشکستگی سستی نشان نمی‌دهم. «۱» و این اشعار خود دلیلی است بر اخلاق عالیه امام که تمام جهانیان او را ستایش می‌کنند و تمام مسلمانان تحسینش می‌نمایند.

(۱)

کناره‌گیری از دنیا

یک نمونه از فضایل امام رضا علیه السلام این است که از دنیا چشم پوشیده و از لذایذ و تزیینات آن روی گردانده بود. محمد بن عباد درباره رفتار زاهدانه آن حضرت می‌گوید: ابو الحسن (ع) در طول تابستان همواره بر روی یک بویا، و در طول زمستان بر روی یک لایه کاه می‌نشست. همیشه لباس زبر به تن می‌کرد، اما هنگامی که به دیدن مردم می‌رفت، بهترین لباسش را می‌پوشید.

«۲»

راویان می‌گویند که امام رضا علیه السلام همیشه لباسی ابریشمی به تن داشت، سفیان ثوری امام را دید و او را برای پوشیدن چنین جامه‌ای سرزنش کرد و گفت: فکر می‌کنم بهتر است لباسی ارزان‌تر از این بپوشی. امام در جواب، به آرامی دست او را گرفت و بر آستین خود نهاد تا آن را لمس کند. در این هنگام سفیان لباس خشن را در زیر لباس ابریشمی امام

(۱) المناقب، ج ۴، ص ۳۶۱.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۰

احساس نمود و امام فرمود: ای سفیان، ابریشم برای مردم و لباس خشن برای حقیقت خداست. «۱» گوشه‌گیری از دنیا از برجسته‌ترین صفات امام رضا علیه السلام بود. تمام راویان متفق القولند که وقتی آن حضرت ولیعهد مأمون شد، هیچ توجهی به جنبه قدرت و عظمت آن نداشت که مردم نسبت به سلطان نشان می‌دهند.

(۱)

سخاوت

برای امام رضا علیه السلام هیچ عملی دوست‌داشتنی‌تر از مهربانی کردن به مردم و مخصوصاً به فقرا نبود. مورّخین نمونه‌های بسیاری از سخاوت و بخشندگی آن حضرت ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. هنگامی که امام (ع) در خراسان بود، آنچه داشت، به فقیران می‌داد که نوشته‌اند در روز عرفه بوده است. امام آنچنان بخششی داشت که فضل بن سهل به او ایراد گرفت و گفت: این کار شما ضرر است.

امام در پاسخ فضل فرمود: هنگامی که چیزی را برای پاداش و سخاوت دادید، آن را از بین نبرید، و بخشش ضرر نیست، بلکه یک سود است. «۲»

انفاقی که برای خشنودی و رضای خدا صورت می‌گیرد، زیان‌بار نیست، بلکه هزینه‌ای که برای اعمال غیر مشروع صرف می‌شود، زیان‌بار است، مانند پادشاهان و وزرایی که مقداری هزینه برای خوانندگان و بازیگران مصرف می‌کنند.

(۲) ۲. شخصی نزد امام (ع) آمد و به او سلام داد و گفت: من یکی از آنهایی هستم که تو و پدرت را دوست می‌دارند. من از حج

برگشته و پول و داراییم را

(۱) حیات الامام محمد الجواد، ص ۳۹.

(۲) همان مأخذ، ص ۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۱

تمام کرده‌ام و هیچ پولی ندارم تا به منزلم برسم. از تو خواهش دارم که مرا به وطنم بازگردانی. وقتی به منزلم رسیدم، آنچه را که تو به عنوان صدقه به من داده‌ای، از طرف تو به فقیری می‌دهم.

(۱) امام به آن مرد فرمود: «بنشین، خدای من به تو خیر دهد.» سپس امام رو به مردم کرد و با آنان سخن گفت تا متفرق شدند و کسی جز سلیمان جعفری و حیثه باقی نماند. امام اجازه ورود به خانه‌اش را داد. او وارد شد و در را بست و گفت: «خراسانی کجاست؟» خراسانی نزد او حاضر شد و امام (ع) به او فرمود: این دویست دینار را بگیر و برای رفع احتیاج خود صرف کن و آن را از طرف من به عنوان صدقه به فقیر مده.

آن مرد با خوش حالی آنجا را ترک کرد، زیرا لطف خداوند و امام معصوم شامل حال وی شده بود.

سپس سلیمان جعفری رو به امام کرد و پرسید: فدایت شوم، شما مقدار زیادی پول به آن مرد بخشیدی، در حالی که صورتت را پوشاندی.

(۲) حضرت در جواب او گفت: این کار را از این جهت انجام دادم که مبادا آثار پستی و شرمندگی در صورتش بینم، چون ممکن است نیازش را بر طرف کرده باشم. مگر نشنیده‌ای این حدیث پیامبر اکرم (ص) را که فرمود: «کسی که در خفا عمل حسنه‌ای انجام دهد، مانند کسی است که هفتاد حج بموقع انجام داده است.» آیا نشنیده‌ای بیان شاعر را که می‌گوید: «وقتی برای حاجتی نزد وی (پیامبر اکرم) آمدم، مرا با آبرو به خانه برگردانید.» (۱)

۳. نمونه‌ای دیگر از بخشش و کرم امام رضا علیه السلام این بود که دستور داد تا لذیذترین غذاها را در سینی بگذارند و به فقیران بدهند و این آیه را قرائت فرمود: «بلکه او برای گردنه کوشش نمی‌کند» (۲). سپس فرمود: خدا

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸.

(۲) بلد / ۱۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۲

می‌داند که هر کس نتواند بنده‌ای را آزاد کند، همان قدر به بخشش می‌نگرد که مانند راهی است که به بهشت منتهی می‌گردد. (۱)

(۱) ۴. نمونه دیگری از سخاوتمندی امام رضا علیه السلام این است که مردی مسکین و فقیر به او گفت: به اندازه محبت خود به من عطا فرما! حضرت به او فرمود: من نمی‌توانم چنین تعهدی بکنم! فقیر به اشتباه خود پی برد و سپس به امام عرضه داشت: به اندازه محبت خودم به من عنایت کن.

امام رضا علیه السلام لبخندی زد و به او فرمود: «البته می‌توانم.» پس دستور داد دویست دینار به فقیر بدهند. (۲)

اعمال بخششهای امام رضا علیه السلام را نمی‌توان برشمرد. اگر چنانچه امام (ع) تمام پولش را به آن مسکین می‌داد، چنین احساس می‌کرد که این پاداش مساوی با بخشش و شفقت خود نیست که آن در امتداد بخششهای جدش، بزرگترین پیغمبر خدا، رسول گرامی اسلام (ص) بود.

(۲) ۵. نمونه دیگری از جود و بخشش امام رضا علیه السلام آن است که احمد ابن عبید الله از سلسله سند خود از غفاری روایت

کرده است که گفت: مردی از خاندان ابو رافع، غلام پیامبر خدا (ص) که چنین و چنان بود، از من طلبی داشت که آن را مطالبه می‌کرد و اصرار داشت که آن را به او بپردازم. هنگامی که آن را فهمیدم، نماز صبح را در مسجد پیامبر اکرم (ص) خواندم و عازم دیدن امام رضا علیه السلام گردیدم. در آن روز او در وادی عریض بود. هنگامی که به نزدیک خانه او رسیدم، از جای خود برخاست در حالی که یک پیراهن و یک ردا پوشیده بود. وقتی به او نگاه کردم، جلوی او شرمند شدم. هنگامی که به من رسید، ایستاد و به من نگاه کرد. من به امام (ع) سلام دادم. ماه، ماه

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸.

(۲) المناقب، ج ۴، ص ۳۶۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۳

رمضان بود، گفتم: غلام شما چنین و چنان کرده و از من قرضش را خواسته و به خدا قسم، مرا رسوا کرده است. من با خود در این فکر بودم که امام (ع) به وی خواهد گفت که مرا به حال خود رها کند. به خدا قسم من درباره بدهی خود و مقدار دقیق آن، چیزی به او نگفتم. امام به من فرمود: بنشین تا برگردم.

(۱) من آنجا بودم تا هنگام غروب شد و نماز مغرب را خواندم. خواستم بروم ولی چون روزه بودم، به زحمت افتادم. ناگهان امام رضا علیه السلام وارد شد و آنجا جمعیتی زیاد بودند که گریان از امام (ع) طلب می‌کردند و حضرت به آنها صدقه می‌داد. سپس از آنها دور شد و به داخل منزل رفت. بار دیگر بیرون آمد و مرا فرا خواند. من از جا برخاستم و با او رفتم. او نشست و من هم با او نشستم. من درباره حاکم مدینه شروع به صحبت کردم، وقتی صحبت تمام شد، به من فرمود: فکر می‌کنم که تا کنون چیزی نخورده باشی.

جواب دادم: بلی.

برای من دستور غذا داد و آن را جلوی من گذاشتند. به خدمتگزارش فرمود که با من غذا بخورد. من و خدمتگزار از غذا سیر شدیم. در این لحظه امام (ع) فرمود: بالش را بلند کن و آنچه را در زیر آن است، بردار.

من بالش را بلند کردم و دینارهای زیادی دیدم، آنها را برداشتم و در آستینم گذاشتم. امام (ع) به چند نفر از خدمتکارانش فرمود تا مرا تا خانه همراهی کنند و آنها نیز این کار را کردند. زمانی که به خانه رسیدم، چراغی خواستم و دینارها را شمردم، جمعا ۴۸ دینار بود، در حالی که من تنها ۲۸ دینار به آن مرد بدهکار بودم. بر روی یکی از آن دینارها نوشته شده بود:

«طلب آن مرد تنها ۲۸ دینار است و بقیه مال توست.» (۱)

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۴

اینها تنها گوشه‌ای از سخاوت و بخشندگی امام رضا علیه السلام را نشان می‌دهد که برای احسان به مردم آفریده شده بود.

(۱)

پذیرایی از میهمانان

امام رضا علیه السلام از میهمانان خود پذیرایی می‌نمود و آنان را آزاد می‌گذاشت و خود به آنها خدمت می‌کرد. روزی شخصی حضرت را متوقف کرد و تا توانست با او صحبت نمود. وقتی چراغ عوض شد، میهمان عجله کرد که بتواند آن را درست کند ولی

امام (ع) زودتر از میهمانش جلو رفت و خودش آن را درست کرد و به میهمانش گفت: ما مردمی هستیم که میهمانشان را به کار نمی‌گیرند. «۱»
(۲)

آزاد کردن بندگان

از محبوب‌ترین اعمال نزد امام رضا علیه السلام رهایی بندگان و آزاد ساختن آنها از بندگی بود. راویان گفته‌اند که امام رضا علیه السلام هزار بنده را آزاد کرد. «۲»
(۳)

محبت نسبت به بندگان

امام رضا علیه السلام نسبت به بردگان بسیار خوب و مهربان بود. عبد الله ابن صلت می‌گوید که یکی از مردم بلخ به او گفته است: به هنگام سفر با امام

(۱) همان مأخذ.

(۲) الاتحاف بحب الاشراف، ص ۵۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۵

رضا (ع) به خراسان، من هم در طول سفر با او بودم. روزی به هنگام غذا خوردن، همه غلامان سفید و سیاه را احضار کرد و آنها دور او جمع شدند. من از آن حضرت پرسیدم: فدایت شوم، می‌خواهی غذایت را از این بردگان جدا کنم؟ امام مرا سرزنش کرد و فرمود: پروردگار تبارک و تعالی یکی است، مادر همه یکی است، و پاداش بر اساس عمل است. «۱» مسلماً این گونه رفتار نزد ائمه اهل بیت علیهم السلام به منظور از بین بردن تفاوت رنگ و نژاد در میان مردم بوده و نیز عمل امام رضا علیه السلام در مسجد نشان دهنده عدم تبعیض است و اینکه هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر اینکه تقوا پیشه کند و نسبت به دیگران عمل نیکو انجام دهد.
(۱)

علم امام رضا (ع)

امام رضا علیه السلام بر تمام علوم و دانشها احاطه کامل داشت. مورخان و راویان در این موضوع متفق القولند که او دانشمندترین مردم زمان خویش و داناتر و شایسته‌تر از همه آنها در فرایض دین و دیگر علوم مانند طب و فلسفه بود. سخن درباره او و علم فراوانش بسیار است. از جمله عبد السلام هروی گفته است: من هرگز کسی را اعلم‌تر از علی بن موسی الرضا (ع) ندیدم. هنگامی که یک عالم دینی او را می‌دید، دیدن او در وی اثر می‌گذاشت، همان طوری که در من اثر گذاشت. مأمون برخی از دانشمندان دینی و فقهای اسلامی و حکمای الهی را برای مقابله با امام جمع کرد، ولی امام به هر حال بر تمامی علمای حاضر فایز آمد و آنها در برابر امام به ضعف خود اعتراف کردند. من

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۶

خود شنیدم که امام می‌فرمود: من همواره جای خودم را در مرکز دینی اتخاذ می‌کردم و تعداد دانشمندان در مدینه بسیار زیاد بود، با وجود این هنگامی که سؤالی به مغز عالمی فشار می‌آورد، او و بقیه به من اشاره می‌کردند و سؤال خود را برای من می‌فرستادند و من هم پاسخ همه آنها را می‌دادم. «۱»

(۱) امام رضا علیه السلام عالم‌ترین مردم زمان خود و نیز بالاترین مرجع در جهان اسلام بود. عالمان دین و فقیهان سؤالاتشان را که درباره فرایض اسلامی بود، به نزد او می‌فرستادند. ابراهیم بن عباس گفته است: هنگامی که از حضرت رضا علیه السلام درباره موضوع مشکلی پرسش می‌کردند، امام براحتهی پاسخ می‌داد. من هرگز کسی را دانایتر از او ندیدم. مأمون، امام رضا علیه السلام را با پرسش درباره همه چیز امتحان می‌کرد، ولی امام به تمام مسائل پاسخ می‌داد. «۲»

امام رضا علیه السلام بزرگترین متفکر برجسته اسلامی بود، از این رو می‌توانست زندگی علمی و فرهنگی مسلمین را گسترش دهد. مأمون می‌گوید:

من فکر می‌کنم کسی در روی زمین، دانایتر از این مرد وجود ندارد. «۳»

مناظرات امام رضا علیه السلام در خراسان، بصره و کوفه بر این موضوع دلالت دارد که او دانایترین افراد در روی زمین بوده است. در طول آن مناظرات از پیچیده‌ترین مسائل پرسیده می‌شد و حضرت به آنها پاسخ می‌داد، به طوری که تمام علمای دنیا در آن عصر به فضل و برتری وی بر خود اقرار داشتند.

(۲)

دانش امام رضا (ع) بر همه زبانها

نمونه‌ای دیگر از وسعت علم و کمال امام رضا علیه السلام این است که

(۱) کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۷.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۰.

(۳) اعیان الشیعه، ج ۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۷

می‌توانست به تمام زبانها سخن بگوید. ابو اسماعیل سندی می‌گوید: هنگامی که در هندوستان بودم، شنیدم که خداوند یک حجّت عرب زبان دارد، بنابراین از وطن خارج شدم و رفتم تا او را ببینم. مرا به سوی امام رضا علیه السلام راهنمایی کردند تا به نزدش رسیدم. من قادر به صحبت کردن به زبان عربی نبودم، بنابراین به زبان هندی به امام سلام کردم، ولی حضرت به زبان خودم سلامم را پاسخ گفت. باز به زبان هندی از او پرسیدم و او پاسخ مرا به زبان خودم داد. عرض کردم: چون شنیدم خداوند حجّت عرب‌زبانی دارد، از شهر خود به طلب شما بیرون آمدم تا زیارتتان نمایم.

امام به من فرمود: من همان هستم که دنبالش بودی. پرس از من آنچه را که می‌خواهی.

من هم سؤالاتی درباره مسائل مختلف از امام کردم و او پاسخ مرا به زبان خودم فرمود. «۱»

(۱) ابو الصلت هروی می‌گوید: امام رضا علیه السلام با مردم به زبان خودشان سخن می‌گفت. من در مورد این فضیلت از آن حضرت پرسیدم و او پاسخ داد:

ای ابو الصلت، من حجّت خدا بر آفریدگانش هستم و خدا حجّتی را که با زبان مردم آشنا نباشد، برای آنها تعیین نمی‌کند. آیا تو

کلام امیر المؤمنین را نشنیده‌ای که می‌فرمود: «به ما قضاوت صحیح و کامل عطا شده است»؟ آیا این علم به زبانها نیست؟ (۲) یاسر خادم روایت کرده است: دو نفر از اهالی روم و اسلاو در خانه ابو الحسن الرضا علیه السلام میهمان بودند. امام به آنها بسیار نزدیک بود و هنگامی که این دو با یکدیگر صحبت می‌کردند، حضرت متوجه شد که به زبان رومی و اسلاوی می‌گویند: از ما در وطن خود هر ساله دیدار می‌شد ولی اینجا

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵.

(۲) المناقب، ج ۴، ص ۳۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۸

کسی به دیدن ما نمی‌آید.

لذا امام رضا علیه السلام صبح روز بعد، فردی را برای دیدن آنها فرستاد. (۱)

شیخ محمد بن الحسن در رابطه با این صفت امام رضا علیه السلام شعری سروده که معنای آن چنین است: «و علم او به تمام زبانها، واضح‌ترین اعجاز و علامت است.» (۲)

(۱)

پیشگوییهای امام رضا (ع)

امام رضا علیه السلام بسیاری از حوادث را قبل از آنکه واقع شود، پیش‌بینی می‌کرد و آن حوادث همان گونه که حضرت پیشگویی کرده بود، اتفاق می‌افتاد. این پیشگوییها بروشنی عقیده اصلی شیعه را ثابت می‌کند که می‌گوید: خدای تبارک و تعالی به امامان اهل بیت علیهم السلام فضیلت و علوم باطنی بخشیده است، درست همان طوری که به پیامبرش بخشیده است. برخی از پیشگوییهای امام رضا علیه السلام را در ذیل می‌آوریم:

(۲) ۱. حسن بن بشار روایت می‌کند با سلسله سند موثق که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: عبد الله (یعنی مأمون)، محمد (یعنی امین) را خواهد کشت.

من (حسن بن بشار) از او پرسیدم: آیا عبد الله بن هارون، محمد بن هارون را خواهد کشت؟

امام (ع) پاسخ داد: «بلی، عبد الله که در خراسان است، محمد بن زبیده را که در بغداد است، خواهد کشت.» و سپس این شعر را خواند که معنایش این است: «یقیناً پی‌درپی کینه‌ها تو را نشانه می‌گیرند و امراض مخفی را آشکار

(۱) همان مأخذ، ص ۳۳۴.

(۲) نزهة الجلیس، ج ۲، ص ۱۰۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۶۹

می‌کنند.» (۱)

چند روزی سپری شد و مأمون برادرش امین را کشت، و ما این حادثه را در فصلهای بعدی ذکر می‌کنیم.

(۱) ۲. نمونه دیگر از وجود علم ذاتی امام رضا علیه السلام این است که وقتی محمد بن جعفر الصادق (ع) در مکه قیام کرد و بیعت مأمون را شکست، امام رضا علیه السلام به نزد او رفت و فرمود: ای عمو، پدر یا برادرت را به دروغ متهم مکن، زیرا چنین قدرتی با تو سازگار نخواهد بود.

به هر حال محمد بن جعفر توجهی به پند و اندرز امام رضا علیه السلام نکرد و طغیانش را علیه مأمون اعلام داشت. کمی پس از آن، گروههایی از افراد مأمون به سرکردگی جلودی به محمد بن جعفر و جنگجویانش حمله کردند و آنها را شکست دادند. سپس محمد از جلودی امان خواست و او نیز به وی امان داد. آنگاه محمد به منبر رفت و اختیار و قدرت را واگذار کرد و گفت:

این قدرت متعلق به مأمون بوده و من حقی بر آن ندارم. «۲»

(۲) ۳. حسین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام گفته است: ما، جوانانی از بنی هاشم در اطراف امام رضا علیه السلام نشسته بودیم، جعفر بن محمد علوی با سر و وضعی نامرتب و لباسی وصله‌دار از مقابلمان گذشت و ما نگاهی به یکدیگر کرده و به او خندیدیم. در همین حال امام فرمود: در آینده‌ای بسیار نزدیک شاهد خواهید بود که جعفر بن محمد علوی فردی ثروتمند خواهد شد و مریدان بسیار خواهد داشت.

یک ماه بعد دیدیم که جعفر حاکم مدینه شد و از موقعیت خوبی بهره‌مند گردید. «۳»

(۱) المناقب، ج ۴، ص ۳۳۸.

(۲) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۳.

(۳) فصول المهمه، ص ۲۲۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۰

(۱) ۴. از محاول السجستانی روایت شده است که گفت: هنگامی که من در مدینه بودم، امام رضا علیه السلام را دستور دادند تا به خراسان برود. امام وارد مسجد شد تا با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداحافظی کند، پس چندین بار با نبی اکرم (ص) وداع کرد و در تمام این لحظات می‌رفت و باز به طرف قبر برمی‌گشت. ناگهان شیونی بلند زد و گریه کرد. شتابان به سوی او رفتم و سلام کردم و تبریک گفتم. امام فرمود: مرا رها کن، چرا که از همسایگی حرم جدّم جدا می‌شوم و در غربت خواهم مرد و در کنار هارون دفن خواهم شد.

من از شهر خارج شدم و در راه با امام بودم تا وارد خراسان شد. امام رضا علیه السلام مدتی در خراسان ماند و پس از آن کنار هارون دفن گردید. «۱»

جریان همان گونه اتفاق افتاد که امام رضا علیه السلام خود پیشگویی کرده بود. وی به خراسان رفت و دیگر از آنجا برنگشت و به وسیله مأمون خلیفه عباسی به شهادت رسید و در کنار هارون الرشید دفن گردید.

(۲) ۵. صفوان بن یحیی می‌گوید: هنگامی که ابو ابراهیم (امام کاظم علیه السلام) دار فانی را وداع فرمود و ابو الحسن الرضا علیه السلام در سمت امامت سخن گفت، برای او از وجود فتنه‌هایی که تهدیدش می‌کرد بیمناک شدیم. به امام گفتیم: شما امر عظیمی را آشکار کردید و ما از این شیطان (یعنی هارون) بر شما بیمناکیم.

حضرت پاسخ داد: بگذارید هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، او نخواهد توانست به من صدمه‌ای بزند. «۲»

این جریان نیز همان طور که امام رضا علیه السلام پیش‌بینی کرده بود، تحقق یافت، بدین معنی که هارون الرشید رفتار بدی با آن حضرت نداشت و امام (ع) خود این موضوع را به اصحابش تأکید نموده بود.

(۱) اخبار الدول، ص ۱۱۴.

(۲) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۹۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۱

(۱) محمد بن سنان می‌گوید: من به ابو الحسن الرضا امام رضا در دوران هارون گفتم: شما خودتان را از طریق این موضوع و همشینیان در جمع یاران پدرتان مشهور می‌کنید، حال آنکه از شمشیر هارون خون می‌چکد (خون پیامبر و اهل بیت او و پیروانش).

امام رضا علیه السلام فرمود: همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر ابو جهل یک مو از سر من کم کند، شاهد باش که من پیامبر خدا نیستم» به تو می‌گویم که اگر هارون الرشید یک تار مو از سر من کم کند، گواه من باش که من هم امام نیستم. «۱»

امام رضا علیه السلام چندین بار اعلام کرده بود که هارون به او توهین نخواهد کرد و در کنار هارون دفن خواهد شد. حمزه بن جعفر ارجانی روایت کرده است که هارون از مسجد الحرام از دروازه خارج شد و علی الرضا (ع) از دروازه دیگر، و فرمود: خانه چه دور است و ملاقات چه نزدیک! مطمئناً توس من و او را با هم جمع می‌کند. «۲»

امام رضا علیه السلام در بسیاری از روایات بر روی مدفون شدن خود در کنار هارون الرشید تأکید فرموده است. موسی بن هارون روایت می‌کند:

هنگامی که هارون الرشید مشغول صحبت کردن در مسجد مدینه بود، علی بن موسی الرضا علیه السلام را دیدم که به من فرمود: تو خواهی دید که من و او (هارون) در یک خانه دفن خواهیم شد. «۳»

(۲) ۶. نمونه‌ای دیگر از علم ذاتی امام رضا علیه السلام خبر دادن از هلاکت برامکه است با توجه به شوربختی آنها. مسافر گزارش کرده است: من با ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم، یحیی بن خالد برمکی از برابر

(۱) همان مأخذ.

(۲) الاتحاف بحب الاشراف، ص ۵۹.

(۳) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۲

ما گذشت در حالی که صورتش را با دستمالی پوشانده بود تا از گرد و غبار فرار کند. امام فرمود: «بدبخت کسی که نمی‌داند در این سال برایش چه رخ خواهد داد.» سپس اضافه کرد: «تعجب آورتر از این آنکه من و هارون به مانند این دو انگشت هستیم.» و در همین حال انگشت سبابه و انگشت وسطی‌اش را با هم جمع کرد.

مسافر می‌گوید: به خدا قسم مفهوم کلام ابو الحسن (ع) را در رابطه با هارون تا زمان شهادتش و دفن او در کنار هارون نفهمیدم. «۱»

(۱) ۷. محمد بن عیسی می‌گوید از روی صحیح، این حدیث را از ابو حیب نباجی که گفته بود: پیامبر خدا (ص) را در خواب دیدم که به نباج آمد و در مسجد، جایی که هر سال حاجیان می‌ایستادند، ایستاد. من به نزد او رفتم و سلام کردم. در جلوی او طبقی بود پر از خرما صیحانی. او به من مشت از آن خرماها داد. من آنها را شمردم، هجده دانه بود. پس، از یک نفر تقاضا کردم که خواب مرا تعبیر نماید و او به من گفت که تا هجده سال دیگر زنده خواهم بود. دو سال بعد در حالی که در مزرعه‌ام بودم، شخصی آمد و با من راجع به آمدن حضرت رضا علیه السلام از مدینه و ماندنش در آن مسجد گفتگو کرد.

من مردم را دیدم که پیش امام می‌رفتند، من هم نزد او رفتم. دیدم امام در همان جایی نشسته است که در خواب دیده بودم پیامبر (ص) نشسته بود، در حالی که طبقی ساخته شده از لیف خرما پر از خرماهای صیحانی نزد او بود. من سلام کردم. امام سلام مرا پاسخ داد و فرمود: «جلو بیا.» جلو رفتم و امام مشت از آن خرماها به من داد، و آنها را مانند آنچه در خواب دیده بودم شمردم، دقیقاً

برابر بود با آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب به من داده بود. پس گفتم: ای پسر رسول خدا، اضافه‌تر از این به من بده.

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۳

حضرت فرمود: اگر پیامبر خدا اضافه‌تر از این به تو داده بود، ما هم برای تو اضافه می‌کردیم. «۱»

(۱) ۸. جعفر بن صالح روایت کرده و می‌گوید: من به نزد رضا (ع) رفتم و به او گفتم: زخم باردار است، از خدا درخواست کن تا فرزند من پسر باشد.

امام پاسخ داد: آنها دوقلو خواهند بود.

من به کناری رفته و با خود گفتم: نام یکی را علی و نام دیگری را محمد می‌گذارم. سپس به نزد امام برگشتم و او به من فرمود: نام یکی را علی و نام دیگری را امّ عمرو بگذار.

هنگامی که به کوفه برگشتم، همسر دوقلو وضع حمل کرده بود و من دیدم که یکی پسر و دیگری دختر است. پس پسر را علی و دختر را امّ عمرو نام نهادم. «۲»

راویان پیشگوییهای بسیاری را از امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که دلالت بر این دارد که خدا آنها را با علم صحیح، همان طور که به دوستان پارسا و بندگانش اختصاص می‌دهد، به آن حضرت الهام فرموده است.

(۲)

عبادت و تقوای امام رضا (ع)

یکی از برجسته‌ترین فضایل امام رضا علیه السلام سرسپردگی وی به خداوند تبارک و تعالی و تمایلش به او بود. این فضیلت را می‌توان بوضوح در اعمال عبادی او که بر پایه خوف الهی و دین‌داری قرار دارد، در بخش مهمی از زندگی روحانیش مشاهده نمود. یکی از اصحاب آن حضرت می‌گوید: هنگامی که او را دیدم، این کلام خدای

(۱) کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۳.

(۲) جوهره الکلام، ص ۱۴۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۴

متعال را متذکر شدم که می‌فرماید: «آنان همواره پاسی از شب را بیشتر نمی‌خوانند.» «۱»

در مورد عبادت‌های امام رضا علیه السلام راوی می‌گوید: سراسر شب را وضو گرفته و نماز می‌خواند و نمی‌خوابید، و بدین طریق ادامه می‌داد تا خورشید طلوع می‌کرد. «۲»

(۱) امام رضا علیه السلام خدا ترس‌ترین مردم عصر خود بود و مطیع‌ترین آنها نسبت به خدای تبارک و تعالی. مأمون، رجاء بن ابی ضحاک را برای آوردن امام به خراسان به مدینه فرستاد و او از مدینه تا مرو همراه آن حضرت بود.

ابو ضحاک درباره عبادت امام رضا علیه السلام چنین روایت می‌کند: به خدا سوگند، من هرگز کسی را جدی‌تر از این مرد در تقوا و عبادت خداوند متعال ندیدم. در همه حال به یاد او بود و ترس خدا را در دل داشت. هنگامی که وقت نماز صبح می‌شد، نمازش را می‌خواند و هنگامی که تمام می‌شد و سلام می‌داد، در جایگاهش می‌نشست و شروع به ستایش و حمد خدا می‌کرد و می‌فرمود:

«الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «اللهم صل على محمد و آل محمد»، و این عمل را تا طلوع آفتاب تکرار می‌کرد. سپس به سجده‌ای طولانی می‌رفت و پس از آن برای صحبت کردن با مردم به نزد آنان رفته و تا نزدیک ظهر آنان را موعظه می‌کرد. آنگاه بار دیگر تجدید وضو کرده و به محل نمازش برمی‌گشت و هنگامی که خورشید از افق میل به پایین رفتن پیدا می‌کرد، می‌ایستاد و شش رکعت نماز به جا می‌آورد. در رکعت اول، سوره حمد و سوره کافرون را می‌خواند و در رکعت دوم سوره حمد و سوره توحید را، و در هر یک از چهار رکعت باقیمانده، سوره‌های حمد و توحید را قرائت می‌کرد و پس از آن سلام می‌داد. سپس قنوت را در رکعت دوم قبل از رکوع و همان

(۱) ذاریات / ۱۷.

(۲) الاتحاف بحب الاشراف، ص ۵۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۵

سوره توحید را می‌خواند. (۱) آنگاه اذان می‌گفت و دو رکعت نماز می‌خواند و سپس اقامه را به زبان می‌آورد و نماز ظهرش را می‌خواند و هنگامی که سلام می‌داد، حمد و سپاس خدای را به جا می‌آورد و «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می‌گفت و برای مدتی این عبارات را ادامه داد. پس از تکبیر و تهلیل، خدا را شکر می‌فرمود و می‌گفت «شکرا لله» و این ذکر را یکصد مرتبه تکرار می‌فرمود. چون سرش را از سجده بر می‌داشت، می‌ایستاد و شش رکعت نماز می‌خواند و در هر رکعت سوره‌های حمد و توحید را قرائت می‌کرد. آنگاه پس از هر دو رکعت که می‌خواند، سلام می‌داد و سپس در رکعت دوم قبل از رکوع و بعد از قرائت، دعای شخصی‌اش را در قنوت می‌خواند. پس از آن اذان می‌گفت و دو رکعت نماز می‌خواند و در قنوت رکعت دوم، خواسته خود را به صورت دعا بیان می‌کرد و هنگامی که سلام می‌داد، می‌ایستاد و نماز عصر را به جا می‌آورد و هنگامی که سلام نماز را می‌داد، برای دعا در جای خود می‌نشست و خدای سبحان را تسبیح و تحمید می‌کرد و «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می‌گفت، سپس سجده می‌نمود و در دعایش به سجده بود و در حالی که سرش به زمین بود، یکصد مرتبه «شکرا لله» می‌گفت.

(۲) هنگامی که آفتاب غروب می‌کرد، باز وضو می‌ساخت و اذان و اقامه می‌گفت و سه رکعت نماز مغرب را به جا می‌آورد. سپس در رکعت دوم، قبل از رکوع و بعد از قرائت، قنوت را می‌خواند و هنگامی که سلام می‌داد، جهت دعا کردن در جای خود می‌نشست و خدای تعالی را تسبیح و تحمید می‌کرد و «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می‌گفت و این جملات را چندین بار تکرار می‌نمود. سپس سجده شکر به جا می‌آورد و سرش را بر می‌داشت و چیزی نمی‌گفت و می‌ایستاد و چهار رکعت نماز می‌خواند هر رکعت را به یک سلام، آنگاه قنوت را در رکعت دوم پس از قرائت و قبل از رکوع به جا می‌آورد. در رکعت اولین از چهار رکعت، سوره‌های حمد و کافرون را می‌خواند و در رکعت دوم،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۶

سوره‌های حمد و توحید را، و سپس سلام نماز را می‌داد و می‌نشست و شخصا لابه و انابه می‌کرد تا وارد مغرب می‌شد و پس از آن روزه‌اش را افطار می‌کرد. آنگاه صبر می‌کرد تا تقریباً یک سوم از شب بگذرد، سپس می‌ایستاد و چهار رکعت نماز عشاء را به جا می‌آورد. در رکعت دوم نماز عشاء بعد از قرائت و پیش از رکوع در قنوت دعا می‌کرد و سپس نماز را با سلام به اتمام می‌رسانید. پس از اداء نماز در جای خود می‌نشست و به ذکر و تسبیح و تحمید خدای بزرگ و قادر متعال می‌پرداخت و «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می‌گفت و مانند همیشه برای مدت طولانی آن را ادامه می‌داد و پس از درخواست تقاضای شخصی، سجده شکر به جا می‌آورد و سپس به رختخواب می‌رفت.

(۱) در اواخر ثلث شب از خواب بیدار می‌شد و خدا را حمد و ستایش می‌نمود و سپس «الله اکبر» و «لا اله الا الله» می‌گفت و از

خدا می‌طلبد که او را ببخشد و مورد رحمت خود قرارش دهد. پس از ذکر خدا، دندانهایش را مسواک می‌کرد و بعد وضو می‌گرفت و می‌ایستاد و نماز شب را به جای می‌آورد. او هشت رکعت نماز می‌خواند و هر دو رکعت را به یک سلام ختم می‌نمود. در هر رکعت اولین نمازها، سوره حمد را می‌خواند و سوره توحید را سی بار تکرار می‌نمود؛ سپس نماز جعفر بن ابی طالب را که چهار رکعت است، می‌خواند به مانند دیگر نمازها به دو سلام. در رکعت دوم، پس از قرائت و پیش از رکوع، بازم در قنوت خود دعاهای شخصی را از خدا درخواست می‌کرد و متوجه بود که این نماز قسمتی از نماز شب است. سپس دو رکعت بعدی را انجام می‌داد و در رکعت اول سوره حمد و سوره ملک، و در رکعت دوم سوره حمد و سوره انسان (دهر) را قرائت می‌نمود. سپس می‌ایستاد و دو رکعت نماز شفع را به جا می‌آورد و در هر رکعت از آن سوره حمد را یک مرتبه و سوره توحید را سه مرتبه می‌خواند و دعای خود را در قنوت رکعت

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۷

دوم طلب می‌نمود و بازم پیا می‌خواست و نماز وتر را که یک رکعت است، به جا می‌آورد. در نماز وتر که آخرین رکعت نماز شب محسوب می‌گردد، سوره حمد را یک مرتبه و سوره توحید را سه مرتبه و سوره فلق را یک مرتبه و سوره ناس را یک مرتبه قرائت می‌فرمود. سپس قنوتش را قبل از رکوع و بعد از قرائت به جا می‌آورد و در دعای شخصی خویش در قنوت می‌خواند: خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را به سوی او راهنمایی فرما که تو او را هدایت کرده‌ای، و ما را به خاطر او شایسته گردان که تو او را نیکو گردانیده‌ای، و به حق او به ما نظر فرما که تو بر او نظر افکنده‌ای. آنچه را به ما بخشیده‌ای، برکت ده و ما را از شر آنچه مقرر کرده‌ای محفوظ فرما، زیرا تو مقرر می‌کنی و هیچ کس علیه تو حکم نمی‌کند. به یقین آن کس را که تو همراهی کنی، پست و خوار نمی‌شود و هر کس که دشمن تو باشد، بلندی مرتبه و مقام نیابد.

(۱) سپس هفتاد مرتبه می‌گفت: «استغفر الله ربی و اتوب الیه»، و نماز را به اتمام می‌رسانید و مدتی دراز انا به و درخواست می‌کرد. وقتی که صبح طالع می‌شد، می‌ایستاد و دو رکعت نماز به جا می‌آورد. در رکعت اول سوره‌های حمد و کافرون، و در رکعت دوم سوره‌های حمد و توحید را می‌خواند و چون فجر طلوع می‌کرد، اذان و اقامه می‌گفت و دو رکعت نماز صبح را به جا می‌آورد. هنگامی که سلام نماز را می‌داد، می‌نشست و لابه می‌کرد و این کار را تا طلوع خورشید ادامه می‌داد و پس از اتمام نماز، سجده شکر را به جا می‌آورد. «۱»

این روایت به تفصیل آشکار می‌کند که امام رضا علیه السلام بمراتب نماز گزاری بیشتر از نماز گزار در حدّ وظیفه بود با آن سوره‌هایی از قرآن کریم

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، صص ۲۶ و ۲۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۸

که در نمازهای خود می‌خواند و آن لابه کردنیهای بعد از نمازش. و این بدان معنی است که او همیشه مشغول عبادت خدای متعال بود و عشق خدا بر قلب عطف و مهربانش تسلط داشت به اندازه‌ای که یکی از صفات او مهربانی بود تا جایی که «امام الرءوف» لقب گرفت.

(۱)

دعای امام رضا (ع) در قنوت

امام رضا علیه السلام در طول قنوت خویش با این لابه از خدای خود تمنای حاجت می‌کرد:

پرواز به سوی توست، تو مالک وجود و آرزو هستی، آرزو برای توست. او به چه چیز مغرور است؟ خدایا تو نجوای جانان را می‌شنوی، تپش قلبها را مشاهده می‌کنی، و اسرار پنهان را می‌دانی بدون تظاهر و ستم. و تو ای خداوند کریم، همه چیز را می‌توانی ببینی، ولی به خاطر ملایمت تو، آنها از خود جسارت نشان دادند و نافرمانی کردند و تکبر و سرسختی نمودند (و تو توانا و بینایی)، و دوستان شما چه رنجی متحمل شده‌اند گذشته از محو آثار راستی، محو نشانه‌های آن، افزایش و ادامه کردار بد مردمانشان نسبت به آنها، نمایان شدن دروغ عمومی، بی‌عدالتی و موافقت متقابل با آن با توجه به رفتارها و تخلفات. این بی‌عدالتی‌ها رسمی شد و به مانند دیگر اجبارها، اجباری و قانونی شد. خداوند، بشتاب به سوی او. آن را که تو کمک کنی، موفق است و آن را که تو حمایت کنی، از سرزنش هیچ کس نمی‌ترسد، و ظالم را سخت تنبیه کن و به او رحم و محبت مکن. بار خدایا، به آنان حمله کن و نسبت به آنها سریع باش و به آنان مهلت مده. خداوند، اول صبح، وسط روز و هر صبح و شام، وقت خواب، قبل و بعد از ظهر، هنگام تفریح، آنان را عذاب کن،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۷۹

علیه آنان توطئه کن، هنگامی که آنان توطئه می‌کنند و هنگامی که سالم هستند، آنها را غافلگیر کن. خداوند، آنها را متفرق گردان و یاری کنندگان آنان را نیز پراکنده کن؛ کمک کنندگان آنها را کاهش بده و سربازان آنان را با شکست روبه‌رو فرما؛ وسعتشان را محدود کن؛ عزتشان را ریشه کن فرما، تصمیمشان را تضعیف کن. خدایا، طرفداران آنها را به ما عطا کن، ما را مالک سرزمین آنان ساز و نعمتشان را تغییر ده، توجه ما به آنان و تجاوز آنها را علیه ما به صلح جایگزین کن و همیشه بر آنها نظارت فرما. ای خداوند من، پس عذاب خود را بر آنان مضایقه مکن و دریغ مدار که اگر در میان مردم اتفاق افتد، صبح مصیبت هشدار آن خواهد بود. (۱)

این تضرع و خضوع و خشوع، حاکی از عتاب امام رضا علیه السلام نسبت به ظلم و ستم حکام ستمگر زمانش می‌باشد که در جهان اسلام در سختی و مصائب، مسلمانان را مجبور به انجام کارهایی می‌کردند که مورد تنفر آنها بود، و این یکی از مناجات‌ها و تضرعات سیاسی است که شرایط آن زمان را بیان می‌کند.

(۱)

دعای امام رضا (ع) در سجده شکر

سلیمان بن جعفر در روایت خود می‌گوید: امام رضا علیه السلام را در حالی که مشغول به جا آوردن نماز شکر بود، دیدیم. او سجده نمازش را طولانی نمود و سپس سرش را بلند کرد. درباره سجده طولانی از او پرسیدیم، فرمود که در نمازش این گونه درخواست کرده است و از ما نیز خواست که از خدا این گونه درخواست نماییم، و دستور داد آن را بنویسیم و ما

(۱) مهج الدعوات، ص ۷۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۸۰

آن را نوشتیم که می‌فرمود:

خداوند، لعنت کن کسانی را که دین تو را تغییر دادند، و نعمت را دگرگون ساختند، و به پیغمبرت تهمت زدند، و با دینت مخالفت کردند، و از راهت منحرف شدند، و احسانت را ناسپاسی کردند، و کلماتت را به خودت برگرداندند، و به پیامبرت اهانت نمودند، و فرزند پیامبرت را کشتند، و کتابت را بد جلوه دادند، و آیات را انکار کردند، و در جایی نشستند، که حقشان نبود، و مردم را در مقابل خاندان پیامبر قرار دادند.

خداوندا، آنها و پیروان آنها را که دورشان جمع گردیدند، در جهنم سوزان و در لعنت خود قرار بده. پروردگارا، ما با لعنت کردن به آنها و انزجار و تنفر از آنها در دنیا و آخرت، طلب تقرب به سوی تو می‌نماییم. خدایا، آنان که امیر المؤمنین (ع)، فاطمه زهرا (س) و حسین بن علی (ع) را کشتند، مورد لعنت خود تا ابد قرار ده. پروردگارا، تنبیه آنان را به تنبیه، و تحقیرشان را به تحقیر، و پستی‌شان را به پستی، و خواریشان را به خواری، و رسوایشان را به رسوایی دیگر افزایش بده. خداوندا، آنان را به زور خود داخل آتش جهنم فرما و تنبیه دردناک خود را به آنها برگردان و آنها و پیروانشان را در آتش سوزان جمع کن. خدایا، جمعیان را متفرق ساز، و امورشان را پراکنده کن، و کلامشان را مخالف یکدیگر قرار ده، و اتحادشان را پراکنده فرما، و به امامشان لعنت فرست، و رهبر و مولا و پیرمردترین آنان را جان بستان، و سرانشان را لعنت فرما، و وحشت را در میانشان گسترش بده، و هیچ کس از ساکنین آنها را وامگذار. خداوندا، ابو جهل و ولید و حامیان آنان را لعنت فرما. خدایا، آنها را چنان لعنت کن با لعنتی که لعنت هر ملائکه مقرب و هر پیامبر مرسل و هر مؤمنی که قلبش را برای ایمان آزمایش کرده‌ای، باشد. خدایا، آنها را چنان لعنت فرست با لعنتی که ساکنان آتش در آن پناه می‌برند و لعنتی که به فکر هیچ کس نرسد. خداوندا، آنان را در اسرار مخفی خود لعنت کن و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۱

در آزادی آشکارت؛ آنها را با تنبیهی مناسب تنبیه فرما، و شریک آنان را، پیروان و دوستان آنها قرار ده، همانا تویی شنونده تمام حاجتها. «۱»

(۱) این دعا نشان می‌دهد که امام رضا علیه السلام از برخی از خلفای زمان خود رنجیده خاطر بوده است که بدون هیچ حقی، نظارت و سلطه بر تمام کشور را به دست گرفته بودند و از این رو آنان با منع کردن و جلوگیری از خاندان پاک پیامبر اکرم (ص) برای به دست گرفتن قدرت، گرفتاری و خرابی به جهان اسلام وارد آورده بودند؛ در حالی که اهل بیت پیامبر، بهترین و داناترین افراد نسبت به دیگران در امور دینی و مردمی و فرایض اسلامی بودند. و این دعای جلیل نیز یکی دیگر از دعاهای سیاسی است.

(۲)

دعا به عنوان سلاح

یکی دیگر از مظاهر زندگی روحانی امام رضا علیه السلام این است که وی در مناجات با خدا از دعا به مثابه یک حربه استفاده می‌نمود و در تمام امورش به آن اشاره می‌کرد، چرا که در دعا و تضرع سودی معنوی یافته بود که هیچ سودی در زندگی با آن برابری نمی‌کرد. جملاتی از دعاهای او را در رابطه با درخواست مهم ذکر خواهیم کرد.

(۳)

دعا سلاح پیامبران است

امام رضا علیه السلام به اصحابش مکرر توصیه می‌کرد از خدا درخواست کنند و به آنها می‌فرمود: به سلاح پیامبران متصل و متوسل شوید. از او

(۱) همان مأخذ، ص ۳۲۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۲
پرسیدند: سلاح پیامبران چیست؟ امام در پاسخ فرمود: دعا. «۱»

(۱)

دعای مخفی

امام رضا علیه السّلام به اصحابش توصیه می‌کرد که دعاهای خود را مخفی کنند و می‌فرمود: مرد باید درخواست خود را به مولایش محرمانه بگوید تا کسی از آن باخبر نگردد.

و در جایی دیگر فرموده است: دعای مخفی یک بنده برابر با ۷۰ دعای آشکار است. (۲)

(۲)

کندی اجابت دعا

امام رضا علیه السّلام درباره علت کندی اجابت دعای بندگان سخن می‌گفت، احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: به ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السّلام عرض کردم: فدایت کردم، من تقاضایی چندین و چند سال قبل از خدا کردم و از تأخیر اجابتش در دلم شبیهه و نگرانی پدید آمده است. حضرت در جوابم فرمود: ای احمد، بر حذر باش که شیطان راهی در [دل] تو باز کند تا تو را از رحمت خدا مأیوس سازد. همانا ابو جعفر (یعنی امام باقر علیه السّلام) می‌فرمود: هنگامی که مؤمن حاجت خود را از خدا طلب می‌کند، خدای متعال آن را عطا می‌فرماید، اما پاسخ وی را به خاطر عشق به صدای او و شنیدن ناله‌هایش به تعویق می‌اندازد. سپس فرمود: آنچه خدای تبارک و تعالی در این دنیا دیرتر به مؤمن بدهد

(۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۸.

(۲) همان مأخذ، ص ۴۷۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۳.

بهتر از آن است که زودتر عطا فرماید. مگر این دنیا چه ارزشی دارد؟ ابو جعفر علیه السّلام می‌فرمود: «دعای مؤمنین در حال رفاه و آسایش باید همانند دعایشان در حال سختی و گرفتاری باشد. مؤمن نباید نگران این باشد که چه موقع به خواسته خود می‌رسد و از دعا کردن خسته نشود، زیرا موقعیتی است بزرگ برای اینکه با خدای بزرگ و متعال باشد.» پس صبر پیشه کن و در طلب حلال باش و پیوند خویشی را محکم نما و بر حذر باش از نشان دادن دشمنی آشکار با مردم، زیرا ما خاندان پیامبر می‌پویندیم به کسی که از ما بریده است و خوبی می‌کنیم به کسی که به ما بدی کرده است. از این رو به خدا سوگند، نتیجه آن را خوب می‌بینیم. هنگامی که نعمتهای انسان زیاد شد، او در خطر است، زیرا وظایفی بر او واجب می‌شود و از این طریق آزمایش شده و مورد امتحان الهی قرار می‌گیرد. به من بگو که اگر من بعضی از کلمات را به تو بگویم به آنها اعتماد می‌کنی؟

(۱) احمد پاسخ داد: فدایت کردم، اگر من به تو اعتماد نکنم پس به چه کسی اعتماد کنم؟ تو حجت خدا بر مخلوقاتش هستی.

امام پاسخ داد: بنابراین باید بیشتر به خدا اعتماد داشته باشید، زیرا شما او را ملاقات می‌کنید. آیا خدای تبارک و تعالی نگفته است: «و چون بندگان دربار من از تو سؤال کنند، من مطمئناً به آنان خیلی نزدیکم. من دعای آنها را پاسخ می‌دهم وقتی آنها مرا بخوانند» (۱)؟ آیا او نگفته است: «از رحمت خدا مأیوس نباشید» (۲)؟ و آیا او نگفته است: «خدا وعده کرده است که شما را مورد عفو و بخشش قرار دهد» (۳)؟ بنابراین باید به خدا بیش از هر کس دیگری اعتماد داشته باشی. جایی در جان شما جز خوبی نیست و شما آمرزیده خواهید

(۱) بقره/ ۱۸۶.

(۲) زمر/ ۵۳.

(۳) بقره/ ۲۶۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۸۴

شد. «۱»

امام علی را که مانع دعا و تأخیر در استجاب آن می‌شود، تذکر داده و بعلاوه اصرار کرده است به مسلمانان که از اخلاق اهل بیت پیامبر علیهم السلام پیروی کنند.

(۱)

حرز امام رضا (ع)

امام علیه السلام از این دعای شریف به عنوان سلاح استفاده می‌کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ وَلَا مِثَالَ لَهُ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ، تَفَنَّى الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى أَنْتَ، حَلَمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ. «۲»

او همچنین همیشه به این دعای جلیل متشبث می‌شد:

استسلمت یا مولای لک و اسلمت نفسی الیک و توکلت فی کلّ اموری علیک و انا عبدک و ابن عبدیک فاخبانی. اللَّهُمَّ فِی سِتْرِكَ عَنْ شَرِّ خَلْقِكَ وَاعْصَمْنِي مِنْ كُلِّ اِذَى وَسُوءِ بَمَنْكَ وَاکْفِنِي شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ بِقُدْرَتِكَ. اللَّهُمَّ مِنْ كَادِنِي اَوْ اِرَادِنِي فَانِّي اِدْرَأُ بِكَ فِی نَحْرِهِ وَاسْتَعِينْ بِكَ عَلَيْهِ وَاسْتَعِذْ مِنْهُ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَسَدِّ عَنِّي اَبْصَارَ الظَّالِمِينَ اِذْ كُنْتَ نَاصِرِي لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ اِلَهَ الْعَالَمِينَ اَسْأَلُكَ كِفَايَةَ الْاِذَى وَ الْعَافِيَةَ وَ الشِّفَاءَ وَ النَّصْرَ عَلَيِ الْاَعْدَاءِ وَ التَّوْفِيقَ لِمَا

(۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۹.

(۲) مهج الدعوات، ص ۴۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۸۵

تَحَبُّ رَبَّنَا وَ تَرْضَى يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ يَا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ. «۱»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱ ۸۵ حرز امام رضا(ع) ص : ۸۴

امام علیه السلام خود و همه امور خود را به کسی تسلیم کرده است که قدرتش بر همه چیز تفوق دارد. او به دعای فوق الذکر متمسک بود که خدا شاید او را از کید متجاوزان و ظلم ظالمان حفظ کند.

(۱)

بعضی از دعاهای امام رضا (ع)

دعاهای بزرگی از امام رضا علیه السلام گزارش شده که به شرح زیر است:

(۲) ۱. دعای زیر در طلب امنیت و ایمان است:

يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِهِ وَ ذَلَّلَ قَلْبِي بِتَصَدِيقِهِ اَسْأَلُكَ الْاَمْنَ وَ الْاِيْمَانَ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ. «۲»

این دعا گرچه کوتاه است، حاوی دلایل یگانگی خداست به این دلیل که خدا از طریق شگفتی‌های این عالم، خود را به مخلوقاتش می‌شناساند.

(۳) ۲. امام رضا علیه السلام با این دعای بزرگ درخواست می‌کرد:

اللَّهُمَّ اعْطِنِي الْهُدَى وَ ثَبِّتْنِي عَلَيْهِ وَ احْشُرْنِي عَلَيْهِ مِنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ وَ لَا حَزْنَ وَ لَا جَزَعَ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوَى وَ اَهْلُ الْمَغْفَرَةِ. «۳»

(۱) مصباح کفعمی، ص ۲۱۷.

(۲) اصول کافی، جلد ۲، ص ۵۷۹.

(۳) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۸۶

(۱) ۳. امام این دعای مبارک را به صحابی و شاگردش موسی بن بکیر آموخت. حضرت به وی گفت: حفظ کن آنچه را که من برای تو می‌نویسم و در هر سختی که موجب ترس تو شد آن را بخوان.

دعا به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ اِنْ ذُنُوبِي وَ كَثْرَتِهَا قَدْ اخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَ حَجَبْتَنِي عَنِ اسْتِيْهَالِ رَحْمَتِكَ وَ بَاعَدْتَنِي عَنِ اسْتِيْجَابِ مَغْفِرَتِكَ، وَ لَوْ لَا تَعَلَّقِيْ بِاَلَائِكَ وَ تَمَسِّكِيْ بِالِدَّعَاءِ وَ مَا وَعَدْتَ امثَالِيْ مِنَ الْمَسْرِفِيْنَ وَ اشْبَاهِيْ مِنَ الْخَاطِئِيْنَ وَ اَوْعَدْتَ الْقَانِطِيْنَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِقَوْلِكَ: «يَا عِبَادِي الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَيَّ اَنْفُسَهُمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، اِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». وَ حَدَّرْتَ الْقَانِطِيْنَ مِنْ رَحْمَتِكَ، فَقُلْتُ: «وَ مِنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اَلَا الضَّالُّونَ؟»، ثُمَّ نَدَبْتَنَا بِرَأْفَتِكَ اِلَى دَعَاءِكَ فَقُلْتُ: «ادْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ، اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنِ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ».

الهی لقد كان ذلّ الاياس علیّی مشتملا و القنوط من رحمتك علیّی ملتحفًا.

الهی لقد وعدت المحسن ظنّه بك ثوابا و اوعدت المسيء ظنّه بك عقابا.

اللّهُمَّ وَ قَدْ اَمْسَكَ رَمَقِي حَسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي عَقْرِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ تَعَمَّدَ زَلَّتِي وَ اِقَالَه عَثْرَتِي.

اللّهُمَّ قَلْتُ فِي كِتَابِكَ وَ قَوْلِكَ الْحَقَّ الَّذِي لَا- خَلْفَ لَهُ وَ لَا- تَبْدِيلَ: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اِنْسَانٍ بِاِمَامِهِمْ»، وَ ذَلِكَ يَوْمَ النَّشُورِ اِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ وَ بَعَثَ مَا فِي الْقُبُورِ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۸۷

اللّهُمَّ فَاِنِّيْ اَوْفَى وَ اَشْهَدُ وَ اَقْرُّ وَ لَا- اَنْكِرُ وَ لَا اَجْحَدُ، وَ اَسْرُّ وَ اَعْلَنُ، وَ اَظْهَرُ وَ اَبْطِنُ بِاَنَّكَ اَنْتَ اللَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ، وَ حُدِّدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ اِنْ مُحَمَّدًا عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَنْ عَلِيًّا امير الْمُؤْمِنِيْنَ سَيِّدَ الْاَوْصِيَاءِ وَ وَارَثَ عِلْمَ الْاَنْبِيَاءِ عِلْمَ الدِّينِ وَ مَبِيرَ الْمُشْرِكِيْنَ وَ مُمَيِّزَ الْمُنَافِقِيْنَ وَ مُجَاهِدَ الْمَارِقِيْنَ اِمَامِي وَ حَجَّتِي وَ عُرُوْتِي وَ صِرَاطِي وَ دَلِيْلِي وَ مَحَجَّتِي وَ مِنْ لَا- اِثْقَ بِاَعْمَالِيْ- وَ لَوْ زَكَتْ- وَ لَا اَرَاهَا مُنْجِيَةً لِي- وَ لَوْ صَلَحَتْ- اِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْاِثْتِمَامِ بِهِ وَ الْاِقْرَارِ بِفَضَائِلِهِ وَ الْقَبُولِ مِنْ حَمَلَتِهَا وَ التَّسْلِيْمِ لِرَوَاتِهَا.

وَ اَقْرُّ بِاَوْصِيَاءِهِ مِنْ اِبْنَائِهِ اَثْمَةً وَ حَجَجًا وَ اَدْلَةً وَ سِرْجًا، وَ اَعْلَامًا وَ مَنَارًا، وَ سَادَةً وَ اِبْرَارًا، وَ اَوْمِنُ بِسَرِّهِمْ وَ جَهْرِهِمْ، وَ ظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ، وَ شَاهِدِهِمْ وَ غَائِبِهِمْ، وَ حَيْثِهِمْ وَ مَيْتِهِمْ، لَا شَكَّ فِي ذَلِكَ وَ لَا اِرْتِيَابَ عِنْدَ تَحْوُلِكَ وَ لَا اِنْقِلَابَ.

اللّهُمَّ فَادْعْنِي يَوْمَ حَشْرِي وَ نَشْرِي بِاِمَامَتِهِمْ، وَ اَنْقِذْنِي بِهِمْ يَا مَوْلَايَ مِنْ حَرِّ النَّيْرَانِ وَ اِنْ تَرَزَقْنِي رُوحَ الْجَنَانِ، فَانَّكَ اِنْ اَعْتَقْتَنِي مِنَ النَّارِ كُنْتَ مِنَ الْفَائِزِيْنَ.

اللّهُمَّ وَ قَدْ اَصْبَحْتَ يَوْمِي هَذَا لَا ثِقَةَ لِي وَ لَا رَجَاءَ، وَ لَا لِحْجًا وَ لَا مَفْرِعَ وَ لَا مَنجَا غَيْرَ مِنْ تَوْسَلْتُ بِهِمْ اِلَيْكَ مُتَقَرِّبًا اِلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ثُمَّ عَلِيٍّ امير الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ الْعَالَمِيْنَ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرَ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنَ وَ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقِيْمُ الْمَحَبَّةَ اِلَى الْحَبَّةِ الْمَسْتُورَةِ مِنْ وَلَدِهِ الْمَرْجُوِّ لِلْاُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۸۸

اللَّهُمَّ فاجعلهم في هذا اليوم و ما بعده حصني من المكاره و معقلى من المخاوف، و نجنى بهم من كل عدو و طاغ و باغ و فاسق، و من شر ما اعرف و ما انكر، و ما استتر عني و ما ابصر، و من شر كل دابة رب انت آخذ بناصيتها، انك على صراط مستقيم.

اللَّهُمَّ بتوسلي بهم اليك و تقربى بمحبتهم و تحصيني بامامتهم افتح علي في هذا اليوم ابواب رزقك، و انشر علي رحمتك و حبيني الى خلقك و جنبي بغضهم و عداوتهم، انك على كل شيء قدير.

اللَّهُمَّ و لكل متوسل ثواب و لكل ذى شفاعه حق، فأسألك بمن جعلته اليك سببي و قدمته امام طلبتي ان تعرفني بركه يومى هذا و شهرى هذا و عامى هذا.

اللَّهُمَّ و هم مفزعى و معونتى فى شدتى و رخائى، و عافيتى و بلائى، و نومى و يقظتى، و ظعننى و اقامتى، و عسرى و يسرى، و علانيتى و سرى، و اصباحى و امسائى، و ثقلى و مثواى، و سرى و جهرى.

اللَّهُمَّ فلا تخيننى بهم من نائلك و لا تقطع رجائى من رحمتك و لا تؤيسنى من روحك و لا تبتلنى بانغلاق ابواب الارزاق و انسداد مسالكها و ارتياح مذاهبها، و افتح لى من لدنك فتحا يسيرا و اجعل لى من كل صنك مخرجا و الى كل سعه منهجا، انك ارحم الراحمين و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين، آمين رب العالمين. «۱»

(۱) اين دعا به ما درس تمسك محكم امام به خدای متعال و اطاعت مطلق از

(۱) مهج الدعوات، ص ۳۱۵-۳۱۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۸۹

او را می آموزد و نیز ما را به شایستگی ائمه طاهرين عليهم السلام دلالت می کند که همگی اعلام دین و دروازه علوم پیامبرانند.

(۱) ۴. امام علیه السلام برای طلب روزی و فراوانی امر معاش این دعا را بعد از هر نماز واجب می خواند:

يا من يملك حوائج السائلين و يعلم ضمير الصّامتين لكلّ مسئلة منك سمع حاضر و جواب عتيد و لكل صامت منك علم باطن محيط أسألك بمواعيدك الصّادقة و اياديك الفاضلة و رحمتك الواسعة و سلطانك القاهر و ملكك الدائم و كلماتك التّامات. يا من لا تنفعه طاعة المطيعين و لا يضزه معصية العاصين، صلّ على محمّد و آله و ارزقنى من فضلِكَ و اعطنى فيما ترزقنى العافية برحمتك يا ارحم الراحمين. «۱»

(۲) ۵. این نمونه دیگری از دعاهای مبارک اوست:

اللَّهُمَّ يا ذا القدرة الجامعة و الرّحمة الواسعة و المنن المتتابعة و الآلاء المتواليه و الايادى الجميله و المواهب الجزيله. يا من خلق فرزق و الهم فأنطق و ابتدع فشرع و علا فارتفع و قدر فاحسن و صور فاتفق و احتج فابلق و انعم فاسبق و اعطى فاجزل و منح فافضل. يا من سمى فى العزّ ففات خواطف الابصار و دنى فى اللّطف فجاز هو اجس الافكار. يا من تفرد بالملك فلا ند له فى ملكوت سلطانه و توخّد بالكبرياء فلا ضد له فى جبروت شأنه. يا من حارت فى كبرياء هييته دقائق لطائف الاوهام و انحسرت دون ادراك عظمته خطائف ابصار الانام. يا عالم

(۱) مصباح كفعمى، ص ۱۶۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۰

خطرات قلوب العالمين و شاهد لحظات ابصار الناظرين يا من عنت الوجوه لهيبته و خضعت الرقاب لعظمته و جلاله و وجلت القلوب من خيفته و ارتعدت الفرائض من فرقه. يا بديع يا قوى يا منيع يا على يا رفيع صلّ على من شرفت الصلاة بالصلاة عليه و انتقم لى ممن ظلمنى و استخفّ بى و طرد الشّمععة عن بابى و اذقه مرارة الدلّ و الهوان كما أذاقنيها و اجعله طريد الارجاس و الحمد لله

رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. «۱»

(۱) در این دعا حمد و ستایش خدا فراوان و به زیباترین شکل خود بیان شده است. همچنین پر است مخصوصاً در پایان آن با ظلم و ستمی که از جانب مأمون خلیفه عباسی بر امام وارد شد که شیعه‌ها را از آن حضرت جدا ساخت و او را سبک کرد. و آن وقتی بود که جهان اسلام موقعیت امام و شخصیت او را تحسین کرده بود و وقت آن بود که بدانند مأمون فاقد اخلاق مناسب است که برای اداره خلافت مسلمانان لازم است. این دعا ثابت می‌کند که امام بقدری از مأمون رنجیده خاطر بود که در آن علیه او از خدا استمداد کرده است.

(۲) ۶. با وجود این، نمونه دیگری از دعای مبارک او ذیلاً ذکر می‌شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَرَدِّ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ وَ مَلَمَّاتِ الضَّرَّاءِ وَ كَشْفِ نَوَائِبِ اللَّوَاءِ وَ تَوَالِي سُبُوغِ النَّعْمَاءِ وَ لَكَ الْحَمْدُ رَبِّ عَلَى هِنِّي عَطَائِكَ وَ مَحْمُودِ بَلَائِكَ وَ جَلِيلِ آلَائِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِحْسَانِكَ الْكَثِيرِ وَ خَيْرِكَ الْعَزِيزِ وَ تَكْلِيفِكَ الْيَسِيرِ وَ دَفْعِكَ الْعَسِيرِ وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ عَلَى تَثْمِيرِكَ قَلِيلِ الشُّكْرِ وَ اعْطَائِكَ وَافِرِ الْجَورِ وَ حَطِّكَ

(۱) همان مأخذ، ص ۲۹۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۱

مَثْقَلِ الْوِزْرِ وَ قَبُولِكَ ضَيْقِ الْعَذْرِ وَ وَضْعِكَ بَاهِظِ الْأَصْرِ وَ تَسْهِيلِكَ مَوْضِعِ الْوَعْرِ وَ مَنَعِكَ مَقْطَعِ الْأَمْرِ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْبَلَاءِ الْمَصْرُوفِ وَ وَافِرِ الْمَعْرُوفِ وَ دَفْعِ الْمَخُوفِ وَ اِذْلَالِ الْعُسُوفِ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى قَلَمَةِ التَّكْلِيفِ وَ كَثْرَةِ التَّنْخِيفِ وَ تَقْوِيَةِ الضَّعِيفِ وَ اِغَاثَةِ الْهَلِيفِ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَعَةِ امْهَالِكَ وَ دَوَامِ اِفْضَالِكَ وَ صَرْفِ امْحَالِكَ وَ حَمِيدِ فَعَالِكَ وَ تَوَالِي نَوَالِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَأْخِيرِ مَعَاجِلَةِ الْعِقَابِ وَ تَرْكِ مَغَافِصَةِ الْعَذَابِ وَ تَسْهِيلِ طَرَقِ الْمَأْبِ وَ اِنْزَالِ غَيْثِ السَّحَابِ اِنَّكَ الْمَنَّانُ الْوَهَّابُ. «۱»

(۱) این دعا حاوی یک سری عباراتی است که خدای متعال آفریننده جهان و حیات‌بخش را تمجید و ستایش می‌کند. اینها بعضی از دعاهایی است که زندگی روحانی امام را روشن می‌کند، به این معنی که او خودش را وقف خدا کرده بود و با او گفتگو می‌کرد و رابطه‌اش را با او محکم ساخته بود.

با این دعا، ما صحبت خود را درباره دعا به پایان می‌رسانیم و به بیان بعضی از فضایل آن بزرگوار می‌پردازیم.

(۱) همان مأخذ، ص ۴۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۳

(۱)

بخش سوم اثرات فضایل امام رضا (ع)

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۵

امام ابو محمد الرضا علیه السلام به خاطر شایستگی بارز و استعدادش مشهور بود. او بر افکار علمای دین در تمام نسلها و زمانها نفوذ داشت، و آنها بر حسب شخصیتشان بسیار زیبا او را ستایش و تجلیل کرده‌اند. ذیلاً بعضی از آنها بیان می‌شود.

(۱)

۱. امام کاظم (ع)

امام کاظم علیه السلام پسرش امام رضا را ستوده و او را بر همه پسرانش ترجیح داده و سید بزرگش نامیده است. امام کاظم علیه السلام به آنها دستور داد که در خدمت او باشند و در امور دینشان به او رجوع کنند. در این رابطه، امام کاظم علیه السلام به آنها فرمود: این برادر شما علی بن موسی است که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۶

عالم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. درباره دینتان از او سؤال کنید و هر چه به شما می‌گوید آن را حفظ نمایید، زیرا من از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که می‌گفت: «عالم آل محمد صلی الله علیه و آله در صلب تو است که من او را ملاقات می‌کنم، زیرا او همان امام علی امیر المؤمنین است.» (۱)

امام کاظم علیه السلام اعلام کرد که پسر بزرگش عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است و این بزرگترین مدالی بود که به وی داد، زیرا آل محمد علیهم السلام منبع دانش و خرد در اسلام بودند و امام رضا علیه السلام در این صفت پیشرو آنها بود. ما بعد از این بعضی از کلمات دیگری را که از امام کاظم علیه السلام درباره صفات این فرزندش گزارش شده است، تذکر می‌دهیم.

(۱)

۲. مأمون

مأمون خلیفه عباسی برتری و موقعیت عالی امام رضا علیه السلام را در چندین فرصت بیان کرده که به شرح زیر است:
الف. او به فضل بن سهل و برادرش گفت: من کسی را فاضل‌تر از این مرد (یعنی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام) در روی زمین نمی‌شناسم. (۲)

بر طبق این بیانیه مأمون، امام داناترین و افضل‌ترین عالم در جهان در همه علوم و دانشها بود.

ب. او در نامه‌ای خطاب به عباسیان که از وی رنجیده بودند وقتی که قصد داشت مقام خلافت را به امام بسپارد، می‌گوید: «مأمون بیعت وفاداری با او (امام رضا علیه السلام) نکرد مگر در کار او مشاهده کرد و فهمید که هیچ کس در روی زمین شایسته‌تر از او در پاکی، استوارتر از او در تقوا، دین‌دارتر از او

(۱) کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۷.

(۲) اعیان الشیعّه، ج ۴، ص ۱۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۷

در دین، زاهدتر از او در ترک دنیا، آزادتر از او در وجود، بشاش‌تر از او در معاشرت با عامه و خاصه، و ثابت‌تر از او در اصل دین وجود ندارد. بیعت با او خشنودی خدا را تأیید می‌کند.» (۱)

(۱) این کلمات مخصوصاً بعضی از صفات عالی را که در امام رضا علیه السلام بود و او را از بقیه مردم ممتاز می‌کرد، بیان می‌کند. این صفات عالی به شرح زیر است:

الف. امام خالص‌ترین مردم در شایستگی و دانش بود.

ب. او باتقواترین فرد در روی زمین بود.

ج. او زاهدترین فرد در ترک لذایذ و تزینات زندگی بود.

د. او بخشنده‌ترین فرد نسبت به محرومین بود.

ه. برگزیدگان توده مردم اعتراف داشتند که او شایسته‌ترین شخص بود و اینکه هیچ کس فضائلی شبیه به فضایل او نداشت. و. او استوارترین فرد در اصول دین بود، زیرا از سرزنش سرزنش‌کنندگان درباره خدا نمی‌هراسید. ز. بیعت مأمون با او خشنودی خدای تبارک و تعالی را تأیید می‌کند.

ح. در سندی که درباره بیعت امام رضا علیه السلام با مأمون می‌باشد آمده است: «مأمون بعد از درخواست از خدا و سعی و تفحص و کوشش در قضای حق او در میان عباد و بلادش، در این دو خانواده (یعنی خانواده عباسی و خانواده علوی) علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب را برگزید که او را فضل تمام و علم مالاکلام بود و ورع ظاهر و زهد خالص داشت و تخلیه از دنیا و انزوا از مردم، و همه کس یکدل و یک‌زبانند که در اوست کلمه جامعه که روز به روز به ظهور می‌آید، و پیوسته از

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۶۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۸

او فضل بی‌منتها به حصول می‌رسد. پس عقد کرد از برای او به عهد و خلافت که پس از وی ولیعهدش باشد.» (۱)

(۱) این کلمات، ستایش صفات شریفی است که امام رضا علیه السلام را بر بقیه علویان و خاندان عباسی ممتاز کرده است. این صفات به شرح زیر است:

۱. فضایل درخشان و دانش آشکار.

۲. ترک آنچه خدای متعال منع کرده است.

۳. او هرگز کسی را گمراه نکرد زیرا خود منبع خوبی و رحمت برای بشر بود.

۴. تارک دنیا بود.

۵. مسلمانان متفقا با او موافق بودند.

مأمون فهمید که امام این فضایل عالی را دارد و به همین جهت اصرار داشت بر تعیین امام بر جانشینی خودش، درست همان طوری که در جملات بالا گفته است.

(۲)

۳. ابراهیم بن عباس صولی

ابراهیم بن عباس صولی، نویسنده دقیق و شاعر معروف، گفته است: من هرگز ندیده یا نشنیده‌ام که کسی پرهیزکارتر از ابو الحسن الرضا (ع) باشد. باور نکن از آن کسی که ادعا بکند که کسی را در فضل مانند او دیده است. (۲)

امام نمونه شایستگی و قریحه بود. هیچ کس مانند او در آن زمان نبود زیرا آن حضرت از جمله ستونهای اندیشه و تقوا در جهان اسلام بود.

(۱) کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۲۵.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۹۹

(۱)

۴. ابو الصلت هروی

ابو الصلت هروی که از جمله معدود بزرگان آن زمان بود می‌گوید: من هرگز کسی را داناتر از علی بن موسی الرضا (ع) ندیدم. وقتی یک عالم دینی او را می‌دید گواهی می‌داد آنچه را که من گواهی دادم. مأمون جمعی از علمای دین، فقهای شرع اسلام و متکلمان را در مجلسی گرد آورد. به هر حال امام به طوری بر آنها غالب آمد که همگی به برتریش اعتراف کردند. «۱»

این کلمات حاکی از توانایی علمی بالای امام رضا علیه السلام است و نشان می‌دهد که او داناترین و شایسته‌ترین مردم زمان خود بوده است. این امر بوضوح در مناظره‌های او دیده می‌شود که مأمون در قصر خود برای امتحان کردن امام برگزار می‌کرد. مأمون دانشمندان را از کشورها و شهرهای مختلف دور یکدیگر گرد آورد و آنها امام را با سؤالات گوناگون امتحان کردند. با وجود این، امام با مهارت به سؤالات آنها پاسخ داد، به طوری که دانشمندان او را تحسین کردند و به ضعف خودشان در برابر او اعتراف نمودند.

(۲)

۵. رجاء بن ابی ضحاک

رجاء بن ابی ضحاک یکی از فرماندهان نظامی، با اعجاب درباره امام رضا علیه السلام گفته است: به خدا من هرگز کسی را مطیع‌تر از او نسبت به خدا ندیدم. وی خدا را در همه وقت ستایش می‌کرد و از خدای تبارک و تعالی مدام خائف بود. «۲»

(۱) اعیان الشیعہ، ج ۴، صص ۹۹-۱۰۰.

(۲) بحار الانوار.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۰

این کلمات جنبه شخصیت روحانی امام را نشان می‌دهد، زیرا او دین‌دارتر از همه مردم بود. وی خدا را ستایش می‌کرد و از او بیش بقیه مردم خائف بود.

(۱)

۶. شیخ مفید

رهبر شیعه محمد بن محمد نعمان عکبری بغدادی ملقب به «شیخ مفید» گفته است: امامی که قائم مقامی ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را بعد از او به عهده گرفت، پسرش ابو الحسن الرضا علیه السلام بود به دلیل شایستگی بر همه برادرانش و اهل بیت به سبب علم و بردباری و ترحمی که از خود نشان می‌داد و اینکه شیعه و غیر شیعه با وی موافق بودند و او را به رسمیت می‌شناختند.

(۱)

شیخ مفید به بعضی از صفاتی که امام رضا علیه السلام را از بقیه برادرانش و اهل بیت جدا می‌کرد اشاره نموده است. این صفات عالی و فضایل به شرح زیر است:

۱. علم ۲. گذشت ۳. دین‌داری

(۲)

۷. واقدی

واقعی گفته است: علی (الرضا) از پدرش، عموهایش و دیگران حدیث می‌شنید. او مورد وثوق بود و حکم الهی را در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله

(۱) الارشاد، ص ۳۴۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۱

از سن بیش از بیست سالگی صادر می‌کرد. او متعلق به هشت طبقه نسل آینده از جمله اهل بیت بود. «۱»
واقعی دو فضیلت از فضایل امام را ذکر می‌کند به شرح زیر:
۱. وثاقت.

۲. از سن بیست سالگی فتوای مذهبی می‌داد.

(۱)

۸. جمال الدین

جمال الدین احمد بن علی نسب‌شناس، معروف به «ابن عنبه» گفته است:

به امام رضا کنیه ابو الحسن داده شد. هیچ یک از طالبین زمانش مانند او نبودند. مأمون با او بیعت کرد و درهم و دینار به نام او سکه زد و دستور داد نام او را در منابر ذکر کنند. «۲»
سید جمال الدین متذکر شده است که هیچ کس در زمان امام رضا علیه السلام مانندش نبود. او در زمان خودش نسبت به استعداد و نبوغ بی نظیر بود.

(۲)

۹. یوسف بن تغری بردی

جمال الدین ابو المحاسن یوسف بن تغری بردی گفته است: امام ابو الحسن هاشمی علوی حسینی، امامی عالم بود. او رئیس بنی هاشم در زمان خود و بزرگترین آنها بود. مأمون وی را بزرگ داشت، احترام کرد، تسلیمش شد و

(۱) تذکره الخواص، ص ۳۶۱.

(۲) عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۹۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۲

بی‌نهایت از او تعریف نمود به حدی که وی را جانشین خود کرد. «۱»

این جملات روی بعضی از فضایل شخصی امام رضا علیه السلام پرتو افشانی می‌کند که اینها هستند: او عالم بود، او رئیس بنی هاشم و بزرگترین آنان بود، و چون شخصیت بزرگی بود مأمون او را به عنوان جانشین خود تعیین کرد.

(۱)

۱۰. ابن ماجه

ابن ماجه گفته است: امام رضا علیه السّلام رئیس بنی هاشم بود. مأمون او را بزرگ داشت و احترام کرد و وی را به عنوان جانشین خود تعیین نمود و از مردم برایش بیعت گرفت. «۲»

(۲)

۱۱. ابن حجر

ابن حجر گفته است: امام رضا (ع) از زمره مردان عالم و شایسته بود. او دودمان شریفی داشت. «۳»

(۳)

۱۲. یافعی

یافعی گفته است: امام بزرگوار نسل شریف سادات، علی موسی الکاظم (ع) یکی از دوازده امامی است که دارای اعمال پسندیده است. شیعه امامیه از او

(۱) النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۷۴.

(۲) اعیان الشیعۀ، ج ۲، ص ۸۵.

(۳) تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۳

پیروی می‌کنند و تعالیمش را پذیرفته‌اند. «۱»

امام رضا علیه السّلام ستاره درخشان جهان اسلام بود. او از جمله امامان اهل بیت علیهم السّلام بود که روشنی‌بخش زندگی معنوی و نیروبخش ستونهای راستی و عدالت در روی زمین بودند. شیعیان با افتخار از آنان پیروی می‌کنند و احادیثشان را درباره واجبات دینی پذیرفته‌اند نه از روی تعصب و با تقلید کورکورانه، بلکه چون به دلیل حجت‌های قاطع و دلایل قطعی، واجب است که از ایشان پیروی کنند. برای نمونه قرآن کریم مردم را مجبور کرده است که نسبت به آنان دوستی بورزند. خدا آنها را از پلیدی پاک کرده و به راه راست هدایت نموده است. پیامبر آنها را به کشتی نجات و امن برای بشر تشبیه فرموده و پیوستن به آنها را طبق آیات قرآن قطعی دانسته است. اگر دلایل دینی به شیعیان ثابت می‌کرد که از دیگری پیروی بکنند تا از تعالیم ایشان، آنان همان کار را انجام می‌دادند.

(۱)

۱۳. عامر الطائنی

عامر الطائنی در کتابی تحت عنوان صحیفه اهل بیت علیهم السّلام تفاسیری دارد که یکی از آنها مربوط به کارهای امام رضا علیه السلام است. می‌گوید:

خدا ترسی امام علی بن موسی الرضا و کارهای نمونه نوه سرور پیامبران برای ما نقل شده است. «۲»

امام رضا رئیس خداترسان و امام پرستش کنندگان بود. ما در قسمتهای قبل، به نمونه‌هایی از اعمال پرستش و ترس محترمانه‌اش اشاره کردیم که دلیلی است بر آنچه طائنی تذکر داده است.

(۱) مرآت الجنان، ج ۲، ص ۱۱.

(۲) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۸۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۴
(۱)

۱۴. یکی از امامان

یکی از امامان گفته است: کارهای علی بن موسی الرضا علیه السلام ستوده است. برتری و شایستگی پایدار او مانند صفوف به هم فشرده متوالی است.

نشان دادن دوستی نسبت به او از اول تا آخر قابل تمجید است. فضایل او شگفت‌انگیز است. استادی و نجابت او برتر از احترام است.

اما جلال پدران مشهورتر از روشنی چراغ و درخشان‌تر از نور در گوشه و کنار خورشید است. امّا اخلاقیات او، فضایل او، نشانه‌های او و هدفهای او، آنها در مباهات برترند و در درجه بالا کافی‌اند. او در راهی قدم می‌زد که از پدران به ارث برده بود و فرزندان از او ارث می‌برند. آنها مانند دندان‌های شانه در خوبی، شرافت و اصل مساویند. بنابراین من بزرگ می‌شمارم این خاندان را که در صف بالا قرار دارند و در موقعیت والایی هستند. او در شرافت به بزرگی آسمان، و در مقام و جایگاه بالاتر از ستاره‌های روشن است. او فضایل کاملی داشت، بنابراین از آنها مستثنی نبود. «۱»

این کلمات مرتب شده و حاوی نثر مسجع است و نشان می‌دهد که نویسنده باید به امامان اهل بیت علیهم السلام عشق بورزد. خدا شفاعت آنها را درباره نویسنده بپذیرد.

(۲)

۱۵. هاشم معروف

علامه مغفور، سید هاشم معروف الحسنی گفته است: امام رضا علیه السلام

(۱) فصول المهمه، ص ۲۴۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۵

با اخلاق خاص شریف و شگفتش ممتاز بود که این در جذب هر دو گروه شیعه و سنی کمک می‌کرد. او این اخلاقیات را از اصل پیام الهی گرفته بود که به وی سپرده شده بود تا از آن حمایت کند و وارث آن باشد. «۱»

این بیانات، یکی از صفات امام رضا علیه السلام را گزارش می‌دهد که از اخلاق عالیه او به شمار می‌رود. قابل ذکر است که این اخلاق به اخلاق جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شباهت دارد که مولای همه پیامبران است.

(۱)

۱۶. ذهبی

ذهبی گفته است: امام ابو الحسن بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب هاشمی علوی سرور هاشمیان زمان خود بود و بخشنده‌ترین و شریف‌ترین آنها. مأمون گرامیش داشت، تسلیمش شد و چندان

در بزرگداشتش کوشید که او را جان‌نشین خود کرد. «۲»

ذهبی که معروف به نشان دادن دشمنی نسبت به اهل بیت علیهم السلام است، در اینجا اعتراف به شایستگی والای امام رضا علیه السلام کرده است.

(۲)

۱۷. محمود بن وهیب

محمود بن وهیب بغدادی گفته است: امام رضا (ع) کارهای اعجاز‌آمیز

(۱) سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۵۹.

(۲) تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۳۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۶.

متعددی داشت، از این رو در زمان خودش بی نظیر بود. «۱»

امام رضا علیه السلام در زمان خود بی نظیر بود به دلیل علم فراوانش، ترس محترمانه‌اش، دین‌داریش، بخشندگی و سخاوتش. هیچ کس در برتری و قریحه مانند او نبود.

(۱)

۱۸. عارف تامر

عارف تامر گفته است: امام رضا (ع) مانند یکی از امامان که نقش بزرگی در صحنه حوادث اسلامی در زمان خودش بازی کرده مورد توجه است. «۲»

در طول مدت کوتاه ولیعهدی، امام رضا علیه السلام توانست ارزشهای سیاسی اسلام را آشکار کند، زیرا به مأمون دستور داد اساس عدل و انصاف را در میان مردم برقرار سازد و او را از گسترش داریی دولت و دیگر موضوعهایی که ما در بخشهای بعدی این کتاب شرح داده‌ایم، نهی کرد و بیانات سید عارف تامر در رابطه با امام و اجدادش که نقش بزرگی در میدان حوادث اسلامی زمان خود بازی کردند این موضوع را تقویت می‌کند.

(۲)

۱۹. محمد بن شاکر الکتبی

محمد بن شاکر الکتبی گفته است: امام رضا (ع) یکی از ائمه دوازدهگانه است که در زمان خود سرور بنی هاشم بود.

(۱) جواهر الکلام، ص ۱۴۳.

(۲) عیون التواریخ، ج ۳، ص ۲۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۷.

(۱)

۲۰. عبد المتعال

عبد المتعال صعیدی گفته است: امام رضا (ع) علم زیادی داشت و بسیار متدین بود. از ابو نواس پرسیدند: چرا تمجید علی بن موسی الرضا (ع) را ترک کردی در حالی که او همه صفات خوب را داراست؟ پاسخ داد: من نمی‌توانم امامی را مدح کنم که جبرئیل خادم پدرش بود. به خدا من به این خاطر او را ستایش نکردم که بزرگتر از آتش دانستم که همچون منی بتواند چیزی درباره او بگوید. «۱»

امام صفات برجسته‌ای داشت که هیچ کس نمی‌توانست آن را برشمرد. برای نمونه او دارای علم و ورعی بود که از بقیه مردم جدایش می‌کرد. (۲)

۲۱. یوسف النبهانی

یوسف النبهانی گفته است: علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علیهم السّلام یکی از امامان بزرگ و چراغ جامعه از خاندان پیامبر و اصل علم و بخشندگی بود. وی از موقعیتی بزرگ و اعتباری فراوان برخوردار بود. او معجزات فراوانی داشت از جمله اینکه پیشگویی کرد بر اثر خوردن انگور و انار مسموم شهید خواهد شد و همان طور هم اتفاق افتاد که خبر داده بود. «۲»

امام رضا علیه السّلام شاخه مشعشعی از خاندان نبوت و کسی بود که خدا عربها و مسلمانان را به وسیله او سربلند کرد، علاوه بر دودمان پاکش. او از

(۱) المجددون فی الاسلام، ص ۸۷.

(۲) جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۱۵۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۸

ستونهای فضیلت و افتخار بود و نیز معجزه‌های مشهوری داشت درست همان گونه که النبهانی در جملات بالا گفته است. (۱)

۲۲. عبد القادر احمد

عبد القادر احمد الیوسف گفته است: تاریخ زندگی امام رضا (ع) پر است از فضایل بزرگ مانند علم فراوان و به ارث بردن عصمت و قداست بی نظیر مانند مصونیت امامان از خطا که از صلب او پدید آمده‌اند. او بزرگترین راهنما در دوره خویش و نمونه خداترسی، بخشندگی، دین‌داری و اخلاقیات بود. من چه می‌توانم درباره مردی بگویم که خدا سفارش امانت او را کرده است؟ قلم من درباره معرفی او چه می‌تواند بنویسد؟ آیا ذکر نامش معرفی کامل او نیست؟

نام او قسمتی از نور خداست. او را که جویای پناه از درگاه الهی است به راه راست هدایت می‌کند تا از این طریق به تقوای عمومی دست یابد. امام زندگی خودش را وقف بالا بردن مقام مسلمانان کرد. تمام اعمالش از تعالیم دین صادر می‌گشت که منجر به پارسایی مردم و خشنودی پروردگار جهان می‌شد. «۱»

تاریخ زندگی امام رضا علیه السّلام پر از شایستگیهای ارزنده مانند علم، خداترسی، پرهیزکاری، بخشندگی و معیارهای بالای

اخلاقی است. امام نمونه همه ارزشهای انسانی است. هیچ کس نظیر آن صفات را ندارد بجز سادات از میان پدران و فرزندان. بنابراین انسان حق دارد از چنین صفات امام به خود ببالد.

(۱) الامام علی الرضا ولی عهد المؤمن، ص ۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۹.

(۱)

۲۳. یوسف بن اوغلی

یوسف بن اوغلی سبط بن جوزی گفته است: علی بن موسی معروف به «رضا» بخشنده، عادل، محترم و زاهد بود. اگر ترس از مأمون نبود او ولیعهدی را نمی پذیرفت. «۱»

همه صفات عالی مانند سخاوت، عدالت، عبادت و ریاضت در شخصیت امام ابو محمد الرضا علیه السلام جمع شده است. بنابراین او قله افتخار و شکوه را در جهان اسلام فتح کرده است.

(۲)

۲۴. زرکلی

خیر الدین زرکلی گفته است: علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق ملقب به «رضا» هشتمین امام شیعه و از جمله بزرگان و شایسته ترین سادات در بین خاندان پیامبر است. «۲»

(۳)

۲۵. محمد جواد فضل الله

علّامه محمد جواد فضل الله گفته است: امام رضا علیه السلام یکی از پایه گذاران تفکر اسلامی و از آغاز کنندگان بحثهای علمی است. این اسرار پیام الهی و کلیدهای گنجهایی است که بعد از مرگ پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام به او رسید. بنابراین علم او قسمتی از پیام الهی است و اعطای آن

(۱) مرآة الزمان، ج ۶، ص ۴۱.

(۲) الاعلام، ج ۵، ص ۱۷۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۰.

از فیوضات او بوده است. وی یکی از دوازده امام از اهل بیت پیامبر است که تعالیم اسلامی را با انواع علوم مختلف خود مانند دیکته کردن به شاگردانشان یا پاسخ گفتن به کسی که از آنها سؤال می کرد یا بحث با علمای بزرگ دیگر ادیان، گسترش دادند.

«۱»

امام رضا علیه السلام گنجی از گنجینه های اسلام و ثمره ای درخشان از ثمرات پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و یکی از الطاف الهی است که همه زبانهای روی زمین آن را در اختیار گرفته اند. از طریق او خداوند تعالیم اسلامی را توسعه داد و مقصد را روشن کرد و او را شخصیتی برجسته در روی زمین قرار داد و به وی دستور داد آنهایی را که حیران و گمراهند، هدایت کند.

(۱)

۲۶. احمد الخزرجی

احمد الخزرجی گفته است: علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هاشمی، ابو الحسن الرضا از پدران او با سند معتبر روایت کرده است. عبد السلام بن صالح و گروهی از روات چندین جلد کتاب از وثاقت او روایت کرده‌اند. او سرور بنی هاشم بود. مأمون وی را بزرگ داشت و احترام کرد و خلافت را به او سپرد و از مردم برایش بیعت گرفت. او در توس مسموم و شهید شد. «۲»

خزرجی اشاره می‌کند که بعضی از شاگردان امام رضا علیه السّلام چندین جلد کتاب از طریق او گزارش کرده‌اند. این مسلم است که کتابهایی درباره احکام شریعت و آداب اسلام و سنن آن است. خزرجی همچنین دلیل می‌آورد

(۱) حیاة الامام الرضا.

(۲) خلاصه التهذیب الکمال، ص ۶۷۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۱

که امام با مسموم شدن در گذشت. من (مؤلف) معتقدم که مأمون به او سم داد تا از دستش خلاص شود زیرا می‌دید که مسلمانان همه به او ارج می‌نهند و احترامش می‌کنند. ما به این موضوع در قسمتهای بعد اشاره می‌کنیم.

(۱)

۲۷. یکی از دوستان امام رضا (ع)

یکی از کسانی که دوستان امام رضا علیه السّلام بود و او را تحسین می‌کرد گفته است: نفوذ علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علیهم السّلام در بین اهل بیت برتر شد. موقعیت او در میان آنها او را شاخص کرد و عظمت او به طوری بود که خلیفه مأمون به او محبت ورزید و در خلافت شریکش کرد و امر پادشاهی بعد از خود را به او سپرد و دختر خویش را در حضور جمع به عقدش درآورد. مقام او بالا بود، فضایل او برجسته بود، روح افتخار آمیزش هاشمی بود، و اصل و نسب شریفش نبوی بود. اعجازش بیش از آن است که به شمارش درآید و مشهورتر از آن است که ذکر شود. «۱»

(۲)

۲۸. شبرای

شبرای گفته است: امام رضا علیه السّلام بخشنده، بزرگ، با وقار و مورد احترام بود. پدرش موسی الکاظم علیه السّلام نسبت به او محبت زیادی نشان می‌داد و زمینی را که سی هزار دینار خریده بود به او واگذار کرد. «۲»

امام موسی کاظم علیه السّلام نسبت به فرزندش امام رضا علیه السّلام بسیار صادق و وفادار بود و وی را بر بقیه فرزندان ترجیح می‌داد. به او مقام

(۱) الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۸۸.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۲

امامت بخشید و این دارایی را به وی داد. امام موسی کاظم علیه السلام به این فرزندش عشق می‌ورزید، نه به دلیل احساسات و تمایلات، بلکه عشق به فرزندش به این دلیل بود که او یکی از پایه‌های اسلام و وصی امین بزرگترین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، همان طوری که در روایات موثق ذکر شده است.

(۱)

۲۹. ابو نواس

ابو نواس شاعر معروف او را تمجید و ستایش کرده است. ابو نواس در رابطه با امام دو بار اشعاری سروده که به شرح زیر است:

۱. شعری که با امام معاصر بودند، در رابطه با او اشعاری می‌سرودند و در آنها او را ستایش می‌کردند بجز ابو نواس. وقتی مردم به خاطر این موضوع از ابو نواس انتقاد کردند، او این ابیات شگفت را سرود:

به من گفته می‌شود: تو بی‌ظنترین مردمی در فن جملات مشهور. تو سبک ویژه‌ای برای کاربرد کلمات داری که با استفاده از آنها می‌توانی درفشانی کنی.

تو چرا ستایش ابن موسی را ترک کردی در حالی که تمام خصال نیک در او جمع است؟
گفتم: من نمی‌توانم راهی پیدا کنم برای تمجید امامی که پدرش را جبرئیل خدمت می‌کرد.
مردم این ابیات را حفظ کردند و آن را به عنوان بخشی از شعر شگفت عرب مورد توجه قرار دادند، زیرا این ابیات مناسب احساسات آنها بود و تحسینشان را نسبت به عظمت امامان اهل بیت علیهم السلام بر می‌انگیخت.
قابل ذکر است که ذهبی معروف به سوء نیت نسبت به اهل بیت، تفسیری در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۳

مورد بیت آخر دارد. می‌گوید: من می‌گویم جایز نیست بگویم جبرئیل نوکر پدرش بوده است. اینجا چیزی از متن افتاده است و رافضی‌ها (شیعه) دروغی بر ضد علی الرضا جعل کرده‌اند. «۱»

(۱) اهل بیت علیهم السلام مقام بزرگی نزد خدا داشتند، زیرا آنها امتحان خوبی به خاطر او پس دادند تا حدی که اعضایشان قطع شد و در معرض شکنجه‌های وصف‌ناپذیری قرار گرفتند. آنها چنین وضع دلیرانه‌ای را به منظور بالا بردن دین جهانی الله و گسترش عدالت در بین مردم پذیرفتند، اما ذهبی و یاران گمراهش این وضع امامان را نفهمیدند.

۲. روزی امام رضا علیه السلام در حالی که سوار استری رهوار بود خارج شد. ابو نواس به نزدیک او آمد و سلام کرد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا، من چند بیت شعر درباره شما سروده‌ام و می‌خواهم که آنها را از من بشنوید.

امام از او خواست که آن اشعار را بخواند. ابو نواس چنین خواند:

آنها (اهل بیت) پاک هستند و جامه‌شان مطهر است. یادشان گرامی باد.

کسی که علوی نیست وقتی که ما او را نسبت می‌دهیم، پس او چیزی از گذشته ندارد که به آن افتخار کند.

این قوم اهل بیتی هستند دانای به کتاب و آنچه که در سوره هاست. «۲»

(۲) این ابیات عالی‌ترین قسمت سروده است. ابو نواس در مصراع اول از قرآن کریم اقتباس کرده است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** «۳». خدا آنها را از انحراف

(۲) خلاصه الذهب المسبوك، ص ۲۰۰.

(۳) احزاب / ۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۴

حفظ کرد و از هر ناپاکی بدور داشت و از بندگان نمونه قرارشان داد تا بندگان گمراه از آنها پیروی کنند.

امام رضا علیه السلام ابو نواس را برای این اشعار تحسین کرد و به او گفت:

تو اشعاری برای ما گفتی که هیچ کس قبل از آن نگفته بود.

سپس رو به غلام خود کرد و گفت: چه قدر پول همراه تو است؟

غلام پاسخ داد: سیصد دینار.

امام دستور داد: آنها را به ابو نواس بده.

وقتی به خانه رسیدند، امام به غلامش گفت که شاید ابو نواس این پول را ناچیز بداند، بنابراین استر خود را نیز برای او فرستاد. «۱»

(۱)

۳۰. دعبل خزاعی

دعبل خزاعی اشعار بسیاری در مدح و نیز در رثای امام رضا علیه السلام سروده است که از جمله آنها این دو بیت است:

ابن موسی (امام رضا علیه السلام) همراه با فضایل عالی در گذشت و اصل علم نیز به دنبال او رفت.

آیا رهبری و دین نیز مانند دو دوست صمیمی به دنبال او رفتند؟ «۲» معنی این اشعار این است که امام رضا علیه السلام تمام

افتخارات و فضایل عالی را داشت، بنابراین علم و دین به همراه او بودند. او با این فضایل عالی که جزء سرشتش بود ممتاز بود.

(۱) كشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۷.

(۲) دیوان دعبل، ص ۱۰۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۵

(۱)

۳۱. صاحب بن عبّاد

صاحب بن عبّاد به امام رضا علیه السلام عشق می‌ورزید، لذا با این اشعار به او درود فرستاده است:

ای که قصد داری به زیارت توس - مشهد پاک و سرزمین قداست - بروی، سلام مرا به رضا برسان و نزد شریف‌ترین قبر که صاحب

آن بهترین بخاک سپرده‌شدگان است فرود آی.

سوگند به خدا، سوگندی که از انسانی مخلص و غرق در محبت اهل بیت صادر شده است، برستی اگر می‌توانستم، در مقابل این

خانه در توس رحل اقامت می‌افکندم، جایی که شهیدی پارسا و مشهور به فضایل و مجد را در خود گرفته است.

تا آنجا که می‌گوید:

ای فرزند پیامبری که خدا به وسیله او پشت جباران شکست، و ای فرزند وصی پیامبر، آن که در فضیلت بر مردان کار آمد پیشی

گرفته است، ای که فخر و شرف را به دست آورده‌ای و لباس مجد و بزرگواری را بی‌هیچ تردیدی به تن کرده‌ای.

در شعر دیگری گفته است:

ای زایری که برخاستی و شتابان روانی و چون برق در حرکتی، در توس سلام مخلصانه مرا به مولایم رضا برسان، نوه پیامبر برگزیده و فرزند وصیّ پسندیده،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۶

آن که دارای عزتی پابرجا و عظمتی درخشان است، از قول شخص صادقی که ولایت او را بر خود واجب می‌داند. «۱»
(۱)

۳۲. ابن الحجاج

ابن الحجاج اشعار فراوانی در ستایش امام رضا علیه السلام سروده که این دو بیت قسمتی از آنهاست:
ای فرزند کسی که از او اعمال اصیل گزارش شده و اخلاق عالی اخذ گردیده است، ای کسی که رضا، علی بن موسی نامیده شده است، خدا از تو و پدرت خشنود باشد. «۲»
(۲)

۳۳. عبد الله المبارک

عبد الله المبارک در ستایش امام رضا علیه السلام این شعر را سروده است:
این است علی، رهبر هدایت و بهترین جوانان اصیل قریش «۳».
(۳)

۳۴. صولی

صولی در تمجید از امام رضا علیه السلام گفته است:
بهترین مردم، علی بزرگوار است که بهترین پدر و اجداد و قوم و عشیره

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶.

(۲) المناقب، ج ۴، ص ۳۴۳.

(۳) همان مأخذ، ص ۳۶۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۷
را دارد.

تکتم او را زاده است تا هشتمین پیشوا باشد در علم و حلم، و حجّت الهی را بر مردم تمام کند. «۱»
(۱)

۳۵. ابن حماد

ابن حماد در ستایش امام رضا علیه السلام اشعاری دارد که از آن جمله است:
آرزوی من در توس و روح من نزد آن کسی است که توس آن را در بر گرفته است.
رضا، عالم گرانقدر و مرد دانا در آنجاست.

او اقیانوس علم و خرد است وقتی که با مردم مقایسه می‌شود.
 او نور خدایی است که هیچ کس نمی‌تواند خاموشش کند. «۲»
 (۲)

۳۶. اربلی

علی بن عیسی اربلی در ستایش از امام رضا علیه السلام و آرزوی زیارت قبرش چنین سروده است:
 ای سوار، سعی کن شتران را نگه‌داری وقتی به سرزمین توس وارد شدی.
 از خستگی آنها نترس و زدن را رها کن. بگذار در طول توقف استراحت کنند.

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵.

(۲) المناقب، ج ۴، ص ۳۵۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۸

(۱) وقتی آن سرزمین مقدس را که علی بن موسی بهترین انسانها در آن است دیدی، آن را ببوس.
 سلام مرا به آن برسان - سلامی که مانند عطر و بوی مشک است - [و بگو که این سلام] از علی بن عیسی است.
 بگو به آن مکان گرانقدر که سلام خدا را برای همیشه گرفته است.
 جایی که خدا اجازه داده است نامش در آن به عظمت و قداست برده شود.
 آن خانه شریف است، کسی که مستقیماً به آنجا می‌رود مدام امید و شترانش را به آنجا می‌فرستد.
 آن خانه جلال است، حمد و ستایش مختص به آن است هنوز.
 چگونه می‌توانم مدح مردمی را بکنم که خدا برای آنها عظمتی قرار داده است عظیم؟
 چگونه می‌توانم مردمی را ستایش کنم که خدا آنها را پاک کرده است پاک کردنی؟
 آنها راهنمای انسانند. آنها بخشنده‌ترین همه مردمند. اصل و روح آنها شریف است.
 در وقت خشکسالی و قحطی آنها مانند باران رحمت‌اند.

وقتی خطای مبهمی پیدا می‌شود و زمینه را تاریک می‌نماید آنان مانند خورشید آشکار می‌شوند.

آنها به اسب و منبر و شتر افتخار می‌دهند وقتی بر آن صعود می‌کنند.

آنها دوست دارند که ناراحتی‌های مردم را بر طرف کنند و فضایل آنها صفحاتی را شفاف می‌کند.

آنها از زمان تولد شریف‌اند و در اصل خوبند و دودمانشان پاک است و از ریشه شایسته‌اند.

دوستان از آنان رنجیده خاطر نمی‌شوند مادامی که با آنها دوستی می‌ورزند.

من با زبان آنها را تمجید می‌کنم وقتی که به لشکرشان نپیوستم.

آنان دل مرا از دوستی و امید پر کرده‌اند و من صفحات را با مدحشان پر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۱۹

می‌کنم.

(۱) پس تو فهمیدی که من مطیع و دوستدار آنانم و از غیر آنها نافرمان و بیزارم.

ای علی الرضا، من آن محبتی را که در قلب گرمم برای تو جمع کرده بودم به سویت فرستادم.

تو ایمان منی، ایمان من تویی و قلب من برای تو است، در اینجا عشق تو ثابت و پایدار است. من فکر نمی‌کنم به شفای قلب بیمارم جز از طریق تو، و به بهبودی جراحات دلم جز از طریق تو. من آرزو می‌کنم که می‌توانستم گنبد طلایی تو را ببینم و آن زمین محبوب را ببوسم. اگر برای من مشکل است که تو را در بیداری ببینم، پس مرا در خواب ببین و عطشم را با دیدنت فروبشان.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۲۱

(۱)

بخش چهارم تحت حمایت پدر

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۲۳

(۱) امام رضا علیه السلام بیست و پنج سال و چند ماه تحت حمایت پدرش امام موسی کاظم علیه السلام زندگی می‌کرد و در این مدت شاهد انواع مختلف آزار و بدبختی بود که بر پدرش از سوی دولت عباسی اعمال می‌شد، زیرا او کانون توجه مسلمانان و محل امید برای نجات آنها از قید عباسیان بود که می‌خواستند مردم را گمراه کنند و آنها را به زور وادارند به کاری که دوست نداشتند.

علاوه بر این، بیشتر مردم مسلمان امامت امام موسی کاظم علیه السلام را پذیرفته بودند، زیرا آنها به او به عنوان جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌نگریستند و مقام او را ارزنده‌تر از مقام و موقعیت هارون الرشید و بقیه حکام عباسی می‌دانستند. با اینکه امام موافق بود، شأن بالای او خواب را از چشم حکام عباسی ربود، بنابراین آنها علیه او بدخواهی کردند و همه نوع

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۲۴

شکنجه و آزار را بر ضد او روا داشتند.

به هر حال، من مختصری درباره شخصیت امام کاظم علیه السلام و آثار خوب آن بر روی امام رضا علیه السلام شرح می‌دهم.

(۱) امام کاظم علیه السلام در جهان به خاطر فضایل برجسته‌اش معروف است زیرا تمام صفات عالی و عوامل فضیلت و اصل خرد و اخلاق در او جمع شده بود که ذیلاً ذکر می‌شود:

[فضایل برجسته امام کاظم علیه السلام]

اشاره

(۲)

۱. مواهب علمی

بی‌شک امام کاظم علیه السلام آگاه‌ترین مردم زمان خود و دانشمندترین آنها در همه علوم بود. او بالاترین مرجع در علم تفسیر و فقه اسلامی و حدیث بود، بنابراین علمای دین و راویان به خاطر سابقه احکام دینی و گفته‌های شگفت‌انگیز و عقلانی و اخلاقی او تسلیم وی شدند. امام صادق علیه السلام برجسته‌ترین شخصیت این جامعه و پیشرو در حیات علمی، بر فراوانی علم پسرش گواهی

می‌دهد آنگاه که به عیسی می‌گوید: اگر تو از پسر من (امام موسی) راجع به آنچه که بین دو وجه از قرآن است سؤال کنی، جواب تو را با علمش درباره آن خواهد داد. «۱»

امام صادق علیه السلام همچنین درباره شایستگی بارز فرزندش گفت: او (امام کاظم) علم حکمت را می‌داند، کریم است، و دانای به هر چیزی است که مردم در امور دیشان به آن نیازمندند برتر از آنچه که درباره‌اش اختلاف دارند. علمای دین از امام کاظم علیه السلام همه نوع علمی گزارش کرده و

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۱۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۲۵

چندین کتاب در این زمینه نوشته‌اند به طوری در بین راویان به «عالم» شهرت یافته است. شیخ مفید می‌گوید: مردم از توانایی ابو الحسن (امام کاظم علیه السلام) گزارش زیادی داده‌اند. او داناترین کس در امور شرع در زمان خود بود. «۱» امام موسی کاظم علیه السلام زندگی علمی را ترقی و گسترش داد. او برجسته‌ترین مسلمان در گسترش فرهنگ اسلامی بود.

(۱)

۲. عبادت و خدا ترسی

راویان همگی متفق القولند که امام کاظم علیه السلام برتر از همه مردم در اطاعت از خدا و عابدترین آنها بود، چندان که از کثرت سجود برای خدا پیشانیش پینه بسته بود، درست مانند پدر بزرگش امام زین العابدین علیه السلام. بنابراین به او لقب «ذو الثنات» داده بودند. برای نمونه، از اعمال عبادی او این بود که چون برای نماز در مقابل خدای متعال می‌ایستاد، می‌گریست و ملتسمانه با خدا نجوا می‌کرد. «۲»

راویان گفته‌اند: امام کاظم علیه السلام همیشه بیش از حد نماز می‌خواند در طول شب، به طوری که آنها را به نماز صبح وصل می‌کرد، سپس تا طلوع آفتاب ادامه می‌داد. او در سجده خود در برابر خداوند باقی می‌ماند بدون اینکه سرش را از نماز بردارد، و خدا را ستایش می‌کرد تا خورشید به نزول (از افق وسط روز) نزدیک می‌شد. «۳» نمونه دیگری از اعمال عبادی او این بود که در آغاز شب وارد مسجد

(۱) الارشاد، ص ۲۷۲.

(۲) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۳) کشف الغمّه.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۲۶

جدّش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌شد، در برابر خدا به سجده می‌افتاد و با ترس از او می‌گفت: چه بزرگ است گناه من! بنابراین مرا ببخش که امید خوبی به تو دارم، ای عزیز، ای غفّار! او در بازگشت به سوی خدا در توبه خالصانه‌اش به این درخواست ادامه می‌داد و تا صبح می‌گریست. «۱»

(۱) وقتی فرمانروای ستمکار عباسی هارون الرشید امام را به زندان تاریکی فرستاد، او خود را وقف عبادت خدا کرد و بابت این امتحان از خدا تشکر نمود و گفت: خدایا، تو می‌دانی که من همیشه از تو می‌خواستم که وقتی آزاد برای عبادت خود به من بدهی، پروردگارا، تو این کار را کردی، تو را سپاس می‌گزارم. «۲»

هارون فرمانروای ستمکار از بالای قصر خود که به زندان مشرف بود به داخل آن نگاه کرد و جامه‌ای را دید که در نقطه معینی افتاده است و هیچ حرکتی ندارد. این جامه او را متحیر کرد و از ربیع پرسید: چیست آن جامه‌ای که من هر روز آن را در آن مکان می‌بینم؟

ربیع پاسخ داد: آن یک جامه نیست بلکه موسی بن جعفر است. او در برابر خدا هر روز از طلوع آفتاب تا نزدیک ظهر سجده می‌کند.

جواب ربیع، هارون ستمکار را متحیر کرد و گفت: در واقع او در میان بنی هاشم تارک دنیا است.

ربیع از هارون خواست که امام را آزاد کند و در زندان او را در مضیقه نگذارد و گفت: ای امیر المؤمنین، چرا او را زندانی کرده‌ای؟

هارون پاسخ داد: چه می‌گویی! این کار لازم است. «۳»

(۱) وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۹۳.

(۲) همان مأخذ.

(۳) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۱۴۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۲۷

من (مؤلف) در کتاب خود تحت عنوان زندگی امام موسی بن جعفر به تفصیل به اعمال عبادی امام کاظم علیه السلام و اطاعتش از خدا پرداخته‌ام. به طور کلی سخنان امام کاظم علیه السلام و اعمال عبادیش دلالت می‌کند که او امام پرهیزکاران و سرور عبادت‌کنندگان و موحدان زمان خود بود.

(۱)

۳. زهد

امام کاظم علیه السلام تارک دنیا بود. او از خوشیها و تزیینات دنیا روی گرداند و اطاعت خدا را بر همه چیز ترجیح داد و خانه‌اش عاری از همه لذات زندگی بود. ابراهیم بن عبد المجید راجع به او صحبت کرد، گفت: من او را در خانه‌اش دیدم، جایی که همیشه نماز می‌خواند. یک مرتبه دیدم آنجا هیچ چیزی نیست بجز یک لباس خشن، شمشیری که به دیوار آویزان است و نسخه‌ای از قرآن.

(۱)

امام کاظم علیه السلام همیشه به اصحابش زندگی انقلابی بزرگ، صحابی پیامبر، ابو ذر غفاری را تذکر می‌داد؛ کسی که دنیا را طلاق داده بود و هیچ توجهی به خوشیهای آن نداشت. امام می‌فرمود: خدا رحمت کند ابو ذر را، زیرا او گفته است: من همیشه به دو قرص نان جو قانعم که یکی را برای ناهار و دیگری برای شام می‌خورم. و من دو لباس پشمی دارم که از یکی به عنوان لنگ و از دیگری به عنوان تن‌پوش استفاده می‌کنم. «۲»

امام موسی کاظم علیه السلام در زندگی فناپذیر مواظب بود و شخصیت بزرگی در میان اصحاب جدش سرور انبیا به شمار می‌رفت. او رفتار صحابه را می‌ستود و از کارهای پسندیده‌شان برای اصحاب و شاگردان خود تعریف

(۱) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۶۵.

(۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۲۸

می‌کرد تا آنها نیز از نمونه کارهای آنان پیروی کنند.

(۱)

۴. شکیبایی

شکیبایی و مدارا یکی از برجسته‌ترین صفات مولای ما امام کاظم علیه السلام بود. ضرب المثلها برای بردباری و فرو بردن خشم او زده‌اند. راویان گفته‌اند: او می‌بخشید کسی را که با او بدرفتاری می‌نمود، و عفو می‌کرد کسی را که بر او ستم می‌راند.

راویان نمونه‌های زیادی از بخشندگی آن حضرت را تذکر داده‌اند که به شرح زیر است:

۱. مردی از خاندان عمر بن خطاب در مدینه بود که امام موسی علیه السلام را آزار می‌داد و به علی علیه السلام ناسزا می‌گفت. یک روز بعضی از آنهایی که همیشه دور آن حضرت جمع بودند گفتند: اجازه بده این گنهکار را بکشیم.

امام آنها را از این کار بازداشت و جدا سرزنششان کرد. او درباره مرد عمری پرسید، گفتند که مزرعه‌ای در اطراف مدینه دارد. امام سواره به سوی او راه افتاد و او را در مزرعه‌اش پیدا کرد. همان طوری که امام سوار الاغ بود و وارد مزرعه او شد، شخص عمری فریاد زد: کشت و زرع مرا لگد کوب نکن.

(۲) با وجود این، ابو الحسن علیه السلام به پایمال کردن کشت او با الاغش همچنان ادامه داد تا به آن مرد رسید. سپس پیاده شد و با آن مرد نشست و با رویی گشاده به او سلام کرد. آنگاه پرسید: چقدر برای این زمین خرج کرده‌ای؟ مرد پاسخ داد: یکصد دینار.

امام پرسید: امیدواری چقدر از این زمین به دست بیاوری؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۲۹

پاسخ داد: نمی‌دانم.

ابو الحسن گفت: من فقط پرسیدم امیدواری چقدر از این زمین برداشت کنی؟

او پاسخ داد: من امیدوارم که ۲۰۰ دینار محصول بردارم.

ابو الحسن کیسه‌ای که حاوی ۳۰۰ دینار بود به او داد و گفت: این پول قیمت آنچه تو در این کشت خرجه‌ای و آنچه امیدواری از آن برداشت کنی می‌باشد. خدا فراهم کند برای تو آنچه را که از آن امید داری.

مرد عمری دست امام را بوسید و از آن حضرت درخواست کرد که گذشته او و اسائه ادبش را ببخشد. ابو الحسن علیه السلام لبخندی به او زد و از آنجا دور شد.

(۱) شب هنگام، وقتی امام کاظم علیه السلام به مسجد رفت دید مرد عمری در آنجا نشسته است. آن مرد وقتی امام را دید، فریاد زد: خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد.

اصحاب امام به سوی او پریدند و گفتند: داستان چیست؟ تو که همیشه بر خلاف این صحبت می‌کردی.

او پاسخ داد: شما شنیدید آنچه را که من حالا گفتم.

آنها با او مخالفت کردند و او با آنها مخالفت کرد.

وقتی ابو الحسن به خانه‌اش برگشت، رو به آنهایی که جمع شده بودند و آن کسی که راجع به کشتن نسل عمر پیشنهاد کرده بود گفت: کدام بهتر بود؟

آنچه که تو می‌خواستی، یا آنچه که من می‌خواستم؟ «۱» امام موسی کاظم علیه السلام با مهربانی رفتار می‌کرد با آنهایی که از او

نفرت داشتند و نسبت به او دشمنی نشان می‌دادند، به طوری که او قادر بود

(۱) تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸-۲۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۰

تمایلات شرارت را از جان آنها ریشه کن کند. آن حضرت مغز آنها را که پر از جهل و نقص بود شست و جلو آنها جهان خدای متعال را مطرح کرد که می‌فرماید: «شرارت را به بهترین وجه از آن دفع کن. وقتی که بین تو و دیگری دشمنی وجود دارد با او چنان رفتار کن که گویی دوست صمیمی تو است» (۱).

(۱) ۲. دلیل دیگر بر شکیبایی امام کاظم علیه السلام این است که او از مقابل جمعی از دشمنانش عبور کرد که در میان آنها ابن هیاج حضور داشت. او به یکی از پیروانش گفت که به افسار استر امام بچسبید، و آن شخص این کار را کرد. امام مقصودش را فهمید، بنابراین پیاده شد و استرش را به او داد. (۲)

بدین طریق امام به مردم درس بخشندگی و اغماض آموخت. آن حضرت به فرزندش توصیه کرد که به این صفت شریف متّصف شود و فرمود: فرزندم، من به تو سفارش می‌کنم که از این حکم پیروی کنی که هر که آن را به خاطر بسپرد، سود برد. وقتی کسی نزد تو آمد و حرف تنفرآوری را در گوش راست گفت، آنگاه به سوی گوش چپ حرکت کرد و عذرخواهی کرد و گفت: «من چیزی نگفتم»، پس عذر او را بپذیر. (۳)

با این فرمان ما می‌توانیم بوضوح بفهمیم که امام کاظم علیه السلام گذشت و اغماض زیاد داشتند، و این مهمترین عامل ایجاد یگانگی و وحدت در بین مردم است.

(۲)

۵. بخشندگی

امام موسی کاظم علیه السلام بخشنده‌تر از همه مردم بود و به مستمندان و

(۱) فضّلت / ۳۴.

(۲) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۷۷.

(۳) الفصول المهمه، ص ۲۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۱

محرومین فراوان عطا می‌کرد. قابل ذکر است که آن حضرت از آنها درخواست می‌کرد که عطایای او را پنهان بدارند و به کسی نگویند، زیرا او پاداش آن را از خدا می‌خواست. راویان گفته‌اند: امام نیمه شب در تاریکی از منزل خارج می‌شد و بخششهایش را برای تهی دستان و ضعفا حمل می‌کرد و آنها نمی‌دانستند چه کسی این عطاها را به آنها می‌دهد. جوایز او برای آنها حدود از ۲۰۰ دینار تا ۴۰۰ دینار بود. (۱)

خانواده‌اش می‌گفتند: ما تعجب می‌کنیم از آنهایی که شکایت می‌کنند از مضیقه و تنگدستی، در حالی که عطایای موسی بن جعفر به آنها می‌رسد. (۲)

کتب تاریخ پر از نمونه‌های مهربانی آن حضرت به فقراست. او بیش از حد برای آنها خرج می‌کرد، به طوری که آنها را بی‌نیاز می‌ساخت.

سیره‌نویسان همگی متفق القولند که آن حضرت یاد می‌داد که بهترین راه برای صرف پول، سیر کردن گرسنگان و پوشاندن برهنگان است.

من (مؤلف) نمونه‌های بسیاری از بخشندگی او را در کتابم به نام زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام ذکر کرده‌ام. (۱)

۶. کمک به بیچارگان

یکی از برجسته‌ترین صفات امام موسی کاظم علیه السلام این بود که به بیچارگان کمک می‌کرد و آنها را از عذاب و بدبختی که دامن گیرشان بود نجات می‌داد. این یکی از محبوب‌ترین چیزها در نزد او بود. او یک فتوای دینی به شیعیانش داد به منظور اینکه آنها به حکومت هارون الرشید ملحق شوند تا

(۱) تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸.

(۲) عمده الطالب، ص ۱۸۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۲

بتوانند به مردم خوبی کنند. او در این فتوای دینی می‌گوید: «کفاره کار با حاکم نشان دادن خوبی به مردم است.»

(۱) راویان گفته‌اند شخصی در میان مردمان ری مقدار زیادی به حاکم این شهر بدهکار بود و قادر نبود آن را بپردازد و می‌ترسید که حاکم اموالش را توقیف کند و خودش را سخت تنبیه نماید. بنابراین از مردم درباره حاکم پرسید، آنها گفتند که او یکی از شیعیان امام کاظم علیه السلام است. آن مرد به مدینه مسافرت کرد. وقتی وارد آنجا شد امام را دید و از وضع خودش به او شکایت کرد. امام فوراً به او پاسخ داد و نامه‌ای به حاکم ری نوشت بدین شرح:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. بدان که برای خدا سایه‌ای است زیر عرش الهی. هیچ کس در آن سکونت نمی‌گزیند مگر کسی که به برادر دینی خود خوبی کند، غم و غصه او را برطرف سازد و خوش‌حالش کند. این برادر تو است. و السلام.»

آن مرد نامه را گرفت و به مکه رفت برای انجام حج، و بعد از آنکه حج را انجام داد به وطن برگشت. وقتی به آنجا رسید نزد حاکم رفت و در خانه او را زد. نگهبان حاکم خارج شد و پرسید: تو کیستی؟

پاسخ داد: قاصد موسی بن جعفر.

نگهبان با شتاب به نزد حاکم رفت و به او درباره آن مرد گزارش داد.

حاکم پا برهنه خارج شد و آن مرد را در آغوش گرفت و پیشانیش را بوسید و مشتاقانه راجع به امام پرسید. آن مرد جواب او را داد و سپس نامه امام را به دستش داد. حاکم نامه را گرفت و آن را تحسین کرد و بوسید. وقتی آن را خواند، دستور داد همه پولها و

لباسها را بیاورند، سپس بیشتر آنها را به او داد و پرسید: برادر، آیا تو را خوش حال کردم؟

آن مرد پاسخ داد: بلی، به خدا که بر خوش‌حالی من افزودی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۳

(۱) سپس حاکم دستور داد آن دفتر را آوردند و بدهیهای او را باطل کردند و از قید آنها رهاش ساختند. آن مرد خارج شد در حالی که غرق در خوشی بود و مسرت تمام وجودش را فرا گرفته بود. او تصمیم گرفت محبت حاکم را از طریق رفتن به خانه خدا و دعا کردن برای او جبران نماید و با امام درباره محبتی که او کرده بود صحبت کند. وقتی موسم حج فرا رسید آن مرد رهسپار خانه خدا شد و در آنجا خالصانه برای حاکم ری دعا نمود و با امام نیز راجع به او صحبت کرد و امام از وضع کار حاکم خیلی

خوش حال شد. سپس آن مرد رو به سوی امام کرد و پرسید: مولای من، آیا این کار، شما را مسرور کرد؟ امام پاسخ داد: به خدا سوگند که مرا خوش حال کرد، امیر المؤمنین (ع) را خوش حال کرد، جدم رسول خدا (ص) را خوش حال کرد و خدای تعالی را خوش حال کرد. «۱»

این ابتکار نشانگر دقت امام در کمک به بیچارگان است، و در اینجا صحبت‌مان را درباره بعضی از صفات حضرت پایان می‌دهیم.

(۲)

امام کاظم (ع) با هارون

امام کاظم علیه السلام انواع و اقسام درد و شکنجه و بدبختی را در زمان فرمانروایی هارون تحمل کرد که نه تنها از کوشش کارهای نادرست کوتاهی نکرد و او را مجازات کرد. او بهار جوانیش را در تاریکی زندان هارون سپری کرد و از دیدن خانواده و شیعیانش محروم بود. ما مختصری درباره رنجهای آن حضرت در زمان هارون تذکر می‌دهیم.

(۱) حیات الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۴

(۱)

دستگیری امام کاظم (ع)

امام شخصیتی بزرگتر از هارون در جهان اسلام داشت زیرا مسلمانان او را دوست داشتند و به او احترام می‌گذاشتند. هارون از امام ناراحت بود زیرا او از چنین دوستی و احترامی برخوردار نبود. روایان گفته‌اند یکی از دلایلی که موجب شد هارون امام را زندانی کند این بود که هارون با افراد شریف، اشخاص برجسته، وزرا و افراد در صف بالای دوستانش برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، گفت: سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای پسر عمو.

او به دنبال نشان دادن برتری خود بر دیگران به وسیله نسبت خون به پیامبر صلی الله علیه و آله بود زیرا او مقام خلافت را از این طریق به عهده گرفته بود. امام موسی کاظم علیه السلام که در کنار هارون ایستاده بود، خطاب به قبر پیامبر بزرگ گفت: سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای پدر.

هارون الرشید آشکارا روحیه خود را از دست داد، رنگ صورتش تغییر کرد و خشمناک شد و دلیلش هم این بود که امام از او و دیگران به پیامبر نزدیکتر بود.

بنابراین فرمانروای مستبد هارون غضبناک شد و از امام پرسید: چرا گفتی که تو نزدیکتری به پیامبر خدا (ص) از من؟ امام دلیل غیر قابل تکذیبی برای او آورد، گفت: اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زنده می‌شد و دختر تو را خواستگاری می‌کرد، آیا پاسخ مثبت به او می‌دادی؟

هارون پاسخ داد: حمد مخصوص خداست. من می‌خواهم افتخار مقام را بر عرب و غیر عرب از طریق این کار انجام دهم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۵

(۱) امام علیه السلام به اثبات دلیلش علیه هارون مبنی بر اینکه او نزدیکتر به پیامبر صلی الله علیه و آله است ادامه داد و فرمود: به هر حال نه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از من درخواست ازدواج با دخترم را می‌کند و نه من دخترم را به او می‌دهم، زیرا او پدر ماست نه پدر شما؛ بنابراین من نزدیکترم به او تا تو.

پس امام دلیل دیگری علیه کلام هارون اقامه کرد و گفت: آیا به پیامبر خدا اجازه داده شده است که به زنان شما وقتی بدون حجاب هستند نگاه کند؟
هارون پاسخ داد: نه.

امام توضیح داد: به هر حال او حق دارد که به زنان من نگاه کند و به او این اجازه داده شده است؛ بنابراین من نزدیکترم به او تا تو. «۱»

هارون الرشید خشمگین شد و دریافت که راهی برای تکذیب بحث امام نیست. بنابراین بر ضد امام به دشمنی پرداخت و به نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: پدر و مادرم فدای تو ای پیامبر خدا، من معذرت می‌خواهم از تو برای بعضی کارها که می‌خواهم انجام دهم. من می‌خواهم موسی بن جعفر را زندانی کنم، زیرا او می‌خواهد بین امت تو اختلاف بیندازد و باعث خونریزی بین آنها شود.

(۲) هارون فکر می‌کرد که معذرت‌خواهیش از پیامبر برای ارتکاب جنایت سودی برای او خواهد داشت و او را از این مسئولیت در روز قیامت نجات می‌دهد؛ روزی که خطاکار زیانکار خواهد بود.

روز بعد او به مأمورانش دستور داد امام را دستگیر کنند، و آنها این کار را کردند در حالی که آن حضرت ایستاده بود و بالای سر جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند. آنها نماز او را قطع کردند و به او هیچ

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، صص ۴۵۶-۴۵۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۶

فرصت ندادند که آن را کامل کند. آنها او را با غل و زنجیر بستند و از آن مکان مقدس بیرون کشیدند در حالی که زار زار می‌گریست و به جدش شکایت می‌کرد و می‌گفت: من به تو- ای پیامبر خدا- شکایت می‌کنم! امام را غل و زنجیر کردند و به نزد هارون فرمانروای ستمکار آوردند و او گستاخانه از وی روی گرداند و با خشونت با او صحبت کرد. «۱»

(۱)

حبس امام در بصره

امام را در غل و زنجیر به بصره بردند. نگهبانی و نگهداری او را به حسان السری سپردند. امام در راه بصره عبد الله بن مرحوم ازدی را ملاقات کرد و نامه‌ای به وی داد و فرمود که آن را به دست جانشینش امام رضا علیه السلام بدهد و به آن حضرت بگوید که بعد از وی او امام است. «۲»

کاروان حرکت کرد و پس از پیمودن صحرا، در نهم ذی الحجه وارد بصره شد. حسان امام را به دست عیسی بن جعفر داد و او آن حضرت را در یکی از خانه‌ها زندانی نمود و درهای زندان را قفل کرد و آن را نمی‌گشود مگر روزی دو بار: یک بار وقتی بود که امام می‌خواست وضو بگیرد، و بار دیگر وقتی بود که غذا برای او می‌آوردند.

امام وقتش را وقف عبادت و اطاعت از خدا کرده بود. او روزها روزه بود و شبها نماز می‌خواند و بیشتر وقتش را در نماز، سجده، دعا، و خواندن قرآن صرف می‌کرد. او می‌خواست آزاد باشد برای عبادت، مانند کسی که عاشق خداست. او می‌گفت: خدایا، می‌دانی که من همیشه از تو درخواست می‌کردم که به من وقت آزادی برای عبادت بدهی. خدایا، تو این کار را کردی، پس تو

(۱) همان مأخذ.

(۲) تنقیح المقال.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۷

را سپاس می‌گزارم. «۱»

(۱)

سرپیچی حاکم بصره

هارون به عیسی حاکم بصره دستور داد که امام علیه السلام را بکشد. به هر حال این موضوع عیسی را ناراحت کرد و در صدد مشورت با منسوبین نزدیکش برآمد. آنها او را از این کار بازداشتند و از نتیجه کار ترساندند. او نظر آنها را پذیرفت و در نامه‌ای به هارون نوشت:

«امر موسی بن جعفر و ماندنش تحت حفاظت من به طول انجامیده است و من با موقعیت او خوب آشنا شدم. من جاسوسانی در طول این دوره برای او گذاشتم و در این مدت چیزی از او ندیدم جز اینکه دهانش را در عبادت باز می‌کرد. من کسی را بر او گماشتم که بشنود در دعایش چه می‌گوید، اما هرگز دعایی بر ضدّ تو یا بر ضدّ من نکرد. او هرگز با ما اظهار دشمنی نکرد. او هرگز دعا برای خودش نکرد مگر برای آمرزش و رحمت حق. یا کسی را بفرست که من بتوانم او را به دستش بدهم، یا وی را آزاد خواهم کرد. من از نگهداری او در زحمتم.» «۲»

این نامه نشان می‌دهد که عیسی از کشتن امام می‌ترسید و امام در بازداشت وی به مدت یک سال به سر برد. «۳»

(۲)

حبس امام در بغداد

هارون الرشید به درخواست فرماندارش عیسی پاسخ گفت و دستور داد

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۶۸.

(۲) الفصول المهمّة.

(۳) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۶۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۸

امام تحت الحفظ به بغداد برده شود. وقتی امام به بغداد رسید، رشید دستور داد که تحت حفاظت فضل بن ربیع قرار گیرد. فضل او را تحویل گرفت و در خانه‌اش حبس کرد. او امام را در زندانهای عمومی نگه نداشت زیرا ترسید که اختلاف روی دهد و عقیده مردم درباره آن حضرت سبب بی‌نظمی شود به دلیل موقعیت عالی امام و شخصیت والایش.

(۱) امام علیه السلام خودش را وقف عبادت و اطاعت خدا کرد. بنابراین، فضل اعمال عبادی او را تحسین کرد. عبد الله قزوینی روایت کرده است: من از فضل ابن ربیع دیدن کردم در حالی که روی بام خانه خود نشسته بود. او به من گفت: بیا نزدیک من.

من نزدیک او رفتم به حدّی که کنارش ایستادم. آنگاه گفت: به داخل خانه نگاه کن.

عبد الله قد کشید بالای خانه، و فضل از او پرسید: چه می‌توانی در خانه ببینی؟

- من می‌توانم جامه‌ای را ببینم که روی زمین افتاده است.

- خوب نگاه کن.

عبد الله بدقت نگاه کرد و گفت: مردی در نمازش در حال سجده است.

- آیا می‌توانی او را بشناسی؟

- نه، نمی‌توانم.

- این مولای تو است.

- چه مولایی؟

- آیا تجاهل می‌کنی؟

- من تجاهل نمی‌کنم، اما نمی‌دانم که مولایی دارم.

- او ابو الحسن موسی بن جعفر است.

عبد الله یکی از آنهایی بود که امامت امام موسی کاظم علیه السلام را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۳۹

پذیرفته بود. (۱) سپس فضل درباره عبادت امام به او گفت: من روز و شب او را دیده‌ام. هیچ وقت او را ندیدم جز در آن وضعی که برایت می‌گویم. او نماز صبح را می‌خواند، سپس تعقیبات نمازش را در پایان نمازش برای یک ساعت می‌خواند تا آفتاب طلوع کند. او در سجده‌اش باقی می‌ماند تا خورشید نزدیک افق برسد. او به یکی از محافظینش گفته بود که درباره نزدیک شدن خورشید به میل به سرازیری در افق به او اطلاع دهد. من نمی‌دانم چه موقع آن نگهبان گفت که خورشید نزدیک افق است. ناگهان او ایستاد و نمازش را بدون تجدید وضو آغاز کرد، بنابراین فهمیدم که در طول سجده‌اش نه خوابش برده و نه چرت زده است. او به نمازش ادامه داد و حتی نماز بعد از ظهرش را انجام داد. وقتی نماز بعد از ظهرش را انجام داد یک سجده کرد، سپس به نمازش ادامه داد و نمازهای مستحبی حتی نماز مغرب و عشاء را انجام داد. وقتی نماز مغرب و عشاء را انجام داد، روزه‌اش را با خوردن گوشت سرخ کرده که برایش آورده بودند افطار کرد. سپس تجدید وضو نمود و در نماز خود به سجده رفت. آنگاه سر برداشت و چرت زد. پس از آن برخاست و تجدید وضو کرد و به نماز ایستاد تا صبح طلوع نمود. من نفهمیدم چه وقت نگهبان گفت که روز طلوع کرده است. ناگهان از جا پرید و نماز صبح را خواند. این است رفتار او از زمانی که وی را به دست من داده‌اند.

(۲) اینها بود اعمال پرستش امام کاظم علیه السلام مولای پرهیزکاران و امام آنهایی که برای توبه به خدا روی آوردند. او عشق به خدا را نشان داد و بندگی و اطاعت او را کرد.

وقتی عبد الله آمد که بداند فضل عبادت امام را پسندیده است، او عبد الله را آگاه کرد که هارون دستور داده است امام را بکشد. عبد الله گفت: از خدا بترس، مبادا حادثه‌ای به وجود آوری که برکت را از میان برداری. تو می‌دانی وقتی کسی شیطنت کرد برکت او از بین می‌رود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۰

فضل گفته عبد الله را تصدیق کرد و گفت: آنها برای من بیش از یک بار پیغام فرستادند و به من دستور دادند که او را بکشم اما من پاسخشان را ندادم. (۱)

فضل امام را نکشت و به او توهین نکرد زیرا از خشم و تنبیه خدا در این جهان و جهان دیگر می‌ترسید.

(۱)

اشاره

امام موسی کاظم علیه السلام پسرش امام رضا علیه السلام را به عنوان امام و بالاترین اختیاردار بعد از خودش تعیین کرد تا شیعیان و جامعه را هدایت کند. الواح بسیاری از زندان خارج شد که بر آنها نوشته شده بود: «وصی من پسر بزرگ من است.» «۲»

امام موسی کاظم علیه السلام در تعیین فرزندش به عنوان امام بعد از خود دقت زیادی می‌کرد. او این امر را به گروهی از شیعیان برجسته واگذار کرد که به شرح زیر هستند:

(۲)

۱. محمد بن اسماعیل

محمد بن اسماعیل هاشمی روایت کرده است: من موسی بن جعفر علیه السلام را دیدار کردم در حالی که از درد شدیدی شکایت داشت. از او پرسیدم: من از خدا خواستم که آن روز را نبینم (از دست دادن تو را). ما باید به چه کسی رجوع کنیم؟ او پاسخ داد: به پسر من علی. نوشته او نوشته من است، و او وصی امین من

(۱) همان مأخذ.

(۲) نفس المصدر.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۱

و جانشین من است. «۱»

(۱)

۲. علی بن یقطين

از علی بن یقطين روایت شده است که گفت: من با ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام بودم در حالی که پسرش علی با او بود. گفت: ای علی، این پسر من مولای بچه‌های من است و من کنیه خود را به او داده‌ام.

هشام بن سلیم که در آن جمع بود، با کف دست به صورت خود زد و گفت: «أنا لله و أنا اليه راجعون». او مرگش را به شما خبر داد. «۲»

(۲)

۳. نعیم بن قابوس

نعیم بن قابوس گزارش کرده است که: ابو الحسن علیه السلام گفت: پسر من علی بزرگترین فرزندان من است. او مواظب‌ترین کس نسبت به کلام من و مطیع‌ترین آنها نسبت به دستورهای من است. او جفر و جامعه را امتحان داده است که جز پیامبر و وصی امین او کسی نمی‌تواند آن را امتحان دهد. «۳»

(۳) پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱، ص: ۱۴۱. داوود بن کثیر ص: ۱۴۱

۴. داوود بن کثیر

از داوود بن کثیر رقی روایت شده است که گفت: من به موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، من پیر شده‌ام. لذا دست مرا بگیر و از

(۱) کشف الغمّه، ج ۳، ص ۸۸.

(۲) همان مأخذ.

(۳) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۲

آتش جهنم نجاتم بده. رهبر ما بعد از شما کیست؟

او به فرزندش ابو الحسن الرضا علیه السلام اشاره کرد و گفت: این رهبر شما بعد از من است. «۱»

(۱)

۵. سلیمان بن حفص

سلیمان بن حفص مروزی گوید: من ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را دیدار کردم و خواستم درباره رهبر مردم بعد از او بپرسم. نگاهی به من کرد و گفت: ای سلیمان، فرزندم علی وصی امین من و رهبر مردم است بعد از من.

او شایسته‌ترین فرزندان من است. اگر اتفاقی افتاد و تو بعد از من زنده ماندی، گواه این مطلب نزد شیعیان و مردم و کسانی که درباره جانشینی بعد از من سؤال می‌کنند، باش. «۲»

(۲)

۶. عبد الله هاشمی

عبد الله هاشمی گفته است: ما در کنار قبر بودیم (یعنی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله)، ناگهان ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام به سوی ما آمد در حالی که دستش در دست پسرش علی بود. سپس گفت: می‌دانید من کیستم؟ گفتیم: شما مولا و بزرگ ما هستید.

فرمود: نام و نسب مرا توضیح دهید.

گفتیم: شما موسی بن جعفر بن محمد هستید.

پرسید: «این کیست؟» و اشاره کرد به فرزندش.

(۱) الفصول المهمه، ص ۲۲۵.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۳

پاسخ دادیم: او علی بن موسی بن جعفر بن محمد است.

فرمود: گواه باشید که این است نماینده من در این دنیا در طول زندگیم، و وصی مورد اعتماد من پس از مرگم. «۱»

(۱)

۷. عبد الله بن مرحوم

از عبد الله بن مرحوم روایت شده است که گفت: من از بصره خارج شدم و می‌خواستم به مدینه بروم. وقتی قسمتی از راه را طی کردم به ابو ابراهیم موسی ابن جعفر برخوردم که او نیز می‌خواست به بصره برود. او به دنبال من فرستاد و من به نزدش رفتم، نامه‌ای به من داد و دستور داد که آن را به مدینه ببرم. از او پرسیدم: فدایت شوم، این نامه را باید به چه کسی بدهم؟ پاسخ داد: به دست پسر علی بده، زیرا او وصیّ مورد اعتماد من است، و کسی است که امور مرا به عهده می‌گیرد، و شایسته‌ترین فرزندان من است. «۲»

(۲)

۸. عبد الله بن حرث

عبد الله بن حرث روایت کرده است که: ابو ابراهیم علیه السلام ما را احضار کرد و همگی جمع شدیم. سپس پرسید: می‌دانید چرا شما را احضار کردم؟ پاسخ دادیم: نه.

فرمود: گواه باشید که این فرزندم وصیّ من است، و کسی است که اداره خواهد کرد امور مرا، و جانشین من بعد از من است. هر کس دینی بر گردن من دارد که باید وصول شود اجازه بدهید از این فرزندم وصول کند، به هر کس من

(۱) همان مأخذ، صص ۲۶-۲۷.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۴

قولی داده‌ام انجام آن را از او بخواهید، و هر کس می‌خواهد مرا ملاقات کند فقط از طریق مکاتبات او خواهد بود. «۱»

(۱)

۹. حیدر بن ایوب

حیدر بن ایوب می‌گوید: ما در محلی که آن را «قبا» می‌گفتند در مدینه بودیم. محمد بن زید بن علی نیز در آنجا بود. او بعد از زمانی که همیشه می‌آمد، نزد ما آمد. از او پرسیدیم: خدا ما را فدایت کند، علت تأخیرت چه بود؟ پاسخ داد: ابو ابراهیم امروز ما را احضار کرد. ما هفده مرد بودیم در میان فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام. او ما را گواه گرفت که پسرش علی وصی و قائم مقام وی در طول زندگی و بعد از مرگ اوست و گفتار او را تماما در مورد خودش قبول دارد، چه به نفع حضرت حکم کند، چه به ضرر ایشان.

سپس محمد گفت: ای حیدر، به خدا او امامت را امروز به وی سپرد و شیعیانش بعد از مرگش به او معتقد خواهند شد.

من گفتم: ولی خدا او را حفظ خواهد کرد. این چه حرفی است؟

محمد پاسخ داد: ای حیدر، وقتی او را به عنوان وصی خودش تعیین کرد بدین معنی است که امامت را به او سپرده است. «۲»

(۲)

۱۰. حسین بن بشیر

حسین بن بشیر گفته است: ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام برای ما

(۱) همان مأخذ.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۵

پسرش علی را تعیین کرد درست همان طوری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در روز غدیر خم تعیین کرد و

گفت: ای مردم مدینه- یا گفت ای مردم مسجد- این وصی من است بعد از من. «۱»

(۱)

۱۱. جعفر بن خلف

از جعفر بن خلف روایت شده است که گفت: من شنیدم که ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام می فرمود: «خوشا به حال کسی

که نمرود تا جانشین خود را دید. خدا نشان من داد جانشینم را، که او این پسر من است.»

و اشاره کرد به او (یعنی رضا). «۲»

(۲)

۱۲. نصر بن قابوس

نصر بن قابوس می گوید: به ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام گفتم:

من از پدرت پرسیدم بعد از شما که خواهد بود؟ او به من گفت که تو خواهی بود. بنابراین وقتی ابو عبد الله (جعفر صادق) علیه

السلام از دنیا رفت، مردم به راست و چپ رفتند، در حالی که من و رفقایم حمایتان را نسبت به تو اعلام کردیم. بنابراین به من

بگو کدام یک از فرزندان امام بعد از تو خواهد بود؟

فرمود: پسر من علی. «۳»

(۱) همان مأخذ.

(۲) همان مأخذ، ص ۳۰.

(۳) همان مأخذ، ص ۳۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۶

(۱)

۱۳. محمد بن سنان

محمد بن سنان می گوید:

من دیدار کردم با ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام یک سال قبل از اینکه به عراق برود. علی فرزندش مقابل او نشسته بود. امام کاظم علیه السلام به من نگاه کرد و گفت: محمد، امسال مسائلی پیش خواهد آمد، سعی کن به خاطر آنها بی‌تابی نکنی. سپس سکوت کرد و با دست به زمین زد، آنگاه رو به من کرد و فرمود: «خداوند ستمکاران را گمراه می‌کند و هر کاری بخواهد انجام می‌دهد.» (۱)

عرض کردم: قربانت کردم، قضیه چیست؟

فرمود: هر کس به این فرزندم ستم کند و حقش را ندهد و امامتش را بعد از من انکار کند مانند کسی خواهد بود که به علی بن ابی طالب علیه السلام ستم کرده و حق او را نداده و امامت او را بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله منکر شده است. من فهمیدم که حضرت با این سخنان می‌خواهد از مرگ خود و امامت فرزندش خبر دهد، پس گفتم: به خدا اگر خداوند به من طول عمر عنایت کند، حق او را خواهم داد و امامتش را قبول خواهم نمود، و شهادت می‌دهم که او بعد از شما حجت خداوند متعال بر مردم و دعوت‌کننده به دین خداست.

حضرت فرمود: ای محمد، خداوند به تو طول عمر خواهد داد و تو مردم

(۱) ابراهیم / ۲۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۷

را به امامت او و امامت امام بعد از او دعوت خواهی کرد.

عرض کردم: امام بعد از او کیست؟

فرمود: پسرش محمد.

عرض کردم: به روی چشم. (۱)

اینها بعضی متونی است که به طور موثق روایت شده است از امام موسی علیه السلام درباره امامت فرزندش امام رضا علیه السلام. امام کاظم علیه السلام خیلی زیاد مواظب امامت پسرش بود، زیرا می‌خواست آنهایی را که امامت را تنها در او معتقد بودند تکذیب کند برای نسخ خطهای مبهم آنها، و مسلمانان را علیه آنها آگاه سازد.

(۱)

فرمانهای امام

امام موسی علیه السلام پسرش رضا را به عنوان وصی بعد از خود تعیین نمود و واگذار کرد به او با دو فرمان که شامل اختیاراتش بر عطایایش بود:

نماینده‌گی از طرف او بر کارهای خصوصی و امور عمومی او، و الزام فرزندانش به تسلیم در برابر فرمانهای او. او همچنین اجازه دخترانش را به امام رضا علیه السلام واگذار کرد زیرا او داناتر از دیگران در انتخاب شوهر برای آنان بود. و نیز به او دستور داده بود که آنها ازدواج نکنند جز با کسی که دیندار و معتقد باشد و به جاه و مقام آنها احترام بگذارد.

درباره دستور دوم، ما در کتابمان زندگانی امام موسی بن جعفر علیه السلام تذکر داده‌ایم، بنابراین در اینجا نیازی نیست تذکر بدهیم، زیرا من نمی‌خواهم تذکر بدهم چیزی را که قبلاً نوشته‌ام.

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۳۲-۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۸

(۱)

زندان سندی

هارون دستور داد امام در زندان سندی بن شاهک نگهداری شود. قابل ذکر است که سندی بن شاهک بی‌رحم و شریر بود. او از تمام ارزشهای اخلاقی به دور بود و به قیامت اعتقاد نداشت و رعایت خدا را نمی‌کرد. او با خشونت با امام رفتار می‌کرد، از او روی برمی‌گرداند، در موقع خوردن و آشامیدن او را آزار می‌داد و غل و زنجیرش می‌کرد. راویان نقل کرده‌اند که سندی بن شاهک امام را با سی رطل آهن زنجیر می‌کرد.

طبق معمول، امام خودش را وقف انجام عبادت کرده بود. او نماز و قرآن می‌خواند و خدا را حمد و ستایش می‌کرد که به او وقت عبادت بخشیده است.

(۲)

نامه امام کاظم (ع) به هارون

امام برای هارون نامه‌ای فرستاد که در آن نارضایتی خود را برای او بیان کرده و نوشته بود:

«هیچ روزی از محنت من نمی‌گذرد تا یک روز از خوشی تو بگذرد تا اینکه ما هلاک شویم و در روز رستاخیز، آن روز بی‌پایان، آن که دروغگوست ضرر کرده است.» «۱»

این نامه گزارشی از رنج و اندوه امام در زندان است و اضافه بر این نشان می‌دهد که امام قضاوت درباره فرمانروای ستمگر (هارون) را به روزی محول کرده که در آن روز دروغگو زیانکار است.

(۱) البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۴۹

(۱)

صدور فرمان قتل امام کاظم (ع) توسط هارون

هارون فرمانروای مستبد به سندی یا غیر از او از دولتمردانش کشتن امام را واگذار کرد و او زهری کشنده در خرما قرار داد و امام را مجبور کرد که آن را بخورد. امام مقداری از آن را خورد و سندی گفت: بیشتر بخور.

امام به او نگاه کرد و گفت: همین مقدار برای اینکه نیاز تو را برآورده سازد کافی است. «۱»

سم تمام بدن امام را فرا گرفت و او از درد بسختی رنج می‌برد و جلادان بی‌رحم امام را محاصره کرده بودند. سندی همراه امام بود و کلمات زشتی به آن حضرت گفت و از ارائه کمکهای اولیه به او جلوگیری کرد تا هر چه زودتر از بین برود.

در طول آن دوران وحشت، امام زندگی محنت‌زا و فلاکت‌باری داشت زیرا سم تمام اعضای بدنش را از کار انداخته بود و سندی و مأمورانش قداست و مقام شامخ او را مورد اهانت قرار داده بودند.

(۲)

امام به رفیق اعلی می‌پیوندد

زهر به تمام قسمت‌های بدن امام کاظم علیه السلام اثر کرده بود و او در سختی درد رنج می‌برد، بنابراین سندی را احضار کرد و از او خواست که غلامش را که در خانه عباس بن محمد بود بیاورد و او بود که امام را شست و بدنش را کفن کرد. سندی از امام برای کفن کردن بدنش اجازه خواست اما

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۴۹۹ - ۵۰۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۰

حضرت امتناع کرد و فرمود: در مورد ما اهل بیت پیامبر دادن مهریه به زنانمان، انجام حج از طرف آنها که حج انجام نداده‌اند، و کفن مردگانمان فقط می‌تواند به وسیله موالی که پاک باشد انجام شود. من قبلاً کفنم را آماده کرده‌ام. «۱»

(۱) سندی غلام امام را آورد و غسل و کفن کردن حضرت را به او واگذار کرد.

وقتی امام در شرایطی بحرانی بود و تقریباً در حال احتضار به سر می‌برد مسیب بن زهره را احضار کرد و به او گفت: من به تو درباره سفر به سوی خدای بزرگ و قادر مطلق گفتم. وقتی من به تو گفتم شربت آبی به من بده و تو دیدی که من سست شدم و رنگ صورت‌م تغییر کرد، به فرمانروای مستبد (هارون الرشید) راجع به مرگ من بگو.

مسیب گوید: من به تماشای امام رفتم تا او از من شربت آبی خواست.

لیوانی آب به حضرت دادم که آن را آشامید. سپس مرا فراخواند و گفت: ای مسیب، این شخص کثیف (یعنی سندی بن شاهک) ادعا خواهد کرد که غسل و کفن و دفن مرا به عهده بگیرد. هیهات، هیهات! وقتی من به قبرستان معروف به قبرستان قریش برده شدم، مرا در آنجا دفن کنید و قبرم را بیش از چهار انگشت از زمین بالا نبرید و از قبر من چیزی را به عنوان برکت برندارید، زیرا برداشتن خاک از قبر ما حرام است جز از خاک جدّ ما حسین بن علی که خدای بزرگ قادر متعال آن را شفا برای شیعیان و دوستانش قرار داده است.

مسیب گوید: پس من شخصی را مانند او دیدم که کنارش نشسته بود، و من شناختم مولایم رضا علیه السلام را، چون او یک پسر بود. بنابراین من خواستم از آن شخص پرسیم، اما مولایم مرا از این کار نهی کرد و گفت: آیا من تو را از چنین کاری منع نکردم؟

سپس آن مرد ناپدید شد. آنگاه من به نزد امام آمدم و او را بی حرکت

(۱) مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۱

یافتم. پس خبر مرگ او را به هارون الرشید رساندم. «۱»

(۱) روح امام رهسپار به سوی پروردگار قادر متعال شد و مهربان‌ترین ملائکه خدا با دسته گلی از گل‌های بهشت آن را بدرقه کردند و ارواح انبیا و اوصیا یکی را انتخاب کردند و خوب آن را مورد استقبال قرار دادند.

مولای من، ای ابو الرضا، تو به دیار باقی شتافتی بعد از اینکه پیام خود را رساندی و کلام خدا را در روی زمین بالا بردی و از حقوق ستمدیدگان دفاع کردی و با ستمکار مخالفت ورزیدی. بنابراین کارهای تو نسبت به اسلام چه بزرگ هستند! مولای من، ای ابو الرضا، تو از انواع سختی‌ها که توسط فرمانروای ستمکار زمانت پدید آمده بود رنج بردی. او تو را زندانی نمود و از هر چیزی محروم ساخت و از دیدن شیعیان و فرزندان و فامیلت جلوگیری کرد، زیرا تو از او پیروی نکردی و اعمال بدش را مورد تأیید قرار ندادی. تو بر ضدّ ستم و ستمگر رهبری کردی. تو سیاستهای جسورانه او را محکوم ساختی و در برابر غارت اموال مسلمین و صرف

کردن آن در خوشگذرانی در شبهای سرخ او قیام نمودی. بنابراین سلام بر تو و بر آن روزی که متولد شدی، و سلام بر تو آنگاه که از دنیا رفتی، و سلام بر تو وقتی که سر از قبر به درآوری در روز قیامت!

(۲)

تحقیق در اطراف حادثه

آنها از هیچ کوششی دریغ نکردند تا ثابت کنند که امام به مرگ طبیعی در گذشته است تا مبادا معلوم شود که هارون ستمکار در کشتن او دست داشته

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، صص ۵۱۴-۵۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۲

است. خود سندی بن شاهک مأمور رسیدگی به ماجرا شد. این مطلب را بسیاری از راویان ذکر کرده‌اند از جمله عمرو بن واقد که گفت: سندی بن شاهک مرا احضار کرد در شب، وقتی که در بغداد بودم. ترسیدم که شری از او به من رسد، بنابراین مطالبی را که نیاز داشتم به خانواده‌ام وصیت کردم و گفتم:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». سپس سوار شدم و به سوی او رفتم. وقتی مرا دید گفت: ای ابو حفص، آیا ما تو را ترساندیم و آزار دادیم؟

پاسخ دادم: بلی.

او توضیح داد: چیزی نیست جز خوبی.

گفتم: پس کسی را به خانه‌ام بفرست تا مطلب را برایشان بگوید و آنها از نگرانی به در آیند.

او پاسخ داد: باشد.

(۱) وقتی ترس من فرو ریخت و آرام شدم، سندی بن شاهک از من پرسید: ای ابو حفص، آیا می‌دانی برای چه تو را احضار کردم؟ پاسخ دادم: نه.

پرسید: آیا موسی بن جعفر را می‌شناسی؟

پاسخ دادم: بلی به خدا، او را می‌شناسم و از مدت‌ها پیش دوستی عمیقی بین ما بوده است.

پرسید: آیا فکر می‌کنی که در بغداد کسی هست او را بشناسد؟

گفتم: بلی.

سپس ابو حفص اشخاصی را به او معرفی کرد که در میان آنها کسانی بودند که امام را می‌شناختند. سندی بن شاهک آنان را احضار کرد و از آنها پرسید که آیا شما موسی بن جعفر را می‌شناسید؟ آنها هم بعضی از مردم را به او معرفی نمودند و او ایشان را حاضر کرد. او در طول شب به احضار مردم ادامه داد تا طلوع صبح.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۳

(۱) وقتی بیش از پنجاه نفر شاهد نزد او جمع شدند، منشی خود را احضار کرد و به وی دستور داد نام و نشانی و شغل و صفت اختصاصی آنها را بنویسد.

وقتی نوشتن منشی تمام شد و از آنجا بیرون رفت، سندی به سوی عمرو برگشت و گفت: ای ابو حفص، بلند شو و کفن را از صورت موسی بن جعفر دور کن.

عمرو کفن را از صورت امام علیه السلام دور کرد. سپس سندی بن شاهک برگشت به سوی مردم و به آنها گفت: «به او نگاه کنید.» مردم شروع کردند بیایند و به صورت او نگاه کنند. سپس سندی بن شاهک از آنها پرسید: آیا گواهی می‌دهید که این موسی بن جعفر است؟

آنها پاسخ دادند: بلی.

پس به پسرش دستور داد که کفن را از صورت امام دور کند و او این کار را کرد. سپس رو به مردم نمود و از آنها پرسید: آیا در او هیچ چیز مکروهی دیدید؟ آنها پاسخ دادند: نه.

آنگاه دستور داد گواهی گواهان نوشته شود و آنها رفتند. سپس فقها و برجستگان بغداد را آورد که در میان آنها میثم بن عدی نیز بود. سندی آنها را گواه گرفت که امام به مرگ طبیعی در گذشته است. «۱»

هارون الرشید نیز کاری شبیه به این کرد تا نشان دهد که مرتکب جنایتی نشده و مسئولیتی در این باره ندارد. (۲)

پیکر امام کاظم (ع) بر روی پل رصافه

پیکر پاک امام موسی کاظم علیه السلام ذریه پیامبر (ص) در روی پل

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۲۱۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۴

رصافه قرار داده شد در حالی که مأموران اطرافش را محاصره کرده بودند.

آنگاه صورتش را باز کردند به طوری که نزدیک و دور هر کسی که از آنجا می‌گذشت به صورتش نگاه می‌کرد. بدین طریق فرمانروای ستمگر، هارون الرشید، سعی کرد که شیعیان را تحقیر کند و به اعتقاد مقدسشان اهانت نماید و احساساتشان را جریحه‌دار سازد. این رویه یکی از سخت‌ترین محنتهایی بود که شیعه تحمل کرد. شیخ محمد مله می‌گوید:

چه کسی به اسلام خبر می‌دهد که رهبرش با زهر در زندان هارون جان سپرد؟

از این مردن، باطل خوش حال شد و حق، تشییع جنازه‌ای برای او برپا کرد! تابوتش روی پل رصافه قرار گرفت و ملائکه برای بزرگداشتش او را محاصره کردند.

شیخ محمد علی یعقوبی، خطیب نامور، گفته است:

چرا جنازه موسی را در روی پل قرار دادند و هیچ خداپرستی او را تا قبرستان تشییع نکرد؟

آنها او را بردند در حالی که آهن اطراف پایش را بریده بود و خاک بر او افسوس می‌خورد. «۱»

(۱)

خبر دردناک

چه مصیبت ترسناک و چه بدبختی وحشتناکی بود! سندی به همه معتقدات مقدس اسلام اهانت کرده بود. او به جلدان دستور داده بود که به مردم بگویند در تشییع جنازه پاک پسر پاک حاضر شوند. به هر حال به آنها

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۵

دستور داده بود اعلام کنند که: این موسی بن جعفر است؛ کسی که رافضی‌ها (شیعیان) ادعا می‌کنند آخرین امام (قائم) است که نخواهد مرد. بنابراین بیاید و به او نگاه کنید. «۱»

جلادانی که برده و خبیث بودند در خیابانهای بغداد راه افتادند و این خبر دردناک را با صدای بلند اعلام کردند.

(۱)

سلیمان امام را به خاک می‌سپارد

سلیمان بالای قصرش در تکریس بود، دید مأموران و بعضی گروههای نظامی در خیابان قدم می‌زنند در حالی که مردم ناراحت‌اند و می‌ترسند. از این منظره ترسید. برگشت به سوی فرزندان و به آنها گفت: چه خبر است؟

پاسخ دادند: این سندی بن شاهک است که مرگ موسی بن جعفر را اعلام می‌کند.

آنها درباره خبر ترسناک سندی بن شاهک به او گفتند و او ترسید اختلافی رخ دهد که موقعیت به نتیجه ناپسندی تبدیل شود. بنابراین خطاب به پسرانش فریاد زد: شما و فرزندانان بروید پایین و موسی را از دست آنها بگیرید و اگر خواستند جلوگیری کنند، آنها را بزنید و لباسهایشان را پاره کنید.

فرزندان سلیمان با پسران و محافظانشان به سوی مأموران رفتند و پیکر پاک امام کاظم علیه السلام را از آنها گرفتند. مأموران در برابر سلیمان مقاومت نکردند، چون سلیمان عموی خلیفه و شریف‌ترین شخص در خاندان عباسی بود.

آنها جنازه را به نزد سلیمان آوردند و او دستور داد که به خیابانهای بغداد

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۶

بروند و شعاری بر ضدّ خبر سندی بن شاهک بدهند. در نتیجه آنها با صدای بلند فریاد زدند: بیاید و در تشییع جنازه پاک فرزند پاک، موسی بن جعفر حاضر شوید! (۱) مردم از هر جایی آمدند و بدن موسی بن جعفر امام مسلمین و مولای پرهیزکاران و عبادت‌کنندگان را تشییع کردند. شیعیان سینه زنان و اشکریزان جنازه را دنبال کردند. از جمله زنانشان شیون کنان برای امام گریه می‌کردند.

دسته‌های تشییع‌کننده در خیابانهای بغداد قدم می‌زدند و نوحه‌خوانان سرودهای مصیبت و محنت سر داده بودند. بعضی از مردم تقاضا کردند بخور پیشاپیش پیکر مقدّس امام حمل کنند. آنها او را بردند به محلی از بازار که بعد از آن به «سوق الریاحین» (بازار عطرفروشان) معروف شد و به احترام امام در آن محل جایی را ساختند تا مبادا مردم با پا آنجا را لگدمال کنند. «۱» سپس به شاعری الهام شد و او امام را با این اشعار شگفت‌انگیز ستود:

من قبلا به آن کسی که عهده‌دار شستن او بود گفتم که چرا اطاعت او را نکردی و جزو افراد صادق به او نبودی؟

آبت را به کناری بگیر و سپس او را با آب چشمهای عزیزی که در ماتمش می‌گریند غسل بده.

عطرت را برای حنوط بردار و کنار بگذار و او را با ستایش عطر آگین کن.

دستور بده ملائکه مقرب او را حمل کنند. نمی‌بینی که آنها در کار او هستند؟

آنهايي که او را حمل کردند خسته نشدند، چون فرشتگان که سخت دوستش داشتند او را حمل کردند. «۲»

مردم در سکوتی حزن‌آلود به محله «باب التین» رسیدند. آنها وارد

(۱) الانوار البهیه، ص ۹۹.

(۲) الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۵۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۷

قبرستان قریش شدند و قبری برای امام بزرگوار کردند. سلیمان بن ابو جعفر گرچه متحیر شده بود، پیکر امام را در قبر قرار داد. او امام را با تمام فضایل خویش مانند بخشندگی، سخاوت، علم و شرف دفن کرد. تشییع کنندگان آنجا را ترک کردند در حالی که صفات عالیّه او را بر می‌شمردند و با یکدیگر درباره زیانی که از فقدان امام و رنجی که نصیب آنان شده بود صحبت می‌کردند. درود و رحمت خدا بر روح بزرگ امام که جهان را با سنتهای عالیّه و کارهای پسندیده خود پر کرد.

(۱)

امام رضا (ع) رهبری بزرگ را به عهده می‌گیرد

امام رضا علیه السلام پس از مرگ پدر عهده‌دار رهبری بزرگ دینی و مرجعیت عموم مسلمانان شد. علما و فقها دور او را گرفتند و عقایدش را در زمینه‌های اخلاقی، دینی، آموزشی و علمی نوشتند.

(۲)

سفر امام رضا (ع) به بصره

بعد از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام به منظور معرفی خود و اثبات امامتش و برای از بین بردن اشتباهات مبهم آنهایی که از حقیقت منحرف شده بودند، به بصره سفر کرد. او در منزل حسن بن محمد علوی سکونت گزید و در آنجا با گروهی از مسلمانان جلسه‌ای برگزار کرد که در میان آنها عمرو بن هداد نیز که از اهل بیت علیهم السلام برگشته بود و نسبت به آنها سرسختی به خرج می‌داد، حضور داشت. او همچنین در آن جلسه جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت را هم شرکت داد. سپس رو به آنها کرد و فرمود: من شما را به اینجا احضار کردم برای اینکه ممکن است سؤال کنید

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۸

راجع به سنت پیامبر و علامت امامت، و چون ممکن نیست جواب آن را از احدی بغیر از ما اهل بیت بشنوید، بنابراین بیایید و از من پرسید.

(۱) عمرو بن هداد عجله کرد و پرسید: محمد بن فضل هاشمی به ما گفت که تو تمام آنچه را که خدا نازل کرده است و نیز همه زبانها و لغات را می‌دانی.

امام رضا علیه السلام گفته محمد بن فضل را درباره خود تصدیق کرد و فرمود: محمد بن فضل راستگوست. من اینها را به او گفته‌ام.

عمرو دوباره عجله کرد و گفت: من اول از همه می‌خواهم تو را درباره زبانها و لغات امتحان کنم. این یک رومی است و این یک هندی است و این یک فارس است و این یک ترک است. ما آنها را به نزد تو آورده‌ایم.

امام علیه السلام فرمود: بگذار آنها بگویند هر چه را که مایلند. من به هر یک از آنها با زبان خودشان پاسخ خواهم داد اگر خدا بخواهد.

غیر عربها در مقابل امام ایستادند و از او سؤالاتی کردند و حضرت پاسخ آنها را با زبان خودشان داد که تحسین همگان را برانگیخت. سپس امام به سوی عمرو رو کرد و فرمود: آیا باور می‌کنی اگر من به تو بگویم که این روزها با کشتن یکی از خویشان آزمایش می‌شوی؟

پاسخ بود: نه، زیرا کسی جز خدای تبارک و تعالی از غیب آگاهی ندارد.

امام بیان عمرو را رد کرد و گفت: آیا خدای تبارک و تعالی نمی‌فرماید:

«دانای غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نکند مگر پیامبری را که از او خشنود باشد» (۱)؟ پس خدا از پیامبرش خشنود است و ما نیز وارث پیامبریم که خدا آنچه از اسرارش را که می‌خواسته به او اطلاع داده است و او نیز به ما اطلاع داده آنچه را که تا روز رستاخیز خواهد بود. ای ابن هدا، آنچه من درباره تو گفتم پنج روز دیگر اتفاق خواهد افتاد و آن وقت تو خواهی دانست

(۱) جن / ۲۶ و ۲۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۵۹

که مخالف خدا و پیامبرش هستی.

(۱) سپس امام افزود: اما درباره تو! تو بینایی خود را از دست می‌دهی و کور می‌شوی و در نتیجه نمی‌توانی دشت و کوه را ببینی، و این جریان چند روز دیگر اتفاق می‌افتد. تو پیمان‌ت را خواهی شکست و به مرض پسی گرفتار خواهی شد. محمد بن فضل قسم خورد به خدا که موضوع چنان شد که امام پیشگویی کرده بود. پس، از عمرو بن هدا پرسیدند: آیا امام رضا در آنچه پیشگویی کرده بود راستگو بود؟

ابن هدا پاسخ داد: به خدا من در همان زمان می‌دانستم که او راستگوست اما خودم صبر نشان دادم.

سپس امام رو به جاثلیق کرد و از او پرسید: آیا کتاب مقدس دلیلی بر اثبات پیامبری محمد صلی الله علیه و آله ارائه کرده است؟

(۲) جاثلیق گفت: اگر کتاب مقدس دلیلی برای آن آورده بود، ما انکارش نمی‌کردیم.

امام پرسید: آیا می‌توانی راجع به «سکنه» که شما در سفر سوم دارید به من خبر دهی؟

جاثلیق پاسخ داد: این یکی از صفات خداست و ما مجاز نیستیم آن را آشکار کنیم.

امام قول او را رد کرد و فرمود: پروردگار شما تصدیق کرده که این نام محمد است. عیسی هم آن را تأیید کرده و خبر خوب آن را به بنی اسرائیل داده است، پس شما نیز نباید آن را انکار کنید.

جاثلیق قبول کرد و گفت: اگر تو می‌دانی، من تأیید می‌کنم، زیرا نه می‌خواهم کتاب مقدس را انکار کنم و نه با آن مخالفت نمایم.

امام به اقامه دلیل علیه او ادامه داد و گفت: یک نمونه از سفر سوم را که در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶۰

آن محمد صلی الله علیه و آله در آن تذکر داده شده و عیسی نیز بشارت آن را داده است، بگیر.

(۱) جاثلیق جواب داد: نمونه‌ای از آنچه را که می‌گویی، به من ارائه بده.

امام شروع کرد به خواندن آن قسمت از انجیل که پیامبری محمد صلی الله علیه و آله در آن تذکر داده شده است. سپس از جاثلیق پرسید: این توصیف چه کسی است؟

جاثلیق گفت: توصیف کن او را.

امام علیه السلام شروع کرد به توصیف او، فرمود: من او را توصیف نمی‌کنم بلکه خدا او را توصیف کرده است. اوست صاحب ناقه و عصا و ردا. پیامبر بی‌سوادی که آنها او را در تورات و انجیل مکتوب دیدند. سفارش می‌کند آنها را به کار نیک، و منع می‌کند

آنها را از کار بد. کارهای خوب را قانونی و چیزهای ناپاک را غیر قانونی قرار می‌دهد. بار را از دوش آنها و پابندهایی را که بر پای آنهاست بر می‌دارد و آنان را به بهترین راه هدایت می‌نماید؛ راه خدا که درست‌ترین و مستقیم‌ترین راه است. من از تو می‌پرسم ای جاثلیق، به حق عیسی روح الله و کلمه او، آیا توصیف این پیامبر را دیده‌ای که در انجیل نوشته شده باشد؟

جاثلیق سرش را خم کرد. عمیقا به فکر فرو رفت و حس کرد که زمین بر او تنگ می‌شود گرچه عریض است. او نمی‌توانست کتاب مقدس را انکار کند، بنابراین به امام پاسخ داد: بلی، این توصیف در کتاب مقدس آمده است. عیسی این پیامبر را در کتاب مقدس ذکر کرده است اما مسیحیان این حقیقت را نپذیرفته‌اند که او پیامبر شماست.

امام به بحث خود علیه او ادامه داد و تصورات او را رد کرد و فرمود: چون تو انجیل را انکار نکردی و به توصیف درباره محمد صلی الله علیه و آله در آن اعتراف نمودی، پس سفر دوم را بردار زیرا در آن به او و وصی او و دخترش پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶۱

فاطمه و حسن و حسین اشاره شده است.

(۱) جاثلیق و رأس الجالوت دانستند که امام دانای به تورات و کتاب مقدس است و اینکه او علم به همه مسائلی دارد که در هر دو کتاب ذکر شده است.

بنابراین خواستند راهی برای رهایی از این بحث امام پیدا کنند. آنها شک کردند در پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و اینکه موسی و عیسی خبر آمدنش را داده باشند. پس گفتند: موسی و عیسی خبر خوبی از او دادند اما ما قطع نداریم که او این محمد است. برای ما جایز نیست تصدیق کنیم پیامبری او را به دلیل نام محمد. ما شک داریم که آیا او محمد شماست یا کس دیگری غیر از او.

امام خطای مبهم آنها را رد کرد، فرمود: شما شک را مانند بحث در نظر گرفته‌اید. آیا خدا در میان فرزندان آدم پیامبری که نامش محمد باشد غیر از این محمد تعیین کرده است؟ آیا شما او را در کتابهایی که خدا برای همه پیامبران نازل کرده است یافته‌اید؟ آنها از پاسخ خودداری کردند و خطای مبهمی برای الصاق بر آن نیافتند.

آنها با سرسختی اصرار در انکار داشتند، می‌گفتند: برای ما مجاز نیست جلو شما اقرار کنیم که محمد همان محمد شماست. اگر ما محمد را تصدیق کنیم و وصی‌اش و دخترش و دو فرزندش را طبق آنچه تو تذکر دادی، پس ناخواسته ما را به پذیرش اسلام واداشته‌ای.

(۲) امام افزود: اما درباره تو ای جاثلیق، تو در پناه خدا و رسولش سالمی.

هیچ عمل بدی از ما نسبت به تو صادر نمی‌شود.

جاثلیق پاسخ داد: چون تو به من این اطمینان را دادی، نام او محمد است و نام وصی‌اش علی است و این دختر که نامش فاطمه است و این دو نوه که نامشان حسن و حسین است، در تورات و انجیل و زبور داوود آمده است.

امام پرسید: این راستگویی و عدالت است؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶۲

جاثلیق پاسخ داد: بلی، این راستگویی و عدالت است.

جاثلیق ساکت شد و به حقیقت اعتراف کرد. بنابراین امام رو به رأس الجالوت کرد و گفت: بشنو- ای رأس الجالوت- فلان سفر را از زبور داوود.

رأس الجالوت گفت: خدا تو را و پدرت را رحمت کند، یک نمونه از آنچه هست به من بده.

(۱) امام شروع کرد به خواندن سفر اول زبور داوود تا رسید به نام محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین. سپس سؤال کرد: من از تو

می‌پرسم، ای رأس الجالوت به حق خدا، آیا این در زبور داوود هست؟

رأس الجالوت پاسخ داد: بلی، این نامها عینا در زبور داوود هست.

امام فرمود: به حق ده آیه‌ای که خدا برای موسی فرستاد، آیا تو توصیف محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین را مکتوب در تورات دیده‌ای و اینکه به آنها نسبت عدالت و فضیلت داده شده است؟

رأس الجالوت آن را تصدیق کرد. سپس امام به خواندن سفر دیگری از تورات پرداخت. رأس الجالوت علم فراوان امام و فصاحت و بلاغت او و تفسیر آنچه را که درباره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین تذکر داده شده بود تحسین کرد. سپس گفت: ای نبیره محمد، به خدا اگر به خاطر ریاستم بر همه یهودیان نبود من به احمد (پیامبر اسلام) می‌گرویدم و پیرو دستور تو می‌شدم. به خدایی که تورات را به موسی و زبور را به داوود نازل کرد، من هرگز ندیده‌ام کسی را که بهتر از تو تورات و انجیل و زبور را بخواند و نه کسی را که این کتابها را بهتر از تو تفسیر کند.

مناظره امام ادامه یافت تا وقت نماز ظهر فرارسید، بنابراین امام علیه السلام ایستاد و پیشوایی نماز ظهر را برای مردم انجام داد، سپس برای کارهای شخصی‌اش از آنجا خارج شد. روز بعد امام برگشت به آن جلسه، آنها

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶۳

کنیزی رومی را به نزد امام آوردند تا آن حضرت را آزمایش کنند. امام با آن دختر به زبان خودش در برابر جاثلیق که به زبان او آشنا بود، صحبت کرد، سپس از او پرسید: کدام یک را بیشتر دوست داری، محمد یا عیسی را؟

(۱) دختر پاسخ داد: در گذشته من عیسی را بیشتر دوست داشتم زیرا محمد را نمی‌شناختم، اما اکنون که محمد را شناختم، او را بیش از عیسی دوست دارم.

جاثلیق رو به او کرد و گفت: تو دین محمد را پذیرفته‌ای و از عیسی تنفر داری؟

دختر با گفته او مخالفت کرد و گفت: به خدا پناه می‌برم، بلکه من عیسی را دوست دارم و به او معتقد هستم، اما محمد را بیشتر از او دوست دارم.

امام رو کرد به جاثلیق و از او خواست که کلمات آن دختر را برای مردم ترجمه کند و او آن کلمات را ترجمه کرد. سپس جاثلیق از امام خواهش کرد تا با یک نصرانی هندی که عالمی مسیحی بود مناظره کند و امام با او به زبان خودش مناظره کرد. هندی اسلام را پذیرفت و امامت امام علیه السلام را تصدیق کرد. سپس امام علیه السلام از محمد بن حفص خواست که آن مسیحی را به حمام برد و بدنش را از پلیدی چند خدایی پاک نماید. محمد او را به حمام برد و به او لباس تمیزی پوشاند. سپس امام به آن مسیحی دستور داد که به مدینه برود و بعضی از علوم حضرت را فراگیرد. آنگاه امام با یارانش خداحافظی کرد و رهسپار مدینه منوره شد.

«۱»

(۲)

سفر امام (ع) به کوفه

امام رضا علیه السلام مدینه را ترک کرد و عازم کوفه شد و چون به آنجا

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، صص ۲۱-۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶۴

رسید، به گرمی مورد استقبال قرار گرفت و در خانه حفص بن عمیر یشکری منزل کرد. علما و فقها اطراف او را گرفتند و از امام

سؤالهای مختلف کردند و آن حضرت به پرسشهایشان پاسخ داد. سپس حضرت جلسه‌ای تشکیل داد و علمای یهود و نصاری را دعوت کرد. در مناظره‌ای که بین آنها در گرفت، امام بر ایشان غلبه نمود. سپس امام رو کرد به کسانی که در جلسه حاضر بودند و از آنها پرسید: ای مردم، آیا منصف‌تر از همه آن کسی نیست که استدلالش مخالف با دینش، کتابش و قانونش باشد؟ همه پاسخ دادند: چرا.

امام فرمود: بدانید که پیشوایی بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست مگر آن کسی که انجام بدهد آنچه را که او انجام می‌داد وقتی فرمان به او می‌رسید، و هیچ کس شایسته امامت نیست مگر آن کسی که بتواند با دلیل برای جامعه امامت را اثبات کند. (۱) یک عالم یهودی از امام علیه السلام پرسید: دلیل برای امامت چیست؟

فرمود: امام باید از تورات و انجیل و زبور داوود و قرآن کریم آگاه باشد تا بتواند با اهل تورات با تورات و با اهل انجیل با انجیل و با اهل قرآن از طریق قرآنان بحث کند. امام بایستی همه زبانها را بداند تا هر زبانی برایش واضح باشد و بتواند با هر کسی با زبان خودش مناظره کند. علاوه بر این صفات، او بایستی خدا ترس، عاری از هر ناپاکی، مبرا از هر عیب، عادل، منصف، عاقل، با محبت، مهربان، با گذشت، دلسوز، راستگو، رحیم، شفیق، شریف و قابل اعتماد باشد. «۱»

امام رضا علیه السلام با بعضی از مخالفان امامت و همراهان و طرفدارانشان به مناظره نشست و خطاهای مبهم آنها را رد کرد. از این رو

(۱) همان مأخذ، ص ۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶۵
شیعیان به آن حضرت متوسل شدند و توانایی و علم فراوان او باعث تقویت ایمان آنها گردید.
با این مطلب صحبت ما درباره نقش امام رضا علیه السلام قبل و بعد از مرگ پدر بزرگوارش به پایان رسید.
پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶۷
(۱)

بخش پنجم مناظرات و بحثهای امام رضا (ع)

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۶۹

(۱) عصر امام رضا علیه السلام از نظر مناظرات و احتجاجاتی که در میان شخصیت‌های بزرگ دینی مکاتب اسلامی و دیگران گسترش یافته بود مشهور است. بحثهای سخت در میان محققین دینی مخصوصا درباره اساس دین رخ می‌داد. کتابهای کلامی و دیگر کتابها پر از چنین بحثهای تند همراه با دلایلی است که متکلمان برای اثبات عقاید خود ارائه می‌کردند. یکی از مطالبی که منجر به بحثهای تند و مذاکره بین شیعیان و سنیان می‌شد موضوع امامت بود. شیعیان معتقد بودند امامت نیز شبیه رسالت موضوعی انتخابی نیست که جامعه آن را انتخاب کند، بلکه تعیین آن با خدای تبارک و تعالی است که انتخاب می‌کند از میان بندگان صالح خود کسی را که قلبش را با ایمان امتحان کرده است. همچنین آنها شرایطی دارند از جمله اینکه امام باید مصون از خطا باشد، داناتر از همه افراد جامعه باشد، عالم‌تر از همه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۰

باشد در امور شرع اسلام و همه علوم زندگی. (۱) به هر حال سنیان عموماً این را انکار می‌کنند. این نکته نیز قابل ذکر است که مناظره‌ها در زمان امام رضا علیه السلام در میان شخصیت‌های بزرگ اسلامی مکاتب اسلام در قصر پادشاهان و وزرای آنها اتفاق می‌افتاد. برای مثال برامکه جلساتی در قصرهایشان برگزار می‌نمودند و علما را در آن دعوت می‌کردند که در میان آنها دانشمندان اهل تسنن بودند. فقها با عالم بزرگ هشام بن حکم به مناظره می‌پرداختند و با وی در موضوع امامت بحث می‌کردند و او خطاهای مبهم آنها را با بحث محکم و دلیل قطعی رد می‌کرد. بی‌شک برامکه که چنین جلساتی را برگزار و درباره چنین مطلبی بحث می‌کردند نه به دلیل اثبات بعضی مطالب علمی بود، بلکه آنها می‌خواستند دلایل قطعی را که شیعیان در حمایت از عقیده خود در امامت بیان می‌کنند، بفهمند.

(۲) مأمون امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد خویش تعیین کرد، اما نه در تصمیم خود صادق بود و نه اعتقاد داشت که امام برای خلافت از او شایسته‌تر است. او دستور داد به همه حکام جهان اسلام که علمای بزرگ را که در علوم مختلف تجربه دارند فراخوانند و به خراسان اعزام نمایند برای اینکه از امام درباره مشکل‌ترین مطالب علوم مختلف سؤال کنند. وقتی آنها به نزد مأمون آمدند او مطلب را به آنها گوشزد کرد و قول داد که بی‌نیازشان کند اگر بتوانند سؤلهایی از امام بکنند که او از دادن پاسخ فرو بماند. به طور کلی او امام را به دلایل زیر به عنوان ولیعهد خود تعیین کرد:

اولاً مأمون قصد داشت معتقدات شیعه را از بین ببرد و آثار آن را محو کند. او می‌خواست علمای دین، امام علیه السلام را در پاسخ به سؤالاتشان عاجز کنند تا او از ناتوانی امام به عنوان وسیله‌ای در باطل کردن عقاید شیعه استفاده کند که گفته بودند امام داناترین مردم در زمان خود و عالم‌ترین آنها در انواع علوم است. البته اگر امام از رد کردن عقاید علما عاجز می‌شد، مأمون پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۱

اصل شیعه را متزلزل می‌کرد و اعتقاد شیعیان به امامان اهل بیت پیامبر علیهم السلام را نسخ می‌نمود.

(۱) ثانیاً اگر امام نمی‌توانست پاسخ سؤلهای علمای دین را بدهد مأمون این امکان را می‌یافت که فوری او را از نیابت خود عزل کند. به عبارت دیگر مأمون می‌توانست به اهداف سیاسی از طریق امام برسد زیرا به مردم گفته بود که امام را نامزد این پست مهم کرده زیرا او داناترین فرد جامعه است و وقتی خلاف این امر ثابت می‌شد، مأمون می‌توانست امام را از آن مقام بردارد.

ضمناً توده متوسط می‌فهمید که امام در پاسخ سؤلهای علما فوراً شکست خورد که آن ممکن بود خاندان حساس عباسی عکس العمل نشان بدهند. قابل ذکر است که خاندان عباسی از مأمون ناراحت شده بودند وقتی او امام را به ولیعهدی تعیین کرد؛ بنابراین آنها او را از خلافت عزل کردند و با ابراهیم خواننده- به طوری که در قسمت بعد خواهیم دید- بیعت کردند.

به هر حال رهبران علما مشکل‌ترین سؤلهای علمی را برای امام مطرح کردند و آن حضرت با مهارت بدانها پاسخ داد. راویان می‌گویند که از امام رضا علیه السلام بیش از بیست هزار سؤال در زمانهای مختلف شد به حدی که قصر مأمون به صورت مرکز علوم درآمد و رهبران علما استعداد و توانایی امام را تحسین کردند و توانایی زیاد امام در علم و فضیلت را به اطلاع مردم رساندند و بیشترشان نیز به امامت او معتقد شدند. بنابراین مأمون از مناظره علما با امام جلوگیری کرد تا مبادا آنها او را تحسین کنند. راویان بعضی پرسشها را ذکر کرده‌اند که ما این پرسشها را همراه با پاسخهای امام ذیلاً می‌آوریم:

(۲)

۱. سؤلهای عمران صابی

عمران صابی فیلسوفی بزرگ و رهبر روحانی قبیله صابی در زمان امام

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۲

رضا علیه السلام بود. او به وسیله مأمون احضار شد به منظور امتحان کردن امام، و برای امام مشکل‌ترین و مبهم‌ترین سؤالات فلسفی را آماده کرد. شیخ محمد تقی جعفری محقق، سؤالهای عمران را توضیح داده و در تفسیر آنها گفته است: «این مناظره حاوی مهم‌ترین و مبهم‌ترین سؤالهای حکمت درباره عقل متعالی است که عقول محققان را وقتی درباره آن فکر می‌کنند خسته می‌کند. متخصصین پاسخ کافی به این سؤالات نداده‌اند، زیرا سؤالهای دیگر ممکن است از آن سؤال ناشی شود و سؤالها ممکن است مبهم‌تر از خود آن سؤالات قبلی باشد. عمران در این روایت این سؤالات مبهم را اقامه می‌کند که به وسیله امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هشتمین حجت خدا بر بندگانش و وصی پیامبرش بر روی زمین پاسخ داده می‌شود. آنچه امام توضیح داده است در طول این مناظره، راه روشنی است که نمی‌شود با غبار پرده مادی که با دلایل محدود عقلی در دژ تاریک اشیاء محسوس ناشی شده است آن را محو کرد.

در این طریق حقایقی که دلیل آن ناقص است نمی‌تواند آنها را آشکارا بشناساند به آنهایی که به اهل بیت پیامبر متوسل و معتقدند که آنها سرچشمه وحی و محل فرشتگانند که یکی پس از دیگری آمد و شد می‌کنند و محل نزول وحی‌اند.»

(۱) ما سؤالات صابی را همراه با پاسخهای امام درست آن طوری که شیخ صدوق در کتاب خود عیون اخبار الرضا آورده است بیان خواهیم کرد. ما همچنین بعضی اقتباسات تفسیری شیخ جعفری از آنها را بیان خواهیم کرد.

نمایندگان که همراه عمران صابی بودند تعدادی سؤال مطرح کردند. بعد از آنی که امام علیه السلام پاسخ سؤالهای نمایندگان را داد که شامل علمای دینی مسیحی و یهود بودند، به آنها گفت: ای مردم، اگر کسی از شما با اسلام آشناست و می‌خواهد سؤالی از من بکند، بگذارید بدون هیچ گونه خجالتی این کار را انجام دهد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۳

(۱) عمران صابی یک کارشناس در علوم دینی، امام را با ادب و احترام مورد خطاب قرار داد و گفت: اگر به خاطر این نبود که شما دعوت کردید از من که سؤال کنم از شما، از شما سؤال نمی‌کردم. من وارد کوفه و بصره و شام و جزیره شدم و در آنجا فقهایی را دیدم، اما هیچ یک از آنها نتوانست برای من ثابت کند که خدا یکی است و دومی ندارد و کس دیگری جز او نیست که دائما در یگانگیش ثابت باشد. ممکن است من از شما سؤال کنم؟

عمران صابی سؤال عمیق خود را مطرح کرد و گفت که علمای دینی کوفه و بصره و شام و جزیره نتوانستند جواب آن را بدهند. او از امام درخواست کرد که پاسخ آن را بدهد.

امام لبخندی زد و گفت: اگر در بین جمعیت عمران صابی حاضر باشد حتما تو هستی.

عمران پاسخ داد: بله، خودم هستم.

امام فرمود: ای عمران، از من سؤال کن اما انصاف را فرو منه و از بیان بیهوده و باطل حذر کن.

(۲) عمران صابی سر خود را خم کرد، سپس با ادب و احترام گفت: به خدا قسم ای مولای من، فقط می‌خواهم چیزی را برایم ثابت کنی که بتوانم بدان چنگ زنم و به سراغ چیز دیگر نروم.

عمران صابی قصد خویش را بیان کرد، زیرا او می‌خواست حقیقت را بفهمد و نه چیز دیگری را. امام علیه السلام به او گفت: آنچه می‌خواهی، بپرس.

جلسه پر از علمای دینی و سران بود و در بین آنها مأمون هم بود. آنها سکوت را حفظ کردند که بتوانند سؤال عمران صابی و جواب امام به او را بشنوند.

سپس عمران صابی سؤالاتش را به شرح زیر مطرح کرد:

(۳) سؤال ۱: به من خبر ده از نخستین موجود و آنچه که آفریده است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۴

اما چیزی که عمران صابی سؤال کرد، اول چیز و اول ماده‌ای است که خدا همه چیز را از آن آفریده است. چیزی که او از آن سؤال کرد وجود خدای خالق متعال نبود، به این دلیل که وجود خدا به آسانی به وسیله آنهایی که با خبر بودند و اراده می‌کردند، شناخته شده بود و شکی نداشتند زیرا همه چیزها در جهان جلوه وجود خالق آنهاست، از این رو غیر ممکن است معلول بدون هر علتی وجود داشته باشد. حالا، اجازه دهید پاسخ امام علیه السلام را در مورد این سؤال بشنویم:

(۱) پاسخ سؤال ۱: اما راجع به یکی بودن او. او همیشه یکی بوده است. او نه محدود بوده و نه صفات او اتفاقی است و او همیشه همچنان باقی می‌ماند.

سپس او مخلوقات مختلفی بدون سابقه با صفات غیر مترقبه و حدود مختلف آفرید. نه به واسطه چیزی که او تأسیس کرده است و نه به واسطه چیزی که او را محدود کرده و نه طبق چیزی که او تقلید کند یا به عنوان نمونه قبلی برای آنها بپذیرد. سپس او مخلوقات را به وجود آورد گزیده و ناگزیده، و مختلف و همسان از نظر شکل و نوع. او آنها را آفرید نه به خاطر احتیاج به آنان و نه برای رسیدن به مرتبه‌ای عالی که به آن نائل نشده باشد، و هیچ گونه افزایش یا کاهش را از این خلقت برای خود منظور نداشت.

(۲) این مقاله گزارشی از پاسخ امام علیه السلام به شرح زیر به ما می‌دهد:

اولاد خدای متعال یکی است. هیچ چیزی با او نیست. او نه محدود است و نه صفاتش اتفاقی است، مانند آنهایی که ممکن الوجودند. او یکی است، همیشه بوده است و همیشه چنین خواهد بود. وحدانیت او نه عددی است نه کیفی و نه کلی، بلکه معنی آن این است که او متحد با چیزهای مادی و غیر مادی نیست.

کاملترینشان را دارد. هیچ موجود ممکنی مانند او نیست، زیرا آنها را به او نسبت می‌دهند همان طوری که چیزهای ساخته شده را به سازنده‌اش نسبت می‌دهند، بنابراین تبارک است خدا.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۵

(۱) ثانیاً، نظر بدویها این بود که هر تصویری باید مربوط و مشغول به یک موضوع مسلم باشد. این نظریه درباره غیر از ضرورت وجود خدای متعال درست است. اما راجع به او، او اشیاء را نه از اشیاء قبلی به وجود آورده و نه از اشیائی که خلق کرده بوده است، بلکه او به شیء می‌گوید «باش» و آن هست.

آفرینش اشیاء توسط او نه بر طبق چیزی است که او از آن تقلید کرده و یا آن را به عنوان یک طرح پذیرفته باشد. خداوند قادر مطلق است که موجب آفرینش اشیائی شده که به آنها احتیاجی ندارد زیرا او تنها منبع احسان نسبت به مخلوقات است.

امام علیه السلام رو به عمران صابی کرد و پرسید: ای عمران، آیا این مطلب را فهمیدی؟

عمران پاسخ داد: بلی به خدا سوگند ای مولای من.

(۲) امام اضافه کرد: بدان ای عمران که اگر او آنچه را خلق کرده است برای احتیاج باشد، نباید هیچ چیزی جز آنچه را که او برای کمک به نیازش هست خلق کرده باشد و اینکه او باشد صد برابر آنچه خلق کرده است خلق کند، زیرا هر چه کمک‌کننده بیشتر باشد کمک کمک گیرنده قوی‌تر خواهد شد. اما درباره احتیاج، ای عمران، این غیر ممکن است زیرا هر آنچه او می‌آفریند نیازهای دیگری ایجاد می‌شود. اما تو می‌توانی بگویی که آفریده‌ها به یکدیگر احتیاج دارند. در نتیجه من می‌توانم بگویم که او آفریدگان را برای احتیاج نیافرید، و او بعضی از آنها را به دیگری ترجیح داد در حالی که نه نیازی به آنهایی که ترجیحشان داده بود داشت و نه او یک کینه‌جو بود برای آنهایی که تحقیرشان کرده بود.

این بیانیه کامل می‌کند آنچه را که قبلاً بود و نشان می‌دهد که خدای متعال آفرید آفریده‌ها را در حالی که نیازی به آنها نداشت، بلکه آنها نیاز به احسان و رحمت و بخشش او داشتند. او کاملاً کریم است، بنابراین رحمت و نیکوکاری

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۶

را بر همه موجودات و مخلوقات گسترش داد. یک نمونه از بخشش او این است که بعضی از مخلوقاتش را به دیگران ترجیح داد در حالی که نه نیازی به آنهايي که ترجیحشان داده بود داشت و نه کینه‌ای نسبت به آنهايي که تحقیرشان کرده بود.

(۱) سؤال ۲: ای مولای من، آیا او خودش خودش را از هستی آگاه کرد؟

این سؤال خیلی عمیق است. شیخ جعفری آن را به شرح زیر توضیح داده است: «تو ممکن است چیزی به دست بیاوری و آن را به عنوان حقیقت از طریق کشف علوم ثابت کنی. آن چیز به عینیهایی تقسیم و از قسمت دیگر آن جدا می‌شود، و بنابراین محدود است. گوهر از نظر علمی حاصل نمی‌گردد مگر اینکه همه آنچه غیر اوست از او پاک شود. به عبارت دیگر عالم نمی‌تواند بشناسد و به دست بیاورد هستی را مگر اینکه همه چیز را بجز آن حذف کند.

این دلیل سؤال عمران بود راجع به اینکه خدای تعالی خودش را به خودش شناخت. در آن موقع اگر پاسخ امام مثبت می‌بود، عمران این سؤال را مطرح می‌کرد که آیا شناخت خودش به وسیله خودش مستلزم انفصال موجودات منطقی غیر از خودش است؟» (۲) پاسخ سؤال ۲: امام علیه السلام فرمود: علم با چیزی که خلاف آن را نفی می‌کند به دست می‌آید، به طوری که خود آن چیز از طریق نفی مخالف آن چیز به وجود می‌آید. نیاز به نفی آن چیز سبب شناخت ما در مورد خود آن چیز می‌شود.

سپس امام رو به عمران کرد و پرسید: ای عمران، آیا فهمیدی؟

عمران پاسخ داد: بلی به خدا سوگند ای مولای من.

نتیجه جواب امام علیه السلام این بود که آنچه صابی تذکر داده بود صحیح بوده است. اگر علم به هستی مقایسه بشود با بسیاری از چیزهایی که مخالف آن است بنابراین مستلزم حذف آن چیزها به منظور به دست آوردن علم به

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۷

هستی است. ولی راجع به خدای متعال، آفریدگار جهان و حیات‌بخش، او چیزی ندارد که او را با آن مقایسه کنند، پس او نیازی به حذف آن ندارد دایر بر اینکه او تکلیف اراده‌اش را با حذف آن معین کند.

(۱) سؤال ۳: به من بگو به چه وسیله‌ای او می‌داند آنچه را که می‌داند، با فکر یا بدون فکر؟

صابی با این سؤال قصد داشت که امام را مجبور کند تا اقرار کند خدای متعال مرگب است زیرا دارای فکر است.

(۲) پاسخ سؤال ۳: اگر آن با فکر بود، آیا ناچار بود که برای این فکر حدی قرار دهد که منتهی به معرفت شود؟

امام خواست بگوید که برای فکر لازم بود که حقایق و احساساتش را بشناسد. پس سؤالهای زیر را از او پرسید: «پس آن فکر چیست؟» صابی سکوت کرد و نتوانست چیزی بگوید، زیرا امام جایی برای او باقی نگذاشته بود تا معتقداتش را ثابت کند. سپس امام رو به صابی کرد و گفت: آیا این درست است که اگر من سؤالی درباره فکر از تو کردم، تو با فکر دیگری آن را تعریف کنی؟ اگر پاسخ مثبت بدهی، در واقع حرف و ادعایت را باطل کرده‌ای.

امام بحث را کاملاً به اثبات رساند و دلایل محکمی بر فساد معتقدات صابی ارائه داد که فکر می‌کرد خدای متعال را می‌شود با فکر شناخت، از این رو باید فکر دیگری برای شناخت خود او باری تعالی باشد. این فکر متعلق به فکر دیگری است الی ما شاء الله. این موضوع منتهی می‌شود به یک رشته بی‌انتهای. اگر فکر دوم متعلق به فکر اول باشد در نتیجه آن دور حاصل می‌شود.

فلاسفه و حکما همه متفق‌اند که هر دو مطلب (دور و تسلسل) باطل است، زیرا آنها نتیجه مطالب فاسدند. پس امام تکمیل کرد بحث و دلیلش را، گفت: ای عمران، آیا سزاوار نیست که بدانی واحد با فکر توصیف نمی‌شود؟ و نمی‌شود

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۸

گفت که او بیش از عمل و کار و ساختن دارد، و تصور این نیست که او نظریات و اعضایی مانند آن مخلوقات دارد. بنابراین بفهم و عقیده‌ات را اصلاح کن با آن، همان طور که برای دانستن آن آمده‌ای.

امام علیه السلام می‌خواست بگوید که افعال خدا و کار خدا فرق می‌کند و شبیه آن ممکنات نیست که محتاج وسیله و تفکر است مانند عقل و همه اعضای ثابت برای انجام آنها. این برای خدای متعال غیر ممکن است که چنین وسیله و اندیشه‌ای داشته باشد.

(۱) سؤال ۴: عمران گفت: ای آقای من، آیا به من خبر نمی‌دهی از حدود خلقت او و معانی و انواع آن؟

(۲) پاسخ سؤال ۴: امام به او پاسخ داد: تو سؤال کردی. پس بدان که حد مخلوقات شش نوع است: لمس کردنی، وزن کردنی، دیدنی، چیزی که وزن ندارد که همان روح است و نوعی دیگر که دیدنی است ولی وزن ندارد و قابل لمس و حس نیست، و رنگ ندارد و قابل چشیدن نیست و اندازه و عرض و صورت و درازا و پهنا نیز ندارد. از آن جمله است عمل و حرکاتی که چیزها را می‌سازد و کار می‌کند و از حالی به حالی تغییر می‌دهد و زیاد و کم می‌کند. اما راجع به کار و عمل، آنها می‌روند، زیرا وقت بیشتری ندارند از آنچه برای نیازشان مقدر شده. وقتی آن کار با چیزی انجام شد با حرکت می‌رود و اثر آن باقی می‌ماند. و جاری مجرای کلام است که می‌رود و اثرش باقی می‌ماند.

(۳) سؤال ۵: ای مولای من، آیا راجع به خالق به من نمی‌گویی؟ اگر او یکی است و چیزی جز او نیست و چیزی با او نیست، آیا به آفریدن خلق تغییر نمی‌کند؟

معنی سؤال این است که اساس طبیعی حقیقت توسط خدای متعال مستلزم تغییر آفریدگار قادر مطلق به تغییرات آنهاست، و این بدان معنی است که آنها با او در اصل متحدند و این غیر ممکن است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۷۹

(۱) پاسخ سؤال ۵: او (خدا) قدیم است. او بزرگ و قادر مطلق است و با آفریدن خلقتش تغییر پیدا نمی‌کند، اما مخلوقات تغییر پیدا می‌کنند به تغییرات از ناحیه او.

نتیجه پاسخ امام علیه السلام این است که آفریدگار قادر مطلق، سازنده و اساس همه چیز و ازلی است، بنابراین نیازی به تغییر از راه تغییر هستی ممکن و مخلوقات ندارد.

(۲) سؤال ۶: ای مولای من، ما با چه چیز او را بشناسیم؟

پاسخ سؤال ۶: با غیر او.

همه چیزهای دیدنی و غیر دیدنی در جهان گواه بر وجود قادر متعال است. ما او را از طریق مخلوقاتش می‌شناسیم و از طریق خلق شگفتیهایش به او ایمان داریم. در این زمان که انسان به فضای طبیعی تجاوز و آن را تسخیر کرده است، بزرگی خدای قادر متعال بیشتر آشکار شده است برای بشر از طریق آنچه او در این فضا ذخیره کرده مانند ستارگان که نه حساب می‌آیند و نه قابل شمارش هستند و طبق موازین و نظم دقیقی حرکت می‌کنند. اگر آنها از مسیرشان تخطی کنند، تصادف خواهند کرد و نابود خواهند شد و هیچ اثری از آنها باقی نخواهد ماند. بنابراین سپاس مخصوص خداوند حکیم است.

(۳) سؤال ۷: غیر او چیست؟

پاسخ سؤال ۷: مشیت او، اسم او و صفت او و هر چیز دیگر شبیه به اینها، و تمام اینها حادث، مخلوق و تدبیر شده خداوندند.

ما خدای متعال را از راه اراده، نام و صفتش می‌شناسیم که دلیلی برای جلال اوست. در دعای صبح آمده است: «ای کسی که دلالت می‌کند ذاتش بر ذات او». و همه هستی در جهان متعلق به اوست، همان طوری که مصنوع متعلق به صانع است.

(۴) سؤال ۸: ای مولای من، او چیست؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۰

پاسخ سؤال ۸: او نور است، یعنی او هدایت می‌کند مخلوقاتش را، از جمله مردم آسمان و زمین را. تو حقی بر من بیش از اقرار به یگانگی او نداری.

عمران با این سؤال قصد داشت حقیقت خدای متعال را بداند. او تصور می‌کرد که خداوند مانند بقیه هستی ممکن است. این غیر ممکن است. انسان که جسم خود و سیستمهای کوچکی را که در آن وجود دارد نمی‌شناسد، چگونه می‌خواهد ذات قادر مطلق و آفریننده جهان را بشناسد؟ امام پاسخ داد که باید خدا را از طریق صفات آشکارش مانند راهنمایی مخلوقاتش و دیگر دلایل روشنی که وجود آفریننده متعال را ثابت می‌کند، شناخت.

(۱) سؤال ۹: ای مولای من، آیا او قبل از ایجاد خلق ساکت نبود و سپس صحبت کرد؟

پاسخ سؤال ۹: سکوت در جایی معنی دارد که قبلاً نطقی در بین باشد.

مثلاً در مورد چراغ «ساکت» گفته نمی‌شود، و نیز در مورد کار چراغ گفته نمی‌شود: «چراغ درخشید» زیرا «نور» و «درخشش»، «کار» و «وجود» ی از چراغ نیستند بلکه چیزی جز چراغ نیستند و فعل چراغ محسوب نمی‌شوند و خود چیزی جز نور نیستند؛ پس هنگامی که ما را روشنی می‌بخشد، گوئیم از برای ما روشن شد و ما روشنی جستیم، و تو به آن روشنی، امر خود را می‌یابی و در کار خویش بینا می‌گرددی.

معنی پاسخ امام علیه السلام این است که سکوت و گفتن به دنبال یکدیگرند در موضوعی که آنها پذیرفته‌اند، مانند توارث قریحه و بدون قریحه.

اما درباره سخن خدا، آن مانند سخن سخنرانان از جمله ممکنات نیست. به عبارت دیگر سخن و سکوت او تطبیق نمی‌کند آنچنان که بر وجود ممکنات منطبق است. شیعیان معتقدند که سخن یکی از نشانه‌های عمل است و اینکه در وجود خداوند تبارک و تعالی ثابت نیست آن طوری که در صفات ذاتی ثابت

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۱

است، زیرا خدای تبارک و تعالی سخن و صحبت را به وجود می‌آورد وقتی که اراده کند. امام رضا علیه السلام برای عمران صابی مثال چراغ را زد زیرا نمی‌شود گفت که چراغ ساکت است و سخن نمی‌گوید و همچنین دادن نسبت اضافی به چراغ مجاز نیست. این یکی از امکانات توضیح سخن امام علیه السلام نسبت به او می‌باشد.

(۱) سؤال ۱۰: ای مولای من، آن وجودی که نزد من بود باید بگویم آن وجود در ذاتش با عمل وجود تغییر می‌کند.

پاسخ سؤال ۱۰: ای عمران، معنی جمله تو این است که هستی به هیچ وجه ذاتش تغییر نمی‌کند مگر وقتی که اثرات آن ذات به طریقی آن را تغییر دهد. آیا دیده‌ای که آتش، طبیعت خودش را تغییر دهد، یا حرارت، خودش را بسوزاند، یا هیچ دیده‌ای که شخص بینا بینایی خود را ببیند؟

عمران قبلاً این سؤال را تذکر داده بود. بعلاوه امام علیه السلام پاسخ آن را داد و در توضیح آن گفت: هستی به هیچ وجه ذاتش تغییر نمی‌کند. برای مثال عملی که از روح صادر می‌شود افزایش یا کاهش در او به وجود نمی‌آید. با وجود این، مثال دیگر چشم است که گرچه بینایی از آن صادر می‌شود اما افزایش یا کاهش در آن به وجود نمی‌آید.

(۲) سؤال ۱۱: ای مولای من، آیا به من نمی‌گویی که او در مخلوق است یا مخلوق در اوست؟

پاسخ سؤال ۱۱: او اجل از همه آنهاست. ای عمران، نه او در مخلوق است و نه مخلوق در اوست. او برتر از همه اینهاست. من به تو می‌آموزم آنچه را که نمی‌دانی. و نیست حول و قوه‌ای جز به وسیله خدا. راجع به آینه به من بگو که آیا تو در آن هستی یا آن در تو است؟ پس اگر هیچ یک از شما در دیگری نیستید، پس چگونه تو می‌آیی و خودت را در آن می‌بینی، ای عمران؟

امام علیه السلام برای خدا غیر ممکن دانست و او را برتر از آن شمرد که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۲

در مخلوقش وجود داشته باشد یا آنها در او وجود داشته باشند. او مسئله انعکاس در آئینه را مثل زد، در حالی که نه کسی در آئینه است و نه آئینه در او، بلکه نوری است که انعکاسش در آئینه دیده می‌شود و به هیچ وجه کسی در آن نیست.

(۱) سؤال ۱۲: از طریق نوری که بین من و آئینه هست.

این سؤال مربوط است به آنچه که قبلاً درباره‌اش توضیح دادیم.

پاسخ سؤال ۱۲: آیا می‌توانی آن نور را بیش از آنچه که با چشمت می‌بینی، در آئینه ببینی؟

عمران پاسخ داد: بلی.

امام فرمود: پس آن را به ما نشان بده.

عمران ساکت ماند و ندانست که چه بگوید، زیرا امام برای او جای هیچ پاسخی نگذاشته بود. پس امام به صحبتش ادامه داد و فرمود: من نمی‌بینم نور را جز اینکه راهنمایی می‌کند تو را و آئینه را که بیاید ببینید یکدیگر را، بدون اینکه هر یک در دیگری باشد. نمونه‌های زیادی هست که جاهل بسادگی نمی‌تواند آنها را ببیند، و برای خدا مثالهای عالی است.

(۲)

مناظره به تأخیر افتاد

زمان نماز فرا رسید. برای امام لازم بود که مناظره را تأخیر بیندازد، بنابراین رو به مأمون کرد و گفت: درست وقت نماز است.

عمران ترسید که مناظره بین او و امام از سر گرفته نشود، بنابراین به امام گفت: ای مولای من، سؤال مرا قطع مکن، زیرا قلب من با تو سازگار است.

امام علیه السلام به او قول داد که مناظره را از سر بگیرد. آنگاه از جای برخاست و نماز واجب را به جای آورد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۳

(۱)

مناظره از سر گرفته شد

جلسه با حضور مأمون، علمای بلند پایه مذهبی و فرماندهان صفوف بالا دوباره از سر گرفته شد. سپس امام رو به عمران کرد و گفت: ای عمران، از من بپرس.

(۲) سؤال ۱۳: مولایم، به من خبر بده درباره خدای عزّ و جل که آیا یکتایی او به حقیقت درک می‌شود یا از روی وصف؟

جواب سؤال ۱۳: همانا خدا مبدأ واحد اولین وجود است. او همیشه یکی بوده و چیزی با او نبوده. او فرد است بدون دومی که با او باشد. نه معلوم است (یعنی حقیقت او) و نه مجهول، نه محکم است و نه متشابه، نه در یادهاست و نه فراموش شده و نه چیزی که نام چیز دیگری از اشیاء غیر از خودش بر او نهاده شده باشد، نه از وقتی بوده است و نه تا وقتی خواهد بود، نه به چیزی قائم است نه بر چیزی قیام می‌کند، نه بر چیزی تکیه کرده است و نه بر چیزی قرار دارد و نه به چیزی مربوط است. او مخفی است. همه اینها قبل از خلقت خلق بود. اما راجع به تمام آنچه به او نسبت دادی، همگی صفاتی است که بعداً پدید آمده و ترجمه‌ای است که می‌فهمد به آن هر که می‌فهمد.

(۳) بدان که معنی ابداع و مشیت و اراده یکی است و اسم آنها سه تاست. و اولین ابداع او و مشیت او و اراده او حروفی بود که آنها را اصل برای هر چیزی قرار داد و دلیل برای تمام هر درک کننده‌ای و جداکننده برای همه مشکلات، و به وسیله این حروف همه چیز از هم جدا می‌شود از اسم حق و باطل یا فعل یا مفعول یا معنی یا غیر معنی. همه امور بر آنها جمع می‌شود، و قرار نداد برای حروف در ابداع آنها معنایی غیر از خود آنها. آنها به پایان رسیدند و وجود ندارند زیرا ایجاد شده‌اند با یک ایجاد شدن. نور در اینجا که نور آسمانها و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۴

زمین است اول عمل خداست. راجع به حروف که به آن انجام شده است فعل، و آن حروفی است که بر آن مدار کلام قرار دارد و عبارات تمام آن از خدای عزّ و جل است. او آنها را به مخلوقاتش آموخت. آنها سی و سه حرف هستند.

(۱) بیست و هشت تا از آنها دلالت می‌کند به حروف عربی، بیست و دو تا از بیست و هشت تا نشان می‌دهد حروف سریانی و عبری. پنج تا حروف از آنها تغییر می‌کند در بقیه زبانهای غیر عربها در مناطق. این پنج حرف وارد شده است از ۲۵ حرف. بنابراین حروف ۳۳ تا شد. اما پنج تا حرف مختلف ذکرش بیش از آنچه ما بیان کردیم جایز نیست. پس او حروف را بعد از آنکه آنها را شمرد و تعدادشان را محکم کرد، فعل خود نمود، مانند این قول خدای متعال که می‌فرماید: «باش، پس آن هست»، و باش از او ساخته شده است و آنچه می‌باشد به او ساخته شده است، پس خلق اول از خدای عزّ و جل ابداع است که نه وزن دارد و نه رنگ، نه حرکت دارد و نه حس، و نه می‌شنود.

دومین خلق، حروفی است که نه وزن دارد و نه رنگ، قابل شنیدن و وصف کردن است ولی قابل دیدن نیست. اما سومین مخلوق، چیزی است از تمام انواع محسوس ملموس که قابل چشیدن و دیدن است. و خدای تبارک و تعالی قبل از ابداع بود برای اینکه چیزی نه قبل از او- جل و علا- و نه با او بوده است، و ابداع بر حروف سبقت دارد، و حروف دلالت نمی‌کند بر غیر خودش.

(۲) و مأمون تحسین کرد این پاسخ را، و بیشتر معنی این کلمات عمیق را نفهمید که ما آن را بدون شرح- برای اینکه وقت زیادی برای توضیح آن لازم است- رها کردیم. سپس او از امام پرسید: چگونه آن حروف دلالت بر غیر خودشان نمی‌کنند؟ امام در پاسخ او مطلب را توضیح داد و گفت: برای اینکه خدای عزّ و جل هر گز جمع نمی‌کند چیزی از آنها را به معنی دیگری، وقتی او از آنها چهار یا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۵

پنج یا شش حرف یا بیشتر یا کمتر از آن تألیف کرد. او آنها را برای یک معنی مسلّم به وجود آورده و نیست الا برای معنایی که ایجاد شده است زیرا قبل از آن زمان چیزی نبوده است.

(۱) سؤال ۱۴: چگونه ما آن را بشناسیم؟

پاسخ سؤال ۱۴: اما راه شناخت و توضیح آن این است که: تو حروف را تذکر می‌دهی وقتی که هیچ چیزی را غیر خود آنها نخواسته باشی. تو یکی یکی ذکر می‌کنی. می‌گویی ا ب ت ث ج ح خ تا به آخر آنها بررسی. تو معنایی غیر از خود آنها نمی‌یابی، اما وقتی آنها را کنار هم بگذاری و اسم و صفت برای معنی مورد نظر خود بسازی، نشانگر معنی و موصوف خود خواهند بود. آیا فهمیدی؟

جواب بود: بلی.

امام به سخنانش درباره توضیح معانی حروف ادامه داد. وقتی آنها جمع شدند فرمود: بدان که آن (حروف) نه یک صفت برای غیر موصوف است و نه اسم برای غیر معنی و نه حد برای غیر محدود، و صفات و اسماء تمام آن دلالت بر کمال و وجود می‌کند. و دلالت بر احاطه نمی‌کند همان طوری حدود دلالت می‌کند بر مربع و مثلث و مسدّس، برای اینکه خدای عزّ و جل ادراک معرفتش

به صفات و اسماء است و با حد و طول و عرض و کم و زیاد و رنگ و وزن و آنچه شبیه اینهاست ادراک نمی‌کند. هیچ چیزی از این حدود شامل خدا نیست که مخلوقاتش ممکن است او را از طریق شناختن خودشان بشناسند به ضرورتی که ما ذکر کردیم. به هر حال، دلیل بر خدای عزّ و جلّ به صفات اوست، و به اسماء او درک می‌شوند و مخلوقاتش دلیلی برای او هستند، که جوینده آن نیازی به رؤیت با چشم و شنیدن با گوش و لمس کردن با کف دست و احاطه به قلب ندارد. اگر صفاتش - جلّ و علا - دلالت بر او نکند نامش به سوی او دعوت نمی‌کند و علم مخلوقات معنی آن را درک نمی‌نماید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۶

عبادت از خلق برای اسماء خدا و صفات اوست غیر از معنی آن. پس اگر اینچنین نبود هرآینه معبود موحد غیر از خدا بود، برای اینکه صفات و اسماء او غیر از اوست. ای عمران، آیا فهمیدی؟
(۱) عمران پاسخ داد: بلی ای مولای من، بازهم ادامه بده.

امام به سخنان جالبش ادامه داد در حالی که بر آنهایی که در جلسه حاضر بودند تسلط کامل داشت. فرمود: بر حذر باش از قول نادانان کور و گمراهی که گمان می‌کنند خدای عزّ و جلّ در آخرت موجود است برای حساب ثواب و عقاب، و در دنیا برای طاعت و امید موجود نیست. اگر در وجود خدای عزّ و جلّ نقص و کسری باشد در آخرت ابدا پیدا نمی‌شود. لکن قوم حیران و کورند و از حق کردند از آنجایی که نمی‌دانند. و آن قول خدای عزّ و جلّ است که می‌فرماید: وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا «۱» یعنی.

کور از حقایق موجود. و عاقلان می‌دانند که استدلال بر آن جهان ممکن نیست جز با آنچه در این جهان است. کسی که علم آن جهان را بر طبق نظریه خودش می‌گیرد، و طلب می‌کند وجود و ادراک او را از خود او نه از غیر او، به علم خودش هیچ چیز اضافه نمی‌کند جز دوری، زیرا خدای تبارک و تعالی علم آن را مخصوص مردمی قرار داده است که فکر می‌کنند، می‌دانند و می‌فهمند.

(۲) سؤال ۱۵: مولایم، به من بگو درباره ابداع که آیا مخلوق است یا غیر مخلوق؟

شیخ جعفری روی این سؤال تفسیری دارد، می‌گوید: این یکی از سؤالاتی است که مغز انسان را خسته می‌کند، زیرا سؤالی است که تقریباً راهها و تیره‌ها را از هم جدا می‌سازد. بعضی از آنها می‌گویند: ابداع مانند مواد، تصورات،

(۱) اسراء، ۷۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۷

دلایل، ارواح و شبیه آن مطلقاً غیر ممکن است. آیا این از وجود واجب است یا وجود ممکن؟ دیگران امکان ابداع را به خدای تبارک و تعالی منحصر کرده‌اند بکلی، یعنی او - تبارک و تعالی - قادر است هر هستی را که بخواهد، بدون هیچ چیزی قبل از آن و تغییر رخدادی در آن، ابداع کند. آنها همچنین می‌گویند: ابداع نیاز به قدرت مطلق او و صلاحیت موضوع دارد. با وجود این، دیگران راههای دیگری را دنبال می‌کنند.

(۱) پاسخ سؤال ۱۵: بلکه آن خلق ساکن است و از طریق سکون مشاهده نمی‌شود. آن خلق شد برای اینکه شیئی است پدید آمده و خدای متعال آن را پدید آورد، پس پدید شد برای او. و خدای بزرگ آن را خلق کرد و سوم چیزی بین آنها نیست و نه سوم چیزی غیر از آنها. بنابراین آنچه خدای بزرگ خلق کرد مخلوق اوست. و خلق خداوند یا ساکن است یا متحرک، یا مختلف یا یکسان، یا معلوم یا مشتبه، و هر آنچه که حد پذیرد مخلوق خدای متعال است.

و بدان هر چیزی که با حواس درک می‌شود آن معنی مدرک برای حواس است و هر حواسی که دلالت بکند به آنچه خدای عزّ و جلّ برای آن در ادراکش قرار داده و قلب همه آن را می‌فهمد. و بدان آن واحدی که به خود قائم است بدون تقدیر و تحدید، خلق

کرده است خلق را، و برای آن حد و قدر قرار داد، و آنچه او خلق کرد دو مخلوق است: تقدیر و مقدر، و در هر یک از این دو رنگ و وزن و ذوق نیست، و قرار داد که یکی از آنها به وسیله دیگری درک نشود، و آنها را طوری قرار داد که خودشان یکدیگر را درک نکنند. و چیز فردی را خلق نکرد که قائم به نفس باشد بدون غیر خودش، برای اینکه خواست دلالت بر ذات خودش و اثبات وجود خودش باشد. پس خدای سبحان فرد است و یکی است و دومی با او نیست که او را نگه دارد یا به او کمک نماید یا او را پنهان کند. مخلوقات بعضی به بعض دیگر به اذن خدا و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۸

خواست او تمسک جستند. و همانا مردم در این باب اختلاف کردند، حتی عده‌ای سرگردان و حیران شدند و درخواست رهایی از تاریکی به تاریکی در وصف خدای متعال به صفت خودشان کردند، پس از حق دور شدند، و اگر خدای متعال را به صفات خودش وصف می‌کردند و مخلوقین را به صفات خودشان، به فهم و یقین رسیده بودند، و چون اختلاف کردند در آنچه که متحیرشان کرده بود، گیج شدند. و خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

(۱) سؤال ۱۶: عمران گفت: ای مولای من، گواهی می‌دهم که او همان‌گونه است که وصفش کردی، لکن برای من مسئله‌ای باقی مانده است.

حضرت فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس.

عمران گفت: از تو سؤال می‌کنم از حکیم (الله) که در چه چیزی قرار دارد؟

آیا چیزی او را احاطه کرده است؟ آیا از چیزی به چیزی متحوّل می‌شود؟ آیا حاجت به چیزی دارد؟

جواب سؤال ۱۶: من به تو می‌گویم ای عمران، پس بفهم آنچه را که پرسیدی. این مبهم‌ترین موضوعی است که مخلوق با آن روبه‌روست، اما آن که عقلش کم است و حلمش دور است او را نمی‌شناسد، ولی آنهایی که عاقل و منصف‌اند می‌توانند او را بشناسند. اما اول چیز از آن: اگر [خدا] آنچه را که خلق کرده، برای نیاز به آن بوده، جایز است که کسی بگوید: او تغییر پیدا می‌کند بر طبق آنچه که خلق کرده است به دلیل نیاز به آن. به هر حال خدای متعال هیچ چیزی را از روی احتیاج خلق نکرده است، و همیشه ثابت بوده است نه در چیزی و نه بر چیزی، اما مخلوقات بعضی به یکدیگر تمسک جستند و بعضی در بعضی داخل شدند و از آن خارج شدند، و خدای متعال به قدرت خود تمام آنها را حفظ کرده است، و او در چیزی داخل و یا از آن خارج نمی‌شود، و حفظ کردن آن او را خسته نمی‌کند و از نگهداری آن ناتوان نیست، و هیچ یک از مخلوقات نمی‌داند آن چگونه است مگر خدای متعال و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۸۹

کسی که او را مطلع کرده باشد از پیامبران و اهل سرّ و نگهداران فرامین او و خزّان او که قیام کنندگان به شریعت او هستند. و فرمان او چون چشم به هم زدن است یا از آن هم زودتر. هر وقت چیزی را بخواهد، همانا به آن بگوید «باش، پس هست» به خواست او و اراده او، و نیست چیزی نزدیک‌تر به او از چیزی دیگر، و نیست چیزی دورتر از او از چیزی دیگر. آیا فهمیدی ای عمران؟

(۱) عمران پاسخ داد: بلی، ای مولای من.

هر چقدر هم که دانش انسان زیاد باشد باز قادر نیست روح خود را با سیستم کوچک شگفت‌انگیز آن بفهمد، بنابراین چگونه می‌تواند خدا را بشناسد و یا بر آفریدگار مطلق پدیدآورنده جهانها و زندگی‌بخش احاطه پیدا کند؟ ابن ابی الحدید می‌گوید: عقل درباره تو حیران است ای جهان شگفت.

هر وقت فکر من به یک وجبی دست تو رسید، آن یک میل دور شد.

تو صاحبان عقل را حیران کردی و مغز را گیج نمودی.

مسلماً مغز انسان محدود است، پس چگونه می‌تواند حقیقت خدای متعال را بشناسد؟ بلی، ما می‌توانیم او را بشناسیم و از طریق مخلوقاتش به او معتقد شویم، زیرا هر ذره‌ای در این جهان هستی آفریده مطلق را نشان می‌دهد که دانای به همه چیز در آسمان و زمین است.

(۲)

مسلمان شدن صابی

عمران صابی به توانایی علمی بالای امام علیه السلام اعتراف کرد، مانند پاسخهای قطعی او به مشکل‌ترین سؤالات فلسفی که هیچ کس قادر به پاسخ

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۰

گفتن به آنها نبود بجز وصی پیامبر که خدا به او علم و قضاوت درست بخشیده بود. بنابراین او اسلام را پذیرفت و گفت: من شهادت می‌دهم که خدای تبارک و تعالی همان طوری است که تو تعریف کردی، و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده اوست و او را برای هدایت و دین حق مبعوث کرد.

آنگاه سجده کرد برای خدا و خود را تسلیم او نمود. دانشمندان دینی و فقها دانش امام و مباحثه او را تحسین کردند و درباره فضل امام و وسعت علمش برای مردم سخن گفتند. اما مأمون اندوهگین شد و به امام رشک برد و علیه او دشمنی ورزید و سپس جلسه را ترک کرد.

(۱)

نگرانی محمد برای امام رضا (ع)

محمد بن جعفر عموی امام برای سلامتی امام از مأمون می‌ترسید. او در جلسه حضور داشت و تسلط امام را بر عمران صابی که برترین فیلسوف زمان بود می‌دید. بنابراین حسن بن محمد نوفلی را که از یاران امام بود احضار کرد و گفت: آیا ندیدی دوست شما چه کرد؟

نوفلی گفت: نه به خدا! من فکر می‌کنم که علی بن موسی الرضا هرگز وارد هیچ کاری نمی‌شود و ما چیزی در این طریق از او نمی‌دانیم و او همیشه درباره الهیات در مدینه صحبت می‌کرد و فقها دور او را می‌گرفتند.

سپس نوفلی درباره علم و برتری امام گفت: حجاج نزد او می‌آمدند و درباره حلال و حرام سؤال می‌کردند و او جواب آنها را می‌داد. شاید او می‌رفت به بحث حکمت اگر کسی می‌آمد و با او مناظره می‌کرد.

به هر حال، محمد نگرانی خود را از مأمون درباره برادرزاده‌اش برای نوفلی بیان کرد و گفت: من می‌ترسم که این مرد (مأمون) به او حسد ورزد و مسمومش کند و بلایی بر سرش بیاورد. بنابراین به او سفارش کن از این کارها

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۱

دست بردارد.

(۱) اما درباره نوفلی، او به مأمون حسن نیت داشت و از او درباره امام نمی‌ترسید. بنابراین به محمد گفت: قصد مأمون جز امتحان کردن امام نیست و می‌خواهد بداند که آیا او چیزی از علم پدرش دارد.

محمد با گفته نوفلی قانع نشد، زیرا فکر می‌کرد که مأمون تبهکار است، بنابراین به نوفلی گفت: به او (امام رضا علیه السلام) بگو

که عمویت از این عبارات (حکمت) خوشش نمی‌آید و دوست دارد که از این کارها دست برداری. حق با عموی امام بود، زیرا او می‌دانست که خاندان عباسی درباره اهل بیت علیهم السلام سوء نیت دارند و نسبت به آنها دشمنی نشان می‌دهند. بعلاوه سؤالات عمران صابی و اسلام آوردن او به دست امام، کینه مأمون را نسبت به امام برانگیخت و او را کشت، به طوری که ما در قسمتهای آینده به آن خواهیم پرداخت. نوفلی گفتار محمد را برای امام علیه السلام نقل کرد و او از آنها تشکر نمود و برایشان دعا کرد.

(۲)

تکریم امام از عمران

در بین مناظره امام، عمران اسلام را پذیرفت. [این کار بسیار بزرگی بود زیرا] او بزرگترین فیلسوف زمانش بود. امام به دنبال عمران فرستاد. وقتی وارد شد امام به او خوشامد گفت و محترمانه از او استقبال کرد، سپس به وی چند جامه و ده هزار درهم داد. عمران سخت خوش حال شد و امام را دعا کرد و از او تشکر نمود و گفت: فدایت شوم، مثل جدّ امیر المؤمنین رفتار کردی. عمران بارها به نزد امام آمد و از علم فراوان آن حضرت بهره‌مند شد. بعد از آن به طوری که مورّخان می‌گویند او خود یکی از دعوت کنندگان به اسلام

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۲

شد. حکمایی از جمله صاحبان اندیشه و بدعت‌گذاران به نزد او می‌آمدند و از وی درباره مهمترین مسائل سؤال می‌کردند. عمران به پرسشهای آنها پاسخ می‌داد، به حدی که آنها از او اجتناب می‌کردند. مأمون به او ده هزار درهم داد، بعلاوه فضل به او مقداری پول داد. پس او را به عنوان حاکم بر صدقات بلخ تعیین کردند و او به حق رفتار نمود. «۱»

(۱)

۲. پرسشهای سلیمان مروزی

اما راجع به سلیمان مروزی، او در فلسفه مهارت داشت و در تحقیقات الهیات مجرب بود و برجسته‌ترین عالم دینی در خراسان به شمار می‌رفت.

مأمون از او دعوت کرد و با او دوستانه و احترام‌آمیز رفتار نمود و به او گفت:

پسر عمویم علی بن موسی الرضا از حجاز به نزد ما آمده است. او حکمت و حکما را دوست دارد. می‌خواهی روز ترویبه (روز هشتم ذی الحجّه) به منظور بحث و مناظره با او به نزد ما بیایی؟

سلیمان ترسید و فکر کرد که امام نخواهد توانست جواب سؤالهای او را بدهد و آن علوی کینه او را به دل خواهد گرفت. از این جهت از مأمون عذرخواهی کرد و گفت: من دوست ندارم در جلسه شما و در بین هاشمیان از او سؤال کنم. مردم به عنوان عیب به او نگاه خواهند کرد وقتی که با من در حکمت بحث کند، و عیب شایسته او نیست.

مأمون با او پیمان بست و به وی قول داد که هیچ ضرری به او نخواهد رسید و هیچ حادثه ناخوشایندی برایش پیش نخواهد آمد و گفت: من از تو دعوت کردم زیرا می‌دانم که تو در حکمت عالمی. من قصدی ندارم جز اینکه

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۷۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۳

تو او را در بحث ساکت کنی.

(۱) این جملات ثابت می‌کند که مأمون قصد سوء نسبت به امام داشت و علیه او توطئه می‌کرد و نسبت به او دشمنی نشان می‌داد. وقتی سلیمان اطمینان یافت، به مأمون گفت: ای امیر المؤمنین، کافی خواهد بود که ما با هم وارد شویم و تو مرا ستایش نکنی. پس مأمون قاصد خود را به نزد امام فرستاد و از او خواست به منظور مناظره با سلیمان به نزدش بیاید. امام پذیرفت و همراه با هیئتی که در میان آنها افراد برجسته از اصحابش بودند از جمله عمران صابی که به دست امام مسلمان شده بود، حضور یافتند. سپس مناظره‌ای بین سلیمان و عمران صابی درباره «بداء» رخ داد. سلیمان بداء را انکار می‌نمود، در حالی که عمران آن را ثابت می‌کرد. سپس سلیمان نظر امام را درباره آن خواست و او از طریق بعضی آیات قرآن آن را ثابت کرد. سپس مأمون رو به سلیمان کرد و گفت:

آنچه می‌خواهی از ابو الحسن سؤال کن. تو بایستی خوب بشنوی و منصف باشی.

(۲) سلیمان از امام سؤالهایی کرد و از آن جمله پرسید: نظر شما درباره کسی که اراده را همانند اسم و نسبت قرار داده است مانند حی، سمیع، بصیر و قدیر چیست؟

امام در پاسخ فرمود: تو می‌خواهی بگویی که اشیاء به وجود آمدند و گوناگون شدند چون که او می‌خواست و اراده کرد، و نمی‌خواهی بگویی که اشیاء به وجود آمدند و گوناگون شدند چون که او بسیار شنوا و بسیار بیناست.

این دلیلی است که آنها (یعنی خواست و اراده) شبیه به سمیع و بصیر و قادر مطلق نیستند.

سلیمان گفته امام را قطع کرد و گفت: او همیشه مایل بوده است.

امام پاسخ داد: ای سلیمان، میل او چیزی است غیر از او.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۴

(۱) سلیمان بعضی نسبتها را شمرد تا نشان بدهد که خدای متعال با قصدش متحد است. بنابراین امام خطای مبهم سلیمان را رد کرد و گفت: پس در این صورت چیزی غیر از خود او را از ازل با او همراه دانسته‌ای.

سلیمان پاسخ داد: من آن را ثابت نکردم.

سلیمان پرسید: آیا این اراده است که به وجود آمده است؟

امام پاسخ داد: نه، آن به وجود نیامده است.

امام، سلیمان را گیج کرد و او شروع به تناقض گویی نمود، چنانکه بعضی اوقات می‌گفت اراده همیشگی است و بعضی اوقات می‌گفت که به وجود آمده است. در اینجا بود که مأمون فریادکشان از او خواست که سرسختی نشان ندهد و در گفتار خود منصف باشد، گفت: تو باید منصف باشی. آیا نمی‌بینی که مردم اطراف تو متوجه هستند؟

(۲) سپس مأمون رو به امام کرد و گفت: ای ابو الحسن، با او در فلسفه مناظره کن زیرا او حکیم خراسان است.

امام از او پرسید: آیا اراده حادث است؟

سلیمان حادث بودن اراده را انکار کرد، بنابراین امام در پاسخ او گفت: ای سلیمان، اراده حادث است زیرا اگر چیزی ابدی نیست پس حادث است و اگر حادث نیست پس ابدی است.

سلیمان کلام امام را قطع کرد و گفت: اراده خدا جزئی از اوست، درست همان طوری که شنیدن و دیدن و علم او جزئی از اوست.

امام بیان او را رد کرد و پرسید: آیا او خودش را اراده کرده است؟

سلیمان پاسخ داد: نه.

امام شروع به رد کردن جملات او نمود و گفت: بنابراین اراده مانند سمیع و بصیر نیست.

سلیمان جوابهای الله‌بختی می‌داد زیرا امام برای او جای دفاع از خطاهای

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۵

مبهمش نمی‌گذاشت. سلیمان گفت: مطمئنا او خودش را اراده می‌کند، درست همان‌طور که صدای خود را می‌شنود و خود را می‌بیند و به خود آگاه است.

(۱) امام جملات او را رد کرد و پرسید: معنی اینکه او خودش را اراده می‌کند چیست؟ آیا او اراده می‌کند که یک شیء باشد؟ آیا او اراده می‌کند که زنده باشد، سمیع باشد، بصیر باشد و قادر مطلق باشد؟ سلیمان نمی‌دانست چه بگوید، بنابراین پاسخ داد: بلی. امام پرسید: آیا اتفاقی در اراده‌اش می‌افتد؟ جواب بود: بلی.

امام شروع کرد به رد کردن جملات سلیمان و نشان دادن تناقض در آن، گفت: اینکه می‌گویی او اراده می‌کند که زنده باشد، سمیع باشد و بصیر باشد، معنی ندارد. آیا این از طریق اراده اوست؟ چون مطلب خیلی سخت بود، سلیمان گفت: بلی، از طریق اراده اوست. (۲) حاضران در جلسه همه خندیدند. مأمون به تناقض گویی سلیمان خندید.

به هر حال امام رو به مردم کرد و از آنها خواست نسبت به سلیمان ملایمت به خرج دهند. سپس از او پرسید: ای سلیمان، آیا تو فکر می‌کنی که خدای متعال از شأنی به شأنی تغییر کند و به آن تبدیل شود؟ این چیزی است که نمی‌توان خداوند را به آن وصف نمود.

سلیمان عاجز شد و سکوت کرد، بنابراین امام رو به سوی او کرد به منظور اثبات دلیل علیه او، و گفت: ای سلیمان، من می‌خواهم یک سؤال از تو بکنم.

سلیمان جواب داد: فدایت شوم، پرس.

امام فرمود: به من بگو آیا تو و دوستانت با مردم درباره حکمت بر طبق آنچه که می‌دانید و فهمیده‌اید بحث می‌کنید، یا بر طبق آنچه که نمی‌فهمید و نمی‌دانید؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۶

(۱) سلیمان جواب داد: بلکه بر طبق آنچه که فهمیده‌ایم و می‌دانیم.

امام شروع کرد به اثبات دلیل علیه سخنان باطل سلیمان، گفت: چیزی که مردم می‌دانند این است که مشتاق غیر از مشیت است، که مشتاق قبل از مشیت است، که کننده قبل از کار انجام شده است. این جمله گفته شما را باطل می‌کند که مشیت و مشتاق یک چیز هستند.

سلیمان گفت: فدایت شوم، آیا این از او نیست همان طوری که مردم می‌دانند و فهمیده‌اند؟

امام به رد کردن سخنان خطای سلیمان ادامه داد و گفت: من فکر می‌کنم که تو ادعا به آگاهی از آن کردی بدون آگاهی، و گفتی که مشیت مانند سمیع و بصیر است. اگر تو چنین نظریه‌ای داری پس مشیت چیزی است نه معروف و نه قابل فهم.

(۲) سلیمان حیران شد و نمی‌توانست پاسخ بدهد به دلیل توانایی علمی زیاد امام علیه السلام. امام مناظره را به منظور تکمیل دلیل خود علیه گفته‌های او از سر گرفت، گفت: ای سلیمان، آیا خدا به همه آنچه که در بهشت و جهنم است علم دارد؟ سلیمان پاسخ داد: بلی.

امام با او مخالفت کرد، گفت: آیا آنچه خدای متعال می‌داند قسمتی از آن است؟

سلیمان جواب داد: بلی.

امام فرمود: اگر چنین باشد، هیچ چیز باقی نمی‌ماند مگر اینکه او آنها را اضافه یا کم می‌کند.

سلیمان پاسخ داد: بلکه او زیاد می‌کند.

امام گفته او را رد کرد و گفت: بنابر گفته تو «که خداوند اضافه می‌کند»، چیزی به آنها اضافه کرده است که خود نمی‌دانسته ایجاد خواهد شد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۷

(۱) سلیمان گفت: فدایت شوم، پس اضافه‌ها حدی ندارند.

امام در ادامه، حرفهای باطل سلیمان را رد کرد و گفت: اگر به نظر تو این طور است که علم او احاطه به آنچه که در آن باغ است ندارد، اگر نداند حد آن را (که در باغ است)، اگر علمش احاطه نداشته باشد که چه در باغ است، او نخواهد دانست که چه در باغ است قبل از آنکه باشد، و خدای متعال شأنش بالاتر از آن است که اینها بر او مخفی باشد.

سلیمان شروع کرد عذرخواهی کند و نظرش را اصلاح نماید، گفت: واقعا من گفتم که او نمی‌داند آن را، برای اینکه آن حدی ندارد و خدای متعال توصیف کرده است آنها را به خلود، و ما کراهت داشتیم که برای آنها انقطاع قرار دهیم.

(۲) امام به ابطال کلمات بی‌اساس و توصیفات او ادامه داد و گفت: علم او به آن موجب قطع او از آنها نمی‌شود، برای اینکه او می‌داند، پس آنها را اضافه می‌کند و آن را از آنها قطع نمی‌کند. این آن چیزی است که خدای تبارک و تعالی در کتاب خودش گفته است: *كُلَّمَا نَضَيْتَ جَنَّتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَا هُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ* «۱»، و برای اهل بهشت گفته است: *عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ* «۲»، و گفته است: *وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ لَا مَقْطُوعِيَّةٌ وَلَا مَمْنُوعِيَّةٌ* «۳». او - تبارک و تعالی - این را می‌داند و زیادی را از آنها قطع نمی‌کند. آیا نمی‌بینی که او آنچه را که مردم بهشت می‌خورند و می‌آشامند، دوباره تجدید می‌کند؟

جواب داد: چرا.

امام پرسید: آیا او قطع می‌کند از آنها وقتی دیگری را جایگزین می‌کند؟

جواب داد: نه.

(۱) نساء / ۵۶.

(۲) هود / ۱۰۸.

(۳) واقعه / ۳۲ و ۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۸

(۱) امام علیه السلام ادامه داد و برای اثبات عقیده‌اش گفت: اگر او کسی را جایگزین آن کرد، پس آن (میوه‌ها) جاودانی‌اند. بنابراین آنها از آن قطع نمی‌شوند.

سلیمان برای محکم کردن حرفهای بی‌اساس خود و تصورات خطایش که امام قبلا از طریق استدلالهای غیر قابل تکذیب آنها را رد کرده بود، گفت: بلی قطع می‌کند از آنها و زیاد نمی‌کند.

امام علیه السلام گفت: بنابراین او آنها را که در آن هستند نابود کرده است و این گفته سلیمان خلود را باطل می‌کند، و مخالف کتاب خداست، زیرا خدای متعال می‌فرماید: *لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ* «۱»، و می‌فرماید:

عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ، و می‌فرماید: *وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ* «۲»، و می‌فرماید:

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا «۳»، و می‌فرماید: *وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ لَا مَقْطُوعِيَّةٌ وَلَا مَمْنُوعِيَّةٌ*.

(۲) سلیمان ساکت بود و نمی‌دانست چه پاسخ بدهد بعد از آنکه امام همه راههای بحث او را بسته بود. سپس امام از او پرسید: ای سلیمان، به من بگو که آیا اراده فعل است یا نه؟
سلیمان پاسخ داد: بلکه فعل است.

امام فرمود: بنابراین اراده محدث است، زیرا همه افعال محدثند.

تمام موجودات ممکن، معلوم و مصنوع و حادث‌اند، اما وجود واجب باری تعالی برای او غیر ممکن است صفات ممکن الوجود را داشته باشد.

سلیمان که قادر نبود چیزی بگوید شروع به تناقض گویی کرد و گفت: اراده فعل نیست.
در حالی که قبلاً پذیرفته بود که اراده یک فعل است. در نتیجه امام از او

(۱) ق/ ۳۵.

(۲) حجر/ ۴۸.

(۳) بینه/ ۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۹۹

پرسید: آیا کسی با اوست که او ابدی است؟

(۱) سلیمان طفره رفت و پاسخ سؤال امام را نداد، گفت: اراده همان انشاء است.

امام پاسخ داد: این آن چیزی است که بر ضرار و یارانش عیب گرفتی که می‌گویند: هر چیزی که خداوند متعال خلق کرده است در آسمان یا زمین و دریا یا خشکی مانند سگ، خوک، میمون، انسان یا حیوان اراده خداست و اینکه اراده خداست که زندگی می‌دهد، می‌میراند، می‌رود، می‌خورد، می‌آشامد، ازدواج می‌کند، احساس خوشی می‌کند، خطا می‌کند، مرتکب عمل خلاف می‌شود، کافر می‌شود، مشرک می‌گردد، پس او آن را ترک می‌کند و به آن برمی‌گردد، و این حد آن است.

امام علیه السلام ثابت کرد فساد نقطه نظر ضرار را که سلیمان و یارانش از آن انتقاد کرده بودند. او همه این نقطه نظر فاسد را جلو سلیمان رد کرد، اما سلیمان جملات امام را نفهمید و گفت: اراده مانند سمع و بصر و علم است.

(۲) سلیمان آنچه را که قبلاً گفته بود که اراده مانند سمع و بصر است، تکرار کرد. امام قبلاً این جمله فاسد را رد کرده بود، با وجود این از او پرسید: به من بگو آیا سمع و بصر و علم مصنوع هستند؟

جواب بود: نه.

امام از سلیمان برای تناقض گویی وی انتقاد کرد و گفت: چگونه آن را نفی می‌کنی و یک وقتی می‌گویی او اراده ندارد و یک وقتی می‌گویی اراده دارد، و حال آنکه می‌گویی اراده از اعمال او نیست.

سلیمان تصادفی گفت: مطمئناً آن مانند گفته ما است: «او بعضی اوقات می‌داند و بعضی اوقات نمی‌داند!» امام با دلیل جامع به او پاسخ داد، گفت: آن مساوی نیست زیرا نفی معلوم مانند نفی علم نیست، و نفی مراد نفی اراده نیست چون اگر چیزی اراده نشود

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۰

اراده نخواهد بود. گاهی علم ثابت است اگر چه معلوم به منزله بصر نیست.

ممکن است انسان بصیر باشد اگر چه مبصر نباشد. و کارهای علم ثابت است اگر چه معلوم نیست.

(۱) سلیمان پاسخ داد: اراده ساخته شده است.

امام جمله سلیمان را تأیید نکرد و گفت: بنابراین اراده مخلوق است و مانند سمع و بصر نیست، زیرا سمع و بصر مصنوعی نیست و

این مصنوعی است.

سلیمان گفت: اراده یکی از صفات جاودان است.

امام در پاسخ گفت: بنابراین انسان هم باید جاودان باشد زیرا صفاتش جاودانی است.

سلیمان در صحبتش شروع به طفره رفتن کرد و گفت: نه، زیرا او این کار را انجام نمی‌دهد (یعنی اراده).

(۲) در نتیجه امام برای این کار از او انتقاد کرد و گفت: ای خراسانی، چقدر خطاهای تو زیاد است! آیا اشیاء طبق اراده او نیستند؟

سلیمان در خطای خود پافشاری کرد و گفت: نه.

امام در پاسخ او گفت: اگر اشیاء بر طبق اراده او یا خواست او یا فرمان او یا فعل او نیستند، پس چگونه هستند؟ خدا بزرگتر از آن

است! سلیمان گیج شده بود و نمی‌توانست چیزی بگوید. پس امام به رد کردن حرفهای بی‌اساس سلیمان و تصوراتش ادامه داد و از

او پرسید: نمی‌خواهی به من بگویی درباره این کلمات خدای سبحانه و تعالی که می‌فرماید: وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مِّنْهُمْ

فَقَسَّوْا فِيهَا «۱»؟ آیا معنی آن این نیست که به این وسیله اراده او حادث نمی‌شود؟

(۱) اسراء/ ۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۱

(۱) سلیمان پاسخ داد: چرا.

امام در پاسخ گفت: اگر اراده حادث شد پس گفته تو است که او اراده است یا چیزی از او، زیرا برای او ممکن نیست خودش را

پدید آورد و تغییری در حالش پیدا نشود. خدا برتر از این است.

سلیمان در مخالفت با امام گفت: مقصود خداوند این است که اراده‌ای ایجاد می‌کند.

امام پرسید: پس منظورش چیست؟

جواب داد: منظورش این است که کاری انجام می‌دهد.

امام فرمود: وای بر تو! چقدر این مطلب را تکرار می‌کنی؟ من به تو گفتم که اراده محدث است زیرا فعل و ایجاد شیء محدث

است.

(۲) سلیمان گفت: بنابراین اراده معنی نخواهد داشت. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱، ص ۲۰۱. پرسشهای

سلیمان مروزی ص: ۱۹۲

رت فرمود: آیا تو فکر می‌کنی خداوند را با اراده‌ای که معنی ندارد توصیف کرده‌ای؟ اگر اراده معنی قدیم یا جدید نداشته باشد

پس حرف شما باطل است که می‌گویید خدای تبارک و تعالی همیشه مرید است.

سلیمان شروع کرد به چنگ زدن به کلمات مبهم، گفت: قصد من این بود که اراده یکی از افعال همیشگی خداست.

امام در پاسخ گفت: آیا نمی‌دانی چیزی که مفعول نیست و قدیم و جدید با هم در یک زمان جمع نمی‌شوند؟

سلیمان گیج شده بود بعد از اینکه امام همه اشتباهات مبهم او را باطل کرد و برای او روشن ساخت که هر چیز ممکن مخلوق است

و ازلی نیست و اینکه اراده خدا مانند صفات ممکن الوجود نیست.

امام به اثبات دلایل خود بر ضد سلیمان ادامه داد و گفت: باکی بر تو نیست، سؤال را تمام کن.

سلیمان گفت: اراده صفتی از صفات خداست.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۲

(۱) امام برای تکرار این جمله‌اش از او انتقاد کرد، گفت: چقدر می‌گویی که این یکی از صفات خداست؟ آیا این اراده مخلوق

است، یا همیشه بوده است؟

جواب داد: مخلوق است.

امام گفت: الله اکبر! تو به من می‌گویی که صفات او حادث است. پس اگر یکی از صفاتش ازلی باشد، پس او چیزی را اراده نمی‌کند زیرا چیزی که همیشه بوده است مفعول نیست.

سلیمان با خودش شروع به تناقض گویی کرد و گفت: اشیاء اراده نیستند و او چیزی را اراده نمی‌کند.

امام در پاسخ او گفت: ای سلیمان، تو از صحنه خارج شدی. او انجام داد و خلق کرد مادامی که اراده کرد، و خلق کردن او همیشگی است. این صفت کسی است که نمی‌داند چه کار می‌کند، و خدا برتر از آن است.

(۲) سلیمان گفت: سرورم، من به تو گفتم که اراده مانند سمع و بصر و علم است.

مأمون گفت: وای بر تو ای سلیمان! چقدر این حرف غلط را تکرار می‌کنی؟ این سخن را قطع کن و به سراغ چیز دیگری برو، چون نمی‌توانی هیچ پاسخی بهتر از این آماده کنی.

امام رو به مأمون کرد و گفت: رها کن او را ای امیر المؤمنین! حرفش را قطع نکن، چون آن را دلیل حقانیت خود قرار می‌دهد. سپس رو به سلیمان کرد و گفت: ادامه بده، ای سلیمان.

سلیمان ادامه داد، گفت: من قبلاً اطلاع دادم به تو که اراده مانند سمع و بصر و علم است.

امام پاسخ داد: باکی بر تو نیست، راجع به معنی آن به من بگو. آیا یک معنی دارد یا معانی مختلف؟ جواب داد: یک معنی دارد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۳

(۱) امام پرسید: پس معنی اراده یکی است؟

پاسخ داد: بلی.

امام با دلیلی غیر قابل انکار در پاسخ او گفت: اگر معنی آن یکی است، اراده قیام اراده نشستن خواهد بود و اراده حیات اراده مرگ. اگر اراده یکی باشد، قسمتی بر قسمتی پیشی نمی‌گیرد و قسمتی مخالف قسمتی نیست و یک چیز خواهد بود. سلیمان پاسخ داد: مطمئناً معانی آن مختلف است.

امام فهمید که سلیمان بی‌ثبات است، بنابراین به او گفت: راجع به مرید به من بگو. آیا او اراده است یا غیر از آن؟ سلیمان جواب داد: بلکه آن اراده است.

امام به او پاسخ داد: پس مرید به نظر شما مختلف است وقتی آن اراده باشد.

سلیمان پاسخ داد: ای آقای من، اراده مرید نیست.

(۲) با وجودی که امام می‌دانست سلیمان مطمئن نیست باز به او گفت: پس اراده محدثه است، وگرنه چیزی غیر از او با اوست. بفهم و سؤال کن.

سلیمان گفت: اراده یکی از اسمهای اوست.

امام پرسید: آیا خود چنین نامی بر خویش نهاده است؟

سلیمان پاسخ داد: نه، او خودش را به آن نام نمی‌نامد.

امام گفت: بنابراین تو حق نداری او را به آنچه او خود را به آن نامیده است بنامی.

سلیمان گیج شد و گفت: او خودش را مرید وصف کرده است.

امام گفت: او که خود را مرید وصف نموده است معنایش این نیست که خواسته بگوید او اراده است و یا اینکه اراده نامی از نامهای

اوست.

سلیمان گفت: برای اینکه اراده اسم اوست.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۴

(۱) امام پرسید: پس اگر اراده نکند چیزی را، نمی‌داند آن را؟

سلیمان پاسخ داد: بلی.

امام شروع کرد به توضیح فساد نظریه سلیمان و گفت: از کجا تو این را می‌گویی؟ چه دلیلی داری که اراده او علم اوست؟ او می‌داند چیزی را که هرگز اراده نکرده است، و این قول خدای متعال است: *وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ* «۱». بنابراین او می‌داند چگونه آن را برد، اما هرگز این کار را نخواهد کرد.

سلیمان گفت: برای این است که خدا امور را تمام کرده است، بنابراین چیزی بر آن نمی‌افزاید.

امام پاسخ داد: این گفته یهود است. پس چگونه خدای متعال فرموده است: *ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ* «۲»؟

اما سلیمان آن را رد کرد و گفت: منظورش این است که او بر این کار قدرت دارد.

(۲) امام پرسید: آیا او وعده‌ای می‌دهد که به آن وفا نخواهد کرد؟! پس چگونه گفته است: *يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ* «۳»، و گفته

است: *يَمُوتُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ* «۴» در حالی که او این امر را تمام کرده است؟

سلیمان بعد از آنکه امام همه درهای بحث را به روی او بست گنج شد. هر جایی که او رفت امام با یک بحث غیر قابل تکذیب در برابر او با دلایل قاطع به منظور بی‌اعتبار کردن نقطه نظرات او ایستاد. سپس امام علیه السلام به ادامه بحث خود برای باطل کردن جملات بی‌پایه و اساس سلیمان ادامه داد و گفت: ای سلیمان، آیا خدا می‌داند که انسانی هست و نمی‌خواهد انسانی را

(۱) اسراء / ۸۶

(۲) مؤمن / ۶۰

(۳) فاطر / ۱

(۴) رعد / ۳۹

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۵

هرگز خلق کند؟ و اینکه آن انسان امروز می‌میرد و او نمی‌خواهد که امروز بمیرد؟

سلیمان گفت: بلی.

(۱) امام فوراً کلمات متناقض سلیمان را رد کرد و پرسید: آیا او می‌داند آنچه را که اراده کرده است وجود دارد، یا می‌داند آنچه را که اراده نکرده است وجود دارد؟

سلیمان با امام مخالفت کرد و گفت: او می‌داند که هر دوی آنها وجود دارند.

امام پاسخ جمله متناقض او را داد، گفت: بنابراین او می‌داند که یک انسان در آن واحد هم زنده است و هم مرده، هم ایستاده است و هم نشسته، هم نایبناست و هم بینا؛ و این محال است.

سلیمان شروع کرد به تناقض گویی بیشتر با توجه به سؤال امام، گفت:

فدایت شوم، او وجود یکی از آنها را می‌داند.

(۲) امام گفت: باکی بر تو نیست! کدام یک از آنها وجود دارد؟ آن که او می‌خواسته است باشد، یا آن که او نمی‌خواسته است باشد؟

مردم همراه با مأمون زدند زیر خنده، اما امام رضا علیه السلام به سلیمان لبخند زد و گفت: تو خطا کردی و حرف خودت را رها ساختی. او می‌داند که امروز شخصی خواهد مرد و او نمی‌خواهد امروز بمیرد، و اینکه او مخلوقی را خلق می‌کند و نمی‌خواسته است که آنها را خلق کند. اگر علم شما کافی نیست (که بفهمی) به آنچه که او نمی‌خواهد باشد، پس او فقط می‌داند چه چیزی می‌خواهد باشد.

سلیمان سعی کرد جملات خود را اصلاح کند، گفت: حرف من این است که اراده نه اوست و نه چیزی غیر از اوست.

امام سلیمان را بر تناقض گویی‌اش آگاه کرد و گفت: وقتی می‌گویی خدا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۶

نیست، در واقع قبول کرده‌ای که غیر خداست و وقتی می‌گویی اراده خدا نیست، در واقع قبول کرده‌ای که آن خداست.

(۱) سلیمان پرسید: آیا خدا می‌داند چگونه چیزی را پدید آورد؟

امام فرمود: بلی.

سلیمان پرسید: آیا این چیزی را ثابت می‌کند؟

امام پاسخی عقلایی به او داد، گفت: تو یک چیز غیر ممکن می‌گویی. زیرا چه بسا انسان بتواند دیواری بسازد و آن را نسازد، یا

خیاط باشد و خیاطی نکند، یا سازنده چیزی باشد و آن را نسازد. ای سلیمان، آیا تو فهمیدی که او یکی است و چیزی با او نیست؟

جواب داد: بلی.

امام فرمود: آیا این چیزی را ثابت می‌کند؟

اما سلیمان آنچه را که قبلاً گفته بود انکار کرد، گفت: او نمی‌داند که یکی است بدون هیچ چیزی با او.

امام پرسید: تو این را می‌دانی؟

جواب داد: بلی.

امام فرمود: بنابراین تو - ای سلیمان - بیشتر از او می‌دانی! (۲) سلیمان گفت: این موضوع محال است.

امام پرسید: از نظر تو محال است که خداوند واحد باشد و چیزی با او نباشد و سمیع و بصیر و حکیم و قادر باشد؟

گفت بلی.

امام پاسخی عقلانی به او داد، گفت: چگونه می‌گویی که خدای متعال واحد است، حی است، سمیع است، بصیر است، حکیم

است، قادر است، علیم است، خیر است و خودش این را نمی‌داند؟ و این رد می‌کند آنچه را که تو گفته‌ای و تکذیب می‌کند آن

را، و خدا برتر از این تهمتهاست.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۷

(۱) سپس امام اضافه کرد: چگونه می‌خواهد خلق کند چیزی را که خلق آن را نمی‌داند و نمی‌داند چیست؟ و اگر سازنده نداند،

چگونه چیزی را می‌سازد قبل از آنکه آن را بسازد؟ پس او متحیر است، و خدای متعال برتر از همه اینهاست.

سلیمان الله بختی گفت: اراده قدرت است.

امام پاسخ داد: خدای عز و جل همیشه بر آنچه اراده نکرده است قادر است و فراری هم از آن نیست زیرا خدای متعال می‌فرماید: وَ

لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ. اگر اراده قدرت باشد، او اراده می‌کند که آن را ببرد به قدرتش.

علایم عجز بر صورت سلیمان ظاهر گردید و او در برابر اقیانوس علم و شایستگی امام حیران شد و در نتیجه سکوت اختیار کرد.

مأمون رو به او کرد و بحث امام را ستود، گفت: ای سلیمان، او داناترین هاشمی است.

(۲) این مناظره حاوی تحقیقات دینی مهمی است که نشان می‌دهد امام رضا علیه السلام توانایی علمی بزرگی داشته است و این،

عقیده شیعه امامیه را ثابت می‌کند که می‌گفتند امام باید داناترین مردم زمانش باشد. این مناظره کوششهای مأمون را که قصد داشت امام در پاسخ حتی یک سؤال از خود عجز نشان بدهد تا او معتقدات شیعه را نسبت به امام سست کند، خنثی کرد. شیخ صدوق رضی الله عنه تفسیری بر این مناظره دارد، می‌گوید: مأمون برای امام رضا متکلمین زیادی از تیره‌های مختلف با امیال گمراه‌کننده به منظور مجاب کردن او حتی از طریق یکی از آنها دعوت کرد، و این به خاطر حسد نسبت به او و مقام علمیش بود. همه آنهایی که با امام رضا علیه السلام به مناظره پرداختند به فضل و علم و شایستگی او نسبت به بحثهای مطروحه اعتراف کردند. زیرا خداوند عالم دریغ می‌نمود که فردی بر او برتری جوید، و نور خدا را تمام می‌کند و حجت خود را یاری می‌دهد و همچنین وعده فرموده در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۸

کتابش و گفته است: **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** «۱» یعنی به آنهایی که ایمان به ائمه هدی آورده‌اند و پیروان عارف به آنها و آنهایی که مایلند کمک کنند به آنها با حجت علیه مخالفین آنها مادامی که در دنیا هستند. و خدا در آخرت هم با آنان چنین رفتار خواهد کرد و خدای عز و جل خلف وعده نمی‌کند. «۲»

(۱)

۳. مناظره امام رضا (ع) با ابو قره

امام رضا علیه السلام شبهاتی را که علیه اسلام اقامه می‌شد رد کرد. ابو قره از خراسان عازم شد به منظور امتحان امام علیه السلام. او از صفوان بن یحیی یکی از نزدیکان امام خواست که برای او اجازه بگیرد تا به خدمت امام برسد. امام به او اجازه داد. پس او داخل شد و در برابر امام قرار گرفت و درباره چیزهایی از حلال و حرام، و از فرایض و احکام اسلامی پرسید و امام به وی پاسخ داد. سپس او راجع به بعضی موضوعات درباره توحید سؤال کرد که به شرح زیر است:

(۲) سؤال ۱: فدایت شوم، به من بگو راجع به کلام خدا به موسی.

پاسخ سؤال ۱: خدا بهتر می‌داند با کدام زبان او صحبت کرد با زبان سریانی یا عبری؟

ابو قره در آورد زبانش را و گفت: من از تو می‌پرسم درباره این زبان.

و معنی آن این است که: آیا خدا با یک زبان مانند انسان با او صحبت کرد؟

امام خطای مبهم ابو قره را رد کرد و گفت: خدا پاک و منزّه است از

(۱) مؤمن / ۵۱.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۸۲-۱۹۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۰۹

چیزهایی که تو برای او توصیف می‌کنی. من به خدا پناه می‌برم از اینکه او شبیه خلقش باشد و یا مانند آنها تکلم کند. و لکن او پاک و منزّه است و هیچ چیز شبیه او نیست و نه مانند او گوینده‌ای و انجام‌دهنده‌ای هست.

ابو قره پرسید: چگونه است آن؟

امام علیه السلام گفت: کلام خالق برای مخلوق مثل کلام مخلوق برای مخلوق نیست. او با باز کردن دهان و زبان صحبت نمی‌کند. به هر حال، او می‌گوید (به آن چیز): «باش». امر و نهی که موسی مورد خطاب قرار می‌گرفت بدون هیچ تردد در قلبش صورت می‌گرفت. سخن خدای متعال از طریق اندام (یعنی زبان) همان طوری که انسان تکلم می‌کند نیست، برای اینکه غیر ممکن است

برای او که با زبان تکلم کند، و چیزی مانند او نیست.

(۱) سؤال ۲: نظر شما راجع به کتابها چیست؟

پاسخ سؤال ۲: امام فرمود: تورات و انجیل و زبور و فرقان و تمام کتبی که نازل شده کلام خداست. او آنها را برای انسان مانند نور و هدایت فرستاده است. تمام آنها حادث‌اند و غیر از خدا هستند، که می‌گوید: «أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا»^۱، و گفته است: «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ»^۲. و همه کتابهایی را که خدا نازل کرده آفریده است.

(۲) سؤال ۳: آیا کتابها فانی‌اند؟

پاسخ سؤال ۳: امام فرمود: همه مسلمانان متفق‌اند که همه چیزها غیر از خدا فانی‌اند. هر چیزی غیر از خدا فعل خداست. همین طور تورات، انجیل، زبور داوود و قرآن فعل خدا هستند. آیا نشنیده‌ای که مردم می‌گویند: «ربّ القرآن»؟ و قرآن در روز قیامت خواهد گفت: پروردگارا، او برای من چنین و چنان کرد، روزها تشنه بود و شبها نمی‌خوابید، لذا شفاعت مرا درباره او بپذیر.

(۱) طه/ ۱۱۳.

(۲) انبیاء/ ۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۰

همین طور تورات، انجیل و زبور مخلوقند و خدا آنها را به وجود آورده است و چیزی مانند او نیست. آنها هادی و راهنمای کسانی هستند که تفکر می‌کنند.

پس کسی که گمان کند آنها مانند خدا ابدی هستند ثابت کرده است که خدا اول نیست و یکی نیست و ابدی نیست و کلام او همیشه با اوست که آغازی ندارد و او خدا نیست.

(۱) سؤال ۴: ابو قره گفت: به ما گفته شده است که همه کتابها روز قیامت می‌آیند در حالی که مردم در یک صف برای پروردگار جهانیان ایستاده‌اند، نگاه می‌کنند تا اینکه آن کتابها به سوی او برمی‌گردند، زیرا آنها قسمتی از او هستند و او جزئی از آنهاست. پس به سوی او برمی‌گردند.

پاسخ سؤال ۴: امام فرمود: همین طور نصاری گفتند که مسیح روحی از خدا بود، جزئی از او بود و به سوی او برمی‌گردد. همچنین مجوس گفتند که آتش و خورشید جزئی از او هستند و به سوی او برمی‌گردند. خدا برتر از همه اینهاست که قابل تجزیه و یا مختلف باشد. چیزی قابل تجزیه است که مختلف و مؤتلف باشد، برای اینکه هر چیز تجزیه شده توهم است، اما کثرت و قلت مخلوقند و دلالت می‌کنند که خالق، آنها را خلق کرده است.

(۲) سؤال ۵: پس ابو قره گفت: به ما گفته‌اند که خدا تقسیم شده است به رؤیت و کلام بین دو پیامبر. کلام را به موسی داده است و رؤیتش را به محمد صلی الله علیه و آله.

جواب سؤال ۵: امام فرمود: آن پیامی که از جانب خدا به جن و انس ابلاغ شده است که او با چشم دیده نمی‌شود، آنها به او احاطه علمی ندارند.

هیچ چیزی مانند او نیست. آیا محمد صلی الله علیه و آله آن کسی نیست که این عقیده را آورده است؟

جواب بود: چرا.

امام علیه السلام موضوع را برای او روشن کرد و آن ابهام را توضیح داد،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۱

گفت: چگونه مردی می‌آید به نزد همه مردم و می‌گوید که از جانب خدا آمده است و مردم را به امر خدا دعوت

می‌کند و می‌گوید که چشمها او را نمی‌بینند و آنها احاطه علمی بر او ندارند و هیچ چیز مانند او نیست.

علی رغم همه اینها او ادعا می‌کند که من خدا را به چشم خود دیدم، و من با علم خودم بر او احاطه پیدا کردم، و خدا به صورت بشر است. آیا خجالت نمی‌کشید؟ حتی کفار نمی‌توانند به پیغمبر چنین اتهامی بزنند که اول یک چیزی از جانب خدا بیاورند و سپس از راه مختلفی یک چیز دیگر کاملاً برعکس اولی اعلان کنند.

(۱) سؤال ۶: ابو قره گفت: خدا می‌گوید وَ لَقَدْ رَأَهُ نَزَلَةً أُخْرَى «۱».

جواب سؤال ۶: امام فرمود: بعد از این آیه آیه دیگری هست که ثابت می‌کند آنچه را که پیامبر دیده است و اینکه خدا می‌گوید: مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى «۲» قلب او دروغ نمی‌گوید آنچه را او دید. خدا می‌گوید که قلب محمد صلی الله علیه و آله دروغ نمی‌گوید آنچه که چشمهایش دیده است. او می‌گوید:

در واقع او (پیامبر) بزرگترین آیات پروردگارش را دید لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى «۳» پس آیات خدا غیر خداست. و گفت وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا «۴». حالا اگر چشم بتواند خدا را ببیند، مردم می‌توانند در علم به او احاطه پیدا کنند و شناخت حاصل می‌شود.

(۲) سؤال ۷: ابو قره گفت: پس روایت را تکذیب می‌کنی؟

جواب سؤال ۷: امام فرمود: وقتی روایت مخالف قرآن باشد من آن را تکذیب می‌کنم، زیرا تمام مسلمانان متفقاً قبول دارند که با علم نمی‌شود بر خدا احاطه پیدا کرد، که چشمها او را نمی‌بینند، و اینکه هیچ چیز مانند او نیست.

(۱) نجم / ۱۳.

(۲) نجم / ۱۱.

(۳) نجم / ۱۸.

(۴) طه / ۱۱۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۲

امام علیه السلام به میزان درستی و نادرستی روایت اشاره کرد. میزان این است که اگر روایت موافق با قرآن باشد، صحیح است و گرنه غیر صحیح است.

(۱) سؤال ۸: ابو قره راجع به قول خدای متعال که می‌فرماید: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى «۱» سؤال کرد.

پاسخ سؤال ۸: امام فرمود: خدای متعال گفت که وی را برده است. بعد خبر داد که برای چه او را برده است. یعنی خدا به ما گفت دلیل این سفر شبانه را، فرمود: لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا «۲» (برای اینکه ما به او نشان بدهیم آیات خودمان را). بنابراین آیات خدا غیر از خود خداست. خدا نشان داده است دلیل را، و توضیح داده است که چرا نسبت به او این کار را انجام داده و آن پیامبر چه چیز را دیده است. و او فرمود: فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ «۳». پس خبر داده است که آن غیر از خداست.

(۲) سؤال ۹: ابو قره گفت: خدا کجاست؟

پاسخ سؤال ۹: امام فرمود: «کجا» مکان است. این سؤال حاضر از غایب است. امام خدای متعال نه غایب است و نه قبل از او چیز قدیمی بوده است. او در همه جا هست. او مدبر است، صانع است، حافظ است، نگهدارنده آسمانها و زمین است.

(۳) سؤال ۱۰: ابو قره پرسید: آیا خدایی در بالای آسمانها نیست غیر از خود او؟

پاسخ سؤال ۱۰: امام فرمود: خدا در آسمانها و در زمین است. و آن که در آسمان است خداست و آن که در زمین است خداست. و او آن کسی است که شما را در رحمها شکل می‌دهد هر گونه که بخواهد، و او با شماسست هر جا که

(۱) اسراء / ۱.

(۲) اسراء / ۱.

(۳) جائیه / ۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۳

باشید. او کسی است که خودش آسمان را اداره کرد در حالی که بخار بود. او کسی است که خودش آسمان را اداره کرد و آن را به هفت طبقه تکمیل نمود و بر عرش مستولی است. او بود در حالی که هیچ مخلوقی نبود، و او کماکان بود وقتی که هیچ مخلوقی نبود. او حرکت نمی کرد با آنها که حرکت می کردند.

(۱) سؤال ۱۱: چرا هنگام دعا کردن دستتان را به سوی آسمان بلند می کنید؟

پاسخ سؤال ۱۱: امام فرمود: خدا طلب بندگی می کند از مخلوقاتش به انواع اعمال پرستشی. جایگاه فراری هست به سوی خدا، بنابراین آنها به سوی او فرار می کنند و بنده او هستند. او بندگانش را از طریق قول، علم، عمل، راهنمایی و مانند آن به بندگی می گیرد. او از طریق توجه به نماز به سوی کعبه آنها را به بندگی می گیرد. او همچنین آنها را به حج و عمره راهنمایی می کند. او مخلوقاتش را با دعا و تضرع به بندگی می گیرد. اما راجع به التماس کردن با دراز کردن دست به سوی آسمان؛ این وضع، تسلیم بنده را نسبت به خدا نشان می دهد و علامت اطاعت محض و حقارت در برابر اوست.

(۲) سؤال ۱۲: ابو قره پرسید: چه کسی به خدا نزدیک تر است، ملائکه یا ساکنین زمین؟

جواب سؤال ۱۲: امام فرمود: اگر منظور تو وجب و ذراع است، پس همه اشیاء برای او یکسان هستند و همه عمل او هستند. او خودش را به بعضی از آنها مشغول نمی کند و بعضی را رها سازد. او عالی ترین مخلوقاتش را اداره می کند همان طوری که پایین ترین مخلوقاتش را اداره می کند، و او اداره می کند اولش را همان طوری که اداره می کند آخرش را، بدون هیچ رنج و زحمتی و بدون مشورت و خستگی. و اگر منظور تو از لحاظ تقرب به وسیله است، پس مطیع ترین کس به او نزدیک است. تو می دانی که بنده وقتی به خدا نزدیک است که در نماز برای خدا سجده می کند. شما می دانید که چهار ملک یکدیگر را ملاقات کردند، یکی از آنها از سوی بالاترین خلق و دیگری از سوی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۴

پایین ترین خلق بود و یکی از سوی مخلوق شرق و دیگری از سوی مخلوق غرب بود. از آنها پرسیده شد: از کجا هستید. همه آنها گفتند: ما از جانب خدا آمده ایم. او ما را برای چنین و چنان فرستاده بود. این دلیلی است بر اینکه او در منزلتی است بدون تشبیه و تمثیل.

(۱) سؤال ۱۳: ابو قره گفت: آیا اقرار می کنی که خدا محمول است؟

جواب سؤال ۱۳: امام فرمود: هر چیزی که محمول باشد مفعول است و اضافه به غیر شده و احتیاج به دیگری دارد. کلمه محمول خودش اشاره به نقص و احتیاج دارد. از طرف دیگر، حمل کننده فاعل است، یعنی کسی است که عمل می کند. کلمه محمول در قیاس با خودش مهم است، درست مانند کلمه بالا، پایین، خیلی بالا و خیلی پایین که عموماً به وسیله گوینده به کار برده می شود. خدا همچنین گفته است: *وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا* «۱»، و هرگز در کتابش نگفته است که او محمول است، بلکه او حامل در خشکی و دریاست، و او نگهدارنده آسمانها و زمین است که مبادا زایل شوند، و هر چیزی که حمل می شود همیشه جدای از خداست. هرگز شنیده نشده است کسی که ایمان به خدا و عظمت او دارد در دعایش خدا را «یا محمول» خوانده باشد.

(۲) سؤال ۱۴: ابو قره گفت: آیا تو انکار می کنی روایتی را که می گوید خدای متعال وقتی غضب می کند، ملائکه ای که عرش خدا

را حمل می‌کنند سنگینی آن را بر دوش خود حس می‌کنند و به سجده می‌افتند و وقتی غضب او رفت، بار آنها سبک می‌شود و به جایگاه خود برمی‌گردند؟

پاسخ سؤال ۱۴: امام فرمود: به من بگو خدای تبارک و تعالی از زمانی که ابلیس را لعنت کرده تا امروز و تا روز قیامت، آیا از ابلیس و پیروانش

(۱) اعراف / ۱۸۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۵

غضبناک است یا راضی است؟

ابو قره گفته امام را تأیید کرد و گفت: بلی، غضبناک است بر او.

امام با او مخالفت کرد، گفت: وای بر تو! چگونه جرأت پیدا کردی که به خدا نسبت بدهی صفت تغییر از حالی به حالی دیگر را؟ و چگونه جرأت پیدا کردی جاری کنی درباره او (خالق) آنچه را که درباره مخلوق جاری می‌کنی؟

خدا برتر از همه اینهاست. خدا نابود نمی‌شود با چیزهایی که نابود می‌شوند، و تغییر نمی‌کند با چیزهایی که تغییر می‌کنند.

ابو قره متحیر شد و نتوانست پاسخ دهد و از آن جلسه فرار کرد در حالی که شکست خورده بود. او از امام خشمناک بود و دشمن او بود. «۱»

(۱)

۴. مناظره امام رضا (ع) با جاثلیق

مأمون یک امتحان دیگر از امام گرفت تا شاید از طریق شکست در جلسه، بر آن حضرت پیروز شود. او به وزیرش فضل بن سهل دستور داد متکلمان برجسته را که در میان آنها علمای دینی مانند جاثلیق، رأس الجالوت، هرید بزرگ و پیروان زردشت، نسطاس رومی، علمای طبیعی و بقیه حکما بودند، گرد آورد. فضل نیز آنها را فرا خواند و سپس آنان را به نزد مأمون برد.

مأمون از آنها استقبال به عمل آورد و احترامشان کرد، سپس در حضور آنان قصد خود را بیان نمود، گفت: من شما را برای امر خیری دعوت کرده‌ام و می‌خواهم با پسر عموم که از مدینه به اینجا آمده است، مناظره کنید. فردا صبح به حضور من بیایید و کسی از شما غایب نباشد.

آنها پاسخ دادند: شنیدیم و اطاعت می‌کنیم.

(۱) الاحتجاج، ج ۲، صص ۱۸۵-۱۸۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۶

(۱) مأمون به یاسر خادم دستور داد که امام را برای مناظره با علمای دین احضار کند. یاسر با عجله به نزد امام رفت و گفته مأمون را به آن حضرت اطلاع داد. امام به او پاسخ داد، سپس رو به حسن بن محمد نوفلی کرد و گفت:

ای نوفلی، تو یک عراقی هستی و قلب یک عراقی سخت نیست. بنابراین چه چیزی دستگیرت می‌شود از قضیه پسر عمویت که از ما خواسته است که با فلاسفه و متکلمین ملاقات کنیم؟

نوفلی قصد امام را فهمید، بنابراین عرض کرد: فدایت شوم، او می‌خواهد تو را امتحان کند و می‌خواهد بداند چقدر علم داری. او در واقع فرض خودش را بر پایه‌ای متزلزل بنا کرده، و به خدا آنچه که او ساخته مضر است.

امام پرسید: و چه چیزی او ساخته است؟

(۲) نوفلی علت احتیاط و ترس خود را برای امام توضیح داد و گفت: اصحاب کلام و بدعت مخالف علما هستند، چون یک عالم انکار نمی‌کند غیر قابل انکار را، در حالی که اصحاب مقالات، متکلمان و اهل شرک مردمی هستند که انکار می‌کنند و می‌کوشند ثابت کنند آنچه را که درست نیست. اگر تو با آنها بحث کنی و بگویی که خدا یکی است، آنها خواهند گفت یکی بودن او را ثابت کن، و اگر بگویی که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست، آنها خواهند گفت رسالت او را ثابت کن. پس آنها اصرار می‌کنند بر دروغشان روی شخصی که می‌کوشد دروغ آنها را رد کند، و به کارشان ادامه خواهند داد تا ثابت کنند که او در اشتباه است تا وی بحث خود را ترک کند. بنابراین فدایت شوم، از آنها حذر کن.

نوفلی علت ترس خود را از آنهایی که با امام مناظره داشتند بیان کرد، زیرا آنها قصد رسیدن به واقعیت و دانستن حقیقت را نداشتند، بلکه به منظور رسیدن به اهداف مناسب، منتظر سفسطه بودند. امام ترس را از نوفلی دور کرد و گفت: آیا تو می‌ترسی که آنها بحث مرا رد کنند؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۷

نوفلی جواب داد: نه به خدا، من هرگز درباره تو نمی‌ترسم و امیدوارم که خدا تو را بر همه آنها ان شاء الله پیروز گرداند.

امام پرسید: آیا مایلی که بدانی چه وقت مأمون پشیمان خواهد شد؟

نوفلی پاسخ داد: بلی.

(۱) امام توضیح داد: وقتی که بحث مرا بشنود و من با اهل تورات با توراتشان، با اهل انجیل با انجیلشان، با اهل زبور با زبورشان، و با صابئین با زبان عبرانیان، با زردشتیان با زبان پارسیشان، با رومیان با زبان رومیان و با اهل مقالات به زبان خودشان احتجاج کنم. چون من راههای بحث را به روی آنها ببندم و ادعایشان را رد کنم و گفتارشان را ترک کنم و آنها برگردند به گفته من، پس مأمون می‌فهمد که به آنچه آرزو می‌کرد نرسیده است. این است موقعی که افسوس می‌خورد. و لا- حول و لا- قوه الا بالله العلی العظیم.

با این کلمات، امام علیه السلام اظهار کرد که توانایی بیکران علمی دارد و قادر است با همه گروههای مذهبی و معتقد بحث کند و تصورات آنها را رد نماید و راه راست را به آنان نشان دهد. او تصمیم داشت مأمون را از امتحانی که علیه او اتخاذ کرده بود، پشیمان کند.

(۲) روز بعد فضل بن سهل با عجله به نزد امام علیه السلام رفت و به او گفت:

فدایت شوم، پسر عمویت (یعنی مأمون) منتظر تو است. مردم جمع شده‌اند، نظر شما درباره رفتن به نزد او چیست؟

امام پاسخ داد که آماده است در جلسه حضور پیدا کند و به نزد مأمون خواهد رفت. او خارج شد و با ابهت قدم می‌زد به سوی صورت‌هایی که متواضع بودند. او خدا را متذکر شد و به نزد مأمون رفت.

در جلسه طالبیان، هاشمیان، فرماندهان نظامی، و علمای مسلمان و غیر مسلمان حضور داشتند. وقتی که امام آمد مأمون و همه آنهایی که در جلسه بودند برای او قیام کردند و از او با احترام و عظمت استقبال نمودند. امام

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۸

نشست در حالی که مردم هنوز ایستاده بودند برای نشان دادن احترام به او.

مأمون به آنها دستور داد بنشینند و آنها نشستند. تمام مردم در جلسه به احترام امام سکوت کردند، سپس مأمون رو به جاثلیق کرد و گفت: ای جاثلیق، این پسر عمومی من علی بن موسی بن جعفر است از فرزندان فاطمه (س) دختر پیامبر ما صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب (ع). من مایلم که تو در بحث کلام با او به مناظره پردازی و در این باره انصاف را رعایت کنی.

(۱) جاثلیق پرسید: ای امیر المؤمنین، چگونه من می‌توانم با مردی بحث کنم که می‌خواهد با من بحث کند با کتابی که ما آن را منکریم و پیامبری که ما باورش نداریم؟

جاثلیق فکر کرد که امام علیه السلام دلائلش را به حمایت از باورهایش از طریق بعضی آیات قرآن و یا از راه بعضی از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه خواهد داد. چون او به آیات قرآن و احادیث نبوی معتقد نبود، از امام درخواست کرد که دلائلش را از طریق کتاب آنها ارائه کند و امام به او پاسخ داد: ای نصرانی، اگر از انجیل خودتان دلیل بیاورم آیا آن را می‌پذیری؟ جاثلیق پاسخ داد: بلی، به خدا آن را می‌پذیرم. آیا من می‌توانم چیزی را که کتاب مقدس می‌گوید رد کنم؟ امام گفت: آنچه را می‌خواهی از من سؤال کن و پاسخ آن را نیز بشنو.

(۲) سؤال ۱: جاثلیق پرسید: نظرت درباره نبوت عیسی و کتابش چیست؟ آیا منکر آن دو هستی؟

پاسخ سؤال ۱: امام رضا علیه السلام فرمود: من پیامبری عیسی و کتابش و بشارتهایی را که برای جامعه‌اش آورده است و حواریون که به آن اقرار کرده‌اند، می‌پذیرم. کسی که پیامبری محمد (ص) و کتاب او و بشارتهایی را که به ملتش داده قبول نداشته باشد پیامبری عیسی را رد کرده است.

جاثلیق گفت: آیا احکام به وسیله دو شاهد عادل ثابت نمی‌شود؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۱۹

حضرت پاسخ داد: چرا.

جاثلیق درخواست کرد: پس دو شاهد از غیر اهل اسلام و از میان آنهایی که منکر مسیحیت نیستند اقامه کن تا پیامبری محمد را تأیید کنند، و از ملت‌های دیگر درباره ما هم سؤال کن.

(۱) امام گفت: اکنون انصاف دادی ای نصرانی. آیا شخص عادل را که نزد عیسی بن مریم مقام و منزلتی داشت، قبول داری؟

جاثلیق گفت: کیست آن شخص عادل که عیسی بن مریم گفته است؟

نامش را بگو.

امام پرسید: چه می‌گویی درباره یوحنا دیلمی؟

جاثلیق گفت: به‌به، بهترین کس نسبت به مسیح را نام بردی.

نبره پیامبر از او پرسید: من تو را به خدا قسم می‌دهم که آیا انجیل نمی‌گوید که یوحنا گفت: یقیناً مسیح به من گفت که دین محمد عرب بشارت باد تو را که بعد از من خواهد بود، بنابراین من بشارت دادم به حواریون و آنها به او ایمان آوردند.

جاثلیق نمی‌توانست کلمات امام را انکار کند، اما گفت: یوحنا نام او را برای ما نبرده است تا ما او را بشناسیم.

(۲) امام پرسید: اگر ما کسی را بیاوریم که انجیل را بخواند و نام محمد و اهل بیتش و امتش را بخواند، تو باور می‌کنی؟

جاثلیق پاسخ داد: پیشنهاد درستی است.

امام به نسطاس رومی کرد رو کرد از او پرسید: آیا تو سفر سوم انجیل را حفظ داری؟

جواب بود: من کاملاً آن را حفظ دارم.

امام علیه السلام جاثلیق را مورد خطاب قرار داد، گفت: آیا انجیل خوانده‌ای؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۰

پاسخ داد: بلی.

(۱) امام گفت: بنابراین من خواهم خواند برای تو بعضی از آیات سفر سوم را، اگر محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت و امتش

در آن ذکر شده باشند، آیا برای من شهادت می‌دهی؟ اگر آنها در آنجا ذکر شده باشند، پس برای من شهادت نده.

امام بعضی از آیات سفر سوم را برای او خواند، وقتی رسید به معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله، رو به جاثلیق کرد و پرسید: تو را به مسیح و مادرش قسم می‌دهم، آیا دانستی که من از انجیل مطلع هستم؟
جواب بود: بلی.

(۲) امام بعضی از آیات سفر سوم انجیل را که درباره معرفی پیامبر و اهل بیت و امتش بود برای او خواند. سپس از او پرسید: نظرت چیست؟ این گفته عیسی ابن مریم است. اگر انکار کنی آنچه را که انجیل می‌گوید، پس تو انکار کرده‌ای موسی را و عیسی را، و اگر آنها را انکار کنی، بر مردم لازم است که تو را بکشند زیرا خدایشان، پیامبرشان و کتابشان را انکار کرده‌ای.
جاثلیق گفت: من مطلب روشن در انجیل را انکار نمی‌کنم، بلکه آن را می‌پذیرم.
امام رو کرد به حاضران و از آنها خواست که کلام جاثلیق را به خاطر داشته باشند و سپس به جاثلیق گفت: ای جاثلیق، پیرس از من آنچه را که می‌خواهی.

(۳) سؤال ۲: جاثلیق گفت: راجع به حواریون عیسی بن مریم به من بگو چند نفر بودند؟ به من بگو علمای انجیل چند نفر بودند؟
جواب سؤال ۲: امام فرمود: از خوب کسی سؤال کردی! تعداد حواریون دوازده نفر بود و افضل و اعلم آنها لوقا بود. اما علمای مسیحیت سه نفر بودند:

یوحنا اکبر، یوحنا در «قرقیسیا» و یوحنا دیلمی در «زخار» که همو معرف

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش بود و هموست مبشر ملت عیسی و بنی اسرائیل به پیامبر.

(۱) امام اضافه کرد: به خدا ما معتقدیم به عیسی که معتقد به محمد صلی الله علیه و آله بود. و ما چیزی علیه عیسی نداریم مگر ضعف و کمی روزه و نماز او.

وقتی جاثلیق آخرین حرف از کلام امام را شنید فریاد زد: به خدا علمت را فاسد کردی و امورت ضعیف شد. ما فکر می‌کردیم که تو عالم‌ترین اهل اسلام هستی.

امام به آرامی با او روبه‌رو شد، پرسید: چرا؟

جاثلیق مغزش را از دست داد به طوری که شروع به گفتن کرد: به خاطر این کلامت که گفתי عیسی کم روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند، در حالی که عیسی هرگز در روز افطار نمی‌کرد و هرگز در شب نمی‌خوابید. او همیشه روزها روزه بود و شبها نماز می‌خواند.

امام آماده شد برای رد کردن باور مسیحیان که می‌گفتند مسیح خدایی غیر از خدا بود و خدمت می‌شد. از جاثلیق پرسید: برای کی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟

جاثلیق جواب نداد. نمی‌دانست چه بگوید. بنابراین امام رو به او کرد و گفت: من می‌خواهم از تو بپرسم.

جاثلیق گفت: پیرس. اگر پاسخش را بدانم، جواب می‌دهم.

(۲) امام پرسید: آیا انکار نمی‌کنی که عیسی مرده را به اذن خدا زنده می‌کرد؟

جاثلیق پاسخ داد: من قبلاً انکار می‌کردم آن را. کسی که مرده را زنده می‌کند، کور را بینا می‌کند و پیرس را شفا می‌بخشد، خداست و شایسته پرستش.

امام گفته او را رد کرد، گفت: در واقع یسع نیز درست آن چیزی را که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۲

عیسی علیه السلام انجام می‌داد، انجام داد. او نیز روی آب راه می‌رفت، مرده را زنده می‌کرد و کور و پیرس را شفا می‌داد، پس چرا

ملتش او را به عنوان خدا نپذیرفتند و کسی او را نپرستید؟ حزقیل نیز سی و پنج مرد را شصت سال پس از مرگشان زنده کرد. ای رأس الجالوت، آیا تو در تورات دیده‌ای این مردان را که در میان جوانان بنی اسرائیل بودند وقتی که بخت نصیر به اورشلیم حمله کرد و آنها را گرفت و به بابل تبعید نمود و اینکه خدای تبارک و تعالی حزقیل را به سوی آنان فرستاد و او آنها را که مرده بودند زنده کرد؟ این جملات در تورات هست و هیچ کس آن را انکار نمی‌کند جز کافر.

(۱) جاثلیق علم امام را به کتب آنها ستود و سپس گفت: ما آن را شنیده‌ایم و می‌دانیم. امام گفت: راست گفتی.

آنگاه رو کرد به یک یهودی که در جلسه بود و از او خواست که چند آیه از تورات را بخواند و او خواند برای آنها. در آنجا اشاراتی به چند پیامبر بود.

سپس امام رو به جاثلیق کرد و پرسید: آیا این پیامبران قبل از عیسی بودند، یا عیسی قبل از آنها بود؟ پاسخ داد: بلکه آنها قبل از عیسی بودند.

(۲) امام شروع کرد به خواندن برای آنها یکی از معجزات جدش رسول اعظم خاتم انبیا را، و گفت: قریش در اطراف رسول خدا (ص) اجتماع کردند و از او خواستند که مردگانشان را زنده کند. پیامبر علی بن ابی طالب را با آنها فرستاد و به او گفت: «برو به قبرستان جبانه و با صدای بلند مردمی را که اینان می‌خواهند صدا بزن و بگو ای فلانی، ای فلانی، محمد رسول خدا (ص) می‌گوید به شما که به اذن خدای تبارک و تعالی از جای برخیزید.» همه از جای برخاستند و گرد و غبار را از سر و روی خود پاک می‌کردند. قریش به سوی آنها رفتند و از آنها درباره امورشان پرسشهایی کردند و به آنها گفتند که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۳

محمد (ص) به عنوان پیامبر برگزیده شده است. آنها گفتند: ما دوست داشتیم که او را می‌شناختیم و به او ایمان می‌آوردیم. پیامبر کور و بیس و مجنون را شفا داد و حیوانات، پرندگان، جن و شیطان با او صحبت کردند، اما ما او را به عنوان ربی غیر از الله نپذیرفیم. (۱) ما طرفداری و دوستی هیچ یک از این پیامبران را رد نمی‌کنیم. اگر تو عیسی را به عنوان خدا بپذیری، پس اجازه داری که یسع و حزقیل را هم به عنوان دو خدا بپذیری، زیرا آنها نیز همان کاری را می‌کردند که عیسی بن مریم می‌کرد، مانند مرده زنده کردن. وقتی که گروهی از بنی اسرائیل از ترس مرگ خانه‌های خود را ترک کردند خدا در یک لحظه جان آنها را گرفت. مردم دهکده حصار دور آنان کشیدند و آنها در آنجا ماندند تا استخوانهایشان پوسید. یکی از پیامبران بنی اسرائیل از آنجا می‌گذشت، متحیر شد وقتی دید که همه استخوانهایشان پوسیده شده است. خدا به او وحی کرد:

دوست داری که آنها را زنده کنم و تو آگاهشان کنی؟ گفت: آری. پس خدا به او وحی کرد که آنها را صدا بزن و او گفت: ای استخوانهای پوسیده، به اذن خدا برخیزید! پس تمام آنها زنده شدند و گرد و خاک را از سر و روی خود پاک می‌کردند. همچنین ابراهیم خلیل الرحمن پرندگان را گرفت و آنها را قطعه‌قطعه کرد و هر قطعه‌ای را بر روی کوهی گذاشت، سپس آنها را صدا زد، همگی با شتاب به سوی او آمدند. (۲) نیز موسی بن عمران هفتاد تن از اصحابش را انتخاب کرد و آنها با او به کوه رفتند و به او گفتند: «تو خدا را دیده‌ای، پس او را به ما هم نشان بده.» موسی گفت: «من او را ندیده‌ام.» آنها گفتند: «ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا آشکارا خدا را ببینیم.» پس صاعقه آنها را گرفت و همگی‌شان را سوزاند و تنها موسی زنده ماند. پس موسی گفت: «پروردگارا، من هفتاد تن از میان بنی اسرائیل انتخاب کردم و آنها را به کوه آوردم. حالا اگر به تنهایی برگردم، چگونه ممکن است قوم سخنان مرا در مورد این واقعه بپذیرند؟ پس اگر می‌خواستی، آنها را با من قبلا از بین می‌بردی. آیا ما را به خاطر کاری که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۴

سفهای ما کردند هلاک می‌کنی؟» پس خدای متعال همه آنها را از بعد مرگشان زنده کرد. تو نمی‌توانی همه این چیزهایی را که

من برای تو بیان کردم انکار کنی، زیرا تورات و انجیل و زبور داوود و فرقان آنها را ذکر کرده‌اند. اگر هر کس که مرده زنده می‌کند و نابینا و مبتلا به پیس و دیوانه را شفا می‌دهد خدا باشد، پس اینها را هم خدا بدان. حال چه می‌گویی ای نصرانی؟

(۱) امام از مسیحیت برای پذیرفتن مسیح به عنوان یک خدا غیر از الله انتقاد کرد زیرا مسیح مرده را زنده می‌کرد و کور و پیس را شفا می‌داد، در حالی که چنین اعجازی از طریق سرور انبیا پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و از طریق بعضی از انبیای بزرگ دیگر نیز اتفاق افتاد اما آنها به عنوان خدا غیر از الله پذیرفته نشدند.

بعد از آنکه جاثلیق این کلمات درخشان را از امام شنید، او را مورد خطاب قرار داد و گفت: نظر من با شما موافق است. و لا اله الا الله.

امام رو کرد به رأس الجالوت و به او گفت: به من رو کن! من می‌خواهم از تو پرسم راجع به ده آیه‌ای که بر موسی بن عمران نازل شد. آیا در تورات خبر محمد (ص) و ائمت او را پیدا کرده‌ای که می‌گوید: «آن زمان که ائمت آخر و پیروان آن شتر سوار بیایند و خدای متعال را بسیار تسبیح گویند، تسبیحی جدید در کنایس جدید (یعنی مساجد)، بنی اسرائیل باید به سوی آنان و سرزمینشان فرار کنند تا قلوبشان آرامش یابد، زیرا در دست آنان شمشیرهایی است که به وسیله آن شمشیرها از ائمت کافر در سراسر جهان انتقام می‌گیرند»؟

آیا این مطالب در تورات نوشته شده است؟

رأس الجالوت در حالی که متحیر بود گفت: بلی، ما آن را همین گونه در تورات یافتیم.

سپس امام علیه السلام رو به جاثلیق کرد و از او پرسید: علم تو به کتاب شعیا تا چه حد است؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۵

جواب داد: من آن را حرف به حرف می‌دانم.

(۱) امام جاثلیق و رأس الجالوت را مورد خطاب قرار داد و گفت: آیا قبول دارید که این کلمات از گفته‌های اوست؟ «ای مردم، من تصویر الاغ سواری را دیدم که لباسهایی از نور بر تن داشت و دیدم شتر سواری را که نورش همچون نور ماه بود.» آنها گفتند: شعیا چنین گفته است.

امام رو به سوی جاثلیق کرد و پرسید: آیا تو می‌دانی که عیسی گفت: «من رهسپار به سوی خدای خود و خدای شما هستم، و فارقلیط می‌آید که او به حقانیت من گواهی می‌دهد همان گونه که من به حقانیت او گواهی می‌دهم، و او هر چیز را برای شما توضیح می‌دهد، و او یکی از آنهاست که همه معایب ملتها را آشکار می‌کند، و او کسی است که ستون کفر را در هم می‌شکند»؟

جاثلیق حیران شد و گفت: ما همه آنچه را که در انجیل است می‌پذیریم.

سپس امام از طریق انجیل از او اعتراف گرفت، گفت: آیا تو آن را در انجیل یافتی؟

جاثلیق جواب داد: بلی.

امام پرسید: ای جاثلیق، می‌توانی راجع به آن انجیل اول که گم کردید بگویی که چه کسی آن را یافت و چه کسی این انجیل را برای شما جمع‌آوری کرد؟

(۲) جاثلیق تصادفی گفت: ما انجیل را گم نکردیم مگر فقط برای یک روز، سپس آن را تر و تازه پیدا کردیم. یوحنا و متی آن را برای ما پیدا کردند.

امام در پاسخ گفت: چقدر شناخت شما به سنن انجیل و علمای آن کم است! اگر چنین باشد که شما می‌گویید، پس درباره انجیل با یکدیگر اختلاف نداشتید، بلکه اختلافان درباره این انجیلی است که در دست شماست. اگر این

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۶

انجیل مانند انجیل اولی بود شما هیچ اختلافی درباره آن با یکدیگر نداشتید.

اما من مطلب را برایتان روشن می‌کنم: بدان که وقتی اولین انجیل مفقود شد مردم به نزد علمایشان رفتند و به آنها گفتند: «عیسی بن مریم کشته شد و ما انجیل را گم کردیم و شما علمای ما هستید. چه چیزی نزد شماست؟» الوقا و مرقانوس و یوحنا و متی گفتند: «انجیل در سینه ماست. درباره آن ناراحت نباشید و کلیساها را خالی نکنید، زیرا ما انجیل را هر یکشنبه یکی پس از دیگری بر شما می‌خوانیم تا اینکه تمام آن را جمع کنیم.»

(۱) امام افزود: الوقا و مرقانوس و یوحنا و متی این انجیل را برای شما وضع کردند بعد از آنکه انجیل اولی مفقود شده بود. این چهار نفر حواریون اولیه بودند. آیا این را می‌دانستی؟

جائلیق امام را تحسین نمود و اعتراف کرد که آن را نمی‌دانسته است، گفت: من این را قبلاً نمی‌دانستم و اکنون فهمیدم و برای من روشن شد از تسلط علم تو به انجیل، و چیزهایی از تو شنیدم که قلب من به درستی آن گواهی می‌دهد، بنابراین فهم بیشتری پیدا کردم.

امام علیه السلام رو به مأمون و حاضران مجلس از خویشاوندان او و سایرین کرد و به آنها گفت: شاهد باشید به آنچه که او اکنون گفت.

آنها گفتند: ما گواهی می‌دهیم.

امام به جائلیق خطاب کرد و گفت: تو را سوگند به پسر و مادرش، آیا می‌دانی که متی راجع به نسبت عیسی گفته است: مسیح پسر داوود، پسر ابراهیم، پسر اسحاق، پسر یعقوب، پسر یهود، پسر خضرون است؟ و مرقانوس در نسبت عیسی گفته است: او کلمه الله است که خداوند او را در بدن انسان قرار داد و به صورت انسان درآمد؟ و الوقا گفته است: همانا عیسی بن مریم و مادرش انسانهایی بودند از گوشت و خون که روح القدس در آنها حلول کرد؟

پس تو گواهی می‌دهی که خود عیسی گفته است که از او پیروی می‌کند

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۷

به عنوان آفریده‌اش. من به تو حقا می‌گویم. هیچ کس به آسمان صعود نمی‌کند مگر آنکه از آنجا نزول کرده باشد مگر شتر سوار خاتم پیامبران، زیرا او به آسمانها صعود می‌کند و سپس فرود می‌آید. در این باره چه می‌گویی؟

جائلیق پذیرفت آنچه را که آنها راجع به عیسی گفته بودند و آنچه را که عیسی راجع به آفرینش خود گفته بود. او گفت: این سخن عیسی است و ما آن را انکار نمی‌کنیم.

(۱) امام گفت: پس چه می‌گویی درباره گواهی الوقا و مرقانوس و متی بر عیسی و آنچه که به او نسبت دادند؟

جواب داد: بر عیسی دروغ بستند.

امام رو کرد به رهبران و علمایی که در جلسه‌اش حاضر بودند و به آنها گفت: ای مردم، آیا او [یک لحظه قبل] به درستی آنها گواهی نداد و نگفت که آنها علمای انجیل هستند و آنچه می‌گویند درست است؟

شکست در صورت جائلیق ظاهر شد و از امام تقاضا کرد در این باره از او سؤال نکند، گفت: ای عالم مسلمانان، من دوست دارم که مرا از بحث درباره آنها معاف کنی.

امام او را معاف کرد و سپس به او فرمود: سؤال کن از من آنچه را که می‌خواهی.

جائلیق علم امام را تحسین کرد که امتداد طبیعی آن از جدش سرور همه مخلوقات محمد صلی الله علیه و آله بود، سپس با تسلیم و تحسین به امام گفت:

اجازه بده دیگری غیر از من از شما سؤال کند. به خدا من فکر نمی‌کردم که در میان مسلمانان عالمی مانند تو باشد. جاثلیق سرش را خم کرد، و مجلس با گفتن «لا اله الا الله» و «الله اکبر» متزلزل شد. مأمون و دیگران فهمیدند که خدا امام را به عنوان یک نعمت به مردم عطا کرده است همچنان که جدش را با علم فراوان به آنان داد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۸

(۱)

۵. مناظره امام رضا (ع) با رأس الجالوت

رأس الجالوت نماینده فرقه یهود در جلسه بود که مأمون او را برای امتحان امام آماده کرده بود.

امام از او پرسید: آیا تو از من سؤال می‌کنی، یا من از تو سؤال کنم؟

یهودی پاسخ داد: بلکه من از تو سؤال می‌کنم و هیچ دلیلی هم از شما جز از تورات، انجیل، زبور داوود، و صحف ابراهیم و موسی قبول نخواهم کرد.

امام با این شرایط موافقت کرد، گفت: هیچ دلیلی از من قبول نکن جز آنچه را که در تورات به زبان موسی یا در انجیل به زبان عیسی بن مریم و یا در زبور به زبان داوود علیهم السلام است.

(۲) سؤال: رئیس یهودیان گفت: چگونه نبوت محمد (ص) را ثابت می‌کنی؟

پاسخ سؤال: امام رضا علیه السلام فرمود: موسی بن عمران، عیسی بن مریم و داوود خلیفه خدا در روی زمین به پیامبری او گواهی داده‌اند.

یهود گفت: قول موسی بن عمران را ثابت کن.

امام گفت: ای یهودی، آیا می‌دانی که موسی به بنی اسرائیل گفت پیغمبری از برادرانتان خواهد آمد برای شما، او را تصدیق کنید و از او بشنوید؟ آیا می‌دانی که برای بنی اسرائیل برادری غیر از فرزندان اسماعیل نیست؟ آیا خویشاوندی بین اسرائیل و اسماعیل و دودمان آنها را از طریق ابراهیم می‌دانی؟

یهودی آن را پذیرفت و گفت: این سخن موسی است و ما آن را انکار نمی‌کنیم.

امام گفت: آیا یکی از برادران بنی اسرائیل غیر از محمد (ص) برای شما آمده است؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۹

جواب داد: نه.

امام گفت: آیا این به نظر تو صحیح است؟

یهودی پاسخ داد: بلی، اما من دوست دارم که صحت آن را از تورات ثابت کنی.

(۱) امام آیه‌ای از تورات خواند و گفت: آیا منکر این مطلب هستی که تورات به شما می‌گوید: «نور از جانب کوه طور سینا آمد و برای مردم از جانب کوه ساعیر درخشید و از کوه فاران برای ما آشکار شد»؟

یهودی این کلمات را پذیرفت اما از امام خواست که برای او توضیح دهد و حضرت فرمود: من درباره آنها به تو خواهم گفت: اما جمله «نور از کوه سینا آمد»، مربوط به وحی خدای تبارک و تعالی است که در کوه سینا به موسی نازل کرد، اما جمله «می‌درخشد برای مردم از کوه ساعیر»، این کوه، کوهی بود که خدای متعال در آن به عیسی وحی فرستاد، اما جمله «از کوه فاران برای ما آشکار می‌شود»، فاران یکی از کوههای مکه است که بین آن و ما یک یا دو روز راه است. شعیا پیامبر در تورات طبق آنچه که تو و اصحابت می‌گویید گفته است: «من دو سوار را دیدم که نور آنها زمین را روشن کرده بود. یکی از آنها سوار بر الاغ و دیگری

سوار بر شتر بود.» الاغ سوار کیست و شتر سوار چه کسی است؟

(۲) یهودی آن را نمی‌دانست گرچه در تورات بود، بنابراین از امام پرسید که برای او شرح بدهد و آن حضرت گفت: الاغ سوار عیسی است، اما شتر سوار محمد صلی الله علیه و آله است. آیا تو این را انکار می‌کنی و در تورات نیامده است؟ جواب دادند: نه، من آن را انکار نمی‌کنم.

امام پرسید: آیا حقوق نبی را می‌شناسی؟

گفت: بلی، من او را می‌شناسم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۰

(۱) امام علیه السلام آنچه را که از او به طور موثق روایت شده بود خواند، گفت: او می‌گوید و کتاب خودتان آن را گفته است: «خدای تبارک و تعالی بیان را از کوه فاران می‌آورد و آسمانها پر از تسیح احمد و امتش می‌شود. او اسبان را در دریا حمل می‌کند، همان طور که در خشکی حمل می‌کند. او برای ما کتاب جدیدی می‌آورد بعد از خراب شدن بیت المقدس.» آیا شما این جملات را می‌دانید و به آن معتقدید؟

یهودی آن را پذیرفت. پس امام رو به او کرد و برایش دلیل دیگری از بشارتی که در زبور درباره بزرگترین پیامبران یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده است، آورد، گفت: داوود در زبورش می‌گوید و شما آن را خوانده‌اید: «ای خدا، برانگیز آن کسی را که اقامه سنت کند بعد از فترت [از پیامبران]». آیا تو پیامبری غیر از محمد (ص) می‌شناسی که سنت را بعد از فترت اقامه کند؟ رئیس یهودیان طفره رفت و حقیقت را انکار کرد، گفت: این سخنان داوود است. من آن را می‌دانم و انکارش نمی‌کنم، لکن قصد او عیسی بوده و فترت قبل از او بود.

(۲) امام از او پرسید: آیا تو نمی‌دانی که عیسی مخالف سنت نبود و موافق سنت تورات بود تا خدا او را به سوی خود بالا برد؟ و این در انجیل مکتوب است که: «ابن بره (فرزند زن پرهیزکار یعنی عیسی) خواهد رفت و فارقلیط بعد از او خواهد آمد و او هر چیزی را برای شما توضیح می‌دهد و به درستی من گواهی می‌دهد همان طور که من به درستی او گواهی دادم. من برای شما امثال را آوردم و او برای شما تأویل را خواهد آورد.» آیا به این مطلب در انجیل ایمان داری؟ یهودی جواب داد: بلی، من آن را انکار نمی‌کنم.

امام گفت: من می‌خواهم راجع به پیامبرت موسی سؤال کنم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۱

پاسخ داد: سؤال کن.

(۱) امام پرسید: چه دلیلی برای پیامبری موسی داری؟

یهودی شروع کرد مطالبی را در اثبات پیامبری موسی ارائه کند، گفت: او آنچه را که پیامبران پیشین نیاورده بودند، آورد.

امام پرسید: می‌توانی یک نمونه از آنچه را که او آورده است بگویی؟

یهودی پاسخ داد: او دریا را شکافت و عصا را تبدیل به اژدها کرد که با شتاب راه می‌رفت و به سنگ زد به طوری که چشمه‌هایی از آن فوران کرد و دستش را بالا برد در حالی که نور سفیدی از آن چشم بینندگان را خیره ساخت و علامات دیگری مانند آن که مخلوقات قادر به انجامش نبودند.

امام گفته او را تأیید کرد، گفت: تو درست می‌گویی، اینها دلایل پیامبری اوست. او چیزی را آورد که خلق قادر نبودند مانند آن را بیاورند. آیا برای تو اجباری است ایمان بیاوری به کسی که ادعای پیامبری می‌کند و کاری را انجام می‌دهد که همه خلق نمی‌توانند انجام دهند؟

(۲) یهودی گفته امام را انکار کرد، گفت: نه، برای اینکه کسی مثل موسی نیست از لحاظ موقعیت او با خدا و قرب و منزلتش نزد او، و بر ما واجب نیست اقرار به نبوت کسی که آن را ادعا می‌کند، مگر اینکه بیاورد برای ما علایمی را مانند آنچه موسی آورد. امام بیانات یهودی را رد کرد، گفت: چگونه اقرار به نبوت انبیایی که قبل از موسی بودند کردی در صورتی که آنها دریا را نشکافتند، و سنگ را نشکافتند که دوازده چشمه از آن فوران کند، و خارج نکردند دستشان را آن گونه که موسی خارج کرد دستش را و نور سفیدی از آن خارج می‌شد، و عصا را به اژدها تبدیل نکردند؟ یهودی پاسخ داد: من به شما گفتم که اگر آنها علایمی را برای دلیل نبوتشان آوردند که همه مردم نتوانستند آن را انجام دهند، یا چیزی آوردند

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۲

مانند آنچه موسی نیاورده بود، یا چیزی مانند موسی آوردند، واجب است آنها را تصدیق کنیم.

(۱) امام علیه السلام بحث او را رد کرد و گفت: ای رأس الجالوت، چه چیز مانع می‌شود تو را از اقرار کردن به نبوت عیسی بن مریم، در حالی که او مرده را زنده می‌کرد و کور و پیس را شفا می‌داد و از گل شکل پرنده‌ای را درست می‌کرد و در او می‌دمید، به اذن خدا پرنده می‌شد؟

یهودی طفره رفت و گفت: گفته شده است که او این کارها را کرده، اما ما آنها را ندیده‌ایم.

امام پاسخ او را با یک بحث قطعی داد، گفت: آیا معجزاتی را که موسی انجام داد دیده‌ای؟ آیا آن اخبار از افراد مورد اعتماد حضرت موسی نرسیده است که او این کار را کرد؟ پاسخ داد: چرا.

امام او را مجبور کرد که از طریق یک بحث قطعی آن را بپذیرد و سپس گفت: به این طریق گزارشهای متوالی درباره آنچه عیسی بن مریم انجام داده به تو رسیده است، پس چگونه موسی را تصدیق می‌کنی و عیسی را تصدیق نمی‌کنی؟

(۲) رأس الجالوت ساکت ماند در حالی که آثار ضعف در صورتش نمایان بود، زیرا امام همه راهها را به سوی او مسدود کرده و دلایل قطعی علیه او اقامه نموده بود. امام علیه السلام اضافه کرد: همین طور است امر محمد صلی الله علیه و آله و آنچه او آورده و هر پیامبری که خدا فرستاده است. از نشانه‌های اوست که یتیم، فقیر، شبان، مزد بگیر و درس نخوانده بود و نزد هیچ معلمی برای درس خواندن نرفت. سپس قرآن را آورد که داستانهای پیامبران علیهم السلام و سرگذشت آنان را حرف به حرف در بر دارد و اخبار گذشتگان و آیندگان را تا روز قیامت بازگو کرده است و از اسرار آنها و کارهایی که در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۳

خانه‌های خود انجام می‌دادند، خبر می‌داد. آیات زیادی در این باره هست.

یهودی صحبت امام را قطع کرد، گفت: خبر عیسی و محمد نزد ما به ثبوت نرسیده و برای ما جایز نیست که به نبوت آنها اقرار کنیم و به آنچه که ثابت نشده است ایمان بیاوریم.

امام علیه السلام صحبت یهودی را رد کرد و گفت: شاهدانی که برای عیسی و محمد (ص) شهادت داده‌اند دروغگو هستند؟

رأس الجالوت ساکت ماند و منتظر یک کلام مبهم غلط برای برگشت به نقطه نظری بی‌اساس بود.

(۱)

۶. مناظره امام رضا (ع) با هرید اکبر

سران مذاهب و ادیان شکست خوردند و ناتوانی آنها در برابر امام و ضعف در چهره‌شان آشکار بود. کسی جز سر موبد زردشتیان

نبود، بنابراین امام رو به او کرد و گفت: درباره زردشت به من بگو چگونه تو ادعا می‌کنی که او یک پیامبر است؟ دلیل تو برای پیامبری او چیست؟

رئیس موبدان گفت: چیزهایی آورده که قبل از او کسی نیاورده است. البته ما خود او را ندیده‌ایم اما اخباری از اجدادمان در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده‌اند، بر ما حلال کرد، لذا از او پیروی می‌کنیم.

امام از او پرسید: تو به خاطر داستانی که از زردشت به تو رسیده به او ایمان آوردی و پیروش شدی. این طور نیست؟ جواب داد: بلی.

امام علیه او با دلیل غیر قابل تکذیب ثابت کرد، گفت: این وضع برای همه ملت‌هاست. داستان آنچه پیامبران انجام دادند مانند موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله به آنها رسیده است. اگر همه آنها این کار را انجام داده‌اند،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۴

پس چرا تو به هیچ یک از آنها ایمان نیاورده‌ای و معتقد به زردشت هستی از طریق داستانی که درباره او به تو رسیده است و تأیید می‌کنی که او چیزی را آورده است که دیگران نیاورده‌اند؟

(۱) تحیر و شگفتی بر سر موبد زردشتی مستولی شد. او گیج بود و چیزی برای گفتن نداشت. بنابراین نبیره پیامبر (یعنی امام رضا علیه السلام) رو به رؤسای ادیان کرد و به آنها گفت: ای قوم، اگر در میان شما کسی هست که مخالف اسلام است و می‌خواهد از من سؤال کند، بگذارید هر سؤالی را که می‌خواهد بدون هیچ خجالتی مطرح کند. «۱»

این مناظره‌ها نیروهای ضد اسلام را ساکت کرد و بروشنی توانایی زیاد امام را بر علوم که خدا به او عطا فرموده بود به اثبات رساند و درستی عقیده شیعه را به اثبات رساند که می‌گویند خدا به امامان اهل بیت علیهم السلام توانایی علمی بخشیده است و اینکه امامان عالم‌ترین مردم آن جامعه بودند، نه تنها در زمینه علوم شرعی بلکه همچنین در همه علوم.

(۲) انجمنها در خراسان توجه زیادی به این مناظرات که در آنها امام رضا علیه السلام بر رؤسای مذاهب و ادیان غالب شده بود، داشتند. در ضمن، این مناظره‌ها حسد و دشمنی مأمون را بر ضد امام رضا علیه السلام برانگیخت، زیرا قصد او این بود که امام در طول مناظره از پاسخ عاجز بماند به منظور به کار بردن این عجز به عنوان وسیله‌ای برای رسوا کردن امام و برداشتن او از پست ولیعهدی. در نتیجه مأمون از کوشش در این راه که خود را از دست امام رضا علیه السلام خلاص کند مضایقه نکرد. او فکر کرد که وسیله‌ای برای رهایی از دست امام ندارد مگر کشتن او یا مسموم کردن غذایش. ما موضوع شهادت امام را با جزئیات بیشتری در بخشهای بعدی شرح خواهیم داد.

(۱) الاحتجاج، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۱۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۵۴-۱۶۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۵

(۱)

۷. مناظره امام با یک ملحد

یک ملحد مجرب در الحاد و کفر سعی کرد در جلسه امام رضا علیه السلام که گروهی مردم نیز بودند، حضور داشته باشد. امام به سوی ملحد رو کرد و از او پرسید: می‌بینی که اگر نظر صحیح نظر شما باشد که این نظر شما نیست، پس ما برابر نیستیم؟ تمام آن نمازها که خواندیم و روزه‌ها که گرفتیم و صدقه‌ها که دادیم و عقیده محکمی که بیان کردیم، ضرری برای ما نخواهد داشت.

ملحد ساکت بود از این بحث غیر قابل تکذیب، زیرا اگر موضوع آنچنان بود که ملحد می‌گفت که خدایی نیست، پس نماز و روزه

ضروری به موخید نمی‌زد. بعد از آن امام اضافه کرد، گفت: اگر نظر صحیح نظر ما شد و آن نظر ما است، پس آیا شما هلاک نخواهید شد و ما نجات پیدا نخواهیم کرد؟

امام خواست بگوید ملحدین بدانند که آفریدگار قادری هست که آنها هلاک و رسوا می‌شوند و با عذاب دردناکی مواجه می‌گردند، اما مؤمنین و متقین نجات پیدا می‌کنند. ملحد از امام علیه السلام سؤالهای ذیل را کرد:

(۲) سؤال ۱: خدا تو را رحمت کند! بگذار من بدانم که خدا کیست و کجاست؟

جواب سؤال ۱: یقیناً عقیده‌ای که تو پذیرفته‌ای اشتباه است. او (خدا) «جا» را تعیین می‌کند و او بود وقتی که هیچ جایی نبود. او «چه کسی» را درست کرد و او بود وقتی که هیچ «کسی» نبود، بنابراین او از طریق «چه کسی است یا کجاست؟» شناخته نمی‌شود، یا از طریق هر شکل ادراک حسی، و نه می‌شود او را با چیزی قیاس کرد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۶

در واقع خدا نور آسمانها و زمین است زیرا غیر ممکن است بشود او را به «کجا» و «چه کسی» توصیف کرد و همچنین به بقیه صفات ممکن که زود یا دیر از بین می‌رود. اما خدا جل جلاله نه با حس ادراک می‌شود و نه با چیزی می‌توان او را مقایسه کرد.

(۱) سؤال ۲: پس او هیچ چیزی نیست اگر نمی‌شود با هیچ حسی درکش کرد.

پاسخ سؤال ۲: وای بر تو! وقتی حواس تو از درک او قاصر است، تو خداوندی او را انکار می‌کنی. چون وقتی حواس ما از ادراک او قاصر است ما یقین داریم که او خدای ماست و چیزی غیر از سایر چیزهاست.

درک حواس در کمیت و کیفیت، محدود است، همان‌طوری که حواس نمی‌توانند بسیاری از ممکنات موجود را درک کنند. به طور مثال حواس نمی‌توانند واقعیت روح را درک کنند، پس چگونه می‌توانند واجب الوجود را درک کنند؟

(۲) سؤال ۳: به من بگو از چه وقتی او بوده است؟

جواب سؤال ۳: به من بگو از چه زمانی نبوده است تا من بگویم از چه زمانی بوده است.

امام علیه السلام از سؤال ملحد انتقاد کرد زیرا سؤال او درباره خدای متعال یک حقیقت درخشان است که هر کسی از طریق علایم او می‌فهمد آفرینش بزرگش و مخلوقات شگفتش را در هر مرحله‌ای که وجود داشته باشد، و این غیر ممکن است که بگویی از کی او بوده است؟

(۳) سؤال ۴: دلیل بر وجود او چیست؟

پاسخ سؤال ۴: مطمئناً وقتی من به بدنم می‌اندیشم و می‌بینم برایم غیر ممکن است که افزایش دهم یا کاهش دهم عرض یا ارتفاع آن را، یا چیزهای مکروه را از آن دور کنم، یا چیزهای سودمند را به آن جلب کنم، پس می‌فهمم که این ساختمان سازنده‌ای دارد و من او را تصدیق می‌کنم. وقتی من

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۷

گردش کرات آسمانی را از طریق قدرت او و نمایش ابرها و تحول بادها و حرکات خورشید و ماه و ستارگان و دیگر عجایب او و تمام آیات آفریده‌اش را می‌بینم، می‌فهمم که همه اینها تصمیم گیرنده و سازنده‌ای دارد.

یقیناً هر ذره‌ای در این جهان دلیلی است بر وجود آفریدگار بزرگی که آنها را ساخته است.

اگر انسان بدقت به بدن خود توجه کند و سیستم عجیب و سلولهای در آن را بنگرد، مسلماً به خدای متعال ایمان می‌آورد درست همان‌طوری که در روایت آمده است: «کسی که خود را بشناسد خدایش را شناخته است».

خدای متعال انسان را به بهترین هیئت آفرید، پس غیر ممکن است که افزایش یا کاهش در اندامش باشد. معروف است که خلقت

این انسان شگفت دلیلی است بر وجود خدای متعال، در نتیجه اثبات امر مانند حرف منطقی است.

از جمله آیات الهی گردش کرات آسمانی، نمایش ابرها، گردش باده‌ها و حرکات خورشید و ماه است. خدای متعال می‌فرماید: لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَمَّا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ «۱». پس حمد مخصوص خداست و بسیاری از آیات دلیلی بر وجود اوست.

(۱) سؤال ۵: پس چرا حس بینایی، او را درک نمی‌کند؟

جواب سؤال ۵: به علت فرق بین او و آفریدگانش که آنها با حس بینایی درک می‌کنند یا با حس دیگرشان. پس او برتر از آن است که با دیدن درک شود، یا تصورات او را احاطه کنند، یا عقل او را دریابد.

حس بینایی و بقیه حواس بشر محدود هستند، پس چگونه آنها می‌توانند آفریدگار متعال را ببینند و بر او احاطه پیدا کنند؟ بلکه آنها درک می‌کنند و

(۱) یس / ۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۸

بعضی از ممکنات را می‌فهمند.

(۱) سؤال ۶: پس حد او را برای من تعریف کن.

جواب سؤال ۶: او حد ندارد.

حد مربوط به ممکن الوجود است، اما واجب الوجود غیر ممکن است محدود شود.

(۲) سؤال ۷: چرا؟

پاسخ سؤال ۷: زیرا هر چیز محدودی منتهی به حدی می‌شود. اگر حد ممکن است، پس افزایش ممکن است و اگر افزایش ممکن است، پس کاهش نیز ممکن است، بنابراین واجب الوجود نامحدود است. او نه افزایش می‌یابد نه کاهش، نه قابل تقسیم است و نه تصور می‌شود.

امام علیه السلام ثابت کرد که برای بشر غیر ممکن است که حد واجب الوجود را معرفی کند. به این خاطر است که «حد» همان‌طور که ما متذکر شدیم - یکی از صفات ممکن الوجود است.

(۳) سؤال ۸: پس به من بگو درباره سختی که می‌گویی او لطیف است، شنواست، بیناست، داناست و عاقل است. آیا او می‌تواند

بشنود بدون گوش، ببیند بدون چشم، دقت کند بدون کار کردن با دست، و حکیم باشد بدون استادی؟

پاسخ سؤال ۸: مطمئناً شخصی از جمله ما بر طبق مهارت در کارش دقیق است. آیا ندیده‌ای انسانی را که کاری را به عهده می‌گیرد و دقت می‌کند در کارهای دستی‌اش، به طوری که گفته می‌شود: «چه دقتی کرده چنین و چنان»، پس چگونه نمی‌شود گفت آفریدگار بزرگ لطیف است زیرا خلق کرده موجود لطیف و بزرگی را و در او روح دمیده و هر جنسی را از جنس دیگر در صورت فرق گذاشته است و هیچ یک از آنها شبیه به دیگری نیست. پس تمام اینها از لطف خالق لطیف و آگاه در ترکیب صورت آن است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۳۹

(۱) ما به درختان نظر می‌کنیم و به میوه‌های لذیذ آنها از خوردنی و غیر خوردنی. در این موقع می‌گوییم خالق ما لطیف است نه لطف او مانند لطف خلق او در کارهایشان، و می‌گوییم: او شنواست، برای اینکه صداهای مخلوقاتش از زمین تا عرش بر او مخفی نیست از ذره تا بزرگترین چیز در خشکی و دریا، و زبان آنها بر او مشتبه نیست. در این هنگام می‌گوییم او شنواست نه با گوش،

می‌گوییم او بیناست نه با چشم، برای اینکه او می‌بیند اثر ذره سیاه را در شب تاریک بر سنگ سخت سیاه. او رد پای یک مورچه را در شب تاریک می‌بیند و ضرر و نفع آن را می‌بیند و نتیجه معاشرت آنها و نسل و فرزندان آنها را. در این موقع می‌گوییم: او می‌بیند نه مانند دیدن مخلوقش.

طولی نکشید که آن ملحد مسلمان شد.

(۲)

۸. مناظره امام با علی بن محمد بن جهم

از جمله مناظره‌های امام با متکلمان و مردان دین، بین او و علی بن محمد ابن جهم اتفاق افتاد که از امام علیه السلام پرسید: آیا تو عصمت پیامبران را قبول داری؟

امام پاسخ داد: بلی.

او مخالفت کرد با امام به استناد این آیات، گفت: چه می‌گویی درباره کلام خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید: وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى «۱»، و این کلام خدای متعال که فرموده است: وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ «۲»، و کلام خدای متعال درباره یوسف علیه السلام که می‌فرماید: وَلَقَدْ

(۱) طه / ۱۲۱.

(۲) انبیاء / ۸۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۰

هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا «۱»، و قول خدای عزّ و جلّ درباره حضرت داوود که فرموده است: وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ «۲»، و قول خدای متعال درباره پیغمبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ «۳».

(۱) امام از علی بن محمد بن جهم به خاطر تفسیر آیات بر طبق نقطه نظر خودش بدون علم به تفسیر و توضیح آنها انتقاد کرد و برای او تفسیرشان را خواند و گفت: وای بر تو ای علی! از خدا بترس و فواحش را به انبیا نسبت نده و کتاب خدا را برای خودت تفسیر نکن. خدای عزّ و جلّ فرموده است: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ «۴». امام شروع کرد به تفسیر این آیات، گفت: اما این کلام خدای متعال درباره آدم: وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى. همانا خدای عزّ و جلّ آدم را به عنوان حجّت خود در زمینش و خلیفه در شهرهایش خلق کرد، و او را برای بهشت خلق نکرده بود، و معصیت آدم در بهشت بود نه در زمین، و عصمت در زمین لازم است تا اندازه‌های امر خدا به پایان برسد.

چون او به زمین هبوط کرد و او را حجت و خلیفه خودش قرار داد او را معصوم گردانید طبق این قول خدای متعال: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ «۵».

(۲) اما راجع به این کلام خدای متعال: وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ. همانا معنی «ظن» طلب یقین کردن است. او فهمید که خدا قصد ندارد روزی او را تنگ کند. آیا قول خدای متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ «۶»؟ یعنی تنگ گرفت بر او روزیش را. اگر او

(۱) یوسف / ۲۴.

(۲) ص / ۲۴.

(۳) احزاب / ۳۷.

(۴) آل عمران / ۷.

(۵) آل عمران / ۳۳.

(۶) فجر / ۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۱

گمان می‌کرد که خدا بر او قادر نیست کافر شده بود.

(۱) و اَمَّا قَوْلِ خُدَايَ مُتَعَالٍ دَر بَارِهٖ يُوْسُفَ: وَ لَقَدْ هَمَمْتُ بِهٖ وَ هَمَّ بِهٖا. پس آن زن خواست مرتکب گناه شود در حالی که یوسف خواست اگر او مجبورش کند وی را بکشد. بنابراین خدا او را از قتل و زنا نجات داد. و این است قول خدای متعال که فرماید: كَذٰلِكَ لِنُضْرِبَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَ الْفَحْشَاءَ «۱» یعنی قتل و زنا.

امام رو کرد به علی بن محمد بن جهم و از او پرسید: چه می‌گفتند آنها درباره او قبل از تو؟

علی بن محمد بن جهم شروع کرد به خواندن برای امام آنچه را که برای او به ارث رسیده بود از تفسیر آیه، گفت: آنها می‌گویند همانا داوود علیه السلام در محرابش نماز می‌خواند، ابلیس به صورت پرنده‌ای زیبا درآمد که زیباتر از آن در میان پرنده‌گان نبود. داوود نمازش را قطع کرد و بلند شد که پرنده را بگیرد، پس پرنده به سوی خانه‌ای پرید و روی پشت بام نشست. داوود هم از بام برای گرفتن او بالا رفت. پرنده در خانه اوریا بن حنّان نشست. داوود هم به دنبال پرنده بالا رفت. در این هنگام زن اوریا مشغول غسل کردن بود، چون داوود به آن زن نظر کرد به او متمایل شد. و اوریا به یکی از جنگها رفته بود، داوود به یکی از یارانش نوشت که اوریا را در جلو تابوت بفرست، و او را به جلو تابوت فرستادند. اوریا بر مشرکین پیروز شد و این بر داوود گران آمد.

دوباره نوشت که او را در جلو تابوت قرار دهید. پس اوریا در جلو تابوت قرار گرفت و کشته شد و داوود زن او را گرفت.

(۲) در این روایت نسبت فحشا و منکر به یکی از پیامبران خدای متعال داده می‌شود. بعلاوه روایت حاوی افسانه‌ای است که داوود پرنده را دنبال

(۱) یوسف / ۲۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۲

کرد. اما امام علیه السلام این روایت را رد کرد وقتی آن را شنید و گفت: اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا لِیِّهِ رَاجِعُونَ. شما به یکی از پیامبران خدا نسبت سستی در نمازش دادید تا اینکه به دنبال پرنده‌ای خارج شد، سپس نسبت فحشا و بعد قتل به او دادید.

(۱) ابن جهم از امام خواست که موضوع را برای او توضیح دهد، به امام گفت:

یا بن رسول الله، گناه داوود چه بود؟

امام درباره داستان واقعی داوود گفت: داوود فکر کرد که از همه بندگان خدا آگاه‌تر است. بنابراین خداوند عزّ و جلّ برای او ملکی چند فرستاد و آنها از محراب او بالا رفتند و به او گفتند: خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلٰی بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ لَا تَشْطِطْ وَ اِهْدِنَا اِلٰی سَوَاءِ الصِّرَاطِ اِنَّ هٰذَا اَخِي لَهٗ تَشَعُّ وَ تَسْتَعْمُونَ نَعِجَةً وَ لِي نَعِجَةٌ وَ اِحَدَةٌ فَقَالَ اَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ «۱». داوود علیه السلام عجله کرد در تصمیم‌گیری علیه مدعی علیه، گفت: یقیناً او به تو ظلم کرده است در اینکه خواسته است گوسفند تو را به گوسفندان خود اضافه کند. و از مدعی طلب بینه نکرد و به مدعی علیه نگفت که تو چه می‌گویی؟ پس این یک خطای صدور حکم در چهارچوب امر بود، و نبود آن طوری که تو فکر کردی. آیا نشنیدی قول خدای متعال که می‌فرماید: يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوٰی «۲» تا آخر آیه؟

(۲) ابن جهم از امام خواست که داستان داوود و اوریا را برایش بگوید و گفت:

ای پسر پیامبر خدا، داستان داوود با اوریا چیست؟

امام علیه السلام شروع کرد داستان داوود را برای او توضیح دهد، گفت: در زمان داوود یک زن بیوه بعد از مرگ شوهرش هرگز شوهر نمی‌کرد. داوود علیه السلام اولین مردی بود که خدا به او اجازه داد با بیوه‌ای که شوهرش کشته

(۱) ص / ۲۲ و ۲۳.

(۲) ص / ۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۳

شده بود ازدواج کند. بر طبق این دستور، او با زن اوریا بعد از کشته شدن اوریا ازدواج کرد و دوران انتظار و عده‌اش سرآمد. این بود که مردم تهمت زدند به داوود در کشتن اوریا.

(۱) و اما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَوْلُ خدَايَ عَزَّ وَجَلَّ: وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ «۱». خدای متعال اسامی زنان پیغمبر در دنیا و زناش در آخرت را به او اطلاع داد و اعلام کرد که آنها «ام المؤمنین» هستند. و یکی از آنها زینب دختر جحش اسدی بود و او هنوز زن زید بن حارثه بود. حضرت اسم او را نزد خودش پنهان می‌کرد و آن را آشکار نمی‌ساخت، مبادا یکی از منافقین بگوید او درباره زنی صحبت می‌کند که در خانه مردی است، و از گفته منافقین می‌ترسید. پس خدا فرمود: وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ یعنی در نزد خودت. خدای عز و جل تزویج احدی از مخلوقاتش را به عهده نگرفت مگر تزویج حوا برای آدم علیه السلام و زینب برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَوْلُ او: فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا «۲») و فاطمه برای علی علیه السلام را.

وقتی علی بن محمد بن جهم این سخنان شنید، گریست و گفت: ای پسر رسول خدا، من توبه می‌کنم به سوی خدای عز و جل از اینکه صحبتی درباره پیامبران خدا علیهم السلام بکنم بعد از امروز، مگر به آنچه که تو تذکر دادی. «۳»

(۲) این بود بعضی از مناظره‌هایی که امام با سران فلاسفه و علمای مذاهب و ادیان مختلف انجام داد. این مناظره‌ها تسلط امام را بر آنها ثابت می‌کند و اینکه آنها برتری آن حضرت را و ضعف خود را در برابر او پذیرفتند، زیرا امام علیه السلام علم زیادی داشت.

(۱-۲) احزاب / ۳۷.

(۳) عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۹۲-۱۹۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۴

(۱)

۹. سوالات مأمون از امام رضا (ع)

اشاره

مأمون برای امتحان بیشتر امام رضا علیه السلام سؤالهایی را مطرح کرد.

امام به این سوالات پاسخ داد که ذیلا به آنها اشاره می‌شود:

(۲) سؤال ۱: یا بن رسول الله، مگر نگفتی که پیامبران معصومند؟

امام پاسخ داد: چرا.

پرسید: پس معنی قول خدای متعال که می‌فرماید وَ عَصَى آدَمَ رَبُّهُ فَغَوَى «۱» چیست؟

جواب سؤال ۱: امام علیه السلام گفت: خدای تبارک و تعالی به آدم فرمود:

اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ- و اشاره کرد به درخت گندم- فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ «۲»، و خداوند به آنها نگفت از این درخت نخورید یا از نوع این درخت. آنها نزدیک آن درخت نشدند و از آن نخوردند، بلکه از غیر آن درخت خوردند وقتی شیطان آنها را وسوسه کرد و گفت: خدای شما، شما را از خوردن از این درخت منع نکرد مگر اینکه شما را از نزدیک شدن به غیر آن منع کرد. او شما را از خوردن آن منع نکرد مبادا شما دو ملک شوید یا اینکه همیشه جاودان باشید. و برای آن دو قسمها خورد. بیشتر مطمئن باشید که من خالصانه به شما نصیحت می‌کنم.

آدم و حوا قبلاً ندیده بودند کسی ممکن است به طریق دروغ به خدا قسم بخورد. پس او باعث شد آنها شکست بخورند با فریب او، و آنها از آن درخت خوردند زیرا با قسم او به خدا، مطمئن بودند، و اینکه قبل از پیامبری آدم بود و اینکه یک گناه بزرگ نبود که به سبب آن سزاوار ورود به آتش شود، بلکه

(۱) طه / ۱۲۱.

(۲) بقره / ۳۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۵

گاهی بود که می‌توانست بخشیده شود و پیامبران قبل از نزول وحی به آنها، می‌شد مرتکب آن شوند. وقتی خدا آدم را برگزید و پیامبر کرد، او معصوم شد و مجاز نبود مرتکب گناه شود، چه گناه کوچک یا گناه بزرگ. خدای عز و جل می‌گوید: وَ عَصَى آدَمَ رَبُّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى «۱»، و خدای عز و جل گفت: إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ «۲».

(۱) سؤال ۲: مأمون پرسید: پس معنی این آیه چیست که خداوند می‌فرماید:

فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا «۳»؟

پاسخ سؤال ۲: امام فرمود: حوا برای آدم پانصد شکم زایید پسر یا دختر، بنابراین آدم و حوا تعهد کردند به خدای متعال، و دعا کردند و گفتند: لئن آتینا صالِحاً لَنكوننَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحاً «۴» (اگر فرزند صالحی به ما بدهی، یقیناً تو را شکر خواهیم کرد). وقتی خدا به آنها فرزندان خوبی داد که از هر گونه مریضی و عیبی بری بودند او به آنها دو نمونه پسر و دختر داد دو قسم را به خدای متعال نسبت دادند او را یاد می‌کردند مشترکاً برای آنچه خدا به آنها عطا کرده بود، اما آن فرزندان شکر نکردند او را آن گونه که پدرانشان شکر می‌کردند. خدای عز و جل می‌گوید: فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ «۵».

(۲) سؤال ۳: من گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدایی، به من بگو درباره ابراهیم قول خدای متعال را که می‌فرماید: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي «۶».

پاسخ سؤال ۳: امام فرمود: همانا ابراهیم در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که

(۱) طه / ۱۲۱ و ۱۲۲.

(۲) آل عمران / ۳۳.

(۳) اعراف / ۱۹۰.

(۴-۵) اعراف / ۱۸۹ و ۱۹۰.

(۶) انعام / ۷۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۶

سه نوع پرستش حکمفرما بود: پرستش زهره، پرستش ماه، و پرستش خورشید. و این زمانی بود که از غار خارج شده بود جایی که مخفیگاهش بود. چون شب شد، او زهره را دید و گفت: «این خدای من است.» او خواست انکار کند (مثل یک نوع پرستش) و پرسید (از همقطارانیش درباره آن)، اما وقتی آن ستاره غروب کرد، گفت: «من دوست ندارم آنهایی را که غروب می‌کنند.» برای اینکه غروب از صفات مخلوق است نه از صفات خالق. وقتی ماه را در حال درخشندگی دید، گفت: «این خدای من است.» او خواست انکار کند (مانند یک نوع پرستش) و (از همقطارانیش راجع به او) پرسید. اما وقتی ماه غروب کرد گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکند، گمراه خواهم شد.»

منظورش این بود که اگر پروردگارم هدایت نمی‌کرد گمراه شده بودم. وقتی صبح شد و خورشید را درخشنده دید، گفت: «این خدای من است، این بزرگتر از زهره و ماه است.» او برای انکار و اطلاع این را گفت نه بر اقرار و اخبار.

وقتی خورشید غروب کرد، او به آن سه گروه پرستنده زهره و ماه و خورشید گفت: «ای قوم، من از آنچه شما به آن شرک می‌ورزید بیزارم. من روی آوردم به سوی آن کسی که آسمانها و زمین را پدید آورده است در حالی که مطیعم و از مشرکین نیستم.» به اتکای آنچه که ابراهیم بسادگی گفت خواست آنها را به بی‌اعتباری دینشان راهنمایی کند و برای آنها ثابت کند که پرستش سزاوار چیزهایی مانند زهره، ماه و خورشید نیست، بلکه مخصوص آفریدگار و آفریننده آسمانها و زمین است. دلایلی که او به مردم خود اقامه کرد، الهام خدا و از داده‌های او بود، همان‌طوری که خدا می‌فرماید: *وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ* «۱».

(۱) سؤال ۴: مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا، چه قدر تو خوبی! به من بگو

(۱) انعام / ۸۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۷

درباره این قول ابراهیم وقتی که گفت: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي «۱».

جواب سؤال ۴: امام فرمود: خدای تبارک و تعالی به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که من تو را از بین بندگانم رفیق صمیمی برگزیدم، اگر از من بخواهی مرده را زنده کنم جواب می‌دهم. ابراهیم فکر کرد که خلیل خداست، از این رو گفت: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي. خدا گفت: فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصِرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَرِيعًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. پس ابراهیم عقاب و طاووس و اردک و خروس را گرفت و آنها را کشت و قطعه‌قطعه کرد و سپس آنها را مخلوط کرد، پس هر جزئی را بر سر کوهی که در آن اطراف بود قرار داد- و ده جزء بود- و منقار آنها را در بین انگشتان خود قرار داد و سپس فرود آمدند و از آن آب و دانه خوردند و گفتند: ای نبی خدا، ما را زنده گردانیدی، خدا تو را زنده کند. پس ابراهیم گفت: بلکه خدا زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر کاری قادر است.

(۱) سؤال ۵: مأمون گفت: رحمت خدا بر تو، ای ابو الحسن. به من بگو درباره قول خدای متعال که می‌فرماید: *فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ* «۲».

جواب سؤال ۵: امام فرمود: موسی شهری از شهرهای فرعون شد وقتی که ساکنین آن شهر از او غافل بودند و آن بین مغرب و عشا بود. *فَوَجَدَ*

(۱) بقره / ۲۶۰.

(۲) قصص / ۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۸

فِيهَا رَجُلَيْنِ يَفْتَلَانِ هَذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَبَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ. بنابراین موسی دشمن را کشت. خدای تبارک و تعالی می گوید: پس موسی به او برخورد کرد، در اولین ضربه او مرد. موسی گفت: هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. یعنی جنگی که بین آن دو مرد اتفاق افتاده بود از کار شیطان بود نه آنچه موسی انجام داده بود از کشتن او، همانا او- یعنی شیطان- دشمنی گمراه کننده و آشکار است.

(۱) سؤال ۶: مأمون گفت: معنی قول موسی که می گوید رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي «۱» چیست؟

پاسخ سؤال ۶: امام فرمود: معنی آن این است که او خود را در محلی غیر از موضع خودش قرار داد وقتی وارد این شهر شد. «فاغفر لی» یعنی مرا از چشم دشمنانت مخفی کن، مبادا آنها مرا پیدا کنند و بکشند. فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. موسی گفت: خدایا، چون به من قدرت بخشیدی تا اینکه مردی را با مشت کشتم پس هرگز پشتیبان مجرمین نخواهم بود، بلکه در راه تو با این قوت کوشش می کنم تا خشنود شوی. در نتیجه موسی علیه السلام در شهر مراقب بود و می ترسید. آن کسی که روز گذشته به او کمک کرده بود، داشت فریاد می زد که دوباره علیه دیگری به او کمک کند. بنابراین موسی به او گفت: «تو واقعا سخت در اشتباهی آشکار هستی. تو دیروز مردی را کشتی و امروز می خواهی دیگری را بکشی. هر آینه تو را اذیت می کنم.» و خواست که به او حمله کند. بنابراین وقتی خواست او را بگیرد آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود گفت: «ای موسی، آیا می خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز یک نفر را کشتی؟ تو قصدی جز فساد در روی زمین نداری و نمی خواهی جزو آنهایی باشی که کار خوب می کنند.»

(۱) قصص / ۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۴۹

(۱) سؤال ۷: مأمون گفت: خدا تو را از جانب پیامبرانش پاداش نیک دهد! معنی گفته موسی به فرعون چیست که می گوید: فَعَلَّيْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ «۱»؟

جواب سؤال ۷: امام فرمود: فرعون به موسی وقتی که او را به نزدش آوردند گفت: «و تو آن کار را انجام دادی و نسبت به من و خوبیهای من ناسپاس بودی.» موسی گفت: «من آن کار را انجام دادم در حالی که راه را گم کرده و اشتباهها به آن شهر درآمده بودم. بنابراین فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم و خداوند من حکمت آموخت و مرا از پیامبران قرار داد.» و همانا خدای عز و جل به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله گفت: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى «۲». می گوید: آیا تو را تنها نیافت؟ و مردم را به سوی تو سوق داد، وَ وَجَدَكَ ضَالًّا یعنی در نزد قوم خود گم شده و ناشناخته بودی، فَهَدَىٰ یعنی مردم را به شناخت تو راهنمایی کرد، وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى «۳» یعنی دعای تو را مستجاب کرد و به این وسیله تو را غنی نمود.

(۲) سؤال ۸: مأمون فرمود: برکت خدا بر تو باد، ای پسر رسول خدا! معنی قول خدای متعال چیست که می فرماید: وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ «۴»؟ چگونه جایز است که موسی بن عمران کلیم خدا علیه السلام نداند که خدای عز و جل دیده نمی شود؟ چرا او چنین سؤالی کرد؟

پاسخ سؤال ۸: امام فرمود: یقیناً کلیم الله موسی بن عمران علیه السلام می دانست که خدای متعال برتر از آن است که با چشم دیده

شود، اما وقتی خدای متعال با او سخن گفت و او را مقرب داشت و با او نجوا کرد، موسی

(۱) شعراء / ۲۰.

(۲) ضحی / ۶.

(۳) ضحی / ۸.

(۴) اعراف / ۱۴۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۰

به سوی قومش برگشت و به آنها خبر داد که خدای عز و جل با او تکلم نمود و او را نزدیک کرد و با او نجوا نمود. پس گفتند: «هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا کلام او را بشنویم همان‌طوری که تو شنیدی.» و آن قوم هفتصد هزار نفر بودند، موسی از بین آنها هفتاد هزار نفر را برگزید، سپس از بین آنها هفت هزار نفر را انتخاب کرد، سپس هفتصد تن و در آخر هفتاد نفر از آنان را برای میقات پروردگارش برگزید و با آنها به سوی کوه طور رهسپار شد و آنها را در دامنه کوه قرار داد و خود به بالای کوه رفت و از خدا سؤال کرد تا با او تکلم کند و آنها بشنوند کلام او را. پس خدای متعال تکلم کرد و آنها کلام او را از بالا و پایین و راست و چپ و پشت سر و پیش رو شنیدند، برای اینکه خدای عز و جل آن را در درخت ایجاد کرد و از آن پخش شد تا اینکه آن را از همه طرف شنیدند، پس گفتند: «هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم به اینکه ما کلام خدا را شنیدیم، تا خدا را آشکارا نبینیم.» وقتی آنها این کلام خطیر را گفتند و مستکبر و سرکش شدند، خدای تبارک و تعالی صاعقه‌ای فرستاد که آنها را به خاطر ظلمشان گرفت، پس مردند. بنابراین موسی گفت: «وقتی برگشتم، به بنی اسرائیل چه بگویم اگر گفتند: تو آنها را بردی و به کشتن دادی، برای اینکه تو در مناجات با خدای عز و جل صادق نیستی.» از این قرار، خدای متعال آنها را زنده کرد و آنها را با او فرستاد. آنها گفتند: «اگر تو از خدا درخواست می‌کردی که او را ببینی، دعایت را اجابت می‌کرد. به ما بگو که او چگونه است تا ما او را بشناسیم.» موسی گفت: «ای مردم، چشمها نمی‌توانند او را مشاهده کنند و او کیفیت و چگونگی ندارد بلکه به وسیله آیات و نشانه‌هایش شناخته می‌شود.» گفتند: «هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا از او سؤال کنی.» موسی گفت:

«خدایا، همانا تو شنیدی گفته بنی اسرائیل را، و تو دانستی به صلاح آنها.» پس خدای جلّ جلاله به موسی وحی کرد: «ای موسی، بخواه از من آنچه را که می‌خواهند. من تو را به نادانی آنها مؤاخذه نمی‌کنم.» در این هنگام موسی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۱

گفت: رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَيْعًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ. یعنی برگشتم من به شناخت خودم نسبت به تو از نادانی قومم، و من از بین آنها اولین مؤمن هستم به اینکه تو دیده نمی‌شوی.

مأمون داستان امام و معرفت و علم فراوان او را تحسین کرد و گفت: ای ابو الحسن، چقدر تو خوبی! (۱) سؤال ۹: مأمون گفت: یا ابو الحسن، به من بگو راجع به این کلام خداوند متعال که می‌فرماید: وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ «۱» (آن زن به یوسف اصرار و اهتمام کرد و اگر لطف خدا و برهان پروردگارش نبود، او هم به وی اهتمام می‌کرد).

جواب سؤال ۹: امام فرمود: آن زن به یوسف اصرار ورزید و اگر یوسف دلایل پروردگارش را نمی‌دید او هم به آن زن اهتمام می‌ورزید درست همان‌طوری که آن زن اهتمام می‌ورزید، اما او معصوم بود و معصوم به فکر گناه نیست و مرتکب آن نمی‌شود. در واقع پدرم برای من روایت کرده است از پدرش حضرت صادق علیه السلام که فرمود: آن زن قصد انجام آن کار را کرد و یوسف قصد کرد که این کار را انجام ندهد.

مأمون گفت: خدا به تو پاداش دهد ای ابو الحسن.

(۲) سؤال ۱۰: مأمون پرسید: معنی کلام خدا چیست که می‌فرماید: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ «۲»؟

جواب سؤال ۱۰: او یونس بن مَتَّى بود که با حالت غضب از میان قومش رهسپار شد. کلمه «فَظَنَّ» به معنی اطمینان است، یعنی او مطمئن بود که ما او را در تنگنا قرار نمی‌دهیم و روزی او را تنگ نمی‌گیریم، و از همین جاست قول

(۱) یوسف / ۲۴.

(۲) انبیاء / ۸۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۲

خدای متعال که می‌فرماید: وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ «۱»، چون او را برای آزمودن، تنگ روزی کرد یا بر او تنگ گرفت. فَنادی فی الظُّلُمَاتِ «۲» (در آن تاریکی صدا زد)، یعنی تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی:

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ «۳» (خدایی جز تو نیست، تو پاک و منزهی و من از ستمکاران بودم) به خاطر ترک این عبادت که مرا از شکم ماهی آزاد ساختی. بنابراین خدا پاسخ او را داد و فرمود: فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ «۴» (اگر او جزء تسبیح‌کنندگان نمی‌بود هر آینه تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند).

(۱) سؤال ۱۱: مأمون گفت: ای ابو الحسن، چه خوب هستی تو! راجع به این کلام خدای متعال به من بگو: حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا «۵» (تا آنجا که رسولان مأیوس شده و گمان کردند که وعده نصرت حق خلاف خواهد بود. در آن وقت یاری ما فرا رسید).

پاسخ سؤال ۱۱: امام فرمود: خدا می‌گوید وقتی که رسولان از قومشان مأیوس شدند و قومشان گمان کردند پیامبران دروغ گفتند، یاری ما به رسولان رسید.

(۲) سؤال ۱۲: مأمون گفت: خدا به تو پاداش نیک بدهد، ای ابو الحسن! به من بگو درباره قول خدای متعال که می‌فرماید: لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ «۶».

پاسخ سؤال ۱۲: امام فرمود: هیچ کس نزد مشرکین اهل مکه گناهش بزرگتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود، برای اینکه آنها غیر از خدا

(۱) فجر / ۱۶.

(۲-۳) انبیاء / ۸۷.

(۴) صافات / ۱۴۳ و ۱۴۴.

(۵) یوسف / ۱۱۰.

(۶) فتح / ۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۳

سیصد و شصت بت را می‌پرستیدند. چون پیامبر آنها را به کلمه توحید دعوت کرد، این کار بر آنها سخت گران آمد و گفتند: أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ وَ أَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اضْبِرُّوا عَلَيَّ إِلَهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِثْلَةِ الْآخِرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ «۱»، و وقتی خدای عز و جل مکه را برای پیامبر فتح کرد به او گفت: ای محمد إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ «۲» (ما فتح کردیم برای تو مکه را فتح آشکار، تا اینکه خداوند گناهان گذشته و

آینده تو را نزد مشرکین اهل مکه ببخشد به دعای تو به توحید خدا در آنچه گذشته و آنچه به تأخیر افتاده).

برای اینکه مشرکین مکه بعضی‌شان اسلام آوردند و بعضی‌شان از مکه خارج شدند و کسانی هم که باقی مانده بودند، قادر به انکار توحید بر او نبودند. وقتی مردم را به سوی خدا خواند گناه او نزد ایشان در این مورد به غلبه او بر آنها بخشوده شد.

(۱) سؤال ۱۳: مأمون گفت: ای ابو الحسن، خدا به تو خیر بدهد! مرا مطلع کن از قول خدای متعال که می‌فرماید: عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ «۳».

جواب سؤال ۱۳: امام فرمود: این قسمتی از آن چیزی است که به مجاز نازل شده: به در می‌گویم که دیوار بشنود. خدای عز و جل پیامبرش را با آن مورد خطاب قرار می‌دهد، اما منظورش امت اوست. شبیه آن، آیه‌ای است از کلام خدای متعال که می‌فرماید: لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ «۴»، و در جای دیگر می‌فرماید: وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَوَكَّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا «۵».

(۱) ص / ۵-۷.

(۲) فتح / ۱ و ۲.

(۳) توبه / ۴۳.

(۴) زمر / ۶۵.

(۵) اسراء / ۷۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۴

(۱) سؤال ۱۴: مأمون گفت: درست گفתי ای پسر رسول خدا. به من اطلاع بده از قول خدای عز و جل که می‌فرماید: وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ «۱».

جواب سؤال ۱۴: امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل زید ابن حارثه شرحییل کلبی برای کاری رفت، زن او را در حال غسل کردن دید.

به او گفت: «پاک و منزّه است خدایی که تو را آفرید.» و به این اراده کرد تنزیه باری تعالی را از قول آن کسانی که گمان می‌کنند ملائکه دختران خدا هستند.

پس خدای عز و جل فرمود: أَفَأَصْدِفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا «۲». لذا وقتی پیامبر آن زن را در حال غسل کردن دید، فرمود: پاک و منزّه است آن خدایی که تو را پدید آورده از اینکه فرزندی اتخاذ کند که نیاز به این تطهیر و غسل داشته باشد. چون زید به خانه برگشت همسرش درباره آمدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و گفته پیامبر که به او فرمود (سبحان الذی خلقک) خبر داد. زید منظور پیامبر را از آن جمله ندانست و گمان کرد که این مطلب را پیامبر به دلیل اینکه از حسن او به شگفت آمده گفته است. از این رو به نزد پیامبر رفت و به او گفت: «یا رسول الله، زن من بد خلق است و من می‌خواهم او را طلاق بدهم.» پس پیامبر به او گفت: «با زنت مدارا کن و از خدا بترس.» و خدای متعال تعداد زنانش را به او معرفی کرده بود گرچه این زن هم جزء آنها بود و این را در دل خود پنهان می‌داشت و آن را برای زید آشکار نکرد و ترسید که مردم بگویند محمد به آزاد کرده خود می‌گوید زن تو در آینده همسر من خواهد شد که به این خاطر به او عیب بگیرند. پس خدای عز و جل آیه نازل کرد: وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

(۱) احزاب / ۳۷.

(۲) اسراء / ۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۵

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسَكَكَ عَلَيْهِكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ «۱» (وقتی که گفتی به آن کسی که خدا به او احسان کرد- یعنی به اسلام- و تو به او احسان کردی- یعنی به آزاد کردن- که زنت را نگه‌دار و از خدا بترس، و تو در نزد خودت مخفی می‌کردی آنچه را که خدا آشکار کرد و از مردم ترسیدی و خدا سزاوارتر است که از او بترسی).

(۱) پس زید بن حارثه او را طلاق داد و عده او به سر رسید، پس خدای عز و جل او را به عقد پیامبرش محمد (ص) درآورد و در این باره آیه‌ای نازل شد، پس خدا فرمود: فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا «۲» (چون زمان عده آن زن از زید به پایان رسید، ما او را به عقد تو درآوردیم تا اینکه بر مؤمنین اشکالی نباشد در ازدواج با زنان فرزند خواندگانشان پس از گذشت زمان و عده آنها، و فرمان خدا انجام شدنی است). پس خدای متعال این آیه را نازل فرمود: مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ «۳» (بر پیامبر درباره آنچه خدا به او دستور داده است حرجی نیست که آن را انجام دهد).

با این پاسخ امام این مناظره پایان می‌پذیرد که دلیلی بر استعداد و زیادی علوم آن حضرت و آگاهی کامل او بر کتاب بزرگ خداست. امام عظمت پیامبران خدا را برتر از آن دانست که مرتکب خلافی شوند و عصمت آنها را از طریق توضیح دلایل و براهین غیر قابل انکار ثابت کرد.

(۲)

مأمون استعداد امام را ستود

مأمون استعداد امام را ستود و گفت: ای پسر رسول خدا، تو سینه مرا شفا

(۱-۲) احزاب / ۳۷.

(۳) احزاب / ۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۶

بخشیدی و آنچه را که بر من پنهان بود توضیح دادی. خدا از طرف پیامبرانش و از طرف اسلام به تو پاداش نیک دهد. مأمون جلسه را ترک کرد و دست محمد بن جعفر عموی امام رضا علیه السلام را گرفت و از او پرسید: برادرزاده‌ات را چگونه دیدی؟

محمد بن جعفر تحسین خود را نسبت به امام نشان داد و گفت: او (امام رضا علیه السلام) عالمی است که ما نظیرش را ندیده‌ایم. (۱) مأمون با این واقعیت موافقت کرد و گفت: یقیناً برادرزاده‌ات از اهل بیت پیامبر است؛ کسانی که پیامبر درباره‌شان گفته است: «واقعاً پرهیزکاران اهل بیتم و نیکان فرزندانم، کودکانشان عاقل‌ترین مردم و بزرگانشان عالم‌ترین مردمند. چیزی یاد آنها ندهید زیرا آنان عالم‌تر از شما هستند. آنها شما را از راه هدایت خارج نمی‌کنند و شما را به گمراهی نمی‌کشند.»

پس علی بن محمد بن جهم روایت می‌کند که حضرت رضا علیه السلام به منزلش رفت. صبح روز بعد به منزلش رفتیم و آنچه مأمون گفته بود و جواب عمویش محمد بن جعفر را برایش نقل کردم. پس امام علیه السلام خندید، آنگاه فرمود: ای ابن جهم،

آنچه از او شنیدی تو را مغرور نکند، زیرا او مرا می‌کشد و خدای متعال انتقام مرا از او می‌گیرد. «۱»
موضوع درست آن طوری بود که امام علیه السلام پیش‌بینی کرده بود و این بدان علت بود که مأمون دشمن او بود و نسبت به فضایل و علم فراوانی که خدا به او عطا فرموده بود حسد می‌ورزید. از این رو مأمون بدترین جنایت را در تاریخ اسلام مرتکب شد آنگاه که غذای امام را مسموم کرد و آن را به او داد تا بخورد و بدین ترتیب امام را که فرزند و نوه پیامبر و منبع علم و دانش در روی زمین بود، شهید کرد.

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۹۵-۲۰۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۷

(۱)

۱۰. پرسشهای ابن سکت

ابو یوسف یعقوب بن اسحاق الدورقی معروف به ابن سکت یکی از علمای بزرگ در زمان امام رضا علیه السلام بود. او به نزد امام آمد و سؤالهای چندی از آن حضرت کرد، از جمله پرسید: چرا خدا موسی را با معجزه عصا و ید بیضا، و عیسی را با معجزه طب و شفای بیماریها، و محمد را با معجزه سخن و سخنوری فرستاد؟

امام درباره دلایل این چیزها به او پاسخ داد، فرمود: خدا موسی را [با ید بیضا] فرستاد چون سحر بر افکار مردم آن زمان حکمفرما بود. بنابراین او برای آنها چیزی را از جانب خدا آورد که آنها هرگز نداشتند و نه می‌توانستند چیزی مانند آن بیاورند. لذا موسی از سوی خداوند با معجزه ابطال سحر که در قدرت اهل آن زمان عملی مانند آن نبود، حجت آورد.

(۲) و خدا عیسی را با دارو فرستاد در دورانی که مرضهای کهنه و مزمن گسترش پیدا کرده بود و مردم نیاز شدیدی به شفا داشتند. بنابراین عیسی از جانب خدا چیزی آورد که آنها هرگز نداشتند، مانند مرده زنده کردن و کور و پیس را به اذن خدا شفا دادن، و این دلیلی علیه آنان بود.

و خدا محمد صلی الله علیه و آله را در زمانی فرستاد که سخن و سخنوری بر افکار مردم حکمفرما بود. بنابراین آن حضرت برای آنها از جانب خدا چیزی آورد حاوی اخطارها و دستورهایی کامل که توانست اظهارات آنها را رد کند و بحث او تخلف آنها را ثابت کرد.

ابن سکت علم امام را تحسین کرد و گفت: به خدا من هرگز کسی را مانند تو ندیده‌ام. اکنون بگو امروزه حجت بر خلق چیست و کیست؟

امام پاسخ داد: دلیل عقلی این است که تو بیایی بدانی که چه کسی درباره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۸

خدا درست می‌گوید، آن را باور کنی، و چه کسی به خدا دروغ می‌بندد، آن را رد کنی.

ابن سکت اعلام کرد: به خدا این پاسخ درست است. «۱»

خدا عقل را آفرید و آن را برای انسان الگو قرار داد. عقل برای انسان رحمت است وقتی که از آن اطاعت کنی، و ناراحتی است وقتی که از آن نافرمانی کنی. از طریق عقل ما می‌توانیم حق را از باطل، و درست را از نادرست تشخیص دهیم.

(۱)

۱۱. مناظره امام رضا (ع) با یک مرد

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱ ۲۵۸ ۱۱. مناظره امام رضا(ع) با یک مرد ص: ۲۵۸
دی که نامش را مورخان ذکر نکرده‌اند به نزد امام رضا علیه السلام آمد.

وقتی آن مرد نشست، رو کرد به امام و از او پرسید: ای پسر رسول خدا، دلیل حدوث عالم جهان چیست؟
امام پاسخ او را با دلیلی قطعی داد: تو نبودی، بعد به وجود آمدی. پس می‌دانی که تو خودت را به وجود نیاورده‌ای و مثل تویی تو را خلق نکرده است.

(۲)

۱۲. مناظره امام رضا (ع) درباره عترت و امت

باز این بحث دیگری است که امام با دلیل ثابت می‌کند که خدا عترت طاهره پیامبر را برگزیده است. مناظره در حضور مأمون و گروهی از علمای عراق و خراسان اتفاق افتاد. مأمون از علما درباره معنی این آیه پرسید: تُم

(۱) الاحتجاج، ج ۲، صص ۲۲۴-۲۲۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۵۹

أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا «۱». علما گفتند: خدای عزّ و جل با این آیه تمام امت را اراده کرده است.
مأمون گفت: ای ابو الحسن، تو چه می‌گویی؟

(۱) پس امام رضا علیه السلام فرمود: من مانند اینها نمی‌گویم و لکن می‌گویم خدا به این آیه عترت طاهره را قصد کرده است.
مأمون گفت: و چگونه عترت را بدون امت قصد کرده است؟

پس حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر او امّیت را اراده کرده بود همه آنها در بهشت بودند به خاطر قول خدای متعال که می‌فرماید: فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ «۲».
سپس جمع کرد کل آنها را در بهشت، پس خدای عزّ و جل می‌فرماید: جَنَّاتٌ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ «۳».
پس وراثت برای عترت طاهره است نه برای غیر آنها.

مأمون گفت: عترت طاهره کیستند؟

امام رضا علیه السلام فرمود: کسانی که خدا در کتابش آنان را توصیف کرده و گفته است: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۴». و آنها کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌شان فرموده است: «من در میان شما دو چیز سنگین می‌گذارم و اگر شما از آنها جدا نشوید هرگز گمراه نمی‌شوید و آن دو، کتاب خدا و عترت من‌اند که هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. مواظب باشید که رفتارتان با آنها در پیروی از من چگونه خواهد بود. ای مردم، سعی نکنید به آنها چیزی بیاموزید زیرا آنان عالم‌تر از شما

(۱-۲) فاطر / ۳۲.

(۳) فاطر / ۳۳.

(۴) احزاب / ۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۰

هستند.»

علما یک صدا گفتند: ای ابو الحسن، به ما بگو که آیا عترت همان آل هستند یا غیر آل؟
(۱) امام رضا علیه السلام فرمود: آنها آل هستند.

علما با امام مخالفت کردند، گفتند: از منابع موثق از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «امت من آل من اند.» و اصحاب او با خبری مشهور که نمی‌شود آن را رد کرد، می‌گویند آل محمد علیهم السلام امت او هستند.
امام ثابت کرد که روایت جعلی و غیر صحیح است، گفت: به من بگوید که آیا صدقه بر آل حرام است؟
گفتند: بلی.

امام پرسید: آیا صدقه بر امت حرام است؟
گفتند: خیر.

(۲) امام در حالی که حجت را بر آنها تمام کرده بود، فوراً جواب داد: این است فرق بین آل و امت. وای بر شما! از چه مردمی پیروی می‌کنید؟ آیا ما باید از تذکار با شما روی بگردانیم، یا شما همه مردمانی گزافه‌گو هستید؟ آیا نمی‌دانید که وراثت ظاهراً مربوط است به آنهایی که برگزیده و هدایت شدند غیر از بقیه مردم؟
علما پرسیدند: ای ابو الحسن، از کجا می‌گوی؟

امام شروع کرد که برای آنها برتری عترت طاهره را بخواند، فرمود: از این کلام خدا: *وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ* «۱». پس وراثت نبوت و کتاب منحصر به آنهایی

(۱) حدید/ ۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۱

است که هدایت شدند، نه فاسقین. آیا نمی‌دانید که نوح وقتی از خدای متعال درخواست کرد و گفت: رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِي وَ إِنِّي وَعِيدُكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ «۱»، و این بدان جهت بود که خدا به او قول داده بود که او و خاندانش را نجات دهد. بنابراین خدای تبارک و تعالی فرمود: يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَتَّبِعْهُنَّ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ «۲» (ای نوح، او از خانواده تو نیست، زیرا کار او کاری ناشایست است. پس، از چیزی که به آن آگاهی نداری سؤال نکن. من تو را اندرز می‌دهم که از نادانان نباشی).

(۱) مأمون که از خشم و غضب منفجر شده بود گفت: آیا خدا عترت را بر بقیه مردم ترجیح داده است؟
امام پاسخ داد: خدای عز و جل برتری عترت را بر سایر مردم در محکم کتابش آشکار کرده است.
مأمون پرسید: در کجای کتاب خداست؟

پس امام رضا علیه السلام فرمود: در قول خدای متعال که می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* «۳» (خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید. آنان نسلی هستند که بعضی از بعض دیگر متولد شده‌اند. و خدا شنوا و داناست). و در جای دیگر خدای عز و جل می‌فرماید: *أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا* «۴». سپس بعد از این، خدا مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و

(۱) هود/ ۴۵.

(۲) هود / ۴۶.

(۳) آل عمران / ۳۳ و ۳۴.

(۴) نساء / ۵۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۲

می‌گوید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۱» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و اولی الامر از خودتان اطاعت کنید). یعنی کسانی که خدا به آنها کتاب و حکمت به ارث داده و به خاطر این دو، مورد حسادت واقع شده‌اند. پس منظور از آیه شریفه أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا اطاعت برگزیدگان پاک است. پس «ملک» در اینجا اطاعت است برای آنها.

(۱) علما پرسیدند: آیا خدای متعال کلمه «برگزیدن» را در کتاب خود تفسیر کرده است؟

امام پاسخ داد: او کلمه «برگزیدن» را در ظاهر جدای از باطن در دوازده جا و محل تفسیر کرده است:

اول این قول خدای متعال که می‌فرماید: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «۲» (آگاه کن خویشاوندان نزدیکت را و اقربای وفادارت را) - و رهطک المخلصین در قرائت ابی بن کعب و نیز در مصحف عبد الله بن مسعود - و این منزلتی رفیع و فضلی عظیم و شرفی عالی است زمانی که خدای عزّ و جل قصد کرده است به وسیله آن آل را. این یک آیه است.

آیه دوم در رابطه با «برگزیدن» این کلام خداست: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا «۳» (همانا خدا می‌خواهد رجس و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک و مطهر کند). هیچ کس نمی‌تواند این فضیلت را انکار کند مگر معاندی سرسخت و گمراه، چون این فضیلتی است روشن.

(۱) نساء / ۵۹.

(۲) شعراء / ۲۱۴.

(۳) احزاب / ۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۳

آیه سوم در رابطه با کلمه «برگزیدن» وقتی است که خدا پاکان از خلقش را مشخص کرد و در آیه ابتهال به پیامبرش دستور داد که به همراه آنان اقدام به مباحله کند. خدای متعال فرمود: يَا مُحَمَّد، فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ «۱» (هر کس بعد از آنکه علم پیدا کردی اگر خواست با تو بحث کند، بگو بیایید فرزندانمان و فرزندانان و زنانمان و زنانان و خودمان و خودتان را بخوانیم، سپس دست به دعا برداریم و نفرین خدا را بر دروغگویان طلب کنیم). بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله با خودش علی و حسن و حسین و فاطمه صلوات الله عليهم را آورد و قرینه قرار داد جان آنها را با جان خودش. آیا می‌دانید معنی قول خدای متعال در وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ چیست؟

علما گفتند: جان خودش را قصد کرده است.

(۱) امام رضا علیه السلام فرمود: غلط گفتید. همانا منظور، علی ابی طالب علیه السلام بوده است و از چیزهایی که دلالت می‌کند به آن، قول پیامبر است زمانی که گفت: «بنو ولیعه باید برگردند یا مردی را به سوی ایشان می‌فرستم مانند خودم»، یعنی علی ابی طالب را، و به کلمه «ابناء» حسن و حسین را قصد کرد و به «نساء» فاطمه علیها السلام را. این خصوصیتی است که احدی جلوتر به آن نرسیده و فضلی است که به هیچ بشری داده نشده و شرفی است که هیچ مخلوقی به آن سبقت نگرفته است، زیرا نفس علی علیه

السلام را مانند نفس خودش قرار داده است. این آیه سوم.

اما چهارمین آیه این است که پیامبر مردم را از مسجدش بیرون کرد غیر از عترتش را، تا اینکه مردم در این باره با او صحبت کردند، و عباس صحبت کرد

(۱) آل عمران / ۶۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۴

و گفت: «ای پیامبر خدا، تو علی را رها کردی و ما را بیرون کردی از مسجد.»

پیامبر فرمود: «من او را رها نکردم و من شما را بیرون نکردم و لکن خدای متعال او را وا گذاشت و شما را بیرون کرد.» و در این جمله، گفته روشن او به علی علیه السلام است که فرمود: «منزلت تو نسبت به من مانند منزلت هارون است نسبت به موسی.»

(۱) علما پرسیدند: این در کجای قرآن است؟

امام پاسخ داد: آن در قرآن است.

آنها درخواست کردند: آن را برای ما بخوان.

پس امام این کلام خدای متعال را برای آنان خواند: وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكَ مِمَّا مَبْرُؤًا وَأَجْعَلُوا لِيُؤْتِكُمْ قِبْلَةً ﴿۱﴾. این آیه موقعیت هارون را نسبت به موسی ثبت می‌کند و نیز موقعیت علی علیه السلام را نسبت به پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

آله زمانی که فرمود: «آگاه باشید که این مسجد حلال نیست برای جنبی مگر برای محمد (ص) و آل او.»

علما آگاهی از آن را انکار کردند و به امام گفتند: این توضیح و تفسیر وجود ندارد. آیا شما خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین توضیح و تفسیری دارید؟

امام پاسخ داد: چه کسی آن را انکار می‌کند و حال آن که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من شهر علمم و علی دروازه آن است، پس هر که بخواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن وارد شود.» پس در آنچه توضیح و شرح دادیم نمونه‌هایی از فضل و شرف علی علیه السلام و تقدّم او در اسلام و انتخاب الهی و پاکی هست که هیچ کس آنها را انکار نمی‌کند مگر شخص لجوج. و حمد مخصوص خدای تبارک و تعالی است. این چهارمین دلیل.

(۱) یونس / ۸۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۵

(۱) اما پنجمین آیه، این کلام خدای عزّ و جل است: وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ﴿۱﴾.

این فضیلتی است که خدای متعال مخصوص آنان کرده و آنها را بر همه امت برتری داده است. وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«فاطمه را نزد من فرا خوانید.» فاطمه را فراخواندند و آن حضرت فرمود: «ای فاطمه.» گفت: «لئیک ای رسول خدا.» پس فرمود: «این فدک است که با اسب و رکاب تصاحب نشده و لذا مخصوص من است و دیگر مسلمین سهمی در آن ندارند، و من آن را به تو بخشیدم طبق فرمانی که خدا به من داده است. پس این را برای خود و فرزندان بگیر.» این دلیل پنجم.

اما آیه ششم، این قول خدای متعال است که می‌فرماید: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴿۲﴾ (بگو- ای پیامبر- به مردم که من مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی نزدیکانم). این خصیصه‌ای برای پیغمبر تا روز قیامت است و مخصوص برای اهل بیت است جدای از دیگران. از این جهت است که خدای متعال حکایتی از پیامبرش نوح بیان می‌کند: وَ يَا قَوْمِ لَأَسْئَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ

أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٣﴾ (گفت: ای قوم، من از شما مال و منال نمی‌خواهم، مزد من با خداست، و من هرگز آن مردم با ایمان را از خود دور نمی‌کنم، همانا آنان به شرف ملاقات حق می‌رسند ولی به نظر من شما خود مردمی نادان هستید). خداوند از هود نیز نقل می‌کند که گفت: يَا قَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ (ای قوم، من مزدی از شما نمی‌خواهم، مزد من با کسی است که مرا آفریده است. آیا تعقل

(۱) اسراء/ ۲۶.

(۲) شوری/ ۲۳.

(۳) هود/ ۲۹.

(۴) هود/ ۵۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۶

نمی‌کنید؟). (۱) و گفت خدای متعال به پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله که بگو ای محمد، «من مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی نزدیکانم.» خدا دوستی آنها را بر مردم فرض کرده چون می‌دانست که آنها هرگز از دین خارج نمی‌شوند و هرگز به گمراهی بر نمی‌گردند. دلیل دیگر این است که چه بسا انسان شخصی را دوست داشته باشد اما یکی از افراد خاندانش از او متنفر باشد. چون او دشمن آن شخص است، قلبش با او درست نیست. پس خدای عز و جل دوست دارد که در قلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیزی از مؤمنین نباشد، لذا دوستی خویشان و نزدیکان رسول الله را بر آنها واجب کرد.

پس کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را دوست بدارد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی‌تواند از او غضبناک باشد، و کسی که از پیامبر خدا و اهل بیتش غضبناک باشد بر پیامبر خدا فرض است که از او متنفر باشد، زیرا چنین کسی فریضه‌ای از فرایض الهی را ترک کرده است. پس چه فضیلت و شرافتی بهتر از دوست داشتن پیامبر خدا و اهل بیتش؟ وقتی که خدای متعال آیه قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى را نازل کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله بپا خاست در بین اصحابش و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و گفت: «ای مردم، خدای عز و جل فریضه‌ای را بر شما واجب کرده است. آن را انجام می‌دهید؟» هیچ کس پاسخ نداد. روز بعد او بپا خاست در میان آنها و گفت مانند آنچه را که قبلاً گفته بود اما هیچ کس پاسخی نداد. روز بعد او گفت: «خدا فریضه‌ای را برای شما فرستاده است، آیا آن را انجام می‌دهید؟» با وجود این باز هم هیچ کس پاسخی نداد. بنابراین حضرت فرمود:

«ای مردم، فریضه نه طلاست نه نقره نه خوراکی نه آشامیدنی.» آنها گفتند:

«حالا بگو آن چیست؟» حضرت این آیه را برای آنها خواند. پاسخ دادند که این مطلب را قبول دارند ولی بیشترشان به وعده خود عمل نکردند.

(۲) امام رضا علیه السلام افزود: پدرم برای من از پدرانش به روایت موثق نقل

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۷

کرد که حسین بن علی علیه السلام فرمود: مهاجرین و انصار اطراف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جمع شدند و به او گفتند: «یا رسول الله، تو حق داری که برای خودت و نمایندگان که به نزدت می‌آیند خرج کنی. این اموال ماست، با خون ما در اختیار تو. خدا به تو جزا و پاداش دهد. به هر کس می‌خواهی بده و آنچه می‌خواهی نگه‌دار، بدون هیچ اعتراضی.» پس خدای متعال جبرئیل امین را فرستاد و گفت: «ای محمد، بگو من مزدی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی نزدیکانم.» یعنی نزدیکان مرا بعد از من دوست بدارید. همه خارج شدند، منافقین گفتند: «پیامبر خدا قبول نکرد آنچه را ما پیشنهاد کردیم زیرا او می‌خواست دوستی منسوبینش را

بعد از خودش به ما تحمیل کند. و این چیزی است که او در جلسه‌اش جعل کرده است.» لذا خدای عزّ و جل این آیه را نازل فرمود: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۱). (۱) در نتیجه پیامبر (ص) آنان را احضار نمود و پرسید: «آیا اتفاقی افتاده است؟» آنها پاسخ دادند: «آری به خدا، یا رسول الله. بعضی از ما کلمات بدی گفتند و ما از آنها متنفریم.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را برای آنها خواند. آنان گریستند و گریستنشان سخت شد و خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد:

وَهُوَ الَّذِي يَقْتَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲) (و اوست آن که قبول می کند توبه را از بندگانش، و از گناهان آنان در می گذرد و می داند آنچه را که انجام می دهید). این دلیل ششم.

(۲) و اما آیه هفتم، پس این قول خدای متعال است که می فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۳) (خدا و

(۱) احقاف / ۸.

(۲) شوری / ۲۵.

(۳) احزاب / ۵۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۸

ملائکه بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود بفرستید و سلام کنید و تسلیم امرش باشید). گفتند: «یا رسول الله، ما نحوه سلام کردن بر تو را می دانیم ولی چگونه بر تو درود بفرستیم؟» فرمود: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.»
 آنگاه امام رضا علیه السلام رو به سوی علما کرد و پرسید: آیا بین شما مردم در این امر خلافتی هست؟ همگی یک صدا گفتند: نه.

(۱) به هر حال مأمون گفت: این از آن چیزهایی است که اصلاً خلافتی در آن وجود ندارد و همه امت با آن موافق اند ولی آیا در قرآن برای «آل» واضح تر از این چیزی دارید؟

امام شروع کرد دلایل قطعی بیشتری راجع به فضایل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بیاورد، گفت: به من بگوئید راجع به قول خدای متعال که می فرماید: يَسْ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱)، قصد او از گفتن «یس» کیست؟ علما همه گفتند: منظور او محمد صلی الله علیه و آله است و درباره آن هیچ شکی نیست.

امام رو کرد به حاضران و فرمود: خدا به محمد و آل محمد فضیلتی داده است که احدی به کنه وصف آن نمی رسد، مگر آنکه خدا او را عاقل کرده باشد، به این دلیل که خدای متعال بر احدی جز انبیا صلوات الله علیهم سلام نکرده است. خدای متعال فرموده است: سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۲)، و

(۱) یس / ۱-۴.

(۲) صافات / ۷۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۶۹

فرموده است: سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱)، و فرموده است: سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ (۲). و نگفته است: «سلام علی آل نوح»، و نگفته است: «سلام علی آل ابراهیم»، و نگفته است: «سلام علی آل موسی و هارون». و خدای عزّ و جل فرموده است: سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ

«۳» یعنی آل محمد صلوات الله علیهم.

مأمون رو کرد به امام رضا علیه السلام و گفت: من فهمیدم که این شرح و توضیح از منبع نبوت است.

(۱) سپس امام به دلایل خود ادامه داد و فرمود: اما آیه هشتم این کلام خدای متعال است: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمْسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى «۴» (بدانید وقتی غنیمتی از چیزی به شما رسید همانا یک پنجم آن برای خدا و رسول و ذوی القربی است). پس قرینه قرار داده است سهم نزدیکان پیامبر را به سهم خودش و به سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله. پس این یک وجه تمایز است بین آل و امت، زیرا خدا آنها را در یک مقام قرار داده است و مردم را در مقام دیگر، و پسندیده است برای آنها آنچه را که برای خود پسندیده و آنها را به آن منحصر کرده است. او از خودش شروع کرده است، سپس از پیامبرش، بعد به خویشان نزدیک در هر چیزی که برای او فرض شده از فیه و غنایم و غیر ذلک از آن، همان چیزهایی را که برای خود پسندیده برای آنان نیز پسندیده است. او گفته و گفته‌اش درست است: «بدانید وقتی غنیمت از چیزی به دست آوردید، همانا برای خداست یک پنجم آن و برای رسول و نزدیکان رسول». این تأکید مؤکد است و فضیلتی برای آنها تا روز قیامت در کتاب خدا. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ

(۱) صافات / ۱۰۹.

(۲) صافات / ۱۲۰.

(۳) صافات / ۱۳۰.

(۴) انفال / ۴۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۰

حَكِيمٍ حَمِيدٍ «۱» (هرگز از پیش و پس این کتاب، باطل بدان راه نیابد زیرا که از سوی خدای حکیم و پسندیده نازل شده است).
(۱) اما این کلام او که می‌فرماید:

وَ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ «۲»، مسلماً وقتی یتیمی یتیمان قطع شود در غنایم سهمی ندارند و برای آنان جایز نیست که آن را بگیرند. همین طور فقرا، وقتی فقرشان برطرف شد، بهره‌ای از غنیمت ندارند و گرفتن آن برای آنها حلال نیست. و اما سهم نزدیکان پیامبر تا روز قیامت برای آنها برجاست، چه غنی باشند چه فقیر، زیرا کسی از خدا و پیامبر (ص) غنی‌تر نیست. خداوند یک سهم از غنایم را برای خودش و یک سهم برای پیامبرش تعیین کرده است؛ بنابراین او برای آنها پسندیده است آنچه را که برای خود و پیامبرش پسندیده است.

همچنین است غنایمی که بدون جنگ به دست آمده است (فیه) و در آن نیز او برای نزدیکان پیامبر (ص) پذیرفته است آنچه را که برای خود و پیامبرش پذیرفته. او اجازه داده است به آنها که سهمی از غنایم داشته باشند.

پس، از خودش آغاز کرده و بعد رسولش را ذکر نموده و سپس آنان را، و سهم آنها را با سهم خدا و رسولش مقارن قرار داده است.

(۲) و همچنین است در اطاعت، می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۳» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر از خودتان را). پس اول از خودش شروع نموده سپس رسولش و بعد اهل بیت او را ذکر کرده است.

و همچنین است آیه ولایت، می‌فرماید: إِنَّمَا وَكَلْنَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ «۴» (همانا ولی شما خدا

(۱) فصلت / ۴۲.

(۲) انفال / ۴۱.

(۳) نساء / ۵۹.

(۴) مائده / ۵۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۱

و رسول او و آنهایی هستند که ایمان آورده‌اند و در حال رکوع زکات می‌دهند). پس طاعت آنها و طاعت رسول را قرین طاعت خودش کرده و نیز ولایتشان را با ولایت رسول مقرون به طاعت خودش قرار داده همان‌طور که سهم آنها را با سهم رسول مقرون به سهم خودش در غنیمت و فیه قرار داده است. پس پاک و منزّه است خدای متعال، چه بزرگ است نعمت او بر اهل این خانواده! (۱) چون داستان صدقه پیش آمد، نفس خود و رسولش را و اهل بیت او را منزّه از آن دانست. پس گفت: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ «(۱)». پس آیا تو چیزی را در این آیه پیدا می‌کنی که سهمی برای خود یا پیامبرش یا ذوی القربی تعیین کرده باشد؟ برای اینکه او چون خودش را از صدقه منزّه دانست و رسولش و اهل بیت او را منزّه کرد، بلکه به آنها حرام نمود، زیرا صدقه بر محمد و آل محمد حرام است و این آلودگی دست مردم است، برای آنان حلال نیست، برای اینکه آنها پاک و از پلیدی و ناپاکی ایمن هستند، چون آنها را خدای تبارک و تعالی پاک گردانید و برگزید، و پسندید برای آنها آنچه را که برای خود پسندید و ناخوش داشت برای آنها آنچه را که برای خود ناخوش داشت.

(۲) و اما آیه نهم، پس ما همان اهل ذکر هستیم که خدا در محکم کتابش فرموده است: فَسَيُلْوَ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* «(۲)» (پس ما اهل ذکر هستیم، برسید اگر نمی‌دانید).

علما به این جمله اعتراض کردند، گفتند: به خدا، منظور یهود و نصاری است.

(۱) توبه / ۶۰.

(۲) نحل / ۴۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۲

امام نقطه نظرات آنها را رد کرد، فرمود: سبحان الله! آیا جایز است چنین چیزی؟ در این صورت آنها ما را به پیروی از دینشان دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دینشان از دین ما بهتر است.

مأمون رو به امام رضا علیه السلام کرد و از او خواست که بیشتر توضیح دهد و گفت: آیا توضیح دیگری داری که خلاف این را ثابت کند؟

امام پاسخ داد: بلی، «ذکر» پیامبر خداست و ما اهل بیت او هستیم. و این در سوره طلاق روشن است: فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ «(۱)». پس «ذکر» رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ما اهل بیت او هستیم. این آیه نهم.

(۱) اما دهمین آیه آن است که خدا در آیه تحریم گفته است: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ «(۲)» (بر شما مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان حرام شد).

امام علما را مورد خطاب قرار داد و فرمود: به من بگوئید اگر پیغمبر خدا زنده بود مجاز بود با دختر من یا دختر پسر من یا سایر

دخترانی که از نسل من هستند ازدواج کند؟

علما پاسخ دادند: نه.

امام دوباره از آنها سؤال کرد: به من بگویید آیا او مجاز بود با یکی از دختران شما ازدواج کند؟

آنها پاسخ دادند: بلی.

امام فرمود: بنابراین من یکی از اهل بیت او هستم و شما از اهل بیت او (آل او) نیستید. اگر شما از آل او می‌بودید دختران شما بر او

حرام بود همچنان که دختران من بر او حرامند. دلیلش هم این است که ما متعلق به آل او

(۱) طلاق / ۹ و ۱۰.

(۲) نساء / ۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۳

هستیم در حالی که شما متعلق به ائمت او هستید. این یکی دیگر از تفاوت‌های بین آل و ائمت است، زیرا آل متعلق به اوست در صورتی که ائمت اگر از آل نباشد متعلق به او نیست. این دهمین دلیل.

(۱) اما درباره آیه یازدهم، پس قول خدای متعال در سوره مؤمن است درباره حکایتی از قول مردی از آل فرعون، که می‌فرماید: وَ قَالَ رَجُلٌ مِّنْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ «۱». آن مرد پسر دایی فرعون بود و خدا او را به فرعون نسبت می‌دهد به دلیل دودمانش، و او را به دلیل دینش نسبت نداده است. و همچنین او منحصر کرده است ما را، زیرا ما از آل رسول الله صلی الله علیه و آله هستیم و دودمان ما متعلق به اوست، در حالی که او دینش را عمومیت داده است. پس این یکی دیگر از تفاوت‌های بین آل و ائمت است. این آیه یازدهم.

(۲) اما آیه دوازدهم این کلام خدای متعال است که می‌فرماید: وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا «۲». پس او منحصر کرد ما را به این امتیاز مخصوص هنگامی که از طریق پیامبرش به ما دستور داد همراه ائمت به اقامه نماز، سپس آن را مخصوص ما گردانید غیر از ائمت. پس رسول خدا (ص) بعد از نزول این آیه به در خانه علی و فاطمه علیهما السلام می‌آمد هر روزی پنج بار موقع نماز به مدت نه ماه تمام، و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ» (نماز. خدا شما را رحمت کند)، و خدا احدی از ذراری انبیا را به مثل این کرامت که به ما ارزانی داشت گرامی نداشت به آن، و ما را مخصوص آن گردانید غیر از جمیع اهل بیت آنها. بنابراین این فرق دیگری است بین آل و ائمت. حمد، مخصوص خدای عالمیان است، و صلوات بر محمد پیامبرش باد.

پس مأمون و علما گفتند: خدا به شما اهل بیت پیامبر به نیابت از طرف

(۱) مؤمن / ۲۸.

(۲) طه / ۱۳۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۴

این ائمت پاداش بدهد پاداش نیکو، و ما شرح و بیان را در آنچه برای ما مشتبه شد پیدا نکردیم مگر در نزد شما.

با این دلیل، ما به پایان صحبت امام رضا علیه السلام و بعضی از مناظره‌هایی که در بحث‌های علمی ارائه می‌کرد و کوشش‌های آن حضرت برای دفاع از اسلام می‌رسیم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۵

(۱)

بخش ششم تألیفات امام رضا (ع)

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۷

(۱) مورخان و راویان گزارش داده‌اند که امام رضا علیه السلام تعدادی کتاب تألیف کرده که بعضی از آنها به درخواست مأمون بوده است و در آنها امام بحث کرده و درباره فرایض شریعت اسلامی توضیح داده است. بعلاوه او در بعضی از آنها سلسله سند را از پدرانش تا برسد به جدّ کرامش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند و این کار او را مسند امام رضا (ع) می‌نامند. با وجود این، یکی دیگر از کتابهای علمی او معروف است به رساله الذهبیه در طب و در آن امام آنچه را که برای انسان و مزاج او ضرر دارد تذکر داده است. ما ذیلا به بعضی از تألیفات آن حضرت را اشاره می‌کنیم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۸

(۱)

(۱) رساله درباره شریعت اسلام

اشاره

مأمون به وزیرش فضل بن سهل دستور داد که ملاقاتی با امام رضا علیه السلام داشته باشد و به او بگوید: من (مأمون) مایلیم که برای من حلال و حرام، وظایف شرعی و سنت پیامبر را جمع آوری کنی، زیرا تو حجت خدا بر مخلوقات او و منبع علم هستی. امام درخواست مأمون را اجابت کرد و دستور داد قلم و کاغذی را برایش بیاورند و سپس به فضل فرمود آنچه را که او دیکته می‌کند، بنویسد.

به نام خداوند بخشنده مهربان. (۲) این برای ما کافی است که گواهی بدهیم خدایی نیست مگر خدای یکتا که واحد است و شریکی ندارد. احد است، صمد است، قیوم است، سمیع است، بصیر است، قدیر است، قدیم است، قائم به ذات است، همیشه باقی است، عالمی است که جهل در او راه ندارد، قادری است که ناتوان نشود، غنی است که محتاج نگردد، عادل است که جور نکند. و همانا او خالق تمام چیزهاست و هیچ چیز شبیه او نیست. نه شبیهی دارد و نه ضدی و نه رقیبی و نه هم مرتبه‌ای. مقصود از پرستش و دعا و رغبت و رهبت اوست و اینکه محمد بنده او و رسول و امین او و برگزیده در بین تمام مخلوقات اوست و بزرگ پیامبران و خاتم انبیا و برترین عالمیان است. پیامبری بعد از او نیست، تبدیلی از برای امت او و تغییری در شریعت او نیست، و اینکه جمیع آنچه که محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله آورده است حق و آشکار است و تصدیق او و جمیع گذشتگان پیش از او از رسولان خدا و پیغمبران او و حجت‌های او حق است و تصدیق به کتاب خدا که راست و عزیز است. هیچ باطلی از پیش رو و از

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۷۹

پشت سرش او را نباید. پس به طعن طاعن و تأویل باطل مطعون و متأول نگردد، زیرا فرو فرستاده‌ای است از نزد خدا که داناست به جمیع حکم و مصالح مخلوقات و ستوده به انعام نعمت بندگان، و شهادت بر اینکه قرآن نگهبان و حافظ است بر جمیع کتب آسمانی، و شهادت بر اینکه قرآن حق است از فاتحه تا خاتمه، (۱) و تصدیق می‌کنیم محکم و متشابه، و خاص و عام، و وعد و وعید، و ناسخ و منسوخ، و قصص و اخبار آن را، و احدی از مخلوقات قادر نیست مثل آن را بیاورد، و شهادت بر اینکه راهنما بعد از پیغمبر و حجت بر مؤمنین و قائم به امر مسلمین و منطبق کننده از قرآن کریم و عالم به احکام قرآن و برادر و خلیفه و وصی و ولی

اوست و کسی است که نسبت به او به منزله هارون است نسبت به موسی، و اوست علی ابن ابی طالب امیر المؤمنین و امام متقین و قائد الغرّ المحجلین و افضل الوصیین و وارث علم النبیین و المرسلین، و بعد از او حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت‌اند، و بعد از او علی بن الحسین زین العابدین، پس محمد بن علی شکافنده علم اولین و آخرین، پس جعفر بن محمد الصادق وارث علم وصیین، پس موسی بن جعفر الکاظم، پس علی بن موسی الرضا، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، پس حسن بن علی، پس حجت قائم منتظر فرزند او صلوات الله علیهم اجمعین. شهادت از برای ایشان به وصی و امام بودن و اینکه در هیچ عصر و زمانی زمین خالی از حجت خدا بر خلق نخواهد بود، و اینکه ایشان بند و دستاویز محکم خدا و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا هستند تا اینکه خدا وارث گردد زمین و آنچه را که در آن است تا روز قیامت، و اینکه هر کس با آنها مخالفت نمود گمراه و گمراه‌کننده و واگذارنده حق و راه راست است، و اینکه ایشان تعبیر و تفسیر کننده قرآن و تکلم کننده به بیان آن از جانب رسول حق سبحان باشند. هر کسی که بمیرد و آنها را نشناسد مثل مردن جاهلیت مرده است، و شهادت بده به اینکه از دین ایشان است ورع و عفت و صدق و صلاح و استقامت و اجتهاد و اداء امانت به نیکوکار و بدکار و طول سجود و روزه گرفتن روز و عبادت شب و اجتناب از محرّمات و انتظار کشیدن به صبر بر گشایش کار و صبر کردن بر مصیبت و گرامی داشتن مصاحب.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۰

(۱) این نامه گزارشی از سپاس و ستایش خدای متعال می‌دهد و بعضی از صفاتش را متذکر می‌شود. بعلاوه پر است از نعت بزرگترین پیامبر صلی الله علیه و آله که اولین کسی بود که انسان را به خوبی و تقوا فرا خواند و خدای تبارک و تعالی او را برای رسالتش و نجات بندگانش از جهل برگزید و به او معجزه باقیه را بخشید که همانا قرآن است که دروغ از قبل و بعد در آن راه ندارد و تشکیل آن برای مطرح کردن حق و حل همه مشکلات و امور است.

بعلاوه امام رضا علیه السلام دلایلی را از درستی و عدالت در اسلام وصی پیامبر و جانشین بعد از خودش امام علی امیر المؤمنین علیه السلام ارائه داد، امام پرهیزکاران و بهترین اوصیاء، و او علیه السلام از امامان پاکی که راهنمای این امت به سوی بهشت‌اند تمجید کرد، از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کرد و قرآن را بیان نمود و رسالت الهی را رساند و واجبات آن را توضیح داد.

(۲) بعد از این معرفی، امام رضا علیه السلام شروع کرد به توضیح قوانین فراگیر شرع اسلام، فرمود: «اما وضو، همان طوری که خدا در کتابش دستور داده است شستن روی و دو دست از آرنجها تا سر انگشتان و مسح کردن سر و روی دو پاست یک بار، و اینکه وضو را جز غائط یا بول یا رها شدن باد از معده یا خواب یا جنابت باطل نمی‌کند، و اینکه هر کس مسح پاها را بر بشره و پوست نکشد و روی کفش خود را مسح کند، پس براستی که خدا و رسولش را مخالفت نموده و واجب او را ترک کرده و به کتابش عمل ننموده است و وضوی او بی اعتبار است. و این به این دلیل است که علی علیه السلام با مسح روی کفش مخالفت کرد، و عمر به او گفت: من دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله روی کفش مسح کرد. علی علیه السلام پرسید: قبل از نزول سوره مائده یا بعد از آن؟ گفت: نمی‌دانم. علی علیه السلام در پاسخ فرمود: اما من می‌دانم.

بدرستی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زمان نزول سوره مائده مسح بر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۱

روی کفش انجام نداده است.»

اولین عمل شرع اسلام که امام رضا علیه السلام ارائه می‌دهد وضو است که نور و پاکی برای انسان و درخشان‌ترین پیش شرط نماز است و به وسیله آن انسان اعتلا می‌یابد و افتخار دعا با آفریدگار متعال را پیدا می‌کند. در معرفی وضو، امام به شرح زیر بحث کرد:

۱. اعمال وضو**اشاره**

- (۱) اما اعمال وضو به شرح زیر است:
- الف. شستن صورت از جایی که موی سر معمولاً می‌روید تا چانه در طول. از پهنا، فاصله آن سطحی است که پوشیده می‌شود با شصت و انگشت وسطی وقتی که آن را باز کنی.
- ب. شستن دستها از آرنج تا نوک انگشتان.
- ج. مسح سر (با رطوبت دست) از جلو مغز سر. مسح باید روی پوست باشد یا مویی که در جلو سر رویده است، در شرایطی که حدش تجاوز نکند با پرهیز از امتداد.
- د. مسح قسمت بالای پا از نوک انگشتان تا مچ پا. مسح باید روی پوست پا باشد. اجازه داده نشده است که مسح روی یک مانع مانند کفش و جوراب باشد. و کسی که روی آنها مسح می‌کند مخالف کتاب خدا و سنت پیامبر او عمل کرده است و وضوی او اعتباری ندارد، همان‌طور که توسط امام تذکر داده شد. و روایات زیادی از ائمه اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده است.
- (۲)

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

- امام مبطلات وضو را به شرح زیر بیان می‌کند:
- پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۲
- الف. خروج باد از راه مقعد ب. بول ج. غائط د. خوابی که بر انسان چیره شود ه. جنابت این چیزها وضو را باطل می‌کند. او علیه السلام گفت: غسل به علت جنابت، محتلم شدن، حیض و نفاس و تماس با مرده واجب می‌شود، و غسل روز جمعه سنت است و همچنین غسل عید فطر و قربان و غسل وارد شدن به مکه و مدینه و غسل زیارت و غسل احرام و غسل شب اول ماه رمضان و شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم آن ماه. غسل همه این شبها مستحب است.
- در میان مقررات عجیب اسلامی قواعد انجام غسل است که بدن را از امراض حفظ می‌کند و در ضمن بدن را از چرک و کثافت پاک می‌سازد، و آن دو نوع است: واجب و مستحب. امام علیه السلام این دو نوع را به شرح زیر فرموده است:
- (۱)

۲. غسل‌های واجب**اشاره**

غسل در حالات زیر واجب می‌شود:

(۲)

الف. غسل جنابت

دو دلیل برای جنابت وجود دارد: اول خارج شدن منی همراه با جهش و سستی بدن، بنابراین کسی که خواب ببیند و منی از او خارج شود در وضع ناپاکی قرار می‌گیرد و غسل جنابت بر او واجب است؛ دوم آمیزش (جماع)، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۳

حتی اگر منی از او خارج نشود، و این تحقق می‌یابد با ورود حشفه در فرج یا در دبر، بدون فرقی بین زن و مرد.

(۱)

ب. غسل حیض

حیض خونی است که زنان به آن عادت می‌شوند و خدا آن را در رحم آنها برای منافی پدید آورده است. بیشتر سیاه یا قرمز است با کمی فشار و سوزش. اگر حیض برای زنی اتفاق افتاد و تمام شد، غسل بر او واجب است. و بر زنان در دوران حیض حرام است تماس با نام خدای متعال و پیامبران و امامان و نوشته‌های قرآن و ماندن در مساجد و ورود به مسجد و عبور از آن.

(۲)

ج. غسل مس میت

این غسل واجب می‌شود وقتی کسی مرده‌ای را مس کند بعد از آنکه سرد شده باشد و قبل از شستن آن، اما حیوانات مرده غیر از انسان را اگر مس کرد غسل بر او واجب نمی‌شود.

بعضی غسل‌های واجب است که امام علیه السلام تذکر داده است و بقیه آنها غسل استحاضه و غسل میت است، که فقها مفصلاً آنها را شرح داده‌اند.

(۳)

۳. غسل‌های مستحبی**اشاره**

اما غسل‌های مستحبی سه نوع هستند: زمانی، محلی، واقعی.

اما غسل‌های زمانی عبارتند از:

الف. غسل جمعه، که مهمتر از همه است و زمان آن از طلوع فجر دوم روز جمعه است تا زوال خورشید.

ب. غسل برای دو عید: عید اضحی و عید فطر. همچنین غسل در روز عید

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۴

غدیر سفارش شده است که آن، روز هجدهم ماه ذی الحجّه است که روز فناپذیر است وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به

عنوان وصی بعد از خودش آقای خاندانش و دروازه شهر علمش امام علی امیر المؤمنین علیه السلام را تعیین فرمود.
ج. غسل برای روز عرفه.

د. غسل برای اولین شب ماه مبارک رمضان.

ه. غسل برای شب نوزدهم، شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه رمضان که شب مبارکی است چون فکر می‌کنند که شب قدر است.

(۱) اما غسلهای محلی عبارتند از:

الف. غسل برای ورود به مکه مکرمه.

ب. غسل برای ورود به مدینه منوره.

ج. غسل برای زیارتگاههای مقدّس.

اما غسلهای واقعی عبارتند از:

غسل برای احرام، یا طواف و جز اینها، همان گونه که فقها شرح داده‌اند.

امام رضا علیه السلام فرمود که نمازهای واجب عبارتند از: «نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت، نماز عشاء آخر شب چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت؛ و اینها هفده رکعت می‌شود. و نمازهای مستحبی سی و چهار رکعت است: هشت رکعت قبل از نماز ظهر، و هشت رکعت قبل از نماز عصر، چهار رکعت پس از نماز مغرب، دو رکعت نشسته پس از نماز عشاء که یک رکعت محسوب می‌شود، و هشت رکعت در هنگام سحر قبل از طلوع فجر و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر روی هم سه رکعت که پس از رکعت دوم سلام داده می‌شود، و دو رکعت نافله نماز صبح.»

(۲) این فراز، گزارشی است از بعضی نمازهای واجب که نمازهای روزانه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۵

هستند که فرایض پنج‌گانه مذهبی است: نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت، و نماز شب چهار رکعت. بنابراین جمع آنها هفده رکعت است. این گزارش همچنین برای ما حکایت می‌کند که نماز نافله ظهر هشت رکعت است، قبل از ظهر هشت رکعت، قبل از نماز عصر چهار رکعت، نافله مغرب بعد از نماز مغرب دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء. نافله شب هشت رکعت است و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر و دو رکعت نافله صبح قبل از نماز صبح جمعا سی و چهار رکعت است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «نماز باید در اول وقت انجام گیرد. فضیلت نماز جماعت بر نماز فردی هر رکعت هزار برابر است. پشت سر فاجر نماز نخوان و جز به مردانی که معتقد به ولایت علی علیه السلام هستند اقتدا نکن.»

(۱) این کلمات حاوی مطالب زیر است:

اول اینکه امام دستور داد نماز باید در اول وقت خوانده شود، و در این باره روایات مکرر از امامان هدی علیهم السلام نقل کرد.

دوم اینکه امام علیه السلام فضیلت نماز جماعت را بیان کرد و فرمود یک رکعت آن برابر است با هزار رکعت نماز فردی.

سوم اینکه امام علیه السلام مسلمانان را از خواندن نماز پشت سر شخص فاجر یا حاکم ستمکار بر حذر داشت.

او امام علیه السلام فرمود: «نماز نخوانید وقتی که پوست حیوانات مرده و یا پوست جانوران درنده پوشیده‌اید.»

امام علیه السلام بعضی از شرایط جامه نماز گزار را که نباید از پوست حیوانات مرده باشد بیان کرد، از جمله اینکه نباید آنها بخشی از زندگیشان را اشغال کند یا از آن حیوانات که خوردن گوشتشان حلال یا غیر حلال است که آنها نباید از پوست حیوان درنده باشد، که آنها باید روا باشد زیرا نماز در جامه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۶

غصبی روا نیست، و جامه باید پاک باشد زیرا نماز در جامه ناپاک مجاز نیست، و نماز در جامه پاک ابریشمی (برای مرد) جایز نیست و دیگر شرایطی که فقها ذکر کرده‌اند.

(۱) او علیه السلام فرمود: «نماز شکسته رفتن هشت فرسخ است رفت و برگشت دوازده میل. چون نماز را شکسته بخوانی روزه‌ات را باید افطار کنی.»

این کلمات امام علیه السلام درباره نماز مسافر است که چهار رکعت نماز مسافر تخفیف پیدا می‌کند و دو رکعت آن حذف می‌شود. شخص در آغاز سفر باید قصد مسافت دور را داشته باشد. قصد سفر باید اصرار در سفری حد اقل ۴۴ کیلومتر (۲۸ میل) یا رفت و برگشت به مسافت حد اقل ۲۲ کیلومتر (۱۴ میل) باشد. قصد سفر طولانی تنها شرط آن نیست، بلکه فقها شرایط دیگری هم ذکر کرده‌اند به شرح زیر:

سفر باید مشروع باشد. برای مثال اگر مسافرتش برای کشتن یک فرد محترم یا دزدیدن اموال یا دیگر چیزهای غیر مشروع باشد باید نمازش را کامل بخواند. از جمله قصدش باید ادامه داشته باشد، بنابراین اگر قبل از اینکه برسد به ۲۲ کیلومتری یا ۱۴ میلی، قصدش را تغییر داد باید نمازش را کامل بخواند. از جمله نباید سفر را شغل خودش قرار داده باشد، مانند کسی که چهار پایان را کرایه می‌دهد، یا تاجری که برای تجارتش دور می‌زند، یا راننده و مانند آن.

(۲) با وجود این، امام علیه السلام شرط دیگری را برای شکسته شدن نماز ذکر کرد و آن این است که انسان باید روزه‌اش را افطار کند، زیرا در روایت نقل شده است: «این از دین‌داری نیست که در سفر کسی روزه بگیرد.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «قنوت در نماز پنج‌گانه است: نماز صبح، نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب، نماز عشاء، نماز جمعه. هر قنوتی قبل از رکوع رکعت دوم و بعد از قرائت است.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۷

(۱) آیه قنوت از جمله اعمال مستحبی نماز است، مخصوصاً در رابطه با نمازهایی که باید دو رکعت اول آن را بلند خواند، مانند نمازهای صبح، شب، جمعه، و در نماز ظهر و عصر. قنوت در هر نمازی یک بار انجام می‌شود بعد از قرائت و قبل از رکوع در رکعت دوم، بجز در نماز جمعه که دو قنوت دارد:

یکی قبل از رکوع در رکعت اول، و دیگری بعد از رکوع در رکعت دوم. اما راجع به نماز عیدین، این نماز شامل پنج قنوت در رکعت اول و چهار قنوت در رکعت دوم است.

(۲) امام علیه السلام فرمود: «اما نماز میت شامل پنج تکبیر است ولی سلام ندارد، زیرا نه رکوع دارد و نه سجود.»

نماز میت مسلمان، مرد یا زن، واجب عمومی (واجب کفایی) است و به شرح زیر انجام می‌شود: در اول مکان پرستش‌کننده باید اولین تکبیر را بگوید، سپس شهادتین را بخواند، بعد تکبیر دوم را بگوید و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله بفرستد، سپس تکبیر سوم را بگوید و برای مؤمنین دعا کند، آنگاه تکبیر چهارم را بگوید و بعد برای مرده دعا کند، سپس تکبیر پنجم را بگوید و رهسپار شود. در این نماز برای نماز گزار لازم نیست از ناپاکی معمول پاک باشد از حدث و خبث، و لباس مشروع پوشیده و ستر عورت کرده باشد که در بقیه نمازها باید رعایت شود. بعضی فقها فکر می‌کنند که چنین نمازی بیشتر یک دعاست نه یک نماز حقیقی.

امام علیه السلام فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم فاتحة الكتاب است، بایستی با صدای بلند خوانده شود.»

(۳) از جمله اعمال مستحبی که نماز گزار بایستی انجام دهد خواندن بسم الله با صدای بلند است. و اینکه در نماز ظهر و عصر در سوره حمد و سوره‌ای که بعد از آن خوانده می‌شود حتمی است.»

امام علیه السلام فرمود: «اما زکات واجب از هر دویست درهم پنج درهم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۸

است و به کمتر از آن واجب نیست، اما افزایش هر چهل درهم یک درهم واجب است و به آن که از چهل درهم کمتر است واجب نیست. و الزامی نیست تا یک سال از آن بگذرد. و به هر کسی داده نمی‌شود مگر به اهل ولایت و معرفت، و در هر بیست دینار نیم دینار.»

(۱) زکات از جمله موجب نظم اقتصاد حکومت اسلامی است، زیرا اسلام آن را به منظور پایان دادن به فقر و گسترش رفاه در بین مردم مقرر کرده است، علاوه بر اینکه افراد را به عشق و دوستی و همسان بودن طبقات آنها جمع می‌کند، زیرا افرادی که مصرف کننده زکاتند، ذاتا کسانی را که به آنها خوبی کردند دوست دارند. زکات پاک‌ترین چهره صدقه است.

(۲) این قسمت از سخنان امام علیه السلام نشان می‌دهد که:

اولاً امام علیه السلام درباره فرایض زکات مقرر بر دو سکه طلا و نقره توضیح داده است. نصاب کمترین مقدار دارایی مشمول پرداخت زکات لازم است. اما نصاب نقره از هر دویست درهم پنج درهم اجباری است. پس وقتی به چهل درهم رسید یک درهم قابل پرداخت است. زکات به کمتر از دویست درهم نه‌آنجایی که کمتر از چهل درهم است تعلق نمی‌گیرد.

اما نصاب طلا بیست دینار است و به آن نیم دینار زکات تعلق می‌گیرد.

وقتی چهار دینار به آن اضافه شود، پس دو قیراط که مساوی یک درهم دینار است واجب می‌شود. زکات مقرر است بر اضافه چهار دینار، و بر کمتر از چهار دینار زکات واجب نیست. یک سال تمام لازم است برای پرداخت زکات دو سکه طلا و نقره. اگر یک سال نگذشته باشد پس زکاتی بر آن واجب نیست.

ثانیاً، زکات ممکن است بر هشت صنف مصرف شود از آنهایی که فقیر و نیازمندند، مشروط بر اینکه مخالف مذهب راستین نباشند، زیرا مجاز نیست که به چنین کسانی زکات داده شود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۸۹

امام علیه السلام فرموده است: «و خمس یک بار از کل ثروت گرفته می‌شود.»

(۱) اما خمس یک نوع مالیات مالی است که اسلام وضع کرده است و تنها شیعه اهل بیت پیامبر علیهم السلام آن را پذیرفتند و هیچ یک از فرق دیگر اسلامی آن را نپذیرفتند. خدای متعال خمس را برای بزرگترین پیامبر و اولادش - که خدا شرف آنها را افزون سازد- به جای زکات تصویب کرد. و آن در هفت وقت واجب است که عبارتند از: سود حاصل از یک سال مازاد بر هزینه‌های مکلف و خانواده، از جمله سود صنعت دستی، کشاورزی، تجارت، دستمزد، و بقیه انواع مختلف سودی که خمس به آن تعلق می‌گیرد.

خرج کردن انسان بعضی از پولهایش را روی حج و زیارتش، صدقه‌اش، وجه الضمان خویشاوندانش، عطایایش، نذوراتش، کفاره مذهبی‌اش، ازدواج فرزندان، و غیر از اینها که او نیاز دارد و اینکه او در کارهای حلال خرج کرده است. بنابراین خمس به دو قسمت مساوی تقسیم می‌شود. قسمت اول آن است که به امام علیه السلام پرداخت می‌شود در زمان حضورش، اما در زمان غیبت، خمس به قائم مقام او فقیه واجد شرایط پرداخت می‌شود به منظور صرف در گسترش اسلام، نشر احکام دین، کمک به اهل علم و دیگر اموری که موجب خشنودی امام علیه السلام شود.

(۲) اما قسمت دوم خمس به ایتام بنی هاشم که بیچاره‌اند و فقرای آنها داده می‌شود. در رساله‌های عملیه، فقهای مسلمان تحقیقات بسیاری برای خمس کرده‌اند.

امام علیه السلام فرمود: «و عشر (یک دهم) بر گندم، جو، خرما، کشمش و هر بذری که از زمین به دست می‌آید اگر به پنج وسق

(بار شتر) رسید، واجب است. عشر مقرر شده وقتی که با آب روان مشروب آبیاری شود. نیم عشر بر آن واجب است وقتی که با چرخهای فارسی‌ها آبیاری می‌شود. این برای فقیر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۰

و ثروتمند است. یک یا دو مشت برای بذر خارج می‌شود. این به این دلیل است که خدا نمی‌خواهد به هیچ کس بیش از اندازه گنجایشش تحمیل کند. و او برای بندگانش هیچ چیز بیش از توانایی‌شان مقرر نمی‌کند. وسق (یک بار شتر) معادل ۶۰ صاع است، صاع شش رطل است، رطل چهار مد است، مد معادل دو ربع رطل عراقی است. امام صادق علیه السلام فرمود: مد معادل نه رطل عراقی یا شش رطل مدینه‌ای است.»

(۱) در این عبارت، امام علیه السلام زکات مقرر در این چهار گروه را ارائه داده است که گندم، جو، خرما و کشمش است. زکات بر این دسته واجب است، اما زکات بر بقیه گروهها مستحبی است. پس این بیان امام علیه السلام که می‌فرماید «و هر بذری که از زمین به دست می‌آید» ملحق به چهار گروه است و ظاهرا زکات بر آنها هم لازم است. اما اینجا تعدادی روایات موثق هست که دلالت می‌کند که زکات واجب نیست بر بذر مگر بر چهار گروه. اما (بیان امام) که به عنوان مستحب توصیه شده، و این یک منبع نقل روایاتی است همان طور که فقها می‌گویند.

(۲) زکات بر چهار گروه مقرر شده است وقتی که به کمترین مقدار نصاب برسد که پنج وسق است که اکنون این به هشتصد و چهل و هشت کیلوگرم تخمین زده می‌شود. «۱» مقداری که باید زکات از آن گروه گرفته شود، عشر یا یک دهم است و آن وقتی است که آنها با آب روان و باران مشروب شوند.

یک بیستم زکات واجب است وقتی که با چرخ پاریسیان یا پمپ آب یا امثال آن مشروب شوند. زکات واجب است به کسی که به چنین مقداری از محصول برسد، اعم از اینکه کشاورز یا مالک زمین باشد، ثروتمند یا فقیر.

امام علیه السلام فرموده است: «اما زکات فطره یک فریضه مذهبی است

(۱) منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۶۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۱

برای پیر و جوان، و بنده و آزاد، و آن نصف یک صاع از گندم است و یک صاع از خرما و کشمش. زکات فطره به هیچ کس جز پیروان اهل بیت داده نمی‌شود، زیرا یک وظیفه دینی است.»

(۱) اما زکات فطره، آن اولین فریضه مالی در اسلام است و زکات بدن نامیده می‌شود. زکات فطره واجب است بر کسی که به سن بلوغ رسیده باشد، عاقل باشد، ضعیف نباشد، فقیر نباشد. وقتی این شرایط در شب عید فطر موجود باشد، پس زکات واجب می‌شود بر هر مسلمان و نانخورش، اعم از اینکه پیر یا جوان باشند.

برای هر نفر یک صاع باید داده شود و مقدار صاع حدود سه کیلوگرم است. علمای امامیه فکر می‌کنند که زکات فطره باید یکی از مواد خوراکی رایج مشهور در کشور باشد مانند گندم، جو، خرما، کشمش، برنج، ارزن و پنیر که صاع بر همه این اقلام مقرر است. آنها همچنین تصریح کرده‌اند که این زکات باید به پیروان اهل بیت علیهم السلام داده شود و جایز نیست به غیر آنها داده شود.

(۲) امام علیه السلام فرموده است: «دوران حیض کمتر از سه روز نیست و یا بیشتر از ده روز. زنی که استحاضه دارد باید غسل کند و نماز بخواند. زن در قاعدگی باید نماز را رها کند و بعد از قاعدگی قضای نماز را نمی‌خواند. او نباید روزه بگیرد و بعد از قاعدگی باید آن را قضا کند.»

این عبارات، گزارشی به شرح زیر به ما می‌دهد:

اولاً: دوران حیض کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباید باشد. اما خونی که زن بیش از ده روز یا کمتر از سه روز می‌بیند خون قاعدگی یا حیض نیست، بیشتر آن خون استحاضه است.

ثانیاً: استحاضه سه نوع است: خون روشن (سبک)، خون متوسط، و خون غلیظ. اما حکم خون روشن این است که وضو برای هر نمازی واجب است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۲

اما حکم خون متوسط این است که وضو برای هر نماز و غسل قبل از نماز صبح لازم است. اما حکم خون غلیظ این است که وضو برای هر نماز و غسل برای نماز صبح انجام دهد. در این سه نوع استحاضه، زن باید پنبه را عوض کند تا از جریان خون جلوگیری کند.

ثالثاً: اما احکام درباره عبادت زن قاعده؛ واجب است که او نماز را ترک کند و واجب نیست که قضا کند آن را. اما روزه؛ اجازه ندارد که روزه بگیرد و باید قضای آن را بگیرد.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «روزه واجب می‌شود در ماه رمضان با دیدن ماه، و شکسته می‌شود با دیدن ماه.»

اول و آخر ماه مبارک رمضان ثابت می‌شود اگر ماه دیده شود. و این طبق کلام اوست که می‌فرماید: «روزه بگیر وقتی ماه را دیدی و افطار کن وقتی ماه را دیدی.»

اول ماه رمضان با کلام منجمین و مانند آن ثابت نمی‌شود، بلکه ثابت می‌شود وقتی که سی روز از ماه شعبان گذشته باشد، مانند اینکه ماه شوال ثابت می‌شود وقتی که سی روز از ماه رمضان گذشته باشد.

امام علیه السلام فرمود: «نماز تراویح جایز نیست به جماعت خوانده شود.»

اما نماز تراویح در زمان پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله وضع نشد.

این عمر بود که آن را وضع کرد. این نماز بیست رکعت جدای از نماز وتر است و زمان آن بعد از نماز شب است. مستحب است برای کسی که انجام می‌دهد تراویح را که بنشیند بدون نماز خواندن برای استراحت، به این دلیل که آنها را تراویح می‌نامند. بر طبق نقطه نظرات مذاهب چهارگانه اسلام مستحب است به جماعت خوانده شود اما امام علیه السلام به جماعت خواندن آن را اجازه نداده است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۳

(۱) امام علیه السلام فرمود: «سه روز روزه در هر ماه مستحب است یک روز در هر ده روز: روز پنجمین در اولین دهه، چهارشنبه در دهه دوم و پنجشنبه در دهه آخر. روزه در ماه شعبان خوب و مستحب است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «شعبان ماه من است و رمضان ماه خداست»، و اگر تو در ماه گذشته رمضان جبران کردی در طریق جداگانه، همان برای تو کافی خواهد بود.» امام علیه السلام بعضی از روزه‌های مستحبی را بیان کرد که روزه‌های مستحبی در هر ماه سه روز است. بهترین روش در انجام این روزه‌ها همان طوری است که امام علیه السلام تذکر داد: اولین پنجشنبه هر ماه، اولین چهارشنبه دهه دوم، و آخرین پنجشنبه روزه‌های دهه آخر.

روزه تمام ماه شعبان مستحب است. امام تذکر داد که اگر کسی روزه ماه رمضان را از دست داد، پس مخیر است بین ادامه روزه‌های قضا و جدایی آنها برای هر یک از این دو راه کافی است برای او.

(۲) امام علیه السلام فرمود: «حج خانه خدا واجب است بر کسی که قادر باشد از عهده سفر برآید و زاد و راحله داشته باشد، و مجاز نیست حج انجام دهد جز حج بزرگتر (حج تمتع). حج افراد که عبارت است از تنها حج بزرگتر بدون عمره و حج قران که هیچ شیعه‌ای مجاز نیست انجام دهد. و احرام غیر از میقات مجاز نیست. خدا فرموده است: «تمام کنید حج و عمره را برای خدا.» (۱)

قربانی اخته شده جایز نیست زیرا معیوب است، اما «موجوء» (قربانی که بیضه‌اش را کوبیده باشند) مجاز است.»
 (۳) حج یکی از پنج ستونی است که اسلام به آن برپاست. حج یک عبادت سیاسی-روحانی است که نتیجه در اقتصاد، بهداشت، و منافع معنوی و سود

(۱) بقره/۱۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۴

دارد. حج یک اجتماع عظیم سیاسی است که مسلمانان را در مکانی مقدس گرد هم می‌آورد تا یکدیگر را بشناسند و بحث اقتصادی و مسائل سیاسی از کشورشان و ملتشان و مانند آن بنمایند. آیات مقدس به آن اشاره دارد.
 خداوند متعال می‌فرماید: «پیاده و سواره و از هر راه دور به سوی تو جمع شوند تا در آنجا منافع بسیار برای خود فراهم سازند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند.» (۱)

(۱) مسلمانان متفقا بر این قولند که بر هر مسلمانی واجب است حد اقل یک بار در زندگیش حج را انجام دهد. در این عبارات، امام علیه السلام شماری از فرایض را درباره حج تذکر داده که به شرح زیر است:
 اولاً: بر هر مسلمانی واجب است حج را انجام دهد وقتی اطمینان دارد که شرایط سفر و زاد و راحله برای او مهیاست. اینجا دو شرط را برای توانایی توضیح داده است. اول اینکه انسان قادر باشد به سلامتی بدن راه برود، و دیگر اینکه در انجام عمل آزاد باشد.
 (۲) ثانیاً: انواع حج سه گونه است به شرح زیر:

الف. حج تمتع: این وظیفه دینی آنهایی است که در چهل و هشت میلی مکه زندگی می‌کنند از هر طرف. ویژگیهای این حج عبارت است از: احرام، از داخل مکه شروع می‌کند، قربانی واجب است بر آن. عمره از این حیث جلوتر از حج است. عمره به آن وصل است به حدی که آن دو به مثابه یک عمل اند.

ب. حج قران: اما حج قران وظیفه دینی آنهایی است که در مکه و اطراف آن زندگی می‌کنند، در شرایطی که تجاوز نکند از آن حدی که در حج تمتع تذکر داده شد. قارن برای حج از خانه‌های اهلس محرم می‌شود. و راندن آن قربانی در این حج، باید چنانچه شتر است کوهانش از جانب راست شکافته گردد و

(۱) حج / ۲۷ و ۲۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۵

به خون آغشته باشد و اگر قربانی از حیوانات دیگر است کفشی که با آن نماز می‌خواند به دور گردنش آویزان شود.
 ج. حج افراد: این وظیفه دینی افرادی است که نزدیک مکه زندگی می‌کنند.

درست مانند قران، حاجی از خانه‌اش محرم می‌شود اگر به مکه نزدیکتر است تا میقات، و گرنه باید از میقات محرم شود. وجه تمایز حج قران و حج افراد این است که عمره در آنها بعد از حج است و حاجی باید قصد انجام آن را جداگانه بنماید.

(۱) ثالثاً: احرام برای حج باید از میقات باشد و برای او احرام قبل از میقات صحیح نیست و برای شخص مکلف جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد به استثنای کسی که همیشه کارش آمد و شد است و کسی که هنگام گذشتن از میقات قصد ورود به مکه را ندارد.

رابعاً: اما قربانی باید در خلقت، کامل باشد، بنابراین با یک چشم و گوش بریده شده و اخته آن که بیضه او را کشیده‌اند مجاز نیست. و اما آن که بیضه‌اش کوبیده شده باشد که از آن به «موجوء» تعبیر می‌کنند، عیب نیست و مجزی است.

امام علیه السلام فرمود: «انجام جهاد با امام عادل است و کسی که بجنگد و به خاطر اموال و اثاثیه‌اش کشته شود شهید است.» اما جهاد دری است از درهای بهشت که خدای متعال برای اولیای خاص خود گشوده است بنا به تعبیر امام امیر المؤمنین علیه السلام. جهاد را اقسامی است به شرح زیر:

الف. جهاد علیه مشرکین به منظور دعوت آنها به اسلام.

ب. جهاد علیه کفاری که به مسلمانان حمله کنند.

ج. جهاد علیه کسی که قصد دارد شخص محترمی را بکشد یا اموال او را بگیرد و یا زنان او را اسیر کند. شاید این نوع را دفاع می‌نامند نه جهاد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۶

(۱) جهاد در زمان امام عادل به دستور او یا نایب خاصش که برای انجام جهاد تعیین کرده است واجب می‌شود. کسی که در راه جهاد کشته شود شهید است و حکم شهید بر او جاری است، پس با لباسش دفن می‌شود و غسل داده نمی‌شود.

اما کسی که برای مالش و اثاثیه‌اش و جانش بجنگد و کشته شود برای او اجر شهید است، پس غسل داده شده و کفن می‌شود. امام علیه السلام فرمود: «و حلال نیست کشتن احدی از کفار در دار التقیه، مگر قاتل یا یاغی، و این وقتی است که تو بر جان خودت یا گرفتن اموال مردم از مخالفین و غیر آنها نترسی.»

و اما کفاری که در حمایت اسلام هستند خونشان محترم است و شرایط آنها محفوظ است و موقعیتشان درست مانند موقعیت مسلمانان است. کافر این امنیت را وقتی از دست می‌دهد که کشنده شخص محترمی باشد یا در برابر حاکم شرعی مملکت متمرد باشد.

و همین طور حرام است خوردن اموال مخالفین و غیر آنها، زیرا اسلام حامی اموال مردم است همان طوری که حامی خون و آبروی آنهاست.

(۲) امام علیه السلام فرمود: «و تقیه در دار التقیه واجب است، و گناهی نیست بر کسی که قسم می‌خورد از روی تقیه تا بدان وسیله ظلمی را از خود دفع کند.»

اما تقیه شرعی شد در زمانی که حکام ستمگر همه امکاناتشان را علیه ائمه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها به کار گرفتند. برای مثال، در زمان مشرک شریر، معاویه بن ابو سفیان شخص ترجیح می‌داد او را کافر و زندیق بنامند تا پیرو امیر المؤمنین علی علیه السلام. این رویه را ملوک بزرگ اموی و عباسی به همان روشی که پسر هند کافر عمل کرده بود ادامه دادند. اگر حکمت ائمه طاهرین و ملزم کردن شیعیان به تقیه نبود، یاد اهل بیت باقی نمی‌ماند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۷

از این رو امام رضا علیه السلام فتوا به وجوب تقیه داد و اینکه گناهی نیست بر کسی که از روی تقیه قسم بخورد.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «طلاق سنت بر طبق آن چیزی است که خدای تبارک و تعالی تذکر داده و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌باشد. و طلاق بدون سنت نیست، و هر طلاقی که مخالف کتاب خدا باشد طلاق نیست و هر نکاحی که مخالف سنت باشد نکاح نیست. بیش از چهار زن نگیرد. اگر زنی را بر روش سنت سه بار طلاق دادی برای تو حلال نیست که با او ازدواج کنی، مگر اینکه او به دیگری شوهر کند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

بپرهیزید از زنانی که سه بار آنها را طلاق داده‌اید، زیرا آنها باید شوهر کنند.»

معنی طلاق قطع رابطه ازدواج است و آن از جمله چیزهایی است که خدای تعالی از آن تنفر دارد. زیرا طلاق منجر به سست شدن پایه‌های اجتماع انسانی و گسترش تنفر و دشمنی در میان مردم می‌شود. این قسمت از گفته‌های امام علیه السلام حاوی بعضی

فرائض احکام طلاق و ازدواج به شرح زیر است:

(۲) اولاً: طلاق وقتی صحیح است که همه شرایط زیر را داشته باشد:

الف. شوهر بالغ باشد، عاقل باشد، مختار باشد. پس طلاق بچه و دیوانه و مست که قصدی نداشته باشد صحیح نیست.

ب. ازدواج باید دائمی باشد زیرا طلاق برای زن صیغه (متعّه) نیست.

ج. زن باید از حیض پاک باشد و اگر قبلاً شوهر با او زفاف کرده است، از نفاس هم باید پاک باشد.

د. صیغه‌ای که به آن طلاق واقع می‌شود این است که شوهر بگوید تو را طلاق دادم یا او مطلقه است.

ه. دو نفر شاهد عادل باید صیغه طلاق را بشنوند.

اینها بعضی از شرایطی است که در صحت طلاق معتبر است. و اما طلاقهای دیگر مانند شوخی، غافل و بی‌توجه بر طبق نظر شیعه

امامیه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۸

بی‌اعتبار است در حالی که بعضی مکاتب اسلام آن را صحیح می‌دانند. طلاق همچنین صحیح نیست مگر اینکه طلاق با لفظ «انت

طالق» یا «هی طالق» باشد و بعضی از مذاهب اسلامی اجازه وقوع آن را به لفظ «فراق و سراح» و غیر آنها داده‌اند.

ثانیاً: نکاح مخالف سنت باطل است و نیز نکاح با کراهت، یا اینکه در عده باشد یا از جمله محرّمات نسبی یا سببی باشد، پس نکاح

آنها باطل است.

ثالثاً: برای مرد جایز نیست که بیش از چهار زن به عقد دائم داشته باشد.

رابعاً: وقتی زن سه بار طلاق گرفت، برای شوهرش حلال نیست که باز با او ازدواج کند، مگر اینکه آن زن با دیگری ازدواج کند.

(۱) امام رضا علیه السلام فرمود: «در موقع عطسه و سرفه و غیره مستحب است که صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی. دوست

اولیای خدا و دوستان آنها و بغض دشمنان او و برائت از آنها و از پیشوایان آنها.»

مستحب است صلوات بفرستی بر رسول بزرگوار ناجی انسانها و رهبر سعادت و خیر در دنیا و آخرت. بنابراین چه کسی بیش از او

به گردن انسانیت حق دارد؟ پس حق اوست که در هر موقعیتی و هر حالی بر او صلوات بفرستی، و از روشهای اسلام است حبّ

اولیای خدا و دوستان آنها و بغض دشمنان خدا و برائت از آنها و پیشوایانشان، زیرا آن یکی از عوامل تقوا و از صمیم دعوت

اسلامی است.

(۲) امام علیه السلام فرمود: «خوبی کن به پدر و مادر، حتی اگر مشرک باشند، و اطاعت آنها را کن و با آنان در کارهای دنیوی

همراهی نما، برای اینکه خدای متعال می‌فرماید: اشْكُرْ لِي وَاُولَٰئِكَ اِلَيَّ الْمَصِيْرُ وَاِنْ جَاهَدَاكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ

عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا «۱». امیر المؤمنین علیه السلام فرموده

(۱) لقمان/ ۱۴ و ۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۲۹۹

است: روزه برای آنها نمی‌گیرند و نماز برای آنها نمی‌خوانند، لکن به آنها دستور می‌دهند معصیت خدا را نکنند و آنها اطاعت آنان

را می‌کنند. سپس فرمود: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: هر کسی مخلوقی را در غیر اطاعت خدا پیروی کند همانا

کافر شده و خدای دیگری غیر از خدا را انتخاب کرده است.»

(۱) از جمله قوانین شگفت اسلامی احترام به پدر و مادر و نشان دادن مهربانی به آنها و قرار دادنشان در مرتبه بعد از خدای متعال

در طاعت و پیروی از دستور آنهاست، و این به عنوان پاداشی است برای کوششی که در تربیت فرزندانشان کرده‌اند مخصوصاً

درباره مادر، زیرا اگر مواظبت او در پرورش و تغذیه فرزند نبود ممکن نبود که بتواند زنده بماند. پس اوست که کودک را تغذیه نموده و شبها را در تربیت و پرورش او بیدار مانده. پس چقدر بزرگ است حق او! و طاعت و پیروی از دستور پدر و مادر در غیر معصیت خدا واجب است، اما در معصیت، پیروی از آنها واجب نیست.

امام علیه السلام فرمود: «شرایط ذبح جنین مانند مادرش است.»

امام علیه السلام دستوری درباره جنین داده است، از جمله حیواناتی که گوشتشان حلال است. وقتی مادر ذبح شد و جنین در شکم مادر مرد، خوردن آن حلال است و اگر زنده خارج شد و ذبح شد، گوشت آن حلال است و اگر ذبح نشد، حرام است.

امام علیه السلام فرمود: «گناه پیامبران صغیره است و با تقوای پیامبری بخشوده می‌شود.»

(۲) بزرگترین ظن را این جمله که در کلام امام قرار گرفته پدید آورده است، زیرا پیامبران معصومند و این مانع از آن است که هیچ گناهی از آنها صادر شود و خود امام این را با دلیل در بعضی از مناظراتش ثابت کرده است.

امام علیه السلام فرمود: «واجبات بر چیزی که خدا دستور داده است

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۰

کاهشی (عول) در آن نیست، و با بودن پدر و مادر و فرزند هیچ کس ارث نمی‌برد مگر شوهر و زن، و صاحب سهم سزاوارتر است از آن که سهمی ندارد، و عصبه در دین خدا نیست.»

(۱) امام علیه السلام در این مقطع، بعضی احکام ارث را بیان کرده است به شرح زیر:

اولاً: حقوقی که خدای متعال فرض کرده است و موارث کاهشی در آن نیست. و بیان این موضوع آن است که اگر ورثه زیاد بودند و حقتشان بیش از فریضه بود مانند اینکه کسی که مرد (میت) شوهر و پدر و مادر و دو دختر داشت، همانا سهمشان در این فرض یک چهارم و یک ششم و یک سوم است.

اهل سنت به سوی عول رفته است و آن این است که نقص را بر هر یک از صاحبان حق به نسبت فرض او وارد می‌کنند و نزد شیعه این نقص را بر فرد معین غیر از دیگران وارد می‌کنند و داخل در همه نمی‌کنند و بر این در بحث ارث دلیل دارند.

ثانیاً: درجه اول در ارث دو نمونه است: اول آنها، پدر و مادر بدون پدر بزرگ و مادر بزرگها؛ دوم آنها، اولاد گرچه اولاد اولاد باشند هر چه پایین تر برود پسر و دختر، و با این دو قسم زن ارث می‌برد و سهم او یک چهارم است اگر بچه ندارد و اگر بچه دارد یک هشتم است، و اما شوهر با داشتن فرزند سهم او یک چهارم است و در صورت نداشتن فرزند سهم او نصف است.

ثالثاً: بر طبق نقطه نظر شیعه در ارث عصبه نیست. غیر از اینها از جمله پیروان فرق دیگر اسلامی آن را پذیرفته‌اند، و مثال آن اینکه اگر مرده یک دختر داشته باشد پس او نصف آنچه را که مرده به جا گذاشته به فریضه دریافت می‌کند و نصف دوم را به رد می‌گیرد. رأی غیر شیعه این است که نصف دوم از مال را به عصبه می‌دهند و آنها مردانی هستند که به واسطه یا غیر واسطه به مرده منسوب می‌شوند و چه بسا بر زنان هم طبق تفصیل آنها عمومیت

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۱

دهند. (۱)

(۱) امام علیه السلام فرمود: «عقیقه برای فرزند پسر یا دختر در روز هفتم است، و سر بچه را در روز هفتم می‌تراشند و برای او در روز هفتم اسم تعیین می‌کنند و به وزن موی سرش طلا یا نقره در روز هفتم صدقه داده می‌شود.»

امام علیه السلام بعضی اعمال مستحبی را که درباره بچه باید انجام داد بیان کرده که به شرح زیر است:

(۲)

الف. عقیقه (قربانی)

: مستحب است که برای بچه در روز هفتم از ولادتش اگر پسر است یک قوچ قربانی کنند و اگر دختر است یک بز، و این را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنت گذاشت وقتی که نوه او سید جوانان اهل بهشت امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شد، و همین طور آن حضرت این کار را انجام داد وقتی که نوه دوم او سید جوانان اهل بهشت امام حسین علیه السلام متولد شد. (۳)

ب. تراشیدن سر بچه

: مستحب است که سر بچه را در روز هفتم تولدش بتراشند و به وزن آن طلا یا نقره به فقرا صدقه بدهند، و این را پیامبر صلی الله علیه و آله برای دو نوه‌اش سلام الله علیهما انجام داد. (۴)

ج. نامگذاری بچه

: از مستحبات اکیده است نامگذاری بچه در روز هفتم ولادت، و مستحب است که اسامی مبارک میمون مانند اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و اسمهای

(۱) منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۷۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۲
امامان کرام را برای او تعیین کنند.

امام علیه السلام فرمود: «و کارهای بندگان پدید آمده مانند یک پدیده مقدر است نه پدیده ساختار.»

امام علیه السلام به کارهای بندگان و اعمال آنها اشاره دارد. همانا خدای متعال عالم به آنهاست و او آنها را به عنوان تکوین خلق نمی‌کند و الا آنها را به او نسبت می‌دادند.

امام علیه السلام فرمود: «به جبر و تفویض معتقد نباش.»

(۱) این کلمات به ما دلیلی از معتقدات شیعه را می‌دهد که آنها جبر و تفویض را باطل می‌دانند و امر بین الامرین را گرفته‌اند. آنها جبر و اختیار را رد می‌کنند.

کتابهای اسلامی آنها پر از دلایلی در این باره است.

امام علیه السلام فرمود: خدای متعال بی‌گناه را به جرم گناهکار نمی‌گیرد و بچه را به دلیل جرم پدر و مادرش عذاب نمی‌کند، زیرا او فرموده است: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى *» (۱)، «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۲)، «وَاللَّهُ يَغْفِرُ وَلَا يُظْلِمُ».

عدل الهی بدرستی اقتضا می‌کند که هر شخصی مسئول گناه خودش می‌باشد و کس دیگری مسئول آن نیست، زیرا خدای متعال بی‌گناه را به گناه گناهکار مؤاخذه نمی‌کند. به هر حال دشمنان خدا به عکس این عمل کردند.

برای مثال زیاد بن ابیه مجرم جنایتکار می‌گفت: «من بی‌گناه را به جرم گناهکار به عقوبت می‌رسانم و به تهمت و گمان، مردم را

تنبيه می‌کنم.» این سیاست احمقان است و اسلام از آن بیزار است، این سیاست دشمنان اسلام و مخالفان آن است. و از عدل خدای متعال است که فرزندان را به گناه پدران عذاب نکند و خدای عز و جل فرموده است: **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى*** (و اینکه برای

(۱) انعام / ۱۶۴.

(۲) نجم / ۳۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۳

انسان نیست مگر آنچه را که به دست آورده باشد) و این انتهای عدل است.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «واجب نکرده است خدا بر بندگان پیروی از کسی را که می‌داند به آنها ستم می‌کند و گمراهشان می‌سازد. نه او چنین شخصی را برای رسالتش انتخاب می‌کند و نه چنین کسی را از بین بندگانش برمی‌گزیند در حالی که می‌داند او کافر خواهد شد و از شیطان پیروی خواهد کرد بدون خدا.»

همانا خدای متعال عدالت خالص را برای بندگان می‌خواهد و آنها را علیه ستمکاران و حکام مستبد فرا می‌خواند. علاوه بر این، خدای متعال برای تحویل رسالتش و اصلاح بندگان آنها را برمی‌گزیند که کامل بوده و فضائی داشته که به خدا کافر نشوند و شیطان رجیم را نپرستند.

(۲) امام علیه السلام فرمود: «و بدرستی که اسلام چیزی غیر از ایمان است. هر مؤمنی یک مسلمان است اما هر مسلمانی یک مؤمن نیست. مؤمن دزدی نمی‌کند، خمر نمی‌آشامد و کسی را که خدا کشتن او را حرام کرده بدون حق نمی‌کشد. و صاحبان حدود نه مؤمن‌اند و نه کافر. و خدا مؤمن را وارد جهنم نمی‌کند و به او وعده بهشت و خلود در آن را داده است. کسی که آتش بر او واجب است به علت فسق و نفاق اوست، یا به علت گناهی بزرگ. او نه با مؤمنین برانگیخته می‌شود و نه از آنهاست. و آتش جهنم احاطه نمی‌کند مگر کافران را. هر گناهی که صاحبش را ملزم به دخول در آتش کند پس او فاسق است و کسی که شرک بیاورد یا کافر شود یا نفاق برانگیزد یا مرتکب گناه کبیره شود. و شفاعت برای شفاعت کنندگان جایز است.»

اسلام دایره‌اش وسیع است و فراگیرتر از موضوع در ایمان است. هر کس به شهادتین اقرار کند مسلمان است و خون و مال و آبرویش محفوظ، چه مؤمن باشد یا کافر. اما ایمان عبارت است از ملکه که انسان را از ارتکاب گناه و جنایت بازداشته و او را از مخالفت با خدای متعال ننگه می‌دارد. خدای متعال

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۴

برای مؤمنین در دار خلود جایگاه عظیمی آماده کرده است و آنها را در هر جایی از بهشت که آرزو کنند مأوا می‌دهد. و اما فاسقی که مرتکب گناه و گناهان کبیره شده است پس جایگاهش در جهنم است که بد جایگاهی است.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر دو ستون از ستونهای اسلامند که منتهی به تثبیت جامعه‌ای پسندیده که معرف آداب بشری است می‌گردد و بر هر مسلمانی واجب است که وظیفه‌اش را نسبت به دین و مملکتش انجام دهد. پس او باید به دیگران دستور دهد که خوبی کنند و فقها در رساله‌های خود ذکر کرده‌اند.

امام علیه السلام فرمود: «و ایمان انجام وظایف دینی است و خودداری از کارهای حرام. ایمان شناخت با قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان است.»

(۲) امام علیه السلام ایمان را محدود کرده است به انجام وظایف دینی که خدای متعال واجب کرده و خودداری از چیزهایی که او حرام نموده است. امام همچنین گفت که ایمان نفوذ در عمق قلب و دخول در جان است.

امام علیه السلام فرمود: «و تکبیر در عید اضحی بعد از ده نماز است که از نماز ظهر در روز عید قربان شروع می‌شود، و در عید فطر

در پنج نماز بعد از مغرب در شب عید فطر شروع می‌شود.»

از مستحبات مؤکده تکبیر در عید اضحی بعد از ده نماز است همچنان که مستحب است تکبیر در شب عید فطر بعد از نماز مغرب و بعد آن به چهار نماز، و مستحب است ایضا تلاوت دعاهای وارده از ائمه هدی علیهم السلام. امام علیه السلام فرمود: «و زنی که زاییده است، برای بیست روز می‌نشیند نه بیشتر از آن. پس اگر قبل از آن پاک شد نماز می‌خواند، و گرنه در روز بیستم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۵

غسل می‌کند و نماز می‌خواند و به استحاضه عمل می‌کند.»

(۱) به احتمال قوی این فقره جعلی است و از کلام امام علیه السلام نیست، زیرا فقهای امامیه که بر طبق روایات مستند به ائمه اهل بیت علیهم السلام فتوا می‌دهند، اتفاق نظر دارند که حدی برای نفاس با خون روشن نیست و حد نفاس با خون غلیظ از زمان حمل تا ده روز است، و اگر زائو بعد از ده روز خون ببیند آن خون مربوط به نفاس نخواهد بود بلکه خون استحاضه است، و حکم زنی که در نفاس است مانند زن حیض است. و اینجا بحثهای مهمی است که فقها آن را ذکر کرده‌اند.

امام علیه السلام فرموده است: «مسلمان باید به عذاب قبر و نکیر و منکر و زنده شدن بعد از مرگ و حساب و میزان و صراط ایمان داشته باشد.»

(۲) بر مسلمانان واجب است که معتقد به عذاب قبر باشد اگر مرتکب گناه و جنایتی شده است. همچنین بر او واجب است که به سؤال منکر و نکیر معتقد باشد و اینکه بعد از مرگ زنده می‌شود و از اعمالش حساب خواهند کشید و آنها را در میزان قرار خواهند داد، آنگاه کسی که حسناتش بر گناهانش فزونی گیرد نجات می‌یابد و به بهشت می‌رود، و الا سرنوشتش به سوی جهنم است و به مقدار عملش عذاب می‌شود و خدای تو بر احدی ستم نمی‌کند. بعلاوه باید معتقد باشد که از صراط خواهد گذشت، اگر اعمالش خوب باشد به آسانی از آن می‌گذرد، و گرنه به داخل جهنم سقوط می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: «و مسلمان باید بیزاری جوید از پیشوایان گمراه و پیروانشان، و دوست باشد با دوستان خدا.»

مطمئناً بیزاری جستن از پیشوایان گمراه و پیروانشان و دوست داشتن دوستان خدا از عوامل مهم در عقیده اسلامی است که ظلم را محکوم می‌سازد و در برابر حاکم مستبد مقاومت می‌کند و عدالت را در بین مردم گسترش می‌دهد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۶

(۱) امام علیه السلام فرمود: «کم یا زیاد خمر حرام است، و هر مسکری خمر است، و هر چیزی که زیادی آن مستی بیاورد کم آن هم حرام است، و مضطر نباید خمر بنوشد برای اینکه او را می‌کشند.»

خمر یکی از آفات است که سلامتی را از بین می‌برد زیرا منتهی به امراض کشنده می‌شود، همچنان که اخلاق را فاسد می‌کند و صفات کریمه‌ای را که انسان به آن می‌بالد نابود می‌سازد. تحریم خمر از جمله مهمترین اهداف تشریحی اسلام در رفع عیوب انسان است، زیرا امام علیه السلام از مضرات مشروب کم یا زیاد آگاه بود و انسان را از خوردن آن به دلیل مضراتی که از آن منتج می‌شود بر حذر داشت.

امام علیه السلام فرموده است: «هر صاحب دندانی از درندگان و هر پرنده دارای چنگالی حرام است. و طحال حرام است برای اینکه آن خون است.»

ماهی غلاف‌دار، گربه‌ماهی، ماهی شناور که در آب بمیرد، مار ماهی، ماهی خاردار (زمیر)، ماهی بدون فلس و پرنده‌گان بدون سنگدان حرامند.»

(۲) امام گوشت بعضی از حیوانات را حرام اعلام فرموده است به دلیل وجود مفاسدی در آن که موجب وارد آمدن ضرر کلی به

سلامتی عامه می‌شود.

بعضی از این حیوانات به شرح زیر است:

(۳) ۱. درندگان:

و حرام است گوشت درندگان، چه وحشی باشند مانند شیر و گرگ و پلنگ، و چه پرندۀ باشند مانند باز و کرکس و جز اینها.

(۴) ۲. طحال (اسپرز):

و حرام است طحال برای اینکه به تعبیر امام آن خون است، همچنان که حرام است خوردن مثانه ذبیحه و جفت جنین و مغز صلب و غده و فقرات مغز

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۷

و سایر چیزهایی که فقها به علت آسیبی که به جسم می‌رسانند، آنها را در رساله‌های خود ذکر کرده‌اند.
(۱) ۳. گربه ماهی:

خوردن گربه ماهی حرام است که حیوانی است آبی که سگ آن را نمی‌خورد. و همین طور خوردن ماهی مرده شناور در روی آب و مار ماهی و انواع ماهی دراز و تمام ماهیهایی که فلس ندارند حرام است.

(۲) ۴. پرندگان بدون سنگدان:

پرندگانی که سنگدان و چینه‌دان ندارند و نه زائده‌ای در پشت پایشان هست حرامند، و حلال است خوردن گوشت پرندۀ ای را که بال زدنش بیش از سر خوردن است.

امام علیه السلام فرموده است: «تخم تمام پرندگانی که دو سرش مختلف است حلال است و آنهایی که دو سرش یکی است حرام است.»

اما تخم، پس آن تابع حیوانی است که آن تخم را داده در حلال و حرام، و امام یک قاعده کلی برای شناخت حلال و حرام از آن را نشان داده است. اگر دو طرف تخم یکسان باشد خوردن آن حرام است و اگر دو سر تخم فرق کند خوردنش مجاز است.

امام علیه السلام فرموده است: «باید از ارتکاب گناهان بزرگ اجتناب ورزید که اینهاست: قتل نفس که خدا آن را حرام کرده است، شرب خمر، نافرمانی پدر و مادر، فرار از جبهه جنگ، خوردن مال یتیم به ستم، خوردن گوشت میتۀ و خون و گوشت خوک و آنچه که بدون بردن نام خدا ذبح شده در حالی که ضرورتی در میان نباشد، خوردن ربا، اموال نامشروع بعد از دلیل و بی‌نه، قمار بازی، کم‌فروشی در وزن و مقدار، یأس و ناامیدی از رحمت خدا، از

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۸

مکر خدا ایمن بودن و مأیوس از رحمت خدا بودن، کمک به ستمکاران و میل به آنها، قسم اجباری، نگه داشتن حقوق بدون هیچ اضطرار مالی، کبر و کفر، اسراف، تلف کردن، خیانت، کتمان شهادت، چیزهایی که انسان را از یاد خدا بازدارد مانند غنا و زدن تار، و اصرار بر گناهان کوچک. پس این اصول دین است، و الحمد لله رب العالمین، و درود خدا به پیامبرش و خاندان او باد.»

با این عبارات، ما به این رساله عالی که حاوی بعضی از بحوث کلامیه و مهمترین مسائل فقهیه است خاتمه می‌دهیم.

(۱)

(۲) رساله الذهبیه در طب

اشاره

علوم امام رضا علیه السلام محدود به احکام شریعت اسلامی نمی‌شد بلکه آنها شامل همه انواع علوم بود. یکی از آنها علم طب بود. امام در علم طب بی‌نظیر بود و دلیل واضح این است که مأمون این مقاله را رساله‌الذهبیته نامید، به طوری که مأمون رساله او را تحسین کرد و به امام علیه السلام مدال دکترا داد. رساله حاوی برنامه‌های لازم برای اصلاح بدن انسان و حفظ آن از امراضی که آن قاعده اساسی است که امروزه آن را حفاظت بهداشتی می‌گویند و از بزرگترین وسیله در پیشرفت سلامتی و شکوفایی آن شمرده می‌شود.

علی‌ای حال ما ناچاریم مختصر شرحی از این رساله قبل از ارائه آن بدهیم که به قرار زیر است:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۹

(۱)

سبب تألیف رساله

امتیاز دربار مأمون به این بود که بیشتر اوقات محل برگزاری انجمنهای علم و ادب بود، مخصوصاً در عهد امام رضا علیه السلام بزرگترین شخصیت این ائمه و پیشوای نهضت فکری و علمی، زیرا دربار عباسیان به صحنه بحث علمی و فلسفی تبدیل شده بود همان طوری که ما در قسمتهای قبلی تذکر دادیم.

یکی از بحثهای علمی که در آن سمینار مطرح شد روی بدن انسان بود که حاوی سلولهای شگفت اندام و سیستمی است که حکمت و قدرت عالی خداوند متعال را در ترکیب اعضای این موجود نشان می‌دهد. مردم بحث می‌کردند درباره آنچه که برای سلامتی انسان مفید است و آنچه که برای بدن انسان مضر است. سمینار شامل بزرگترین علما و پیشوایان بود که مهمترین آنها شخصیتهایی به شرح زیر بودند:

۱. امام رضا علیه السلام ۲. مأمون ۳. یوحنا بن ماسویه ۴. جبریل بن بختیشوع ۵. صالح بن بهله الهندی این افراد همه بجز امام رضا علیه السلام که ساکت بود، درباره طب بحث می‌کردند. مأمون با احترام از او سؤال کرد: یا ابو الحسن، چه می‌گویی درباره این موضوع که ما امروز در آن بحث می‌کنیم و آن چیزی که ناچار باید آنها را شناخت، و غذاهای مفید و مضر برای بدن و تدبیر بدن چیست؟

مأمون از امام درخواست کرد که افقی از علم سیستم بدن را باز کند در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۰

آنچه که مربوط به اصلاح و ضرر بدن انسان است.

(۱) امام در پاسخ مأمون فرمود: من علم به آنچه که شخصا امتحان کرده‌ام و صحت آن را با تجربه و گذشت زمان به دست آورده‌ام دارم، بعلاوه آنچه که از اجدادم به من گفته شده است؛ آن چیزی که نه هیچ کس می‌تواند از آن غافل باشد و نه عذری برای ترک آن وجود دارد. پس من جمع می‌کنم آنها را با چیزی که تقریباً همه به دانستنش نیاز دارند.

یقیناً امام علیه السلام از مخازن حکمت و از ورثه انبیاء بود و نزد او بود همه علوم می‌که مردم به آن احتیاج داشتند از امور دین و دنیای آنها، و امام به درخواست مأمون جواب مثبت داد و رساله‌الذهبیته را برای او آماده کرد.

(۲)

شرح و ترجمه رساله

نظر به اهمیت این رساله، بعضی از علمایی که نامشان توسط علامه محقق حاج سید مهدی خراسانی ذکر شده به شرح و ترجمه آن پرداخته‌اند که اسامی آنها به شرح زیر است:

۱. سید امام ضیاء الدین ابی الرضا، فضل الله بن علی راوندی، متوفای سال ۵۴۸ هجری که آن را ترجمه العلوی للطب الرضوی می‌نامیدند.
 ۲. ولی فیض الله عصاره تستری که معاصر فتحعلی خان بوده رساله الذهبیه را به فارسی ترجمه کرده است.
 ۳. محمد باقر مجلسی متوفای سال ۱۱۱۱ هجری آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است.
 ۴. ابن محمد هاشم طیب آن را به فارسی شرح کرده است.
 ۵. محمد شریف بن محمد صادق خواتون شرحی دارد بر آن در کتاب حافظ الابدان.
پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۱
 ۶. (۱) سید عبد الله شبر متوفای ۱۲۴۲ هجری شرحی دارد بر آن.
 ۷. میرزا محمد هادی بن میرزا محمد صالح شیرازی شرحی دارد بر آن به نام عافیة البریه فی شرح الذهبیه، و او معاصر با شاه سلطان حسین صفوی بود.
 ۸. مولا محمد بن حاج محمد حسن مشهدی مدرس.
 ۹. سید شمس الدین محمد بن محمد بدیع رضوی مشهدی شرحی دارد بر رساله الذهبیه که در سال ۱۱۲۵ هجری از تألیف آن فارغ شد.
 ۱۰. محمد بن یحیی شرحی دارد بر این رساله به زبان فارسی.
 ۱۱. نوروز علی بسطامی شرحی بر ذهبیه نوشته که در کتاب فردوس التواریخ اشاره‌ای به آن دارد.
 ۱۲. حاج میرزا کاظم موسوی زنجانی متوفای سال ۱۲۹۲ هجری. او نیز شرحی بر این رساله دارد که آن را محمودیه نامیده است.
 ۱۳. سید نصر الله موسوی ارومی شرحی به زبان فارسی دارد که آن را طب الرضوی نامیده است.
 ۱۴. مقبول احمد شرحی بر آن دارد به زبان اردو که آن را الذهبیه فی اسرار العلوم الطبیعیه نامیده و در حیدرآباد چاپ شده است.
 ۱۵. سید محمود کتابی دارد به نام مفاتیح الصحه که در آن طب النبی (صلی الله علیه و آله) و طب الاثمه و رساله ذهبیه با شرح آسان به فارسی نوشته شده و در سال ۱۳۷۹ هجری در نجف اشرف به چاپ رسیده است.
 ۱۶. سید میرزا علی که رساله ذهبیه را به فارسی شرح کرده است.
 ۱۷. سید حسین بن نصر الله ارومی موسوی که از اوست ترجمه الموسوی فی طب الرضوی.
 ۱۸. ابو القاسم سحاب. او شرحی به فارسی به اسم «بهداشت رضوی» دارد که در آخر کتاب زندگانی حضرت امام رضا (ع) از صفحه ۳۰۱ تا صفحه ۳۵۰ چاپ شده است.
 - پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۲
 ۱۹. دکتر سید صاحب زینی شرح کرده رساله را از جنبه طب جدید که این شرح در سری نشریه ملتقی العصرین در بغداد چاپ شده است.
 ۲۰. عبد الواسع که رساله را به فارسی ترجمه کرده است.
- این رساله بسیار مهم که به وسیله عبد الرحمن بن عبد الله کرخی به خط خوش قدیمی نوشته شده و تاریخ سال ۷۱۵ هجری را بر خود دارد، در کتابخانه امام حکیم به شماره ردیف ۲۳۷ موجود است.

ستایش مأمون از رساله الذهبیه

اشاره

امام علیه السلام رساله الذهبیه خود را برای مأمون فرستاد. او تعجب کرد، تعجبی زیاد، و دستور داد که با طلا نوشته شود همان طوری که دستور داد نسخی از آن را تهیه و بین فرزندان و افراد قبیله و دستگاه دولتش پخش کنند و نیز نسخه‌ای از آن را در دار الحکومه به ودیعه بسپارند. بدون شک رساله الذهبیه به فلاسفه بزرگ آن زمان نشان داده شده و آنها آن را خوانده‌اند. از این رو مأمون از این رساله تمجید کرد که در آن آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله، پرستش مخصوص خداست که سزاوار پرستش است و ولی او، و آخر و آغاز آن برای اوست و دارای برکت و احسان و محبت است. ستایش می‌کنم او را بر نعمتهای آشکارش و موهبتهایش و کمکهای زیادش، و شکر می‌کنم بر عطایا و بخششهایش با شکری که موجب زیادی آن شکرش شود و مرا به او نزدیک کند. من شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، شهادت خالص برای او به ایمان غیر قابل انکار که ربوبیت و یکتایی او را انکار نمی‌کند، بلکه گواهی می‌دهد چنانکه او نفس خودش را تصدیق می‌کند، کما اینکه می‌فرماید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. و چنین است پروردگار عز و جل، و درود خدا بر سید اولین و آخرین محمد بن عبد الله

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۳

خاتم النبیین باد.

(۱) اما بعد: من در رساله پسر عموی علویم ادیب و فاضل حبیب و طیب منطقی نظر کردم و آن را در اصلاح ابدان و تدبیر حمام و تعدیل طعام در بهترین وجه کامل یافتم، و آن را برترین نعمتها یافتم. و با تدبیر آن را بررسی کردم و نظرم را با تفکر به آن برگرداندم، پس هر زمانی که به خواندن آن برگشتم و در آن نظر کردم حکمت آن برای من آشکار شد و فایده آن روشن گشت و جای آن را در قلب خود یافتم، پس آن را با قلب خود آموختم و با مغز خود آن را فهمیدم که آن گرانبهارترین و بزرگترین ذخیره‌هاست و مفیدترین چیز است. بنابراین دستور دادم که آن را به خاطر گرانبها بودنش با طلا بنویسند، و برای نفع زیاد و برکت فراوانش آن را طلایی نامیدم و آن را در خزانه دار الحکومه به ودیعه سپردم پس از آنکه نسخه‌هایی از آن را به خاندان هاشم و جوانان دولت دادم. بدن با تعدیل غذا سالم می‌ماند و امکان زندگی در غلبه بر امراض است و از طریق زندگی، انسان به حکمت می‌رسد و از طریق حکمت، انسان به بهشت راه می‌یابد. آن سزاوار حفظ و ذخیره است، آن جای بررسی و اعتبار است، حکم قابل اعتماد و مشاوره است که به او رجوع می‌کنند، و از معادن علمی است که تسلیم امر و نهی اویند. و برای این است که آن خارج شده است از خانه‌های کسانی که علم خود را از حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند و از تبلیغات پیامبران و دلایل اوصیا و روش علما و شفا برای سینه‌ها و مرضهای اهل نادانی و کوری که رضایت خدا بر آنها و برکات او بر اول آنها و بر کوچک و بزرگشان باد.

(۲) من آن را به نزدیکان خودم و برگزیدگانم از اهل حکمت و طب و صاحبان تألیف و کتب معدود از اهل درایت و مذکور در حکمت نشان دادم و تمام آنها از آن تمجید کردند و آن را بزرگ داشتند و مصنف آن را انصافا ستودند و به مؤلف آن اذعان کردند و آنچه را در آن بود تصدیق نمودند.

پس هر کس که بعد از ما این رساله به دستش رسید از فرزندان ما و فرزندان دولت ما و رعایای ما و سایر مردم از هر طبقه‌ای، باید قدر آن را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۴

بشناسد و شکر این موهبت و نعمت کامل را به جا آورد که همانا ارزنده‌ترین اشیاء و بهتر از درّ و مرجان است، که باید آن را حفظ کند و شب و روز در فکر آن باشد، زیرا سود آن به سلامتی وی برمی‌گردد و او را از جمیع امراض و اعراض حفظ می‌کند ان شاء الله تعالی. و درود خدا بر رسولش محمد و فرزندان پاک و مطهر او همگی باد. خدا برای ما کافی است و خوب و کیلی است. و الحمد لله رب العالمین.

مأمون از رساله طبی امام رضا علیه السلام به شرح زیر تمجید کرده است:

(۱)

۱. محتویات طبی آن

اما محتویات رساله امام علیه السلام بر حسب آنچه مأمون گفته عبارت است از:

الف. اصلاح بدن و حفظ آن از امراض و بهره‌مندی از سلامتی کامل، زیرا این رساله طبی شامل برنامه عمومی و کلی است.

ب. تدبیر حمام که از عناصر اساسی سلامتی است، همان‌طور دقت در تمیزی بدن که باعث نشاط در جسم انسان می‌شود.

ج. تعدیل طعام که بنای سلامتی انسان و حفظ او از امراض بر این اساس است.

(۲)

۲. تحقیق در آن

مأمون بدقت رساله طبی امام را خواند و هر چه بیشتر خواند، برای او تعجب‌آورتر شد و عظمت حکمت آن را درک کرد و آن را

از کتب ارزنده یافت و از منابع ثروت که دارای اصول صحت عامه و قواعد طب بود. در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۵

زمانی که طب در مراحل اولیه خود بود، این رساله طبی تحولی در گسترش این علم به وجود آورد زیرا افق جدیدی را باز گشود.

(۱)

۳. نشان دادن آن به اطبا

مأمون رساله طبی امام را به بزرگترین اطبای زمانش نشان داد به طوری که هر یک از آنها آن را پذیرفت و تحسین کرد و نیکو

داشت و قدرش را بزرگ شمرد و هر کس از بزرگان اطبا که به آن رجوع نمود، به برتری و فضل امام علیه السلام اعتراف کرد و

تجربه او را در این علم ستود.

این است بعضی از محتویات این رساله.

(۲)

اشاره

اما متن این رساله عالی را ما از طب امام رضا از انتشارات چاپخانه حیدریه در نجف اشرف نقل می‌کنیم که در سال ۱۳۸۵ هجری چاپ شده است و در آن بعد از ذکر نام خدا و درود بر امام علیه السلام چنین آمده است:

«بدان ای امیر المؤمنین که خدای متعال بنده مؤمنی را مبتلا به بلا نمی‌کند تا اینکه برای او دوی قرار می‌دهد که به وسیله آن معالجه شود، و برای هر نوع دردی، دوا و رفتار و نسخه‌ای وجود دارد....»

این عبارات حاکی از حکمت خدای متعال در خلقت انسان است که حاوی سیستم عجیبی است که هدف انواع امراض قرار می‌گیرد. و خدای متعال مرضی را نمی‌دهد مگر اینکه برای آن دوی داده است که به وسیله آن مرض را از بین می‌برد. امروزه طب به اوج خود رسیده است: آنتی بیوتیک‌ها

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۶

مانند پنیسلین و اورومایسین کشف شده و علم جراحی گسترش یافته، بنابراین یک گروه از امراض مانند سل، التهاب روده و تب حصه محصور گردیده و به دریا ریخته شده‌اند. بر طبق طب جدید، حکمت بالغه در کلام امام از سلسله نبوت بخوبی آشکار می‌شود که فرمود خدای متعال برای هر دردی دوی قرار داده است، در نتیجه کلیه امراضی که علاج ندارند از لیست طبی حذف می‌شوند.

(۱) امام رضا علیه السلام فرموده است: «بدن انسان درست مانند یک سلطنت است: قلب پادشاه بدن است و رگها، اعضا و مغز کارگرهای آن هستند. منزل پادشاه قلب است، مملکت او بدن است، یاران او دستها و پاها و چشمها و لبها و زبان و گوش هستند، انباردار او شکم و بطن است و حاجب او سینه است.

بنابراین دستها دو یار او هستند که چیزها را نزدیک و دور می‌کنند و آنچه را که پادشاه بگوید انجام می‌دهند، و پاها پادشاه را به هر جا که خواست می‌برند، و چشمها او را بر آنچه که پوشیده است راهنمایی می‌کنند، زیرا شاه در پس پرده نمی‌تواند به آن دست یابد مگر به وسیله اینها. آنها همچنین دو چراغ او هستند، آنها دژ بدن و جای امنی برای بدنند. و گوشها وارد نمی‌کنند هیچ چیزی به نزد پادشاه مگر آنکه موافق با او باشد، زیرا آنها قادر نیستند وارد کنند چیزی را مگر پادشاه به آنها دستور دهد. وقتی پادشاه به آنها دستور داد او سکوت می‌کند و می‌شنود. سپس او آنچه را که می‌خواهد می‌پرسد و زبان برای او با اسباب زیادی توضیح می‌دهد که از آن جمله باد دل و بخار معده به کمک لبها، و دو لب قدرتی ندارند مگر به وسیله انسان، و آنها همه به یکدیگر نیاز دارند.»

(۲) امام حکیم بدن انسان را عرضه کرده است. این بدن عجیب از طریق قدرت باری تعالی، خلقت عجیبش و نظم محکمش عظمت خدا را در آن ثابت کرده است، چنانکه خدای متعال می‌فرماید: یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۷

الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَبُّكَ «۱». درباره این بدن که حاوی سیستم و سلولهایی است که هیچ کس نمی‌تواند آن را توصیف کند، پیشرو حکمت و بیان در اسلام امام امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «گمان می‌کنی که تو یک بدن کوچکی هستی؟ در حالی که جهانی بزرگ در تو محصور است.» آری، انسان نه یک اسکلت محدود و نه یک بدن کوچک است، بلکه او عالم کاملی را در خود دارد، پس او مجموعه‌ای از اکوان و عوالم است.

سلاله پیامبر و معدن علم و حکمت (امام رضا علیه السلام) بدن انسان را به یک دولت تشبیه کرده است که تجهیزاتش مرگب است از رئیس و سربازان و یاران و سرزمینی که بر آن حاکم است. امام علیه السلام از اعضای بدن و سازمانهای اصلی آن به شرح زیر یاد

کرده است:

(۱)

۱. قلب

قلب یکی از آیات شگفت الهی در بدن است که خون را به تمام قسمتهای بدن می‌رساند و خون حاوی غذا و اکسیژن برای توزیع آنها به تمام قسمتهای بدن است و سپس همه فضولات را می‌گیرد و آنها را برای رهایی بدن از آن انتقال می‌دهد. قلب خون را به ریه‌ها می‌رساند برای اینکه آنها به اندازه کافی اکسیژن برای نفس کشیدن انسان ذخیره کنند و در ریه‌ها خون از بعضی زوائد که از نواحی مختلف جسم جمع کرده است و آن را گاز اوکسید کربن می‌نامند رها می‌شود و قلب همچنین خون را به کلیه‌ها می‌رساند. اما تنظیم ضربان قلب یکی از اسرار خلقت و ابداع است. میانگین ضربان قلب در هر دقیقه هفتاد

(۱) انفطار/ ۶-۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۸

مرتب است. بنابراین معدل ضربان قلب در یک روز به صد هزار بار می‌رسد و در یک سال چهار میلیون بار و در متوسط عمر بیش از دو میلیارد بار می‌زند.

(۱) بنابراین ما بایستی درباره این تسبیح عظیم که هرگز متوقف نمی‌گردد و در شب و روز خسته نمی‌شود بیندیشیم. ما باید درباره این آیت بزرگ بدن فکر کنیم که تنظیم کننده حرارت است. در اینجا چیزی مانند میزان الحرارة در بدن است، وقتی اخبار حسی از حرارت پوست دریافت می‌کند و راجع به احاطه بیرونی و درجه حرارت می‌گوید، این فضایی که در شاخه مغز قرار دارد و آنچه که مربوط به آن است فوراً گردش خون را فعال می‌کند و آن را وامی‌دارد که مرزهای خارجی را حفظ کند و دستور می‌دهد در طول بحران، نقش کارگر مخلص را ایفا نماید و گردش خون پاسخ مناسبی به آن می‌دهد و بسرعت انقباض رگهای خونی رخ می‌دهد و نبض قلب خون کافی برای پوست آماده می‌کند. اگر پوست سرد باشد، جریان خون که حرارت را انتقال می‌دهد به منظور رفع سرما افزایش می‌یابد و بالعکس.

مطمئناً قلب منبع حیات انسان و حیوان است، بنابراین پادشاه بدن است و همه اعضای انسان سربازان و همدستان او هستند.

(۲)

۲. رگها (اعصاب)

اما اعصاب رگ حیات هستند و کنترل بدن را به عهده دارند و نقش مهمی را در طول عصبانیت، ترس و بقیه انفعالات و احساسات و عمل جنسی و غیره بازی می‌کنند. بعضی از اعصاب، اعصاب ارادی نامیده می‌شوند. آنها کنترل گروهی از اندامهای بدن را به عهده دارند که ماهیچه‌های خط دار نامیده می‌شوند. و در این رابطه بحثهای مهمی وجود دارد که در علم وظایف الاعضاء ذکر گردیده است. بنابراین، اعصاب دلایلی بر عظمت خداوند حکیم است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۱۹

(۱)

۳. مغز

اما مغز بزرگترین مخلوقات خداست و بر تمام بدن حکومت می‌کند و تمام حرکات آن را در کنترل دارد و به هر کجا که بخواهد، می‌فرستد. انسان به وسیله مغز از بقیه حیوانات تشخیص داده می‌شود و خدای متعال آن را فقط مخصوص انسان گردانیده و به وسیله آن انسان را بر همه مخلوقات برتری داده است.

یقیناً مغز جهان شگفت‌انگیزی است که هیچ آفریده‌ای نمی‌تواند در بزرگی با آن رقابت کند زیرا حاوی مخازنی است که هیچ‌گاه پر نمی‌شود و آنچه را که از علوم و غیره به آن بسپاری حفظ می‌کند. اگر ما بخواهیم درباره شگفتی مغز صحبت کنیم باید کتابی قطور بنویسیم. پس پاک و منزّه است خدایی که آن را ابداع و خلق کرده است.

(۲)

۴. دستها و پاها

از جمله اعضای عجیب در بدن انسان دست است که در برآورده ساختن نیازهای انسان مانند آماده کردن خوردنی و آشامیدنی و انجام کارهای ظریف مانند نوشتن، زرگری، ساختن بنا و غیره به کار گرفته می‌شود. دست با فرمانی که از مغز دریافت می‌کند تمام این کارها را انجام می‌دهد زیرا دست به مثابه کارگر در کارخانه مغز است. و همین‌طور است پا که در طی راه و احتیاجات او کمک می‌کند. اگر دست و پا نبود انسان نمی‌توانست هیچ کاری انجام دهد.

پس پاک و منزّه است خالق حکیم.

(۳)

۵. گوش

یکی از اعضای عجیب در بدن انسان گوش است که حاوی تجهیزات زیر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۰

است:

الف. گوش خارجی: و آن لاله خارجی گوش است همراه با مجرای که منتهی به پرده گوش می‌شود.

ب. گوش میانی: آن سه استخوان دارد درست مانند ابزارهای یک آهنگر:

چکش و سندان، رکاب و دو ماهیچه چکش و رکاب. اینجا پرده‌ای است که گوش میانی را به حلقوم ارتباط می‌دهد.

ج. گوش داخلی: آن حاوی چیزی است مانند حلزون و سه کانال نیم‌دایره، و این قسمتها با یکدیگر متصل‌اند. و در داخل کانال،

کانالی است غشایی شبیه به کیسه و داخل حلزون و عضو کورتی داخل حلزون است که دو دور و نیم زده است.

این گوش داخلی است که صداها را دریافت می‌کند. اما گوش وسطی و گوش خارجی صداها را انتقال می‌دهند.

اما انتقال صوت نتیجه ارتعاش جزئیات ماده است و از این جهت صوت منتقل نمی‌شود وقتی در وسط ماده نباشد (هوای روان،

گازها، اجسام سخت).

و در اینجا بحثهای مهمی است که از عظمت خالق حکیم و خلقت شگفت او حکایت می‌کند.

(۱)

ع. چشم

چشم از جمله بزرگترین آیات خداست، زیرا از طریق چشم است که انسان نور را دریافت می‌دارد، از محیط خارج آگاهی پیدا می‌کند و اشکال و رنگها را می‌بیند. چشم عجیب‌ترین اطاق هنر عکاسی است زیرا آن یک اطاق تاریک و بسته به وسیله سه دیوار که از خارجی به داخلی هستند. صلیبه که رنگ سفید را به چشم می‌دهد، مشیمیه که به وسیله رگهای چشم را آبیاری می‌کند، و شبکیه که عناصر حساس را انتقال می‌دهد. و مستقبلی که نور را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۱

دریافت می‌کند و آن مخروطها و لوله‌هاست. در جلو بلور نازکی است به نام قرنیه که باعث می‌شود نوری که می‌آید وارد چشم شود. سپس نور بعد از قرنیه از طریق مایعی شفاف نور را می‌شکند. آن یک خلط مایعی است که بین قرنیه و عنبیه قرار گرفته است. و این عنبیه است که رنگهای آشنا را به چشم می‌دهد. در وسط آن سوراخ مخصوصی برای دریافت نور وجود دارد که مانند عدسی یک دوربین عکاسی است. آن را مردمک چشم می‌نامند. وقتی نور وارد مردمک می‌شود با بلوری از نوع جدید روبه‌رو می‌شود. آن جسم بلوری است (عدسی). آن عجیب‌ترین بلور موجود در هستی است زیرا منبسط و منقبض می‌شود به اندازه‌ای که تحذب آن خیلی زیاد می‌شود، از این رو چشم با مناظری که مقابل آن قرار می‌گیرد هماهنگ می‌گردد. اگر منظره دید نزدیک باشد عدسی منبسط می‌شود و به مناسبت حال تغییر می‌کند و بالعکس.

بنابراین آن بلور (عدسی) محرک و عاقله است و بعد جسم بلوری داخل می‌کند نور مخلوط تازه شفاف شکننده برای نور. و آن خلط شیشه‌ای است.

وقتی نور از انتهای آن عبور کرد و به شبکیه رسید جایی که لوله‌ها و مخروطها با آن روبه‌رو می‌شوند، و آن را به وسیله یک رگ سیال به استخوان عقبی منتقل می‌کنند.

(۱) چشم در خلقت و حفاظت عجیب است، زیرا خدای متعال آن را در حفره‌ای در فضای صورت جا داده است که به وسیله سه تل بلند احاطه شده است که عبارتند از ابرو، هرم بینی، و برجستگی پیشانی. بعلاوه چشم به وسیله پلک پوشیده شده است که سرعت باز و بسته می‌شود. گذشته از این، خدا چشم را با اشک به منظور پاک کردن و شستن آن محاصره کرده است. پس پاک و منزّه است خالق متعال.

امام رضا علیه السلام بعضی از اعضای بدن انسان را ذکر کرده و خصوصیات و وظایف آنها را نشان داده است. حالا اجازه بدهید که به قسمت

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۲

دیگری از این رساله بپردازیم.

(۱) امام علیه السلام فرموده است: «سخن نیکو نیست مگر اینکه از طریق بینی تکرار شود، زیرا بینی سخن را زینت می‌دهد مانند دمیدن در نی. همان‌طور دو سوراخ بینی باز است و آنها هوای خوب را برای پادشاه می‌آورند. اگر آنها هوای بد را برای پادشاه بیاورند، او به دست دستور می‌دهد که بین او و آن هوای بد حاجب شود. و برای پادشاه در این کار ثواب و عقابی است، پس عذاب او سخت‌تر از عذاب پادشاه ظاهر قاهر در دنیا است و ثوابش برتر از ثواب او. اما عذاب او حزن است، و اما ثوابش خوش حالی

است. و اصل حزن در طحال است و اصل خوش حالی در کلیه‌ها و دنده‌هاست و از آنها به صورت می‌رسد و از آنجا خوش حالی و ناراحتی ظاهر می‌شود و علامت آنها در صورت نمایان می‌گردد، و تمام این رگهای خونی راههای کارگران است به پادشاه و از پادشاه است به کارگران، و دلیلش آن است که وقتی تو دارویی را مصرف کردی رگهای خونی کارشان این است که آن را به محل درد برسانند.»

(۲) نبره پیامبر (یعنی امام رضا علیه السلام) اداره بیان سخن و روش بیان عبارت را ابراز داشته که ذاتا شگفت‌انگیز است. پس کلام که هماهنگ و منسجم و متوازن خارج می‌شود برای هدف معینی است. و آن از جمله پدیده‌های شگفت بی‌نظیر است که دلیلی بر عظمت خالق متعال است. خدای تعالی فرموده است: الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْاَلْبِیَانَ «۱». پس آنچه را که انسان می‌خواهد اداء کند، قبل از تلفظ در مغز شکل می‌بندد و سپس به زبان وحی می‌گردد که اداء شود، و این کار به شکل عجیبی صورت می‌گیرد که محققان در این باره تذکر داده‌اند.

(۱) رحمن / ۱-۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۳

(۱) امام علیه السلام بیان کرد که ثواب و عقابی که قلب و مغز برای جسم انسان فراهم کرده است، هر دو روی صورت ظاهر می‌شود. وقتی خوشی هست صورت منبسط می‌شود و اگر عقابی هست صورت را فرا می‌گیرد. امام نشان داد که اصل اندوه طحال است و اصل شادی در کلیه‌ها و دنده‌هاست. پس، از این اعضا این نتایج در جسم انسان ظاهر می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: «و بدان- ای امیر المؤمنین- که بدن به منزله زمین خوبی است که با شخم و آب حفظ می‌شود. آب نباید زیاد باشد مبادا زمین غرقابه شود، و نباید کاهش یابد مبادا تشنه بماند. اصلاح زمین باید ادامه داشته باشد تا درآمد آن افزایش یابد و گیاهانش رشد کند. اگر از زمین غفلت شود هیچ گیاهی در آن نروید. بنابراین بدن مانند چنین زمینی است، پس با تدبیر در خوردن و آشامیدن اصلاح می‌شود.

ای امیر المؤمنین، در غذایت بیندیش و بدنت را با آنچه مناسب تو و معده تو است تقویت کن و از آن بهره‌مند شو و آن را برای خود مقرر کن و غذای خود قرار ده.»

(۲) ای امیر المؤمنین، بدان که هر یک از این طبایع دوست دارد آنچه را که مناسب با آن است. بنابراین آنچه را که مناسب بدنت است بخور. آن که غذا زیاده بخورد برای او مفید نیست، و آن کسی که مقداری غذا بدون زیاده یا کمی بخورد برای او مفید است. و دست بکش از غذا وقتی که هنوز به آن میل داری، زیرا این کار برای بدن تو و معده تو بهتر است و برای عقلت پاک‌تر و برای جسمت سبک‌تر.»

امام حکیم برنامه صحیحی برای سلامتی عموم مشخص کرد و اساس آن را بر توازن و عدم اسراف در خوردن و آشامیدن قرار داد، و قرآن این قاعده را در حفظ بدن انسان در مقابل امراض ذکر کرده و فرموده است: کُلُوا وَ اشْرَبُوا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۴

وَلَا تُسْرِفُوا «۱».

(۱) به طور قطع سیستم هاضمه یکی از مهمترین سیستمهای بدن انسان است و بیشتر آن حیوی و حسی است که متأثر از زیاده‌روی در خوردن غذاست که نتیجه آن چاقی است و چاقی از بزرگترین آفات نابود کننده انسان است.

مسلم دقت در تغذیه مخصوصا در اوایل زندگی اثر زیادی روی شرایط سلامتی در سالهای بعد دارد، همچنان که در دوران جوانی به طول می‌کشد. و این یکی از مهمترین وسایل جدید در حفظ سلامتی است. بنابراین بیشتر آنچه که به انسان می‌رسد از مرضهای

گونگون، در نتیجه اسراف در خوردن و آشامیدن و عدم توازن در مباشرت و امور دیگر زندگی است.

امام حکیم بدن انسان را به زمینی حاصلخیز تشبیه کرده و این تشبیه بسیار شگفت‌انگیز است، زیرا اگر انسان مواظب زمینش باشد و آن را اصلاح کند بهترین محصول را برداشت خواهد کرد، ولی اگر از آن روی بگرداند و از آن غفلت کند، زمین تلف می‌شود و ضرر می‌زند و می‌میرد و هیچ محصولی نمی‌دهد. انسان هم اگر مواظب بدن خود باشد و در اصلاح آن بکوشد و از طریق زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن آن را فاسد نکند، از سلامتی که ارزنده‌ترین چیز در زندگی انسان است بهره‌مند می‌شود.

(۲) امام علیه السلام بر ضرورت اجتناب از زیاده‌روی در خوردن غذا تأکید کرده و اینکه انسان باید دست از غذا خوردن بردارد در حالی که هنوز میل به غذا دارد زیرا این کار مفیدترین راه حفظ سلامتی است. قطعا خوردن غذای زیاد باعث چاقی می‌شود که خود عوارضی نظیر سکت قلبی، فشار خون و بقیه امراض را در پی دارد. اکنون به ما اجازه دهید به بخش دیگری از این رساله پردازیم.

(۱) اعراف / ۳۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۵

(۱) امام علیه السلام فرمود: «ای امیر المؤمنین، در تابستان غذای سرد، و در زمستان غذای گرم، و در دو فصل دیگر غذای معتدل به قدر قوت و اشتهایت بخور. و با سبک‌ترین غذا شروع کن که غذای بدنت بر حسب مصالح، توانایی، و فعالیت تو است. و زمانی که باید غذا بخوری هر هشت ساعت است یا سه بار غذا در دو روز. تو باید هر روز صبح زود غذا بخوری و سپس شام بخوری و وقتی هشت ساعت از روز بعد گذشت تو باید یک نهار بخوری و نیازی به شام نداری. جدّم محمد صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام چنین امر کرد که یک وعده غذا بخورد هر روز و دو وعده در روز بعد، و این به اندازه‌ای است که نه زیاد می‌شود و نه کم. و از غذا دست بکش در حالی که هنوز اشتها داری. و آشامیدنیت را بگذار بعد از نهارت باشد.»

(۲) این قسمت از رساله حاکی از تنظیم غذاست که سلامتی عموم به آن بستگی دارد به شرح زیر:

الف. خوردن طعام سبک در طول تابستان، زیرا غذای سنگین باعث وارد آمدن زیان فراوان به بدن می‌شود. اما در زمستان معمولا برعکس این است و شخص باید غذای سنگین بخورد که حاوی روغن و شکر باشد برای اینکه بدن به آن احتیاج دارد. ب. شخص باید بر طبق توانایش غذا بخورد و نباید بیش از حد برای داشتن غذا تقلا کند.

ج. شخص باید سبک‌ترین و ساده‌ترین غذا را برای سیستم هاضمه بخورد. در ضمن انسان باید مراعات سنش را بنماید و وقتی به پیری می‌رسد غذای سبک و کم نمک و کم چربی بخورد زیرا غذاهای سنگین و شور و چرب باعث سخت شدن شریانها می‌شود مخصوصا وقتی که شخص بیش از پنجاه سال دارد.

د. شخص باید غذایش را کاهش بدهد و آن را منحصر کند به سه وعده در پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱ ۳۲۶. چشم ص: ۳۲۰

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۶

دو روز، بر حسب آنچه امام علیه السلام شرح داده است. بدون شک این راه، بدن را از همه بیماریها مصون می‌دارد.

ه. امام علیه السلام تأکید کرده است بر اینکه انسان نباید غذا بخورد مگر وقتی که اشتها دارد و نیز شکمش را از آن پر نکند. و این از ارزنده‌ترین سفارشها برای حفظ سلامتی است.

(۱) اکنون به قسمت دیگری از این رساله می‌پردازیم.

امام علیه السلام فرمود: «حالا ما باید تذکر دهیم آنچه را که باید متذکر بشویم نسبت به تدبیر فصول سال و ماههای رومی که اتفاقی

در آن افتاده است. هر فصلی باید جداگانه تذکر داده شود و خوردنی و آشامیدنی که باید در آن استفاده کرد و آنچه که باید از آن اجتناب نمود و چگونگی حفظ سلامتی طبق نظریات قدما.»

این قسمت از رساله مقدمه‌ای است در رابطه با اینکه انسان باید چه چیزی داشته باشد و از چه چیزی باید اجتناب کند در فصول سال.

امام علیه السلام فرمود: «اما راجع به فصل بهار. بهار زمان خوشی است و آغاز آن ماه آذار و تعداد روزهای آن سی روز است. و در آن شب و روز خوب است، زمین نرم است و قدرت بلغم از بین می‌رود، خون به هیجان می‌آید و شخص باید غذای سبک و گوشت بخورد، از خوردن پیاز و سیر و ترشی خودداری کند، غذای لئین بخورد، و خون بگیرد و حجامت کند.»

امام فصل بهار را زیباترین فصل سال و مفیدترین فصل برای زندگی دانسته است. و چه زیباست این کلام امام که می‌فرماید: «بهار روح زمان است»، چرا که در آن، شب و روز خوب می‌شود، زمین نرم می‌شود و خون تهییج می‌گردد. امام انسان را بر حذر داشته است از خوردن پیاز و سیر و ترشی، زیرا این چیزها باعث مرض می‌شود و طب جدید نیز آن را کشف کرده است، همچنان که او سفارش کرده درباره آشامیدن مسهل و گرفتن خون و یا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۷

حجامت کردن.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «ماه نیشان سی روز است، روزهای آن طولانی می‌شود، درجه حرارت بالا می‌رود، خون حرکت می‌کند، بادهای شرقی وزیدن می‌گیرد. غذای کبابی در آن استفاده می‌شود آنچه که با سرکه و گوشت شکار به عمل آمده. و تو باید با جماع و سپس ماساژ بدنت را با روغن در حمام معالجه کنی. آشامیدن آب قبل از صبحانه و استشمام بوی گل و ریاحین.» امام علیه السلام ممیزات ماه نیشان را ذکر فرموده که به شرح زیر است:

۱. روزها طولانی می‌شود در صورتی که شبها کوتاه می‌گردد.

۲. درجه حرارت بالا می‌رود.

۳. خون به حرکت درمی‌آید.

۴. بادهای شرقی می‌وزد.

امام سفارش کرده است به خوردن غذاهای سرخ‌کردنی و آنچه که در سرکه پخته شده با گوشت پرندگان و حیواناتی که شکار شده‌اند، زیرا چنین غذایی برای بدن مفید است. او همچنین سفارش کرده است به حمام رفتن، و ماساژ بدن با روغن، و خوردن مقداری آب قبل از صبحانه که اثر زیادی در پاک کردن مجرای بول دارد و سنگ را دفع می‌کند.

امام علیه السلام فرمود: «ماه ایار سی و یک روز است و باد در آن می‌وزد.

این ماه آخرین ماه فصل بهار است و شخص باید از خوردن غذای نمکین، گوشت غلیظ مانند کله و گوشت گاو و شیر خودداری کند و رفتن به حمام در اول روز مفید است و ورزش قبل از صبحانه کراهت دارد.»

امام علیه السلام فرمود: «حیران سی روز است. قدرت بلغم در آن کم می‌شود. زمان زردی صفرا می‌رسد. شخص باید خستگی را اصلاح کند و گوشت زیاد بخورد و مشک و عنبر ببوید. خوردن سبزی سرد مناسب است

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۸

مانند کاسنی و خرفه خوردنی و خیار و ترنجبین و شیرخشت، میوه‌های رسیده و استفاده از چیزهای ترش، و از گوشت بز و بزغاله و از پرندگان مرغ و تیهو و درّاج و لبنیات و ماهی تازه مفید است.»

(۱) اما حزیران ماه اول تابستان است. بدن در آن ضعیف می‌شود برای اینکه با شدت حرارت مواجه است و امام علیه السلام تأکید

فرموده بر اجتناب از چیزهایی به شرح زیر:

۱. اجتناب از خستگی.

۲. نخوردن گوشت زیاد.

۳. خوردن سبزیجات و میوه‌جات، و این به خاطر سبکی آنهاست.

امام علیه السلام فرمود: «تموز سی و یک روز است و گرما در آن شدت پیدا می‌کند و سطح آب پایین می‌رود. شخص باید قبل از صبحانه آب سرد بیاشامد و چیزهای خوردنی سرد تازه و غذای سهل الهضم (مانند آنهایی که در مورد ماه حزیران ذکر شد) بخورد، و باید گل‌های مرطوب با بوی مطبوع را بویید.»

اما تموز از سنگین‌ترین ماه‌های سال و زیان‌بارترین آنها نسبت به انسان است و این به دلیل شدت حرارتی است که رخ می‌دهد وقتی آب پایین می‌رود.

امام تأکید کرده است که شخص باید از چیزهای سرد استفاده کند و غذای سبک بخورد مبادا دستگاه هاضمه از آنها متأثر بشود. او همچنین تأکید کرده است که شخص باید گل‌های سرد با بوی مطبوع را بویید زیرا آنها اثر خوبی بر جهاز هاضمه دارند.

امام علیه السلام فرمود: «ماه آب سی و یک روز است. سموم در این ماه شدت پیدا می‌کند، زکام در شب تهییج می‌شود، باد شمال می‌وزد، و مزاج بالینت و رطوبت اصلاح می‌شود. در این ماه آشامیدن ماست مفید است و باید از جماع و مسهل دوری کرد و ورزش را کاهش داد و گل‌های سرد را بویید.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۲۹

(۱) اما ماه آب مانند ماه تموز است در گرما، و در آن زکام شدت پیدا می‌کند و این به خاطر ضعف بدن‌هاست به سبب گرما. و امام توصیه کرده است به استفاده از چیزهای خنک برای تخفیف حرارت.

امام علیه السلام فرمود: «ماه ایلول سی روز است. در این ماه هوا خوب می‌شود، قدرت صفرا و سودا افزایش می‌یابد، خوردن مسهل خوب است، خوردن شیرینی‌جات و اصناف گوشت معتدله مانند گوشت بزغاله و بزّه مفید است و از خوردن گوشت گاو باید دوری کرد. ورود به حمام و استعمال عطر معتدل مزاج، مفید است و باید از خوردن هندوانه و خیار اجتناب کرد.»

اما در ماه ایلول از شدت حرارت کاسته می‌شود و سختی آن از بین می‌رود مخصوصاً در اواخر این ماه، برای اینکه هوا خوب می‌شود. و در آن خوردن شیرینی‌جات مفید است به شرط اینکه شخص مبتلا به مرض قند و یا چاقی نباشد، کما اینکه همه نوع گوشت مفید است مگر گوشت گاو که مضر است. و امام از خوردن هندوانه و خیار بر حذر داشته برای اینکه این دو تا در این فصل زیان‌آور است.

امام علیه السلام فرمود: «تشرین اول سی و یک روز است. بادهای مختلفی در آن می‌وزد. شخص باید از باد صبا تنفس کند و از خون گرفتن و خوردن دوا اجتناب نماید. و جماع در این ماه و خوردن گوشت با ادویه مفید است.

شخص باید خوردن آب را در این ماه کم کند. و ورزش در این ماه نیکوست.»

اما تشرین اول یکی از ماه‌های عالی سال است زیرا در این ماه گرما به پایان می‌رسد و باد صبا وزیدن می‌گیرد. همانا امام مردم را از حجامت کردن در این ماه بر حذر داشته است زیرا برای بدن زیان‌آور می‌شود. همچنین او دستور داده است که آب کم بخورند. بعلاوه دستور داده که ورزش نکنند زیرا ورزش برای سلامت بدن و فعالیت آن مفید است و باعث نشاط می‌شود.

امام علیه السلام فرمود: «تشرین دوم سی روز است و در آن باران می‌آید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۰

شخص نباید در شب آب بخورد، حمام و جماع را کم کند و هر روز صبح یک جرعه آب گرم بخورد و از خوردن سبزیجات مانند

کرفس و نعناع و تره خودداری کند.»

(۱) اما تشرین دوم یکی از مطبوع‌ترین ماههای سال است و مردم در آن به استقبال زمستان می‌روند. فصل باران است که منبع خیر و برکت برای مردم است. در این فصل باران می‌بارد، از این رو زمین سبز می‌شود و میوه می‌دهد.

هر کسی باید هر روز یک جرعه آب گرم در صبح بنوشد تا خود را از سرما نجات دهد. امام به مردم هشدار داده است که کرفس و بعضی از سبزیجات دیگر را نخورند زیرا برای انسان زیان‌آورند.

امام علیه السلام فرمود: «کانون اول سی و یک روز است. باد و سرما در آن شدت می‌یابد. تمام آن چیزهایی که در تشرین دوم تذکر داده شد مفید است. شخص باید از خوردن غذای سرد حذر کند و خودش را از حجامت کردن و خون گرفتن حفظ کند و غذاهایی که عملاً قوی و گرم است بخورد.»

اما کانون اول نخستین ماه زمستان است و در آن مردم با سرمای سخت روبه‌رو شوند و طوفان در آن شدت می‌یابد. امام مردم را بر حذر داشته است از اینکه غذای سرد بخورند، زیرا غذای سرد اثرات بدی روی سلامتی آنها دارد و باعث بروز بعضی از امراض می‌شود. همین‌طور او مردم را به خوردن غذای گرم فراخوانده که برای سلامتی مفید است.

(۲) امام علیه السلام فرمود: «کانون دوم سی و یک روز است. قدرت بلغم در آن زیاد است. شخص باید یک جرعه آب گرم قبل از صبحانه بنوشد و جماع در آن نیکوست. شورها که در آن سبزیجات گرم مانند کرفس و تره تیزک و تره صحرائی باشد و حمام گرفتن مفید است و مالش بدن با روغن خیری و آنچه که مناسب آن است و خودداری از خوردن شیرینی و ماهی تازه و لبنیات.» مردم در ماه کانون دوم به سختی و شدت با سرما مواجه هستند به طوری

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۱

که امام به آنها سفارش می‌کند که هر روز صبح زود یک جرعه آب گرم بنوشند به منظور رهایی از نتایج سرما. همین‌طور او مردم را به خوردن سبزیجات گرم به منظور گرم نگه داشتن بدنشان از سرما توصیه می‌کند. او سفارش کرده که وارد حمام شوند برای اینکه گردش خون آنها در حمام فعال شود و نیز مردم را از خوردن ماهی تازه و لبنیات و شیرینی بر حذر داشته که برای بدن مضر است.

(۱) امام علیه السلام فرموده است: «شباط بیست و هشت روز است. بادهای مختلفی در آن می‌وزد، باران افزایش می‌یابد، علفها سبز می‌شود، و آب در رودها جریان پیدا می‌کند. خوردن سیر و گوشت حیوانات شکار شده و میوه مفید است. شخص باید شیرینی کم بخورد. ورزش و تحرک زیاد برای بدن مفید است.»

وقتی شباط وارد می‌شود، سختی و شدت سرما به پایان می‌رسد، باران افزایش می‌یابد و علف ظاهر می‌گردد. امام سفارش کرده است که سیر بخورید، چون خیلی برای بدن انسان مفید است و آن را از بسیاری امراض مانند فشار خون، دیابت و غیره حفظ می‌کند.

با این ماه، امام به کلامش درباره فصول سال و آنچه که انسان باید از آن استفاده کند و آنچه که باید از آن دوری جوید خاتمه داد.

امام علیه السلام فرمود: «ای امیر المؤمنین، بدان که قدرت نفس تابع مزاج بدن است و مزاج تابع هواست و بر حسب هوا در امکانه تغییر می‌یابد.»

(۲) مسلماً قوت فکر و سلامت آن تابع سلامتی بدن است. اگر کسی مریض و مبتلا به امراض باشد قوای عقلیه‌اش ضعیف می‌شود همان‌طوری که در مثل می‌گویند: «عقل سالم در بدن سالم است.» این مسلّم است که پاکی هوا و طراوت آن و عدم ناپاکی از عوامل اساسی در سلامتی عامه است.

امام علیه السلام در توصیف شراب حلال و راه تهیه آن می‌فرماید: «اما

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۲

توصیف شراب حلال و استعمال آن بعد از غذا، همان‌طوری که فواید آن را ذکر کردیم وقتی که راجع به فصول سال صحبت می‌کردیم و آنچه که یک نفر باید برای حفظ سلامتی به آن اعتماد کند. و شرح آن این است که ده رطل کشمش پاک بگیرد و آن را بشوید و در آب زیاد تمیز خیس کند و بعد آب به آن اضافه کند تا چهار انگشت روی آن را بگیرد و آن را در ظرفش رها کند در زمستان سه روز و در تابستان یک روز و یک شب. سپس باید آنها را در یک ظرف تمیز بریزد. آب باید از آب باران باشد اگر مقدور باشد، و گرنه باید آب تازه باشد که چشمه‌اش از ناحیه مشرق باشد. (۱) آب باید صاف بعلاوه سبک باشد تا سرعت گرم و سرد شود. و این دلیلی بر پاکی آب است. او باید کشمشها را بپزد تا ورم کند، سپس باید آنها را فشار دهد تا آب آنها صاف شود، و آن را رها کند تا سرد بشود. پس او باید آن را دوباره به ظرف برگرداند و آن را با یک چوب اندازه بگیرد و آن را رها کند تا بر روی آتش آرام بجوشد تا دو سوم آن بخار شود. سپس باید یک رطل از عسل زنبور پاک بردارد و در آن ظرف بریزد و مقدار آن آب را که در ظرف پختن بود عوض کند و بعد باید آن را رها کند تا بجوشد تا مقدار عسل بخار شود و به حد خودش برسد و یک پارچه نازک بردارد و در آن به اندازه وزن یک درهم زنجبیل و از قرنفل نصف درهم و از دارچین نصف درهم و از زعفران نصف درهم و از سنبل خوشبو نصف درهم و از برگ کاسنی مثل آن و از کندر نصف درهم بریزد و بعد همه آنها را بساید به حد خودش و آن را در پارچه‌ای قرار دهد و سرش را محکم با نخ ببندد، سپس آن را در داخل آن مایع قرار دهد. و آن قطعه پارچه را باید در آن شراب خیس کند به طوری که قوت داروهایی که در آن هست به داخل شراب وارد شود. او باید آن شراب را ملایم روی آتش آرام به هم زند تا مقدار عسل بخار شود. سپس باید ظرف را از روی آتش بردارد و بگذارد تا سرد شود و آن را برای سه ماه رها کند تا طعم موادش با

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۳

یکدیگر ممزوج شود، آنگاه می‌تواند از آن استفاده کند. او می‌تواند یک یا دو لیوان از آب خالص آن را بخورد. (۱) بنابراین اگر تو- ای امیر المؤمنین- مقداری از غذایی که من برایت شرح دادم بخوری پس، از این شراب مقدار سه لیوان کوچک بعد از غذایت بنوش. اگر این کار را انجام دهی همانا شب و روزت به اذن خدا از درد سردی مزمن مانند نقرس و باد و غیر آن از دردهای اعصاب و مغز و معده و بعضی دردهای کبد و طحال و روده و شکم ایمن باشد. اگر تو بعد از آن احساس تشنگی کردی پس باید نصف آنچه قبلاً می‌آشامیدی بیاشامی که آن برای بدن امیر المؤمنین بهتر است و برای حفظ و صحت او نیکوتر.

بنابراین صلاح و قوام بدن به خوردن و آشامیدن است و فساد آن نیز به آن دوتاست، و اگر آن دو تا اصلاح شد بدن اصلاح می‌شود و اگر آن دو تا فاسد شد بدن فاسد می‌شود.»

(۲) امام رضا علیه السلام این شراب را به عنوان شراب حلالی که برای بدن فواید بسیاری دارد و آن را در برابر بسیاری از امراض حفظ می‌کند وصف می‌نماید و مواد ترکیبی و چگونگی ساخت آن را بیان می‌دارد که حاوی عوامل مهمی است که برای تقویت بدن لازم است، از جمله کشمش که شامل مقدار زیادی ویتامین می‌باشد، و نمونه دیگری از آن عسل است که سرشار از ویتامین است بعلاوه عوامل دیگری که به این شراب اضافه شده است.

قابل ذکر است که امام علیه السلام نظافت کامل را در کشمش معتبر می‌داند همچنان که در مورد آب بیان می‌کند که آب آسمان (یعنی از باران) یا آب گوارا باشد تا مبادا آلوده باشد که باعث بعضی از امراض شود و این شراب را باطل کند.

دکتر صاحب زینی گفته است: این شراب حلال ارزش غذایی بالایی دارد چون حاوی عناصر مفیدی است که همیشه بدن به آنها نیاز دارد مخصوصاً در فصل سرما. اما به خاطر سهولت هضم آن و تشبیه عواملش معروف است زیرا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۴

شیره انگور (گلوکز) زودتر از همه مواد هضم می‌شود. و از موادی که آن اخذ شده دیگر نیازی به بیشتر انواع غذاهای دیگر نیست به خاطر سهولت تبدیل آن به گلیکوژن (قند جگر) که در جگر به عنوان مواد ذخیره غذایی می‌ماند تا بدن بتواند همه وقت از آن استفاده کند.

(۱) کشمش حاوی مقدار زیادی آهن است که برای تولید سلولهای قرمز خون و علاج مرض کم‌خونی مفید است و آنها از بهترین داروها تهیه شده که برای بعضی از بیماریها مانند سوء هاضمه و التهاب معده و تولید گاز در معده و روده و برخی بیماریهای کبد و حالات رکود روده نافع است. «۱»

و از آن، چیزهایی است که امام علیه السلام فرموده است: «ای امیر المؤمنین، بدان که خواب قدرت مغز و قوام و نیروی جسم است. اگر بخواهی بخوابی، پس اول روی پهلوی راست بخواب و سپس به طرف چپ بگرد. و همین گونه نیز از رختخوابت برخیز و روی پهلوی راست بخواب درست همان گونه که در آغاز خوابیده بودی. و عادت بده خود را به اینکه در شب برخیزی، و داخل خلا شو برای رفع حاجت و در آنجا به اندازه رفع حاجت بمان و ماندنت را در آنجا طول نده زیرا باعث داء الفیل می‌شود.»

خواب یکی از عوامل لازم برای زندگی انسان و تندرستی اوست. در واقع خدا در بدن انسان سازمانهایی خلق کرده است که خواب از آنها منبث می‌شود، ضمن اینکه آنها بدن را برای نیروی حیاتی و فعالیت آماده می‌سازند و خستگی طاقت فرسا در طول روز را از آن مرتفع می‌کنند. امام علیه السلام کیفیت خواب صحیح را بیان می‌دارد. بدین شرح: شخص باید به پهلوی راست بخوابد زیرا این کار به قلب آرامش می‌دهد و سبب تندرستی است، همچنان که آن حضرت چگونگی ورود به بیت الخلا را بیان می‌کند. این عقلانی است که

(۱) طب الرضا، صص ۵۸-۵۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۵

انسان نباید زیاد در آن بماند، مبدا که مبتلا به داء الفیل شود.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «ای امیر المؤمنین، بدان که بهترین چیزی که برای پاک کردن دندانها به کار می‌رود شاخه رسمی اراک است چرا که جرمها را از بین می‌برد، بوی خوبی دارد، لثه‌ها را قوی می‌کند و اگر برای پوسیدگی دندان به طور معتدل به کار گرفته شود مفید است و زیاد استفاده کردن از آن باعث نازکی دندان و لقی و در نتیجه سستی ریشه‌های آن می‌شود.

هر که می‌خواهد دندانهایش را حفظ کند شاخ سوخته بز کوهی را بردارد و گزمارجار و گل سنبل الطیب و سنبل هندی به اندازه مساوی، و نمک اندرانی ربع جزء، و آنها را خوب بساید و دندانش را با آن پاک کند زیرا این گرد دندان را قوت می‌دهد و آن را از فاسد شدن اتفاقی حفظ می‌کند. کسی که می‌خواهد دندانهایش سفید باشد باید مقداری از نمک اندرانی بردارد و همان اندازه کف دریا در آن قرار دهد و آن را پودر کند و دندانهایش را با آن تمیز نماید.»

(۲) امام معالجه دندان را ارائه می‌دهد و دو نوع برای اصلاح آن متذکر می‌شود. اول این است که شخص بایستی دندانش را با چوب اراک مسواک کند و این یکی از بهترین توصیفها در اصلاح دندان است، زیرا این چوب تجزیه شده است و آن را به عنوان یکی از شگفت‌ترین داروها برای پاک کردن دندان و حفظ آن از امراض دانسته‌اند و اینکه آن در بهترین خمیر دندانهای جدید وجود دارد. (این را رادیو بی بی سی بیان کرد). توصیف دوم درباره خمیر دندان است، و امام عواملی را که سبب پوسیدگی دندان می‌شود بیان کرده است.

امام علیه السلام فرموده است: «و بدان- ای امیر المؤمنین- وضع انسان که خدای متعال آن را بر آن بنا نهاده است و آن را متحرک

کرده بر چهار مرحله است. مرحله اول پانزده سالگی است. جوانی او، زیبایی او، حسن و ارزش او و تسلط خون در بدن او در این مدت است. مرحله دوم از پانزده سالگی تا سی و پنج سالگی است. تسلط صفرا و غلبه قوت بر شخص در این دوران است، و پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۶

همیشه این طور است تا مدت مذکور خاتمه یابد و آن سی و پنج سالگی است.

(۱) سپس به مرحله سوم داخل می‌شود تا تکامل مدت عمر در شصت سالگی. و در آن صفرا غالب است، که آن سن حکمت و معرفت و درایت و نظم در امور و درستی نتایج و عقیده درست و ثبات در رفتار است. سپس وارد مرحله چهارم می‌شود که در آن بلغم تسلط دارد و این حالتی است که او اگر زنده بماند به سن پیری می‌رسد در بینوایی و پژمردگی و کاهش قوت و از بین رفتن بنیه‌اش. اظهار بی‌اطلاعی می‌کند از هر چیزی که قبلا می‌دانست، به طوری که نزد مردم می‌خوابد و موقع خواب بیدار می‌شود، و از گذشته‌ها می‌گوید و آنچه را که حالا اتفاق می‌افتد فراموش می‌کند، بدنش ضعیف می‌شود، عاداتش تغییر می‌کند، آب حسن و رونقش می‌خشکد، رشد مو و ناخنش کاهش پیدا می‌کند، همیشه جسمش در حال عقب‌نشینی است و به بقیه زندگیش پشت کرده است. این بدین خاطر است که بلغم بر او تسلط دارد، و بلغم کسل و غیر فعال، و سرد و جامد است و همین جمود و سردی باعث نابودی هر جسمی می‌شود که بر آن قوه بلغمیه تسلط دارد.»

(۲) این قسمت از رساله حاکی از ادوار عمر انسان است که چهار مرحله را شامل می‌گردد. اولین مرحله از تولد آغاز می‌شود و در پانزده سالگی پایان می‌یابد. این مرحله‌ای است که آغاز جوانی است و شگفت‌تر و بهتر از همه مرحله‌ها در فعالیت است. دومین مرحله آغازش از پانزده سالگی و انتهایش در سی و پنج سالگی است. این یکی از شگفت‌ترین دوره‌های زندگی است زیرا در آن قدرت، فعالیت و لطافت انسان کامل است.

(۳) مرحله سوم از سی و پنج سالگی شروع می‌شود و در شصت سالگی پایان می‌پذیرد. در این سنین معرفت انسان کامل و آموزش منظم می‌شود، و این به خاطر تجربه‌اش در خلال امور است و شناخت او نسبت به حوادث، زیرا در پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۷

این سن فعالیت فکری کامل می‌شود اما نیروی بدن به ضعف می‌گراید.

(۱) مرحله چهارم از شصت سالگی شروع می‌شود و تا مرگ انسان ادامه می‌یابد. در این مرحله همه اعضا و سلولها و نیروی انسان ضعیف می‌شود و او نیاز به دیگران دارد، مخصوصا وقتی که به هشتاد سالگی برسد زیرا شکوه‌ها و ناله‌هایش زیاد می‌شود. در این رابطه شاعر گفته است: «مطمئنا به هشتاد سالگی که رسیدم گوشه‌هایم نیاز به یک مفسر پیدا می‌کند.»

و در مثل است که می‌گویند: «کهولت ابری است که بارانش بیماری است.» همانا بدن در این سن درست آن چیزی است که امام فرموده است:

«استخوانهای بدن او ضعیف و آب جمالش خشک می‌شود و این مرحله نابودی اوست.»

(۲) امام علیه السلام فرموده است: «من برای امیر المؤمنین تمام آنچه را که نیاز بود برای اصلاح بدن و دگرگونی جسم و علاج آن، بیان کردم و می‌گویم غذاها و داروهایی را که باید تناول کند و آنچه را که باید در این زمان انجام دهد.

بنابراین اگر خواستی حجامت کنی، پس بگذار بین دوازدهم و پانزدهم ماه نو، زیرا برای بدن تو بهتر است. وقتی ماه افول می‌کند حجامت نکن مگر اینکه مجبور باشی، زیرا که نقص خون بر حسب نقص هلال است و افزایش آن بر حسب افزایش آن است. و حجامت به اندازه گذشت عمر است. کسی که بیست سال سن دارد باید هر بیست روز یک بار حجامت کند، کسی که سی سال دارد باید هر سی روز یک بار حجامت کند، کسی که چهل سال دارد باید هر چهل روز یک بار حجامت کند و الی آخر.

(۳) ای امیر المؤمنین، بدان که خون حجامت از رگهای کوچک که در سطح گوشت بدن گسترده است گرفته می‌شود و دلیل آن

همان است که گفتم ضعف مانند رگ زدن بر انسان مستولی نمی‌شود. و حجامت نقره برای سنگینی سر نافع است (نقره حفره‌ای است پشت فقرات گردن). و حجامت اخدعین برای

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۸

سر و صورت و چشم و درد دندان نافع است، چه بسا به جای رگ زدن از تمام آن باشد (اخدعین دو رگ در پشت گردن است). و گاهی حجامت را در زیر چانه انجام می‌دهند برای معالجه زخم دهان و زبان و برای جلوگیری از فساد لثه و غیره از درد دهان. و همچنین حجامت در بین دو کتف برای خفقانی که بر اثر پرخوری و حرارت باشد نافع است. و آن که آن را در دو پا قرار می‌دهد ممکن است کاهش پیدا کند از پرخوری کاهش واضحی، و برای دردهای مزمن در کلیه و مثانه و رحم مفید است، خون قاعدگی را روان می‌کند اما بدن را از کار می‌اندازد و ممکن است حالت گیجی سختی عارض شود، جز اینکه برای آنهایی که تاول و دمل دارند لازم است.

(۱) مکیدن آرام درد حجامت را کاهش می‌دهد وقتی کسی حجامت می‌کند و سپس او بتدریج یک کمی بیشتر می‌مکد. مکیدن دوم حجامت باید بیشتر از اولی باشد، و همین‌طور در سوم و امثال آن. حجامت باید بریدن را متوقف کند تا آن محل کاملاً به تکرار حجامت قرمز شود. او باید نشتر را آرام بر سراسر پوست بزند و قبل از ایجاد شکاف، با روغن پوست را ماساژ بدهد. همچنین است رگ زدن که این کار درد را کاهش می‌دهد. حجامت همچنین باید قبل از حجامت نشتر را نرم کند. بعد از آنکه حجامت تمام شد حجامت باید محل حجامت را روغن بمالد و جای آن رگی که از آن خون گرفته، مبادا آنها پنهان شوند و به حجامت شونده ضرر بزنند. حجامت باید خون از رگهایی بگیرند که کم گوشت است، چون جایی که گوشت آن کم است درد خون گرفتن کمتر است. بیشتر درد حجامت وقتی است که از رگ ذراع و قیفال خون گرفته شود، زیرا این رگها به بازو وصل هستند و در سختی پوست. و اما خون گرفتن از رگ باسلیق (رگی است از مرفق به بازو) و رگ اکحل کمترین درد را دارد، زیرا روی آنها گوشتی نیست. و لازم است به آن محلی که می‌خواهد رگ بزند از آب گرم استفاده کند تا خون ظاهر شود مخصوصاً در زمستان، زیرا آب گرم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۳۹

پوست را نرم می‌کند و درد را کاهش می‌دهد و خون گرفتن را آسان می‌سازد.

در تمام مواردی که گفتیم، لازم است دوازده ساعت قبل از خون گرفتن، از زنان دوری شود.

(۱) کسی که می‌خواهد حجامت کند باید در روزی که هوا کاملاً صاف باشد یا باد قوی نوزد این کار را بکند، و به اندازه آن تغییری که می‌بیند خون بگیرد، و فوراً به حمام نرود زیرا باعث مریضی می‌شود، و آب گرم به سر و بدن خود بریزد، اما زود این کار را نکند.

بر حذر باش که به حمام بروی وقتی که حجامت کردی زیرا تب مزمن از آن ناشی می‌شود. چون خون حجامت را شستی، یک پارچه کرکی یا پارچه نرم ابریشمی و یا مانند آن بردار و آن را در جای حجامت خود بگذار و مقدار یک نخود از تریاق اکبر بردار و بخور اگر زمستان است، و اگر تابستان است سکنجین عسلی را با شراب مفزح مخلوط کن و بخور و یا با آب میوه، و اگر در دسترس نیست پس آب لیمو بخور. اگر چیزی پیدا نکردی، لیمو را بعد از آنکه آن را زیر دندان جویده باشی یک دهان پر از آب گرم بیاشام. و اگر آن موقع زمستان و هوا سرد است پس بعد از آن مقداری سکنجین عسلی بیاشام.

اگر این کار را بکنی از فلج صورت و از پیسی و جذام به اذن خدای متعال در امان هستی. آب انار بخور که برای نفس تقویت کننده است و خون را زیاد می‌کند. و طعام شور را تا سه ساعت نباید بخوری، ترس آن است که گری بیاورد. اگر خواستی گوشت بخوری از گوشت کبک استفاده کن، و این وقتی است که حجامت کرده باشی. و از شراب پاکی که ذکر شد بخور اولاً، و با روغن خوب مالش بده بدنت را یا با مشک و یا با گلاب، و به محضی که حجامت تمام شد مقداری از آن را به سرت بریز.

(۲) و اما اگر در تابستان حجامت کردی، پس شورها و ژله و گوشت پرنده و لیموترش بخور. روغن بنفشه را با گلاب و چیزی از کافور بر سرت بریز و از

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۰

آن شرابی که برایت شرح دادم، بعد از طعام بخور و از حرکت زیاد و غضب و نزدیکی با زنان در آن روز اجتناب کن.»

(۱) در این قسمت رساله، امام علیه السلام بزرگترین فایده حجامت را که به بدن برمی گردد مانند نشاط، و ناخوشیها و امراضی را که دفع می کند، بیان می دارد. این بزرگترین توصیف و بزرگترین موفقیت در معالجه آنهایی است که فشار خون دارند، زیرا خونی که در این مدت خارج می شود از رگهای کوچکی است که در سطح گوشت بدن گسترده اند همان طوری که امام می گوید، و این باعث ضعف بدن نمی شود. امام بعضی از مرضهایی را که به وسیله حجامت معالجه می شوند به شرح زیر بیان فرموده است:

الف. جمع شدن خون در دندان و لثه ب. بیماریهای مزمن کلیوی و مثانه و رحم ج. کمی حیض د. تاولها و دملها (۲) امام حجامت و تمام اعمال آن را از جمیع جوانب توصیف نموده و آنچه که حجامت شونده بعد از حجامت باید بخورد و بیاشامد و از آنچه که باید پرهیز کند همه را اعلام کرده است، همچنان که امام راجع به خون گرفتن و رگهایی که باید از آنها خون گرفت مانند جبل الذراع و قیفال و آنچه که باید بعد از خون گرفتن بخورد و بیاشامد و اجتناب از بعضی خوراکیهایی که باعث خطر می شود، توضیح داده است.

امام علیه السلام فرمود: «ای امیر المؤمنین، حذر کن از اینکه تخم مرغ و ماهی را با هم یکجا در شکمت جمع کنی، زیرا در این صورت باعث تولید نفرس و قولنج و بواسیر و درد دندان می شود.

وقتی شیر و شراب که بعضی از مردم می خورند با هم جمع شود، باعث نفرس و پیسی می شود. خوردن پیاز به طور دائم باعث کک مک صورت

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۱

می شود. خوردن گوشت شور و ماهی بعد از حجامت و خون گرفتن باعث پیسی و گری می شود. خوردن جگر گوسفند و شکمبه آن باعث اختلال مثانه می گردد.

(۱) ورود به حمام با شکم پر باعث قولنج می شود. شستشو با آب سرد بعد از خوردن ماهی باعث فلج می شود. خوردن لیمو در شب باعث لوچی چشم می گردد. آمیزش با زنی که در حال حیض است باعث بروز جذام در بچه می شود. جماع بدون بول کردن باعث سنگ مثانه می شود. خوردن تخم مرغ زیاد همیشه باعث بیماری طحال و باد شکم می شود. شکم پر از تخم مرغ جوشیده باعث آسم و تنگی نفس می شود. خوردن گوشت نپخته باعث ایجاد کرم در شکم می شود. خوردن انجیر وقتی کسی به آن عادت کرد باعث کاهش وزن بدن می گردد. خوردن آب سرد بعد از یک چیز گرم و شیرین دندانها را فاسد می کند. افراط در خوردن گوشت پرنده گاو و گاو باعث تغییر عقل و تحیر فهم و کندی ذهن و نسیان زیاد می گردد.»

(۲) در این قسمت از رساله، امام علیه السلام هشدار داده است از اینکه انواع مختلف غذا را در یک وقت بخوریم، زیرا این کار باعث بسیاری از بیماریها می شود. در بین چیزهایی که امام جمع بین آنها را هشدار داده است خوردن ماهی و تخم مرغ است که منجر به امراض زیر می شود:

۱. بیماری نفرس ۲. قولنج ۳. بواسیر ۴. درد دندان همچنان که از خوردن غذای شور بر حذر داشت زیرا باعث فشار خون می شود. از جمله چیزهایی که امام هشدار داده است خوردن آب سرد بعد از خوردن چیز گرم و شیرین است، زیرا این کار باعث از بین رفتن دندانها

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۲

می‌شود و این موضوعی است که به وسیله پزشکان تأیید شده و آنها تذکر داده‌اند که این یکی از عواملی است که دندان را فاسد می‌کند.

(۱) این قسمت از رساله حاوی مهمترین فواید سلامتی است و اگر مردم آن را سرمشق قرار دهند از بسیاری بیماریها مصون می‌مانند و نیازی به درمانگاه و طبیب نخواهند داشت.

امام علیه السلام فرمود: «اگر بخواهی وارد حمام شوی و دردی در سرت حس نکنی، در بدو ورود به حمام پنج مشت آب گرم به سرت بریز، که اگر خدا بخواهد این تو را از سردرد و درد شقیقه نجات می‌بخشد.

ای امیر المؤمنین، بدان که حمام بر ترکیب بدن پایه‌ریزی شده است. برای حمام چهار قسمت است مثل طبع انسان: قسمت اول محل کندن لباس است و این قسمت خشک و خنک است، قسمت دوم خنک و مرطوب است، سومین قسمت گرم و مرطوب است، و چهارمین قسمت گرم و خشک است. منافع حمام زیاد است زیرا بدن را اعتدال می‌بخشد، چرک را برطرف می‌کند، بدن و اعصاب را نرم می‌سازد، اندام بزرگ را تقویت می‌نماید، مدفوع را ذوب می‌کند، و بوی بد را از بین می‌برد.

(۲) اگر می‌خواهی در بدن تو هیچ وقت جوش یا مانند آن ظاهر نشود وقتی وارد حمام می‌شوی، بدنت را با روغن بنفشه مالش بده، و اگر می‌خواهی نوره بکشی و تو را جراحت و بریدگی و هیچ ضرری نرسد، پس باید بدنت را با آب سرد بشویی، و اگر می‌خواهی برای نوره کشیدن وارد حمام شوی، پس باید قبل از آن به مدت دوازده ساعت از زن دوری کرده باشی و آن یک روز کامل است. و کسی که می‌خواهد نوره بکشد باید با آن مقداری صبر زرد (چوب عود)، مقداری افاقیا، و مقداری سنگ پای کوه مخلوط کند، یا آن را جمع نماید و مقدار کمی از آن را بردارد اگر جمع شده است یا جداست، و هیچ چیزی از آن را وارد نوره نکند تا با آب گرم مخلوطش کند که در آن بابونه و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۳

مرزنگوش یا گل بنفشه خشک پخته شده باشد یا همه آن اجزاء جمع یا جدا در یک مقداری که بوی آن را آب بگیرد. و زرنیخ باید یک ششم نوره باشد.

بعد او باید از آن استفاده کند و به منظور از بین بردن بو او باید بدنش را با چیزی مانند برگ آلو، تفاله کافیشه و حنا و گل و سنبل با هم یا جدا بمالد.

(۱) و کسی که بخواهد از سوزش نوره سالم باشد، پس باید دگرگونی آن را کاهش دهد. و وقتی از آن استفاده کرد باید فوراً آن را بشوید و به بدنش روغن گل بمالد. اگر بدنش سوخته است خدا نکرده، یک عدس پوست کنده برمی‌دارد و آن را می‌ساید و با گلاب و سرکه مخلوط می‌کند و آن را به محلی که با زرنیخ سوخته است می‌مالد، که به اذن خدای متعال برطرف می‌شود. و اگر او بخواهد از اثرات بد نوره در بدنش مصون باشد باید بدن خود را کاملاً با سرکه انگور ثقیف و روغن گل مالش دهد.»

برای انسان لازم است که به منظور تمیز کردن بدن خود از چرک که باعث بیماری می‌شود به حمام برود. سلاله پیامبر و معدن علم و حکمت (یعنی امام رضا علیه السلام) درباره همه جوانب حمام که به بدن انسان اعتدال می‌بخشد و آن را از آلودگی پاک می‌کند و بوی بد را از آن می‌برد، تذکر داده است.

(۲) مطمئناً امام علیه السلام جزئیاتی درباره حمام بیان کرده که خود حدیث مفصلی است، برای اینکه حمام از وسایل سلامتی و از مصادر پاکی و نظافت است که بدن را از سیاهی و آلودگی خارجی پاک می‌سازد. امام علیه السلام همچنین درباره نوره صحبت کرده است که موهای متراکم در بدن را از بین می‌برد و نیرویی تازه به بدن می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود: «کسی که می‌خواهد از مثنه‌اش شکایت نکند نباید بول خود را نگه دارد و لو بر پشت مرکبش.

و کسی که می‌خواهد به درد معده مبتلا نشود در بین غذا خوردن آب نیاشامد تا از طعام فارغ شود. کسی که بین غذا آب بیاشامد

بدنش مرطوب

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۴

می‌شود و معده‌اش ضعیف می‌گردد و رگهایش از غذا استفاده نمی‌کنند، زیرا آب ناگهان بر روی غذا جاری می‌شود و عبور از معده رخ می‌دهد.

(۱) و کسی که نمی‌خواهد سنگ بگیرد و یا حبس بول داشته باشد، پس هنگام نزول شهوت نباید جلو منی خود را بگیرد و مدتی طولانی با زنان نماند.

و کسی که بخواهد از درد قسمت پایین ایمن باشد و به درد بواسیر مبتلا نشود، پس هر شب باید هفت خرما برنی با روغن گاو بخورد و بین کفلس را با روغن زنبق خالص بمالد.

و آن که بخواهد حافظه‌اش زیاد شود، باید هفت مثقال کشمش قبل از صبحانه بخورد. و آن که بخواهد فراموشی را کم کند و حافظ باشد، باید هر روز سه قطعه زنجبیل با مربای عسل و خردل همراه با غذایش بخورد. و هر که بخواهد به عقلش افزوده شود، هر روز باید سه هلیجا با نبات بخورد. و هر که بخواهد ناخن انگشتش شکاف بر ندارد و زرد و سیاه نشود، نباید ناخن بگیرد مگر روز پنجشنبه. و هر که بخواهد گوشش درد نگیرد، وقت خوابیدن مقداری پنبه در گوشش بگذارد. و کسی که بخواهد در مدت زمستان از سرما خوردگی ایمن باشد، باید هر روز سه لقمه از عسل بخورد.

(۲) در این قسمت رساله، امام علیه السلام بعضی از نکات بهداشتی را بیان کرده که بسیار مهم است و باعث حفظ سلامتی و جلوگیری از بسیاری امراض می‌گردد از جمله:

۱. سلامتی سیستم ادراری ۲. سلامتی معده ۳. جلوگیری از سنگ ۴. جلوگیری از بواسیر و غیر اینها از سفارشهایی که متضمن سلامتی بدن از ابتلا به امراض

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۵

گونگون است.

(۱) امام علیه السلام فرمود: «و بدان- ای امیر المؤمنین- که برای عسل نشانه‌هایی هست که به آن نفع و ضررش شناخته می‌شود. بعضی از آنها را اگر بویی عطسه می‌کنی، بعضی دیگر را اگر بخوری مست می‌شوی، و بعضی موقع چشیدن سوزش سخت دارد. پس این عسلها کشنده‌اند.

شم نرگس آن را به تأخیر می‌اندازد و مانع سرما خوردگی در تمام زمستان می‌شود و همچنین است دانه سیاه. و اگر کسی از سرما خوردگی در تابستان بیم دارد باید هر روز یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند.

(۲) کسی که از درد شقیقه و درد شکم می‌ترسد، نباید خوردن ماهی تازه را در تابستان و زمستان به تأخیر بیندازد. کسی که بخواهد بدن سبک و کم گوشتی داشته باشد، باید از شام خود بکاهد. کسی که نمی‌خواهد از نافش شکوه کند، باید روغن بمالد به نافش وقتی که به سرش روغن می‌مالد. کسی که نمی‌خواهد لبهایش شکاف بردارد یا جوش در آنها پیدا شود، باید وقتی روغن به موهایش می‌مالد به آنها هم روغن بمالد. کسی که نمی‌خواهد لوزه‌اش متورم شود، نباید شیرینی بخورد مگر اینکه قبلاً با سرکه غرغره کند. کسی که نمی‌خواهد یرقان بگیرد، نباید در تابستان فوراً وارد خانه‌ای بشود یا از آن خارج شود در صبح زود زمستان به محض اینکه در آن خانه باز شد. کسی که می‌خواهد بدنش تحت تأثیر باد قرار نگیرد، هفته‌ای یک بار سیر بخورد. کسی که می‌خواهد دندانهایش فاسد نشود، شیرینی نخورد مگر با تکه‌ای نان. کسی که می‌خواهد از طعامش لذت ببرد، باید تکیه بدهد به طرف راستش بعد از آنکه غذایش تمام شد و سپس به طرف چپ بگردد تا خوابش ببرد. کسی که می‌خواهد بلغم بدنش برود و وزنش کاهش یابد، باید صبح زود هر روز مقداری لفل بخورد و زیاد حمام بگیرد و از مباشرت با زنان و نشستن در آفتاب و از

غذای سرد اجتناب کند، زیرا این چیزها بلغم را دور می‌کند و آن را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۶

می‌سوزاند. کسی که می‌خواهد شعله صفرا را خاموش کند، باید هر روز مقداری چیز سرد و مرطوب بخورد که بدنش را نیرو می‌بخشد و حرکتش را کاهش می‌دهد، و نظر کند برای مدتی به آنچه دوست دارد. کسی که می‌خواهد سودا را بسوزاند، چندین بار قی کند و رگ بزند و همیشه نوره بکشد. کسی که می‌خواهد باد سرد از او مرتفع شود، بر اوست که اماله کند و روغن نرم بر بدن بمالد و خود را با آب گرم در لگن معالجه کند. کسی که می‌خواهد بلغم از بدنش برود، باید هر روز مقدار کمی اطرینفل بخورد.»

(۱) در این قسمت از رساله، امام علیه السلام درباره سلامتی اعضای بدن انسان مطالبی گفته و دستورهایی درباره سلامتی آنها و جلوگیری از امراض بیان کرده است. او دستورالعملهای لازم را برای جلوگیری از سرماخوردگی که سرآغاز همه بیماریهاست ذکر کرده و راه نجات از آن را در تابستان و زمستان داده است.

امام علیه السلام توصیه‌های لازم را برای صحت سیستم بدن بیان کرده و دستورهای مفیدی که به بیماری پایان می‌دهد داده است. امام علیه السلام فرمود: «او بدن- ای امیر المؤمنین- برای مسافر لازم است که از گرما حذر کند. مسافر به هنگام سفر نباید شکمش پر از طعام یا گرسنه باشد. بهتر این است که او در حد اعتدال باشد، و باید غذاهای سرد مانند گوشت تازه، ژله، سرکه، روغن، آب انگور ترش و غیره بخورد.

ای امیر المؤمنین، بدان که سیر شدید در گرمای سخت به بدنهای خسته وقتی خالی از غذا باشد ضرر می‌زند، ولی برای بدنهای قوی مفید است. اما آب خوب برای مسافر و دفع ضرر از او به این است که او نیاشامد از هر محلی که به آن وارد می‌شود مگر بعد از اینکه مخلوط کرده باشد آن آب را با آب محل قبل یا با آبی که اختلافی با آن نداشته باشد.

(۲) برای مسافر الزامی است که ذخیره کند برای خودش مقداری از خاک

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۷

سرزمینی را که در آن زندگی کرده است و هرگاه به محلی رسید باید مقداری از آن خاک را در ظرف آب بریزد و آن را حرکت دهد تا حل شود ولی قبل از اینکه بخورد، بگذارد تا آب خوب صاف شود. بهترین آب آشامیدنی برای کسی که مقیم است یا مسافر، آبی است که چشمه‌اش در جانب مشرق، تند و سفید باشد. و بهترین نوع آب آن است که مخرجش در تابستان از جانب شرق باشد. و بهترین آنها این است که به این وصف باشد که منبع آن در دامنه کوه خاکی (یعنی تپه) قرار دارد، زیرا چنین آبی در زمستان سرد و در تابستان برای شکم مناسب و برای آنها بی‌کیفیت است.

(۱) اما آب شور و آب سنگین باعث یبوست شکم می‌شود و آب برف و یخ برای تمام بدن مضر و بد است.

اما آب ابر (باران) تمیز و گواراست و سبک و برای بدن مفید است چنانچه به مدت طولانی در آب انبار نمانده باشد.

اما آب چاه گوارا و مفید است اگر جریان آن ادامه داشته و برای مدت زیادی در زمین ذخیره نشده باشد.

اما راجع به آبهای سطح زمین و مردابها، آن گرم و غلیظ است در تابستان، زیرا راکد است و همیشه خورشید بر آن می‌تابد و خوردنش به طور دائم باعث صفرا می‌شود و شکم انسان از این طریق بزرگ می‌شود.»

(۲) امام علیه السلام برنامه‌ای زنده را برای سلامتی مسافر و حفاظت او از امراض ارائه نموده و توصیه کرده است که وقتی شکمش پر است یا گرسنه است یا هوا خیلی گرم است، مسافرت نکند زیرا در معرض خطر است.

همچنان که امام علیه السلام عرضه کرده است انواع آبی که مسافر باید بخورد و آبی که نباید بخورد، زیرا به سلامت عموم لطمه می‌زند. آن حضرت آب را چنان بدقت توصیف کرده که هیچ کس قبل و بعد از او بدین طریق توصیف نکرده است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۸

(۱) امام علیه السلام فرموده است: «ای امیر المؤمنین، در قسمت قبلی این رساله من برای تو امر جماع را توصیف کردم، حالا قسمتی از آن را یادآوری می‌کنم. در اول شبهای تابستان و زمستان با زنت مباشرت مکن، زیرا معده و رگها پرند و جماع پسندیده نیست و باعث قولنج و فلج و لقوه و نقرس و سنگ مثانه و تقطیر و فتق و ضعف بینایی می‌شود. و اگر قصدی داشتی، در آخر شب انجام بده که برای بدن نافع‌تر و امید برای بچه‌دار شدن بیشتر و برای عقل بچه پاک‌تر است اگر خدای متعال بین زن و مرد مقدر کرده باشد. و با زنت نزدیکی مکن تا با او بازی کنی، و با او زیاد بازی کن و پستانش را فشار بده. اگر این کار را کردی، شهوت بر او غلبه کند و آب او جمع شود، برای اینکه آب او در پستانش جمع می‌شود و شهوت در صورت و چشم او آشکار می‌گردد و به تو میل پیدا می‌کند همان‌طوری که تو به او میل پیدا کرده‌ای. و با زن نزدیکی مکن مگر وقتی که پاک باشد، و چون این کار را کردی، در حال ایستاده یا نشسته نباشی، بلکه به پهلوئی راست دراز بکش، سپس فوراً برای بول کردن از جای برخیز، که این کار تو را از سنگ کلیه به اذن خدا مصون می‌دارد. سپس غسل بکن و همان ساعت مقداری عسل مومیایی یا عسل بدون کف بیاشام، زیرا خوردن آن در تو مقاومتی ایجاد می‌کند همان‌گونه که از تو دفع شده بود.

(۲) ای امیر المؤمنین، بدان که برای تو بهتر است اگر بخواهی با زنانیت نزدیکی کنی زمانی باشد که قمر در برج حمل یا دلو از برجهای برتر باشد، و بهتر آن است که در برج ثور باشد که بر قمر شرف دارد. و هر کس عمل کند به آنچه که من در نوشته‌ام توضیح دادم و بدن خود را با آن تنظیم کند، به اذن خدای متعال از هر دردی ایمن می‌ماند و بدنش به حول و قوه الهی سالم می‌ماند. پس خدای متعال به هر کس بخواهد عافیت می‌بخشد و او را محفوظ می‌دارد. ستایش مخصوص خداست اولاً و آخراً، و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۴۹

ظاهراً و باطناً.»

(۱) و رسید امام در این مقطع به زندگی زناشویی، و اشاره کرده است به چیزهای مهمی که مردم از آنها غافل بوده‌اند، و بر حذر داشته است مردم را در اول شب، و این به خاطر ضرری است که به شرح زیر بر انسان مترتب می‌شود:
الف. قولنج ب. فلج ج. ضعف بینایی بعلاوه آن حضرت شوهر را به آمیزش با همسرش در قسمت آخر شب فرا می‌خواند که- همان‌گونه که اعلام کرد- فواید زیادی دارد.

و در اینجا ما به صحبتمان درباره رساله‌ی الذهبیه که از گنجینه‌های طبی است پایان می‌دهیم.

(۲)

(۳) صحیفه الرضا

اشاره

از تألیفات امام رضا علیه السلام این رساله عالییه است که آن را صحیفه الرضا نامیده‌اند. گروهی از روات آن را مسند الرضا نامیده‌اند و این نام به موضوع کتاب نزدیک‌تر است، زیرا حاوی بعضی از اخبار است که از جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و از پدرانش ائمه اطهار علیهم السلام روایت کرده است، و تمام محققان تصریح کرده‌اند که این رساله از تألیفات امام رضا علیه السلام است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۰

به هر حال این رساله از ذخیره‌های نبوت و گنجهای اهل بیت و موارث امامان است که از لحاظ بلاغت، عالی‌ترین سند شرافت و افتخار زنجیره وثوق است آنچنان که دکتر حسین علی محفوظ گفته است. اما ما این رساله را از نسخه‌ای که به وسیله انتشارات معاهد نزدیک الازهر در سال ۱۳۴۰ هجری در قاهره چاپ شده و سپس علامه عبد الواسع بن یحیی الواسمی آن را در ده باب مرتب کرده و به چاپ رسانیده است نقل می‌کنیم.

(۱)

باب اول درباره ذکر

شیخ عبد الواسع، پس از بیان مقدمه‌ای درباره ضرورت تذکر سلسله سند صحیح، گوید: من این صحیفه را از طریق سند صحیح متصل به امام قاسم بن محمد علیه السلام از شیخ خود سید امیر الدین بن عبد الله از سید احمد بن عبد الله وزیر از امام مطهر بن محمد بن سلیمان از امام مهدی احمد بن یحیی از سلیمان بن ابراهیم بن عمر علوی از پدرش ابراهیم از رضاء الدین ابراهیم بن محمد طبری از امام نجم الدین تبریزی از حافظ ابن عساکر از زاهر السنحانی از حافظ البیهقی روایت می‌کنم:

(۲) ۱. از ابو القاسم مفسر از ابراهیم بن جعه از ابی القاسم عبد الله بن احمد بن عامر طائی در بصره گفت: حدیث کرد مرا علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۹۴ هجری، گفت: حدیث کرد مرا پدرم موسی بن جعفر، گفت: پدرم جعفر بن محمد مرا حدیث کرد، گفت: پدرم علی بن الحسین مرا حدیث کرد، گفت: پدرم حسین بن علی مرا حدیث کرد، گفت: پدرم علی بن ابی طالب مرا حدیث کرد، گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خدای متعال

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۱

می‌فرماید: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.»

مسلم این کلمات درخشان، سر وجود، چراغ پرهیزکاران و دلیل عارفان است. پس کسی که آن را با معرفت و ایمان بگوید، داخل دژ الهی شده است و کسی که داخل شود به رضوان خدای متعال، رستگار شده و از عذاب او ایمن است.

(۱) ۲. از طریق سلسله سندش امام علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که خدا نعمتی به او عطا کرد باید خدا را برای آن ستایش نماید، و کسی که روزیش تنگ شد باید استغفار کند، و کسی که کاری او را محزون نمود باید بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.»

مسلم یاد خدای متعال و سرسپردگی به او موجب زیادی نعمت و لطف او می‌گردد، و کسی که این کلمات را در این موقع بگوید رحمت خدا شامل حالش می‌شود و به خیر عمیم می‌رسد.

(۲) ۳. از طریق اسناد معتبرش او علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان اقرار به زبان، معرفت به قلب و عمل با اعضاست.»

ایمان شعله‌ای از نور است که قلب را روشن می‌کند و مانند حیات در جان متقین و عارفین جریان دارد و بر عواطف و احساسات آنها مسلط است.

(۳) ۴. از طریق اسنادش او علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که خدای متعال فرماید: «اگر مخلوقی به مخلوق دیگری بغیر از من پناه ببرد من وسایل آسمان و زمین را برای او قطع می‌کنم، پس اگر از من درخواست کند به او پاسخ نمی‌دهم، و اگر از من بخواهد به او نمی‌دهم؛ و اگر مخلوقی به من پناه ببرد بدون مخلوقم، من آسمان و زمین را در رعایت روزی او تضمین می‌کنم. بنابراین اگر از من بخواهد به او اعطا می‌کنم، و اگر مرا بخواند به او پاسخ می‌دهم، و اگر استغفار کند او را می‌آمرزم.»

همانا نوید و مایوس شد و زیان کرد کسی که به غیر خدای متعال که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۲

جریان همه حوادث با اوست، امید بست. یکی از شعرا می‌گوید: «دستی که از غیر تو سؤال کند محتاج شود. خشک باد زمینی که از غیر ابر رحمت تو امید باران دارد. عزت بجز از نزد تو، و مال مگر از دست تو حرام است.»

همانا بنده وقتی سر سپرده خدا شد و به او پناه برد، پیروز می‌شود و به نعمتهای دنیا و آخرت نایل می‌گردد.

(۱) ۵. و از طریق اسنادش او علیه السلام گفت: علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که یک یهودی از علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید: به من خبر بده از آن چیزی که برای خدا نیست، و از آن چیزی که نزد خدای متعال نیست، و از آن چیزی که خدا آن را نمی‌داند. امام علی علیه السلام فرمود: «اما آنچه که خدا نمی‌داند قول شماست ای گروه یهود که می‌گویید عزیر پسر خداست، و حال آنکه خدا پسری برای خود نمی‌شناسد؛ و اما آنچه که نزد خدا نیست، نزد خدا ظلم برای بندگان نیست؛ و اما آنچه برای خدا نیست، برای خدا شریک نیست.» یهودی گفت: و من شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه محمد رسول خداست.

همانا امیر المؤمنین علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله، شخصیت عمده این امت و پیشرو نهضت فکری و علمی آن است و به یقین اگر سریر خلافت بر او قرار می‌گرفت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به او واگذار می‌شد، نه یهودی و نه نصرانی و نه مجوسی باقی نمی‌ماند مگر اینکه به حوزه دین اسلام وارد می‌شد و از چشمه گوارای آن سیراب می‌گشت.

(۲) ۶. او علیه السلام به اسناد خودش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برترین کارها نزد خدا ایمان به خداست که شکی در آن نباشد، و جنگی که در آن غنایمی نباشد، و حج صحیح. و اول کسی که وارد بهشت می‌شود شهید است، و بنده‌ای که خدایش را خوب پرستش کند و برای اربابش مخلص باشد، و مرد پاکدامنی که از آنچه برای او ممنوع (حرام) است

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۳

خودداری کند، و صاحب عیالی که برای روزی آنان سخت می‌کوشد. و اول کسی که وارد جهنم می‌شود پیشوایی (سلطانی) است که عدالت نکند، و صاحب مالی که حق آن مال را ندهد، و فقیر متکبر.»

این حدیث شامل بهترین اعمال در پاداش و مزد نزد خدای متعال است و آن ایمان به خدای متعال است بدون هیچ شکی، و جنگی که برای غنایم نباشد و قصد در آن نشر کلام خدا در روی زمین باشد، و حج بیت الله الحرام.

کما اینکه این حدیث شریف بهترین مردان نزد خدای متعال و گرامی‌ترین آنها را نزد او معین می‌کند و آنها شهدای در راه خدا هستند نه در راه غنایم یا چیزی از مال دنیا، و بنده مؤمن به خدایش و خالص برای اربابش، و مرد پاکدامن عیالوار که سعی در به دست آوردن معاش زندگی عیالش دارد.

بعلاوه این حدیث منفورترین شخص نزد خداوند متعال را معرفی می‌کند و آنهایی که مستحق جهنم هستند. و اول کسی که از مجرمین و گنهکاران وارد جهنم می‌شود حاکمی است که به بندگان خدا ستم کرده و بین مردم به حق و عدل رفتار نمی‌کند، و صاحب ثروت زیادی که به حقوق خدا بخل می‌ورزد و به فقیر کمک نمی‌کند، و شخص فقیری که به خود و قبیله‌اش و خلق خدا فخر می‌فروشد.

(۱) ۷. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که برای امت من چهل حدیث حفظ کند و برای آنها بازگو نماید خدا روز قیامت او را فقیه و عالم محشور می‌گرداند.»

مسلم احادیث نبوی شعله‌ای از نور است که شخص حیران را هدایت می‌کند، گمراه را راهنمایی می‌نماید و راه را روشن می‌سازد زیرا آن از سرچشمه‌های حکمت است. پس کسی که آن را بین مردم شایع کند در بنای فکر اسلامی سهیم است. و رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَدَهُ دَادَهُ اسْتِ كَه رُوزِ قِيَامَتِ خُدَا اَوْ رَا فُقِيهَ وَ عَالَمِ مَحْشُورِ نَمَايِد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۴

(۱) ۸. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «كَسِي كَه بَدُونِ عِلْمِ فِتْوَا بَدَهْدِ آسْمَانَهَا وَ زَمِينِ اَوْ رَا لَعْنَتِ كُنْتَد.»

زشت‌ترین و بدترین جرایم، دادن فتوای دینی بدون علم است زیرا چنین فتوایی مردم را گمراه می‌سازد و دروغ را در بین آنها شایع می‌کند و به خدا افترا می‌بندد.

(۲) ۹. او علیه السلام به اسنادش گفت که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «تَوَكَّلْ وَ تَوَحِيدِ نَصْفِ دِينِ اسْتِ. وَ بَا صَدَقَه، رُوزِي رَا اَز نَزْدِ خُدَا نَاذِلْ كُنَيْد.»

همانا توکل بر خدا و اقرار به وحدانیت او از خلوص دین و عوامل اساسی در ذات آن است. امام اصرار داشت که صدقه بدهید زیرا صدقه کمک به فقرا و محرومین است. خدا وعده کرده است که به آنهایی که صدقه می‌دهند عطا می‌کند.

(۳) ۱۰. او علیه السلام با سلسله سند خود گفت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «مُوسَى بِنِ عِمْرَانَ اَز خُدَايِ مَتَعَالَیِ پَرَسِيِد: آيَا دُورِي تَا صِدَايَتِ زَنَمِ، يَا نَزْدِيكِي تَا بَا تُو نَجُوَا كُنَم؟ خُدَا بَه اَوْ وَحِي كَرْد: اِي مُوسَى، مَن هَمْنَشِينِ كَسِي هَسْتَم كَه مَرَا يَاد كُنَد.»
همانا خدای متعال به هر کسی که با او نجوا کند نزدیک است و هر که او را بخواند و به سويش برگردد او را شامل رحمت و لطف خود می‌کند.

(۴) ۱۱. او علیه السلام با سلسله سند خود گفت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «دَعَايِ بَجَّه‌هَيِ اَمْتَمِ مَسْتَجَابِ اسْتِ مَادَامِي كَه مَرْتَكَبِ گَنَاهِ نَشْدَه‌اَنَد.»

همانا دعای بچه‌های مؤمنین مستجاب است و خدای متعال دعوت آنها را رد نمی‌کند لکن تا زمانی که مرتکب جرم و گناهی نشده باشند.

(۵) ۱۲. او علیه السلام با سلسله سند خود گفت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «كَسِي كَه اَز قَبْرِ سَتَانَ بَغْذَرْدَ وَ قُتْلُ هُوَ اللَّهُ أَحْيَدُّ رَا يَزَادَه مَرْتَبَه بَخُوانْدِ وَ ثُوابِ آن رَا بَرَايِ اَمُواتِ قَرارِ دَهْدِ، بَه تَعْدَادِ مَرْدِ گانِ بَه اَوْ پاداشِ دَادَه مِي شُود.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۵

همانا خواندن سوره توحید برای مردگان مسلمانان نزد خدای متعال اجر مضاعف و ثواب جزیل دارد.

(۱) ۱۳. او علیه السلام با اسنادش گفت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «دَعَا سِلَاحِ مُؤْمِنِ وَ سَتُونِ دِينِ وَ نُورِ آسْمَانَهَا وَ زَمِينِ اسْتِ. بَرِ شَمَا بَادِ دَعَا خُوانْدِنِ وَ نَيْتِ خُودِ رَا خَالِصِ كَرْدِن.»

از این حدیث پی به اهمیت دعا می‌بریم که در حقیقت سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است. پس بر شما باد دعا کردن، و همانا دعا بالاترین جایگاه را نزد خدا دارد.

(۲) ۱۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «وَقْتِي يَكِي اَز شَمَا حَاجَتِي دَارِدِ، صَبِيحِ رُوزِ بِنَجْشَنَبَه دَر طَلَبِ آن اَز مَنزَلِ خَارِجِ شُودِ وَ آخِرِ سُورَه آلِ عِمْرَانَ وَ آيَةُ الكُرْسِيِّ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ سُورَه حَمْدِ رَا بَخُوانْدِ، حَاجاتِ دُنْيَا وَ آخِرَتِشِ بَرَأُورَدَه مِي شُود.»

این حدیث حاوی راه برآوردن حاجات است. همانا در این حدیث حدّ زمان و حدّ آنچه که باید از سوره‌های قرآن کریم را بخواند معین شده است؟

(۳) ۱۵. او علیه السلام با سلسله سند خود گفت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: «شَشْ چيزِ اَز صِفَاتِ مَرْدِي اسْتِ، سَه تَا

از آنها در حضر است و سه‌تای بقیه در سفر. اما آنچه در حضر است: تلاوت قرآن، ساختن مسجد، و دستگیری از برادران در راه خدا. و اما آن سه‌تایی که در سفر است: بخشیدن توشه، حسن خلق، و مزاح در غیر معصیت خدا. این خصلتهای ششگانه حکایت از شرف انسان و جوانمردی و سیرت خوب شخص دارد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۶

(۱) ۱۶. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا، به خلفای من ترحم کن!» و این کلمات را سه بار تکرار کرد، گفته شد: ای رسول خدا، خلفای شما کیانند؟ فرمود: «آنهايي که بعد از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا روایت می‌کنند و بعد از من آنها را به مردم یاد می‌دهند.»

همانا کسانی که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را بین مردم شایع می‌کنند و معالم دین و احکام شریعت را به مردم می‌آموزند خلفای آن حضرت و نزدیک‌ترین مردم نسبت به او هستند.

(۲) ۱۷. او علیه السلام از طریق پدران خود گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این علم از گنجینه‌های خداست و کلیدهای آن سؤال است. پس پرسید خدا شما را رحمت کند که در آن چهار نفر مأجورند: سؤال‌کننده، معلم، شنونده، و اجابت‌کننده.»

پیامبر صلی الله علیه و آله نادان را به سؤال کردن از امور دینش و غیره ترغیب می‌کند زیرا از این طریق، علم گسترش یافته و منتشر می‌شود.

(۳) ۱۸. او علیه السلام از طریق پدرانش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که إِذَا زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا را چهار مرتبه بخواند، مانند کسی است که تمام قرآن را خوانده باشد.»

همانا بر چهار بار خواندن این سوره کریمه اثر بزرگی مترتب است و آن خواندن کل قرآن است.

(۴) ۱۹. او علیه السلام به اسناد خود گفت: حدیث کرد مرا پدرم محمد بن علی علیه السلام، فرمود: «پنج چیز است که اگر وارد آن شوی قادر نخواهی بود مثل آن را انجام دهی: بنده نباید از چیزی بترسد مگر از گناه خود و به چیزی نباید امید داشته باشد مگر به پروردگار خود؛ وقتی از جاهل چیزی پرسیده شد که نمی‌داند نباید خجالت بکشد از اینکه بگوید خدا و رسولش می‌دانند؛ کسی که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۷

نمی‌داند نباید از یاد گرفتن خجالت بکشد؛ نسبت صبر به ایمان به منزله نسبت سر است به بدن؛ کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.»

حکمت در این امور مجسم شده است که اگر انسان به آن عمل کند عالی است و نمونه‌های فضیلت و ادب می‌شود.

(۱) ۲۰. او علیه السلام از طریق اسناد موثق خود گفت که حسین بن علی علیه السلام روایت کرده است: لوحی در زیر دیوار شهری از شهرها پیدا شد که بر آن نوشته شده بود: «من خدا هستم، خدایی جز من نیست، و محمد پیامبر من است. تعجب می‌کنم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه خوش حال می‌شود؟ و تعجب می‌کنم از کسی که یقین به قدر دارد، چگونه محزون می‌شود؟ و تعجب می‌کنم از کسی که دنیا را آزموده است، چگونه به آن اعتماد می‌کند؟ و تعجب می‌کنم از کسی که یقین به حساب دارد، چگونه گناه می‌کند؟» این لوح حاوی مواعظ بزرگی است که اگر انسان آنها را بدقت مورد توجه قرار دهد، از هر گناهی دوری می‌جوید و کاری می‌کند که او را به خدا نزدیک گرداند.

(۲) ۲۱. او علیه السلام به اسناد خود گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملکی به نزد من آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت سلام می‌رساند و می‌گوید: اگر بخواهی، برای تو کوههای بطحای مکه را طلا می‌کنم.» گفت که پیامبر سرش را به سوی آسمان بلند کرد، پس گفت: «خدایا، یک روز سیرم، تو را حمد می‌گویم، و یک روز گرسنه‌ام، از تو درخواست می‌کنم.»

در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله تارک دنیا و از لذایذ آن روی گردان و سرسپرده خدای متعال بود. این یکی از آن صفات مخصوص بود که او را از سایر پیامبران جدا می‌کرد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۸

(۱)

باب دوم درباره اذان

(۲) ۲۲. امام رضا علیه السلام از طریق سلسله سند خود گفت که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع به تعلیم اذان کرد، جبرئیل با براق به نزد او آمد. برای پیامبر سوار شدن مشکل بود. حیوان دیگری را آورد به نام براقه. باز مشکل بود برای او که سوار شود. پس جبرئیل به آن اسب گفت: آرام باش! هیچ کس گرامی‌تر از او نزد خدای متعال نیست که سوار تو شود. پس آرام شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس سوار شدم تا منتهی شد به پرده‌ای که خدای تبارک و تعالی در آنجا قرار داده بود. پس ملکی از پشت پرده خارج شد و گفت: الله اکبر، الله اکبر. فرمود: من گفتم: ای جبرئیل، کیست این ملک؟ گفت: سوگند به کسی که تو را به نبوت مفتخر کرده است من او را تاکنون ندیده‌ام. پس گفت:

الله اکبر، الله اکبر. پس، از پشت پرده ندا آمد که: بنده من درست گفت. من بزرگم، من بزرگم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پس ملک گفت: اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله. از پشت پرده ندا آمد که: راست گفت بنده من، من خدا هستم و خدایی جز من نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که گفت ملک: اشهد ان محمدا رسول الله، اشهد ان محمدا رسول الله. پس، از پشت پرده ندا آمد که بنده من راست می‌گویند، من محمد را به عنوان رسول فرستادم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملک گفت: حی علی الصلاه، حی علی الصلاه. پس، از پشت پرده ندا آمد که: بنده من راست می‌گویند و مردم را برای عبادت من فرا می‌خواند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۵۹

که ملک گفت: حی علی الفلاح، حی علی الفلاح. پس، از پشت پرده ندا آمد که: بنده من راست می‌گویند و مردم را به پرستش من فرا می‌خواند، بدرستی که رستگار شد کسی که بر آن مواظبت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا برای من شرف را بر اولین و آخرین کامل کرد.»

(۱) شیعه اجماع دارند بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله کسی بود که اذان را به همان کیفیتی که در این حدیث آمده است آغاز کرد یا چیزی قریب به این.

در حالی که اهل سنت و جماعت می‌گویند وقتی پیامبر به مدینه آمد شناختن وقت نماز برای مردم سخت بود، پس مشورت کردند در اینکه نشانه‌ای را برای وقت نماز تعیین کنند تا از نماز جماعت پیامبر صلی الله علیه و آله بازمانند.

عده‌ای از آنها به ناقوس اشاره کردند، رسول خدا فرمود که ناقوس برای نصاری است؛ و بعضی به بوق اشاره کردند، پیامبر فرمود مال رومیان است؛ و عده‌ای به روشن کردن آتش اشاره نمودند، پیامبر فرمود مال مجوس است؛ و بقیه اشاره کردند که پرچمی را نصب کنند، چون مردم آن را دیدند بقیه را خبر کنند. هیچ یک از اینها را پیامبر نپسندید. پس برخاست در حالی که ناراحت بود. پس عبد الله بن زید خوابید در حالی که برای ناراحتی پیامبر ناراحت بود.

در خواب ملکی را دید که به او اذان و اقامه را یاد داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله را خبر کرد و موضوع را به او گفت و این خواب با وحی خدا موافق درآمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرد که آن را انجام دهند. و این جدا بعید است، برای

اینکه اذان و اقامه از مقدمات نماز است و موقعیت آن مانند موقعیت بقیه مقدمات نماز است مثل طهارت و روبه‌روی قبله قرار گرفتن و پاکی مکان و دیگر مقدمات نماز که درباره آنها وحی نازل شده است.

بنابراین چرا عبد الله بن زید ملک را در خواب دید و بقیه صحابه که مقام و شأنشان از او بالاتر بود خواب ندیدند؟ پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۰

(۱)

باب سوم درباره انجام نمازهای پنج‌گانه و کیفیت نماز میت

(۲) ۲۳. امام رضا علیه السلام از طریق سلسله سندش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان همیشه از دست فرزند آدم مادامی که بر نمازهای پنج‌گانه محافظت دارد ناراحت است، وقتی که آنها را ضایع کرد، بر او جری می‌شود و او را به گناهان کبیره می‌کشاند.»

خدای متعال انسان را به سبب نمازهای پنج‌گانه و قیام در برابر او شرف داد و گرامی داشت، و شیطان رجیم با انسان بازی می‌کند و می‌کوشد تا او را از این فضیلت و کرامت محروم کند.

(۳) ۲۴. و او علیه السلام با اسناد خود گفت: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که فریضه‌ای به جا بیاورد، برایش نزد خدا دعای مستجابی هست.»

انجام فریضه فرقی نمی‌کند نماز باشد یا روزه یا حج یا غیر آن، پس برای آن نزد خدای متعال اجرش این است که دعای او را مستجاب کند.

(۴) ۲۵. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امت من همیشه بر خیرند مادامی که یکدیگر را دوست می‌دارند، و امانت را رد می‌کنند، و از حرام دوری می‌جویند، و از مهمان‌پذیری می‌نمایند، و نماز بپا می‌دارند و زکات می‌دهند؛ و اگر این کارها را نکنند به قحط و خشکسالی مبتلا می‌شوند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله امتش را بر مواظبت به این خصلت‌های کریمه فراخوانده و به آنها وعده داده است که همیشه بر خیر خواهند بود مادامی که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۱

این کارها را انجام دهند، پس اگر اهمال کنند خدای متعال آنها را به بلای بزرگ مبتلا می‌گرداند.

(۱) ۲۶. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انسان اگر نتواند نماز را ایستاده بخواند نشسته بخواند، و اگر نتوانست نشسته بخواند بر پشت خوابیده پاهایش به سوی قبله باشد و با اشاره بخواند.»

از مهمترین واجبات اسلام نماز است که از مکلف به هیچ وجه ساقط نمی‌شود و اگر نتوانست، ایستاده نماز می‌خواند و اگر عاجز بود، نشسته می‌خواند و همین‌طور الی آخر به طوری که در روایت ذکر شده است.

(۲) ۲۷. او علیه السلام به اسناد خود گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مواظب نمازهای پنج‌گانه باشید. همانا وقتی روز قیامت می‌شود خدای متعال بنده‌اش را فرا می‌خواند، پس اول چیزی که از او می‌پرسد نماز است، اگر پاسخ کامل داد هیچ، و گرنه او را در جهنم می‌افکنند.»

اول چیزی که از مکلف در حشر و نشر می‌پرسند نماز اوست. اگر جواب کامل داد از عقاب خدای متعال سالم می‌ماند و اگر نماز را نخوانده باشد یا فاقد بعضی شرایط آن باشد او را در جهنم می‌افکنند.

(۳) ۲۸. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازتان را ضایع نکنید، همانا کسی که نماز

خود را ضایع کند روز قیامت با قارون و فرعون و هامان محشور می‌شود و بر خدا حق است که او را با منافقین وارد جهنم نماید. وای بر کسی که مواظب نماز و اداء سنت پیامبرش نباشد! اسلام به نماز اهمیت زیادی داده و آن را از بقیه عبادات جدا کرده است. پس کسی که آن را به جا آورد، مسلمان است و کسی که آن را انکار کند، به دین جاهلیت مرده است و با ستمکاران و کفار محشور می‌شود.

(۴) ۲۹. او علیه السلام به اسنادش گفت که علی علیه السلام فرمود: «پیامبر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۲

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای ما نماز سفر خواند، پس در رکعت اول، حمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، و در رکعت بعد، حمد و قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ را قرائت کرد، سپس فرمود: برای شما ثلث قرآن و ربع قرآن را خواندم.»

نماز چهار رکعتی در سفر شکسته خوانده می‌شود و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در رکعت اول بعد از حمد، سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره توحید را خواند و ثواب آن را بیان فرمود که در رکعت اول ثلث قرآن و در رکعت دوم ربع قرآن را خوانده است.

(۱) ۳۰. او علیه السلام به اسنادش گفت: «از محمد بن علی علیه السلام راجع به نماز پرسیده شد، فرمود که پدرش در سفر نماز را شکسته می‌خواند.»

اما نماز شکسته در سفر از ضروریات مذهب اهل بیت علیهم السلام است و کتاب خدا و سنت رسول خدا بر آن دلالت می‌کند.

(۲) ۳۱. او علیه السلام به اسنادش گفت: «دیدم که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای عمویش حمزه پنج تکبیر گفت و بر بقیه شهدای بعد از او پنج تکبیر گفت، پس به حمزه هفتاد تکبیر رسید.»

اما نماز بر مردگان واجب کفایی است، یعنی اگر کسی آن را انجام داد از بقیه ساقط می‌شود. اما کیفیت آن اینکه با پنج تکبیر است. بعد از تکبیر اول شهادتین را می‌گویند، بعد از تکبیر دوم صلوات بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌فرستد، بعد از تکبیر سوم دعا بر مؤمنین و مؤمنات می‌کند، بعد از تکبیر چهارم به میت دعا می‌کند، سپس تکبیر پنجم را می‌گویند و از نماز منصرف می‌شود. و روایات زیادی در این باره از ائمه هدی رسیده است. و اما اهل سنت چهار تکبیر می‌گویند و بعد از تکبیر چهارم از نماز روی می‌گردانند.

(۳) ۳۲. او علیه السلام با اسناد خود گفت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: یا علی، هرگاه بر میت نماز خواندی بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ، وَابْنُ أُمَّتِكَ مَاضٍ فِي حَكْمِكَ، وَ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكَورًا، زَارِكًا وَانْتَ خَيْرٌ مَزُورًا، اللَّهُمَّ

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۳

لَقَنَهُ حَجَّتُهُ وَ الْحَقُّ بَنِيكَ، وَ نَوَّرَ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي مَدْخَلِهِ، وَ ثَبَّتَهُ فِي الْقَوْلِ الثَّابِتِ، فَإِنَّهُ افْتَقَرَ الْيَكَّ، وَ اسْتَغْنَيْتَ عَنْهُ، وَ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اجْرَهُ، وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ.»

یا علی، هرگاه نماز بر زن خواندی بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَهَا، وَ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا، وَ أَنْتَ أَمْتَهَا، وَ أَنْتَ اعْلَمَ بِسِرِّهَا وَ عِلَانِيَتِهَا جَنَّاكَ شَفَعَاءَ لَهَا، فَاعْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اجْرَهَا، وَ لَا تَفْتِنَّا بَعْدَهَا.»

یا علی هرگاه نماز بر کودک خواندی پس بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَابُوبِهِ سَلْفًا وَ ذَخْرًا وَ اجْعَلْهُ فَرَطًا، وَ اجْعَلْهُ لَهَا نُورًا وَ رَشْدًا، وَ اعْقِبْ وَ الْوَالِدِيهِ الْجَنَّةَ، أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

اما چگونگی نماز بر اموات را ذکر کردیم و این دعا بعد از تکبیر چهارم است. اما نماز بر کودک، پس اگر مرد و سنش شش سال بود پس نماز میت بر او بخوان و جوبا، و اگر به این سن نرسیده بود مستحب است بر او نماز بخوانی.

باب چهارم در باب فضیلت اهل بیت

اشاره

و آن بر سه قسم است.

(۲)

قسم اول: در فضیلت علی بن ابی طالب (ع)

(۳) ۳۳. امام رضا علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، من سید المرسلین و تو یعسوب المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین هستی.»

اما امام امیر المؤمنین علیه السلام پیشرو و فکر و حکمت در اسلام است، و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۴

او نفس نبی و باب مدینه علم او و وصی بعد از اوست، و پیامبر صلی الله علیه و آله منزلت رفیع او و موقعیت بزرگش را ستود. از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل نشده است درباره احدی از اصحابش به آن اندازه که درباره عظمت امام امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است. و غرض از آن دلیل بر خلافت او بعد از پیامبر است.

(۱) ۳۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی که به آسمان برده شدم جبرئیل دست مرا گرفت و بر قالیچه‌ای از قالیچه‌های بهشت نشانید، سپس برای من گلابی آوردند و آن با آنچه در آن بود برای علی علیه السلام آماده شده بود.»

خدای متعال برای علی علیه السلام در عالم آخرت تمام نعمتها را آماده کرده و فردوس اعلی را جایگاه او قرار داده است تا هر گونه که بخواهد از آن استفاده کند.

(۲) ۳۵. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا فرمود: «ای علی، من از خدا درباره تو پنج درخواست کردم، پس به من عطا کرد. اما اول این بود که از خدا درخواست کردم وقتی زمین شکافته می شود و خاک را از سرم دور می کنم تو با من باشی، خدا به من عطا کرد. و اما دوم از خدا درخواست کردم وقتی نزد کفه میزان می مانم تو با من باشی، پس به من عطا کرد. و اما سوم از خدا خواستم که تو را حامل پرچم کند که آن پرچم الله اکبر است و هر که زیر آن پرچم باشد از رستگاران و نجات یافتگان در بهشت است، پس به من عطا کرد. و اما چهارم از خدا خواستم که امّتم را از حوض سیراب کند، پس به من عطا کرد. و اما پنجم از خدا خواستم تو را رهبر امّت من در بهشت قرار دهد، پس پروردگرم عطا کرد. ستایش می کنم خدایی را که برای این بر من منت نهاد.»

یقیناً خدا امام امیر المؤمنین علیه السلام را به تمام این کرامات و فضایل

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۵

مخصوص گردانید و دعای پیامبرش را درباره او به اجابت رساند و به او این خصایل کریمه را بخشید.

(۱) ۳۶. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «[ای علی،] وقتی روز قیامت شود من به خدا متوسل می شوم و تو به من متوسل می شوی و فرزندان تو به من متوسل می شوند و شیعیان فرزندان تو به آنها متوسل می شوند، پس می بینی که چگونه به ما رفتار می شود.»

بدرستی که برای امام امیر المؤمنین علیه السلام نزد خدای متعال شأن عظیمی است که بر همه صالحین و متقین برتری دارد و با آن او و فرزندان و شیعیانش تشخیص داده می‌شوند روزی که مردم محشور و برانگیخته می‌شوند.

(۲) ۳۷. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، تو روز قیامت قسمت کننده بهشت و جهنم هستی، و تو در بهشت را می‌زنی و وارد آن می‌شوی بدون حساب.»

این حدیث که جمهور علمای شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند حکایت از برتری امام امیر المؤمنین علیه السلام و عظمت شأن او در درگاه خدای متعال دارد و نشان می‌دهد که آن حضرت نزد پروردگار به منزلتی رسیده است که احدی از مردم غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله به آن نرسیده است.

(۳) ۳۷. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، وقتی روز قیامت شود تو و فرزندان بر اسب سیاه و سفیدی سوار می‌شوید در حالی که تاجی از دَرّ و یاقوت به سر دارید و خدا شما را به بهشت فرمان می‌دهد و مردم نظاره می‌کنند.»

چقدر جایگاه امام و فرزندان پاکش نزد خدای متعال والاست که خداوند آنها را به تمام کرامتها مخصوص گردانیده و بر تمام خلقت برتری داده است.

(۴) ۳۹. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۶

فرمود: «وقتی روز قیامت شود از جانب عرش به من ندایی می‌رسد که: خوب پدری است پدرت ابراهیم، و خوب برادری است برادرت علی بن ابی طالب.»

مخصوص گردانیده است خدا پیامبر بزرگش صلی الله علیه و آله را به تمام رنگهای فضیلت که او از دودمان ابراهیم خلیل الله است و اینکه برادر او امام امیر المؤمنین علیه السلام مدافع کلمه توحید و ذوب در اصول و ارزشهای اسلامی است.

(۱) ۴۰. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من به دوستی چهار نفر از جانب خدا مأمور شدم: علی و سلمان و ابو ذر و مقداد بن اسود.»

این چهار نفر در ساختار اسلام سهیم بودند و مشعل توحید را برافراشتند و خدای متعال پیامبرش را به دوستی آنها امر کرد برای اینکه آنان عناصر تقوا و صلاح بودند.

(۲) ۴۱. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، خدای متعال تو را و ذریه تو را و شیعه تو را و دوستان شیعه تو را و دوست دوست شیعه تو را آمرزید، پس بشارت بادت که تو انزع البطین و بری از شرک و پر از علم هستی.»

امام علی علیه السلام بزرگترین ارتباط را با خدای متعال داشت، از این رو خدای این فضیلت بزرگ را به وی بخشید که او و فرزندان و شیعیانش و هر کسی را که متعلق به آنهاست بیامرزد.

(۳) ۴۲. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که من مولای او هستم، پس علی مولای اوست. خدایا، دوست بدار کسی را که او را دوست دارد، و دشمن بدار کسی را که او را دشمن دارد، و خوار کن کسی را که او را خوار کند، و یاری کن کسی را که او را یاری کند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید غدیر خم که از مهمترین اعیاد

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۷

اسلامی به شمار می‌رود، این کلمات درخشان را که بالاترین نشانه‌های افتخار است خطاب به علی علیه السلام بیان فرمود و او را به

خلافت بعد از خود نصب کرد، و در آن روز جاوید، نعمت بزرگ الهی بر مسلمانان کامل شد و این آیه نازل گردید: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (۱).

(۱) ۴۳. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، اگر تو نبودی مؤمن بعد از من شناخته نمی شد.»

همانا امام امیر المؤمنین علیه السلام محکی است که به وسیله او مؤمن از فاسق شناخته می شود. پس هر که او را دوست بدارد مؤمن است و هر که او را دشمن بدارد فاسق است. عایشه گفته است: «وقتی طلا را محک می زنند غش آن آشکار می شود، و در بین ما نیز طلای تقلبی و طلای خالص وجود دارد، و علی بین ما شبیه محک است.»

(۲) ۴۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که حدیث کرد مرا علی بن ابی طالب علیه السلام، فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله دو کتاب به من به ارث رسید: کتاب خدای متعال و کتابی در غلاف شمشیرم.» گفته شد: ای امیر المؤمنین، در غلاف شمشیرت چیست؟ فرمود: «کسی که بکشد غیر قاتل را و کسی که بزند غیر زنده را، پس بر اوست لعنت خدا.»

امام علی علیه السلام تمام صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه را که از او ذکر می کند به ارث برد.

(۳) ۴۵. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، به تو سه چیز داده شده که به من مانند آن داده نشده است.»

گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چه به من عطا شده است؟ فرمود: «به تو پدرزنی

(۱) مائده/۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۸

مانند من داده شده، و همسری مانند فاطمه داری، و فرزندانی مانند حسن و حسین به تو عطا شده است.»

خدای متعال امام امیر المؤمنین علیه السلام را به این سه صفت اختصاص داد که به احدی مانند آن نداد.

(۱) ۴۶. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در قیامت غیر ما سواری نیست و ما چهار تن هستیم.» پس مردی از انصار بلند شد و گفت: ای رسول خدا، آنها کیانند؟ پس فرمود: «من بر روی براق سوار هستم، و برادرم صالح بر ناقه‌ای که آن را کشتند سوار است، و عمویم حمزه بر ناقه عضباء من سوار است، و برادرم علی بن ابی طالب بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار است و در دست او لوای حمد است. صدا می زند: لا اله الا الله، محمد رسول الله. آدمیان می گویند: این نیست مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا حامل عرش. پس ملکی از جانب عرش پاسخ آنها را می دهد که: ای گروه آدمیان، این ملک مقرب و نبی مرسل و حامل عرش نیست، این علی بن ابی طالب است.»

همانا خدای متعال در روز قیامت موقعیت ولی خود امام امیر المؤمنین علیه السلام و علو منزلت او را نزد خود آشکار می کند تا اینکه نه ملک مقربی و نه نبی مرسلی و نه ولی و نه خلقی غیر آن نمی ماند مگر اینکه اهمیت موقعیت امام علیه السلام را نزد او می شناسد.

(۲) ۴۷. او علیه السلام به اسنادش گفت که علی علیه السلام فرمود: «کسی که مرا دوست دارد، به هنگام مرگ مرا آن طوری که دوست دارد می بیند، و آن که مرا دشمن دارد، به هنگام مرگ مرا آن گونه که خوش ندارد می بیند.»

اخبار فراوانی داریم مبنی بر اینکه امام امیر المؤمنین علیه السلام حاضر می شود هنگام مردن هر کسی که مؤمن یا کافر باشد، پس اگر مؤمن باشد به ملک الموت به مدارا سفارش می کند، و اگر کافر باشد به

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۶۹

سختی سفارش می‌کند.

(۱)

قسم دوم: در فضیلت فاطمه (س)

(۲) ۴۸. گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا فاطمه نامیده شد برای اینکه خدای متعال او و کسی را که دوستدار او باشد از آتش جدا می‌کند.»

این قسمت حاوی احادیثی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره پاره تنش سیده زنان عالمیان، فاطمه زهرا سلام الله علیها که از جمله آنها این حدیث شریف است و اعلام کرده خدای متعال که جدا می‌کند سیده زنان عالمیان را از آتش، همچنان که او و دوستدارانش را از آتش جدا می‌کند.

(۳) ۴۹. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا غضب می‌کند به غضب فاطمه، و راضی می‌شود به رضایت فاطمه.»

و در این حدیث همه متفق القولند، و این دلیل بر علو منزلت پاره تن پیامبر و ریحانه او نزد خداست، و او به مقام ممیزه‌ای رسیده است که هیچ یک از زنان مؤمن به آن درجه نرسیده‌اند.

(۴) ۵۰. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت دخترم فاطمه می‌آید و با اوست لباس خون‌آلود حسین (ع). پس به پایه عرش الهی می‌چسبد و می‌گوید: «خدایا، بین من و قاتل فرزندم حکم کن.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به خدای کعبه، پس حکم می‌کند برای دختر من.»

فاجعه سید جوانان بهشت و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله دنیا و آنچه را که در آن است از هول به لرزه درآورده و از بزرگترین مصیبت‌ها و بلاهای سیده زنان و پاره تن رسول خداست و او آن پیراهن را که به خون پاک پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۰

فرزندش آلوده است برمی‌دارد و نزد خدای متعال از آنچه بر فرزندش از بزرگترین مصیبت‌ها رفته است شکوه می‌کند. شاعر می‌گوید: «فاطمه ناچار روز قیامت پیراهن آلوده به خون حسین را برمی‌دارد.»

(۱) ۵۱. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت دخترم فاطمه محشور می‌شود و در بر اوست حله کرامت که با آب زندگی آمیخته شده است. خلاق شگفت‌زده بر او نظر می‌کنند، سپس دو لباس از لباسهای بهشتی بر او می‌پوشانند که بر هر یک از آنها با خط سبز نوشته شده است: «وارد کنید دختر محمد را در بهشت به بهترین شکل و بهترین کرامت و بهترین منظر.» آنگاه او را زینت می‌دهند چنانکه عروس را، و هفتاد هزار جاریه با اوست.»

یقیناً خدای متعال روز قیامت فضیلت سیده زنانی را که در راه خدا بزرگترین جهاد را کرد و آن خطبه جاودانه را ایراد نمود و مواقف قهرمانانه‌ای را اتخاذ کرد که احدی غیر از او اتخاذ نکرد، برای همه آشکار می‌سازد.

(۲) ۵۲. او علیه السلام از طریق اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی روز قیامت می‌شود منادی از جانب عرش الهی صدا می‌زند:

ای گروه مردم، چشمهای خود را ببندید زیرا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله می‌خواهد عبور کند.»

این یکی از جایگاههای کرامت و عظمت سیده زنان عالمیان سلام الله علیهاست که در قیامت، روزی که همه مردم نزد خدای متعال محشور می‌شوند، آشکار می‌گردد.

(۳) ۵۳. او به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال حفر خندق بودیم که فاطمه سلام الله علیها با قطعه‌ای نان آمد و آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله داد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چیست این تکه؟ گفت: قرص نان جوی است که آن

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۱

را برای حسن و حسین پخته بدم، مقداری از آن را برای شما آوردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، این اولین طعامی است که در ظرف سه روز برای پدرت می‌رسد.»

این حدیث نشان می‌دهد که اهل بیت پیامبر علیهم السلام دیگران را در کمک کردن، به خود ترجیح می‌دادند و نسبت به دیگران ایثار می‌کردند، و این حاکی از زهد و اعراض آنها از دنیا و زخارف آن است.

(۱) ۵۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملکی نزد من آمد و گفت: ای محمد، خدای عزّ و جل تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: من فاطمه را برای علی تزویج نمودم، پس او را برای وی تزویج کن، و دستور دادم درخت طوبی درّ و مرجان و یاقوت تولید کند و اهل آسمان به این خاطر خوش حال شدند، و بزودی دو سید جوانان اهل بهشت برای آنها متولد می‌شوند و به تقوای آن دو، اهل بهشت زینت می‌یابند. پس بشارت بادت ای محمد که تو بهترین اولین و آخرین هستی.»

اخبار زیادی رسیده که ازدواج سیده زنان و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله با امام امیر المؤمنین علیه السلام به دستور خدای متعال بوده است تا به این ترتیب نمونه‌های اعلای ازدواج در اسلام را نشان دهد و ثابت کند که اساس آن بر فضیلت و تقوا بوده و اینکه در همه شرایط آنها هیچ توجهی به اعتبارات مادی که در حال زوال است نداشته‌اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در زمانی سیده زنان را به ازدواج امام علی امیر المؤمنین علیه السلام درآورد که او فقیرترین مسلمانان بود و از مال دنیا چیزی نداشت جز یک زره و یک شمشیر. پس زره خود را فروخت و آن را صدق برای سیده زنان عالم قرار داد و با بهای آن ارزان‌ترین جهاز آن زمان را خرید. اما همین جهاز، ارزنده‌ترین و گران‌ترین جهاز در اسلام بود زیرا قائم بر فضیلت و شرف و علوّ ذات بود. پس سلام خدا بر اهل بیت باد که ذات اسلام را در همه امور و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۲

شئونشان نشان می‌دادند.

(۱) ۵۵. او علیه السلام به اسنادش گفت که حدیث کرد مرا پدرم علی بن الحسین علیه السلام از اسماء بنت عمیس که گفت: «نزد جدّه تو فاطمه علیها السلام بدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد. و بر گردن فاطمه گردنبندی از طلا بود که علی بن ابی طالب آن را از فیء که برای او بود خریده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «فریب نخوری از اینکه مردم بگویند تو دختر محمّد هستی و لباس جباران را پوشیده باشی.» از این رو فاطمه سلام الله علیها گردنبند را باز کرد و فروخت و با پول آن بنده‌ای را خرید و آزاد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار دخترش خوش حال شد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست که سیده زنان نمونه تقوا و فضیلت، و شریک در فقر و بدبختی مردم باشد تا فرقی بین او و دیگران نباشد.

(۲)

(۳) ۵۶. امام رضا علیه السلام به اسنادش روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت‌اند و پدرشان بهتر از آنهاست.»

همانا دو نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله سید جوانان اهل بهشت و چراغند برای آنها، پس سلام خدا به آنها و بر پدرشان سید عترت طاهره.

(۴) ۵۷. او علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند ریحانه است و ریحانه‌های من حسن و حسین‌اند.» این دو امام پاک، دو ریحانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ودیعه او در بین امتش هستند. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها بسیار علاقه‌مند بود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۳

(۱) ۵۸. او علیه السلام به اسنادش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: «حسن و حسین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازی می‌کردند تا اینکه پاسی از شب گذشت، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینها را به نزد مادرشان برگردان. پس جرقه‌ای زد و هوا روشن شد و این روشنایی بود تا آن دو بر فاطمه وارد شدند، و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن برق نگاه می‌کرد، پس گفت: حمد برای آن خدایی است که ما اهل بیت را گرامی داشت.»

خدای متعال این دو سبط پیامبر را به تمام کرامت اختصاص داد و به دوستی به آنها بیش از حد، و آنها را در بین بقیه مردم برگزید. (۲) ۵۹. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ستارگان امان اهل آسمانند و اهل بیت و اولاد من امان برای امت من‌اند.»

همانا اهل بیت امان اهل زمین‌اند که به سبب آنها بلا دفع می‌شود و رحمت نازل می‌گردد و از طریق آنها خیر گسترش می‌یابد.

(۳) ۶۰. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت بر کسی که به اهل بیت من ستم کند و آنها را بکشد و بر ضد آنها کمک بکند حرام است، و کسی که به آنها بد بگوید در آخرت نصیبی ندارد و خدا در روز قیامت با وی تکلم نمی‌کند، و او پاک نمی‌شود و برایش عذاب دردناکی است.»

وای بر کسی که منکر ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام باشد و آشکارا با آنها عداوت کند! وای بر کسی که به آنها ستم نماید و به جنگشان برخیزد! خدا او را از بهشت محروم می‌کند و به غضب خدا و رسول گرفتار می‌شود.

(۴) ۶۱. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار گروه هستند که من شفیع آنهایم در روز قیامت: کسی که به ذریه من نیکی کند، و برآورنده حاجات آنها، و کسی که در کارهای آنها کوشش کند

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۴

وقتی به او نیاز دارند، و دوست دارند آنها با قلب و زبان.»

هر کس که اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد و برای عظمت و کرامت آنها قیام کند، به خیر زیادی دست یافته و به شفاعت جدشان نائل می‌گردد.

(۱) ۶۲. او علیه السلام به اسناد خود گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به ما اهل بیت صدقه حلال نیست و به ما دستور داده شده است وضو را کامل بگیریم و بر دوش (گردن) الاغ سوار نشویم.»

صدقه واجبه مانند زکات بر اهل بیت علیهم السلام حرام است، همچنین بر کسانی که منتسب به ایشانند از علویان که خدا شرف آنها را زیاد کند.

(۲) ۶۳. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس پیامبری را سب کند کشته می‌شود، و هر کس اصحاب او را سب کند تازیانه زده می‌شود.»

(۳) ۶۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است که هر کس سوار آن شود نجات می‌یابد، و هر کس از آن تخلف کند در جهنم می‌افتد.»

اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات و پناهگاه بندگانند. هر که از آنها پیروی کند نجات می‌یابد، و هر که از آنها تخلف کند غرق می‌شود. جمهور علما بر صحت این حدیث موافقاند و پیامبر، اهل بیت خود را در این حدیث شبیه به کشتی نوح علیه السلام دانسته است که چون امواج دریا از هر جهت آن را احاطه کرد آنهایی که از حق روی گردانند، هلاک شدند و هر که در کشتی نوح بود از مؤمنین، نجات یافت. همچنین اهل بیت پیامبر سلام الله علیهم اجمعین هر کس که به ولایت آنها اقرار کرد، نجات یافت و هر کس که آنها را تکذیب کرد و به آنها ستم نمود، در پایین‌ترین درجات جهنم خواهد افتاد.

(۴) ۶۵. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «وای بر کسی که به اهل بیت من ستم کند، زیرا عذاب آنها با منافقین در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۵
درکات جهنم است.»

پس وای بر کسی که به آنها ستم کند و به اهل بیت نبوت تجاوز نماید به آنهایی که مصدر آگاهی و فکر هستند نه فقط برای این امت بلکه برای تمام مردم، همانا پایان کار ستمکاران در آخرت عذاب همیشگی است و خدای متعال آنها را نمی‌آمرزد و از عذاب دردناک نجات نمی‌دهد.

(۱) ۶۶. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «من احضار شدم، پس نزدیک است که فرمان خدا را اجابت کنم. و من در بین شما دو چیز سنگین می‌گذارم: یکی از آنها که بزرگتر از دیگری است کتاب خدای عز و جل است که ریسمانی است از آسمان به زمین، و دیگری عترت من از اهل بیتم. پس نگاه کنید رفتار شما با آنها بعد از من چگونه خواهد بود.»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بین کتاب خدای بزرگ و عترت طاهره اتحاد و قرینه قرار داد، پس اگر اهل بیت او مصون از خطا نبودند بین قرآن عظیمی که از قبل و بعد باطل در آن راه ندارد و عترت طاهره اتحاد برقرار نمی‌کرد. و همچنان که تمسک به قرآن باعث نجات است تمسک به اهل بیت نیز باعث نجات است.

(۲) ۶۷. او علیه السلام گفت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «غضب خدا و غضب رسولش سخت شد بر کسی که خون ذریه مرا بریزد، یا مرا اذیت کند با اذیت کردن عترتم.»

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از طریق غیب پیش‌بینی کرد آنچه را که بر ذریه‌اش از ظلم و تجاوز از روی دشمنی با اسلام و دشمنی با او وارد خواهد شد. خون آنها را ریختند و بر آنها ظلم و جوری کردند که در تمام دوران تاریخ دیده نشد.

(۳) ۶۸. او علیه السلام به اسنادش گفت که جعفر بن محمد علیه السلام فرمود:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۶

«شنبه برای ماست و یکشنبه برای شیعیان ما، و دوشنبه برای بنی امیه است و سه شنبه برای شیعیان آنها، و چهارشنبه برای بنی عباس است و پنجشنبه برای شیعیان آنها، و جمعه برای خداست و در آن سفر نیست. خدای متعال فرموده است: فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (۱).»

امام علیه السلام روزهای هفته را به این قسم تقسیم کرده و روز جمعه را به زیادی فضل اختصاص داده است. و خدای متعال از خصوصیات آن، کراهت سفر قبل از ظهر را قرار داده است تا مکلف، نماز جمعه را اداء کند.

(۱) ۶۹. او علیه السلام به اسنادش گفت که پدرم موسی بن جعفر علیه السلام مرا حدیث کرد که امام صادق علیه السلام فرمود:

«نقش خاتم محمد بن علی این بود: گمان من به خدا نیکوست و به پیامبر اعتماد است و به وصی صاحب احسان و به دو خوب حسن و حسین.»

مظاهر بندگی و اطاعت خدای متعال در تمام زندگی ائمه اطهار علیهم السلام آشکار بود، و از جمله یکی این بود که آنها کلمات توحید را بر نگین خود حک می کردند.

(۲) ۷۰. او علیه السلام به اسنادش گفت علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«بزرگان مردم در دنیا سخاوتمندانند و سادات مردم در آخرت متقیانند.»

(۳) ۷۱. او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«عافیت دارایی مخفی است.»

از نعمتهای خدای بزرگ بر انسان عافیت است که از بزرگترین نعمتها بر انسان است. تمام نعمتهایی که انسان از آن بهره‌مند می شود اگر عافیت نباشد ارزشی ندارد.

(۴) ۷۲. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله

(۱) جمعه / ۱۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۷

فرمود: «اگر کسی احسانی به یکی از فرزندان عبدالمطلب کند و پاداشی نگیرد من فردای قیامت وقتی او را بینم به وی پاداش می دهم.»

(۱) ۷۳. او علیه السلام به اسنادش از قول علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در گوش حسن و حسین اذان گفت به نماز- یعنی اذان نماز- روزی که متولد شدند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله برای دو نبیره و ریحانه‌اش روزی که متولد شدند مراسم شرعی به جا آورد، از جمله اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ آنان گفت و این کار به صورت یک سنت شرعی برای هر مولود مسلمان درآمد.»

(۲) ۷۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن الحسین علیه السلام فرمود که اسماء بنت عمیس حدیث کرد مرا، گفت: من در

نزد جدّهات فاطمه حضور داشتم و کمک می کردم وقتی که حسن و حسین متولد شدند. چون حسن علیه السلام متولد شد، پیامبر

صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: «ای اسماء، فرزندم را بیاور.» پس او را در پارچه زردی پیچیدم و به آن حضرت دادم. پس آن را

برگرداند و فرمود: «آیا نگفتم که بچه را در پارچه زرد نیچ؟ او را در پارچه سفید بیچ.» پس او را در پارچه سفید پیچیدم و به او

دادم. پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت، سپس پرسید: ای علی، او را چه نامیدی؟ علی علیه السلام گفت:

ای رسول خدا، من در اسم گذاشتن از شما پیشی نمی گیرم و دوست داشتم که اسم او را حرب بگذارم. رسول خدا صلی الله علیه و

آله فرمود: من در اسم گذاشتن از خدای عزّ و جلّ پیشی نمی گیرم. سپس جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد، علی

اعلی تو را سلام می رساند و می گوید که علی نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از تو نیست،

پس اسم این پسر را اسم پسر هارون بگذار. پس پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: اسم پسر هارون چه بود ای

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۸

جبرئیل؟ پس گفت: شیر. (۱) پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زبان من عربی است. پس گفت: او را حسن بنام. چون روز نهم

شد پیامبر صلی الله علیه و آله دو قوچ سفید و سیاه برای او عقیقه کرد، پس ران قوچ را به قابله داد و سر طفل را تراشید و به وزن

موهایش طلا صدقه داد و روغن خلوق به سرش مالید. سپس فرمود: ای اسماء، خون کار جاهلیت است. (در زمان جاهلیت به سر

بچه خون می‌مالیدند.) اسماء گفت: چون یک سال از تولد حسن علیه السلام گذشت حسین علیه السلام متولد شد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای اسماء، فرزندم را بیاور. پس بچه را که در پارچه سفیدی پوشانیده بودم به او دادم. پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامنش نهادم، پس گریه کرد. اسماء پرسید: پدر و مادرم به فدایت، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: برای این بچه‌ام می‌گیرم. گفتم: این که اکنون متولد شده است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گروهی ستمکار بعد از من او را می‌کشند. خدا شفاعت مرا به آنها نرساند.

(۲) سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به فاطمه خبر ندهید زیرا او تازه وضع حمل کرده است. سپس به علی گفت: این فرزندم را چه نامیده‌ای؟ علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، من در نامگذاری او بر شما پیشی نمی‌گیرم، دوست داشتم نامش را حرب بگذارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من به نامگذاری او بر خدا پیشی نمی‌گیرم. پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: جناب تو را سلام می‌رساند و می‌گوید نام فرزند هارون را بر او بگذار.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: اسم فرزند هارون چه بود؟ گفت: شبیر. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زبان من عربی است. پس گفت: او را حسین بنام.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز هفتم دو قوچ سیاه و سپید برای او عقیقه کرد و سرش را تراشید و به وزن آن طلا داد و به سرش روغن خلوق مالید. و گفت که خون کار جاهلیت است و یک ران گوسفند به قابله داد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۷۹

من (مؤلف) در بعضی از فقرات این حدیث جعلیاتی می‌بینم و آن تمایل امیر المؤمنین علی علیه السلام در نامیدن فرزندانش به اسم «حرب» است که نام مطلوبی نیست، زیرا اسم جدّ قبیله اموی بوده است که با اسلام جنگیدند و کوشیدند تا نور خدا را خاموش کنند، به اضافه اینکه اسلام دین صلح و سلام است و اسم برای خوشامدگویی بین مسلمانان است و در کتب فقه امامیه نصّ صریح بر کراهت این اسم داریم که اولادشان را حرب ننامند.

(۱) ۷۵. او علیه السلام به اسنادش گفت که پدرم از علی بن الحسین علیه السلام مرا حدیث کرد و فرمود: «حسن در روز نهم نامگذاری شد و اسم حسین از اسم حسن مشتق شده است و گفته‌اند که بین آنها فاصله‌ای جز حمل نبود.» اغلب مراسم ولادت شرعی روز نهم ولادت مولود بر گزار می‌شود از جمله نامگذاری او.

(۲) ۷۶. او به اسنادش گفت که پدرم از علی بن الحسین علیهما السلام مرا حدیث کرد و فرمود: فاطمه علیها السلام برای حسن و حسین عقیقه کرد و یک ران گوسفند را با دیناری به قابله داد.

(۳) ۷۷. او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «گویی می‌بینم که قصرهایی در اطراف قبر حسین ساخته شده، و گویی می‌بینم که بازارهایی در اطراف قبرش برپا گردیده و شبها و روزها نمی‌گذرد مگر اینکه مردم از سراسر عالم به آنجا سیر می‌کنند، و این بعد از هلاکت بنی مروان است.»

این پیش‌بینی امام علیه السلام تحقق یافت و قصرها و بازارهایی در کربلا، شهر شرف و قداست، ساخته شد و قبر امام شهید بزرگوار به صورت مزار و مقصد هر مسلمان و هر انسانی که به انسانیت ایمان دارد، در آمد و مقدس‌ترین مزار در تمام جهان شد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۰

(۱) ۷۸. او به اسنادش گفت که از جعفر بن محمد علیه السلام سؤال شد درباره زیارت حسین علیه السلام، فرمود: «پدرم به من خبر داد کسی که زیارت قبر حسین بن علی را عارفاً بحقه انجام دهد، خدای متعال او را جزء افرادی می‌نویسد که در اعلیٰ علین بهشت هستند.» سپس فرمود: «در اطراف قبر حسین هفتاد هزار ملائکه ژولیده غبار آلود تا روز قیامت بر او می‌گریند.»

درباره زیارت قبر سید الشهداء امام حسین علیه السلام اخبار زیادی از ائمه هدی رسیده و در زیارت امام حسین علیه السلام صله‌ای

است برای رسول اعظم و گرامی داشتن این امامی که مشعل توحید را برافراشت و اگر فداکاری او نبود امویان اسلام را نابود کرده و تمام احکام آن را محو می نمودند.

(۲) ۷۹. او به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قاتل حسین در تابوتی از آتش قرار دارد که نصف عذاب اهل جهنم از اوست. دست و پای او به زنجیری از آتش بسته شده و در آتش واژگونش کنند تا به قعر جهنم برسد. بوی بدی دارد که تمام اهل جهنم از شدت تعفن آن به خدای خود پناه می برند. او همیشه در آنجا مخلص است و عذاب دردناک را می چشد. هر گاه پوست او از بین می رود خدا پوست جدیدی می رویاند تا عذاب دردناک را بچشد. لحظه‌ای از او غافل نیستند و از حمیم جهنم به او می خوراندند. پس وای بر آنان از عذاب خدای عز و جل!» وای بر هر گنهکار مجرمی که بجنگد با سید جوانان اهل بهشت که قیام کرد به خاطر حقوق مظلومین و محرومین و نجات آنان از دست حکام خونخوار اموی که به جان و آبروی مردم اهانت می کردند. خدای متعال عذاب دردناکی را به آنها وعده داده است؛ عذاب سختی که احدی از مجرمین به مانند آن عذاب نشده باشند. و این برای هر کسی است که در جنگ با ریحانه رسول

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۱

خدا (ص) و سید جوانان اهل بهشت شرکت کرده باشد.

(۱) ۸۰. ابو القاسم طائی نقل کرد که علی بن موسی الرضا علیه السلام گفت که حدیث کرد مرا پدرم موسی بن جعفر، گفت: پدرم جعفر بن محمد حدیث کرد مرا، گفت: پدرم محمد بن علی گفت که حدیث کرد مرا پدرم علی بن الحسین، گفت: پدرم حسین بن علی حدیث کرد مرا، گفت: پدرم علی بن ابی طالب حدیث کرد مرا، گفت: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «موسی بن عمران دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، برادرم هارون مرد، او را بیامرز. از جانب خدا به او وحی شد که: ای موسی، اگر درباره اولین و آخرین از من درخواست کنی تو را اجابت می کنم جز درباره قاتل حسین که من او را نمی آمرزم و از قاتل او انتقام می گیرم.»

رحمت خدای متعال که تمام بندگان او را در بر گرفته است شامل حال قاتل امام حسین علیه السلام که با کشتن او به جمیع حریم خدا و رسول خدا هتک حرمت نمود، نمی گردد.

(۲)

باب پنجم در فضل مؤمن و حسن خلق و فضل آن که اسمش محمد و احمد است

(۳) ۸۱. امام رضا علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل مؤمن نزد خدا مانند ملک مقرب است، و اینکه مؤمن پیش خدا برتر از ملک مقرب است، و هیچ چیزی نزد خدا از مؤمن یا مؤمنه توبه کننده محبوب تر نیست.» برای مؤمن کرامت و منزلت رفیعی است که برای احدی از خلق خدا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۲

نیست.»

(۱) ۸۲. او به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن در آسمان معروف است آن گونه که مرد در بین اهلس و فرزندان معروف است و نزد خدا از ملک مقرب گرامی تر است.»

(۲) ۸۳. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل از جانب خدا به نزد من آمد و گفت: خدایت سلام می رساند و می گوید: ای محمد، بشارت بده مؤمنین و آنهایی را که عمل صالح انجام می دهد و به تو ایمان دارند و اهل بیت را دوست دارند به بهشت. پس برای آنها نزد من پاداش نیکی است و بزودی وارد بهشت می شوند.»

مؤمنین و کسانی که به این صفات متّصف هستند برای آنها بالاترین مقام در فردوس اعلی است و هرگونه که بخواهند در آن زندگی می‌کنند.

(۳) ۸۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که با مردم کار بکند و به آنها ستم نماید و با آنان تکلم کند و دروغ نگوید و به آنها وعده دهد و در وعده خود خلاف نکند، پس او مؤمن کاملی است و عدالت او آشکار شده است و محبت او واجب است و غیبت او حرام است.»

این صفات عالیه را اگر کسی دارا شد انسانی کامل الایمان و با مروّت و عدالت است و بر مردم فرض است که به او وفادار باشند و از غیبت او اجتناب ورزند.

(۴) ۸۵. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی به مؤمن یا مؤمنه‌ای بهتان بزند یا به او نسبتی بدهد که در او نیست، خدا او را بر روی تلی از آتش نگه دارد تا آنچه که درباره او گفته است خارج شود.»
برای مؤمن حرمتی نزد خداست که خدای متعال مردم را به رعایت احترام پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۳

آن ملزم ساخته است و احدی حق ندارد آن را نادیده گرفته و به شخصیت او لطمه بزند.

(۱) ۸۶. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از بزرگی شأن مؤمن نزد خدا یکی این است که خدای متعال برای اجل او وقتی معین تعیین نکند. تا او مرتکب خطایی شود خدا از روی رأفت قبض روحش می‌کند.»
و معنای این حدیث این است که خدای متعال عمر مؤمن را طولانی می‌کند، اگر مرتکب گناهی شد عمرش کوتاه می‌شود. امام رضا علیه السلام فرموده است: «از گناهان پرهیزید تا خدا به عمرتان بیفزاید.»

(۲) ۸۷. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر شما باد به حسن خلق، زیرا خوش خلق یقیناً در بهشت است.»

یکی از آداب مهم اسلامی حسن خلق است زیرا این صفت یکی از زیباترین و کامل‌ترین صفات پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به وسیله آن بر بقیه پیامبران ممتاز شد. اسلام بر ضرورت اتّصاف به این صفت کریمه تأکید کرده است. برتری افراد در بدو امر به قوه بدنی بود و وقتی ترقی کردند، برتری آنها به سبب علم شد و وقتی به نهایت ترقی رسیدند، فضیلتشان اخلاق شد.
(۳) ۸۸. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بنده می‌دانست چقدر حسن خلق خوب است می‌دانست که اگر حسن خلق داشته باشد نیاز به هیچ چیز ندارد.»

در این حدیث دعوت به اقدام به حسن خلق شده است و خدای متعال وعده پاداش بزرگ به آنهایی که به این صفت متّصف باشند داده است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۴

(۱) ۸۹. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی روز قیامت می‌شود خدای متعال بر بنده مؤمنش تجلی می‌کند و او را برای گناهانش نگه می‌دارد و از گناهانش یکی یکی می‌پرسد، سپس او را می‌آمرزد و به احدی اطلاع نمی‌دهد، نه به ملک مقرب و نه به پیامبر مرسل، و پرده‌پوشی می‌کند آنچه را که نمی‌خواهد کسی بداند، سپس به گناهان او می‌گوید که تبدیل به حسنات شوند.»

این حدیث حاکی از رحمت و وسعه خدای متعال و عفوی است که شامل بندگان مؤمن می‌شود و اینکه خداوند آنها را در پرتو لطف خود می‌گیرد و گناه گنهکاران را که از او درخواست می‌کنند می‌بخشد و آنها را می‌آمرزد.

(۲) ۹۰. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مؤمن یا مؤمنه‌ای را ذلیل کند و یا به

خاطر فقر و نداری و کمی توشه تحقیرش کند، خدا او را در روز قیامت مشهور و رسوا می‌سازد.»

از گناهانی که خدا به خاطر آنها انسان را کیفر می‌دهد یکی هم ذلیل کردن مؤمن و اهانت به وی و کوچک شمردن اوست، زیرا خدای متعال مقام مؤمن را بالا برده و او را بزرگ داشته است، پس هر کسی که به او اهانت کند به خدا اهانت کرده است. (۳) ۹۱. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنده به حسن خلق به درجه روزه‌دار و شب‌زنده‌دار می‌رسد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله بر ضرورت اتّصاف به این صفت شریف تأکید کرده است تا مسلمانان را تجلیل کند و آنها را از بقیه مشخص سازد.

(۴) ۹۲. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ چیزی در میزان از حسن خلق سنگین‌تر نیست.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۵

(۱) ۹۳. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلق بد عمل را فاسد می‌کند چنانکه سرکه غسل را فاسد می‌کند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را از اخلاق بد که آنها را در شتر عظیم می‌افکند بر حذر داشته است به اضافه اینکه خلق بد عمل خوب انسان را فاسد می‌کند.

(۲) ۹۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«از گنجهای خوب، پنهان کردن عمل و صبر بر بدبختی و پوشش مصیبت‌هاست.»

از صفات ممیزه انسان این صفات نیکی است که از گنجهای خوب و دلیلی بر بزرگی شخص است.

(۳) ۹۵. او علیه السلام به اسنادش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرد که فرمود: «حسن خلق بهترین رفیق است.» و فرمود: «کامل‌ترین شما در ایمان بهترین شما در اخلاق است.»

حسن خلق بهترین دوست و بهترین نگهبان است و انسان را از زیادی مشکلات و مصائب حفظ می‌کند و در عین حال دلیل بر کمال ایمان شخص است.

(۴) ۹۶. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عنوان صحیفه مسلمان حسن خلق است.»

حسن خلق مهم‌ترین صفت در شخصیت مسلمان است همچنان که پیامبر برای امت خود خواست.

(۵) ۹۷. او به اسنادش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «از رسول خدا پرسیدند: چه کسانی بیشتر وارد بهشت می‌شوند؟ فرمود: آنهایی که تقوایشان نسبت به خدا بیشتر است و اخلاقشان خوب است. پرسیدند: چه کسانی بیشتر وارد جهنم می‌شوند؟ فرمود: آنهایی که دو چیز تو خالی را پیروی می‌کنند: شکم و فرج.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۶

ترس از خدا و دوری از نافرمانی او و متّصف شدن به حسن خلق از محکم‌ترین وسایلی است که باعث نجات انسان در رضای خدا و دخول در بهشت می‌شود، همچنان که توجه نکردن در خوردن حرام و اعمال جنسی غیر مشروع باعث دخول در جهنم می‌شود.

(۱) ۹۸. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیک‌ترین شما به ما در نشستن در روز قیامت کسی است که اخلاقش بهتر باشد، و بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش خوب‌تر باشد.»

کسی که آراسته به حسن خلق باشد نزدیک‌ترین کس به رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله در روز قیامت است، همچنان که نزدیک‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی است که برای اهل و عیالش خوب، و نسبت به آنها رئوف و عطوف، و

متعهد امور آنان باشد.

(۲) ۹۹. او به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین مردم از لحاظ ایمان، خوش اخلاق‌ترین و مهربان‌ترین آنها نسبت به خانواده‌شان هستند، و من باعطفه‌تر از شما هستم نسبت به خانواده‌ام.»

و این حدیث بر حسن خلق و نیکی به اهل و عیال تأکید می‌کند و این از صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

(۳) ۱۰۰. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی فرزندان را محمد نامیدید او را گرامی بدارید، وقتی می‌نشینید به او جای بدهید و با روی کریمه با او مواجه نشوید.»

در اسلام مستحب است که اسم فرزند را محمد می‌گذارند تا هم اسم پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، و کسی را که به این اسم نامیدند سزاوار اکرام و احترام است و باید به او جا بدهند و از وی روی نگردانند.

(۴) ۱۰۱. او به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۷

مردمی شورایی داشتند و کسی که نامش محمد یا احمد است حاضر بود به او اجازه دهند که در آن جلسه شرکت کند، با چیزی جز خوبی مواجه نخواهند شد.»

در این حدیث از مسلمین دعوت شده که فرزندان خود را به اسم پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله بنامند و کسی را که به این نام مبارک نامگذاری کردند اکرام و احترام کنند.

(۱) ۱۰۲. او علیه السلام گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر سفره‌ای پهن شد و کسی که نامش محمد یا احمد است بر سر آن سفره نشست، خدا دو بار آن خانه را در روز تقدیس می‌کند.»

(۲)

باب ششم در ذکر غذاها و میوه‌ها و روغن‌ها

(۳) ۱۰۳. امام رضا علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گوشت سرآمد غذاهای دنیا و آخرت است، و آب سرآمد نوشیدنیهای دنیا و آخرت است، و من سید فرزندان آدم هستم و این فخری نیست و فقر فخر من است.»

سید غذاها گوشت است که در آن ویتامینهایی وجود دارد که برای حفظ بدن ضروری است کما اینکه آب پاک سید مشروبات است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث اظهار کرده که او سید فرزندان آدم است و فقر برای او فخر است، و او صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که هیچ چیز از مال دنیا برای خود نگذاشت.

(۴) ۱۰۴. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۸

فرمود: «سید غذاهای دنیا و آخرت گوشت و برنج است.»

این حدیث حاکی از برتری گوشت و برنج است، و این دو از سرآمدان غذاها و بهترین آنها هستند، زیرا در آنها فوایدی برای رشد جسم وجود دارد.

(۱) ۱۰۵. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی غذا پختید کدو به آن اضافه کنید زیرا کدو قلب را در برابر اندوه قوت می‌بخشد.»

(۲) ۱۰۶. و او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: «بر شما باد به خوردن کدو، زیرا کدو

مغز را تقویت می‌کند.»

این حدیث و حدیث ما قبل آن افراد را به خوردن کدو ترغیب می‌کند و این به خاطر فواید غذایی کدو و وجود ویتامین و آهن و کلسیم و ... در آن است، کما اینکه خوردن تخمه کدو کرم معده را دفع می‌کند.

(۳) ۱۰۷. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی آبگوشت می‌خورید از اطرافش بخورید زیرا برکتش در بالای آن است.»

این حدیث مسلمانان را به آداب غذا خوردن فرا می‌خواند و اینکه کسی که آبگوشت می‌خورد باید از جوانب ظرف بخورد نه از بالای آن.

(۴) ۱۰۸. و او علیه السّلام به اسنادش از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل می‌کند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که می‌خواهد زنده بماند، و بقا نیست، زود غذا بخورد، کفش خوب بپوشد، لباس سبک به تن کند، و با زنان کم مباشرت نماید.»

این حدیث حاکی از سفارشهای صحیحی است که عمر انسان را زیاد می‌کند، و آن این است:

الف. زود غذا خوردن ب. پوشیدن کفش مرتب

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۸۹

ج. پوشیدن لباس سبک د. کاهش همبستر شدن با زنان (۱) ۱۰۹. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی طعام می‌خورد می‌فرمود: «خدایا، برای ما در آن برکت قرار بده و بهتر از آن را روزی ما گردان.» و وقتی شیر می‌نوشید می‌فرمود: «خدایا، در آن برکت قرار بده و از آن خیر نصیب ما گردان.»

این حدیث دعای پیغمبر (ص) را هنگام خوردن غذا و نوشیدن شیر نشان می‌دهد که از آداب شرعی است که انسان را همیشه با خالق بزرگش ارتباط می‌دهد.

(۲) ۱۱۰. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی شیر می‌نوشید دهانش را با آب می‌شست و می‌فرمود: «شیر چربی دارد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله کراهت داشت از اینکه در دهان شریفش اثری از آثار چربی که در شیر است باقی بماند و چربی برای سلامتی بدن مضر است.

(۳) ۱۱۱. و او علیه السّلام به اسنادش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت که برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی آوردند، او انگشت خود را در آن فرو برد، دید غذا گرم است، پس فرمود: «بگذارید آن را تا سرد شود زیرا آن بزرگترین برکت است و خدای متعال نمی‌خواهد غذای گرم را به ما بخوراند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله کراهت داشت از خوردن غذای گرم، به این خاطر که غذای گرم برای سلامتی بسیار ضرر دارد مخصوصاً برای دهان و دندان و غیر آن از دستگاه هاضمه انسان.

(۴) ۱۱۲. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۰

فرمود: «بر شما باد به خوردن گوشت که گوشت را می‌رویاند، و کسی که چهل روز خوردن گوشت را ترک کند بد خلق می‌شود.»

اما گوشت از مفیدترین غذاها برای جسم است به خاطر مواد غذایی و نمکهای معدنی و کلسیم و پروتئین و سایر چیزهایی که در آن موجود است و برای جسم و استقامت آن لازم می‌باشد مخصوصاً وقتی که با سبزیجات توأم باشد که برای انسان غذای کاملی را

تشکیل می‌دهد.

(۱) ۱۱۳. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عدس بخورید که مبارک است، مقدس است، دل را نازک می‌کند، اشک را زیاد می‌کند، و هفتاد پیامبر در آن برکت یافتند که آخرین آنها عیسی ابن مریم علیه السلام بود.»

عدس غنی‌ترین غذاهاست و به سبب مواد غذایی موجود در آن، معادل گوشت و حاوی کلسیم و آهن و فسفر و ویتامین «ب» است و پروتئین آن نسبت به سایر سبزیجات زیادتر می‌باشد، و نیز مبارک است و از نتایج آن رقت قلب و زیادی اشک است. (۲) ۱۱۴. و او علیه السلام به اسنادش فرمود: «کسی که غذای خود را با نمک شروع کند خدای متعال هفتاد بلا را دفع کند که اول آنها جذام است.»

نیاز انسان به نمک بستگی به منطقه‌ای دارد که در آن زندگی می‌کند.

بنابراین ساکنین مناطق گرم استوایی نیاز بیشتری به نمک دارند به خاطر عرقی که از بدنشان خارج می‌شود همراه با نمکی که از طعام به آنها رسیده است و شاید حدیث برای آنها باشد، اما در مناطق سرد مانند سیبری ساکنین آنجا نیازی به نمک ندارند بلکه باید آن را دفع کنند.

(۳) ۱۱۵. او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ چیز نزد خدا منفورتر از شکم پر نیست.»

پر کردن شکم از طعام و زیاده‌روی در آن به جسم انسان آسیب می‌رساند

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۱

که از جمله آنها فشار خون، مسدود شدن شریانها، دیابت و غیره است، به این خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نهی کرده است.

(۱) ۱۱۶. و او علیه السلام به اسنادش گفت: «پدرم از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرد که ابو جحیفه گفت: به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و من آروغ می‌زدم، پس به من فرمود: ای ابا جحیفه، جلو آروغ‌زدنت را بگیر، زیرا بیشتر مردمی که در دنیا سیرند در روز قیامت گرسنگی خواهند کشید. گفت: از آن به بعد ابو جحیفه شکم خود را هیچ وقت سیر نکرد تا خدا را ملاقات نمود.»

در این حدیث شریف در مورد زیاده‌روی در غذا خوردن اخطار شده است، زیرا پرخوری آفت نابود کننده جسم است.

(۲) ۱۱۷. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زنان احمق و زنانی را که چشمانشان آبریزش دارد برای فرزندان خود دایه نگیرید زیرا شیر تأثیر دارد.»

مسلم شیر بد یا خوب بر طبیعت فرزند (کودک) اثر می‌گذارد. بنابراین کودکی که غذایش فقط شیر زنی احمق یا بیمار است، این حماقت یا بیماری در زندگی آینده کودک مؤثر است، و این موضوع در بحثهای طبی جدید مطرح شده است، و من (مؤلف) این را به صورت مفصل در کتاب سازمان خانواده در اسلام ذکر کرده‌ام.

(۳) ۱۱۸. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای کودک هیچ چیز بهتر از شیر مادر نیست.»

کودکی که شیر مادر می‌خورد از گزند هر گونه بیماری در امان می‌باشد و در سلامتی کامل است، زیرا شیر مادر حاوی تمام موادی است که کودک به آنها نیاز دارد، اما شیر غیر مادر ممکن است به مرضهایی آلوده شده باشد که یا پاستوریزه نشده یا مناسب با بدن بچه نباشد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۲

(۱) ۱۱۹. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که اموالش را خوب صرف کند برای او نیکی نوشته می‌شود.»

در این حدیث یک دعوت ابتکاری برای اقتصاد اسلامی است که توازن در صرف و انفاق و عدم اسراف و خست را بیان می‌کند و آن انسان را از بحران اقتصادی خفه کننده محفوظ می‌دارد.

(۲) ۱۲۰. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سرکه بهترین غذاست و خانه‌ای که سرکه دارد فقیر نمی‌شود.»

برای سرکه فواید زیادی است از جمله اینکه به هضم غذا کمک می‌کند، بهترین آشامیدنی است و در زمان گذشته نوشیدن آن در بین مردم مرسوم بوده است.

(۳) ۱۲۱. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خرما را قبل از صبحانه بخورید که کرمهای شکم را می‌میراند.»

خرما پر از ویتامینهاست بخصوص ویتامین «آ»، و در رشد طفل خیلی مؤثر است. خرما رطوبت و اشک چشم را حفظ می‌کند و در پیشرفت تخم چشم و رنگ شبکه تأثیر دارد، همچنان که برای تقویت اعصاب شنوایی مفید است که اطبا ذکر کرده‌اند و اسلام بر خوردن آن تأکید ورزیده است و این به خاطر فواید زیاد آن است.

(۴) ۱۲۲. و او علیه السّلام به اسنادش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت: «جبرئیل علیه السّلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت:

خرمای برنی بخورید که بهترین نوع خرمای شماست، زیرا شما را به خدا نزدیک می‌کند و از آتش دور می‌سازد.»

و شاید سبب اصرار و ترغیب مردم به خوردن خرما رشد فکر و صفای روح باشد، و طبیعی است که نفس وقتی از او هام مجرد شد به سوی خدای متعال متوجه می‌شود و کاری می‌کند که او را به قرب الهی نزدیک نماید، و از

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۳

این جهت است که پیامبر افراد را به خوردن خرما ترغیب می‌فرمود، آن هم خرمای برنی که بهترین خرماهاست.

(۱) ۱۲۳. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: «امیر المؤمنین علیه السّلام به ما دستور می‌داد چیزی نخوریم یا نیاشامیم مگر اینکه سه بار دهانمان را بشویم.»

و این حاکی از دعوت به پاک کردن دندان است قبل از خوردن غذا، زیرا این کار در حفظ سلامتی انسان تأثیر مهمی دارد.

(۲) ۱۲۴. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: «انار را با پیه آن بخورید زیرا معده را دباغی می‌کند.»

انار از میوه‌های سرشار از ویتامین است حاوی لیموترش و شکر و ویتامین «ث»، و از خصایص پیه آن اصلاح دستگاه هاضمه است.

(۳) ۱۲۵. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انگور را دانه دانه بخورید که گواراتر و سهل تر است.»

انگور از غنی‌ترین میوه‌ها و دارای ویتامینهای «آ»، «ب» و «ث» است و در ساختار و تقویت بدن نقش مهمی بازی می‌کند و میوه‌ای است لذیذ و سریع الهضم که برای سوء هاضمه و سنگ کلیه و سنگ مثانه و مسمومیت و کم خونی و کمبود کلسیم مفید است. دکتر «کارلیه» می‌گوید خوردن انگور برای کم خونی و کسی که تحت عمل جراحی قرار گرفته مفید است و نیز فوایدی دارد که در کتب طب مذکور است.

(۴) ۱۲۶. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کشمش بخورید که تلخی را از بین می‌برد و

بلغم را می‌برد و اعصاب را قوی می‌کند و باعث حسن خلق و راحتی جان می‌شود و حزن را از بین می‌برد.»

کشمش انگور خشک است و بیشتر خواص انگور تازه و آنچه را که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۴

درباره فواید و خاصیت آن ذکر کردیم در خود دارد و از جمله چیزهایی که در این حدیث شریف ذکر شده است.

(۱) ۱۲۷. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر در چیزی شفا باشد همانا در حجامت و

یا شربتی از عسل است.»

در بحثهای گذشته درباره حجامت و عسل و فواید بسیار آن سخن گفتیم.

(۲) ۱۲۸. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شربتی از عسل به شما دادند آن را رد

نکنید.»

(۳) ۱۲۹. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عطر و عسل و نگاه کردن به سبزه و سواری

کردن آرامش می‌آورد.»

این امور باعث نشاط و سرور می‌شود.

(۴) ۱۳۰. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «روغن بنفشه به خودتان بمالید، زیرا روغن

بنفشه در تابستان سرد است و در زمستان گرم.»

بنفشه از گیاهان معطر و زیباست و حدیث حاوی بعضی خصایص روغن آن است که در تابستان سردی و در زمستان گرمی دارد.

(۵)

باب هفتم درباره نیکی به پدر و مادر و صلّه رحم

(۶) ۱۳۱. امام رضا علیه السلام به اسنادش به نقل از امام باقر علیه السلام فرمود: «کمترین نافرمانی به پدر و مادر کلمه اف است. اگر

خدا می‌دانست چیزی ساده‌تر از اف هست آن را نهی می‌کرد.»

احترام به پدر و مادر در اسلام واجب می‌باشد و تعدی به آنها حرام

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۵

است اگر چه به کلمه «اف» باشد. خدای متعال فرموده است: فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ «۱»، و اگر کلمه‌ای کمتر از اف می‌بود آن را نهی

می‌کرد همان‌طور که امام گفت.

(۱) ۱۳۲. و او علیه السّلام به اسنادش به نقل از ابو جعفر و او از ابو عبد الله علیهما السلام گفت: «صلّه رحم و حسن خلق ایمان را

زیاد می‌کند.»

حسن خلق و صلّه رحم دو دلیل بر ایمان انسان و ارتباط او با خداست.

(۲) ۱۳۳. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که یک چیز را برای من ضمانت کند

من چهار چیز را برای او ضمانت می‌کنم: صلّه رحم به جا بیاورد؛ پس فامیلش او را دوست می‌دارند، روزیش فراوان می‌شود،

عمرش طولانی می‌شود، و داخل بهشتی می‌شود که به او وعده داده شده است.»

صلّه رحم از بهترین اعمالی است که اسلام آن را مستحب کرده برای اینکه صلّه رحم موجب تحکیم روابط اجتماعی و ایجاد

وحدت و همبستگی می‌شود.

(۳) ۱۳۴. و او علیه السّلام به اسنادش به نقل از محمد بن علی علیه السّلام فرمود: «صلّه ارحام و حسن همجواری مال را زیاد

می‌کند.»

از اعمال خوبی که اسلام افراد را به انجام آن ترغیب می‌کند خوبی به خویشاوندان و نیکی به همسایگان است، زیرا این کار موجب وحدت مسلمین و انتشار محبت و دوستی بین آنها می‌شود.

(۴) ۱۳۵. و او علیه السّلام به اسنادش به نقل از علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من بر شما می‌ترسم که دین را سبک بشمرید، و حکومت خودتان را بفروشید، و قطع رحم کنید، و

(۱) اسراء/ ۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۶

قرآن را مزامیر بگیریید، و کسی را بر خود مقدم بدارید که در دین بر شما برتر نیست.»

مطالبی که پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان از آن بر حذر داشته است موجب نابودی اجتماع و انحراف از آن نمونه عالی می‌شود که اسلام آن را بنا نهاده است.

(۱)

باب هشتم در پرهیز از دورویی و غیبت و نقامی

(۲) ۱۳۶. امام رضا علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما نیست کسی که مسلمانی را فریب دهد یا به او ضرر بزند یا با او خدعه نماید.»

فریب دادن مسلمان یا ضرر زدن به او و یا مکر ورزیدن از اسلام نیست، زیرا این کارها سبب انتشار دشمنی و عدم اعتماد بین مسلمانان می‌شود.

(۳) ۱۳۷. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از ظلم حذر کنید، که ظلم دلهای شما را می‌میراند.»

اسلام با ظلم می‌جنگد. اخبار زیادی از ائمه هدی علیه السّلام در تحذیر از ظلم رسیده است و اینکه خدای متعال در کمین ستمکاران است، شهرهای آنها را خراب می‌کند و از آنان به سخت‌ترین وجه انتقام می‌گیرد.

(۴) ۱۳۸. و او علیه السّلام به اسنادش به نقل از حسین بن علی علیه السّلام گفت که امیر المؤمنین صلوات الله علیه ضمن خطبه‌ای فرمود: «زمانی سخت بر مردم فرا می‌رسد که ثروتمند به آنچه دارد سخت می‌گیرد در حالی که به این

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۷

کار دستور داده نشده است. و خدا فرموده است: «بخشش را بین خودتان فراموش نکنید، که خدا به آنچه می‌کنید بیناست» (۱). و زمانی بر مردم می‌رسد که اشرار پیشی می‌گیرند و خوبان ذلیل می‌شوند و درماندگان خروش می‌کنند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله قدغن کرد بیع غرر را و همین طور فرمانی را که هنوز نرسیده است. پس، از خدا بترسید و بین خودتان اصلاح کنید و مرا حفظ کنید.»

(۱) ۱۳۹. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: «کسی که خودداری کند از رسوا کردن مردم، خدا لغزش او را در روز قیامت از بین می‌برد.»

از احکام اسلام و از تعالیم آن است خودداری از رسوا کردن مردم و بدی رساندن به افراد برای حفظ آبروی مردم و حفظ وحدت مسلمانان.

(۲) ۱۴۰. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: «بر حذر باشید از غیبت کردن زیرا غیبت غذای اهل جهنم است.»

امام سید متقین علی بن الحسین علیه السّلام درباره حرام بودن غیبت به مردم گوشزد کرد که این کار از شایع‌ترین محرمات است که باعث رذالت و فحشا بین مسلمانان می‌شود.

(۳) ۱۴۱. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا بر مردی که چون کسی وارد خانه‌اش شود از او استقبال نکند خشمگین می‌شود.»

از آداب اسلامی است که چون کسی وارد خانه کسی می‌شود او را اکرام کند و حاجتش را برآورد خصوصاً فقیر و مسکین را، و از او اعراض نکند.

(۱) بقره/ ۲۳۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۸

(۱)

باب نهم در فضیلت جنگ و جهاد

(۲) ۱۴۲. امام رضا علیه السّلام به اسنادش به نقل از علی بن الحسین علیه السّلام گفت: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام برای مردم خطبه می‌خواند و آنها را به جهاد ترغیب می‌کرد جوانی برخاست و گفت: ای امیر المؤمنین، درباره فضیلت جنگ در راه خدا به من خبر بده. پس علی علیه السّلام فرمود: «من در ردیف پیامبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم بر ناقه عضباء او، و ما از غزوه ذات السلاسل برگشته بودیم و من آنچه را که تو از من پرسیدی از او پرسیدم، پس فرمود: جنگجویان چون اهتمام به جنگ بورزند خدای متعال برای آنها برائت از آتش جهنم را می‌نویسد، و چون آماده جنگ شوند خدا به آنها به ملائکه مباحات می‌کند....»

حدیث طولانی است و در آن رسول اعظم صلی الله علیه و آله فضیلت جنگ و جهاد در راه خدا را بیان کرده است. و جهاد دری از درهای بهشت است که خدای متعال آن را برای اولیای خاص خود گشوده است به تعبیری که امام امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱، باب نهم در فضیلت جنگ و جهاد ص: ۳۹۸

(۳)

باب دهم در احادیث متفرقه

(۴) ۱۴۳. امام رضا علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۹۹

و آله فرمود: «خدای متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم، آیا انصاف نمی‌دهی که من با تو به وسیله نعمتی که به تو ارزانی داشتم دوستی می‌کنم و تو تنفر خودت را با نافرمانیت به من نشان می‌دهی؟ خیر من به سوی تو سرازیر است و شرّ تو به من می‌رسد و همیشه ملکی هر شب و روز اعمال زشت تو را به سوی من می‌آورد. ای پسر آدم، اگر توصیف خودت را از غیر می‌شنیدی و نمی‌دانستی که این وصف چه کسی است فوراً از او متنفر می‌شدی.»

این حدیث شریف از مواعظی است که انسان را به کار خوب ترغیب می‌کند و از کار بد بر حذر می‌دارد.

(۱) ۱۴۴. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «خدای عزّ و جل می‌فرماید: ای پسر آدم، گناه مردم تو را از گناه خودت مغرور نکند و نه نعمت مردم از نعمت خدا بر تو، و مردم را از رحمت خدا بر آنها مأیوس نکن و تو امیدوار به خودت باش.»

این حدیث به ما دستور می‌دهد که انسان نباید اجازه دهد گناهان مردم او را از گناهان خودش غزه کند، زیرا هر انسانی نزد خدای متعال مسئول گناهان خویش است، کما اینکه به او دستور می‌دهد اجازه ندهد نعمتهایی که خدا به بندگانش بخشیده او را از نعمتهایی که به او داده شده است منحرف کند.

(۲) ۱۴۵. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز است که بر اتم بعد از خودم می‌ترسم: گمراهی بعد از معرفت، گمراهی اختلافها، و شهوت شکم و فرج.»

این آزمایشهای سه‌گانه انسان را از خدای متعال دور می‌کند و انسان را در شری عظیم می‌افکند.

(۳) ۱۴۶. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در تفسیر قول خدای متعال که می‌فرماید: یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۰

بِاِمَامِهِمْ «۱» فرمود: «هر قومی به امام زمانشان می‌خوانند و به کتاب ربّشان و سنت نبی‌شان.»

این حدیث درباره محشور شدن مردم در روز قیامت است که هر قومی با امام خودشان محشور می‌شوند و با کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان.

پس اگر پایبند به آن بودند و عامل به احکام آن، از عذاب خدا نجات پیدا می‌کنند، و اگر با آن مخالفت کرده باشند جزء زیانکاران خواهند بود.

(۱) ۱۴۷. او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «خدا به حساب همه بندگان رسیدگی می‌کند مگر کسی که مشرک است که از او حساب نمی‌کشد و دستور می‌دهد که او را به جهنم بیندازند.»

(۲) ۱۴۸. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «فرزندان خودتان را در روز هفتم ختنه کنید زیرا ختنه پاک‌تر است و در رویدن گوشت او سریع‌تر است.»

از نمونه‌های شگفت تشریح اسلامی دعوت به ختنه کردن طفل در روز هفتم ولادت اوست، زیرا آثار ختنه کردن در این سن زود بهبود می‌یابد و به نسبت جراحی بی‌خطر است، اما اگر از این سن تجاوز کرد مخصوصاً اگر سنش از دو سال یا سه سال بیشتر باشد ختنه کردن او سخت خواهد بود و طفل درد بیشتری را تحمل خواهد کرد.

(۳) ۱۴۹. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «شخصی که در معامله فریب خورده نه پسندیده است و نه مزدی دارد.»

اما شخص مغبون، یا جاهل است که در این صورت نه سزاوار ستایش است و نه مزدی ندارد برای اینکه در معامله کوتاهی کرده، و یا عالم است و

(۱) اسراء / ۷۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۱

غناى او را پذیرفته است، پس سزاوار ملامت و سرزنش است.

(۱) ۱۵۰. و او علیه السّلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «به آنهایی که شایسته خوبی هستند و آنهایی

که سزاوار آن نیستند خوبی کن. پس اگر فهمیدی که آنها شایسته خوبی بودند که آنان مستحق آن هستند، و اگر فهمیدی که آنها شایسته خوبی نبودند تو از جمله آنهایی هستی که سزاوار آن بودی.»

در این حدیث دعوت بکری است برای انجام کار نیک و احسان برای همه مردم، و این از محاسن تعالیم اسلامی است که پایه آن بر اساس احسان و مهربانی است.

(۲) ۱۵۱. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رأس حکمت بعد از دین، دوستی به مردم است و انجام خوبی به دو گروه نیکوکار و بدکار.»

مهر ورزیدن به مردم و نیکی کردن به آنها ناشی از پختگی عقل و سلامت نفس و درونگری است.

(۳) ۱۵۲. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمما دهانهای شما راهی است به سوی پروردگارتان، پس آن را منظم کنید.»

این حدیث مسلمانان را به تنظیم دهان دعوت می‌کند از طریق خودداری از گفتن حرف زشت و منکر و آراستن آن به درستی و ادب و نظایر اینها از چیزهایی که موجب زینت آن شود.

(۴) ۱۵۳. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که روز جمعه را با صبر و حساب روزه بگیرد، خدا به او پاداش ده روز از روزهای درخشان و محترمی را می‌دهد که به روزهای دنیا هیچ شباهتی نداشته باشد.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۲

در این حدیث ترغیب به گرفتن روزه در روز جمعه شده که مهمترین روز در ایام هفته است و در روزه آن پاداش زیاد و ثواب عظیمی نهفته است.

(۱) ۱۵۴. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت را بر جهنم ترجیح دهید و اعمالتان را باطل نکنید، و گرنه در آتش بیفتید و از سر در آن قرار گیرید برای همیشه.»

پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به ورود به بهشت برین با اخلاص عمل و عدم ابطال آن به ریا و غیره که باعث فساد آن می‌شود، فرا خوانده است، همان‌گونه که او صلی الله علیه و آله مردم را از جهنم بر حذر داشته است که خدا ما را از آن حفظ فرماید.

(۲) ۱۵۵. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اعتکاف نیست مگر با روزه.»

اما اعتکاف، پس پایه‌های آن بر روزه است و اینکه باید در یکی از مساجده الهی باشد، و روزه در آن سه روز است، و برای معتکف راه خروجی از مسجد نیست مگر بعد از سه روز.

(۳) ۱۵۶. و او علیه السلام به اسنادش گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بنده اجل خود و سرعت آن را ببیند، از آرزوها و طلب دنیا متنفر می‌شود.»

اگر انسان در سرعت خروج خود از دنیا و مسیرش به سوی قبر تأمل کند و درباره آن بیندیشد، از دنیا و آرزوهایش متنفر خواهد شد.

(۴) ۱۵۷. و او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است: «کسی که خویشتن را در معرض تهمت قرار دهد و در خیری داخل شود که باعث از بین رفتن شأن و مقام او می‌گردد، بر خودش سوء ظن را مسلط کرده است، و

این کاری است که علیه خود انجام داده است.»

(۵) ۱۵۸. و او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۳

فرمود: «کسی که اطاعت مخلوق را در معصیت خالق بنماید دین ندارد.»

هر کسی که مخلوقی را در معصیت خالق پیروی کند بهره‌ای از دین ندارد و چیزی او را به خدای متعال ارتباط نمی‌دهد.

(۱) ۱۵۹. و او علیه السلام به اسنادش گفت که حسین بن علی علیه السلام فرمود: «یقیناً اعمال این امت هر روز صبح بر خدای عزّ و جل عرضه می‌شود.»

همانا اعمال مسلمین هر روز به خدای عزّ و جل عرضه می‌شود اعم از اینکه حسنات باشد یا سیئات. پس خوشا به حال کسی که عمل صالح انجام دهد و تقوا پیشه کند.

(۲) ۱۶۰. و او علیه السلام به اسنادش گفت: پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام درباره قول خدای متعال که می‌فرماید: لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ «۱»، گفت: زن عزیز مصر به نزد بت رفت و آن را پوشاند و سپس گفت: او می‌توانست ما را ببیند. یوسف از او پرسید: این چیست؟ گفت: خجالت کشیدم از اینکه این بت ما را ببیند. یوسف به او گفت: آیا از کسی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و فایده و ضرری ندارد خجالت می‌کشی و از کسی که تمام چیزها را آفریده و همه چیز را می‌داند خجالت نمی‌کشی؟ این است قول خدای متعال که می‌فرماید: «برهان ربّه».

(۳) ۱۶۱. و او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام وقتی مریضی را می‌دید که خوب شده است به او می‌گفت: «تبریک به تو می‌گویم که از گناهان پاک شدی.»

اخبار زیادی از ائمه علیهم السلام داریم که بیماری، شخص را از گناه پاک می‌کند و به حسناتش افزوده می‌شود.

(۴) ۱۶۲. و او علیه السلام به اسنادش گفت که علی بن ابی طالب علیه السلام

(۱) یوسف / ۲۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۴

نقل کرد که: «سه چیز را از سه کس گرفتیم: صبر را از ایوب، شکر را از نوح، و حسد را از فرزندان یعقوب.»

(۱) ۱۶۳. و او علیه السلام به اسنادش گفت: «از محمد بن علی بن الحسین علیه السلام پرسیدند: برای چه پیامبر صلی الله علیه و آله از پدر و مادر یتیم شد؟ او علیه السلام گفت: برای اینکه حق مخلوقی بر او نباشد.»

در بسیاری از اخبار علت یتیمی پیامبر صلی الله علیه و آله همین موضوع ذکر شده است، اما علت دیگری هم هست و آن اینکه این یتیم می‌تواند مجرای تاریخ عالم را دگرگون کند و انسان را از خرافات جاهلیت و عادات آن نجات دهد و دولتی را در زمین برپا دارد که مشعل توحید را برافرازد و سراسر دنیا را با برپایی پرچم عدل و حق، نورانی کند.

و در اینجا حدیث ما از مسند امام رضا علیه السلام و صحیفه او تمام می‌شود. و مقداری از اخبار آن را که فکر کردم جعلی است و از اخبار اهل بیت علیهم السلام نیست در این صحیفه ساقط کردم و شاید همین دلیل موجب شده که بعضی از علما در نسبت دادن این کتاب به امام علیه السلام ساکت باشند و به آن اعتماد نکنند مانند حجت در استدلال بعضی از احکام شرعی.

(۲)

فقه الرضوی

و به امام رضا علیه السلام کتاب فقه الرضوی را نسبت می‌دهند و در بین علمای امامیه اولیه معروف نبوده است و اخیراً در زمان مرحوم علامه مجلسی می‌گوید: کتاب فقه الرضا علیه السلام را سید فاضل، محدث قاضی امیر حسین طاب ثراه بعد از ورودش به اصفهان به من خبر داد. گفت: بعضی از سنی‌های همسایه من در بیت الله الحرام متفقاً گفتند که عده‌ای از اهل قم برای حج آمدند و با آنها کتابی قدیمی بود که تاریخ آن، زمان حضرت رضا صلوات الله علیه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۵

بود و از پدرم رحمه الله شنیدم که گفت: سید می گوید که آن خط او صلوات الله علیه بود و اجازه گروه زیادی از علما بر آن بود. سید گفت: برای من به قرائن، علم حاصل شد که این کتاب تألیف امام علیه السلام است و گرفتم کتاب را و آن را نوشتم و تصحیح کردم و پدرم قدس الله روحه این کتاب را از سید گرفت و استنتاج نمود و آن را تصحیح کرد و اکثر عبارات آن موافق مطالبی بود که صدوق رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه بدون سند بیان کرده است و آنچه که پدرش در رساله اش بر آن ذکر کرده است و بیشتر احکامی که اصحاب ما آن را ذکر کرده و ندانسته اند مستند آن در آن است. (۱)

و عده‌ای بر آن اقرار کردند، و گروهی بر آن اعتماد کرده اند از بزرگان فقه امامیه مانند فاضل کاشانی و صاحب ریاض و محدث بحرانی و غیر آنها.

(۱) و گروه دیگری آن را انکار کرده از بزرگان علما و محققین، و همیشه جدل بین بزرگان بوده و در کتاب درنگ کرده اند و بعضی استدلالهایی را ارائه می کنند که نسبت دادن این کتاب به امام علیه السلام بعید است. و آن این است:

اولاً: اگر این کتاب از امام بود چندین قرن ناشناخته نمی ماند و اینکه هیچ یک از علمای فقه امامیه از آن اطلاع نداشته باشند و اصحاب حدیث با همه اهتمام زیادی که به آثار ائمه هدی علیه السلام داشته اند، هیچ اشاره‌ای و لو یک کلمه به آن نکرده اند.

ثانیا: شیخ صدوق رحمه الله که تمام آثار وارده از امام رضا علیه السلام را در کتاب خود به نام عیون اخبار الرضا جمع آوری نموده، اشاره‌ای به این کتاب در تمام تألیفاتش نکرده است.

ثالثا: در این کتاب بعضی اخبار مخالف با عقیده شیعه هست مانند غلو که ائمه اطهار با آن می جنگیدند و آن را کفر می دانستند برای کسی که بر آن روش

(۱) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۶

برود. در جایی از این کتاب در باب استقبال قبله آمده است که در نماز «یکی از ائمه را نصب العین خود قرار بده»، و این غلو فاحش است. همانا بر نماز گزار است که با قلب و عواطف و مشاعرش توجه خود را به سوی خدا خالق کون و حیات بخش نماید.

(۱) این بود بعضی از آن چیزهایی که این کتاب با آن روبه روست، و نسبت دادن آن به امام بعید است.

و این کتاب را کنفرانس جهانی امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس منتشر ساخت و مؤسسه آل البیت علیهم السلام برای احیای میراث در قم به تحقیق درباره آن پرداخت و محقق بزرگ شیخ جواد شهرستانی بر آن مقدمه‌ای نوشت و نظریه تأیید کنندگان و نفی کنندگان این کتاب را با دلیل بیان کرد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۷

(۱)

بخش هفتم بحث عقیدتی

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۰۹

(۱) امام رضا علیه السلام در مناظرات و سخنرانیهایش درباره مطالب عقیدتی بسیار بحث نموده و شبهات و اوهامی را که در بعضی

از کینه‌توزان به اسلام و جاهلان به احکام آن اثر گذاشته بود رد کرده است و ما بخش زیادی از آن را در مباحثات علمی او با علمای ادیان مختلف بیان کردیم به طوری که اعجاب علما را برانگیخت و آنها به قدرت علمی امام ایمان پیدا کردند، و حالا می‌خواهیم قسمت دیگری از این بحثها را که در قالب مناظره نیست به شرح ذیل تذکر بدهیم:

(۲)

در توحید الهی

اشاره

بیشتر سؤالات پیرامون وحدت الله بود و امام رضا علیه السلام به آنها پاسخ پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۰ داد و شک و تصور را از آنها زدود. ذیلا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱)

الف. شناخت ذات خدا غیر ممکن است

غیر ممکن است که خدای متعال را توصیف کنی به وصفی که شامل ذات مقدس خدای متعال باشد. از جمله کسانی که از امام درباره این موضوع پرسیدند ابو هاشم جعفری بود که یکی از بزرگترین افراد زمان خود در تقوا و فضل و علم به شمار می‌رفت. او از امام پرسید: آیا می‌توان خدا را توصیف کرد؟ و با این سؤال، ابو هاشم می‌خواست به معرفت خدای متعال راه پیدا کند. بنابراین امام رضا علیه السلام از او پرسید: آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: بلی.

امام جواب او را به کتاب خدا حواله کرد، پس فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که می‌فرماید: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ

«۱»؟

جواب داد: بلی.

امام پرسید: آیا معنی چشمها را می‌دانی؟

جواب داد: بلی.

امام پرسید: معنی آن چیست؟

ابو هاشم پاسخ داد: دیدن با چشمها.

امام علیه السلام این جواب را رد کرد، فرمود: تخیلات دلها بیشتر از دیدن چشمهاست، چون تخیلات دلها نمی‌تواند او را درک کند، و او تخیلات را درک می‌کند. «۲»

یقینا دقت عقل وسیع‌تر و بیشتر شامل می‌شود تا دیدن با چشم، و عقل با

(۱) انعام/ ۱۰۳.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۹۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۱

تمام مدرکات و تصوراتش محدود است و ممکن نیست که علمش به شناخت ذات خدای متعال احاطه پیدا کند.
(۱)

ب. دیدن خدا غیر ممکن است

رؤیت خداوند متعال از محالات است. در میان مردم آن زمان شایع شده بود که محمد صلی الله علیه و آله پروردگارش را دیده است، از این رو ابراهیم ابن محمد خزاز و محمد بن الحسین با عجله به نزد امام رضا علیه السلام آمدند و از او سؤال کردند و به او گفتند: محمد پروردگارش را در هیئت جوان سی ساله کاملی که موهایش روی شانه‌هایش ریخته دیده است. و این گفته را به گروهی از بزرگان شیعه نسبت دادند و آنها گفتند: اینکه خدای تعالی تا ناف خالی است و بقیه پر است. و بدون شک چنین جملاتی جعلی و دور از واقعیت بوده که به گروهی از شیعیان برجسته نسبت دادند، زیرا آنها هیچ‌گونه ارتباطی با چنین چیزی نداشتند. اما امام وقتی این اباطیل را شنید مضطرب شد و خدای متعال را سجده کرد و با تواضع و خشوع خدا را مورد خطاب قرار داد و فرمود: پاک و منزهی تو! آنها تو را نشناختند، همین‌طور آنها نفهمیدند که تو «واحد»ی و به این خاطر تو را توصیف کردند. پاک و منزهی تو! اگر آنها تو را می‌شناختند، به آنچه که خودت وصف کرده‌ای وصف می‌کردند. پاک و منزهی تو! آنها چگونه به خودشان اجازه دادند تا تو را به غیرت تشبیه کنند؟ خدایا، تو را توصیف نمی‌کنم مگر به آنچه که تو خودت را به آن وصف کرده‌ای، و تو را به خلقت تشبیه نمی‌کنم. تو اهل هر خیری. مرا از گروه ستمکاران قرار نده.

(۲) سپس او علیه السلام به سوی آنها توجه کرد و گفت: آنچه را که شما تصور کردید، تصور کنید که خدا غیر از آن است. یعنی آنچه که انسان درباره ذات خدا تصور کند، پس باید تصور کند به

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۲

اینکه خدای متعال غیر از آن چیزی است که تصور کرده است. سپس به سوی محمد بن الحسین توجه کرد و به او گفت: ما خاندان محمد نماینده راه متوسط هستیم که راه ما برای تجاوز کنندگان از حق مسدود است و آنهایی که از ما عقب بیفتند نمی‌توانند به راه ما در آیند. ای محمد، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عظمت پروردگارش نظر افکند او در هیئت جوان کامل سی ساله‌ای بود؟ ... ای محمد، خدای عز و جل بزرگتر از آن است که در صفت مخلوقین باشد.

محمد پیش آمد و گفت: پای چه کسی در سبزه بود؟

امام پاسخ داد: او محمد بود که وقتی از راه قلب به پروردگارش نگریست خدا او را در نورش که مانند نور حجاب الهی بود قرار داد تا آنچه که در پشت پرده الهی بود برای او آشکار شد. در واقع تابش نور الهی قسمتی سبز و قرمز و سفید و غیر آن بود. ای محمد، ما امامان فقط آنچه را که کتاب خدا و سنت پیامبر بر آن گواه است می‌گوییم. «۱»

(۱)

ج. نفی شبه از خدا

و امام علیه السلام همه رنگهای شبه و صور را از خدای متعال نفی کرد و در حدیثی که بین او و فتح بن یزید جرجانی جریان داشت و او در راه خراسان بود، امام علیه السلام به او گفت: ای فتح، کسی که خدا را خشنود کند باکی از خشم مخلوق ندارد، کسی که خالق را به خشم آورد اجازه خشم مخلوق را علیه خود داده است. و خالق وصف نمی‌شود مگر به آنچه خودش را به آن وصف

کرده است. و چگونه وصف کند کسی را که حواس عاجز است از درک او، و تصورات قادر نیست به او راه یابد، و خاطرات نمی‌تواند برای او حدی

(۱) اصول کافی، ج ۱، صص ۱۰۱-۱۰۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۳

تعیین کند، و چشم نمی‌تواند بر او احاطه کند. او بزرگتر از آن است که وصف کنندگان توصیفش کنند و برتر از آن است که چگونگی او را بتوان بیان کرد. بعید است در نزدیک بودنش، و نزدیک است در دور بودنش. به وجود آورنده چگونگی است، پس به او گفته نمی‌شود چگونه است؟ او این را تعیین می‌کند. به او گفته نمی‌شود کجاست؟ زیرا او مبدع چگونگی و کجایی است.

(۱) ای فتح، هر جسمی غذا می‌خورد مگر خالق رازق که اجسام را به وجود می‌آورد. و او جسم نیست و صورت نیست و قابل تجزیه نیست و محدود نیست، نه زیاد می‌شود و نه کاهش می‌یابد. او برتر از آن است که جزء چیزی باشد، و او لطیف، خبیر، سمیع، بصیر، واحد، احد و صمد است. او نه زاییده شده است و نه می‌زاید و نه برای او شریکی است. ایجاد کننده اشیاء است و مجسم اجسام و مصور صور. اگر آن طوری بود که مشبّه می‌گویند، نه خالق از مخلوق شناخته می‌شد و نه رازق از مرزوق و نه ایجاد کننده از ایجاد شده. به هر حال او پدید آورنده است، و فرقی باید بین او و چیزهایی که به آنها جسم و شکل داده و ایجاد کرده است باشد، زیرا او شبیه به چیزی نیست.

فتح پرسید: خدا یکی است و انسان هم یکی است، آیا تشابهی در وحدانیت آنها نیست؟

امام این شبهه را رد کرد و گفت: غیر ممکن است! خدا تو را ثابت قدم نگه دارد. تشابه در معانی است. و اما اسماء، پس آن یکی است که دلالت بر مسمی می‌کند. همین طور وقتی ما می‌گوییم انسان یکی است خبر می‌دهیم که جسم انسان یکی است نه دو تا، و انسان بنفسه یکی نیست زیرا او ترکیبی از اعضای مختلف است که یکی نیست و آن اجزاء مجزاست که با هم یکی نیست، خون او غیر از گوشت اوست و گوشت او غیر از خون اوست و اعصاب او غیر از رگهای اوست و موی او غیر از پوست اوست و سیاهی او غیر از سفیدی اوست

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۴

و همچنین بقیه مخلوقات، پس انسان در اسم یکی است نه در معنی.

(۱) و خدا جلّ جلاله یکی است. یگانه‌ای جز او نیست و هیچ اختلاف و تفاوتی در او نیست و در او هیچ افزونی و کاهش راه ندارد. اما انسان مخلوق مصنوع، مرکب از اجزاء مختلف (جوهر) و ماهیتهای متعدد است که در مجموع آن را یک شیء (چیز) می‌گویند.

اطلاق «واحد» بر خدای متعال غیر از اطلاق «واحد» بر انسان است.

برای اینکه انسان مرکب از اجزاء مختلف و متباین است مانند قلب و ریه‌ها و چشمها و کلیه‌ها و غیر آنها از سلولها و اعضا، و به مجموعه آن کلمه «واحد» اطلاق می‌شود. اما به نسبت خدای بزرگ متعال او مرکب از اعضای متعدد و اجزاء مجتمع نیست که بر او کلمه «واحد» اطلاق می‌شود.

فتح گفت: برای من «لطیف» را تفسیر کن. من می‌دانم که لطف او خلاف لطف غیر اوست، زیرا فرقی بین خالق و مخلوق است.

امام علیه السلام به او پاسخ داد: ای فتح، اینکه ما می‌گوییم خدا لطیف است معنی‌اش این است که او چیزهای لطیف را خلق کرده و به چیزهای لطیف کاملا آگاه است. خدا به تو فهم و درک بدهد و ثابت قدمت نگه دارد! مگر نمی‌بینی اثر ساخت و هنر او را در گیاه لطیف و غیر لطیف، و در آفرینش لطیف مثل جاندار کوچک و پشه و کوچک آن و کوچک‌تر از آن که به چشم درنیاید

بلکه به واسطه کوچکی، نر و ماده و نوزاد و پیش‌زاد آن تشخیص داده نشود؟

و ما چون کوچکی این حیوان را با لطافتش دیدیم و رهبری شدنش به نزدیکی با ماده و گریز از مرگ و گرد آوردن منافع خویش و جاندارانی که در گردابهای دریا و پوستهای درختان و کویرها و بیابانها و فهمانیدن بعضی از آنها اندکی از سخنش را و آنچه به بچه‌های خود می‌فهماند و خوراک برایشان می‌برد و باز موضوع رنگ‌آمیزی آنها، سرخ با زرد و سفید با قرمز، و اینکه از خردی اندام، به چشم ما هویدا نگردند، نه چشمان ما آن را بیند و نه دستهای ما آن را لمس

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۵

نماید، از ملاحظه تمام اینها دانستیم که خالق این مخلوق لطیف در خلقت آنچه نام بردیم لطافت به کار برده بدون رنج بردن و استعمال ابزار و آلت و نیز دانستیم که هر چیزی سازد، از ماده‌ای سازد ولی خدای خالق لطیف بزرگوار، خلقت و صنعتش از ماده‌ای نبوده است.

(۱) این عبارات حاکی از آثار عجیب و شگفت‌انگیز مخلوقات خدای تعالی است در خلقت اجسام کوچک و حیوانات ریزی مانند مگس و پشه و آنچه که از این دو کوچک‌ترند از آن حیواناتی که تشخیص نر و ماده‌شان مشکل است که خدای متعال به آنها درک داده است و آنها را به شناخت یکدیگر هدایت کرده و برای بقای خود با یکدیگر معاشرت دارند و در زمین تولید نسل می‌کنند، همچنان که آنها را هدایت کرده در موقع مواجه شدن با خطر فرار کنند. پس پاک و منزّه است خالق لطیف. و اضافه بر این آنها رنگهای جذابی دارند و در زیر پوست درختان و در صحراها زندگی می‌کنند، و این باز از الطاف دیگری است که خدای متعال به آنها بخشیده است. پس پاک و منزّه است خدای خلق‌کننده بزرگ، که چقدر الطافش به همه کائنات زنده زیاد است.

(۲) فتح پرسید: فدایت شوم، آیا غیر از خالق بزرگ خالقی هست؟

امام علیه السلام جواب داد: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: *فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ* «۱». پس خبر داد که در بین بندگانش خلق‌کنندگانی هستند از جمله عیسی بن مریم که از گل پرنده‌ای درست کرد، به اذن خدا پرنده شد و پرید، و سامری برای آنها گوساله‌ای درست کرد که از او صدایی شنیده می‌شد.

فتح به امام اعتراض کرد و گفت: عیسی از گل پرنده‌ای درست کرد که

(۱) مؤمنون / ۱۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۶

دلیل بر نبوت او بود، و سامری جسد گوساله‌ای درست کرد که برای نقض نبوت موسی علیه السلام بود، و خدا خواست که اینگونه باشد؟ این عجیب است! (۱) امام با دلیل رسا پاسخ او را داد: ای فتح، خدای تعالی دو اراده و دو مشیت دارد: اراده حتم، و اراده عزم. نهی می‌کند در حالی که می‌خواهد، و فرمان می‌دهد در حالی که نمی‌خواهد. آیا ندیدی که آدم و زوجه‌اش را از خوردن درخت منع کرد، در حالی که آن را می‌خواست؟ و اگر نمی‌خواست، آنها از آن درخت نمی‌خوردند، و اگر می‌خوردند، خواست آنها بر خواست خدا غلبه پیدا می‌کرد. و ابراهیم را به ذبح پسرش اسماعیل امر کرد، و خواست که او ذبح نشود. اگر او چنین نمی‌خواست، خواست ابراهیم بر خواست خداوند متعال چیره می‌شد.

و امام علیه السلام شبهه فتح را رد کرد، و آن به تقسیم اراده خدا به دو قسم است: اراده عزم، و آن اراده‌ای است که علمای کلام اراده تشریحیه‌اش می‌نامند و آن عبارت از اوامر و نواهی خدای متعال است برای توازن و اصلاح رفتار بندگان در زندگی این دنیا، و تخلف از این اراده محال نیست، گاهی بندگان پیروی می‌کنند و گاهی نافرمانی می‌نمایند. و قسم دوم، اراده حتمیه‌ای است که متکلمین اراده تکوینیه‌اش می‌نامند، و در این اراده محال است تخلف از مراد شود، پس خدای متعال وقتی به چیزی گفت: «باش»،

پس می‌باشد، و قصه آدم و ابراهیم علیهما السلام از نوع اول اراده است.

و فتح از کلام امام تعجب کرد و گفت: مرا آسوده کردی، خدا تو را آسوده کند. ولی تو گفتی که او سمیع و بصیر است. آیا او با گوش می‌شنود و با چشم می‌بیند؟

(۲) امام در پاسخ فرمود: او - یعنی خدای متعال - می‌شنود به آنچه که می‌بیند و می‌بیند به آنچه که می‌شنود. می‌بیند نه با چشمی مانند چشم آفریدگان، و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۷

می‌شنود نه مانند شنیدن شنوندگان، بلکه از او اثر ذره‌ای سیاه در شبی تاریک روی سنگی سیاه، زیر خاک و در دریاها مخفی نیست. ما گفتیم می‌بیند نه مانند چشم آفریدگان، و می‌شنود نه مانند شنیدن مخلوقین، زیرا لغات مختلف او را گیج نمی‌کند و شنیدن کلامی او را از کلام دیگر منحرف نمی‌سازد.

امام علیه السلام شبهه را از فتح زدود و برای او توضیح داد که دیدن و شنیدن خدا جلّ جلاله مانند دیدن و شنیدن انسان نیست. (۱) فتح به امام گفت: فدایت شوم، یک مسأله باقی است.

امام فرمود: آن را به من بگو.

فتح گفت: تو گفتی که خدای متعال می‌داند چیزی را که هنوز خلق نشده است. اگر باشد چگونه خواهد بود؟

امام علیه السلام فرمود: آیا نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا «۱»، و می‌فرماید: وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ «۲»، و می‌فرماید به زبان اهل جهنم: أَخْرَجْنَا نَعْمَلًا صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ «۳»، و می‌فرماید: وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ «۴»؟ پس او دانای به چیزی است که هنوز وجود ندارد و اگر باشد چگونه خواهد بود.

فتح از علم امام علیه السلام و احاطه او به این مسائل کلامی پیچیده تعجب کرده خم شد دست و پای امام را ببوسد، نگذاشت، سر مبارک او را بوسید و خارج شد در حالی که شادمان و مسرور بود زیرا امام شک و اوهامی را که جان او را می‌فرسود از او زائل کرده بود. امام علیه السلام در طول بحثش با فتح بسیاری از مطالب مبهم توحید الهی را توضیح داد.

(۱) انبیاء / ۲۲.

(۲) مؤمنون / ۹۱.

(۳) فاطر / ۳۷.

(۴) انعام / ۲۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۸

(۱)

حقیقت توحید

امام رضا علیه السلام به بعضی احادیث درباره حقیقت توحید اشاره کرده که به شرح زیر است:

(۲) ۱. محمد بن یزید از امام رضا علیه السلام درباره توحید پرسید، و او به شرح ذیل به او دیکته کرد:

«ستایش مخصوص خدایی است که از ابتدا همه چیز را خلق کرد و از اول آن را به قدرت و حکمت خود به وجود آورد و آن را از چیزی به وجود نیاورد که اختراع او را باطل کند و نه به سببی که ایجاد در آن صحیح نباشد.

خلق کرد آنچه را خواست هرگونه خواست همه را به تنهایی برای اظهار حکمتش و حقیقت ربوبیتش. عقل نمی‌تواند او را درک

کند و گمان به او نرسد و چشمها او را درک نکنند. او به محاسبه درنیايد، و بيان در تفسير او عاجز است، و قدرت باصره نزد او کور است، و قدرت توصيف در تعريف او گمراه است. او مستور است بدون هيچ پرده‌ای، و پنهان است بدون هيچ پوششی. او معروف است بدون اينکه دیده شود، و توصيف می‌شود بدون هيچ شکلی، و بدون جسم او را شرح می‌دهند. خدایي نيست مگر آن خدای بزرگ متعال.» (۱)

و اين حديث شريف حکايت از قدرت بالغه خالق بزرگ دارد، آن کسی که همه چیز را از هيچ به وجود آورد نه از نمونه‌ای که قبل از آن وجود داشته باشد. پس پاک و منزّه است او، چقدر بزرگ است. چشمها نمی‌توانند او را ببینند، و تصورات نمی‌توانند به او احاطه پیدا کنند، و کلمات نمی‌توانند به کنه عظمت او راه یابند.

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۱۹

(۱) ۲. محمد بن عیسی بن عبید افتخار ملاقات با امام را پیدا کرد و از آن حضرت پرسید: چه می‌گویی درباره کسی که از تو سؤال کند: به من بگو آیا خدای عزّ و جل یک شیء است یا نه؟

محمد ماهرانه پاسخ او را داد و گفت: مسلماً خدای متعال نفس خود را به عنوان شیء (چیز) ثابت کرده است وقتی می‌گوید: قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ (۱). پس می‌گویم او شیء است نه مانند سایر اشیاء، زیرا اگر ما شیء بودن او را نفی کنیم او را نسخ و نفی کرده‌ایم.

امام جواب او را نیکو شمرد و به او فرمود: «درست و راست گفתי.»

سپس افزود: مردم درباره وحدانیت خدا سه عقیده دارند: نفی، و تشبیه، و اثبات به غیر تشبیه. عقیده نفی جایز نیست و عقیده تشبیه نیز جایز نیست، برای اینکه خدای تبارک و تعالی شبیه چیزی نیست. راه سوم روش اثبات بدون تشبیه است. (۲)

قدرت خدا

محمد بن عرفه از امام علیه السلام پرسید: آیا خدا اشیاء را با قدرت آفرید یا بدون قدرت؟ (۳) امام پاسخ داد: جایز نیست گفته شود که او اشیاء را با قدرت آفرید، زیرا وقتی گفתי اشیاء را با قدرت آفرید، مانند این است که قدرت را یک چیز دیگر قرار داده و آن را آلتی دانسته‌ای برای آنکه به آن اشیاء را به وجود آورده است و این شرک است، و وقتی گفתי اشیاء را با قدرت خلق کرد وصف او را

(۱) انعام / ۱۹.

(۲) التوحيد، ص ۱۰۷.

(۳) همان مأخذ، ص ۱۳۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۰

کرده‌ای که آن را به اقتدار بر آن قرار داده و لکن او ضعیف نیست و عاجز نیست و نیاز به غیر ندارد.

(۱) و معنی کلام امام علیه السلام این است که خدای متعال قادر است و این صفت عین ذات اوست و اشیاء را به قدرت خارج از ذاتش خلق نکرده است و اینکه همه صفات کریمه - همان طوری که در علم کلام دلیل آورده‌ایم - عین ذات اوست. و امام در

کلامش بر این نکته تأکید کرده است:

«پاک و منزّه است کسی که خلق را به قدرتش خلق کرد و آنچه را که خلق کرده بود به حکمتش محکم ساخت و با علم خود هر چیزی را در جای خویش قرار داد. پاک و منزّه است آن که خیانت چشمها را می‌داند و از آنچه در سینه‌ها مخفی است آگاه است، و چیزی مانند او نیست، و او شنوا و بیناست» (۱).

(۲)

عظمت خالق و صفات او همیشگی است

از جمله بحثهای مهمی که امام علیه السلام برای بعضی از اصحابش به آن استدلال کرد قدمت عظمت خالق و صفات اوست: «خدا به تو علم و خوبی عطا کند، بدان که خدای تبارک و تعالی و صفتش همیشه بوده است و این برای هر عاقلی دلیلی است که نه هیچ چیزی قبل از او وجود داشته و نه چیزی با او شریک بوده است. پس از اقرار عامه مردم درباره اعجاز این صفت، برای ما روشن است که نه چیزی قبل از خدای متعال و نه چیزی با خدای متعال در بقای او بوده است و قول کسی که گمان می‌کند چیزی قبل از او و یا با او بوده باطل است، نه به این دلیل که اگر چیزی در

(۱) همان مأخذ، ص ۱۳۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۱

بقایش همیشه با او بود جایز نبود خالق آن باشد برای اینکه همیشه با او بوده است، پس چگونه خلق کرده چیزی را که همیشه با او بوده است، و اگر قبل از او چیزی می‌بود، آن چیز از اول بود نه حالا، و اول شایسته‌تر است به اینکه خالق باشد برای اولینش.

(۱) پس خدای متعال خود را به اسمائی توصیف کرد هنگامی که مخلوقات را آفرید و آنان را به پرستش خود فرا خواند و آنان را امتحان کرد که با آن اسماء او را بخوانند، و خود را سمیع و بصیر و قادر و قائم و ناطق و ظاهر و باطن و لطیف و خبیر و قوی و عزیز و حکیم و علیم و آنچه شبیه این اسمهاست نامید.

وقتی منکران، این اسماء را دیدند و شنیدند که ما می‌گوییم چیزی مانند او نیست و هیچ چیزی از مخلوقات در کیفیت او نیست، اعتراض کردند و گفتند:

به ما بگویید وقتی شما اظهار می‌کنید که هیچ چیزی مانند خدا و شبیه او نیست، چگونه خودتان را در اسماء زیبای او شریک می‌دانید؟ پس در این دلیلی است بر اینکه در بعضی از حالات یا در کل مانند او هستید وقتی آن اسماء را به خودتان دادید.

(۲) به آنها گفته می‌شود: براستی خدای متعال بعضی از اسمایش را برای بعضی از بندگانش قرار داده است اما با اختلاف معنی. یک اسم ممکن است معانی مختلفی داشته باشد. دلیل این، عمل خود مردم است که بین مردم زیاد شایع است و خدای متعال آفریدگان خود را در بعضی موارد مورد خطاب قرار می‌دهد و طوری با آنها صحبت می‌کند که بفهمند تا اینکه برای آنها حجتی باشد در تزییع آنچه از دست داده‌اند. درست آن طوری که عموم مردم مردی را سگ، الاغ، گاو، شیر، تلخ یا شیرین بنامند و تمام اینها مخالف حالات و شرایط انسان است و این نمایانگر آن است که اسمی بر معانی که بر آنها بنا نهاده شده قرار نگرفته است زیرا انسان شیر یا سگ نیست. این را بفهم خدا تو را رحمت کند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۲

(۱) خدا خودش را به صفت علم توصیف کرد اما نه علمی که از چیزی حادث شده باشد یا علمی که ممکن است به او کمک نماید در راهنمایی آنچه او می‌خواهد در آینده مقدر کند یا در طرح آنچه می‌خواهد از مخلوقاتش در حال حاضر به وجود بیاورد

یا در از بین بردن آنچه از مخلوقاتش در گذشته بوده یا علمی که اگر در دسترس نباشد و از او پنهان باشد جاهل و ضعیف خواهد بود، همان طوری که ما علمای خلق را می‌بینیم و آنها را عالم می‌نامیم به دلیل علمی که کسب کرده‌اند که از آن جاهل بودند و چه بسا علم به اشیاء از آنها جدا شود و به جهل خود باز گردند، و خدا که عالم نامیده می‌شود از هیچ چیز در هیچ زمان جاهل نیست. بنابراین نام عالم برای مخلوق و خالق یکی است و همان‌طور که دیدی اختلاف در معنی آن است.

پروردگار ما سمیع نامیده شده است نه از این جهت که مجرای گوش دارد و از طریق آن صداها را می‌شنود. به هر حال خدا خودش به ما خبر می‌دهد که هیچ صدایی در جهان از او پنهان نیست و هیچ محدودیتی در راستای صدا برای او نیست آن‌گونه که در مورد شنیدن ما هست. از این‌رو شنیدن بین خدا و بشر مشترک است و در معنی کاملاً فرق دارد.

(۲) همچنین دیدن او نه از طریق چشم است. از طرف دیگر در مورد ما، ما با آلت چشم می‌بینیم و به گونه دیگری برای ما منتفع نیست، لکن خدای متعال بصیر است به طوری که ممکن نیست شخصی از دید او مخفی باشد و هیچ چیز از دید او مخفی نیست. اینجا نیز اسم با هم مشترک است و در معنی کاملاً فرق دارد.

خدا قائم است، نه به آن معنی که روی ساق پا ایستاده است و زانوهایش او را حفظ می‌کند مانند دیگران، لکن او قائم است و خبر می‌دهد که او حافظ است درست مانند اینکه کسی می‌گوید که فلانی قائم به امر ماست. و خدا قائم به هر نفسی است به آنچه که او به دست آورده است. و نیز قائم در زبان مردم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۳

به معنی باقی است و معنی کفایت هم می‌دهد، مانند قول تو که می‌گویی به امر فلانی قیام کن یعنی آنها را کفایت کن. و قائم از ما کسی است روی ساق پا ایستاده. پس ما در اسم جمع شدیم و در معنی جمع نگشتیم.

(۱) اما لطیف، به همین طریق خدا لطیف نامیده می‌شود نه به خاطر ظریفی و کوچکی و سستی. به هر حال خدا لطیف است در ادراک، زیرا در همه چیز نفوذ دارد و ممکن نیست او را درک کنی درست مانند اینکه به کسی بگویی: این مطلب برای من خیلی لطیف است، یا فلانی در رفتار و گفتار لطیف است. به عبارت دیگر به او می‌گویی که عقل از درک آن مطلب عاجز است و کوشش اثر خود را از دست داده است و آن قدر عمیق و لطیف شده است که تصور به آن نمی‌رسد. همین‌طور خدای تبارک و تعالی لطیف است از اینکه درک شود یا به حد و وصف در بیاید، و لطافت ما کوچک و کم است. اینجا باز در نام یکی است و در معنی فرق دارد.

اما اینکه خدا دانای کل و از هر چیز آگاه است (خبیر) بدین معنی است که هیچ چیز از او مخفی نیست و هیچ چیز از او رهایی ندارد. دانش او در نتیجه تجربه و به اعتبار رسوم نیست. تجربه و اعتبار از سنت دو منبع علم‌اند. اگر تجربه و پیروی از سنت نباشد علم نخواهد بود، زیرا کسی که این‌گونه باشد جاهل خواهد بود. خدا همیشه به آنچه خلق کرده خبیر است و حال آنکه در میان مردم، عالم یا خبیر کسی است که آگاه و یا عالم شده است پس از آنکه مراحل از جهل را برای آموختن گذرانده است. بنابراین اینجا نیز نام مشترک است اما معنی کاملاً فرق می‌کند.

(۲) اما ظاهر بودن خدا نه بدین معنی است که او برای هر چیزی آشکار است، چون بالای چیزها سوار می‌شود یا بر آنها می‌نشیند، بلکه برای قهر و غلبه او بر اشیاء است، درست مانند اینکه شخصی می‌گوید: من بر دشمنم ظاهر شدم (یعنی غالب شدم) و خدا مرا بر او چیره کرد. این به معنی پیروزی و غلبه است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۴

چنین است ظهور خدا بر اشیاء. و وجه دیگر او ظاهر هست برای کسی که قصد دارد او را بیابد. او بر جوینده‌اش مخفی نیست و هیچ چیز از او مخفی نیست. او مدبر هر چیزی است که آفریده است. پس چه چیز ظاهرتر و واضح‌تر از خدای تبارک و تعالی است؟

زیرا به هر طرف نظر کنی مخلوقات شگرف او از چشم تو مخفی نیست. حتی در درون خودت آن قدر آثار او هست که تو را بی‌نیاز می‌کند، اما درباره ما ظاهر بنفسه آشکار است و حد و محلس معلوم است. بنابراین در اینجا نیز نام مشترک است و معنی اختلاف دارد.

(۱) خدا باطن است نه به این معنی که داخل در اشیاء است یا اینکه در عمق آنهاست، بلکه به معنی این است که عملش، قدرتش و تدبیر نفوذش در داخل هر چیزی هست. درست مانند شخصی که می‌گوید من به عمق مطلب رسیدم، یعنی من آن را تجربه کردم و همه اسرار پنهانش را می‌دانم. و لیکن برای ما باطن به معنی ناپدید شدن چیزی در داخل بعضی چیزهای دیگر است. اینجا دوباره نام بین ما مشترک است و لکن در معنی کاملاً فرق می‌کند.

خدا قاهر (قادر مطلق) است نه به معنی مشورت و کوشش دردناک و زورورزی و تدبیر و دیپلماسی و دسیسه بازی، آن گونه که آفریده‌هایش در به دست آوردن قدرت علیه یکدیگر به کار می‌برند که غالب شوند. مغلوب آنها گاهی پیروز می‌شود و پیروز آنها گاهی مغلوب. اما خدای تبارک و تعالی قاهر است به معنی اینکه هر چیزی که او آفریده است لباس خواری و زبونی پوشیده و در برابر خالقش حقیر است و هیچ ممانعتی در برابر خواست او نمی‌تواند انجام دهد و حتی به اندازه یک چشم به هم زدن از نظر او غایب نیست و هر گاه بگوید: «باش»، پس هست. و قاهر در میان ما آن طوری است که قبلاً بحث کردیم و شرح دادیم. بنابراین اینجا نیز نام مشترک است و در معنی کاملاً فرق می‌کند. همچنین همه اسماء یکسان است گرچه ما همه نامهای

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۵

او را جمع نکردیم. همین اندازه که به تو گفتیم، برای پند گرفتن و نیک اندیشیدن کفایت می‌کند و خدا یار تو و یار ما در ارشاد و توفیق ما باشد. «۱»

این سخنان امام علیه السلام شامل استدلال زیادی از ابدیت خالق بزرگ مبدع و سازنده همه چیزهای مختلف است، و شامل بعضی اسماء خدای متعال است و اینکه گرچه آنها بر انسان اطلاق می‌شوند در معنی فرق می‌کنند. اطلاق آن بر خدا غیر از اطلاق آن بر انسان محتاج به خدای متعال است در همه زمینه‌ها و حالات. و قابل ذکر است که این رساله را کلینی نقل کرده که مستند نیست و مرسل است.

(۱)

خالق منزّه از مکان است

خالق متعال دور است از مکان و زمان که از ضروریات همه موجودات است که در هستی‌شان به خدای متعال وابسته‌اند. مردی از ما وراء النهر بلخ (عبوری) به نزد امام رضا علیه السلام آمد و گفت: من سؤالی از تو دارم. اگر جواب تو مانند آن باشد که من قبلاً می‌دانستم به امامت معتقد می‌شوم.

امام پاسخ داد: بپرس هر چه دوست داری.

آن مرد از امام پرسید: راجع به خدایت به من بگو که از چه زمانی و چگونه (در چه وضعی) وجود داشته و بر چه اعتماد داشته است؟

امام با رساترین کلام و دلیل پاسخ او را داد و فرمود: یقیناً خدای متعال «جا» را تعیین کرده بدون محلّیت، و «چگونه» را به وجود آورده بدون چگونگی، و او بر قدرتش اعتماد دارد.

خدای متعال کسی است که مکان و زمان را خلق کرده است و آن دو از

(۱) اصول کافی، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۶

مخلوقات او هستند، پس چگونه به آنها متّصف می‌شود؟

آن مرد از جواب امام متحیر شد و با عجله سر او را بوسید و گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمّد رسول الله و انّ علیا وصی رسول الله، و بعد از او قیام کرد به آنچه رسول خدا به آن قیام کرده بود، و اینکه شما ائمه بعد از او هستید و تو خلف بعد از آنهايي. «۱»

همانا امام از مصادر هدایت و نور در زمین بود، پس در زمان او ایمان به خدا شایع شد و بر خلق حجّت را اقامه کرد. (۱)

عدم امکان دیدن خدا

محمد بن عبید به امام رضا علیه السلام نامه نوشت و از او درباره دیدن- یعنی دیدن خدای متعال- و آنچه که عامه و خاصه در این باره روایت کرده‌اند پرسید و از امام درخواست کرد این موضوع را برای او شرح بدهد. پس امام رساله ذیل را برای او فرستاد: «همه موافق‌اند و اختلافی در میان مردم نیست که معرفت به هر چیزی از راه مشاهده ضروری و مسلّم است. حالا اگر این درست است که دیدن خدا با چشم برای معرفت خدا لازم است، پس این معرفت باید یکی از این دو مورد باشد: یا ایمان است، یا اگر این معرفت خدا از راه مشاهده ایمان است، پس معرفت خدا از طریق درک عقلی که تنها در این جهان میسر است ایمان نیست زیرا درک عقلی بر عکس مشاهده با چشم است. بنابراین یک مؤمن در جهان نخواهد بود، زیرا آنها خدای عزّ ذکره را ندیده‌اند. و اگر معرفت از راه مشاهده ایمان نیست، پس معرفتی که از طریق درک عقلانی به دست

(۱) اصول کافی، ج ۱، صص ۸۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۷

آورده که لازمه ایمان است باید در آخرت از بین نرود. این بحث در تقویت این حقیقت است که خدای بزرگ و متعال را نمی‌توان با چشم دید. اگر این گونه باشد که با چشم بشود او را دید، موضوع علیه آن چیزی خواهد بود که ما توضیح دادیم.» «۱» و امام علیه السلام با این حجّت بالغه دیدن خدای بزرگ را با چشم، باطل کرد نه با فکر و عقل، زیرا اگر ایمان به خدای متعال مربوط به دیدن از طریق چشم باشد، پس لازم می‌آید ایمانی که ناشی از دلایل وجدانی بر وجود خدا باشد ایمان نباشد و این باطل است. و اگر معرفت به خدای متعال ناشی از رؤیت ایمان نیست، پس لازمه‌اش این است که معرفتی که ناشی از ادلهّ موجب برای ایمان است نباشد و این نیز باطل است.

ایمان به خدای متعال از ضروریاتی است که کسی آن را انکار نمی‌کند مگر که فکرش منحرف بوده و عقلش را گم کرده باشد، زیرا خدای متعال مهمترین واقعیتی است که مخلوقاتش دلیلی بر وجود او هستند.

(۱)

بطلان جبر و اختیار

اما اختیار، پس آن بر خلاف دین اسلام است. همین‌طور جبر رابطه‌ای با اسلام ندارد. حسن بن علی و شاء این مسأله را از امام پرسید: آیا خدا امر را به بندگانش واگذار کرده است؟

امام سرعت در ابطال آن فرمود: خدا عزیزتر از آن است. حسن پرسید: آیا خدا آنها را مجبور کرده که گناه کنند؟ فوراً امام آن را رد کرد و فرمود: «خدا عادل‌تر و حکیم‌تر از آن است.»

(۱) همان مأخذ، صص ۹۶-۹۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۸

سپس افزود: خدا فرمود: ای پسر آدم، من به انجام کارهای خوب از تو به خودت سزاوارترم و تو به عصیان نسبت به من اولایی، با آن قدرتی که من به تو دادم و تو گناه و نافرمانی مرا نمودی. (۱) خدای متعال به بندگانش اراده کامل عطا کرده است و آنها با اراده خالص خودشان پیروی می‌کنند یا گناه می‌نمایند و بر هیچ چیزی مجبور نیستند.

نمونه دیگری از آنچه که نقل شده از امام رضا علیه السلام درباره ابطال جبر و اختیار، حدیثی است که به وسیله سلیمان بن جعفر جعفری روایت شده که گفت: نزد امام رضا علیه السلام ذکر جبر و تفویض شد، فرمود: می‌خواهید من اصلی درباره این موضوع به شما بدهم که در آن اختلاف نکنید و با هیچ کس در این باره به مخاصمه نپردازید مگر اینکه او را محکوم کنید؟ اصحاب امام پاسخ دادند: بله.

(۱) امام علیه السلام فرمود: مسلماً خدای متعال به اکراه اطاعت نمی‌شود و با غلبه نافرمانی نمی‌شود و بندگانش را در مملکتش مهمل رها نکرده است. او مالک است همان‌گونه که آنها را مالک کرده و قادر است بر آنچه که آنها را قدرت بر آن داده است. اگر بندگان از فرمان او پیروی کردند او آن را رد نمی‌کند و مانعشان نمی‌شود. و اگر آنها او را نافرمانی کردند و او خواست بین آنها حائل شود، می‌شود و اگر حایل نشد و آنها عصیان کردند، پس این نیست که خدا آنها را وادار به ارتکاب آن کرده باشد. پس از این دلیل قاطع، امام علیه السلام به اصحابش فرمود: کسی که حدّ این کلام را حفظ نماید می‌تواند با مخالف خود مخاصمه و از خود دفاع کند. (۲)

امام در طول صحبتش با علی بن اسباط درباره استطاعت انسان بر این

(۱) همان مأخذ، ص ۱۵۷.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۲۹

امر تأکید کرد و به او پاسخ داد: انسان می‌تواند دارای استطاعت باشد بعد از داشتن چهار خصلت: فارغ البال باشد، صحیح الجسم باشد، سلیم الجوارح باشد، و برای او سببی از جانب خود برسد.

(۱) علی گفت: فدایت شوم، این را برای من توضیح بده.

امام علیه السلام این مطلب را برای او توضیح داد، فرمود: یک شخص معین که نسبت به عملش آزاد است، بدنش سالم است و جوارحش درست است، قصد دارد مرتکب زنا شود اما زنی را پیدا نمی‌کند، سپس می‌جوید و او را پیدا می‌کند، آنگاه علی رغم این موقعیت استطاعت عمل، یا خود را از عمل زنا ننگه می‌دارد همان‌گونه که یوسف (ع) این کار را کرد و یا برعکس خود را تسلیم خواست و اراده‌اش می‌کند و تن به زنا می‌دهد و زانی نامیده می‌شود.

پس نه [آن که سرباززند] خدا را به زور اطاعت کرده و نه [آن که زنا می‌کند] با نافرمانی خود بر او چیره گشته است. (۱)

در واقع امام رضا علیه السلام و بقیه ائمه هدی علیهم السلام جبر و تفویض را رد کرده و به طور قطعی ثابت نموده‌اند که نه جبر است و نه اختیار بلکه امری است بین دو امر (مقامی است متوسط).

(۲)

رد نظرات قدریه

امام رضا علیه السلام آراء قدریه را رد کرد و شبهه آنها را در مکالمه‌ای که بین او و یونس بن عبد الرحمن روی داد باطل نمود و گفت: ای یونس، به قول قدریه قائل مباش، زیرا قدریه نه به قول اهل بهشت قائل شدند، نه به قول اهل جهنم و نه به قول ابلیس. همانا اهل بهشت گفتند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ

(۱) اصول کافی، ج ۱، صص ۱۶۰-۱۶۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۰

مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ «۱»، و اهل جهنم گفتند: رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ «۲»، و ابلیس گفت: رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي «۳».

یونس انکار کرد که او قول آنها را گفته است و عرض کرد: به خدا من قول آنها را نمی‌گویم، و لکن من می‌گویم نیست مگر آنچه که خدا بخواهد و اراده کند و مقدر کند و فرمان دهد.

امام فرمود: ای یونس، این طور نیست. چیزی نیست مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند و مقدر کند و فرمان دهد. ای یونس، می‌دانی مشیت خدا چیست؟

یونس گفت: نه.

امام حقیقت مشیت را برای او توضیح داد، فرمود: اول ذکر است، می‌دانی اراده چیست؟

یونس گفت: نه.

امام برای او واقعیت اراده را بیان کرد، فرمود: اراده تصمیم بر آن چیزی است که بخواهد. می‌دانی قدر چیست؟

یونس گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: این هندسه است و وضع حدود از آغاز تا انتها.

اما قضای خدا پایان دادن به اشیاء و به وجود آوردن جهان ادراک‌کننده است.

یونس برای تحسین و عظمت امام خم شد و سر امام را بوسید و گفت: تو برای من گرهی را گشودی که تا کنون از آن غفلت

داشتم. «۴»

(۱) اعراف / ۴۳.

(۲) مؤمنون / ۱۰۶.

(۳) حجر / ۳۹.

(۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۱

(۱)

امامت

اشاره

از جمله بحثهای عقیدتی که امام رضا علیه السلام به آن پرداخت امامت بود. او در فرصتهای زیادی آن را تذکر داد به شرح ذیل:

(۲)

۱. اهمیت امامت

امامت مهمترین منصب در اسلام است، زیرا امت را از تخطی حفظ و حمایت می‌کند و بزرگی و آزادگی را برای آن نگه دارد و آن را به جمیع اهدافش می‌رساند.

امام علیه السلام در حدیثی نزد عبد العزیز بن مسلم اهمیت واقعی امامت را عرضه نمود و ثابت کرد که امامت مهمترین هدف و اصلی است که اسلام آن را پذیرفته است. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ عَنْ دِينِهِ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ امير المؤمنين عليه السلام پیشقدم در اسلام را به عنوان رهبر و مرجع امت تعیین کرد. حالا سخنان امام رضا علیه السلام را درباره امامت بشنوید.

او علیه السلام فرمود:

«ای عبد العزیز، مردم نمی‌دانند و در عقیده‌شان فریب خوردند. خدای تبارک و تعالی پیغمبر را قبض روح نکرد تا دین او را کامل نمود، و بر او قرآن را نازل کرد که در آن تفصیل هر چیزی هست، و حلال و حرام را در آن بیان کرده است، و حدود و احکام و تمام آنچه را که مردم نیاز به آن دارند تکمیل کرده و فرموده است: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ... «۱»، و در حَجَّةِ الْوَدَاعِ نازل کرد و آن در آخر عمر او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بود: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ

(۱) انعام / ۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۲

أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا «۱». (۱) و امر امامت از اتمام دین است. او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از دنیا رفت تا اصول دین مردم را برایشان بیان کرد و راه را به ایشان نشان داد، و ترک کرد آنها را در حالی که راه حق را به آنها نشان داد و علی علیه السلام را به عنوان امام برای آنان برگزید و هر چیزی را که امت به آن احتیاج داشت فروگذار نکرد مگر آنکه آن را بیان نمود. پس هر که گمان کند که خدای عز و جل دینش را تکمیل نکرده است کتاب خدای عز و جل را رد کرده است و هر که کتاب خدا را رد کند کافر است.»

این مقطع حاکی از اهمیت زیاد امامت نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که این از مهمترین عوامل رسالت جاویدان اوست و به وسیله آن دین کامل می‌شود و نعمت تمام می‌گردد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای این منصب مهم برادرش و دروازه شهر علمش امام امیر المؤمنین سلام الله علیه را برگزید و او را خلیفه بعد از خود قرار داد و مسلمانان را در غدیر خم به بیعت با او مأمور کرد و با این کار راه را برای امتش روشن ساخت و به عبارت دیگر، امور جامعه بعد از خود را به هرج و مرج وانگذاشت. (۲) حالا اجازه بدهید که قسمت دیگری از سخنان امام رضا علیه السلام را درباره اهمیت امامت بشنویم:

«آیا آنها ارزش امامت و موقعیت آن را در بین امت می‌شناسند که انتخابشان در این موضوع مجاز باشد؟ یقیناً امامت ارزشش برتر و شأنش بزرگتر و مکانش بالاتر و از همه طرف نفوذ نفوذناپذیرتر و عمیق‌تر از آن است که مردم به عقلشان یا به رأیشان به آن برسند

یا امام را به اختیار خودشان تعیین کنند. در حقیقت امامت است که خدای متعال آن را به ابراهیم خلیل علیه السلام بعد از نبوت اختصاص داد و خلّت در مرتبه سوم بود، و برتری

(۱) مائده/۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۳

شرفش به آن بود و به آن شهرت یافت. پس خدای عزّ و جل فرمود: *إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا* «۱». خلیل با خوش حالی گفت: *وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟* خدای عزّ و جل فرمود: *لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ* «۲». پس با این آیه امامت همه ظالمان تا روز قیامت باطل شد و منحصر به انتخاب گردید. پس خدای عزّ و جل به فرزندان پاک او این امامت را بخشید و فرمود: *وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ* «۳».

(۱) پس قرن‌ها در ذریّه او این امامت از یکی به دیگری به ارث می‌رسید تا نوبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید و خدا فرمود: *إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ* «۴». پس مخصوص او بود. بنابراین او صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به فرمان خدا منصوب کرد بر آن طریقی که خدای عزّ و جل واجب کرده بود. پس امامت در بین فرزندان برگزیده علی علیه السلام قرار گرفت که خدا به آنها علم و ایمان عطا کرده بود به قول خدای متعال: *وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ* «۵». و این به فرزندان علی علیه السلام اختصاص یافته تا روز قیامت، زیرا پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست. پس، از کجا این نادانان حق انتخاب داشتند؟ امام علیه السلام در این قسمت از سخنانش اظهار می‌دارد که غیر ممکن است جامعه بتواند کسی را برای مقام امامت انتخاب کند. به عبارت دیگر مقام امامت تابع خواست توده مردم نیست که علمی به واقعیت امور و حقیقت اشیاء

(۱) بقره/۱۲۴.

(۲) بقره/۱۲۴.

(۳) انبیاء/ ۷۲ و ۷۳.

(۴) آل عمران/ ۶۸.

(۵) روم/ ۵۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۴

ندارند، بلکه کار در دست خدای متعال است (۱) و اوست که برای رهبری بندگانش کسی را انتخاب می‌کند که در او صفات عالیّه زیاد باشد از تقوا و بستگی به دین و علم به آنچه که امت به آن در تمام زمینه‌ها نیاز دارد تا تضمینی برای زندگی شرافتمندانه آنها باشد و در آن جایی برای قهر و ظلم و شکنجه و فقر نباشد. امر امامت در دست خدای متعال است، درست همان گونه که امر نبوت هست. از این رو او این مقام را به افضل‌ترین بندگانش بخشید که همانا ابراهیم خلیل علیه السلام بود و بعد از او به فاضل‌ترین ذریّه‌اش مانند اسحاق و یعقوب انتقال پیدا کرد، سپس به سرور پیامبران رسول اعظم صلی الله علیه و آله منتقل شد و بعد از خودش آن را به باب مدینه علمش و افضل امتش امام امیر المؤمنین علیه السلام سپرد، آنگاه بعد از او به ائمه طاهرين از ذریّه او که برگزیده خلق خدای متعال بودند واگذار شد.

(۲) حالا ما به بخش دیگری از سخنان امام علیه السلام می‌رسیم که می‌فرماید:

«امامت مقام انبیا و ارث اوصیاست. امامت جانشینی خدا و جانشینی رسول و مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین علیهم السلام

است. امامت زمام دین و باعث نظم مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. امامت ریشه بالنده و شاخه بلند اسلام است. از طریق امام، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد کامل می‌شود، و ثروت عمومی مسلمانان و صدقات زیاد می‌گردد، و امضای حدود و احکام عملی می‌شود، و مرزها و سرحدات حفظ می‌شود.

امام حلال خدا را حلال می‌کند و حرام خدا را حرام می‌نماید و حدود خدا را بپا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و مردم را با حکمت و اندرز نیکو و با دلایل قاطع به سوی پروردگارشان فرا می‌خواند.

امام مانند خورشیدی است که جهان را با نور خود پوشانده و در جایی است که هیچ دستی یا چشمی به او نمی‌تواند برسد. امام ماه نورانی و چراغ

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۵

روشن است که نور ساطع دارد و ستاره‌ای است که راهنمای مردم در شب تاریک و در صحراهای بی‌آب و علف و در امواج دریاهاست. امام آب گوارایی است برای تشنگان، و نشانه‌ای است به سوی هدایت درست، و دلیلی است در مهالک. هر که خود را از او جدا کند هلاک می‌شود.

(۱) امام ابر بارنده است و بارانی که همه جا را فرا گرفته و خورشید درخشنده و زمین گسترده و چشمه جوشان و باغ و برکه است. امام امینی است همراه و پدری است مهربان و همچون برادر تنی است و در مصائب، پناه بندگان است.

امام امین خداست در روی زمین او، و حجت خداست بر بندگانش، و خلیفه اوست در شهرهایش، و دعوت کننده به سوی خدا و مدافع حریم الهی است.

امام کسی است که از گناهان پاک است و از عیوب مبرا. علم به او اختصاص دارد، در حلم ممتاز است، مایه نظام دین و عزت مسلمین است، باعث خشم منافقان و هلاکت کافران است.

امام در زمان خود بی‌ظنیر است و کسی نمی‌تواند به مرتبه او برسد.

هیچ کس نمی‌تواند جای او را بگیرد. هیچ کس شبیه یا مانند او نیست.

مخصوص هر نوع فضیلت است، بدون درخواست یا طلب و اکتساب آن، بلکه از طرف بخشنده برتر به او اختصاص یافته است. پس چه کسی می‌تواند امام را بشناسد، یا توان آن را دارد که او را انتخاب کند؟ چه بعید است! چه بعید است! عقلها خود را گم می‌کنند و تصورات سرگردان می‌شوند و مغزها حیران می‌گردند و چشمها رو بر می‌گردانند و بزرگان کوچک می‌شوند و حکما متحیر می‌مانند و آنهایی که تأمل می‌کردند قصور می‌کنند و خطبا لکنت پیدا می‌کنند و عقلا جاهل می‌شوند و شعرا زبانشان گیر می‌کند و ادبا عاجز می‌مانند و بلغا الکن می‌شوند از وصف یکی از شئون او یا فضیلتی از فضایل او، و اقرار به

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۶

عجز و تقصیر می‌کنند. و چگونه او را وصف کنند یا پی به کنه او ببرند یا چیزی از امر او را بفهمند، یا چگونه می‌توانند کسی را پیدا کنند که به جای او قرار بگیرد و از او بی‌نیاز باشد؟ نه، چگونه ممکن است؟ و حال آنکه نسبت او و وصف کنندگان همچون ستاره‌ها و دست مردم است.

(۱) جایگاه عقل در این امور کجاست؟ کجا می‌تواند کسی مانند آن را بیابد؟

آیا شما فکر می‌کنید که می‌شود جای دیگری آن را پیدا کرد جز در آل رسول الله صلی الله علیه و آله؟ به خدا آنها به خودشان دروغ گفتند. آنها به خودشان یک چیز غیر ممکن را وعده دادند. آنها از قله مشکل خطرناکی بالا رفتند و پایشان لغزید و سقوط کردند.»

این قسمت از سخنان امام رضا علیه السلام دلالت می‌کند بر اهمیت امام و اینکه او سایه خدا در روی زمین است و تمام مصالح امت

و اهداف آنها بر محور او دور می‌زند همان گونه که اقامه حدود و حفظ مرزها و حلال کردن حلالها و تحریم حرامها و تطبیق احکام خدای متعال که به زندگی عموم مردم مربوط است و به آن مسلمانان زندگی می‌کنند. مسلماً این اهداف اصلی و ایده‌آل ممکن نیست به هیچ وجه در صحنه حیات تحقق پیدا کند مگر توسط ائمه هدی علیهم السلام که سران ظلم و ستم آنها را از مراکزی که خدای متعال برای آنان تعیین کرده بود دور کردند. از این رو ائمت متحمل انواع ظلم و جور گردید.

(۲) امام علیه السلام به سخنانش درباره تمجید امامان اهل بیت علیهم السلام به مخالفت با حکام ستمگر و انتقاد از کسانی که آنها را تعیین کردند ادامه داد. او علیه السلام فرمود:

«آنها خواستند امام را با افکار متزلزل و ناقص خود و با عقاید گمراهشان تعیین کنند حال آنکه برای آنها جز دوری از مقصد چیزی در پی نداشت. خدا آنها را بکشد که چگونه از او روی گردانند. مطمئناً آنها مشکل سختی در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۷

پیش دارند. آنها تهمت زدند و گمراه شدند گمراه شدنی بعید. آنها خود را در حیرت و سرگردانی انداختند چون با شناخت، امام را ترک کردند. و شیطان کارهای آنها را برایشان زیبا جلوه داد و از راه منحرفشان کرد گرچه دارای عقل و بصیرت بودند. آنها به برگزیده خدا و رسول خدا پشت کردند و به انتخاب خود روی آوردند، در حالی که قرآن به آنها ندا می‌دهد: وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ «۱»، و خدای عز و جل فرمود: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ «۲»، و خدای عز و جل فرمود: مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ سَيَلَّهُمْ أَيُّهُمْ بِهِمْ بِشْرُ كَانِهِمْ إِنَّ كَانُوا صَادِقِينَ «۳»، و خدای عز و جل فرمود: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا «۴». يَا قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ «۵». و قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا «۶» بلکه آن فضل الله يؤتیه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم * «۷».

(۱) پس چگونه آنها حق انتخاب امام را دارند؟ چون امام عالمی است که غافل از هیچ چیز نیست، رهبری است که هیچ گاه از وظیفه‌اش شانه خالی نمی‌کند، معدن قداست و پاکی است، زاهد و پارسا و عالم و عابد است

(۱) قصص / ۶۸.

(۲) احزاب / ۳۶.

(۳) قلم / ۳۶-۴۱.

(۴) محمد / ۲۴.

(۵) انفال / ۲۱-۲۳.

(۶) بقره / ۹۳.

(۷) حدید / ۲۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۸

مخصوص به دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و او از نسل پاک بتول علیها السلام است، جای عیبی در نسب او نیست و کسی نمی‌تواند از حیث حسب به او برسد. نسب او از قریش و از دودمان بنی هاشم و از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و کسی است که توسط خدای متعال پذیرفته شده است. او شریف‌ترین اشراف و شاخه‌ای از عبد مناف است، کسی است که علمش همیشه در حال افزایش است و حلمش کامل است، کاملاً آگاه به امامت است، عالم به سیاست است، اطاعت از او واجب است، کسی

است که قائم به امر خدای عزّ و جل است، خیرخواه بندگان خدا و حافظ دین خداست.

(۱) براستی خدا پیامبران و امامان علیهم السلام را توفیق بخشیده و از ذخایر علم و حکمتش که به احدی غیر از آنها نداده به آنها عطا فرموده است. پس علم آنها بالاتر از کل علم اول زمانشان است، به طوری که خدای متعال می‌فرماید: **أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ** «۱»، و قول خدای عزّ و جل: **وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا** «۲»، و گفته خدای متعال درباره طالوت: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** «۳»، و خدای عزّ و جل به پیامبرش فرمود: **وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا** «۴»، و درباره ائمه از اهل بیت او و عترت او و ذریه او خدای عزّ و جل می‌فرماید: **أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا** «۵».

واقعا وقتی خدای بزرگ و قادر مطلق بنده‌ای را برای امور بندگانش

(۱) یونس / ۳۵.

(۲) بقره / ۲۶۹.

(۳) بقره / ۲۴۷.

(۴) نساء / ۱۱۳.

(۵) نساء / ۵۴ و ۵۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۳۹

برگزید سینه‌اش را وسعت می‌دهد و در قلبش چشمه‌هایی از حکمت به وجود می‌آورد و علم را به او الهام می‌کند، بنابراین بعد از این در پاسخ درنگ نمی‌کند و از حق منحرف نمی‌شود. پس او مصون از خطاست و از جانب خدا حمایت می‌شود. او در راه راست موفق و ثابت قدم است. او ایمن از خطا و لغزش و گناه است. خدا او را به این ممتاز کرده است برای اینکه حجت او بر بندگانش و شاهد او بر مخلوقاتش باشد: **و ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**.*

(۱) آیا آنها قادر به چنین کاری هستند که بتوانند او را انتخاب کنند؟ یا آن کسی که آنها انتخاب کردند می‌تواند چنین صفاتی داشته باشد به طوری که آنها او را ترجیح بدهند؟ سوگند به خانه خدا که آنها از حق سرپیچی کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویا آنها نمی‌دانند. و در کتاب هدایت و شفاست.

پس آنها کتاب خدا را رد کردند و از هوای نفس خود پیروی نمودند. پس خدا آنها را مذمت کرد و از آنها بیزاری جست و خوارشان گردانید. و خدای عزّ و جل فرمود: **وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** «۱»، و خدای متعال فرمود: **فَتَعَسَى لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ** «۲»، و خدای عزّ و جل فرمود: **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ** «۳»، «۴».

این حدیث شریفی که شامل محکم‌ترین دلیل بر ضرورت امامت است در اینجا پایان می‌یابد، و این نشان می‌دهد که امامت مهمترین مقام در اسلام است و موضوعی نیست که به گزینش و انتخاب امت باشد و این امر به دست خالق

(۱) قصص / ۵۰.

(۲) محمد / ۸.

(۳) مؤمن / ۳۵.

(۴) عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۲۱۶-۲۲۲؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۰

بزرگ است، زیرا اوست که بهترین بندگانش را برای این مقام مهم انتخاب می‌کند تا اینکه بین مردم عدل خالص و حق محض را بپا دارد و بر اساس سیاست رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حکومت کند.

(۱)

۲. علامت و نشانه‌های امام

امام رضا علیه السلام حدیثی درباره نشانه‌ها و صفات امام دارد و در آن تذکر داده است که: امام علامتهایی دارد. او عالم‌ترین، عاقل‌ترین، پرهیزکارترین، بردبارترین، شجاع‌ترین، سخی‌ترین و عابدترین مردم است. «۱»

امام باید این علامات و صفات را داشته باشد تا بتواند به شایستگی رهبری امت را به دست گیرد و برای اقتصاد و رفع مشکلات جامعه اقدام کند.

(۲)

۳. امامان جانشینان خداوند

از ابو مسعود جعفری روایت شده است که گفت: شنیدم امام ابو الحسن الرضا علیه السلام می‌فرماید: «امامان خلفای خدای عزّ و جل در روی زمین او هستند و چیزی که شکی در آن نیست این است که امامان اهل بیت علیهم السلام جانشینان خدای متعال در زمین او، و حجتهای او بر بندگانش، و امنای او در کشورش می‌باشند. پس آنها رهبران این امت و راهنمایان بر خشنودی خدای متعال و پیروی از او هستند.» «۲»

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۳.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۱

(۱)

بخش هشتم درباره قرآن کریم

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۳

(۱) امام رضا علیه السلام همیشه با قرآن مأنوس بود و بدقت آن را می‌خواند و در آیات آن دقیقاً تأمل می‌کرد و از تلاوت آن چنان بهره‌مند می‌شد که در دنیا بی‌نظیر بود. راویان می‌گویند کلام امام تماماً متأثر از قرآن بود، بنابراین پاسخها و مثالهایش نیز همگی مأخوذ از آن بود.

او چنان شیفته قرآن و نسبت به آن حریص بود که هر سه روز یک بار آن را ختم می‌کرد و می‌گفت: اگر بخواهم، در کمتر از این مدت هم می‌توانم این کار را بکنم، اما هرگز نمی‌گذرم از آیه‌ای مگر اینکه در اطراف آن فکر می‌کنم که درباره چه چیز و در چه

وقت نازل شده است؟ به این جهت است که هر سه روز یک بار قرآن را تمام می‌کنم.

و معنی کلام امام این است که او در اغلب اوقات مشغول تلاوت قرآن کریم بود و درباره تفسیر و اسباب نزول آن می‌اندیشید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۴

مورخان می‌گویند که او بیشتر شب را در جایگاهش به تلاوت قرآن مشغول بود و چون به آیه‌ای می‌رسید که نام بهشت یا جهنم

در آن بود، می‌گریست و از خدا بهشت را درخواست می‌کرد و از آتش جهنم به خدا پناه می‌برد. «۱»

قبل از اینکه ما نمونه‌هایی از تفسیر امام رضا علیه السلام درباره بعضی از آیات به عرض برسانیم، به نکاتی چند که مرتبط با موضوع

است اشاره می‌کنیم.

(۱)

تعقیب امام رضا (ع) بر بعضی امور

اشاره

امام رضا علیه السلام وقتی سوره‌هایی از قرآن کریم را می‌خواند، سخنانی در اطراف آنها می‌فرمود که به بعضی از این سوره‌ها

اشاره می‌شود:

(۲)

۱. سوره توحید

: چون از تلاوت سوره توحید فارغ می‌شد، سه بار می‌فرمود: «كذلك الله ربنا».

(۳)

۲. سوره جحد

: و چون از قرائت سوره جحد فارغ می‌شد، سه بار می‌فرمود: «ربّي الله و دینی الاسلام».

(۴)

۳. سوره تین

: و بعد از فارغ شدن از قرائت سوره تین می‌فرمود: «بلی و انا علی ذلک

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۸۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۵

من الشّاهدین».

(۱)

۴. سوره قیامت

: وقتی سوره قیامت را می‌خواند می‌فرمود: **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ.**
(۲)

۵. سوره فاتحه

: و بعد از فراغت از خواندن سوره فاتحه می‌فرمود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*.**
(۳)

۶. سوره سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ

: وقتی این سوره را می‌خواند، می‌فرمود: «سَبَّحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». «۱»
(۴)

بِسْمَلَهُ**اشاره**

امام رضا علیه السلام در شماری از احادیث خود به بعضی از امور بحث بسمله (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) پرداخته است که ذیلاً پاره‌ای از آنها را بیان می‌کنیم:
(۵)

۱. اهمیت بسم الله

: امامان علیهم السلام برای بسم الله اهمیت خاصی قائل بودند. از امام ابی جعفر علیه السلام روایت شده که اول هر کتابی که از آسمان نازل شده است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* است. و از امام رضا علیه السلام روایت شده که اسم

(۱) همان مأخذ، ص ۱۸۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۶
اعظم خدا از سفیدی چشم به سیاهی آن نزدیک‌تر است. «۱»
(۱)

۲. بسم الله جزئی از سوره است

: و امام رضا علیه السلام بیان کرد که بسم الله جزئی از سوره قرآن کریم است. روایت شده است که به امیر المؤمنین علیه السلام گفته شد: به ما بگو که آیا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جزئی از فاتحه کتاب است؟ فرمود: بلی، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن را

می‌خواند و آن را آیه‌ای از قرآن می‌شمرد، و به فاتحه‌الکتاب سبع‌المثانی می‌گویند. «۲»

(۲)

۳. بلند گفتن بسم الله در نماز

امام رضا علیه السلام در تمام نمازهایش در شب و روز بسم الله را بلند می‌خواند و انتقاد می‌کرد از آنهایی که آن را آهسته می‌خواندند و می‌گفت: چه شده است آنها را؟ خدا بکشدشان! آنها به بزرگترین آیه در کتاب خدا دست بردند و گمان کردند که اگر آن را بلند بخوانند بدعت کرده‌اند. «۳»

(۳)

نمونه‌هایی از تفسیر امام رضا (ع)

امام رضا علیه السلام کوشش زیادی در تفسیر قرآن کریم می‌کرد. او در سخنرانیها و مناظراتش با فقها و علمای دین و بقیه دانشجویانش، عنایت زیادی به تفسیر قرآن داشت که راویان و مفسران قرآن آنها را نقل کرده‌اند. ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱.

(۲) همان مأخذ، ص ۲۰.

(۳) همان مأخذ، ص ۲۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۷

۱. قول خدای متعال: خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ «۱».

(۱) او علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «ختم» مهری است که بر دل کافران به عنوان تنبیهی بر کفرشان زده شده است. «۲»

۲. قول خدای متعال: مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ «۳».

(۲) او علیه السلام در تفسیر گفته خدای متعال که می‌فرماید: وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ، فرمود: خدا واقعا به ترک توصیف نمی‌شود آن گونه که مخلوقش توصیف می‌شود، اما وقتی می‌داند که آنها از کفر و گمراهی خود بر نمی‌گردند، از کمک و لطف

خود محرومشان می‌سازد و در بین اختیار خودشان رهایشان می‌کند. «۴»

۳. قول خدای متعال: وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ * «۵».

(۳) عبد السلام صالح هروی از امام رضا علیه السلام پرسید: یا بن رسول الله، شجره‌ای که آدم و حوا از آن خوردند چه بود؟ مردم

درباره آن اختلاف دارند، بعضی می‌گویند گندم بود و بعضی می‌گویند انگور بود و بعضی هم گفته‌اند که درخت حسد بود.

امام علیه السلام فرمود: تمام اینها حق است.

عبد السلام پرسید: معنی این اختلاف بر چه طریقی است؟

پس او علیه السلام فرمود: ای ابن صلت، درخت بهشت انواع میوه‌ها را

(۱) بقره / ۷.

(۲) مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۸۵.

(۳) بقره/ ۱۷.

(۴) مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۱۰۶.

(۵) بقره/ ۳۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۸

دارد. آن درخت گندم بود و انگور داشت و مانند درخت دنیا نبود. «۱»

امام سبزواری بر این روایت تفسیری دارد، می‌گوید: شکی نیست که این درخت در بهشت بوده است. اگر در دنیا بود خصوصیتی داشت که این خصوصیت در تمام باغهای دنیا نبود. و از این جهت تراحم و تنافی در این باغ کم بود یا نبود، پس حق است که یک درخت در بهشت انواع میوه‌ها را داشته باشد. «۲»

۴. قول خدای متعال: وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً «۳».

(۱) در تفسیر این آیه کریمه امام علیه السلام فرمود: آنها- یعنی کسانی که به موسی این حرف را زدند- هفتاد نفر بودند که حضرت موسی علیه السلام آنان را برگزیده بود و با او به کوه رفته بودند. پس گفتند: تو خدایت را دیده‌ای، پس او را به ما نشان بده همان گونه که خود او را دیده‌ای. موسی به آنها گفت:

من او را ندیده‌ام. به او گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم. «۴»

۵. قول خدای متعال: وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْئِهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صِيْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْئِهَا تَسِيرُ النَّاطِرِينَ. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنِ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ. قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ

(۱) عیون اخبار الرضا.

(۲) مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۱۸۸.

(۳) بقره/ ۵۵.

(۴) مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۲۵۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۴۹

مُسَلَّمَةٌ لَا شَيْءَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ «۱».

(۱) امام علیه السلام توضیحی درباره این آیات داد. احمد بن ابی نصر بزنی گفت که شنیدم ابو الحسن رضا علیه السلام می‌فرماید: مردی از بنی اسرائیل یکی از اقوام خود را کشت، سپس جسدش را برداشت و برد و بر سر راه بزرگ یکی از قبایل بنی اسرائیل انداخت، بعد آمد و درخواست خون او را کرد.

به موسی گفتند: قبیله آل فلان، فلان کس را کشته‌اند. به ما بگو چه کسی او را کشته است؟ موسی گفت: گاوی برای من بیاورید. قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ. اگر آنها یک گاو را قربانی می‌کردند همان برایشان کافی بود، اما سخت گرفتند، خدا هم بر آنها سخت گرفت. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ یعنی نه کوچک باشد نه بزرگ. عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ میانسال، و اگر آنها یک گاو را قربانی می‌کردند کافی بود، اما سخت گرفتند، خدا هم بر آنها سخت گرفت. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْئِهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صِيْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْئِهَا تَسِيرُ النَّاطِرِينَ. و اگر آنها یک گاو را ذبح می‌کردند کافی بود، اما سخت گرفتند، خدا هم بر آنها سخت گرفت. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا

إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ. پس آن را جستجو کردند و نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند، پس گفت: نمی‌فروشم مگر پوستش را پر از طلا- کنید. به نزد موسی علیه السلام آمدند و موضوع را گفتند. موسی گفت آن را بخرید. پس آن را خریدند و به نزد موسی آوردند، دستور داد آن را کشتند. سپس دستور داد آن گاو را بر مرده زدند، چون این کار را کردند مرده زنده شد و گفت: ای رسول خدا، پسر عمویم مرا کشت نه آن کسی که ادعا

(۱) بقره/ ۶۷-۷۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۰

می‌کنند مرا کشته است. به این ترتیب قاتل او را شناختند. یکی از اصحاب موسی به آن حضرت گفت: این گاو داستانی دارد. موسی پرسید: داستانش چیست؟ آن صحابی پاسخ داد: می‌گویند جوانی از بنی اسرائیل خیلی به پدرش علاقه داشت. معامله‌ای را انجام داد، وقتی آمدند نزد پدر او، کلید آن بیع زیر سر پدرش بود و او خواب بود و جوان چون کراهت داشت پدرش را از خواب بیدار کند، از آن معامله صرف نظر کرد. پدرش بیدار شد، داستان را برای او گفت. پدر او را تحسین کرد و این گاو را به او بخشید عوض کار خوبی که کرده بود. پس رسول خدا موسی به آن شخص گفت: بنگر که چه پاداشی خدا در عوض آن کار به او داد.

«۱»

۶. قول خدای متعال: وَمَا أَنْزَلَ عَلَي الْمَلَائِكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ ... «۲».

(۱) امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: اما هاروت و ماروت دو ملک بودند که به مردم سحر می‌آموختند تا بتوانند با آن خودشان را از سحر ساحران حفظ کنند و مکر آنها را باطل سازند، و چیزی به کسی یاد نمی‌دادند مگر اینکه می‌گفتند ما برای آزمایش هستیم تا شما کافر نشوید. با وجود این، گروهی از مردم با به کار بردن آن در طریقی که از آن منع شده بودند کفر ورزیدند و باعث می‌شدند که بین مرد و همسرش جدایی بیفتد. خدای متعال گفته است: وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ «۳».

۷. قول خدای متعال: فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ «۴».

(۲) امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: یعنی یک گوسفند. و این بر طبق

(۱) تفسیر عیاشی.

(۲) بقره/ ۱۰۲.

(۳) مواهب الرحمن، ج ۲، ص ۲۵۵.

(۴) بقره/ ۱۹۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۱

توانایی ضعیف‌ترین کس تعیین شده است تا فقیر و غنی بتوانند آن را انجام دهند. «۱»

۸. قول خدای متعال: وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ «۲».

(۱) این آیه درباره اخنس بن شریک هم پیمان بنی زهره نازل شد که به مدینه به ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و به آن حضرت گفت: من آمده‌ام به اسلام ایمان بیاورم و خدا می‌داند که راست می‌گویم. پیامبر صلی الله علیه و آله او را تحسین کرد. به هر حال وقتی اخنس پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کرد از کشت و زرع مسلمانان گذشت که الاغهایی در آن بودند. سرانجام

او دشت را آتش زد و الاغها را کشت. امام رضا علیه السلام «نسل» را به ذریه و «حرث» را به کشت و زرع تفسیر کرده است. «۳»
 ۹. قول خدای متعال: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ «۴».
 (۲) ابن فضال از امام رضا علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کرد، فرمود: آنها منتظر چیزی نیستند جز اینکه خدا همراه با ملائکه در سایه ابرها برای آنها بیاید، و همین طور نازل شد طبق این کلام خدای متعال: وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا «۵». پس امام علیه السلام فرمود: مسلماً خدا را نمی‌شود به آمدن و رفتن توصیف کرد و خدا برتر از انتقال است، و یعنی امر پروردگارت و همچنین ملائکه در صفوف آمدند. «۶»

(۱) مواهب الرحمن.

(۲) بقره / ۲۰۵.

(۳) تفسیر عیاشی.

(۴) بقره / ۲۱۰.

(۵) فجر / ۲۲.

(۶) مواهب الرحمن، ج ۳، ص ۲۷۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۲

سید سبزواری بر تفسیر امام شرحی نوشته، می‌گوید: آنچه در حدیث شریف راجع به آیه کریمه تذکر داده شده بسیار خوب است همان طور که شأن او علیه السلام بود در بیان آیات متشابهات. و مراد از قول او علیه السلام که می‌فرماید: این طوری نازل شده است آن است که او نزول بیانی و تفسیری بر قلب رسول الله صلی الله علیه و آله است. «۱»

۱۰. قول خدای متعال: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي «۲».

(۱) صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد درباره این آیه و به آن حضرت گفت: آیا در قلب ابراهیم شک بود؟ امام علیه السلام فرمود: نه، بر یقین بود و از خدا خواست بر یقین او بیفزاید. «۳»

۱۱. قول خدای متعال: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ «۴».

(۲) امام رضا علیه السلام وقتی مأمون از او سؤال کرد که آیا خدا عترت را بر سایرین برتری داد، به این آیه استدلال کرد. و امام رضا علیه السلام فرمود:

خدای عز و جل فضل عترت را بر سایر مردم در کتاب محکم خود بیان کرده است.

مأمون پرسید: این در کجای کتاب خداست؟

امام علیه السلام فرمود: در این قول خدای عز و جل که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. عترت داخل در آل ابراهیم است، برای اینکه رسول خدا صلی الله علیه

(۱) همان مأخذ.

(۲) بقره / ۲۶۰.

(۳) تفسیر قمی.

(۴) آل عمران / ۳۳ و ۳۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۳

و آله از فرزندان ابراهیم است و به دعای او آمده و اهل بیت او نیز از ابراهیم هستند. «۱»
کلام امام قسمتی از تفسیر نیست، بلکه استدلال به ظاهر آیه شده است طبق آنچه ما بیان کردیم.

۱۲. قول خدای متعال: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ سُبِّحْتَ بِالَّذِينَ كَفَرُوا لَكَ إِذْ قُلْتُمْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِيهِمْ مِنَ الْغَابِطِينَ وَ رَافِعَكَ إِلَيَّ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: امر هیچ یک از پیامبران خدا و حجتهای او بر مردم مانند امر عیسی به تنهایی مشتبه نشد، برای اینکه خدا او را از زمین زنده بالا برد و بین آسمان و زمین قبض روحش کرد، سپس او را به آسمان بالا برد و روحش را به وی برگرداند، و این است قول خدای متعال: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ سُبِّحْتَ بِالَّذِينَ كَفَرُوا لَكَ إِذْ قُلْتُمْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِيهِمْ مِنَ الْغَابِطِينَ وَ رَافِعَكَ إِلَيَّ وَ مَطَهَّرَكَ. و خدای متعال از عیسی در قیامت حکایت می‌کند: وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ «۳».

سید سبزواری بر این حدیث تفسیری دارد. به قول او حدیث دلالت بر مرگ عیسی علیه السلام دارد و مرگ او قبل از بالا رفتنش به آسمان بوده است و به این دلیل ممکن است جمع بین گفته‌ها به فرض صراحت حدیث به اینکه بین آسمان و زمین مرده است، سپس خدای متعال روحش را به او برگردانده و او را بالا برده است. «۴»

۱۳. قول خدای متعال: هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ «۵».

(۲) امام رضا علیه السلام درجات و تفاوت بین متقین را در روز قیامت تفسیر

(۱) مواهب الرحمن، ج ۵، ص ۳۲۸.

(۲) آل عمران / ۵۵.

(۳) مائده / ۱۱۷.

(۴) مواهب الرحمن.

(۵) آل عمران / ۱۶۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۴

کرده و فرموده است: درجه مابین زمین و آسمان است. «۱»

درجات بین خوبان و صالحان اختلاف دارد، آن هم اختلاف زیاد. پس درجه انبیا غیر از درجه متقین است و همچنین بالنسبه به متقین.

۱۴. قول خدای متعال: لَتَبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ «۲».

(۱) در تفسیر این آیه او علیه السلام فرمود: خدا شما را در اموالتان به پرداخت زکات، و درجاتتان را به تحمل صبر امتحان می‌کند. «۳»

۱۵. قول خدای متعال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا «۴».

(۲) امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی روز قیامت می‌شود منادی صدا می‌زند:

کجايند صابران؟ گروهی از مردم بیا می‌خیزند.

یکی از اصحابش پرسید: فدایت شوم، صابران کیانند؟

امام علیه السلام فرمود: آنهایی که بر انجام واجبات صبر می‌کنند و در دوری از محرمات پیشقدم می‌شوند. «۵»

۱۶. قول خدای متعال: فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ «۶».

(۳) این آیه دلالت می‌کند بر اینکه مرد مجاز است چهار زن داشته باشد بدون اینکه برای زن چنین اجازه‌ای باشد. امام علیه السلام

درباره حکمت و منافع در این قانون فرمود: علت اینکه برای مرد چهار زن حلال است و برای زن بیش از یک شوهر مجاز نیست، این است که مرد وقتی چهار زن گرفت فرزندان منسوب به او هستند. زن اگر دو شوهر یا بیشتر داشته باشد نمی‌شود فرزندان

(۱) تفسیر عیاشی.

(۲) آل عمران/ ۱۸۶.

(۳) مواهب الرحمن، ج ۶، ص ۱۶۲.

(۴) آل عمران/ ۲۰۰.

(۵) تفسیر قمی.

(۶) نساء/ ۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۵

را شناخت که از کدام یک هستند، زیرا آنها در نکاح او مشترکند و در این، فساد انساب و مواریث و شناخت است. «۱»

۱۷. قول خدای متعال: *يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ* «۲».

(۱) از امام رضا علیه السلام راجع به اراده بندگان و اراده خدای متعال سؤال شد، فرمود: اراده بندگان ضمیر است و عملی که ظاهر می‌شود بعد از آن است، اما اراده خدای متعال احداث فعل است. چون او به چیزی بگوید «باش»، آن چیز بدون هیچ گونه رنج و زحمتی موجود می‌شود. «۳»

۱۸. قول خدای متعال: *الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ* «۴».

(۲) امام علیه السلام در جواب محمد بن سنان زمانی که از آن حضرت درباره علت دادن نصف آنچه که از میراث به مرد داده می‌شود سؤال کرد، فرمود:

علت دادن به زنان نصف آنچه که به مردان در ارث داده می‌شود این است که زن وقتی ازدواج می‌کند، می‌گیرد و مرد می‌دهد. به این جهت به مردان چیزی اضافه‌تر می‌دهند. و علت دیگر در اعطای به مرد دو برابر آنچه که به زن می‌دهند این است که زن عیال مرد است و اگر احتیاج پیدا کرد، معاش او بر عهده شوهر است و بر عهده زن نیست که هزینه زندگی مرد را بدهد و اگر مرد محتاج شد از زن هزینه‌ای دریافت نمی‌شود. پس، از این جهت بر مرد زیادتی می‌دهند. و این قول خدای متعال است که می‌فرماید:

(۱) مواهب الرحمن، ج ۷، ص ۲۷۹.

(۲) نساء/ ۲۶.

(۳) مواهب الرحمن، ج ۸، ص ۱۴۰.

(۴) نساء/ ۳۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۶

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ. «۱»

۱۹. قول خدای متعال: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا* «۲».

(۱) برید عجلی در تفسیر این آیه از امام رضا علیه السلام سؤال کرد، حضرت در جواب فرمود: آنها امامان از آل محمد (ص) هستند که باید امانت را به امام بعد از خود بسپارند، و این فقط مخصوص آنهاست و اختصاص به غیر آنها ندارد. «۳»

این روایت دلالت دارد بر اینکه امر امامت به دست خدای متعال است و او - عز و جل - آن را به افضل‌ترین و پرهیزکارترین بندگان می‌بخشد، و اینکه امامت امانتی است نزد امام زمان که هنگام مرگ ناچار است آن را به کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده است بسپارد، و نمی‌تواند آن را به هر کسی که بود واگذار کند.

۲۰. قول خدای متعال: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (۴).

(۲) امام رضا علیه السلام فرمود: از پدرم شنیدم که از پدرش نقل می‌کرد که فرمود: خدای متعال ابراهیم را خلیل خود گردانید زیرا احدی را که از او تقاضایی داشت رد نکرد و هرگز از غیر خدای عز و جل چیزی نخواست. «۵»

۲۱. قول خدای متعال: «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (۶).

(۳) امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمود: وقتی شنیدی مردی حق را انکار و تکذیب می‌کند و به اهل خود پیوسته است، از نزد او بلند شو و

(۱) مواهب الرحمن، ج ۸، ص ۱۹۵.

(۲) نساء / ۵۸.

(۳) مواهب الرحمن، ج ۸، ص ۳۶۷.

(۴) نساء / ۱۲۵.

(۵) المیزان، ج ۵، ص ۹۶.

(۶) نساء / ۱۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۷

با او نشین. «۱»

۲۲. قول خدای متعال: «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۲).

(۱) در تفسیر این آیه امام علیه السلام فرمود: هرگز خدا برای کافر بر مؤمنین حجت قرار نداده است، و همانا خدای متعال خبر می‌دهد از کفاری که پیامبر خود را بدون حق کشتند. گرچه آنها او را کشتند خدا بر ایشان بر پیامبرانش راهی قرار نداد. «۳»

۲۳. قول خدای متعال: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ» (۴).

(۲) امام علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه فرمود: خدای تبارک تعالی خدعه نمی‌کند اما مجازات می‌کند آنها را برای جزای خدعه‌شان. «۵»

۲۴. قول خدای متعال: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» (۶).

(۳) درباره تفسیر این آیه کریمه از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: چه موقع شخص سزاوار یکی از این چهار تنبیه می‌شود؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: وقتی کسی بر ضد خدا و رسولش اعلان جنگ داد و کوشید که در زمین فساد را گسترش دهد و مرتکب قتل نفس شد، باید کشته شود؛ اگر کسی را کشت و اموال او را تصرف کرد، پس باید کشته می‌شود و به دار آویخته گردد؛ و اگر مال را گرفت و او را نکشت، دست و پایش بر خلاف قطع می‌شود؛ و اگر شمشیر کشید و به خدا و رسولش اعلان جنگ داد و در زمین فساد کرد و

(۱) المیزان، ج ۵، ص ۱۲۰.

(۲) نساء / ۱۴۱.

(۳) المیزان، ج ۵، ص ۱۲۰.

(۴) نساء / ۱۴۲.

(۵) المیزان.

(۶) مائده / ۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۸

کسی را نکشت و مال کسی را نگرفت، از آن سرزمین تبعید می‌شود.

پرسیدم: چگونه از آنجا تبعید می‌شود و مدت تبعیدش چقدر است؟

امام علیه السلام فرمود: از شهری که مرتکب خطا شده به شهر دیگری تبعید می‌شود و به مردم آن شهر نوشته می‌شود که او تبعیدی است تا با او نشینند و معامله و ازدواج نکنند و نخورند و نیاشامند. این کار را تا یک سال انجام می‌دهند. اگر از آن شهر خارج شد و به شهری دیگر رفت برای آنها همان مطالب را می‌نویسند تا اینکه سال تمام شود.

پرسیدم: اگر متوجه سرزمین شرک شد که داخل آن شود؟

امام علیه السلام فرمود: اگر متوجه سرزمین شرک شد که داخل آن شود به آن مردم اعلان جنگ داده می‌شود. «۱»

۲۵. قول خدای متعال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ «۲».

(۱) امام علیه السلام در پاسخ سؤال احمد بن محمد به این آیه کریمه استشهاد کرد و فرمود: آیا شما از سؤال زیاد نهی نشدید، پس امتناع کردید که بازایستید؟ بر حذر باشید از آن، زیرا آنهایی که قبل از شما بودند به علت زیادی سؤالشان هلاک شدند. خدای متعال فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ «۳».

(۲) ۲۶. قول خدای متعال: قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ «۴».

امام علیه السلام فرمود: برای مردم در توحید سه روش وجود دارد: نفی، تشبیه، و اثبات بدون تشبیه. پس روش نفی جایز نیست، و روش تشبیه هم

(۱) المیزان، ج ۵، ص ۳۳۱.

(۲) مائده / ۱۰۱.

(۳) تفسیر عیاشی.

(۴) انعام / ۱۹. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱ ۴۵۹ نمونه‌هایی از تفسیر امام رضا(ع) ص : ۴۴۶

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۵۹

جایز نیست برای اینکه خدای متعال شبیه هیچ چیز نیست، و راه در روش سوم اثبات بدون تشبیه است.

علامه طباطبائی این سه روش را توضیح چنین داده است:

«مراد از روش نفی، نفی معانی صفات از خدای متعال است همان‌گونه که معتزله این روش را اتخاذ کردند، و در معنای آن برگشت صفات ثبوتیه به نفی آنچه مقابل آن است مانند قول به اینکه معنی قادر این است که عاجز نیست و معنی عالم این است که جاهل نیست، مگر اینکه رجوع شود به آنچه که امام علیه السلام در روش سوم تذکر داده است.

و مراد از روش تشبیه این است که خدای متعال را به غیر او تشبیه کنند و مانند او چیزی نیست. یعنی ثابت می‌شود برای او صفتی که

معنای آن محدود است، صفتی که او را از غیر او جدا می‌کند به طوری که اگر قدرت او مانند قدرت ما باشد و علم او مانند علم ما باشد و همچنین اگر همه صفات او مانند صفات ما باشد و احتیاج او مانند احتیاج ما باشد، پس واجب نخواهد بود و خدا برتر از این است.

و مراد از روش اثبات بدون تشبیه این است که برای او اصل معنای صفت ثابت شود، و نفی کند از او خصوصیتی را که مقارن اوست در ممکنات مخلوقه، یعنی صفت ثابت می‌شود و حد نفی می‌گردد. «۱»

۲۷. و قول خدای متعال: مَا فَزَّنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ «۲».

(۱) امام علیه السلام در حدیث ذیل به این آیه کریمه استشهاد کرد و فرمود:

خدای عزّ و جل پیامبر ما را قبض روح نکرد تا دین او را کامل نمود و بر او قرآن را نازل فرمود که در آن هر چیزی را بیان داشته است از حلال و حرام، و حدود و احکام، و تمام آنچه که مورد نیاز مردم است، و گفته: مَا فَزَّنَا فِي

(۱) المیزان، ج ۷، ص ۴۱.

(۲) انعام / ۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۰

الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ. «۱»

۲۸. قول خدای متعال: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي «۲».

(۱) مأمون از امام رضا علیه السلام درباره عصمت انبیاء پرسید. حضرت در جواب فرمود که آنها معصومند، مأمون علیه او با این آیه اعتراض کرد و گفت:

چگونه به ستاره می‌گوید این خدای من است؟ و این از آن چیزهایی است که منافی عصمت است.

پس امام علیه السلام به شرح زیر به او پاسخ داد: ابراهیم در بین مردمی زندگی می‌کرد که سه گروه بودند: گروهی ستاره زهره را عبادت می‌کردند، گروهی ماه را پرستش می‌نمودند، و گروهی خورشید را می‌پرستیدند. و این هنگامی بود که ابراهیم از مخفیگاه خود خارج شده بود. چون ظلمت شب همه جا را فرا گرفت زهره را دید، گفت: «این خدای من است» بر حسب انکار و پرسش. چون زهره غروب کرد گفت: «من غروب کنندگان را دوست ندارم»، برای اینکه غروب از صفات مخلوق است نه از صفات خالق. چون ماه را دید که هویدا شد، گفت: «این خدای من است» بنابر انکار و پرسش. چون ماه غروب کرد گفت: «اگر خدا مرا هدایت نکند هر آینه از گمراهان خواهم بود».

چون صبح شد و خورشید را دید که هویدا شد، گفت: «این خدای من است، این از زهره و ماه بزرگتر است». چون خورشید غروب کرد، به گروههای سه گانه که زهره و ماه و خورشید را می‌پرستیدند گفت: «ای قوم، من از آنچه که شما شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم. من روی آوردم به آن که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من هرگز به او شک نخواهم آورد». و با آنچه که گفت، خواست بطلان دین قومش را بیان دارد و به آنها ثابت کند که زهره و ماه و خورشید سزاوار پرستش نیستند و پرستش فقط مخصوص خالق آنها و

(۱) المیزان، ج ۷، ص ۱۰۶.

(۲) انعام / ۷۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۱

خالق آسمان و زمین است. و آنچه که او بدان با قومش محاجه کرد، چیزی بود که خدای متعال به او الهام کرد، چنانکه می‌فرماید:

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ ﴿١﴾.

مأمون جواب قاطع امام رضا علیه السلام را ستود و گفت: چقدر شما خوب هستید ای پسر رسول خدا! «۲» ۲۹. قول خدای متعال:

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ﴿٣﴾.

(۱) سلیمان نیشابوری از امام رضا علیه السلام درباره تفسیر این آیه کریمه پرسید، حضرت فرمود: پس کسی را که خدا بخواهد هدایت کند به ایمانش در دنیا و به سوی بهشتش و دار کرامتش در آخرت، سینه او را برای تسلیم به خدا تشریح می‌کند و اعتماد به او دارد و به آنچه که وعده داده از ثواب به او اطمینان دارد و به او امیدوار است، و کسی را که می‌خواهد از بهشتش و دار کرامتش در آخرت برای کفرش محروم کند به علت نافرمانی او در دار دنیا، سینه او را تنگ و باریک می‌گرداند به طوری که گویی به آسمان بالا می‌رود.

اینگونه خدا پلیدی را برای آنهایی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد. «۴»

۳۰. قول خدای متعال: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ﴿٥﴾.

(۲) امام علیه السلام در حدیث ذیل به این آیه کریمه استشهد کرد:

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که امام رضا علیه السلام از من پرسید: چه می‌گویی درباره لباس خشن؟

گفتم: به من رسیده است که حسن آن را می‌پوشید و جعفر بن محمد لباس

(۱) انعام / ۸۳

(۲) المیزان، ج ۷، ص ۲۰۵.

(۳) انعام / ۱۲۵.

(۴) المیزان، ج ۷، ص ۳۴۸.

(۵) اعراف / ۳۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۲

جدیدی را می‌گرفت و دستور می‌داد که آن را با آب بشویند.

پس او علیه السلام فرمود: بپوش و زیبا شو. بدرستی که علی بن الحسین جبّه خز به پانصد درهم می‌پوشید و ردای ابریشم به پنجاه دینار، پس زمستان را به آن تمام می‌کرد، وقتی از زمستان خارج می‌شد آن را می‌فروخت و با پول آن صدقه می‌داد و این آیه را

می‌خواند: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. ﴿١﴾

۳۱. قول خدای متعال: وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ... ﴿٢﴾.

(۱) امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خدای متعال به بلعم باعور اسم اعظم عطا کرده بود که خدا را به آن می‌خواند و مستجاب شد. به فرعون میل کرد، پس چون فرعون دستور داد موسی و اصحابش را بگیرند به بلعم گفت: از خدا بخواه موسی و اصحابش را برای ما ننگه دارد. پس سوار الاغش شد و شروع به زدن حیوان کرد. خدای تبارک و تعالی الاغ را به زبان آورد، گفت:

برای چه مرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی که من با تو بیایم که خدا را علیه پیامبر خدا و قوم مؤمن بخوانی؟ و او مرتب الاغ را می‌زد تا حیوان را کشت. پس خدا آن اسم اعظم را از زبان او برداشت و این قول اوست: فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْمَأْرُضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَتَّلَهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ، و این مثلی است که

خدا زده است. (۳)

۳۲. قول خدای متعال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا

(۱) قرب الاسناد.

(۲) اعراف / ۱۷۵.

(۳) تفسیر قمی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۳

تُولَوْهُمُ الْأَذْبَارَ (۱).

(۱) امام علیه السلام در تفسیر این آیه مبارکه فرمود: خدا فرار از جنگ در راه او را حرام شمرده است، زیرا در آن سستی در دین و سبک شمردن دستور پیامبران و امامان عادل است و ترک یاری آنها بر دشمنان و عقوبت برای آنهاست بر ترک آنچه شما را به سوی او دعوت کرده است از اقرار به ربوبیت و برپایی عدالت و ترک جور و از بین بردن فساد. بعلاوه این کار به دشمن جرأت می‌دهد که به مسلمین حمله کند و اعمال فسادى مانند قتل و گرفتن اسیر و ابطال دین خدای عز و جل و غیره انجام دهد. (۲)

۳۳. قول خدای متعال: فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غِيَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۳).

(۲) امام علیه السلام داستان قوم یونس را تذکر داد وقتی که خدای متعال عذاب را در آنها مرتفع ساخت. حضرت فرمود: خدا به یونس دستور داد که به قومش بگوید که خدا آنها را تنبیه می‌کند و او هم به آنها اعلام کرد. بنابراین آنها خودشان را از بچه‌ها جدا کردند و حیوانات و بچه‌هایشان را از هم جدا ساختند، سپس به درگاه خدا تضرع کردند و قربانی نمودند، از این رو خدا عذاب را از آنها بگردانید. (۴)

۳۴. قول خدای متعال: وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ (۵).

(۳) نوح علیه السلام مضمون این آیه کریمه را به مردمش گفت و امام رضا علیه السلام درباره آن نظر داد و فرمود: امور به دست خداست، اوست که

(۱) انفال / ۱۵.

(۲) لا يحضره الفقيه.

(۳) یونس / ۹۸.

(۴) تفسیر عیاشی.

(۵) هود / ۳۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۴

هدایت می‌کند و گمراه می‌سازد. (۱)

۳۵. قول خدای متعال: قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (۲).

(۱) حسن بن علی و شاء از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرش روایت می‌کند که گفت: ابو عبد الله علیه السلام گفت: خدای عز و جل به نوح فرمود: «او از اهل تو نیست». برای اینکه او مخالف نوح بود و کسی را که از او پیروی می‌کرد از اهل او قرار داد.

حسن گفت از من سؤال شد که چگونه این آیه را درباره پسر نوح می‌خوانند؟ پس گفتم: مردم به دو وجه می‌خوانند: «آنه عمل» که آن را مصدر قرار می‌دهند، و «آنه عمل» که آن را فعل ماضی قرار دادند. پس گفت: دروغ گفتند. او پسر نوح بود لکن وقتی در دین مخالفت پدر را نمود، خدا او را نفی کرد.

علامه طباطبائی گفته است: مراد از خواندن آیه تفسیر آن است و راوی اشاره می‌کند به ایراد دو قرائت در تفسیر، کسی که تفسیر می‌کند آیه را به اینکه مراد این است که زن نوح از دیگری حامله شد این پسر را و به شوهرش ملحق کرد او را. «۳»
۳۶. قول خدای متعال: وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ ... «۴».

(۲) علی بن محمد بن جهم از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: یا بن رسول الله، آیا به عصمت انبیا معتقدی؟
فرمود: بلی.

(۱) تفسیر عیاشی.

(۲) هود/۴۶.

(۳) المیزان، ج ۱۱، ص ۲۴۵.

(۴) یوسف/۲۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۵

پرسید: چه می‌گویی درباره این قول خدای عز و جل درباره یوسف که می‌فرماید: وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا؟

پس امام علیه السلام با تفسیر آیه جواب او را داد و اینکه آن گونه نیست که توهم به ظاهر آیه کردند. فرمود: زلیخا خواست مرتکب گناه شود در حالی که یوسف می‌خواست او را بکشد اگر مجبور به گناهِش می‌کرد. بنابراین خدا او را از کشتن زلیخا و در نتیجه از تبعات آن نجات داد و این است قول خدای عز و جل که می‌فرماید: كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ، و «سوء» کشتن و «فحشاء» زناست. «۱»

۳۷. قول خدای متعال: قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُتُوبِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام این آیه و ما قبل آن را در حدیث ذیل تفسیر کرد:

حسن بن علی بن الیاس گفت که شنیدم از امام رضا علیه السلام که فرمود:

یوسف شروع به جمع کردن و ذخیره ساختن حبوبات و غله در هفت سال پربرکت نمود. چون این سالها گذشت و سالهای خشکسالی روی آورد یوسف شروع به فروش غله کرد. در سال اول با درهم و دینار به آنها فروخت تا اینکه در مصر و اطرافش درهم و دیناری نماند مگر اینکه همه در اختیار یوسف قرار گرفت. در سال دوم خواربار را در ازای جواهرات و زینت آلات فروخت به طوری که جواهر و زینت آلاتی در مصر نماند مگر اینکه همه به تصرف یوسف درآمد. در سال سوم خواربار را با چهارپایان و دام معامله کرد و تمام دامها و چهارپایان در مصر در اختیار او قرار گرفتند. در سال چهارم غله را به آنها در ازای بردگان فروخت به طوری که در مصر و اطرافش هیچ غلام و کنیزی نماند مگر اینکه همه به تصرف یوسف درآمد. در سال پنجم با خانه و حیاط با آنها

(۱) المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۶.

(۲) یوسف/۴۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۶

معامله کرد چندان که تمام خانه‌های مصر به تملک او درآمد. در سال ششم تمام مزارع و انهار را در برابر خواربار به او دادند و در مصر مزرعه و نهري نماند مگر اینکه همه در ملک يوسف درآمد. و در سال هفتم با خریداران خواربار به عبودیت با آنها معامله کرد یعنی هیچ کس در مصر و اطراف آن نماند- چه بنده و چه آزاد- مگر اینکه همه بنده يوسف شدند.

(۱) پس مالک آزادگان و بندگان آنها و اموالشان شد و مردم گفتند: نشنیده‌ایم که خدا به پادشاهی چنین ملکی را که به این ملک با حکم و علم و تدبیر عطا کرده است عطا کرده باشد. سپس يوسف به ملک گفت: نظرت درباره املاک مصر و اطرافش که خدا به من سپرده است چیست؟ ما را با نظر خود راهنمایی کن. من فساد آنها را اصلاح نکردم و از آن بلایی که بدان مبتلا بودند نجاتشان ندادم، بلکه خدا آنها را با دست من نجات داد. ملک گفت: رأی، رأی تو است.

يوسف گفت: پس خدا را شاهد می‌گیرم و تو را نیز گواه می‌گیرم- ای پادشاه- که من آزاد کردم اهل مصر را کلاً، و اموالشان و بندگانشان را به آنها برگرداندم، و سلطنت و انگشتر و تخت و تاج تو را به تو برگرداندم تا اینکه عمل نکنی مگر به روش من و حکم نکنی مگر به حکم من.

پادشاه گفت: این توبه من و افتخار من است به اینکه پیروی نکنم جز به روش تو و هیچ حکمی صادر نکنم الا به رأی تو. اگر تو نبودی من اکنون عهده‌دار آنها نبودم و راهی به سوی حق پیدا نمی‌کردم، و من گواهی می‌دهم که خدایی جز او نیست و شریکی ندارد و اینکه تو فرستاده او هستی. پس به آنچه که من تو را بر آن ولایت دادم قیام کن، همانا تو امروز در نزد ما شریف و امین هستی «۱».

(۱) البرهان.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۷

۳۸. قول خدای متعال: قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْم «۱».

(۱) امام رضا علیه السلام به این آیه شریفه استشهد فرمود در پاسخ مردی که به آن حضرت گفت: خدا کارت را اصلاح کند، چگونه وارث مسلم مأمون شدی؟

امام رضا علیه السلام پذیرش ولایتعهدی از جانب مأمون را رد کرد، فرمود: کدام یک برترند، نبی یا وصی؟ آن مرد گفت: نبی.

امام پرسید: کدام افضل‌ترند، مسلمان یا مشرک؟

مرد جواب داد: بلکه مسلمان.

امام علیه السلام با حجت قاطعه ثابت کرد و فرمود: عزیز مصر مشرک بود و يوسف پیامبر بود، و مأمون مسلمان است و من وصی هستم. و يوسف از عزیز مصر خواست که او را والی گرداند، حتی گفت: «مرا خزانه‌دار زمین کن، که من حافظ و دانا هستم»، و مأمون مرا به این کار مجبور کرد.

و امام قول خدای متعال را که می‌فرماید: حَفِيظٌ عَلَيْم تفسیر کرد به اینکه يوسف حافظ بود بر آنچه که در دستش بود و عالم به تمام زبانها بود. «۲»

۳۹. قول خدای متعال: قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ «۳».

(۲) امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه فرمود: برای اسحاق پیامبر کمربندی بود که از پیامبران و بزرگان به او به ارث رسیده بود و آن کمر بند نزد عمه يوسف بود و يوسف هم نزد او بود. و عمه يوسف او را بسیار دوست داشت، پدرش به او پیغام داد

که یوسف را برای من بفرست و من او را

(۱) یوسف / ۵۵.

(۲) المیزان، ج ۱۱، ص ۲۰۷.

(۳) یوسف / ۷۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۸

به تو برمی گردانم. در جواب پیغام داد امشب را نزد من بماند که من او را ببوسم و فردا صبح زود او را به نزد تو می فرستم. وقتی صبح شد عمه یوسف کمر بند را برداشت و آن را دور کمر یوسف بست و پیراهنی بر تن او کرد و او را برای پدرش فرستاد و گفت: او کمر بند را دزدیده بود و من آن را از او گرفتم.

از آن زمان وقتی کسی چیزی می دزدید او در عوض به صاحب آن چیز دزدیده شده داده می شد بنابراین آن خانم یوسف را گرفت و او نزد عمه اش بود. «۱»

۴۰. قول خدای متعال: وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ «۲».

(۱) امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: این شرکی است که آنها را به کفر نمی رساند. «۳»

معنی عبارت این است که شرک در پیروی آنها از شیطان است و شرک عبادت نیست که آنها را به قافله کفار ملحق کند.

۴۱. قول خدای متعال: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا «۴».

(۲) مأمون از امام رضا علیه السلام تفسیر این آیه کریمه را خواست، پس حضرت فرمود: خدا می فرماید: حتی پیامبران از مردمشان مأیوس شدند و قومشان فکر کردند که پیامبران دروغ گفتند، کمک ما به آنها رسید. «۵»

۴۲. قول خدای متعال: هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا «۶».

(۳) امام رضا علیه السلام در تفسیر خوف و طمع گفت: خوف برای مسافر،

(۱) تفسیر عیاشی.

(۲) یوسف / ۱۰۶.

(۳) تفسیر عیاشی.

(۴) یوسف / ۱۱۰.

(۵) المیزان، ج ۱۱، ص ۲۸۲.

(۶) رعد / ۱۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۶۹

طمع برای مقیم. «۱»

۴۳. قول خدای متعال: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام فرمود که امور متعلق به خدای متعال است. «۳»

۴۴. قول خدای متعال: فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ «۴».

(۲) امام علیه السلام فرمود: صفح جمیل یعنی گذشت بدون سرزنش. «۵»

۴۵. قول خدای متعال: قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا «۶».

(۳) محمد بن علی بن بلال از یونس روایت کرده در کتابی که می‌رسد به امام رضا علیه السلام، از آن حضرت سؤال شد از عالمی که موسی به نزد او آمد که کدام یک عالم تر بودند؟ و آیا جایز است اینکه بر موسی حجّت باشد در زمانش؟ پس در جواب، امام علیه السلام نوشت: موسی به نزد آن عالم آمد و او را یا نشسته یا تکیه کننده یافت در جزیره‌ای از جزایر دریا. پس موسی به او سلام کرد اما او از آن سلام رو ترش نمود زیرا در آن جزیره سلام نبود. پرسید:

تو کیستی؟

گفت: من موسی بن عمران هستم.

پرسید: تو موسی بن عمران هستی که خدا با او تکلم کرده؟

گفت: بلی.

پرسید: حاجت چیست؟

جواب داد: آمده‌ام که تو به من پیاموزی حقایق علمی را که آموخته‌ای.

(۱) المعانی.

(۲) رعد / ۱۱.

(۳) تفسیر عیاشی.

(۴) حجر / ۸۵.

(۵) المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۷.

(۶) کهف / ۶۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۰

گفت: به من مطلبی سپرده شده است که تو تحمل آن را نداری و به تو مطلبی سپرده شده است که من تحمل آن را ندارم.

سپس آن عالم هر دو مطلب را به او گفت. «۱»

۴۶. قول خدای متعال: وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام با این آیه کریمه بر عصمت ملائکه استدلال کرد و فرمود: ملائکه معصوم و محفوظند از کفر و زشتی‌ها به الطاف خدای متعال، و خدای تعالی فرموده است: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ «۳»، و فرموده است: «و برای خداست هر چه در آسمانها و زمین است و هر که نزد اوست (یعنی ملائکه). آنها از عبادت او کبر نمی‌ورزند و خسته نمی‌شوند و بدون خستگی شب و روز او را تسبیح می‌گویند.» «۴»

۴۷. قول خدای متعال: وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمُ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا عَابِدِينَ «۵».

(۲) امام رضا علیه السلام برای طهارت انبیا و اینکه آنان برگزیدگان خلق خدا هستند به این دو آیه کریمه استشهاد کرد و فرمود: سپس خدای عزّ و جلّ او را گرامی داشت - یعنی ابراهیم را - به اینکه امامت را در ذریه او و اهل برگزیده و پاک او قرار داد. بنابراین خدای عزّ و جلّ فرمود: «و ما به او اسحاق و یعقوب فرزند و فرزند فرزند دادیم و ما همه آنها را خوب قرار دادیم و آنها را امام گردانیدیم که مردم را به فرمان ما راهنمایی کنند. و ما به آنها وحی کردیم

(۲) انبیاء / ۱۹.

(۳) تحریم / ۶.

(۴) المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۱.

(۵) انبیاء / ۷۲ و ۷۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۱

که کار خوب بکنند و نماز پیا دارند و زکات بدهند و فقط برای ما عبادت کنند.» پس همیشه امامت در ذریه او بود و یکی پس از دیگری آن را به ارث می‌برد قرن به قرن تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وارث آن شد. پس خدای جلّ جلاله در این باره فرمود: «یقیناً نزدیک‌ترین مردم به او (ابراهیم) آنهایی هستند که از او پیروی می‌کنند و این پیامبر و آنهایی که ایمان آورده‌اند، و خدا ولیّ مؤمنین است.» بنابراین امامت مقام مخصوصی است که پیامبر آن را به دستور خدا به علی علیه السلام سپرد به رسم آنچه خدای متعال واجب کرده بود. از این رو آن را در برگزیدگان فرزندان علی علیه السلام قرار داد، آنهایی که خدا به آنان علم و ایمان عطا فرمود. به قول خدای متعال: وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ «۱». پس این امامت مخصوص فرزندان علی بن ابی طالب است تا روز قیامت، زیرا پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نیست. «۲»

۴۸. قول خدای متعال: لِيُشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ «۳».

(۱) امام رضا علیه السلام منافعی که در حج وجود دارد و مقصود از تشریح آن را بیان کرد و فرمود: علت حج ورود به خانه خدای عزّ و جلّ و درخواست برکت بیشتر و جدا شدن از گناهان و توبه از گذشته و انتظار برای آینده است.

حج مربوط به صرف اموال در این سفر برای نزدیکی به خدا و خستگی بدن و خودداری از شهوت و لذت و تقرب به خدا با پرستش او و خضوع و تسلیم در برابر اوست و استکانت و فروتنی و خواری آشکار در گرما و سرما و امن و خوف دائم. لذا در نتیجه همه منافع آن آرزوی پاداش و ترس از عذاب خدای

(۱) روم / ۵۶.

(۲) المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۸.

(۳) حج / ۲۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۲

متعال است و ترک قساوت قلب و بخالت نفس و فراموشی ذکر خدا و قطع امید و آرزو و تجدید حقوق و دوری نفس از فساد و منافع برای آنهایی که در شرق و غرب زمین هستند و آن که در خشکی و دریاست از آن کسانی که حج انجام می‌دهند یا انجام نمی‌دهند از تخیار و سیاح و فروشنده و خریدار و کاسب و بیچاره و قضای حاجت مردمان اطراف و کار و پست برای آنهایی که ممکن بود در آنجا حضور به هم رسانند کما اینکه شاهد سودی برای آنها باشند. «۱»

۴۹. قول خدای متعال: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُهُمْ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام فرمود: معنی کارهای ضروری آنها ناخن گرفتن، کثافت را از خود زدودن و از احرام خارج شدن بعد از انجام عملیات حج است. «۳»

۵۰. قول خدای متعال: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۴».

(۲) امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خدا هدایت کننده اهل آسمانها و اهل زمین است. «۵»

۵۱. قول خدای متعال: فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ قَالَ رَبِّ إِنَّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي

«۶».

(۳) مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: ای پسر رسول خدا، آیا تو نگفتی که انبیا معصومند؟ امام پاسخ داد: چرا.

(۱) المیزان، ج ۱۴، صص ۳۷۷-۳۷۸.

(۲) حج / ۲۹.

(۳) من لا یحضره الفقیه.

(۴) نور / ۳۵.

(۵) المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳۹.

(۶) قصص / ۱۵ و ۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۳

مأمون گفت: به من خبر بده از قول خدا که می‌فرماید: «پس موسی به او مشت زد، پس آن مرد گفت: این از عمل شیطان بود.» پس امام جواب او را از تفسیر آیه داد، فرمود: موسی داخل شهری از شهرهای فرعون شد وقتی که ساکنین آن نسبت به او بی‌اعتنا بودند. و آن بین مغرب و عشاء بود. بنابراین او دو نفر را دید که با یکدیگر می‌جنگیدند. یکی از آنها از دوستان او و دیگری از دشمنانش بود. کسی که از پیروان موسی بود او را بر ضد دشمن خود به کمک طلبید. بنابراین موسی او را کشت. خدای متعال متذکر می‌شود: «پس موسی او را با مشت زد و او مرد. گفت: این از عمل شیطان بود.» یعنی جنگی که بین دو نفر اتفاق بود از عمل شیطان بود نه قتلی که موسی مرتکب شد. همانا او- یعنی شیطان- آشکارا دشمنی گمراه‌کننده است.

مأمون پرسید: پس معنی قول موسی که می‌گوید: «خدایا، من به خودم ستم کردم، مرا بیامرز» چیست؟

(۱) امام جواب او را از آیه کریمه داد و فرمود: معنی آیه این است که او خودش را در مواضعی غیر از مواضع خودش گذاشت وقتی که وارد آن شهر شد. «پس مرا بیامرز» یعنی مرا از چشم دشمنانت پنهان کن تا بر من ظفر نیابند که مرا بکشند. بنابراین خدا او را بخشید، همانا که او غفور و رحیم است.

موسی گفت: خدایا، به نعمتی که با آن به من قوت دادی تا آنکه آن مرد را با مشت کشتم پس هرگز یار مجرمین نخواهم بود، بلکه من با این قوت در راه تو خواهم جنگید تا تو خشنود شوی.

همان طوری که موسی در آن شهر ترسان و مراقب بود، ناگهان کسی را که روز قبل موسی یاریش کرده بود دید که او را به کمک می‌خواست علیه شخص دیگری. بنابراین موسی به او گفت: «تو در گمراهی آشکاری هستی. دیروز یک نفر را کشتی و امروز با دیگری می‌جنگی. من تو را ادب می‌کنم.» و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۴

خواست با او برخورد کند، بنابراین وقتی که خواست آن شخص دشمن را بگیرد او گفت: «ای موسی، آیا می‌خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز شخصی را کشتی؟ تو نمی‌خواهی مگر اینکه در روی زمین زورگویی کنی و نمی‌خواهی از مصلحین باشی».

پس مأمون گفت: ای ابو الحسن، خدا از جانب پیامبرش به تو پاداش نیک دهد. «۱»

۵۲. قول خدای متعال: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی آیه «تو می‌میری و اینها می‌میرند» نازل شد، گفتم: پروردگارا، آیا همه خلق می‌میرند و انبیا باقی می‌مانند؟ پس نازل شد: «هر نفسی مرگ را باید بچشد، سپس به سوی ما برگرداند»

می‌شوید». (۳)

۵۳. قول خدای متعال: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (۴).

(۲) امام علیه السلام به این آیه کریمه در حدیث ذیل استشهاد کرد:

حسین بن خالد روایت کرده است که به ابو الحسن الرضا علیه السلام گفتم:

خبر بده به من از قول خدای متعال که می‌فرماید: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ (۵).

فرمود: «آسمان مشبک است به زمین.» و سپس انگشتان خود را به هم چسباند.

من پرسیدم: چگونه آسمان مشبک است به زمین و حال آنکه خدا می‌فرماید: رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (۶)؟

(۱) المیزان، ج ۱۶، صص ۲۲-۲۳.

(۲) عنکبوت / ۵۷.

(۳) المیزان، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

(۴) لقمان / ۱۰.

(۵) ذاریات / ۷.

(۶) رعد / ۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۵

پس فرمود: سبحان الله! آیا خدا نمی‌فرماید به غیر ستونی که شما آن را ببینید؟

گفتم: چرا.

فرمود: پس ستونهایی دارد که شما آنها را نمی‌بینید. (۱)

۵۴. قول خدای متعال: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ (۲).

(۱) احمد بن عمر روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام از قول خدای متعال سؤال کردم که می‌فرماید: «پس ما

کتاب را به ارث دادیم به کسانی که آنها را از میان بندگانمان برگزیدیم»، و او علیه السلام فرمود: آنها فرزندان فاطمه علیها السلام

هستند و پیشتر از کار خوب امام است. (۳)

۵۵. قول خدای متعال: لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴).

(۲) اشعث بن حاتم روایت کرده است که در خراسان بودم زمانی که حضرت رضا علیه السلام و فضل بن سهل و مأمون در ایوان به

مرو بودند وقتی غذا گذاشته شد. پس امام رضا علیه السلام فرمود: مردی از بنی اسرائیل در مدینه از من سؤالی کرد، گفت: روز

جلوتر خلق شده است یا شب؟ به نظر شما کدام یک؟ و کلام بین آنها دور زد و کسی از آن اطلاعی نداشت. پس فضل به امام

رضا علیه السلام گفت: خدا به تو خیر دهد، به ما خبر بده.

فرمود: بلی، از قرآن یا از راه حساب؟

فضل گفت: از راه حساب.

(۱) تفسیر قمی.

(۲) فاطر / ۳۲.

(۳) المیزان، ج ۱۷، ص ۴۹.

(۴) یس / ۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۶

(۱) پس فرمود: ای فضل، می‌دانی که طالع دنیا سرطان است و ستارگان در جایگاه بالایشان قرار دارند. پس زحل در میزان، و مشتری در سرطان، و مریخ در جدی، و خورشید در حمل، و زهره در حوت، و عطارد در سنبله، و ماه در ثور است؛ پس خورشید در دهم در وسط آسمان است. پس روز قبل از شب است. و از قرآن قول خدای متعال است که می‌فرماید: *وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ* یعنی روز قبل از شب بوده است.

و آلوسی در تفسیرش روح المعانی این حدیث را نقل می‌کند و در ادامه می‌گوید: و در استدلال به آیه مورد بحث اشکالی است و به حساب برای آن وجهی است فی الجمله، و رأی منجمین این است که ابتدا دوره دایره نصف النهار است موافق با آن چیزی که تذکر داده است. آنچه بیشتر بر ظن غلبه دارد عدم صحت خبر از اول است، پس امام رضا علیه السلام برتر از آن است که ادعای خودش را شامل آیه کند همان گونه که شنیدید.

(۲) علامه طباطبائی در تفسیرش درباره گفته آلوسی تعلیقه دارد، می‌گوید:

برای آلوسی مبهم بود که به حقیقت معنی شب و روز برسد. توضیح مطلب از این قرار است: آلوسی نتوانسته حقیقت معنی شب و روز را بفهمد و گرنه به روایت اشکال نمی‌کرد. توضیح اینکه شب و روز دو مفهوم متقابل اند و تقابل آنها تقابل عدم و ملکه است، نظیر تقابلی که بین دو مفهوم کوری و چشم است؛ چه، همان‌طور که کوری به معنای مطلق نبود چشم نیست و به همین جهت به دیوار که چشم ندارد نمی‌گوییم کور، بلکه کوری عبارت است از نبود چشم در کسی که می‌بایست چشم می‌داشت مانند انسان، بی‌نوری شب نیز همین‌طور است، یعنی کلمه شب به معنای مطلق عدم نور نیست بلکه به معنای زمانی است که در آن زمان ناحیه‌ای از نواحی زمین از خورشید نور نمی‌گیرد و واضح است چنین عدمی (یعنی عدم ملکه) وقتی تحقق می‌یابد که ملکه قبلاً ضدش را داشته باشد تا نسبت به آن یقین پیدا کند، چون اگر در عالم چیزی به

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۷

نام چشم نمی‌بود، کوری هم تحقق نمی‌یافت و اگر در عالم چیزی به نام روز نمی‌بود، شب هم معنی نمی‌داشت.

(۱) پس در معنی مطلق شب بدان جهت که به خاطر آن شب شده است مسبوق بودن به روز خوابیده. هر جا کلمه «شب» بدون قید گفته شود، هر شنونده‌ای می‌فهمد که قبل از آن روزی بوده است و جمله *وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ* هر چند که ناظر به ترتیبی است که میان روز و شب فرض می‌شود و اینکه روزی و شبی هست و دنبال آن روزی و شبی و هر چند که هیچ یک از این شبها جلوتر از روزی که بدان چسبیده است نیست.

و لکن خدای متعال در جمله *وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ* مطلق شب را در نظر نگرفته و تقدّم آن را بر مطلق روز نفی نکرده و خلاصه نمی‌خواهد بفرماید هیچ یک از شبهایی که در این سلسله و ترتیب قرار دارد، جلوتر از هیچ روزی که قبل از آن واقع است نیست.

(۲) پس حکم در آیه مبنی است بر مقتضای طبیعت شب و روز بر حسب تقابلی که خداوند بین آن دو قرار داده و از آن حکم، انحطاط ترتیب در تعاقب شب و روز استفاده شده است، چون هر شبی که فرض کنی عبارت است از نبود روزی که این شب بعد از آن فرا رسیده و قهرا جلوتر از آن روز نمی‌شود.

حضرت رضا علیه السلام که فرمود روز قبل از شب بوده، اشاره به این معنی کرده، می‌فرماید جلوتر قرار گرفتن روز از شب به همین است که فعل از آن خلق نشود، نه آن‌طور که آلوسی و هر کس دیگر پنداشته که اول روزها و شبهایی باشد و سپس برای هر یک محلی معین باشد.

و اما اینکه گفت: «پاسخ از نظر حسابش تا اندازه‌ای درست است»، معنی جمله «تا اندازه‌ای» را نفهمیدیم با اینکه کلام آن جناب

صد در صد درست است و وجهی است تمام که اساسش بر مسلم دانستن اصول علم نجوم است که در فرض مسلم بودن آن، کلام امام بالجمله درست است نه فی الجمله.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۸

و همچنین اینکه گفت: «نظر منجمین نظیر این است که ابتدای دوره فلک از نصف النهار شروع شده و این با گفته علی بن موسی مطابق است»، هیچ معنی درستی برایش نفهمیدیم، برای اینکه دایره نصف النهار که دایره‌ای فرضی است که از دو قطب شمال و جنوب می‌گذرد و نقطه موهوم سومی است در بین این دو نقطه، جای معینی در آسمان ندارد تا آفتاب در آن نقطه روز بیاورد و در نقاط دیگر شب. «۱»

۵۶. قول خدای متعال: وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ. إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَةَ مَا نِ بَعِي بَعْضُهُ نَا عَلَى بَعْضٍ فَأَخَكُمُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام به این دو آیه و مابعدش استشهاد کرد بر ابطال آنچه ابن جهم و قومش درباره داوود پیامبر علیه السلام گفته بودند. امام رضا علیه السلام به ابن جهم گفت: چه بود آن چیزهایی که درباره داوود می‌گفتید؟

علی بن جهم پاسخ داد: می‌گویند داوود در محرابش نماز می‌خواند که شیطان به صورت پرنده زیبایی در آمد. داوود نمازش را قطع کرد و به تعقیب آن پرنده زیبا پرداخت تا آن را بگیرد، و پرنده بر بام خانه‌ای بود، داوود به دنبال آن پرنده خارج شد. پرنده به روی بام پرید و داوود از دیوار بام بالا رفت. پرنده به داخل خانه اوریا بن حیان فرود آمد، به دنبال آن داوود به پشت بام بر آمد و نگاه به داخل خانه افکند، در این هنگام زن اوریا مشغول غسل کردن بود، چون به او نظر افکند میل به او پیدا کرد، و اوریا برای جنگی خارج شده بود، پس به فرمانده آن جنگ نوشت که اوریا را به جلوی تابوت بفرستند و او این کار را کرد و اوریا بر مشرکین پیروز شد. این کار بر داوود سخت گران آمد، دوباره به آن فرمانده نوشت که او را جلوی تابوت بفرستد،

(۱) المیزان، ج ۱۷، صص ۹۵-۹۶.

(۲) ص / ۲۱ و ۲۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۷۹

پس او را جلو تابوت فرستاد و اوریا کشته شد و داوود با زن او ازدواج کرد.

چون امام این اباطیل را که به پیغمبر خدا داوود نسبت دادند شنید بر پیشانی خود زد و فرمود: انا لله و انا الیه راجعون. شما به پیغمبری از پیغمبران خدا نسبت سستی به نماز دادید تا به دنبال پرنده از نماز خارج شد، سپس نسبت فحشا و قتل به او دادید.

(۱) علی بن جهم پرسید: ای پسر رسول خدا، گناه او چه بود؟

امام قصه داوود را شرح داد و فرمود: داوود گمان کرد خدا کسی را عالم‌تر از او خلق نکرده است، پس خدای عز و جل دو ملک را برانگیخت تا در محراب بر او ظاهر شدند، گفتند: ما با هم منازعه داریم، یکی از ما بر دیگری ظلم کرده است. بین ما بحق قضاوت نما و بی‌انصافی روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن. این برادر من نود و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند دارم.

او می‌گوید آن را به من واگذار کن و در این منازعه بر من غلبه دارد. داوود در قضاوت عجله کرد وقتی گفت: مطمئناً او به تو ظلم کرده است که خواسته گوسفند تو را به گوسفندانش اضافه کند. و از مدعی یئنه برای ادعایش نخواست و از مدعی علیه نپرسید که چه می‌گوید. این یک خطای صدور حکم بود نه آنچه شما گفتید. آیا قول خدای متعال را نشنیده‌اید که می‌گوید: یا داوود اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَخَكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ تا آخر آیه «۱»؟

(۲) پس گفت: ای پسر رسول خدا، داستان اوریا چه بود؟

امام علیه السلام فرمود: در زمان داوود زن اگر شوهرش می‌مرد یا کشته می‌شد دیگر ازدواج نمی‌کرد. پس اول کسی که خدای عزّ وجل برای او حلال کرد که با زن شوهر مرده ازدواج کند داوود بود که با زن اوریا وقتی که او کشته شد و عده زنش به پایان رسید ازدواج کرد، و این باعث شد که مردم داوود را

(۱) ص / ۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸۰

در کشتن اوریا متهم کنند. «۱»

۵۷. قول خدای متعال: قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي «۲».

(۱) محمد بن عبیده از امام رضا علیه السلام پرسید درباره تفسیر قول خدای متعال که می‌فرماید: «چون با دست خودم خلق کردم»، امام علیه السلام فرمود:

یعنی به قدرتم و قوتم. «۳»

۵۸. قول خدای متعال: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ «۴».

(۲) امام رضا علیه السلام در حدیث ذیل به آیه مورد بحث استشهاد کرد:

از عبد السلام صالح هروی روایت است که گفت: از علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردم، گفتم: یا بن رسول الله، چه می‌گویی درباره حدیثی که اهل حدیث روایت می‌کنند که مؤمنین پروردگارش را در منزلهایشان در بهشت زیارت می‌کنند؟ پس امام علیه السلام فرمود: ای ابا صلت، خدای متعال نبیّش محمّد را بر همه خلقتش از پیامبران و ملائکه برتری داد و طاعت او را طاعت خودش و بیعت او را بیعت با خودش و زیارت او را در دنیا و آخرت زیارت خودش قرار داد و فرمود: وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ «۵»، و فرمود: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مرا در حیاتم یا بعد از مرگم زیارت کند همانا خدا را زیارت کرده و درجه او در بهشت بالاترین درجه است، و کسی که زیارت کند او را در آن درجه‌اش در بهشت در منزلش، همانا خدای تبارک و تعالی را زیارت

(۱) المیزان، ج ۱۸، صص ۲۲۵ - ۲۲۶.

(۲) ص / ۷۵.

(۳) المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۹.

(۴) فتح / ۱۰.

(۵) نساء / ۸۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸۱

نموده است. «۱»

۵۹. قول خدای متعال: وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام فرمود: «ادبار السّجود» چهار رکعت بعد از مغرب است و «ادبار النّجوم» دو رکعت قبل از نماز صبح است.

«۳»

۶۰. قول خدای متعال: قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ «۴».

(۲) از امام رضا علیه السلام درباره «ذکر» در آیه کریمه سؤال شد، فرمود:

«ذکر»، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَالِدَاتِهِ وَآلِهِ وَأَوْلَادِهِ وَسَلَّمَ. «۵»

۶۱. قول خدای متعال: عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ «۶».

(۳) امام رضا علیه السلام به ابن هداد برخورد کرد و به او گفت: آیا مرا تصدیق می‌کنی اگر بگویم که تو این روزها به کشتن یکی از اقربایت امتحان می‌شوی؟

جواب بود: نه، زیرا هیچ کس غیب را جز خدای تبارک و تعالی نمی‌داند.

امام فرمود: آیا او نمی‌فرماید: عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ؟ پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَالِدَاتِهِ وَآلِهِ وَأَوْلَادِهِ وَسَلَّمَ خدا محبوب است (خدا از او خشنود است) و ما وارث این پیامبریم که خدا مطلع گردانیده است او را از آنچه از غیب که خواسته است.

پس ما می‌دانیم آنچه را که بوده است و آنچه را که خواهد بود تا روز

(۱) المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۵-۲۲۶.

(۲) طور / ۴۹.

(۳) تفسیر قمی.

(۴) طلاق / ۱۰ و ۱۱.

(۵) البرهان.

(۶) جن / ۲۶ و ۲۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸۲

قیامت. «۱»

۶۲. قول خدای متعال: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ «۲».

(۱) امام رضا علیه السلام در تفسیر این دو آیه فرمود: معنی آن این است که صورتهای آنها می‌درخشد و منتظر پاداش از جانب پروردگار خود هستند. «۳»

۶۳. قول خدای متعال: وَ سَبَّحَهُ لَيْلًا طَوِيلًا «۴».

(۲) احمد بن محمد از امام رضا علیه السلام سؤال کرد از تسبیح در آیه، فرمود: نماز شب است. «۵»

۶۴. قول خدای متعال: وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا «۶».

(۳) علی بن فضال از امام رضا علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه، پس حضرت فرمود: خدای سبحان به صفت آمدن و رفتن وصف نمی‌شود چون او برتر از انتقال است. منظور آیه از آمدن خدا، آمدن امر خداست. «۷»

۶۵. قول خدای متعال: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ «۸».

(۴) امام علیه السلام در حدیث بعدی به این آیه استشهاد کرد:

جعفر بن خَلَّاد گفت: وقتی ابو الحسن الرضا علیه السلام غذا می‌خورد دستور می‌داد کاسه بزرگی کنار سفره‌اش می‌گذاشتند، و نخست از بهترین طعامی که برایش آورده بودند بر می‌داشت و در آن ظرف می‌ریخت، بعد دستور می‌داد که آن را به فقیر بدهند و سپس این آیه را می‌خواند: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ، سپس می‌فرمود: خدای عز و جل می‌دانست که همه مردم قادر به آزاد

(۲) قیامت / ۲۲ و ۲۳.

(۳) المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۶.

(۴) دهر / ۲۶.

(۵) مجمع البیان.

(۶) فجر / ۲۲.

(۷) المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۷.

(۸) بلد / ۱۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸۳

کردن بنده نیستند، پس برای آنها راهی به سوی بهشت قرار داده است. «۱»

۶۶. قول خدای متعال: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى. وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى. وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى «۲».

(۱) مأمون از امام رضا علیه السلام درباره تفسیر این آیات سؤال کرد، حضرت فرمود: خدای متعال به پیامبرش محمد (ص) فرمود أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى.

می‌فرماید آیا ما تو را تنها نیافتیم و مردم را وادار نکردیم به تو پناه ببرند؟ «و تو را گمراه یافتیم» یعنی نزد قومت، «فهدی» یعنی آیا آنها را به شناخت تو هدایت نکردیم؟ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى می‌گوید بی‌نیاز کردیم به اینکه دعای تو را مستجاب کردیم.

مأمون گفت: خدا به تو برکت بدهد ای پسر رسول خدا. «۳»

۶۷. قول خدای متعال: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ «۴».

(۲) امام رضا علیه السلام در تفسیر «احد» فرمود: او احد است نه به تأویل عدد. «۵»

با این آیات مقدس، ما به صحبت خود درباره بعضی آیاتی که امام رضا علیه السلام به تفسیر آنها پرداخت و به احادیثی استدلال کرد که همنشین قرآن بود، پایان دادیم.

(۱) المیزان، ج ۲۰، ص ۲۹۵.

(۲) ضحی / ۵-۷.

(۳) البرهان.

(۴) توحید / ۱.

(۵) المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸۵

(۱)

بخش نهم علم فقه**اشاره**

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸۷

(۱) این یک عمل اغراق یا افراط نیست وقتی ما می‌گوییم فقه اهل بیت علیهم السلام افضل‌ترین قانون در عالم تشریح است، زیرا آن

را عقل و فطرت می‌پذیرد و از سنن کون منحرف نیست و در آن هیچ عسر و هرج و قهقراپی وجود ندارد بلکه در آن تعادل و ترقی و تکامل است که امور انسان را معالجه می‌کند و به او راه حل قاطع از راه عقل و منطق ارائه می‌دهد. بعلاوه این فقه امتیاز مهم دیگری دارد و آن این است که از ائمه هدی که استوانه‌های علم و هدایت در دنیای اسلامند اخذ شده است، زیرا آنها اعلام کردند که هیچ فتوایی درباره واقعه‌ای یا آیه‌ای از رأی و اجتهاد خاص خود نمی‌گویند بلکه کلیه اطلاعات دینی خود را از جدشان پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند که آنها را با علم خود کامل کرده و به حکمت خود اختصاص داده و آنها را کشتی‌های نجات و محل امن قرار داده و امت را به پیروی از روش و اقتدا به مرام آنها

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸۸

ملزم ساخته است، کما اینکه روایات زیادی بر این امر دلالت می‌کند همچنان که راویان موثق در کتابهای صحاح خود روایت کرده‌اند.

(۱) قابل ذکر است که همه احکامی که از طریق راویان موثق از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت شده است معتبر است و از سنتی است که آن از مصادر فتواست و از مدارک تشریح است که عمل و عبادت بر طبق آن واجب است اگر رشته سندی که از امام به آنها رسیده است موثق باشد و صدور حکم برای حکم واقعی باشد نه برای تقیه، و سایر شرایطی که علمای اصول در اعتبار حدیث و کسب درجه صحت آن بیان داشته‌اند.

علی ای حال امام رضا علیه السلام از اعلام ائمه هدی علیهم السلام است، پس قول او و فعل او از سنت است، زیرا یک عده از احکام شرعی از او نقل شده است که ما حالا درباره این علوم فقهی در این کتاب صحبت خواهیم کرد.

(۲)

نمونه‌هایی از فقه امام رضا (ع)

اشاره

ما در بحثهای گذشته یکی از رسایل امام علیه السلام را تذکر دادیم که در آن احکام شرعی عالی ثبت شده بود و یک تعداد مطالب دیگر از فقه از او گزارش شده که به شرح زیر است:

(۳)

۱. طهارت آب چاه

محمد بن اسماعیل به مردی نوشت که از امام رضا علیه السلام درباره آب چاه سؤال کند. پس فرمود: آب چاه وسیع است و چیزی آن را فاسد نمی‌کند مگر اینکه بو یا طعم آن تغییر کند. پس، از آن آب می‌کشند تا اینکه بوی آن

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۸۹

برود و طعم آن خوب شود زیرا آب چاه دارای منع است. «۱»

اما آب چاه مانند آب جاری است که نجس نمی‌شود مگر وقتی که تغییر پیدا کند، و فقهای امامیه به استناد این روایت و غیر آن فتوا داده‌اند.

(۱)

۲. چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

اما درباره ابطال وضو امام تذکر داد چیزهایی که وضو را باطل می‌کند عبارت است از آنچه که از دو راه بول و غایط خارج می‌شود، و باد و خواب.

او علیه السلام فرمود: وضو واجب است بر کسی که از این دو راه چیزی از او خارج شود و از خواب بدون سایر چیزها. زیرا راه نجس شدن انسان از این دو راه است، انسان نجس نمی‌شود الا از این دو طریق. پس دستور به طهارت دادند وقتی نجس شدند. «۲» امام علیه السلام همچنین اعلام کرد که استفراغ و خون دماغ و جراحت از جمله چیزهایی نیست که وضو را باطل کند. «۳» و فتوا دادند بعضی از بزرگان مذاهب اسلامی که این امور از نواقض وضو به شمار می‌رود.

(۲)

۳. حدّ صورت در وضو

اسماعیل بن مهران گفت: به امام رضا علیه السلام نوشتم و از او درباره حدّ صورت پرسیدم و آنچه در وضو شسته می‌شود. پس او علیه السلام نوشت از

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۷.

(۲) التهذیب، ج ۱، ص ۵.

(۳) وسائل الشیعه، ابواب وضو.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۰

رستنگاه موسی تا آخر صورت و همین طور به اضافه پیشانی. «۱» و فقها برای آن حدّی تعیین کردند به اینکه از اول رستنگاه موسی تا چانه از لحاظ طول و آنچه به آن انگشت ابهام و وسطی می‌رسد از حیث عرض.

(۱)

۴. وضوی جبیره

عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: چگونه کسی که شکستگی و جراحتی دارد و باند پیچی کرده وضو بگیرد و یا غسل جنابت و غسل جمعه انجام دهد؟ و او علیه السلام پاسخ داد:

او می‌شوید آنچه را که آب به آن برسد از آنچه ظاهر است و باند بر آن قرار ندارد و بقیه را که نمی‌شود شست و نمی‌شود آن باند را کند، روی آن جراحت را تر کند. «۲»

جباثر- که در اصطلاح زمان ما باند نامیده می‌شود- پوششی است که بر عضو شکسته و مجروح و بر زخم و دمل می‌بندند و آن یا در محلی است که شستن آن در وضو یا غسل واجب است و یا در محلی است که مسح آن واجب است. پس اگر ممکن باشد شستن آن محل، شسته می‌شود و یا مسح می‌کنند آنجایی را که باید مسح کرد بدون سختی، و اگر به خاطر ضرر آب و مانند آن ممکن نیست، پس شسته می‌شود تا جایی که باند قرار دارد و بعد روی آن باند را مسح می‌کنند، و اگر باند در محل مسح است و ممکن نیست آن را بردارند روی آن را مسح می‌کنند. و فقهای امامیه درباره این موضوع در مواضع خود بحثهای مهمی کرده‌اند.

(۱) عروه الوثقی، کتاب وضو.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۱۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۱

(۱)

۵. وضوی مرد و زن

محمد بن اسماعیل بن بزیر از ابی الحسن امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خدا بر زنان در وضو برای نماز فرض کرده که از داخل آرنج ذراعشان شروع کنند و برای مردان از پشت آرنج. «۱»

و محمد بن علی بن الحسین گفت که امام رضا علیه السلام فرمود: خدای عز و جل بر مردم در وضو فرض کرده است که زنان از داخل آرنج و مردان از پشت آرنج شروع کنند. «۲»

از مستحبات وضو این است که مرد شستن را از پشت آرنج شروع کند. و اما زن مستحب است که شستن را از داخل آرنج شروع کند. و معنی فرض در دو حدیث به معنی مقدر و بیان شده و نه به معنی واجب و لازم است. «۳»

(۲)

۶. کراهت کمک در وضو

حسن بن علی و شاء روایت کرده است که بر امام رضا علیه السلام وارد شدم در حالی که آفتابه‌ای جلوی او بود و می‌خواست برای نماز آماده شود.

پس نزدیک او شدم که آب بریزم، مانع این کار شد و گفت: بایست ای حسن.

گفتم: چرا نمی‌گذاری آب بر دستت بریزم؟ آیا کراهت داری از اینکه من

(۱) همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۰.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶.

(۳) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۲

اجری ببرم؟

گفت: تو اجر می‌بری و من مرتکب گناه می‌شوم.

گفتم: آن چگونه است؟

فرمود: آیا نشنیده‌ای قول خدای عز و جل را که می‌فرماید: فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

«۱»؟ و اکنون من برای نماز وضو می‌گیرم و این عبادت است، پس خوش ندارم که کسی در این کار شریک من شود. «۲»

و بر اساس این روایت و روایات دیگر که از ائمه هدی علیهم السلام رسیده است، فقهای امامیه به کراهت کمک در مقدمات وضو

فتوا داده‌اند. «۳»

(۱)

۷. چگونگی تیمم

اسماعیل بن همام کندی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: تیمم برای صورت یک ضربه است، و یک ضربه است برای پشت دو دست. (۴)

فقه‌های مشهور معتقدند که وقتی تیمم بدل از وضو باشد، یک ضربه برای صورت و پشت دستها کافی است و اینکه وقتی تیمم بدل از غسل باشد، دو ضربه واجب است. روایت دلالت بر تعدد دارد مطلقا، و شاید حمل بر استحباب است.

(۱) کهف / ۱۱۰.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۱.

(۳) عروه الوثقی، مکروهات وضو.

(۴) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۷۸؛ التهذیب، ج ۱، ص ۵۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۳

(۱)

۸. تیمم با گل

علی بن مطر از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردند درباره مردی که نه دسترسی به آب دارد و نه به خاک، آیا می‌تواند با گل تیمم کند؟ فرمود: بلی، زمین پاکیزه و آب پاک.

و روایت در جواز تیمم با گل وقتی آب و خاک نباشد، صریح است.

(۲)

۹. عدم توانایی انجام غسل جنابت

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام پرسید درباره مردی که جنب شده است و زخم و جراحت دارد یا اینکه از سرما بر جانش می‌ترسد، امام پاسخ داد: او نباید غسل کند و باید تیمم نماید. (۱)

روایت صراحت دارد در اجازه برای کسی که قادر نیست غسل کند و برای او ضرر دارد، تیمم انجام دهد، چون بر کسی که عذری برای غسل کردن دارد حرجی نیست و این مطابق است با قول خدای تعالی که می‌فرماید: «و ما برای شما در دین حرج قرار ندادیم»

«۲».

(۳)

۱۰. پوست حیوانات مرده

قاسم الصیقل روایت کرده است که: به حضرت رضا علیه السلام نوشتم:

(۱) التهذیب، ج ۱، ص ۵۵.

(۲) حج / ۷۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۴

من غلاف شمشیر می‌سازم از پوست خرهای مرده، و آنها با لباس من تماس دارند و من در حالی که آن لباسها را پوشیده‌ام نماز می‌خوانم. امام در پاسخ من نوشت: از لباس دیگری برای نماز استفاده کن. «۱»

اما پوست حیوانات مرده نجس است و وقتی جامه‌ای تر باشد، از آن نجس می‌شود. از این رو نماز جایز نیست مگر در لباس پاک.

(۱)

۱۱. ظرفهای طلا و نقره

محمد بن اسماعیل بن بزیر روایت کرده است که از ابا الحسن الرضا علیه السلام از ظروف طلا- و نقره سؤال کردم، او آن را نکوهش کرد. بنابراین من گفتم: یکی از اصحاب ما نقل کرده است که ابو الحسن امام کاظم علیه السلام آئینه‌ای داشته با جلد نقره. امام علیه السلام فرمود: نه، سبحان الله، یک حلقه نقره داشته و آن حلقه نزد من است.

سپس گفت: وقتی عباس معذرت‌خواهی کرد یک چوبدستی برای او درست کرد که جلدش از نقره بود مانند آنچه برای بچه‌ها درست می‌کنند و وزنش حدود ده درهم بود، اما ابو الحسن دستور داد آن را شکستند. «۲»

و اما ظروف طلا- و نقره، بیشتر فقها معتقدند که استفاده از آنها حرام است، اما کراهت در روایات یا بر حرمت و یا بر تقیه تفسیر می‌شود زیرا گروهی از سنّیان آن را حرام نمی‌دانند.

(۱) فروع کافی، ج ۱، ص ۱۱۳.

(۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۵۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۵

(۱)

۱۲. غسل روز جمعه

عبد الله بن مغیره روایت کرده است که از ابی الحسن الرضا علیه السلام درباره غسل جمعه سؤال کردم، جواب داد: بر هر مرد و زنی، چه بنده و چه آزاد، فرض است. «۱»

اما غسل روز جمعه از مستحبات مؤکده است و حمل و جوب در روایت بر تأکید در استحباب است.

(۲)

۱۳. مس میت غیر از انسان

اما مس میت غیر از انسان غسل ندارد. فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: واجب نیست غسل بر کسی که چیزی از اموات غیر از انسان را مانند پرندگان و حیوانات و درندگان و غیر ذلک مس می‌کند، برای اینکه همه اینها پر یا پشم و مو و کرک دارند و تمام اینها زنده‌اند نه مرده. فقط چیزی که تماس دارد زنده است از جمله زندگی می‌کند و می‌میرد (حیوانات). «۲»

شیخ حرّ عاملی گفت: توجیه غیر واقعی است و نمونه‌های آن زیاد است مانند این است که یک توجیه برای افراد بیشتر خاص باشد. «۳»

(۱) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۴۶.

(۲) همان مأخذ، ص ۹۳۵.

(۳) همان مأخذ، ص ۹۳۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۶
(۱)

۱۴. نماز گزاردن بر میت بدون وضو

فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: اجازه دادیم ما نماز بر میت را بدون وضو انجام دهند، زیرا در آن رکوع و سجود نیست، و آن یک دعا و درخواست است، و جایز است که خدا را در هر حالی بخوانی و در هر حالی که هستی از او درخواست کنی، و وضو در نمازی که رکوع و سجود دارد واجب است. «۱»

بیشتر فقهای امامیه معتقدند که نماز میت دعاست و نماز حقیقی نیست و لذا نه طهارت در آن شرط است و نه اباحه لباس و نه شرایط دیگر نماز.

(۲)

۱۵. بلند کردن دست در تکبیر نماز میت

یونس روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم، مردم در تکبیر بر میت، در تکبیر اول دستشان را بلند می‌کنند و در تکبیرهای بعد بلند نمی‌کنند. آیا در تکبیر اول کافی است همان گونه که عمل می‌کنند یا دستم را در هر تکبیر بلند کنم؟

پس فرمود: دست را در هر تکبیری بلند کن. «۲»

(۳)

۱۶. نماز برترین عبادت است

یحیی بن حبیب می‌گوید که از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم از

(۱) همان مأخذ، ص ۷۹۹.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۵۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۷

بهترین چیزی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند از نماز، فرمود: چهل و شش رکعت نماز واجب و نوافل آن است. گفتم: این روایت زراره است.

فرمود: آیا کسی را راستگوتر از او دیده‌ای؟ «۱»

(۱)

۱۷. نماز قربانی هر پرهیزکاری است

محمد بن فضل از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: نماز قربانی هر پرهیزکاری است. «۲»

(۲)

۱۸. نماز باید در وقت آن اداء شود

سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: آنگاه که وقت داخل شد نماز بخوان زیرا تو نمی‌دانی چه اتفاقی خواهد افتاد. «۳»

اخبار زیادی در استحباب خواندن نماز در اول وقت و کراهت در تأخیر آن رسیده است. و امام رضا علیه السلام در روایت دیگری فرمود: نماز در اول وقت آن افضل تر است. «۴»

(۳)

۱۹. وقت نماز مغرب

اسماعیل بن مهران می‌گوید که به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و از آن

(۱) التهذیب، ج ۱، ص ۱۳۵.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۷۳.

(۳) التهذیب، ج ۱، ص ۲۱۳.

(۴) وسائل، ج ۳، ص ۹۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۸

حضرت درباره اوقات نماز مخصوصاً نماز مغرب پرسیدم، در پاسخ من نوشت: «وقت مغرب تنگ است و آخر وقت آن رفتن سرخی و گشتن آن به سفیدی در افق مغرب است.» «۱»

و نظر امام رضا علیه السلام درباره وقت، افضلیت آن بوده و نه وقت وجوب آن که ادامه دارد وقتش، و وقت نماز عشاء تا نصف شب است. «۲»

(۱)

۲۰. وقت نماز ظهر و عصر

اسماعیل بن مهران می‌گوید که به امام رضا علیه السلام نوشتم: اصحاب ما می‌گویند وقتی خورشید نزدیک می‌شود که سرازیر شود (از وسط روز از اوج) وقت ظهر و وقت نماز ظهر و عصر است و وقتی که غروب می‌کند وقت نماز مغرب و عشاء است، مگر اینکه نماز مغرب قبل از نماز عشاء است در طول سفر و حضر، و وقت مغرب تا ربع شب است، پس نوشت: وقت این گونه است، مگر

اینکه وقت مغرب تنگ است. «۳»

(۲)

۲۱. قضای نافله‌ها

محمد بن یحیی می‌گوید: نوشتم به حضرت رضا علیه السلام که چه موقع می‌توانیم نمازهای نافله را قضا کنیم؟ در پاسخ نوشت: هر ساعتی از شب یا روز. «۴»

(۱) فروع کافی، ج ۱، ص ۷۳.

(۲) منهاج الصالحین.

(۳) وسایل الشیعه.

(۴) همان مأخذ، ج ۳، ص ۶۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۴۹۹

فقهای امامیه از طریق این روایت و روایاتی که از ائمه هدی علیهم السلام رسیده است بر استحباب قضای نافله‌ها فتوا داده‌اند، و اگر از قضا ناتوان است مستحب است برای هر دو رکعت یک مد غذا صدقه بدهد. «۱»

(۱)

۲۲. نماز شب برای صاحبان عذر

برای کسی که عذر دارد، جایز است نماز شب را در آغاز شب بخواند. از فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت است که فرمود: برای مسافر و مریض جایز است که نماز شب را در اول شب بخواند به جهت اشتغال و ضعفش و برای استفاده از نمازش، تا مریض در وقت راحتش استراحت کند و مسافر به کار و کوچ سفرش مشغول باشد. «۲»

(۲)

۲۳. نماز در پوست درندگان جایز نیست

و جایز نیست نماز در پوست درندگان. اسماعیل بن سعد الأحموص روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم از نماز در پوست درندگان، فرمود: در آنها نماز نخوان. «۳»

(۳)

۲۴. نماز وقتی که لباس ابریشم پوشیده‌ای

امام رضا علیه السلام نماز در لباس ابریشمی را تجویز کرد. معمر بن خلاد

(۱) منهاج الصالحین.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۳) فروع کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۰

روایت کرده است که از ابا الحسن رضا علیه السلام از نماز در پوست خز سؤال کردم، فرمود: در آن نماز بخوان. «۱»

و سعد بن سعد روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام درباره پوست خز سؤال کردم، فرمود: این آن چیزی است که ما می‌پوشیم.

گفتم: فدایت شوم، این پشم است.

فرمود: وقتی پشمش حلال باشد پوستش هم حلال است. «۲»

(۱)

۲۵. کراهت نماز خواندن در راهها

فقه‌های امامیه به کراهت خواندن نماز در راهها فتوا داده‌اند و از دلایل آنها بر این موضوع روایتی است که حسن بن جهم از ابی الحسن رضا علیه السلام دارد که فرمود: در هر راهی که مردم آمد و شد می‌کنند نماز نخوان.

به او گفتم: از جدت روایت می‌کنند که نماز در بالای دره‌ها و زمینها ضرری ندارد.

فرمود: شاید آن با من در آن موافق باشد.

گفتم: اگر مرد بر متاعش بترسد؟

فرمود: اگر بترسد پس نماز بخواند. «۳»

(۲)

۲۶. نماز به سوی قبر پیامبر (ص)

جایز است نماز پشت قبر معصوم یا به یکی از دو طرف آن خوانده شود،

(۱) التهذیب، ج ۱، ص ۹۶.

(۲) همان مأخذ، ص ۲۴۲.

(۳) وسائل، ج ۳، ص ۴۴۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۱

زیرا حسن بن علی بن فضال روایت کرده است که ابا الحسن الرضا علیه السلام را دیدم وقتی که می‌خواست برای انجام عمره خارج شود. پس، او از محل سر پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد قبر آمد و خود را به قبر چسباند، سپس روانه شد به سوی قبر، آمد کناری

ایستاد و شروع به نماز خواندن کرد. او شانه چپش را به ستون نزدیک سر پیامبر صلی الله علیه و آله چسباند، پس شش رکعت یا

هشت رکعت نماز خواند. «۱»

(۱)

۲۷. نماز در مسجد الحرام

امام مردم را به خواندن نماز در مسجد الحرام ترغیب کرد. از موسی بن سلام روایت است که ابو الحسن الرضا علیه السلام عمره را انجام داد. وقتی خانه را وداع کرد و وارد باب الحناتین به منظور خروج از آن شد در حیاط مسجد در پشت کعبه ایستاد و دستهایش را بلند کرد و دعا نمود، سپس به سوی ما برگشت و فرمود: «بهترین چیز این است که آنچه نیاز داری از او درخواست کنی. نماز در اینجا بهتر از شصت سال و ماه نماز در جای دیگر است.» پس چون به دروازه رسید فرمود: «خدایا، من خارج می‌شوم اما خدایی جز تو نیست.» (۲)

(۲)

۲۸. نماز در حطیم

حسن بن جهم روایت کرده است که از ابی الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم از بهترین محل در مسجد که در آن نماز بخوانند، فرمود: حطیم، ما بین

(۱) همان مأخذ، ص ۴۵۵.

(۲) همان مأخذ، ص ۵۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۲

حجر و در خانه. گفتم: بعد از آن کجا بهتر است؟ پاسخ داد: نزد مقام ابراهیم.

پرسیدم: بعد از آن کجا بهتر است؟ پاسخ داد: حجر الاسود. پرسیدم: بعد از آن کجاست؟ فرمود: هر جا که به خانه نزدیک باشد.

(۱)

(۱)

۲۹. نماز در مسجدین

حسن بن علی و شَاء روایت کرده است از حضرت رضا علیه السلام درباره نماز در مسجد الحرام و مسجد الرسول (ص) سؤال کردم که آیا در فضل مساویند؟ فرمود: بلی، نماز در آن دو مسجد معادل هزار نماز است. (۲)

(۲)

۳۰. استحباب دعا هنگام خروج از منزل

امام رضا علیه السلام مردم را به دعا هنگام خروج از منزل ترغیب می‌کرد.

فرمود: پدرم وقتی از منزل خارج می‌شد، می‌گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم، به حول خدا و قوت او خارج شدم، هیچ توانایی و قوتی برای من نیست بلکه به توانایی و قوت تو است. پروردگارا، من هر روز روزیم را از تو درخواست می‌کنم، پس در عافیت به من عطا کن.» (۳)

(۳)

۳۱. نشستن بین اذان و اقامه

از محمد بن ابی نصر بزنطی روایت است که گفت: از حضرت رضا

(۱) فروع کافی، ج ۱، ص ۳۰۸.

(۲) التهذیب، ج ۱، ص ۳۲۴.

(۳) وسائل، ج ۳، ص ۵۷۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۳

علیه السلام از نشستن بین اذان و اقامه سؤال کردم، پس فرمود: باید بین آنها بنشینید اگر بین آنها نافله‌ای نیست. «۱»
(۱)

۳۲. اذان

احمد بن محمد بن ابی نصر از رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اذان می‌گوید مرد و او نشسته است، و اذان می‌گوید و او سوار است. «۲»
(۲)

۳۳. اقامه

احمد بن ابی نصر از رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: تو ممکن است اذان بگویی در حالی که نشسته‌ای، و تو ممکن است اقامه نگویی مگر وقتی که روی زمین هستی و ایستاده‌ای برای نماز. «۳»
(۳)

۳۴. جهر و اخفات در نماز

امام رضا علیه السلام قرائت را در نماز مغرب و عشاء و نماز شب و شفع و وتر و نماز صبح بلند می‌خواند و قرائت ظهر و عصر را آهسته می‌خواند. «۴»
بر مردان واجب است که نماز صبح را بلند بخوانند و همچنین دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء را، و آهسته بخوانند نماز ظهر و عصر را در غیر روز

(۱) همان مأخذ، ص ۶۳۳.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۱.

(۳) وسائل، ج ۴، ص ۶۳۰.

(۴) همان مأخذ، ص ۷۶۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۴

جمعه، و اما در روز جمعه مستحب است بلند خوانده شود در نماز جمعه، و اگر عمداً آهسته خواند نمازش باطل است، و اگر فراموش کرد یا ندانست نمازش صحیح است. «۱»

(۱)

۳۵. به تعویق انداختن بعضی از قرائتها در نافله

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدم درباره مردی که می‌خواهد صد آیه یا بیشتر در نافله بخواند، می‌ترسد که نتواند و کسل شود. آیا صلاح است بخواند در حالی که نشسته باشد؟ فرمود: دو رکعت نماز بخواند آن طوری که دوست دارد، سپس منصرف شود. آنگاه بخواند آنچه را که باقی مانده است آن گونه که می‌خواهد، این جایز است زیرا کافی است به جای قرائتش در جایی که ایستاده است. اگر می‌خواهد بعد از سلام از دو رکعت بخواند، باکی نیست. «۲»

مردی که می‌خواهد صد آیه یا بیشتر در نافله اش بخواند و ملزم به آن نیست به نذر و شبه آن، او اختیار دارد اگر می‌خواهد دو رکعت نشسته بخواند و بخواند آنچه از آیات را که دوست دارد و اگر می‌خواهد دو رکعت نماز بخواند و سلام بدهد و آنچه می‌خواهد از آیات بعد از نماز بخواند.

(۲)

۳۶. گرداندن صورت در طول نماز

بزنطی روایت کرده است: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم درباره

(۱) همان مأخذ.

(۲) السرائر، ص ۴۶۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۵

مردی که در نمازش روی برمی‌گرداند. آیا با این کار نمازش قطع می‌شود؟

فرمود: اگر نماز واجب است و به پشت سر توجه کرد نمازش قطع شده است، پس آنچه را که خوانده است اعاده می‌کند و توجه به آن نکند. «۱»

توجه کردن به پشت سر، صورت نماز را از بین می‌برد و هر چیزی که صورت نماز را از بین ببرد، مبطل نماز است.

(۱)

۳۷. زکات فطره

محمد بن قاسم بن فضل روایت کرده است: به ابی الحسن الرضا علیه السلام نوشتم که آیا بر وصی زکات فطره یتیم هست اگر مالی داشته باشد؟

پس نوشت: «زکات بر یتیم نیست.» «۲»

اما زکات فطره نه بر یتیم واجب است و نه بر ولی او، و درست نیست که از اموال یتیم خارج کنند همان طوری که روایت بر آن دلالت دارد و فقها به مضمون آن فتوا داده‌اند، و این برای عدم تکلیف یتیم است تا بالغ شود.

(۲)

۳۸. زکات ودیعه و قرض

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱ ۵۰۵ ۳۸. زکات ودیعه و قرض ص: ۵۰۵
 راهیم بن ابی محمود روایت کرده است که به ابو الحسن الرضا علیه السلام گفتم: مردی سپرده و دینی دارد که آنها را وصول
 نکرده بعد وصول می‌کند. چه موقع زکات بر او واجب است؟
 فرمود: وقتی که آنها را وصول کرد و یک سال گذشت، زکات بر آن تعلق

(۱) همان مأخذ.

(۲) وسائل، ج ۶، ص ۴۵۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۶
 می‌گیرد. «۱»

از شرایط زکات، تمکن در تصرف است، پس مالی که نتواند آن را تصرف کند و از او غایب باشد، زکات بر آن واجب نیست،
 پس مال سپرده وقتی که در دسترس او قرار می‌گیرد بر آن زکات واجب است. همچنین دین زمانی زکات بر آن واجب است که
 آن را تصرف کند و یک سال از آن سپری شود.

(۱)

۳۹. زکات غلات

سعد بن سعد اشعری روایت کرده است که از ابی الحسن الرضا علیه السلام درباره زکات گندم و جو و خرما و کشمش سؤال کردم
 که کی بر صاحبش واجب می‌شود، فرمود: وقتی که آنها را درو و ارزیابی کردند. «۲»
 فقهای مشهور بر این عقیده‌اند که تعلق زکات به غلات در گندم و جو هنگام بسته شدن دانه‌های آنهاست و برای خرما زمانی که
 میوه خرما زرد و قرمز می‌شود و برای انگور موقعی که نرسیده است، و غیر آن هم گفته‌اند. «۳»

(۲)

۴۰. زکات علوی برای علوی است

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: آیا صدقه به بنی هاشم حلال است؟
 فرمود: نه، و لکن صدقات بعضی از آنها برای بعضی دیگر حلال است. «۴»

(۱) التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۸.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۳) عروۃ الوثقی.

(۴) وسائل، ج ۶، ص ۱۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۷

(۱)

۴۱. پرداخت زکات در وعده

سعد بن سعد اشعری روایت کرده است که از ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم راجع به کسی که زکات بر او واجب است سه بار در یک سال، آیا می‌تواند آنها را به تأخیر بیندازد که یک بار بپردازد؟ فرمود: نه، زکات را در سر رسید آن باید بپردازد. «۱»

اگر شخصی اقلام زیادی دارد که به آنها زکات تعلق می‌گیرد مانند غلات، چهار پایان، طلا و نقره، باید زکات هر یک را جداگانه در زمان استحقاق بپردازد.

(۲)

۴۲. فطره کسی که متعلق به خانواده‌اش نیست

عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است: از ابی الحسن الرضا علیه السلام راجع به مردی پرسیدم که انفاق می‌کند به مردی که جزء عیال او نیست اما مشکلی در هزینه زندگی او و لباسش می‌یابد. آیا فطره او بر وی واجب است؟

پاسخ داد: «نه، فطره خانواده‌اش برای او مانند صدقه است غیر از او (یعنی مردی که متعلق به خانواده او نیست)». سپس فرمود: «خانواده، فرزندان، مملوک و زنی که مادر فرزندش است.» «۲»

زکات فطره بر هر شخص مکلف و خانواده‌اش وقتی که شب عید فطر شد واجب می‌شود. فرقی بین آنهايي که واجب النفقه هستند و دیگران، نیست و نه بین کوچک و بزرگ، و واجب نیست برای او که فطره کسی را که در نفقه

(۱) فروع کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۸.

او نیست بپردازد، و ملاک صدق عیال اوست همان گونه که فقها بیان کرده‌اند.

(۱)

۴۳. خمس

علی بن الحسن بن علی بن فضال از پدرش از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده در حدیثی، گفت: برای عبد المطلب پنج سنت بود که خدا آن را در اسلام اجرا کرد: زنان پدران را بر پسران حرام کرد، دیه قتل را یکصد شتر قرار داد، هفت دور اطراف خانه طواف کرد، گنجی را پیدا کرد و خمس آن را خارج ساخت، و وقتی آن چاه را برای آب دادن به حاجیان کند آن را زمزم نامید. «۱»

(۲)

۴۴. وجوب خمس در گنج

شیخ مفید به سندش روایت می‌کند: از امام رضا علیه السلام از مقدار گنجی که خمس به آن واجب است سؤال شد، فرمود: خمس

بر هر چیزی که زکات بر آن واجب است تعلق می‌گیرد و آنچه که به حدّ وجوب زکات نرسد خمس در آن نیست. «۲»
گنج مالی است که در زمین مدفون است سوای اینکه طلا باشد یا نقره، مسکوک باشد یا غیر مسکوک یا غیر آنها؛ و شرط آن حدّ نصاب است و آن بیست دینار است. پس اگر به آن مقدار نرسد خمس ندارد.

(۱) وسائل، ج ۶، ص ۳۴۵.

(۲) المقنعه، ص ۴۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۰۹
(۱)

۴۵. خمس باید به امام داده شود

محمد بن زید طبری روایت کرده است: مردی از تجار فارس به یکی از موالی ابی الحسن رضا علیه السلام نوشت و از او خواسته بود اذن در خمس را.

پس او در جواب بعد از «بسم الله» نوشت: «خدا بسیار بخشنده و کریم است و برای عمل، ثواب را ضمانت کرده است. مالی حلال نیست مگر از طریقی که خدا حلال کرده است. همانا خمس کمک بر دین ما و بر عیال ما و بر پیروان ماست و آنچه ما خرج می‌کنیم و آنچه آبرویمان را با آن حفظ می‌کنیم در برابر قدرتی که از آن بیم داریم. بنابراین دست ما را از خمس قطع نکنید و تا آنجا که ممکن است خودتان را از دعای ما محروم مگردانید. همانا دادن خمس مفتاحی است برای روزی شما و غفران گناهانتان و ذخیره‌ای است برای خودتان در روز فقر و تنگدستی. مسلمان نیست کسی که با زبان جواب بدهد و با قلب مخالفت کند. و السلام.»
(۱)

(۲)

۴۶. پرداخت خمس به امام

محمد بن زید روایت کرده است که گروهی از خراسان به نزد ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام آمدند و از او درخواست کردند که خمس را به آنها ببخشد. پس فرمود: من آن را به احدی نمی‌بخشم. شما اخلاص و محبت خودتان را با زبان نشان می‌دهید در حالی که ما را از حقی که خدا برایمان تعیین کرده است که همانا خمس باشد، محروم می‌کنید. ما احدی از

(۱) وسائل، ج ۶، ص ۳۷۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۰
شما را از آن معاف نمی‌کنیم. «۱»

این حدیث دلالت می‌کند بر لزوم پرداخت خمس به امام علیه السلام، و این در زمان حضور اوست اما در حال غیبت او باید به نایبش که مرجع عموم مسلمانان است پرداخت شود.

(۱)

۴۷. کفار کسی که افطار می‌کند از طریق حلال و حرام

عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده است که به حضرت رضا علیه السلام گفتم: یا بن رسول الله، از پدران تو روایت شده است درباره کسی که در ماه رمضان جماع یا افطار می‌کند سه کفاره است و همچنین از آنها روایت شده که یک کفاره است. کدام حدیث را ما بگیریم؟

فرمود: هر دو را. اگر مردی به حرام جماع کرد یا با حرام افطار نمود در ماه رمضان، سه کفاره دارد: آزاد کردن بنده، و دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن، و شصت فقیر را اطعام کردن و قضای آن روز؛ و اگر به حلال ازدواج کرد یا با حلال افطار کرد، یک کفاره دارد و اگر فراموش کرده بود، چیزی بر او نیست. «۲»

طبق این روایت و روایات دیگری که از ائمه هدی علیهم السلام رسیده است فقهای امامیه فتوا داده‌اند به اینکه اگر روزه‌دار با حرام در وسط روز افطار کرد، مثل اینکه شرب خمر کند یا مال غصب بخورد و مانند آن، بر او کفاره حج واجب است و آن آزاد کردن بنده و روزه دو ماه پی‌درپی و اطعام شصت بیچاره است، و اگر با مباح افطار کرد یا اینکه مثلاً آب آشامید، بر او یکی از این کفاره‌ها واجب است، هر کدام را که بخواهد.

(۱) همان مأخذ.

(۲) التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۱

(۱)

۴۸. اماله با مایع

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی می‌گوید که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که در ماه رمضان اماله می‌کند. پس امام علیه السلام فرمود: جایز نیست اماله کند. «۱»

علمای امامیه بر اساس این روایت و روایات دیگری نظیر آن که از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است فتوا داده‌اند که اماله با مایعات مبطل روزه است.

(۲)

۴۹. مسواک در ماه رمضان

موسی بن ابی الحسن رازی از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرد که یکی از همنشینان او راجع به مسواک کردن در ماه رمضان پرسید، حضرت فرمود: جایز است.

یکی دیگر از آنها گفت: رطوبت مسواک پایین می‌رود. راجع به فرو رفتن رطوبت مسواک علف چه می‌گویی؟

امام فرمود: آبی که مضمضه می‌کنی رطوبتش بیشتر از رطوبت مسواک است، پس اگر کسی گفت مضمضه کردن آب ناچار است به خاطر سنت، از مسواک هم ناچار است به خاطر سنت که جبرئیل برای آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. «۲»

و فقها به عدم فساد روزه در مسواک و اینکه این کار به صحت روزه ضرر

(۱) وسائل، ج ۸، ص ۳۹.

(۲) التهذیب، ج ۱، ص ۴۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۲

نمی‌زند، فتوا داده‌اند.

(۱)

۵۰. نیت سفر در شب

صفوان از امام رضا علیه السلام طی حدیثی روایت می‌کند که فرمود: اگر کسی می‌خواهد برود نهروان و برگردد، باید از شب نیت سفر و افطار کند. پس اگر صبح شد و نیت نکرد بر سفر در شب، و بر او آشکار شد که قصد نکرده است، بعد از اینکه سفرش شروع شد، باید نمازش را شکسته بخواند و نباید آن روز روزه‌اش را افطار کند. «۱»

و در پرتو این روایت است که آیه الله خوئی فتوا داده است که مسافر ناچار باید در شب نیت سفر کند، پس اگر قصد نکرد و سفر کرد قبل از زوال، واجب است روزه را بگیرد و بعد قضای آن را به جا بیاورد.

(۲)

۵۱. روزه مستحب قضا ندارد

مرزبان بن عمران می‌گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم من می‌خواهم مسافرت کنم، آیا می‌توانم در آن ماهی که مسافرت کردم روزه بگیرم؟ فرمود:

نه. گفتم: وقتی برگشتم قضا کنم؟ گفت: نه، همان طور که روزه نمی‌گیری همان گونه قضا هم نمی‌کنی. «۲»

و مانند این روایت روایتی است که سعد بن سعد اشعری از ابی الحسن الرضا علیه السلام دارد که می‌گوید: از روزه سه روز در ماه از امام

(۱) همان مأخذ، ج ۱، ص ۴۱۶.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۱۶۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۳

علیه السلام سؤال کردم که آیا در آن برای مسافر قضا هست؟ فرمود: نه. «۱»

(۱)

۵۲. روزه در روز شک

محمد بن سنان روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام درباره روزه روز شک سؤال کردم، فرمود: پدرم روزه می‌گرفت، پس روزه بگیر. «۲»

وقتی شک کند در هلال ماه رمضان که آیا هلال است یا نه، امام علیه السلام امر کرد که روزه بگیرند و نیت روزه همان گونه است که فقها ذکر کرده‌اند او نیت ماه شعبان را استحباباً بکند یا قضا از آنچه در ذمه دارد. وقتی آشکار شد که رمضان بوده است همان

کافی است، و اما اگر روزه به نیت رمضان گرفت روزه‌اش باطل است. «۳»

۵۳. کسی که بر او قضاى رمضان است

فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام در حدیثی روایت کرده است که گفت: اگر کسی بگوید چنانچه شخصی مریض شد یا در ماه رمضان مسافرت کرد و مسافرتش تمام نشد یا از مرضش تا ماه رمضان آینده بهبود نیافت چرا باید فدیة بدهد و قضا از او ساقط می‌شود و چنانچه بهبود یافت و یا در وطنش اقامت گزید چرا باید روزه را قضا بگیرد و نباید فدیة بپردازد، گفته شده است به دلیل این است که روزه در این ماه در آن سال بر او واجب بود. و اما کسی که بهبود نیافته است چون تمام سال بر او گذشته است و خدا او

(۱) همان مأخذ، ص ۱۹۸.

(۲) المقنعه، ص ۴۸.

(۳) منهاج الصالحین، کتاب الصوم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۴

را مغلوب کرده و راهی برای اداء آن قرار نداده است، پس او نباید روزه بگیرد.

همچنین تمام کسانی که خدا بر آنها مرضی را غالب کرده مانند شخصی که یک شب و روز بیهوش باشد قضاى نمازهایش بر او واجب نیست، همان گونه که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «اگر خدا بر کسی مرضی را غالب کرد او عذر دارد». برای اینکه ماه داخل شد و او مریض است، پس نه در آن ماه روزه بر او واجب است و نه در آن سال، به علت مرضی که دارد، اما فدیة بر او واجب است چون او به منزله کسی است که روزه بر او واجب است و توان اداء آن را ندارد، پس فدیة بر او واجب است، همان گونه که خدای متعال فرموده است: فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّاسَا فَمَنْ لَمْ يَسِدْ تَطْعَمِ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا «۱»، و همچنین فرموده است: فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ. «۲»

بنابراین خدا صدقه را در جای روزه قرار داده است وقتی روزه برای او مشکل است. پس اگر گفته شود کسی که نمی‌توانست اکنون می‌تواند، گفته می‌شود چون ماه رمضان بعدی وارد شد فدیة بر او واجب می‌شود برای گذشته، زیرا او در موقعیتی است که روزه بر او واجب است به عنوان کفاره دینی، چون قادر نیست پس فدیة بر او واجب است و وقتی فدیة واجب شد روزه ساقط می‌شود. پس روزه ساقط است و فدیة لازم. اگر در این بین او بهبود یافت (یعنی بین ماه رمضان گذشته و ماه رمضان حاضر) و ماه گذشته را روزه نگرفته باشد فدیة بر او واجب است به خاطر غفلت از آن و همچنین روزه به دلیل استطاعتش. اگر کسی ماه رمضان را از دست داد یا قسمتی از آن را به دلیل مریضی و عذری، و این تا ماه رمضان بعد ادامه داشت، نباید روزه بگیرد اما باید برای هر روزی مدی از طعام (۷۵۰ گرم) صدقه بدهد. اما اگر ماه روزه را

(۱) مجادله/ ۴.

(۲) بقره/ ۱۹۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۵

از دست داد بدون عذر مرضی، بر او قضا و فدیة هر دو واجب است. «۱»

۵۴. روزه مستحبی

اسماعیل بن داوود روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره روزه یعنی روزه مستحبی، فرمود: سه روز در ماه است:

چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه. «۲»

(۲)

۵۵. روزه عید غدیر

فیاض بن محمد بن عمر طوسی روایت کرده است که ابو الحسن بن علی ابن موسی الرضا علیه السلام را در روز عید غدیر همراه با گروهی از اصحاب مخصوص او که آنها را برای افطار دعوت کرده بود دیده است. او به خانه‌هایشان غذا و گندم، جایزه، لباس و حتی انگشتر و کفش فرستاد. او حالات آنها و حالات ملازمین خود را تغییر داد. او رسومی را که قبل از آن روز بود تغییر داد و او فضل و برتری آن روز را برشمرد و از گفته‌های اوست:

پدرم مرا حدیث کرد از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام که در زمان او روز عید غدیر با جمعه مصادف شد. پس او به منبر رفت در حالی که پنج ساعت از روز گذشته بود، سپس خطبه‌ای طولانی ایراد کرد تا آنکه فرمود:

«پس خدای تعالی برای شما گروه مؤمنین در این روز دو عید بزرگ قرار داده است. هیچ یک از شما جز برای دوستش قیام نمی‌کند که احسان نیکش را نسبت به شما کامل کند.» سپس سخنان بسیاری در فضیلت روز غدیر بیان کرد

(۱) منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۲۸۴.

(۲) التهذیب، ج ۱، ص ۴۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۶

تا اینکه فرمود: (۱) «بنابراین یک درهم در روز غدیر مساوی یکصد هزار درهم است، و افزایش از خدای متعال است، و روزه در این روز یکی از روزه‌هایی است که خدا ارزش زیادی برای آن قائل شده و پاداش بزرگی برای آن در نظر گرفته، به طوری که اگر بنده‌ای عبادت کند از جوانیش از ابتدای دنیا تا انقضای آن روزها روزه باشد، شبها نماز بخواند و در روزه‌اش خالص‌ترین مخلصها باشد روزهای جهان کوتاه خواهد بود که برابر آن روز شود. کسی که به برادرش کمک کند و به او با میل نیکی نماید، برای اوست اجر کسی که آن روز را روزه بوده و شبش را احیا گرفته است. کسی که مؤمنی را افطار دهد در شبش، مانند کسی است که صد هزار پیامبر و صدیق و شهید را افطاری داده است. پس پاداش کسی که عده‌ای از مؤمنین و مؤمنات را تکفل کند چقدر خواهد بود. من ضامن او هستم نزد خدای متعال از کفر و فقر، و اگر در آن شب و روز مرد یا بعد از آن مانند آن بدون ارتکاب گناه کبیره‌ای، پس پاداش او بر خداست. کسی که به برادرش قرض بدهد و به او کمک کند من ضامن او بر خدا هستم، اگر خدا او را زنده نگه داشت پرداخت می‌کند و اگر مرد او عهده‌دار آن است. وقتی یکدیگر را ملاقات کردید با سلام مصافحه کنید و نعمت به یکدیگر ببخشید و باید حاضر به غایب ابلاغ کنید. بگذارید غنی فقیر را ببیند و قوی ضعیف را ملاقات کند. پیامبر خدا به من دستور داده است که این کار را بکنم.» سپس او علیه السلام به خطبه ادامه داد و نماز جمعه‌اش را نماز عید قرار داد و با فرزندان و شیعیانش به منزل حسن بن علی علیه السلام رفتند، جایی که غذا برای او آماده بود، و فقیر و غنی جوایزشان را گرفتند و به خانه‌هایشان

برگشتند. «۱»

(۲) مسلماً عید غدیر از اهمّ اعیاد اسلامی است. در این روز جاوید رسول

(۱) مصباح المتهجدین، ص ۵۲۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۷

خدا صلی الله علیه و آله امام امیر المؤمنین را به عنوان خلیفه بعد از خودش و مرجع برای امتش تعیین کرد، و اخبار زیادی از ائمه هدی علیهم السلام در استحباب روزه این روز و ترتیب آثار عید بر آن رسیده است، و فرقه امامیه موفق به برگزاری جشن در این روز و خواندن اشعار شگفت‌انگیز و کلمات عالی در فضل ابی الحسین علیه السلام شدند، کما اینکه هزاران تن از مردم برای زیارت مرقد شریفش و بزرگداشت این روز به آنجا می‌آیند.

(۱)

۵۶. استحباب حج با مؤمنین

حسن بن علی دیلمی غلام امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که شنیدم حضرت رضا علیه السلام فرمود: کسی که دعوت کند سه مؤمن را به حج، یقیناً جان خود را به خدای عزّ و جلّ به پول فروخته است. «۱»

این حدیث دلالت بر استجاب دعوت مؤمنین برای حج و قیام به هزینه‌های آن می‌کند. پس این از افضل‌ترین کارهاست برای تقرّب انسان به خدای متعال.

(۲)

۵۷. انجام حج از جانب میت

محمد بن عبد الله روایت می‌گوید که از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم درباره مردی که مرده است و وصیت به حج کرده، از کجا باید حج را برای او انجام دهند؟ فرمود: بر طبق مالش. اگر مال فراوان دارد حج او را باید از خانه‌اش برایش انجام دهند. اگر مال او نمی‌رسد، از کوفه برای او حج انجام

(۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۸

دهند. اگر باز هم مال او نمی‌رسد از مدینه انجام گیرد. «۱»

(۱)

۵۸. انجام حج به نیابت از جانب زنده

محمد بن عیسی یقطین روایت کرده است که ابو الحسن الرضا علیه السلام یک بسته لباس و خدمتکارانی برای من و برادرم موسی بن عبید و یونس بن عبد الرحمن فرستاد و به ما دستور داد که از جانب او حج انجام دهیم. یکصد دینار بود و ما آن را بین خودمان

تقسیم کردیم. «۲»

و فقها به این روایت و غیر آن در جواز نیابت گرفتن از زنده در حج مستحبی استناد می‌کنند، همان گونه که به جواز نیابت از حج واجب فتوا می‌دهند مانند حج اسلام از زنده در آنچه که مکلف از انجام آن عاجز است.

(۲)

۵۹. احرام قبل از میقات

امام رضا علیه السلام فرمود: احرام قبل از میقات جایز نیست. «۳»

(۳)

۶۰. گذشتن از میقات

صفوان بن یحیی می‌گوید که به ابی الحسن الرضا علیه السلام نوشتم که بعضی از پیروان شما از بطن العقیق محرم می‌شوند و در آنجا آب و منزلی

(۱) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۵۰.

(۲) التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۱.

(۳) وسائل، ج ۸، ص ۲۳۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۱۹

نیست و شرایط برای آنها سخت است و یاران و شترانشان عجله دارند. پانزده میل آن طرف بطن العقیق منزلی است که در آن آب هست و همه در آنجا فرود می‌آیند. پس آیا شما فکر می‌کنید آنها مجازند که برای ارفاق به ایشان و راحتی‌شان، در محل آب محرم شوند؟

حضرت نوشت: «مسلمًا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمان و مکان را برای مردم خود و مردمی که از جای دیگر می‌آیند تعیین کرده است، و کسی که مریض است اجازه دارد این کار را انجام دهد. بنابراین نباید از میقات تجاوز کنید مگر آنهایی که مریض هستند.»

همه آنهایی که از میقات معین عبور می‌کنند و قصد مکه دارند واجب است که محرم شوند همان گونه که بر این روایات و غیر آن دلالت دارد.

(۱)

۶۱. عدول از حج به عمره تمتع

احمد بن محمد روایت کرده است که به ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام گفتم چگونه حج تمتع را انجام دهم؟ فرمود: تلبیه حج بگو و نیت تمتع کن. وقتی داخل مکه شدی و طواف بیت را کردی و دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم خواندی و سعی بین صفا و مروه را به جا آوردی و تقصیر کردی، پس آن را نسخ کن و عمره تمتع قرارش ده. «۱»

این روایت دلالت بر جواز نیت حج و تلبیه برای آنچه احرام به آن منعقد شده است دارد، سپس بقیه اعمال از طواف در بیت الله الحرام و نماز پشت مقام ابراهیم، سپس سعی هفت شوط بین صفا و مروه، سپس تقصیر و قرار دادن آن را عمره تمتع است.

(۱) التهذیب، ج ۱، ص ۴۷۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۰.

(۱)

۶۲. قطع تلبیه

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت می‌کند که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره متمتع که چه وقت تلبیه او قطع شود؟ امام علیه السلام پاسخ داد:

وقتی که نگاهش به برج و باروی مکه، عقبه و ذی طوی افتاد. گفتم: خانه‌های مکه؟ فرمود: بلی. «۱»

حاجی وقتی در یکی از میقاتها محرم شد، مستحب است که مدام تلبیه بگوید تا منتهی به مکه شود. وقتی خانه‌های آنجا را دید، تلبیه قطع می‌شود.

(۲)

۶۳. محرم می‌تواند کنیز بخرد

سعد بن سعد اشعری قمی روایت می‌کند که از ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: آیا محرم می‌تواند کنیز بخرد و بفروشد؟ فرمود: بلی. «۲»

بر محرم حرام است که زنی را عقد کند و او را به نکاح خود درآورد و نیز حرام است عقد نکاح را برای دیگری جاری کند، اما خرید و فروش کنیز بر حسب این روایت حرام نیست.

(۳)

۶۴. جواز به دست کردن انگشتری برای محرم

محمد بن اسماعیل بن بزیع گفت: علی بن موسی الرضا علیه السلام را دیدم

(۱) وسائل، ج ۹، ص ۵۷.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۱.

انگشتری در دست داشت و حال آنکه محرم بود. «۱»

(۱)

۶۵. راه رفتن محرم زیر سایه

محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت می‌کند که به علی بن موسی الرضا علیه السلام نوشتم آیا برای محرم جایز است زیر سایه محمل

راه برود؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: بلی. «۲»

از جمله چیزهایی که محرم باید ترک کند سایه است. اما راه رفتن در سایه مانعی ندارد. این مسأله سؤالات زیادی را مطرح ساخته است. طبرسی روایت کرده است که محمد بن الحسن از ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام پرسید در حضور هارون الرشید، و آنها در مکه بودند، گفت: آیا برای محرم جایز است که محملش بر او سایه بیفکند؟ امام فرمود: با اختیار جایز نیست. محمد بن الحسن پرسید: آیا جایز است با اختیار در سایه محمل راه برود؟

پاسخ داد: بلی. محمد بن الحسن از این موضوع خندید. امام به او فرمود: آیا از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله تعجب می‌کنی و آن را مسخره می‌نمایی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که محرم بود سایه را از خودش دفع می‌کرد، و زیر سایه راه می‌رفت و حال آنکه محرم بود. ای محمد، احکام خدا مقایسه نمی‌شود. هر کسی که بعضی از آنها را با بعضی دیگر مقایسه کند همانا راه راست را گم کرده است. «۳»

(۱) وسائل، ج ۹، ص ۱۲۷.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۲.

(۳) وسائل، ج ۹، ص ۵۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۲
(۱)

۶۶. کفاره کشتن کبوتر در حرم

صفوان بن یحیی از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که پرنده‌ای را در حرم بکشد در حالی که محرم است باید قیمت آن را بپردازد، و قیمت آن یک درهم است که برای کبوتران حرم غذا می‌خرد. «۱»
(۲)

۶۷. فدیة سایه

سعد بن سعد اشعری روایت کرده است که از ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: محرم از سایه استفاده می‌کند؟ فرمود: عذری دارد؟ گفتم: آفتاب او را اذیت می‌کند و محرم است. فرمود: آن عذر است. از سایه استفاده کند و فدیة بدهد. «۲»
ابراهیم بن ابی محمود روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا محرم می‌تواند در محملش از سایه استفاده کند و فدیة بدهد وقتی که آفتاب و باران به او ضرر می‌رساند؟ فرمود: بلی. پرسیدم: فدا چقدر است؟
فرمود: یک میش. «۳»
(۳)

۶۸. دعا در محل رکن یمانی

سعد بن سعد روایت کرده است که در طواف کعبه با امام رضا علیه السلام

(۱) التهذیب، ج ۱، ص ۵۳۶.

(۲) همان مأخذ.

(۳) وسائل، ج ۹، ص ۲۸۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۳

بودم تا به رکن یمانی رسیدیم. پس حضرت در آنجا ایستاد و دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «یا الله، یا ولی العافیة، و خالق العافیة، و رازق العافیة، و المنعم العافیة، و المَنَّان بالعافیة، و المتفضَّل بالعافیة علی و علی جمیع خلقک، یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما، صلَّ علی محمَّد و آل محمَّد، و ارزقنا العافیة و تمام العافیة، و شکر العافیة فی الدنیا و الآخرة یا ارحم الرَّاحمین.» (۱)

۶۹. طواف واجب

امام رضا علیه السلام فرمود: در طواف واجب سزاوار نیست که حرف بزند مگر به دعا و ذکر خدا و تلاوت قرآن. و در نافله - یعنی طواف مستحب - که مرد برادرش را ملاقات می کند و درباره چیزی از امور دنیا و آخرت صحبت می کند باکی بر او نیست. (۲) این حکم الزامی نیست و مندوب است و مستحب است که شخص محرم تکلم نکند مگر به ذکر خدای تعالی در طوافش.

۷۰. رمی جمره

اسماعیل بن همام روایت کرده است که شنیدم ابا الحسن الرضا علیه السلام می فرماید: روز عید سنگ نزن تا آفتاب طلوع کند. (۳) ظاهراً نهی این دستور، منع سنگ زدن قبل از طلوع خورشید است.

(۱) همان مأخذ، ص ۴۱۷.

(۲) همان مأخذ، ص ۴۶۵.

(۳) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۴

(۱)

۷۱. یک قربانی برای جماعتی کافی است

سواده و علی بن اسباط روایت کرده اند که از ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدند: فدایت شویم، قربانی در مکه برای ما سخت است، آیا جایز است دو نفر از ما در یک گوسفند شریک شویم؟ فرمود: بلی، و آن برای هفتاد نفر کافی است. (۱) این در حج مستحب است، و اما در حج واجب جایز نیست و برای هر نفر یک قربانی است.

(۲)

۷۲. عدم جواز فروش لباس برای خرید قربانی

علی بن اسباط از بعضی از اصحاب ما روایت کرده است که گفت: از ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: مردی دارد حج تمتع انجام می‌دهد و مقداری لباس در چمدانش دارد، آیا می‌تواند بخشی از آن را بفروشد و یک قربانی بخرد؟ فرمود: نه، مؤمن نباید خود را با این چیزها زینت نماید. او باید روزه بگیرد و هیچ چیز از لباسش را نفروشد. «۲»

وقتی حاجی از تهیه قربانی ناتوان باشد، باید سه روز در ایام حج روزه بگیرد و هفت روز وقتی که به سوی خانواده‌اش برگشت.

(۱) همان مأخذ، ج ۱۰، ص ۱۱۴.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۷۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۵

(۱)

۷۳. زیارت پیامبر مستحب است

حسن بن جهم روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: کدام یک از این دو برترند: مردی که به مکه می‌آید و به مدینه نمی‌آید، یا مردی که به مدینه می‌آید و به مکه نمی‌آید؟ فرمود: شما چه می‌گویید؟ گفتم: ما درباره حسین علیه السلام می‌گوییم اما راجع به پیامبر چه؟ فرمود: اما اگر این را می‌گفتید، در یکی از اعیاد ابا عبد الله الحسین علیه السلام در مدینه بود، پس وارد بر پیامبر صلی الله علیه و آله شد و سلام بر او داد. سپس به حاضران گفت: ما بهتر از مردم همه شهرهای مکه و غیر آن هستیم به خاطر سلام ما بر رسول خدا صلی الله علیه و آله. «۱»

(۲)

۷۴. حرمت فرار از جنگ

محمد بن سنان روایت کرده است که ابا الحسن الرضا علیه السلام در جواب نامه‌هایی که برای او فرستاده بودند نوشت: «خدا فرار از جنگ را حرام کرده است زیرا این عمل باعث خرابی دین و سبک شمردن پیامبران و امامان عادل و ترک یاری آنها بر ضد دشمنان که برای ترک اقرار به ربوبیت که بدان دعوت شدند باید مجازات شوند و اظهار عدل و ترک جور و میراندن فساد می‌شود. بعلاوه فرار تشویقی برای دشمن در حمله به مسلمانان است که نتیجه آن کشته و اسیر شدن مسلمانان و تباه شدن دین خدای عز و جل است و منجر به فساد چیزهای دیگر می‌شود.» «۲»

(۱) کامل الزیارات ص ۳۳۱؛ وسائل، ج ۱۰، ص ۲۷۳.

(۲) وسائل، ج ۱۱، ص ۶۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۶

اسلام فرار از جنگ در راه خدا را حرام کرده است و این به خاطر ضرر زیادی است که به مسلمین می‌رسد و از جمله تسلط قوای کفر بر اسلام و قیام آنها بر از بین بردن اسلام و تنبیه سخت مؤمنین است.

(۱)

۷۵. پذیرفتن آداب بدویان بعد از هجرت حرام است

محمد بن سنان روایت کرده است از ابو الحسن الرضا علیه السلام که برای او در جواب مسائلی نوشت:

«و حرام کرده است خدا تعزّب (یعنی به عادات بدویان رو آوردن) را بعد از هجرت به خاطر عقب‌نشینی از دین و ترک حمایت از پیامبران و دلایل ائمه علیهم السلام و آنچه در این رابطه است از فساد و ابطال حق هر ذی حقی به دلیل سکونت بدویان. به این خاطر اگر مردی دین را کاملاً بداند اجازه نمی‌دهد با جاهل زندگی کند از ترس اینکه مبدا علم خود را از دست بدهد و عادات اهل جهل در او اثر بگذارد.»^(۱)

اسلام تعزّب بعد از هجرت را حرام کرده است و این به خاطر برگشتن از دین است و تخلف به اخلاق نادان، برای اینکه زندگی تأثیر و تأثر است و هر انسانی از آنهایی که در اطرافش هستند متأثر می‌شود، همان گونه که او هم بر آنها اثر می‌گذارد، و به این دلیل است که اسلام آن را حرام کرده است و این حرمت اختصاص به جهان مسلمانان دارد. اما کسی که مسلح به علم و فضل است حرمتی بر او نیست زیرا بیم انحراف و گرایش او به اخلاق جهّال نمی‌رود.

(۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۷
(۱)

۷۶. جواز خرید اسرای کفار

محمد بن عبد الله روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم راجع به گروهی که خروج کردند و جمعی از مسلمانان را کشتند و مساجد را خراب کردند. هارون که متصدی مسلمانان بود عده‌ای را به جنگ آنها فرستاد که مردانشان را کشتند و بچه‌هایشان را اسیر کردند. آیا برای ما مجاز است که بعضی از زنان آنان را بخریم و با آنها ازدواج کنیم؟ فرمود: در خریدن متاع آنها و خریدن اسرای آنها باکی نیست.^(۱)

زکریا بن آدم گفت: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم راجع به گروهی از دشمنان که صلح کرده سپس پیمان خود را می‌شکنند. شاید آنها پیمانشان را به دلیل عدم رعایت عدالت درباره آنها شکستند. آیا می‌توان بعضی از اسرای آنها را خرید؟ امام علیه السلام فرمود: اگر آنها از جمله دشمنان شورش هستند که عداوتشان آشکار شده است اسرایشان را بخرید، ولی اگر آنها را رنجانده‌اند و به آنها ستم کرده‌اند پس نباید اسرایشان را خرید.^(۲)

در روایت دوم، امام علیه السلام راجع به آنهایی که شورش کردند بر ضدّ دولت اسلامی، توضیح داده است که اگر شورش آنها به دلیل تحمل ظلم بوده یا حکومت به معاهداتش پایبند نبوده و پیمان خود را نقض کرده است، پس راهی برای خریدن اسرای آنان نیست، ولی اگر شورش آنها یکی از نشانه‌های دشمنی با اسلام و سوء نیت نسبت به مسلمانان است پس مسلمین مجازند که اسرای آنها را خریداری کنند.

(۱) وسائل، ج ۱۱، ص ۹۹.

(۲) التهذیب، ج ۲، ص ۵۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۸
(۱)

۷۷. حکم خراج

امام رضا علیه السلام حکم خراج در زمینها را از طریق صحبتی که با احمد بن محمد بن ابی نصر داشت توضیح داد. او گفت: من در مقابل ابو الحسن الرضا علیه السلام خراج را تذکر دادم و اینکه رفتار و عمل اعضای خاندان او نسبت به آن چگونه بوده است. فرمود: یکدهم و نصف یکدهم بر آن کسی است که اسلام را با میل پذیرفته است و زمین در دست او باقی می‌ماند، و یکدهم و نصف یکدهم از او اخذ می‌شود نسبت به آنچه که او اصلاح کرده است. اما زمینی که اصلاح نشده است دولت می‌گیرد که او زمینی را قبول می‌کند که آن را اصلاح کرده باشد و آن را که اصلاح نکرده است متعلق به مسلمانان است. آن که کمتر از پنج بار شتر (وسق) است چیزی به آن تعلق نمی‌گیرد. اما سرزمینی که با شمشیر گرفته شده است برای امام است که او قبول می‌کند آن را برای آنچه که در نظر دارد؛ درست همان گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خیبر انجام داد و زمین و نخلستان آن را قبول کرد، و مردم می‌گویند قبول زمین و نخلستان خوب نیست وقتی که زمین بایر آن بیش از زمین مشجر باشد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلماً خیبر را قبول کرد و سهم آنها را ده یک و نصف ده یک قرار داد. «۱»

(۲)

۷۸. امر به معروف و نهی از منکر

امام رضا علیه السلام فرمود: شما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید،

(۱) وسائل، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۲۹

و گرنه خدا بدترین شما را بر شما مسلط خواهد کرد، آنگاه بهترین شما دعا خواهند کرد ولی به آنها جواب داده نخواهد شد. «۱» و از آن حضرت روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر موکول کنند با تنبیهی از جانب خدا رو به رو خواهند شد. «۲»

امر به معروف و نهی از منکر دو پایه اساسی در اسلام هستند که پیشرفت جامعه و امنیت و سلامتی امت از فتنه و انحراف بر آنها استوار است.

امام رضا علیه السلام فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو امر واجب هستند وقتی ممکن باشد، و نباید ترسی از جان باشد. «۳» برای امر به معروف و نهی از منکر شروطی است که یکی از آنها عدم ترس از جان و اهل و مال است. وقتی این شرایط موجود نیست پس این وظیفه ساقط می‌شود.

(۱)

۷۹. استفاده از دمبه گوسفند زنده که از آن جدا شده است

بزنطی از اصحاب امام رضا علیه السلام گفت که از آن حضرت سؤال کردم درباره مردی که گوسفندی دارد که دمبه آن قطع می‌شود و خود گوسفند زنده است. آیا می‌شود از آن دمبه قطع شده استفاده کرد؟ فرمود: بلی، آن را ذوب می‌کنند و در چراغ از آن استفاده می‌کنند، و آن را نمی‌خورند و نمی‌فروشند. «۴»

(۱) فروع کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

(۲) همان مأخذ، ص ۳۴۴.

(۳) وسائل، ج ۱۱، ص ۴۰۲.

(۴) قرب الاسناد، ص ۱۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۰

و این روایت دلالت می‌کند بر استفاده از دمبه گوسفند زنده، اما استفاده از آن محدود به استفاده در چراغ است نه غیر آن.
(۱)

۸۰. مزد برای نوشتن قرآن

از امام رضا علیه السلام درباره مزد برای نوشتن قرآن سؤال شد، فرمود:

باکی نیست. «۱»

(۲)

۸۱. میسر همان قمار است

اسلام میسر را حرام کرده و آن را با خمر قرینه دانسته است. امام رضا علیه السلام میسر را به قمار تفسیر کرده و فرموده است:

شطرنج و نرد و چهارده، و هر چیزی که با آن قمار می‌کنند، میسر است. «۲»

(۳)

۸۲. کار کردن برای سلطان ستمکار

سلیمان جعفری گزارش داد، گفت: از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم:

چه می‌گویی درباره کار کردن برای سلطان ستمکار؟ فرمود: ای سلیمان، کار کردن برای حاکم ستمکار، کمک به او و کوشش

برای انجام احتیاجات او مساوی با کفر است و نگاه کردن به او عمدا یکی از گناهان بزرگ است که مستحق آتش است. «۳»

(۱) وسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

(۲) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۶ و ۳۳۹.

(۳) وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۱

لکن به شرطی که نفع مؤمنین و دفع آزار از آنها اجازه دهد. او علیه السلام فرمود: همانا برای خدا با سلطان اولیایی است که به وسیله آنان از دوستانش دفع ظلم می‌کند. «۱»

حسن بن حسین انباری روایت کرده است که من برای حضرت رضا علیه السلام چهارده سال نامه نوشتم و از او درخواست کردم به من اجازه دهد در کار سلطان وارد شوم. در آخرین نامه‌ای که نوشتم تذکر دادم که اگر سلطان بفهمد که من رافضی هستم مرا

می‌زند و اینکه من شکی ندارم که به خاطر رافضی بودن در کار دولت منع شده‌ام. پس ابو الحسن الرضا علیه السلام برای من نوشت:

«نامه تو را خواندم و از آنچه راجع به ترس از جانت نوشته بودی مطلع شدم. اگر تو حاکم شدی و بر طبق دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله عمل نمودی و اعوان و نویسندگان با تو هم عقیده شدند و تو به مؤمنین فقیر کمک کردی تا حدی که یکی از آنها شدی، پس کار تو مورد تأیید است، در غیر این صورت خیر.» (۲)

(۱)

۸۳. خیار حیوان

علی بن اسباط از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت شنیدم که فرمود: خریدار حق خیار در حیوان را تا سه روز دارد. و اما چیزهای دیگر غیر از حیوانات، حق فسخ موقعی است که یکدیگر را ترک می‌کنند. (۳)

(۱) المقنع، ص ۳۱.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۳۵۹.

(۳) همان مأخذ، ص ۳۹۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۲

و بر اساس این روایت و نظیر آن فقها فتوا داده‌اند که برای مشتری حق خیار در حیوان تا سه روز است و در غیر آن، مادامی که از هم جدا نشده‌اند، و این «خیار مجلس» نامیده شده است.

(۱)

۸۴. تبدیل سکه

یونس روایت کرده است که به امام رضا علیه السلام نوشتم: من از مردی سه هزار درهم بستانکارم که در گذشته بین مردم رایج بود ولی امروزه مرسوم نیست. آیا به گردن او آن درهمها به همان نحو است، یا آنچه که امروزه بین مردم در جریان است؟ پس امام علیه السلام برای من نوشت:

«تو حق داری از او درهمهایی را که بین مردم رایج است بگیری، همان طوری که تو به او دادی درهمهایی را که بین مردم مورد استفاده قرار می‌گرفت.» (۱)

(۲)

۸۵. فروش میوه‌های نارس

حسن بن علی و شاء روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم: آیا جایز است فروش خرما نارس؟ فرمود: فروشش جایز نیست تا برسد و رنگ بگیرد. گفتم: فدایت شوم، این چه وقت است؟ فرمود:

وقتی که قرمز یا زرد شود یا مانند آن گردد. (۲)

(۱) همان مأخذ، ص ۴۰۱.

(۲) همان مأخذ، ص ۳۸۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۳
(۱)

۸۶. خرید فرزندان اهل ذمه حرام است

زکریا بن آدم می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم راجع به یکی از اهل ذمه که مواجه با گرسنگی شده بود، به نزد من آمد در حالی که دست فرزندش را در دست داشت و گفت: این پسر مال تو، به او غذا بده و به عنوان یک برده قبولش کن. حضرت فرمود: یک فرد آزاد را نخر. خرید اهل ذمه برای تو و اهل ذمه صلاح نیست، و جایز نیست برای تو که این کار را بکنی.
(۱)

اهل ذمه آزادند و فروش آنها جایز نیست.

(۲)

۸۷. امام دین بدهکاران را می‌پردازد

محمد بن سلیمان از مردی از اهل جزیره مکنی به ابا محمد روایت کرده است که گفت: مردی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد و من می‌شنیدم. پس به او گفت: فدایت شوم، خدای عز و جل می‌فرماید: **وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ** «۲» (و اگر از تنگدستی طلبکار هستید به او مهلت دهید تا توانگر شود).

به من بگو درباره این مهلتی که خدای عز و جل در کتابش تذکر می‌دهد، آیا دوره معینی است که بستانکار منتظر بماند برای این ورشکسته که پول بستانکار را گرفته و صرف خانواده‌اش کرده است در حالی که نه غله‌ای دارد که منتظر دریافت آن باشد، نه بستانکاری دارد که منتظر وعده او باشد و نه مالی در خارج دارد که منتظر رسیدنش باشد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: بلی، بستانکار باید صبر کند تا امام

(۱) همان مأخذ، ص ۳۸۸.

(۲) بقره/ ۲۸۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۴

گفته‌هایش را بشنود، و امام باید بدهی بدهکار را از سهم بدهکاران بپردازد اگر آنچه را که خرج کرده در اطاعت خدای عز و جل بوده است، ولی اگر در معصیت خدا خرج کرده چیزی بر امام نیست.

من پرسیدم: پس این مردی که به او اعتماد کرده و پولش را به او داده در حالی که نمی‌دانسته که او این پول را در اطاعت خدا خرج می‌کند یا در معصیت او، چه کند؟

حضرت رضا علیه السلام پاسخ داد: بدهکار باید سعی کند در برگرداندن پول و با تواضع آن را به بستانکارش برگرداند. «۱»
(۱)

۸۸. خرید دین

محمد بن فضیل روایت کرده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: مردی بدهی شخصی را از طلبکارش خرید و سپس رفت نزد آن بدهکار و به او گفت: به من بپرداز آنچه را که به گردن تو است زیرا من بدهی‌ات را از طلبکارت خریدم. امام علیه السلام فرمود: او باید آنچه را که آن شخص به بستانکار داده بپردازد و نسبت به بقیه مالی که از صاحب مال مانده است بری می‌شود. «۲»

۸۹. به بدهکار نباید ستم شود

علی بن اسماعیل از مردی اهل شام روایت کرده است که او از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمود درباره مردی که دینی دارد که او را گران‌بار کرده

(۱) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۵.

(۲) فروع کافی، ج ۱، ص ۳۵۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۵

است و او با مردم معاشرت دارد و کسی بوده است که پول را به او سپرده‌اند و او طعام و شراب زیادی می‌خرد. آیا این کار برای او حلال است یا نه؟ امام پاسخ داد: آنچه او می‌خورد زیانی ندارد. «۱»

ظاهر حدیث بدین معنی است که بستانکار نباید به بدهکار سخت بگیرد، حتی اگر او قادر باشد غذای مورد نیازش را بخرد.

(۱)

۹۰. کراهت به کار گرفتن اجیر قبل از تعیین اجرتش

سلیمان بن جعفر جعفری روایت کرده است که من با امام رضا علیه السلام بودم برای یک نیاز واقعی. وقتی خواستم به خانه بروم به من فرمود: «امشب را با ما باش.» پس من با حضرت رفتم. وقتی وارد خانه‌اش شد، دید که غلامانش گل حمل می‌کنند و مرد سیاهی هم در میان آنهاست. پرسید: این مرد در میان شما کیست؟ پاسخ دادند: ما را کمک می‌کند و ما چیزی به او خواهیم داد. پرسید: آیا مزد او را معین کرده‌اید؟ پاسخ گفتند: نه، او راضی است به آنچه که شما به او بدهید.

حضرت طوری خشمگین شد که من گفتم: فدایت شوم، چرا خشمگین شدی؟

پاسخ داد: من چندین بار به آنها دستور دادم که اگر می‌خواهند کسی را به کار بگیرند باید مزدش را تعیین کنند. حالا- اگر کاری برای تو بدون تعیین مزد کار بکند و تو سه برابر به او بدهی من فکر می‌کنم که کم داده‌ای. اگر تو مزدش را تعیین کردی و چیزی به وی دادی او برای این بزرگواری از تو تشکر خواهد کرد. اگر چیزی افزون به او دادی او برای آن تشکر خواهد کرد و

(۱) التهذیب، ج ۲، ص ۶۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۶

می‌داند که تو مزدش را زیاد داده‌ای. «۱»

(۱)

۹۱. اجاره فروش عین را باطل نمی‌کند

یونس روایت کرده است که من نوشتم به امام رضا علیه السلام و از او سؤال کردم راجع به کسی که زمینی را از مردی اجاره کرده به چندین سال.

سپس مالک زمین می‌خواهد آن را بفروشد قبل از انقضای مدت. آیا مستأجر حق جلوگیری دارد؟

حضرت در جواب من نوشت: «مالک اگر آن را با او شرط کرده است حق فروش زمین را دارد.» (۲)

اعتراضی بر مالک نیست وقتی که می‌خواهد عین مستأجره را بفروشد، اما باید قبلاً به مستأجر اعلام کند. او می‌تواند آن را بدون منفعت تا پایان اجاره بفروشد. اگر اطلاع نداد مستأجر حق خیار فسخ معامله را دارد.

(۲)

۹۲. ابطال هبه قبل از قبض

صفوان بن یحیی روایت کرده گفت: سؤال کردم از امام رضا علیه السلام درباره مردی که مالی داشته و آن را به پسر بزرگش بخشیده است. سپس مردی که مال را گرفته مطلبی بر ضد او می‌گوید، بنابراین او می‌گوید هیچ چیزی از این نه در دنیا و نه در آخرت مال تو نیست (یعنی آنچه را که به او بخشیده است). آیا او مجاز است این کار را بکند در حالی که اموالش را به پسرش بخشیده است؟ امام پاسخ داد: بلی، او مجاز است که ببخشد آن را به

(۱) فروع کافی، ج ۱، ص ۴۱۴.

(۲) وسائل، ج ۱۳، ص ۲۶۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۷

او، و باطل کند آن را و به پسر دیگرش بدهد. «۱»

یقیناً او مجاز است که هبه را قبل از تحویل دادن باطل کند. این یکی از عقود جایز است که شخص می‌تواند آن را باطل کند. اما هبه‌ای که به ذوی الارحام یا معوض می‌دهد آن لازم است بعد از قبض نه قبل از آن.

(۱)

۹۳. وصیت مجوسی به مالش برای فقرا

ابو طالب عبد الله بن صلت روایت کرده است که خلیل بن هاشم به ذو الریاستین نوشت - و او والی نیشابور بود - مردی از مجوس مرده و برای فقرا به چیزی از مالش وصیت کرده و قاضی نیشابور نیز آن را گرفته و برای فقرای مسلمان قرار داده است. پس خلیل آن را به ذو الریاستین نوشت و از مأمون در این باره سؤال کردند. مأمون گفت: من چیزی راجع به این موضوع نمی‌دانم. پس، از ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردند، فرمود: مجوسی نمی‌تواند برای فقرای مسلمین وصیت کند، اما شایسته است که مقدار آن مال را از مال صدقه بردارند و به فقرای مجوس بدهند. «۲»

و مانند آن را علی بن ابراهیم از یاسر خادم روایت کرده است، گفت: از نیشابور به مأمون نوشتند که مردی از مجوس هنگام مرگش وصیت کرده است به مال زیادی که بین فقرا و بیچارگان پخش شود و قاضی نیشابور نیز آن را بین فقرای مسلمین پخش کرده است. مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت:

در این باره چه می‌گویید؟ پس امام رضا علیه السلام فرمود: مجوس صدقه به فقراى مسلمانان نمی‌دهند. به او بنویس به اندازه همان مال از صدقات

(۱) التهذیب، ج ۲، ص ۳۷۸.

(۲) فروع کافی، ج ۲، ص ۲۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۸
مسلمانان خارج کند و به فقراى مجوس صدقه بدهد. «۱»
(۱)

۹۴. وصیت زن مسلمان برای نصاری

ریان بن شیب بن صلت روایت کرده است که: مارده وصیت نمود دو رختخواب او به گروهی از نصاری داده شود. پس اصحاب ما گفتند: بین فقراى مسلمان از اصحاب خود ما تقسیم کن. بنابراین من به حضرت رضا علیه السلام گفتم: خواهر من دستور داده است دو رختخواب او به گروهی از نصاری داده شود و من می‌خواهم آن را بین فقراى مسلمان تقسیم کنم. حضرت در پاسخ فرمود: آن طوری که دستور داده است انجام بده، زیرا خدای متعال می‌فرماید:
فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ «۲» (همانا گناه این کار بر کسانی است که آن را دگرگون کنند). «۳»
(۲)

۹۵. پرداخت مال یتیم به هنگام بلوغ

سعد بن اسماعیل از پدرش روایت کرده است که: از حضرت رضا علیه السلام درباره وصی ایتام سؤال کردم که به یتیمها دستور می‌دهد اموالشان را تحویل بگیرند پس از آنکه بالغ شدند، اما آنها از قبول آن خودداری می‌کنند. چه کار باید بکنند؟ حضرت فرمود: باید اموال آنها را به ایشان برگرداند و مجبورشان کند که آن را تحویل بگیرند. «۴»

(۱) وسائل، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

(۲) بقره/ ۱۸۱.

(۳) فروع کافی، ج ۲، ص ۲۳۸.

(۴) وسائل، ج ۱۳، ص ۴۳۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۳۹

وقتی یتیم بالغ و رشید شد وصی قدرتی بر او ندارد. او باید ثروتش را بگیرد و اگر در گرفتن آن امتناع کرد حاکم شرع باید او را به قبول آن مجبور کند.
(۱)

۹۶. مردی وصیت می‌کند سهمی از اموالش به امام داده شود

صفوان و احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده‌اند که: ما سؤال کردیم از حضرت رضا علیه السلام راجع به مردی که وصیت کرده سهمی از اموالش به شما داده شود و ما نمی‌دانیم این سهم چقدر است. پس امام علیه السلام پرسید: آیا شما چیزی در این باره از جعفر و ابی جعفر شنیده‌اید؟ گفتیم: ما نشنیده‌ایم چیزی را که پدرانت در این باره نقل کرده باشند. پس امام فرمود: «سهم یک هشتم است» تا اینکه گفت قول خدای متعال را که می‌فرماید: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ** «۱». سپس هشت انگشت دستش را به هم چسباند و فرمود: مانند این پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر هشت سهم تقسیم کرد، پس سهم یک هشتم است. «۲»

۹۷. وصیت به شمشیر

احمد بن محمد بن ابی نصر از ابی جمیله روایت می‌کند از امام رضا علیه السلام، گفت: من از آن حضرت سؤال کردم درباره مردی که وصیت کرده است برای مردی به شمشیری، و آن شمشیر در غلاف بود و روی آن جواهری

(۱) توبه / ۶۰.

(۲) وسائل، ج ۱۴، ص ۲۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۰

کنده کاری شده بود، اما ورثه به او گفتند: تنها تیغه متعلق به تو است و شمشیر متعلق به تو نیست. پس امام علیه السلام فرمود: نه، بلکه شمشیر و آنچه که در آن است متعلق به اوست. «۱»

(۱)

۹۸. حکم وصیت درباره نفی فرزند

سعد بن سعد روایت کرده است که من از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: مردی ادعا می‌کند پسری دارد که او را از خود نمی‌داند و از ارث محروم می‌کند و من وصی او هستم. چه کار باید بکنم؟ امام علیه السلام پاسخ داد: پسر متعلق به اوست به دلیل اعترافش در حضور مردم، و وصی او را از هیچ چیزی که می‌داند محروم نمی‌کند. «۲»

مطمئناً وقتی مرد اعتراف می‌کند که فرزند متعلق به اوست پس بر وی واجب است که مواظبش باشد و حق ندارد او را از خود نداند.

(۲)

۹۹. زن خوب

صفوان بن یحیی از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برای بنده هیچ چیز مفیدتر از زن خوب نیست. وقتی او را می‌بیند خرسند می‌شود و وقتی شوهرش غایب است خودش را حفظ می‌کند. «۳»

(۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۳.

(۲) وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۶.

(۳) همان مأخذ، ج ۱۴، ص ۲۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۱

(۱)

۱۰۰. جواز نکاح زنی همراه با امّ و ولد پدرش

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که من از ابو الحسن الرضا علیه السلام درباره مردی که ازدواج کرده با زنی و ازدواج کرده با امّ و ولد آن زن پرسیدم، فرمود: اشکالی ندارد. سپس گفتم: ما از طریق موثق از پدران شما شنیدیم که علی بن الحسین علیه السلام با دختر حسن بن علی علیه السلام ازدواج کرد و با امّ و ولد حسن. پس حضرت فرمود: جریان آن طور که تو می‌گویی نیست. علی بن الحسین با دختر حسن (ع) ازدواج کرد و امّ و ولد علی ابن الحسین آن کسی است که در نزد شما کشته شد. «۱»

(۲)

۱۰۱. کراهت ازدواج با زن بد خلق

حسن بن بشّار واسطی روایت کرده است که به ابو الحسن الرضا علیه السلام نوشتم خویشاوندی دارم که او را عقد کرده‌ام و خلق او بد است. فرمود: اگر بد خلق است با او ازدواج نکن. «۲» و این نهی را حمل بر کراهت می‌کنند نه بر تحریم.

(۳)

۱۰۲. ازدواج در شب

حسن بن علی و شّاء روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام شنیدم که می‌گفت درباره تزویج. فرمود: نکاح در شب از سنّت است،

(۱) فروع کافی، ج ۲، ص ۱۵.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۲

برای اینکه خدا شب را برای آرامش قرار داده است و زنان برای آرامش هستند. «۱»

(۱)

۱۰۳. اطعام کردن هنگام ازدواج

حسن بن علی و شّاء روایت کرده است: شنیدم از ابی الحسن الرضا علیه السلام که فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آمنه بنت ابو سفیان را به عقد خود درآورد مردم را به طعام دعوت نمود، سپس فرمود: از سنّت پیامبران اطعام مردم هنگام ازدواج است.

«۲»

(۲)

۱۰۴. حرمت نگاه کردن به موی زن بیگانه

امام رضا علیه السلام در آنچه که به محمد بن سنان از جواب مسائل او نوشته بود و حرام بودن نگاه کردن به موهای زنان شوهردار از محجوبه و غیر آنها از زنانی که نگاه کردن به آنها باعث تهییج مردها می‌شود و این تهییج مردم را به فساد می‌کشاند و داخل در چیزی می‌کند که حلال و قابل تحمل نیست و آنچه شبیه موس است، مگر آنچه را که خدای متعال گفته است: وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ «۳» یعنی غیر از چادر باکی نیست نگاه کردن به موهایی مانند آنها (یعنی زنان پیر). «۴»

(۱) وسائل، ج ۱۴، ص ۶۲.

(۲) فروع کافی، ج ۲، ص ۲۶.

(۳) نور / ۶۰.

(۴) وسائل الشیعه.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۳

(۱)

۱۰۵. نگاه کردن به موی خواهر زن جایز نیست

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: سؤال کردم از آن حضرت که آیا برای مرد حلال است به موی خواهر زن خود نگاه کند؟ فرمود: نه، مگر اینکه پیر زن باشد. گفتم: آیا خواهر زن و زن غریبه مساویند؟ فرمود: بلی.

(۲)

۱۰۶. ادعای شخصی که زنی را به زوجیت گرفته است

عبد العزیز بن مهتدی روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: فدایت شوم، برادرم مرده است و زنش ازدواج کرده است. عموی من آمد و گفت که من با او پنهانی ازدواج کرده‌ام. از آن زن سؤال کردم، این موضوع را شدیداً انکار نمود و گفت بین من و او هرگز چنین چیزی نیست.

پس امام علیه السلام فرمود: اقرار زن تو را ملزم می‌کند گفته او را باور کنی و آن مرد را ملزم می‌کند که انکار کند. «۱»

معنی آن این است که قول، قول زن است و انکار او در حق عمو معتبر است.

(۳)

۱۰۷. باطل بودن عقد با قصد مزاح

ابن ابی نصر از مشرقی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از آن

(۱) قرب الاسناد، ص ۲۶۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۴

حضرت پرسیدم: چه می‌گویی درباره مردی که ادعا می‌کند زنی را به عقد خود درآورده به قصد شوخی و از آن زن می‌پرسد، او می‌گوید «بلی»؟ فرمود: این چیزی نیست. گفتم: آیا حلال است برای مرد که آن زن را به عقد خود درآورد؟ فرمود: بلی. «۱»

(۱)

۱۰۸. اجازه ازدواج پسر با دختر کنیز پدرش

علی بن ادریس روایت می‌کند که از امام رضا علیه السلام پرسیدم درباره کنیزی که در ملکیت من بود و با او نزدیکی کرده بودم. بعد، از ملکیت من خارج شد و دختری زاید. آیا برای پسر من حلال است که با او ازدواج کند؟ فرمود: بلی، باکی نیست بر او بعد از مقاربت و قبل از آن. «۲»

(۲)

۱۰۹. حرمت ازدواج با دو خواهر در یک زمان

احمد بن محمد بن ابی نصر با سند موثق از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدم: شوهری زنی دارد، آیا برای او حلال است که خواهر زنش را صیغه موقت کند؟ حضرت فرمود: نه. «۳»

مجاز نیست عقد دو خواهر در یک زمان، چه عقد موقت باشد چه دائم.

اما اگر زوجه اول او مرد یا او را طلاق داد طلاق بائن، و عده طلاق به اتمام رسید، مجاز است خواهر او را عقد کند.

(۱) فروع کافی، ج ۲، ص ۷۷.

(۲) التهذیب، ج ۲، ص ۲۴۰.

(۳) وسائل، ج ۱۴، ص ۳۶۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۵

(۱)

۱۱۰. ازدواج با قابله حلال است

احمد بن محمد بن ابی نصر با سند موثق از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدم: قابله‌ای کمک می‌کند به زنی در زاییدن بچه، و آن زن پسری می‌زاید، آیا برای این پسر جایز است با قابله مادرش ازدواج کند؟ امام فرمود: سبحان الله! این چیست که آن را حرام کند؟ «۱»

(۲)

۱۱۱. صیغه کردن زنی که در ذمه اسلام است

حسن تفلیسی می‌گوید از ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم: آیا مرد از زن یهودیه و نصرانیه منتفع می‌شود؟ پس حضرت رضا علیه السلام پاسخ داد: او می‌تواند با زن مؤمنه آزاد به طور موقت ازدواج کند، در حالی که این مقدس‌تر از آنهاست. «۲» (۳)

۱۱۲. اسلام زوجه

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که زن نصرانیه دارد، پس مسلمان می‌شود، آیا حلال است که آن زن با آن مرد بماند؟ پاسخ داد: اگر آن زن مسلمان شد برایش جایز نیست که با آن مرد بماند. «۳»

- (۱) قرب الاسناد، ص ۱۷.
 (۲) وسائل، ج ۱۴، ص ۴۱۵.
 (۳) التهذیب، ج ۲، ص ۲۰۰.
 پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۶
 (۱)

۱۱۳. انتخاب زن قابل اعتماد

محمد بن اسماعیل از امام رضا علیه السلام در حدیثی روایت می‌کند که فرمود: سزاوار نیست برای تو که ازدواج کنی مگر با زن مورد اعتماد. خدای عز و جل می‌فرماید: الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ «۱». «۲» (۲)

۱۱۴. تصدیق زن از نداشتن شوهر

محمد بن عبد الله اشعری روایت کرده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: مردی با زنی ازدواج می‌کند، در قلبش خطور می‌کند که این زن شوهر دارد. حضرت در پاسخ فرمود: چیزی بر او نیست. اگر از او دلیلی بخواهی، کسی پیدا می‌شود که شهادت دهد که او زوجی ندارد. «۳» (۳)

۱۱۵. ازدواج موقت با کنیز

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که سؤال کردم از حضرت رضا علیه السلام: آیا می‌شود کنیز را به اذن صاحبش صیغه کرد؟ فرمود: خدای عز و جل می‌فرماید: فَانكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ «۴». «۵»

(۲) فروع کافی، ج ۲، ص ۴۴.

(۳) التهذیب، ج ۲، ص ۱۸۷.

(۴) نساء / ۲۵.

(۵) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۷

(۱)

۱۱۶. عده متعه

احمد بن محمد بن ابی نصر از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که ابو جعفر فرمود: عده متعه ۴۵ روز است و احتیاط

۴۵ شب. «۱»

(۲)

۱۱۷. مدت در متعه

احمد بن محمد بن ابی نصر از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که به حضرت گفتم: مردی زنی را صیغه می‌کند

یک‌ساله یا کمتر یا بیشتر، اگر چیزی معین برای مدتی معین است آیا بدون طلاق فسخ می‌شود؟

فرمود: بلی. «۲»

(۳)

۱۱۸. در متعه ارث نمی‌برد

از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت است از ابی الحسن الرضا علیه السلام که فرمود: تزویج متعه (صیغه) ازدواج با میراث است و

ازدواج بدون ارث اگر شرط شود هست و اگر شرط نشود نیست. «۳»

(۴)

۱۱۹. انتقال زن صیغه‌ای از شهری به شهر دیگر

معمّر بن خلّاد می‌گوید: از ابا الحسن الرضا علیه السلام درباره مردی که زن

(۱) فروع کافی، ج ۲، ص ۴۵.

(۲) همان مأخذ.

(۳) همان مأخذ، ص ۴۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۸

صیغه‌ای گرفته و او را از شهری به شهری می‌برد سؤال کردم، پاسخ داد: آیا در نکاح دیگر این مجاز است، اما در این ازدواج مجاز

نیست؟ «۱» این حدیث دلالت بر جواز نقل زن از شهری به شهری می‌کند و مانعی برای این کار نیست.

(۱)

۱۲۰. برای زن حلال است که کنیز خود را به شوهرش ببخشد

اسماعیل بن بزیع روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم درباره زنی که کنیزش را به شوهرش بخشیده است. فرمود: مربوط به اوست. پرسیدم: اگر شوهر بترسد که زن شوخی کرده است؟ پاسخ داد: اگر شوهر می‌داند که زن شوخی کرده است، پس نه. «۲»

(۲)

۱۲۱. جواز گرفتن هبه از امّ ولد

اسماعیل بن بزیع روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام پرسیدم درباره مردی که هر چه به امّ ولدش می‌بخشند از خدمه و کالا، از او می‌گیرد.

آیا این کارش جایز است؟ در پاسخ فرمود: بلی، اگر او امّ ولدش باشد. (امّ ولد کنیزی است که بچه‌دار شده باشد). «۳»

(۳)

۱۲۲. دادن مهر بیش از مهر سنت

و شاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر مردی

(۱) وسائل، ج ۱۴، ص ۴۹۴.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۷.

(۳) التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۴۹

با زنی نکاح کند و مهریه‌اش را بیست هزار درهم قرار بدهد و برای پدر او ده هزار درهم قرار بدهد، مهر جایز است و آنچه برای پدر او قرار داده است فاسد است. «۱»

اما آنچه برای پدر او تعیین کرده جزئی از مهریه است و او استحقاق آن را ندارد، از این جهت فاسد است.

(۱)

۱۲۳. حکم کسی که شرط کرده او و زنش از یکدیگر ارث ببرند

سعد بن اسماعیل از پدرش روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم مردی با زنی ازدواج می‌کند و شرط می‌گذارد که از یکدیگر ارث نبرند و از او بچه طلب نکنند. امام علیه السلام پاسخ داد: من آن را دوست ندارم. «۲»

این روایت دلالت می‌کند بر عدم لزوم این شرط و عدم لزوم وفای به آن.

(۲)

۱۲۴. جشن برای بچه در هفتمین روز تولدش و تهنیت به او

حسین بن خالد روایت کرده است که از ابا الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم درباره شاد باش فرزند که چه وقت است؟ فرمود: وقتی حسن بن علی علیه السلام متولد شد جبرئیل بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل گردید با شاد باش در روز هفتم، و دستور داد او را نامگذاری کنند و به او کنیه بدهند و موی سرش را بتراشند و گوسفندی برایش عقیقه کنند و گوشش را سوراخ نمایند، و نیز زمانی که حسین علیه السلام متولد شد جبرئیل در روز هفتم آمد و

(۱) فروع کافی، ج ۲، ص ۲۳.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۵۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۰

همان دستور را داد. «۱»

(۱)

۱۲۵. دوران شیرخوارگی طفل

سعد بن سعد اشعری روایت کرده است که از ابی الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم از بچه که آیا بیش از دو سال شیر می‌خورد؟ پس فرمود: دو سال.

گفتم: اگر زیادتر از دو سال شد آیا بر پدر و مادرش چیزی است؟ فرمود:

نه. «۲»

(۲)

۱۲۶. ترجیح یک فرزند به دیگر فرزندان

سعد بن سعد اشعری روایت کرده است که از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که یکی از بچه‌هایش را از بقیه بیشتر دوست دارد و او را بر آنها ترجیح می‌دهد. فرمود: بلی، ابو عبد الله علیه السلام این کار را کرد وقتی به محمد جایزه داد، و ابو الحسن این کار را کرد وقتی چیزی به احمد داد، حتی من بلند شدم و آن را به او دادم.

پس من پرسیدم: راجع به مردی که دخترانش را بیشتر از پسرانش دوست دارد چه می‌گویی؟

در پاسخ فرمود: دختران و پسران در این امر از نظر خدای عزّ و جل مساویند. «۳»

(۱) فروع کافی، ج ۲، ص ۹۰.

(۲) همان مأخذ، ص ۶۳.

(۳) همان مأخذ، ص ۹۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۱

(۱)

۱۲۷. حفظ زن به خوبی

ابو القاسم فارسی روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم، خداوند در کتابش می‌فرماید: فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَشْرِیْحٍ بِاِحْسَانٍ «۱»، معنایش چیست؟ فرمود: اما «امساک به معروف» خودداری از اذیت کردن آنها و هزینه آنها را پرداختن است، و اما «تسریح به احسان» طلاق دادن آنهاست آن گونه که خدا در کتابش دستور داده است. «۲»

(۲)

۱۲۸. سخاوتمندی نسبت به خانواده

محمد بن علی بن الحسین روایت کرده است که ابو الحسن رضا علیه السلام فرمود: برای مرد شایسته است که بر عیالش سخت نگیرد و نسبت به آنها بخشنده باشد، مبدا آنان آرزوی مرگ او را داشته باشند. «۳»

(۳) پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۱ ۵۵۱ ۱۲۹. طلاق که فاقد شرایط باشد باطل است. ص: ۵۵۱

۱۲۹. طلاق که فاقد شرایط باشد باطل است

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم راجع به مردی که زنش را طلاق می‌دهد با دو شاهد عادل بعد از آنکه با او همبستر شده است. پاسخ داد: این طلاق نیست. گفتم: پس طلاق

(۱) بقره/ ۲۲۹.

(۲) تفسیر قمی، ص ۶۸۶.

(۳) وسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۲

سنت چگونه است؟ فرمود: طلاق می‌دهد او را وقتی که از حیض پاک شده باشد با دو شاهد عادل قبل از اینکه با او همبستر شده باشد. اگر خلاف آن را انجام داد باید به کتاب خدای عز و جل مراجعه کند. پرسیدم: اگر طلاق او در برابر یک مرد و دو زن باشد؟ در پاسخ فرمود: شهادت زنان در طلاق قبول نیست. «۱»

(۱)

۱۳۰. طلاق مست

زکریا بن آدم روایت می‌کند که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره طلاق مست و بچه و سفیه و کم عقل و کسی که عروسی نکرده است. پس پاسخ داد که جایز نیست. «۲»

طلاق این افراد صحیح نیست. اما مست طلاقش صحیح نیست زیرا او هشیار نیست؛ اما پسر بچه و دیوانه قلم از آنها برداشته شده است، بنابراین طلاق آنها صحیح نیست؛ اما کسی که تا کنون عروسی نکرده است یعنی قرارداد ازدواجی با زنش انجام نداده است طلاق او بی اعتبار است. «۳»

(۲)

۱۳۱. طلاق لال (کنگ)

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام راجع به مردی سؤال کردم که نمی‌تواند صحبت کند و کنگ است و زنی دارد. امام از من پرسید: آیا لال است؟ پاسخ دادم: بلی، اما می‌دانم که از

(۱) همان مأخذ، ص ۲۷۶.

(۲) التهذیب، ج ۲، ص ۲۷۰.

(۳) التهذیب، ج ۲، ص ۲۷۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۳

زنش نفرت دارد. آیا مجاز است که یک راهنما از طرف او زنش را طلاق دهد؟ امام در پاسخ فرمود: نه، اما او باید بنویسد و دو شاهد عادل برایش گواهی بدهند.

سپس من پرسیدم: او نه می‌تواند بنویسد و نه می‌شنود، چگونه زنش را طلاق بدهد؟ امام پاسخ داد: با عمل، به طوری که از عمل او شناخته شود، همان گونه که در رابطه با تنفر و بغضش نسبت به او بفهماند. «۱»

(۱)

۱۳۲. صحت طلاق پیش روی حاضران

احمد بن محمد بن ابی نصر از صفوان روایت کرده است که از ابی الحسن الرضا علیه السلام سؤال شد درباره مردی که زنش از حیض پاک شده است، پس به او گفت فلانی را طلاق دادم، و گروهی آن را شنیدند، و به آنها نگفت شاهد باشید. آیا طلاق بر آن زن واقع شده است؟ پاسخ داد: بلی، این شهادت است. «۲»

(۲)

۱۳۳. طلاق بعد از عده سه بار است

امام علیه السلام در نامه‌اش به مأمون نوشته بود: «وقتی زن بعد از عده سه بار طلاق داده شد، به شوهرش حلال نیست تا اینکه با دیگری ازدواج کند.» «۳»

(۱) من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۸.

(۲) فروع کافی، ج ۲، ص ۱۰۱.

(۳) وسائل، ج ۱۵، ص ۳۰۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۴

(۱)

۱۳۴. شرط در محلّ بلوغ است

علی بن فضل واسطی روایت کرده است که: به حضرت رضا علیه السلام نوشتم مردی زنش را طلاق داده است، طلاقی که آن زن برای او حلال نیست تا با دیگری ازدواج کند. پس او را به عقد پسری در می‌آورد که هنوز بالغ نشده است. فرمود: نه، تا بالغ شود. به حضرت نوشتم: حد بلوغ چیست؟ فرمود:

آنچه از حدود که خدا بر مؤمنین واجب کرده است. «۱»

(۲)

۱۳۵. اخته محلل برای مطلقه سه‌گانه قرار نمی‌گیرد

محمد بن مضارب روایت می‌کند که از امام رضا علیه السلام پرسیدم درباره اخته محلل که قرار می‌گیرد، فرمود: او نمی‌تواند محلل باشد. «۲»

(۳)

۱۳۶. شهود بر رجوع زوج

سعد بن سعد از مرزبان روایت کرده است که گفت: از ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که به زنش گفت: «عده بگیر، زیرا من تو را آزاد گذاشتم.» یعنی او را طلاق داد، طلاق جامع الشرائط. چند روز بعد دو شاهد آورد که شاهد باشند که او به آن زن رجوع کرده است و بعد از آن غایب شد قبل از اینکه با او نزدیکی کند تا اینکه چندین ماه گذشت بعد از عده یا بیشتر. در این باره چه دستوری به او می‌دهی؟ امام در پاسخ

(۱) فروع کافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۵

فرمود: اگر دو نفر شاهد گرفته برای رجوعش به آن زن، پس آن زن زوجه اوست. «۱»

(۱)

۱۳۷. طلاق دوم بدون جماع

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که زنش را طلاق می‌دهد به دو شاهد، سپس رجوع می‌کند و بعد از رجوع، مجامعت نمی‌کند تا زن از حیض پاک می‌شود، سپس در حالت پاکی، او را با دو شاهد طلاق می‌دهد. آیا طلاق دوم واقع می‌شود در حالی که رجوع کرده ولی با او نزدیکی نکرده است؟ فرمود:

بلی. «۲»

(۲)

۱۳۸. اخراج صاحب عده رجعیه از منزلش

مأمون از امام رضا علیه السلام سؤال کرد درباره قول خدای عز و جل که می‌فرماید: لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ

يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ «۳».

فرمود: یعنی به فاحشه آشکار، اینکه فامیل شوهرش را اذیت کند. اگر زن این کار را کرد، پس مرد حق دارد که او را از خانه‌اش بیرون کند قبل از اینکه عده‌اش تمام شود. «۴»

(۱) فروع کافی، ج ۲، ص ۱۰۲.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۳۷۸.

(۳) طلاق / ۱.

(۴) فروع کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۶
(۱)

۱۳۹. فرق بین عده طلاق و عده وفات

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، گفت: صفوان سؤال کرد و من حاضر بودم درباره مردی که زنش را طلاق می‌دهد و او غایب است و چندین ماه گذشت. امام پاسخ داد: اگر دلیل اقامه کند که زنش را از کی تا کی طلاق داده و عده‌اش هم گذشته است، پس برای زن حلال است که شوهر کند.

صفوان پرسید: راجع به زنی که شوهرش مرده است چه؟ امام پاسخ داد:

این مانند آن نیست. این زن باید عده‌اش را از روزی که خبر مرگ شوهرش را شنیده است شروع کند، زیرا او باید سوگواری کند.
(۱)

(۲)

۱۴۰. هرگاه مختلعه برگردد به شوهرش

اسماعیل بن بزیع از امام رضا علیه السلام روایت کرده است در حدیث خلع که فرمود: اگر آن زن بخواهد، باید به او برگرداند آنچه را که از او گرفته است و او زنش باشد، پس او می‌تواند این کار را بکند. «۲»
اگر مختلعه برگشت به شوهرش، و آنچه شوهر از او گرفته بود به وی برگرداند آن طلاق، طلاق رجعی می‌شود و برای زوج است که به او رجوع کند.

(۱) قرب الاسناد، ص ۱۵۹.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۴۹۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۷
(۱)

۱۴۱.ظهار با غضب واقع نمی‌شود

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:ظهار با غضب واقع نمی‌شود. «۱»
شرط در صحتظهار این است که با اختیار و رضایت واقع شود، پس اگر از روی غضب و اکراه باشد اثری ندارد.
(۲)

۱۴۲.ظهار بر کنیز واقع می‌شود

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره مردی که کنیزش راظهار کرده است، فرمود:جعفر علیه السلام می‌گفت:ظهار بر آزاد و کنیز واقع می‌شود. «۲»
(۳)

۱۴۳.حکم تشبیه پست همسر به پست مادر

حسین بن مهران از امام رضا علیه السلام درباره مردی که چهار زن خود راظهار کرده بود پرسید، حضرت پاسخ داد: او باید برای هر یک از آنها کفاره‌ای بپردازد.
سپس او راجع به مردی که پست زنش و کنیزش را به پست مادر خود تشبیه کرده بود پرسید، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: باید برای هر یک از

(۱) فروع کافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۵۲۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۸

آنها کفاره دینی بپردازد، و آن آزاد کردن یک برده یا روزه گرفتن دو ماه پی‌درپی یا اطعام شصت فقیر است. «۱»
(۱)

۱۴۴.ترک کنیز برای قسم

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام پرسیدم راجع به مردی که درباره کنیزش قسم می‌خورد که با او نزدیکی نکند؟
پس امام علیه السلام در پاسخ فرمود: نه، چرا باید ترک کند او را در حالی که او طلاق ندارد. «۲»
(۲)

۱۴۵.آزادی بنده قدیم

ابن ابی سعید مکاری بر ابی الحسن الرضا علیه السلام وارد شد، پس به آن حضرت گفت: مردی هنگام مرگش گفت که تمام بندگان قدیمی من برای رضای خدا آزادند. امام پاسخ داد: بلی، خدای متعال در کتابش می‌فرماید:
حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ «۳». آنچه از بندگان او که شش ماه بودند آنها قدیمی هستند و آزادند. «۴»

(۱) وسائل الشیعه.

(۲) قرب الاسناد، ص ۱۶۰.

(۳) یس / ۳۹.

(۴) وسائل، ج ۱۶، ص ۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۵۹

(۱)

۱۴۶. مردی وصیت می‌کند که کنیز حامله‌اش بعد از مرگش آزاد باشد

حسن بن علی و شاء از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است، گفت: سؤال کردم از حضرت درباره مردی که برای کنیزش وصیت کرده که بعد از مرگش آزاد شود و او حامله است. امام پاسخ داد: اگر می‌دانسته که او حامله است، آنچه در شکم داشته مانند مادرش آزاد است و اگر نمی‌دانسته که او حامله است پس فرزند او عبد است. «۱»

ناچاریم فرض مسأله را بر این بگذاریم درباره کنیز که آن مرد در این درباره تدبیر کرده و به او گفته است تو بعد از مرگ من آزادی، اینکه حامله بودن او از غیر باشد، و الا اگر فرزند از او باشد پس آن زن مادر فرزند اوست و از سهم فرزندش بعد از مرگ شوهرش آزاد می‌شود.

(۲)

۱۴۷. حکم قسم فاسد

اسماعیل بن سعد اشعری روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم راجع به مردی که قسم خورده است درباره قطع رحم. پس امام پاسخ داد: رسول صلی الله علیه و آله فرمود: نذر در معصیت نیست و قسم در قطع رحم نیست. «۲»
قسم و نذر در چیزهای قابل قبول منعقد می‌شوند، و اما چیزهای غیر قابل قبول به آن منعقد نمی‌شود.

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۱۸۴.

(۲) فروع کافی، ج ۷، ص ۴۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶۰

(۱)

۱۴۸. تعهد به قسم دروغ

اسماعیل بن سعد اشعری در حدیثی روایت کرده است که از ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم درباره مردی که سلطان او را قسم می‌دهد به طلاق یا غیر آن، پس قسم می‌خورد. فرمود: باکی بر او نیست. و از مردی که از مالش بر سلطان می‌ترسد، قسم می‌خورد که مالش را نجات دهد. فرمود:

باکی نیست. و پرسیدم: آیا مرد قسم می‌خورد بری مال برادرش، همان گونه که برای مال خودش قسم می‌خورد؟ فرمود: بلی. «۱»

قسم زمانی منعقد می‌شود که به خدای متعال باشد. قسم به طلاق بدون ذکر لفظ جلاله اثری ندارد. و وقتی قسم به خدای متعال

خورد برای دفع ظلم از او و از برادرانش جلو سلطان ستمکار، جایز است و کفاره ندارد.

(۲)

۱۴۹. شکار پرنده در شب جایز است

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام سؤال کردم درباره شکار کردن پرنده در لانه‌اش، فرمود: ضرری ندارد. «۲»

و در حدیث ذیل جواز آن را تأیید می‌کند: یونس بن عبد الرحمن روایت کرده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم، چه می‌گویی درباره شکار پرنده در لانه‌اش و وحش در جایگاهش در شب، برای اینکه مردم از آن کراهت دارند؟ پس در پاسخ فرمود: ضرری ندارد. «۳»

(۱) همان مأخذ.

(۲) همان مأخذ، ج ۶، ص ۲۱۵.

(۳) وسائل الشیعة.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶۱

(۱)

۱۵۰. شکار پرنده‌ای که صاحب دارد

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که از ابا الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم درباره مردی که پرنده‌ای را که ارزش زیادی دارد شکار می‌کند و آن پرنده دو بال مساوی دارد و صاحبش آن را می‌شناسد، یا می‌آید و آن را از کسی که متهم نیست درخواست می‌کند. امام در پاسخ فرمود: جایز نیست آن را نگه دارد، باید آن را رد کند. پرسیدم: اگر پرنده‌ای را شکار کرد که صاحبش معلوم نیست؟ فرمود: متعلق به صیاد است. «۱»

(۲)

۱۵۱. حلال بودن ماهی ریثا

محمد بن اسماعیل می‌گوید: نوشتم به ابی الحسن الرضا علیه السلام که مردم درباره ماهی ریثا اختلاف پیدا کرده‌اند. چه دستوری می‌دهی به ما درباره آن؟ پس امام علیه السلام نوشت: ضرری ندارد. «۲»

(۳)

۱۵۲. تحریم گوشت کرکس

سلیمان بن جعفر هاشمی روایت کرده است که ابو الحسن الرضا علیه السلام مرا حدیث کرد، فرمود: یک شب ما ابن ابو مریم را دیدیم در حالی که هارون در مدینه بود و او گفت: هارون در کمرش در آن شب دردی پیدا شد و ما از کسی خواستیم برای ما مقداری گوشت کرکس بفرستد، پس مقداری از آن

(۱) فروع کافی، ج ۶، ص ۲۲۲.

(۲) وسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶۲

گوشت فرستاد. حضرت فرمود: این چیزی است که ما آن را نمی‌خوریم و در خانه‌مان وارد نمی‌کنیم و اگر داشته باشیم، آن را به کسی نمی‌دهیم. «۱»

(۱)

۱۵۳. گوشت گوسفند

سعد بن سعد روایت کرده است که به ابی الحسن الرضا علیه السلام گفتم:

اهل بیت من گوشت بز می‌خورند و گوشت گوسفند نمی‌خورند. پرسید: چرا؟

گفتم: می‌گویند گوشت گوسفند صفر را تهییج می‌کند. امام رضا علیه السلام فرمود: اگر خدا بهتر از گوسفند چیزی سراغ داشت آن را فدای اسحاق می‌کرد. «۲»

(۲)

۱۵۴. حرمت خمر

محمد بن احمد روایت کرده است از عمر کی که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم ابن داوود گفته است که تو به او گفته‌ای

شارب الخمر کافر است. پس فرمود: درست گفته است، من این را به او گفته‌ام. «۳»

(۳)

۱۵۵. فقاع حرام است

محمد بن عیسی از وشاء روایت کرده است که گفت: به حضرت رضا علیه السلام نامه نوشتم و از او راجع به فقاع سؤال کردم، پس

نوشت که حرام

(۱) التهذیب، ج ۹، ص ۲۰.

(۲) فروع کافی، ج ۶، ص ۳۱۰.

(۳) وسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶۳

است و آن خمر است. «۱»

(۱)

۱۵۶. فروش چراگاه در ملک خاص

احمد بن محمد بن ابی نصر از محمد بن عبد الله روایت کرده است که گفت:

پرسیدم از حضرت رضا علیه السلام درباره مردی که زمین حاصلخیزی دارد حدود بیست میل، مردی به او مراجعه می‌کند و می‌گوید: چراگاه مزرعات را به من بده و من در مقابل به تو چندین درهم می‌دهم. پس امام در پاسخ فرمود:

اگر مزرعه مال اوست مانعی ندارد. «۲»

(۲)

۱۵۷. زن قریبه وارث اموال است اگر غیر از او نباشد

قاسم بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت کرده درباره مردی که مرده است و زن قریبه را ترک کرده که با او خویشاوند است و غیر از او خویشاوندی ندارد. فرمود: تمام مال به او تحویل داده می‌شود. «۳»

(۳)

۱۵۸. گواهی زنان

محمد بن فضیل روایت کرده است که از ابا الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردم: آیا شهادت زنان در نکاح یا طلاق جایز است؟ فرمود: جایز است شهادت زنان از آنچه مردان نمی‌توانند درباره آن اظهار کنند و مردی با آنها

(۱) همان مأخذ.

(۲) فروع کافی، ج ۵، ص ۲۷۶.

(۳) وسائل، ج ۱۷، ص ۴۸۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶۴

نیست، و در ازدواج شهادت آنان درست است وقتی مردی با آنها باشد، و در حدّ زنا وقتی درست است که سه مرد باشند و دو زن، و جایز نیست شهادت دو مرد و چهار زن در زنا یا در سنگسار کردن، و در طلاق و خون (قتل) شهادت آنها درست نیست. «۱»

(۱)

۱۵۹. حدّ محارب با خدا

عبید الله مدائنی روایت کرده است که از ابو الحسن الرضا علیه السلام از قول خدای عزّ و جلّ که می‌فرماید: *إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً* «۲» پرسیدم این چیست که وقتی یکی از چهار تا را انجام داد، مستوجب این می‌شود؟ فرمود: وقتی که اقدام به جنگ با خدا و رسولش کرد و کوشید تا در زمین فساد کند و کسی را کشت، کشته می‌شود؛ و اگر کشت و مال را گرفت، کشته می‌شود و به دار آویخته می‌گردد؛ و اگر مال را گرفت و نکشت، دست و پایش بر خلاف یکدیگر قطع می‌شود؛ و اگر شمشیر کشید و با خدا و رسول جنگید و کوشید تا در زمین فساد کند و کسی را نکشت و مال کسی را هم نگرفت، از آنجا تبعید می‌شود. «۳»

(۲)

۱۶۰. تبعید محارب با خدا

عبید الله مدائنی از ابی الحسن الرضا علیه السلام در حدیث محارب روایت کرده است که پرسیدم چگونه تبعید می‌شود و حد تبعیدش چیست؟ فرمود: از

(۱) همان مأخذ، ج ۱۸، ص ۲۵۹.

(۲) مائده / ۳۳.

(۳) فروع کافی، ج ۷، ص ۲۴۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶۵

شهری که آن کار کرده است تبعید می‌شود به شهری غیر از آن، و به اهل آن شهر می‌نویسند که او تبعیدی است، با او ننشینید و معامله نکنید و ازدواج ننمایید و با او نخورید و نیشامید، و با او یک سال این کار را نکنند. و اگر از آن شهر خارج شد و به شهر دیگری تبعید شد به آن شهر بنویسند تا سال تمام شود. پرسیدم: و اگر خواست به سرزمین شرک داخل شود؟ فرمود: اگر توجه به سرزمین شرک کرد و خواست داخل آن شود با اهل آنجا می‌جنگند. «۱»

(۱)

۱۶۱. خون دزد هدر است

محمد بن فضیل روایت کرده است که از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم درباره دزدی که بر زنی وارد شد و او حامله بود و بچه‌ای در شکم داشت، پس زن چاقویی برداشت و دزد را کشت. امام در پاسخ فرمود: خون دزد با قانون اسلامی حمایت نمی‌شود.

«۲»

(۲)

۱۶۲. حکم کسی که کمک می‌کند و شخصی را می‌کشد

محمد بن سلیمان و یونس بن عبد الرحمن گزارش دادند، گفتند: ما از ابو الحسن الرضا علیه السلام سؤال کردیم راجع به مردی که گروهی از او درخواست کمک می‌کنند که برای بردن اموال و به اسارت گرفتن بچه‌هایشان به آنها حمله شده است. آن مرد خارج می‌شود از منزلش با اسلحه و در حال دویدن است، در تاریکی شب به مردی برخورد می‌کند که کنار چاهی ایستاده و می‌خواهد آب بنوشد ولی بر اثر برخورد با او به قعر چاه می‌افتد و می‌میرد که

(۱) وسائل، ج ۴، ص ۱۲۲.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶۶

البته بدون قصد و آگاهی بوده و آن مرد به دویدن خود ادامه می‌دهد و اموال آن مردم را نجات می‌بخشد. وقتی پیش خانواده‌اش برمی‌گردد از او می‌پرسند: چه کردی تو؟ پاسخ می‌دهد: مهاجمان گریختند و مردم اکنون صحیح و سالم هستند. از او می‌پرسند: آیا می‌دانی که فلانی چنین و چنان شد و به چاه افتاد و مرد؟ پاسخ می‌دهد: به خدا من او را هل دادم. آنها می‌پرسند: چگونه؟

می‌گوید: من خارج شدم و می‌دویدم با سلاحم در شب تاریک در حالی که می‌ترسیدم نتوانم برای مردمی که از من کمک خواسته‌اند کاری انجام دهم.

بنابراین با عجله به شخصی که کنار چاه ایستاده بود تا آب بنوشد برخورد کردم بدون هیچ قصدی، و او به داخل چاه افتاد و مرد. بنابراین چه کسی باید خونبهای او را پردازد؟

(۱) امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمود: خونبهای او را باید مردمی پردازند که آن مرد را به کمک طلبیدند و او به آنها کمک کرد و اموالشان را نجات داد و همچنین زنان و بچه‌هایشان را. اگر آنها به او مزدی برای کمکش پرداخته بودند پس او و فامیلش باید خونبهای آن مرد را جدای از آنها پردازند. دلیلش هم این است که پیرزنی آمد به نزد سلیمان بن داوود و از او خواست که وی را بر ضدّ باد کمک کند، گفت: ای پیامبر خدا، در حالی که من روی بام خانه‌ام خوابیده بودم باد مرا به پایین انداخت و دستم شکست. بنابراین سلیمان بن داوود باد را احضار کرد و از او پرسید: چه چیز باعث شد که این کار را نسبت به این زن انجام دادی؟ باد پاسخ داد: ای پیامبر خدا، تو راست می‌گویی. خدای عزّ و جلّ مرا فرستاد که کشتی فرزندان فلان و فلان را از غرق شدن نجات دهم، پس طبق دستور خدای عزّ و جلّ من سرعت به راه افتادم، پس بر این زن گذشتم در حالی که روی بام خوابیده بود و من سهوا او را لغزاندم و هیچ‌گونه قصد بدی نسبت به او نداشتم، لذا او افتاد و دستش شکست. سلیمان گفت:

خدایا، چگونه من علیه باد قضاوت کنم؟ به او وحی شد: ای سلیمان، فتوا بده

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۵۶۷

که دیه شکستن دست پیر زن بر عهده مالک کشتی است که باد آن را از غرق شدن نجات داده است، زیرا او به هیچ کس ظلم نمی‌کند.

(۱) و با این موضوع ما پایان می‌دهیم به احادیث و احکامی که از امام رضا علیه السلام رسیده و شامل بیشتر ابواب فقه از عبادات و معاملات و ایقاعات و غیر آن از سنت نزد شیعه است و آنچه بر طبق آن فقهای امامیه فتوا می‌دهند.

قابل ذکر است که امام رضا علیه السلام مجموعه دیگری از اخبار متعلق به احکام شرعی دارد که در دایرة المعارف فقه استدلالی آمده است و آن نیاز به تحقیق و تأمل دارد تا به صورت کتب فقهی ارائه شود و ما در اینجا متعزّض آن نمی‌شویم زیرا این کتاب از کتابهای فقهی نیست. ما فقط نمونه‌ای از فقه او را که دلالت بر منابع سرشار علمیش می‌کند آوردیم تا نشان دهیم که آن حضرت در زمان خود عالی‌ترین مرجع برای مردم در عالم اسلام بود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹

جلد دوم

بخش دهم علل احکام و غیر آن

اشاره

(۱) پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱

(۱) عدلیه در میان شیعه و معتزله به اتفاق آراء موافق‌اند که هر حکمی که از شارع مقدس صادر می‌شود هرگز اتفاقی نیست، بلکه منوط به مصلحت فرد و سود جامعه است که خیر عموم در آن است، چه حکم واجب یا مستحب باشد.

و همچنین است حکم حرام یا مکروه، زیرا آن شامل مفسده لازم یا مفسده‌ای است که باعث ضرر سنگینی برای انسان است و غیر ممکن است حکمی از شارع بزرگ صادر شود که خالی از مصالح و یا در آن فساد باشد، زیرا این مستلزم طعن در حکمت شارع

است همچنان که مستلزم لغو بودن تشریح و بدون فایده بودن آن است. اشاعره مخالف آن هستند و معتقدند که همه احکام شارع اتفاقی و عاری از حکمت و مصالح است. ضعف این نظریه واضح است زیرا مفاسد زیادی بر آن مترتب است که مصادر علم کلام آن را متذکر شده‌اند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲

(۱) و علی ای حال امام رضا علیه السلام اعلان کرده که ضرورت اشمال احکام شرعیه بر مصالح در جانب واجبات و بر مفاسد در جهت محرمات است و به این دلیل در جواب از علل بعضی احکامی که فضل بن شاذان از او روایت کرده، استدلال نموده است. او علیه السلام فرمود: اگر سؤال کننده‌ای پرسد که آیا جایز است حکیم (الله) بنده‌اش را به یک کار (پرستش) بی دلیل یا بی معنی مکلف کند، به او گفته می‌شود این جایز نیست زیرا او حکیم است نه سبکسر و نه جاهل. پس اگر گوینده‌ای بگوید به من بگو: «چرا او مخلوقاتش را به عمل پرستش مکلف کرد؟»، گفته می‌شود به دلایل بسیار. پس اگر گوینده‌ای بگوید: «به من بگو راجع به این دلایل که آیا آنها معروف و موجودند یا نه معروفند و نه موجود؟»، گفته می‌شود بلکه آنها معروف و موجودند نزد مردمشان. به هر حال در عصر امام سؤالات زیادی از علل بعضی بحثهای کلامی شایع شده بود همچنان که سؤالات دیگری از حکمت در تشریح بعضی احکام شرعیه شایع بود و نیز سؤالات دیگری از احوال پیامبران و موقعیت امتهای گذشته بر امام رضا علیه السلام عرضه می‌شد و حضرت به آنها جواب می‌داد. محمد بن سنان مقدار زیادی از آن سؤالات را مطرح کرد و فضل بن شاذان بعضی از آن پاسخها را شنید. سؤالات به شرح ذیل است:

(۲)

مسائل کلامیه (پرسشهای کلامی)

اشاره

اما پرسشهای کلامی که امام رضا علیه السلام علل آنها را بیان کرده این است:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳

(۱)

الف. حکمت در امر خلق با اقرار به خدا

امام رضا علیه السلام دلایل محکمی بیان کرد که چرا بر بندگان اقرار به خدا و پیامبرانش و به آنچه که از نزد او به آنان وحی گردیده واجب شده است.

او علیه السلام فرمود:

«اگر گوینده‌ای بگوید: «چرا خلق مأمور به اقرار به خدا و رسول و حجت او و دستورهای نازل از سوی او شده‌اند؟»، گفته می‌شود به علتها بسیار، از جمله اینکه اگر کسی به خدای عز و جل اقرار نداشته باشد و از نافرمانی او دوری نجوید و از ارتکاب گناهان بزرگ خودداری نکنند و در آنچه شهوتش اقتضا می‌کند و لذت می‌برد از کسی نهراسد و نیز از فساد کردن و ستمکاری، و چون مردم چنین مفاسدی را بی پروا انجام دهند و هر شخص مرتکب اعمالی که شهوتش را ارضا می‌کند و هوای نفسش آن را می‌طلبد بشود بدون اینکه برای خود مراقبی بیندیشد، در این وقت بعضی‌ها به یکدیگر حمله می‌کنند و زنا و غارت اموال و خونریزی و بی‌عفتی مباح می‌شود و یکدیگر را بدون حق می‌کشند و ناچار در این امر، خرابی دنیا و هلاک مردم و فساد نسل خواهد بود.»

(۲) و از جمله آن علل یکی این است که خدای عزّ و جل حکیم است، و حکیم نباشد و توصیف به حکمت نشود مگر اینکه فساد را تحریم کند و امر به صلاح نماید و از ستم جلوگیری کند و از فواحش نهی نماید، و منع از فساد و امر به صلاح و نهی از فواحش ممکن نیست مگر بعد از اقرار به خدای عزّ و جل و شناخت امرکننده و نهی کننده.

و اگر مردم اقرار به خدای عزّ و جل را ترک کنند و او را نشناسند، پس نه امر به معروفی و نه نهی از منکری ثابت می‌شود زیرا نه امرکننده‌ای وجود دارد

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴

و نه نهی کننده‌ای. با وجود بعضی چیزهایی که هست، ما می‌بینیم که خلق ممکن است مخفیانه فساد کنند دور از چشم دیگران. پس اگر اقرار به خدا و ترس از او در نهان نباشد هیچ کس وقتی تنها باشد مراقب نخواهد بود و هر چه بخواهد، انجام خواهد داد بدون ترس از کسی، و هتک حرمت خواهد کرد و مرتکب گناهان کبیره خواهد شد وقتی کارش از مردم پنهان باشد، و از این طریق اختلاف بین همه مردم می‌افتد. بنابراین قوام و صلاح خلق ممکن نیست مگر با اقرار به دانای مطلع به سرّ و نهان و امرکننده به صلاح و نهی کننده از فساد که از او هیچ چیزی مخفی نیست. از این طریق است که آنها ممکن است خودشان را از هر نوع فسادی حفظ کنند وقتی که تنها هستند.» (۱)

(۱) همانا محکم‌ترین کار برای ریشه کن کردن جنایت و دور ساختن آن از فرد و اجتماع و پاک نمودن زمین از گناه و خلاف، کشت ایمان به خدا در عمق جان و دخول آن در قلبهاست و اعتقاد به اینکه خدای متعال در کمین هر مجرمی است که گناه بکند یا خطایی درباره خودش یا جامعه‌اش انجام دهد و اینکه خدا بسختی او را به انواع عذاب کیفر می‌دهد. طبیعی است که انسان به مقتضای حبّ ذات و سعی در طلب خیر برای آن به طور معمول از ارتکاب هر گناهی که باعث هلاکت و بدبختی او شود خودداری کند.

جنایات در این زمان افزایش یافته و عملیات تروریستی مانند کشتن بی‌گناهان و دزدیدن هواپیماها و آنچه شبیه آن است از جرایم و تخلفات زیاد شده و این به سبب ضعف ایمان به خدا و کمی اعتقاد دینی در جان است. همانا قوای خیر و صلح در زمین مبتنی بر ایمان به خدای متعال است و آن محکم‌ترین راه برای گسترش عدل و امنیت و رفاه بین مردم است و بر اثر

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵

کاهش ایمان و از بین رفتن آن زحمت انسان و بدبختی و بلای او زیاد می‌شود.

(۱)

ب. اقرار به وحدانیت خدا

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر گوینده‌ای بگوید: «چرا بر خلق واجب است اقرار و معرفت به اینکه خدا یکی است و بی‌نظیر است؟»، گفته می‌شود: به جهات مختلفی که از جمله آنها این است که اگر بر آنها واجب نمی‌شد این اقرار و شناخت، ممکن بود که دو مدبّر یا بیشتر برای عالم تصور کنند و اگر چنین چیزی جایز بود، راه شناخت نبود و خالق حقیقی خود را از آن دیگر تمیز نمی‌دادند، زیرا هر انسانی نمی‌دانست که کدام یک از آن دو، خالق اوست و کسی را که آفریننده او نیست اطاعت می‌کرد و بر هیچ کس معلوم نبود که کدام یک او را خلق کرده است و امر کدام را باید بپذیرد و اطاعت نماید، و از منهیات کدام نهی کننده باید دوری کنند چرا که

امرکننده و نهی کننده واقعی را تشخیص نمی دهند.

(۲) و از آن جمله است که اگر وجود دو آفریننده جایز باشد هیچ یک از دو شریک در پرستش و اطاعت از دیگری اولی نخواهد بود. اگر روا باشد که آن شریک را اطاعت کند پس رواست که خدا را اطاعت نکند و اگر خدا را اطاعت نکند در نتیجه به خدا و پیامبرانش و کتب او کافر شده است. کلّ باطل را ثابت کرده و کلّ حق را رها کرده است، همه حرامها را حلال کرده و حرام کرده حلال را و در کل معصیت داخل شده و از همه اطاعت خارج شده و هر فساد را مباح و کل حق را باطل نموده است. و از این قبیل است که اگر وجود خالق بیش از یکی مجاز باشد برای ابلیس هم روا خواهد بود که ادعا کند که آن خدای دیگر منم تا با تمامی احکام با خداوند تعالی معارضه کند و بندگان

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶

را به سوی خود بخواند، و این بزرگترین کفر و سخت ترین نفاق خواهد بود.» (۱)

این قسمت حاکی از ضرورت ایمان به وحدانیت خدای متعال است و محال بودن وجود شریک برای او. امام علیه السلام ادله شگفت خود را درباره این موضوع بیان نمود و ثابت کرد که وجود شریک برای خدای متعال مستلزم اختلال در نظام و فساد در عالم و عدم توازن در این عالم است.

(۱)

ج. چیزی مانند خدا نیست

او علیه السلام فرمود:

«اگر گوینده‌ای بگوید: «برای چه بر آنها واجب شده است اقرار به اینکه هیچ چیز مانند خدا نیست؟»، گفته می شود: به دلایلی، از جمله اینکه آنها نباید مقصودی غیر از او در پرستش و اطاعت داشته باشند و نباید امر پروردگار و رازقشان بر آنها مشتبه شود. و دیگر اینکه اگر آنها نمی دانستند که هیچ چیزی مانند خدا نیست، شاید فکر می کردند که پروردگار و خالقشان همین بتهایی است که پدرانشان برای آنها نصب کرده اند از خورشید و ماه و آتش. و اگر جایز بود برای آنها مشتبه شود، نتیجه آن فساد و ترک طاعات او و ارتکاب معاصی او بود به طور کلی بر طبق آنچه که نهی کرده بر اینها از اخبار این ارباب و امر و نهی آن. دیگر اینکه اگر واجب نبود که بدانند خداوند همتایی ندارد، هر آینه جایز بود که فکر کنند بر او جاری است همه آنچه بر مخلوق او جاری است، مثل واماندن و ندانستن و تغییر پذیرفتن و نابود شدن و دروغ پرداختن و ستم و تعدی نمودن، و کسی که موضوع این چیزها قرار گرفت،

(۱) همان مأخذ، ص ۱۰۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷

اطمینان به بقای او و به اعتماد عدالتش نیست و قول او تحقق نمی یابد و امر و نهی، و وعد و وعید، و ثواب و عقاب او عملی نمی شود، و در این فساد خلق و ابطال ربوبیت است.» (۱)

در این مقطع امام دلایل مطمئنی را تذکر می دهد که چرا بر بندگان واجب شده است که هیچ چیز مانند خدا نیست و شبیهی برای او وجود ندارد، زیرا اگر چیزی مانند او باشد صفات بندگان بر او صادق خواهد بود مانند عجز و نادانی و نابودی و غیر آن، و در این فساد خلق و ابطال ربوبیت است.

(۱)

د. علت در تکلیف بندگان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«پس اگر کسی بگوید که چرا خداوند بندگان را امر و نهی فرموده، پاسخ او این است که بقا و دوام، و صلاح و امنیتشان وابسته به امر و نهی و جلوگیری و بازداشتن از فساد و چپاول اموال است.» (۲)

امام علیه السلام اشاره کرده است که علت در تکالیف شرعیه از واجبات و محرمات آن برای بقای انسان و استمرار وجود اوست و در آن صلاح او و برای حفظ امنیت و مصالح و سعادت اوست، و در ترک آن بدبختی و هلاکت اوست.

(۲)

ه. علت در شناخت پیامبران

امام رضا علیه السلام فرمود:

(۱) همان مأخذ، ص ۱۰۳.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸

«اگر پرسند: «پس از چه رو معرفت و شناخت پیامبران و اقرار به اطاعت ایشان و سر نهادن به فرمان آنان واجب شده است؟»، در پاسخ گفته می‌شود:

برای آنکه در ساختمان وجودی افراد بشر و قوای دماغی آنها آنچه را که بدان همه مصالح خود را بفهمند نهاده نشده است، و از جانب دیگر خالقشان منزّه و مبرّاست از اینکه با چشم دیده شود، و مخلوقین عاجزند از اینکه او را به ظاهر درک کنند، ناچار بایستی فرستاده‌ای معصوم میان ایشان و خداوند باشد تا اوامر و نواهی او را به ایشان برساند و از دستورهای او واقفشان نماید تا نفع و ضرر خود را بشناسند، و چنانچه واجب نبود بر ایشان که خدای را بشناسند و طاعت او را گردن نهند، در بعثت و آمدن پیغمبران فایده‌ای نبود و حاجتی را بر نمی‌آورد و نیازی را بر طرف نمی‌کرد، بلکه آمدن ایشان بیهوده و بدون سود و صلاح بود، و این از صفات حکیمی که همه چیز را در کمال اتقان و نظم آفریده، به دور است.

این مقطع حاکی از علتی است که موجب شناخت پیامبران و اقرار به نبوت آنها و ضرورت تصدیق آنها می‌شود، و الا شناخت آنها عبث و لغو بود.

(۱)

و. حکمت در اطاعت اولی الامر

او علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد که چرا اولی الامر قرار داد و طاعتشان را واجب فرمود، در پاسخ گفته می‌شود: برای علت‌های بسیار، از جمله آنکه مردم همین که در قانون حدّ معین و مشخصی برایشان معلوم شد و مأمور بودند که از آن تجاوز نمایند تا به فساد کشیده شوند، این امر مسلّم و ثابت نشود و به وقوع نپیوندد جز اینکه فرد شایسته و امینی بر آنان گمارده شود تا وی ایشان را از تعدی و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹

تجاوز از قانون جلوگیری باشد و نگذارد در ممنوعات داخل شوند و به فساد گرایند، زیرا اگر اینچنین نبود، هیچ کس از آنچه در آن لذت خود را می‌یافت و منفعتی برای خویش می‌دید و لو به فساد دیگری تمام می‌شد، دست بر نمی‌داشت و خودداری نمی‌نمود، پس خداوند برای آنان قیم و سرپرست قرار داد تا آنان را از تباهی جلوگیری کند و در صورت تخلف، عقوبت نماید و حد زند و احکام را برقرار سازد.

(۱) و دیگر اینکه ما هیچ گروه و هیچ جمعیت و ملتی را نمی‌یابیم که به حیات و زندگی اجتماعی خود ادامه داده باشند مگر با داشتن سرپرست و رئیس برای اموری که ناچارند از برپا داشتن آن، چه در امر دنیایشان و چه در امر آخرتشان، پس در امر حکمت باری تعالی که حکیم و درستکار است جایز نیست که خلق را بدون رئیس و سرپرستی کاردان رها کند با اینکه می‌داند چاره‌ای از تعیین آن نیست و باید انتخاب گردد، و بقا و دوام برای بقای خلق بدون پیشوا میسر نیست و با او و فرمانش دشمن را می‌رانند و اموال عمومی را قسمت می‌کنند و نماز جمعه و عبادات اجتماعی را به امامت او انجام می‌دهند، و اوست که ظالم را از ظلم به مظلوم باز می‌دارد.

و علت دیگر اینکه اگر پیشوایی امین و حافظ و سرپرستی مورد اطمینان برای آنان قرار ندهد ملیت و آیین بکلی نابود می‌گردد و دین از بین می‌رود و سنت تغییر می‌یابد و احکام تبدیل و جا به جا و زیر و رو می‌شود و بدعتگذاران در آن دخل و تصرف می‌کنند و ملحدان از آن می‌کاهند و آن را بر مسلمانان مشتبه می‌سازند، و ما دیده‌ایم که مردم، مستضعف و کم‌بینش و کوتاه‌فکرند و کامل نیستند به اضافه اختلاف فهم و هواها و تشّت آرائی که دارند، اگر بر آنها قیم و سرپرست نگمارد که نگهدارنده آیینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب او آورده است باشد، همگی به همان نحوی که گفتیم و توضیح دادیم تباه خواهند شد و شرایع و احکام و سنتها و اساس دین و ایمان همه تغییر پیدا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰

خواهد کرد و سرانجام به نابودی همه خلق می‌کشد.» (۱)

و امام علیه السلام در این مقطع، از ضرورت امامت بحث کرده و اینکه امامت اصل اساس برای احیای حیات اسلامی است و برای اقامه حدود خدای تعالی و احکام آن. و امام علیه السلام علل و اسباب زیادی را برای اثبات این موضوع اقامه کرده است. (۱)

ز. امامت از نسل نبی

امام رضا علیه السلام فرمود:

«پس اگر گوینده‌ای پیرسد که چرا جایز نیست امام از غیر جنس خاندان پیامبر باشد، گفته می‌شود: برای علت‌های متعددی از جمله اینکه چون امام طاعتش فرض است ناچار باید نشانه و دلیلی باشد که او را معرفی کند و از دیگران او را متمایز سازد، و آن قرابت و خویشی مشهور است و وصیت و سفارش آشکارا، تا وی از غیر شناخته شود و خوب بشخصه معرفی گردد.

و علت دیگر این است که چنانچه از غیر خاندان پیامبر باشد، لازم آید کسی که پیامبر نیست بر پیامبر برتری یابد، زیرا اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله تابع فرمان اولاد دشمنانش چون ابو جهل و عقبه بن ابی معیط واقع خواهند شد، چون به اعتقاد ایشان امامت جایز است که از آنان به اولاد دشمنان اگر دارای ایمان باشند انتقال پیدا کند. پس نتیجه این می‌شود که فرزندان رسول خدا تابع و فرمانبردار، و اولاد دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا متبوع و فرمانده باشند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله به امر و فضیلت سزاوارتر و شایسته‌تر است از دیگران.

(۱) همان مأخذ، صص ۱۰۰-۱۰۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱

(۱) و دیگر از علتهای این است که هرگاه مردم اقرار بر نبوت پیامبر کنند و سر به اطاعت فرمان او نهند، هیچ کس سرباز نمی‌زند از اینکه فرزندان و ذریه او را اطاعت کند، و آن چندان بر کسی گران نیست که فرمانبر اولاد پیامبرش باشد و اطاعت از ذریه رهبرش نماید، ولی اگر بعکس امامت در غیر فرزندان رهبر باشد، همه کس خود را ذی حق دیده بلکه شایسته‌تر از دیگران به سرپرستی و پیشوایی امت می‌داند، و از این رو چنان کبر و نخوت و خودخواهی گریبانگیر آنان خواهد شد که دیگر زیر بار طاعت آن کس که او را کمتر از خود می‌پندارند نخواهند رفت، و این خود موجب فساد و نفاق و اختلاف خواهد شد. «۱»

امام علیه السلام دلایل محکمی بر ضرورت بودن امام از نسل پیامبر و ذریه او اقامه کرده زیرا امام برای وحدت جامعه و حفظ مردم از تفرقه و اختلاف بهتر است، مانند آن اختلاف و بدبختی که در کنار زدن عترت پاک پیامبر و خاندان او از حکومت و مسئولیت، دامنگیر جامعه شد و هوسبازی گسترش پیدا کرد و دشمنی و اختلاف بر آن حکمفرما گردید، و این از جمله بدبختی‌ها و مصیبت‌ها بود که جامعه دچار آن شد.

(۲)

علل احکام شرعی

اشاره

امام علیه السلام دلایل زیادی برای احکام شرعی و علل تشریح آنها بیان کرده است، و آن در جوابی است که او برای سؤالات محمد بن سنان و فضل ابن شاذان نوشته که این سؤالات را از او کرده‌اند. این تتبع شگفت و مفیدی

(۱) همان مأخذ، ص ۱۰۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲

است زیرا آنها اسباب محکم روشنی است که به خاطر آن شارع بزرگ احکام مقدسه‌اش را وضع می‌کند، و آن به شرح زیر است:

(۱)

غسل جنابت

اشاره

امام درباره علتی که چرا شارع غسل جنابت را واجب نموده صحبت کرده است. او علیه السلام فرموده است: «علت غسل جنابت نظافت و تطهیر انسان است خودش را از آنچه که او را اذیت می‌کند و پاک کردن بقیه بدن، برای اینکه جنابت خارج می‌شود از کل بدن، از این جهت واجب است که کل بدن را پاک کند.» «۱»

امام علیه السلام مقاصد عالی‌ای را که به خاطر آن اسلام غسل جنابت را تشریح کرده به شرح زیر توضیح داده است:

(۲)

الف. نظافت

اسلام عنایت زیادی به نظافت دارد و آن را جزء ایمان می‌داند، زیرا نظافت از جدیدترین وسایل در حفظ و جلوگیری از امراض است که بیشترش از کثافت و چرک ناشی می‌شود، و غسل از واضح‌ترین وسایل پاکی و نظافت برای جسم است.

(۳)

ب. برگشت نیروی زندگی به بدن

جنابت موجب نحیفی جسم و پژمردگی بدن می‌شود، بنا بر این غسل

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳

فعالیت و نیروی زندگی را به آن برمی‌گرداند و بر این موضوع در طب جدید تأکید شده است.

(۱)

غسل برای دو عید و جمعه

امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤالات محمد بن سنان فرمود:

«علت غسل عیدین و جمعه و غسلهای دیگر این است که بنده از این طریق خدای خود را بزرگ دارد و به استقبال خدای کریم و بزرگ و طلب آموزش برای گناهانش برود. و اینکه برای آنها روز عید شناخته شده است در آن روز برای یاد خدای متعال جمع می‌شوند، و غسل را در آن روز برای عظمت و برتری آن روز بر سایر روزها و زیادتی در نوافل و عبادت قرار می‌دهند و تا این پاکی برای بدن از جمعه تا جمعه بعد باشد.» (۱)

و مستحب است غسل در روز عید اضحی و عید فطر و روز جمعه و غیر آن از مناسبات دینی مانند روز عید غدیر و زیارت قبور ائمه طاهرین علیهم السلام و غیر آنها از چیزهایی که فقها بیان کرده‌اند. و امام علیه السلام حکمت تشریح غسل در این موارد را ذکر کرده است از جمله:

۱. بزرگداشت انسان خالق بزرگ را و درخواست گذشت و آموزش از خدای متعال.

۲. بزرگداشت اعیاد و ترغیب مردم در کمک به یکدیگر.

۳. مسلمانان باید این روزها را بر بقیه روزهای سال برتری دهند به جهت مناسبت بزرگی که در آنها به وقوع پیوسته است.

۴. مردم باید بیشتر در این روزها به عبادت پردازند و این روزها را با یاد

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴

خدای متعال زنده نگه دارند.

۵. و اما حکمت غسل در روز جمعه این است که بدن پاک و نظیف باشد از جمعه تا جمعه بعد.

(۱)

غسل مرده (میّت)

اشاره

امام علیه السلام برای وجوب غسل میّت دو علت را بیان کرده است:

(۲) اول: او علیه السلام فرمود: «و عِلَّتْ غَسْلُ مَيِّتٍ اِنَّ فِيهَا نَجَسًا» (و علت غسل میّت این است که غسل می دهند او را تا پاک و نظیف شود از پلیدیهای مریضی و آنچه از انواع ناخوشی به او رسیده است، برای اینکه ملائکه را ملائکه را ملاقات می کند و با اهل آخرت مباشرت می نماید. پس مستحب است وقتی بر خدا وارد می شود و اهل طهارت را می بیند و با آنها تماس می گیرد و آنها با او انس می گیرند، پاک و نظیف باشد تا آنها به خدا رو بیاورند و برای او وساطت کنند...)

(۳) دوم: او علیه السلام فرمود: «علت دیگر این است که آن منی که از آن خلق شده است از او خارج می شود و جنب می گردد، و غسل برای آن است.» (۱)

اسلام توجه زیادی به اموات مسلمین دارد و مسلمانان را به تشییع آنها فرا می خواند و به خاندان آنها برای مصیبتشان تسلیت می گوید، و بر مسلمانان غسل دادن و نماز خواندن و دفن آنها واجب کفایی است. و امام علیه السلام علت لزوم غسل دادن آنها را به شرح زیر بیان فرموده است:

الف. مرده باید از کثافت و میکروبهایی که بر اثر مریضی او به وجود آمده است با شستن با آب سدر و کافور پاک شود و این دو از چیزهایی هستند که

(۱) همان مأخذ، ص ۸۹

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵

بدن را ضد عفونی می کنند.

ب. میّت بعد از غسل دادن، پاک و نظیف می گردد، پس اگر مؤمن باشد با ملائکه و مؤمنین اهل آخرت مصافحه می کند.

ج. آخرین چیزی که از بدن مرده خارج می شود اسپرمی است که از آن به وجود آمده است. به همین دلیل واجب است او را غسل بدهند. بعضی از نظریه پردازان جدید این جهت را تأیید می کنند و معتقدند این اسپرم که انسان از آن به وجود آمده است زنده باقی می ماند و از آن روز قیامت مبعوث می شود.

و علی ای حال اسلام شگفت‌ترین دستورها را برای مرده مانند غسل و دفن در خاک وضع کرده است.

(۱)

غسل مسی میّت

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت غسل مسّ میت طاهر شدن غسل دهنده است از آنچه از چرک و پلیدیهای متوفّی بدو رسیده است، زیرا شخصی که از دنیا رفت و روح از او مفارقت نمود، بیشتر آفتها در پیکرش باقی می‌ماند، لذا باید پس از تماس با او، تطهیر کرد و او را نیز تطهیر نمود.»
(۱)

هرگاه انسان مرده‌ای را لمس کرد بعد از آنکه بدن میت سرد شد، غسل بر او واجب است و نیز وقتی میت را غسل می‌دهد. امام علیه السلام علت وجوب غسل را بیان می‌کند که انسان بعد از مرگش توده‌ای از میکروب می‌شود، بنا بر این کسی که با مرده بعد از سرد شدن تماس حاصل می‌کند واجب است

(۱) همان مأخذ، ص ۸۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶
غسل نماید تا بدنش را از این میکروبها رها سازد.
(۱)

غسل برای بول و غایط واجب نیست

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت تخفیف در ادرار و مدفوع برای این است که آن بیشتر و بادوام‌تر از جنابت است، پس وضو برای آنها واجب شد به علت زیادی و سختی و آمدن آن بدون اراده انسان و بدون شهوت. و جنابت نیست مگر به سبب لذت بردن از آنان و کراهت جانشان.»
(۱)

امام علیه السلام دلایلی را که غسل برای بول و مدفوع واجب نشده است و به شستن دو موضوع اکتفا می‌گردد بیان کرده است که وجوب غسل باعث سختی و مشقت زیاد و خرج طاقت فرسا می‌شود، از این جهت شارع آن را برداشته است.
(۲)

وضو

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بگوید: «برای چه مأمورند که برای عبادت وضو بگیرند و آغاز به آن شده است؟»، در جواب گویند: برای اینکه بنده نظیف باشد هنگامی که در برابر خدای خود برپا می‌ایستد، و از آلودگی معاصی و گناهان به سبب آن وضو پاک و طاهر گشته باشد، و در وقت مناجات با پروردگار خود مطیع او باشد در فرمانی که صادر کرده است، و از هر پلیدی و نجاستی بری و پاک و

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷

پاکیزه به درگاه خداوند بایستد؛ علاوه بر اینکه وضو ساختن خود آدمی را از کسالت و چرت زدن بازمی‌دارد و دل را روشن و قلب

را تمیز و خالص می‌گرداند برای رفتن به پیشگاه ایزد جبار و سلطان حق و پرده‌پوش بندگان.» (۱)

(۱) امام علیه السلام علت وجوب وضو را مربوط به تحولات روحی دانسته و اینکه:

الف. وضو مقدمه‌ای برای نماز است و اساس نماز روی آوردن به سوی خدا خالق وجود و بخشنده زندگی است، و بر نماز گزار است که خود را از مشاغل زندگی خلاص کند و با مشاعر و عواطفش به سوی خدا توجه نماید.

و امام حسن علیه السلام سید جوانان بهشت و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی برای نماز می‌ایستاد بدنش می‌لرزید و رنگش تغییر می‌کرد. سبب آن را سؤال کردند، فرمود: «من در مقابل پادشاه جبار ایستاده‌ام.» پس وضو که مقدمه این عبادت بزرگ است عبارت از نظافت بدن از چرک و آلودگیهاست، و این از آن چیزهایی است که با عظمت نماز تناسب دارد.

ب. وضو کسالت را برطرف می‌سازد و چرت زدن را می‌برد و نماز گزار را برای نماز با نشاط و زندگی آماده می‌کند.

ج. وضو تزکیه قلب و طهارت جان است زیرا مقدمه‌ای است برای وقوف در برابر خدای متعال.

علاوه بر این فواید روحی که امام علیه السلام برشمرده همانا در وضو فواید سلامتی است که بسیار اهمیت دارد از جمله مصون ماندن از درد چشم، برای اینکه با آب تمیز روزی چند بار آن را می‌شوید.

و از آن جمله شستن بینی با آب سرد است که این کار از ابتلا به زکام که کلید همه مرضهاست جلوگیری می‌کند.

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸

(۱) و از آن جمله شستن صورت و دو دست است که از رسیدن امراض پوستی به دست جلوگیری می‌کند، و در طب جدید ذکر شده است که بیشتر میکروبهایی که به بدن انسان وارد می‌شود از طریق پوست بدن است و شکی نیست که شستن چندین بار در روز، بدن را از ورود چنین میکروبهایی حفظ می‌کند.

و از جمله میکروبهایی که داخل دهان می‌شود از راه آلودگی دستهاست و نظیف نگه داشتن دستها همیشه بهترین راه پیشگیری از رسیدن چنین امراضی به بدن است.

(۲)

افعال وضو

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد: «چرا شستن صورت و دو دست واجب شد و برای سر و دو پا مسح را قرار دادند و شستن را برای تمام سر و پا و یا مسح را برای تمام سر و پا قرار ندادند؟»، گفته می‌شود: برای علت‌های مختلف از جمله اینکه عبادت بزرگ، به رکوع و سجود است و رکوع و سجود با دو دست و صورت است نه با سر و پاها.

و از جمله اینکه مردم طاقت ندارند همیشه سر و دو پای خود را بشویند و شستن این دو در سرما و سفر و مرض و اوقات شب و روز برای آنها سخت است، و شستن صورت و دستها سبک‌تر از شستن سر و پاهاست و از این جهت خدا به اندازه توان ضعیف‌ترین مردم از لحاظ صحت آن را واجب کرد، سپس برای قوی و ضعیف عمومی شد.

و از جمله اینکه سر و پاها همیشه ظاهر و آشکار نیستند مانند صورت و دو دست که سر برای کلاه و عمامه، و پا برای جوراب و کفش و غیره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹

است. «۱»

(۱) وضو نزد اهل بیت علیهم السلام شستن صورت و دو دست و مسح سر و دو پاست و امام علیه السلام علت این کارها را بیان می‌کند:

الف. نمازی که به خاطر آن وضو واجب شده است قوامش بر رکوع و سجود است و رکوع و سجود با صورت و دو دست است، پس شستن برای آنهاست نه غیر آنها.

ب. در شستن سر و پا سختی‌های زیادی است و مشقت و حرج مخصوصا در هوای سرد و در سفر و مرض، پس شارع به مسح اکتفا کرده است.

ج. اعضای ظاهر در جسم انسان صورت و دستهاست، پس شستن آنها لازم است نه غیر آنها.

و امام علیه السلام در آنچه راجع به محمد بن سنان نوشته است علت دیگری را آورده که نزدیک به این علت است. او علیه السلام می‌فرماید:

«و علت وضویی که به خاطر آن صورت و دو دست را تا آرنج می‌شویند و سر و دو پا را مسح می‌کنند برای ایستادن بنده است در برابر خدای عزّ و جلّ و رویارویی با او با اعضا و جوارح طاهر و ملاقاتش با کرام الکاتبین. پس شستن صورت برای سجود و خضوع است و شستن دو دست برای استقبال و روی آوردن به خدا و از او درخواست کردن و ترس از او و با آنها خود را تسلیم او نمودن. و مسح سر و پاها به دلیل این است که ظاهر و غیر پوشیده‌اند، و با آنها در هر حالت به استقبال خدا می‌رود و در سر و قدمین، آن خضوع و تسلیم که در صورت و دو دست هست، نیست.» (۲)

و این دلیل نزدیک به دلیل اول است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

(۱) همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۰۴.

(۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۸۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰

(۱)

نماز

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود:

«پس اگر فردی بپرسد که چرا به نماز مأمور گشتند، جواب آن است که در نماز اقرار به مالکیت خداوند است و این صلاح عموم است، زیرا در آن رها کردن معبودان دیگر و گذر کردن از همه آنها و رسیدن به پیشگاه خداوند جبار است با کمال کوچکی و اظهار ذلت نیازمندی و خضوع و خشوع، و اعتراف به بندگی و طلب بخشش از گناهان گذشته، و نهادن پیشانی بر روی خاک هر روز و هر شب، تا اینکه بنده همیشه به یاد خدا باشد و او را فراموش نکند و در درگاه او خودباخته و پرهراس و کوچک و حقیر و خواهنده و مایل به افزونی دین و دنیای خود باشد، بعلاوه انزجار از گناه و تباهی که در آن است، و این عمل مرتب برای او ادامه

دارد در شبانه روز، برای اینکه بنده مدبر و سرپرست و خالق خود را از یاد نبرد و به فراموشی نسپارد تا که به ناشکری و ناسپاسی افتد و طغیان و سرکشی کند، و برای اینکه همیشه در سلک طاعت پروردگار خود باشد و به وظایف بندگی در پیشگاه خدایش قیام کند، و این عبادات جلوگیری باشد او را از گناهان، و مانعی برای او باشد از گرایش به فساد و خرابکاری.» (۱)

(۲) نماز معراج مؤمن است و از این طریق هر متقی می‌تواند طلب قرب به خدا بنماید، و امام علیه السلام به بعضی از مصالح و حکمتها در تشریح آن استدلال کرده که به شرح زیر است:

الف. از فواید نماز و ثمرات آن اقرار به بندگی مطلق خدای متعال و خالق

(۱) همان مأخذ، ج ۲، صص ۱۰۳-۱۰۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱

بزرگی است که ماندنی برای او نیست، و بر نماز گزار است که بر خشوع و خضوع و خواریش در برابر خدا بیفزاید و طلب گذشت و آمرزش از گناهانی بنماید که در طول حیات مرتکب شده است.

ب. نماز اگر صحیح جامع الشرائط برگزار شود پس انسان را از ارتکاب گناهان حفظ می‌کند و او را از منکر بازمی‌دارد و به سوی خیر راهنمایی می‌کند.

ج. تکرار نماز در هر روز از حکمت آن است که انسان اتصال دائم خود را به خالق و مدبر امورش محکم کند. اضافه بر این فوایدی که امام علیه السلام بیان کرد، نماز بهترین راه ادامه مجتمع انسانی با قوای روحیه خلاقه است.

اگر انسان با خدایش ارتباط روحی نداشته باشد، خشیت و ناراحتی بر او چیره می‌شود، و نماز او را در ارتباط با مبدأ فیاض کمک می‌کند و از او ترس و وحشت و کدورت را بر طرف می‌سازد و بعلاوه قدرتی به او می‌دهد که می‌تواند در برابر کلیه حوادث سخت ایستادگی کند.

(۱)

اذان نماز

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد که: «اذان را بگو چرا بدان مأمور گشته‌اند؟»، در پاسخ گویند: برای علت‌های بسیار، و از آن جمله یادآوری است و هشدار دادن شخص غافل است به نماز، و اعلان وقت است برای کسی که اوقات نماز را نمی‌داند، و اینکه این اذان خواننده‌ای باشد خلق را به سوی عبادت پروردگارش، و مایلشان کند به ترغیب و تحریص به نیایش، و به اقرار در آورد آنان را به یگانگی معبود، و ایمان را ظاهر و علنی و اسلام را آشکار سازنده، و اعلام کننده‌ای است کسانی را که از آن غافل گشته‌اند؛ و جز

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲

این نیست که مؤذن را مؤذن گفته‌اند برای آنکه اعلام نماز و برپایی آن را به گوش همه می‌رساند.» (۱)

امام علیه السلام از حکمت در تشریح اذان صحبت می‌کند و اینکه اذان:

الف. یادآوری به شخص فراموشکار و آگهی به فرد غافل است که به اداء این فریضه قیام کند.

ب. معرفی وقت نماز است برای آماده شدن مسلمانان جهت انجام نماز جماعت و فرادی.

ج. دعوت است برای عبادت خالق بزرگ و اقرار به وحدانیت او.

(۱)

قسمتهای اذان**اشاره**

امام در اذان و دلایل آن صحبت کرده است به شرح زیر:

(۲)

الف. تکبیر آغازین:

او علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد که چرا در اذان آغاز به تکبیر و گفتن «الله اکبر» می‌کنند پیش از آنکه کلمه توحید و «لا اله الا الله» بگویند، پاسخ آن است که خداوند خواسته است ابتدا به ذکر او شود، و در تکبیر «الله» در آغاز است ولی در «لا اله الا الله» نام «الله» در آخر است، پس ابتدا به نام خود که «الله» است فرمود تا حرف اول و آخر اذان «الله» باشد.» (۲)

امام علیه السلام به حکمت در آغاز اذان به «الله اکبر» اشاره کرده بدون اینکه به «لا اله الا الله» باشد، و آن برای شروع اذان و آغاز آن به نام خدای

(۱) همان مأخذ، ص ۱۰۵.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳

متعال، به خلاف تهلیل که اسم خدای متعال در آخر است و این غیر مناسب برای آغاز اذان است.

(۱)

ب. چهار تکبیر:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر پرسنده‌ای پرسد: «چرا تکبیر (الله اکبر) در اول اذان چهار بار مکرر می‌شود؟»، در پاسخ گویند: برای اینکه آن بدون سابقه شروع می‌شود و قبل از آن کلامی نیست تا شنونده را متوجه کند، لذا این تکرار برای بیداری و هشدار دادن مستمعان جهت گوش فرا دادن به جملات پس از آن است.» (۱)

نهایت، غرض از اذان آگاه کردن مسلمانان برای آماده شدن برای نماز، و غرض از قرار دادن چهار تکبیر، رسیدن به این هدف است، همان گونه که امام علیه السلام فرموده است.

(۲)

ج. قسمتهای اذان دو بار:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد که چرا هر جمله اذان دو بار تکرار می‌گردد، در پاسخ گفته می‌شود: برای آنکه در گوش شنوندگان تأکیدی باشد که اگر از ندای اول غافل بود در بار دوم متوجه شود، و دیگر آنکه نماز دو رکعت دو رکعت است، لذا جملات اذان نیز دو بار دو بار است.» (۲)

در هر قسمت از قسمتهای اذان دعوت به خیر و رستگاری و کامیابی است، پس تکرار آن به خاطر تثبیت این مفاهیم در ذهن شنوندگان است.

(۱) همان مأخذ.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴

(۱)

د. شهادتین:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد که چرا بعد از تکبیر بلافاصله شهادتین مقرر شده است، گفته می‌شود: زیرا ایمان خود توحید و اقرار به یگانگی پروردگار عز و جل است و پس از آن اقرار به نبوت رسول او، و اینکه طاعت آن دو و شناخت هر دو با یکدیگر در ایمان مقرون است و اینکه اساس ایمان شهادت دادن است، و شهادتین در اذان مقرر گشته همچنان که در دیگر امور حقوقی دو شهادت مقرر شده است، پس چون اقرار و اعتراف به یگانگی حق تعالی و اقرار و اعتراف به نبوت پیامبر کرد، پس به جمله ایمان اذعان نموده، زیرا اصل ایمان همان اقرار به خدا و رسولش می‌باشد.» (۱)

شروع اذان بعد از تکبیر به شهادتین است: شهادت به یگانگی خدای متعال و گواهی به رسالت نبی صلی الله علیه و آله؛ و این دو اصل اسلام است و شعار آن می‌باشد و هر که این دو را گفت آثار اسلام در او مترتب است و خون و مالش محفوظ است همچنان که تمام حقوقش به شهادتین ثابت می‌شود، همچنین اسلام به شهادتین ثابت می‌گردد.

(۲)

ه. دعوت به نماز:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد: «چرا پس از اقرار و تصدیق به یکتایی معبود و شهادت به نبوت، دعوت به نماز آمده است؟»، در پاسخ گویند: اساساً اذان برای دعوت کردن به نماز در مکان مخصوص است، و مؤذن به گفتن «حیّ علی الصلّاه»

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵

(برای پیا داشتن نماز بشتابید)، رسیدن وقت نماز را به عموم شنوندگان اطلاع داده و اعلام می‌نماید، و آن را در میانه چهار جمله پیش و چهار جمله پس از آن ابلاغ می‌کند، و چهار جمله مقدم عبارت است از دو تکبیر مکرر و دو شهادت مکرر به توحید و نبوت، و چهار جمله مؤخر که عبارتند از «حیّ علی الفلاح» مکرر و «حیّ علی خیر العمل» مکرر به معنی بشتابید برای رستگاری و سعادت‌مندی، و بشتابید برای بهترین اعمال که نماز است. سپس به سوی بهترین عمل خوانده است در حالی که ترغیب کرده است در آن، و سپس به گفتن دو بار تکبیر و دو بار تهلیل («الله اکبر» گفتن و «لا اله الا الله» ندا دادن) جملات بعد را مانند جملات قبل تکمیل می‌نماید و کلام را با ذکر و یاد «الله» که نام معبود یکتاست پایان می‌دهد، همچنان که با یاد همان نام آغاز نمود. «۱»

اسلام توجه زیادی به نماز کرده و آن را در رأس تمام شعائر دینی قرار داده است، و اذان را برای اعلام دخول وقت قرار داده تا اینکه مسلمانان برای اداء این فریضه بزرگ آماده شوند و «حیّ علی الصلاه» را در اذان بعد از شهادتین قرار داده است و آن دعوت برای اقامه نماز است، همچنان که دعوت به رستگاری و دعوت به بهترین عملها در قسمتهای اذان است که هر دو شامل نماز است از رستگاری، و آن از بهترین اعمال است.

(۱)

و. تهلیل در آخر اذان:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بی‌رسد که چرا در آخر «لا اله الا الله» را قرار داد و «الله اکبر» را چنانکه در اول آن است قرار نداد، گفته می‌شود: بدان جهت که در آخر جمله «لا اله الا الله» نام خدای تعالی است، و او خوش داشت که سخن به نام او پایان

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶

یابد همچنان که به نام او آغاز شده است. «۱»

اینکه «لا اله الا الله» در آخر اذان قرار گرفته است به خاطر نفی هر معبود و تمام خدایان بغیر از خدای متعال است که پدیدآورنده وجود و خالق زندگی است و همچنان که آغاز اذان به «الله اکبر» است پس ختم آن به «لا اله الا الله» است، پس آغاز اذان اسم الله تعالی است و ختم آن نیز چنین است.

(۱)

ز. تهلیل غیر از تسبیح:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بگوید که چرا به جای «لا اله الا الله»، «سبحان الله» یا «الحمد لله» نیست در حالی که نام خداوند در آخر این دو جمله نیز هست، گفته می‌شود «لا اله الا الله» اقرار است به یکتایی خدا و نفی همه انبازهایی که معبود گرفته شده‌اند و خدا نیستند و مخلوقند،

و این اقرار اساس ایمان است و از تسبیح و تحمید بالاتر است و اعظم از آن دو ذکر می‌باشد.»
 امام علیه السلام دلیل آمدن تهلیل را در آخر اذان غیر از «سبحان الله» و «الحمد لله» قرار داده برای اینکه در آن اقرار به وحدانیت
 خدای متعال و نفی تمام معبودهاست سوای او، و تسبیح و تحمید این معنی را نمی‌رساند.
 (۲)

قسمتهای نماز

اشاره

امام رضا علیه السلام از حکمت کافی در بیشتر اجزاء نماز و شرایط آن مطالبی بیان کرده است به شرح زیر:

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷
 (۱)

۱. تکبیرهای هفتگانه:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد که چرا تکبیرهای هفتگانه در ابتدای نماز مقرر گشته است، جواب آن است که بگوییم: چون در رکعت اول نماز
 که اصل نماز است هفت تکبیر گفته می‌شود: تکبیره الاحرام، تکبیر قبل از رکوع، دو تکبیر سجده اول قبل و بعد آن، تکبیر دیگری
 برای رکوع، و دو تکبیر دیگر برای سجده دوم قبل و بعد آن که جملگی هفت تکبیر می‌شود، پس اگر انسان در اول نماز هفت
 تکبیر بگوید همه تکبیرها را احراز کرده است، پس اگر یکی از آنها را فراموش کند یا ترک نماید در نمازش نقصی وارد
 نمی‌شود.»

برای همین هدف، شارع تکبیرات هفتگانه را در دخول در نماز قرار داده و یکی از آنها تکبیره الاحرام است.
 (۲)

۲. قرائت قرآن:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد که چرا مأمور به خواندن قرآن در نماز شده‌اند، پاسخ داده می‌شود: برای اینکه قرآن مهجور نگردد و قرائت آن را
 کنار نگذارند و آن را متروک و ضایع و رها نکنند، و آن محفوظ شود و در قلبها و سینه‌ها باقی بماند و متلاشی و نابود نگردد و
 ناشناخته نماند.»

و برای همین حکمت امر کرده است به خواندن فاتحه و سوره دیگری از قرآن در نماز در رکعت اول و دوم.

۳. خواندن سوره حمد:

امام رضا علیه السلام فرمود:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸

«اگر کسی بی‌رسد: «چرا مأمور شده‌اند که در ابتدای هر قرائت، سوره حمد را بخوانند نه سوره‌های دیگر را؟»، پاسخ این است که در قرآن آن مقدار که در سوره حمد از جمیع خیرات و دانشها جمع است در هیچ یک از سوره‌ها نیست، و چنان است این کلام خداوند: الْحَمْدُ لِلَّهِ اِذْ اَدَّاهُ اَنْجَحَ رَاسْتِ كِهْ حَقِّ تَعَالَى اِزْ سِپَاسِ وَ شُکْرِ بَرِ بِنْدِگَانِ وَاجِبِ سَاخْتِهْ اِسْتِ وَ شُکْرِ وَ سِپَاسِ اِزْ اَنْجَحِ خَدَاوَنْدِ، عِبْدِ وَ بِنْدِهْ خُودِ رَا بَدَانِ تَوْفِیْقِ دَادِهْ اِزْ تَمَامِیْ خُوبِیْهَا وَ خِیْرَاتِ؛ وَ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ تَمَجِیْدِ وَ تَحْمِیْدِ اُوسْتِ وَ اِقْرَارِ بِهْ اِیْنِکِهْ اُو اَفْرِیْنَنْدِهْ وَ مَالِکِ وَ رَبِّ هَمِهْ مَخْلُوقَاتِ اِسْتِ نِهْ غَیْرِ اُو؛ وَ الرَّحْمَنِ الرَّحِیْمِ جَلْبِ رِضَایْتِ خَدَاوَنْدِ اِسْتِ وَ ذِکْرِ الطَّافِ وَ نِعْمَتِهَايِ اُو بَرِ تَمَامِ مَخْلُوقَاتِ وَ بِنْدِگَانِشِ؛ مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ اِقْرَارِ بَرِ بَرَانْگِیْخْتِهْ شَدْنِ وَ بَازْگِشْتِ وَ حِسَابِ وَ مِکَافَاتِ اِعْمَالِ اِسْتِ وَ ثَابِتِ دَانِسْتِنِ مَالِکِیْتِ عَالَمِ اَخْرَتِ تَنْهَا بَرَايِ اُو تَعَالَى چنانکه پادشاهی این جهان هستی از آن اوست؛ اِیْآکَ نَعْبُدُ رِغْبَتِ وَ تَقَرُّبِ جِسْتِنِ بِهْ خَدَاوَنْدِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اِظْهَارِ اِخْلَاصِ وَ عِبُودِیْتِ اِسْتِ بِهْ اُو وَ نِهْ بِهْ دِیْگَرِیْ؛ وَ اِیْآکَ نَشِیْتَعِیْنُ طَلْبِ اَفْزُونِیْ تَوْفِیْقِ وَ بِنْدِگِیْ وَ دَرْخُوسْتِ دَوَامِ اَنْجَحِ خَدَايِ تَعَالَى مَرْحَمْتِ فَرْمُودِهْ اِسْتِ وَ یَارِیْ اُوسْتِ؛ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ طَلْبِ اَرْشَادِ وَ رَاهَنْمَایِیِ بِهْ رَاهِ حَقِّ وَ صُوبِ وَ اَیْنِ حَقِّ وَ دَرْسْتِ، وَ چَنَگْ زَدْنِ بِهْ رِیْسْمَانِ اُو وَ دَرْخُوسْتِ اَفْزُونِیْ شِنَاخْتِ وَ عَرْفَانِ وَ زِیَادَتِیْ مَعْرِفْتِ بِهْ پَرُورْدِگَارِ خُودِ وَ بِهْ بَزْرْگِیْشِ وَ بِهْ عِظْمْتِ وَ کِبْرِیَايِیِ اُوسْتِ؛ صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ تَأْکِیْدِ اِسْتِ دَرْ سُؤَالِ وَ خُوَاهِشِ وَ رِغْبَتِ، وَ ذِکْرِ وَ یَادِ کَرْدْنِ اِسْتِ نِعْمَتِهَا وَ تَفَضُّلَاتِیْ رَا کِهْ اُو تَعَالَى بَرِ بِنْدِگَانِشِ عَطَا فَرْمُودِهْ اِسْتِ وَ دَرْخُوسْتِ هَمَانَنْدِ اَنْهَاسْتِ بَرَايِ خُودِ؛ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ پَنَاهِ جِسْتِنِ اِسْتِ بِهْ خَدَا اِزْ اِیْنِکِهْ مَبَادَا اِزْ نَافَرْمَانَانِ وَ کُوجَکْ شَمْرَنْدِگَانِ دَسْتُورِهَايِ اُو وَ مَعَانِدَانِ وَ اَنْ کَسَانِ کِهْ کُفْرِ وَرْزِیْدَنْدِ بَاشَدِ؛ وَ لَا الضَّالِّیْنَ دَسْتِ بِهْ دَاْمَنْ شَدْنِ اِسْتِ اِزْ اِیْنِکِهْ مَبَادَا اِزْ گَمْرَاهَانِ شُودِ کِهْ اِزْ رَاهِ اُو بَدُونِ شِنَاخْتِ وَ مَعْرِفْتِ خَارِجِ شَدْنِ وَ گَمَانِ مِیْ بَرْدَنْدِ کِهْ کَارِیْ نِیْکُو اَنْجَامِ دَادِهْ اَنْدِ. پَسِ دَرْ اِیْنِ

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹

سوره گرد آمده آنچه از تمامی خیر و دانش است از امور آخرت و امور دنیا آن مقداری که در هیچ چیزی آنچنان گرد نیامده است.»

و برای این، مطالب بزرگ و معانی عالی است که شارع در آغاز نماز به آن امر فرموده به غیر آن از سوره‌های قرآن کریم، و از او روایت است که:

«نماز نیست مگر به فاتحه الكتاب»، و این نفی نفی ماهیت است که اگر در نماز بغیر از فاتحه خوانده شود.

۴. تسبیح در رکوع و سجود:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بی‌رسد: «چرا در رکوع و سجود ذکر تسبیح آمده است؟»، گوئیم:

برای علت‌هایی که از آن جمله است اینکه بنده با کمال خضوع و خشوع و عبودیت و پارسایی، و بینوایی و کوچکی و فروتنی و تقریبی که به سوی پروردگار خود داراست، تقدیس کننده باشد مر او را، و تمجید کننده و تسبیح کننده و مطیع و منقاد و بزرگ دارنده و شکر کننده باشد مر خالق و آفریننده و روزی دهنده خود را، و اندیشه‌اش منحرف نشود و آرزوها او را به بیراهه و به سوی غیر او نبرد.»

و به این جهات عالیّه تسبیح را در رکوع و سجود بدون غیر سایر اذکار قرار داد.

(۲)

۵. رکوع و دو سجده:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد: «چرا هر رکعت یک رکوع و دو سجده دارد؟»، گفته می‌شود: زیرا رکوع نماز از افعال حال قیام است و سجده از افعال حال قعود و نشستن است، و نماز نشسته نصف نماز ایستاده است، لذا سجده دو بار مقرّر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰

شد تا با رکوع برابر باشد و میان آن دو تفاوت نباشد، چرا که نماز رکوع است و سجود.»

و به این علت سجود را دو برابر رکوع قرار داده است که از این حیث با هم برابر باشند همان گونه که امام فرمود.

(۱)

۶. دعا در قنوت:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد: «چرا دعا در رکعت اول پیش از قرائت آمده و در رکعت دوم قنوت و دعا پس از قرائت؟»، در پاسخ گفته می‌شود: خوش داشته است که بنده قیامش را به درگاه خداوند، و عبادت خود را با حمد و سپاس و تقدیس و میل و رغبت و ترس و خشوع آغاز کند و به همین صورت به پایان برد، و نیز در قیام او در این رکعت برای خواندن قنوت طولی حاصل شود.»

امام علیه السلام حکمت استحباب دعا قبل از دخول در نماز را بیان کرده و این به جهت اظهار بندگی مطلق برای خدای متعال است و اظهار خضوع و تذلل برای او، و دعا در قنوت طولانی تر است و این برای اظهار اطاعت و پیروی از خدای متعال است.

(۲)

۷. بلند و آهسته خواندن قرائت:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد: «چرا در بعضی از نمازها بلند خواندن مقرر شده و در بعضی آهسته خواندن؟»، گفته می‌شود: برای اینکه نمازهایی که به جهر خوانده می‌شود آن نمازهایی است که در اوقات تاریک به جای می‌آورند، لذا لازم است که بلند خوانده شود تا کسی که عبور می‌کند بداند که در این مکان نماز جماعت برپاست، و اگر بخواهد نماز گزارد با آنها شرکت کند، و برای اینکه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱

اگر ندانست یا جماعت را ندید، صدایشان را بشنود و اگر از راه چشم ندید از راه گوش بشنود، و آن نمازهای دوگانه (ظهر و عصر) چون در روز انجام می‌شود و در وقتی است که هوا کاملاً روشن است پس، از راه بصر می‌بیند و لازم نیست بلند خوانده شود چون شخص می‌بیند.»

نمازی که در آن حمد و سوره را به صدای بلند می‌خوانند نماز صبح و مغرب و عشاء است و علت آن را امام آگاهی شخص عابر در تاریکی شب بیان کرده است تا اینکه خود را برای اداء نماز آماده کند، اما نمازی که قرائت آن آهسته خوانده می‌شود نماز ظهر و عصر است که موجبی برای بلند خواندن آنها نیست چون هوا روشن است.

(۱)

۸. بلند کردن دو دست در تکبیر:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«چنانچه کسی بپرسد که چرا دستها را هنگام تکبیر بلند می‌کنیم، در پاسخ گفته می‌شود: برای اینکه بلند نمودن دستها نشان التماس، بی‌کسی و زاری نمودن است. پس خداوند عزّ و جل دوست دارد که بنده‌اش در وقت نیایش و یاد کردن او به حال اظهار درماندگی و عجز، و زاری و درخواست و التماس باشد، و از برای اینکه در بالا بردن دستها نوعی توجه و حضور قلب است بدانچه می‌گوید و قصد آن را دارد.»

اما بلند کردن دست در تکبیر، نوعی از انواع بندگی مطلق برای خدای متعال است کما اینکه در آن حضور نیت است که در اول نماز داشته است.

(۲)

۹. اوقات نماز:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد: «چرا نماز در اوقات مخصوصی واجب شده است بدون

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲

تقدّم و تأخّر؟»، گفته می‌شود: برای اینکه این اوقات برای همه مردم روی زمین معلوم و واضح است. و عالم و جاهل آن را به چهار وقت می‌شناسند: غروب آفتاب خود آشکار و معلوم است که در آن نماز مغرب واجب شده است؛ و فرو رفتن (شفق) سرخی آفتاب پس از غروب خورشید معلوم و مشهود است که آن وقت نماز عشاء است؛ و همچنین طلوع فجر روشن و آشکار است که آن وقت نماز صبح است؛ و زوال شمس نیز معلوم و واضح است و در آن نماز ظهر واجب می‌شود؛ و برای عصر وقت مخصوص و معینی نیست مانند نمازهای دیگر، و وقت آن پس از انجام نماز ظهر است که قبل از آن انجام شده است.»

(۱) امام علیه السلام حکمت قرار دادن اوقات خاص را برای نماز بیان کرده است که نزد جمیع اهل زمین مشهور و معروف است بنا بر اختلاف زبانهایشان که گویا مضبوط است، و به همین خاطر آن را وقت نماز قرار داده است. و امام علیه السلام به این خاطر علت دیگری را بیان کرده و گفته است:

«علت دیگر اینکه خداوند عزّ و جل خوش داشته که بندگانش قبل از هر چیز و شروع به هر کاری به طاعت و عبادت او آغاز کنند، پس ایشان را در اول طلوع روز امر کرده است که به عبادتش پردازند، سپس در زمین در پی کار و روزی خویش روند و امر دنیای خود را اداره کنند. پس در این وقت نماز صبح را بر ایشان واجب ساخت، و چون نیمروز شود از کار دست کشند و آن وقتی است که مردم به جای خود بازگردند و لباس از تن به در آورند و بیاسایند و به خوردن مشغول شوند و استراحت کنند، و در چنین هنگامی خداوند آنان را امر فرموده که ابتدا به ذکر و عبادت او پردازند لذا نماز ظهر را بر ایشان واجب ساخته است تا بدان آغاز نمایند و سپس به کارهای دیگر پردازند و چون امور شخصی را انجام دادند و خواستند پی کار و کسب خود روند باز دستور نماز عصر را داده که آن را انجام دهند و سپس به کاری که در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳

نظر دارند رهسپار گشته و به اصلاح امر دنیایی خود پردازند، و چون شب شد لباس از تن بیفکنند و به جایگاه و منزل بازگردند، پیش از هر کار باید به عبادت و ذکر پروردگارشان ابتدا کنند و بعد به امور دیگر پردازند، لذا نماز مغرب را بر ایشان واجب فرمود، و چون وقت استراحت و خواب آید و از کار و کوشش فراغت یافتند خوش داشته است که در آغاز به عبادت و طاعت او پردازند، سپس در پی اموری که می‌خواهند انجام دهند بروند و آنچنان باشند که ابتدا کرده باشند در هر فصلی از ساعات شبانه روز به طاعت و پرستش او، و از این جهت در این وقت نماز عشاء را واجب ساخت، پس چون این دستورها را به کار بندند او را فراموش نخواهند کرد و از او غافل نخواهند شد و در این صورت دل‌هایشان سخت نگردد و رغبتشان نکاهد.»

کلام امام علیه السلام حکمت و مصالحی را که به خاطر آن نماز در این اوقات خاصه قرار داده شده است نشان می‌دهد و در غیر آن تشریح نشده است.

(۱)

۱۰. نماز عصر:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بگوید: «برای عصر وقتی معین نیست مانند اوقات نمازهای دیگر، چرا آن را بین ظهر و مغرب قرار داد و میان عشاء و صبح و یا میان صبح و ظهر قرار نداد؟»، گفته می‌شود: برای اینکه هیچ وقتی برای مردم از ضعف و از اقویا و کارگزاران آسان‌تر و راحت‌تر و مناسب‌تر برای نماز عصر از این وقت معین نیست، زیرا مردم همگی از اول روز مشغول به تجارت و معامله و آمد و رفت و کار و کوشش در رفع حوائج خود و فعالیت بازارهای کسب‌اند، پس خداوند نخواست که آنان را از به دست آوردن روزی به کاری دیگر مشغول نماید و با مصالح دنیایی ایشان رفتار نادرستی بکند، و مردم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴

همگی قادر به شب‌خیزی نیستند و آن را درست هم درک نمی‌کنند و در وقت آن در نیمه‌های شب اگر شد بر نمی‌خیزند هر چند واجب باشد و امکانش هم برای ایشان کم است، پس خداوند بر آنان آسان گرفت و آن نماز را در سخت‌ترین ساعات شبانه‌روز مقرر فرمود بلکه وقت آن را در راحت‌ترین هنگام قرار داد، چنانکه خداوند عزّ و جل فرموده است: **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (۱)».**

امام حکمت در ادامه وقت نماز عصر را بیان کرده است که از زمان اداء نماز ظهر تا آخر روز است و این برای سهولت بر مردم است. گرچه وقت فضیلت اداء نماز عصر بیان شده و آن وقتی است که سایه دو هفتم شاخص باشد و این وقت فضیلت نماز عصر

است تا وقتی که سایه چهار هفتم شاخص شود. (۲)

(۱)

۱۱. نماز جماعت:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر پرسد که چرا نماز به جماعت قرار داده شده است، در پاسخ گفته می‌شود: برای آنکه اخلاص و توحید و اسلام و عبادت پروردگار علنی و ظاهر و مشهور و آشکارا باشد، زیرا که در اظهارش حجت است بر اهل شرق و غرب برای خداوند عزّ و جلّ، و برای اینکه منافق - آن که به نماز اهمیت نمی‌دهد و آن را کوچک می‌شمارد - ناچار بدانچه اقرار کرده در ظاهر اداء کرده باشد و نماز اسلام را در میان جمعیت مسلمین به جای آرد و مراقب باشد تا که شهادت مسلمانان پاره‌ای درباره پاره دیگر عکس باشد، با فواید دیگری که در نماز جماعت مسلم است مانند رسیدگی به بینوایان و یاری در ماندگان،

(۱) بقره/ ۱۸۵.

(۲) منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۱۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵

نیکوکاری و پرهیز از معاصی و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناهان و مناهی خداوند عزّ و جلّ که به وسیله نماز جماعت می‌توان زایل ساخت.»

نماز جماعت از مهم‌ترین عبادات در اسلام است و آن به خاطر منافع و مصالحی است که برای مسلمین دارد و از بین آنها شناسایی مسلمانان یکدیگر را و شیوع محبت و دوستی در بین آنها و تشکیل صفی واحد در برابر دشمنان و بعضی دیگر از منافع و حکمت‌های آن را امام در این مقطع بیان فرموده است.

(۱)

۱۲. نمازهای نافله:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد چرا نمازهای نافله سی و چهار رکعت است، در پاسخ گفته می‌شود: برای اینکه نمازهای واجب هفده رکعت است، نماز نافله دو چندان آن قرار داده شده برای تمام و کمال بودن آن که اگر نقصانی یافته باشد بدان نوافل جبران شود.» اما مراد از نماز نافله نمازهای مستحبی روزانه است، و آن هشت رکعت قبل از ظهر است و هشت رکعت بعد از آن قبل از نماز عصر برای نافله عصر، و چهار رکعت بعد از مغرب برای نماز مغرب، و دو رکعت نشسته بعد از نماز عشاء که یک رکعت حساب می‌شود، و هشت رکعت برای نماز شب، و دو رکعت شفع بعد از آن، و یک رکعت نماز وتر بعد از آن، و دو رکعت نافله برای نماز صبح قبل از آن، که مجموع آن سی و چهار رکعت است، و امام علیه السلام علت آن را بیان فرموده و آن را نافله برای جبران نمازهای واجب قرار داده است.

(۲)

۱۳. نمازهای نافله در زمانهای مختلف:

امام رضا علیه السلام فرمود:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶

«اگر کسی پرسد: «چرا نوافل در اوقات مختلف معین شده و در یک وقت واحد نیست؟»، پاسخش آن است که بهترین اوقات سه وقت است: هنگام زوال خورشید (ظهر)، و پس از آن مغرب، و هنگام سحر. پس خدا خوش داشت که برای قرب به او در این اوقات سه گانه نماز به جای آورند، زیرا اگر نوافل زمانش در اوقات متفرق باشد انجامش برای همه آسان و راحت تر است از اینکه در یک وقت محدود خاص معین شود تا جمله را پی در پی در همان یک وقت به جای آورند.»

امام علیه السلام حکمت اوقات مختلف نمازهای نافله را بیان کرده و فرموده است که خدای متعال آن را در بهترین اوقات و دوست‌داشتنی‌ترین وقت نزد خود قرار داده است مضافاً اینکه اداء آن در یک وقت خالی از حرج و سختی نیست.

(۱)

۱۴. خروج از نماز با سلام:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بگوید: «چرا سلام را کلمه خروج از نماز و تحلیل آن کرد و به جای سلام، تکبیر یا تسبیح یا چیز دیگر قرار نداده است؟»، گفته می‌شود: برای اینکه در هنگام ورود به نماز سخن گفتن با غیر خدا حرام گشت و تمام توجه به سوی خدا باید باشد نه غیر او. تحلیل آن و حلال شدن گفتگو با دیگران با کلام مخلوقین که وقتی به یکدیگر می‌رسند ابتدا به سلام می‌کنند، آغاز شد.» و برای این حکمت خروج از نماز را به سلام قرار داد و شارع بر نماز گزار سخن گفتن و سایر کارها را در نماز حرام کرد، و این تحریم با سلام پایان می‌پذیرد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷

(۱)

نماز جمعه**اشاره**

امام رضا علیه السلام به بعضی از احکام و مصالح در نماز جمعه اشاره کرده که به شرح زیر است:

(۲)

الف. نماز جمعه دو رکعت است:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد: «نماز جمعه را چرا اگر با امام و به جماعت به جای آورند دو رکعت است، و اگر بدون امام بود و یا شرایط جمع نبود و یا فردی انجام دهند چهار رکعت است؟»، جواب آن است که علت‌های بسیاری دارد از جمله آنکه مردم از راه دور برای به جا آوردن نماز جمعه گرد می‌آیند، لذا خداوند عزیز دوست داشت بر ایشان آسان گیرد و زحمتشان را کم کند و طی طریق و دوری راه را منظور دارد، لذا به این جهت چهار رکعت را دو رکعت قرار داد؛ و دیگر اینکه امام آنان را برای خطبه زمانی نگه می‌دارد و آنان انتظار نماز را می‌کشند، و هر کس انتظار نماز را بکشد خود در نمازی است که در حکم تمام است؛ و دیگر اینکه اساساً نماز به جماعت و با امام به جای آوردن تمام‌تر و کامل‌تر است برای علم و دانش و عدالت و برتری امام، و یکی دیگر اینکه روز جمعه روز عید است و نماز عید دو رکعت است و شکسته نیست برای آن دو خطبه‌ای که در آن است.»

و به این دلیل که امام علیه السلام به آن اشاره کرد، نماز جمعه کوتاه شد و به دو رکعت به این حکم قرار گرفت.

(۳)

ب. حکمت خطبه در نماز جمعه:

امام رضا علیه السلام فرمود:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸

«اگر کسی بگوید که از چه رو خطبه در نماز جمعه مقرر گردیده شده است، جواب آن است که چون نماز جمعه در مکانی منعقد می‌شود که مردم همگی در آن حاضر می‌شوند و شرکت می‌کنند، سببی باشد برای امیر و پیشوا تا مردم را موعظه کند و به طاعت خداوند ترغیب نماید و از معصیت و نافرمانی حضرتش بیم دهد و آنان را به مصالح دین و دنیایشان آگاهی دهد و از اموری که مربوط به حوزه امارت اوست ایشان را مطلع سازد و آنان را به اوضاعی که ضرر و زیان و منفعتشان در آن است آگاه و دستورهای لازم را گوشزد کند.»

از بزرگترین حکمتها و مصالح در نماز جمعه خطبه‌ای است که امام به آن اشاره فرموده که هدفش نشر آگاهی دینی و سیاسی بین مسلمین است، همان گونه که تمایلات خوبی در جان‌شان گسترش یافته و آنها را به راه راست هدایت می‌کند.

(۱) پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲، ص: ۵۸. دو خطبه در نماز جمعه: ص: ۵۸

ج. دو خطبه در نماز جمعه:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«پس اگر کسی بپرسد که چرا دو خطبه تعیین شده است، پاسخ آن است که یکی برای انجام حمد و ثنای الهی و تقدیس و تمجید او عزّ و جل باشد، و آن دیگری برای مطالب ضروری است که باید تذکر داده شود و اینکه کارهای انجام شده چه دلیلی داشته و رفع نیازها و ترساندن خلق از ارتکاب گناهان و مخالفت با قوانین رسمی حوزه حکومتش و نیز دعا به درگاه خدای عزّ و جل و ابلاغ اوامر که به صلاح همه است و جلوگیری و نهی از کارهایی که به زیان همه و موجب فساد است.»

امام علیه السلام حکمت تشریح دو خطبه را در نماز جمعه بیان فرموده که خطبه اول در ثنا بر خدای متعال، خالق وجود و بخشنده زندگی و در بیان

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹

عظمت او در آنچه از عجایب در مخلوقاتش پدید آورده است، و خطبه دوم در بیان آنچه صلاح مسلمین در دنیا و آخرتشان است، می‌باشد.

(۱)

د. خطبه جمعه قبل از نماز:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد: «چرا خطبه را در روز جمعه قبل از نماز مقرر داشته‌اند و در دو عید فطر و قربان بعد از نماز؟»، پاسخ آن است که جمعه امر دائم و مکرر است در هر ماه و در سال بسیار خواهد بود، و چون زیاد است اگر بعد از نماز انجام می‌شد مردم از آن گریزان می‌شدند و نماز را که به جا می‌آوردند، برای خطبه نمی‌نشستند و همه یا بیشترشان از محل خارج می‌شدند و متفرق می‌گشتند، از این جهت پیش از نماز مقرر شده تا مردم پراکنده نشوند و از محل خارج نگردند. و اما دو عید فطر و قربان در عرض سال دو بار بیش نیست، و آن عظمتش از نماز جمعه بیشتر است و کثرت جمعیت در آن افزون از نماز جمعه است زیرا مردم بدان راغب‌ترند، و اگر کسانی هم از شنیدن خطبه صرف نظر کنند و بروند، بیشتر مردم باقی می‌مانند، و آن زیاد و مکرر در ماه نیست تا اینکه ملال‌آور باشد و خسته شوند و آن را بی‌اهمیت دانند و اعتنا نکنند.»

شیخ صدوق - رحمه الله - گوید: این خبر اینچنین است و لکن خطبه‌ها، هم در نماز عیدین و هم در نماز جمعه بعد از نماز است، زیرا آن به منزله دو رکعت آخر است. و اولین کسی که خطبه نماز جمعه را قبل از نماز خواند عثمان بن عفان بود، و به واسطه کارهای نادرستی که انجام داد مردم از او متنفر بودند و برای شنیدن خطبه باقی نمی‌ماندند و به مجزّدی که نماز پایان می‌یافت متفرق و پراکنده می‌شدند و با خود می‌گفتند: موعظه او چه فایده دارد؟ او هر چه خواست، کرد و رعایت فرمان خدا را نمود. عثمان ناچار به جلو انداختن

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰

خطبه‌ها شد تا لااقل مردم برای انتظار نماز هم که شده باقی بمانند و متفرق نگردند.

(۱)

ه. وجوب نماز جمعه بر کسی که در دو فرسخی است:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بگوید: «چرا نماز جمعه بر آن کسان که در مسافت دو فرسخی تا محل اقامه آن هستند واجب شده نه بیشتر؟»، پاسخ آن است که مسافتی که در آن قصر باید کرد و نماز را به اصطلاح باید شکسته به جا آورد، هشت فرسخ یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن است که روی هم رفته هشت فرسخ خواهد شد، و نماز جمعه واجب شده است بر کسی که نصف آن یعنی دو فرسخ فاصله دارد که آمدن و رفتنش چهار فرسخ می‌شود و به حدّ مسافتی که در آن نماز شکسته می‌شود نمی‌رسد و نیم طریق مسافر است.»

و به این دلیلی که امام رضا علیه السلام ذکر فرمود نماز جمعه بر آنهایی که تا دو فرسخی هستند واجب است نه بیشتر.

(۲)

و. نافله جمعه:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد که چرا بر نوافل روز جمعه چهار رکعت افزوده می‌شود، پاسخ آن است که این برای عظمت روز جمعه و بزرگداشت این روز و فرقی با سایر روزهاست.»

و نافله روز جمعه بیست رکعت مستحب است و چهار رکعت بر شانزده رکعت که نافله سایر روزهاست افزوده شده، و مستحب است شش رکعت وقت گسترش خورشید و شش رکعت زمان ارتفاع آن و شش رکعت قبل از زوال و دو رکعت هنگام زوال.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱

(۱)

نماز مسافر**اشاره**

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد که چرا نماز را در سفر باید قصر کرد، گفته می‌شود:

نمازهایی که در آغاز امر واجب شده بود ده رکعت در شبانه روز بود و آن هفت رکعت زائد بعد به آنها اضافه شد. پس خداوند آن زیادت را به مسافر تخفیف داد برای سختی و رنج سفر و مشغولیتی که او نسبت به انجام کارهایش و زحمت کوچ کردن و فرود آمدن در منازل بین راه دارد، تا مبدا آن زیادی رکعات او را از کارهای لازم که برای آن سفر کرده است بازدارد. و این قصر نماز رحمتی است از جانب خداوند عزّ و جل برای مسافران، و عطف اوست بر آنان، جز در نماز مغرب که در آن تقصیر نیست و باید تمام به جا آورده شود زیرا آن خود یک بار قصر شده است.»

امام علیه السلام حکمت کوتاهی نماز مسافر را بیان کرده است و آن به این دلیل بود که مسافر در طول سفرش با زحمات و مشکلاتی روبه‌رو بود مخصوصاً در رابطه با آن روزها که وسایل نقلیه منحصر به حیوانات و کشتی بود و هر دوی آنها موجب مشقت و زحمت بود، پس شارع نصف نماز چهار رکعتی را از مسافر حذف کرد از روی محبت به او و رحمت به بندگان.

(۲)

مسافت موجب قصر می‌شود

امام رضا علیه السلام فرمود:

«پس اگر کسی پرسد: «چرا قصر در مسافت هشت فرسخ مشخص شده نه کمتر و نه بیشتر؟»، جواب آن است که هشت فرسخ

حدّی است که مردم از

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲

پیاده و سواره و قافله و کاروان و حمل کننده متاع همه می‌توانند در یک روز طی کنند، لذا حدّ مسافت به اندازه آن تعیین شده

است.»

امام علیه السلام حکمت شارع در قرار دادن هشت فرسخ فاصله را برای قصر نماز بیان نموده و پس از آن فرموده است: «اگر کسی بپرسد: «چرا در مسیر یک روز (یعنی به اندازه یک روز راه) مقرر شده نه بیشتر از یک روز؟»، گفته می‌شود: اگر در حدّ یک روز راه معین نمی‌شد، در حدّ رفتن یک سال هم معین نمی‌شد، چون روزهایی که پس از امروز می‌آیند همه مانند یکدیگرند، اگر امروز گرفتاریش لحاظ نمی‌شد هر روز هم مثل امروز، چون نظیر همدیگرند و فرقی میانشان نیست.»

امام علیه السلام بیان کرده است که شارع اگر مسافت برای قصر نماز را هشت فرسخ که مسیر یک روزه راه است قرار نمی‌داد لازم بود که مسافت برای قصر نماز در روز دوم باشد، زیرا روز دوم نظیر روز اول است و فرقی بین آنها نیست، و همین طور روز سوم الی آخر، و تسلسل لازم می‌آید که باطل است.

امام اضافه می‌کند:

«اگر کسی بگوید: «رفتنها تند و کند است، از کجا هشت فرسخ را در مدت یک روز اختیار نمود؟»، جواب آن است که هشت فرسخ راهی است که معمولاً شتران و قافله‌ها در یک روز طی می‌کنند، و این همان مسافتی است که شترداران و کاروانها در یک روز می‌روند.»

(۱)

سقوط نافله‌های روز برای مسافر

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر گوینده بگوید: «چرا مسافر نوافل روز را باید ترک کند ولی نوافل شب برقرار است؟»، پاسخ آن است که هر نمازی که در سفر قصر نیست، نوافل

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۳

آن هم بر جای خود باقی است و آن، چنین است که نماز مغرب چون در سفر و حضر باید تمام به جا آورده شود نافله‌های بعد از آن تمامی برجاست و باید اداء شود، و همچنین نماز صبح چون تمام است نوافل ما قبل آن هم برجاست.»

امام علیه السلام سقوط نافله روز و عدم سقوط نافله شب را بیان کرده و علت سقوط نافله را تابع شکسته شدن نماز دانسته و نشکستن نماز مغرب، و بعد از آن فرموده است:

«اگر کسی بگوید: «چرا نماز عشاء که قصر باید خوانده شود نافله اش ساقط نیست؟»، گفته می‌شود: این دو رکعت از پنجاه رکعت فرایض و نوافل نیست، بلکه بر پنجاه رکعت فریضه و نافله اضافه شده است تا در مقابل هر رکعت از فریضه دو رکعت نافله باشد.»

امام رضا علیه السلام بیان داشته که نماز عشاء در سفر شکسته است ولی نافله اش که دو رکعت نماز شکسته است ساقط نمی‌شود. جواب امام علیه السلام این است که نافله عشاء نزد شارع معادل یک رکعت نماز ایستاده است و بدین سبب جهت تکمیل هر رکعتی از نماز واجب دو رکعت نافله را قرار دادند و به این علت نافله عشاء از مسافر ساقط نمی‌شود و نماز شب را در اول شب می‌خواند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بگوید: «چرا برای مسافر و مریض جایز است که نماز شب خود را در اول شب به جای آورد؟»، گفته می‌شود: برای اینکه مسافر مشغولیتی دارد و بیمار هم ضعف و ناسلامتی دارد و در شب باید استراحت کند، لذا در اول شب برای آنان اداء نوافل

جایز شده است تا مریض استراحت کند و مسافر هم به کار خود که تهیه اسباب و وسایل و پیمودن راه و طی طریق است برسد.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۴

اما نماز شب پس آن در قسمت اخیر از شب است و شارع آن را برای مسافر و مریض مباح کرده که در اول شب نماز شب را بخوانند، و این از روی تفضل و ممت بر آنهاست همان گونه که امام علیه السلام بیان فرمود.

(۱)

نماز بر میت

اشاره

امام رضا علیه السلام از بعضی علل در احکام اموات صحبت کرد من جمله نماز، و فرمود:

«اگر کسی پرسد: «چرا مأموریم که بر مردگان خود نماز بخوانیم؟»، گفته می‌شود: برای اینکه به درگاه خدا شفیع میت شوند و آمرزش او را از خدا بخواهند، چرا که هیچ وقتی از اوقات، فرد متوفی محتاج تر از لحظه پس از مرگ نیست که شفاعت شود و از برای او طلب مغفرت و آمرزش کنند.»

دعای مؤمنین (آنهايي که بر جنازه میت نماز می‌خوانند) برای آمرزش و رحمت بر میت از مهم‌ترین نیازهای میت است. امید است که خدا دعای آنها را مستجاب نماید و او را عفو کند و مغفرت و رضوان شامل او شود.

(۲)

تکبیرات پنج‌گانه بر میت

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد: «چرا پنج تکبیر در نماز میت مقرر شده نه چهار و نه شش؟»، گفته می‌شود که آن پنج تکبیر از پنج نماز شبانه‌روز گرفته شده در مقابل هر نماز یک تکبیر.»

تکبیرات پنج‌گانه رمزی برای نمازهای یومیه است که پنج نماز است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۵

(۱)

نماز میت بدون وضو

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر پرسیده شود که چرا بدون وضو نماز میت را جایز می‌دانید، پاسخ داده می‌شود که چون رکوع و سجود ندارد و جز دعا و طلب و درخواست نیست، و از خداوند طلب کردن و درخواست کردن و خدا را خواندن جایز است بدون طهارت باشد، و وضو تنها برای نمازی است که رکوع و سجود از ارکان آن است.»

و از این جهت گفته شده است که نماز بر میت دعاست و نماز حقیقی نیست.

(۲)

نماز بر میت در هر وقت

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر پرسنده‌ای بپرسد: «چرا نماز بر میت را در وقت پیش از غروب و بعد از فجر هم جایز می‌دانید در حالی که در این اوقات نماز منع شده است؟»، پاسخ آن است که این نماز زمانش حضور جنازه است و علت آن همان وجود آن است و وقت خاصی ندارد و مانند دیگر نمازها نیست، و نمازی است که در هنگام روی دادن یک رویداد انجام می‌شود، و در اختیار انسان نیست، و جز حقی که باید اداء شود چیز دیگری نیست، و حقوق را شخص در هر وقت می‌تواند اداء نماید زیرا که وقت مخصوصی برای اداء ندارد.»

و شارع وقت خاصی را برای نماز میت قرار نداده است و در هر زمان

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۶

نماز میت خوانده می‌شود، برای اینکه نماز حقی از حقوق مرده بر زنده‌هاست و حق در هر وقتی اداء می‌شود.

(۱)

غسل اموات

در این باره قبلاً مفصلاً صحبت شده است.

(۲)

کفن کردن مردگان

امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر گوینده‌ای بگوید که چرا امر به کفن کردن میت شده، در جواب گوئیم: تا پروردگار خود را با بدن پاک و ناآلوده به خاک دیدار کند، و نیز عورتش بر کسانی که او را به گورستان برای دفن می‌برند برهنه و آشکار نباشد، و بو و کیفیت نامطلوب جسدش و زشتی پیکرش بر کسی ظاهر نگردد، چون به بدن مبتلا به بعضی از بیماریها زیاد نگریستن قساوت قلب به بار می‌آورد از جهت آفت و عیب و نقصی که در آن می‌بیند، و نیز در کفن می‌پوشانند که منظره آن بر دیگران خوشایند باشد، و اینکه مبادا پیکر لخت آفت‌زده او را دوستش ببیند و از آن نفرت جوید و یاد او را بکلی فراموش کند و از دوستیش دست بردارد و از این رهگذر در حفظ آنچه از او باقی مانده است سستی کند و وصیت او را عمل ننماید و آنچه بدان وصیت و سفارش کرده چه واجب و چه مستحب ترک کند.»

و برای این موضوع، حکم سخت و مهمی صادر کرده و شارع بزرگ ملزم ساخته اموات را به کفن کردن، برای احترام به آنان و حفظ بدنشان در جلو انظار زنده‌ها و اینکه مبادا آنها را تحقیر کنند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۷

(۱)

دفن اموات

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد که چرا امر به دفن میت شده است، گفته می‌شود: تا بر مردم وضع فساد جسد و بوی تعفن گرفتن او ظاهر نشود، و زندگان را آزار و رنج ندهد به بوی بد، و مواد مضرّی که از لاشه در حال گندیدن و فاسد گشتن و متلاشی شدنش ناشی می‌گردد، و منظره ناهنجار و نامطلوبش از انظار دوستان و دیده دشمنانش پوشیده و پنهان باشد، تا نه دشمنش شاد شده و کسانش را شماتت کند و نه دوستش محزون گردیده و ناراحت شود.»

و به همین دلیل محکم، دفن اموات واجب شده و دفن آنها برای پوشش آنهاست، زیرا وقتی جسم از هم پاشید و بوی مرده منتشر شد مشکل خطر بروز و گسترش بیماری هست به اضافه زشتی منظره آن و کراهت بوی تعفن و غیره که امام اظهار داشتند.

(۲)

نماز کسوف

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بگوید چرا برای خورشید گرفتگی نماز وضع شده است، گفته می‌شود: برای اینکه آن یکی از علامات پروردگار است و معلوم نیست که سرانجامش رحمت است یا عذاب. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست داشت که امتش در چنین هنگامی به خداوند خالقشان رو آورند و از آن به رحمت او پناهنده شوند تا از عاقبت ناخوشایند آن در امان باشند و از گرفتاری که ممکن است به بار آید محفوظ و مصونشان بدارد، همچنان که قوم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۸

یونس علیه السلام در هنگام نزول عذاب به درگاه خداوند پناه برده و زاری کردند و نجات یافتند.»

به این جهت شارع در هنگام خورشید گرفتگی امر به نماز کرده است و همچنین در موقع گرفتن ماه و هنگام هر گونه ترس آسمانی و زمینی مانند باد سیاه و سرخ و خسوف و غیر ذلک از آن چیزهایی که فقها در کتب خود بیان کرده‌اند.

(۱)

حکمت در چگونگی نماز آیات

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد که چرا در نماز آیات ده رکوع تعیین شده است، گفته می‌شود: نمازی که در آغاز از جانب خدا فرض شده و از آسمان حکم آن به زمین آمد در شبانه روز ده رکعت بود که دارای ده رکوع است و تمامی آن ده رکوع در اینجا و این نماز که نماز آیات است جمع شده، و اینکه چرا در آن سجده واجب شده از برای این است که نمی‌شود نمازی رکوع داشته باشد ولی سجده نداشته باشد، و برای اینکه بندگان نمازشان را با سجده و خضوع و بندگی به درگاه خداوند ختم کنند، و چهار سجده در آن معین شده چنانکه هر گاه یک سجده فراموش شود نماز ساقط شود، برای اینکه کمترین فرض از سجود در هر نماز چهار سجده

است.»

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعتی پنج رکوع است که انجام می‌شود و بعد از رکوع پنجم دو سجده است و تشهد و بعد از آن سلام، و امام علیه السلام حکمت قرار دادن ده رکوع در این نماز را بیان داشته و آن رمزی است که بندگان را خدا در این نماز مکلف کرده است که انجام دهند و آن ده رکوع است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۹

(۱)

عید فطر

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد که چرا روز فطر عید قرار داده شده است، گفته خواهد شد: برای اینکه مسلمانان روزی داشته باشند که همگی در یک مکان گرد آیند و در صحرائی باز جانب خداوند عزّ و جل آشکار شوند و او را برای انعام و لطفی که درباره آنان کرده و با عبادت یک‌ماهه که بر ایشان واجب کرده بود مقربشان ساخته، حمد و سپاس گویند، و آن روز عید محسوب می‌شود و روز اجتماع همه مسلمین است، و روز افطار و روز پرداخت زکات و بخشش به فقرا و روز رغبت و تشویق و روز ناله و زاری به درگاه باری تعالی است، و برای اینکه آن روز اول و آغاز روزهای سال جدید است و در آن روز به خلاف روزهای یک‌ماهه پیش، روز خوردن و آشامیدن است، زیرا در نزد اهل حق ماه رمضان اولین ماه سال است، و خداوند چنان می‌پسندید که آن روز (فطر) را روز اجتماع مسلمانان قرار دهد تا در آن روز او را سپاس گویند و تقدیس و تکریم کنند.»

به این دلیل و حکمتی که امام به آن اشاره کرد روز فطر را خدا عید برای مسلمانان قرار داد تا در آن جمع شوند و به یکدیگر تبریک بگویند بر توفیقی که خدا در گرفتن یک ماه روزه در ماه رمضان به آنان عطا کرده است.

(۲)

نماز عید

امام رضا علیه السلام فرمود:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۰

«اگر کسی بپرسد که چرا تکبیر (الله اکبر) در آن (نماز عید فطر) بیش از نمازهای دیگر است، گفته می‌شود: «الله اکبر» بزرگداشت معبود و تمجید اوست برای آنکه هدایت فرمود و عافیت بخشید و موفق ساخت بندگان را به تقرب و به ایمان او، چنانکه خود می‌فرماید: وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَي مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «۱»».

امام علیه السلام دلیل زیادی تکبیر در نماز عید را نسبت به سایر نمازها بیان کرد و این به دلیل عظمت این روز بزرگ نزد خدای متعال است.

(۱)

روزه

اشاره

امام رضا علیه السلام از حکمت تشریح روزه و از بعضی علل تشریح در آنچه متعلق به احکام ماه مبارک رمضان است صحبت کرد، فرمود:

«اگر کسی پرسد که چرا روزه واجب شده است، پاسخ آن است که درد گرسنگی و تشنگی را بدانند و از این راه پی به فقر و بی‌زاد و توشگی آخرت ببرند، و برای اینکه روزه‌دار بر اثر ناراحتی که از گرسنگی و تشنگی برایش پیش آمده فروتنی کند و کوچکی نماید و نیازمندی نشان دهد تا اجر برد و کار خویش را به حساب آورد و بشناسد و پایداری و مقاومت کند بر آن، و از این جهات مستحق اجر و ثواب گردد، با فواید دیگری که در آن است از قبیل جلوگیری از طغیان شهوات و کنترل هواها، و اینکه موجب عبرت و موعظه‌ای باشد ایشان را در این دنیا، و تمرینی باشد برای آمادگی آنان به انجام تکالیف، و راهنمایی باشد ایشان را به شدت امر و مشقت عالم دیگر، و نیز بدانند که به فقرا از گرسنگی و بینوایی در این دنیا چه می‌گذرد، و آنچه را که

(۱) بقره/ ۱۸۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۱

خداوند در اموالشان برای مساکین و تهیدستان واجب نموده است اداء نمایند.»

امام علیه السلام علل و فوایدی را که بر روزه مترتب است متذکر شد که از آن جمله عطف نسبت به فقراست، زیرا روزه‌دار زمانی که گرسنه می‌شود درد گرسنگی را می‌فهمد و این او را وادار می‌کند که نسبت به فقرا مهربان باشد. و از علل روزه مساوات بین اغنیا و فقرا در این واجب است و از حکمت آن تقویت اراده در خود انسان است و این به خودداری از خوردن و آشامیدن و غیر آنها از اشتهاهای بدن است. «جیهاردت» آلمانی کتابی درباره تقویت اراده نوشته و اساس آن را روزه قرار داده و ثابت کرده است که روزه وسیله فعالی است برای تسلط روح بر بدن، و اینکه انسان مالک زمام نفس خویش می‌گردد و اسیر خواسته‌های مادّیش نمی‌شود.

اینها بعضی از دلایل و فواید روزه است که امام علیه السلام بسیاری از آنها را بیان کرده است.

(۱)

ماه رمضان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد: «که چرا روزه فقط در ماه رمضان مقرر شده است نه در ماههای دیگر؟»، گفته می‌شود: برای اینکه رمضان ماهی است که خداوند در آن قرآن را نازل فرموده است، و در آن میان حق و باطل کاملاً جدایی افتاده، چنانکه خداوند خود فرموده است: «ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل گشته و آن برای هدایت مردم است و در آن علایمی از برای راهنمایی و جدا کننده حق از باطل است» (۱). در این ماه به پیغمبر وحی شد، و شب قدر در

(۱) بقره/ ۱۸۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۲

آن است، شبی که از هزار ماه بهتر است. «در آن شب هر کار، محکم و برقرار می‌شود» (۱)، و آن اول سال قمری است، و رمضان ماهی است که در آن تقدیرات و مسائلی که در آن سال از نیکی و بدی، خیر و شر، نفع و ضرر، سود و زیان، و زندگی و مرگ و بهره روزی هر فرد تعیین می‌گردد و به همین جهت است که آن شب را «قدر» می‌گویند.

و به این دلیل خدای متعال روزه را در این ماه مبارک واجب کرده و آن را بر بقیه ماهها برتری داده است.

(۱)

روزه به ماه رمضان منحصر شده است

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد: «چرا به روزه ماه رمضان مأمورند و بس، نه کمتر و نه بیشتر؟»، گفته می‌شود: برای اینکه این مقدار، حدی است که از عهده انجام آن، هم ضعیف برمی‌آید و هم قوی، و جز این نیست که خداوند فرایض و واجبات را به اندازه‌ای که در امکان غالب افراد باشد تعیین فرموده، آنگاه ناتوانان را آزادی داده، بدین معنی که اگر خواستند با اینکه سخت است آن را انجام دهند مانعی نباشد، و نیز توانایان را ترغیب و تحریص کرده که اگر خواستند، غیر ماه رمضان را هم با گرفتن روزه تقرب جویند، و چنانکه به کمتر از این صلاحشان بود، خداوند کمتر می‌فرمود و اگر محتاج به بیشتر از این بودند، به زیاده از این امر می‌فرمود.»

حکمت خدای متعال و تدبیر آن برای اشیاء اقتضا می‌کرد که مصلحت بندگان روزه سی روز باشد، و اگر مصلحت کمتر از آن بود کمتر می‌شد،

(۱) دخان / ۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۳

کما اینکه اگر مصلحت زیادتر می‌بود زیادتر می‌شد.

(۱)

ترک نماز و روزه زن حایض

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی پرسد: «چرا زن که حایض می‌شود نماز و روزه از او ساقط می‌گردد؟»، گفته می‌شود: برای اینکه او در آن هنگام ناپاک است و خداوند نخواسته است عبادت شود مگر با طهارت، و برای اینکه روزه برای کسی که نمازی برای او نیست درست نیست.»

از این جهت است که نماز و روزه از زن حایض ساقط است مگر اینکه روزه را قضا می‌گیرد بدون نماز تا وقتی که از حیض پاک شد.

(۲)

قضای روزه زن حایض

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر بپرسد که چرا باید روزه را قضا کند ولی نمازش قضا ندارد، گفته می‌شود که برای چند جهت:

اول اینکه گرفتن روزه او را از کارهای لازم زندگی خود باز نمی‌دارد و از خانه‌داری و خدمت به شوهرش و انجام فرمان او و اصلاح امور منزل و شستشو و نظافت مانع نمی‌شود، ولی نماز وقت را می‌گیرد و مانع از انجام همه امور دیگر می‌شود، زیرا نماز در شبانه روز مکرر واجب می‌شود و زن قدرت آن را ندارد که هم نمازهای مدت ناپاکی خود را به جای آورد و هم نمازهای ایام پاکی را، و هم کارهای لازم و ضروری زندگی زناشویی یا فردی خود را انجام دهد، ولی روزه اینچنین نیست.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۴

و یکی دیگر از علت‌های آن این است که نماز خود زحمت نشست و برخاست و تحرک و جنب و جوش لازم دارد، ولی در روزه از این امور نیست و تنها نخوردن و خودداری کردن از مفطرات است نه حرکت و جنبش و فعالیت.

و دیگر اینکه در تمام مدت شبانه روز هیچ وقت جدیدی نمی‌رسد مگر اینکه در آن نماز جدیدی واجب می‌شود، ولی روزه این طور نیست که هر روز که می‌رسد روزه‌اش بر او واجب باشد مانند نماز که هر وقت سر می‌رسد نمازی بر او واجب باشد.

و به این دلیل محکم، شارع قضای نماز را از زن حایض ساقط کرد، برای اینکه در قضای آن مشقت و گرفتاری است برای زن، به خلاف روزه که قضای آن سخت و مشقت‌بار برای او نیست.

(۱)

قضای ماه رمضان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر سؤال شود: «چرا هرگاه کسی در ماه رمضان مریض یا مسافر بود و تا رمضان دیگر طول کشید و مریض صحت و سلامتی خود را بازیافت یا مسافر سفرش به پایان نرسید و ماه رمضان سال دیگر رسید، باید فدیة بدهد برای رمضان گذشته و قضایش ساقط می‌شود، ولی اگر در بین سال شفا یافت یا مسافرتش تمام شد و روزه را قضا نکرد، باید هم روزه را قضا کند و هم فدیة دهد؟»، گفته می‌شود: در ماه رمضان آن سال روزه بر او واجب شده بود ولی چون مریض یا مسافر بود زمانش به بعد موکول گردید، و چون در تمام این سال شرایط روزه که صحت و حضور در وطن است در او موجود نشده، اساساً روزه از او ساقط می‌شود و به جای آن بر او فدیة واجب می‌گردد، زیرا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۵

حق تعالی مرض را بر او غلبه داده و افاقه‌ای از مرض نیافته است، و خدا راهی از برای اداء تکلیف برای او قرار نداده، چون مریض قدرت روزه گرفتن را ندارد و مسافر هم نباید روزه بگیرد، پس از این جهت روزه از او ساقط است و همچنین است حکم در هر چیز را که خداوند بر او مسلط کند، مانند بیهوشی، که بفرض یک شبانه روز در حال بیهوشی به سر برد که در آن حال نماز بر او واجب نگشته و لذا قضا هم ندارد، چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده: «هر چیز را که خداوند بر بنده‌اش مستولی گرداند او را معذور داشته است»، چون وی در هنگام داخل شدن ماه مبارک رمضان معذور بوده و تا آخر سال عذرش بی‌وقفه باقی مانده پس بر او فدیة واجب شده نه روزه، و او به منزله کسی است که برای همیشه استطاعت روزه را نداشته باشد که بر او دادن فدیة مقرر گشته است، چنانکه خداوند عزّ و جل فرموده است: فَصِيَّامُ شَهْرَيْنِ مُتْتَابِعَيْنِ ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا (۱)، و نیز در آیه دیگر

فرموده است: **فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ** «۲». پس در این آیه صدقه را به جای روزه نهاده است در صورتی که حاجی در مضیقه جانی باشد.»

(۱) امام علیه السلام راجع به مریضی که مرض او از رمضان تا رمضان سال بعد ادامه داشته باشد و خوب نشده است متذکر شده و گفته که او قضا ندارد و فدیة بر او واجب است و سبب این است که او به علت مرضش تکلیفی برای قضا ندارد؛ و اما کسی که در اثنای سال خوب شد و روزه‌ای که بر او بود نگرفت، قضا بر او واجب است، و این برای تمکن اوست همان گونه که فدیة بر او واجب است. و امام به دنبال آن فرمود:

«چنانچه پرسد: «اگر فرد مریض یا مسافر در آن وقت مکلف نبوده چون قدرت نداشته، اکنون که دارای قدرت شده (یعنی در سال بعد)»، گفته می‌شود:

(۱) مجادله / ۴.

(۲) بقره / ۱۹۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۶

چون عذرش باقی بود تا ماه رمضان دیگر رسید حکمش تبدیل به دادن فدیة می‌شود برای روزه قضا شده، زیرا او به منزله شخصی می‌شود که به واسطه عملی، روزه کفاره بر او واجب شده است و طاعت گرفتن روزه را ندارد پس، از او روزه ساقط می‌شود و به جای آن فدیة لازم می‌گردد، و اگر برای او تا ماه رمضان دیگر افاقه و بهبودی حاصل شد و روزه را نگرفت باید برای اینکه وقت را ضایع کرده و از آن برای انجام وظیفه استفاده نکرده فدیة دهد و قضای روزه‌ای را که دارد و بر ذمه‌اش تعلق گرفته، به جای آورد چون می‌توانسته است آن را انجام دهد.»

(۱)

روزه به جای آزاد کردن بنده

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و اگر پرسد: «چرا در کفاره برای کسی که قدرت مالی ندارد که بنده آزاد کند روزه معین کرده است، نه حج و نه نماز و نه غیر این دو از عبادات را؟»، گفته می‌شود: برای اینکه نماز و حج و سایر عبادات واجبه مانع از کار و کوشش زندگی است و انسان را از امور ضروری معیشت باز می‌دارد، و همان علتها که در قضای روزه حایض ذکر شد، همه در اینجا هست که روزه‌اش قضا دارد نه نمازش.»

و به این علت شارع روزه را به جای آزاد کردن بنده قرار داد و نماز و حج و غیر آنها را عوض از آن قرار نداد، و گرنه اعمال تعطیل می‌شد و انسان نمی‌توانست زندگیش را تأمین کند.

(۲)

دو ماه روزه بی‌درپی

امام رضا علیه السلام فرمود:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۷

«و اگر پرسد: «چرا روزه دو ماه پی‌درپی در کفاره (قتل و ...) واجب شد، نه یک ماه و نه سه ماه؟»، جواب آن است که خداوند در سال روزه یک ماه را واجب کرده و آن را برای سختگیری بر او و تأکید دو چندان نمود.» (۱)

در گرفتن روزه دو ماه پی‌درپی

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر پرسد که چرا آن پی‌درپی مقرر شده است، گفته خواهد شد که این برای آن است که آن را کوچک و بی‌اهمیت و آسان بشمارند، چون اگر آن را متفرقا انجام دهند چندان سخت نمی‌نماید.»
دو ماه روزه گرفتن پی‌درپی عقوبت کسی است که عمداً افطار کرده و هتک حرمت خدای متعال را نموده است و خدای متعال با این کار بر او سخت گرفته است. (۲)

حج

اشاره

امام علیه السلام راجع به تشریح حج و علت بعضی از احکام متصل به وجوب حج متذکر شد، فرمود:

«اگر کسی پرسد که چرا امر به حج خانه کعبه فرموده است، گفته خواهد شد: از برای ورود به ساحت عبودیت، و رفتن به سوی خداوند عزّ و جلّ، و درخواست اجر و پاداش بیشتر، و بیرون شدن از گناهان، و توبه و بازگشت از آنچه تاکنون از تقصیر و نافرمانی از او سر زده است، و شروع در آینده کرده و عمل را از نو آغاز کند در حالی که نامه اعمالش از سیاهی گناهان همچو طفلی پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۸»

مادرزاد سفید و پاک گشته است، علاوه بر آنچه از انفاق و صرف اموال، و به زحمت انداختن ابدان، و مشقات سفر، و دوری از زن و فرزند و خویشان، و منع کردن خود از لذتها، و پیمودن راه بسیار در گرما و سرما علی‌الدوام، تا خود را به مقصود رساند با کمال خضوع و کوچکی و تواضع و تذلل؛ و اینکه در این سفر برای همه مردم اهل شرق و غرب منفعتهایی است، چه از اهل خشکی باشد چه از اهل دریا و جزایر آن، هر کس که باشد به حج رفته است یا نه، همگی از آن فایده می‌برند، خواه تاجر، خواه واردکننده، خواه فروشنده، خواه خریدار، کاسب و زمین‌گیر، کرایه‌دهنده مرکب سواری، و بینوا همه و همه بهره‌مند می‌شوند، و اهل بلاد مختلف در اجتماعاتی که برایشان پیش می‌آید حوایج یکدیگر را می‌فهمند و در رفع آن یکدیگر را یاری می‌کنند. علاوه بر اینها در آن آموزش احکام دین است و اخبار پیشوایان دین را از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر می‌برند و ترویج دین می‌کنند، چنانکه خداوند تعالی فرموده است:

فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ «(۱)».

حج یک کنگره عمومی است که اهدافی بی‌نهایت بزرگ و منافی مهم دارد که به خیر عموم در عالم اسلامی برمی‌گردد و امام

رضا علیه السلام به بعضی از آنها اشاره کرده است. و ما اگر بخواهیم نتایج حج و فواید آن را بشماریم زمینه بر ایمان تنگ می‌شود و اهم آن آگاهی و شناخت ملل اسلامی از یکدیگر و اطلاع از نیازهای یکدیگر و اضافه بر آن از لحاظ اقتصادی و رفع احتیاجات یکدیگر است، زیرا برای هر یک از کشورهای اسلامی صناعات و پدیده‌ها و کالاهایی است که در جای دیگر یافت نمی‌شود و به واسطه حج ممکن است پیمانهای بازرگانی و مبادلات تجاری بسته شود. و علی‌ای حال

(۱). توبه/ ۱۲۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۷۹

حج رمزی جهت تبادل حیات فکری، عملی و اقتصادی برای مسلمین است که هیچ کنگره‌ای در سراسر عالم به پای آن نمی‌رسد.
(۱)

حج برای یک بار

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر بپرسد که چرا در تمام عمر یک مرتبه مأمور به حج شده‌اند و نه بیشتر، گفته می‌شود: برای اینکه خداوند متعال واجبات را به ملاحظه حال پست‌ترین فرد از حیث قدرت و توانایی قرار داده است، چنانکه خود فرموده است: *فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ* * (۱)» (گوسفند قربانی حج آنچه میسر است)، یعنی گوسفندی، تا هم غنی و هم ضعیف المال بتوانند انجام دهند، و همچنین باقی واجبات جملگی غیر این نیست که به ملاحظه کمترین فرد از نظر قدرت تعیین شده است، و یکی از جمله واجبات حج است که یک مرتبه در تمام عمر فریضه شده، و بعد خداوند ثروتمندان و متمکنین را به قدر استطاعت آنها ترغیب کرده است.»

حج اسلام به مسلمان یک بار واجب است و بیشتر واجب نیست به دلیلی که امام علیه السلام به آن اشاره کرد و آن اینکه اسلام تکلیف و احکامش را برای ضعیف‌ترین افراد از لحاظ قوت و قدرت جسمی و مالی تعیین کرده و اینکه بیشتر از یک بار واجب نیست.

لذا برای همه یک بار واجب است، بلی حج برای نذر و شبه نذر و با اجاره و غیر ذلک از آن طریقی که فقها گفته‌اند واجب می‌شود.

(۱) بقره/ ۱۹۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۰

(۱)

احرام

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی بپرسد که چرا مأمور به احرام شده‌اند، گفته می‌شود: تا اینکه فروتن باشند و تن در دهند، پیش از آنکه به حرم خدای عزّ و جل داخل گردند به سرای امن و امان وارد شوند، و برای اینکه از لُهو و بیهوده دست بازدارند و به کار دنیا نپردازند و از زینتها و

لذات آن چشم پوشند، و با کمال جدّ و جهد به کاری که برای آن آمده‌اند با تمام وجود بپردازند، و جمله به سوی آن روند که قصد کرده‌اند انجام دهند، بعلاوه چیزهایی که در احرام است از بزرگداشت خداوند متعال و نیز بیت او، و اظهار کوچکی و تواضع بندگان در آن هنگام که قصد زیارت خانه خدا را کرده‌اند، و بر او وارد می‌شوند در حالی که امیدوارند به ثواب و پاداش، و ترسانند از عقاب و کیفر، روندگانند به سوی او، و رهسپارانند به جانب او با حالت فروتنی و خضوع و کوچکی و ناچیز شمردن خود، و صلّی الله علی محمد و آله و سلّم.

حاجی وقتی برای حج محرم می‌شود یا برای عمره، پس بر او واجب است که از شهوات و لذات نفسانی دوری کند و از آرزوها و خوشیها دست بکشد، و برای او وسایل رفاهی و زینت از قبیل زنان و لباس دوخته و بوی خوش و سر تراشیدن حرام است و باید از کلام زشت دوری کند «فلا جدال و لا فسوق فی الحج».

احرام ریاضت برای نفس بر حمل سختیها و کراهتهاست و در آن بزرگداشت برای خدای متعال است و ذلیل کردن نفس در برابر او و غیر آن از حکمتهایی که امام علیه السلام بیان فرمود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۱

(۱)

طواف خانه

امام رضا علیه السلام به محمد بن سنان نوشت:

«علت طواف خانه کعبه این است که خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان فرمود: اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَشْفِکُ الدِّمَاءَ» (۱) (من می‌خواهم در زمین جانشین قرار دهم. فرشتگان عرضه داشتند:

آیا قرار می‌دهی در زمین کسی را که افساد کند و خونریزیها نماید؟)، و این کلام را با حق تعالی گفتند اما بعد پشیمان شدند و به عرش پناه برده و استغفار کردند. خداوند عزّ و جل دوست داشت که سایر بندگان و عبادت کنندگان مانند ملائکه عبادت کنند، لذا در آسمان چهارم محاذی عرش خانه‌ای قرار داد که بدان «ضراح» می‌گفتند، سپس در آسمان دنیا خانه‌ای بنا نهاد که آن را «بیت المعمور» می‌گفتند و آن محاذی ضراح بود، آنگاه خانه کعبه را وضع نمود در برابر بیت المعمور و محاذی آن، و آدم ابو البشر را دستور داد تا به گرد آن طواف کند. و خدای عزّ و جل بر آدم گنااهش را ببخشد و این امر در اولاد آدم تا روز قیامت جاری گشت.»

در طواف اطراف کعبه مقدسه درسهای بزرگی است از جمله ورود در این مکان رفیعی که شیخ الانبیاء ابراهیم علیه السلام آن را برای عبادت خدای واحد قهار ساخته در وقتی که در آنجا خانه‌ای برای عبادت، غیر از آن نبود، و از جمله طواف معراج مؤمن است مانند نماز، و در آن علو روح و اتصال به خالق بزرگ است و فوایدی دیگر از ثمرات آن.

(۱) بقره / ۳۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۲

(۱)

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت استلام و لمس یا بوسیدن حجر الاسود این است که خداوند عزّ و جل هنگامی که از بنی آدم میثاق گرفت، حجر الاسود آن را چون لقمه در کام گرفت. پس از این رو بنی آدم را مکلف نمود که این میثاق را حفظ کنند و به پیمان خویش وفا نمایند، از این جهت است که در نزد حجر الاسود می گویند:

«امانتی اذیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة» (این امانت من است که آن را اداء کردم و پیمان من است که آن را تجدید نمودم تا برای من به وفا کردنم شهادت دهی).

امام علیه السلام از حکمت در استلام حجر الاسود که جایگاه تقدیس و تعظیم نزد مسلمانان است حدیث کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را گرمی داشته و می‌بوسید. بدون شک این از علو موقعیت حجر است که شهادت بدهد روز قیامت برای آن کسی که به عهدش وفا کرده است.

(۲)

حج در ذی حجه

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و اگر بپرسد که چرا ایام حج دهه اول ذی حجه مقرر گشته است، پاسخ آن است که خداوند متعال خوش داشت که در ایام تشریق با این عبادت بدو تقرب جویند و در این ایام او را عبادت کنند، و این ایام اولین باری بود که فرشتگان برای خدا حج گزارند و به گرد خانه طواف نمودند،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۳

و خداوند آن را سنت قرار داد و وقت گزاردن مناسک حج فرمود تا روز قیامت. و اما پیامبران: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین و دیگر غیر از انبیاء نیز در چنین ایامی حج به جا آورده‌اند، و این سنت شد برای اولاد ایشان تا روز رستاخیز.

و به این دلیل حج را در این وقت مبارک قرار داد نه در غیر آن.

(۱)

کلام فیلیپ حتی در حج

و سزاوار و قابل ذکر است که این بحث را با کلام دکتر فیلیپ حتی درباره حج به پایان رسانیم:

«همیشه از روزگاران قدیم اسم حج بزرگترین نیروی وحدت‌زای اسلام و مؤثرترین وسیله ارتباط عمومی مؤمنان بوده و هست. حج هر مسلمان توانگری را وادار می‌کند که در عمر خود یک بار جهانگردی کند. تأثیر اجتماعی این کار را در برادران مؤمن که از اقطار جهان می‌آیند و نیز اهمیت فوق‌العاده آن را انکار نمی‌توان کرد. حج به زنگی و بربر و حبشی و ایرانی و ترک و عرب، غنی یا فقیر و از طبقه بالا و پایین فرصت می‌دهد که برادروار و برابر بر زمین ایمان و دین گرد آیند. از میان همه ادیان جهان این امتیاز خاص اسلام است که بیش از هر ملت دیگری در نابود ساختن فواصل نژادی و رنگی و قومی لااقل در حدود اجتماعات مسلمان

توفیق به دست آورده است. فقط یک فاصله بجاست و همان است که مؤمنان را از بقیه مردم جدا می‌کند. بی‌گفتگو اجتماعات حج در حصول این نتیجه سهم مؤثری داشته است. بعلاوه مراسم حج فرصتی دیگر ایجاد کرده است تا افکار و عقاید دینی میان کسانی که از مناطق دور دست می‌آیند و در کشورشان وسایل ارتباط جدید نیست و پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۴

صدای مطبوعات قوت کافی ندارد، منتشر شود.» (۱)

(۱)

زکات

امام علیه السلام در آنچه که به محمد بن سنان در جواب مسائل او نوشت درباره علل احکام، گفت: «و علت زکات برای دادن قوت به بینوایان است و نیز حفظ اموال ثروتمندان و اغنیا، و خداوند تبارک و تعالی اهل صحت و سلامت را مکلف ساخته تا قیام به نیازهای آفت‌زدگان و بلا دیدگان نمایند، چنانکه می‌فرماید: لَتَبْلُوَنَّ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ» (۲) (در اموال و جانها مورد امتحان و آزمایش واقع خواهید شد). در اموال به پرداخت زکات، و در جانها به مهتیا شدن برای صبر بر بلیات و ناگواریها، و با اینکه در پرداخت زکات اداء شکر نعمتهای پروردگار عزّ و جل و امید زیادت نعمت است، و نیز رأفت و رحمت بر پریشان حالان و مردم بینوا و کوچ‌نشین و ضعفاست، و همچنین تحریص بر مواسات و همدردی با فقرا و اعانت ایشان بر امور دینی است، و این بینوایان خود موعظه و پندی باشند برای ثروتمندان که با دیدن بدبختی‌های آنان در این دنیا، اغنیا یاد بینوایی آخرت افتند و از این تهیدستی فقرا درس گیرند، به فقیری عالم قیامت و بیچارگی و بی‌زادی در آن سامان پی‌برند، و تحریص شوند به دادن زکات بر شکرگزاری خداوند تبارک و تعالی که به آنها ثروت داده و آنان را بی‌نیاز فرموده است، و همچنین تحریص شوند بر دعا و تضرّع، و بترسند از اینکه روزی مانند این بینوایان گردند، و در بسیاری از امور مانند اینها چون زکات و صدقه و صلّه رحم و احسان به دیگران و از این

(۱) تاریخ العرب، ج ۱، ص ۱۸۷.

(۲) آل عمران / ۱۸۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۵

قبیل امور.»

زکات نظام اجتماعی خلّاقی است که بین طبقات توازن برقرار می‌کند و به فقری که باعث همه جنایات می‌شود پایان می‌دهد. نهایتاً عقاید مختلف و کارهای وحشیانه در میان جامعه‌ای که به زندگانی فقیرانه منتهی می‌شود گسترش می‌یابد. زکات نفوس را از بخل و قساوت و طمع و دیگر پلیدیهای اجتماعی پاک می‌کند؛ رذایلی که باعث فتنه و کراهت و دشمنی بین مردم می‌شود. امام علیه السلام از نتایج و مصالح آن که به خیر عموم جامعه برمی‌گردد اشاره کرده است.

(۱)

علت بعضی مجزّات

اشاره

امام رضا علیه السلام در آنچه برای محمد بن سنان در جواب مسائلی که او مطرح کرده بود توضیح داده به عللی که به خاطر آن بعضی کارها در اسلام حرام شده اشاره نموده که به شرح زیر است:

(۲)

۱. قتل نفس:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«خداوند قتل نفس را حرام کرده است برای اینکه اگر حلال کرده بود بشری باقی نمی‌ماند، و همگی در کمترین اختلاف به جان یکدیگر افتاده و نابود می‌شدند، و تدبیر او نادرست و فاسد بود.»

جرم قتل عمد از خطرناک‌ترین جرم‌هاست و به امنیت خلل سخت وارد می‌کند و اسلام آن را حرام کرده و برای کیفر جانی سخت گرفته و قول خدا متعال است که می‌فرماید: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي**

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۶

الْأَلْبَابِ (۱)». اگر این جرم مجاز می‌بود فساد خلق و نابودی آنها واجب می‌شد.

(۱)

۲. عاق والدین:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت تحریم او عقوق والدین (نارضایتی پدر و مادر) را برای اینکه در عقوق رعایت فرمان باری تعالی به احترام فرزند از پدر و مادر خویش نشده، و نیز بزرگداشت آن دو از بین می‌رود و نعمت خدا کفران می‌شود، و شکر و سپاسگزاری اساسش نابود می‌گردد، و آنچه را که می‌خواند به سوی قَلت نسل و انقطاع آن، به بار می‌آورد.»

خدای متعال حقوق پدر و مادر را با حقوق خودش قرینه قرار داده و طاعت آنها را به طاعت خودش قرینه کرده است، و از زشت‌ترین محرمات، عقوق پدر و مادر است و انکار دوستی آنها به فرزند در انواع نیکی و خوبی.

(۲)

۳. زنا:

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود:

«علت حرمت زنا به جهت آن فساد است که در بر دارد از کشتار یکدیگر و در آمیختن نسبا و به هم خوردن نسل و تبار، و ترک تربیت فرزندان، و بر هم خوردن میراث و فسادهایی که از این مقوله است و موجب تباهی و نابودی می‌گردد.»

زنا از زشت‌ترین انواع فساد است و قرآن آن را به «فاحشه» توصیف کرده است: **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا (۲)».**

(۱) بقره/ ۱۷۹.

(۲) اسراء/ ۳۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۷.

زناکننده مرتکب جنایتی در مورد جامعه می‌شود، زیرا اگر فرزندی پیدا شد بدون پدری خواهد بود که از او مواظبت کند، به اضافه اینکه زنا باعث از بین رفتن انساب می‌شود در حالی که ازدواج قانون طبیعی است و انسان را وادار می‌کند که زندگیش را برای تربیت فرزند صالح که نور چشم او باشد وقف کند.

(۱)

عقوبت زناکار:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«علت اینکه زناکار را با سختی تازیانه بر بدنش می‌زنند آن است که با آن پیکر مباشر این عمل زشت گشته و همه وجودش از آن لذت برده است، پس ضرب تازیانه بر جسد او عقوبت آن لذت حرام و موجب عبرت است برای دیگران که بدانند یکصد ضرب تازیانه عقوبت بزرگترین گناهان است.»

و یکی از بهترین نمونه‌های قانون اسلام، کیفر سنگین برای این جنایت است که یکصد ضربه تازیانه برای شخص مجرّد و برای غیر مجرّد سنگسار کردن است طبق این قول خدای متعال: *الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ* «۱».

(۲)

شهادتی که زنا را ثابت کند:

«و علت لزوم شهادت چهار نفر مرد عادل در شهادت به زنا و کفایت دو نفر در موارد دیگر، شدت حدّ برای زن یا مرد همسر دار است، زیرا در آن

(۱) نور/ ۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۸.

حکم سنگسار و قتل است. پس، از این جهت شهادت باید دو چندان باشد و دقیق‌تر، زیرا در آن قتل نفس و بریدن خویشی فرزند از پدر است به جهت فساد نسب در میراث.»

عقوبت زنا ثابت نمی‌شود مگر به چهار شاهد عادل که حقیقت زنا را با چشم دیده باشند و ناچار همه باید شهادت بدهند. پس اگر یکی از آنها تخلف کرد، سه نفر باقیمانده به خاطر تهمت تازیانه زده می‌شوند. و حکمت این سختی در این است که مردم جرأت پیدا نکنند بر اتهام زدن به یکدیگر بدون دقت.

(۱)

امام رضا علیه السلام فرمود:

«علت حرمت همجنس بازی مردان با مردان یا زنان با زنان از این جهت است که خداوند آنان را بر نظامی آفریده که زن از آن مرد باشد و مرد از آن زن، و در غیر این صورت انقطاع نسل پدید آید، و فساد تدبیر نظام خلقت و خرابی دنیا در آن خواهد بود.»
 اما لواط از رذایل اخلاقی است و در آن خروج از سنن طبیعی است و خدای تعالی آن را «فاحشه» (عمل زشت) نامیده است: وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ «۱». و عقوبت لواط کشتن است، برای اینکه در این جنایت نابودی نسب و خرابی دنیاست، همان گونه که امام علیه السلام فرموده است.
 اما مساحقه از پست‌ترین رذایل اخلاقی است و در آن انحراف از سنت خدای متعال و خروج از طبیعت انسانی است.

(۱). عنکبوت / ۲۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۸۹

(۱)

۵. نگاه کردن به موی زنان:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و حرام کرده است نظر کردن به موی زنانی را که در حباله نکاح شوهرانشان هستند و غیر آنان از دیگر زنان، به جهت اینکه این دیدنها تحریک شهوت مردان کند، و به حرکت آمدن شهوت به فساد خواهد انجامید و باعث دخول در عمل حرام و کارهای ناپسندیده و نامشروع می‌شود، و همچنین هر عضو دیگری غیر از موهایشان که باید آن را بپوشانند مگر آنکه خدای تعالی اجازه داده و فرموده است: «زنانی که از نظر سن و پیری از اولاد آوردن و حیض ایستاده باشند و امید نکاح نداشته باشند، پس بر آنان باکی نیست که جامه‌های خود را از روی سر بیفکنند و موی خود را برهنه نمایند، در صورتی که خود را آرایش نکرده باشند و نخواهند آرایش و زینت خود را بنمایند و غرض از برهنه کردن سر، نمایاندن زینت و آرایش خود نباشد» «۱»، مگر لباس روپوش که در این صورت اشکالی ندارد به موی چنین زنان نگریستن.»

نگاه کردن به موی زن و زینت آن، مرد را تهییج می‌کند و او را برای ارتکاب حرام آماده می‌سازد، اما پیر زنانی که از آنها سنی گذشته باعث تحریک شهوت نمی‌شوند، لذا نگاه کردن به آنها را اسلام مباح کرده است.

(۲)

۶. ربا:

امام رضا علیه السلام سبب و علت تحریم ربا را در بعضی بیاناتش تذکر داده است:

(۱) نور / ۶۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۰

الف. «علت تحریم ربای معاملی همان نهی خداوند است از آن، برای آن فسادى که نسبت به اموال در آن وجود دارد، زیرا انسان چنانچه یک درهم را به دو درهم بخرد، قیمت یک درهم است و درهم دیگر تباه شده، پس خرید و فروش و معاملات ربوی همه خسارت و ضرر است در هر حال برای خریدار و فروشنده. پس از این رو خداوند تبارک و تعالی ربا را حرام کرده است برای فساد و تباهی اموال و ثروتها، همچنان که منع فرموده اموال سفیه و کم عقل و یا دیوانه را در اختیار او قرار دهند، چرا که بیم آن است که همه را تلف و نابود کند، تا زمانی که از او رشد عقلی دیده شود، پس بدین سبب خداوند عزّ و جل ربا را حرام فرموده است، و بیع ربوی معامله کردن یک درهم به دو درهم است دست به دست.»

ب. «و راز تحریم ربا بعد از دانستن حکم خدا درباره آن، آن است که در آن کوچک شمردن حرامی است که خداوند آن را حرام فرموده است و شرعا حرمتش معلوم گشته، و این بی‌اعتنایی به محرمات الهی و نادیده گرفتن آن، خود دخول در کیفر است.»

ج. «و سرّ تحریم ربای قرضی آن است که کار خیر از میان می‌رود و اموال تلف می‌شود، و مردم به بردن منفعت بی‌تلاش متمایل می‌شوند، و دادن قرض الحسن از میان می‌رود. و قرض دادن از نیکوکاریهاست و از برای فساد و ستمی است که به قرض گیرنده می‌شود و نابودی و به باد رفتن ثروتهاست.»

اسلام ربا را حرام کرده و آن را زشت‌ترین انواع ظلم شمرده است، و آن با تعالیم اسلام که مردم را به کمک و مساعدت دعوت می‌کند منافات دارد. ربا سبب دشمنی و بغض می‌شود و فقر و بدبختی را در بین مردم منتشر می‌کند. ربا باعث به وجود آمدن طبقه سرمایه‌دار در جامعه می‌شود و اموال نزد آنها انباشته می‌گردد و آن را به کار نمی‌گیرند و در حرکت اقتصادی خرج و کوشش نمی‌کنند، و ثابت شده که ربا باعث استعمار ملتها و اشغال پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۱

سرزمینهایشان شده است. حکومتهایی که قرض می‌گیرند و بهره آن دو چندان می‌شود و از پرداخت آن عاجز می‌شوند، تحت سلطه استعماری دولتهایی قرار می‌گیرند که ثروت آنان را به غارت می‌برند و فقر و بدبختی را بر ایشان به جای می‌گذارند. و تحریم ربا در قرآن تحریم قاطعی است که خدای متعال می‌فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن يُبْتِغَمَ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ «۱»، و می‌فرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً «۲».

اسلام صاحب مال و بدهکار و نویسنده و شاهد را لعنت کرده است برای اینکه آنها کمک می‌کنند بر آنچه که خدا نهی کرده است.

(۱)

۷. خوردن مال یتیم:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت حرمت خوردن مال یتیمان به ستم به جهت بسیاری از وجوه فساد است که اولین آن این است که هرگاه انسان مال یتیمی را از روی نابکاری و ستم تصرف کند به حقیقت که بر کشتن او اعانت کرده، زیرا یتیم فردی نیازمند و عاجز است و خود نمی‌تواند کار خویش را انجام دهد و روزی خود را کسب کند، و کسی را هم ندارد که مانند پدر یا مادر برای او دلسوزی کند و به سرپرستی او قیام نماید و نفقه‌اش را متکفل گردد، پس اگر کسی مال او را بخورد مانند آن است که برآستی او را کشته و به فقر و فلاکتش کشانیده است، با اینکه خدای متعال از این عمل بیم داده و برای آن عقوبت در کتاب مبینش معین کرده و فرموده است: وَ

لَيْخَشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً

(۱) بقره/ ۲۷۸ و ۲۷۹.

(۲) آل عمران/ ۱۳۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۲

ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ «۱» (باید بندگان از مکافات عمل خویش بیم داشته باشند، مبادا پس از خود فرزندان صغیر و ضعیف به جای گذارند، بر حال آنها بترسند و باید از خداوند پروا کنند). و نیز امام باقر علیه السلام فرموده است: «خداوند به دو کیفر در خوردن مال یتیم مردمان را تهدید فرموده است:

یکی در دنیا، و دیگری در آخرت.» پس در تحریم مال یتیم، نگهداری یتیم و مستقل نمودن اوست نسبت به خویش که تا نیازی به غیر در مال نداشته باشد، و نیز سلامت نگه داشتن بازماندگان یتیم است تا گرفتار نشوند به مصیبتی که یتیم گرفتار شده است از ناحیه همان تهدیدی که خداوند به عقوبت دنیوی کرده است، و اضافه بر آن آنکه یتیم بزرگ خواهد شد و رشد خواهد یافت و مال خود را طلب خواهد کرد، و کمر انتقام خواهد بست و کینه‌توزی و دشمنی و خصومت میان آنان به بار خواهد آورد تا بالاخره همگی را به باد فنا و نیستی بسپارد.»

اسلام خوردن مال یتیم را سخت تحریم کرده و امر به نگهداری و حفظ آن نموده تا یتیم به سن بلوغ برسد. خدای متعال فرموده است: وَابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ «۲».

امام علیه السلام دلایل تحریم خوردن مال یتیم را تذکر داد.

(۱)

۸. سرقه:

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و حرمت دزدی از این جهت است که اگر جایز بود، همه اموال از دست می‌رفت و خونریزی و کشتار مردم یکدیگر را به وجود می‌آورد، و همه در معرض تلف واقع می‌شدند، زیرا برای غضب مال شخصی ناچار به قتل او یا

(۱) نساء/ ۹.

(۲) نساء/ ۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۳

منازعه و زد و خورد با او یا ایشان می‌گشتند، و بر یکدیگر حسد می‌بردند، و تجارت و کسب و صناعت تعطیل می‌گشت و هیچ کس به کار و کوشش نمی‌پرداخت، و چون چنین شود مالی که با کوشش فردی پیدا شده همه در اخذ آن همسان و مساویند (و این پیداست که نادرست است).»

اما سرقت از بدترین محرمات است به جهت خوردن مال مردم به غیر حق. پس سارق، مال غیر را که عمری در تحصیل آن تمام کرده است می‌گیرد و فقر و فاقه را برای او به جا می‌گذارد و به آنچه که از او سرقت کرده متنعم است، و این از بدترین نوع ظلم

است و شارع مقدس عقوبت سارق را قطع دست قرار داده است چنانکه خدای متعال می‌فرماید: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا «۱».

در سرقتی که موجب قطع دست سارق می‌شود شروطی است که فقها آن را بیان کرده‌اند، هرگاه آن شرایط پیدا شد دست سارق قطع می‌شود.

(۱)

قطع دست راست سارق:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت بریدن انگشتان دست راست در دزدی بدان جهت است که دزد با دست راست مباشر این عمل بوده و دست در بدن انسان منفعتش از سایر اعضا بیشتر و بهتر است، پس بریدن آن موجب تنبّه و عبرت است افراد جامعه را که بترسند و بدین کار دست نیالیند، و عمده اینکه بیشتر با دست راست دزدی می‌شود، و خداوند غضب اموال و تصرف آن را بدون مجوّز شرعی حرام فرموده است، برای آنکه انواع فساد بر آن مترتب می‌شود، و فساد حرام است زیرا موجب فنا و نابودی و دیگر مفساد است.»

(۱) مائده / ۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۴

و به این دلیل محکمی که امام علیه السلام متذکر شد اسلام فرمان به قطع دست راست دزد داد نه دست چپ.

(۱)

۹. خمر:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«خداوند خمر را حرام کرد برای فسادی که در آن است و فکر و اندیشه شارب خود را دگرگون می‌سازد و وادار به انکار خدای عزّ و جل می‌نماید و به افترا بستن بر او سبحانه و پیامبران او می‌انجاماند و دیگر فسادهایی که در آن موجود است از قبیل قتل، ناسزاگویی و تهمت و زنا و سرانزندن از هر گناهی، و بدین سبب حکم کردیم بر حرمت هر مست کننده‌ای از نوشیدنیها که حرام است چون در بر دارد آنچه خمر در بر دارد و می‌کشاند به همان جایی که خمر می‌کشاند، پس هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد و ولایت ما خاندان نبوت را داراست و دوستی ما را ادعا می‌کند، باید از آن و از هر نوع مست کننده‌ای که باشد پرهیزد، زیرا میان ما و شراب‌خوار هیچ گونه رابطه‌ای برقرار نخواهد بود.»

اما مضارّ خمر بر انسان و بر جامعه آن قدر زیاد است که به حساب نمی‌آید و اسلام آن را به طور قطع تحریم کرده و در این باره خدای متعال فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ «۱».

خمر باعث هر خواری و منشأ ارتکاب هر منکری است و بسیاری از حوادث مانند زنا و دزدی و جرایمی نظیر آن از خمر نشأت می‌گیرد، مضافاً به اینکه سلامتی انسان را از بین می‌برد. الکلی که از طریق شرب خمر جذب

(۱) مائده / ۹۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۵

خون انسان می‌شود به قدری است که اگر مقدار خون آدم مست را بگیرند مانند الکل می‌سوزد، به اضافه اینکه باعث توزم جهاز هاضمه و فشار خون و غیر آن می‌شود که ما ضرر آن را برای سلامتی در کتاب کار و حقوق کارگر در اسلام بیان کرده‌ایم.

(۱)

۱۰. مردار:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و گوشت مردار حرام گشته زیرا که در آن چیزهایی است که موجب فاسد کردن و آفت رساندن به ابدان است، و خداوند خواسته است که بردن نام مبارکش در هنگام ذبح حیوان سبب حلال بودن آن شود و مردار نام خدا بر آن برده نشده است، و نیز خواسته است که این فرق بین حلال و حرام باشد.»

اما خوردن مردار سبب امراض زیادی می‌شود و چه بسا خوردن آن منجر به مرگ شود، برای اینکه همیشه توأم با میکروب است که با پختن به وسیله آتش هم از بین نمی‌رود و طب جدید این را ثابت کرده است.

(۲)

۱۱. خون:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و خداوند خون را حرام کرده مانند حرام کردن مردار، زیرا در آن نیز چیزهایی است که بدنها را فاسد می‌کند و تولید کننده زرداب و صفراست، و دهان را بدبو می‌کند، و بوی بدن را بوی گند می‌گرداند، و اخلاق را فاسد می‌کند و موجب سنگدلی و بی‌رحمی و بی‌عاطفگی است، چندان که خورنده آن باکی ندارد که پدر خود را یا رفیق و دوست خود را بکشد.»

و اسلام آشامیدن خون را حرام کرده است برای اینکه خون دارای ترشحات و سمهای کشنده است. اما وقتی از یک حیوان مریض گرفته شد

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۶

میکروبهایی که در آن است به کسی که آن را خورده منتقل می‌شود و به اجماع اطبا خون غذای مطلق شناخته نمی‌شود.

(۱)

۱۲. طحال:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و خداوند طحال (سپرز) را حرام فرمود از این جهت که خون در آن است و همان علت که در حرمت خون و حرمت مردار است در آن نیز هست زیرا هر دو در یک مسیر هستند و در فساد شریک‌اند.»

اما طحال، اسلام آن را حرام کرده و مانند خون و مردار به حساب آورده است و این به خاطر آن است که خوردن آن به جسم

انسان ضرر و فساد می‌رساند همان گونه که امام علیه السلام تذکر داد.

(۲)

۱۳. خوک و میمون:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و خداوند خوردن گوشت خوک را حرام گردانیده چون زشت و قبیح است، و خداوند عزّ و جل آن را پند و عبرت برای بندگان قرار داده و آن را خلق فرموده تا دلیل و علامت باشد برای آنچه که مسخ شده است، که به این صورت مسخ و تبدیل شده‌اند، چون خوراک آن قاذورات است که نجس‌ترین نجاسات است با علت‌های بسیار دیگر.

و همچنین بوزینه را حرام فرموده از آن جهت که بوزینه نیز چون خوک مسخ گشته و مورد پند و اندرز برای خلق واقع شده، و علامت و دلیل است برای هر چیزی که به صورت و شکل او مسخ شده است، و خداوند در او شباهتی از انسان قرار داده تا دلیل باشد بر اینکه از مخلوقات مغضوب علیهم است و مورد غضب الهی واقع بوده.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۷

اسلام گوشت خوک را حرام کرده و از این راه مسلمانان را از شرّ بزرگی نجات داده است. «بیتی» و «دیسکون» می‌گویند: ابتلا به کرم گوشت خوک نزدیک است عمومیت پیدا کند مخصوصاً در فرانسه و آلمان و ایتالیا و انگلستان، اما در کشورهای شرقی برای اینکه اهل دین آنها آن را حرام کرده‌اند خیلی کم است. و گوشت خوک مرض ترنجینا برای انسان پدید می‌آورد. و در ذیل بعضی از حقایق درباره گوشت خوک و ادامه خطراتش ذکر شده است:

الف. ممکن نیست برای یک طبیب متخصص که اقرار کند خوکی این کرم را ندارد بلکه تمام خوکها چنین کرمی را دارند.

ب. هر کرم ماده این حیوان ۱۵۰۰ تخم در جدار روده و معده می‌گذارد که یک کرم ماده می‌تواند میلیونها کرم دیگر به وجود بیاورد که از طریق جریان خون به همه اجزاء بدن منتشر شود و در تمام عضلات رخنه کند و باعث درد و تورّم درد آور عضلات شود و بعد از آن به ورمهای بد تبدیل گردد.

ج. و برای این مرض علاجی پیدا نکرده‌اند اضافه بر اینکه گوشت خوک بعضی میکروبهایی را به انسان منتقل می‌کند با عفونت «پاراتیفود» و این باعث مسمومیت حاد می‌شود و در قسمت گوارش التهابات سختی پدید می‌آورد که در بعضی اوقات سبب مرگ می‌شود.

(۱)

۱۴. خرگوش:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و خداوند گوشت خرگوش را حرام کرده چون همانند گربه و سایر وحوش دارای چنگال است، لذا همان حکم که درندگان دارند درباره خرگوش نیز جاری است ضمن اینکه در نفس او نجاستی هست مانند خون حیض، چه او مسخ شده است.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۸

اما خرگوش خوردنش حرام است و امام علیه السلام علل آن را بیان کرده است، اما بعضی از مذاهب اسلامی آن را ناپاک

نمی‌دانند و خوردن آن را مباح می‌دانند.

(۱)

۱۵. درندگان از طیور و وحوش:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و خداوند خوردن گوشت درندگان از طیور و وحوش را کلاً حرام کرده است، زیرا که آنها لاش مرده و حرام گوشت می‌خورند و از مدفوع استفاده خوراک می‌کنند و از این چیزها. پس خداوند عزّ و جلّ علامات برای شناخت حلال و حرامش در وحش و طیر قرار داده است تا تمیز داده شود حلال آن از حرامش، چنانکه پدرم موسی بن جعفر علیه السلام فرموده: «هر صاحب نیش از درندگان و هر صاحب چنگال از پرندگان حرام است، و هر پرنده‌ای که دارای سنگدان است حلال گوشت خواهد بود.» و علامت دیگری که فرق میان پرنده حلال گوشت و حرام گوشت است آنکه پدرم فرموده: آن پرنده‌ای که هنگام پرواز مرتب بال می‌زند از گوشتش بخور و آن که در پرواز گاهی بال می‌زند و بیشتر بدون حرکت بالهایش سیر می‌کند از گوشتش مخور.»

و اسلام گوشت درندگان از طیور مانند باز و کرکس را حرام کرده است، و همین طور پرندگان که چینه‌دان و سنگدان ندارند و پشت پایشان چنگال یا زائده‌ای نیست حرام هستند، و وجود یکی از اینها هم برای حلال بودن آن کافی است. «۱»

امام رضا علیه السلام علت حرام بودن آن را خوردن مردار و گوشت و فضولات انسان بیان کرد که گوشت آن متعذر از آن است و گوشت آنها برای

(۱) منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۷۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۹۹

معهده صلاحیت ندارد.

(۱)

۱۶. آنچه بدون بردن نام خدا ذبح شده است:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و خداوند حرام کرده است ذبیحه‌ای را که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشود و بسم الله نگویند و یا به نام غیر خدا کشته شود، زیرا حق تعالی بر بندگانش واجب فرموده که به توحید و یگانگی اقرار کنند و در هنگام ذبح حیوانات حلال گوشت نام او را ببرند نه غیر او، و برای اینکه مساوی نباشد میان چیزی که سبب تقرب به خدای عزّ و جلّ است و چیزی که باعث دوری از او و تقرب به بتان است و عبادت شیاطین است، زیرا در بردن نام خدا اقرار به ربوبیت او و توحیدش می‌باشد و در بردن نام غیر خدا شرک به خدا و تقرب به غیر او جستن است. پس بردن نام خدا در حین ذبح به بسم الله گفتن، و بردن نام غیر او در آن هنگام، فارق بین حلال و حرام الهی خواهد بود.»

آنچه که بدون نام خدا ذبح شده برای تقرب به بتها و آن چیزی بود که در زمان جاهلیت افرادی که دارای فکر و عقلی نبودند عمل می‌کردند و بیشتر مانند حیوانات بودند. اسلام که آمد به خاطر افکار و اعمال کثیفشان و اینکه ذبیحه آنها نظیف نیست و برای

خوردن مناسب نمی‌باشد آن را حرام کرد.

(۲)

۱۷. کراهت خوردن گوشت قاطر و بهیمه اهلی:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و خداوند گوشت قاطر و بهیمه اهلی (استر و الاغ) را مکروه کرده است چرا که این حیوانات مورد حاجت مردمند و از آنها استفاده بارکشی می‌کنند، و در مباح دانستن گوشت آنها بیم نابودی آنان است، نه اینکه برای خباث خلقت آنها باشد یا پلیدی خوراکشان.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۰

اسلام خوردن گوشت قاطر و الاغ اهلی را مکروه دانسته است بدین سبب که این دو حیوان مهم‌ترین وسایل نقلیه آن زمان بوده‌اند و کشتن آنها از چیزهایی است که موجب کاستی در وسیله نقلیه می‌شود، اما گوشت آنها خوردنی است و در آن چیزی که موجب ضرر رساندن به سلامتی عموم باشد وجود ندارد.

(۱)

۱۸. زنان مرد به چهار نفر:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت اینکه مرد تا چهار زن می‌تواند تزویج کند و حرام بودن زیاده از یک شوهر برای زن این است که اگر مرد چهار زن یا بیش از یک زن داشته باشد فرزند منسوب به اوست، اما اگر زن بیش از یک شوهر داشت و حامله شد شناخته نمی‌شود که فرزندش از کدام شوهر است زیرا همه شوهران در همخوابگی با او برابری دارند، و در این صورت نسبتها بر هم خورده و میراث وضعش سامان نمی‌پذیرد، و شناخت پدر و فرزند بکلی از بین خواهد رفت.»

حکمت جواز گرفتن چهار زن برای مرد به غیر زن را امام رضا علیه السلام بیان کرد و اگر برای زن بیش از یک شوهر جایز می‌بود فرزندی که به وجود می‌آمد معلوم نبود از کدام شوهر است. از این جهت نسبت ضایع می‌شد و موارث فاسد می‌گشت.

(۲)

۱۹. طلاق سه بار:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت طلاق که تا سه بار است برای این است که از فاصله هر کدام تا آن دیگر مهلت داده شده که شاید رغبتی به زن پیدا کند یا از نردبان غضب

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۱

پایین آید، و نیز این تأدیب و ترسی باشد برای زنان و مانعی باشد که از مخالفت و نافرمانی شوهران خود دست بردارند، و اگر

چنین نشد مستحق مفارقت و جدایی خواهد شد، زیرا کاری کرده که سزاوار او نبوده که آن مخالفت امر شوهرش می‌باشد.»

طلاق عده آن طلاق است که مرد زنش را با تمام شرایط طلاق می‌دهد، سپس قبل از گذشت عده‌اش رجوع می‌کند و با او همبستر می‌شود و بعد پس از پاک شدن آخر، او را طلاق می‌دهد، پس این زن بر او حرام می‌شود تا با مرد دیگری ازدواج کند، و امام علیه السلام حکمت این طلاق و اسباب آن را بیان کرده است.

(۱)

۲۰. زن نه طلاقه:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت تحریم زن بر شوهر پس از نه طلاق که دیگر به هیچ وجه بر او حلال نمی‌شود، این خود عقوبتی است برای هر مرد که امر طلاق را شوخی و بازی نگیرد و زن را زیر دست و ضعیف نپندارد و چشم و گوش خود را باز کند و بنگرد و در کار خود بیندیشد با کمال هشیاری و بیداری، و دیگر اینکه بعد از نه طلاق از یکدیگر امید ببرند.»

زن وقتی در شکل مزبور در مسئله قبلی طلاق گرفت زن شخصی می‌شود، سپس آن مرد او را طلاق می‌دهد و به نکاح مرد اولی در می‌آید، پس او را طلاق می‌دهد به سه طلاقه بر روش سابق، و بر او حرام می‌شود تا با مرد دیگری ازدواج کند، وقتی به نکاح دیگری در آمد و بعد او را طلاق داد سپس آن زوج اول او را می‌گیرد، باز او را سه طلاقه می‌کند بر روش گذشته، پس به او حرام ابد می‌شود، و علت آن را امام علیه السلام بیان کرد. اما اگر طلاق عدی نباشد حرام مطلق ابدی نمی‌شود گرچه بیش از نه بار طلاق

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۲

داده شود.

(۱)

۲۱. میراث زن:

امام رضا علیه السلام فرمود:

«و علت اول اینکه زنان نیم مردان ارث داده می‌شوند آن است که چون زن همسر اختیار کند مالی می‌ستاند ولی مرد می‌پردازد، از این جهت است که در آمد مرد را افزون کرده‌اند. و علت دیگری که مرد دو چندان زن ارث می‌برد آن است که زن عیال و نفقه‌خور مرد است و احتیاجات او را مرد عهده‌دار شده است که پردازد، اما زن نفقه دهنده مرد که نیست هیچ، نفقه خود را هم مکلف نیست، بلکه به عهده شوهر اوست، و از این رو خداوند سهم مرد را افزون قرار داده است و این گفته خداوند عزّ و جل است که می‌فرماید: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ «۱» (مردان نفقه دهنده زنان هستند بدانچه خداوند آنان را در ارث برتری داده است، و برای انفاق مالی که نسبت به عیال خود به گردن دارند و باید آن را پردازند).»

به خاطر آنکه مرد مسئول انفاق بر زن است به آنچه که بدان نیازمند است از قبیل مسکن و غذا و لباس و غیر آن از آنچه فقها بیان کرده‌اند، و لذا میراث زن نصف میراث مرد است همان‌گونه که امام رضا علیه السلام بیان کرده است.

و در اینجا پایان می‌یابد بعضی از احکامی که از جانب امام رضا علیه السلام درباره علل احکام بیان شده است.

(۱) نساء / ۳۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۳

(۱)

احوال پیامبران و اتمهای گذشته**اشاره**

و از امام رضا علیه السلام از چگونگی احوال بعضی از پیامبران و اتمهای گذشته سؤال شد، پس جواب داد که بعضی از آنها به شرح زیر است:

(۲)

غرق شدن فرعون

ابراهیم بن محمد همدانی گفت: از ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم: به چه علت خداوند عزّ و جل فرعون را با اینکه ایمان آورد و به یکتایی او اقرار نمود غرق کرد؟ فرمود:

«برای اینکه او هنگامی که عذاب را بعینه مشاهده کرد ایمان آورد، و ایمان پس از روبه‌رو شدن با کیفر پذیرفته نخواهد بود، و این حکم خدای تعالی است درباره گذشتگان و آیندگان، چنانکه می‌فرماید: فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدِيثَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (۱) (چون عذاب ما را مشاهده کردند گفتند: ما ایمان آوردیم به خدای یگانه، و کافر شدیم به آنچه برای او شریک می‌آوردیم. اما ایمانشان در این هنگام که عذاب را بعینه دیدند سودی به حالشان نبخشید)، و در کلام دیگر فرموده: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» (۲) (روزی که پاره‌ای از عذاب پروردگارت بیاید هیچ کس در آن روز که عذاب آید ایمان آوردنش - در صورتی که قبلاً ایمان

(۱) مؤمن / ۸۴ و ۸۵.

(۲) انعام / ۱۵۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۴

نیاورده بوده یا در ظرف مدت ایمانش کار خیری از او سر نرزه - فایده‌ای به حالش نخواهد داشت)، و نیز درباره فرعون زمانی که غرق می‌شد می‌فرماید:

قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (۱) (گفت:

ایمان آوردم به اینکه معبودی نیست مگر همان که بنو اسرائیل بدان ایمان آورده‌اند، و من از مسلمانان شدم). بدو گفته شد: آلآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لِنَتَّكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً» (۲) (اکنون اظهار ایمان می‌کنی؟ در حالی که پیش از این سخت طغیان داشتی و از تبهکاران بودی. ما امروز پیکر بی‌روح را نجات می‌دهیم تا برای آیندگان موجب عبرتی باشد).

با اینکه فرعون سر تا قدم غرق اسلحه بود و زره آهنین بر بدن داشت، خداوند او را پس از آنکه غرق شده بود بر زمین بلندی انداخت تا برای آیندگان نشانه‌ای باشد، و او را با همه سنگینی آهن آلات بر آن زمین مرتفع بنگرند. و خاصیت هر چیز سنگین فرو

رفتن در آب است نه بالا آمدن، و این خود آیه و نشانه‌ای بود.

و برای علتی دیگر خداوند عزّ و جل فرعون را غرق ساخت زیرا فرعون به موسی پناه برد که از عذاب خدا او را برهاند، و به خود خدا پناه نجست.

خداوند به موسی وحی فرستاد که: ای موسی، به فریاد فرعون نرسیدی چون او را خلق نکرده بودی، اگر به من پناه برده بود نجاتش می‌دادم.»

(۱)

غرق شدن دنیا در زمان نوح (ع)

احمد بن زیاد همدانی از عبد السلام هروی ابو الصلت روایت کرده که

(۱) یونس / ۹۰.

(۲) یونس / ۹۱ و ۹۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۵

گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله، چرا خدا همه خشکی را در زمان نوح علیه السلام غرق کرد و حال آنکه در میان آنها کودکان و افرادی که گناه نداشتند بودند؟

فرمود: «کودکی در میان آنها نبود، زیرا خداوند صلب مردان قوم نوح و رحم زنانشان را از چهل سال پیش عقیم کرده بود و نسلشان منقطع شده بود. غرق گشتند در حالی که کودکی در میانشان نبود. و این طور نیست که خداوند بی‌گناه را به عذاب گنهکار معذب دارد. و اما جماعتی از بازماندگان قوم نوح که غرق شدند برای تکذیبی بود که از پیغمبر خدا نمودند، و جماعت دیگر برای رضایتشان بود به تکذیب کنندگان، و هر کس از امری دور باشد ولی بدان رضایت دهد مانند کسی است که خود آن را انجام داده است.»

(۱)

معجزه موسی (ع)

ابن سکیت به امام رضا علیه السلام گفت: برای چه خداوند عزّ و جل موسی ابن عمران را با معجزه عصا و ید بیضا و ابطال سحر فرستاد ولی عیسی را با معجزات طب و شفای امراض و محمد صلی الله علیه و آله را با کلام و خطبه‌ها؟ حضرت در پاسخ فرمود:

«خداوند تبارک و تعالی وقتی موسی را مبعوث فرمود، آن عملی که در آن عصر وجود داشت و مهم تلقی می‌شد سحر بود و لذا موسی از جانب خداوند با معجزه ابطال سحر که در قدرت اهل آن زمان نبود حجّت آورد.

و خدای تعالی عیسی علیه السلام را هنگامی فرستاد که دردهای مزمن و بی‌درمان شیوع داشت و مردم نیاز شدیدی به طب و طبیب داشتند، پس عیسی از جانب حق تعالی با معجزه‌ای آمد که در وسع آنان همانندش نبود و آن زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد و مبتلا به مرض پیسی به اذن خدا بود، و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۶

حجت را بر آنان تمام کرد.

و نیز خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه و آله را زمانی مبعوث فرمود که سخنرانی و کلام رایج بود، پس آن حضرت به کتاب خداوند عز و جل که حاوی مواعظ و احکام و ابطال مطالب مشرکین و اثبات و صحت موضوعات خود و اتمام حجت بر آنها بود، آمد.»

ابن سکیت گفت: به خدا سوگند در این روزگار مانند تو هرگز ندیده‌ام.

اکنون بگو امروزه حجت بر خلق چیست و کیست؟

حضرت فرمود: «عقل است، تا با آن راستگویی بر خدا را شناخته و تصدیقش کند و دروغگویی بر خدا را بشناسد و تکذیبش کند.»

ابن سکیت گفت: به خدا سوگند جواب درست همین است.

(۱)

اولو العزم

محمد بن ابراهیم طالقانی - رضی الله عنه - از ابن فضال روایت کرد که ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمود: «انبیای اولو العزم را «اولی العزم» گفتند برای آنکه آنان صاحب شریعت و عزیمت بودند، و این چنان است که پیغمبران پس از نوح علیه السلام همه بر شریعت نوح بودند و دستورها و روش او را پیروی می کردند و پیامبران بعد، کتاب او را تا زمان ابراهیم خلیل علیه السلام عمل می کردند، و اما پس از ابراهیم انبیا به شریعت او (ابراهیم) عمل می کردند و سنت و روش مذهبی او مورد عمل پیامبران و موحدین بود و کتاب و صحف او را به کار می بردند تا زمان موسی علیه السلام، و پس از او همچنان انبیای بنی اسرائیل مطابق تورات رفتار می کردند و شریعت موسی را عمل می نمودند تا زمان عیسی علیه السلام، و هر رهبری که در زمان عیسی بود و پس از او همگی بر طریق او و شریعتش بودند تا زمان پیامبر ما محمد صلی الله علیه و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۷

آله، و این پنج تن پیامبران اولو العزم هستند که افضل انبیا علیهم السلام می باشند. و محمد صلی الله علیه و آله خاتم است که دیگر شریعتش نسخ نمی شود تا روز رستاخیز، و پیامبری پس از او نخواهد آمد. پس هر کس پس از وی ادعای نبوت کند یا کتابی پس از قرآن بیاورد، برای هر کس که ادعای او را بشنود خونش مباح است.»

(۱)

حواریون

ابو العباس طالقانی از حسن بن علی بن فضال روایت کرده که گفت: به ابو الحسن علی بن موسی علیه السلام عرضه داشتم: چرا حواریون را حواریون نامیدند؟

فرمود: «اما در نزد مردم حواریون نامیده شدند چون لباسشو بودند و چرک و آلودگی لباسها را می شستند و دیگر اینکه آن اسمی است که از نان حواری گرفته شده و آن نانی است که از آرد الک شده خمیر کرده باشند. و اما نزد ما به این نام نامیده شدند زیرا که خود و دیگران را از آلودگی گناه به وسیله پند و نصیحت پاک می نمودند.»

گوید: عرض کردم: نصاری را چرا نصرانی گفتند؟

فرمود: «چون اهل قریه‌ای بودند که ناصره نام داشت و از شهرهای شام بود و مریم و عیسی علیهما السلام پس از آنکه از مصر

بازگشتند، در آنجا نزول کرده منزل گزیدند.»

(۲)

ابراهیم خلیل الله

حسین بن خالد روایت کرده است که حضرت رضا علیه السلام فرمود: «از

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۸

پدرم شنیدم از پدرش علیهما السلام حدیث کرد که فرمود: خداوند عزّ و جل ابراهیم علیه السلام را خلیل و دوست خود برگزید زیرا او هیچ حاجتمندی را بدون انجام خواسته‌اش رد نمی‌کرد، و از کسی هم جز خداوند عزّ و جل حاجتی نمی‌خواست.»

(۱)

اسماعیل صادق الوعد

سلیمان جعفری روایت کرده است که: ابی الحسن الرضا علیه السلام از من پرسید: «آیا می‌دانی چرا اسماعیل را «صادق الوعد» خواندند؟» عرض کردم:

خیر. پس حضرت فرمود: «با مردی وعده گذاشته بود و تا یک سال در انتظار او مراقبت نمود.»

و در اینجا حدیث درباره چگونگی احوال بعضی پیامبران و امتهای گذشته که امام به آن اشاره کرده است خاتمه یافت.

(۲)

علل بعضی از شئون اسلامی

اشاره

از امام رضا علیه السلام احادیث زیادی درباره علل بعضی از شئون اسلامی رسیده است از جمله:

(۳)

قرآن همیشه تازه است

ابراهیم بن عباس از امام رضا علیه السلام و او از پدرش روایت کرد که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا در موقع مطالعه و نشر قرآن

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۰۹

چیزی جز موضوع تازه به انسان افزوده نمی‌شود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: زیرا خدا آن را برای زمانی غیر از زمان دیگر و برای مردمی غیر از مردم دیگر نفرستاده است. پس قرآن در هر زمانی جدید است و نزد هر قومی تا روز قیامت تازه است.»

یقیناً قرآن کریم معجزه بزرگ اسلام است و به این دلیل است که در آن دروس اخلاقی برای همه زمانها و مکانها وجود دارد و در آن چیزی انحرافی از قوانین جهان یا مخالف فطرت وجود ندارد، بعلاوه در آن فصاحت و بلاغت شگفت و عظیمی است، بنا بر این

قرآن در طول زمان تازه و جدید است.

(۱)

علی (ع) قسیم بهشت و دوزخ است

مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: ای ابو الحسن، به من بگو درباره جدّت امیر المؤمنین که از چه رو قسیم بهشت و دوزخ است و این به چه معنی است؟ و من زیاد در این باره فکر کرده‌ام.

امام علیه السلام فرمود: ای امیر المؤمنین، آیا نشنیده‌ای از پدرت که او از پدرش روایت کرد تا برسد به عبد الله بن عباس که او گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: «حَبَّ عَلِيٍّ اِيْمَانٌ اسْتِ وَ بَغْضُ عَلِيٍّ كُفْرٌ؟» گفت: بلی.

امام رضا علیه السلام فرمود: قسمت بهشت و دوزخ وقتی به حَبِّ و بغض او باشد پس او قسیم بهشت و جهنم است. مأمون گفت: خدا مرا بعد از تو زنده نگه ندارد ای ابو الحسن. گواهی می‌دهم که تو وارث علم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.

ابو الصلت هروی گفت: وقتی امام رضا علیه السلام به منزل بازگشت من به

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۰

نزد او رفتم و گفتم: یا بن رسول الله، چه زیبا جواب مأمون را دادی؟

امام فرمود: ای ابو الصلت، این کلامی بود که برای فهم او گفتم. پدرم از پدرانش حدیث کرد تا به علی بن ابی طالب علیه السلام رسید که او گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، تو تقسیم کننده بهشت در روز قیامت و به آتش می‌گویی این مال من و آن برای تو.»

امام امیر المؤمنین علیه السلام رمز هر کار بسیار خوب در اسلام است. او تقسیم کننده بهشت و جهنم است و در آن شکی نیست، و اخبار زیادی در این باره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است و حضرت رضا علیه السلام این دلیل محکم را برای مأمون بیان کرد که باعث تعجب او شد.

(۱)

علی (ع) فدک را برنگرداند

علی بن حسن بن علی بن فضال روایت کرده از پدرش که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم درباره علی علیه السلام که چرا وقتی خلیفه شد فدک را برنگرداند؟

امام علیه السلام فرمود: «برای اینکه وقتی خدای عزّ و جلّ ما اهل بیت را والی گردانید حقوقمان را از کسانی که به ما ستم کرده‌اند نمی‌گیریم مگر از او.»

ما اولیای مؤمنین هستیم، عهده‌دار کار آنها هستیم و حقوق آنها را از کسانی که بر آنان ستم کرده‌اند می‌گیریم، و برای خودمان نمی‌گیریم.»

ابو بکر بر فدک چیره شد و آن را از سینه زنان عالم گرفت و علت آن این بود که شوکت امام امیر المؤمنین علیه السلام را خراب کند و آن یک جنگ اقتصادی علیه دشمن به منظور فلج کردن نیروی آنها بود. فدک در دست حکام و والیان بود و در زمان عمر

بن عبد العزیز و مأمون به رئیس علویان برگشت.

حدیث آن غم‌انگیز است و حاکم آن خدای متعال است که بین بندگانش

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۱

در روز قیامت - روزی که مال و فرزند نفعی ندارد - بحق قضاوت خواهد کرد.

(۱)

صحابه نبی (ص)

محمد بن موسی بن نصر رازی روایت کرده است که: پدرم برای من گفت که از حضرت رضا علیه السلام پرسید درباره قول نبی صلی الله علیه و آله که فرمود: «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» (اصحاب من مانند ستارگان هستند، به هر یک اقتدا کنید هدایت شوید) و درباره قول او که فرمود «دعوا لی اصحابی» (اصحابم را به من واگذارید).

امام علیه السلام فرمود: این درست است. منظور او کسی بوده است که بعد از او تغییر نکرده و تبدیل نشده است.

گفته شد: چگونه معلوم می‌شود که اینها تغییر کرده و یا تبدیل شده‌اند؟

فرمود: «این در نتیجه آن چیزی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش شده است که فرمود: یقیناً فردی از جمله اصحاب مرا در روز قیامت از حوض (کوثر) من به زور دور می‌کنند، درست مانند شتر غریبی که از آب دور می‌کنند. من می‌گویم: پروردگارا، اصحابم، اصحابم. پس به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه بدعت‌هایی ایجاد کردند. پس آنها را به سمت چپ می‌برند، جایی که جهنم است. پس می‌گویم: از رحمت خدا دور باشند و هلاکت بر آنها باد. این است سزای کسی که در سنت و کردار پیامبر تغییر و تبدیل ایجاد کند.»

صحابه از خطا مصون نیستند. در بین صحابه سمره بن جندب و عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و غیره از سران نفاق و گمراهی بودند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۲

(۱)

انحراف مردم از علی (ع)

علی بن الحسن بن علی بن فضال از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم درباره امیر المؤمنین علیه السلام که چگونه مردم از او به دیگری متمایل شدند و حال اینکه فضل او را می‌شناختند و سابقه و مکانت او را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانستند؟

امام علیه السلام فرمود: «آنها از او به غیر او میل پیدا کردند در حالی که فضل او را می‌دانستند برای اینکه او از پدرانشان و اجدادشان و برادرانشان و عموهایشان و داییهایشان و نزدیکانشان آنهایی که مخالف خدا و رسولش بودند عده زیادی را کشته بود و به این خاطر کینه او را به دل داشتند و دوست نداشتند که بر آنها حکومت کند، و در دلشان از دیگری چنین چیزی نبود زیرا او در جهاد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل امیر المؤمنین نبود. پس به همین خاطر از او بریدند و به غیر او میل کردند.»

همانا امام امیر المؤمنین علیه السلام نزدیکان و دوران را به خاطر خدا کشت و با شمشیری که به آن اسلام را پیا داشت سران مشرکین را درو کرد.

بنا بر این جان آنان از بغض و حسادت نسبت به آن حضرت پر گشت پس، از او روی برگرداندند و دیگری را حاکم خود نمودند.
(۲)

سکوت امام علی (ع) از گرفتن حش

هیشم بن عبد الله رمانی روایت کرده است: از علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کرده گفتم: ای پسر رسول خدا، خبر بده به من از علی بن ابی طالب علیه السلام برای چه با دشمنانش بیست و پنج سال مبارزه نکرد بعد پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۳

از رسول خدا صلی الله علیه و آله، سپس در زمان خلافتش مبارزه کرد؟

امام علیه السلام فرمود: «برای اینکه او به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا نمود در ترک جهاد با مشرکین بعد از پیامبری به مدت سیزده سال در مکه و نه ماه در مدینه به خاطر کمی یاران، و علی علیه السلام نیز به خاطر کمی یاران ترک مخاصمه کرد. پس همان گونه که نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ترک جهاد به مدت سیزده سال و نه ماه باطل نشد، امامت علی علیه السلام نیز برای ترک جهاد در بیست و پنج سال تعطیل نشد، زیرا علت منع برای هر دوی آنها یکی بود.»

امام امیر المؤمنین علیه السلام حق خود را رها کرد و با دشمنانش به علت کمی یارانش جهاد نکرد. و او علیه السلام فرمود: «پس من در انتخاب دو راه می‌اندیشیدم: یا می‌بایست با دست خالی به مخالفانم حمله کنم و یا در برابر حادثه‌ای ظلمانی و پرابهام شکیبایی پیشه سازم؛ حادثه‌ای کوبنده که بزرگسال را فرتوت، و جوان را پیر نشان می‌دهد و انسان با ایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می‌برد. پس به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و تحمل را با دست خالی ترجیح بدهم. من راه بردباری را در پیش گرفتم چون کسی که خاری در چشم و استخوانی در گلو داشته باشد.»

برای امام گروهی نبود که او را یاری کند، در عوض دشمنان و مخالفین فراوانی داشت. پس او سلام الله علیه صبر پیشه کرد و از حق خود صرف نظر نمود به خاطر مصالح عموم و حفظ وحدت مسلمانان.

و در اینجا بحث ما درباره بعضی از شئون اسلامی که امام رضا علیه السلام به آنها اشاره کرد، خاتمه یافت.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۵

(۱)

بخش یازدهم مجموعه سخنان حکمت آمیز

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۷

(۱) از امام رضا علیه السلام مجموعه سخنان حکمت آمیز و روش زندگی و اندرز و نصایح و غیره از آن چیزهایی که مفید برای مردم است روایت شده و این دلیلی است بر اینکه آن حضرت مرتبی بزرگ عالم اسلامی در زمان خود بود و برای تربیت و تهذیب مسلمین کوشید. و ما به بعضی از سخنان حکمت آمیز او اشاره می‌کنیم:

(۲)

برتری عقل

عقل بالاترین نعمتی است که خدا به انسان عطا فرموده و به وسیله آن انسان از حیوان تمیز داده می‌شود. و از امام رضا علیه السلام در این باره بعضی احادیث نقل شده است به شرح زیر:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۸

الف. امام رضا علیه السلام فرمود: «دوست هر مردی عقل اوست و دشمن او جهلش.» (۱)

چه زیباست این کلام حکیمانه! پس عقل بزرگترین دوست انسان است که او را حمایت و حفظ می‌کند و از محتتهای دنیا و خطراتش نجات می‌دهد، و دشمن بزرگ انسان جهل است که او را در این دنیا به پرتگاه حیرت می‌افکند.

ب. ابو هاشم جعفری روایت کرده است که نزد حضرت رضا علیه السلام بودیم و راجع به عقل و ادب مذاکره می‌کردیم، پس حضرت فرمود: «ای ابا هاشم، عقل موهبت خداست و ادب با رنج و سختی به دست آید، پس کسی که در کسب ادب زحمت کشد آن را به دست آورد و کسی که در کسب عقل رنج برد بر نادانی خویش بیفزاید.» (۲)

اما ادب، امری مکتسب است و به اندازه تحصیل، انسان بر آن دست می‌یابد. و اما عقل، صبر و بخششی از جانب خداست و ممکن نیست انسان آن را کسب کند.

ج. حسن بن جهم روایت کرده است که نزد ابی الحسن الرضا علیه السلام صحبت از عقل شد، حضرت فرمود: «دین‌داری که عقل ندارد اعتنایی به او نیست.»

گفتم: فدایت شوم، به عقیده ما ضروری ندارد آن مردمی که به این امور موصوف هستند. آیا آنها عقل ندارند؟

پس امام فرمود: «اینها از آن کسانی نیستند که مورد خطاب خدا قرار گرفتند. خدا عقل را خلق کرد، به او گفت: جلو بیا، او رو آورد و سپس گفت:

برو، و او رفت. پس گفت: به عزت و جلال خودم قسم هیچ چیزی را به خوبی تو خلق نکردم یا چیزی از تو محبوب‌تر نیست. به وسیله تو پاداش می‌دهم و

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱.

(۲) همان مأخذ، ص ۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۱۹

به وسیله تو کیفر می‌کنم.» (۱)

خدا چیزی بهتر از عقل نیافریده است. تمام تکلیف بر آن متمرکز است، پس کسی که عقل ندارد فاقد تکلیف است و گناهکار نیست وقتی مرتکب گناهی می‌شود، چرا که تنها شرط صحت تکلیف عقل است و نفوذ آن بر مکلف.

د. امام رضا علیه السلام فرمود: «بهترین عقل این است که انسان خودش را بشناسد.» (۲) پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲، برتری عقل ص: ۱۱۷

سان وقتی خودش را شناخت که چگونه شکل گرفته و چگونه منتهی شده است، به خیر زیادی دست یافته است که این او را از میل به شرارت دور می‌سازد و تمایل به خیر پیدا می‌کند، همان گونه که او را به سوی شناخت خدای بزرگش دلالت می‌کند. و در حدیث است که: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (هر کس نفس خود را بشناسد خدای خویش را شناخته است).

(۱)

امام رضا علیه السلام فرمود: «عبادت به زیادتی نماز و روزه نیست، عبادت به زیادتی تفکر در امر خدای عزّ و جل است.» «۳»
تفکر در مخلوقات خدا و تأمل در شگفتی‌های خلقت او و نظر به اسرار و عجایب این عالم دلیلی است به طور آشکار بر عظمت باری تعالی، و وقتی انسان پروردگارش را شناخت از ارتکاب شر و جرم نجات پیدا می‌کند و منبع بخشش و خوبی برای خودش و جامعه‌اش می‌گردد.

(۱) همان مأخذ، ص ۱۱.

(۲) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۶.

(۳) المیزان، ج ۸، ص ۳۶۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۰

(۱)

محاسبه نفس

امام رضا علیه السلام فرمود: «هر که حساب خود را برسد نفع برده است، و هر که از آن غافل باشد ضرر کرده است.» «۱»
همانا محاسبه انسان برای خودش در آنچه که از کارهای خوب و بد انجام داده است، او را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد و خیرات را در او رشد می‌دهد، و این دلیلی بر سمو و علو نفس و پیروی بر نفع و خیر است، و هر که از محاسبه نفس خود غافل باشد به پرتگاه شری سقوط می‌کند که از آن رهایی ندارد.

(۲)

حلم

امام رضا علیه السلام فرمود: «مرد، عابد نیست تا اینکه حلیم باشد.» «۲»
حلم از برترین صفات کریمه‌ای است که انسان به آن برجسته می‌شود.
حلم نسبت به بدکار و گذشت از ستمکار از علو نفس است و نشانه رسیدن به درجات کمال. انسان به وسیله حلم بر دیگران سروری می‌کند و برای جامعه‌اش راهنمای خوبی است.

(۳)

سکوت

امام رضا علیه السلام فرمود: «از نشانه‌های فقه - یعنی معرفت - حلم و

(۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۱.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۱۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۱

علم و سکوت است. بدرستی که سکوت دری از درهای حکمت است.

سکوت محبت می‌آورد و دلیل بر هر خیری است.» «۱»

سکوت و حفظ زبان، انسان را از شرّ بزرگ حفظ می‌کند و از نفرتی که نتیجه نطق و کلام است بازمی‌دارد.

(۱)

تواضع

امام رضا علیه السلام فرمود: «تواضع آن است که بدهی به مردم آنچه را که دوست داری به تو بدهند.»

و او علیه السلام در آنچه که برای محمد بن سنان نوشت، فرمود: «تواضع درجاتی دارد از جمله اینکه مرد قدر خویش را بشناسد و خالصانه آن را در شأن خود قرار دهد، دوست نداشته باشد کاری برای دیگران انجام دهد مگر آنچه را که خود می‌خواهد دیگران برایش انجام دهند، اگر کسی به او بدی کرد با خوبی پاسخ دهد، خشم خود را فرو برد، از مردم معذرت‌خواهی کند. و خدا نیکوکاران را دوست دارد.» (۲)

حقیقت تواضع این است که انسان با مردم نیکی کند و رفتارش با مردم به گونه‌ای باشد که انتظار دارد آنها با او چنین رفتاری داشته باشند.

تواضع دلیل بر شرف شخص و بزرگی اوست و از نشانه‌های تواضع این است که مردم شخص متواضع را دوست دارند و به وی احترام می‌گذارند و خدا او را دوست دارد و مقامش را بالا می‌برد.

(۱) همان مأخذ، ص ۱۲۴.

(۲) درّ العظیم، ص ۲۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۲

(۱)

صفات برجسته مؤمن

امام رضا علیه السلام فرمود: «مؤمن، مؤمن نیست مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: سنتی از پروردگارش، سنتی از پیامبرش، و سنتی از ولیش. اما سنت از پروردگار کتمان سرّ اوست و خدای عزّ و جل فرموده است: عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ (۱)؛ اما سنت از پیامبر، پس مدارا با مردم است و خدای عزّ و جل پیامبرش را به مدارا با مردم امر کرده و فرموده است: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ (۲)؛ و اما سنت از ولی، صبر در سختی‌ها و بدبختی‌هاست.» (۳)

چه صفاتی برجسته‌ای که انسان را به قلّه شرف و کمال می‌رساند و از واقع شدن در مهالک بازمی‌دارد.

(۲)

بهترین مردم و بدترین مردم

علی بن شعیب گفت: داخل شدم بر ابو الحسن الرضا علیه السلام، به من فرمود: ای علی، بهترین کس برای معاش کیست؟

گفتم: ای آقای من، تو بهتر از من می‌دانی.

پاسخ داد: کسی که معاش دیگران را از معاش خودش بهتر کند.

سپس فرمود: ای علی، چه کسی بدترین کس برای معاش است؟

گفتم: ای آقا من، تو بهتر از من می‌دانی.

(۱) جن / ۲۶ و ۲۷.

(۲) اعراف / ۱۹۹.

(۳) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۳

پاسخ داد: کسی که در زندگی خیرش به دیگران نرسد.

و امام علیه السلام سفارش می‌کند به کار خیر و نیکی به مردم، می‌فرماید:

ای علی، با همسایگانت خوبی کن زیرا آنها وحشی‌اند و اگر رفتند، دیگر هرگز بر نمی‌گردند. ای علی، بدترین مردم کسی است

که خیرات خود را ترک می‌کند، و تنها می‌خورد، و بنده‌اش را می‌زند. «۱»

و این کلمات حاوی دعوت به کار خیر و احسان به مردم و خوبی با آنهاست.

(۱)

ایمان و اسلام

امام رضا علیه السلام فرمود: «ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است، و چیزی کمتر از تقوا بین

مسلمین تقسیم نشده است.» «۲»

همانا یقین به خدا از قوی‌ترین درجات ایمان است و آن از صفات متقین بزرگ و آنهایی است که خدا قلبشان را برای ایمان امتحان

کرده است.

(۲)

عجب باعث فساد عمل می‌شود

احمد بن نجم از امام رضا علیه السلام درباره فساد عجب برای عمل سؤال کرد، پس حضرت فرمود: «برای عجب درجاتی است: از

جمله اینکه برای بنده سوء عملش را زینت می‌دهد و او آن را نیک می‌بیند و گمان می‌کند که کار خوبی انجام داده است، و از

جمله اینکه بنده ایمان می‌آورد، پس بر خدا منت

(۱) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۱.

(۲) مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۶۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۴

می‌نهد در حالی که برای خدا منت است بر او.» «۱»

عجب به معنی دوم ناشی از فقدان ایمان و عدم رشد فکری است و آن مفسد عمل است.

(۱)

گناهان

امام رضا علیه السلام فرمود: «هرگاه بندگان گناهی را مرتکب شوند که تا آن وقت نمی‌دانستند، بلایی بر آنها نازل می‌شود که تا

آن وقت نمی‌شناختند.» (۲)

مردم مرتکب انواع و اقسام نافرمانی و گناهانی می‌شوند که تا آن وقت معلوم و معروف نبوده است، خدای متعال هم انواع گرفتاری و بلاهایی بر آنها نازل می‌کند که تا آن وقت معلوم نبوده است.

(۲)

امر به معروف و نهی از منکر

امام رضا علیه السلام فرمود: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، یا بدترین شما بر شما مسلط خواهد شد، پس خوبان شما دعا خواهند کرد و مستجاب نخواهد شد.» (۳)

امر به معروف و نهی از منکر راه صحیح در زندگی اسلامی است و اهمال در این کار، گناه دو چندان دارد، از جمله اشاعه منکرات و عدم استجابت دعای خوبان.

(۱) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵.

(۲) وسائل، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

(۳) همان مأخذ، ص ۳۹۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۵

(۱)

کسی که گناهکار را دوست بدارد

امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که گناهکاری را دوست داشته باشد گناهکار است، و کسی که مطیعی را دوست بدارد مطیع است، و کسی که ظالمی را کمک کند ظالم است، و کسی که ظالمی را خوار کند عادل است. بین خدا و احدی خویشاوندی نیست، و کسی به ولایت الهی نایل نمی‌گردد مگر به اطاعت.» (۱)

هر کس عمل قومی را دوست داشته باشد در زمره آنها محشور می‌شود همان گونه که در حدیث است. هر که شخص گناهکار را دوست داشته باشد گناهکار است، و هر که شخص مطیع را دوست داشته باشد مطیع است.

(۲)

بهترین مردم

از امام رضا علیه السلام درباره بهترین مردم سؤال کردند، فرمود: «آنها افرادی هستند که هرگاه نیکی کنند خرسند می‌شوند، و اگر بدی کنند استغفار می‌جویند، و اگر به آنها عطا شود شکر می‌کنند، و اگر گرفتار شوند صبر پیشه می‌سازند، و چون خشم می‌گیرند عذر خواهی می‌کنند.» (۲)

حقا کسی که به این صفات عالیّه متّصف باشد از بهترین مردم و از خوبان آنهاست و به درجه فضل و کمال رسیده است.

(۱) همان مأخذ، ص ۴۴۶.

(۲) تحف العقول، ص ۴۴۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۶

(۱)

شرف کار

امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که کار می‌کند برای امرار معاش خانواده‌اش، اجرش بیشتر است از کسی که در راه خدا جهاد می‌کند.» (۱)

کار برای امرار معاش خانواده جهاد در راه خداست، و شرفی است که کارگر آن را کسب می‌کند و مجدی است که به آن فخر می‌فروشد.

(۲)

تمامیت عقل

امام رضا علیه السلام فرمود: «عقل مرد مسلمان کامل نمی‌شود تا در او ده خصلت باشد: امید خیر در او باشد، و از شر او ایمن باشند، خوبی کم دیگران را نسبت به خودش زیاد می‌بیند، و خوبی فراوان خودش را نسبت به دیگران کم می‌شمارد، و از اینکه از او چیزی بخواهند خسته نمی‌شود، و در طلب علم در طول عمرش ملول نمی‌گردد، و فقر در راه خدا نزد او محبوب‌تر از ثروت است، و خودداری در راه خدا از عزت در نزد دشمنش بهتر است، و گمنامی را بر شهرت ترجیح می‌دهد.»

سپس فرمود: اما دهم چه دهمی؟

گفته شد: آن چیست؟

فرمود: «هیچ کس را نمی‌بیند مگر اینکه می‌گوید: او از من بهتر و پرهیزکارتر است. مردم دو گونه‌اند: شخصی که بهتر و باتقواتر از اوست، و شخصی که بدتر و پست‌تر از اوست. پس هرگاه شخصی را که بدتر و پست‌تر

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۷

از اوست ببیند به خودش می‌گوید: شاید خوبیهای او مخفی است و بهتر است برای او، و خوبی من ظاهر است و شر است برای من، و وقتی کسی را دید که بهتر و پرهیزکارتر از اوست برایش تواضع می‌کند تا اینکه به وی ملحق شود.

وقتی این کار را کرد، عظمتش بیشتر و شهرتش بهتر و سرآمد اهل زمانش می‌شود.» (۱)

حقا کسی که به این صفات دهگانه متصف باشد ایمان و عقلش کامل است و به ریسمان محکم خدا متصل می‌باشد، پس خدا او را عزیز می‌دارد و نام او را در دنیا مشهور می‌کند و در آخرت به او درجات عالی عطا می‌فرماید.

(۱)

حقیقت توکل بر خدا

کسی از امام رضا علیه السلام در باره قول خدای متعال که می‌فرماید: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (۲) سؤال کرد، پس حضرت فرمود: «توکل درجاتی دارد، یکی از آنها این است که در هر کاری که مربوط به تو است به او اعتماد کنی، و از آنچه که نسبت به تو انجام می‌دهد خشنود باشی، و بدانی که او جز خیر برای تو نمی‌خواهد، و بدانی که حکمت در این است که کارت را به او

واگذار کنی و به او توکل نمایی، و دیگر اینکه به علام الغیوبی او که علم تو به آن نمی‌رسد مؤمن باشی که علم آن مخصوص خداست و امنای او که در این باره و غیر آن از آنان تعهد گرفت.» (۳)

امام علیه السلام صورت واضحی از توکل به خدای متعال را بیان می‌کند و

(۱) همان مأخذ، ص ۴۴۳.

(۲) طلاق / ۳.

(۳) تحف العقول، ص ۴۴۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۸

آن این است که انسان تمام امورش را به خدای سبحان واگذار کند و این محض ایمان و یقین به خداست.

(۱)

ارکان ایمان

امام رضا علیه السلام فرمود: «ایمان چهار رکن دارد: توکل به خدا، و راضی بودن به قضای خدا، و تسلیم بودن به امر خدا، و واگذاشتن تمام کارها به خدا. عبد الصالح (۱) گفت: وَ أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا (۲)». (۳)

ایمان به خدا بر این چهار رکن استوار است، پس وقتی شخصی به این صفات متصف شد به اوج ایمان و منتهای آن رسیده است.

(۲)

خصال کریمه

امام رضا علیه السلام فرمود: «اگر کسی فاقد پنج صفت باشد انتظار چیزی از او در دنیا و آخرت نیست: اگر نسبا بی‌اعتماد است، و در طبیعتش گذشت نیست، و فاقد تعادل اخلاقی است، و فاقد عزت نفس است، و از خدا نمی‌ترسد.» (۴)

هر کس به این صفات کریمه متصف باشد بزرگترین موفقیت را در افتخارات انسانیت کسب کرده و امید کمک و بخشندگی از او هست.

(۱) عبد الصالح مؤمن آل فرعون است.

(۲) مؤمن / ۴۴ و ۴۵.

(۳) تحف العقول، ص ۴۴۵.

(۴) همان مأخذ، ص ۴۴۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۲۹

(۱)

شکر نعمتها

امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که شکر نکند منعم و بانی خیر از مخلوقین را، در واقع شکر خدای عزّ و جل را ننموده است.»

(۱)

همانا شکر صاحب نعمت واجب است، پس هر کس شکر او را نکند و کار او را انکار نماید خدای عزّ و جل را بر نعمتها و الطافی که نسبت به او انجام داده شکر نکرده است.

(۲)

سفارشها و نصایح امام رضا (ع)

اشاره

امام رضا علیه السلام به بعضی از شیعیان نزدیک خود سفارش و نصیحت می فرمود، از جمله:

(۳)

الف. سفارش به احمد:

امام رضا علیه السلام به احمد بن محمد بن ابی نصر سفارشی کرد که از جمله این بود: «از دعا خسته نشو زیرا دعا مهم ترین چیز نزد خداست. و بر تو باد به صبر، و طلب حلال، و صله رحم؛ و بر حذر باش از دشمنی با مردم. ما اهل بیت خاندانی هستیم که وصل می کنیم به آن که از ما قطع می کند و خوبی می کنیم به کسی که به ما بدی می کند، و به خدا از این طریق نتیجه خوب می بینیم.»

(۲)

امام او را به اخلاق خوب و کارهای نیکو سفارش کرد که به وسیله آن

(۱) وسائل، ج ۴، ص ۱۱۲۹.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۰

انسان به علو مقام نائل می گردد.

(۱)

ب. سفارش به ابراهیم:

امام رضا علیه السلام به ابراهیم بن ابی محمود سفارشی کرد که از جمله در آن آمده است: «خبر داد پدرم از پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: هر که می شنود از گوینده‌ای، او را پرستش کرده است؛ پس اگر گوینده از خدا صحبت می کند خدا را عبادت کرده است، و اگر از ابلیس صحبت می کند ابلیس را عبادت کرده است.» تا اینکه فرمود: «ای ابن ابی محمود، وقتی مردم راست و چپ را انتخاب کردند تو راه ما را انتخاب کن، زیرا هر کس به ما چسبید به او می چسبیم و هر کس از ما جدا شد از او جدا می شویم. به کمترین چیزی که انسان از ایمان خارج می شود این است که به شن بگوید این هسته است، سپس به آن معتقد شود و از کسی که مخالفت کند برائت جوید.

ای ابن ابی محمود، حفظ کن آنچه را که برای تو نقل نمودم، همانا برایت خیر دنیا و آخرت را جمع کردم.» (۱)

این وصیت حاکی است از لزوم پیروی از اهل بیت علیهم السلام و اقتدا به روش آنها و هدایت به سیره‌شان، همانا نجات این است و

ایمنی از هلاکت و رسیدن به رضوان خدای متعال می‌باشد.

(۲)

ج. نصیحت به احمد و حسین:

احمد بن عمر و حسین بن یزید گفتند: وارد بر امام رضا علیه السلام شدیم و به او گفتیم: ما مقدار زیادی خواربار داشتیم و در رفاه زندگی می‌کردیم، وضع ما دگرگون شد، لذا از خدا بخواه که آن را به ما برگرداند.

(۱) همان مأخذ، ج ۱۸، ص ۹۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۱

امام به آنها دستور داد که قانع باشند و به آنچه خدا برایشان مقدر کرده است راضی باشند. به آنها فرمود: چه می‌خواهید؟ می‌خواهید که پادشاه باشید؟ آیا خوش حال هستید که مانند طاهر و هرثمه باشید در حالی که بر خلاف آنچه هستید باشید؟ یکی از آنها حرف امام را قطع کرد و گفت: نه به خدا، مرا خوش حال نمی‌کند که تمام دنیا و آنچه در آن است از طلا و نقره مال من باشد و من بر خلاف آنچه بر آن هستم - یعنی منحرف از اهل بیت - باشم.

پس امام علیه السلام فرمود: «خدا می‌فرماید: اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (۱). به خدا گمان خوب داشته باش، زیرا کسی که به خدا حسن ظن داشته باشد خدا نیز به او حسن ظن دارد. کسی که به روزی کم راضی باشد، عمل کم او مورد قبول است. کسی که با یک چیز کم حلال راضی باشد، هزینه او کم است و خانواده‌اش آسوده و راحت‌اند و خدا او را به درد دنیا و دوی آن آگاه می‌کند و او را سالم به دار السلام می‌رساند. (۲)

امام علیه السلام آنها را به گنجی سفارش کرد که از بین رفتنی نیست و به آنان فهماند که مالک چیزی هستند که قیمت آن از طلا و نقره بیشتر است و آن ولایت اهل بیت علیهم السلام است که از بزرگترین نعمتهای خدا بر بندگان مخلص اوست.

(۱)

د. مساوات بین غنی و فقیر:

امام رضا علیه السلام اصحابش را به مساوات بین غنی و فقیر در سلام سفارش کرد و فرمود: «کسی که فقیر مسلمانی را ببیند و به او سلام کند بر خلاف سلامی که به غنی می‌کند، خدا ملاقاتش خواهد کرد در حالی که بر او

(۱) سبأ/ ۱۳.

(۲) تحف العقول، ص ۴۴۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۲

خشمناک است. (۱)

در این سفارش که نمونه‌ای از اخلاق بزرگ نزد اهل بیت علیهم السلام است که خدا آنها را برای رحمت به بندگان خلق کرده، امام رضا علیه السلام شیعیان خود را ملزم به رعایت مساوات بین افراد مسلمانان نموده حتی در سلام کردن و اینکه تمایز بین آنها را خوش ندارد.

(۱)

۵. تبسم به روی مؤمن:

امام رضا علیه السلام سفارش کرد به دوستانش که به صورت مؤمن لبخند بزنند و با غیظ با او روبه‌رو نشوند. فرمود: «کسی که به صورت برادر مؤمن خود لبخند بزند خدا برای او حسنه‌ای می‌نویسد و کسی که خدا برایش حسنه بنویسد او را عذاب نمی‌کند.» (۲)

این اخلاق عالی‌ای است که ائمه علیهم السلام به اصحابشان سفارش می‌کردند که نمونه نیکوکاری به مردم باشند.

(۲)

۶. سفارشهای عمومی:

امام رضا علیه السلام اصحاب خود و بقیه مردم را به این وصیت ارزنده سفارش کرد: «ای مردم، از خدا بترسید در نعمت خدا بر شما، و آن را با عصیان نسبت به او از خود دفع نکنید، و بدانید که شما شکر خدا را بعد از ایمان به خدا و رسولش و بعد از اعتراف به حقوق اولیای خدا از آل محمد صلی الله علیه و آله به جا نیاوردید که محبوب‌تر باشد از کمک شما به برادران مؤمنان بر دنیایشان که محل گذر شماست به بهشت پروردگارشان. پس هر

(۱) وسائل، ج ۸، ص ۴۴۲.

(۲) همان مأخذ، ص ۴۸۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۳

کس این کار را بکند از خواص خداست.» (۱)

این وصیت پر از اصرار به تقوای از خدا و کمک به برادران و نشان محبت به آنهاست.

(۱)

صله ارحام

و از امام رضا علیه السلام احادیث بسیاری در باره برانگیختن اصحاب و شیعیانش بر صله رحم رسیده است، از جمله:

الف. او علیه السلام فرمود: «مردی صله رحم به جا آورد، از عمرش فقط سه سال باقی مانده بود، خدا آن را سی سال قرار داد؛ و خدا هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد.» (۲)

ب. و فرمود: «ما چیزی که عمر را زیاد کند نمی‌شناسیم مگر صله رحم، تا اینکه مردی عمرش سه سال بود، پس به وسیله صله رحم خدا عمر او را زیاد کرد تا سی سال، و آن را سی و سه سال قرار داد؛ و کسی بود که سی و سه سال از عمرش باقی بود، چون قطع رحم کرد خدا عمرش را به سه سال کاهش داد و اجلش در سه سال بعد رسید.» (۳)

ج. و فرمود: «ابو عبد الله علیه السلام فرمود: صله رحم به جا آور حتی به یک شربت آب، و بهترین چیز برای صله رحم خودداری از آزار رساندن به آنهاست، و صله رحم اجل را به تأخیر می‌اندازد و در بین اقربا محبت ایجاد می‌کند.» (۴)

(۱) درّ النظم، ص ۲۱۵.

(۲) وسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

(۳) همان مأخذ، ص ۲۴۵.

(۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۴

بهترین وسیله برای ارتباط جمعی و تضامن آن، خوبی به اقربا و نیکی به آنهاست و این موجب وحدت بین عواطف و مشاعر آنها می‌شود و بدین وسیله کانون صالحی که منشأ مجتمع از آن است به وجود می‌آید.

(۱)

از حکمت‌های بعضی از پیامبران

اشاره

امام رضا علیه السلام برخی از کلمات حکیمانه‌ای را که بعضی از پیامبران علیهم السلام به آنها اشاره کرده‌اند روایت نموده است که ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرد:

(۲)

۱. مناجات موسی:

او علیه السلام فرمود: «موسی بن عمران وقتی با خدا مناجات می‌کرد، گفت: ای خدا، آیا تو دوری تا من تو را صدا زدم، یا نزدیکی که با تو نجوا کنم؟»

به او وحی رسید: ای موسی، من همنشین با کسی هستم که مرا یاد کند. موسی گفت: من در حالی هستم که تو اجل از آنی که من در آن حال تو را یاد کنم.

فرمود: ای موسی، در هر حال مرا یاد کن. «۱»

(۳)

۲. در صحف ابراهیم:

او علیه السلام فرمود: «در صحف ابراهیم است که: ای پادشاه مغرور، من تو را انتخاب نکردم که ساختمان بسازی و یا اینکه دنیا را جمع کنی، ولی تو را انتخاب کردم که جواب مظلوم را بدهی، و من کسی را ناامید نمی‌کنم هر چند کافر باشد.» «۲»

(۱) فصول المهمه، ص ۲۲۴.

(۲) تاریخ یعقوبی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۵

(۱)

۳. عیسی با حواریون:

او علیه السلام فرمود: «عیسی به حواریون گفت: ای بنی اسرائیل، محزون نشوید بر آنچه که از دنیا از دستتان رفت همان گونه که اهل دنیا بر آنچه که از دینشان از دست دادند محزون نمی‌شوند وقتی به دنیایشان برسند.» (۱)

ما در بحثهای گذشته بعضی از روایاتی را که از جانب امام رضا علیه السلام از احوال انبیا ایراد شده بود آوردیم و این قسمت حاوی کلمات حکیمانه‌ای است که به آن دلالت می‌شود.

(۲)

وعظ و ارشاد

مورخان مقداری از کلام امام و شعر او در وعظ و ارشاد را بیان کرده‌اند از جمله:

(۳) ۱. محمد بن عبیده گفت: داخل بر رضا علیه السلام شدم، پس صالح بن سعید را انتخاب کرد و همه ما را موعظه نمود، و از جمله وعظ آن بود که فرمود: «ابو جعفر - یعنی حضرت باقر علیه السلام - فرمود: خیر باش که شر با آن نباشد، برگی باش که خاری با آن نیست، و خار نباش که برگی با آن نباشد و شری که خیری با آن نباشد.»

سپس فرمود: «خدا از حرف بیهوده و تلف کردن مال و زیادی سؤال متنفر است.»

سپس فرمود: «بنی اسرائیل سخت گرفتند، خدا هم بر آنها سخت گرفت.»

موسی به آنها گفت: گاوی را ذبح کنید. گفتند: رنگش چگونه باشد؟ مرتب

(۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۶

سخت گرفتند تا اینکه گاوی را کشتند و پوستش را پر از طلا کردند.»

سپس فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: حکما حکمت را ضایع نمودند چون آن را نزد غیر اهلش وضع کردند.» (۱)

(۱) ۲. مأمون به امام رضا علیه السلام نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا او را موعظه کند. پس امام برای مأمون این اشعار را نوشت:

انک فی دنیا لها مدّة یقبل فیها عمل العامل

اما تری الموت محیطا بهایسلب فیها امل الآمل

تعجل الذنب بما تشتهی و تأمل التوبه من قابل

و الموت یأتی اهله بغتة ما ذاک فعل الحازم العاقل (۲) تو برای مدتی در دنیایی هستی که عملی که انجام دادی مورد قبول است.

آیا نمی‌بینی که مرگ آنها را احاطه کرده و امید امیدواران را باطل می‌کند؟

تو آن گونه که مایلی گناه می‌کنی و آرزو داری که خدا توبه تو را قبول کند و مرگ ناگهان فرا رسد. این عمل یک فرد عاقل دانا نیست.

(۲) ۳. و از اشعاری که در وعظ است این ابیات است:

کلنا یأمل مدّا فی الاجل و المنايا هنّ آفات الامل

لا تغرنک اباطیل المنی و الزم القصد ودع عنک العلل

آنما الدّنيا کظّل زائل حل فیہ راکب ثمّ ارتحل (۳) همه ما آرزو داریم عمرمان طولانی باشد در حالی که مرگ انتظار را باطل

(۱) بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۴۵.

(۲) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۹۹.

(۳) عیون التواریخ، ج ۳، ص ۲۲۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۷

می‌کند.

نگذار چیزهای باطل (آرزوهای باطل) تو را فریب دهد. میانه روی پیشه ساز و عیوب را رها کن.

دنیا مانند سایه فناپذیر است که اسب سواری در زیر آن توقف می‌کند و سپس رهسپار می‌شود.

(۱) ۴. از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: چگونه روزت را شروع کرده‌ای؟

فرمود: «با عمری که کوتاه است، و عملی که ثبت می‌شود، و مرگی که در اطراف گردن ماست، و آتشی که پشت سر ماست و

نمی‌دانیم با ما چه خواهد کرد.» «۱»

(۲) ۵. یاسر خادم گفت که شنیدم علی بن موسی الرضا می‌فرماید: «این مخلوق (یعنی انسان) در سه جا تنهاست: روزی که در دنیا

متولد می‌شود و نوزاد از شکم مادر خارج می‌شود و دنیا را می‌بیند، و روزی که می‌میرد و آخرت و اهل آخرت را می‌بیند، و روزی

که دوباره زنده می‌شود و احکامی را می‌بیند که در دار دنیا ندیده بود. و خدای متعال در سه جا بر یحیی سلام فرستاده و ترس او را

آرامش بخشیده و گفته است: وَ السَّلَامُ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا «۲»، و عیسی بن مریم بر خودش در این سه جا

سلام داده و گفته است: وَ السَّلَامُ عَلَیْ یَوْمَ وُلِدَتْ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا «۳». «۴»

(۱) تحف العقول، ص ۴۴۶.

(۲) مریم / ۱۵.

(۳) مریم / ۳۳.

(۴) نور الابصار، ص ۱۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۸

(۱) ۶. مردی از برادرش به امام رضا علیه السلام شکایت کرد، پس حضرت برای او شعری سرود و فرمود:

اعذر اخاک علی ذنوبه و استر و غط علی عیوبه

و اصبر علی بهت السفیه و للزمان علی خطوبه

و دع الجواب تفضلاً و کل الظلوم الی حبیبه «۱» گناه برادرت را ببخش و عیوب او را بپوشان.

نسبت به بدگویی احمق و بدبختی‌های روزگار بردبار باش.

جواب بخشش را رها کن و خطاکار را به دوستش واگذار نما.

(۲) ۷. و نوفلی برای امام رضا علیه السلام این اشعار را سرود:

رأیت الشیب مکروها و فیه وقار لا تلیق به الذنوب

اذا ركب الذنوب اخو مشیب فما احد یقول متی یتوب

سأصعبه بتقوی الله حتی یفرق بیننا الاجل القریب «۲» در سفیدی مو کراحت دیدم و در آن و قاری است که شایسته گناه کردن با آن

نیست.

وقتی صاحب موی سفید مرتکب گناه شد همه خواهند گفت: او کی توبه خواهد کرد؟
من از طریق تقوای الهی مصاحب او خواهم بود تا بین ما را اجل نزدیک جدایی بیندازد.

(۱) اعیان الشیعۀ، ج ۴، ص ۱۹۸.

(۲) عیون التواریخ، ج ۳، ص ۲۲۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۹

(۱)

کلمات قصار

کلمات خردمندانه کوتاهی که از امام رضا علیه السلام گزارش شده است ذیلا بیان می‌شود:

(۲) ۱. او علیه السلام فرمود: «قلوب مردم بعضی اوقات به سوی شما روی می‌آورند و بعضی اوقات به شما پشت می‌کنند و بعضی اوقات فعال هستند و بعضی اوقات سست هستند. وقتی رو می‌آورند، می‌بینند و می‌فهمند و هر گاه پشت می‌کنند، خسته و فرسوده هستند. پس بگریید آنها را زمانی که رو می‌کنند و در نشاطند، و رها کنید آنها را وقتی که پشت می‌کنند و سست‌اند.» (۱)

(۳) ۲. او علیه السلام فرمود: با سلطان با احتیاط رفاقت کن و با دوست با تواضع و با دشمن هوشیارانه، و با عوام با لبخند همراهی کن.» (۲)

(۴) ۳. او علیه السلام فرمود: «اجل آفت آرزوست، و نیکی غنیمت دوران‌دیش است، و تفریط مصیبت صاحب قدرت است، و بخل شرف را پاره می‌کند، و دوستی دعوت به اضطراب است، و بهترین و ارزنده‌ترین پرهیزکاری این است که به دیگران خوبی کنی و کمک‌نمایی به کسی که تو را به کمک می‌طلبد و تصدیق امید‌آیدوارکننده را و دوستان زندگی و گریه‌کنندگان بعد از وفات را زیاد کنی.» (۳)

(۵) ۴. او علیه السلام فرمود: «فقط مؤمنی که نصیحت‌کننده باشد می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند، و اما صاحب تازیانه و شمشیر نه.» (۴)

(۶) ۵. او علیه السلام فرمود: «هر که با سلطان ستمکاری درافتد اگر بلایی به

(۱) اعیان الشیعۀ.

(۲-۳) اعیان الشیعۀ.

(۴) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۸۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۰

او برسد پاداشی برای این کار ندارد و صبر هم در آن بی‌فایده است.» (۱)

(۱) ۶. او علیه السلام به مأمون فرمود: «وقتی دو گروه در میدان جنگ یکدیگر را ملاقات می‌کنند خدا آن گروه را یاری می‌دهد که بخشنده‌تر است.» (۲)

(۲) ۷. او علیه السلام فرمود: «راه رفتن مردم با یک مرد، فتنه‌ای برای آن شخص و خواری است برای آنهایی که تابع او هستند.» (۳)

(۳) ۸. او علیه السلام فرمود: «صاحب نعمت واجب است که بر عیالش بذل و بخشش کند.» (۴)

(۴) ۹. او علیه السلام فرمود: «دوستی با مردم نصف عقل است.» (۵)

- (۵) ۱۰. او علیه السلام فرمود: «برادر بزرگ مانند پدر است.» «۶»
- (۶) ۱۱. او علیه السلام فرمود: «از اخلاق پیامبران نظافت است.» «۷»
- (۷) ۱۲. او علیه السلام فرمود: «امین به تو خیانت نمی‌کند اما تو بر خائن اعتماد نکن.» «۸»
- (۸) ۱۳. او علیه السلام فرمود: «هیچ فضولی نیست مگر اینکه نیاز به زیادی کلام دارد.» «۹»
- (۹) ۱۴. او علیه السلام فرمود: «خدا از سخن بیهوده و تلف کردن مال و زیادی سؤال متنفر است.» «۱۰»
- (۱۰) ۱۵. از امام علیه السلام در باره آدم پست سؤال شد، فرمود: «کسی که چیزی داشته باشد که او را از خدا منحرف کند.» «۱۱»
- (۱۱) ۱۶. او علیه السلام فرمود: «اطعام طعام به هنگام ازدواج از سنت است.» «۱۲»
- (۱۲) ۱۷. او علیه السلام فرمود: «آدم سخی از طعام مردم می‌خورد تا از طعام او

(۱-۲-۳-۴) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۸۱.

(۵-۶-۷-۸-۹-۱۰) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵.

(۱۱-۱۲) تحف العقول، صص ۴۴۶-۴۵۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۱

بخورند.» «۱»

- (۱) ۱۸. او علیه السلام فرمود: «ما خاندان پیامبر فکر می‌کنیم قولی که دادیم دینی بر گردن ماست که باید آن را انجام دهیم همان گونه که پیامبر انجام می‌داد.» «۲»
- (۲) ۱۹. او علیه السلام فرمود: «بر مردم زمانی می‌رسد که عافیت ده جزء است و نه جزء آن در گوشه گیری از مردم است و یک جزء دیگر در سکوت.» «۳»
- (۳) ۲۰. او علیه السلام فرمود: «کمک تو به ضعیف از صدقه بهتر است.» «۴»
- (۴) ۲۱. او علیه السلام به ابی هاشم داوود بن قاسم جعفری فرمود: «ای داوود، بدرستی که برای ما بر شما حقی است به رسول خدا صلی الله علیه و آله، و برای شما نیز بر ما حقی است. پس هر کس حق ما را بشناسد حق او بر ما واجب است، و هر کس حق ما را نشناسد حقی بر ما ندارد.» «۵»
- (۵) ۲۲. او علیه السلام فرمود: «برای حسود لذت و برای بخیل راحتی و برای پادشاهان وفا و برای دروغگو جوانمردی نیست.» «۶»
- (۶) ۲۳. او علیه السلام فرمود: «اگر از مردی یاد کردید و او حاضر بود، با کنیه او را بخوانید و اگر غایب بود با نام او را بخوانید.» «۷»
- (۷) ۲۴. او علیه السلام فرمود: «مؤمن از لحاظ پدر و مادر برادر مؤمن است. ملعون است ملعون کسی که برادرش را متهم کند، ملعون است ملعون کسی که برادرش را مغبون کند، ملعون است ملعون کسی که برادرش را نصیحت نکند، ملعون است ملعون کسی که خودش را از برادرش پنهان نماید، ملعون است ملعون کسی که غیبت برادرش را کند.» «۸»
- (۸) ۲۵. او علیه السلام فرمود: «کسی که به برادر خویش در راه خدا بهره‌ای

(۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷) تحف العقول، صص ۴۴۶-۴۵۰.

(۸) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۲

برساند برای خود خانه‌ای در بهشت کسب کرده است.» (۱)

(۱) ۲۶. او علیه السلام فرمود: «مؤمن کسی است که وقتی نیکی کرد خوش حال می‌شود و وقتی بدی کرد استغفار می‌کند، و

مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند، و از ما نیست کسی که همسایگان از آفت او ایمن نباشند.» (۲)

(۲) ۲۷. مردی به او گفت: از خدا برای من ترس نیکو بخواه و معرفت به حقوق برادران و عمل به آنچه که من در این باره می‌دانم.

پس امام رضا علیه السلام فرمود: «خدا آن را به تو بخشیده است زیرا تو عالی‌ترین صفات ظاهری و درونی صالحان را درخواست

کرده‌ای.» (۳)

(۳) ۲۸. او علیه السلام فرمود: «نده به برادرانت از خودت چیزی که ضرر آن برای تو از نفعش برای آنها بیشتر است.» (۴)

(۴) ۲۹. او علیه السلام فرمود: «هر کس مؤمنی را راحت کند روز قیامت خدا او را راحت می‌کند.» (۵)

(۵) ۳۰. او علیه السلام فرمود: «مال جمع نمی‌شود مگر به پنج صفت: به بخل سخت، و آرزوی طولانی، و حرص غالب، و قطع

رحم، و ترجیح دنیا بر آخرت.» (۶)

(۶) ۳۱. او علیه السلام فرمود: «کسی که خوراک سالش را ذخیره کند بارش سبک و راحت می‌شود.» (۷)

(۱) همان مأخذ، ص ۵۶۵.

(۲) همان مأخذ، ص ۴۸۸.

(۳) همان مأخذ، ج ۱۱، ص ۴۷۴.

(۴) همان مأخذ، ص ۵۴۴.

(۵) همان مأخذ، ج ۱۲، ص ۵۸۷.

(۶) همان مأخذ، ص ۱۹.

(۷) همان مأخذ، ج ۲، ص ۳۲۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۳

(۱) ۳۲. او علیه السلام فرمود: «کسی که صفات خوبش زیاد است به آن صفات مدح می‌شود و نیازی نیست مدح آن تذکر داده

شود.»

(۲) ۳۳. او علیه السلام فرمود: «کسی که امری را از راه درست طلب کند آن را از دست نمی‌دهد و اگر از دست داد حيله او را

ترک نمی‌کند.»

(۳) ۳۴. او علیه السلام فرمود: «پرهیز از کسی که می‌خواهد با تمامی (پشت سر این و آن حرف زدن) تو را نصیحت کند و نمی‌داند

که سرانجام کارش چه خواهد بود.»

(۴) ۳۵. او علیه السلام فرمود: «فقر کلید همه بدبختی‌هاست.»

(۵) ۳۶. او علیه السلام فرمود: «به رأی کسی که از پند تو در مصالحش پیروی نمی‌کند توجه نکن.»

(۶) ۳۷. او علیه السلام فرمود: «برائت از ابو موسی اشعری از اسلام خالص است و او از سگهای جهنم است.»

(۷) ۳۸. او علیه السلام در تعزیت حسن بن سهل فرمود: «تبریک برای یک پاداش موجود بهتر از تسلیت برای یک مصیبت سریع

است.»

(۸) ۳۹. او علیه السلام فرمود: «اراذل و اوباش کشنده پیامبرانند.»

(۹) ۴۰. او علیه السلام فرمود: «گناهان کوچک راهی به سوی گناهان بزرگ است.»

(۱۰) ۴۱. او علیه السلام فرمود: «کسی که از خدا در باره گناه کم نترسد در باره گناهان زیاد هم نخواهد ترسید.»

و با این کلمات حکمت آمیز، به پایان احادیثی که از مطالب شگفت آن حضرت نقل شده است می‌رسیم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۵

(۱)

بخش دوازدهم اصحاب و راویان احادیث امام رضا (ع)

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۷

(۱) امام رضا علیه السلام در زمان خود بزرگترین متفکر اسلامی و داناترین انسان در روی زمین بود، همان گونه که مأمون گفت: او جهان اسلام را با تمام عوامل پیشرفت و تجدد یاری می‌داد. او مسجد نبوی را - که خدا شرف آن را زیاد کند - دانشکده‌ای برای درس و سخنرانی خود قرار داد. علما و راویان احادیث و دانشجویان فقه دور او را گرفتند از زمانی که بیست و چند سال عمر داشت. آنها فتاوی او را ثبت می‌کردند و گفتار حکمت آمیز و فنون آداب و سخنان شگفتی را که ایراد می‌کرد می‌نوشتند.

علما در احادیث او شباهت خاصی به احادیث جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتند، کسی که اولین ملهم برای ایدئولوژی فکر و علم در روی زمین بود. آنها می‌دانستند که او مانند پدران ائمه طاهرین پیشتاز نهضت علمی و تمدن در دنیای اسلام است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۸

(۱) راویان حدیث می‌گویند: شریف‌تر از هفت نفر در نزد شیعه و سنی در روی زمین نیست که روایات و احادیث را نوشته‌اند مگر علی بن موسی الرضا علیه السلام. «۱»

علمای دینی به اندازه‌ای به احادیث او توجه داشتند که در حین عبورش از نیشابور ایران در اطراف او جمع شدند. تعداد آنها از بیست هزار نفر بیشتر بود و همگی قلم به دست از او خواستند که برایشان روایتی از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کند. او حدیثی برای آنها نقل کرد که روات آن را «سلسله الذهب» نامند. همان گونه که ما تذکر دادیم، نظر به اهمیت این حدیث، بعضی از سلاطین سامانی آن را با طلا نوشته و وصیت کردند که با آنها دفن شود. «۲»

بعضی از شاگردان جدّش امام صادق و شاگردان پدرش امام موسی کاظم علیهما السلام از محضر او در نقل روایت استفاده می‌کردند «۳» و نیز گروهی از علمای دینی که همعصر او بودند از او روایت کرده‌اند. ما شرح زندگی اصحاب او و کسانی را که از او نقل روایت کرده‌اند می‌آوریم زیرا فکر می‌کنیم که این بحث می‌تواند متمم بحث در باره شخصیت او باشد و بخش مهمی از زندگی علمی او را روشن سازد.

اصحاب و راویان

۱. ابراهیم بن عباس

اشاره

(۲) ابن محمد صولی شاعر الهام شده بزرگ مکنی به «ابا اسحاق» از

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۹.

(۲) اخبار الدول، ص ۱۱۵.

(۳) رجال برقی، ص ۵۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۴۹

درخشان‌ترین شعرای زمان خود و بهترین کس در نشان دادن دوستی و محبت نسبت به ائمه اهل بیت علیهم السلام بود. بین او و امام رضا علیه السلام رابطه محکمی بود و او عمق دوستی و خلوصش را نسبت به امام رضا علیه السلام نشان داد. ما بعضی از قسمتهای زندگی او را متذکر می‌شویم.

(۱)

دیدار او با امام:

ابراهیم همراه با دعبل خزاعی شاعر اهل بیت علیهم السلام با امام رضا علیه السلام دیدار کرد و این در وقتی بود که مأمون به ولایت عهدی حضرت بیعت گرفته بود و دعبل قصیده جاوید خود را که از شاهکارهای شعر عربی است سروده بود که در شرح حال او بیان خواهیم کرد. سپس ابراهیم قصیده‌ای را که غیر از این شعر چیزی از آن شناخته نشده است خواند:

ازالت عزاء القلب بعد التجلد مصارع اولاد النبی محمد خون فرزندان محمد پیامبر تبدیل به تسلیت می‌شود بعد از صبر و تحمل.

این بیت رنج و تأسف صولی را نسبت به محنتی که دشمنان اسلام به اهل بیت پیامبر روا داشتند نشان می‌دهد. من فکر می‌کنم تمام قصیده به این خوبی و متانت بوده و مصائب اهل بیت پیامبر را بیان می‌داشته است. وقتی از خواندن اشعار فارغ شد امام بیست هزار درهم از درمهایی که اسم شریفش بر آنها بود به ابراهیم بخشید. دعبل جایزه‌اش را گرفت و به شهر مقدس قم رفت.

اهل قم هر درهم او را به ده درهم خریدند و او سهم خود را به صد هزار درهم فروخت، و اما ابراهیم بن عباس همیشه مقداری از آن را داشت تا از دنیا رفت. «۱»

(۱) امالی مرتضی، ج ۱، ص ۴۸۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۰

(۱) و از شعر او در مدح امام رضا علیه السلام این ابیات است:

کفی بفعال امرئ عالم علی اهله عادلا شاهدا

آری لهم طارفا مونقاو لا یشبه الطارف التالدا

یمنّ علیکم باموالکم و تعطون من مائه واحدا

فلا حمد الله مستنصرایکون لأعدائکم حامدا

فضلت قسیمک فی قعددکما فضل الوالد الوالدا اعمال شخص کافی است برای شاهد عادل که او عالم‌ترین مردمش می‌باشد.

من می‌بینم که آنها روش جدیدی دارند، اما روش جدید مانند قدیم نیست در کارهای خوب آنها.

او (مأمون) از طریق اموال خودتان به شما می‌بخشد و به شما یک درصد می‌دهد.

خدا او را نستاید که او به دشمن شما کمک می‌کند و او را می‌ستاید.

تو شریکت را ترجیح دادی که خویشاوند نزدیک است، درست همان گونه که پدر و مادر فرزندش را ترجیح می‌دهد.

این ابیات ایمان عمیق و دوستی صولی را نسبت به اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد. او در این اشعار برای آنها استعاره به کار

برده است از ترس ستمگری مقتدر که افراد را با ظن و تهمت به دوستی عترت رسول الله صلی الله علیه و آله به مؤاخذه می گرفت. (۲)

نمونه‌ای از شعر او:

شعر صولتی از شگفت‌ترین اشعار عربی شمرده می‌شود، و از منتخب شعر اوست:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۱ دنت باناس عن ثناء زیاره و شط بلیلی عن دنو مزارها و ان مقیمات بمنعرج اللوی لأقرب من لیلی و هاتیک دارها «۱» یک دیدن، آدمیان را به یکدیگر نزدیک می‌کند اگر چه دور باشند، و زیارتگاه لیلی علی رغم نزدیک بودنش دور شده است. و خانه‌هایی که در منعرج اللوی قرار دارند نزدیک‌ترند برای من تا زیارتگاه لیلی، گرچه خانه‌اش اینجاست. (۱) و نیز اشعار زیر مربوط به اوست:

و لرب نازلة یضیق بها الفتی ذرعا و عند الله منها المخرج ضاقت فلما استحکمت حلقاتها فرجت و کنت اظنها لا تفرج «۲» کسی ممکن است از بدبختی خسته شود و از آن به سوی خدا فرار کند، آن بدبختی سخت‌تر شود.

وقتی حادثه‌ای سخت شد دفع می‌شود، در حالی که من فکر می‌کنم آن دفع نشده است. شعر زیر نیز مربوط به اوست:

کنت السواد المقلتی فبکی علیک الناظر

من شاء بعدک فلیمت فعلیک کنت احاذر «۳» تو سیاهی تخم چشم منی، بنا بر این چشم برای تو گریه می‌کند. آن کسی که آرزوی بعد تو را دارد بگذار بمیرد، چون من به تو توجه دارم.

(۱) و فیات الاعیان، ج ۱، ص ۲۵.

(۲) همان مأخذ، ص ۲۹.

(۳) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۲

(۱)

سوزاندن دیوان شعرش:

ابراهیم دوست اسحاق بن ابراهیم بود، بنابراین اسحاق نسخه‌ای از اشعارش را در باره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به او داد. نسخه با او بود تا متوکل ستمکار خلیفه شد. ابراهیم عهده‌دار دیوان خرج متوکل شد.

جدایی و دشمنی بین ابراهیم و اسحاق برقرار شد. زیرا ابراهیم بعضی از هزینه خرجهایی را که در دست اسحاق بود از او گرفت و از آن کار برکنارش کرد و از او مقداری پول طلب کرد و در آن اصرار ورزید و به بد وجهی از او طلب کرد. از این رو اسحاق یکی از برادران مورد وثوق را احضار کرد و به او گفت:

برو به نزد ابراهیم بن عباس و به او بگو که اشعار تو در باره امام علی بن موسی الرضا با دستخط خودت و دستخط دیگران نزد اسحاق

است. به خدا اگر به اختلاف خود با او ادامه دهی و دست از درخواست از او برای پول برداری، اشعارت را به دست متوکل خواهد داد. سرانجام آن مرد به نزد ابراهیم رفت و آنچه را شنیده بود بازگفت. پس ابراهیم سخت ترسید که کار خود را به او سپرده بود. او اسحاق را از آنچه که از وی مطالبه می‌کرد رها کرد و اشعار خود را از او گرفت و به خدا سوگندش داد که اشعار دیگری نزد او نیست. آنگاه اشعارش را گرفت و آنها را در حضور او سوزاند. «۱»

(۲)

نمونه‌هایی از نوشته‌های او:

ابراهیم نویسنده بلیغی بود و از نوشته‌های بدیع اوست نامه‌ای که از طرف یکی پادشاهان (خلفای) عباسی به بعضی از سرکشان خوارج نگاشته و آنها را تهدید کرده و بدانان وعید داده بود:

(۱) امالی مرتضی، ج ۱، ص ۴۸۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۳

«اما بعد، پس برای امیر المؤمنین صبری است، اگر آن کافی نیست پس تهدیدی به دنبال خواهد داشت و اگر آن کافی نباشد، تصمیمات او کافی خواهد بود. و السلام.»

ابن خلکان بر این نوشته تفسیری دارد، می‌گوید: این کلام گرچه مختصر است اما بسیار شگفت‌انگیز است. «۱»

(۱)

وفات او:

ابراهیم در نیمه شعبان سال ۲۴۳ هجری در سرّ من رأی وفات کرد. «۲»

(۲)

۲. ابراهیم بن ابی البلاد

و اسم ابی البلاد یحیی بن سلیم غطفانی مکنّی به «ابا اسماعیل» است. شیخ طوسی او را در رجالش از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده و گفته است: او ثقة فقیه قاری قرآن بود و عمر طولانی کرد تا علی بن موسی الرضا نامه‌ای برای او نوشت. دو فرزندش (یحیی و محمد) و محمد بن سهل بن الیسع و دیگران از او روایت کرده‌اند. «۳»

نجاشی گفته است: ابراهیم ثقة، قاری و ادیب بود. و پدرش نابینا و راویه برای شعر بود و فرزدق درباره‌اش می‌گوید: «روح من برای چشمهای این مرد متأثر است.»

و ابراهیم از ابی عبد الله و ابی الحسن موسی و الرضا علیهم السلام روایت کرده است. امام رضا علیه السلام نامه‌ای برای او فرستاد و او را ثنا گفت.

ابراهیم کتابی دارد و گروهی از مردم از وی روایت کرده‌اند.

(۱) وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۲۹.

(۲) همان مأخذ.

(۳) لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۴

(۱)

۳. ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

نجاشی او را ثقه می‌داند و می‌گوید که از امام رضا علیه السلام روایت نموده و کتابی دارد که احمد بن محمد بن عیسی از آن روایت کرده است.

کشی گوید: نصر بن صباح گفت: ابراهیم بن ابی محمود کور بود، احمد بن عیسی از او روایت کرده سؤالهایی را که از امام موسی علیه السلام نموده که مقدار آن ۲۵ ورقه بوده است. او تا بعد از مرگ حضرت رضا علیه السلام زنده بود.

حمدویه روایت کرده است که حسن بن موسی خشاب حدیث کرد ما را، گفت: برای ما ابراهیم بن ابی محمود حدیث کرد، گفت: داخل بر ابی جعفر شدم و با من کتابهایی بود از سوی پدرش برای او، و شروع کرد به خواندن یکی از کتابهای بزرگ، و بر چشمش گذاشت و می‌گفت خط پدرم است و الله، و گریه می‌کرد تا اشکش بر گونه جاری شد. گفتم: فدایت شوم، چه بسا پدرت در مجلسی که بودیم چندین بار به من می‌گفت خدا تو را در بهشت جای بدهد.

پس گفت: و من هم برای تو می‌گویم که خدا تو را داخل بهشت گرداند. پس به او گفتم: فدایت شوم، ضمانت کن برای من نزد پروردگارت که مرا وارد بهشت کند. فرمود: بلی. پس پای او را گرفتم و بوسیدم. «۱»

(۲)

۴. ابراهیم بن اسحاق نهاوندی

او از امام رضا علیه السلام روایت کرده و از او صالح بن محمد همدانی روایت کرده است. «۲»

(۱) نجاشی.

(۲) التهذیب.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۵

(۱)

۵. ابراهیم بن اسماعیل بن داوود

او از امام رضا علیه السلام روایت کرده و از او موسی بن جعفر مدائنی روایت کرده است. «۱»

(۲)

۶. ابراهیم بن بشر

نجاشی گوید: برای او سؤالهایی از امام رضا علیه السلام بوده و از او محمد ابن عبد الحمید روایت کرده است.

(۳)

۷. ابراهیم بن سلامه نیشابوری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او نماینده امام بوده است. آقای خوئی گفته است: «رجال حدیث در باره او اختلاف کرده‌اند، بعضی او را معتبر دانسته و گفته او را حجت می‌دانند و بعضی او را معتبر نمی‌دانند. و آن کسی که او را معتبر می‌داند استدلال می‌کند به دو مقدمه: اول اینکه او وکیل امام رضا علیه السلام بوده، دوم اینکه آنها- سلام الله علیهم- فاسق را وکیل نمی‌کنند.» آقای خوئی در باره هر دو مقدمه بحث کرده است. «۲» (۴)

۸. ابراهیم بن شعیب واقفی

او گفت (یعنی ابراهیم بن شعیب): من در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودم، مردی از اهل مدینه در کنار من نشسته بود که با هم برخورد

(۱) التهذیب.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۹۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۶

کردیم، از من پرسید: اهل کجایی؟ گفتم: اهل عراق. به او گفتم: تو کیستی؟

گفت: غلام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام. گفتم: من با تو کاری دارم. پرسید: کارت چیست؟ گفتم: نامه‌ای دارم، می‌خواهم آن را به او بدهی.

گفت: بلی، هر گونه که تو بخواهی. من خارج شدم و کاغذی خریدم و در آن بعد از «بسم الله الرحمن الرحیم» نوشتم: «پدران تو به ما خبر می‌دادند از چیزهایی که در آن برهان و دلایلی بود، و من دوست دارم به من خبر بدهی از اسم من و اسم پدرم و فرزندم.» گفتم: پس نوشته را مهر کردم و به او دادم. چون روز بعد شد نوشته را مهر شده دریافت کردم. آن را گشودم و خواندم، در پایین نامه نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحیم. ای ابا ابراهیم، از پدران تو شعیب و صالح‌اند و از فرزندان محمد و علی و فلان و فلان.» «۱» (۱)

۹. ابراهیم بن شعیب عرقوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته و شیخ مامقانی گفته است: او نزد ما مجهول الحال است، و العلم عند الله. «۲» (۲)

۱۰. ابراهیم بن صالح

شیخ طوسی در رجالش بدون لقب و توصیف، او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. نجاشی گفته است: ابراهیم بن صالح انماطی اسدی ثقة است و از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده. او کتابی داشته است که عده‌ای از آن روایت کرده‌اند.

(۱) رجال کشی.

(۲) تنقیح المقال.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۷

(۱)

۱۱. ابراهیم بن عبد الحمید

شیخ طوسی گفته است: او از اصحاب امام ابی عبد الله علیه السلام است.

امام رضا علیه السلام را درک کرده و از او چیزی شنیده نشده است. طبق گفته سعد بن عبد الله او یک واقفی بود و کتابی داشت.

«۱» و شیخ طوسی در فهرست گفته است: ابراهیم بن عبد الحمید ثقه است. او کتابی داشت به نام «اصل» که ابو عبد الله محمد بن

محمد بن نعمان مفید راجع به آن کتاب به ما گفته است. «۲»

و موثق شمردن شیخ او را در فهرست دلیلی است بر اینکه او واقفی نیست، و شاید او از واقفی بودن برگشته و مذهب شیعه واقعی

را پذیرفته است.

(۲)

۱۲. ابراهیم بن علی

فرزند عبد الله بن جعفر بن ابی طالب و مادرش سیده زنان قهرمان کربلا زینب کبری علیها السلام. شیخ طوسی او را از اصحاب امام

رضا علیه السلام شمرده است. «۳»

(۳)

۱۳. ابراهیم بن محمد اشعری قمی

نجاشی می گوید: او ثقه است، از امام موسی و امام رضا علیهما السلام و برادرش فضل روایت کرده است و کتاب آنها مشترک

است. حسن بن ابی علی ابن فضال از آن دو روایت کرده و ابن داوود در رجالش او را ثقه دانسته است و همچنین فاضل مجلسی و

غیر آنها. «۴»

(۱) رجال طوسی.

(۲) فهرست طوسی.

(۳) رجال طوسی.

(۴) تنقیح المقال.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۸

(۱)

۱۴. ابراهیم بن محمد خزّاز

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و حسن بن سعید از او روایت کرده است. «۱»

(۲)

۱۵. ابراهیم بن محمد

او غلامی خراسانی بود. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. «۲»

(۳)

۱۶. ابراهیم بن محمد همدانی

او نماینده امام رضا علیه السلام بود و شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام دانسته است. کشی می‌گوید که او چهل حج انجام داده است.

(۴)

۱۷. ابراهیم بن موسی

او از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و از او محمد بن حمزه روایت کرده است. «۳»

(۵)

۱۸. ابراهیم بن هاشم ابو اسحاق قمی

اصل او از کوفه است و به قم مقدسه منتقل شده. نجاشی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و گفته است: اصحاب ما گویند او اول کسی است

(۱) معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۵۲.

(۲) رجال طوسی.

(۳) معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۶۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۵۹

که حدیث کوفیان را در قم انتشار داد. برای او کتابهایی است از جمله کتاب نوادر و کتاب قضاوت‌های امام امیر المؤمنین علیه السلام.

(۱)

۱۹. ابراهیم بن هاشم عباسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. ظاهراً او یک امامی مجهول الحال است. «۱» آقای خوئی گفته است: صحیح هاشم بن ابراهیم است نه ابراهیم بن هاشم همان طوری که در نجاشی آمده است. «۲»

(۲)

۲۰. احمد بن ابی نصر

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن محمد از او روایت کرده است. «۳»
(۳)

۲۱. احمد بن اشیم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. او از یونس روایت نموده و احمد بن محمد از او روایت کرده است.
(۴)
(۴)

۲۲. احمد بن عامر

فرزند سلیمان بن صالح بن وهب، کسی که با ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید. پسرش عبد الله حدیث کرد، گفت: پدرم در سال ۱۵۷ هجری متولد شد و امام رضا علیه السلام را در سال ۱۷۴ هجری ملاقات کرد و امام رضا در طوس در سه شنبه ۱۸ جمادی الاولی سال ۲۰۲ وفات یافت

(۱) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۹.

(۲) معجم رجال حدیث، ج ۱، ص ۱۵۲.

(۳) التهذیب.

(۴) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۰
و من ابا الحسن و ابا محمد علیهما السلام را دیدم و پدرم مؤذن آن دو بود.
اینچنین در کتاب رجال نجاشی آمده است.
(۱)

۲۳. احمد بن عمر کنجد فروش

او کنجد یعنی روغن کنجد می فروخت. از امام رضا علیه السلام روایت کرده و برای او از آن حضرت مسائلی است. «۱»
(۲)

۲۴. احمد بن فیض

شیخ او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است «۲»، و او امامی مجهول الحال است.
(۳)

۲۵. احمد بن محمد

ابن ابی نصر بزنطی، کوفی و ثقه است. امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده و نزد او موقعیت بزرگی داشته و از او کتابی روایت کرده است و از کتابها کتابی به نام کتاب جامع و کتاب نوادر هست. شیخ در کتاب الغیبه گفته است: او واقفی بود، بعدا برگشته است، چون معجزاتی به دست امام رضا علیه السلام که دال بر صحت امامت او می کرد ظاهر شد ملتزم حجت شد و اقرار به امامت او و امامت فرزندش از بعد او کرد.

احمد گفت: نزد امام ماندم تا شب شد. گفت: گفتم بروم؟ به من فرمود: نرو، شب شده است. گفت: نزد او ماندم، پس او علیه السلام به کنیزش فرمود: برو و رختخواب و بالش مرا بیاور و برای احمد در آن اتاق پهن کن. احمد گفت: وقتی من وارد اتاق شدم نزد خودم گفتم: آیا کسی مانند من هست در خانه ولی

(۱) نجاشی.

(۲) رجال طوسی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۱

خدا و در رختخوابش؟ پس او مرا صدا زد که: ای احمد، امیر المؤمنین صعصعه ابن صوحان را عیادت کرد و به او گفت: ای صعصعه، مبدا عیادت مرا برای قومت فخری به حساب آوری. و برای خدا تواضع کن، او تو را بزرگ می کند.

راویان شیعه همگی او را ستوده‌اند و معتقدند که فاضل بوده و روایاتی که از او رسیده درست و صحیح است. او در سال ۲۲۱ هجری وفات کرد. «۱»

(۱)

۲۶. احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. «۲» ابن حجر گفته است: احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد شیبانی مروزی، ساکن بغداد، ابو عبد الله، یکی از ائمه ثقه، حافظ قرآن، فقیه، حجت، و او در رأس طبقه دهم است، در سال ۲۴۱ هجری در گذشت و ۷۷ سال داشت. «۳»

(۲)

۲۷. احمد بن محمد

فرزند عیسی اشعری قمی، شیخ قمیون و بزرگ و فقیه آنها. او تنها در رأس آنها بود که سلطان را ملاقات کرد. او ابو جعفر ثانی و ابو الحسن عسکری علیهم السلام را ملاقات نمود.

او کتابهایی داشت، از جمله آنها: کتاب توحید، کتاب فضل النبی (ص)، کتاب متعه، کتاب نوادر- که باب باب نبود و داوود بن کوره آن را

(۱) معجم رجال الحدیث، صص ۲۳۷-۲۳۹.

(۲) رجال طوسی.

(۳) تقریب التهذیب.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۲

دسته‌بندی کرد-، کتاب ناسخ و المنسوخ، کتاب الاطعمه، کتاب المسوخ، و کتاب فضائل العرب. ابن نوح گفته است که من کتابی از او در باره حج نزد دیلی دیدم.

(۱)

۲۸. احمد بن یوسف

او غلام بنی تیم الله بود، کوفی بود، منزلش در بصره بود و در بغداد فوت کرد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر کرده و افزوده که او ثقة است. «۱»

(۲)

۲۹. ادريس بن زید

از اصحاب امام رضا علیه السلام بود. صدوق در مشیخه الفقیه با علی بن ادريس اولاً با توصیف هر دو به اصحاب امام رضا علیه السلام از او یاد کرده و او را به قمی ستوده وقتی طریقه او را دوباره بیان می‌کند. «۲»

(۳)

۳۰. ادريس بن عبد الله بن سعد اشعری

ثقه است. کتابی دارد. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. «۳»

(۴)

۳۱. ادريس بن عيسى اشعری قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام ابی الحسن الرضا علیه السلام و مورد اعتماد دانسته، و از او حدیث واحد روایت شده است. «۴»

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال طوسی.

(۳) معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۹.

(۴) نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۳

(۱)

۳۲. ادريس بن یقطين

شیخ طوسی او را از اصحاب امام ابی الحسن الرضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۳۳. اسحاق بن آدم اشعری قمی

کتابی از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که جماعتی از او روایت کرده‌اند. «۱»
(۳)

۳۴. اسحاق بن ابراهیم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام شمرده است. «۲» کشی گفته است: او به وسیله حسن بن سعید اهوازی به خدمت امام رضا علیه السلام رسید.

(۴) پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲، ۱۶۳، ۳۵. اسحاق بن ابراهیم حنظلی ص: ۱۶۳

۳۵. اسحاق بن ابراهیم حنظلی

معروف به ابن راهویه. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۵)

۳۶. اسحاق بن محمد حنینی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام به حساب آورده است.

(۱) نجاشی.

(۲) رجال برقی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۴

(۱)

۳۷. اسحاق بن امام موسی

شیخ او را از اصحاب امام رضا علیه السلام آورده است. از برادر و عمویش از امام ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده است.
محمد بن مسلم از او روایت کرده است. «۱»

(۲)

۳۸. اسماعیل بن سعد احوص

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و محمد بن خالد از او روایت کرده است. «۲»

(۳)

۳۹. اسماعیل بن عباد قصری

از قصر بن هبیره. برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۴۰. اسماعیل بن عیسی

از امام ابی الحسن و امام رضا علیهما السلام روایت نموده و از او پسرش سعد روایت کرده است. «۳»
(۵)

۴۱. اسماعیل بن قتیبه

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او ناشناخته است.

(۱) رجال طوسی.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۳۳.

(۳) همان مأخذ، ص ۱۵۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۵

(۱)

۴۲. اسماعیل بن مهران بن ابی نصر سکونی

او غلامی اهل کوفه بود، کنیه‌اش ابا یعقوب بود، ثقه و مورد اعتماد بود، از اصحاب امام رضا علیه السلام بود، تألیفاتی دارد از آن جمله: الملاحم، ثواب القرآن، الاهیله، صفة المؤمن و الفاجر، خطب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، نوادر، النوادر. «۱» و ابن غضائری به حدیث او طعن زده و گفته است:

حدیث او پاک نیست، یک دفعه آن را مختل می‌کند و دفعه دیگر آن را اصلاح می‌کند و بیشتر از ضعف روایت می‌کند، جایز است به عنوان یک شاهد به او توجه کنیم. استاد ما خوئی بر وثاقت او اعتماد کرده است به شهادت جعفر بن محمد بن قولویه و علی بن ابراهیم و شیخ طوسی و نجاشی و عیاشی به اعتماد او. و به آنچه ابن غضائری ذکر کرده دلیلی بر عدم وثاقت او نیست بلکه پاکی را از احادیث (اسماعیلی او) نفی می‌کند زیرا او از ضعف روایت می‌کند. «۲»

(۲)

۴۳. اسماعیل بن همام بن عبد الرحمن بصری

غلام کنده. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. او و پدر و جدش مورد اعتمادند. کتابی دارد که عده‌ای از آن روایت کرده‌اند. «۳»

(۳)

۴۴. اصرم بن مطر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) رجال کشی.

(۲) معجم رجال الحديث، ج ۳، صص ۱۸۸-۱۸۹.

(۳) نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۶

(۱)

۴۵. افلح بن یزید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته است.

(۲)

۴۶. افلح بن یزید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و نیز شیخ اضافه کرده که او ناشناخته است.

(۳)

۴۷. الیاس بن عمرو الصیرفی الخزاز

بهترین اصحاب امام رضا علیه السلام است. چون هنگام مرگش فرا رسید به آنهایی که در اطرافش بودند گفت: علیه من شهادت بدهید و این ساعت، ساعت دروغ نیست. شنیدم ابی عبد الله می گفت: به خدا قسم بنده‌ای که خدا و رسولش را دوست داشته باشد و دوستیش را نسبت به امامان نشان بدهد و بمیرد، آتش را لمس نخواهد کرد. «۱»

(۴)

۴۸. ایوب بن نوح

او از کوفه و غلام النخع بود و مورد اعتماد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. او وکیل بود و وقتی از دنیا رفت چیزی به جا نگذاشت مگر یکصد و پنجاه دینار، و مردم گمان می کردند نزد او مال زیادی است برای اینکه وکیل ائمه علیهم السلام بود. «۲»

(۱-۲). رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۷

(۱)

۴۹. البانس

او غلام حمزه بن الیسع اشعری بود و مورد اعتماد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۵۰. بکر بن صالح رازی

شیخ برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته و گفته است که او کتابی در درجات ایمان و وجوه کفر و استغفار و جهاد داشت. ابن غضائری گفت: او خیلی ضعیف است و در ذکر غرایب بی نظیر می‌باشد. «۱»

(۳)

۵۱. تلج بن ابی تلج یعقوبی

او یکی از فرزندان داوود بن علی یعقوبی است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۵۲. جعفر بن بشیر بجلي

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. او یکی از زهاد و عباد شیعه است و مسجد او در کوفه هنوز باقی است در بجیله.

نجاشی می‌گوید: من و عده زیادی از اصحابمان وارد کوفه شدیم و در آن مسجد نماز خواندیم.

جعفر - رحمه الله - در ابواء در سال ۲۰۸ هجری در گذشت. او ملقب به «قفه العلم» بود، و مؤلفاتی دارد از آن جمله: کتاب المشیخه، کتاب الصلاة، کتاب المکاسب، کتاب الصيد، و کتاب الذبائح. «۲»

(۱) معجم رجال الحديث.

(۲) نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۸

شیخ طوسی گفته است که او کتابی دارد منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، و از امام رضا علیه السلام هم روایت کرده است.

(۱)

۵۳. جعفر بن ابراهیم حضرمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۵۴. جعفر بن ابراهیم

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و از او ابراهیم بن هاشم روایت کرده است. «۱»

(۳)

۵۵. جعفر بن عیسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت نموده و برادرش محمد بن عیسی از او روایت کرده است. «۲»

(۴)

۵۶. جعفر بن مثنی خطیب

او غلامی از ثقیف، و واقفی بود. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۵)

۵۷. جعفر بن محمد قزوینی

شیخ طوسی در باب کنی (کنیه) او را از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌شمرد.

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۴۶.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۶۹

(۱)

۵۸. حسن بن ابراهیم کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۲)

۵۹. حسن بن اسباط کندی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۳)

۶۰. حسن بن اسد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۴)

۶۱. حسن بن بشیر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او مجهول است.
(۵)

۶۲. حسن بن بشار مدائنی

او از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام، مورد اعتماد، درست، و واقفی بود سپس برگشت. «۱»
(۶)

۶۳. حسن بن جهم

ابن بکیر بن اعین ابو محمد شیبانی. مورد اعتماد بود و از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است و کتابی دارد. «۲»

(۱) رجال ابی داوود.

(۲) نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۰

(۱)

۶۴. حسن بن جهم رازی

او از اصحاب امام رضا علیه السلام بود. «۱»

(۲)

۶۵. حسن بن حسین انباری

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و علی بن حکم از او روایت کرده است. «۲»

(۳)

۶۶. حسن بن حسین بن صالح

او از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت نموده و علی بن عبد الغفار از او روایت کرده است. «۳»

(۴)

۶۷. حسن بن حسین علوی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده که احمد بن محمد از او روایت نموده است.

(۵)

۶۸. حسن بن راشد

شیخ طوسی بدون توصیف او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۰۴.

(۲) همان مأخذ، ص ۳۱۳.

(۳) همان مأخذ، ص ۳۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۱

(۱)

۶۹. حسن بن زیاد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده است که کتابی دارد.
(۲)

۷۰. حسن بن سعید کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۳)

۷۱. حسن بن شاذان واسطی

او گفت: به ابی الحسن الرضا علیه السلام نوشتم از جفای اهل واسط و شکایت کردم از مخالفت آنها با من و گروهی عثمانی که مرا آزار می‌دادند. به خط خود برای من نوشت:
«خدای تبارک و تعالی برای اولیای ما پیمان بر صبر گرفته است در دولت باطل. پس به حکم پروردگارت صبر کن، که اگر آقای مردم قیام کرد خواهند گفت: يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ «(۱)» «(۲)»
(۴)

۷۲. حسن بن شعیب مدائنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۵)

۷۳. حسن بن عباد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شناخته است.

(۱) یس / ۵۲.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۶۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۲
(۱)

۷۴. حسن بن عباس معروفی

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و از او علی بن محمد روایت کرده است. «(۱)»
(۲)

۷۵. حسن بن علی بن فضال

غلام تیم الرباب، اهل کوفه و مورد اعتماد. نجاشی گوید که ابو عمرو گفت که فضل بن شاذان گفت: در محله ربیع و در مسجد ربیع نشسته بودم قرآن می‌خواندم نزد قاریی که او را اسماعیل بن عباد می‌گفتند، گروهی را دیدم که با هم نجوا می‌کنند. یکی از آنها گفت: مردی در جبل است که او را ابن فضال می‌گویند. عابدترین کسی است که من دیده یا شنیده‌ام. او به سوی صحرا خارج می‌شود پس به سجده می‌رود، پرنده‌ها می‌آیند روی او می‌نشینند. گمان می‌کنی که آن لباس یا خرقة است. حیوانات وحشی اطراف آن می‌چرخند و از او نمی‌ترسند و چه بسا با او انس می‌گیرند، و اینکه لشکر دزدان می‌آیند و می‌خواهند غارت کنند یا قومی را بکشند، وقتی شخص او را می‌بینند در دنیا پراکنده می‌شوند و می‌روند یعنی از او می‌ترسند. فیض گفت: گمان کردم این مرد از زمان اول بوده است، کمی بعد از آنکه من با پدرم - رحمه الله - نشسته بودیم در محله ربیع، مردی پیر آمد خوش‌رو و خوش‌اندام که پیراهنی مایل به زردی پوشیده بود با ردایی زرد، و در پایش کفش سبز رنگی بود. پس بر پدرم سلام کرد. پدرم بلند شد و او را تعظیم نمود و گرمی داشت. پس از آن خواست به نزد ابن عمیر برود، گفتم: کیست این شیخ؟ پس گفت: او حسن بن علی بن فضال است. گفتم: این آن شخص عابد فاضل

(۱) همان مأخذ، ص ۳۸۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۳

است؟ گفت: هموست. گفتم: این او نیست، او در جبل است. گفت: این اوست که در جبل بوده، چه بی‌توجهی پسر! (۱) پس آنچه را از مردم شنیده بودم برای او گفتم، گفت: همان طور است. بعد از آن او مدام با پدرم آمد و شد داشت. سپس با او به کوفه رفتم و از او کتاب ابن بکیر و غیره از احادیث را شنیدم، و او کتابش را برمی‌داشت و می‌آمد در حجره و برای من می‌خواند. چون داماد طاهر بن حسین حج گزارد و مردم به خاطر قدرت و مال و مکانتش او را نزد سلطان گرمی داشتند، و او را برای وی توصیف کردند، حسن رغبتی به رفتن نزد او از خود نشان نداد، داماد طاهر چون اوصاف حسن را شنیده بود کسی را فرستاد و گفت: دوست دارم تو را ببینم. پس گفت: «مرا با طاهر چه کار؟ من ارتباطی با او ندارم. بین من و آنها کاری نیست.» بعد دانستم که آمدنش به نزد من فقط برای دینش بوده است. و اما جای نماز او نزدیک ستونی بود که آن را «ستون هفتم» می‌گفتند یا ستون ابراهیم علیه السلام در مسجد کوفه. او و ابو محمد حجال و علی بن اسباط یکدیگر را ملاقات کردند. ابو محمد حجال ادعای علم کلام داشت و بهترین مردم در علم کلام بود. ابن فضال مرا به او معرفی کرد در باره علم کلام و معرفت. او زیاد مرا دوست داشت تا مرگش فرا رسید و از دنیا رفت. حسن در طول عمرش به تقوا مشهور بود. خدا رحمتش کند.

کتابهایی داشت به شرح زیر: کتاب زیارات، کتاب الثارات، کتاب النوادر، کتاب رد علی الغالیه، کتاب الشواهد من کتاب الله، کتاب المتعه، کتاب الناسخ من المنسوخ، کتاب الملاحم، کتاب الصلاة، و کتابی که پسرش علی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. وفاتش - رحمه الله - در سال ۲۲۴ هجری بود. (۱)

(۱) نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۴

(۱)

۷۶. حسن بن علی

ابن زیاد و شاء بجلی کوفی، از اصحاب امام رضا علیه السلام و از سران گروه شیعه. او از جدش یاس روایت کرده که چون زمان

وفاتش فرا رسید گفت: بر من گواه باشید و این ساعت، ساعت دروغ نیست. من شنیدم که ابا عبد الله می گفت: «به خدا قسم اگر بندگان خدا و پیامبرش را دوست بدارند و دوستی‌شان را نسبت به امامان نشان بدهند و بمیرند، آتش به آنها آسیب نخواهد رساند و آتش آنها را مس نخواهد کرد.» سپس آن را بار دوم و سوم بدون اینکه از او پرسند تکرار کرد.

و احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است که من در طلب حدیث وارد کوفه شدم و در آنجا حسن بن علی و شاء را دیدم و از او درخواست کردم کتاب علاء بن رزین القلاء و ابان بن عثمان الاحمر را برایم فراهم کند. او آنها را برای من آورد، به او گفتم: من خواستم تو اجازه دهی به من که از آن دو کتاب استفاده کنم. گفت: خدا تو را رحمت کند، چه عجله می کنی؟ برو و از آنها نسخه برداری کن و بعد بشنو. پس گفتم: من از حوادث ایمن نیستم. گفت: اگر می دانستم که این احادیث مورد طلب در چنین طریقی است آن را خیلی بیشتر می نوشتم، زیرا من در این مسجد کوفه نهصد پیرمرد را دیده‌ام و آنها می گفتند جعفر بن محمد برای ما روایت کرد.

کتابهایی دارد از جمله: کتاب ثواب الحج، کتاب النوادر، و کتاب مسائل الرضا (ع). «۱»

(۱) نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۵

(۱)

۷۷. حسن بن علی بن یقظین بن موسی

غلام بنی هاشم، فقیه و متکلم. از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است. کتاب مسائل ابو الحسن موسی علیه السلام از اوست. «۱»

(۲)

۷۸. حسن بن علی دیلمی

وحید در تعلیقه‌اش از وی نام برده و گفته است: او غلام امام رضا علیه السلام بود. «۲»

(۳)

۷۹. حسن بن علی

غلام تیم الله بن ثعلبه کوفی. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۸۰. حسن بن علی و شاء

او از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، گفت: با پدرم بودم و من نوجوان بودم که با امام رضا علیه السلام شام خوردیم. «۳»

(۵)

۸۱. حسن بن عمر بن یزید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) همان مأخذ.

(۲) معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۶۷۸.

(۳) همان مأخذ، ص ۷۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۶

(۱)

۸۲. حسن بن فضال

او از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و از جماعتی، و فرزندانش احمد و علی و محمد و موسی بن عمر از او روایت کرده‌اند. «۱»

(۲)

۸۳. حسن بن قارن

او از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و از او ابراهیم بن هاشم روایت کرده است. «۲»

(۳)

۸۴. حسن بن قاسم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. کثی به سندش از حسن بن قاسم روایت کرده است که گفت: یکی از فرزندان جعفر علیه السلام در حال مرگ بود، حضرت رضا در آمدن به نزد او کندی نمود. این امر مرا سخت نگران کرد که حضرت برای دیدن عمویم محمد کندی می‌کند.

سپس امام آمد و زود بلند شد و من همراه او بلند شدم و به او گفتم: فدایت شوم، چرا شما بلند شدید و عمویتان را در این وضع رها کردید؟ حضرت پاسخ داد: عمویم فلان و فلان (برادرش) را دفن خواهد کرد. حسن بن قاسم گفت: «به خدا کمی بعد از آن، شخص مریض شفا یافت و برادرش را که آن روز با آنها سالم بود دفن کرد.» پس حسن فهمید درستی دینش را، و اعتقادش به آن زیاد شد و آن را باز گو می‌کرد. «۳»

(۱) همان مأخذ، ص ۵۸.

(۲) همان مأخذ، ص ۹۳.

(۳) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۷

(۱)

۸۵. حسن بن محبوب السراد (الزراد)

مکتبی به ابو علی، غلام بجیلہ، مورد اعتماد و اهل کوفہ. از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام و نیز از شصت نفر از اصحاب امام ابی عبد الله روایت کرده است. جلیل القدر بود. مجموعه‌ای از کتاب تألیف کرده که از جمله آنهاست: کتاب المشیخه، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الفرائض، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب النوادر در نحو، کتاب التفسیر، و کتاب العتق. شیخ کشی او را از فقهای شمرده که همه اصحاب ما بر صحیح بودن آنچه از آنها روایت شده صحّحه می‌گذارند. او از کسانی است که وقتی از فقها نام می‌برند او را از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام می‌دانند. وفاتش در سال ۲۲۴ هجری در ۷۵ سالگی اتفاق افتاد. «۱»

(۲)

۸۶. حسن بن محمد بن ابی طلحه

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۸۷. حسن بن محمد بن سهل نوفلی

نجاشی او را ضعیف دانسته و گفته است: لکن کتاب خوبی دارد با فواید بسیار به نام مجالس الرضا مع اهل الادیان.

(۴)

۸۸. حسن بن محمد قمی

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و خبیری از او روایت کرده است. «۲»

(۱) رجال کشی.

(۲) التهذیب.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۸

(۱)

۸۹. حسن بن محمد نوفلی هاشمی

از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. «۱»

(۲)

۹۰. حسن بن نصر ارمنی

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن محمد بن عیسی از او روایت کرده است. «۲»

(۳)

۹۱. حسن بن یزید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۹۲. حسن بن یونس

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته است.

(۵)

۹۳. حسن بن تفلیسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۶)

۹۴. حسین بن ابراهیم

فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته است.

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۳۸.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۵۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۷۹

(۱)

۹۵. حسین بن ابی سعید مکاری ابو عبد الله

او و پدرش دو نفر از بزرگان واقفیه بودند. داخل بر امام رضا علیه السلام شد و به آن حضرت گفت: در خانه‌ات را به روی مردم باز کرده‌ای و نشسته‌ای برای مردم فتوا می‌دهی. آیا پدرت این کار را می‌کرد؟ امام علیه السلام فرمود:

بر من از هارون الرشید باکی نیست. سپس فرمود: خدا نور قلبت را خاموش سازد و فقر را به خانه‌ات وارد کند. وای بر تو! آیا نمی‌دانی که خدا به مریم وحی کرد که در شکم تو پیامبر است، پس مریم، عیسی علیه السلام را وضع حمل کرد؟ بنا بر این مریم از عیسی و عیسی از مریم است و من از پدرم هستم و پدرم از من است.

او گفت: مسئله‌ای می‌پرسم. حضرت فرمود: خیال نمی‌کنم از من بشنوی.

سؤال کن. پس گفت: مردی مرگش نزدیک می‌شود، وصیت می‌کند آنچه غلام قدیمی دارم آزاد باشند و آنچه قدیمی نیستند آزاد نباشند. امام علیه السلام فرمود: آیا این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید وَالْقَمَرَ قَمَدَزْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ «۱»؟ هر غلامی که آن مرد تا شش ماه قبل داشته قدیمی است و آنچه از شش ماه قبل به بعد خریده قدیمی نیست.

سپس او از نزد امام خارج شد و طولی نکشید که فقر و بلا بر او نازل گردید. «۲»

(۲)

۹۶. حسین بن بشار واسطی

غلام زیاد و مورد اعتماد و صحیح. از امام ابی الحسن موسی و از ابی الحسن الرضا علیهما السلام روایت کرده است. چون امام کاظم علیه السلام

(۱) یس / ۳۹.

(۲) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۰

وفات کرد، او به سوی امام رضا علیه السلام رفت در حالی که فکر نمی کرد امام کاظم علیه السلام در گذشته باشد و به امامت امام رضا علیه السلام نیز معتقد نبود. او قصد داشت سؤالی از امام رضا بنماید. وقتی به حضرت رسید که او در «الصوی» بود. پس اجازه خواست و داخل شد. امام به وی خوشامد گفت و او را نزدیک خود طلبید و سپس به او گفت: ای حسین، اگر می خواهی خدا تو را بدون حجاب ببیند و تو خدا را بدون حجاب ببینی پس اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را دوست بدار و کسی را که امور مسلمین را در آن ضمن در دست گرفته است.

حسین با عجله گفت: آیا من می توانم به خدای عز و جل نگاه کنم؟

امام علیه السلام جواب داد: بلی به خدا.

بعد از آن حسین مطمئن شد که امام کاظم علیه السلام وفات یافته و امام رضا علیه السلام امام بعد از اوست.

امام علیه السلام سپس به سوی او برگشت و گفت: من نمی خواستم اجازه بدهم وارد شوی، زیرا اوضاع خیلی بحرانی است، و این به خاطر مراقبت شدید جاسوسان دولت عباسی بود و من کار تو را می دانستم (یعنی تو واقفی هستی).

امام افزود: آیا امر خودت را خوب می دانی؟

پس آن مرد گفت: بلی. «۱»

(۱)

۹۷. حسین بن بشیر

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن محمد از او روایت کرده است. «۲»

(۱-۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۱

(۱)

۹۸. حسین بن جهم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است و آقای خوئی گفته که محتمل است در اسم تحریف شده باشد و

صحیح آن حسن است. و شرح حال او در حسن بن جهم رازی بررسی شد. «۱»

(۲)

۹۹. حسین بن خالد صیرفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. شیخ صدوق به سندش از صفوان بن یحیی روایت کرده است که گفت: نزد حضرت رضا علیه السلام بودم که حسین بن خالد صیرفی وارد شد. پس گفت: فدایت شوم، می‌خواهم به «الاعوض» بروم. امام علیه السلام فرمود: «هر وقت خاطر جمع شدی که به سلامت می‌رسی برو.» پس او قانع نشد، خارج شد و قصد الاعوض را داشت که مورد حمله قرار گرفت و تمام اموالش را از او گرفتند. «۲»

(۳)

۱۰۰. حسین بن زیاد

شیخ طوسی او را از روایان امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که کتاب الرضا علیه السلام از اوست. «۳»

(۴)

۱۰۱. حسین بن سعید

فرزند حماد بن مهران اهوازی، از غلامان امام علی بن الحسین علیه السلام

(۱) معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۱۴.

(۲) رجال کشی.

(۳) رجال طوسی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۲

و مورد اعتماد. از امام رضا و ابی جعفر ثانی و ابی الحسن ثالث علیهم السلام روایت کرده است. و اصل او کوفی است، با برادرش حسن به اهواز رفت، بعد به قم وارد شد و بر حسن بن ابان فرود آمد و در قم درگذشت.

و او سی کتاب داشت که از آنهاست: کتاب الوضوء، کتاب الصیلة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح و الطلاق، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب التجارات، کتاب الاجارات، کتاب الشهادات، کتاب الایمان و الذور و الکفارات، کتاب الاشربه، کتاب المکاسب، کتاب التقیه، کتاب الخمس، کتاب المروءة و التجل، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب المناقب، کتاب المثالب، کتاب التفسیر، کتاب المؤمن، کتاب الملاحم، کتاب المزار، کتاب الدعاء، کتاب الرد علی غالیه، و کتاب العتق و التدبیر.

«۱»

(۱)

۱۰۲. حسین بن شعیب مدائنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۱۰۳. حسین بن صالح خنمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۱۰۴. حسین بن عبدربه

او با امام رضا علیه السلام مکاتبه‌ای داشته است. پسرش علی بن حسین آن نامه‌ها را روایت کرده است. «۲»

(۱) رجال کشی.

(۲) معجم رجال الحدیث.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۳

(۱)

۱۰۵. حسین بن علی بن ربیع

غلام بنی هاشم. برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۱۰۶. حسین بن علی بن یقظین

او مورد اعتماد است و شیخ طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۱۰۷. حسین بن عمر

او مورد اعتماد است و شیخ طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۱۰۸. حسین بن قیاما

از واقفیه. کشی روایت کرده از حسین بن بشار که گفت: من و حسین بن قیاما اجازه دیدار با حضرت را داشتیم و به ما اجازه ورود داده شد. امام علیه السلام از ما پرسید: چه کار دارید؟ حسین از حضرت پرسید: آیا زمین از امام خالی می‌شود؟ امام پاسخ داد: نه، مگر آن که ساکت است حرف نمی‌زند.

گفت: من آمدم بدانم که تو امام نیستی. او علیه السلام فرمود: از کجا دانستی؟

گفت: از اینکه فرزندی نداری، و این امامت در فرزندان است. پس امام علیه السلام فرمود: و الله شبها و روزهایی نمی‌گذرد تا اینکه فرزند ذکوری از صلب من متولد می‌شود که مقام مرا به عهده می‌گیرد و حق را زنده می‌گرداند و باطل را محو می‌کند. «۱»

(۱) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۴

(۱)

۱۰۹. حسین بن موسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است همان گونه که او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته و گفته است که واقفی است.

امام رضا علیه السلام نامه‌ای برای او دارد که در قسمت نامه‌ها به آن اشاره خواهیم کرد.
(۲)

۱۱۰. حسین بن میاح

ابن داوود از ابن غضائری نقل کرده است که او از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است و در نقل روایات ضعیف و غلوکننده است.

(۳)

۱۱۱. حسین بن یسار مدائنی

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و از او علی بن احمد بن اشیم روایت کرده است. «۱»

(۴)

۱۱۲. حماد بن بکر بن محمد از دی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. «۲»

(۵)

۱۱۳. حماد بن عثمان

فرزند عمرو بن خالد فزاری. او غلام آنها (امامان) و اهل کوفه و ساکن «عرزم» بود و به آنجا منسوب است. او و برادرش عبد الله مورد اعتماد بودند و از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند و حماد از امام کاظم و

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۱۱۷.

(۲) رجال برقی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۵

امام رضا علیهما السلام روایت نموده است. او در کوفه به سال ۱۹۰ هجری درگذشت. «۱»

(۱)

۱۱۴. حماد بن عثمان الناب

شیخ برقی او را از اصحاب امام ابی عبد الله و کاظم و رضا علیهم السلام دانسته و کشی او را از افرادی برشمرده که راویان شیعه همه به صحت روایاتشان معتقدند. وی در سال ۱۹۰ هجری در کوفه وفات کرد.

(۲)

۱۱۵. حماد بن عیسی

ابو محمد جهنی. اصل او از کوفه و ساکن بصره و غلام بود. او از امام ابی عبد الله صادق علیه السلام بیست حدیث روایت کرده و از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام هم، و در حدیثش مورد اعتماد و صادق بود. گفت: هفتاد حدیث از ابی عبد الله علیه السلام شنیدم، همیشه با خودم شك داشتم، تا اینکه به این بیست حدیث بسنده کردم. «۲»

وارد بر امام کاظم علیه السلام شد، پس گفت: فدایت شوم، از خدا بخواه به من خانه‌ای و زوجه‌ای و فرزندی و خادمی عطا کند و حج در هر سال قسمت من گرداند. امام علیه السلام فرمود: اللهم صل علی محمد و آل محمد. خدایا، به او خانه‌ای و زوجه‌ای و فرزندی و خادمی و پنجاه سال حج عطا کن.

حماد گفت: چون شرط کرد پنجاه سال، فهمیدم که بیش از پنجاه بار حج نخواهم کرد. گفت: چهل و هشت حج به جا آوردم و این خانه‌ای است که خدا به من داده و این زوجه من است که پشت پرده است و کلام مرا می‌شنود و این فرزند من و این خادم من است که خدا به من عطا کرده است.

(۱) رجال کشی.

(۲) نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۶

بعد از آن دو حج انجام داد و پنجاه حج کامل شد، سپس خارج شد برای انجام حج به همراه ابو العباس نوفلی قصری، وقتی به جایی رسید که باید محرم شود وارد رودخانه شد تا غسل کند، سیل او را با خود برد و غرق شد قبل از اینکه حجاجی اضافه بر پنجاه حج انجام دهد.

مجموعه‌ای کتاب تألیف کرده که از آن جمله است: کتاب الزکاة، کتاب الصلاة و غیر آنها. «۱»

(۱)

۱۱۶. حمدان بن ابراهیم اهوازی

اهل کوفه. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۱۱۷. حمزه بن بزیع

از واقفیه. علی بن ابی حمزه بطاینی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن رواسی تمایل به واقفیه پیدا کردند، و آن وقتی بود که به حقوق شرعی‌ای که به آنها سپرده بودند طمع بستند. آنها مقداری از آن را به حمزه بن بزیع و ابن مکاری و کرام الخثعمی دادند.

ابراهیم بن یحیی بن ابی البلاد روایت کرده که امام رضا علیه السلام فرمود:

آن حمزه بن بزیع بدبخت چه کرد؟ پس گفتم: او اکنون آمد. امام علیه السلام فرمود: او گمان می‌کند پدر من زنده است. او امروز شکاک است و فردا بدون ایمان می‌میرد. «۲»

(۳)

۱۱۸. حیدر بن ایوب

و او از کسانی است که روایات نص از ابو الحسن موسی علیه السلام را

(۱-۲). رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۷
برای امامت فرزندش علی الرضا علیه السلام نقل کرده است. «۱»
(۱)

۱۱۹. خلف بن سلمه البصری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۲)

۱۲۰. خیران غلام امام رضا (ع)

نجاشی گوید: او کتابی دارد که احمد بن محمد بن هارون از آن برای ما خبر داده است.
(۳)

۱۲۱. دارم بن قبیصه

نجاشی گوید: دارم بن قبیصه بن نهشل بن مجمع، ابو الحسن تمیمی دارمی سابق. از امام رضا علیه السلام روایت کرده و از اوست
کتاب الوجوه و النظائر و کتاب الناسخ و المنسوخ.
و ابن غضائری از او انتقاد کرده و گفته است: اعتباری به حدیثش نیست و وثاقت ندارد. «۲»
(۴)

۱۲۲. داوود بن سلیمان

ابن جعفر، ابو احمد قزوینی. ابن نوح در رجالش از وی یاد کرده است. او کتابی از امام رضا علیه السلام دارد. «۳»

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۱۱.

(۲) همان مأخذ، ج ۷، ص ۹۰.

(۳) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۸
(۱)

۱۲۳. داوود بن علی عبدی

او از اصحاب مهدی عباسی بود. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۱۲۴. داوود بن علی یعقوبی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. نجاشی او را از راویان امام کاظم علیه السلام دانسته و اضافه کرده که مورد اعتماد است و کتابی دارد.

(۳)

۱۲۵. داوود بن قاسم

ابن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، ابو هاشم جعفری. او نزد ائمه علیهم السلام منزلت رفیعی داشت که از جمله آنها امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری و حجت خدا در روی زمینش امام منتظر علیهم السلام هستند و از همه آنها روایت کرده است، و برای او اخبار و مسائلی است و اشعار خوبی در باره آنها گفته است، و او نزد سلطان بزرگ شمرده می‌شد و کتابی دارد.

کلینی به سندش از داوود بن قاسم روایت کرده است که گفت: داخل بر ابی جعفر علیه السلام شدم، و با من سه نامه بدون عنوان بود. این بر من مشتبه شد، پس غمگین شدم. پس یکی از آنها را او علیه السلام گرفت و گفت: این نامه فلانی است. پس مات ماندم. پس نگاهی به من کرد و تبسمی فرمود. گفتم: فدایت شوم، من گل می‌خورم. برای من دعا کن.

پس ساکت شد. سپس فرمود: ای ابا هاشم، بعد از سه روز از حالا، خدا خوردن گل را از تو دفع می‌کند. ابو هاشم گفت: امروزه در نزد من هیچ چیز

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۸۹

منفورتر از گل نیست. «۱»

(۱)

۱۲۶. داوود بن مافئه الصرمی

غلام بنی قره و بنی حرمه، از اهل کوفه. او از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، کنیه ابا سلیمان داشت و تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام زنده بود و مسائلی از او روایت کرده است. «۲»

(۲)

۱۲۷. داوود بن نعمان

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. کشی به سندش از حمدویه از شیوخش روایت کرده که گفتند: داوود بن نعمان خوب و شایسته است. او عموی حسن بن علی بن نعمان است و علی بن نعمان دستور داد که کتاب او را به محمد

بن اسماعیل بن بزیر بدهند. «۳»

(۳)

۱۲۸. دعبل بن علی خزاعی

اشاره

شاعر اسلام. او کسی است که حیاتش را وقف خدا کرده و مخالف رهبران ستمکار و جبار بود و امامان حق و هدایت را یاری نمود و شجاعانه در راه آنها جهاد کرد. از این رو مورد خشم دولت عباسی و کینه‌جویی آنها قرار داشت و ارگانها و مأمورینشان او را تعقیب می‌کردند، اما او ثابت قدم بود و توجهی به ترور و بدبختی نداشت. دعبل زبان جبهه مخالف حکام فاسد عباسی بود که درآمد مملکت را به خودشان اختصاص داده بودند و آن را صرف فحشا و بی‌بند بی‌بندوباری می‌کردند و مردم مملکت را در فقر و حرمان رها کرده بودند. در

(۱) رجال کشی.

(۲) معجم رجال الحدیث.

(۳) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۰

نتیجه او آن حکام را هجو می‌کرد و عدم رضایت عموم مردم را علیه آنها برمی‌انگیخت. ما به طور مختصر زندگی دعبل و رئوس مطالب الهام‌شده شخصیت او را متذکر می‌شویم:

(۱)

موقعیت علمی دعبل:

بعلاوه چون دعبل از مواهب و ذوق ادبی سرشاری برخوردار بود در ردیف رهبران اول ادبای زمان خودش قرار داشت. او از علما بود و از امام رضا و ابی جعفر محمد بن جواد علیهما السلام که در مصادر فقه شیعه هستند روایت کرده است «۱» همچنان که از جماعتی از اعلام در زمان خودش روایت کرده است، از جمله آنها هستند:

۱. حافظ شعبه بن حجاج متوفای ۱۶۰ هجری، و به این طریق از او حدیث روایت کرده در کتب فریقین، همان گونه که در امالی شیخ (ص ۲۴۰) و تاریخ ابن عساکر (۵/ ۲۲۸) آمده است.
۲. حافظ سفیان ثوری متوفای سال ۱۶۱ هجری، تاریخ ابن عساکر (۵/ ۲۲۸).
۳. امام المالکیه، مالک بن انس متوفای سال ۱۷۹ هجری.
۴. ابو سعید سالم بن نوح بصری متوفای بعد از ۲۰۰ هجری.
۵. ابو عبد الله محمد بن عمر واقدی متوفای ۲۰۷ هجری.
۶. خلیفه مأمون عباسی متوفای سال ۲۱۸ هجری.
۷. ابو الفضل عبد الله بن سعد زهری بغدادی متوفای سال ۲۶۰ هجری.
۸. محمد بن سلامه از او به طریق شیخ الطائفه در امالی او روایت کرده از

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۴۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۱

امام امیر المؤمنین علیه السلام خطبه شششنبه مشهور.

۹. سعید بن سفیان اسلمی مدنی، امالی شیخ (ص ۲۲۷).

۱۰. محمد بن اسماعیل.

۱۱. مجاشع بن عمر.

۱۲. موسی بن سهل الراسبی.

همان گونه از دعبل جماعتی از مشاهیر راویان روایت کرده‌اند که بین آنها این افراد هستند:

۱. ابو الحسن علی برادر دعبل.

۲. موسی بن حماد یزیدی.

۳. ابو الصلت هروی متوفای ۲۳۶ هجری.

۴. هارون بن عبد الله مهلبی.

۵. علی بن حکم.

۶. عبد الله بن سعید اشقری.

۷. موسی بن عیسی مروزی.

۸. ابن نادى احمد بن ابی داوود متوفای سال ۲۷۲ هجری.

۹. محمد بن موسی بربری. «۱»

از این جهت موقعیت علمی او معلوم می‌شود. علوم او منحصر به ادبیات و شعر نیست بلکه شامل حدیث و فقه نیز هست.

(۱)

تألیفات دعبل:

دعبل کتابهای زیادی تألیف کرده است که قدرت علمی او را نشان می‌دهد. از جمله آنها کتابهای ذیل است:

(۱) الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۲

۱. کتاب طبقات الشعراء، که از کتب ارزشمند است و از اصول حقیقی در ادبیات و شرح زندگی است و مؤلفان برجسته مانند ابن

عساکر و خطیب بغدادی و ابن خلکان و یافعی و غیر آنها از آن نقل کرده‌اند. قسمتهایی از آن کتاب است: (۱) اخبار شعرای بصره،

(۲) اخبار شعرای حجاز، و (۳) اخبار شعرای بغداد و غیر اینها. کتاب حاوی قسمتهای دیگری است. این یکی از آن مراجع است.

۲. کتاب الواحده فی مناقب العرب و مثالبها.

۳. دیوان شعر، که صولی آن را جمع‌آوری کرده و حاوی سیصد ورقه است، بنابر تصریح ابن ندیم. «۱»

نسخه خطی این کتاب در مرکز نگهداری کتب خطی عربی پیدا نمی‌شود و ظن قوی می‌رود که از بین رفته باشد مانند بقیه کتب

خطی عربی که عالم عربی و اسلامی از این جهت زیان دیده است.

اخیرا استاد عبد الصاحب الدجیلی چندین سال کوشش زیادی کرد در جمع‌آوری آنچه که از شعر دعبل پخش شده بود و آن را به

عنوان «دیوان دعبل بن علی خزاعی» عرضه کرد که در سال ۱۳۸۲ هجری در نجف اشرف چاپ شد و در مقدمه کامل آن، استاد به

شرح حال دعبل و آثار او پرداخته و از این طریق کمک شایانی به حوزه فکر و ادب نموده است.

(۱)

شعر دعبل:

اما شعر دعبل، از منابع ادب عربی است زیرا در بعضی از قطعاتش خالصانه زندگی سیاسی و اجتماعی زمان خویش را به صورت شعر به تصویر کشیده و رنج مسلمانان از ظلم و جور حکام بنی عباس را بیان کرده است که

(۱) الفهرست، ص ۲۲۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۳

حکومت آنها در واقع ادامه حکومت بنی امیه بود بلکه در بیشتر اوقات سخت‌تر و بدتر از حکام اموی عمل می‌کردند.

(۱)

مدح و عزاداری دعبل برای علوین:

دعبل ادب و فکرش را برای علوین که بشر را به عدالت اجتماعی در اسلام فرا می‌خوانند و خالصانه به منظور اعلان حقوق بشر می‌کوشند و همچنین برای نجات فقرا و محرومین از ظلم و جنایت حکام اموی و عباسی به کار گرفته و این نمونه‌ای است از آنچه که در مدح و سوگواری آنها گفته است:

مدح او در باره امام امیر المؤمنین علیه السلام:

الّا انه طهر زکی مطهر سریع الی الخیرات و البرکات

غلاما و کهلا خیر کهل و یافع و ابسطهم کفا الی الکربات

و اشجعهم قلبا و اصدقهم اخا و اعظمهم فی المجد و القربات

اخو المصطفی بل صهره و وصیه من القوم و السّتار للعورات

کهارون من موسی علی رغم معشر سفال لثام شقق الشّرات

فقال الا من کنت مولاه منکم فهذا له مولی بعید وفاتی

اخی و وصیی و ابن عمی و وارثی و قاضی دیونی من جمیع عداتی در واقع او پاک و عقیف و مطهر بود و برای کار خیر و برکات سریع بود.

جوان و میانسال بهترین میانسال و جوانمرد، و عالی‌ترین آنها در کمک کردن در زمان تنگدستی.

شجاع‌ترین آنها در قلب، صادق‌ترین آنها در برادری و بزرگترین آنها در شکوه و خویشاوندی.

برادر مصطفی بلکه داماد و وصی او در میان مردم و پوشاننده عیبها.

نسبت او به وی مانند هارون نسبت به موسی است علی رغم مردم پست و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۴

فرومایه و گروههای شر.

پیامبر گفت: هر که من مولای او هستم این علی بعد از من مولای اوست.

او برادر من و وصی من و پسر عموی من و وارث من است و او دیون مرا می‌پردازد و به وعده‌های من عمل می‌کند.
 (۱) در این گونه اشعار هیچ گونه تظاهری نیست بلکه موافق با واقعیت و کاملاً صادق است و حکایت از بعضی صفات امام امیر المؤمنین علیه السلام می‌کند. و او پاک و مطهر است، بخشنده‌ترین مردم است و قلباً شجاع‌ترین مردم است، زیرا او در میدان جنگ فرو می‌رفت. او شیری بود که نیروهای شرک و کفر را نابود کرد همان گونه که او از نزدیک‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او برادر و داماد و وصی پیامبر بود و منزلت او نسبت به پیامبر مانند منزلت هارون نسبت به موسی بود و پیامبر در باره او در روز غدیر خم فرمود:

«من كنت مولاة فهذا علي مولاة». هر آینه قطعه دیگری از شعر دعبل را در مدح امیر المؤمنین علیه السلام می‌شنویم که می‌گوید:

نطق القرآن بفضل آل محمد و ولاية لعلي لم تجحد
 لولاية المختار من خير الوري بعد النبي الصادق المتودد
 اذ جاءه المسكين حال صلاته فامتد طوعا بالذراع و باليد
 فتناول المسكين منه خاتما هبة الكريم الاجود بن الاجود
 فاخصه الرحمن في تنزيله من حاز مثل فخاره فليعدد
 ان الاله وليكم و رسوله و المؤمنين فمن يشاء فليجحد

یکن الاله خصیمة فیها غدا و الله لیس بمخلف فی الموعد قرآن به برتری آل محمد صحبت می‌کند و ولایت علی قابل انکار نیست.
 آن کسی که برای ولایت انتخاب شد بعد از پیامبر از بهترین افراد صادق و با محبت بود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۵

وقتی مسکینی در حال نماز به نزد او آمد او با میل دست و بازو را به سوی او دراز کرد.

بنابراین فقیر انگشتر از دست او درآورد که بخشش جواد پسر جواد بود.

پس خدا آیه‌ای درباره‌اش نازل کرد، کسی که چنین منزلتی دارد بگو بر شمارد.

همانا ولیّ شما خدا و رسول و مؤمنین هستند. پس اگر کسی می‌تواند این را انکار کند بگو آنها را انکار کن.

خدا فردا دشمن آن کس خواهد بود، و خدا خلف وعده نمی‌کند.

(۱) این ابیات از واضحات است که حاکی از فضیلتی از فضایل امام امیر المؤمنین علیه السلام است و اینکه فقیری به مسجد رسول خدا (ص) در یثرب آمد و از مردم خواست به او کمک کنند. هیچ کس به او چیزی نداد و امیر المؤمنین علیه السلام نماز می‌خواند، با دست به او اشاره کرد و انگشتر خود را که کلّ مایملکش بود به او داد و وقتی امام از نمازش فراغت یافت وحی به پیامبر نازل شد. به منظور اعطای بالاترین نشان و مدال آسمانی که به گردن او آویخته شد این آیه مبارکه نازل گردید: **إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** «۱».

و دلالت این آیه واضح است که منحصر کرده ولایت عامه را به خدا و رسول اعظم و امام امیر المؤمنین که زکات داد در حال رکوع.

و این آیه از معتبرترین دلایل برای امامت امام امیر المؤمنین است و اینکه او سزاوارترین کس نسبت به ولایت مسلمین است از دیگران، که خدا ولایت او را با ولایت خدا و ولایت رسولش برابر قرار داده است.

و ابیات دیگری از دعبل را که در باره امام علی علیه السلام گفته است ذکر می‌کنیم:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۶ سقیا لیبعة احمد و وصیه اعنی الامام ولینا المحسودا
اعنی الذی نصر النبی محمدا قبل البریة ناشئا و ولیدا
اعنی الذی کشف الکروب و لم یکن فی الحرب عند لقائها رعیدا
اعنی الموحّد قبل کلّ موحّدا عابدا و ثنا و لا جلمودا
و هو المقیم علی فراش محمّد حتّی وقاه مکایدا و مکیدا
و هو المقدم عند حومات النّداما لیس ینکر طارفا و تلیدا خدا به بیعت احمد و وصی او برکت دهد، یعنی آن امام و ولی ما که مورد
حسادت قرار گرفت.

یعنی کسی که قبل از مردم به محمّد پیامبر کمک کرد وقتی که نوجوان بود و بالغ شد.

یعنی کسی که غم و غصه را برطرف می کرد و در جنگها ترسو نبود.

یعنی آن خداپرست قبل از هر خداپرستی که هرگز بت یا سنگی را نپرستید.

او کسی بود که شبانگاه در رختخواب پیامبر خوابید تا وی را از مکر مکاران حمایت کند.

او در گرما گرم جنگ پیشقدم بود، هیچ کس نه پیر و نه جوان نمی تواند این را انکار کند.

(۱) در این اشعار، دعبل حمایت امام علی علیه السلام را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت می کند، زیرا امام اولین
حامی کلمه توحید بود و به کوشش و جهاد او دین اسلام قوام یافت. او بود که غم و اندوه را از چهره پاک پیامبر اسلام صلی الله
علیه و آله در بحرانی ترین زمان می زدود. در جنگ بدر و احد و خندق او قهرمانی بی نظیر بود که سرهای مشرکین را قطع کرد و
لشکر آنها را شکست داد و پرچم توحید را برافراشت.

دعبل خوابیدن امام علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۷

آله و حمایت کردن او با جان خودش از پیامبر را بیان می کند. امام در اینجا داوطلبانه آماده فداکاری برای اسلام می شود و چقدر
این فداکاری او برای دین بزرگ است. این است آنچه که دعبل در باره مدح امام امیر المؤمنین علیه السلام گفته است.
(۱)

سوگواری دعبل برای امام حسین (ع):

مسلمانان از مصیبت کربلا که در آن با کشتن فرزند و ذریه پیامبر، هتک حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شد به وحشت
افتادند که در آن لشکریان بنی امیه نهایت قساوت و وحشیگری را در باره عترت نبی به کار بردند و مرتکب فظیح ترین جرایم شدند
که درون آدمی از هول این فاجعه عظیم به لرزه در می آید. از این رو دعبل علوی الفکر به سوگواری امام حسین علیه السلام
پرداخت. او عزاداری خود را در اشعاری جانسوز که حاکی از ناراحتی روحی است بیان داشته که از جمله آنها ایات زیر است:

أ أسبلت دمع العین بالعبرات و بت تقاسی شدّة الزّفرات

و تبکی علی آثار آل محمّد و قد ضاق منک الصّدر بالحسرات

الّا فابکهم حقا و اجر علیهم عیونا لریب الدّهر منسکبات

و لا تنس فی یوم الطّفوف مصابهم بداهیه من اعظم النّکبات

سقی الله اجداثا علی طفّ کربلا مراع امطار من المزنات

و صلّ علی روح الحسین و جسمه طریحا علی النّهرین بالفلوات

قتیلا بلا جرم ینادی لنصره فریدا وحیدا این این حماتی
 أنسی و هذا التهر یطفح ظامناقتیلا و مظلوما بغیر ترات
 فقل لابن سعد ابعده الله سعده ستلقى عذاب النار و اللعنات
 سأقنت طول الدهر ما هبت الصبا و افنت بالأصال و الغدوات
 علی معشر ضلوا جمیعا و ضیعوا مقال رسول الله بالشبهات

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۸ لقد رفعوا رأس الحسين علی القناو ساقوا نساء حسرا ولهات

توفوا عطاشا نازحین و غادروا مدارس و حی الله مندرسات
 یعز علی المختار ان یمکث ابنه طریحا بلا دفن لدی الهبوات
 و یرفع رأس الرمح رأس حبیبه و یرسری به للشام فی الحربات
 و ینکته بالعود من لاکت امه لحمزة کبدا لم یسغ بلهات

مصائب اجرت عین کل موحد مدماء رماها القلب بالعبرات (۱) این اشعار نمونه‌ای از غم و اندوه دعبل خزاعی است و تأسف او بر آنچه که بر فرزند رسول خدا و جگر گوشه او رفت. عده‌ای متجاوز و ستمکار در راستای خواسته اربابانشان بنی امیه او را کشتند و بدن مقدس او و یارانش را در سرزمین کربلا رها کردند و سر او و اصحابش را بریدند و در اقطار جهان شهر به شهر به خاطر شفای دلشان و انتقام گرفتن از او گرداندند و این برای اظهار خوش حالی زیاد به کشتن او بود.

و به قطعه دیگری از اشعار دعبل در سوگواری امام حسین علیه السلام توجه می‌کنیم:

رأس ابن بنت محمد و وصیته یا للرجال علی فناء یرفع
 و المسلمون بمنظر و بمسمع لا جازع من ذا و لا متخشع
 ایقظت اجفانا و کنت لها کری و امنت عینا لم تکن بک تهجع
 کحلت بمنظرک العیون عمایة و اصم نعیك کل اذن تسمع

ما روضة الّا تمت انهالك مضجع و لحظ قبرک موضع ای مردم، سر پسر دختر محمد (ص) و وصی او بر بالای نیزه رفت. و مسلمانان آن را دیدند و شنیدند و مردم نه بی تابی کردند و نه ترحم نمودند.

تو چشمانی را بیدار نگه داشتی در حالی که برای آنها خوابیدی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۹۹

تو باید بخوابی که چشمی که نمی‌تواند بخوابد از طریق تو به خواب رود.

منظر تو هر چشمی را که می‌توانست ببیند کور کرد و خبر مرگ تو هر گوشی را که می‌شنید کر نمود.

روضه‌ای نیست که آرزو می‌کند که جایگه تو و محل قبر تو باشد.

(۱) دعبل از نبود حمیت اسلامی انتقاد می‌کند که مسلمانان خواری و ذلت را پذیرفته و گردن خود را تسلیم حکومت یزید کرده‌اند؛ یزیدی که به ارزشها و موقعیتهای آنان اهانت کرده است و سر فرزند دختر پیامبر آنها را بر بالای نیزه و سنان نموده و شهر به شهر و دیار به دیار می‌گرداند، و این در دیدگاه همه مردم بود. همه آن را دیدند و شنیدند و هیچ یک از آنها خشم و ناراحتی خود را نسبت به یزید نشان ندادند. به هر حال من (یعنی مؤلف) فکر می‌کنم که این وضع نتیجه سختی ارباب و وحشتی بود که علیه جامعه اعمال می‌شد. البته این وضع ارباب و وحشت در میان مسلمانان گسترش پیدا کرده بود.

این بود بعضی از مرثیاتی دعبل خزاعی برای امام حسین سید الشهداء علیه السلام.

هجویات دعل:**اشاره**

دعل که از حکام عباسی زمان خود رنجیده بود چندین بار آنها را هجو کرد. او نه تنها احساسات و خواستهایی که ارتباط با حق نداشتند تحریک می کرد. او آن حکام را هجو می کرد به خاطر اینکه از حقیقت روی گردانده و ثروت جامعه را برای عیاشیهای خود به کار گرفته بودند. برای نمونه آنها پول فراوانی برای خوانندگان و افراد فاسد خرج می کردند و آنها را به قصرهایشان می آوردند و آنچه را که خدا حرام کرده بود مانند شراب و انواع لهو و لعب و سرگرمی برای خود فراهم کرده بودند در حالی که جامعه زندگی فقیرانه و محرومی را سپری می کرد. حالا اجازه بدهید که بعضی از هجویات

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۰

او را بشنویم:

(۱)

هجو هارون الرشید:

وقتی امام رضا علیه السلام شهید شد، مأمون کوشید که پیکر آن حضرت را در کنار قبر پدرش هارون الرشید دفن کند. از او در این باره سؤال شد، پاسخ داد: ممکن است خدا توسط همسایه‌اش امام رضا او را ببخشد. وقتی دعل این را شنید او را مسخره کرد و گفت:

قبران فی طوس خیر الناس کلهم و قبر شَرهم هذا من العبر

ما ینفع الزّجس من قرب الزّکی و لاعلی الزّکی بقرب الزّجس من ضرر

هیئات کلّ امرئ رهن بما کسبت له یداه فخذ ما شئت او فذر دو قبر در طوس است که یکی از آنها بهترین مردم است و دیگری شریرترین مردم، و این درس عبرتی است.

پلیدی از نزدیکی با پاکی سودی نمی برد و به پاکی در مجاورت پلیدی ضرری نمی رسد.

هیئات که هر کس در گرو اعمال خویش است، دو دست دارد، هر چه که خواست بگیرد یا رها کند.

چه هجوی برای هارون زشت تر و تلخ تر از اینکه یک بار او را به شریرترین مردم و بار دیگر او را به پلیدی تشبیه کرده است و اینکه نزدیکی به قبر امام سودی برای او ندارد؟ پس برای شخص بر طبق آنچه به دست آورده است با او رفتار می شود و سودی غیر از آن برای او نیست.

(۲)

هجو ابراهیم بن مهدی:

چون مأمون برای امام رضا علیه السلام به ولایت عهدی بیعت گرفت

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۱

عباسیون خشمناک شدند و رگهای گردنشان ورم کرد و به نزد ابراهیم بن مهدی، شیخ و بزرگ خواننده‌ها، رفته و با او بیعت کردند و دعبل به هجو او پرداخت:

نعر ابن شکله بالعراق و اهله فهفا الیه کلّ اطلس مائق

ان کان ابراهیم مضطلعا بهافتصلحن من بعده للمخارق

و لتصلحن من بعد ذاک لزلزلو لتصلحن من بعده لمخارق

اَنّی یکون و لیس ذاک بکائن یرث الخلافه فاسق عن فاسق ابن شکله فریادی در عراق برآورد در میان افرادی که پست و احمق بودند دور او را گرفتند.

اگر ابراهیم بن شکله خلافت را به عهده بگیرد، بعد از او مخارق و زلزال برای آن صلاحیت دارند.

چگونه چنین نباشد که فاسق از فاسق خلافت را به ارث می‌برد.

(۱) این زشت‌ترین نوع هجو است، زیرا اگر خلافت شایسته ابراهیم بود، پس خوانندگان غیر از او هم مانند مخارق و زلزال و مارق صلاحیت آن را داشتند.

و به این طریق دولت، دولت خوانندگان می‌شود و این غیر ممکن است که خلافت به این افراد پست برسد و اگر چه خلافت از فاسقی به فاسق دیگر به ارث می‌رسد. عجیب این است که سربازان دور کاخ ابراهیم جمع شدند و حقوق خود را مطالبه می‌کردند و او چیزی نداشت که به آنها بپردازد. مرد شوخی به آنها گفت: اکنون ابراهیم خارج می‌شود و برای شما می‌خواند و این به جای حقوق و روزی شماست، و دعبل این را شنید و گفت:

یا معشر الاجناد لا تقنطواخذوا عطایا کم و لا تسخطوا

فسوف یعطیکم معبدیه یلتدّ بها الامر و الاشمط

و المعبدیات لقواد کم لا تدخل الکیس و لا تربط

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۲ و هکذا یرزق اجناده خلیفه مصحفه الزبط ای سربازان، مایوس نباشید. حقوقتان را بگیرید و ناراحت نباشید.

او برای شما آوازی خواهد خواند که هر بی‌ریش و بار یشی از آن لذت خواهد برد.

آواز معبد برای رهبر شما نه وارد کیسه می‌شود، نه آن را گره می‌زنند.

به این طریق خلیفه‌ای که کتابش عود است این گونه سربازانش را روزی می‌دهد. آیا این مسخره را دیده‌اید؟

و این تمسخر به بزرگ آوازخوانان که لشکرش را به آوازی که داخل کیسه نمی‌شود و گره نمی‌خورد روزی می‌دهد.

(۱)

هجو معتصم:

اما هجو دعبل در مورد معتصم تلخ‌تر و سخت‌تر است، و معتصم طاغی و ستمکاری بود که رحم و شفقت و رأفت نداشت و دعبل در هجوش در این قطعه درست گفته است:

بکی لشتات الدّین مکتب صّب و فاض بفرط الدّمع من عینه غرب

و قام امام لم یکن ذا هدایه فلیس له دین و لیس له لب

و ما کانت الانباء تأتی بمثله یملک یوما او تدین له العرب

و لكن كما قالوا الَّذِينَ تَتَابَعُوا مِنَ السَّلَفِ الْمَاضِينَ اذ عَظُمَ الْخَطْبُ
ملوك بني العباس في الكتب سبعة و لم تأتنا عن ثامن لهم الكتب
كذلك اهل الكهف في الكهف سبعة كرام اذا عدوا و ثامنهم كلب
و اني لاعلى كلبهم عنك رفعة لانتك ذو ذنب و ليس له ذنب
كانتك اذ ملكتنا لشقائنا عجز عليها التاج و العقد و الاتب
لقد ضاع ملك الناس اذ ساس ملكهم و صيف و اشوات و قد عظم الكرب
پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۳
برای پراکندگی دین گریه می کند و برای آن چشمش پر از اشک است.

پیشوایی عهده‌دار خلافت شده است در حالی که نه صاحب هدایت است و نه دین و نه عقل دارد. پژوهشی دقیق در زندگانی امام
رضا علیه السلام ج ۲۰۳۲ هجو معتصم: ص: ۲۰۲

ین خبری مانند این نبوده که روزی او به حکومت برسد یا عرب از او پیروی کند.
و لکن همان گونه که گذشتگان گفته‌اند درست است وقتی که بدبختی زیاد شد.
پادشاهان بنی عباس هفت نفرند و از هشتمین آنها در کتاب اطلاعی نیست.

همان طور اصحاب کهف هفت نفر بودند وقتی آنها را می‌شمردند و هشتمین آنها سگشان بود.
ولی من به یقین می‌دانم که سگ آنها بر تو شرف دارد زیرا تو گناهکاری و سگ آنها گناه نداشت.
وقتی تو بر ما برتری داری، این از بدبختی ماست، تو چون پیرزنی هستی که تاج و گردنبند و لباس بلند دارد.
قدرت و ملک مردم نابود شد زمانی که و صیف و اشوات قدرت را در دست گرفتند و پریشانی زیاد شد.

(۱) این ابیات نمونه‌ای از محنت مسلمانان و بدبختی آنهاست در خلافت معتصم که از هیچ صفت خوبی که برای مرکز خلافت
اسلامی شایسته بود بهره‌ای نداشت، خلافتی که سایه خدا در زمین است، و دعبل در زمان او از ترس و ناراحتی مخفی بود و معتصم
به مأمورانش دستور داده بود که او را بازداشت کنند و به زنجیر بکشند، اما آنها به او دست نیافتند و چون معتصم به هلاکت رسید
او را با این اشعار هجو کرد:

قد قلت اذ غيبوه و انصرفوا في شرِّ قبرٍ لشرِّ مدفون

اذهب الى النار و العذاب فما خلعتك الا من الشياطين

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۴ و ما زلت حتى عقدت بيعه من اضر بالمسلمين و الدين وقتي آنها او را
در بدترین قبر پنهان کردند و برگشتند من گفتم برو به جهنم و عذاب، زیرا تو دوستی جز شیاطین نداری.
تو نرفتی تا اینکه بیعت گرفتی برای کسی که مضرترین کس برای مسلمانان و دین است.

(۱)

هجو واثق:

وقتی واثق خلیفه شد، دعبل ابیاتی در هجو او نوشت و آن را به نگهبان او داد و گفت: به واثق بگو که دعبل تو را با این اشعار
ستوده است. این ابیات به شرح ذیل است:

الحمد لله لا صبر و لا جلد و لا عزاء اذا اهل الهوى رقدا

خلیفه مات لم یحزن له احدو آخر قام لم یفرح به احد

فمر هذا و مر الشؤم یتبعه و قام هذا فقام الویل و النکد حمد خدا را که نه ثبات و نه تحمل و نه راحتی است وقتی عشاق آرام هستند. خلیفه‌ای مرد و کسی برای او محزون نشد، و دیگری خلافت را به عهده گرفت و هیچ کس از این کار خوش حال نشد. بنا بر این، خلیفه سابق گذشت و نکبت و بدبختی هم با او رفت و این خلیفه قیام کرد و غصه و فلاکت هم با او آمد. چون واثق نامه را باز کرد و آن اشعار را خواند، سخت خشمگین شد و دستور داد تا دعبل را دستگیر کنند اما موفق به این کار نشدند تا واثق به هلاکت رسید. «۱»

(۱) دیوان دعبل، ص ۱۴۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۵

این است نمونه‌ای از هجویات دعبل که به طرفداری از حق و یاری مظلومان و بیچارگان زمان خود سروده بود.

(۱) دعبل یکی از رهبران مخالف حکومت عباسی در زمان خود بود. این یک جنایت است که دعبل را متّصف کنند به بدزبانی، و اینکه هیچ خلیفه‌ای از زبان او سالم نماند. این کلامی بدون ارزش و دور از واقعیت است. دعبل به اهل بیت پیامبر علیهم السلام که حکومت عباسی آنان را آزار می‌داد عشق می‌ورزیدند و این دولت از هیچ کوششی در ظلم به آنها و پیروانشان کوتاهی نکرد. از این رو دعبل سخت مشتاق بود که به خاطر دینش به آنها کمک نماید و از آنها دفاع کند و دشمنانشان را رسوا سازد. این عیب او نیست بلکه برای او افتخار و شرف است.

(۲)

به سوی بهشت رضوان:

سراسر زندگی دعبل جهاد و مبارزه بود. او ملوک زمانش را که محرّمات خدا را حلال کرده بودند به مسخره می‌گرفت و با تلخ‌ترین نوع هجویات خود به آنها زخم زبان می‌زد. در نتیجه مدام خود را از مأمورینی که او را تعقیب می‌کردند و قصد آزارش را داشتند مخفی می‌کرد و از شهری به شهر دیگر با وحشت و ترس می‌گریخت. او در تائیه جاویدش گفته است:

لقد خفت فی الدنیا و ائام سعیه‌او انی لارجو الامن بعد وفاتی من در دنیا و روزگار کوشش آن خائفم و امیدوارم که بعد از مردنم ایمن باشم.

دعبل شجاعانه آمادگی خود را برای مرگ اعلام می‌کرد و می‌گفت: من پنجاه سال است چوبم (یعنی چوبه دار) را بر دوش حمل می‌کنم و منتظرم تا چه کسی مرا بر آن به دار خواهد زد، اما کسی را پیدا نکردم که این کار را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۶

بکند.

(۱) و پایان کار دعبل به دست گرگی از گرگان زمان خودش، مالک بن طوق تغلبی بود که او را طلب کرد. دعبل به بصره گریخت و والی آنجا اسحاق بن عباس عباسی بود و هجو دعبل به او رسیده بود، پس دستور داد دعبل را بگیرند. او را به نزدش آوردند. دستور داد سفره‌ای چرمین گسترده و شمشیری خواست تا گردن دعبل را بزند. دعبل انکار کرد که قصیده‌ای که در ذمّ او سروده است و گفت که یکی از دشمنانش آن قصیده را سروده و به او نسبت داده و خواسته است که خون او ریخته شود، سپس از اسحاق عذر خواهی کرد و او از کشتنش در گذشت اما دستور داد چوب و شلاق حاضر کردند و او را وحشیانه شلاق زدند و سپس رهایش ساختند و او به سوی اهواز گریخت. «۱»

(۲) مالک بن طوق عجله کرد و شخص شریری را فرستاد و به او سم داد و دستور داد که دعبل را به قتل برساند و در ازای این جنایت ده هزار درهم به او داد. آن مرد بی‌درنگ رهسپار اهواز شد و به جستجوی دعبل پرداخت تا سرانجام او را در قریه‌ای از نواحی شوش پیدا کرد و بعد از نماز عشاء به او حمله کرد و با چوبی مسموم به قسمت بالای پای او زد. بدن دعبل مسموم شد و او صبح روز بعد در گذشت و در همان قریه مدفون گردید، و گفته شده است بلکه او را به شوش حمل کردند و در آنجا دفن شد. «۲» و به این طریق زندگی این مجاهد که شجاعانه با ظلم و ستم جنگید سپری شد و دوستش شاعر بزرگ ابو تمام طائی این ابیات را در سوگ او سرود:

قد زاد فی کلفی و او قد لوعتی مثنوی حبیب یوم مات و دعبل

(۱) الاغانی، ج ۱۸، ص ۶۰.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۷ اخوی لا تزل السماء نخیلة تغشا كما بسماء مزن مسبل جدث علی الاهواز یبعد دونه مسری النعی و رمه بالموصل «۱» قبر حبیب و دعبل عشق مرا زیاد کرد و مرگ آنان عشق مرا مجروح کرد.

برادران من، آسمان هنوز نحیف است و شما را با ابر و باران پوشانده است.

قبری نزدیک اهواز است که وقت سوگواران را زیاد می‌گیرد تا به آن برسند، و دیگری نزدیک و در موصل است.

خدا رحمت کند دعبل را که یکی از مسلمانان برجسته بود. او به عنوان یک شهید در راه مبادی اصیل اسلامی بود و مثل اعلایی که او در تمام دوران حیاتش انتخاب کرده بود.

(۱)

۱۲۹. رحیم عبدوس خنجی

او از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و علی بن حکیم از او روایت کرده است. «۲»

(۲)

۱۳۰. ریان بن شیب

دایی معتصم عباسی، مورد اعتماد و ساکن قم. اهلش از او روایت کرده‌اند.

او تمام مسائل صباح بن نصر هندی را که از امام رضا علیه السلام پرسیده بوده جمع‌آوری کرده است. «۳» او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و ابراهیم بن هاشم از او روایت کرده است.

(۱) وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۸۰.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۸۳.

(۳) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۸.

(۱)

۱۳۱. ریان بن صلت اشعری قمی

مکتبی به ابو علی. از امام رضا علیه السلام روایت کرده و مورد اعتماد و راستگوست. برای او کتابی است که کلام امام رضا علیه السلام را در آن جمع‌آوری کرده است در باره اختلاف بین اهل بیت و ائمت. «۱» و معمر بن خلّاد روایت کرده است که ریان بن صلت وقتی که فضل بن سهل او را برای یکی از نواحی خراسان تعیین کرده بود برای من گفت: من می‌خواستم از تو درخواست کنم از ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام اجازه بگیری که سلامی به او بکنم و خداحافظی بکنم با او، و می‌خواستم که او یکی از جامه‌هایش را با چند درهمی که نامش بر آن ضرب شده است به من بدهد.

ریان بن صلت گفت: من به نزد امام رفتم و او به معمر گفت: آیا ریان بن صلت می‌خواهد به نزد من بیاید و از من می‌خواهد که جامه‌ای از خودم و مقداری پول به او بدهم؟ معمر گفت: سبحان الله! قسم به خدا از من سؤال نکرد مگر آنچه را که تو از من سؤال کردی. پس فرمود: ای معمر، مؤمن موفق است، به او بگو بیاید. گفت: به او گفتم داخل شو، و برای او اجازه گرفتم، پس داخل شد و سلام کرد و امام او را خواند و یکی از لباسهایش را به او داد. چون خارج شد به او گفتم: چقدر به تو عطا کرد؟ در این وقت دیدم سی درهم دارد. «۲»

(۲)

۱۳۲. زکریا بن آدم

فرزند عبد الله بن سعد اشعری قمی. او مورد اعتماد و دارای ارزشی بالا بود و نزد امام رضا علیه السلام آبرویی داشت. کتابی هم دارد. «۳» کشی روایت

(۱) رجال نجاشی.

(۲) رجال کشی.

(۳) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۹

کرده که از بعضی اصحاب ما شنیده است از ابو طالب عبد الله بن صلت قمی که گفت: بر ابي جعفر ثانی در آخر عمرش وارد شدم، شنیدم که می‌گفت: خدا به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم از جانب من خیر بدهد، زیرا آنها به من وفا دارند.

محمد بن حمزه از زکریا بن آدم روایت کرده است که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: من می‌خواهم فامیلم را رها کنم زیرا در بین آنها افراد سفیه زیاد شده است. حضرت فرمود: این کار را نکن زیرا به وسیله تو بلا از آنها دفع می‌شود همان گونه که به خاطر ابي الحسن الکاظم علیه السلام بلا از مردم بغداد دفع می‌شود. «۱»

(۱) و از چیزهایی که بر جلالت قدر و علو منزلت او دلالت دارد آن است که علی بن مسیب روایت کرده است که: به امام رضا علیه السلام گفتم: خانواده من دور است و من نمی‌توانم همیشه به نزد شما بیایم. از چه کسی معالم دینم را یاد بگیرم؟ حضرت فرمود: از زکریا بن آدم قمی که امین در دین و دنیا است. علی ابن مسیب گفت: چون برگشتم، به نزد زکریا بن آدم رفتم و راجع به احتیاجات دینم از او پرسیدم.

محمد بن اسحاق و حسن بن محمد روایت کرده‌اند که سه ماه بعد از وفات زکریا بن آدم برای حج خارج شدیم، در بین راه نامه

حضرت رضا علیه السلام را دریافت کردیم که در آن تذکر داده شده بود در باره شخص متوفی که: «رحمت خدا بر او باد روزی که متولد شد و روزی که قبض روح شد و روزی که دوباره زنده می‌شود. در زندگیش عارف به حق و قائل به او زیست. صابر و دوراندیش برای حق بود. آنچه را که خدا و رسولش دوست داشتند انجام می‌داد. گذشت در حالی که عهد خدا را نشکست و آن را تغییر نداد. خدا به او

(۱) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۰

اجر پیامبریش را عطا کند و او را به آرزوهایش برساند. تو راجع به امانتداری آن مرد صحبت کردی و نظر ما را در باره او نمی‌دانی، و ما در باره او بیش از آنچه که تو (یعنی حسن بن محمد) توصیف کردی می‌دانیم.» (۱) و این روایت حاکی از علو منزلت زکریا بن آدم نزد امام رضا علیه السلام است.

(۱)

۱۳۳. زکریا بن ابویحیی

مکنی به «کوکب الدم». شیخ طوسی او را در باب کنیه از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. ابویحیی موصلی می‌گوید که زکریا بن ابویحیی یکی از شیوخ خوب بوده است. (۲) ابن غضائری او را ضعیف شمرده است.

(۲)

۱۳۴. زکریا بن ادريس

فرزند عبد الله بن سعد اشعری قمی، ابو جریر. از ابی عبد الله امام صادق علیه السلام و ابی الحسن و امام رضا علیهم السلام روایت کرده است و نیز کتابی دارد. (۳) زکریا روایت کرده است که بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدم بعد از مرگ پدرم جریر، و آن حضرت از من در باره او پرسید و طلب رحمت برای او کرد و سپس از سر شب تا طلوع صبح از او می‌پرسید، سپس برخاست و نماز صبح را به جا آورد. (۴)

(۱) همان مأخذ.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۷۲.

(۳) رجال نجاشی.

(۴) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۱

(۱)

۱۳۵. زکریا بن عبد الصمد قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده است که او مورد اعتماد است. کنیه او ابو جریر بود و یکی

از اصحاب ابی الحسن موسی علیه السلام به شمار می‌رفت.

(۲)

۱۳۶. زکریا بن محمد

ابو عبد الله المؤمن. از امام ابی عبد الله و امام ابی الحسن علیهما السلام روایت کرده و امام رضا علیه السلام را در مسجد الحرام ملاقات نموده است. از او چیزی را نقل می‌کنند که دلالت بر واقفی بودنش دارد. روایات او مشتبه است.

کتابی دارد که احادیث آن از کتب دیگر گرفته شده است. «۱»

(۳)

۱۳۷. زکریا بن یحیی

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و بکر بن صالح از او روایت کرده است. «۲»

(۴)

۱۳۸. سعد بن حماد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده است که او مجهول است.

(۵)

۱۳۹. سعد بن سعد

ابن الأحوص بن سعد بن مالک اشعری قمی. او مورد اعتماد است و از امام

(۱) رجال نجاشی.

(۲) معجم رجال الحدیث.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۲

رضا علیه السلام و امام ابی جعفر علیه السلام روایت کرده و کتابش باب باب است. محمد بن خالد از او روایت کرده است مسائلی را که از امام رضا علیه السلام پرسیده است. «۱»

و عبد الله بن صلت قمی روایت کرده است که وارد شدم بر امام ابی جعفر ثانی در آخر عمرش، فرمود: خدا به صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد جزای خیر بدهد که آنها به من وفا کردند. «۲»

(۱)

۱۴۰. سعد خادم ابی دلف

شیخ طوسی گوید: او مسائلی را از امام رضا علیه السلام گزارش کرده است که از آن عده‌ای از اصحاب ما از ابی الفضل از ابن بطه از احمد بن عبد الله گزارش کرده‌اند.

(۲)

۱۴۱. سعید بن جناح از دی بغدادی

او غلام امامان بود و از امام رضا علیه السلام به سند خود روایت کرده است. او و برادرش ابو عامر هر دو مورد اعتمادند. از اوست کتاب صفه الجنة و النار و کتاب قبض روح المؤمن و الکافر. «۳»
(۳)

۱۴۲. سعید بن سعید قمی

مورد اعتماد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام بر شمرده است.

(۱) رجال نجاشی.

(۲) رجال کشی.

(۳) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۳

(۱)

۱۴۳. سلیمان بن جعفر طالبی جعفری

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و پدرش از امام ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام روایت کرده است، و هر دو مورد اعتمادند، کتاب فضل الدعاء مربوط به اوست. «۱»
(۲)

۱۴۴. سلیمان بن جعفری

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و ابو ایوب مدنی از او روایت کرده است. «۲»
(۳)

۱۴۵. سلیمان بن حفص

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده است و محمد بن اسماعیل از او روایت کرده است. «۳»
(۴)

۱۴۶. سلیمان بن حفص بن مروزی

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است. «۴»
(۵)

۱۴۷. سلیمان بن داوود خفاف

شیخ طوسی او را از اصحاب امام ابی الحسن الرضا شمرده است.

(۱) همان مأخذ.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۴۲.

(۳) همان مأخذ، ص ۲۴۴.

(۴) همان مأخذ، ص ۲۶۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۴

(۱)

۱۴۸. سلیمان بن رشید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

از پدرش روایت نموده و محمد بن عیسی از او روایت کرده است. «۱»

(۲)

۱۴۹. سندی بن ربیع کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۱۵۰. سواده القطن

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و حسن بن علی بن فضال از او روایت کرده است. «۲»

(۴)

۱۵۱. سهل بن اشعری

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت نموده و فرزندش محمد از او روایت کرده است. «۳»

(۵)

۱۵۲. سهل بن یسع

فرزند عبد الله بن سعد اشعری قمی، مورد اعتماد. از امام موسی و امام رضا علیه السلام روایت کرده است. «۴»

(۶)

۱۵۳. شعیب بن حماد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام، و برقی او را از

(۱-۲-۳-۴) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۵

اصحاب امام کاظم علیه السلام شمرده‌اند.

(۱)

۱۵۴. صالح بن عبد الله خثعمی

شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده‌اند.

(۲)

۱۵۵. صالح بن علی عطیه بغدادی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام، و برقی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام شمرده‌اند.

(۳)

۱۵۶. صالح الخباز کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۱۵۷. صباح نصر هندی

او از امام رضا علیه السلام مسائلی را روایت کرده است. «۱»

(۵)

۱۵۸. صدقه خراسانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۶)

۱۵۹. صفوان بن یحیی بجلي

مکتبی به ابو محمد، از مردم کوفه، فروشنده لباسهای زیبا (سابری) و مورد اعتماد و راستگو بود. پدرش از امام صادق علیه السلام و خود او از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و نزد آن حضرت منزلت و مقام شریفی

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۶

داشت. و کشی او را در رجال امام ابی الحسن موسی علیه السلام ذکر کرده است.

(۱) صفوان بن یحیی وکیل امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود. راجع به دینش، واقفی سالم بود و بسیار زاهد و عابد. گروهی

از واقفیان به او پول زیادی دادند اما او پاسخ آنها را نداد. او دوست صمیمی عبد الله بن جندب و علی بن نعمان بود. گزارش شده است که آنها قراردادی در خانه خدا بستند که هر کسی از آنها مرد آن کس که باقی می ماند نماز و روزه آنها را انجام دهد و زکاتشان را بپردازد، و آن دو نفر مردند و صفوان باقی ماند. پس هر روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می خواند و سه ماه در سال روزه می گرفت و زکات را سه دفعه پرداخت می کرد و آنچه را که از جانب خود هبه می کرد، از طرف آن دو نفر هم هبه می کرد. چون سخت پرهیزکار و باتقوا بود به مردی که دو دینار به او داده و از وی خواسته بود که آن را در کوفه به خانواده اش بدهد گفت: من شتر کرایه می دهم و باید از کرایه کننده اجازه بگیرم. صفوان به اندازه ای باتقوا و خداپرست بود که هیچ یک از همدیفانش به پایه او نمی رسیدند. او سی کتاب تألیف کرده است که جز چند کتاب ذیل از آنها اطلاعی در دست نیست:

کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الزکاة، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الشراء و البیع، کتاب العتق و التدبیر، کتاب البشارات، و کتاب النوادر.

از صفوان احادیث درخشانی در باره تقوا ذکر شده است، همان گونه که از ائمه هدی در مدح و ثنای او نقل شده است. او در سال ۲۱۰ هجری به رحمت ایزدی پیوست. «۱»

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، صص ۱۲۸-۱۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۷
(۱)

۱۶۰. طاهر بن حاتم

ابن ماهویه قزوینی برادر حارس بن حاتم. او درست بود بعد دگرگون شد. کتابی دارد که حسن بن حسین از آن نام برده است. «۱»

شیخ طوسی گفته است: اول درست بود، سپس تغییر پیدا کرد. قول به غلو او آشکار است. روایاتی داشته است.
(۲)

۱۶۱. عباد بن محمد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۳)

۱۶۲. عباس بن جعفر

ابن محمد، ابن اشعث. صدوق به سندش از او روایت کرده تا به حسن بن علی و شاء گفت: عباس بن جعفر از من خواست تا از امام رضا علیه السلام بخواهم وقتی کتابها و نوشته های او را خواند آنها را بسوزاند، مبدا به دست کس دیگری بیفتد. قبل از اینکه من به حضرت بگویم او علیه السلام بدوا فرمود: به رفیقت (عباس بن جعفر) بگو که وقتی نوشته های او را خواندم آنها را سوزاندم. «۲»
(۴)

۱۶۳. عباس بن محمد وراق یونسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) رجال نجاشی.

(۲) عیون اخبار الرضا.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۸

(۱)

۱۶۴. عباس بن معروف

مکّنی به ابو الفضل، غلام جعفر بن عبد الله اشعری، اهل قم و مورد اعتماد.

کتاب الآداب و نوادر از اوست. «۱»

(۲)

۱۶۵. عباس بن موسی نخاس

اهل کوفه و مورد اعتماد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۱۶۶. عباس بن هشام

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. نجاشی گفته است او از قبیله بنی اسد است و مورد اعتماد و جلیل

القدر، و بین اصحاب ما روایات زیادی نقل کرده است. نام او شکسته شده و او را عیسی گفته‌اند.

کتابهایی دارد از جمله کتاب الحج، کتاب الصلاة، کتاب المثالب (معایب) - که کتاب خالات فلان و فلان نامیده است - کتاب

جامع الحلال و الحرام، کتاب الغیبه، و کتاب نوادر. راویان زیادی از این کتابها روایت کرده‌اند. او در سال ۲۲۰ هجری به رحمت

ایزدی پیوست.

(۴)

۱۶۷. عباس، غلام امام رضا (ع)

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و محمد بن علی از او روایت کرده است. «۲»

(۱) رجال نجاشی.

(۲) معجم رجال الحدیث.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۱۹

(۱)

۱۶۸. عباس النجاشی

اهل کوفه. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۱۶۹. عبد الجبار بن مبارک نهاوندی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام شمرده است.

(۳)

۱۷۰. عبد الحمید بن سعید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام کاظم علیهما السلام شمرده است.

(۴)

۱۷۱. عبد الرحمن بن ابی نجران

غلام و اهل کوفه. او از امام رضا علیه السلام، و پدرش نجران از امام ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده‌اند. عبد الرحمن مورد اعتماد است و به آنچه روایت کرده می‌توان اعتماد نمود. کتابهای زیادی داشت. ابو العباس گفته است: کتابی از او ندیدم مگر کتاب او را در باره خرید و فروش.

(۵)

۱۷۲. عبد السلام بن صالح هروی

او از امام رضا علیه السلام روایت کرده و مورد اعتماد و صحیح الحدیث است. کتابی در وفات امام رضا علیه السلام دارد. صدوق از محمد بن عبد الله بن طاهر روایت کرده است که گفت: بالای سر پدرم ایستاده بودم و ابو الصلت هروی و اسحاق بن راهویه و احمد بن حنبل نیز نزد او بودند. پدرم گفت: باید

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۰

هر یک از شما حدیثی برای من بگویند. ابو الصلت هروی گفت: علی بن موسی الرضا علیه السلام مرا حدیث کرد- و قسم به خدا که راضی بود همان گونه که نامیده شده بود- از پدرش موسی بن جعفر و او از پدرش جعفر ابن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن الحسین و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان قول و عمل است.» چون ما خارج شدیم احمد بن محمد بن حنبل گفت: چیست این اسناد؟ پدرم گفت: این داروی دیوانگان است، وقتی به بینی دیوانگان ریختند خوب می‌شوند. «۱»

(۱)

۱۷۳. عبد العزیز بن مسلم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. و عبد العزیز کسی است که از او روایات مبسوطی در بیان مقام امام علیه السلام نقل شده است، و اینکه منزلت امامت منزلت انبیاست، و اینکه مقام امامت خلافت خدا و خلافت رسول صلی الله علیه و آله و مقام امام امیر المؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است و در آن استدلال به آیات بر انحصار امامت در

معصومین علیهم السلام است. «۲»

(۲)

۱۷۴. عبد العزیز بن مهتدی اشعری قمی

او مورد اعتماد بود. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. کتابی دارد. «۳» فضل بن شاذان در باره او گفته است: من هیچ قمی را که شبیه او باشد در زمان وی ندیدم. و باز درباره‌اش گفته است: او بهترین قمی بود که من دیده‌ام.

(۱) همان مأخذ، ج ۱۰، ص ۲۰.

(۲) همان مأخذ، ص ۸۱.

(۳) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۱

او نماینده امام رضا علیه السلام بود، همان طور که وکیل امام جواد علیه السلام بود و آن حضرت مبلغ زیادی پول و اموال به او داد و بعد از «بسم الله الرحمن الرحيم» برای او نوشت: «تو می‌شناسی اشخاص برجسته‌ای را که پول برای آنها به تو داده شده است. خدا ان شاء الله گناهان تو و آنها را ببخشد و به ما و تو رحم کند.» «۱»

(۱)

۱۷۵. عبد الله بن ابان

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و علی بن اسماعیل دغشی از او روایت کرده است. «۲»

(۲)

۱۷۶. عبد الله بن ابراهیم انصاری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۱۷۷. عبد الله بن ایوب جزینی

مکتبی به ابو محمد. او فدایی امام رضا علیه السلام، و فاضل و شاعر و ادیب بود. در عزای امام رضا علیه السلام شعر گفته و امام جواد علیه السلام را مورد خطاب قرار داده است:

يا بن الوصی وصی اکرم مرسل اعنی النبی الصادق المصدقاً

لا یسبغنی فی شفاعتکم غدا احد فلست بحبکم مسبقاً

یا بن الثمانیة الائمة غربوا و ابا الثلاثة شرقوا تشریقاً

(۱) غیبت طوسی.

(۲) معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۸۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۲ الی المشارق و المغرب انتم جاء الكتاب بذلك تصديقا «۱»
(۱)

۱۷۸. عبد الله بن جندب

او عالم و عابد و زاهد بود. شیخ طوسی یک بار او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و بار دیگر از اصحاب امام کاظم علیه السلام و برای بار سوم از اصحاب امام رضا علیه السلام. او یکی از وکلای امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده و به امام کاظم علیه السلام گفته است: آیا از من راضی نیستی؟ فرموده است: چرا قسم به خدا، و رسول خدا از تو راضی است. یونس بن عبد الرحمن روایت کرده است که عبد الله بن جندب را دیدم از عرفات کوچ کرده بود، و عبد الله یکی از مجتهدین بود. یونس می‌گوید که به او گفتم: خدا سعی و کوششت را امروز دیده است. پس عبد الله گفت: قسم به آن خدایی که خدایی جز او نیست در توقف من در اینجا و کوچ کردنم نشنود خدا از من اگر چیزی را برای خودم خواسته باشم به یک کلمه، برای اینکه من از ابو الحسن علیه السلام شنیدم که فرمود: دعاکننده برای برادر مؤمنش به ظاهر یا پنهانی منادی از بالای آسمانها او را ندا می‌دهد که برای هر کلمه‌ای صد هزار تا برای خودت است. پس من کراهت داشتم که صد هزار دعای مستجاب تضمین شده را برای یک دعا که معلوم نیست به اجابت رسیده یا نه رها کنم. و حسن بن علی بن یقظین روایت کرده و نسبت به یونس عقیده بدی داشت، گفت: به ابو الحسن علیه السلام گفته شد: من شنیدم که یونس غلام آل یقظین گمان می‌کند که غلام شما و متمسک به طاعت شماست. عبد الله بن جندب خدا را بر هفتاد حرف عبادت می‌کند (یعنی متزلزل است) و می‌گوید او

(۱) معجم رجال الحديث و حياة الامام محمد الجواد (ع).

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۳

شک دارد. پس امام علیه السلام فرمود: و الله او سزاوار است به اینکه خدا را به یک حرف عبادت کند، بین او و عبد الله بن جندب چیست؟ همانا عبد الله بن جندب از متواضعین است. «۱»
(۱)

۱۷۹. عبد الله بن حارث

و او از کسانی است که از امام کاظم علیه السلام روایت نص صریح بر امامت فرزندش امام رضا علیه السلام کرده است. «۲»
(۲)

۱۸۰. عبد الله بن صلت قمی

مکنی به ابو طالب و غلام بنی تمیم. او مورد اعتماد و روایاتش مورد وثوق است. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. کتاب التفسیر متعلق به اوست. «۳»
برقی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام شمرده است.

او به امام جواد علیه السلام نوشت و اجازه خواست که برای پدرش امام رضا علیه السلام سوگواری کند. پس امام علیه السلام

نوشت که برای من و پدرم سوگواری کن. و برای امام جواد علیه السلام اشعاری نوشت که در آن پدرش امام رضا علیه السلام را ذکر کرده و از آن حضرت درخواست کرده بود به او اجازه دهد که در این باره شعر بسراید. اما امام شعر را قطع کرد و اجازه نداد و نوشت در بالای آن کاغذ که: «تو کار خوبی انجام دادی، خدا به تو پاداش نیکو دهد.» «۴»

(۱) رجال کشی.

(۲) معجم رجال الحدیث نقل از ارشاد شیخ مفید.

(۳) رجال نجاشی.

(۴) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۴

(۱)

۱۸۱. عبد الله بن طاووس

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و افزوده است که او صد سال عمر کرد.

(۲)

۱۸۲. عبد الله بن علی

فرزند حسین بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. «۱»

(۳)

۱۸۳. عبد الله بن مبارک نهاوندی

از اصحاب امام رضا علیه السلام است. «۲»

(۴)

۱۸۴. عبد الله بن محمد اسدی حجال

غلام بنی تیم و مورد اعتماد. شیخ طوسی و برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده‌اند. نجاشی گفته است که او مورد اعتماد است و ثابت شده که کتابی داشته که عده‌ای از اصحاب ما از آن روایت کرده‌اند.

(۵)

۱۸۵. عبد الله بن محمد بن حصین حضینی اهوازی

از امام رضا علیه السلام روایت کرده و مورد اعتماد است. کتاب مورد اعتمادی دارد که عده‌ای از اصحاب ما از آن روایت کرده‌اند به نام المسائل للرضا علیه السلام. «۳»

(۱) رجال نجاشی.

(۲) معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۵.

(۳) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۵

(۱)

۱۸۶. عبد الله بن محمد بن علی بن عباس تمیمی رازی

کتابی از امام رضا علیه السلام دارد. «۱»

(۲)

۱۸۷. عبد الله بن مغیره

غلام نوفل بن حارث بن عبد المطلب خزّاز کوفی. شیخ طوسی او را با این عنوان از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. کشی روایت کرده می‌گوید: در دستخطی از ابی عبد الله شاذانی بود که عییدی گفته بود: محمد بن عیسی از حسن بن علی بن فضال روایت کرده گفت که عبد الله بن مغیره گفت:

واقفی بودم با این حالت حج انجام دادم. وقتی به مکه رسیدم در سینه من چیزی پیدا شد. خودم را به ملتزم چسباندم و گفتم: خدایا، تو می‌دانی خواسته و اراده مرا، پس به بهترین ادیان راهنماییم کن. به دلم آمد که به نزد حضرت رضا علیه السلام بروم. آمدم به مدینه و در خانه او ایستادم و به غلام گفتم: به آقایت بگو مردی از اهل عراق آمده است در خانه تو. پس صدای امام را شنیدم که فرمود: داخل شو ای عبد الله بن مغیره. پس داخل شدم. وقتی نگاه به من کرد، فرمود: خدا دعوت تو و هدایت تو را اجابت کرد و تو را به دینش راهنمایی نمود. پس گفتم: گواهی می‌دهم که تو حجت خدا و امین او بر خلقش هستی. «۲»

و سهل بن زیاد آدمی روایت کرده است که چون عبد الله بن مغیره کتابش را تألیف کرد، اصحابش را فرا خواند تا آن را در زاویه‌ای از زوایای مسجد کوفه بر آنها بخواند. و برادری داشت که مخالف او بود، چون برای شنیدن کتاب آماده شدند، برادرش آمد و نشست. عبد الله به آنها گفت: امروز بروید.

(۱) معجم رجال الحديث.

(۲) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۶

برادرش به او گفت: «اینها کجا می‌روند؟ من آمدم چون آنها آمدند.» چون برگشتند برادر عبد الله گفت: «ای برادر، من در خواب دیدم که ملائکه از آسمان فرود می‌آیند. پرسیدم که برای چه فرود می‌آید؟ گفتند نازل می‌شویم تا کتابی را که عبد الله بن مغیره تألیف کرده است بشنویم. پس من هم برای این آمدم، و من به سوی خدا توبه می‌کنم.» پس عبد الله به این جهت خوش حال شد.

«۱»

(۱)

۱۸۸. عبد الوهاب

معروف به ابن کثیر نه‌اوندی. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۱۸۹. عید نصری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۱۹۰. عید الله بن ابی عبد الله

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و از او سیّاری روایت کرده است. «۲»

(۴)

۱۹۱. عید الله بن اسحاق مدائنی

او از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و از او عمرو بن عثمان روایت کرده است. «۳»

(۱) معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۵۴.

(۲) رجال طوسی.

(۳) معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۷۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۷

(۱)

۱۹۲. عید الله بن عبد الله دهقان

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و از او علی بن ریان روایت کرده است. «۱»

(۲)

۱۹۳. عید الله بن علی بن عیید الله

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۱۹۴. عثمان بن رشید

از اصحاب امام رضا علیه السلام. از معروف بن خربوذ روایت نموده است و علی بن حدید از او روایت کرده است. «۲»

(۴)

۱۹۵. عثمان بن عیسی عامری کلابی

مکّنی به ابو عمرو. شیخ واقفیه و از سران آنها و یکی از وکلای مستبدین به اموال امام موسی بن جعفر علیه السلام. نصر بن صباح

گفته است: امام رضا علیه السلام در دست او مالی داشت، از پرداخت آن خودداری کرد، در نتیجه حضرت از او خشمگین شد. سپس عثمان بن عیسی توبه کرد و پول را برای امام فرستاد. و او از ابی حمزه روایت می‌کرد و در خواب دید که در حایر حسینی می‌میرد، منزلش را در کوفه رها کرد و در حایر سکونت گزید تا اینکه در آنجا درگذشت و همان جا دفن شد. او کتابهایی تصنیف کرده که از جمله آنها کتاب المیاه است.

ابن شهر آشوب او را از افراد مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام شمرده

(۱) همان مأخذ، ص ۸۲.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۸

است. و امام خوئی می‌گوید: بدون شک عثمان بن عیسی منحرف از حق و مخالف امام رضا علیه السلام بود و امامت او را نمی‌شناخت و اموالش را حلال دانسته و آن را به حضرت نپرداخت. و اما توبه او و برگرداندن اموال ثابت نشده است زیرا آن روایت نصر بن صباح است که به چیزی نیست. «۱»

(۱)

۱۹۶. عطیه بن رستم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او مجهول است.

(۲)

۱۹۷. عقبه بن رستم

شیخ او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۱۹۸. علی بن ابی ثور

اهل کوفه. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۱۹۹. علی بن احمد

ابن اشیم. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۵)

۲۰۰. علی بن ادريس

از اصحاب امام رضا علیه السلام. صدوق در مشیخه خود از او نام برده است. علی بن ادريس از امام رضا علیه السلام روایت نموده و

محمد بن سهل

(۱) همان مأخذ، ص ۱۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۲۹

از او روایت کرده است. «۱»

(۱)

۲۰۱. علی بن اسباط مفری

فرزند سالم فروشنده زطی (نوعی از سودانی‌ها و هندی‌ها)، مکئی به ابو الحسن، و از موثقین کوفه. او از فطحیه بود و بین او و علی بن مهزیار مکاتباتی در این باره بود. پس علی از فکر خود برگشت و به امامت امام جواد علیه السلام معتقد شد و از معتمدترین اشخاص و صادق‌ترین فرد از لحاظ لهجه بود. کتابی به نام الدلائل دارد. «۲»

(۲)

۲۰۲. علی بن جعفر

فرزند محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام، مکئی به ابو الحسن. او جلیل القدر بود و ایمان محکمی داشت و یکی از راویان نص بر امامت امام کاظم علیه السلام و از افراد مورد اعتماد آن حضرت بود، و راویان بعضی از علایم ایمان و استحکام در دینش را نقل کرده‌اند. ذیلاً بعضی از آنها بیان می‌شود:

(۳) ۱. علی بن جعفر گزارش داد برای ما و گفت: مردی که به نظر می‌رسید واقفی است به من گفت: راجع به برادرت ابو الحسن -

یعنی امام موسی کاظم علیه السلام - چه می‌گویی؟

من پاسخ دادم: او از دنیا رفت.

پرسید: چگونه فهمیدی؟

پاسخ دادم: دارایی او تقسیم شد، زانش شوهر کردند و امام بعد از او به منصب امامت رسید و ناطق بعد از او به نطق آمد.

(۱) همان مأخذ، ص ۲۷۶.

(۲) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۰

پرسید: ناطق بعد از او کیست؟

پاسخ دادم: پسرش ابو جعفر.

گفت: تو مردی کهنسالی و موقعیت بزرگی داری و پدرت جعفر بن محمد است، پس چرا این جملات را در باره این جوان (یعنی

حضرت رضا علیه السلام) می‌گویی؟

من به او گفتم: من تو را نمی‌بینم مگر یک شیطان.

سپس علی بن جعفر محاسنش را به دست گرفت و به سوی آسمان بلند کرد و گفت: من چه می‌توانم بکنم اگر خدا او را برای

امامت اهل می‌داند و این پیر مرد اهلیت آن را ندارد؟ امامت به دست خداست و اوست که از بندگان پاکش برمی‌گزیند و با زیادی

سن و غیره کاری ندارد.

(۱) ۲. ابو عبد الله الحسین فرزند امام موسی علیه السلام روایت کرده است که نزد امام جواد علیه السلام در مدینه بودم و نزد او علی بن جعفر و اعرابی از اهل مدینه نشسته بودند. پس اعرابی به من گفت: این جوان کیست؟ و به امام جواد اشاره کرد. پاسخ دادم: این وصی رسول الله صلی الله علیه و آله است.

اعرابی تعجب کرد و گفت: سبحان الله! رسول الله صلی الله علیه و آله دوست سال قبل در سال فلان و فلان در گذشت. چگونه او می تواند وصی رسول الله صلی الله علیه و آله باشد؟

ابو عبد الله الحسین موضوع را برای او توضیح داد و گفت: این وصی علی ابن موسی، و علی وصی موسی بن جعفر، و موسی وصی جعفر بن محمد، و جعفر وصی محمد بن علی، و محمد وصی علی بن الحسین، و علی وصی حسین بن علی، و حسین وصی علی بن ابی طالب، و علی وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

اعرابی وصیت امام جواد علیه السلام از پیامبر را شناخت. و امام فرستاده

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۱

بود به دنبال طیب که از او خون بگیرد، پس علی بن جعفر ایستاد و گفت: ای سید من، اجازه بده طیب با من شروع کند تا تیزی آهن رگ مرا ببرد قبل از تو.

عبد الله بن الحسین اعرابی را مورد خطاب قرار داد و گفت: این عمومی پدرش است.

چون طیب از کارش دست کشید، امام خواست خارج شود، پس علی بن جعفر با عجله خودش را رساند و کفشهای امام را مرتب کرد تا اینکه حضرت کفشهایش را پوشید، و این دلالت بر عمق ایمان او و شناختش نسبت به امام می کند و آنچه از منزلت عظیمی که نزد خدای متعال دارد.

(۱) ۳. محمد بن حسن بن عمیر روایت کرده است که نزد علی بن جعفر در مدینه نشسته بودم، و دو سال بود که نزد او بودم، و آنچه را که از برادرش - یعنی ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام - شنیده بودم می نوشتم، در این هنگام ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام داخل مسجد شد، یعنی مسجد النبی صلی الله علیه و آله، پس علی بن جعفر بدون کفش و ردا پرید و دست امام را بوسید و او را گرمی داشت. امام علیه السلام به او فرمود: عمو، بنشین که خدا تو را رحمت کند.

پس علی با ادب و خضوع پاسخ گفت: ای آقای من، چگونه بنشینم در حالی که تو ایستاده‌ای؟

وقتی علی بن جعفر به جای خود برگشت یارانش شروع به سرزنش او کردند به خاطر تعظیم به حضرت جواد علیه السلام، و گفتند: تو عمومی پدر او هستی و این کار را می کنی؟

و آنها نفهمیده بودند حقیقت امامت را و اینکه خدای متعال امام جواد علیه السلام را برگزیده است. پس علی در پاسخ آنها گفت: ساکت باشید وقتی که خدای عز و جل چنین می خواهد.

و علی ریشش را گرفت به سوی آسمان و گفت: خدا این پیرمرد را اهل

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۲

ندانست و این جوان را اهل آن دانست و امامت را در آنجایی که باید، قرار داد.

پس چگونه فضل آن را انکار کنم؟ پناه می برم به خدا از آنچه که شما می گوئید بلکه من بنده او هستم. «۱»

(۱)

۲۰۳. علی بن حدید بن حکیم

مدائنی، ازدی، ساباطی. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته و برقی او را از اصحاب امام رضا و جواد علیهما

السلام شمرده است. کشی به سندش از ابی علی بن راشد از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که ابو علی به امام گفت: فدایت شوم، اصحاب ما اختلاف کردند، آیا پشت سر اصحاب هشام بن حکم نماز بخوانم؟ امام علیه السلام فرمود: بر تو باد به علی بن حدید. گفتم: حرف او را قبول کنم؟ فرمود: بلی.

پس علی بن حدید را دیدم، گفتم: پشت سر اصحاب هشام بن حکم نماز بخوانیم؟ گفت: نه. این روایت - اگر درست باشد - دلالت بر موثق بودن علی بن حدید می‌کند، و مدح اوست.

(۲)

۲۰۴. علی بن الحسن بجلي كوفي

ابن رباط، مورد اعتماد. او یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام بود. از اوست کتاب الصلاة. «۲»

(۳)

۲۰۵. علی بن الحسين بن يحيى

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۳

(۱)

۲۰۶. علی بن سعيد مدائنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۲۰۷. علی سوید السائی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که مورد اعتماد است. کشی روایت کرده است که او به امام کاظم علیه السلام نامه نوشت وقتی که حضرت در زندان بود و از حال او و از جواب مسائلی که برای او نوشته بود پرسید. امام به او جواب داد در نامه‌ای که در بعضی فصلهای آن بعد از «بسم الله» آمده بود:

«حمد مخصوص خداوند علیّ عظیم است، آن که به عظمت او و نورش دل‌های مؤمنان را بینا می‌کند و به بزرگی و نورش جهل دشمنان را نسبت به او نشان می‌دهد و به عظمتش با کارهای مختلف و ادیان متفرق در جستجوی وسیله به سوی او هستند. از این رو مردم درست و نادرست و گمراه و هدایت شده و شنوا و کر و بینا و نابینا و حیران هستند. پس حمد مخصوص کسی است که شناساند و توصیف کرد دینش را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله. اما بعد: پس حالا - مردی هستی که خدا تو را به محبت مخصوص خاندان پیامبر مفتخر کرده است به آنچه به تو الهام نموده از درک و فهم تو در امر دینت به فضل آنها، و ارجاع امور به آنها، و خشود به آنچه که آنها گفتند.»

و در قسمت دیگری از این نامه آمده است:

«از آن کسی که انتظار اجابت داری از طریق ما به راه پروردگارت دعوت کن، و محصور نکن آنچه را که ما انجام دادیم، و آل محمد را دوست مدار. و اگر چیزی از ما به تو رسید و آن را به ما نسبت می‌دهند نگو این باطل است، حتی اگر خلاف آن را می‌دانی، زیرا تو نمی‌دانی چرا ما آن را گفته‌ایم و بر چه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۴

وجهی آن را توصیف کرده‌ایم. آنچه را که من به تو گفتم باور کن، و آشکار نکن آنچه را که از تو خواستم پنهان کنی. از واجب‌ترین حق برادرت این است که پنهان نکنی چیزی را که به نفع اوست نه از دنیا و نه از آخرتش.» (۱)
و در این نامه مطالب مهمی است که دلالت بر علو مکانت علی و عظمت منزلت او در نزد امام علیه السلام دارد.

(۱)

۲۰۸. علی بن سیف بن عمیره نخعی

اهل کوفه، غلام، مورد اعتماد. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و کتاب بزرگی دارد. (۲)

(۲)

۲۰۹. علی بن صاعد بربری

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و از او پرسش حسین روایت کرده است. (۳)

(۳)

۲۱۰. علی بن عبد الله بن عمران

او از امام رضا علیه السلام روایت نموده و از او سعد بن سندی روایت کرده است. (۴)

(۴)

۲۱۱. علی بن عبید الله

فرزند حسین بن علی بن الحسین علیه السلام، مکتبی به ابو الحسن،

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال نجاشی.

(۳) معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۶۶.

(۴) همان مأخذ، ص ۸۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۵

زاهدترین فرد در آل ابی طالب و عابدترین آنها در زمان خود. او از فداییان امام موسی و امام رضا علیهما السلام بود و با امامیه مخلوط شده بود. وقتی محمد بن ابراهیم بن طباطبا خواست ابو السرایا با او بیعت کند بعد از او وی امتناع ورزید و کار را به محمد بن محمد بن زید واگذار کرد. کتابی در حج دارد که تمام آن را از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است. (۱)

بن محمد بن زید واگذار کرد. کتابی در حج دارد که تمام آن را از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است. (۱)

(۱) کشی روایت کرده است که در کتاب محمد بن حسن بن بندار به خط او خواندم که محمد بن یحیی عطار حدیث کرد مرا، گفت: احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم از سلیمان بن جعفر حدیث کرد، گفت: علی بن عبید الله ابن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: دوست داشتم که بر علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شوم و بر او سلام کنم. گفتم:

چه شد که این کار را نکردی؟ گفت: جلال و هیبت او و ترس از او. سلیمان گفت: ابو الحسن علیه السلام به بیماری سبکی مبتلا شد و مردم از او عیادت کردند. علی بن عبید الله را دیدم، گفتم: چه کار می‌کنی؟ ابو الحسن علیه السلام کسالت مختصری دارد و مردم از او عیادت می‌کنند. اگر بخواهی، امروز بر او وارد شو. پس به نزد حضرت رضا علیه السلام آمد و حضرت با احترام او را پذیرفت و از این رو علی بن عبید الله سخت خوش حال شد. سپس علی بن عبید الله بیمار شد و ابو الحسن علیه السلام از او عیادت کرد، و من با او بودم.

پس نشست تا هر کس در خانه بود خارج شد. چون ما خارج شدیم کنیزی به من خبر داد که ام سلمه زن علی بن عبید الله پشت پرده بود و نگاه می‌کرد به حضرت. چون حضرت خارج شد آن زن آمد و خود را روی جایی که حضرت رضا علیه السلام نشسته بود انداخت و آنجا را بوسید و آن را مسح می‌کرد.

(۱) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۶

سلیمان گفت: سپس وارد بر علی بن عبید الله شدم و او از آنچه ام سلمه انجام داده بود به من خبر داد و من هم آن را به ابو الحسن خبر دادم. پس حضرت فرمود: ای سلیمان بن علی، عبید الله و همسرش و فرزندش از اهل بهشت‌اند. ای سلیمان، فرزندان علی و فاطمه وقتی خدا این امر - یعنی امامت را - به آنها شناساند مانند سایر مردم نیستند. (۱)

(۱)

۲۱۲. علی بن عثمان بن رزین

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۲۱۳. علی بن علی بن رزین خزاعی

او برادر دعبل است. کتاب بزرگی از امام رضا علیه السلام دارد. اسماعیل ابن علی از پدرش روایت کرده است که گفت: پدرم در سال ۲۷۲ مرا حدیث کرد و گفت که ابو الحسن الرضا علیه السلام به طوس در سال ۱۹۸ مرا حدیث کرد و گفت که ما از طریق بصره می‌آمدیم و داخل بصره شدیم، با بیماری عبد الرحمن بن مهدی مواجه شدیم. چند روزی در آنجا ماندیم، عبد الرحمن درگذشت و ما بر جنازه و نماز بر او حاضر شدیم. من و برادرم دعبل بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدیم و در آنجا تا سال ۲۰۰ هجری ماندیم و بعد به سوی قم خارج شدیم پس از آنکه حضرت رضا به برادرم دعبل خلعت داد پیراهن ابریشمی سبز و یک انگشتر که نگین آن عقیق بود و درمهایی از سکه‌های رضوی، و به او گفت: ای دعبل، از قم برو، همانا تو از آن بهره‌مند خواهی شد. و به او گفت: این پیراهن را حفظ کن که در آن هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در آن هزار ختم قرآن کرده‌ام.

(۱) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۷

اسماعیل گفت: پدرم در سال ۱۷۲ هجری متولد شد و در سال ۲۸۳ هجری درگذشت و عمر او ۱۱۱ سال بود. و عمویم دعبل در سال ۱۴۸ هجری در زمان خلافت منصور متولد شد و امام موسی علیه السلام را دید و امام رضا علیه السلام را ملاقات نمود و در سال ۲۴۵ هجری زمان متوکل از دنیا رفت. «۱»

(۱)

۲۱۴. علی بن فضل واسطی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته و برقی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام شمرده و صدوق او را صاحب امام رضا علیه السلام توصیف کرده است. «۲»

(۲)

۲۱۵. علی بن مهدی

فرزند صدقه الرقی، مکنی به ابو الحسن. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده که از او روایت کرده است. نجاشی می گوید که او کتابی از رضا علیه السلام دارد. «۳»

(۳)

۲۱۶. علی بن مهزیار اهوازی

اشاره

مکنی به ابو الحسن، دورقی الاصل. از علمای معروف و از بزرگان فقهاست. از امام رضا علیه السلام روایت نموده و نیز از امام ابی جعفر الجواد علیه السلام، و از هواداران و نماینده او بود و همچنین از فداییان و نمایندگان امام هادی علیه السلام بود و از بندگان متقی بود، و راویان می گویند که وقتی

(۱) همان مأخذ.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۲۵.

(۳) غیبت شیخ طوسی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۸

خورشید طلوع می کرد او سجده می نمود و سر از سجده بر نمی داشت تا اینکه هزار نفر از برادرانش را دعا می کرد به آنچه که برای خود دعا کرده بود، و بر پیشانی او جای سجده چون زانوی شتر بود.

(۱)

نامه‌های امام جواد (ع) به او:

امام جواد ابو جعفر علیه السلام نامه‌هایی چند برای او فرستاد که در آنها از او تمجید و تقدیر شده و او را بزرگ داشته بود، از آن جمله است:

(۲) ۱. امام جواد علیه السلام این نامه را برای او فرستاد که در آن بعد از «بسم الله» آمده است:

«ای علی، خدا به تو پاداش نیک عطا فرماید و تو را در بهشتش جای دهد و خواری دنیا و آخرت را از تو بازدارد، و خدا تو را با ما محشور گرداند. ای علی، من تو را آزمودم و در نصیحت و طاعت و خدمت و احترام تو کوشیدم، و قیام کردم به آنچه که بر تو واجب بود. پس اگر بگویم مانند تو را ندیدم امیدوارم که صادق باشم. خدا پاداش تو را بهشت فردوس قرار دهد، و کار تو بر من مخفی نیست و نه خدمت تو در گرما و سرما و شب و روز. از خدا درخواست می‌کنم وقتی همه خلایق را در روز قیامت جمع کرد رحمتی به تو ببخشد که دیگران بر آن غبطه خورند، همانا او شنونده دعاست.» (۱)

امام در این نامه ستایش آمیز از موقعیت این عالم صالح تمجید نموده است که از لحاظ تقوا و صلاح و ولای ائمه هدی علیهم السلام به درجه بالایی دست یافته بود.

(۳) ۲. و از بین نامه‌هایی که امام به او نوشته این نامه است که بعد از نام خدا

(۱) غیبت شیخ طوسی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۳۹

آمده است:

«از خدا درخواست می‌کنم که تو را از پیش رو و پشت سر حفظ کند و در هر وضعی که هستی، خوش حال باش که من امیدوارم خدا شر دشمن را از تو حفظ کند و از خدا خواستارم که برای تو خیر قرار بدهد. آنچه را که قصد داری در روز یکشنبه انجام بدهی تا روز دوشنبه به تأخیر بینداز ان شاء الله.

خدا در سفرت همراه تو باشد و تو را در بین فامیلت جانشین کند و امانات تو را بپردازد و تو را به قدرت خودش سالم نگه دارد.» (۱)

(۱) ۳. و فرستاد امام جواد علیه السلام این نامه را که در آن بعد از نام خدا آمده است:

«نامه‌ات به من رسید و آنچه را که در آن نوشته بودی فهمیدم، و مرا سرشار از شادی کردی، خدا تو را شاد کند. و من امیدوارم از خدای کافی و دافع که تو را از مکر هر مکاری حفظ کند ان شاء الله تعالی.» (۲)

این بود بعضی از نامه‌هایی که امام جواد علیه السلام برای علی بن مهزیار فرستاده بود که حکایت از علو مقام علی و جلالت شأن او و اهمیتی می‌کند که امام علیه السلام برای او قائل بود.

(۲)

تألیفات او:

و علی بن مهزیار مجموعه کتابهایی تألیف کرده که بیشتر آنها در فقه اسلامی است و از بین آنها این کتب است: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب التفسیر، کتاب الفضائل، کتاب العتق و التدبیر، کتاب التجارات و الاجارات، کتاب المکاسب، کتاب المثالب، کتاب الدعاء،

(۱) رجال کشی.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۰

کتاب التجمال و المروءة، کتاب المزار، کتاب الرد علی الغلاة، کتاب الوصایا، کتاب الموارث، کتاب الخمس، کتاب الشهادات، کتاب فضائل المؤمنین و برهم، کتاب الملاحم، کتاب التقیه، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب الزهد، کتاب الاشریه، کتاب النذور و الایمان و الکفارات، کتاب الحروف، کتاب القائم، کتاب البشارات، کتاب الانبیاء، و کتاب النوادر. «۱» اینهاست بعضی از تألیفات علی بن مهزیار که نشانگر قدرت علمی او است و آنچه که از فضل بهره‌مند بوده است.

(۱)

۲۱۷. علی بن یحیی

مکتبی به ابو الحسن. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۲۱۸. علی بن یونس بن بهمن

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۲۱۹. عمار بن یزید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است و از او حسن و حسین فرزندان سعید روایت کرده‌اند.

(۴)

۲۲۰. عمر بن زهیر جزری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۱

(۱)

۲۲۱. عمرو بن فرات

کاتب بغدادی. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا شمرده و اضافه کرده است که او فعال بود. و در بعضی کتب نقل شده که او دربان امام بوده است.

(۲)

۲۲۲. عمرو بن سعید مدائنی

مورد اعتماد است، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و کتابی دارد که جماعتی از آن روایت کرده‌اند. «۱»
(۳)

۲۲۳. عیسی بن عثمان

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او ناشناخته است.
(۴)

۲۲۴. عیسی بن عیسی

متکلم، غلام بنی عامر، اهل کوفه. او واقفی بود. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۵)

۲۲۵. عیسی بن عثمان

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او ناشناخته است.

(۱) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۲
(۱)

۲۲۶. فضاله بن ایوب

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده است که او عربی ازدی است.
نجاشی گفته است که او از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است، در حدیثش مورد اعتماد و در دینش مستقیم بود و کتابی در نماز دارد. «۱»
(۲)

۲۲۷. فضل بن سنان نیشابوری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او وکیل امام بوده است.
(۳)

۲۲۸. فضل بن سهل

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲، ص ۲۴۲ ۲۲۸. فضل بن سهل ص: ۲۴۲
الرئاستین. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. او از دشمن‌ترین دشمنان امام رضا علیه السلام بود و او و برادرش مأمون را وادار به کشتن امام رضا علیه السلام کردند. «۲»
و شاعر در باره فضل و برادرش حسن گفته است:

تقول حلیتی لما رأتنی اشد مطیتی من بعد حل
 ابعده الفضل ترحل المطایاقلت نعم الی الحسن بن سهل همسرم وقتی مرا دید که بعد از اینکه مرکبم را رها کرده بودم دوباره آن را
 آماده می‌کنم، گفت: آیا بعد از فضل، شتران به جای دیگری کوچ می‌کنند؟ پس گفتم: آری، به سوی حسن بن سهل.

(۱) رجال نجاشی.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۳۱۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۳
 (۱)

۲۲۹. قاسم بن اسباط

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او ناشناخته است.
 (۲)

۲۳۰. قاسم بن فضیل

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و ابن ابی عمیر از او روایت کرده است. «۱»
 (۳)

۲۳۱. قاسم بن یحیی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. او کتابی در باره روش امام امیر المؤمنین علیه السلام دارد.
 (۴)

۲۳۲. محسن بن احمد قیسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. او کتابی دارد.
 (۵)

۲۳۳. محمد بن ابی جریر قمی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن علی جعفی از او روایت کرده است. «۲»

(۱) همان مأخذ، ج ۱۴، ص ۳۸.

(۲) معجم رجال الحدیث، ص ۲۴۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۴
 (۱)

۲۳۴. محمد بن ابی عباد

او به شنیدن غنا و خوردن خمر شهرت داشت. از امام رضا علیه السلام راجع به شنیدن غنا سؤال کرد، امام در پاسخ فرمود: مردم حجاز عقیده‌ای در باره آن دارند، و این از درجه اعتبار ساقط است و باطل و لهو است. آیا قول خدای متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا «۱»؟ «۲»

(۲)

۲۳۵. محمد بن ابی عمیر ازدی

مکتبی به ابو احمد، یکی از غلامان مهلب بن ابی صفره. اصلیتش از بغداد بود و در آنجا زندگی می‌کرد. امام موسی علیه السلام را ملاقات کرد و از او حدیث شنید که در بعضی از آنها امام او را با کنیه مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «ای ابا محمد»، و از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. نزد شیعه و سنی جلیل القدر و عظیم المنزلت بود. جاحظ در کتاب البیان و التبیان درباره‌اش گفته است که «یکی از سران مهم رافضه بود». و در زمان رشید مجبوس شد. گفته شده به خاطر اینکه قضاوت را رد کرد، و گفته شده بلکه به دلیل اینکه شیعه و از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. «۳»

کشی به سندش از فضل بن شاذان روایت کرده است که گفت: داخل عراق شدم، دیدم یک نفر رفیقش را مورد عتاب قرار داده و می‌گوید: تو مردی هستی که زن و بچه داری و احتیاج داری برای آنها کار بکنی و من خاطر جمع نیستم که برای طول سجودت چشمهایت را از دست بدهی. پس چون زیاد شد این مطلب، گفت: اگر قرار باشد چشمی بر اثر سجود از بین برود باید چشم

(۱) فرقان / ۷۲.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۸۳.

(۳) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۵

ابن ابی عمیر از بین رفته باشد. چه گمان داری در باره مردی که سجده می‌کند سجده شکر، بعد از نماز صبح، و سرش را تا بعد از ظهر از سجده بر نمی‌دارد؟

(۱) و فضل روایت کرده است که: روزی پدرم دست مرا گرفت و به نزد ابن ابی عمیر برد. از حجره‌ای بالا- رفتیم که وی در آنجا بود و اطرافش عده‌ای از بزرگان بودند که او را احترام می‌کردند و بزرگ می‌داشتند. پس گفتم: این کیست؟ پدرم گفت: ابن ابی عمیر است، گفتم: مرد صالح و عابد؟ گفت: بلی.

فضل روایت کرده است که به دستور هارون به ابن ابی عمیر یکصد و بیست ضربه شلاق زده شد به علت تشیع او، و مجری آن سندی بن شاهک بود، و یکصد و بیست و یک هزار درهم پرداخت تا نجات یافت. گفتم: آیا متمول بوده است؟ گفت: بلی، شاید پنج هزار درهم پرداخته است. «۱»

کتابهای بسیاری تألیف کرد. ابن بطه برای او ۹۴ کتاب ذکر کرده است که از جمله آنهاست: کتاب النوادر، کبیر حسن، کتاب الاستطاعة و الافعال، کتاب الرد علی اهل القدر و الجبر، کتاب الامامة، کتاب البداء، کتاب المتعه، مسائله للامام الرضا علیه السلام و غیر آن. «۲»

خدا رحمت کند محمد بن ابن ابی عمیر را که از بزرگان شیعه و از افراد سرشناس و از مجاهدین آنها بود.

(۲)

۲۳۶. محمد بن احمد بن غیلان

اهل کوفه و غلام بود. او دارای کتاب و مورد اعتماد است. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۶

(۱)

۲۳۷. محمد بن اسحاق بن عمار صیرفی کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. کلینی به سندش از محمد بن اسحاق روایت کرده است که گفت: به ابو الحسن اول- یعنی امام موسی کاظم علیه السلام- گفتم: آیا مرا راهنمایی نمی‌کنی که از چه کسی دینم را اخذ کنم؟ در پاسخ فرمود: این پسر من علی است. پدرم دست مرا گرفت و وارد شدیم به سر قبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَوَسَلِهِ و گفت: ای پسر، خدای عزّ و جل هر گاه قولی داد به قولش عمل می‌کند. «۱»

شیخ مفید وی را از خاصان امام کاظم علیه السلام و از افراد مورد اعتماد آن حضرت و از اهل ورع و علم و فقه از شیعیان او شمرده است. «۲»

(۲)

۲۳۸. محمد بن اسحاق

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است و کشی به سندش از یزید بن اسحاق برادر محمد روایت می‌کند و او برترین کس در این امر بود، گفت: یک بار برادرم احمد با من مجادله کرد و او مؤمن بود، چون کلام بین من و او به طول انجامید به او گفتم: اگر رهبر شما در چنان منزلتی است که تو می‌گویی پس، از او بخواه که از خدا درخواست کند مرا به قول شما برگرداند. گفت: محمد به من گفت: پس بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدم و به او گفتم: فدایت شوم، برادری دارم که از من بزرگتر است و معتقد به زنده بودن پدر تو است، و من زیاد با او مناظره کرده‌ام، یک روز به من گفت: از صاحب بخواه که اگر در چنان مقامی هست که تو می‌گویی، از خدا بخواهد که مرا به قول شما برگرداند. من دوست دارم که خدا را برای او بخوانی. گفت:

پس

(۱) اصول کافی.

(۲) الارشاد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۷

ابو الحسن علیه السلام رو به سوی قبله نمود و ذکر کرد آنچه را که خدا خواست بگوید، سپس فرمود: «خدایا، شنوایی و بینایی و تمام قلبش را بگیر تا به سوی حق برگردد.» و این را می‌گفت و دست راستش به سوی آسمان بلند بود. یزید ابن اسحاق گفت:

وقتی او (محمد بن اسحاق) برگشت به نزد من و آنچه را که اتفاق افتاده بود برای من گفتم، به خدا کمی بعد از آن من دین واقعی را باور کردم. «۱»

(۱)

۲۳۹. محمد بن اسلم

طبری جبلی. اصل او از کوفه بود و در طبرستان تجارت می‌کرد و می‌گویند غلو می‌کرده و حدیث او فاسد است. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. «۲»

(۲)

۲۴۰. محمد بن اسلم طوسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. وی از راویان حدیث معروف به سلسله الذهب است.

(۳)

۲۴۱. محمد بن اسماعیل بن بزيع

غلام ابی جعفر منصور، از صلحای شیعه و مورد اعتماد آنها. امام رضا علیه السلام به او فرمود: برای خدای متعال در دربار ستمکاران کسی است که خدا برهان را برای او روشن کرده و او را در مملکت قدرت داده که به وسیله او ستم را از اولیای خودش دفع کند و به وسیله او امور مسلمین را اصلاح نماید. مؤمنین برای رهایی از ضرر به اینها پناه می‌برند و برای نجات از ظلم،

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۸

صاحبان حاجت به آنها رو می‌کنند، و به سبب اینها خدای متعال ترس را در خانه ستم از مؤمنین می‌برد، و آنها امنای خدا در روی زمین هستند، و آنها کسانی هستند که با نورشان روز قیامت روشن می‌شود، و نور آنها برای اهل آسمانها مانند نور در است برای اهل زمین، و به خدا آنها برای بهشت خلق شده‌اند و بهشت برای آنها خلق شده است و من تبریک می‌گویم به آنها، و اگر هر یک از شما بخواهد، به همه آنها می‌رسد.

محمد پرسید: خدا مرا فدایت گرداند، برای چه؟

امام علیه السلام فرمود: او اسما با آنهاست- یعنی با حکومت ستمکار- و بنا بر این او ما را خوش حال می‌کند از طریق مسرور کردن مؤمنین از شیعیان ما، پس تو از آنها باش ای محمد. «۱»

(۱) و حسین بن خالد صیرفی روایت کرده است که نزد امام رضا علیه السلام بودیم و جماعتی بودیم، نام محمد بن اسماعیل بن بزيع به میان آمد، امام علیه السلام به اصحابش فرمود: دوست داشتم در بین شما کسی مانند او باشد. «۲»

و مجموعه‌ای از کتاب تألیف کرده است از جمله: کتاب ثواب الحج و کتاب الحج. «۳»

محمد بن اسماعیل از امام جواد علیه السلام درخواست کرد که دستور بدهد پیراهنی از خود را برای او بفرستد تا آن را کفن خویش کند. امام پیراهنی برای او فرستاد. پس سؤال کرد: با آن چه کار کنم؟ امام علیه السلام فرمود:

دکمه‌هایش را بردار. «۴»

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۰۷.

(۲) همان مأخذ.

(۳) رجال نجاشی.

(۴) معجم رجال الحدیث.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۴۹

(۱)

۲۴۲. محمد بن اورمه قمی

مکئی به ابو جعفر. قمی‌ها او را متهم به غلو کردند و کسی را فرستادند او را بکشد، چون دیدند نماز می‌خواند رهایش کردند. ابن غضائری گوید: قمی‌ها او را به غلو متهم کردند، و حدیث او پاک است و فسادی در آن نیست، و در آنچه به او نسبت می‌دهند من چیزی ندیدم که نفس را مضطرب کند مگر اوراقی در تفسیر باطن که در خور حدیث نیست و گمان می‌کنم به نام او جعل کرده‌اند، و نوشته‌ای را دیدم از جانب ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام در پیراهنی در براءت وی از آنچه که به او تهمت می‌زدند. «۱»

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

کتابهای بسیاری تألیف کرده است که صحیح هستند مگر کتابی که آن را به او نسبت دهند در ترجمه تفسیر باطن که مختلط است.

«۲»

(۲)

۲۴۳. محمد بن بحر

برادر مغلس. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۲۴۴. محمد بن جذاعة فارسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۲۴۵. محمد بن جعفر عنبی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) همان مأخذ، ج ۱۵، ص ۱۳۰.

(۲) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۰

(۱)

۲۴۶. محمد بن جعفر مقنانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۲۴۷. محمد بن جمهور

نجاشی گفته است: محمد بن جمهور قمی ضعیف الحدیث، فاسد المذهب.

بعضی چیزها در باره او گفته‌اند که کسی جز خدا بزرگی آن را نمی‌داند. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. کتابهایی دارد

از جمله: کتاب الملاحم الکبیر، کتاب نوادر الحج، و کتاب ادب العلم. «۱»

ابن غضائری گفته است: او غلوکننده است و فاسد الحدیث. حدیث او نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که در آن محرمات خدای

عزّ و جل را حلال کرده بود. «۲»

(۳)

۲۴۸. محمد بن الحسن

فرزند زیاد میثمی اسدی. او غلام امامان بود. کنیه‌اش ابو جعفر است. او مورد اعتماد و شخص برجسته‌ای است. از امام رضا علیه

السلام روایت کرده است و کتابی دارد. «۳»

(۴)

۲۴۹. محمد بن الحسین بن یزید

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و علی بن اسباط از او روایت کرده است. «۴»

(۱) رجال نجاشی.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۸.

(۳) رجال نجاشی.

(۴) رجال طوسی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۱

(۱)

۲۵۰. محمد بن حمزه

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۲۵۱. محمد بن خالد برقی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

در حدیث ضعیف بود و در ادب دستی داشت و اخبار و علوم عرب را خوب می‌شناخت. کتابهایی دارد از جمله: کتاب التنزیل و التعبیر، کتاب یوم و لیل، کتاب التفسیر، کتاب مکة و المدینة، کتاب حروب الاوس و الخزرج، کتاب العلل، کتاب فی علم الباری، و کتاب الخطب. «۱»

(۳)

۲۵۲. محمد بن خطیب اهوازی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۲۵۳. محمد بن راشد

او بابی برای امام رضا علیه السلام بود. «۲»

(۵)

۲۵۴. محمد بن زید رازمی

او خادم امام رضا علیه السلام بود. «۳»

(۱) رجال نجاشی.

(۲) معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۸۹.

(۳) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۲

(۱)

۲۵۵. محمد بن زید طبری

کوفی الاصل. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن منبج و مروک بن عبید از او روایت کرده‌اند. «۱»

(۲)

۲۵۶. محمد بن سالم قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۲۵۷. محمد بن سلیمان دیلمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۲۵۸. محمد بن سماعه صیرفی کوفی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. او مورد اعتماد و یکی از برجستگان شیعه بود. از کتابهای اوست:

کتاب الوضوء، کتاب الحيض، کتاب الصلاة، و کتاب الحج. «۲»

(۵)

۲۵۹. محمد بن سنان زاهری

مکئی به ابو جعفر. از امام رضا علیه السلام روایت کرده و در حدیث جدا ضعیف است و اعتمادی به او نیست و به روایتی که او تنها

بیان کرده توجهی نمی‌شود. محمد بن عیسی روایت کرده است که با صفوان بن یحیی در کوفه در منزلی بودیم که محمد بن سنان

بر ما وارد شد. صفوان گفت: «این ابن سنان

(۱) معجم رجال الحدیث، ص ۱۱۱.

(۲) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۳

است که بیش از یک بار در اشتباه افتاد. ما برای او نقل کردیم تا از ما تبعیت کرد.» و این دلالت می‌کند بر اضطراب او که از او بر

طرف شده است. کتابهایی تصنیف کرده که از جمله آنهاست: کتاب الطرائف، کتاب الاظله، کتاب المکاسب، کتاب الحج، کتاب

الصيد و الذبائح، کتاب الشراء و البيع، کتاب الوصیة، و کتاب النوادر.

در سال ۲۲۶ هجری وفات کرد و آقای خوئی او را مورد اعتماد دانسته و گفته است او از پیروان و از جمله آنهایی بود که دین خود

را با دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست، و این ممدوح است. پس اگر چیزی برای او از مخالفت ثابت شده بود از

بین رفت و معصوم علیه السلام از او راضی شده است و به این خاطر شیخ طوسی او را ستایش کرده و روش او را خوب شمرده

است. «۱»

(۱)

۲۶۰. محمد بن سهل اشعری

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و از گروهی، و از او گروهی روایت کرده‌اند. «۲»

(۲)

۲۶۱. محمد بن سهل بجلي رازی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۲۶۲. محمد بن سهل بن اليسع اشعری قمی

از امام رضا علیه السلام و ابی جعفر امام جواد علیهما السلام روایت نموده

(۱) معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۷۷.

(۲) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۴

است و کتابی دارد. «۱»

(۱)

۲۶۳. محمد بن صدقه عنبری

اهل بصره، مکتبی به ابو جعفر. از امام ابی الحسن موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام روایت کرده است و کتابی از امام موسی

بن جعفر علیه السلام دارد. «۲»

(۲)

۲۶۴. محمد بن عبد الله اشعری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۲۶۵. محمد بن عبد الله الصیقل

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است. «۳»

(۴)

۲۶۶. محمد بن عبد الله الصیقل ازدی

برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۵)

۲۶۷. محمد بن عبد الله

فرزند عمرو بن سالم الصفار. کتاب بزرگ طبقه‌بندی شده‌ای دارد مانند کتاب حلبی. او از امام رضا علیه السلام روایت کرده است.

«۴»

(۳) معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۱۸۵.

(۴) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۵.

(۱)

۲۶۸. محمد بن عبد الله

فرزند عیسی اشعری قمی. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۲۶۹. محمد بن عبد الله خراسانی

خادم امام رضا علیه السلام بود و از او روایت می‌کرد. «۱»

(۳)

۲۷۰. محمد بن عبد الله طاهری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۲۷۱. محمد بن عبد الله طهوری

برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. «۲»

(۵)

۲۷۲. محمد بن عبد الله قمی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن محمد بن ابی نصر از او روایت کرده است. «۳»

(۶)

۲۷۳. محمد بن عبد الله مدائنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۸۳.

(۲-۳) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۶.

(۱)

۲۷۴. محمد بن عبید

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و علی بن سیف از او روایت کرده است. «۱»
(۲)

۲۷۵. محمد بن عبید الله

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن محمد بن ابی نصر از او روایت کرده است. «۲»
(۳)

۲۷۶. محمد بن عبید الله همدانی

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است. «۳»
(۴)

۲۷۷. محمد بن عبیده

از امام ابی الحسن علیه السلام روایت نموده و ابراهیم بن محمد همدانی از او روایت کرده است. «۴»
(۵)

۲۷۸. محمد بن عرفه

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) همان مأخذ، ص ۲۹۶.

(۲) همان مأخذ، ص ۲۹۸.

(۳) همان مأخذ.

(۴) همان مأخذ، ص ۳۰۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۷
(۱)

۲۷۹. محمد بن علی

فرزند حسین بن زید بن الحسین علیه السلام. کتابی دارد که در آن از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. «۱»
(۲)

۲۸۰. محمد بن علی بن جعفر

برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۲۸۱. محمد بن علی همدانی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و محمد بن هاشم و گروهی از او روایت کرده‌اند. «۲»

(۴)

۲۸۲. محمد بن عمار بن اشعث نهدی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۵)

۲۸۳. محمد بن عماره

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و سعد بن سعد از او روایت کرده است. «۳»

(۶)

۲۸۴. محمد بن عمر بن یزید

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن جهم از او روایت کرده

(۱) رجال نجاشی.

(۲) معجم رواة الحديث.

(۳) معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۶۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۸

است. «۱»

(۱)

۲۸۵. محمد بن عمر

فرزند یزید بیاع السابری (فروشنده لباسهای زیبا). شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام نامیده است.

(۲)

۲۸۶. محمد بن عمر ساباطی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده است و احمد بن ابی نصر از او روایت کرده است. «۲»

(۳)

۲۸۷. محمد بن عمر کناسی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۲۸۸. محمد بن عمرو الزیات

ابن سعد. از امام رضا علیه السلام روایت کرده و کتاب او مورد اعتماد است. «۳»

(۵)

۲۸۹. محمد بن عیسی بن یقظین

غلام اسد بن خزیمه، مکتبی به ابو جعفر، بزرگوار نزد شیعه، مورد اعتماد و گرامی، کثیر الروایت و دارای تألیفات نیکو. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. کتابهای بسیاری تألیف کرده که از جمله

(۱) همان مأخذ، ص ۷۷.

(۲) همان مأخذ، ص ۸۰.

(۳) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۹

آنهاست: کتاب الامامه، کتاب الواضح المكشوف فی الرد اهل الوقوف، کتاب المعرفة، کتاب بعد الاسناد، کتاب قرب الاسناد، کتاب الوصایا، کتاب اللؤلؤ، کتاب المسائل المحرمة، کتاب الضیاء، کتاب ظرائف، کتاب التجمل و المروءة، کتاب الفیء و الخمس، کتاب الرجال، کتاب الزکاة، کتاب ثواب الاعمال، و کتاب النوادر. «۱»

(۱)

۲۹۰. محمد بن عیسی قمی

از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده و مروک بن عبید از او روایت کرده است. «۲»

(۲)

۲۹۱. محمد بن فرات جعفی

او دروغگو و منحرف از حق بود. بر امام رضا علیه السلام دروغ می‌بست.

حضرت به یونس شکایت کرد، پس فرمود: ای یونس، آیا نمی‌بینی محمد بن فرات را و آنچه از دروغ که به من نسبت می‌دهد؟ یونس گفت: خدا او را دور گرداند و بدبخت کند. پس امام علیه السلام فرمود: خدا با او این کار را خواهد کرد و حرارت آهن را به او خواهد چشانید همان گونه که چشانید به آن کسی که قبل از او بود و دروغ بر ما می‌بست. ای یونس، من این را گفتم تا اصحاب ما از او دوری کنند، و به آنها دستور می‌دهم که بر او لعنت کنند و از او بیزاری بجویند که خدا از او بیزار است. «۳»

علی بن اسماعیل میثمی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: محمد بن فرات مرا اذیت کرد، خدا او را اذیت کند و به او سوزش آهن را بچشانند. او مرا آزار داد، خدا لعنتش کند. او مرا

(۱) همان مأخذ.

(۲) معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۱۳۶.

(۳) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۰

آزرد همان گونه که ابو الخطاب- که لعنت خدا بر او باد- جعفر بن محمد علیه السلام را آزار داد، و دروغ نبست بر ما خطابی آن گونه که محمد بن فرات بر ما دروغ بست. قسم به خدا هیچ کس نیست که بر ما دروغ بندد مگر اینکه خدا به او حرارت آهن را می‌چشاند. «۱»

محمد بن فرات بعد از دعای امام درنگ نکرد مگر مدت کمی، تا اینکه ابراهیم بن شکله او را به بدترین وجهی کشت. «۲»
(۱)

۲۹۲. محمد بن فرج رنجی

مورد اعتماد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. وی سخت دوستدار ائمه هدی علیهم السلام بود و ارتباط محکمی با آنها داشت و مکاتباتی با آنها داشته که کشی در معرفی او و شرح حالش بیان می‌کند.
(۲)

۲۹۳. محمد بن فضل ازدی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۳)

۲۹۴. محمد بن فضل بن عمر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۴)

۲۹۵. محمد بن فضیل صیرفی

متهم به غلو است و کتابی دارد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱-۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۱
(۱)

۲۹۶. محمد بن فیض مدائنی

غلام عمر بن خطاب. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. «۱»
(۲)

۲۹۷. محمد بن قاسم بن فضیل

از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت نموده است و گروهی از او روایت کرده‌اند. «۲»
(۳)

۲۹۸. محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و برقی از او روایت کرده است. «۳»
(۴)

۲۹۹. محمد بن قاسم بوشجانی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۵)

۳۰۰. محمد بن کعب قرطی

او کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به وی گفت: ای محمد، با رفتاری که با اولاد من انجام دادی مرا خوش حال کردی در دنیا. محمد پرسید: اگر آنها را ترک کنم چه کاری باید بکنم؟ حضرت فرمود: بناچار در آخرت از من پاداش می‌گیری. در پیش روی حضرت ظرفی از

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۷۷.

(۲) همان مأخذ.

(۳) همان مأخذ، ج ۱۷، ص ۱۷۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۲

خرمای صیحانی بود و من درخواست کردم مقداری از آن را به من بدهد حضرت مقداری از آن را به من داد و من آن را شمردم، هیجده دانه بود، پس تعبیر کردم که هیجده سال دیگر زنده هستم و این را فراموش کردم. یک روز ازدحام مردم را دیدم، پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده است. پس رفتم دیدم همان جایی که پیامبر نشسته بود نشسته است و طبقی خرما هم نزد اوست. از آن خرما درخواست کردم، مقداری به من داد، چون شمردم هیجده عدد بود. پس گفتم: بیشتر بده. فرمود: اگر جدم اضافه تر داده بود من هم می‌دادم. «۱»

(۱)

۳۰۱. محمد بن کلب اشعری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۲)

۳۰۲. محمد بن منصور بن الإبرد نخعی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۳)

۳۰۳. محمد بن منصور اشعنی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است و اضافه کرده که او را نشناخته است.
(۴)

۳۰۴. محمد بن منصور اشعری

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) همان مأخذ، ص ۱۹۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۳
(۱)

۳۰۵. محمد بن منصور بن نصر خزاعی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۲)

۳۰۶. محمد بن منصور کوفی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و محمد بن سعد از او روایت کرده است. «۱»
(۳)

۳۰۷. محمد بن یحیی بن حبیب

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن یحیی از او روایت کرده است. «۲»
(۴)

۳۰۸. محمد بن یحیی ساباطی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و صفوان از او روایت کرده است. «۳»
(۵)

۳۰۹. محمد بن یزید طبری

از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. «۴»

(۶)

۳۱۰. محمد بن یونس بن عبد الرحمن

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) همان مأخذ، ص ۳۱۲.

(۲) همان مأخذ، ج ۱۸، ص ۲۷.

(۳) همان مأخذ، ص ۴۴.

(۴) همان مأخذ، ص ۵۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۴

(۱)

۳۱۱. محمد مولی الرضا

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۳۱۲. مرزبان

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و سعد بن سعد از او روایت کرده است. «۱»

(۳)

۳۱۳. مرزبان بن عمران اشعری قمی

از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و کتابی دارد. «۲»

(۴)

۳۱۴. مروان بن یحیی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که ناشناخته است.

(۵)

۳۱۵. مروک بن عبید

از امام رضا علیه السلام روایت نموده است و جماعتی از او روایت کرده‌اند. «۳»

(۶)

۳۱۶. مسافر

غلام امام رضا علیه السلام. امام رضا علیه السلام به او دستور داد از

(۱) همان مأخذ، ص ۲۴۵.

(۲) همان مأخذ.

(۳) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۵

ابو جعفر - یعنی امام جواد علیه السلام - پیروی کند زیرا آن حضرت رهبر اوست. «۱»

(۱)

۳۱۷. معاویه بن حکیم

فرزند معاویه بن عمّار الدهنی. مورد اعتماد و جلیل القدر. از اصحاب امام رضا علیه السلام بود. کتابهایی دارد از جمله: کتاب

الطلاق، کتاب الحيض، کتاب الفرائض، کتاب النکاح، کتاب الحدود، کتاب الديات، و نوادر. «۲»

(۲)

۳۱۸. معاویه بن سعد

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و محمد بن سنان از او روایت کرده است. «۳»

(۳)

۳۱۹. معاویه بن سعید

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است و کتابی دارد.

(۴)

۳۲۰. معاویه بن یحیی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۵)

۳۲۱. معاویه جعفری

او از راویان نص از امام موسی کاظم علیه السلام بر امامت فرزندش امام

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال نجاشی.

(۳) معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۶

رضا علیه السلام است. «۱»

(۱)

۳۲۲. معروف کرخی

ابو محفوظ، ابن فیروز، و فیروزان نیز گفته شده است. پدراناش نصرانی بودند از اهالی بهریان یکی از دهات واسط. پدرش معلمی داشت که به او می گفت بگو: او هست سومین از سه تا. و معروف امتناع می کرد و می گفت: او یکی است. معلم او را زد با ضربت شدیدی. و او باز امتناع می کرد از گفتن.

سپس از نزد معلم گریخت و به دست امام رضا علیه السلام مسلمان شد. «۲»

او به سوی منزلش برگشت، در زد، گفتند: کیست در پشت در؟ گفت:

معروف. گفتند: تو بر چه دینی هستی؟ گفت: بر دین حق. و پدر و مادر و همه خانواده اش مسلمان شدند، و او بعد از اسلامش حاجب امام رضا علیه السلام بود. شیعیان بر در خانه امام علیه السلام ازدحام کردند، پس دنده‌های معروف را بر اثر ازدحام شکستند و او بقیه روزگار را علیل ماند و وصیت کرد که پیراهنش را صدقه بدهند، زیرا دوست داشت عریان از دنیا برود همان گونه که عریان آمده بود. «۳» خدا رحمت کند معروف را که یکی از عارفان و پرهیزکاران بی نظیر بود و به درجه عالی رسید به برکت امام رضا علیه السلام.

(۲)

۳۲۳. معمر بن خلاد بغدادی

مورد اعتماد. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و کتابی به نام کتاب الزهد دارد. «۴»

(۱) همان مأخذ، ص ۲۹۵.

(۲) التصوف فی الشعر العربی، ص ۴۵.

(۳) طبقات الصوفیه، ص ۸۵.

(۴) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۷

(۱)

۳۲۴. معن بن خالد

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که مورد اعتماد است و کتابی دارد.

(۲)

۳۲۵. مقاتل بن مقاتل بلخی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده است که او واقفی و خبیث است، مگر اینکه کشتی روایتی را ذکر کرده که دلالت بر استقامت و عدم واقفی بودن او دارد. حسین بن عمر بن یزید روایت کرده است که بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و شک در امامت او داشتم، و رفیقم در راه مردی بود که به او مقاتل بن مقاتل می‌گفتند و او بر امامت امام رضا علیه السلام در کوفه گذشته بود. به او گفتم: عجله کردی. پس گفت: در این باره - یعنی در باره امامت رضا علیه السلام - برهان و علمی است.

حسین گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا پدرت در گذشت؟ فرمود:

آری به خدا، و من در درجه‌ای هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام بودند، و چه کسی از من خوشبخت‌تر بود به بودن پدرم از من؟ سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌گوید: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ «۱». عارف به امامت زمانی که امام ظاهر می‌شود.

سپس فرمود: دوستت چه کار کرد؟ پس گفتم: چه کسی؟ گفت: مقاتل بن مقاتل؛ آن که صورت کشیده و ریشهای بلند و بینی خمیده‌ای دارد. سپس اضافه کرد: اما من او را ندیده‌ام و بر من وارد نشده است، ولی او ایمان آورد و تصدیق کرد. سپس آن حضرت به من در باره او سفارش نمود.

(۱) واقعه / ۱۰ و ۱۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۸

پس من از حضور امام مرخص شدم و وقتی با مقاتل روبه‌رو شدم به او گفتم: بشارتی برای تو دارم. می‌خواهی برایت بگویم تا صد بار خدا را ستایش کنی؟ و به او خبر دادم آنچه را که امام علیه السلام درباره‌اش گفته بود. و آقای خوئی بر این روایت تعلیقه‌ای دارد و می‌گوید: این صراحت دارد در اینکه این مرد قائل به امامت امام رضا علیه السلام بوده است، و بنا به تقدیر اینکه او واقفی بوده و از وقف برگشته است. «۱»

(۱)

۳۲۶. موسی بن ابی الحسن رازی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و ابراهیم بن هاشم از او روایت کرده است. «۲»

(۲)

۳۲۷. موسی بن جند

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۳۲۸. موسی بن رنجویه ارمنی

او در روایت ضعیف است. کتابی دارد. شیخ برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است. «۳»

(۴)

۳۲۹. موسی بن عیسی بن عبید یقطنی

امام رضا علیه السلام برای او جایزه و غلامانی فرستاد و نیز اموالی را

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۵۹.

(۲) رجال طوسی.

(۳) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۶۹

برای او فرستاد که از جانب او حج به جا بیاورد، و همچنین برای برادرش موسی بن عبید و یونس بن عبد الرحمن اموالی را فرستاد

که از جانب او حج انجام دهند. «۱»

(۱)

۳۳۰. موسی بن سلمه کوفی

او کتابی از امام رضا علیه السلام دارد که احمد بن محمد از آن خبر داده است.

(۲)

۳۳۱. موسی بن قاسم بجلي

فرزند معاویة بن وهب. بسیار بزرگوار و مورد اعتماد بود. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

کتابهای زیادی دارد که از جمله آنهاست: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصیام، کتاب النکاح، کتاب الطلاق،

کتاب الحج، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الشهادات، کتاب الايمان و النذور، کتاب اخلاق المؤمن، کتاب الجامع، کتاب

الادب. «۲»

(۳)

۳۳۲. موسی بن معمر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۴)

۳۳۳. موسی بن مهران

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) معجم رجال الحدیث.

(۲) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۰

(۱)

۳۳۴. موفق بن هارون

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۳۳۵. موفق، خادم امام رضا (ع)

وحید در تعلیقه‌اش می‌گوید: به نظر می‌رسد که او از خادمین بلکه از خواص و اصحاب اسرار امام رضا علیه السلام بوده است. «۱»

(۳)

۳۳۶. نصر بن قابوس لخمی قابوسی

او از امام ابی عبد الله و ابی ابراهیم و ابی الحسن الرضا علیهما السلام روایت کرده است و نزد آنها صاحب منزلت بود و کتابی دارد.

«۲»

(۴)

۳۳۷. نصر بن مغلس

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۵)

۳۳۸. ولید بن ابان

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و احمد بن محمد از او روایت کرده است. «۳»

(۶)

۳۳۹. ولید بن ابان ضبی رازی

برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۰.

(۲) رجال نجاشی.

(۳) معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۳۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۱

(۱)

۳۴۰. هارون بن عمر

ابو موسی مجاشعی. از اصحاب امام رضا علیه السلام بود و کتابهایی دارد از جمله کتاب ما نزل فی القرآن فی علی علیه السلام. «۱»
(۲)

۳۴۱. هاشم بن ابراهیم عباسی

لقب او را «مشرقی» هم گفته‌اند. از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. کتابی دارد که جماعتی از آن روایت کرده‌اند. «۲»
(۳)

۳۴۲. هرثمه بن اعین

مکّنی به ابو حبیب. از جمله خادمین مأمون و از پیروان امام رضا علیه السلام بود. «۳»
(۴)

۳۴۳. هشام بن ابراهیم احمر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.
(۵)

۳۴۴. هشام بن ابراهیم عباسی

ریان روایت کرده است که: روزی بر عباسی وارد شدم، با عجله دوات و کاغذی خواست. گفتم: موضوع چیست؟ گفت: از امام رضا علیه السلام چیزهایی شنیدم که لازم است آنها را بنویسم، مبادا فراموش کنم. پس آن را نوشتم. طولی نکشید که بعد از این گفتگو در روز جمعه‌ای در وقت گرما او را

(۱) رجال نجاشی.

(۲) معجم رجال الحدیث.

(۳) همان مأخذ، ج ۱۹، ص ۳۱۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۲

در مرو دیدم. گفتم: از کجا می‌آیی؟ گفت: از پیش این. گفتم: از نزد مأمون؟

گفت: نه. گفتم: از نزد فضل بن سهل؟ گفت: نه، از نزد این. گفتم: منظورت کیست؟ گفت: از نزد علی بن موسی. گفتم: وای بر تو که او را ترک کردی! داستان چیست؟ گفت: او چیزی نیست. چه وقت پدران او بر صندلی می‌نشستند تا بیعت کنند با او به ولایت عهدی، همان گونه که او کرد؟ گفتم: وای بر تو! از خدایت طلب آمرزش کن. گفت: کنیز من فلانی از او بیشتر می‌داند.

ریان با عجله به نزد امام رضا علیه السلام رفت و داستان عباسی را برای او گفت و از حضرت درخواست کرد اجازه بدهد تا او را بکشد. امام علیه السلام او را از این کار منع کرد. «۱»

او صحبت‌هایی با امام دارد که در بحث‌های این کتاب به آن خواهیم پرداخت.

(۱)

۳۴۵. هیشم بن عبد الله

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و حسین بن علی بن زکریا از او روایت کرده است. «۲»
(۲)

۳۴۶. هیشم بن عبد الله رمانی کوفی

از امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت کرده است و کتابی نیز دارد. «۳»
(۳)

۳۴۷. یاسر

غلام امام رضا علیه السلام و حمزه بن الیسع. او کتابی از مسائل داشت. «۴»

(۱) قرب الاسناد، ص ۱۴۸.

(۲-۳-۴) رجال نجاشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۳

(۱)

۳۴۸. یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد

مورد اعتماد. او و پدرش از قاریان قرآن بودند. کتابی نیز دارد. «۱»

(۲)

۳۴۹. یحیی بن احمد بن قیس بن غیلان

شیخ طوسی او را از اصحاب امام ابی الحسن الرضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۳۵۰. یحیی بن بشار

او بعد از وفات پدرش بر امام رضا علیه السلام وارد شد و از آن حضرت در باره بعضی از کلام امام سؤال کرد، پس امام علیه السلام به او فرمود: بلی ای سمّاع. گفت: فدایت شوم، و الله در کودکی به این لقب نامیده شدم و من در کتابم. امام علیه السلام به صورتش خندید. «۲»

(۴) پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲ ۲۷۳ ۳۵۱. یحیی بن جندب الزیات ص: ۲۷۳

۳۵۱. یحیی بن جندب الزیات

برقی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۵)

۳۵۲. یحیی بن سلیمان کاتب

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۶)

۳۵۳. یحیی بن عباس وراق

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده

(۱) رجال طوسی.

(۲) معجم رجال الحدیث.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۴

که او ناشناخته است.

(۱)

۳۵۴. یحیی بن عمرو

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۲)

۳۵۵. یحیی بن مبارک

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۳۵۶. یحیی بن محمد بن ابی حبيب

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و محمد بن عمرو بن سعید الزیات از او روایت کرده است. «۱»

(۴)

۳۵۷. یحیی بن موسی صنعانی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و محمد بن ابی عمیر از او روایت کرده است. «۲»

(۵)

۳۵۸. یحیی بن یحیی تمیمی

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و اضافه کرده که او شیعه نیست.

(۶)

۳۵۹. یحیی بن یزید کوفی

مکتبی به ابو خالد. شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام

(۱) همان مأخذ، ج ۲۰، ص ۱۱۰.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۵
شمرده است.

(۱)

۳۶۰. یحیی صنعانی

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و ابن ابی عمیر از او روایت کرده است. «۱»

(۲)

۳۶۱. یزید بن عمر

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۳)

۳۶۲. یسع بن حمزه

از امام رضا علیه السلام روایت نموده و محمد بن سندل از او روایت کرده است. «۲»

(۴)

۳۶۳. یعقوب بن سعید کندی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۵)

۳۶۴. یعقوب بن عبد الله بن جندب

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۶)

۳۶۵. یعقوب بن یقطين

شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است.

(۱) همان مأخذ، ص ۱۱۹.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۴۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۶

(۱)

۳۶۶. یونس بن عبد الرحمن

غلام علی بن یقظین، یکی از رهبران شیعه، و از مردان برجسته آنها. امام صادق علیه السلام را در بین صفا و مروه دید و از آن حضرت روایت نکرده است و از امام رضا و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده است. وکیل امام رضا علیه السلام و از خواص آن حضرت بود. عبد العزیز بن مهتدی به امام رضا علیه السلام گفت: من نمی‌توانم همه وقت تو را ببینم، از چه کسی معالم دینم را یاد بگیرم؟ امام علیه السلام فرمود: از یونس بن عبد الرحمن. «۱»

و او یان می‌گویند که امام رضا علیه السلام برای یونس سه بار بهشت را ضمانت کرد و در باره او فرمود: او مانند سلمان در زمان خویش بود.

و یونس روایت کرده است که: ابو الحسن موسی علیه السلام در گذشت و تمام آنهایی که به امامت آن حضرت معتقد بودند مقدار زیادی پول نزدشان بود و می‌گفتند که او امامی است که بر می‌گردد و مرگ او را انکار می‌کردند و برای مثال نزد زیاد قندی هفتاد هزار دینار بود و نزد علی بن ابو حمزه سی هزار دینار.

او گفت: من این را دیدم و حقیقت برای من کشف شد. من کاملاً از امور ابی الحسن الرضا علیه السلام آگاه بودم، بنا بر این مردم را به پیروی از او فرا خواندم. او گفت: آنها- یعنی زیاد قندی و علی بن ابو حمزه- برای من پیغام فرستادند که: مردم را به پیروی از ابو الحسن الرضا فرا نخوان. اگر پول می‌خواهی ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم. و آنها دهها هزار دینار ضمانت کردند.

یونس گفت: پس من به آنها گفتم: ما از صادقین علیهم السلام روایت داریم که گفتند: «وقتی بدعت آشکار شد بر عالم واجب است که علم خود را ظاهر کند و اگر این کار را نکرد نور ایمان از او سلب می‌شود.» من هرگز جهاد را ترک

(۱) رجال کشی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۷

نمی‌کنم و خدا در هر حال بدان دستور داده است. گفت: آنها با من مخالفت کردند و دشمنی‌شان را نسبت به من آشکار ساختند. «۱»

(۱) و روایات زیادی از ائمه هدی علیهم السلام در باره ستایش و تمجید از یونس بن عبد الرحمن گزارش شده است و او یکی از مردان باتقوا و از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله بود و در برابر این اخبار، اخباری نیز در ذم او هست که یا جعلی است و یا به خاطر کاستن از درجه اهمیت اوست در عصری که شیعیان انواع تلخی‌ها و رنجهای گوناگون را تحمل می‌کردند.

یونس کتابهایی نیز تألیف کرده که بیشتر آنها در فقه و بعضی در تفسیر قرآن کریم است. او در مدینه منوره وفات یافت و امام رضا علیه السلام در باره او فرمود: نگاه کنید به آنچه خدا برای عاقبت یونس مقدر کرد که قبرش در مدینه در جوار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.

(۲)

۳۶۷. یونس بن یعقوب بجلی دهنی

مورد اعتماد. شیخ مفید در رساله عددیه‌اش او را از فقهای اعلام و رهبرانی دانسته که از او حلال و حرام و فتوای احکام اخذ کرده‌اند و از آن افرادی است که بر آنها طعنی نیست و هیچ یک از آنها ذم نشده‌اند. او از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت کرده است. «۲»

یونس در مدینه درگذشت. ابو الحسن الرضا علیه السلام به کفن و دفن او و آنچه که نیاز بود اقدام کرد و به غلامان و دوستان پدر و جدش دستور داد که در تشییع جنازه‌اش حاضر شوند و به آنها گفت: این غلام ابی عبد الله علیه السلام است و ساکن عراق بوده است. و به آنها گفت: در بقیع حاضر شوید، اگر اهل مدینه به شما گفتند که این عراقی است و در بقیع دفن نمی‌شود

(۱) رجال کشی.

(۲) رجال طوسی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۸

بگویند این غلام ابی عبد الله است و ساکن عراق بوده، اگر نگذارید او را در بقیع دفن کنیم، نخواهیم گذاشت غلامان شما در بقیع دفن شوند. و جنازه یونس در بقیع دفن شد و امام رضا علیه السلام دستور داد که تا یک ماه یا چهل روز بر قبر او آب بپاشند. «۱» خدا یونس را رحمت کند که به دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام نجات یافت.

(۱) و در اینجا حدیث ما در باره بعضی از اصحاب امام رضا علیه السلام پایان می‌یابد. و آنها گروهی از بزرگان زمان از مؤلفان و راویان و فقها بودند که فقه امامیه را به دستور امام آن گونه که او در باره احکام شرعیه فتوا می‌داد تدوین کردند.

(۱) معجم رجال الحدیث.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۹

(۱)

بخش سیزدهم عصر امام رضا (ع)**اشاره**

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۱

(۱) عصر امام رضا علیه السلام را عصر طلایی می‌نامند؛ عصری که مشعشع‌ترین و شگفت‌ترین اعصار در تاریخ اسلام است، و آن به دلیل شکوفایی عمران، گسترش کشاورزی و تسلط دولت اسلامی بر بیشتر مناطق عالم بود که تحت فرمان دولت عباسی قرار گرفت، همان گونه که بغداد پایتخت جهان اسلام و بلکه پایتخت جهان شد، زیرا بغداد بزرگترین شهری بود که مردان علم و سیاست از هر جای جهان به منظور به دست آوردن پستی در منصبهای دولتی یا ارائه نیازهای کشورشان در زمینه‌های اداری و اقتصادی و علمی به آنجا روی می‌آوردند.

ما باید موقعیت آن زمان را بیان کنیم چون رابطه نزدیکی بین این موضوع و تحقیق در زندگی علمی امام رضا علیه السلام وجود

دارد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۲

(۱)

زندگی علمی

زندگی علمی در زمان امام رضا علیه السلام شکوفا شد و فعالیت‌های علمی در همه زمینه‌ها رشد کرد و پیشرفت تمدن در این دوره به بالاترین درجه در طول حکومت عباسی رسید. و ما به طور مختصر بعضی از صور پیشرفت علوم در این دوره را به شرح زیر اعلام می‌کنیم:

(۲)

ماه ابن مقنن

از شگفت‌ترین اختراعات آن زمان ماهی بود که به وسیله عطاء خراسانی معروف به «ابن مقنن» ساخته شد. آن ماه طلوع می‌کرد و مردم آن را از دو ماه فاصله می‌دیدند و سپس از دید آنها ناپدید می‌شد. و در این رابطه ابو العلاء معری گفته است:

افق ائما البدر المقنن رأسه ضلال و غی مثل بدر المقنن «۱» مواظب باش، ماهی که سر خود را پوشانده است، خطا و فریبی است درست مانند ماه مقنن.

شعر ابو القاسم هبة الله بن سناء الملك شاعر نیز اشاره به همین قصیده دارد که می‌گوید:

الیک فما بدر المقنن طالعباسحر من الحاظ بدر المعمم «۲»

(۱) الاعلام، ج ۵، ص ۲۹.

(۲) وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۳

برای تو، ماه مقنن وقتی طلوع می‌کند فریبی بیش نیست که آن را معمم کرده است.

و از کیفیت ساختن آن ماه اشاره‌ای به مصادر آن نشده و چیزی به دست ما نرسیده است و اینکه با چه دستگاهی آن را ساخته‌اند. همین طور اشاره نشده است به کشور و جایی که این ماه در آن ساخته شده است. بیشتر گمان این است که در بغداد پایتخت حکومت عباسی آن زمان بوده است. به هر حال ساختن این ماه از بزرگترین کارهای علمی تحقق یافته در آن زمان است، کما اینکه نمونه دیگری از پیشرفت علم در آن زمان بکارگیری بلور در ساختن کشتی است که اغلب مورخان بر این موضوع تصریح کرده‌اند.

(۱)

انجمنهای علمی و کتابخانه‌ها

دولت عباسی انجمنهای علمی و کتابخانه‌هایی در بغداد تأسیس کرد که علمای اسلامی و غیر اسلامی ممکن بود در آن به مطالعه پردازند. دولت حدود سی مدرسه عالی ایجاد کرد که مشهورترین آنها مدرسه نظامیه بود. بعلاوه در آن مدارس، کتابخانه‌های عمومی تأسیس کرد که مهم‌ترین آنها بیت الحکمه است.

(۲)

بیت الحکمه

هارون الرشید کتابخانه شخصی خود را به آنجا منتقل کرد و کتابهایی را که از پدرش مهدی و از پدر بزرگش منصور جمع کرده بود به آن اضافه کرد.

سپس در زمان مأمون از امیر سامانی بعضی کتابهای فلسفی و علمی را طلب

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۴

کرد و چون رسید، آنها را به بیت الحکمه منتقل نمود، همان گونه که از خراسان کتب زیادی را جمع آوری کرد و هر جا می‌شنید کتابی هست آن را جلب می‌کرد و به آنجا انتقال می‌داد. «۱»

و سهل بن هارون بن راهبون در دار الحکمه نویسنده بود و مأمون او را خزانه‌دار بر قسمتی از مکتب دار الحکمه قرار داده بود و در آنجا کتابهای فلسفی که از جزیره قبرس آورده شده بود نگهداری می‌شد. وقتی مأمون با حاکم جزیره صلح کرد از وی خواست کتابهایی را که به وسیله یونانیان در خانه‌ای جمع آوری شده بود و جز آنان کسی دیگر از آنها اطلاع نداشت، برای او بفرستند. حاکم جزیره ملترمین خود و صاحبان خرد را جمع کرد و در باره انتقال کتابها برای مأمون با آنان مشورت نمود و آنها به او گفتند که کتابها را برای او نفرستند، بجز یک نفر که می‌گفت: من فکر می‌کنم تو باید هر چه سریع‌تر کتابها را برای او بفرستی زیرا اگر این علوم وارد در دولتی بشود آن را فاسد خواهد نمود و بین علمای آن اختلاف خواهد افتاد. پس آن کتابها را برای مأمون فرستادند. مأمون خرسند شد و سهل را به عنوان خزانه‌دار آن انتخاب کرد. «۲»

قابل ذکر است که غیلان فارسی خزانه‌دار کل کتابخانه بود و برای رشید و مأمون نسخه‌برداری می‌کرد.

این کتابخانه مرکز تحقیق محققین و دانشمندان در زمینه علوم مختلف بود. وقتی هلاکوخان مغول مردم بغداد را قتل عام کرد این کتابخانه را نیز از بین برد و از این رو جهان اسلام مهمترین میراث فرهنگی خود را از دست داد.

(۱) حیاة الامام محمد الجواد، ص ۱۹۷.

(۲) تمهید لتاریخ الفلسفه، ص ۴۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۵

(۱)

ترجمه کتابها

از جمله مظاهر گسترش فرهنگی و زندگی علمی در آن زمان ترجمه کتابها از زبانهای خارجی به زبان عربی بود که شامل کتب طب، ریاضیات، فلسفه و علوم سیاسی می‌شد. ابن ندیم در کتاب الفهرست خود نام بسیاری از این کتابها را ذکر کرده است. حنین بن اسحاق در رأس دیوان ترجمه قرار داشت. ابن ندیم روایت کرده است که مأمون با پادشاه روم نامه‌هایی را رد و بدل کرد و به او رو آورد و از وی کمک خواست و به او نوشت و از او خواست اجازه دهد و از نفوذ خود استفاده کند در ارسال کلیه کتب قدیمی که در انبارها ذخیره کرده بودند. پادشاه روم بعد از امتناع، پاسخ مثبت داد. مأمون به این خاطر گروهی از اشخاص من جمله حجاج بن مطر و ابن بطریق و سلم سرپرست بیت الحکمه و غیره را به روم فرستاد. آنها هر چه کتاب پیدا کردند حمل نمودند و دستور دادند آنها را انتقال دهند و تمام آنها به دار الحکمه منتقل شد. «۱» یقیناً ترجمه این کتابها به عربی کمک شایانی به رشد فکری عربی و اسلامی کرد، همان گونه که در اصلاح و دگرگونی علوم در کشورهای اسلامی سهم بسزایی داشت و بسیاری از

جویندگان علوم از طلاب به تحقیق و تفحص پرداختند.

(۲)

نقشه‌ها و رصدخانه‌ها

از مظاهر پیشرفت علمی در آن زمان این است که مأمون دستور داد نقشه

(۱) الفهرست، ص ۳۳۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۶

جغرافیایی تمام جهان کشیده شود، و آن را «نقشه مأمون» (الصورة المأمونیه) نامیدند و این اولین نقشه جهان بود که در زمان عباسیان کشیده شد. همین طور او دستور داد رصدخانه‌ای تأسیس شود که در یکی از محلات بغداد تأسیس شد و به آن «شماسیه» می‌گفتند. «۱»

(۱)

علوم مهم

اشاره

اما علمی که در آن عصر تحقیق در باره آنها اهمیت داشت علوم قرآنی بود که علما در تحقیق و تدریس آن خاضع هستند و آن عبارت است از:

(۲)

۱. تفسیر:

مراد از تفسیر آیات قرآن کریم، روشن کردن معانی آنها و بیان ناسخ و منسوخ، و مطلق و مقید، و عام و خاص و غیر آنهاست. و مفسران در تفسیرشان بدو طریق روی آوردند:

اول: تفسیر به مآثور، یعنی تفسیر قرآن کریم به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طیبین نقل شده، و این است آن روشی که بیشتر مفسرین بزرگ شیعه مانند تفسیر قمی و برهان و عسکری و غیر آن برگزیده‌اند و استدلال شیعه به آن است، زیرا ائمه علیهم السلام مخصوص به علم قرآن و عالم به تفسیر آن هستند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌تواند مدعی باشد که تمام ظاهر و باطن قرآن نزد اوست غیر از اوصیا.» «۲»

تفسیر قرآن جایز نیست مگر به نقل صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و

(۱) عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۷۵.

(۲) التبیان، ج ۱، ص ۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۷

از ائمه علیهم السلام که قولشان مانند قول پیامبر (ص) حجت است. «۱»

دوم: تفسیر به رأی، که مراد از آن تفسیر به اعتبار عقلی است که برمی‌گردد به استحسان عقلی، و مفسران معتزله و باطنیه به این طریق رفته‌اند و به آنچه از ائمه هدی علیهم السلام در تفسیر قرآن کریم نقل شده است توجه ندارند، بلکه در تفسیر به استحسانات عقلی توجه دارند. «۲» اما تفسیر به ظواهر قرآن، چیزی از روش تفسیر در آن وجود ندارد و مورد اعتراض نیست.

ذکر این نکته لازم است که اولین مدرسه برای تفسیر به مآثور در اسلام در زمان امام امیر المؤمنین علیه السلام برقرار شد و او اول مفسر در قرآن بود و از او عالم امت عبد الله بن عباس و دیگر بزرگان صحابه علوم تفسیر را فرا گرفتند و بعد از او ائمه طاهرين علیهم السلام به این امر اقدام کردند و با سخنان خود قرآن را تفسیر و اسباب نزول آن و فضیلت قرائت آن را برای عده زیادی بیان نمودند.

(۱)

۲. حدیث:

از جمله علوم می‌شد علم حدیث بود یعنی آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله یا از یکی از اوصیای ائمه طاهرين از قول یا فعل یا تقریر نقل شده به چیزی، و کل آن از سنت است و در سنت - کما اینکه در قرآن کریم - عام و خاص، و مطلق و مقید و غیر آن وجود دارد.

و شیعه در تدوین احادیث سبقت گرفت و ائمه هدی اصحابشان را به این کار تحریک کردند. ابو بصیر در روایتی می‌گوید وارد بر امام ابی عبد الله الصادق علیه السلام شدم، فرمود: «چه چیز مانع می‌شود شما را از نوشتن؟ شما حفظ نمی‌کنید تا اینکه بنویسید. گروهی از بصره از من سؤالهایی کردند، پس تمام

(۱) حیاة الامام محمد الباقر، ج ۱، ص ۱۸۱.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۸

آنها را نوشتند و سپس رهسپار شدند.» (۱)

گروهی از اصحاب امام رضا علیه السلام احادیث معتبر را در مجموعه کتاب بزرگی جمع‌آوری کردند، و این اولین کتاب جامع برای شیعه بود که اساس تدوین جوامع احادیث چهارگانه برای سه عالم بزرگ اسلام گردید. «۲»

(۱)

۳. علم فقه:

از بزرگترین علوم اسلامی و ممتازترین آن علم فقه است که در آن زمان و سایر زمانها گسترش داشته و شناخت تکالیف مکلفین به این علم شریف شناخته می‌شود و در انجام فرمان آن و تطبیق آن بر واقع حیاتشان مسئولیت آن نزد خدای متعال به عهده آنهاست.

ائمه اطهار علیهم السلام در تأسیس مدارس فقهیه که شامل علمای برجسته‌ای مانند زراره و محمد بن مسلم و جابر بن یزید جعفی و ابو حنیفه و غیر آنهاست نقش مهمی داشتند، و این علما آنچه را که از ائمه می‌شنیدند تدوین می‌کردند که این اصول تعدادش به چهار صد اصل رسید و سپس تهذیب شد و در کتب چهارگانه گردآوری گردید که محل مراجعه فقهای امامیه در استنباط احکام شرعیه است.

شیعه به عنوان اولین تدوین کننده فقه در بین مذاهب اسلامی شناخته شده است. مصطفی عبد الرزاق می گوید: تمایل به تدوین فقه در بین شیعیان بیشتر از سایر مسلمین بود. این عقلانی است که شیعیان در تمایل به تدوین احکام شرعیه سریع تر باشند زیرا اعتقاد شیعه به عصمت امامان خود، آنها را تشویق به نوشتن فتواها و قضاوت‌های آنها می کند. «۳»

(۱) حیاة الامام محمد الجواد، ص ۱۹۴.

(۲) مقدمه المقنع و الهدایه، ص ۱۰.

(۳) تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیة، صص ۲۰۲-۲۰۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۸۹

(۱)

۴. علم اصول:

از میان علومی که در آن زمان تدریس می شد علم اجتهاد و استنباط شرعیه بود که اساس آن را امام بزرگ ابو جعفر محمد باقر علیه السلام نهاد. «۱»

(۲)

۵. علم نحو:

علم نحو از جمله علومی است که نقش مهمی در دوران عباسیان داشته و بعضی مسائل و بحثهای آن موضع جدال به خود گرفته است و برای آن در قصر خلفا شرط می بستند و در پیرامون بعضی مسائل بین علمای بزرگ نحو در محضر خلیفه عباسی نزاع و جدال رخ می داد.

متخصص در این علم گروهی از علمای بزرگ آن عصر بودند که در ردیف اول کسائی و فزاء و سیبویه قرار داشتند. اساس این علم را امام امیر المؤمنین علیه السلام، پیشتاز در حکمت و علم در اسلام، بنا نهاد.

(۳)

۶. علم کلام:

علم کلام در این عصر گسترش وسیعی پیدا کرد. علما و متکلمین بحثهای مهمی را در این علم برای دفاع از معتقداتشان مطرح می کردند و در رأس آنها هشام بن حکم شاگرد امام صادق علیه السلام بود که معتقدات رقیبای خود را با دلایل قاطع مذهب اهل بیت علیهم السلام باطل می کرد.

از مشهورترین متکلمین نزد اهل سنت و اصل بن عطاء و ابو الهذیل علاف و ابو الحسن اشعری و حجة الاسلام غزالی بودند.

(۱) حیاة الامام محمد الجواد، ص ۱۹۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۰

(۱)

۷. پزشکی:

در طول این دوره علم طب گسترش پیدا کرد که امام رضا علیه السلام در رأس علمای این فن قرار گرفته است و رساله او در طب از شگفت‌ترین بحثهای طبی است تا بدانجا که به «رساله الذهبیه» (رساله طلایی) شهرت یافته است. از این رو حکام عباسی مردم را به تحقیق در زمینه این علم تشویق می‌کردند و اموال زیادی در اختیار متخصصین این علم قرار می‌دادند مانند جبریل بن بختیشوع طبیب حاذق دربار.

(۲)

۸. شیمی:

از مهم‌ترین علوم که در آن زمان سخت مورد توجه قرار گرفت علم شیمی بود، و جابر بن حیان یکی از مفاخر خاورمیانه در این علم تخصص یافت و او تحقیقات خود را از یگانه متفکر اسلامی امام جعفر صادق علیه السلام اخذ کرد که بعضی از دانشمندان غربی او را «مغز متفکر انسانیت» می‌نامند و او مؤسس این علم بود.

(۳)

۹. معماری و مهندسی شهری:

معماری و مهندسی شهری در آن زمان به اوج خود رسید زیرا معماران در ساختن کاخهای خلفا- چه در بغداد و چه در سامره- ابداعات شگفتی ایجاد می‌کردند، و این کاخها بزرگترین بناهایی بود که در طول تاریخ وجود داشت. یک نمونه از طرحهای معماری مختلف استخرهایی بود که در سرّ من رأی ساخته شده بود که شعرا به ستایش آن پرداخته و فکر علما را متحیر ساخته بود، به اضافه الواح فنی و پرده‌هایی که نظیرشان تاکنون ساخته نشده است حتی در این قرون که در هندسه و تکنولوژی به بالاترین درجه رسیده‌اند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۱

(۱)

۱۰. علم نجوم:

از علوم پیشرفته در این عصر علم نجوم بود. از متخصصین آن مأمون عباسی بود. اینها بعضی از علوم بود که در آن زمان گسترش پیدا کرده بود، و نمونه آزادی فکری و دگرگونی علمی در زمان امام رضا علیه السلام را نشان می‌دهد.

(۲)

مراکز علمی**اشاره**

اما مراکز علمی آن زمان به شرح زیر است:

(۳)

۱. بغداد:

بغداد یکی از شهرهای بزرگ علمی در جهان اسلام بود. همان گونه که اشاره کردیم، بغداد پایتخت کشور اسلامی و مهد علم بود و در آن انواع فرهنگهای عالی و مؤسسات علمی و مدارس و بیت الحکمه‌ها و مکاتب عام و خاص وجود داشت.

(۴)

۲. یثرب:

اما یثرب از مهم‌ترین مراکز علمی در اسلام بود زیرا مدرسه اهل بیت علیهم السلام در آنجا تشکیل شده و سران فقها و علما را در خود جای داده بود که در تدوین احادیث ائمه هدی علیهم السلام می‌کوشیدند، مخصوصاً در رابطه با احادیث خاص خودشان در فقه به اعتبار نظام متکامل در اسلام، همان گونه که در یثرب مدرسه تابعین تشکیل شده بود که مدرسه فقهی‌ای بود و قصدشان این بود که آنچه را از صحابه در فقه می‌شنوند بنویسند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۲

(۱)

۳. کوفه:

کوفه بعد از یثرب از اهمیت بسزایی برخوردار بود. مسجد جامع اعظم، مرکزی عام برای تحقیقات اسلامی بود و بعلاوه در آنجا سمینارهایی که صد طلبه در آن شرکت داشتند برگزار می‌شد که زیر نظر اساتید متخصص در علوم اسلامی نظیر فقه و تفسیر و حدیث و علوم عربی به تحقیق می‌پرداختند.

مدرسه کوفه مخصوصاً مورد توجه علوم اهل بیت علیهم السلام بود. حسن بن علی و شامی می‌گویند: در مسجد کوفه نهصد شیخ را دیدم که هر کدام می‌گفتند:

جعفر بن محمد برای من نقل کرد. «۱»

خانواده‌های مهم علمی از مسجد کوفه فارغ التحصیل شدند که از جمله آنان آل حیان تغلبی و آل اعین و بنو عطیه و بیت بنی دراج و غیر آنها بودند. «۲»

در کوفه مدرسه‌ای برای آموزش علم نحو ایجاد شد که از اساتید بارز آن، کسانی بود که رشید او را برای تعلیم فرزندانش امین و مأمون به کار گرفت. «۳»

(۲)

۴. بصره:

اما بصره از مراکز مهم برای علم نحو بود و نخستین کسی که این مدرسه را ایجاد کرد ابو الاسود دؤلی شاگرد امام امیر المؤمنین علیه السلام بود. این مؤسسه با مدرسه کوفه مسابقه می‌داد. نحویون بصره را اهل منطق می‌گفتند تا از نحویون کوفه تمیز داده شوند.

از بزرگان این مؤسسه سیبویه فارسی مؤلف کتاب سیبویه در نحو است. این کتاب از مفیدترین کتابهای عربی و از بهترین آنها از لحاظ عمق و اصالت است که آن را «دی بور» می‌نامند. اگر ما به کتاب

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۸۲.

(۲) تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۳۳۸.

(۳) حیاة الامام محمد الجواد، ص ۱۹۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۳

سیبویه نظر کنیم آن را کار حساب شده و کوشش بزرگی می‌یابیم. حتی متأخرین گفته‌اند: این لا- بد نتیجه زحمات همکاری بسیاری از علماست مانند قانون ابن سینا. «۱»

همان گونه که بصره مرکز مهمی برای علم نحو بود مدرسه‌ای برای علم تفسیر قرآن کریم هم بود و از علمای بارز در این فن ابو عمرو بن العلاء بود.

علاوه بر این، بصره مدرسه علم عروض و لغت بود و متخصص در این دو علم خلیل بن احمد صاحب کتاب العین است و او کسی است که اولین معجم لغوی را در زبان عربی وضع کرد. «۲»

این قسمتی از مظاهر زندگی علمی و فرهنگی در آن زمان بود و امام رضا علیه السلام پیشوای این حرکت علمی بود. بنا بر این فقها و علما دور او را گرفته بودند تا از علوم سرشارش استفاده کنند، همان طوری که جلساتی در کاخ عباسیان برگزار می‌شد و مأمون بزرگان علما را برای امتحان امام رضا علیه السلام در آنجا دعوت می‌کرد اما آنها وقتی کاخ را ترک می‌کردند به فضل و برتری علمی آن حضرت اذعان نموده و از علوم سرشار او تعجب می‌کردند و توانایی علمی او را متذکر می‌شدند.

(۱)

زندگی اقتصادی

اشاره

اسلام مبارزه بزرگی را علیه فقر شروع کرده زیرا آن را مصیبت مخربی می‌داند که باید از زندگی جامعه حذف گردد، و از این رو بر حکام مسلمین واجب است که اقتصاد را برای افزایش درآمد افراد گسترش داده و رفاه را در بین مردم توسعه دهند. از جمله چیزهایی که اسلام به آن توجه دارد گسترش

(۱) تاریخ الفلسفه فی الاسلام، ص ۳۹.

(۲) حیاة الامام محمد الجواد، ص ۱۹۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۴

اقتصاد است، لذا حکام مسلمین را ملزم کرده است که اموال دولت را در راه مصالح عامه مردم خرج کنند و این به رشد و توسعه کشاورزی و ایجاد پروژه‌های عمومی است و آنچه که کشور به آن سعادتمند بشود، همان گونه که حکام مسلمانان را منع کرده است که چیزی از خزانه دولت برای خود و خویشاوندانشان بردارند. و بنی عباس این سیاست خلافت را برداشت. آنها مال خدا را مال دولت، و بندگان خدا را بندگان خود گرفتند. آنها جهت رسیدن به امیال و آرزوهای خویش پول و نیز برای کاخهای خود و

خوانندگان و بازیگران مبالغ زیادی را خرج و هبه می‌کردند. بنا بر این سیاست به بحرانهای وخیمی انجامید و جامعه را به دو طبقه تقسیم کرد:

طبقه اول: طبقه سرمایه‌داری که تمام ثروت امت منحصر در اختیار آنها بود و کاری نداشتند مگر بیکاری و لهو و لعب و اسراف در محرمات.

طبقه دوم: طبقه کارگران و کشاورزان که در فقر و محرومیت زندگی می‌کردند.

این تقسیم‌بندی در صفوف اجتماع، منجر به عدم توازن در حیات اقتصادی و عدم آسایش در زندگی اجتماعی و سیاسی بر نحو تساوی شد. (۱)

ما به طور مختصر در باره زندگی اقتصادی عمومی و رنج شهرنشینان از بدبختی و حرمان صحبت خواهیم کرد. (۱)

واردات دولت

اما واردات دولت در عصر امام رضا علیه السلام بسیار زیاد بود. برای نمونه درآمد دولت از خراج تنها برای زمین بالغ بر چهار صد میلیون درهم

(۱) الاداره الاسلامیه فی عز العرب، ص ۸۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۵

می‌شد. شایان ذکر است که زیادی پول باعث شده بود که شمرده نشود بلکه وزن شود، می‌گفتند: این شش یا هفت هزار قنطار طلاست. (۱)

متأسفانه این پول فراوان در جهت بهبود زندگی مسلمین خرج نمی‌شد و برای از بین بردن فقر و محرومیت‌زدایی به مصرف نمی‌رسید، بلکه بیشتر این پول خرج حکام و وزرا و فرزندان و خویشاوندان و اطرافیانشان و در راستای امیال و آرزوهای آنها می‌شد. آنان برای شبهای سرخ پولهای غیر قابل شمارش صرف می‌کردند به طوری که خوانندگان و بازیگران و هرزگان صاحب ثروت بی‌حسابی شدند.

(۱)

اسراف و تبذیر

حکام عباسی آن قدر ولخرج بودند که پول مسلمین را برای امیال و آرزوهای خود خرج می‌کردند. برای نمونه مأمون وقتی در دمشق در مضیقه مالی قرار گرفت سی میلیون درهم از مال خراج را برای او بردند. پس دستور داد بیست و چهار میلیون درهم آن را بین اصحابش تقسیم کنند و بقیه را خرج سربازانش نمود. (۲)

تلف کردن اموال مسلمین نزد حکام عباسی شیوه‌ای مرسوم بود. برای مثال مهدی پارکی را ساخت و پنجاه میلیون درهم خرج آن کرد. متوکل برای قصرش معروف به «الماحوزه» پنجاه میلیون درهم، و برای قصر دیگرش معروف به «عروس» سی میلیون درهم، و برای «البهو» بیست و پنج میلیون درهم هزینه کرد. شابستی می‌گوید: متوکل چون صاحب ذوق و انس بود خودش را وقف سرگرمی ساختن شانزده قصر مجلل در سامراء کرده بود و

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر (ع).

(۲) تاریخ ابن الاثیر، ج ۶، ص ۴۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۶

پول غیر قابل باوری خرج آن می‌کرد، و از کارهای اسرافکارانه او (متوکل) این بود که برای ختنه کردن اولادش ۸۶ میلیون درهم خرج کرد. «۱»

(۱)

ازدواج مأمون با پوران

نمونه دیگری از تلف کردن پول مسلمانان، مبلغ بسیار حیرت‌انگیزی بود که مأمون در ازدواج با پوران خاتون خرج کرد. آنچه او در این ازدواج خرج کرد از روزی که خدا زمین را آفریده تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است.

مأمون مهر زنش را یک میلیون دینار قرار داد با علم به اینکه قیمت هر شتر یک دینار بود. حسن بن سهل پدر پوران شرط کرد که مأمون باید با دخترش در دهکده‌اش که در فم الصلح قرار داشت عروسی کند، و مأمون خواسته او را اجابت کرد و وقتی خواست با پوران عروسی کند به فم الصلح مسافرت نمود و یک میلیون دینار برای سربازانی که با او بودند خرج کرد. او با خودش سی هزار پسر بچه و هفت هزار دختر برد و اما لشکری که با او بود چهار صد هزار سوار و سیصد هزار پیاده بود. و حسن برای مهمانانش سی هزار رأس گوسفند و مانند آن مرغ و چهار صد گاو و چهار صد شتر کشت، و مردم آن را دعوت اسلام می‌نامیدند که نامگذاری غلطی بود و از اسلام چیزی نداشت، زیرا در اسلام چنین اسرافی از بیت المال مسلمین جایز نیست.

هزینه‌های مأمون تنها در این عروسی ۳۸ میلیون دینار شد غیر از آن چیزی که به پدرزنش حسن عطا کرده بود که سر به دهها میلیون درهم از خراج فارس می‌زد و زمینهایی که به او صلح کرده بود. «۲»

و علی‌ای حال زمانی که مأمون با پوران عروسی کرد از بالای بام خانه

(۱) الدیارات، ص ۳۶۴.

(۲) نساء الخلفاء، ص ۶۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۷

حسن بن سهل گلوله‌های عنبر پخش می‌کردند. مردم آن را سبک شمردند و به آن رغبت نداشتند تا اینکه شخصی صدا زد هر کس گلوله‌ای در دست دارد بشکند، در آن حواله‌هایی است که در بعضی از آنها تحویل هزار دینار و در بعضی دهها لباس از ابریشم و در بعضی پنج لباس و در بعضی غلام و در بعضی کنیز است که آنها را به دیوان می‌بردند و اجناس را تحویل می‌گرفتند، کما اینکه مأمون برای سران لشکرش پنجاه میلیون درهم هزینه کرد. «۱»

باهلی برای تبریک به مأمون و حسن و دخترش پوران می‌گوید:

بارک الله للحسن و لبوران فی الختن

یا بن هارون قدظفرت و لکن بنت من «۲» خدا به حسن و پوران برای این ازدواج برکت بدهد.

ای پسر هارون، تو به دست آوردی اما دختر چه کسی را؟

(۱) وقتی ساعت زفاف فرا رسید پوران بر حصیری که از طلا بافته شده بود نشست و مأمون بر او وارد شد، و با او عمه‌ها و گروهی

از زنان عباسیون بودند، بنا بر این حسن بن سهل سیصد گوهر که وزن هر یک از آنها یک مثقال بود بر سر عروس و داماد ریخت. هیچ کس دست دراز نکرد که آنها را بردارد، لذا مأمون به عمه‌هایش دستور داد آنها را بردارند. او دست دراز کرد و یکی را برداشت و پس از آنان زنان شروع کردند که آنها را بردارند. و مأمون گفت: خدا ابو نواس را بکشد، او شراب را توصیف می‌کند که گویا در این مجلس حاضر بوده است. او گفت:

کان صغری و کبری من فواقعها حصباء در علی ارض من الذهب (۳)

(۱) تزیین الاسواق، ج ۳، ص ۱۱۷.

(۲) الحدائق الوردیه، ج ۲، ص ۲۲۰.

(۳) حضاره الاسلام.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۸

این حبابهای کوچک و بزرگ مانند سنگریزه‌های گوهرند روی یک زمین طلایی.

(۱) مأمون و حسن بن سهل اموالی را که خرج عروسی کردند بدون شک از بیت المال مسلمین اختلاس شده بود که باید در راه شریعت اسلام و فقرزدایی و برای از بین بردن بدبختی از جهان اسلام استفاده می‌شد. و شایان ذکر است که هارون الرشید وقتی با زبیده خاتون ازدواج کرد ولیمه‌ای ترتیب داد که در اسلام مانند آن نبود، و جوایز نامحدودی تعیین کرد: ظروفی از طلا پر از نقره و ظروفی از نقره پر از طلا، و قطعاتی از مشک و عنبر نثار کرد. این کارها اسراف و ولخرجی است که اسلام آن را حرام کرده است به خاطر حفظ اقتصاد امت از تلف شدن.

(۲)

بدبختی و نکبت توده مردم

اکثریت افراد جامعه اسلامی در زمان مأمون و غیر او از حکام عباسی بدبخت و محروم بودند زیرا فقر و بدبختی سخت دامنگیر آنها شده بود. حالا- به ما اجازه دهید تا اشعار ابی العتاهیه را نقل کنیم که حاکی از فقر و بدبختی عامه مردم است و خطاب به حکام عباسی می‌گوید:

من مبلغ عنی الإمام نصائحا متوالیه

انی اری الاسعار اسعار الرعیة غالیه

و اری المکاسب نزره و اری الضروره فاشیه

و اری غموم الدهر رائحه تمر و غادیه

و اری الیتامی فی البیوت البائسات الخالیه

من بین راج لم یزل یسمو الیک و راجیه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۹۹. یشکون مجهده باصوات ضعاف عالیه

یرجون رفدک کی یروامما لقوه العافیه

و مصیبات الجوع اذتمسی و تصبح طاویه

من للبطون الجائعات و للجسوم العاریه

القیلت اخبارا الیک من الرعیة شافیه (۱) چه کسی از جانب من پند و نصایح پی‌درپی را به امام می‌رساند؟

من می بینم که قیمت همه چیز بالاست (گران است) و می بینم که درآمد کافی نیست و احتیاجات زیاد است. و می بینم غصه های زمان می آید و می رود. و می بینم که یتیمان در خانه های بد و خالی هستند. آنها، از زن و مرد، امیدوارند و آرزوی تو را دارند. آنها به تو از سختی کار با ضعف و صدای بلند شکایت می کنند. آنها به کمک تو امیدوارند از آنچه که با آن روبه رو هستند تا شاید عافیت پیدا کنند. و بدبختی گرسنگی در شب و صبح وارد می شود. چه کسی گرسنگی شکم و برهنگی جسم را برطرف می کند؟ من اخبار قاطع رعیت را به تو گزارش دادم.

(۱) این اشعار حاکی از اوضاع اجتماعی زمان ابی العتاهیه است. میلیونها مسلمان با بدنهای برهنه و شکمهای گرسنه بسر می بردند در زمانی که در خزاین ملوک بنی عباس میلیونها دینار از اموال مسلمین وجود داشت مگر اینکه آنها آن را در مصالح مردم خرج نمی کردند و برای شهوت و آنچه که در مفساد زندگی عامه بود خرج می کردند. حالا اجازه دهید اشعاری که بشار در آن یزید بن مهلب، عامل منصور

(۱) حیاة الامام محمد الباقر (ع).

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۰

دوانیقی بر آفریقا را ستوده است بشنویم:

و صبیۀ اکبرهم صغیرالیک من خوف البلیا مور

أما تری فانت بی بصیرطالب خیر خطوه قصیر

قد ساقه القحط و دهر بوربل غال نومی بائع مسعور

یمشی برق بطنه مسطوریهولنی لقاؤه المحذور

و انا من رؤیته مذعور یروعی و لیس لی مجیر

آئی لما اولیتنی شکورفهل لما بی من اذی تغیر «۱» فرزندان را که بزرگشان هنوز کوچک است برای تو از ترس محنت نمی بینی و تو از من آگاهی که من طالب خیرم کسی که قدمهایش کوتاه است. قحطسالی و بدی زمان او را دیوانه کرده بلکه گرانی، خواب مرا ربوده است. راه رفتن او با پوست خشکیده نوشته شده. دیدن او مرا می ترساند. و من با دیدن او می ترسم و من حامی ندارم که به من کمک کند.

من برای محبت تو تشکر می کنم. آیا کسی هست که ضرری را که گریبانگیر من شده است تغییر بدهد؟

(۱) می بینید که گرسنگی چگونه در زمان عباسیان شایع بوده است که این شاعر به ابن مهلب پناه برده تا او را از بلاهای فقر و بدبختی نجات بدهد. و همین شاعر به امید یعقوب بن داوود می گوید:

یا ایها الرجل الغادی لحاجته عند الخلیفة بین المطل و الجود

انّ الحوائج قد سدت مطالعها فابعث لها جاه یعقوب بن داود

قالت فطیمة صمّ فینا فقلت لها ان شاء یعقوب صمنا یا ابنة الجود

(۱) دیوان بشار، ج ۳، ص ۱۹۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۱. اذا ابن داود اعطانی معونته کان الفراغ و لم اربع علی عود «۱» ای کسی که صبح زود برای حاجت به نزد خلیفه می‌روی که گاهی به تأخیر می‌اندازد و گاهی انجام می‌دهد، درهای نیاز بسته شده است، پس به نزد یعقوب بن داوود که در موقعیت بالا قرار دارد بفرست. فطیمة گفت ما روزه بگیریم. به او گفتم اگر یعقوب بن داوود بخواهد ما روزه می‌گیریم ای بخشنده. اگر این داوود کمکی به من بکند من بی‌نیاز می‌شوم و برای عذر خواهی بر نمی‌گردم. می‌بینید این خواری و التماس را؟ تمام راههای رفاه به سوی بیشتر مردم بسته بود و آنها قحطی و محرومیت را تحمل می‌کردند. (۱)

بستن مالیاتهای سنگین بر ارث

نمونه دیگری از ظلم و جور عباسیان این بود که آنها مالیات سنگینی بر ارث میت وضع کردند. این اشعار ابن معتر حاکی از وضع بد مردم است که با ظلم و استبداد مواجه بودند. او می‌گوید:

ویل لمن مات ابوه موسراً لیس هذا محکماً مشتهداً
و کان فی دار البلاء سجنه و قیل من یدری بانک ابنه
فقال: جیرانی و من یعرفنی فنتفوا سباله حتّی فنی
و اسرفوا فی لکمه و دفعه و انطلقت اکفهم فی صفعه

(۱) همان مأخذ، ص ۵۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۲. و لم یزل فی اضیق الحبوس حتّی رمی لهم بالکیس «۱» وای بر کسی که پدر ثروتمندش بمیرد. آیا این روشن و مشهود نیست؟ زندانش در خانه محنت است و گفته می‌شود: چه کسی می‌داند که تو پسر او هستی؟ بنابراین او می‌گوید: همسایگان من و آنهایی که مرا می‌شناسند. پس سیل او را کردند تا از بین رفت. آنها در مشت و لگد زدن و دور کردن او زیاده روی می‌کردند و او را هل می‌دادند و سیلی می‌زدند. آنها او را در تنگ‌ترین زندانها نگه می‌داشتند تا کیسه پول را به سوی آنها پرتاب کند.

(۱) عباسیان در ظلم و جور زیاده‌روی می‌کردند، اموال مردم را بدون حق می‌ربودند و مورخان می‌گویند بعد از مرگ صاحبان ثروت، بسیاری از حکام عباسی سعی می‌کردند که بگویند آنها وارثی ندارند به منظور تسلط بر اموال آنها. «۲» این رویه سخت بر خلاف تعالیم اسلامی است که می‌گوید آنچه از میت به جا مانده مال و ارث اوست و برای حکام بر آن نصیبی نیست. بلی، اگر کسی بمیرد و وارثی نداشته باشد اموال او به بیت المال منتقل می‌شود. شکنجه و مصادره اموال مردم بدون حق بر طبقه خاصی از مردم محدود نمی‌شد و همانا شامل مادر خلفا نیز می‌شد. قاهر عباسی مادر برادرش مقتدر را از پا آویزان نمود تا تمام اموالش را به وی انتقال بدهد و آن زن امتناع ورزید، اما قاهر بعد از شکنجه و آزار، او را مجبور به این کار کرد. «۳»

(۱) الحضارة الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۹۹.

(۲) همان مأخذ، ص ۲۰۰.

(۳) همان مأخذ، ص ۲۳۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۳

(۱)

خسوف در گرفتن خراج

مسلمانان به هنگام گرفتن خراج زمینشان سخت مورد بی‌رحمی قرار می‌گرفتند زیرا دولت افراد قسی‌القلب و تروریست را برای ترساندن مردم به کار گرفته بود، کسانی که به خدا امید نداشتند و از بدی حساب نمی‌ترسیدند و بدتر از افعی بودند. آنها افراد چاق را می‌گرفتند و از یک پا آویزان می‌کردند تا مشرف به مرگ می‌شدند. و ابن معتز در وصف شیوه ناپسندی که با توسل به آن خراج می‌گرفتند گفته است:

فکم و کم من رجل نبیل ذی هیبة و مرکب جلیل
 رأیته یعتل بالاعوان الی الجوس و الی الدیوان
 حتّی اقیم فی جحیم الهاجره و رأسه کمثل قدر فائره
 و جعلوا فی یده جبال من قنب یقطع الاوصالا
 و علقوه فی عری الجدار کانه براده فی الدار
 و صفقوا قفاه صفق الطبل نصباً بعین شامت و خل
 اذا استغاث من سعیر الشمس اجابه مستخرج برفس
 و صب سجان علیه الزیتا و صار بعد بزّه کمیثا
 حتّی اذا طال علیه الجهد و لم یکن ممّا اراد بد
 قال ائذنوا لی اسأل التجار اقراضاً و الا بعثهم عقارا
 و اجلونی خمسة ایاماً و طوقونی منکم انعاماً
 فضایقوا و جعلوها اربعه و لم یؤمل فی الکلام منفعه
 و جاء المعینون الفجره و اقرضوه واحدا بعشره
 ثم تأدی ما علیه و خرج و لم یکن یطمع فی قرب الفرج
 و جاء الاعوان یسألونه کانهم کانوا یدللونه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۴ و ان تلکا اخذوا عمامته و هشموا اخذعه و هامته
 فالآذن زال کل ذاک اجمع و اصبح الجور بعدل یجمع «۱» من بارها دیدم که شخصی شریف با موقعیتی بالا و مرکبی بزرگ را به زندان و دیوان می‌بردند.

او را در گرمای وسط روز نگه می‌داشتند چندان که سرش مانند ظرف آب جوش می‌جوشید.

آنها دست او را با طناب الیاف چنان بسته بودند که ماهیچه‌های بدن را قطع می‌کرد.

و او را بر دیوار صاف آویزان می‌کردند گویی براده آهن است.

و بر پشت و پهلویش می‌زدند مانند طبل، و در مقابل چشم خیره دوستان صمیمی‌اش او را نصب می‌کردند.

وقتی او تقاضای کمک می‌کرد در برابر شعله‌های آفتاب، زندانبانی با لگد جواب او را می‌داد.

و زندانبان دیگر آب جوش بر او می ریخت. بعد از آن او مانند یک اسب قهوه‌ای قرمز به نظر می رسید. وقتی شکنجه ادامه داشت و از آنچه آنها می خواستند گریزی نبود، او می گفت: اجازه بدهید تا من آن را از تاجری قرض کنم یا اموالم را بفروشم.

و آنها او را اذیت می کردند و برایش چهار روز تعیین می کردند و او از این سخن سودی نمی برد. یاران افراد فاجر می آمدند و به او وام یک برده می دادند.

سپس او آنچه را که بدهکار بود می پرداخت در حالی که تصور نمی کرد به این زودی آسوده شود. بعد آن اعوان می آمدند و از او می پرسیدند، گویی آنها او را در ناز پرورانده‌اند. اگر او کندی می کرد آنها عمامه او را می گرفتند و رگ گردن و دست و

(۱) همان مأخذ، صص ۱۳۲-۱۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۵
پایش را خرد می کردند.

حالا تمام آن ظلم و جورها از بین رفته و عدل جایگزین شده است.

(۱) ابن معتز قساوت و نهایت بی رحمی را که مأموران خراج به منظور وصول آن نسبت به مردم انجام می دادند توصیف کرده است. آنها مردم را خسته کرده و شکنجه می دادند. یک نمونه از شکنجه‌هایی که انجام می دادند- به طوری که مورخین گفته‌اند- این بود که با شلاقهای آهنین بر سر مردم می زدند و سرهای نی را داخل ناخن انگشت می کردند. «۱»
اما منصور دوانیقی. او مردم را از ساق پا آویزان می کرد تا آنچه را که مدیون بودند بپردازند. «۲»
اما خراج زمین در زمان مهدی عباسی. آنها در نهایت بی رحمی با مردم رفتار می کردند و مردم را با انواع شکنجه‌ها مانند به کار گرفتن حیوانات درنده و زنبور عذاب می دادند. «۳»

اما هارون الرشید. او در اخذ خراج زمین بسیار بی رحم بود و مردم را سخت تنبیه می کرد و بر آنها تحصیلدارانی می گمارد که هیچ رحم و شفقتی نداشتند. برای نمونه عبد الله بن هیثم را مأمور اخذ مالیات از مردم کرد و او مردم را به انواع شکنجه‌های مخوف آزرده تا ابن عیاض بر او وارد شد، پس قساوت و عذاب او را بر مردم دید و گفت: «بردارید عذاب را از مردم. همانا من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: در روز قیامت خدا شکنجه می دهد کسی را که مردم را در این جهان شکنجه داده است.» بنا بر این او دستور داد که شکنجه را از مردم بردارند. «۴»

(۱) تاریخ ابن الاثیر، ج ۸، صص ۱۸۲-۱۸۱.

(۲) المحاسن و المساوی، ص ۳۳۹.

(۳) الوزراء و الکتاب، ص ۱۴۲.

(۴) تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۴۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۶

(۱) راجع به قساوت و بی رحمی که عاملین خراج نسبت به مردم اعمال می کردند ابو یوسف در نامه‌ای به هارون الرشید نوشت: «من مطلع شدم که در اطراف عامل یا والی گروهی هستند که محترمند و بعضی از آنها هستند که وسیله‌اند و افراد خوب و صالحی نیستند که بشود از آنها کمک خواست. او از آنها کمک می گیرد و آنها را برای کارهایی به کار می گیرد نه برای هتک حرمت و

آبروی مردم، اما آنها آنچه را که به آنها دستور داده شده عمل نمی‌کنند و رفتارشان با مردم به عدل و انصاف نیست، بلکه آنها روششان گرفتن شیء است، از خراج باشد یا از مال رعیت. پس آنها تمام آن را می‌گیرند به زور و ظلم و تعدی.» (۱)

و بعد از این اضافه می‌کند: «به من خبر داده‌اند که آنها بدهکاران را در آفتاب نگه می‌دارند، و سخت آنها را می‌زنند، و آنها را از پا آویزان می‌کنند، و آنها را می‌بندند به طوری که مانع از نماز آنها می‌شود. و این کار خطای بزرگی است نزد خدا، و زشت است در اسلام.» (۲)

و با این قساوت و بی‌رحمی خراج را وصول کردن مخالف با اسلام است، زیرا اسلام امر به رفق و مدارا با مردم کرده و قساوت با آنها را در اخذ خراج تحریم نموده است، اما حکام عباسی از این دستور الهی سرپیچی نموده و آن را کنار گذاشتند. (۲)

آنچه عباسیان از خود بر جا نهادند

اشاره

خزینه‌های حکام عباسی پر از اموالی بود که از ملتهای اسلامی به زور و عنف و قهر گرفته بودند. ذیلا لیست ترکه‌ای که بعضی از آنها از خود به جا

(۱) الخراج، ص ۱۱۶.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۱۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۷
گذاشتند اعلام می‌گردد:

(۱)

۱. ما ترک منصور:

ما ترک منصور دوانیقی بعد از مرگش چهارده میلیون دینار و ششصد میلیون درهم بود. (۱)

(۲)

۲. ما ترک مهدی:

آنچه مهدی در خزانه خود به جا نهاد بیست و هفت میلیون درهم بود. (۲)

(۳)

۳. ما ترک رشید:

هارون الرشید نهصد میلیون درهم از خود به جا گذاشت. (۳)

حکام عباسی چنین اموالی بعد از خود بر جا نهادند در حالی که آن را جمع نکرده بودند بلکه این اموال از مسلمانان که با بدبختی

و محرومیت آن را جمع کرده بودند اخذ شده بود. این است بعضی از سیاستهای اقتصادی در بین حکام عباسی از اول تا آخر. و خلاصه گفتار اینکه چنین روشی بر اساس سیاست درستی استوار نبود و سیر اقتصاد اسلامی آن گونه که هدف زندگی ملتها و نشر رفاه آنها و از بین بردن بدبختی‌ها و مصیبت‌ها باشد، نبود. پس حکام عباسی مانند حکام اموی خود را در روی زمین سایه خدا دانسته و از تمام امکانات بندگان او بر حسب آرزوهای خود بهره‌برداری می‌کردند. آیا منصور دوانیقی نگفت: «ای مردم، من قدرت خدا در روی زمین هستم و با شما طبق راهنمایی او حکم می‌کنم. و من خزانه‌دار غنایم جنگی هستم، و من به خواست

(۱) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۸.

(۲) الزبیر، ص ۲۳.

(۳) عصر المأمون.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۸

او عمل می‌کنم و هر گونه که او بخواهد بین شما تقسیم می‌کنم و طبق اجازه او به شما می‌دهم. خدا مرا مانند یک قفل برای آن قرار داده است، اگر بخواهد بازشوم مرا باز می‌کند و اگر بخواهد قفل شوم مرا قفل می‌کند.» (۱)

اسلام این سیاست ناعادلانه را نمی‌پذیرد، زیرا اموال مسلمانان متعلق به خود آنهاست و آنان باید آن را در راه مصالح اقتصادی و تساوی فکری مصرف کنند و رئیس دولت را بر آن تسلطی نیست.

(۱)

تفر مسلمانان از حکام عباسی

مردم از دولت عباسی تفر داشتند و خیلی از آنها رنجیده بودند و آرزوی برگشت حکومت اموی با تمام بی‌رحمی و ستم را داشتند، زیرا حکام بنی عباس با ظلم و استبداد در جامعه رفتار می‌کردند. عبد الرحمن افریقی به منصور دوانیقی می‌گوید: «ظلم و ستم در کشور پدیدار شده است و من آمده‌ام که تو را از آن مطلع کنم، حالا- می‌بینم که ظلم و ستم از خانه تو است. من انجام کارهای خلاف و گسترش ظلم را دیده بودم. من گمان می‌کردم که رویداد ستم به علت دوری از شماست اما هر چه به شما نزدیک‌تر شدم دیدم موضوع خطرناک‌تر است.» منصور از این کلام عبد الرحمن سخت ناراحت شد و دستور داد او را بیرون کنند. «۲»

منصور از ابن ابی ذؤیب پرسید: من چگونه مردی هستم؟ ابن ابی ذؤیب در پاسخ او به منطلق آزادگان که در برابر حکام تسلیم نمی‌شوند، گفت: به خدا قسم تو بدترین مردان هستی. تو اموال خدا و رسولش را ربوده‌ای و سهم ذوی القربی و یتیمان و مساکین را تصرف کرده‌ای و ضعیف را هلاک نموده‌ای و

(۱) تاریخ طبری.

(۲) تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۰۹

از قوی پیروی کرده‌ای و اموال آنها را نگه داشته‌ای. «۱»

(۱) سیاست حکام بنی عباس در ظلم و جور مشابه یکدیگر بود. احمد بن ابی نعیم می‌گوید:

ما احسب الجور ینقضی و علی الناس امیر من آل عباس من گمان نمی‌کنم که ظلم و جور تمام شود مادامی که یک تن از آل عباس امیر باشد.

مأمون به سبب این شعر او را به سند تبعید کرد. «۲» و ابو عطاء سندی در این باره می‌گوید:

یا لیت جور بنی مروان دام لناو لیت عدل بنی العباس فی الثَّار «۳» ای کاش ظلم بنی مروان برای ما ادامه داشت و عدل بنی عباس در آتش می‌سوخت.

(۲) سلیم عدوی که مردم را به قیام بر ضد حکام عباسی وادار می‌کرد گفته است:

حَتَّى مَتَى لَا نَرَى عَدْلًا نَسْرُ بِهِ وَلَا نَرَى لَوْلَاءَ الْحَقِّ اِعْوَانًا

مستمسکین بحق قائمین به‌اذا تلون اهل الجور الوانا

یا للرجال لداء لا دواء له و قائد ذی عمی یقتاد عمیانا «۴» تا کی عدل را نبینیم که به آن خرسند شویم، و برای والیان حق یار و

(۱) الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۴۵.

(۲) نهایه العرب، ج ۸، ص ۱۷۵.

(۳) حیاة الامام الرضا، ص ۱۰۸.

(۴) المستطرف، ج ۱، ص ۹۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۰

یاوری نبینیم؟

ما متمسک به حق می‌شویم و آن را تعهد می‌کنیم وقتی حکام جور ناپایدارند.

ای مردم، یقیناً این دردی است که دوایی برای آن نیست و رهبر کوری است که مردم کور را رهبری می‌کند.

(۱) و شاعر آزاده سدید می‌گوید:

انا لنأمل ان ترند الفتنا بعد التباعد و الشَّحْناء و الاحن

و تنقضی دولة احکام قادهافینا کاحکام قوم عابدی و ثن ما امیدوار بودیم که رفیق ما بعد از سوء نیت و دشمنی برمی‌گردد و رهبری

دولتی که احکامش در بین ما مانند احکام قومی است که بت می‌پرستند منقضی می‌شود.

این شعر منتشر شد و به گوش منصور رسید، پس به والی خود عبد الصمد دستور داد که شاعر را زنده به گور کند، و او این کار را

کرد. «۱»

دکتر احمد محمود صبحی می‌گوید: لکن آن مثل اعلاى عدالت و مساواتی که مردم از عباسیان انتظار داشتند به صورت وهمی از

اوهام درآمد.

وحشیگری منصور و رشید و حرص آنها و جور اولاد علی بن عیسی و بازی آنها با اموال مسلمانان یادآور حجاج و هشام و یوسف

بن عمرو ثقفی است.

ناراحتی مردم بیشتر شد وقتی که ابو عبد الله معروف به سقّاح و همچنین منصور چنان دست به خونریزی و قتل عام مردم زدند که

قبلاً سابقه نداشت. «۲»

مسلمانان از حکام دولت عباسی رنجیده خاطر بودند زیرا آنها به هدفشان نرسیده بودند بلکه با جسارت و سختی و زور، مردم آنچه

را که از آن متنفر

(۱) العمده ابن رشیق، ج ۱، ص ۷۵.

(۲) نظریه الامامة، ص ۳۸۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۱

بودند انجام می‌دادند.

(۱)

فتنه‌ها و انقلابهای ملی

اختلاف در سراسر جهان اسلام موج می‌زد و شورش عمومی گسترش داشت. بدون شک این اختلاف و شورش نتیجه سیاست بد عباسیان بود که به منافع جامعه و مصالح آنها نمی‌اندیشیدند و میل و رغبتی به گسترش عدالت اجتماعی در بین مردم نداشتند. مهم‌ترین شورشهایی که در زمان حضرت رضا علیه السلام اتفاق افتاد به شرح زیر است:

(۲)

شورش ابی السرایا

شورش ابو السرایا از جمله مهم‌ترین شورشهای آن زمان بود و مسلمانان در این شورش دویست هزار مبارز را از دست دادند. ما درباره بعضی از ممیزات این انقلاب به طور مختصر بحث خواهیم کرد.

(۳)

رهبر انقلاب

اما رهبر این انقلاب و تصمیم‌گیرنده و طراح این شورش، زعیم بزرگ علوی محمد بن ابراهیم معروف به «طباطبائی» بود. این علوی بزرگ دید که علویان و مسلمانان در معرض ظلم و ستم هستند، لذا آماده شد که مردم را برای انقلاب و نجات آنها از دست حکام عباسی دعوت کند. مورّخین گفته‌اند که او جوانمرد و نسبت به مردم فقیر و محروم مهربان بود. یک روز وقتی در یکی از خیابانهای کوفه قدم می‌زد پیر زنی را دید که به دنبال بار خرمایی راه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۲

می‌رفت و هرگاه خرمایی از آن می‌افتاد آن را بر می‌داشت و در جامه کهنه خود می‌ریخت. در این باره از پیر زن سؤال کرد و او پاسخ داد: من زنی هستم که مردی ندارم تا در زندگی کمکم کند و دخترانی دارم که کار نمی‌کنند، لذا این خرماها را جمع می‌کنم و با آن، همگی امرار معاش می‌نمایم.

محمد چون این کلام را از آن زن شنید بسختی ناراحت شد و گریست و به سوی او برگشت و به گرمی گفت: تو و امثال تو مرا وادار می‌کنید که به تنهایی با شمشیر خروج کنم تا خونم ریخته شود. «۱»

این احساس ترحم نسبت به فقرا او را وادار کرد که مردم را به شورش دعوت کند تا بلکه بتواند آنها را از ظلم کسانی که اموال ملتها را غارت می‌کردند نجات دهد.

از این رو محمد از طریق ارتباط با مردان صاحب رأی و با نفوذ در میان رهبران عرب و شخصیتهای بزرگ، از آنها خواست که به او بپیوندند و در برابر ظلم و تغییر حاکم ستمکار با او شریک شوند. از این جهت با زعیم بزرگ عرب نصر بن شیث ملاقات کرد و موضوع را با او در میان گذاشت. نصر پشتیبانی خود را از او اعلام کرد و محمد را وادار به شورش بر ضد حکومت نمود و به او گفت: تا کی باید شیعیان ستم‌دیده شما تابع باشند و حقتان غصب گردد؟ «۲» این کلام عواطف و احساسات محمد را تحریک کرد و او بسرعت بر حکومت عباسی شورید، و این در وقتی بود که دید به خاطر ناسازگاری ترسناکی که بین امین و مأمون بود و فتنه

بزرگی که حکام عباسی با آن مواجه بودند، اختلاف بین عباسیان بالا گرفته و وحدت آنان شکسته شده و این امر باعث ایجاد شکاف بین دولتمردان گشته و جامعه به فکر انقلاب علیه آنها

(۱) مقاتل الطالبيين، ص ۵۳۹.

(۲) همان مأخذ، ص ۵۱۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۳
افتاده است تا خود را از ظلم و جور حکومت عباسی نجات دهد.
(۱)

پیوستن ابو السرایا به انقلاب

انقلاب قدرت و ثبات زیادی پیدا کرد وقتی ابو السرایا رهبر مجرب به آن ملحق شد. ابو السرایا افکار علوی داشت، بنا بر این وقتی می دید که علویان توسط بنی عباس شکنجه می شوند سخت می سوخت. اکنون بسیار بجا و خوب است که درباره بعضی از امور الهامی این رهبر صحبت کنیم.

سری بن منصور بن شیبانی ملقب به «ابو السرایا» یکی از فرماندهان شجاع شورشی عصامی بود. او در بسیاری از جنگها شرکت کرده بود. وقتی بین امین و مأمون اختلاف افتاد او با دو هزار جنگجو به هرثمه بن اعین پیوست و به او عنوان «امیر» داده شد. وقتی امین کشته شد، هرثمه جوایز و حقوق لشکر را کاهش داد. این کار ابو السرایا را ناراحت کرد و تصمیم گرفت او را ترک کند. ابو السرایا از هرثمه اجازه حج گرفت و هرثمه به او بیست هزار درهم داد و او آن را بین افرادش تقسیم کرد و با این کار دل آنها را به خود جذب نمود و سپس به آنها دستور داد که در عین التمر به او پیوندند. وقتی آنها به عین التمر وارد شدند حاکم آنجا را دستگیر و تمام اموالش را مصادره نمودند.

آنها حاکم دیگری از عباسیان را نیز دستگیر و اموالش را گرفتند و بین خود تقسیم نمودند. وقتی هرثمه این مطالب را شنید هوش از سرش پرید و لشکری را برای مقابله با ابو السرایا فرستاد. وقتی دو لشکر به یکدیگر رسیدند جنگ سختی بین آنها در گرفت و در نتیجه، لشکر هرثمه تلفات سنگینی را متحمل شد و عقب نشینی کرد. سپس ابو السرایا کسی را به انبار فرستاد. وقتی او به آنجا وارد شد ادارات محلی را تحت کنترل خود درآورد و حاکم آنجا ابراهیم الشروزی را کشت و تمام اموال او را مصادره کرد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۴
(۱)

ملاقات ابو السرایا با محمد

ابو السرایا و لشکرش به پیشروی خود به سوی مرکز حکومت عباسی ادامه دادند. آنها وقتی وارد کشور مسلمی می شدند حاکم عباسی آنجا را می کشتند. سپس به رقه رسیدند و در آنجا رهبر بزرگ محمد بن ابراهیم را ملاقات نمودند. آنها با هم صحبت کردند و راجع به ظلم عباسیان نسبت به مسلمین بحث نمودند. در نتیجه تصمیم گرفتند که به حکومت عباسیان خاتمه دهند و با مردی از آل محمد (ص) بیعت کنند. «۱»

محمد فرماندهی سپاه را به ابو السرایا واگذار کرد و به او اطمینان داد و همه امور و طراحی انقلاب را به وی سپرد.

(۲)

اعلان نهضت

ابو السرایا شورش را بر ضد حکومت بنی عباس اعلان کرد و لشکرش را به سوی نینوا فرستاد، سپس خود در رأس آنها به سوی زیارتگاه پدر آزادگان سید الشهداء امام حسین علیه السلام رهسپار شد و زیارت را طول داد و به اشعار منصور نمری تمثّل جست که می گوید:

نفسی فداء الحسين يوم غدالی المنایا عدو لا قافل
ذاک يوم انحی بشفرته علی سنام الاسلام و الکاهل
کأنما انت تعجبنى الاینزل بالقوم نعمة العاجل
لا يعجل الله ان عجلت و ماربک عمّا ترین بالغافل

(۱) حیات الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۰۰-۴۰۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۵ مظلومه و النبی والدهایدیر ارجاء مقله حافل
الا- مساعیر یغضبون لهابسله الیض و القنا الذابل جانم فدای حسین باد وقتی که صبح زود برای مرگی که برگشتی برای آن نبود حرکت کرد.

آن روز با شمشیرش برای برتری اسلام و حمایت از آن حمله کرد.

تو بر مرگ سبقت جستی که مبادا بلای ناگهانی بر مردم نازل شود.

خدا عجله نکند وقتی تو شتاب کردی. خدای تو به آنچه تو دیدی بی توجه نیست.

فاطمه مظلومه است و پدرش پیامبر (ص) چشم از همه جهت برگردانده و او علاقه مند به این مصیبت است.

آیا جوانمردی هست که به خاطر او ناراحت شود و قیام کند و شمشیر و نیزه بکشد؟

(۱) سپس با صدای بلند گفت: آیا کسی از زیدیه هست که با ما قیام کند؟

پس گروهی از لشکر به وی روی آوردند و او خطبه‌ای طولانی خواند و در آن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را ستایش کرد و کارهای ستوده و شایستگیهای آنها را بر شمرد و ظلم و شکنجه‌ای را که از طرف مخالفین و دشمنانشان به آنها رسیده بود بیان کرد، سپس شهادت امام حسین سید الشهداء علیه السلام را یادآور گردید و گفت: ای مردم، شما فرض کنید در کربلا نبودید تا حسین را یاری کنید، پس چه چیزی مانع می شود که اکنون کسی را یاری دهید و از او پیروی کنید که فردا برای انتقام خون حسین و حق او وارث پدرانش و استقرار دین خدا خروج می کند؟ چه چیز مانع می شود شما را از اینکه کمک و حمایت خود را از او دریغ نمایید؟ من برای انجام دستورهای الهی و دفاع از دینش و کمک به اهل بیت با بزرگان لشکر عازم کوفه هستم، پس اگر کسی مایل است، به ما ملحق شود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۶.

و زیدیه و غیر آنها به دعوت او پاسخ مثبت دادند و ابو السرایا با لشکرش به طرف کوفه حرکت کرد.

(۱) اما محمد در همان روزی که ابو السرایا مخالفت خود را علنی ساخت اعلان شورش نمود و مردم زیادی از او حمایت کردند و او بی صبرانه منتظر ورود ابو السرایا بود. چندین روز سپری شد که در این فاصله همراهان محمد پراکنده شدند و او را به خاطر درخواست کمک از ابو السرایا مورد ملامت قرار می دادند. محمد برای تأخیر ابو السرایا محزون بود. در حالی که محمد دلواپس و نگران بود، ابو السرایا و لشکرش به او رسیدند. بنا بر این او خیلی خوش حال شد و برخاست و ابو السرایا را در آغوش گرفت. او

چند روز در آنجا ماند و سپس به سوی کوفه روان شدند. هنگام ورود به کوفه مردم به گرمی از آنها استقبال کردند و از ورودشان خوش حال شدند و با آنها بیعت کردند. (۱)

لشکر ابو السرایا کوفه را به اشغال خود درآوردند و قصر فضل بن عیسی حاکم کوفه را غارت کردند، اما ابو السرایا که از این رفتار لشکرش ناراحت بود دستور داد تمام چیزهایی را که غارت کرده و از مردم گرفته بودند به صاحبانش برگردانند.

حسن بن سهل که به عنوان حاکم عراق از طرف مأمون تعیین شده بود سه هزار سوار به رهبری زهیر بن الحسن برای جنگ با ابو السرایا فرستاد و آنها چون به کوفه رسیدند و با لشکر ابو السرایا برخورد کردند در نبردی سخت به بدترین وجه شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند و لشکریان ابو السرایا تمام اموال آنها را تصاحب نمودند. با پیروزی چشمگیری که ابو السرایا به دست آورد ترس و وحشت در میان عباسیان گسترش یافت و بیشتر آنها یقین

(۱) مقاتل الطالبیین، ص ۵۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۷

کردند که انقلاب پیروز شده و آنها با خطر بزرگی مواجه هستند. (۱)

(۱)

درگذشت محمد

متأسفانه محمد بن ابراهیم رهبر بزرگ درگذشت. بیشتر منابع تاریخی بر این باورند که او با مرگ طبیعی مرد، اما بعضی از منابع می‌گویند که ابو السرایا در غذای او سم ریخت و وی را مسموم کرد تا خود را از دست او آسوده کند.

و ظن قوی‌تر این است که او به مرگ طبیعی مرد و ابو السرایا نقشی در مرگ او نداشت، زیرا در آغاز انقلاب بود و ممکن نبود به هر حال ابو السرایا او را بکشد در یک چنین شرایط بحرانی که اطمینان به پیروزی انقلاب نداشت.

به هر حال ابو السرایا جسم پاک محمد را برای دفن آماده نمود و دستور داد او را غسل دادند و کفن کردند. سپس مردم پیکر محمد را در تاریکی شب به قبرستان الغری بردند و او را در آنجا دفن کردند و به کوفه برگشتند. صبح ابو السرایا مردم را گرد آورد و آنان را از مرگ رهبر بزرگ محمد بن ابراهیم مطلع ساخت و با آنها همدردی نمود. مردم به صدای بلند گریستند. پس ابو السرایا به آنها گفت: ابو عبد الله، ابو الحسن علی بن عبید الله را به عنوان جانشین خود تعیین کرده است. اگر شما به او راضی هستید، پس او هم راضی است، وگرنه کسی دیگر را برای خود انتخاب کنید.

سران لشکر همه ساکت بودند. پس علوی جوانی به نام محمد بن محمد علویان را مورد خطاب قرار داد و گفت: «ای آل علی، مطمئناً دین خدا با سستی حمایت نمی‌شود. دست این مرد- یعنی ابو السرایا- نزد ما به گناه آلوده نیست، زیرا او خشم ما را شفا می‌دهد و طالب خون حسین است.» سپس به

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۸

علی بن عبید الله رو کرد و گفت: چه می‌گویی ای ابو الحسن؟

(۱) علی بن عبید الله پاسخ داد: یقیناً ابو عبد الله (یعنی محمد بن ابراهیم)- که خدا او را رحمت کند- مرا انتخاب کرده است. او به خود اطمینان داشت و بهترین کاری که توانست برای صورت بخشیدن به حق الهی انجام دهد در باره من انجام داد و من خواسته او

را به عنوان نکول از امرش رد نمی‌کنم. اما من می‌ترسم که خودم را به آن مشغول کنم و چیزهای دیگری را که ارزش بیشتری دارد و بهتر از آن است از دست بدهم. بنا بر این رهبری را به عهده گیر که خدا تو را رحمت کند. ما رهبری بر خودمان را به تو سپردیم. تو مورد موافقت ما هستی و در بین ما مورد اعتمادی.

سپس رو به ابو السرایا کرد و از او پرسید: نظر تو چیست؟ آیا به او رضایت می‌دهی؟

ابو السرایا پاسخ داد: رضایت من رضایت شما، و نظر من نظر شماست.

محمد بن محمد دست خود را دراز کرد و مردم با او بیعت کردند.

محمد در همان موقع به سازماندهی امور دولتش پرداخت و نمایندگان خود را به شهرهایی که ابو السرایا گشوده بود فرستاد، و این مناطقی است که او عمال خود را بدانجا فرستاد:

۱. کوفه: اسماعیل بن علی را بر آنجا حاکم کرد.

۲. یمن: ابراهیم فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام را والی آنجا کرد.

۳. اهواز: زید بن موسی را حاکم آنجا قرار داد.

۴. بصره: عباس بن محمد را والی آنجا کرد.

۵. مکه: حسن بن حسن بن افضس را والی آنجا قرار داد.

۶. واسط: جعفر بن محمد بن زید را والی آنجا کرد، روح بن حجاج را به عنوان رئیس شهربانی (شرطه) تعیین نمود و قضاوت را به عاصم بن عامر واگذار کرد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱۹

(۱) آنگاه در کوفه سکه ضرب کرد و بر آن این آیه را نوشت: *إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُوصٌ* «۱». و انقلاب در سراسر مملکت اسلامی گسترش پیدا کرد و مسلمانان که از حکام عباسی خسته شده بودند، با سرور و خوش حالی به حکومت علوی روی می‌آوردند.

از سوی دیگر، عباسیان متوجه خطری که زندگی و سلطنت آنها را تهدید می‌کرد شدند، پس حاکم عراق حسن بن سهل که شکست خورده بود نامه‌ای به طاهر بن حسین نوشت که از وی خواست تا در جنگ با ابو السرایا به او پیوندد. اما در نامه او این اشعار آمده بود:

قناع الشك يكشفه اليقين و افضل كيدك الرأى الرصين

ثبت قبل ينفذ فيك امريهيج لشره داء دفين

اتندب طاهرا لقتال قوم بنصرتهم و طاعتهم يدين

سيطلقها عليك معقلات تصر و دونها حرب زبون

و يبعث كامنا في الصدر منه و لا يخفى اذا ظهر المصون

فشأنك و اليقين فقد انارت معالمه و اظلمت الظنون

و دونك ما تريد بعزم رأی تدبره و دع ما لا يكون يقين نقاب شك را کنار می‌زدند و عقیده خوب بهترین کید تو است.

بدقت عمل کن قبل از آنکه او علیه تو مرتکب امری شود که شرش درد مخفی را تحریک می‌کند.

آیا جنگیدن با مردم را به طاهر واگذار می‌کنی در حالی که او حمایت و اطاعت آنها را پذیرفته است؟

او باعث مشکلاتی خواهد شد که منتج به جنگی وحشت‌زا می‌شود و آنچه را در قلبش مخفی کرده است بروز خواهد داد. وقتی حمایت آشکار شد،

(۱) صف / ۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۰
 آنها را نمی‌شود پنهان کرد.

پس کاملاً مواظب باشد زیرا علایمش ظاهر می‌شود وقتی که شک تاریک باشد.

پس انجام آنچه را که می‌خواهی با تصمیم قاطع مورد بررسی قرار بده و رها کن آنچه را که اتفاق نیفتاده است.

(۱) وقتی حسن این اشعار را خواند تغییر عقیده داد و به هرثمه بن اعین نوشت که با عجله خود را به او برساند و سندی بن شاهک را نمایندگی داد که با او ملاقات کند. دشمنی و رنجشی بین حسن و هرثمه بود. وقتی سندی او را دید و نامه را به دستش داد او آن را خواند و گفت: ما زمینه را برای خلافت فراهم می‌سازیم و راه را برای آنها صاف می‌کنیم. پس آنها کارها را به دست می‌گیرند و فقط به ما دستور می‌دهند. وقتی آنها به علت سوء تدبیرشان با وضع مشکل مسلم روبه‌رو شدند و دیدند امور از دستشان خارج می‌شود می‌خواهند که به وسیله ما آن را اصلاح کنند. نه به خدا، و این کرامت نیست.

بگذار تا امیر المؤمنین (یعنی مأمون) آثار سوء آنها را ببیند و زشتی کارهایشان را بفهمد.

سندی از او مأیوس شد و از وی رو برگرداند. سپس نامه‌ای از جانب منصور بن مهدی به دست او دادند. وقتی آن را خواند پاسخ مثبت داد و به سوی بغداد برگشت. وقتی به نهروان رسید مردم بغداد به استقبال او رفتند و پیشاپیش آنها فرماندهان برجسته لشکر بودند. وقتی آنها او را دیدند پیاده شدند. او در خانه‌اش ماند. حسن بن سهل دستور داد سابقه و اسامی لشکر را برای او آوردند. آنها به نزد او آمدند و او هر که از آن مردان را دوست داشت انتخاب می‌کرد. خزانه بیت المال برای او باز شد. بنا بر این هرثمه لشکری جمع‌آوری کرد و برای جنگ بر ضد ابو السرایا آماده شد. وقتی لشکرش کامل شد که مرکب از سی هزار رزمنده سخت خشمناک شامل سواره و پیاده بود،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۱

آنها را برداشت و به سوی کوفه رهسپار شد. در اولین محل، از مدائن گذشت و حاکم آنجا را شکست داد و آنجا را اشغال کرد. (۱) سپس به سوی کوفه پیش رفت و لشکرش با ابو السرایا برخورد نمود. بین آنها جنگ وحشتناکی رخ داد و بسیاری از یاران ابو السرایا کشته شدند و نیروی نظامی او منهدم شد.

ابو السرایا نتوانست کوفه پایتخت خود را حفظ کند، بنا بر این آنجا را به قصد قادسیه در عراق ترک کرد و سپس از آنجا به سوی شوش رفت؛ جایی که ساکنانش دروازه‌های شهر را به روی او بستند. ابو السرایا درخواست کرد که دروازه‌ها را باز کنند، آنها این کار را کردند. سپس جنگی بین ساکنین شوش و ابو السرایا رخ داد که او مجبور شد شهر را به قصد خراسان ترک کند. او در قریه‌ای که آن را «برقانا» می‌نامیدند توقف کرد. حاکم خراسان به نزد او رفت و به وی امان داد و او تسلیم شد. در این ضمن حاکم، ابو السرایا را به نزد حسن ابن سهل که در مدائن بود فرستاد. وقتی ابو السرایا وارد مدائن شد حسن بن سهل دستور قتل او را صادر کرد، سپس فرمان داد سر او را در قسمت غرب بغداد آویزان کنند و بدنش را در قسمت غرب بغداد به دار زنند. «۱» مدت زمان بین شورش ابو السرایا و کشته شدنش ده ماه طول کشید. «۲»

با این کار این انقلاب مهم پایان یافت و حدود دویست هزار جنگجو در این مدت کشته شدند. بدون شک این شورش و مانند آن نتیجه سیاست بد عباسیان بود که از هیچ ظلمی نسبت به مردم کوتاهی نمی‌کردند و آنها را به ذلت و عبودیت رهنمون می‌شدند.

و علی‌ای حال، زندگی سیاسی در زمان امام رضا علیه السلام مضطرب و زشت، و هرج و مرج شایع بود و شورش بر ضد حکام عباسی در سراسر جهان اسلام ادامه داشت.

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، صص ۴۰۳-۴۰۶.

(۲) تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۲۳۱؛ تاریخ ابن الاثیر، ج ۵، ص ۱۷۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۲

(۱)

مجازات سخت علویان

بنی عباس علویان را علنا مورد شکنجه و آزار سخت قرار می‌دادند و آنها را می‌کشتند، به طوری که امام رضا علیه السلام شاهد بعضی از این مجازاتهای سخت بود.

و اولین کسی که اختلاف بین علویان و عباسیان را شدت بخشید منصور دوانیقی بود. «۱» این است آنچه او گفته است: من بیش از یک هزار تن از فرزندان فاطمه را کشتم و مولا و آقا و امامشان جعفر بن محمد را رها کردم. «۲»

او این تعداد از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشت تا برای او ذخیره باشند و تقدیم خدای تعالی و جدشان رسول خدا (ص) کرده. و او کسی است که برای پسرش خزانه‌ای از سرهای علویان به جا گذاشت و به سر هر یک از آنها ورقه‌ای که اسم علوی نوشته شده بود که حاوی سر پیرمردان و بچه‌ها و جوانان بود آویزان کرده بود. «۳» و به امام صادق علیه السلام گفت:

هرآینه تو را و اهل بیت تو را می‌کشم تا از شما بر روی زمین به اندازه یک تازیانه نماند. «۴»

و ابو القاسم الرسی وقتی از ترس منصور به سند فرار کرد، سرود:

لم يروه ما اراق البغي من دمنافى كل ارض فلم يقصر من الطلب

و ليس يشفى غليلا فى حشاه سوى ان لا يرى فوقها ابنا لبنت نبى «۵»

(۱) تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۲۶۱.

(۲) الادب فى ظل التشيع، ص ۶۸.

(۳) تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

(۴) المناقب، ج ۳، ص ۳۵۷.

(۵) النزاع و التخاصم مقریزی، ص ۵۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۳

ستمکار قانع نیست به ریختن خون ما در هر جا، و او در جستجوی ما کوتاهی نمی‌کند.

هیچ چیز تشنگی او را فرو نمی‌نشانند جز اینکه در روی زمین فرزندی از دختر پیامبر را نبیند.

(۱) سید امیر علی می‌گوید: آنچه منصور مرتکب شد از ریختن خون فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله، از بدترین صفحات تاریخ دولت عباسی است. «۱»

و در عهد هادی عباسی علویان متحمل ترس و تهدید و وحشت زیادی شدند، زیرا هادی آنها را ترساند و در جستجویشان بود و عطایا و ارزاقشان را قطع کرد و به تمام آفاق نوشت که آنها را پیدا کنند. و او صاحب واقعه فح شبیه به فاجعه کربلاست در مصیبت،

زیرا تعداد سرهایی که برای او فرستادند صد و اندی بود و زنان و بچه‌ها را اسیر کردند و اسرا را کشتند حتی بچه‌ها را. «۲»

و اما در عهد هارون الرشید، علویان شدیدترین و سخت‌ترین انواع ظلم و ستم را متحمل شدند. فخری می‌گوید: او- یعنی رشید- از

خدا نمی‌ترسید و رفتارش با خاندان علی که فرزندان دختر پیامبرش بودند بدون جرم ظالمانه بود، و او به خدا قسم خورد که آنها و پیروان آنها را می‌کشد. او گفت: تا کی من باید نسبت به آل ابی طالب صبر کنم؟ به خدا من آنها و پیروانشان را می‌کشم. «۳»
 او به حاکم خود در مدینه دستور داد که علویان را مجبور کند که ضامن یکدیگر شوند. «۴»
 او بود که دستور داد قبر سید الشهداء و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام را خراب کنند، و دستور داد درخت کناری را که

(۱) مختصر التاریخ العرب، ص ۱۸.

(۲) حیاة الامام موسی بن جعفر.

(۳) الاغانی، ج ۵، ص ۲۲۵.

(۴) الولاة و الفضاة، ص ۱۹۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۴

زوار در سایه آن می‌نشستند قطع کنند، و این کار به وسیله حاکم کوفه موسی ابن عیسی عباسی انجام شد. «۱»

(۱) از بزرگترین گناهانی که هارون الرشید مرتکب شد، کشتن امام مسلمانان و سید پرهیزکاران امام موسی بن جعفر علیه السلام بود، و این پس از آنی بود که چندین سال او را در زندان محبوس کرده بود.

دعبل خزاعی در قصیده خود به نام «العصماء» که در آن برای امام رضا علیه السلام سوگواری کرده است، رنجهایی را که علویان از دست بنی عباس متحمل شدند از کشتن و زندان و عذاب، بیان می‌کند و می‌گوید:

و لیس حی من الاحیاء نعلمه من ذی یمان و من بکر و من مضر

الّا و هم شرکاء فی دمائمهم کما تشارک ایسار علی جزر

قتلا و اسرا و تحریقا و منهبة فعل الغزاة باهل الروم و الخزر

اری امیه معذورین ان فعلوا و لا- اری لبنی العباس من عذر ما می‌دانیم که تمام نواحی که متعلق به ذی یمان، بکر و مضر بود در ریختن خون آنها شرکت کردند، درست همان گونه که قمار باز در قمار شرکت می‌کند.

آنها را کشتند، اسیر گرفتند، سوزاندند و غارت کردند، درست همان گونه که متجاوزان با مردم روم و خزر رفتار نمودند.

من فکر می‌کنم که بنی امیه اگر کاری می‌کردند عذر داشتند، در حالی که بنی عباس هیچ عذری ندارند.

منصور النمری می‌گوید:

آل النبی و من یحبهم یتظامنون مخافة القتل

امن النصارى و اليهود و هم من امه التوحید فی ازل

(۱) امالی شیخ، ص ۳۳۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۵

خاندان پیامبر و کسانی که آنها را دوست می‌دارند از ترس کشته شدن خود را مخفی می‌کنند.

نصاری و یهود در امنیت به سر می‌برند، در حالی که آنها (خاندان پیامبر) توحید جامعه تا ابد متعلق به آنهاست.

(۱) شاعر بزرگ ابن الرومی در قصیده‌ای که در رثای شهید جاوید یحیی سروده است، درباره ستمی که علویان متحمل شده و عذابی که کشیده‌اند می‌گوید:

الا أيهذا الناس طال ضريركم بآل رسول الله فاحشوا او ارتجوا

اكل او ان للنبي محمد قتل زكي بالدماء مخرج

تبيعون فيه الدين شر أئمة فلله دين الله قد كاد يمرج تا اینکه می گوید:

بنی المصطفی کم یأکل الناس شلوکم لبلواکم عما قلیل مفرج

اما فيهم راع لحق نبيّه ولا خائف من ربه يتخرج «۱» ای مردم، آزار شما به خاندان پیامبر طولانی است؛ پس، از او بترسید یا به او امید داشته باشید (یعنی از خدا).

هر وقت یکی از فرزندان پاک پیامبر محمد (ص) کشته می شود دست شما به خون او رنگین است.

با این کار، شما دیتان را به بدترین پیشوایان فروختید. به خدا دین خدا نزدیک است به تباهی کشیده شود.

ای فرزندان مصطفی، تا کی مردم باید فرزندان شما را بکشند؟ محنت شما بزودی برطرف می شود.

(۱) مقاتل الطالبین، ص ۶۴۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۶

آیا کسی نیست که حق پیامبر را مراعات کند و از خدا بترسد؟

شعراى آزاده در بسیاری از اشعارشان نشان دادند که حکام ستمگر نسبت به علویان ظلم و شکنجه و ستم روا داشتند. ما بسیاری از اشعار آنها را در کتابهای امامان اهل بیت علیهم السلام آورده‌ایم و عزیزان خواننده برای آگاهی می‌توانند به آنجا مراجعه کنند. ما این بحث را با نامه‌ای که در آن رنج علویان نشان داده شده است به پایان می‌رسانیم.

(۱)

نامه خوارزمی

خوارزمی در این نامه رنج و محنتی را که به علویان رسیده است برای مردم نیشابور شرح می‌دهد. ما قسمتی از نامه را به شرح زیر نقل می‌کنیم:

«وقتی امویان هتک حرمت کردند و مرتکب گناهی بزرگ شدند خدا بر آنها غضب کرد و سلطنت را از آنها گرفت. بنا بر این برای آنها ابو مجرم نه ابو مسلم را فرستاد، پس نظر کرد- که خدا به او نظر نکند- به سختی علویان و نرمی عباسیان، پس تقوا را رها کرد و پیرو هوای نفس شد و آخرتش را به دنیایش فروخت با کشتن عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، و طواغیت خراسان و کردهای اصفهان و خوارج سجستان را بر آل ابی طالب مسلط کرد تا آنها را کشتند در زیر هر سنگ و درختی، و آنان را در کوه و دره و دشت تعقیب کردند، تا اینکه خدا بر او مسلط کرد محبوب‌ترین کس نزد خود را، تا او را کشت مانند کشتن او افراد تحت حمایتش را، و او را مجازات کرد همان گونه که او مردم را برای گرفتن بیعت برای او مجازات می‌کرد. و این برای او سودی نداشت چون خشم خدا را برای رضای او برانگیخته بود و مرتکب کاری شد که او نمی‌خواست. برای دوائیقی حکومت دنیوی فراهم شد،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۷

لذا ظلم و جور به مردم را شروع کرد و رفتارش با آنها ظالمانه بود. (۱) از این رو زندانهای او پر از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و معدن طهارت و پاکی بود، و در تعقیب غایب آنها بود و حاضر آنها را بازداشت می‌کرد تا عبد الله بن محمد بن عبد الله الحسنی را در سند به دست عمر بن هشام ثعلبی کشت. پس چه فکر می‌کنی درباره کسانی که نزدیک به او بودند و برایش آسان

بود که آنها را دستگیر کند؟ این خیلی کم است در مقایسه با آنهایی که هارون کشت و با آنچه موسی نسبت به آنها جلوتر انجام داد. شما می‌دانید آنچه را که موسی نسبت به حسین بن علی در جنگ فح انجام داد، و آنچه که بر علی بن افضس الحسینی به دست هارون الرشید رفت، و آنچه احمد بن علی زیدی و قاسم بن علی حسینی در زندان با آن روبه‌رو بودند، و آنچه بر غسان بن حاضر خزاعی گذشت وقتی دستور داد او را بگیرند. و خلاصه اینکه هارون مرد و درخت نبوت را درو کرد و ریشه درخت امامت را کند. و خدا شما را اصلاح کند و بیشترین نصیب را به شما در دین بدهد از اعمش که او را لعنت کردند، و از شریک که او را از کار برکنار کردند، و از هشام بن حکم که او را ترساندند، و از علی بن یقطین که او را متهم کردند.»

(۲) بعد از این قسمت از نامه، خوارزمی بنی امیه را متذکر می‌شود و سپس بنی عباس را متذکر می‌شود و می‌گوید:

«به بنی عباس بگو تو بحمد الله گفته‌ای را می‌یابی. شگفتی‌های آنها را بین تو می‌بینی آنچه را که دوست داری. پیشوایان‌شان غنایم جنگی را جمع‌آوری می‌کنند و بین دیلمی و ترک و مغربی و فرغانی تقسیم می‌شود و به مغرب می‌برند و یکی از امامان هدی می‌میرد و سیدی از سادات اهل بیت مصطفی، احدی جنازه او را تشییع نمی‌کند و مقبره او را گچ کاری نمی‌کنند. به هر حال اگر یک فرد معمولی از عباسیان یا یک دلقک یا خواننده بمیرد پای جنازه‌اش مردان عادل و قضات جمع می‌شوند و سران حکومت برای عرض تسلیت از

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۸

جانب حاکم به مسجد می‌روند و به بازماندگان تسلیت می‌گویند. و آن کسی که منکر خدا یا سوفسطایی است، در بین آنها سالم است و آنان مخالفتی نمی‌کنند که او کتاب مانی یا یک فیلسوف را می‌خواند. به هر حال آنها می‌کشند کسی را که شیعه است یا اسم پسرش علی است.

(۱) اگر از شیعه اهل بیت غیر از معلی بین خنیس که به دست داوود بن علی کشته شد نبود و اگر غیر از ابو تراب مروزی حبس نشده بود آن زخمی بود که هرگز بهبود نیافت، خشمی بود که هرگز فروکش نکرد، شکافی بود که هرگز مسدود نشد و جراحی بود که هرگز التیام پیدا نکرد. این برای آنها کافی است که شعرای قریش در زمان جاهلیت را مقایسه می‌کردند با اشعاری که آنها در آن امیر المؤمنین علیه السلام را هجو می‌نمودند و با اشعار مسلمین به معارضه برمی‌خاستند. با وجود این، اشعار آنها گزارش می‌شد و داستان آنها ثبت می‌شد و به وسیله گزارشگران نقل می‌شد مانند واقدی و وهب بن منبه تمیمی، و مانند کلبی و شرقی بن قظامی و هیثم بن عدی و دأب بن کنانی، حال آنکه بعضی شعرای شیعی که در باره مناقب وحی سخن گفته‌اند بلکه معجزات نبی صلی الله علیه و آله را بیان کرده‌اند زبانشان را بریده‌اند و دیوانشان را پاره کرده‌اند همان گونه که با عبد الله بن عمار برقی رفتار شد، و همان گونه که درباره کمیت بن زید اسدی قصد داشتند، و همان گونه که قبر منصور بن زبیر قان نمیری را نبش کردند، و همان گونه که علیه دعبل بن علی خزاعی توطئه کردند. آنها (عباسیان) با مروان بن ابی حفصه یمامی و علی بن جهم شامی رفیق بودند. و این نبود مگر برای غلو در مخالفت با ائمه و دوستی خشم خدا. حتی هارون فرزند خیزران و جعفر متوکل بر شیطان نه بر رحمان، مالی را نمی‌دادند و بخششی نمی‌کردند مگر بر کسی که به آل ابی طالب بد بگوید و مذهب ناصبی‌ها را یاری کند، مانند عبد الله بن مصعب زبیری و وهب بن وهب بختری، و از شعرا مانند مروان بن ابی حفصه اموی، و اما در زمان جعفر اشخاصی بودند

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۲۹

مانند بکار بن عبد الله زبیری و ابی السمط بن ابی الجون اموی و ابن ابی الشوارب عبشمی.»

(۱) بعد از این کلام، او (خوارزمی) امویان و ستم آنها را نسبت به علویان متذکر می‌شود و سپس کلامش را در باره عباسیان ادامه می‌دهد و می‌گوید:

«و این چندان تعجب‌آور نیست از فریاد شاعران عباسی بر سرانشان در حق، حتی اگر آنها آن را خوش نداشتند، و شرح دادند به

تفصیل در باره کسی که عباسیان منکر فضیلت او بودند و او را کشتند. منصور بن زبرقان بر بساط هارون گفت:

آل النبی و من یحبهم یتظامنون مخافه القتل

امن النصارى و اليهود و هم من امة التوحید فی ازل آل پیامبر و کسانی که آنها را دوست دارند از ترس کشته شدن پنهان گشته‌اند. نصاری و یهود احساس امنیت می‌کنند، در حالی که آنها (خاندان پیامبر) همیشه جامعه‌ای موحد بوده‌اند. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲، ص ۳۲۹، نامه خوارزمی ص: ۳۲۶

بل پرورده عباسیان و شاعرشان می‌گوید:

الم تر ائی مد ثمانین حجة اروح و اغدو دائم الحسرات

اری فیئهم فی غیرهم متقسما و ایدیهم من فیئهم صفرات آیا نمی‌بینی که من چهل سال است می‌روم و می‌آیم و همیشه غمگینم؟ و من می‌بینم که غنایم در بین غیر آنها تقسیم می‌شود و دست آنها از غنایمشان خالی است. (دعبل شاعر خاندان پیامبر بود و از دست عباسیان زجر می‌کشید).

و علی بن عباس رومی، غلام معتصم، گوید:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۰، تألیت ان لا یرح المرء منکم یشل علی حرّ الجین فیعفج

کذاک بنو العباس تصبر منکم و یصبر للسیف الکی المدجج

لکلّ او ان للنبی محمّد قتل زکی بالدماء مضرّج من قسم می‌خورم که هیچ یک از شما به صورت زده نمی‌شوید. ما نسبت به شما صبر خواهیم کرد ای بنی عباس، درست مانند شخص شجاعی که به سختی مجهز شده و منتظر شمشیر است. هر وقت یکی از فرزندان پاک پیامبر محمد کشته می‌شود و زمین را از خون او رنگین می‌کنند.

(۱) و ابراهیم بن عباس صولی که نویسنده مردم و دولت بود در باره امام رضا علیه السلام وقتی که مأمون او را به خود نزدیک کرد، گفت:

یمن علیکم باموالکم و تعطون من مائه واحدا او اموال خودتان را به شما می‌بخشد و به شما یک درصد می‌دهد.

چگونه مردم بر ضدّ آنان (عباسیان) شورش نکنند در حالی که آنها پسر عموهای خود را کشته‌اند و خانه‌های ترکان و دیلمیان را پر از نقره و طلا کرده‌اند، و از مغربی و فرغانی درخواست کمک نموده‌اند، و نبطی‌های سیاه عهده‌دار وزارت شدند، و عجمان و طماطم اطراف رهبران‌شان را گرفتند، و خاندان ابی طالب از ارث مادرشان و غنایم پدر بزرگشان محروم شدند؟ علویان یک وعده غذا می‌خواستند اما از آن محروم بودند. آنها روزها در اشتیهای آن بودند اما نمی‌توانستند به دستش آورند. و خراج مصر و اهواز و صدقات حرمین و حجاز صرف ابن مریم مدینی و ابراهیم موصلی و ابن جامع سهمی و زلز الضارب و بر صوما الزامر می‌شد و اقطاع بختیشوع نصرانی و جاری بغا ترکی و افشین اشروسی برای غذای یک مملکت و چندین جامعه کافی بود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۱

(۱) آنها ادعا می‌کردند که متوکل شب را با دوازده هزار معشوقه بسر می‌برد در حالی که سیدی از سیدان اهل بیت با زنی زنگی یا سندی بسر می‌برد، و خلاصه مال خراج صرف صفاعنه (کف زنان)، شام ختنه کنندگان، غذای سگبازان، تشریفات میمون‌داران و خرج نوازندگان مانند مخارق، علویه، زرزر و عمر بن بانه مهلبی می‌شد، در حالی که بر فاطمی به لقمه‌ای نان یا شربتی آب بخل می‌ورزیدند، و عباسیان به آنها یک دانگ از یک وعده غذا صرف می‌کردند و یک زن خواننده را به ده هزار درهم می‌خریدند و برای او مبلغی که می‌توانست خرج یک لشکر شود خرج می‌کردند.

و گروهی که خمس بر آنها حلال و صدقه حرام بود و بزرگداشت و محبت آنها بر مردم واجب بود، از پریشانی در مانده شده و از فقر به هلاکت رسیده بودند. یکی شمشیرش را گرو می‌گذاشت و دیگری لباسش را می‌فروخت و به غنایم خود با چشم قناعت

می‌نگریست.

آنها گناهی نداشتند جز اینکه جدشان پیامبر، پدرشان وصی، مادرشان فاطمه، جدّه‌شان خدیجه، مذهبشان ایمان، و پیشوایشان قرآن بود و حقوقشان خرج زنان قهرمانه و گارسون و مشت‌ومال‌دهندگان و نوازندگان می‌شد و خمس آنها بر نوک خروس جنگی خون‌آلود و بوزینه و در رأس آنها بازیگران و شعبده‌بازان و ناچه مسافرت تقسیم می‌شد.

(۲) چه می‌توانم بگویم در باره مردمی که حیوانات وحشی و پرندگان را برای حمله به زنان مسلمان تحریک می‌کردند، و قبر حسین علیه السلام را شخم زدند و زوار او را از شهر و دیار خود تبعید کردند؟ چه می‌توانم بگویم در باره مردمی که نطفه‌شان آمیخته با مشروب در رحم زنان خواننده بود؟ و چه بگویم درباره خاندانی که در میان آنها فحشا ریشه‌دار بود و زناکاری گسترش داشت و لواط معروف بود؟ ابراهیم بن مهدی یک خواننده بود، متوکل پست و زنباره بود، معتز مخنث بود، ابن زبیده احمق بود و مرض حکه داشت، مأمون

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۲

برادرش را کشت، منتصر پدرش را کشت، موسی پسر مهدی را مادرش مسموم کرد، و معتضد عمویش را مسموم نمود.» سپس خوارزمی جنایاتی را که امویان مرتکب شدند بیان می‌کند و آنگاه نامه‌اش را در باره عیوب عباسیان ادامه می‌دهد و می‌گوید:

«این عیوب با همه وسعت آن و با قبح و زشتی که دارد، در برابر عیوب بنی عباس کوچک و ناچیز است؛ آنهایی که شهر ظلم و ستم را بنا نهادند و اموال مسلمین را در مراکز سرگرمی و گناه خرج کردند.» (۱)

(۱) من (مؤلف) فکر می‌کنم که هیچ مدرک جامع سیاسی مانند این نامه نیست، زیرا این نامه حاوی همه صفات حکام عباسی است و سیاست بد آنها را به ما نشان می‌دهد که بی‌نهایت نسبت به علویان بی‌رحمانه بوده و آنها را از حق طبیعی خود محروم کرده است، به حدی که آنها نمی‌توانستند فقر را تحمل کنند. در حالی که بنی عباس اموال زیادی را در راه امیال و شهوات خود و بازیگران و خوانندگان و هرزگان خرج می‌کردند، از اهل بیت پیامبر و شیعیان آنها کسی بود که نمی‌توانست لقمه‌ای نان برای خوردن و جامه‌ای برای ستر عورت و دیگر وسایل زندگی به دست بیاورد.

شبهه به این مدارک به ما اموری را بازگو می‌کند که نیازی به توضیح بیشتر ندارد و آن خود گویای همه حقایق است. (۲)

واقفیه

اشاره

از حوادثی که در عصر امام رضا علیه السلام اتفاق افتاد و آن حضرت را سخت آزار داد مرام واقفیه بود که در بین شیعیان گسترش یافت. قائلان به

(۱) حیات الامام الرضا، صص ۱۰۰-۱۰۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۳

وقف می‌گفتند که موسی بن جعفر علیه السلام زنده است و نمرده است و نمی‌میرد و به آسمان بالا رفته همان گونه که حضرت مسیح به آسمان بالا رفته است، و او قائم منتظر است که زمین را باید پر از عدل و داد کند بعد از آنی که پر از ظلم و جور شده

باشد، و گمان می‌کردند کسی که در زندان سندی بن شاهک بود امام موسی علیه السلام نبوده بلکه شبیه او بوده و مردم خیال می‌کنند که اوست. بر ما لازم است که مختصری در باره موقعیت آنها سخن بگوییم.

(۱)

سبب وقف

اما سبب وقف برمی‌گردد به اینکه امام کاظم علیه السلام زمانی که در زندان هارون بود و کلایی برای بعضی از حقوق شرعی‌ای که شیعیان رد می‌کردند معین ساخت و اموال زیادی نزد بعضی از این و کلا جمع شد: نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار، و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار. وقتی امام کاظم علیه السلام وفات یافت آنها مرگ او را انکار کردند و با اموالی که نزدشان بود مزارع و خانه‌هایی خریدند و هنگامی که امام رضا علیه السلام آن اموال را از ایشان طلب کرد، مرگ پدرش را منکر شدند و از تسلیم اموال به او ابا نمودند. «۱»

(۲)

انتشار وقف

انتشار افکار واقفیه به سبب نمایندگانی بود که اموال زیادی در این راه خرج کردند برای خرید عقاید و گمراه کردن مردم. یونس بن عبد الرحمن در

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۰۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۴

این باره می‌گوید: ابو ابراهیم موسی علیه السلام در گذشت و از قوم او نبود کسی مگر اینکه نزد او پول زیادی بود. علت وقف اینها همین بود و مرگ او را به طمع آن اموال منکر شدند. نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار، و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود. چون این را دیدم و حق آشکار شد و از کار ابی الحسن الرضا علیه السلام شناختم آنچه را که باید بشناسم، صحبت کردم و مردم را به سوی او فرا خواندم. پس کسی را نزد من فرستادند و گفتند: «چرا این کار را می‌کنی؟ اگر مال می‌خواهی ما تو را کمک می‌کنیم.» و برای من ده هزار دینار ضمانت کردند و گفتند: «از این کار دست بکش.» به هر حال پیشنهاد آنها را رد کردم و به آنها گفتم: «ما از صادقین علیهم السلام روایت داریم که گفتند: هرگاه بدعت آشکار شد بر عالم واجب است که علمش را ظاهر کند، پس اگر این کار را نکند نور ایمان از قلبش محو می‌شود. به هر حال، من جهاد را به فرمان خدا در هیچ حال ترک نمی‌کنم.» بنا بر این آنها نسبت به من دشمنی در پیش گرفتند و به من ناسزا گفتند.

با این روش و نیرنگ، در ابتدا وقف منتشر شد اما طولی نکشید که واقفیه نابود شدند و ادعای دروغشان کشف شد.

(۱)

امام مرام واقفیه را رد کرد

امام رضا علیه السلام واقفیه را به خاطر عقیده‌شان رد کرد. یک از شیعیان امام طی نامه‌ای در باره واقفیه از آن حضرت سؤال کرده بود، امام علیه السلام به او پاسخ داد: واقف منحرف از حق است و بر گناه خودش باقی است. اگر مرد، جایگاه او جهنم است، و بد

جایگاهی است. (۱)

(۱) حیات الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۲۰۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۵

و بعضی از شیعیان از او پرسیده بودند که آیا جایز است زکات به آنها داده شود، حضرت آنها را از این کار نهی کرد و فرمود: اینها کافر و مشرک و زندیق هستند. (۱)

محمد بن فضیل بر امام رضا علیه السلام وارد شد و امام را از حال بزرگان وقف مطلع ساخت و گفت: فدایت شوم، من ابن ابی حمزه و ابن مهران و ابن ابی سعید را که از رهبران واقفیه بودند ترک کردم در حالی که آنها سخت‌ترین مردم در نشان دادن دشمنی خود نسبت به خدای متعال بودند.

پس امام در جواب او فرمود: کسی که گمراه شد به تو ضرری نمی‌زند وقتی که تو هدایت شده باشی. آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بستند، و من پدرانم را الگو قرار می‌دهم.

محمد گفت: تو به ابن مهران گفتی: خدا نور قلبت را ببرد و فقر را در خانه‌ات قرار بدهد.

امام فرمود: حال او و حال برادرانش چگونه است؟

محمد به او خبر داد که دعایش مستجاب شده است و آنها گرفتار بدبختی و فقر هستند و گفت: ای آقای من، آنها سخت غمگین هستند در بغداد. حسین نمی‌تواند به عمره برود.

امام رضا علیه السلام وضعش نسبت به واقفیه سخت بود که در مقابل او تمرد کرده و امامتش را انکار نموده بودند.

(۱)

نامه امام به حسین بن مهران

حسین بن مهران از جمله اشخاص برجسته واقفیه بود. او به امام رضا

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۰۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۶

علیه السلام نامه نوشت با لحنی که حاکی از نفاق و عدم ایمان او بود، زیرا او به امام امر و نهی می‌نمود و در مکاتبه مراعات مقام امام را نمی‌کرد، و به این طریق ادب را به کناری نهاده بود. از این رو امام نامه‌ای به او نوشت و به اصحابش دستور داد از آن نسخه برداری کنند، مبادا ابن مهران (حسین) بتواند آن را پنهان نماید. نامه به شرح زیر است:

(۱) «به نام خداوند بخشنده مهربان. خدا از من و تو بگذرد. نامه‌ات به دستم رسید و در آن مردی را متذکر شده بودی که متهم به خیانت و فریب است، و گفته بودی که از او بپرهیز، و تذکر داده بودی که چگونه او مورد قبول من قرار گرفته و کس دیگری را به سوی من فرستاده است. بنا بر این تو بحث زیاد کردی و مدعی امری بر ضد او شدی و خواستی که در مثل آن وارد شوی. تو گفتی: او برای امور من با عقل و نیرنگ خودش کار می‌کند، آن را برای خودش می‌خواهد و قصد دارد که دل مردم را به خود جذب کند تا کار به دست او باشد و برای خودش عمل کند، و او مدعی است که در آنچه توصیه می‌کند من اطاعت می‌کنم. و حالا تو با من مشورت می‌کنی بر طبق آنچه که با عقل و نیرنگ تو درست است بعد از خودت. این امر تحقق نمی‌یابد مگر به یکی از دو طریق ذیل:

یا تو امر را قبول می‌کنی همان گونه که هست، و یا اینکه آنچه را که مردم از تو طلب کردند به آنها می‌دهی و به درخواستشان پایان می‌دهی، و گرنه موضوع به نقطه نظر ما بر می‌گردد. و مردم تسلطی بر اموال ما که در دستشان است ندارند و آنها اموال ما را به آنها نخواهند داد و به نزد او نخواهند رفت.

بنا بر این امر بر طبق عقل و نیرنگ تو نیست.

و ما آنچه را که تو با رأی و مشورت تضعیف کردی انجام نخواهیم داد زیرا امر متعلق به خدای متعال است که فرد است و بی‌شریک. او نسبت به بندگانش انجام می‌دهد آنچه را که بخواهد. کسی را که خدا هدایت کرد گمراه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۷

نمی‌شود و کسی را او گمراه کرد هدایتی برایش نیست، و توفیقی را نمی‌یابی که او را هدایت کند.

تو گفتی: در امر آنها کار کن و برای نیرنگ چاره بیندیش. چگونه حيله؟ و خدا می‌فرماید: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَاءٌ عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ «۱» تا قول او عزّ و جل: لِيُقْتَرَفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ «۲».

(۱) اگر در باره آنچه پرسیده‌اند جواب بدهی، آنها پارسا و تسلیم خواهند شد و آنچه که من به تو دستور دادم مربوط به من است. شما و آنها انکار کردید بعد از من. ملاقات من طولانی شد برایم، و آن نبود جز اینکه من امید اصلاح داشتم طبق کلام امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «نزدیک شوید و از من سؤال کنید، همانا علم می‌جوشد.» و دستش را بر شکمش می‌مالید و می‌گفت:

«آن را پر از طعام نکرده‌ام، اما آن را پر از علم کرده‌ام. قسم به خدا آیه‌ای نازل نشده نه در خشکی و نه در دریا، و نه در دشت و نه در کوه مگر اینکه من آن را می‌دانم، و می‌دانم که در باره چه کسی نازل شده است.» و قول ابی عبد الله علیه السلام: «از اهل مدینه من به خدا شکایت می‌کنم. من در میان آنها مانند مویی هستم چون نمی‌توانم حرکت کنم. آنها از من می‌خواهند که حق را نگویم. قسم به خدا همیشه حق را خواهم گفت تا بمیرم.» من برای حفظ جان شما حق را می‌گویم. و متحد شوید همان گونه که قبلا بودید، و اسرار شما باید مکتوم باشد و نباید در بین دیگران گسترش یابد.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اما اسراری که خدا محرمانه به جبرئیل گفت، و جبرئیل آن سر را محرمانه به محمد (ص) گفت، و محمد (ص) آن اسرار را به علی گفت، و علی آن اسرار را به آن کسی که

(۱) نحل / ۳۸.

(۲) انعام / ۱۱۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۸

خواست گفت.»

(۱) سپس گفت: ابو جعفر علیه السلام گفت: پس شما در باره آن بین راه صحبت کردید، پس من به عنوان رهبرتان خواستم برای شما امرتان را شرح بدهم، مبدا آن را در جای دیگری قرار دهید و از مردان دیگری پرسید و از این رو با سؤالتان از آنان هلاک شوید.

چه بسا شخصی ادعای امری را بکند که اهل آن نباشد. سپس شما گفتید:

اگر آن متعلق به او بود لازم بود که از او حمایت کند و نبایست از او به دیگری رو می‌کرد. من گفتم: به دلیل تقيه بوده است، و خودداری از آن بهتر است. و اما اگر او صحبت کند پس ناچار است به هر سؤالی که از او می‌شود پاسخ دهد، و آنچه که شما ادعا می‌کنید و گمان می‌کنید اتفاق خواهد افتاد. بنا بر این امر به غیر شما بر می‌گردد و بر شما واجب می‌شود که از آنها در باره آن

پیروی کنید.

اما شما باید آنچه را که حق است طبق عقل و رأی و قیاس خودتان اجرا کنید.

وقتی شما مدعی شدید که دستور من صحیح نبوده است دستور خودتان را درست ملاحظه خواهید کرد.

اگر شما به رهبرتان گفتید چنین نبوده است، پس فرمان پروردگارتان را پشت سر انداخته‌اید. پس اگر من پیروی هواهای نفسانی شما را بکنم، گمراه شده‌ام و از هدایت‌شدگان نیستم، و راه فراری برای شما از آنچه که قبلاً بودید نخواهد بود. در حالی که به شما گفته شده است که قوانین (سنت) و امثال این به آن است.

بازداشتن از ضرری که شما در اول خواستی و پاسخ آخری سینه شما را شفا نخواهد داد و شک را از شما برطرف نخواهد کرد و فراری از آن که برای شما رخ داده است نیست. و آن قلب شما را رها نمی‌کند تا خدا آن را از قلب شما دور کند. اگر همه مردم قادر بودند ما را دوست بدارند و حق ما را بشناسند و تسلیم امر ما می‌شدند آنها این کار را می‌کردند. اما خدا هر کاری

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۳۹

بخواهد می‌کند و هدایت می‌کند کسی را که به سوی او برگردد و توبه کند.

(۱) من هم اکنون در باره سؤالهای زیادی به تو پاسخ دادم. پس شما و آنهایی که چنین سؤالهایی را مطرح کرده‌اند بایستی بدقت پاسخها را ملاحظه کنند و تدبّر نمایند. پس اگر در مسائل شفا نیست پس من قبلاً یک چیزی که مانند یک بحث و یک درس معتبر بود به شما ارائه دادم. زیادی سؤالهای انتقادی از نقطه نظر ما مکروه است زیرا سؤالات چیزی را جز امتحان ما و اینکه راهی به سوی شبهه و گمراهی پیدا کنند نیست، و کسی که بخواهد چیزی را مشتبه کند خدا خود او را مشتبه نموده و او را به خودش وامی‌گذارد. تو و اصحابت به پاسخ من به سؤالاتتان توجه نخواهید کرد. پس آن با من است، اگر من بخواهم و تصمیم بگیرم آن با من است نه با آنچه که شما و اصحابتان می‌گویید. شما نمی‌دانید چنین و چنین، بلکه ناچارید به ما، زیرا ما از آن بریقین هستیم و شما از آن در شک هستید.» (۱)

این است پایان نامه‌ای که امام برای حسین بن مهران فرستاده و محتوی مطالب مبهم است همان‌طور که ارتباط منطقی بین کلمات آن نیست به اضافه اینکه فصولش از هم جداست و بیشتر ظن بر این است که چیزی که موجب ربط آن می‌شده و مقصود آن را روشن می‌کرده، حذف شده است.

علی‌ای حال این نامه سختی‌هایی را که امام و جامعه از واقفیهایی که به دنیا مغرور بودند کشیدند، بیان می‌کند.

(۲)

حسین بن عمر

او گفت: من حد اکثر استفاده را از یحیی بن اکثم قاضی سامراء کردم. من با

(۱) معجم رجال الحدیث، ج ۴، صص ۱۰۴-۱۰۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۰

او مناظره و محاوره و مکاتبه کردم و از او در باره علوم آل محمد (ص) پرسیدم.

در عین حال شنیدم که می‌گفت: روزی در حالی که مشغول طواف قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودم محمد بن علی الرضا علیه السلام را دیدم که داشت طواف می‌کرد. پس من با او در باره بعضی از مسائلی که داشتم بحث کردم و او آنها را پاسخ داد. سپس به او گفتم: به خدا می‌خواهم سؤالی از تو بکنم اما خجالت می‌کشم. فرمود: من به تو پاسخ می‌دهم قبل از اینکه تو از من

سؤال کنی. تو می‌خواهی از من درباره امام سؤال بکنی. گفتم: به خدا قسم این است آن چیزی که من می‌خواستم. فرمود: من آن امام هستم. پرسیدم: آیا نشانه‌ای هست؟ عصایی در دست داشت، عصا به سخن در آمد و گفت: مطمئناً آقای من امام این زمان است و او حجت است. «۱»

و حسین بن عمر بن یزید گفت: وارد بر امام رضا علیه السلام شدم و من واقفی بودم. پدرم از پدر او در باره هفت سؤال پرسید و او شش تا از آنها را جواب داد و از جواب سؤال هفتم خودداری کرد. پس من گفتم: به خدا من در باره آنچه پدرم از پدر او پرسید سؤال خواهم کرد تا بدانم آیا او می‌تواند جواب بدهد همان‌گونه که پدرش جواب داد. پس من از او پرسیدم و او پاسخ شش سؤال را درست همان طوری که پدرش داده بود داد و از جواب سؤال هفتم خودداری کرد.

پدر من به پدر او گفته بود: من در روز قیامت علیه تو نزد خدا احتجاج خواهم کرد زیرا تو ادعا کرده‌ای که عبد الله امام نیست. پس او علیه السلام دستش را گذاشت به گردنش و سپس فرمود: بلی، علیه من برای آن نزد خدای تبارک و تعالی احتجاج کن. اگر در این گناهی هست آن گناه به گردن من باشد، الی آخر. «۲»

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۳.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۱

(۱)

الوشاء

الوشاء گزارش داد گفت: وقتی من یک واقفی بودم به خراسان رفتم، و با خود یک ماسک حمل می‌کردم و یک جامه زری بود در یکی از جنگها، اما نمی‌دانستم کجا آن را گذاشته‌ام. وقتی وارد خراسان شدم و در خانه‌ای فرود آمدم یکی از مدینه‌ایها آمد و به من گفت: ابو الحسن الرضا به تو می‌گوید: بسته جامه را که با خود داری به من بده. سؤال کردم: چه کسی ورود من و داشتن جامه را به ابو الحسن گفته است؟ پس او برگشت به نزد من و گفت: امام رضا می‌فرماید: آن جامه در چنین جایی است و چنان است. من نگاه کردم، همان جایی بود که او گفته بود، و سپس من آن را برای او فرستادم. این دلیلی شد که من هدایت شدم. «۱»

اینها بعضی از مؤمنین هستند که خدا آنها را هدایت کرد و از وقف برگشتند و امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفتند.

(۲)

مشکل خلق قرآن

از جمله حوادث مهم در زمان امام رضا علیه السلام مسئله خلق قرآن بود زیرا علما در باره آن اختلاف شدیدی پیدا کردند و عده‌ای از آنها رنج زیادی را متحمل شدند همراه با کینه دولت و خشم توده مردم. این فکر در اواخر دولت اموی نشأت گرفت و اول کسی که این فکر را به وجود آورد جعد بن درهم، معلّم مروان بن محمد آخرین خلیفه بنی امیه بود و او نخستین کسی بود که

(۱) همان مأخذ، ص ۳۵۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۲

در باره آن صحبت کرد. او فصولی را نوشت و آن را شرح کرد و در دمشق منتشر ساخت. به هر حال سلطنت او را خواست، از آنجا

فرار کرد، سپس در کوفه منزل گزید و به جهم بن صفوان که طایفه جهیمه منسوب به اوست تعلیم داد. «۱»

(۱) ابن اثیر می‌گوید: هشام بن عبد الملک جعد را گرفت و او را تحت الحفظ برای خالد قسری امیر عراق فرستاد و دستور به کشتن او داد. خالد او را حبس کرد و نکشت. خبر به هشام رسید، نامه‌ای به خالد نوشت و او را ملامت کرد و دستور به قتل جعد داد. از این رو خالد دستور داد جعد را با غل و زنجیر از زندان بیرون آوردند. بعد از اینکه نماز عید اضحی را انجام داد، در پایان خطبه گفت: بروید قربانی کنید، خدا از شما قبول کند، زیرا امروز من می‌خواهم جعد را قربانی کنم که می‌گوید خدا با موسی سخن نگفت و خدا ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب نکرد. خدا پاک و منزّه است از آنچه جعد می‌گوید. سپس از منبر پایین آمد و او را کشت. «۲»

و این فکر بعد از کشته شدن جعد تا زمان هارون الرشید مخفی ماند. وقتی معتزله ظاهر شدند آنها اظهار کردند که قرآن مخلوق است. بشر المریسی مهم‌ترین اشخاص در دعوت مردم به این عقیده بود. او کتابهای زیادی در این باره نوشت. وقتی این خبر به هارون رسید گفت: به خدا اگر خدا مرا بر او چیره کند طوری او را بکشم که احدی را آن‌طور نکشته باشم. چون بشر از قصد هارون اطلاع یافت خود را بکلی از حکومت هارون مخفی کرد. «۳»

وقتی مأمون به حکومت رسید گفت که قرآن مخلوق است و مردم را مجبور کرد که این عقیده را باور کنند، و هر کس مخالفت می‌کرد با شکنجه و

(۱) سرح العیون، ص ۱۵۹.

(۲) عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۹۵.

(۳) النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۴۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۳

عذاب او مواجه می‌شد. در نتیجه، این حرکت فعال شد و این عقیده گسترش یافت. این موضوع مهم‌ترین حادثه‌ای است که در زمان امام رضا علیه السلام اتفاق افتاد و فلاسفه از معتزله و دیگران آن را بسط داده و جوانب آن را توضیح دادند. شایان ذکر است که این ارتباط محکمی با علم روان‌شناسی دارد و از فروع آن است و اگر ترس از اطاله کلام نمی‌بود، به تفصیل در باره آن صحبت می‌کردیم. «۱»

(۱)

دروغ بستن بر ائمه

جعل احادیث و دروغ بستن بر امامان علیهم السلام در عصر امام رضا علیه السلام و اعصار دیگر شایع بود. بعضی از مردم احادیثی را جعل می‌کردند و به امامان نسبت می‌دادند برای کاهش مقام و تنزل اهمیت آنها. از جمله جعل حدیثی است از ابو الصلت هروی که از امام رضا علیه السلام پرسید: یا بن رسول الله، این چیست که مردم از شما حکایت می‌کنند؟ امام بسرعت پرسید: چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند شما ادعا می‌کنید که مردم بندگان شما نیستند؟ امام علیه السلام انکار کرد و از آن تبری جست و گفت: خدا پدید آورنده آسمانها و زمین، و دانای غیب و شهادت است. تو شاهی که من هرگز چنین سخنی نگفته‌ام و نشنیدم هیچ یک از پدرانم آن را گفته باشند، و تو می‌دانی به ما چه ظلمی از این ائمت شده است و این هم یکی از آنهاست.

سپس به سوی ابو الصلت متوجه شد و فرمود: ای عبد السلام، اگر همه مردم بندگان ما باشند طبق آنچه که می‌گویند، پس ما آنها را از چه کسی خریده‌ایم؟ ای ابو الصلت، آیا تو منکر آن چیزی هستی که خدای عزّ و جل برای

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۲۱۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۴

ما از ولایت به مردم واجب کرده است همان گونه که غیر تو انکار کردند؟

(۱) علامه سید هاشم معروف الحسنی - رحمه الله - بر این روایت شرحی نوشته و گفته است: امام از سؤال کننده انتقاد کرد برای آن اتهامی که دشمنانشان خواستند آنها را رسوا کنند. او آن را از جمله ظلمهایی شمرد که جامعه نسبت به آنها انجام داد، زیرا نسبت دادن چنین سخنی به آنها یعنی اینکه آنها حریم اسلام و نص قرآن را شکسته‌اند با اینکه فرقی بین اشخاص نیست مگر به تقوا. «۱» و با این مطلب، بحث ما راجع به عصر امام رضا علیه السلام به پایان می‌رسد، و ما بحث مفصلی در باره این دوره در کتابمان حیاة امام موسی بن جعفر علیه السلام ذکر کرده‌ایم و دیگر آن را تکرار نمی‌کنیم.

(۱) سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۵۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۵

(۱)

بخش چهاردهم در زمان رشید و امین و مأمون

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۷

(۱) امام رضا علیه السلام با سه تن از حکام عباسی روبه‌رو و معاصر بود:

هارون الرشید، امین، و مأمون. در زمان رشید روح امام ناراحت و مملو از غصه بود، زیرا رشید بر علویان سخت می‌گرفت و خصوصا بر امام کاظم علیه السلام. ما در این باره در قسمت قبل این کتاب صحبت کردیم، حالا به طور مختصر در باره این حکام و وضعشان نسبت به امام رضا علیه السلام سخن می‌گوییم.

(۲)

هارون الرشید

اشاره

او معروف‌ترین حاکم عباسی است و نامش گسترش دارد. شهرت او زیاد

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۸

در شرق و غرب معروف بود. دنیا به او روی آورده بود، سلطنت وی درخشان بود، بغداد عروس شرق پایتخت او بود و قدرت او در بیشتر مناطق جهان ادامه داشت. او بود که به ابرها می‌گفت: تو در قلمرو حکومتی من خواهی بارید.

پادشاهان جهان تسلیم او شدند و در پیش قدرت او کوچک شدند. ما حالا- در باره بعضی از ممیزات شخصی او ذیلا سخن می‌گوییم.

(۱)

بی‌رحمی

اما بی‌رحمی از جمله عناصر و ممیزات او بود. امیر شکیب ارسلان می‌گوید: او جبار و سفاک بود درست مانند جباران شرق. «۱»
یک نمونه از قساوت او از بین بردن علویان و عذاب سخت آنها و شکنجه دردآوری بود که هیچ وقت با آن روبه‌رو نبودند مگر در زمان پدر بزرگ سفاکش منصور دوانیقی که ما مصیبت‌هایی را که آنها در زمان منصور با آن مواجه بودند شرح دادیم.
(۲)

حقد

از عناصر شخصی هارون بدبینی نسبت به اشخاص برجسته و شریفی بود که در بین جامعه نفوذی داشتند و مردم از آنها منتفع می‌شدند. برای مثال او به مولای مسلمانان موسی بن جعفر علیه السلام بدبین شد و دستور داد او را در زندان تاریکی حبس نمودند و سپس با سم مسمومش کردند، و این به دلیل آن بود که امام منزلت بزرگی در نفوس مسلمین داشت. همین طور او را لجاجتی

(۱) حیات الامام الرضا، ص ۱۱۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۴۹

بود علیه آنهایی که شهرت داشتند و معروف شده بودند و آنهایی که فضیلتشان در میان مردم شایع شده بود. او برامکه را سرنگون کرد و بزرگانشان را کشت و آنها را پست کرد و املاکشان را مصادره نمود و آنها را با ذلت و خواری به دورترین نقاط مملکت فرستاد، و این به خاطر شأن و مقامی بود که آنها در بین مردم پیدا کرده بودند و شعرا دائما به خاطر جود و سخا، و بخشش و کریشان آنها را می‌ستودند. این امر موجب خشم هارون شد و آنها را بسختی تنبیه کرد. در نتیجه بدبینی هارون جزء مشخصات او و از مهم‌ترین عناصر او بود.

(۱)

گرایشهای ناپسند**اشاره**

هارون الرشید برای تقوا و ایمان ارزشی قائل نبود. او پست بود و به شهوات و خوشیهای خود چسبیده بود. ذیلا به نمونه‌هایی از بعضی گرایشهای ناپسند او اشاره می‌شود.

(۲)

الف. شرب خمر:

هارون معتاد به شرب خمر بود. چه بسا خود هارون شخصا عهده‌دار نوشاندن خمر به ندیماناش می‌شد. خواهرش برای او مشروب خوب می‌ساخت و برایش می‌فرستاد. ما معتاد بودن او را به الکل در کتاب زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام مفصلاً شرح

داده‌ایم.

(۳)

ب. اشتیاق به آواز:

هارون الرشید در میان خوانندگان و مطربان نشو و نما کرد زیرا در آنجا تعداد زیادی نوازنده و خواننده زن وجود داشت. برای نمونه در قصرش سیصد

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۰

زن زیبا به نواختن آلات موسیقی و خواندن آواز مشغول بودند. «۱» او خوانندگان را به سه گروه تقسیم کرده بود. طبقه اول مرکب از ابراهیم موصلی و ابن جامع و زلزله ضارب بود. زلزله عود می‌نواخت و موصلی و ابن جامع آواز می‌خواندند. طبقه دوم اسحاق و سلیم بن سلام و عمرو الغزال بودند، و طبقه سوم را صاحبان کمانچه و طنبور تشکیل می‌دادند. «۲»

هارون الرشید عاشق سه خواننده از کنیزان خود بود و آنها غادر و مارده و هیلانه بودند. در رابطه با آنها شعر زیر را تصنیف کرد:

ملك الثلاث الأنسات عنانی و حللن من قلبی اعزّ مکانی

مالی تطاو عنی البریة کلها و اطیعهن و هن فی عصیان

ما ذاک الا ان سلطان الهوی و به غلبن اعزّ من سلطانی «۳» سه زن جوان صاحب اختیار من شدند و عزیزترین جای قلب مرا اشغال کردند.

چرا تمام مردم از من اطاعت می‌کنند و من از آنها اطاعت می‌کنم در حالی که آنها از من پیروی نمی‌کنند.

این چیزی نیست مگر قدرت عشق که آنها غالب شدند بر کسانی که از من قوی‌تر بودند.

ما به صورت مفصل در کتاب زندگی امام موسی بن جعفر (ع) و ویژگیهای زندگی هارون الرشید را شرح داده‌ایم.

(۱)

ج. بازی با نرد:

از دیگر کارهای پست هارون و عدم توجهش به تحریم شارع، بازی با

(۱) التمدن الاسلامی، ج ۵، ص ۱۱۸.

(۲) التاج، صص ۴۰-۴۲.

(۳) فوات الوفيات، ج ۴، ص ۲۲۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۱

نزد بود که نوعی از شطرنج است. یک روز با ابراهیم موصلی به بازی نرد مشغول بودند، او شرط بست روی ردایی که ابراهیم پوشیده بود. هارون ابراهیم را شکست داد، بنا بر این ابراهیم ایستاد و او جامه و ردایش را در آورد.

اما هارون الرشید از پوشیدن آنها خودداری کرد و به او گفت: وای بر تو! من جامه تو را بپوشم؟

ابراهیم جواب داد: بلی به خدا، اگر بخواهی با من با انصاف عمل کنی. اگر نخواستی با انصاف با من رفتار کنی، تو قدرت داری و

می‌توانی.

هارون گفت: وای بر تو! من می‌توانم فدیة به تو بپردازم؟

او پاسخ داد: بلی.

رشید پرسید: فدیة آن چیست؟

ابراهیم پاسخ داد: تو پیشنهاد کردی ای امیر المؤمنین، اختیار با تو است.

رشید پاسخ داد: من همه جامه‌هایی را که پوشیده‌ام به تو خواهم داد.

در نتیجه هارون الرشید بقیة لباسهایی را که داشت دستور داد آوردند و سپس جامه‌ای را که پوشیده بود در آورد و همه را به

ابراهیم داد. «۱»

او وقتی بر دجله مسافرت می‌کرد بازی شطرنج می‌کرد.

اینها بعضی از اعمالی است که هارون الرشید مرتکب شده است و اینها بوضوح پستی او و عدم تمسکش به تعالیم دین حنیف اسلام را نشان می‌دهد.

هارون الرشید در شهوات و لذات اسراف می‌کرد. قصر او صحنه همه نوع فاحشگی و هرزگی بود و کمتر دیده می‌شد که مجالس

رقص و آواز و شرب خمر در آن نباشد. بنا بر این حکومت او نماینده و نشانگر یک دولت اسلامی نبود.

(۱) الاغانی، ج ۵، صص ۶۷-۷۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۲

(۱)

وضع هارون الرشید نسبت به امام رضا (ع)

اشاره

وقتی هارون الرشید امام موسی بن جعفر (ع) را کشت، عده‌ای از جاسوسان و رجال امنیتی کشور را برای بررسی امر امام رضا علیه السلام فرستاد تا تمایلات و علایق حضرت را به اطلاع او برسانند.

امام علیه السلام این را فهمید و خواست خودش را از دست هارون خلاص کند. پس هنگامی که کارآگاهان در تعقیب او بودند به بازار رفت و یک خروس و یک سگ و یک میش خرید. کارآگاهان این موضوع را به هارون گزارش کردند. وقتی خبر به هارون رسید خیالش از جانب امام راحت شد و دانست که امام آماده نیست هیچ حرکتی علیه او بنماید و به جاسوسان خود دستور داد به بغداد برگردند.

امام رضا علیه السلام خودش مشغول نشر احکام الهی و تعالیم اسلام و توضیح مطالب پیرامون امامت شد. به هر حال بعضی از بزرگان شیعه ناراحت شدند و ترسیدند مبادا از طرف هارون الرشید به او آسیبی برسد. آنها حس کردند که امام از هارون الرشید بعد از خرید آن خروس و سگ و میش نمی‌ترسد. بعضی از کسانی که نگران امام بودند به حضرت هشدار دادند از چشم زخم هارون الرشید، اینها هستند:

(۲)

۱. صفوان بن یحیی:

صفوان گفت: وقتی ابو ابراهیم علیه السلام در گذشت و ابو الحسن الرضا علیه السلام راجع به امامت صحبت کرد، بر او ترسیدیم. به او گفته شد که تو به امر عظیمی دست زدی و ما بر تو از این طاغی - یعنی هارون - می‌ترسیم. پس امام علیه السلام فرمود: بگذارید او هر کاری می‌تواند انجام دهد، او را بر من

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۳

راهی نیست. «۱»

(۱)

۲. محمد بن سنان:

محمد بن سنان گفت: من به ابو الحسن الرضا علیه السلام در روزگار هارون گفتم: تو خودت را به این امر شهرت دادی - یعنی اظهار امامت کردی - و جای پدرت نشستی در حالی که خون شما از شمشیر هارون می‌چکد.

امام علیه السلام پاسخ داد: مرا بر این کار جرأت داد آنچه که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود که: «اگر ابو جهل بتواند یک مو از سر من کم کند من پیغمبر خدا نیستم.» و من به شما می‌گویم اگر هارون بتواند یک مو از سر من کم کند شاهد باشید که من امام نیستم. «۲»

(۲)

سعایت عیسی بن جعفر از امام

وقتی هارون الرشید رقه را به سوی مکه ترک کرد، عیسی بن جعفر آمد و به او گفت: من می‌خواهم به تو یادآوری کنم قسمی را که درباره خاندان ابو طالب یاد کردی. تو به خدا قسم خوردی که هر کس بعد از موسی بن جعفر ادعای امامت برای خود بکند سرش را قطع کنی. این علی پسر اوست که ادعای امامت برای خود می‌کند و درباره او گفته می‌شود آنچه که درباره پدرش گفته می‌شد.

هارون الرشید به گفته او توجهی نکرد و با خشم به او نگریست و از او پرسید: چه می‌خواهی؟ آیا از من می‌خواهی که همه آنها را بکشم؟

موسی بن مهران در حبشه بود، شتابان خود را به امام رضا علیه السلام

(۱) اعیان الشیعۀ، ج ۴، ص ۹۷.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۴

رسانید و او را از آن امر خبر داد. پس حضرت فرمود: من ناراحت نیستم. آنها نمی‌توانند هیچ کاری نسبت به من انجام دهند. «۱»

(۱)

سعایت یحیی در باره امام

یحیی برمکی از جمله کسانی بود که به هارون الرشید در باره امام گزارش داد. او به هارون گفت: این علی بن موسی الرضاست که اظهار کرده و ادعای امر امامت برای خود می‌کند.

هارون الرشید به او توجهی نکرد و گفت: آنچه که نسبت به پدر او انجام دادیم برای ما کافی است. «۲»
(۲)

دعای امام بر ضد برامکه

برامکه نقش خطرناکی در ابتلای امام به مصیبت داشتند زیرا آنها هارون الرشید ستمگر را به کینه‌جویی نسبت به او واداشتند. اما امام رضا علیه السلام کاملاً از طرح توطئه آنها آگاه بود، از این رو بر ضد آنها از خدا استمداد کرد. محمد بن فضیل نقل کرده می‌گوید: در سالی که هارون الرشید برامکه را قتل عام کرد و بلا بر آنها نازل شد ابو الحسن الرضا علیه السلام در عرفات ایستاده بود و دعا می‌کرد، سپس سرش را خم کرد. در این باره از او سؤال شد، فرمود: من خدا را علیه برامکه نسبت به آنچه با پدرم کردند می‌خواندم، امروز خدای متعال دعایم را در باره آنها استجابت کرد.

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۶.

(۲) الاتحاف بحب الاشراف، ص ۵۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۵

طولی نکشید که بلا بر جعفر و یحیی فرود آمد و احوالشان دگرگون شد. «۱»

و حسن بن علی و شاء به سند معتبر از مسافر گفت: من با ابو الحسن الرضا علیه السلام در منی بودم، یحیی بن خالد برمکی همراه با گروهی از مردم از جمله خاندان برامکه از آنجا گذشت. پس امام علیه السلام فرمود: چه مردم بدبختی هستند. آنها نمی‌دانند امسال چه اتفاقی بر ایشان خواهد افتاد.

امام اضافه کرده فرمود: من از این در شگفتم. هارون و من مانند این هستیم (و دو انگشتش را با هم جمع کرد).

مسافر گفت: به خدا ما معنی این جمله را نفهمیدیم تا اینکه او را کنار هارون الرشید دفن کردند. «۲»

خدای متعال دعای ولی خود را مستجاب نمود و عقاب سختش را بر برامکه نازل فرمود و برکت را از آنها برداشت و افراد برجسته آنها را نابود کرد، و این به دلیل حمله سخت هارون به آنها بود. وی جعفر را کشت و او را به دونیم کرد و هر نیمه بدنش را به یک قسمت حساس بغداد آویزان نمود.

بعلاوه یحیی را با بقیه فرزندان زندانی کرد و اموال منقول و غیر منقول آنها را صاحب شد.

(۱)

هجوم به خانه امام

هارون الرشید جلودی را به جنگ محمد بن جعفر بن محمد که بر ضد خلیفه شورش کرده بود فرستاد و به او دستور داد که به خانه‌های علویان حمله برد و تمام جامه‌ها و جواهرات زنانشان را غارت کند و برای آنها هیچ جامه‌ای را باقی نگذارد مگر یک جامه برای هر کدام از آنها.

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۵.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۶

جلودی به خانه امام رضا علیه السلام حمله کرد. پس امام ایستاد و همه زنان علوی را گرد آورد از جمله دختران پیامبر خدا (ص) و خانواده‌اش را در یک اتاق، سپس دم در خانه ایستاد. جلودی به امام گفت: راه فراری نیست.

من باید وارد خانه شوم و لباس آنها را غارت کنم درست همان گونه که هارون الرشید دستور داده است.

امام پاسخ داد: من جامه و جواهرات آنها را به تو می‌دهم. من به خدا قسم می‌خورم که همه چیزهایی را که پوشیده‌اند بگیرم.

امام به سخنان خود با جلودی ادامه داد تا او آرام گرفت، سپس وارد خانه شد و جامه‌ها و زینت آلات و حتی گوشواره‌ها و خلیخالها و دکمه‌های زنان علوی را جمع‌آوری کرد و به دست جلودی داد تا آنها را به طاعی بغداد هارون الرشید تسلیم کند. «۱»

امام رضا علیه السلام از این تجاوز آشکار به خانواده‌اش خیلی ناراحت بود. این بدین معنی بود که هارون الرشید نه رعایت احترام امام را می‌کرد و نه رعایت احترام دختران رسول الله صلی الله علیه و آله را. بعلاوه رفتار او نسبت به آنها درست مانند رفتار سربازان یزید بود نسبت به خاندان امام حسین ریحانه رسول خدا (ص) و سرور جوانان بهشت بعد از فاجعه کربلا، وقتی که یزیدیان مانند سگهای شرور به منظور غارت لباس و زیور زنان علوی حمله کردند.

(۱) و به هر حال من (مؤلف) فکر می‌کنم که هارون الرشید بعد از این ماجرا دیگر بر ضد امام رضا علیه السلام اقدامی ننمود. شایان ذکر است که روح امام عمیقاً محزون بود از محنتی که به دست هارون به پدرش موسی بن جعفر علیه السلام رسیده و سرانجام نیز پس از سالها حبس در زندانهای تاریک او را

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۷

باسم به قتل رسانده بود. بعلاوه او نسبت به بزرگان علوی که سخت مورد عذاب و شکنجه قرار می‌گرفتند و آنها را در هر جا می‌یافتند می‌کشتند بسیار ناراحت بود و می‌دید که هیچ گونه توجهی به مقام آنها و قربانشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌شود در حالی که پیغمبر به مردم سفارش کرده بود که رفتارشان نسبت به آنها دوستانه باشد.

(۱)

نامه سفیان به هارون

این کار خوبی است که صحبتمان را درباره هارون الرشید با نامه ارزشمندی که سفیان ثوری یا (سفیان بن عینیه) به هارون نوشته و کاشف بسیاری از مطالب جنبی زندگی اوست، ادامه دهیم. سفیان در این نامه از هارون درخواست کرده است که به او بپيوند و برای او دعا کند و با او مکاتبه نماید. نامه مزبور به شرح زیر است:

«از بنده‌ای که باید بمیرد، به کسی که مغرور به امید است و از شیرینی ایمان و لذت قرآن محروم.

اما بعد: من این نامه را به تو می‌نویسم تا به اطلاعات برسانم که من ریسمان تو را بریدم و دوستی تو را قطع کردم و اینکه تو مرا به عنوان شاهد علیه خودت انتخاب کردی به اقرار خودت در نامه‌ات، زیرا تو به خزانه بیت المال مسلمانان هجوم بردی و آن را در غیر حق مصرف کردی، با این حال به آنچه کردی راضی نشدی. تو دور از منی وقتی می‌نویسی به من که شاهد علیه تو باشم. پس من

شاهدم بر تو، و من و همه برادرانی که در خواندن نامه تو حضور دارند و بزودی برای تو فردای قیامت نزد خدای حاکم عادل شهادت می‌دهیم.

ای هارون، به بیت المال مسلمانان بدون رضایت آنها هجوم بردی. آیا به

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۸

این کار تو راضی شدند مؤلفه قلبههم و عاملان بر آنها در زمین خدا، و مجاهدین در راه خدا و ابن سبیل؟ یا با این کار، قاریان قرآن و اهل آن- یعنی عمل کنندگان به قرآن- راضی شدند؟ یا با این کار تو یتیمان و زنان بی سرپرست خشنود شدند؟ یا خلقی از رعیت تو با این کار خشنود شدند؟

(۱) ای هارون، لنگت را محکم ببند و خودت را برای جواب سؤال مهیا نما و برای بلا لباسی را آماده کن و بدان که تو نزد خدای عادل و حاکم قرار می‌گیری، و بر خودت از خدا بترس که خود را از شیرینی علم و زهد و لذت خواندن قرآن و مجالست خوبان محروم کردی و برای خود راضی شدی که ستمکار و پیشوای ستمکاران باشی.

ای هارون، تو بر تخت نشستی و لباس حریر پوشیدی و جلو در خانهات پرده افکندی و خود را شبیه به حجّت ربّ العالمین نمودی و سربازان ستمکارت را جلو در نگه داشتی در حالی که آنها به مردم ستم می‌کنند و با مردم به انصاف عمل نمی‌کنند و خمر می‌خورند و خورنده خمر را حد می‌زنند و زنا می‌کنند و قاتل را می‌کشند. آیا این احکام برای تو و آنها نیست قبل از اینکه مردم آن را درباره تو حکم کنند؟

چه کار خواهی کرد ای هارون اگر فردا ندا کننده‌ای از جانب خدا ندا در دهد که جمع کنید ستمکاران و کمک کنندگان آنها را، بنا بر این تو نزد خدای متعال ایستاده خواهی بود و دستهایت به گردنت بسته خواهد بود. هیچ چیز تو را نجات نمی‌دهد جز عدل و تقوایت، و ستمکاران اطراف تو را گرفته‌اند و تو امام آنها هستی و آنها را به سوی آتش می‌رانی. و گویا می‌بینم تو را در حالی که می‌بینی کارهای خوبت در نامه عمل دیگران است و کارهای بد آنها در نامه عمل تو ثبت شده است: بلا روی بلا و تاریکی روی تاریکی.

پس ای هارون، درباره رعیت از خدا بترس و محمد (ص) را درباره امتش حفظ کن، و بدان که این قدرت از تو به دیگران می‌رسد همان گونه که از

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۵۹

دیگران به تو رسیده است، همین طور دنیا نسبت به ساکنان آن یکی پس از دیگری عمل می‌کند. بنا بر این بعضی از آنها خود را تسلیم و مشغول زاد و توشه کرده‌اند و بعضی از آنها، هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را. بر حذر و آگاه باش که مبادا بعد از این، نامه‌ای به من بنویسی زیرا من به آن جواب نخواهم داد. و السلام.» (۱)

پس نامه را بدون اینکه مهر بزند و تا کند، فرستاد. و این نامه از تصرف اموال مسلمین توسط هارون و اینکه آن را در غیر راه مشروع مصرف می‌کرده است حکایت می‌کند و نیز از قوت ایمان شخصی سفیان و از خود گذشتگی او.

و با این نامه به صحبت درباره حکومت هارون پایان می‌دهیم.

(۱)

حکومت امین

اشاره

محمد امین عهده‌دار رهبری مسلمانان بعد از مرگ پدرش شد، و طبق رأی قاطع مورخان او صلاحیت چنین پست بالایی را نداشت زیرا متمایل به صفاتی بود که ذیلاً بیان می‌شود.

[صفات محمد امین]

اشاره

(۲)

۱. جذب شدن در لذات

امین بعد از پذیرفتن خلافت، خود را وقف سرگرمی و خوشی کرد. او امور مملکت را به فضل بن ربیع سپرد که آن را طبق امیال خودش اداره می‌کرد. او به طور جدی در جستجوی بازیگران بود، همان گونه که خود را

(۱) حیاة الحیوان دمیری، ج ۲، ص ۱۸۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۰

مشغول به پسران کم سن و سال و رقص زنان کرده بود. «۱»

(۱)

۲. کراهت از علم

از صفات دیگر امین بغض وی به علم و کراهتش نسبت به علما بود. او بی سواد بود، نه می‌خواند و نه می‌نوشت. «۲» وقتی چنین صفاتی را داشت، چگونه هارون الرشید او را زمامدار مسلمانان و حاکم بر بزرگترین امپراتوری عالم نمود؟ هرآینه خلافت را برای پاسخ به عواطف زبیده خاتون و دیگر سران بنی عباس که میلشان با امین بود به او واگذار کرد.

(۲)

۳. ضعف رأی

امین از عقل سلیمی برخوردار نبود و تجربه‌ای نداشت و روزگار او را پاک نکرده بود. به او مملکتی وسیع داده شده بود در حالی که از هیچ چیز بدرستی سر در نمی‌آورد. مسعودی در توصیف او می‌گوید: «رفتارش زشت و عقلش سخیف بود. پیرو هوی و هوس بود و کارها را مهمل می‌گذاشت. در کارهای خطیر بر دیگری اعتماد می‌کرد و کسانی مورد وثوق او بودند که با او صمیمی نبودند.» «۳»

کتبی در توصیف او می‌گوید: «کارهای زشت برایش آسان بود. از هوای نفس پیروی می‌کرد و به عواقب آن نمی‌نگریست. او از

بخیل ترین

(۱) تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۳۴.

(۲) السلوک لمعرفة دول الملوک مقریزی، ج ۱، ص ۱۶.

(۳) التنبيه و الاشراف، ص ۳۰۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۱

افراد بر طعام بود و باکی نداشت که کجا می‌نشیند و با چه کسی می‌آشامد.» (۱)

فخری می‌گوید: «من درباره امین چیزی که سیره او را نیکو کند نیافتم که قابل ذکر باشد.» (۲)

(۱)

پنهان شدن از رعیت

نمونه دیگری از هواپرستی امین این بود که از مردم به نشانه غرور روی گرداند، به طوری که خود را از رعایا و اهالی مملکتش پنهان می‌کرد. از این رو اسماعیل بن صبیح که مورد اعتمادش بود بر او ترسید و گفت: ای امیر المؤمنین، فرماندهان لشکر و توده رعیت تو جانشان بدخواه و گمانشان بد شده و این را که تو از آنها پنهان شده‌ای بزرگ می‌پندارند. اگر ساعتی از روز را با آنها بنشینی و بر تو وارد شوند، در این کار برای آنها تسکینی است و مراجعه به آرزوهای آنهاست.

امین به این نصیحت عمل کرد و در قصرش نشست و شعرا بر او وارد شدند و در قصایدشان او را مدح کردند، و او نمی‌فهمید که آنها چه می‌گویند.

وقتی مردم رفتند او سوار حراقه شد و به شماسیه رفت، اما اسبها در یک صف ایستاده و مردان بر آنها سوار بودند. آنها در دو طرف ساحل دجله ایستاده بودند و آشپزخانه قصر و موجودی خزانه بر آنها بار بود.

اما حراقه‌ای که سوار شده بود کشتی‌ای بود که شبیه به شیر ساخته شده بود و مردم هرگز منظره‌ای باشکوه‌تر و زیباتر از آن ندیده بودند. ابو نواس که در کشتی با او بود در توصیف آن گفته است:

(۱) عیون التواریخ، ج ۳، ص ۲۱۲.

(۲) الآداب السلطانیة، ص ۲۱۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۲ سَخَّرَ اللَّهُ لِلَّامِينَ مَطَايِلَ مَسَخَّرَ لِصَاحِبِ الْمَحْرَابِ

فَإِذَا مَا رَكَابَهُ سَرْنَ بِحِرَاسَارِ فِي الْمَاءِ رَاكِبًا لَيْثَ غَابِ

اسدًا بِاسْطَا ذِرَاعِيهِ يَعْدُوَاهِرْتَ الشَّدَقِ كَالْحِ الْإِنْيَابِ

لَا يَعَانِيهِ بِاللَّجَامِ وَلَا السَّوْطِ وَلَا غَمَزَ رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ

عَجِبَ النَّاسُ إِذْ رَأَوْكَ عَلَى صُورَةِ لَيْثٍ يَمْرَمُ مَرَّ السَّحَابِ

سَجَّوْا إِذْ رَأَوْكَ سَرْتِ عَلَيْهِ كَيْفَ لَوْ ابْصُرُوكَ فَوْقَ الْعِقَابِ

ذَاتِ زُورٍ وَ مَنْسَرٍ وَ جَنَاحِينَ تَشْفَى الْعِبَابِ بَعْدَ الْعِبَابِ

تَسْبِقُ الطَّيْرَ فِي السَّمَاءِ إِذْ مَا اسْتَعْجَلُوهَا بِجَيْئَةٍ وَ ذَهَابِ

بَارِكِ اللَّهُ لِلَّامِينَ وَ ابْقَاهُ لَهُ رِذَاءَ الشَّبَابِ

ملک تقصر المدائح عنه هاشمی موفّق للّٰی و اب خدا برای امین مرکبی را فراهم کرد که برای صاحب محراب فراهم نبود (یعنی سلیمان بن داوود).

وقتی سوارانش در خشکی سفر می‌کنند او در آب سوار یک شیر جنگلی سفر می‌کند.

شیری بازوانش را دراز می‌کند، می‌دود با دهان باز و دندان‌ش را نشان می‌دهد.

او نه رنج عنان و شلاق را تحمل می‌کند و نه جایی برای پای در رکاب دارد.

مردم تعجب می‌کنند وقتی می‌بینند که تو سوار شیر تخیلی شده‌ای و مانند ابر می‌گذری.

آنها آرام می‌شوند وقتی می‌بینند تو سوار آن هستی، پس چگونه خواهد بود وضع آنها وقتی ببینند تو سوار عقاب شده‌ای؟

با سینه و سر و بال امواج را می‌شکافد و به جلو می‌رود پرندگان در آسمان در آمد و شد هستند وقتی آنها عجله دارند.

خدا به امین برکت بدهد و برای او نیروی جوانی را حفظ کند.

پادشاهی است که تمجید از او کم می‌آید و یک هاشمی خوشبخت است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۳

این است بعضی تمایلات امین و صفاتش، و آن حاکی از صورت انسان ناچیزی است که پیرو لذات و شهواتش بوده و هیچ توجهی

به امور دولت اسلامی نداشته است و خودش را وقف شهواتش کرده است.

(۱)

عزل مأمون

امین در روز وفات پدرش رشید عهده‌دار خلافت گردید و انگشتر خلافت و برده و عصا که حکام قبل از او داشتند به او تسلیم شد.

طولی نکشید که روابط بین امین و مأمون به تیرگی گرایید، زیرا ملتزمینی که اطراف آنها بودند در به وجود آوردن چنین بحرانی

نقش مهمی بازی می‌کردند. آنها نامه‌هایی را مبادله می‌کردند بین آنان که پر از توهین و نفرین بود، و در آنها هیچ دعوتی به صلح

و آشتی نبود. از این رو امین برادرش مأمون را رسماً از ولایت عهده‌ی خلع کرد و پسرش موسی را که طفلی شیرخواره بود ولیعهد

کرد و او را «ناطق بالحق» نامید، و کسی را به مکه فرستاد تا سندی که هارون در آن امین را خلیفه و بعد از آن مأمون را ولیعهد

کرده و آن را در خانه کعبه آویخته بود بیاورد. وقتی سند را آوردند آن را پاره نمود و به آن عمل نکرد، و مورخان می‌گویند این

به رأی فضل بن ربیع و بکر بن معتمر بود که نقض عهد کرد و بیعت برای فرزندش گرفت. مرد کوری از اهل بغداد در این باره

می‌گوید:

اضاع الخلفه غشی الوزيرو فعل الامام و رأی المشير

و ما ذاك الا طريق الغرور و شر المسالك طرق الغرور

فعال الخليفة اعجوبة و اعجب منه فعال الوزير

و اعجب من ذا و ذا اننا نباع للطفل فينا الصغير

و من ليس يحسن مسح انفه و لم يخل من متنه حجر ظير

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۴ و ما ذاك الا بباغ و غاويريدان نقض الكتاب المنير

و هذان لو لا انقلاب الزمان في العبر هذان ام في التفكير

و لكنّها فتن كالجبال ترفع فيها بصنع الحقيير «۱» فریب وزیر و کار امام و رأی مشاور خلافت را نابود کرد.

آن نیست مگر راه غرور، و راه غرور بدتر از همه راههاست.

کار خلافت عجیب است و عجیب‌تر از آن کار وزیر است.

شگفت‌تر از این و آن این است که ما با بچه‌ای بیعت کردیم که نمی‌تواند بینی خود را بمالد و سنگ آتش را از شانه خود دور کند.

و آن نیست جز یک ستم، گمراهی کسی که می‌خواهد کتاب منیر را نقض کند.

اگر انقلاب زمان نبود این دو صفت برای عبرت بود یا تفکیر؟

اما در آن فتنه‌هایی است مانند کوه که با کار کوچک بزرگ می‌شود.

(۱)

رشید، مسئول این حوادث

در واقع هارون الرشید بود که اختلاف و دشمنی را بین دو پسر خود به وجود آورد، زیرا او امین را به عنوان حاکم بعد از خود تعیین کرد و مأمون را به عنوان جانشین امین انتخاب نمود. در این رابطه او عهد و پیمان‌هایی نوشت و مردم را به آن گواه گرفت و سپس دستور داد اسناد ولیعهدی در کعبه مقدس آویزان شود، در حالی که کاملاً از دشمنی سخت بین دو برادر آگاه بود. در نتیجه حادثه تأسف بار رخ داد، و ده هزار نفر از مردم کشته شدند و بغداد خراب شد. در این رابطه شاعری تأسف عمیق خود را از آنچه که رشید انجام داد اظهار داشته است و می‌گوید:

(۱) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۵ اقول لغمة فی النفس منی و دمع العین یطرد اطرادا

خذی للهول عدته بحزم ستلقى ما سیمنعک الزقادا

فانک ان بقیت رأیت امرایطیل لک الکآبه و السهادا

رأی الملک المهذب شر رأی بقسمته الخلافه و البلادا

رأی ما لو تعقبه بعلم لیض من مفارقة السوادا

اراد به ليقطع عن بنیه خلافهم و یتدلوا الودادا

فقد غرس العداوة غیر آل و اورث شمل الفتهم بدادا

و القح بینهم حربا عوانا و سلس لاجتنابهم القیادا

فویل للزعیه عن قلیل لقد اهدی لها الکرب الشدادا

و البسها بلاء غیر فان و الزمها التضعع و الفسادا

ستجری من دمائمهم بحورزواخر لا یرون لها نفادا

فوزر بلائهم ابداء علیه أ غیا کان ذلک ام رشادا «۱» من با غمی جانکاه و چشمی پر از اشک می‌گویم:

خودت را محکم برای وحشت آماده کن، زیرا تو با آن مواجه می‌شوی که تو را از خواب بازمی‌دارد.

یقیناً اگر بمانی امری را که موجب آزرده‌گی و بی‌خوابی شود خواهی دید.

عقیده تقسیم خلافت و مملکت بدترین عقیده است.

اگر آنچه را که تعقیب می‌کرد با علم بود، جدایی تاریک او سفید می‌شد.

از این طریق او می‌خواسته است که به اختلاف دو برادر خاتمه دهد و به یکدیگر محبت نشان دهند.

اما این بی تفاوتی، دشمنی را بین آنها به وجود آورد و پراکندگی را جایگزین دوستی نمود. او بین آنها آتش جنگ و وحشتناکی را برافروخت و برای آنها آسان کرد که

(۱) تاریخ طبری.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۶

از رهبری اجتناب ورزند.

وای بر رعیت از کمی که به آنها ناراحتی زیادی را هدیه کرد و به آنها لباس محنت بی پایان پوشانید و نقص و تباهی را ملازم آنها ساخت.

دریایی از خون آنها جاری می‌شود، آنها نمی‌توانند از بین رفتن خود را ببینند.

بنا بر این گناه آن همیشه به گردن آن کس است، حق باشد یا باطل.

(۱)

جنگهای ویرانگر

وقتی امین رسماً برادرش مأمون را از ولایت عهدی خلع کرد و آن را به او ابلاغ نمود، علی بن عیسی را خواست و غل و زنجیری از طلا به او داد و گفت مأمون را با این ببند و او را نکش تا به نزد منش بیاوری. و به او دو میلیون دینار به اضافه اثاثیه و اسبها و استران داد. وقتی اخبار تصمیماتی که امین در باره عزل برادرش اتخاذ کرده بود به مأمون رسید، او خود را به عنوان حاکم کل جهان اسلام تعیین کرد و امین را از خراج محروم ساخت و اسم او را از طراز و درهم و دینار حذف نمود و خروج خود را بر ضد او اعلام داشت و برای کشتن او طاهر بن حسین و هرثمه بن اعین را فراخواند و آنها را با لشکر مجهز کرد.

دو لشکر در ری با یکدیگر برخورد کردند و جنگ مخوفی بین آنها روی داد که نهرهایی از خون جاری شد و سرانجام لشکر مأمون بر لشکر امین غالب آمد و فرمانده آن کشته شد و تمام اسلحه و اثاثیه آن غارت شد، و طاهر ابن حسین به فضل بن سهل وزیر مأمون خبر این پیروزی شکفت را نوشت و به او تهنیت گفت. در آن نامه نوشته بود: «این نامه را می‌نویسم در حالی که سر علی بن عیسی در دامن من و انگشتر او در دست من است. و الحمد لله رب العالمین.»

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۷

(۱) پس فضل با شتاب به نزد مأمون رفت و خبر خوش فتح و پیروزی را به او داد و خلافتش را تبریک گفت. و مأمون به پیروزی مطمئن شد، از این رو جوایز و اموالی را برای طاهر فرستاد و از او تشکر فراوان کرد و او را «ذو الیمینین و صاحب خیل الیدین» نامید و به وی دستور داد که برای تصرف بغداد و یکسره کردن کار برادرش امین به سوی عراق حرکت کند. چون فضل ابن ربیع وزیر امین از شکست لشکر و کشته شدن علی بن عیسی بن ماهان آگاهی یافت گیج شد و فهمید که ضربه کشنده‌ای بر آنها خورده است. شاعر در این باره می‌گوید:

عجبت لمشعر یرجون نجحاً لأمراً ما تتم به الامور

و کیف یتم ما عقدوا و راموا و اسّ بناهم فیه الفجور

اهاب الی الضلال بهم غوی و شیطان مواعده غرور

یصیب بهم و یلعب کلّ لعب کما لعبت بشاربها الخمر

و کادوا الحق و المأمون غدرا و لیس بمفلق ابداء غرور

هو العدل النجيب البرّ فينا تضمّن حبه منا الصدور

و عاقبه الامور له يقينابه شهد الشريعة و الزبور «۱» من در شگفتی از مردمی که امید به موفقیت در کاری دارند که امور آن کامل نیست.

چگونه تمام شود آن چیزی که آنها پیمان بسته بودند و در طلب آن بودند در حالی که در اصل بنای ساختمان آن زوال است؟ شیطان گمراه کننده که وعده‌های فریبنده می‌دهد آنها را به خطا دعوت کرد. او از طریق آنان به اهداف خود رسید و آنها را بازی داد همان گونه که خمر

(۱) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۸

نوشنده‌اش را بازی می‌دهد.

آنها خائنه بر ضد حق توطئه کردند و مأمون با سفسطه هرگز پیروز نمی‌شود.

مأمون عادل است و نجیب و با ما مهربان است، قلوب دوستی به او را نشان می‌دهد.

نتیجه کار یقینا به نفع اوست، شریعه و زبور شاهد آن است.

این شعر پیروزی مأمون را بیان می‌کند و اینکه او بر خلافت چیره شده و کار امین تمام شده است، زیرا آنهایی که امین را یاری می‌کردند اساس کارشان بر فسق و فجور بود، و گناه و اغوا آنها را تحریک می‌کرد، و دلیل پیروزی مأمون عدالت و اصالت وی و تمایل قلبی مردم به اوست.

(۱)

محاصره بغداد

لشکر مأمون به سرکردگی طاهر بن حسین با شتاب به سوی بغداد رفت و توانست آنجا را محاصره کند. و امین به شکست خود مطمئن بود، از این رو به طاهر نوشت و از او برای جان خود و خانواده و یارانش امان خواست و قول داد خلافت را به برادرش مأمون تحویل دهد. به هر حال طاهر گفت:

«محاصره او تنگ شده و بال او شکسته است و پیروان عاصی او شکست خورده‌اند. نه، سوگند به آن که جان من در دست اوست رهایش نخواهم کرد تا دست در دست من بگذارد و بر حکم من سر فرود آورد.» او به هیچ یک از درخواستهای امین پاسخ نداد. محاصره بغداد مدت زیادی ادامه داشت تا اینکه آثار تمدن آن خراب شد و فقر و بدبختی، همه ساکنین آن را در بر گرفت، و افراد شرور و شیاد زیاد شدند که مردم بی‌گناه را می‌کشتند و اموال را غارت می‌کردند و زنان را تعقیب

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۶۹

می‌نمودند. از این رو گروهی از خوبان به سرکردگی سهل بن سلامه قیام کردند و مانع شرارت و آزار اشرار شدند و آنها را وادار به خروج از بغداد ساختند.

(۱) به هر حال بغداد بلای سنگینی را متحمل شد و زیبایی و جوانی خود را از دست داد و مصیبت و حزن و سوگواری تمام نواحی آن را فرا گرفت. از این رو گروهی از شعرا برای آن سوگواری کرده‌اند، از جمله اعمی که در قصیده‌ای می‌گوید:

و ابکی لاحراق و هدم منازل و قتل و انهاب اللهی و الذخائر

و ابراز ربات الخدور حواسراخرجن بلا خمر و لا بمآزر

تراها حیاری لیس تعرف مذهبانوافر كأمثال الطّباء التّوافر
 كأن لم تكن بغداد احسن منظراو ملهى رأته عين لاه و ناظر
 بلى هكذا كانت فاذهب حسنهاو بدد منها الشّمل حكم المقادر
 و حل بهم ما حل بالنّاس قبلهم فاضحوا احاديثا لباد و حاضر
 أ بغداد يا دار الملوک و مجتنى صفوف المنى يا مستقر المنابر
 و يا جنّة الدّنيا و يا مطلب الغنى و مستنبط الاموال عند المتاجر
 ايبنى لنا اين الدّين عهدتهم يحلون فى روض من العيش ناضر
 و اين الملوک فى المواكب تغتدى تشبه حسنا بالنّجوم الزّواهر «۱» من برای سوزاندن منازل و خرابی آنها و کشتن مردم و غارت
 اموال و ذخایر گریه می کنم.

تو می توانی آنها را حیران ببینی که نمی دانند به کجا فرار کنند مانند بزهای کوهی.

گویی بغداد بهترین منظره را نداشته و محل سرگرمی نبوده است برای کسی که قبلا آن را دیده است.

(۱) همان مأخذ، ص ۳۱۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۰

بلی چنین بود بغداد، اما سرنوشت زیبایی را از آن گرفت و اتحادش را به هم زد.

و آنچه برای مردمان قبل رخ داده بود برای آنها رخ داد و آنها نقل مجلس صحرائشینان و شهریان شدند.

ای بغداد، ای خانه سلاطین و محل انواع آرزوها، ای محل استقرار منابر، ای بهشت دنیا و ای محل طالب ثروت و پدیدآورنده
 سرمایه و محل تجارت.

برای ما توضیح بده که کجا هستند آنهایی که تا آنجا که من می دانم در مرغزار زندگی متنعم بودند؟

و کجا ایند آن پادشاهانی که با ملازمین خود قدم می زدند که از لحاظ زیبایی شبیه ستارگان درخشان بودند؟

(۱) تمام قصیده در باره درد و غصه‌ای است که بر بغداد گذشته که شامل نابودی اموال و جان مردم بوده است.

و شاعر دیگری در توصیف بغداد و آنچه از خرابی که بر آن گذشت، می گوید:

من ذا اصابک يا بغداد بالعین أ لم تکونی زمانا قرّة العین

أ لم یکن فیک قوم کان قریهم و کان مسکنهم زینا من الزّین

صاح الزّمان بهم بالین فانقرضوا ما ذا لقیتم بهم من لوعة الین «۱» ای بغداد، چه کسی به تو حسادت کرد؟ آیا تو زمانی نور چشم
 نبودی؟

آیا در تو مردمی نبودند که همسایگان آنها و خانه‌هایشان زینت زینتها بود؟

روزگار بر آنان صیحه‌ای زد و منقرض شدند. چه درد فراقی تو می توانی از آنها بشنوی؟

(۱) همان مأخذ، ص ۳۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۱

(۱) شاعر دیگری در باره آنچه به بغداد رسیده از مصیبت و بدبختی، گفته است:

بکت عینی علی بغداد لّمافقدت غصارة العیش الاینق

تبدلنا هموما من سرورو من سعه تبدلنا بضیق
 اصابتنا من الحساد عین فافت اهلنا بالمنجیق
 فقوم احرقوا بالنار قسرا و نائحه تنوح علی غریق
 و صائحه تنادی یا صحابی و قائله تقول ایا شقیقی
 و حوراء المدامع ذات دل مضمخه المجاسد بالخلوق
 تنادی بالشقیق فلا شقیق و قد فقد الشقیق مع الزقیق
 و قوم اخرجوا من ظلّ دنیا متاعهم بیاع بکلّ سوق
 و مغترب بعید الدار ملقی بلا رأس بقارعه الطریق
 توسط من قتالهم جمیعاً فما یدرون من ای الفریق

فلا ولد یقیم علی ابيه و قد هرب الصیدیق عن الصّدیق «۱» چشم من برای بغداد گریست وقتی آن طراوت و زیبایی زندگی را از دست داد.

سرور و خوشی ما را به غصه تبدیل نمود و وسعت را با تنگی جابه‌جا کرد.

چشم حسود به ما اصابت نمود و مردم ما را با منجیق نابود کرد.

از این رو بعضی مردم به زور به آتش سوخته شدند و زنان نوحه‌گر بر غرق‌شدگان گریستند.

زنی فریاد می‌زد ای دوستانم، و زنی صدا می‌زد ای برادرم.

زنی بسیار سفید با چشمان بسیار سیاه عشوه‌گر، و اندام معطر و مشک‌آگین فریاد محبت و دلسوزی و ترحم سر داد اما رحم‌کننده‌ای نبود.

(۱) همان مأخذ، ص ۳۱۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۲

و افرادی که کالایشان را از سایه دنیا به در برده و در هر بازاری می‌فروختند.

و مهاجری که غریب بود بدون سر در وسط راه افتاده بود.

او کشته شده بود و آنها نمی‌دانستند که به چه گروهی تعلق دارد.

پسر با پدر نمی‌ماند و دوست از دوست فرار می‌کرد.

این قصیده نشان می‌دهد که در بغداد زندگی به هرج و مرج کشیده شده بود، زیرا کشت و کشتار زیاد شده بود، امنیت نبود و ترس در همه جا گسترش داشت.

(۱)

قتل امین

لشکر مأمون، امین را محاصره کرده بود، با این حال او مجذوب لهو و لعب بود. مورخین نقل کرده‌اند که امین همراه با گروهی از خدمتکارانش مشغول ماهیگیری بود. او عاشق یکی از آنها به نام کوثر بود. کوثر بیرون رفت تا نگاه کند به لشکری که قصر را محاصره کرده بود، از صورت مجروح شد.

امین به نزد او آمد و در حالی که خون را از صورتش می‌شست، گفت:

ضربوا قره عینی و من اجلی ضربوه اخذ الله من قلبی لأناس حرقوه (۱) آنها نور چشم مرا زدند و به خاطر من او را زدند، خدا تنبیه کند قومی را که قلب مرا سوزانند.

اخبار در باره شکست لشکر و محاصره قصرش دائما به او می‌رسید ولی هنوز توجهی به همه آنها نداشت و همراه با کوثر به ماهیگیری در حوض

(۱) روضه الاعیان فی اخبار مشاهیر الزمان، ص ۱۰۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۳

بزرگی مشغول بود و می‌گفت: «کوثر سه ماهی گرفت و من جز دو ماهی نگرفتم.»

(۱) او علی رغم آن موقعیت بحرانی، مشغول لهو و لعب بود. به هر حال جلوداران لشکر مأمون به او حمله کردند و سرش را بردند و برای طاهر بن حسین بردند که او آن را بر سر نیزه کرد و این آیه را خواند: اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ (۱). (۲)

و بعضی از شعرا امین را هجو کردند:

إذا غدا ملك باللّهُو مشتغلا فاحكم علی ملكه بالویل و الخرب

اما ترى الشمس فی المیزان هابطة لما غدا و هو برج اللّهُو و الطّرب (۳) هرگاه پادشاهی به لهو و لعب مشغول شد، پس علیه مملکتش به خرابی و مصیبت فتوا بده.

آیا نمی‌بینی خورشید در میزان نزول می‌کند وقتی که صبح زود آن را ترک می‌گویند، و آن برج لهو و لعب است.

(۲) طاهر سر امین را برای مأمون به خراسان فرستاد، وقتی آن را دید غمگین و متأسف شد. فضل به او گفت: خدا را بر این نعمت بزرگ ستایش می‌کنم.

محمد آرزو می‌کرد تو را به این وضع ببیند، حال آنکه تو او را می‌بینی.

مأمون دستور داد سر برادرش را در وسط حیاط منزل بر سر چوبی نصب کنند و لشکریان بیایند و سهم خود را بگیرند و هر سربازی که حقوق خود را می‌گیرد او را لعنت کند، و آنها این کار را می‌کردند. و بعضی عجمها حقوق خود را دریافت می‌کردند و آن سر و پدر و مادرش را لعنت می‌کردند و به او می‌گفتند که تو امیر المؤمنین را لعنت کردی. مأمون آن حرفها را می‌شنید ولی به

(۱) آل عمران/ ۲۶.

(۲) عیون التواریخ، ج ۳، ص ۲۱۱.

(۳) حیاة الحیوان دمیری، ج ۱، ص ۷۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۴

روی خود نمی‌آورد. سپس دستور داد سر را به زیر آوردند و آن را به عراق فرستاد تا با بدنش دفن شود. (۱)

با این مصیبت، زندگی امین پایان یافت. و این حکایت از قساوت مأمون و بی‌رحمی او نسبت به برادرش می‌کند که نمایانگر عدم ترحم در وجود اوست، و این نبود مگر به دلیل حرص او بر سلطنت.

اما امین مواجه با امام رضا علیه السلام نشد، و شاید دلیل آن اشتغال او به جنگ با برادرش مأمون بود.

(۱)

اشاره

قبل از اینکه ما در باره کار امام رضا علیه السلام در دوران مأمون صحبت کنیم، لازم است شمه‌ای در باره زندگی مأمون توضیح دهیم.

(۲)

مادر مأمون

مادر مأمون کنیزی از خدمتکاران قصر رشید بود که به کار آشپزی اشتغال داشت. مورخین گفته‌اند که او زشت‌ترین و کثیف‌ترین زن در آشپزخانه بود.

بعضی منابع گفته‌اند زبیده خاتون با هارون شطرنج بازی کرد و او را شکست داد و از او خواست تا با مراجل، زشت‌ترین کنیز مطبخ، همبستر شود. هارون امتناع کرد و خراج مصر و عراق را به زبیده داد و او نپذیرفت. بنا بر این به اصرار زبیده با او همبستر شد و مراجل مأمون را حامله شد. «۲»

(۱) مروج الذهب، ج ۳، صص ۲۲۵-۲۲۶.

(۲) حیات الحیوان، ج ۱، ص ۷۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۵

(۱) مأمون در سال ۱۷۰ هجری یعنی همان سالی که هارون الرشید به خلافت رسید، متولد شد. چون این بشارت خوب به هارون داده شد نوزاد را مأمون نامید به فال نیک. «۱» مادر مأمون در زمان نفاس مرد و تربیت او را فضل بن سهل به عهده گرفت. آنهایی که نسبت به مأمون کینه داشتند مادر وی را وسیله هجو و تحقیر او و عدم لیاقتش برای منصب خلافت قرار داده بودند، و امین در باره او گفته است:

و اذا تطاولت الرجال بفضلها فاربع فأنك لست بالمتناول

اعطاك ربك ما هويت و أنما تلقى خلاف هواك عند مراجل

تعلو المنابر كل يوم آملا ما لست من بعدى اليه بواصل «۲» اگر مردان در فضل با یکدیگر رقابت می‌کنند تو توقف کن، زیرا تو نمی‌توانی با آنها رقابت کنی.

پروردگارت به تو داد آنچه را که خواستی، اما تو با مراجل آن را خلاف آرزوهایت تلقی کردی.

تو هر روز بر منابر بالا می‌روی به این امید که بعد از من به آن دست خواهی یافت.

(۲) و در روزهای فتنه به مادر مأمون ناسزا گفت و به او نوشت:

يا بن التي بيعت بابخس قيمة بين الملا في السوق هل من زائد

ما فيك موضع غرزة من ابرة الا و فيه نطفة من واحد اي فرزند کسی که به پست‌ترین قیمت در بازار حراجش خریدند، آیا کسی بیشتر می‌خرد.

(۱) عصر المأمون، ج ۱، ص ۲۱۰.

(۲) تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۳۰۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۶

در تو جایی به اندازه بخیه یک سوزن نیست مگر در آن نطفه‌ای از کسی دیگر.

بنا بر این مأمون پاسخ او را داد:

و انما امهات الناس أوعیه مستودعات و للأمام اکفاء

فلرب معربه لیست بمنجبه و طالما انجبت فی الخدر عجماء «۱» مادران مردم صرفاً ظروف و مخازن هستند و کنیزان واجد شرایطاند.

بسیاری از زنان عرب نجیب نیستند و چه بسا غیر عربها در پشت که نجیب باشند.

و رقاشی در مدح امین گفته است، و او متعزض مراجل مادر مأمون بوده است: لم تلده امیه تعرف فی السوق التّجار «۲» (او توسط

یک کنیز زن معروف در بازار تجارت زاییده نشده است).

و بر مأمون هیچ نقصی از جهت مادرش نیست، و اسلام را این نعره‌های جاهلی از بین برد، و بین تمام افراد بشر تساوی است و

احدی را بر دیگری فضل و برتری نیست مگر به تقوا.

(۱)

صفات مأمون

اشاره

اما صفات و تمایلات شخصی مأمون به شرح زیر است:

(۱) محاسن بغداد دار السلام، ص ۳۰۴.

(۲) الآداب السلطانیة، ص ۲۱۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۷

(۱)

خیانت

اشاره

اما خیانت از ذاتیات مأمون و از عناصر او بود. با امام رضا علیه السلام به ولایت‌عهدی بیعت نمود و بعد از آنکه به اهداف سیاسی

خود رسید به آن حضرت خیانت کرد و- همان گونه که در بحثهای آینده توضیح خواهیم داد- سم کشنده‌ای به وی داد و او را

کشت. همچنین مأمون از عده‌ای از شخصیت‌های بزرگ زمانش بی‌مناک بود که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

(۲)

۱. عبد الله بن موسی الهادی:

او از مأمون انتقاد می‌کرد و وقتی مشروب خورده بود بر مأمون فریاد زد و مأمون از این کار او ناراحت شد، بنا بر این او را در خانه‌اش زندانی کرد و مأموری بر وی گمارد، سپس مأمور را از در خانه عبد الله برداشت و وانمود کرد که از او خوشنود است. عبد الله شیفته شکار بود، پس مأمون سمی به غلامش داد که به او بخوراند و آن را در پرنده‌ای به نام درّاج قرار داد، و عبد الله در موسی آباد بود، چون احساس سم کرد به یارانش گفت: این آخرین چیزی است که او (مأمون) به خورد من داد. «۱»

(۳)

۲. اسحاق بن موسی الهادی:

وقتی مأمون در خراسان بود، اسحاق بعضی از سران لشکر او را کشته و بعضی از مناطق او را اشغال کرده بود، بنا بر این مأمون محرمانه پسرش و یکی از غلامانش را فرستاد و آنها او را کشتند. آنگاه پسرش خادم را گرفت و او را آن قدر تازیانه زد تا مرد. «۲»

(۱) اسماء المغتالین، ص ۲۰۰.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۹۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۸

(۱)

۳. حمید بن عبد الحمید طوسی:

مأمون از حمید دعوت کرد که با او شام بخورد و احمد بن ابی خالد الاجول نیز با مأمون بود و او از کسانی بود که نسبت به حمید کینه داشت و از دشمنان او بود. وقتی زمان غذا خوردن شد مأمون احمد را نزد حمید نشانده.

حمید از این کار ناراحت شد و به مأمون گفت: ای امیر المؤمنین، خدا مرا ننگه دارد تا بینم که جهان در دست تو است تا اینکه بینی از ما دو تن کدام یک برای تو نافع‌تریم.

احمد فرصت پیدا کرد و به مأمون گفت: ای امیر المؤمنین، او فساد و تباهی ملک تو را می‌خواهد.

مأمون خشمناک شد و از سر سفره برخاست و غذایش را تمام نکرد و آن را در نهاد خود پنهان می‌کرد، وقتی خواست با پوران ازدواج کند به حمید گفت: ای ابو غانم، من اجازه دادم به تو که به حج بروی.

حمید با خوش حالی حرکت کرد و دستور داد که اثاثیه او را آماده کنند چون اشتیاق زیادی به نکاح داشت. جبریل بن بختیشوع بر وی وارد شد و به او گفت: ای ابو غانم، عجله کن. من امیدوارم که بعضی از کنیزان را با خودت بیاوری که حامله باشند.

و به او شربتی داد که مسموم بود تا بیاشامد. و در مجلس او عبد الله طیفوری بود که از داروها آگاهی داشت، وقتی شربت را دید موضوع را فهمید، به جبریل گفت: «ابو غانم از این شربت ضعیف شده است.» و منظور طیفوری این بود که ابو غانم بفهمد که علیه او توطئه شده است. ابو غانم شربت را آشامید و سم فوراً بر او اثر گذاشت. طیفوری او را معالجه می‌کرد و اندکی بهتر شد، اما

مأمون دوباره به او زهر خوراند و به زندگیش پایان داد. «۱»

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۷۹

(۱)

۴. فضل بن سهل:

فضل بن سهل وزیر و مشاور مأمون بود، اما مأمون از وی ترسید و کسی را برای کشتن او در حمام خانه‌اش فرستاد. و ما در بحث آینده در این باره توضیح خواهیم داد.

اینها بعضی از کسانی هستند که مأمون آنها را کشت. او به معاویه، نخستین حکمرانی که باب قتل و خیانت را در اسلام گشود، اقتدا می‌کرد.

(۲)

بی‌رحمی

یکی دیگر از صفات مأمون بی‌رحمی و سنگدلی بود. برای نمونه، او دستور داد برادرش را بکشند و سر او را برایش ببرند. اگر گرایشی به رحمت در او بود برادرش را بعد از آنکه بر او چیره شد و وی طلب عفو و امان کرد، می‌بخشید. از بی‌رحمی او اینکه پس از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام، با سادات علوی در منتهای شدت و سختی برخورد کرد و به مجریان خود دستور داد که آنها را در هر کجا یافتند بکشند. «۱»

(۳)

زیرکی

دیپلماسی اسلامی در زمان عباسیان شخصی زیرک‌تر از مأمون و عالم‌تر از او در امور سیاسی به خود ندیده است. او اولین سیاستمدار بود، زیرا توانست با نیرنگ بر بیشتر حوادث خطرناکی که برای او اتفاق می‌افتاد و نزدیک بود زندگی و سلطنتش را نابود کند، فائق آید. او توانست با مهارت کامل به زندگی برادرش امین که از حمایت قوی عباسیان و فرماندهان بالای

(۱) حیاة الامام الرضا.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۰

لشکر برخوردار بود خاتمه دهد. او همچنین توانست شورش بزرگ ابوالسرایا را سرکوب کند. قابل ذکر است که این انقلاب به طور وسیعی گسترش پیدا کرده بود و شعار انقلابیون دعوت به رضا از آل محمد صلی الله علیه و آله بود.

مأمون امام رضا علیه السلام را که تنها رهبر خاندان علوی و مرجع عام جهان اسلام بود مجبور کرد از مدینه به سوی خراسان رهسپار شود، سپس آن حضرت را وادار کرد که ولیعهدی را بپذیرد و دستور داد همه ارگانهای دولتی فضایل امام علی امیر المؤمنین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام را منتشر کنند. بعلاوه او دستور داد سکه به نام امام رضا علیه السلام زدند و با این کار، انقلابیون و نیروی نظامی که ارادت به اهل بیت علیهم السلام داشتند پنداشتند که عقیده او علوی است و او در تحویل خلافت به علویان جدی است تا حدی که آنها فکر کردند نیازی به ادامه شورش و خونریزی نیست.

همچنین مأمون توانست عوامل شیعی را که پدرانش موفق به شناسایی آنها نشدند شناسایی کند و از این طریق آن انقلابها را مهار نماید. من فکر می‌کنم که این یکی از عجیب‌ترین توطئه‌های سیاسی بود که جهان هرگز در صحنه تاریخ به خود ندیده است. «۱»

(۱)

میل به سرگرمی**اشاره**

مأمون میل زیادی به سرگرمی داشت. نمونه‌هایی از تمایلات او به لهو و سرگرمی به شرح زیر است:

(۲)

۱. بازی شطرنج:

مهم‌ترین و محبوب‌ترین بازیها نزد مأمون شطرنج بود که شیفته آن بود. «۲»

(۱) حیاة الامام محمد الجواد، ص ۲۳۱-۲۳۲.

(۲) عقد الفرید، ج ۳، ص ۲۵۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۱

بنا بر این آن را با ابیات ذیل توصیف کرده است:

ارض مرّعة حمراء من آدم ما بین الفین موصوفین بالکرم

تذاکرا الحرب فاحتلا لها شبهامن غیر ان یسعیا فیها بسفک دم

هذا یغیر علی هذا و ذاک علی هذا یغیر و عین الحرب لم تنم

فانظر الی الخیل قد جاشت بمعركة فی عسکرین بلا طبل و لا علم «۱» یک زمین چهار گوش قرمز از پوست ساخته می‌شود ما بین دو هزار آدمی که به بخشندگی موصوفند.

آنها راجع به جنگ بحث می‌کنند و جاهایی را به اشغال خود در می‌آورند بدون اینکه در خونریزی کوشیده باشند.

این به آن حمله می‌کند و آن به این حمله می‌نماید، و چشم جنگ به خواب نمی‌رود.

به اسبان نگاه کن که در جنگ به این و آن سو در بین دو لشکر می‌جهند بدون طبل و پرچم.

این شعر حاوی توصیفی واقعی از شطرنج است. من فکر می‌کنم که مأمون نخستین کسی باشد که جزئیات شطرنج را توصیف کرده

است. او این بازی را از پدرش هارون الرشید فرا گرفت که یکی از ماهرترین شطرنج بازان عصر خود بود. قابل ذکر است که

هارون قطعات شطرنج را به پادشاه فرانسه داد و آن قطعات هنوز در موزه این کشور جزو آثار ارزشمند نگهداری می‌شود. «۲»

(۱)

۲. اشتیاق مفرط به موسیقی:

مأمون نسبت به آواز و موسیقی حریص بود، و مورخین می‌گویند که

(۱) المستطرف، ج ۲، ص ۳۰۶.

(۲) حیاة الامام محمد الجواد، ص ۲۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۲

مأمون ابو اسحاق موصلی را که بزرگترین نوازنده و خواننده در جهان اسلام بود بی نهایت تحسین می کرد، و در رابطه با او گفته است: «وقتی او می خواند و سوسه های شیطانی را از من دور می کند.» (۱)
مأمون شبهایش را از طریق آواز و رقص و بازی با عود روح می بخشید.
او از پدرش هارون الرشید پیروی می کرد که توجهی به نام خدا در قصر او نمی شد، بلکه شبهایش شبهای سرخ بود.
(۱)

۳. شراب خواری:

مأمون دائم الخمر بود. او شب و روز شراب می خورد و توجهی به گناهی که نتیجه این فعل حرام بود نداشت.
با این توصیف، ما صحبتمان را در باره صفات و تمایلات مأمون به پایان می رسانیم.
(۲)

هدیه های ارزنده ای که مأمون گرفت

اشاره

امرا و بزرگان جهت تقرب به مأمون اقدام به ارسال هدایا و جوایز ارزنده ای برای او می کردند که از جمله هدایای ذیل بود:
(۳)

۱. احمد بن یوسف:

او برای مأمون بسته ای ساخته شده از طلا و محتوی یک عود هندی که عرض و طول آن مساوی بود فرستاد. و روی آن نوشت: این روزی است که بندگان به خودشان عادت دادند که هدیه ارزنده ای برای اربابشان بفرستند و من گفتم:

(۱) تمدن عربی، جک ریسلر، ص ۱۰۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۳ علی العبد حقّ و هو لا شكّ فاعله و ان عظم المولی و جلت فواضله
ألم ترنا نهدي الى الله ماله و ان كان عنه ذا غنى فهو قابله
و لو كان يهدى للجليل بقدره لقصر عنه البحر يوما و ساحله
و لكنا نهدي الى من نجله و ان لم يكن فى وسعنا ما يشاكله (۱) بر بنده حقى است كه بدون شك آن را انجام مى دهد، اگر چه مولا بزرگ و فضایل او زیاد است.

آیا نمی بینی که ما در راه خدا اموالمان را صرف می کنیم و او آن را قبول می کند گرچه به آن نیازی ندارد.
اگر بخواهی به بزرگی به اندازه مقام او اهدا کنی دریا و ساحل آن برای او کم خواهد بود.
به هر حال ما این هدیه را به او می دهیم، گرچه در توان ما نیست آنچه درخور اوست.

(۱)

۲. ابو دلف قاسم بن عیسی عجلی:

او در روز جشن مهرگان برای مأمون صد بار زعفران در کیسه‌های ابریشم فرستاد که بار الاغان وحشی خاکستری رنگ بود. جوایز وارد شد زمانی که مأمون با همسرش بود. راجع به هدایا به او اطلاع دادند و او بسرعت آمد که آنها را ببیند. وقتی آنها را دید تحسین کرد، بعد پرسید که آیا الاغان نر یا ماده هستند؟ پاسخ دادند که آنها ماده هستند. مأمون از این موضوع خوش حال شد و گفت: من می‌دانستم که این مرد آن قدر عاقل هست که هدایا را جز با الاغ ماده نفرستند. «۲»

(۲)

۳. پادشاه هندوستان:

او مقداری تحف و هدایا فرستاد که در میان آنها جامی بود از یاقوت

(۱) صبح الاعشی، ج ۲، ص ۴۲۰.

(۲) التحف و الهدایا، ص ۱۰۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۴

احمر، و در آن نامه‌ای بود که در آن نوشته شده بود: «ما از تو درخواست می‌کنیم ای برادر که محبت را نسبت به ما با قبول این هدایا مبذول داری و عذر تقصیر ما را بپذیری.» «۱»
اینها بعضی از اشخاصی هستند که هدایایی برای مأمون به منظور تقرب به او فرستاده بودند و طمع در کسب بعضی مشاغل از او داشتند.

(۱)

تظاهر مأمون به تشیع

بعضی از مورخین و محققین معتقدند که مأمون مذهب تشیع را پذیرفت.
آنها استناد می‌کنند به آنچه که ذیلا بیان می‌شود.

(۲)

چه کسی به مأمون تشیع را آموخت

مأمون پیش روی ملتزمین و اصحاب خود اظهار داشت که مذهب شیعه را پذیرفته است. این موضوع در حدیث ذیل تذکر داده شده است:

سفیان بن نزار روایت کرده است که روزی نزد مأمون بودم و او از اصحابش پرسید: آیا می‌دانید چه کسی به من تشیع را آموخت؟

آنها همه پاسخ دادند: نه به خدا، ما نمی‌دانیم.

مأمون گفت: رشید آن را یاد من داد.

آنها پرسیدند: چگونه این اتفاق افتاد، در حالی که رشید اهل بیت را می‌کشت؟

مأمون پاسخ داد: او آنها را برای سلطنت می‌کشت، زیرا ملک عقیم است.

(۱) نفس المصدر.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۵

یک سال من با او حج گزاردم. وقتی وارد مدینه شد با حاجبانش قدم می‌زد و به آنها گفت: «اگر از مردم مکه، مدینه، مهاجرین، انصار، هاشمیان و بقیه قبایل قریش کسانی خواستند مرا ببینند، باید نسب خود را بیان کنند، حاجبان اطاعت کردند.» وقتی مردی می‌آمد رشید را می‌دید، جایزه‌ای درخور مقام و دودمان خود دریافت می‌کرد و میزان جایزه از دویست تا پنج هزار دینار بود.

مأمون گفت: در حالی که من ایستاده بودم فضل بن ربیع وارد شد و گفت:

ای امیر المؤمنین، دم در مردی است که ادعا می‌کند موسی بن جعفر بن محمد ابن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است.

پس رشید به فرزندان خود و بقیه فرماندهانش رو کرد و گفت: «مواظب خودتان باشید.» سپس به فضل گفت: «اجازه بده وارد شود، و نگذار جایی پیاده شود الا بروی فرش من.» پس دربانان مانع پیاده شدن او شدند، و مردم با نظر اجلال و احترام و عظمت به او می‌نگریستند.

مأمون گفت: پس مردی با روی زرد آمد که عبادت او را فرسوده کرده بود. او مانند یک مشک آب کهنه شده بود. سجده صورت و بینی او را مجروح کرده بود. وقتی هارون دید او دارد پیاده می‌شود صدا زد: «نه به خدا، او پیاده نمی‌شود مگر روی قالی من.» امام در روی قالی پیاده شد در حالی که به وسیله نگهبانان و فرماندهان محاصره شده بود. پس هارون الرشید از جای برخاست و او را تا انتهای قالی استقبال کرد و صورت و چشمش را بوسید و دستش را گرفت و او را تا صدر مجلس برد و در کنار خود نشاند و با او

صحبت کرد و از او در باره اوضاع و احوالش پرسید و گفت: ای ابو الحسن، از عیالت چه خبر؟ آیا همه آنها پسر هستند؟

امام پاسخ داد: «نه، بیشتر آنها موالی و حشم هستند. اما فرزندانم، آنها بیش از سی نفرند.» و تعداد پسر و دختر را بیان کرد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۶

(۱) هارون پرسید: چرا دخترها را با پسر عموها و سایر افراد هم شأن خودشان تزویج نمی‌کنی؟

امام پاسخ داد: دستم خالی است.

هارون پرسید: راجع به زمینها چی؟

امام پاسخ داد: بعضی سالها در آمد و محصول دارد و بعضی اوقات ندارد.

هارون پرسید: آیا بدهکار هستی؟

امام پاسخ داد: بلی.

هارون پرسید: چقدر است؟

امام پاسخ داد: ده هزار دینار. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲ ۳۸۶ چه کسی به مأمون تشیع را آموخت ص

: ۳۸۴

رون گفت: ای پسر عمو، من مقداری پول برای ازدواج پسران و دخترانت و پرداخت بدهی و تعمیر زمینت می‌دهم.

امام از او تشکر کرد و گفت: ای پسر عمو، صله رحم به جای آوردی و از این تبت زیبا خدا خرسند است. خون خویشاوندی به هم

مرتبط است و قرابت نزدیک است و نژاد یکی است. عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است و برادر پدرش، و نیز عموی علی بن ابی طالب علیه السلام و برادر پدرش می‌باشد. خدا منصرف نکند تو را از این کاری که می‌خواهی انجام دهی، زیرا او دست تو را باز گذاشته است. به عوامل خودت اکرام کن و اصل خودت را بالا ببر.

هارون قول داد: من این کار را با کمال میل انجام خواهم داد.

امام علیه السلام او را به خوبی و احسان به تمام فقرا سفارش کرد و گفت:

ای امیر المؤمنین، خداوند بر حکام واجب کرده که زندگی فقرای جامعه را حیات بخشند و دین آنان را بپردازند و بدهی بدهکاران را تسویه نمایند و برهنه را بپوشانند و به رنجور احسان کنند. تو سزاوارتری که این کار را انجام دهی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۷

هارون گفت: ای ابو الحسن، این کار را انجام می‌دهم.

(۱) پس امام علیه السلام ایستاد، پس رشید به احترام او برخاست و وسط چشم و صورتش را بوسید. سپس به فرزندانش رو کرد و به آنها گفت: ای عبد الله و ای محمد و ای ابراهیم، دنبال عمو و مولایتان بروید و رکاب او را بگیرید و لباسش را بیارید و تا منزلش او را مشایعت نمایید.

امام رهسپار شد و در بین راه اسراری به مأمون گفت و او را به خلافت بشارت داد و به او گفت: وقتی به این امر دست یافتی با فرزند من نیکی کن.

و امام علیه السلام در حالی که فرزندان هارون مشایعتش می‌کردند به خانه رفت و مأمون به منزلش برگشت. چون مجلس از مردم خلوت شد متوجه پدرش شد و گفت: ای امیر المؤمنین، کی بود این مردی که او را بزرگ داشتی و احترام کردی و پیش پایش برخاستی و از او استقبال کردی و در صدر مجلسش نشاندی و نزد او نشستی، سپس به ما دستور دادی که رکاب او را بگیریم؟ هارون گفت: این مرد امام مردم است و حجّت خدا بر خلق و خلیفه او بر بندگان خدا.

مأمون متعجب شد، به پدرش گفت: ای امیر المؤمنین، آیا این صفات تو و برای تو نیست؟

هارون جواب درستی داد و گفت: من امام مردم در ظاهر با غلبه و قهر هستم، و موسی بن جعفر امام حق است. و قسم به خدا ای پسر، او محق تر است از من و از همه مردم به مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله. به خدا قسم اگر تو در باره این امر با من منازعه کنی چشمت را کور می‌کنم.

چون رشید خواست از مدینه به بغداد برود کیسه‌ای که در آن دویست دینار بود به فضل بن ربیع داد و گفت: برو به نزد موسی بن جعفر و به او بگو که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۸

امیر المؤمنین می‌گوید ما در تنگنا هستیم و بعدا جبران خواهیم کرد.

(۱) پس مأمون برخاست و به پدرش گفت: به فرزندان مهاجرین و انصار و سایر قریش که کسی حسب و نسب آنها را نمی‌شناسد پنج هزار دینار و کمتر می‌بخشی و به موسی بن جعفر که این همه او را احترام کردی و بزرگ خواندی، دویست دینار که کمترین انعام است، می‌دهی؟

هارون او را سرزنش کرد و گفت: ساکت باش بی‌مادر! اگر من آنچه را که او می‌خواهد بدهم، دیگر نمی‌توانم او را تضمین کنم و از او ایمن نیستم که فردا با صد هزار شمشیر زن از شیعیان و دوستارانش رو در روی من نایستد. فقیر بودن این مرد و خاندانش برای من و تو به سلامت نزدیک تر است از اینکه دست و چشم آنها را باز کنیم.

هارون ترس خود را از امام علیه السلام ابراز داشت و سیاستش اقتضا می‌کرد که به جنگ اقتصادی او برود، مبادا حضرت قادر باشد

علیه او شورش کند.

مخارق آوازه خوان که در آن مجلس حضور داشت، این مطلب را دید و خشمگین شد. پس روبه‌روی هارون قرار گرفت و گفت: ای امیر المؤمنین، من وارد مدینه شدم و بیشتر مردم اینجا از من چیزی طلب می‌کنند و اگر خارج شوم و چیزی بین آنها تقسیم نکنم، لطف امیر المؤمنین بر من و منزلت من نزد او بر مردم معلوم نمی‌شود.

هارون دستور داد ده هزار دینار به او بدهند. مخارق گفت: ای امیر المؤمنین، این برای مردم مدینه است. مقداری هم بدهی دارم که باید پرداخت شود.

هارون دستور داد ده هزار دینار دیگر به او بدهند.

سپس گفت: تصمیم دارم دخترانم را شوهر بدهم.

دستور داد ده هزار دینار دیگر به او بدهند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۸۹

مخارق گفت: چاره‌ای نیست که قطعه زمینی دارای محصول به من بدهی که در آمدش برای عیال و دخترانم باشد.

(۱) پس هارون زمین حاصلخیزی به او داد که در آمدش در سال حدود ده هزار دینار بود. سپس مخارق بسرعت به در خانه امام موسی کاظم علیه السلام رفت و اجازه ورود خواست. پس امام اجازه داد. او وارد شد و گفت: من فهمیدم که این طاغوت چگونه با شما رفتار کرد و دستور داد چه مبلغی به شما بدهند. من به او نیرنگ زدم و از او سه جایزه به مبلغ سی هزار دینار و یک زمین با درآمد ده هزار دینار محصول در سال گرفتم. ای مولای من، سوگند به خدا که من احتیاج به هیچ یک از اینها ندارم و اینها را نگرفتم مگر برای شما. من گواهی می‌دهم که این زمین حاصلخیز متعلق به شماست و من پولها را برای شما آورده‌ام.

امام علیه السلام از مخارق تشکر کرد برای این کار، و به او گفت: خدا به خودت و مالت برکت بدهد و به تو پاداش نیک دهد. من هرگز یک درهم از آن را بر نمی‌دارم و یا چیزی از زمین را. من هدیه و نیکی تو را قبول دارم.

برگرد از همان راهی که آمدی، و در باره این موضوع دیگر به من مراجعه نکن.

مخارق دست امام علیه السلام را بوسید و از آن حضرت جدا شد. «۱»

(۲) این روایت مطالبی را ذیلاً به ما تذکر می‌دهد:

۱. احترام هارون به امام موسی کاظم علیه السلام در حالی که به هیچ کس دیگری قبل از او چنین احترامی نمی‌گذاشت، زیرا حاکم بیشترین مناطق جهان بود و نام او در شرق و غرب گسترش یافته بود.

۲. اعتراف هارون به اینکه امام کاظم علیه السلام حجت خداست بر همه عالمیان، و اینکه او امام این امت است و رهبر مادی و معنوی است، و هارون

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۸۸-۹۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۰

رهبر با قهر و غلبه بر این امت است نه به استحقاق.

۳. محروم کردن امام کاظم علیه السلام از عطایی که مستحق آن بود به خاطر اینکه حضرت قوی نشود و بر ضد هارون خروج نکند.

۴. پرداخت مبلغ هنگفتی به مخارق آوازه خوان و محروم کردن فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از حقوق حقه آنها که متجاوزان آن را غارت کرده بودند.

ردّ فدک به علویان

از اموری که مورخین به آن استناد می‌کنند در باره تشیع مأمون، ردّ فدک به علویان است پس از آنکه حکام قبلی آن را مصادره کرده بودند. غرض از مصادره آن اشاعه فقر و محرومیت در بین علویان بود و فرض محاصره اقتصادی آنها این بود که مبادا آنان بر ضدّ حکام شورش کنند. در نتیجه مأمون فدک را به آنها برگرداند و آنها را از مضیقه اقتصادی رهانید. و از این رو شاعر اهل بیت دعبل خزاعی در باره مأمون به خاطر این کار پسندیده که برای علویان انجام داد گفته است:

اصبح وجه الزّمان قد ضحکابردّ مأمون هاشم فدکا وقتی مأمون فدک را برگرداند صورت زمانه لبخند زد.

بسیاری از محققین انجام این کار را دلیل بر تشیع مأمون می‌دانند.

(۲)

ستایش مأمون از امام امیر المؤمنین (ع)

مأمون امام علی علیه السلام پیشوای حق و عدالت را ستود. او به تمام پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۱

مناطق نوشت که علی بن ابی طالب علیه السلام بهترین خلق بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله است. «۱»

(۱) صولی اشعاری را در باره فضیلت امام علی امیر المؤمنین علیه السلام آورده است که ذیلا بیان می‌شود:

لا تقبل التّوبه من تائب الا بحبّ ابن ابی طالب
اخو رسول الله حلف المهدی و الاخ فوق الخلّ و الصّاحب
ان جمعا فی الفضل یوما فقدفاق اخوه رغبه الزّاعب
فقدم الهادی فی فضله تسلّم من اللّائم و العائب توبه توبه کننده‌اند قبول نیست مگر به دوستی فرزند ابو طالب، برادر پیامبر خدا،
جانشین راهنمای راستین، و برادر از دوست و رفیق برتر است.

اگر روزی برای بر شمردن فضایل جمع شوند برادر بر همه آرزوی آرزومندان برتری می‌یابد.

هادی در فضلش مقدّم است به طوری که تو از ملامت کننده و عیب جو سالم می‌مانی.

(۲) از نمونه اشعار دیگر اوست که رد می‌کند آنهایی را که از نزدیکی او به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد می‌کنند:

و من غاو یغص علی غیظا اذا ادنیت اولاد الوصی
فقلت أ لیس قد اوتیت علما و بان لک الرّشید من الغوی
و عرفت احتجاجی بالمتانی و بالمعقول و الاثر القوی
بأیه خلّه و بأی معنی تفضّل ملحدین علی علی

(۱) تذکره الخواص، ص ۳۶۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۲ علی اعظم الثقلین حقّوا افضلهم سوی حقّ النبی «۱» بسیاری از گمراهان وقتی که من به فرزندان وصی پیامبر (ص) نزدیک می‌شوم مرا از روی غیظ می‌گزند.

بنا بر این پس گفتم: آیا تو علم نداری که گمراه را از هدایت شده تشخیص بدهی؟ بیا از بحث من بفهم از راه هفت آیه تکراری، مفهوم عقلایی، و روایت محکم.

و به چه صفتی و به چه معنی ملحد را بر علی ترجیح می‌دهی؟
 علی بزرگتر و بهتر از ثقلین است از لحاظ حق بجز حق پیامبر (ص).
 (۱) و این اشعار را در باره اهل بیت علیهم السلام گفته است:
 ان مال ذو النّصب الی جانب ملّت مع الشّیعی فی جانب
 اکون فی آل بنی الهدی خیر بنی من بنی غالب
 حبّهم فرض نؤدی به کمثل حجّ لازم واجب «۲» اگر مخالفین از شیعه کنار بروند من بر شیعی گری می‌مانم.
 من در میان خاندان پیامبر هدایت‌کننده هستم از فرزندان غالب.
 دوستی آنها وظیفه‌ای است که من انجام می‌دهم، درست مانند انجام حج واجب.
 و این شعر بر ولایت اهل بیت علیهم السلام و تقدیم آن به برتری بر غیر آنها صراحت دارد.
 (۲) و از صولای اشعار دیگری نیز در باره امام علی علیه السلام روایت شده است که از آن جمله ابیات زیر است:

(۱) المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۱۰۵.

(۲) همان مأخذ، ص ۳۶۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۳ الامّ علی حبّ الوصی ابی الحسن و ذلك عندی من عجائب ذی الزّمن

خليفة خير الناس و الاوّل الذی اعان رسول الله في السرّ و العلن
 و لولاه ما عدت لهاشم امرء و كانت على الايام تقضى و تمتهن
 فولی بنی العباس ما اختص غیرهم و من منه اولی بالتکرم و المنن
 فواضح عبد الله بالبصرة الهدی و فاض عبید الله جودا على اليمن
 و قسم اعمال الخلافة بینهم فلا زال مربوطا بذات الشکر مرتهن «۱» مادر عشق خود را نسبت به وصی ابو الحسن نشان داد، و این از
 عجایب زمان است برای من.

جانشین بهترین مردم و نخستین کسی که پیامبر خدا را در نهان و آشکار کمک کرد.

اگر او نبود، هاشمیان نمی‌توانستند قدرت را به دست گیرند و در این راه نابود و خوار می‌شدند.

او بنی عباس را به حکومت منصوب کرد و غیر از آنها کسی اختیار نداشت.

واضح است که عبد الله را حاکم بصره کرد و فرماندهی یمن را به عبید الله واگذار نمود.

و او کارهای خلافت را بین آنها تقسیم کرد، پس همیشه باید مرهون شکر آن باشند.

(۱) این اشعار حاکی از این است که امام امیر المؤمنین علیه السلام به خاندان عباسی خدمت کرده است وقتی که عبد الله را به
 عنوان حاکم بصره تعیین نمود و او وزیر و مشاور مخصوص او بود. همچنین عبید الله بن عباس به عنوان حاکم یمن تعیین شد. به هر
 حال خاندان عباسی این محبت را نسبت به خاندان امام

(۱) تذکره الخواص، ص ۳۶۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۴

نادیده گرفت و با کشتن فرزندان امام و شکنجه آنان، با آنها مقابله کرد و مرتکب جنایتی شدند که امویان مرتکب نشدند. و ما در

این کتاب نمونه‌های بسیاری از شکنجه‌هایی را که بر علویان وارد شده است توضیح دادیم. و آنها مراعات اینها را که فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و ودیعه او در بین امت او هستند نکردند و در هر شرایطی اقدام به کشتن آنها نمودند.

و این دو بیت را به مأمون نسبت می‌دهند:

إذا المرجی سرک ان تراہیموت لحینہ من قبل موته

فجدد عنده ذکر علی و صلّ علی النبی و آل بیتہ اگر می‌خواهی که مرجئی قبل از مرگش بمیرد، نزد او اسم علی را ببر و صلوات بر محمد و آلش بفرست.

این اشعار به وسیله ابراهیم بن مهدی معروف به «ابن شکله» پاسخ داده شده است:

إذا الشّیعی جمجم فی مقال فسرک ان یبوح بذات نفسه

فصلّ علی النّبی و صاحبیه وزیریه و جاریه بر مسه «۱» اگر شیعی چیزی گفت، پس خواستی آن را آشکار کنی، صلوات بر پیامبر و دو رفیق و وزیر و همسایه او و بر قبر او بفرست.

(۱) صولی تذکر داده است که بر یکی از ستونهای مسجد بصره نوشته شده بود: «رحم الله علیاً انه کان تقیاً» (خدا علی را رحمت کند که مرد پرهیز کاری بود). نزد این ستون حفص ابو عمر خطابی می‌نشست و او یک چشم داشت و

(۱) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۲۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۵

اقدام به حذف این جمله کرد. بعضی از همسایگان مسجد به مأمون نوشتند و او را از پاک کردن نوشته به وسیله خطابی آگاه کردند. مأمون از این کار سخت ناراحت شد و دستور داد خطابی را به نزدش ببرند. چون به نزد او رفت گفت:

چرا اسم امیر المؤمنین را از ستون محو کردی؟

خطابی گفت: بر آن چه نوشته بود؟

مأمون پاسخ داد: بر آن نوشته بود: خدا علی را رحمت کند، او تقی بود.

خطابی گفت: نوشته بود: خدا علی را رحمت کند، او نبی بود.

مأمون گفت: دروغ گفתי، بلکه قاف صحیح‌تر است از آن چشم درست.

اگر به خاطر این نبود که نفاق در بین عامه زیاد شود ادب می‌کردم.

سپس دستور داد او را بیرون کردند. «۱»

(۱)

نقص گرفتن مأمون بر معاویه

و آنهایی که قائل به تشیع مأمون هستند استدلال می‌کنند به اینکه او دستور داد معاویه بن هند را لعنت کنند و در سراسر جهان اسلام بی‌فضیلتی او را اعلام نمایند، و دستور داد منادی ندا کند از احدی عذری پذیرفته نیست اگر او را به خطا مدح کند یا فضیلتی برای برتری وی از هر یک از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله قائل شود. «۲»

و این برای شیعه بودن او کافی نیست، زیرا معاویه معلوم و همه واقعیتها آشکار شد و همه محافل در بی‌فضیلتی او موافق هستند. او دشمن خونی اسلام و رهبر حوادث بود و مرتکب گناهان سختی شد.

(۱) تذکره الخواص، ص ۳۶۷.

(۲) مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۶۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۶.

(۱)

استدلال مأمون بر امامت علی (ع)

اشاره

از مهم‌ترین چیزهایی که قائلین به تشیع مأمون بدان استدلال می‌کنند این است که او جلسات علمی برگزار کرده و دلایل محکمی ارائه داده که علی امیر المؤمنین علیه السلام امام و رهبر اول بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است و او اولی به مقام پیامبر است و شایسته‌تر به جانشینی اوست تا بقیه مردم.

و از عجیب‌ترین جلساتی که مأمون در قصرش برگزار کرد جلسه‌ای بود که در آن چهل نفر از علمای حدیث حضور داشتند و همچنین علمای کلام که آنها یحیی بن اکثم را از بین علمای بغداد از جانب خود انتخاب کردند تا در اثبات برتری خلفا بر امام علی علیه السلام مضایقه نکند. به هر حال مأمون دلایل آنها را با حجت قاطع رد کرد که حاکی از مهارت و استادی کامل او در بحث کلامی است. ما متن کامل این مناظره را از لحاظ اهمیت آن خواهیم آورد که به شرح زیر است:

وقتی علما به حضور مأمون رسیدند او ضمن خوشامدگویی به آنها گفت:

من امروز می‌خواهم بین خودم و خدای متعال حجتی قرار دهم. اگر کسی از شما قضای حاجتی دارد یا می‌خواهد تجدید نیرو کند، پس برود و برگردد.

راحت باشید و کفش و ردای خود را کنار بگذارید.

حاضران دستور مأمون را اجرا کردند، سپس مأمون رو به سوی آنها کرد و گفت: ای مردم، من شما را احضار کرده‌ام تا با شما نزد خدای متعال احتجاج کنم. پس، از خدا بترسید و به خود و به امامتان نظر افکنید، و عظمت من و موقعیت من مانع نشود که حق را نگویند و یا کلام باطل را رد نکنید. از جان خودتان در برابر آتش بترسید و به خدا متعال تقرب بجویند و برای رضوان او

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۷.

کار کنید و در اطاعت او باشید. هیچ یک از شما نیست که به مخلوقی تقرب جوید به معصیت خالق مگر اینکه خدا بر او مسلط است. پس با من با تمام عقلمان مناظره کنید.

(۱) آنگاه گفت: من مردی هستم که گمان می‌کنم علی علیه السلام بهترین بشر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. اگر من راست می‌گویم گفته‌ام را تأیید کنید و اگر اشتباه می‌گویم آن را به من برگردانید. اگر خواستید، از من بپرسید و اگر خواستید، من از شما می‌پرسم.

در این کلام، کجی یا انحرافی از منطق نیست زیرا صاحب آن حقیقت ساده را می‌خواهد.

علمای حدیث فوراً گفتند: بلکه ما از تو سؤال می‌کنیم.

مأمون موضوع را به عهده گرفت و طریقه بحث را به آنها آموخت و گفت:

دلایل خودتان را برای من بگویند و کلامتان را به یک نفر واگذار کنید. وقتی او صحبت کرد، یکی از شما اگر مطلب اضافی

داشت، پس اضافه کند و اگر کوتاهی کرد، راه حق را به او نشان دهید.

(۲)

دلیل اول

یکی از علمای حدیث دلیلی را ارائه داد که ابو بکر بهترین مردم بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله است، گفت: ما اعتقاد داریم که بهترین مردم بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله ابو بکر است، زیرا روایتی است که همه متفق القولند که پیغمبر (ص) گفته است: «پیروی کنید از آنهایی که بعد از من می آیند، ابو بکر و عمر.» چون پیامبر رحمت به ما دستور داده است که از آنها پیروی کنیم، فهمیدیم که او امر به پیروی نمی کند مگر به بهترین مردم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۸

جواب مأمون: مأمون معترضانه بحث کرد که حدیث را علیه پیامبر صلی الله علیه و آله جعل کرده اند، او گفت: احادیث زیاد است. بناچار یا همه آنها حق است و یا همه آنها باطل است، یا بعضی از آنها حق است و بعضی باطل. اگر همه آنها حق باشد کل آن باطل خواهد بود، چون بعضی از آنها بعضی دیگر را نقض می کند؛ و اگر همه آنها باطل باشد پس دین باطل خواهد بود و شریعت اسلام از بین خواهد رفت. چون این دو روش باطل است پس طریق سوم ثابت می شود که بناچار بعضی از آنها حق است و بعضی باطل. پس اگر چنین باشد، باید دلیلی داشته باشیم بر درستی آن تا به آن معتقد شویم، و خلاف آن را رد کنیم. بنا بر این اگر دلیل خبر بنفسه حق باشد لازم است به آن معتقد باشیم و آن را اجرا کنیم.

و این روایت تو از اخباری است که دلایل آن خود به خود باطل است، به خاطر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله حکیم ترین حکماست و شایسته ترین خلق به صداقت است و دورترین کس در امر به محال است و اینکه بر مردم خلاف دین را حمل کند. و آن اینچنین است که این دو نفر یا از هر جهت متفق هستند و در عدد و صفت و صورت و جسم یکی هستند، و این محال است، و یا اینکه این دو به یک معنی هستند از هر جهت.

و اگر این دو با هم مختلف اند چگونه اقتدا به هر دو جایز است، و این تکلیف به ما لا یطاق است. برای اینکه اگر به یکی اقتدا کنی با دیگری مخالفت نموده ای. و دلیل این اختلاف آن است که ابا بکر اهل رده را اسیر گرفت و عمر آنها را آزاد کرد، و عمر اشاره کرد به کشتن خالد برای اینکه مالک بن نویره را کشته بود و ابو بکر این کار را نکرد، و عمر دو متعه را حرام کرد و ابو بکر این کار را نکرد، و عمر دیوان عطایا تأسیس کرد و ابو بکر این کار را نکرد، و ابو بکر خلیفه تعیین کرد و عمر این کار را نکرد، و برای این امور نظایر زیادی است ...

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۹۹

پاسخ مأمون بسیار موثق است، زیرا او این حدیث را رد کرد و ثابت نمود که جعلی است.

(۱)

دلیل دوم

اشاره

از طریق حدیثی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دهند یکی دیگر از علما استدلال کرد که شیخین - یعنی ابو بکر و عمر -

بهتر از امام علی امیر المؤمنین علیه السلام هستند، گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر من می‌خواستم خلیلی برای خود انتخاب کنم ابا بکر را خلیل خود انتخاب می‌کردم.»

جواب مأمون

: مأمون این حدیث را رد کرد، گفت: این محال است، زیرا احادیث شما نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله بین اصحابش برادری ایجاد کرد و علی علیه السلام را به تأخیر انداخت و دلیل آن را گفت که من تو را به تأخیر نینداختم مگر برای خودم. پس چه روایتی است که بطلان این را ثابت کند.

بحث مأمون در باره حدیث واقعی است، در آن جانبداری نیست، بلکه بر اساس دلیل قطعی است.

(۲)

دلیل سوم

اشاره

یکی دیگر از علما گفت: علی علیه السلام بر روی منبر گفت: «بهترین مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ابو بکر و عمر هستند.» پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۰

جواب مأمون

: مأمون این حدیث را رد کرد، گفت: این نیز محال است، برای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله اگر می‌دانست اینها افضل‌ترند، یک بار عمرو بن عاص و بار دیگر اسامه بن زید را بر اینها فرمانده نمی‌کرد. و از جمله دلایل کذب این روایت، قول علی علیه السلام است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد فرمود: «من به جانشینی او نزدیک‌ترم از پیراهنم به تنم، اما ترسیدم که مردم به کفر باز گردند.» و قول دیگر او علیه السلام که فرمود: «چگونه آنها از من بهترند و حال آنکه من قبل از آنها خدا را عبادت می‌کردم و بعد از آنها هم عبادت می‌کردم.»

با این دلیل، مأمون حدیث را باطل کرد و نشان داد که حدیث جعلی است.

(۱)

دلیل چهارم

اشاره

یکی دیگر از علما گفت: ابو بکر در خانه خود را بست و گفت: «آیا کسی هست که استعفای مرا بپذیرد و من استعفایم را به او واگذار کنم؟» پس علی علیه السلام به او گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تو را مقدم داشته است، چه کسی می‌تواند تو را مؤخر بدارد؟»

پاسخ مأمون:

او این حدیث را رد کرد و گفت: این حدیث باطل است، زیرا علی علیه السلام با ابو بکر بیعت نکرد، و خودتان روایت کردید که آن حضرت تا فاطمه علیها السلام زنده بود بیعت نکرد، و فاطمه علیها السلام وصیت کرد که او را شبانه دفن کنند تا آنها به تشییع جنازه اش نیایند.

و راه دیگر اینکه اگر پیامبر صلی الله علیه و آله او را جانشین کرده بود، پس چگونه خودش را بر کنار کرد و به انصار گفت: «من راضی هستم که یکی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۱

از این دو مرد - ابا عبیده و عمر - برای شما باشند؟

(۱)

دلیل پنجم

اشاره

عالم دیگری گفت: عمرو بن عاص پرسید: ای پیامبر خدا، محبوب‌ترین زنان نزد تو کیست؟ فرمود: عایشه. پرسید: از مردان؟ فرمود: پدر او.

پاسخ مأمون:

مأمون این حدیث را رد کرد و گفت: این حدیث باطل است، برای اینکه شما روایت کردید که برای پیامبر صلی الله علیه و آله مرغی بریان آوردند، فرمود: «خدایا، محبوب‌ترین مخلوقات را برای من بفرست تا در خوردن این مرغ با من شریک شود»، پس علی علیه السلام آمد. کدام روایت شما قبول است؟

حدیث مرغ بریان که همه در آن متفق‌اند، دلیل واضحی است که امام امیر المؤمنین علیه السلام محبوب‌ترین خلق نزد خدا و نزدیک‌ترین کس به اوست.

(۲)

دلیل ششم

اشاره

عالم دیگری گفت: علی علیه السلام گفت: «هر کس مرا بر ابی بکر و عمر برتر بداند، من بر او حدّ دروغگو را جاری می‌کنم.»

پاسخ مأمون:

مأمون به این حدیث که آن را به امام امیر المؤمنین علیه السلام نسبت می‌دهند پاسخ داد و گفت: چگونه علی علیه السلام گفته است کسی را که حدّی بر او نیست تازیانه می‌زنم و این کار را جایز دانسته است؟ اگر چنین

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۲

گفته باشد، پس به حدود الهی تجاوز و تعدی کرده و عمل به خلاف امر الهی نموده است، زیرا کسی که علی را بر آن دو برتر بداند دروغگو نیست، و شما از ابو بکر روایت کردید که گفت: «والی شما شدم و بهتر از شما نیستم»، پس کدام از این دو مرد نزد شما صادق‌ترند: ابو بکر که شهادت علیه خودش می‌دهد، یا علی برای ابو بکر؟ با تناقض حدیث در اصل، پس یا درست است یا دروغ. اگر او راستگوست پس چگونه آن را می‌توان فهمید؟ از طریق وحی، که وحی قطع شده است؛ یا از طریق حدس، در حالی که حدس زننده متحیر است؛ یا از راه فکر و نظر، پس فکر و نظر را در این مقام راهی نیست؛ یا اگر غیر صادق باشد، پس برای یک دروغگو محال است که عهده‌دار امر مسلمانان شود و برای آنها اقدام به صدور احکام و اقامه حدود نماید.

(۱)

دلیل هفتم

اشاره

عالم دیگر گفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابو بکر و عمر سید بزرگان اهل بهشت‌اند.»

جواب مأمون:

مأمون گفت: این حدیث محال است، زیرا در بهشت پیر وجود ندارد، و روایت شده که اشحمیه نزد پیامبر بود، پس حضرت فرمود: پیر زن وارد بهشت نمی‌شود. پس اشحمیه گریست. حضرت رسول فرمود: خدای متعال می‌فرماید: **إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً عُزْبًا أُمَّرَاءً** (۱). پس چگونه گمان کرده‌اید که ابا بکر وقتی وارد بهشت می‌شود جوان خواهد شد در

(۱) واقعه / ۳۵ - ۳۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۳

حالی که خود روایت کرده‌اید که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره حسن و حسین فرمود: «این دو سید جوانان اهل بهشت‌اند از اولین و آخرین، و پدرشان از آنها بهتر است.» پاسخ مأمون به حدیث منطقی است و بر اساس هوی و هوس نیست.

(۱)

دلیل هشتم

اشاره

و عالم دیگری از علمای حدیث گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر من در بین شما مبعوث نشده بودم عمر مبعوث می‌شد.»

جواب مأمون:

مأمون در تکذیب این حدیث گفت: این نیز محال است، زیرا خدای متعال می‌فرماید: **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ «۱»**، و خدای متعال فرموده است: **وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ «۲»**. پس آیا جایز است کسی که از او پیمان اخذ نشده است به پیامبری مبعوث شود، و کسی که پیمان بر نبوت از او اخذ شده است آن را به تأخیر بیندازد؟

پاسخ مأمون بر اساس عقل و منطق است و چیزی از انحراف در آن نیست.
(۲)

دلیل نهم

اشاره

عالم دیگری از اهل حدیث پیش رفته، بحثی را عنوان کرد و گفت: پیامبر

(۱) نساء / ۱۶۳.

(۲) احزاب / ۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۴

صلی الله علیه و آله در روز عرفه به عمر نگاه کرد و تبسم نمود، پس فرمود:

«خدای تبارک و تعالی به بندگانش به طور عام و به عمر به طور خاص مباحثات می‌کند.»

جواب مأمون:

و مأمون در ردّ این حدیث گفت: این حدیث مستحیل است، برای اینکه خدای متعال طوری نیست که به عمر مباحثات نماید و پیامبرش را رها کند. بنا بر این عمر از جمله خواص است و پیامبر از جمله عوام. و این روایت عجیب‌تر از روایت شما نیست که می‌گویید پیغمبر فرمود: «داخل بهشت شدم، صدای کفش بلال غلام ابو بکر را شنیدم که زودتر از من به بهشت رفته بود.» پس گفتید بنده ابی بکر بهتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
برای اینکه سابق، افضل از مسبوق است.

(۱)

دلیل دهم

اشاره

محدث دیگری گفت: پیامبر فرموده است: «اگر عذاب نازل شود کسی غیر از عمر بن خطاب نجات نمی‌یابد.»

جواب مأمون:

مأمون گفت: این نیز خلاف کتاب خداست، برای اینکه خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (۱)، و شما عمر را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دادید.

(۱) انفال / ۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۵
(۱)

دلیل یازدهم

اشاره

محدث دیگری گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی داد که عمر وارد بهشت می‌شود قبل از ده نفر از اصحاب او.

پاسخ مأمون:

مأمون گفت: اگر آن طوری باشد که شما ادعا می‌کنید، عمر به حدیفه نمی‌گفت: «تو را به خدا قسم می‌دهم بگویی آیا من از منافقین هستم؟»، و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفته بود که تو از ساکنین بهشت هستی، او حرف رسول خدا را باور نکرده و از حدیفه می‌پرسد! پس معلوم می‌شود که او حدیفه را تصدیق کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نکرده و این چیزی مخالف اسلام است. و اگر او پیامبر صلی الله علیه و آله را باور داشت چرا از حدیفه سؤال کرد؟ این اخبار یکدیگر را نقض می‌کنند.

(۲)

دلیل دوازدهم

اشاره

عالم دیگری گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من در کفه ترازویی گذاشته شدم و امتم در کفه دیگر گذاشته شدند، من بر آنها چربیدم. سپس به جای من ابو بکر گذاشته شد، پس او بر آنها چربید. سپس عمر در جای او قرار گرفت، پس بر آنها چربید. سپس ترازو برداشته شد.»

جواب مأمون:

مأمون این حدیث را رد کرد و گفت: این محال است، زیرا یا اجسادشان در ترازو گذاشته شده یا اعمالشان. پس اگر اجسامشان باشد بر ذی روحی مخفی نیست که چنین چیزی محال است، برای اینکه اجسامشان بر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۶

اجسام امت نمی‌چربید؛ و اگر افعال آن دو بود، پس آنها هنوز اعمالشان سنجیده نشده بود، پس چگونه زیادتر می‌شود اعمالی که

هنوز وزن نشده است؟

(۱) مأمون به سوی علما توجه کرد و به آنها گفت: به من خبر دهید که آنها به چه چیز بر مردم برتری دارند؟ یکی از علما گفت: با اعمال صالحه بر مردم برتری دارند.

مأمون در حالی که این حدیث را تفسیر می‌کرد گفت: به من بگویید کسی که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل صالح دوستش بر عمل او فزونی یافت، آیا به مقام رفیقش می‌رسد که در زمان پیامبر خدا درجه بالاتری داشت؟ اگر بگویید آری، در زمان ما حالا می‌یابید کسی را که جهادش و حجش و روزه و زکات و نماز و صدقه‌اش بیش از هر یک از آنهاست. آنها همه گفتند: درست گفتی، فاضل زمان ما به فاضل زمان نبی (ص) نمی‌رسد.

مأمون به آنها گفت: پس نظر کنید در آنچه پیشوایان که دینتان را از آنها گرفته‌اید در باره فضایل علی علیه السلام گفته‌اند و آن را مقایسه کنید با فضایل تمام عشره (ده نفری) که برای آنها به بهشت گواهی دادید، اگر جزئی از اجزاء زیاد بود پس قول، قول شماس، و اگر آنها در باره فضایل علی علیه السلام بیشتر از آن ده نفر روایت کرده‌اند، پس آنچه را که پیشوایان روایت کرده‌اند بگیرید و از آن تجاوز نکنید.

و مردم متحیر شدند و مأمون تمام مرزهای دفاعی را بر روی آنها بست و به سوی آنها متوجه شد و گفت: چگونه شد که ساکت شدید؟

آنها پاسخ دادند: دنبال مطلب می‌گردیم.

زیرا دلیلی نداشتند که به آن تمسک جویند. مأمون به آنها گفت: اکنون من

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۷

از شما سؤال می‌کنم. به من خبر دهید کدام عمل بهتر بود روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله به نبوت مبعوث شد؟ همه گفتند: سبقت در اسلام، برای اینکه خدای متعال می‌فرماید: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱).

(۱) مأمون فوراً گفت: آیا کسی را می‌شناسید که جلوتر از علی اسلام را پذیرفته باشد؟

همه صدایشان بلند شد، گفتند: علی بچه بود و حکمی بر او جاری نیست، و ابو بکر یک پیر مرد بود و حکم بر او جاری است - یعنی تکلیف - و بین این دو، فرق است.

مأمون در جواب گفت: به من بگویید اسلام علی به الهام خدا بوده است یا به دعوت پیامبر (ص)؟ اگر بگویید به الهام بوده است، پس شما او را بر پیامبر برتری داده‌اید، برای اینکه به پیامبر الهام نمی‌شد بلکه جبرئیل از جانب خدا بر او نازل می‌شد و او را دعوت می‌کرد و به او خبر می‌داد؛ و اگر بگویید به دعوت پیامبر (ص) بوده است، آیا دعوت او از طرف خودش بوده است یا از طرف خدای متعال؟ اگر بگویید از طرف خودش بوده است، این خلاف قول خداست که می‌فرماید: وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۲). و نیز می‌فرماید: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۳)؛ و اگر از طرف خدای تعالی باشد، خدای متعال به پیامبرش دستور داده است از بین بچه‌های مردم علی را دعوت کند برای ترجیح بر آنها، پس پیامبر به دلیل اعتمادی که به وی داشت دعوتش کرد در حالی که دانای به تأیید خدای متعال بود.

و صفت دیگر: به من بگویید آیا برای حکیم جایز است به مخلوقش

(۱) واقعه / ۱۰ و ۱۱.

(۲) ص / ۸۶.

(۳) نجم / ۳ و ۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۸

تکلیف کند چیزی را که در طاقت او نیست؟ پس اگر بگویید «بلی» کافر شده‌اید، و اگر بگویید «نه» پس چگونه جایز است امر کند پیامبرش را به دعوت کردن کسی که امکان پذیرش آن را ندارد به علت کوچکی و کمی سن و جوانی او و ناتوانیش از قبول آن. (۱) و علت دیگر: آیا دیده‌اید پیامبر صلی الله علیه و آله احدی از کودکان اهل آنجا را دعوت کرده باشد و غیر آنها را که او برابر باشد با علی؟ بنا بر این اگر شما مدعی هستید که کس دیگری را غیر از علی دعوت نکرده است، پس این فضیلتی برای علی است بر همه کودکان مردم.

پس مأمون به سوی علما متوجه شد و به آنها گفت: چه عملی بعد از سبقت در دین به ایمان نزدیک‌تر است؟ همه گفتند: جهاد در راه خدا.

در نتیجه مأمون در اثبات بحثش علیه آنها راجع به اینکه علی علیه السلام افضل از هر کسی است ادامه داد و گفت: آیا شما فکر کرده‌اید که هر یک از اشخاص دهگانه فعالیتی در جهاد داشتند آن گونه که علی در تمام مواقع در زمان پیامبر داشته است؟ برای نمونه در جنگ بدر بیش از شصت نفر از مشرکین کشته شدند که علی بیش از بیست نفر آنها را کشت و بقیه مردم چهل نفر را کشتند.

یکی از محدثین گفت: ابو بکر با پیامبر صلی الله علیه و آله در عریش بود و جنگ را ساماندهی می‌کرد.

مأمون سخن او را رد کرد و گفت: مطلب عجیبی گفتی! آیا او جنگ را بدون پیامبر ساماندهی می‌کرد، یا با پیامبر شریک بود، یا پیامبر احتیاج به رأی ابو بکر داشت؟ کدام یک از این سه را تو دوست داری؟

عالم جواب داد: پناه به خدا می‌برم از اینکه ادعا کنم که بدون پیغمبر جنگ را ساماندهی می‌کرده یا با او شریک بوده یا پیامبر احتیاج به او داشته

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۰۹
است.

(۱) مأمون این نظر را رد کرد و گفت: پس چه فضیلتی در عریش بود؟ اگر فضیلت ابو بکر در تخلف از جنگ بوده است پس واجب است هر متخلفی را بر مجاهدین ترجیح دهیم، و خدای تعالی می‌فرماید: لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِيَّ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱).

و مأمون رو به اسحاق بن حماد بن زید کرد و گفت: «سوره «هل اتي» را بخوان.» و او از بزرگان علما بود. و اسحاق شروع به خواندن کرد. وقتی به قول خدا رسید که می‌فرماید: وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسْتِيرًا (تا قول او) وَ كَانَ سِعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲)، مأمون به او گفت: در باره چه کسی این آیات نازل شده است؟ گفت: در باره علی.

مأمون فوراً گفت: آیا تو فهمیدی که علی علیه السلام وقتی مسکین و یتیم و اسیر را اطعام می‌کرد گفته باشد که: «ما برای خدا اطعام می‌کنیم، پاداش و تشکری از شما انتظار نداریم» همان گونه که خدای متعال در کتابش توصیف کرده است؟ گفت: نه.

مأمون گفت: خدای متعال باطن و نیت علی را می‌شناسد و آن را در کتابش ظاهر نموده و کار مخلوق خود را تعریف کرده است. مأمون پرسید: آیا می‌دانی که خدای متعال وصف کرده باشد بهشت را با چیز دیگری از شیشه‌ای که از نقره ساخته شده باشد آن گونه که در این آیه

(۱) نساء / ۹۵.

(۲) دهر / ۸-۲۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۰

است که می‌فرماید: قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ «۱»؟

جواب بود: نه.

(۱) مأمون پاسخ داد: پس این فضیلت دیگری است. چگونه ممکن است شیشه از نقره باشد؟

پاسخ داد: نمی‌دانم.

مأمون گفت: منظور این است که به علت شفافیت آنها، گویی آنها از نقره ساخته شده‌اند. آنچه در آن دیده می‌شود درست مانند چیزی است که در خارج آنها دیده می‌شود. این درست مانند کلام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است- ای اسحاق- که می‌فرماید: «میلت را به قواریر کم کن»، و مرادش از کلمه «قواریر» زنان بود به جهت لطافت و رقت جسم آنان. و قول او صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «سوار اسب ابی طلحه شدم، گویی دریایی بود»، و مرادش تند رفتن او بود مانند رفتن روی آب دریا، و مانند قول خدای متعال که می‌فرماید: وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ «۲» یعنی گویی مرگ از همه طرف به سوی او می‌آید و اگر از یک طرف هم می‌آید او می‌مرد. ای اسحاق، آیا تو از آنها بی نیستی که گواهی می‌دهند آن ده نفر در بهشت‌اند؟

جواب داد: بلی.

مأمون پرسید: اگر کسی بگوید: «من نمی‌دانم که آیا این حدیث درست است یا غلط»، تو او را به عنوان یک کافر نمی‌بینی؟

جواب داد: نه.

مأمون پرسید: اگر کسی بگوید: «من نمی‌دانم که آیا این سوره متعلق به قرآن است یا نه»، تو او را یک کافر نمی‌خوانی؟

(۱) دهر / ۱۶.

(۲) ابراهیم / ۱۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۱

جواب داد: چرا.

(۱) مأمون گفت: ای اسحاق، از حدیث مرغ بریان به من بگو. که آیا نزد تو صحیح است یا نه؟

جواب داد: بلی.

مأمون گفت: به خدا عناد تو آشکار شد، زیرا این یا آن گونه است که پیامبر او را دعوت کرد یا او مردود است، یا خدا فاضل‌ترین خلق خود را معرفی کرده است و اما مفضل نزد او محبوب‌تر بوده است، یا شما می‌گویید که خدا فاضل را از مفضل تشخیص نمی‌دهد. بنا بر این کدام یک از این سه نظریه نزد تو بهتر است؟

اسحاق متحیر شد و جوابی پیدا نکرد و فکر می‌کرد تا اینکه راهی برای دفاع به فکرش رسید، پس گفت: ای امیر المؤمنین، خدای متعال در باره ابی بکر می‌فرماید: ثَانِيْ اَثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ اِذْ يَقُوْلُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا «۱».

خدا به او نسبت صحابی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ را داده است.

مأمون فوراً در رد این سخن گفت: سبحان الله! چقدر علم تو به لغت و کتاب خدا کم است! کافر ممکن است مصاحب مؤمن باشد. چه فضیلتی در این است؟ آیا گفته خدای متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ اَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ

تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأَكَ رَجُلًا «۲»؟

پس خداوند کافری را مصاحب مؤمنی قرار داد. و هذلی شاعر شعری در این باره گفته است:

و لقد غدوت و صاحبی وحشیة تحت الرداء بصيرةً بالمشرق من صبح کردم و رفیق وحشی من که زیر ردا بود از صبح با خبر بود.

(۱) توبه / ۴۰.

(۲) کهف / ۳۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۲

و ازدی گفته است:

و لقد دعوت الوحش فيه و صاحبی محض القوادم من هجان هیکل من حیوانی وحشی را برای رفاقت فرا خواندم که پا و بدن صافی داشت.

بنا بر این او اسبش را رفیق خود خوانده است.

(۱) اما قول خدای متعال که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، خدای تبارک و تعالی با شخص خوب و با فاجر است. مگر قول خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا «۱»؟

اما قول خدای متعال که می‌فرماید: لَا تَخْزَنُ، به من بگو آیا حزن ابو بکر از طاعت بوده یا از معصیت؟ اگر بگویی از طاعت بوده پس پیامبر را قرار داده‌ای از کسانی که از طاعت نهی می‌کنند، و این خلاف صفت حکیم است؛ و اگر گمان می‌کنی که از معصیت است، پس چه فضیلتی برای عاصی است؟ به من بگو از قول خدای متعال که می‌فرماید: فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ «۲»، بر چه کسی آرامش را نازل کرد؟

اسحاق گفت: آرامش در باره ابو بکر نازل شد، برای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله منزّه از صفت سکینه است.

مأمون در جواب گفت: به من بگو از قول خدای متعال که می‌فرماید: وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرْتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمُ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ «۳»، آیا

(۱) مجادله / ۷.

(۲) توبه / ۴۰.

(۳) توبه / ۲۵ و ۲۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۳

می‌دانی خدا از مؤمنین چه کسانی را در اینجا اراده کرده است؟

گفت: نه.

(۱) و مأمون شروع کرد برای اسحاق معنی آیه را شرح دادن، گفت: مردم روز حنین همه فرار کردند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی نماندند مگر هفت نفر از بنی هاشم. علی علیه السلام با شمشیرش به آنها می‌زد و عباس افسار استر رسول خدا (ص) را گرفته بود و پنج نفر دور پیامبر حلقه زده بودند از ترس اینکه مبدا سلاح کفار به او برسد، تا اینکه خدای تبارک و تعالی به آن حضرت فتح و ظفر عطا کرد. «مؤمنین» در اینجا علی است و کسانی از بنی هاشم که حاضر بودند. پس چه کسی برتر است: آن که با نبی بود که سکینه در باره نبی و او نازل شد، یا آنکه در غار با پیامبر بود و اهلیت برای او در نزول آن نداشت؟ ای اسحاق، چه

کسی افضل است؟ آن کسی که با پیامبر صلی الله علیه و آله در غار بود، یا آن که در جای پیامبر و فراش او خوابید و او را با جان خود حفظ کرد تا اینکه قصد پیامبر از هجرت عملی شد؟
خدای تبارک و تعالی پیامبرش را امر کرد که به علی دستور دهد که در فراش وی بخوابد و او را با جان خود حفظ کند، پس به این کار او را امر کرد.

پس علی گفت: آیا تو سالم می‌مانی ای پیامبر خدا؟ فرمود: بلی. علی گفت:

سمعا و طاعتا. سپس آمد و به جای او در فراش وی خوابید و لباس او را پوشید. و مشرکین او را محاصره کردند و شکی نداشتند که او پیامبر صلی الله علیه و آله است و جمع شده بودند که از هر قبیله‌ای از قریش ضربه‌ای بر او بزنند تا اینکه هاشمیان نتوانند از آنها طلب خون کنند. و علی علیه السلام می‌شنید دستور قوم در باره خودش را که می‌خواستند جان او را تلف کنند و این باعث نشد که جزع بکند آن گونه که ابو بکر جزع کرد در غار، و او با پیامبر (ص) بود و علی تنها بود، پس همیشه صابر بود، و خدای متعال ملائکه را برانگیخت تا مانع مشرکین قریش نسبت به او شوند. چون صبح شد،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۴

برخواست، مردم دیدند که علی است. گفتند: محمد کجاست؟ گفت: از او خبری ندارم. گفتند: تو ما را فریب دادی. سپس به پیامبر ملحق شد. پس علی همیشه افضل بود و هیچ‌گاه از او جز خیر سر نزد، تا اینکه خدای متعال روحش را قبض کرد در حالی که او پسندیده و آمرزیده بود.

(۱) مأمون پرسید: ای اسحاق، آیا حدیث ولایت را روایت نمی‌کنی؟

جواب داد: چرا، آن را روایت می‌کنم.

پس آن را نقل کرد. مأمون گفت: آیا نمی‌بینی که از علی علیه السلام بر ابو بکر و عمر حقی واجب است که واجب نیست آن حق از آنها بر علی علیه السلام؟

اسحاق گفت: مردم می‌گویند این را برای زید بن حارثه گفته است.

مأمون این نظر را رد کرد و گفت: پیامبر آن را کجا گفته است؟

اسحاق جواب داد: بعد از برگشتن از حج در غدیر خم در حجّه الوداع.

مأمون برای ابطال آن فوراً گفت: زید بن حارثه چه وقت کشته شد؟ آیا قبل از غدیر خم کشته نشد؟

اسحاق گفت: چرا.

مأمون گفت: به من خبر بده که اگر تو بینی پسر پانزده ساله‌ات می‌گوید:

«مولای من مولای پسر عموم است، ایها الناس، این را قبول کنید»، آیا از این حرف ناراحت نمی‌شوی؟

گفت: چرا.

مأمون در حالی که نظر او را رد می‌کرد تکرار نمود، گفت: آیا پسرت را بری می‌کنی از آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن بری نکرده‌ای؟

و مأمون متوجه او شد تا دلیلی برایش اقامه کند، گفت: آیا خواننده‌ای قول نبی (ص) را برای علی که فرمود: «تو نسبت به من مانند نسبت هارون به موسی است»؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۵

گفت: بلی.

مأمون پرسید: پس علی هم همان گونه است؟

اسحاق گفت: نه.

(۱) مأمون فوراً گفت: هارون نبی بود و علی نبی نیست، پس منزلت سوم چیست جز خلافت؟ منافقین گفتند که پیامبر، علی را از روی کراهت جانشین قرار داد، پس خواست که آن را از خاطر علی پاک کند، همچنان که خدای متعال از موسی حکایت می‌کند وقتی به هارون گفت: اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَاصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ «۱».

اسحاق گفت: موسی هارون را جانشین کرد در میان قومش زمانی که زنده بود، سپس به میقات پروردگارش رفت، در حالی که پیامبر (ص) علی را جانشین خود کرد زمانی که برای غزوه خارج می‌شد.

مأمون این حرف را رد کرد و گفت: به من خبر بده از موسی زمانی که هارون را جانشین خود کرد، آیا وقتی به میقات پروردگارش می‌رفت، کسی از اصحابش با او بود؟

اسحاق گفت: بلی.

مأمون گفت: آیا او را بر تمام آنها خلیفه نکرده بود؟

اسحاق گفت: چرا.

مأمون گفت: همین طور علی را پیامبر جانشین خود کرد زمانی که به سوی غزوه در حرکت بود برای ضعفا و زنان و کودکان، چون اکثر افراد با او بودند، و اگر چه او را خلیفه برای همه کرده بود. و دلیل بر اینکه او را خلیفه بر آنها در زمان حیاتش قرار داد وقتی از آنها غایب بود و بعد از مرگش، قول او صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که می‌فرماید: «عَلَيَّ مَنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ

(۱) اعراف / ۱۴۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۶

بعدي»، و او وزیر نبی نیز هست به این قول، برای اینکه موسی خدا را خواند و گفت در دعایش: وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَحْيَى اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي «۱». پس وقتی علی نسبت به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به منزله هارون نسبت به موسی باشد، وزیر رسول و یاری کننده اوست، و نیز جانشین اوست همان طور که هارون وزیر موسی و یاری کننده او و خلیفه‌اش بود.

(۱)

مباحثه مأمون با علمای کلام

بعد از آنکه مأمون با علمای حدیث بحث کرد و آنان را با احادیثی که به آنها متمسک شدند در استدلالی که در حمایت از عقیده‌شان ارائه می‌دادند مغلوب کرد، به سوی علمای کلام برگشت و از آنها پرسید: من از شما سؤال کنم یا شما از من سؤال می‌کنید؟

آنها پاسخ دادند: بلکه ما از تو سؤال می‌کنیم.

یکی از علما متوجه مأمون شد و از او پرسید: آیا امامت علی از جانب خدای متعال به نقل پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از او، مانند فرایض مثل نماز ظهر که چهار رکعت است و زکات دویست درهم که پنج درهم است و یا حج خانه خدا نیست؟ مأمون گفت: چرا.

متکلم گفت: پس چطور شد که در تمام فرایض اختلاف پیدا نشد و تنها در خلافت علی اختلاف کردند؟

مأمون پاسخ داد: برای اینکه در تمام فرایض علاقه و رقابت آن گونه که در خلافت وجود دارد، نیست.

(۱) طه / ۲۹ - ۳۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۷

(۱) حکیم دیگری گفت: آیا تو انکار می‌کنی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم دستور داد مردی را از میان خود انتخاب کنند که جای او را بگیرد به عنوان ترحم و رأفت به آنها، بدون اینکه خودش کسی را به عنوان جانشین تعیین کرده باشد تا مبادا جانشین وی اطاعت نشود و عذاب بر آنها نازل گردد؟

مأمون پاسخ داد: من این را انکار می‌کنم، زیرا خدای متعال بسیار مهربان‌تر است برای بندگانش از پیامبر صلی الله علیه و آله، و او قبلاً پیامبرش را برای آنها فرستاد در حالی که می‌دانست در میان آنها مطیع و عاصی هست، و این باعث نشد که خدای متعال پیامبرش را نفرستد.

و علت دیگر: اگر او به آنها دستور داده بود یک نفر را در بین خود انتخاب کنند، پس یا او به همه دستور داده بود یا به بعضی از آنها. اگر به همه دستور داده بود، پس چه کسی باید انتخاب شود؟ و اگر به بعضی از آنها دستور داده بود، پس یک علامتی برای این معنی باید باشد. اگر بگویی آن علامت، فقها هستند، پس ناچار به مشخص کردن فقیه و صفات او هستیم.

متکلم دیگری گفت: روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آنچه را که مسلمانان خوب بدانند پس همان نزد خدا خوب است، و آنچه را که زشت بدانند پس همان نزد خدا زشت است. پس مأمون این گفته فاسد را رد کرد که مستلزم تصویب عموم بر بطلان آن است، و آن این است که این گونه نیست که خدا تصویب کند هر واقعه‌ای را که آنها تصویب کردند، یا رد کند آنچه را که آنها رد کردند. و این جواب مأمون است: این قول ناچار یا درباره همه مؤمنین است یا درباره بعضی از آنها. اگر در باره همه مؤمنین باشد این غیر ممکن است، زیرا ممکن نیست که همه مؤمنین بر یک چیز موافقت بکنند؛ و اگر در باره بعضی از آنهاست، پس هر صنفی در باره رهبر خودش به نیکی روایت می‌کند، درست مانند راویان شیعه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۸

در باره علی و راویان حشویه در باره غیر آن. پس آنچه را که در باره امامت می‌خواهی کی ثابت می‌شود؟

(۱) متکلم دیگری پرسید: آیا جایز است که گمان کنی اصحاب محمد صلی الله علیه و آله خطا کردند؟

مأمون جواب داد: چگونه گمان کنم که آنها خطا کردند و بر گمراهی جمع شدند در حالی که آنها نه واجبی را می‌دانند و نه سنتی را؟ زیرا تو گمان می‌کنی که امامت نه واجب است از طرف خدای متعال و نه سنت است از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله. پس در چیزی که نه واجب است و نه سنت، چگونه خطا باشد؟

متکلم دیگری فوراً به مأمون گفت: اگر تو ادعا می‌کنی که امامت برای علی است نه کسی دیگر، پس بر آنچه ادعا می‌کنی یتنه ارائه کن.

مأمون توضیح داد: من ادعا نمی‌کنم بلکه اقرار می‌کنم، و یتنه بر اقرار کننده نیست، و مدعی است که ادعا می‌کند متولی عزل و نصب است، اما یتنه خالی از این نیست که یا باید از شرکای او باشد که همگی با او مخالف‌اند و یا باید از غیر آنها باشد و غیر موجود نیست، پس چگونه می‌تواند بر این مطلب شاهد آورد؟

متکلم دیگری پرسید: علی بعد از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله چه کاری باید انجام می‌داد؟

مأمون پاسخ داد: او آن را انجام داد - یعنی علی علیه السلام آنچه را که بر او واجب بود انجام داد.

متکلم پرسید: آیا بر علی واجب نبود که به مردم بگوید او امام است؟

مأمون جواب داد: یقیناً امامت چیزی نیست که مربوط به او یا به کار مردم باشد یا چیزی مانند انتخاب یا برتری و امثال آن، بلکه

مربوط به کار خدای تبارک و تعالی است، همان گونه که به ابراهیم خلیل فرمود: *إِنِّي*

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۱۹

جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا «۱»، و همان گونه که به داوود فرمود: *يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ* «۲»، و همان گونه که به ملائکه فرمود: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* «۳».

(۱) بنا بر این امامت از جانب خدای متعال است و از طریق انتخاب اوست به خاطر عمل نیک او در آغاز و شرافتش در نسب و طهارت او در ابتدا و عصمت او در آینده، و اگر به کار او بستگی داشته باشد، کسی که این کار را انجام دهد شایستگی برای امامت دارد و اگر خلاف آن را انجام داد، از خلافت عزل می‌شود. پس خلیفه در گرو اعمال خویش است.

متکلم دیگری اشکال کرد و گفت: چرا امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را برای علی واجب می‌دانی؟

مأمون پاسخ داد: به دلیل اینکه او از کودکی مؤمن بود همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و از گمراهی قومش بیزار و از شرک مبّرّا بود همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله بود. زیرا شرک ظلم است و ظالم امام نمی‌شود. علی از جمله آنهایی نبود که بت پرستد طبق نظر اجماع مسلمانان.

کسی که مشرک شد در جای دشمن خدای متعال قرار گرفته است، پس حکم در آن گواهی علیه آن چیزی است که امت بر آن اجماع دارند تا اجماع دیگری مانند آن بیاید، و اینکه کسی که یک بار محکوم شد و دیگران علیه او شهادت دادند، جایز نیست حاکم شود زیرا فرقی بین حاکم و محکوم علیه نخواهد بود.

و شخص دیگری از متکلمین اشکال کرد و گفت: چرا علی علیه السلام با ابو بکر و عمر نجنگید همان گونه که با معاویه جنگید؟

(۱) بقره/ ۱۲۴.

(۲) ص/ ۲۶.

(۳) بقره/ ۳۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۰

(۱) مأمون جواب داد: این سؤال درست نیست، برای اینکه سؤال از عمل مثبت می‌کنند نه از عمل منفی. لازم است که در اختیار کار علی علیه السلام نظر کنی و فکر کنی که آیا از جانب خدا بوده است یا از جانب غیر او؟ پس اگر صحیح است که آن از جانب خدای متعال بوده است، پس شک در تدبیر او کفر است به جهت قول خدای متعال که می‌فرماید: *فَلَا - وَرَبِّكَ لَا - يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا* «۱». پس کارهای فاعل تابع اتصال به اوست. پس اگر قیام او برای خدا بود کار او هم از اوست و بر مردم است که راضی و تسلیم باشند. و رسول خدا (ص) جنگ روز حدیبیه را ترک کرد، روزی که مشرکین مانع شدند پیامبر در خانه خدا قربانی کند، و چون یارانی پیدا کرد و قوی شد، جنگید، همان گونه که فرمود خدای متعال: *فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا* «۲»، سپس خدای عزّ و جل فرمود: *فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُواهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ* «۳».

یکی دیگر از متکلمین از مأمون پرسید: اگر تو مدعی هستی که امامت علی علیه السلام از جانب خداست و او واجب الطاعه است، پس چرا برای انبیا جایز نبود مگر اینکه مردم را به خدا دعوت کنند و تبلیغ نمایند و برای علی جایز است که ترک کند آنچه را که مأمور به دعوت مردم در پیروی از اوست؟

(۲) جواب مأمون: ما ادعا نمی‌کنیم که علی علیه السلام مأمور به تبلیغ بود مانند یک رسول، اما او به عنوان نشانه‌ای بین خدا و خلق بود. هر که پیروی او نمود مطیع است و هر کس مخالفت او کرد عاصی است. اگر یارانی پیدا کرد که

(۱) نساء / ۶۵.

(۲) حجر / ۸۵.

(۳) توبه / ۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۱

به وسیله آنان قوی شد، جهاد می‌کند و اگر یارانی پیدا نکرد، پس سرزنش مال آنهاست نه مال او، زیرا آنها در هر حال مأمور به پیروی از او بودند، و او مأمور به جهاد با آنها نبود مگر به قوت؛ و آن به منزله حج خانه خداست برای مردم که اگر حج انجام دادند، آنچه را که بر آنها واجب بوده اداء کرده‌اند و اگر این کار را نکردند، ملامت بر آنهاست نه بر خانه خدا.

(۱) متکلم دیگری از مأمون پرسید: اگر وجود یک امام واجب الاطاعه ناچار لازم است چگونه بناچار لازم است که او علی باشد و نه دیگری؟

مأمون این شبهه را رد کرد و گفت: از آن جهت که خدای متعال اطاعت فرد مجهولی را واجب نمی‌سازد، زیرا آن ممتنع است یعنی شدنی نیست، و اگر اطاعت کسی را واجب ساخت، آن کس باید معین و مشخص باشد، بنا بر این چاره‌ای نیست جز اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب را معرفی کند تا عذری بین خدا و بندگانش نباشد. برای مثال، اگر خدای متعال روزه ماهی را واجب کند بر مردم و مردم ندانند که آن چه ماهی است و آن ماه نشانه‌ای نداشته باشد، بر مردم است که با عقل خود آن را استخراج کنند تا به آنچه خدا اراده کرده است برسند. مردم در این زمان نه نیازی به رسول دارند که برای آنها بیان نماید و نه به امامی که خبر رسول را برای آنها نقل کند.

متکلم دیگری اشکال کرد و گفت: از کجا ثابت می‌داری که علی بالغ بود هنگامی که پیامبر او را به دین اسلام فرا خواند، در حالی که مردم گمان می‌کنند او بی‌چه بود زمانی که پیامبر به اسلام دعوتش کرد و بر او احکام جایز نبود و به سنّ مردان نرسیده بود. مأمون پاسخ داد: راستی نمی‌شود فکر کرد در زمانی که پیامبر از او دعوت کرد به دین اسلام، پس اگر چنین باشد توان تکلیف را داشته و برای انجام فرایض قوی بوده است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۲

(۱)

علمای حدیث و متکلمین ساکت شدند

علمای حدیث و متکلمین ساکت شدند، زیرا مأمون نظراتشان را رد کرد و علیه آنها بحثهایی را اقامه نمود و بر حمایت از امامت علی علیه السلام استدلال کرد و سپس برای آنها سؤالهای ذیل را مطرح ساخت:

سؤال: آیا اجماع روات متفقا اعلام نکردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بر من دروغ ببندد جایگاه او در آتش است»؟

آنها پاسخ دادند: بلی امیر المؤمنین.

مأمون بر آنان حدیث نبوی دیگری را عرضه کرد و گفت: و از او صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود: «هر کس با عمل خود خدا را معصیت کند، کوچک باشد یا بزرگ، سپس آن را به عنوان دین بپذیرد و اصرار در پیروی آن داشته باشد، همیشه مخلد در طبقات جهنم است.»

علمای حدیث آن را تصدیق کردند و به آن اقرار نمودند. مأمون به آنها گفت: به من بگویید در باره مردی که مردم او را بر

می‌گزینند، آیا جایز است که به او گفته شود خلیفه رسول الله و از طرف خدای عز و جل، و حال آنکه رسول خدا او را خلیفه نکرده است؟ پس اگر بگویید: «بلی»، لجاجت کرده‌اید، و اگر بگویید: «نه»، واجب است اینکه فلانی خلیفه رسول الله نباشد. سپس مأمون روی به آنها کرد و آنها را موعظه نمود بعد از حدیثی و کلامی که بین او و علما در این موضوع رد و بدل شد، و گفت: از خدا بترسید و به خودتان بدقت بنگرید و تقلید را رها کنید و از شبهات اجتناب نمایید. قسم به خدا، قبول نمی‌کند خدا از بنده‌ای مگر از طریق فهم و عقل، و هیچ چیزی را داخل نمی‌کند مگر اینکه بداند آن حق است. و ریب و شک و ادامه شک، کفر به خدای متعال است و صاحب آن در آتش است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۳

(۱) بعد از این سرزنش رو به آنها کرد و گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر دهید آیا کسی را به عنوان جانشین خود قبل از مرگش تعیین کرد یا نه؟ همه گفتند: کسی را تعیین نکرد.

مأمون بر آنها ایراد گرفت و گفت: آیا این تعیین نکردن پیامبر هدایت بود یا گمراهی؟ آنها پاسخ دادند: هدایت بود.

و مأمون دلایلی بر بطلان آنچه گفته بودند اقامه کرد و گفت: پس بر مردم لازم است که از هدایت پیروی کنند و باطل را ترک گویند و از گمراهی اجتناب ورزند. پاسخ دادند: آنها این کار را کردند، یعنی از هدایت پیروی کردند.

(۲) پس مأمون بحث جالب و دلایلی علیه گفته دروغ آنها اقامه کرد و گفت:

چرا مردم ابو بکر را به عنوان جانشین بعد از پیامبر تعیین کردند در حالی که او خود آن را ترک کرده بود؟ بنا بر این ترک فعل او خطاست، و محال است که خلاف هدایت، هدایت باشد، و اگر ترک تعیین کردن خلیفه هدایت است پس چرا ابو بکر خلیفه تعیین کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را نکرد؟ و برای چه عمر کار خلافت را بعد از خود به شورا واگذار نمود بر خلاف ریفش؟ زیرا شما معتقدید که پیامبر صلی الله علیه و آله خلیفه تعیین نکرد، و ابو بکر خلیفه تعیین کرد و عمر مانند ابو بکر خلیفه تعیین نکرد و به معنی سوم بود و آن شورایی که تصریح کرد، آن شورا باید خلیفه بعد از او را تعیین کند.

بنا بر این به من بگویید کدام یک از این سه روش درست است؟ اگر عمل پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح است، پس ابو بکر خطا کرده است و همچنین وجوه دیگر از بقیه گفتارها. و به من بگویید کدام یک از این دو بهتر است: آنچه که پیامبر انجام داد به ترک جانشین، یا آنچه که دیگران انجام دادند به تعیین

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۴

جانشین؟ (۱) و به من بگویید آیا جایز است ترک آن از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت باشد و انجام آن از سوی غیر او هم هدایت باشد؟ پس خطا کجاست؟ به من بگویید آیا کسی بعد از پیامبر (ص) به انتخاب مردم تاکنون حاکم شده است یا نه؟ اگر بگویید «نه»، پس شما فرض کرده‌اید که همه مردم بعد از پیامبر خطا کرده‌اند، و اگر بگویید «بلی»، پس دروغ گفته‌اید به امت، و قول شما وجوهی را که قابل انکار نیست باطل می‌کند. و حال به من بگویید آیا قول خدای متعال که می‌فرماید قُلْ لِمَنْ مافی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ «۱» درست است یا دروغ؟

همه گفتند درست است.

مأمون گفت: آیا آنچه غیر خداست از خدا نیست، چه محدث باشد یا مالک؟ پاسخ دادند: بلی.

(۲) مأمون بلند شد و گفت: بنا بر این، این فرض انتخاب خلیفه شما را باطل می‌کند که طاعت او را الزام آور کردید و او را خلیفه رسول الله نامیدید، و حال آنکه او را خود شما خلیفه کرده‌اید و چون از او غضبناک شدید او را عزل نمودید و اگر او بر خلاف آنچه شما دوست داشتید عمل کرد و از عزل شدن ابا و ورزید، او را کشتید.

و بعد از این با مردم به تندی صحبت نمود، سپس به سوی قبله رو کرد و دستهایش را بالا برد و گفت: خدایا، من آنها را راهنمایی کردم و برایشان شرح دادم آنچه را که بر گردن من واجب بود. خدایا، من به وسیله مقدم داشتن علی علیه السلام بر سایر مخلوقات پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان گونه که پیامبر دستور داده بود، به تو تقرب می‌جویم. «۲»

(۱) انعام/ ۱۲.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۸۴-۱۹۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۵

(۱) مردم همه ساکت شدند و هیچ راهی برای دفاع از معتقدات خود پیدا نکردند. بیشترین دلایل مأمون در باره امامت امام علی علیه السلام بر اساس منطق و مدرک بود. من (مؤلف) فکر می‌کنم که امامت علی علیه السلام به اندازه‌ای روشن است مانند خورشید، زیرا مواهب او و استعداد و نبوغ وی و شدت انابه‌اش به خدا و زهد و گوشه‌گیری از دنیا، تمام اینها او را به پیامبر نزدیک‌تر کرده بود تا به دیگران. هیچ یک از صحابه و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و ارحام او دارای چنان صفات خلاقه از علم، درستی و شرف و غیر ذلک از صفات کریمه نبودند. و به این جهت او اولی و مقدم بود به مقام و جایگاه پیامبر (ص). اما نزدیکی او به پیامبر او را مرجح نمی‌کند به بقیه مسلمانان، زیرا درست نیست که خویشاوندی او را دلیل برای حق امامت علیه السلام به خلافت بدانیم.

و علی ای حال آنچه مأمون از این قبیل ادله بر امامت امام امیر المؤمنین علیه السلام اقامه می‌کرد قصدی جز نزدیکی به امام رضا علیه السلام نداشته و خواسته اعتماد او را به خود جلب کند، و اسحاق بن حماد در این باره تصریح کرده و گفته است: غرض او در برتر شمردن امام علی علیه السلام بر همه صحابه چیزی نبود مگر نزدیکی به امام رضا علیه السلام، و خود امام به اصحاب مورد اعتمادش می‌گفت: به گفته او مغرور نشوید. به خدا قسم کس دیگری جز او مرا نمی‌کشد، اما من ناچارم صبر کنم تا لحظه مرگ فرا رسد. «۱»

(۲)

واگذاری ولیعهدی به امام رضا (ع)

و آنجا دلیل دیگری است که مربوط به آنهایی است که معتقد به تشیع

(۱) همان مأخذ، ص ۱۸۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۶

مأمون هستند و آن واگذاری ولیعهدی به امام رضا علیه السلام است که مأمون به این طریق خلافتی را که عباسیان عهده‌دار بودند در معرض خطر قرار داد و آن را به بزرگ علویان تسلیم کرد.

اینها مهم‌ترین دلایلی است که معتقدان به تشیع مأمون بدان استناد می‌کنند و می‌گویند که او در فکر و رأی علوی بوده است:

(۱)

تشیع دروغین مأمون

با تأمل و تحقیقی که من (مؤلف) انجام داده‌ام فهمیدم که مأمون نه شیعه بوده است و نه دوست اهل بیت علیهم السلام. او ملاحظات سیاسی را مد نظر داشته و هیچ علاقه‌ای برای فراخواندن مردم به پذیرش عقاید شیعی نداشته است، و این موضوع به شرح زیر ثابت می‌شود:

(۲) ۱. مأمون به خاندان عباسی تعلق داشت که در تنفر و دشمنی نشان دادن نسبت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام مشهور بودند و این خاندان جز ستمکار و جبار که خشم و غضبشان را نسبت به ذریه پیامبر (ص) و عترت او اعمال می‌کردند تولید نمی‌کردند. آنها اقدام به کشتن و بی‌خانمان کردن این اهل بیت می‌کردند و آنان را سخت تنبیه می‌نمودند. آنها مرتکب جنایتهایی شدند که حتی بنی امیه مرتکب نشدند، بلکه بنی امیه که معروف به دشمنی سخت با فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند چنین رفتاری مانند عباسیان نداشتند و بسیار بهتر از عباسیان بودند. ما در این کتاب آزار عباسیان را نسبت به علویان شرح دادیم.

و علی ای حال بعید است که مأمون از خط پدرانش جدا متحول شده باشد. و برنامه و رفتارش را در طول یک شب تغییر داده و علوی شود و نسبت به دشمنان پدرش دوستی نشان دهد و دولت خودش را در معرض خطر قرار دهد. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۷

(۱) ۲. اما بی‌فضیلت کردن معاویه و حکام قبل از او و برتر شمردن امام علی امیر المؤمنین علیه السلام بر آنها، شکل جدی نداشت بلکه عملی صوری و برای اغراض سیاسی بود. تغلبی که معاصر با مأمون بود می‌گوید که مأمون گفت: «و آنها گمان کردند که نمی‌شود علی را تفضیل داد مگر با بی‌فضیلت کردن حکام سلفش. به خدا پناه می‌برم از عیب گرفتن از هر کسی حتی از حجاج بن یوسف، چه رسد به گذشتگانی که بهتر از او بودند.» (۱)

او رد می‌کند عیب گرفتن از حجاج بن یوسف جنایتکار عراق را که تمام عراق را در دریای خون مردم بی‌گناه غرق کرد. اشعار ذیل را به او نسبت می‌دهند که گفت:

اصبح دینی الّذی ادین به و لست منه الغداه معتذرا

حبّ علی بعد النّبی و لاشتم صدّیقا و لا عمرا

ثمّ ابن عفّان فی الجنان مع الابرار ذاک القتیل مصطبرا

الا و لا اشم الزّییر و لا طلحه ان قال قائل غدرا

و عائش الامّ لست اشمها من یفتربها فنحن منه برا (۲) علی را بعد از پیامبر دوست می‌دارم. این دین من است که معتقدم که فردا عذری نخواهم داشت.

من ابو بکر صدیق و عمر و سپس ابن عفّان را که کشته شد و با خوبان در بهشت است لعنت نمی‌کنم.

با وجود این من نه زبیر و نه طلحه را به گفته یک خائن لعنت نمی‌کنم.

و من عایشه امّ المؤمنین را لعنت نمی‌کنم و کسی را که به او دروغ ببندد از خود نمی‌دانم.

(۱) عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۶۹.

(۲) البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۸

بعلاوه نمونه‌های دیگر و شواهدی که دلالت می‌کند تشییع مأمون دروغ بوده و او مطلقاً هیچ ارتباط و علاقه‌ای به اهل بیت علیهم السلام نداشته است.

(۱) ۳. او امام رضا علیه السلام را کشت بعد از آنکه به اهداف سیاسی خود رسید. حتی به این اکتفا نکرد، پس به والی مصر دستور داد که تمام منبرهایی را که بر آنها برای ولیعهدی امام رضا علیه السلام صحبت شده است بشوید، و این حاکی از کینه‌ای بوده که در عمق جاننش نسبت به امام داشته است.

برای خاندان علوی بوضوح روشن بود کذب ادعای مأمون در مورد دوستی آنها و اینکه ادعایش صوری بوده نه واقعی. راویان روایت کرده‌اند که مأمون نامه‌ای به عبد الله برادر امام رضا علیه السلام نوشت و به او امان داد و ولایت‌عهدی را بعد از خودش برای او ضمانت کرد همان گونه که برای برادرش امام رضا علیه السلام کرده بود. و در نامه‌اش آمده است: «من فکر نمی‌کنم هیچ یک از آل ابی طالب از من بترسد بعد از آنچه من نسبت به امام رضا انجام دادم.»

پس عبد الله پاسخ او را در نامه‌ای داد و در آن قصد مأمون را افشا کرد. و این متن آن نامه است: «نامه تو را دریافت کردم و از آن مطلع شدم. تو می‌خواهی مرا فریب بدهی با احترام به من، همان گونه که شکارچی عمل می‌کند، و تو می‌خواهی با نیرنگ و حيله خون مرا بریزی.»

(۲) و من تعجب می‌کنم از این ولیعهدی بعد از تو. مثل اینکه من نمی‌دانم آنچه را که با امام رضا انجام دادی. پس چگونه گمان کردی که من به این کار راغب هستم؟ آیا برای سلطنتی که شکوفایی و شیرینی آن تو را مغلوب کرده است؟ به خدا قسم اگر من زنده زنده در آتشی سوزنده بیفتم بر این بهتر است از به عهده گرفتن امر مسلمین یا آشامیدن شربت حرام با عطش شدید کشنده.

آیا فکر می‌کنی که من مایلم بعد از اینکه امام رضا را با انگور مسموم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۲۹

کردی و او را کشتی؟ و گمان کردی که پنهان کردن آن مرا به آن متمایل می‌کند و سینه مرا تنگ کرده است؟ به خدا به این دلیل از زندگی خسته شده‌ام و از دنیا متنفرم. اگر دینم به من اجازه می‌داد که دستم را در دست تو بگذارم تا تو از این طریق به مرادت بررسی این کار را می‌کردم، لکن خدا مرا بر حذر داشته که جانم را به خطر بیندازم. کاش می‌توانستی بدون اینکه من جانم را برای تو قربانی کنم مرا بکشی و من خدای متعال را در حالی که مظلوم کشته شده و آلوده به خون هستم ملاقات کنم و از این دنیا راحت شوم.

(۱) و بدان که من مردی هستم که طالب نجات خویش است. و کوشیدم که خدای عز و جل را از خودم خشنود کنم و عملی انجام دهم که مرا به او نزدیک کند. پس چیزی که مرا به آن نزدیک کند نیافتم. پس به قرآن مراجعه کردم که در آن هدایت و شفاست. سوره به سوره و آیه به آیه را بررسی کردم، چیزی برای مرد نزدیک‌تر از شهادت در راه رضای خدا نیافتم.

من دوباره بررسی کردم که چه نوع جهادی بهتر است و با چه طبقه مردمی. پس دریافتم که او جل و علا می‌گوید: قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلَيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً «۱». از خودم پرسیدم چه نوع کفاری مضرترند برای اسلام و به جایگاه من نزدیک‌ترند؟ پس دریافتم که هیچ کس از تو برای اسلام مضرتر نیست. زیرا کفار کفرشان را نشان می‌دهند و مردم امورشان را می‌بینند و آنان را می‌شناسند و مواظب آنها هستند. تو با نشان دادن اسلام و پنهان کردن کفرت مسلمین را فریب دادی. تو با شک مردم را کشتی و با تهمت آنها را کیفر دادی و مال مردم را به طور غیر قانونی گرفتی و صریحاً شرب خمر کردی و بیت المال را در راه لهو و لعب به مصرف رساندی و آن را به خوانندگان دادی و مسلمانان را از حقوق خود محروم ساختی. بنا بر این تو با پذیرفتن اسلام، آنان

(۱) توبه/ ۱۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۰

را فریب دادی. تو بر اقطار ممالک اسلامی چون یک مسلمان احاطه پیدا کردی و از طریق اسلام برای مشرکین حکم نمودی و در این کار، مخالفت خدا و رسولش را کردی و درست مانند یک مخالف سرسخت عمل نمودی.

(۱) در نتیجه اگر روزگار به من مهلت دهد و خدا مرا علیه تو در اجرای حق یاری رساند، جان خود را در این راه مبارزه با تو، مبارزه‌ای که او بپذیرد، فدا خواهم کرد. اما اگر خدا به تو مهلت داد و جزای تو را به منظور آنچه تو شایسته آن هستی تا بازگشت به سوی او به تأخیر انداخت، یا روزگار مرا قبل از آن برگزید، پس جهاد من کافی است از آنچه که خدای عزّ و جل از نیت من داند. و السلام.»

این نامه دروغ و فریب مأمون را ظاهر می‌کند و دوستی غیر واقعی او را نسبت به اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد. اما قسمت آخر این نامه مأمون را به قافله کفار ملحق می‌کند که جهاد با آنها واجب است و باید واژگون شوند، همان گونه که سیاست مأمون را بیان می‌کند که مردم را به گمان می‌کشت و به تهمت کیفر می‌داد. به اضافه او با نوشیدن خمر و حلال شمردن آن، گناهکار بود و اموال مسلمین را در مراکز لهو و لعب و برای آوازه‌خوانان و اشرار و فجّار مصرف می‌کرد. این نامه که فریاد رعد آسایی خطاب به مأمون جنایتکار بود، از جمله صفحات درخشان در برابر ظلم و طغیان است.

(۲) قابل ذکر است که در قسمت دیگر این نامه یا نامه دیگری که این سید بزرگوار برای مأمون فرستاده آمده است: «بگذار من انتقامم را از تو و پدرانت بگیرم که خون ما را حلال دانستید و حق ما را گرفتید و آشکارا آن را اظهار کردید، چیزی که ما احتیاط می‌کردیم.

تو از آنها زیرک تر بودی در حيله گری نسبت به ما، و آنچه که برای خشنودی ما نشان دادی، و پنهان کردی عذابی را که ما از تو دریافت کردیم. تو ما را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۱

یکی پس از دیگری فریب دادی. اما جهاد مورد علاقه من است، درست آن طوری که مورد علاقه هر کسی است که تو به او بد کرده‌ای. من شمشیرم را تیز کرده و سر نیزه‌ام را نصب نموده و اسبم را برگزیده‌ام.

و نمی‌دانستم که کدام دشمن برای اسلام مضرتر است، پس فهمیدم که کتاب خدا جامع هر چیزی است، پس آن را خواندم که در آن است: «یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظة.»

(۱) و باز از قسمتهای این نامه است:

«من در باره تو بررسی کردم و تو را خطرناک‌ترین فرد برای اسلام و مسلمانان یافتم از هر دشمن دیگری، زیرا کفار وقتی خودشان را کنار کشیدند و مخالفت کردند، مردم از آنها حذر می‌کنند و با آنها می‌جنگند. و تو ظاهراً در اسلام وارد شدی، بنا بر این مسلمین از جنگیدن با تو امساک می‌کنند. و تو شروع کردی تمام دستگیره‌ها را یکی پس از دیگری از بین ببری، بنا بر این تو مضرترین دشمن اسلام هستی.» (۱)

و این قسمت از نامه حاکی از بعضی سیاستهای بنی عباس است که بر ظلم به بزرگان علوی و آزار آنان متمرکز بود، همان گونه که حاکی است که سید بزرگوار از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام مشتاق جهاد علیه دولت مأمون دشمن خونی اسلام بود، زیرا او تمام دستاوردهای اسلام را یکی پس از دیگری نابود می‌کرد همان گونه که در این نامه آمده است.

(۲) ۴. وقتی مأمون امام رضا علیه السلام را کشت، علویان را از بین برد. او به نمایندگان خود و مأموران مخفی‌اش دستور داد که آنها را تعقیب و ریشه‌کن کنند، و آنها گروهی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام را کشتند. او به منظور پایان دادن به زندگی

فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از شیوه به کار

(۱) مقاتل الطالبيين، صص ۶۳۰-۶۳۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۲

بردن سم استفاده می کرد. او سید شریف و بزرگوار ابراهیم فرزند امام موسی کاظم علیه السلام را با سم کشت و هنگامی که ابن سماک او را دفن کرد این شعر را درباره اش گفت:

مات الامام المرتضى مسموما و طوى الزمان فضائلا و علوما

قد مات فى الزوراء مظلوما كما اضحى ابوه بكرىلا مظلوما

فالشمس تندب موته مصفره و البدر يلطم وجهه مغموما «۱» امام مرتضى با زهر مرد و روزگار، علم و فضایل او را پنهان کرد.

او مظلومانه در زوراء کشته شد همان گونه که پدر بزرگش در کربلا مظلوم کشته شد.

بنا بر این زردی خورشید در صبح برای اوست و ماه از غم او صورت خود را لطمه زده است.

کشتن علویان و تعقیب آنها به حدی بود که آنان از ترس او خودشان را در کشورها و شهرها مخفی می کردند، و همین موضوع

ادعای شیعه بودن او را مردود می داند و دلالت می کند که او هیچ علاقه‌ای به دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته

است، یعنی او مانند پدرانیش بود که دشمن خونی فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

(۱)

دلایل تظاهر به تشیع مأمون

لازم است ما اندکی در بحث از بعضی دلایلی که مأمون را وادار کرد که به دوستی اهل بیت علیهم السلام تظاهر کند و علل اعلان

تشیع او را در محافل رسمی، درنگ کنیم و در آنچه که من فکر می کنم که شیعه بودن او به دلایل زیر

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۳

بوده است:

(۱) الف. او با خاندانش عباسیان اختلاف داشت زیرا آنها میلشان به برادر او امین بود که مادرش زبیده از خاندان شریف عباسی و

از بخشنده ترین و سخاوتمندترین زنان بود که عباسیان از عطایای بسیار او برخوردار می شدند، اما مادر مأمون مراجل یکی از

کنیزهای قصر بود و عباسیان مأمون را به خاطر مادرش تحقیر می کردند. پس خواست با نشان دادن دوستی نسبت به علویان و عقد

ولایت عهدی برای امام رضا علیه السلام، آنها را خوار و ذلیل و خشمگین کند.

(۲) ب. او خواست با اظهار تشیع، سران لشکرش را که متمایل به اهل بیت علیهم السلام و دوستدار آنها بودند، خشنود گرداند.

(۳) ج. قصد مأمون از نشان دادن اتصال خود به علویان و انتشار فضایل امام علی امیر المؤمنین علیه السلام جلب عواطف مردمان

پاک بود که قلب و احساساتی آکنده از محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام داشتند. پس او توانست این را به عنوان یک سلاح

در طول جنگ با برادرش امین به کار گیرد.

(۴) د. و از دلایل محکمی که جدا مأمون را به تظاهر به تشیع و عقد ولیعهدی برای امام رضا علیه السلام واداشت فرونشاندن

شورش شیعیان انقلابی بود که به رهبری سادات بزرگ از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام در سراسر ممالک اسلامی ادامه

داشت و نزدیک بود حکومت عباسیان را از بین ببرد، اما حيله‌های بی‌نظیر مأمون توانست آن را متوقف کند، و این در وقتی بود که امام رضا علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرد زیرا او بزرگ علویان و رهبر بلامنازع آنها بود و افراد زیادی به امامت او معتقد بودند. در نتیجه مأمون توانست با نشان دادن محبت ساختگی نسبت به اهل بیت، ریشه انقلاب را بخشکاند و با ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام و سکه زدن به نام او، شورش را مهار نماید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۴

(۱) ه. شاید یکی از دلایل تظاهر مأمون به تشیع، شناسایی شیعیان و آگاهی از نام و محل زندگی و مخفیگاه آنها بوده است. قابل ذکر است که حکام عباسی پیشین قادر به شناسایی نام و مکان آنها نبودند و نیز از فعالیت‌های محرمانه‌شان خبر نداشتند. پس مأمون با خوبی کردن به علویان و عیب گرفتن از خلفا و ذمّ معاویه و غیر ذلک، می‌خواست که شیعیان را شناسایی کند تا جاسوسان و مأموران وی بتوانند آنها را تعقیب نمایند، و بعضی اسناد رسمی که از او صادر شده است این موضوع را ثابت می‌کند. اینها بعضی از دلایلی است در مورد اینکه چرا مأمون تظاهر به دوستی اهل بیت علیهم السلام می‌کرد.

(۲)

سیاست مأمون

مأمون در طول حکومتش سیاست معاویه بن هند را دنبال می‌کرد.

مورخین متذکر شده‌اند که از او خواسته شد روش ابو بکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام را در پیش گیرد، اما او از پذیرش آن خودداری کرد. در نتیجه او اصرار در سیاست معاویه گرگ جاهلی داشت که اموال مردم را می‌گرفت و آن را مطابق امیال خود مصرف می‌کرد. مأمون گفت: چاره‌ای برای من جز پیروی از سیاست معاویه نیست. به آن طریقی که معاویه عمل کرده بود او هم عمل می‌کرد. برای مثال، چون او تصمیم می‌گرفت کسی را بکشد از طریق سم کشنده او را مسموم می‌کرد و به زندگیش خاتمه می‌داد، کما اینکه معاویه این کار را می‌کرد و می‌گفت: «برای خدا لشکریانی از عسل هستند.» و مکر و خدعه از صفات بارز او بود همان گونه که در مورد معاویه چنین بود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۵

(۱)

بخش پانزدهم امام رضا (ع) و ولایت عهدی

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۷

(۱) ما مواجه با یک حادثه مهم تاریخی هستیم که افکار عمومی را به خود مشغول نموده و تمام دوایر سیاسی را متحیر کرده است. حادثه این است که مأمون، امام رضا علیه السلام را به عنوان وارث مسلم بعد از خود معین کرد. این دلالت می‌کرد که خلافت از عباسیان اخذ شده و به دست مخالفین آنها یعنی علویان داده خواهد شد. این موضوع مردم را متحیر کرد و آنها از یکدیگر می‌پرسیدند: چگونه سیاست عباسیان که از اول حکومتشان تاکنون آن را دنبال می‌کردند به این سیاست مخالف تغییر کرده است؟ آنها از یکدیگر چنین سؤالی می‌کردند برای اینکه بنی عباس علویان را نابود کردند و آنها را زنده زنده دفن نمودند، و فرزندان آنها را در دجله غرق می‌کردند و انواع هلاکت را در باره آنها به کار می‌بردند.

مردم و تاریخ می‌دانستند که مأمون از این خاندان (عباسی) است که با

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۸

اهل بیت پیامبر علیهم السلام ستم کردند، بنا بر این برای او ممکن نبود رفتار دیگری غیر از رفتار اجدادش در پیش گیرد یا از گرایشهای ضد علوی منحرف شود. او با بغض و دشمنی با علویان رشد کرده و تربیت شده بود.

جدش منصور و پدرش رشید همه راههایی را که بتواند علویان را نابود کند در پیش گرفتند. آنها همه ارگانهای سیاسی و اقتصادی حکومت خود را برای محو مقام علویان و اهمیت آنها به کار گرفتند و برای دور کردن آنها از صحنه سیاست در دنیای عرب و اسلام از هیچ کاری دریغ نورزیدند.

عباسیان مخالف علویان بودند، اما چرا مأمون چنین تغییر ناگهانی در سیاستش به وجود آورد و از نقشه و منش پدرانش عدول نمود؟ چرا او امام رضا علیه السلام را به عنوان جانشین بعد از خودش تعیین کرد؟ و چرا امام رضا علیه السلام این ولیعهدی را با علم به انحراف مأمون و با علم به کینه و بغض او نسبت به اهل بیت علیهم السلام پذیرفت؟ و این چیزی است که ما در باره آن ذیلاً بحث می‌کنیم.

(۱)

انگیزه مأمون

ما ناچاریم به منظور رسیدگی به دلیل و انگیزه‌ای که مأمون را وادار کرد که امام رضا علیه السلام را به عنوان خلیفه بعد از خود تعیین کند، درنگ کنیم.

اینک بعضی از آن دلایل:

(۲) ۱. مأمون جایگاهی قوی در دولت اسلامی نداشت و قبیله عباسی او را به خاطر مادرش که کنیز قصر بود (مراجل) تحقیر می‌کرد، اضافه بر آن، ارتباط قوی او با فضل بن سهل و واگذاری تمام کارهایش به او و او ایرانی الاصل بود، و همچنین برادرش امین از او متنفر بود و قصد داشت که به او زیان برساند و در مسابقه قدرت با او حسادت می‌ورزید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۳۹

مأمون خواست موقعیت خود را تقویت کند و نفوذ خویش را بالا برد و بر حسودان خود چیره شود، پس اقدام به بستن قرار داد با بزرگترین شخصیت عالم اسلام کرد، و این شخصیت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرزند امام صادقی بود که اولین ملهم در قضایای فکری و علمی در اسلام بود، همان گونه که عده زیادی به امامت او معتقد بودند و نسبت به او دوستی نشان می‌دادند. به این دلیل مأمون به این کار مبادرت کرد و او را به عنوان جانشین بعد از خود در دولت بزرگ اسلامی تعیین نمود.

(۱) ۲. مأمون رهبری دولت اسلامی را به عهده گرفت در حالی که کاملاً آگاه بود از کینه و بغض مردم و کراهت آنها از دودمان عباسی، و این به خاطر ظلم و ستمی بود که آنها بر مسلمین روا می‌داشتند، مخصوصاً ظلمی که به بزرگان علوی می‌کردند، کسانی که رهبران و منادیان عدالت اجتماعی بودند، و مردم از ظلم و ستم آنها آرزوی برگشت حکومت اموی را می‌کردند با اینکه در آنها قساوت و عذاب بود. شاعر می‌گوید:

یا لیت جور بنی مروان عاد لنا ولیت عدل بنی العتاس فی النار ای کاش جور بنی مروان برای ما برمی‌گشت و ای کاش عدل بنی عباس در آتش قرار می‌گرفت.

و شاعر دیگر می‌گوید:

ما احسب الجور ینقضی و علی الائمة وال من آل عباس من فکر نمی‌کنم که ظلم پایان پذیرد در حالی که بر جامعه یک نفر عباسی

حکومت می‌کند.

مأمون خواست صفحه جدیدی برای همشهریان خویش باز کند و پرده بر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۰

سیاست پدران خود بکشد، پس امام رضا علیه السلام را که قبله آماں امت اسلامی بود به عنوان ولیعهد تعیین کرد.

(۱) ۳. بیشتر سپاه مأمون از لشکریان و افسران آن را شیعیان و معتقدین به ولایت و امامت امام رضا علیه السلام تشکیل می‌دادند و او

به این وسیله خواست دوستی و اخلاص آنها را نسبت به خود جذب کند.

(۲) ۴. یقیناً شورش بر ضد دولت عباسی شایع شد و در بیشتر مناطق اسلامی گسترش پیدا کرد. شعار شورشیان که پرچم مخالفت را

به اهتزاز در آورده بودند «الرضا من آل محمد (ص)» بود، یعنی یک شخص مورد رضایت از خاندان پیامبر (ص) باشد، و شورشیان

با این بیعتی که با امام علیه السلام شد خشنود گشتند. ضمناً مأمون به امام لقب «رضا» را داد تا به این وسیله احساسات شورشیان را

جلب کند، و آنها با او بیعت کردند و او از دست آنها خلاص شد و خطری که دولت او را تهدید می‌کرد و پرچم او را درهم

می‌پیچید و چهره اصلی او را دگرگون می‌کرد، از بین رفت. این نقشه مأمون از جمله نقشه‌های بی‌نظیر دیپلماتیک در نوع خود بود

که توانست بر حوادثی که او را محاصره کرده بود چیره شود و دولت خویش را از بزرگترین خطر نابودی نجات دهد.

(۳) ۵. با انتخاب امام رضا علیه السلام به عنوان ولیعهد، مأمون توانست به حکومتش جنبه مذهبی بدهد تا دلالت کند بر اینکه او

مانند پدرانش ستمکار نیست و شورش بر ضد او غیر مشروع است و بر مسلمانان واجب است با آنهایی که بر ضد او شورش

می‌کنند بجنگند.

(۴) ۶. از جمله اهدافی که مأمون از طریق این بیعت برای امام به آن رسید این بود که توانست عوامل اصلی شیعه را شناسایی کند و

از هویت آنها آگاه شود.

قابل ذکر است که جای شیعیان بسیار مخفی و پنهان بود و بعد از بیعت با امام، امرشان ظاهر شد و اولیای امور توانستند آنها را پیدا

کنند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۱

(۱) ۷. از هدفهایی که مأمون را وادار به بیعت با امام رضا علیه السلام کرد نشان دادن این مطلب بود که امام از تارکان دنیا نیست

بلکه از عاشقان این بیعت است، حال آنکه هیچ یک از این اهداف بر امام علیه السلام مخفی نبود، لذا تمام آنها را باطل کرد با

شروطی که برای مأمون تعیین نمود مبنی بر اینکه هیچ گونه عزل و نصبی انجام ندهد و در حکومت شرکت نکند.

اینها بعضی از انگیزه‌هایی بود که مأمون را واداشت تا امام رضا علیه السلام را به عنوان جانشین بعد از خود معرفی کند. حالا

برمی‌گردیم به موضوع نیابت امام رضا علیه السلام و جایگاه امام نسبت به آن و بعضی مطالب در این باره که ذیلاً بیان می‌شود:

(۲)

نامه فضل بن سهل به امام

فضل بن سهل نامه‌ای برای امام رضا علیه السلام فرستاد که در آن از حضرت خواسته بود به منظور تحویل گرفتن خلافت از مأمون،

به خراسان بیاید. متن نامه این است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. به علی بن موسی الرضا و پسر رسول خدا برگزیده او، کسی که براستی به هدایت او هدایت یافت،

کار او را پیروی کرد، حافظ دین خدا و خازن وحی خدا، از دوستش فضل بن سهل، کسی که خود را برای برگرداندن حقش به او

فدا کرد و شبش را به خاطر آن به روزش متصل نمود.

سلام بر تو ای مهتدی، و رحمت خدا و برکات او بر تو باد. من واقعا از جانب تو خدایی را که خدایی جز او نیست سپاس می‌گزارم و از او درخواست می‌کنم که درود بر بنده‌اش محمد بفرستد.

اما بعد: من امیدوارم که خدا کمک کند تو را و در برگشت حقت از آن

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۲

کسی که تو را ضعیف کرده است اجازه دهد، که او ممکن است نعمتش را بر تو بزرگ دارد و تو را وارث امام قرار دهد، و دشمنان و آنهایی که از تو رو گردانده‌اند ببینند آنچه را که از آن می‌ترسیدند.

(۱) این نامه من از جانب امیر المؤمنین بنده خدا امام مأمون و از من برای برگرداندن حق تو به تو است، و اثبات حقوق تو و دادن آن در دست تو، بر آنچه که من از خدا خواسته‌ام که او از آن آگاه است. اگر تو آن را بپذیری من از خوشبخت‌ترین مردم خواهم بود و نزد خدا مأجور خواهم بود و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله را اداء کرده خواهم بود و از جمله آنهایی خواهم بود که علیه او به تو کمک کرده باشم، که ممکن است به دو خوبی برسم: نشان دادن دوستی به تو، و دولت تو.

وقتی نامه من به دست تو رسید، فدایت شوم، آن را از دست نده، تا اینکه به سوی امیر المؤمنین (یعنی مأمون) رهسپار شوی، کسی که تو را در امر خود شریک می‌داند و واسطه در نسب است و تو اولی‌ترین مردمی به آنچه که در دست اوست، و من آن را انجام دادم در حالی که در محاصره اختیار خدا هستم و در حمایت ملائکه او، و به وسیله او حفظ می‌شوم، و خدا کفیل تو است به تمام آن خوبیهایی که سود آن به تو بر می‌گردد، و اصلاح امت به دست تو است. و خدا برای ما کافی است و خوب و کیلی است، و سلام و رحمت و برکت خدا بر تو باد.» (۱)

(۲) این نامه که به وسیله بالاترین مقام رسمی دولت عباسی فرستاده شده حاوی مطالب زیر است:

۱. دادن القاب با شکوه و صفات عالی به امام علیه السلام نظیر «حافظ دین خدا» و «خازن وحی خدا»، و این القابی است که شیعیان به امامان خویش

(۱) حیاة الامام الرضا، صص ۴۴۲-۴۴۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۳
می‌دادند.

۲. تأیید امام علیه السلام از اینکه خلافت باید به او برگردد که خدای متعال خواسته تا این حق غصب شده به دست ظالمین، به مردم و اهلش برسد که آنها اهل بیت نبوتند و بزرگ آنان امام رضا علیه السلام است.

۳. این نامه تنها به وسیله فضل نوشته نشده بلکه به وسیله او و مأمون نوشته شده است که مصمم شده بود خلافت را واگذار کند و آن را به امام علیه السلام تسلیم نماید.

۴. این نامه نشان می‌دهد که فضل از امام درخواست کرده است که فوراً مدینه را به قصد خراسان برای به عهده گرفتن رهبری حکومت ترک کند.

(۱)

نظر امام

منابع ما نشان نمی‌دهد که امام به این نامه پاسخ داده باشد، بلکه این مسلم است که امام شدیداً پاسخ به آن را رد کرد زیرا از قصد مأمون و غیر واقعی بودن نامه فضل به او آگاه بود. قابل ذکر است که نقشه سیاسی پنهان، فضل و مأمون را واداشت که چنین نامه‌ای

بنویسند.

(۲)

فرستادگان مأمون به نزد امام

مأمون برای بردن امام رضا علیه السلام از یثرب به خراسان یک گروه رسمی فرستاد. اما شخصی که در رأس این گروه بود بیشتر مورّخین بر این عقیده‌اند که رجاء بن ابی ضحاک بوده است، و گفته شده که عیسی بن یزید معروف به «جلودی» بوده است، و سید امین این مطلب را بعید دانسته و گفته است که جلودی از فرماندهان هارون الرشید و دشمن امام رضا علیه السلام بود

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۴

و عقلایی نیست که مأمون او را برای بردن امام مأمور کند. «۱»

و مأمون از رئیس گروه تعهد گرفت که امام را از راه بصره و اهواز و فارس ببرد و اینکه از راه کوفه و قم نبرد «۲»، همان گونه که مأمون به امام رضا علیه السلام نوشت که از راه جبل و قم نیاید و از راه بصره و اهواز و فارس بیاید. «۳»

دلیل اصرار مأمون و نگرانی او بسیار روشن است که نمی‌خواست امام از راه کوفه و قم بیاید، زیرا این دو شهر، مرکز شیعه بود و ساکنین آن معتقد به امامت حضرت و نسبت به او مطیع بودند و اگر امام از شهر آنها عبور می‌کرد مسلماً نسبت به او بسیار اداء احترام می‌کردند و او را بزرگ می‌داشتند، و این مقام او را تقویت می‌کرد و دولت عباسی را در خطر قرار می‌داد، اما عبور امام از بصره ضروری برای مأمون نداشت زیرا ساکنین بصره متمایل به عثمان بودند و نسبت به دولت عباسی دوستی نشان می‌دادند، و این عمل کاشف از نقشه فریبکارانه مأمون است که ادعا می‌کرد می‌خواهد خود را از خلافت کنار بکشد و آن را به علویان بسپارد.

(۱)

وداع امام رضا (ع) با قبر پیامبر (ص)

امام رضا علیه السلام چاره‌ای جز اجابت خواسته مأمون نداشت. پس به سر قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و وداع آخرین را انجام داد زیرا می‌دانست که این آخرین دیدار اوست. محول سجستانی روایت می‌کند که چون مأمور برای بردن امام رضا علیه السلام به خراسان آمد من در مدینه

(۱) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۴، ص ۱۴۹.

(۳) اعیان الشیعه.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۵

بودم، پس امام داخل مسجد شد تا با قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله وداع کند، و چندین بار با آن وداع کرد و صدایش به گریه و شیون بلند شد.

رفتم جلو و به او سلام کردم و او جواب سلام مرا داد و من برای آن وضع به او تبریک گفتم، پس او علیه السلام فرمود: رها کن، من از کنار قبر جدّم صلی الله علیه و آله دور می‌شوم و در غربت می‌میرم و در کنار هارون دفن می‌شوم.

محول گفت: من به دنبال او خارج شدم و همراه امام رفتم تا اینکه امام در طوس در گذشت و کنار هارون دفن شد. «۱»

(۱)

امام به خانواده‌اش دستور داد که برای او گریه کنند

امام رضا علیه السلام می‌دانست که دیگر به نزد خانواده و وطن خود بر نخواهد گشت، پس خاندانش را جمع کرد و دوازده هزار دینار بین آنها تقسیم نمود و گفت که هرگز به نزد آنها بر نمی‌گردد، و به آنها دستور داد که برایش گریه و زاری کنند به طوری که صدای آنها را می‌شنید، و سپس با آنها آخرین وداع را کرد. «۲»

(۲)

انتصاب امام جواد (ع) به امامت

امام رضا علیه السلام فرزندش امام جواد علیه السلام را به جای خود منصوب کرد، و او هفت‌ساله یا بیش از آن بود. امام داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شد و دستش را بر لبه قبر شریف نهاد و فرزندش را به قبر

(۱) اعیان الشیعۀ، ج ۴، ص ۱۲۲.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۶

چسباند و نزد جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب حفاظت برای او کرد و سپس به فرزندش گفت: به تمام و کلا- و خدمتکارانم گفته‌ام که از تو شنوایی داشته باشند و پیرویت کنند. و به اصحابش او را معرفی کرد که جانشین وی خواهد بود. «۱»

(۱)

در خانه خدا

امام رضا علیه السلام قبل از اینکه به خراسان برود، به خانه خدا رفت برای انجام آخرین وداع، در حالی که بیشتر خانواده‌اش از جمله فرزندش امام جواد علیه السلام همراه او بودند. وقتی وارد خانه خدا شد اداء احترام نمود و طواف خانه کرد و در مقام ابراهیم نماز خواند و سعی نمود، و فرزندش امام جواد علیه السلام هم با او طواف کرد و چون تمام شد در حجر اسماعیل نشست و نشستن او زیاد طولانی شد و موفق خادم از او خواست که بلند شود، پس او خودداری کرد و آثار حزن و اندوه در او بود. موفق با عجله به سوی امام رضا علیه السلام آمد و او را از وضع فرزندش با خبر کرد. امام رضا علیه السلام با شتاب به نزد فرزندش آمد و از او خواست برخیزد و او با گریه و آه گفت: ای پدر، چگونه می‌توانم از جای برخیزم و حال آنکه تو وداع کردی، وداعی که برگشتی برای آن نیست؟

امام جواد علیه السلام آثار حزن را در صورت پدرش می‌دید، بنا بر این نتیجه می‌گرفت که پدرش در آخرین روزهای حیات است به جهت تصادفی که برای امام رضا علیه السلام اتفاق افتاد. پس امام رضا علیه السلام دیگر به بیت الله الحرام برنگشت و به دست مأمون عباسی در طوس مسموم

(۱) الدرّ النظیم.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۷

و شهید شد.

(۱) پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲ ۴۴۷ به سوی خراسان ص : ۴۴۷

به سوی خراسان

امام رضا علیه السلام بیت الله الحرام را به سوی خراسان ترک کرد و از هر شهر و ناحیه‌ای که عبور می‌کرد توسط مسلمین مورد تکریم و تجلیل قرار می‌گرفت و مردم بسرعت خود را به او رسانده و با بوسیدن دستش تبرک می‌جستند و از او درخواست می‌کردند که نزد آنها بماند تا به او خدمت کنند، و مسائل دین خود را از او می‌پرسیدند و او پاسخ می‌داد.

(۲)

در نیشابور

کاروان امام به طور جدی بیابان را طی می‌کرد و به هیچ چیزی توجه نداشت تا وارد نیشابور شد و در آنجا چنان استقبال مردمی بی‌نظیری از او به عمل آمد که مانند آن در تمام تاریخ دیده نشده بود، و در صف جلو استقبال کنندگان، بزرگان علما و فضلا و مردان حدیث بودند و از او حدیث ذهبی را - که بزودی آن را ذکر می‌کنیم - روایت کردند.

و امام علیه السلام در محله غربی یا فروی، در خانه شخصی به نام «پسنده» که کلمه‌ای فارسی است و معنایش به عربی «مرضی» است که مراد این است که امام علیه السلام از او خوشنود بوده و او را پسندیده است غیر از مردم، وارد شد و در آن خانه درخت بادامی کاشت، پس رشد کرد و درختی شد و در سال میوه داد. وقتی مردم خبردار شدند، به وسیله آن درخت بادام طلب شفا می‌کردند، و اگر کسی مریض می‌شد به آن درخت تبرک می‌جست و به برکت امام بزرگوار بهبود پیدا می‌کرد. کسی بعضی از شاخه‌های آن را قطع

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۸

کرد کور شد، و ابن حمدان آن درخت را قطع کرد به کوری مبتلا شد. «۱»

در نیشابور حمامی بود که امام رضا علیه السلام در آن غسل کرد، سپس از حمام خارج شد و در پشت بام آن نماز خواند. و مردم نیشابور به آن حمام تبرک می‌جستند و در آن غسل می‌کردند و از آب آن برای برکت می‌آشامیدند و در پشت بام آن نماز می‌خواندند و برای حوایج خود از خدای عز و جل دعا می‌کردند، به برکت امام بزرگ حوایجشان برآورده می‌شد. «۲»

(۱)

حدیث ذهبی

و علما و روایت حدیث، امام علیه السلام را احاطه کرده بودند و او بر استر شهباء (فلفل نمکی) سوار بود و عمامه بر سر داشت، و در مقدم علما یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه و محمد بن رافع و احمد بن حرب و غیر آنها بودند.

وقتی مردم آن حضرت را دیدند با ظاهری که حکایت از ظاهر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد، صدا به تهلیل و تکبیر بلند نمودند. آنها ناراحتی‌شان را برای امام اظهار کردند و برای او گریستند. آن منطقه پر از ضجه و ناله شد، بنا بر این علما و حفاظ صدا کردند: ای گروه مردم، ساکت شوید و بفهمید و رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره ذریه‌اش آزار ندهید.

سپس امام علیه السلام برای علما این حدیث شریف را خواند و فرمود: من از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که گفت از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که گفت از پدرم محمد بن علی شنیدم که گفت از پدرم علی بن الحسین شنیدم که گفت از پدرم حسین بن علی شنیدم که گفت از پدرم علی بن ابی طالب شنیدم که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از قول خدای متعال که: «لا اله الا

الله

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۳.

(۲) همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۳۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۴۹

حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (کلمه «لا اله الا الله» قلعه‌ای است که هر کس وارد آن شود از عذاب ایمن است). چون مقداری مرکب او راه رفت با صدای بلند خطاب به اهل نیشابور فرمود: «و لکن بشروطها و انا من شروطها» (اما این شرایطی دارد و من از جمله شرایط آن هستم) «۱».

کلمه «لا اله الا الله» قلعه‌ای از قلعه‌های خدای متعال است اما به طور کلی موجب نجات از عذاب و ایمنی از عقاب نیست بلکه از شروط آن اقرار به امامت امام رضا علیه السلام است که یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. بیش از بیست هزار عالم و حافظ قرآن این حدیث شریف را نوشتند اما سند این حدیث شریف بزرگتر و شگفت‌تر از همه رشته شده است. احمد بن حنبل می‌گوید: «اگر این سلسله سند بر دیوانه‌ای خوانده شود دیوانگیش خوب می‌شود.» «۲» و بعضی از پادشاهان سامانی وصیت کردند که این حدیث را با آب طلا بنویسند و با آنها دفن کنند. «۳»

(۱)

به سوی طوس

کاروان امام رضا علیه السلام نیشابور را ترک نمود و بیابان را طی می‌کرد تا به سناباد وارد شد. آنجا کوهی بود که از آن ظروف غذا می‌ساختند. امام به آن تکیه داد و فرمود: خدایا، مردم را از این کوه منتفع گردان و به آنچه در آن است برکت ده و به آنچه از آن می‌سازند برکت ده.

(۱) همان مأخذ.

(۲) الصواعق المحرقة.

(۳) اخبار الدول، ص ۱۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۰

سپس دستور داد از آن ظروفی بتراشند و برای او تراشیدند و سپس فرمود: غذای من در چیزی پخته نخواهد شد مگر در این ظروف. خانه حمید بن قحطبه طائی در سناباد بود، جایی که قبر هارون الرشید در آنجاست. امام به آنجا رفت و به قبر هارون رسید، پس با دستش خطی کشید و به آنهایی که در اطرافش بودند گفت: این زمین من است و من اینجا دفن خواهم شد، و خدا اینجا را محل آمد و شد شیعیان و دوستان من قرار خواهد داد. به خدا قسم زایری از اینها زیارت نکند مرا و سلام نکند به من مگر اینکه آمرزش و رحمت الهی بر او واجب می‌شود و به شفاعت ما اهل بیت نائل می‌گردد.

سپس رو به سوی قبله کرد و مقداری نماز خواند و دعا کرد، چون از نماز فارغ شد سجده‌ای طولانی کرد که در آن شمر دم پانصد تسبیح گفت، سپس چند لباسش را به حمید داد تا آن را بشوید. حمید آن را گرفت و به کنیزش داد و او در آن پیراهن رقع‌ای را پیدا کرد، فوراً آن را به حمید داد و او آن را به امام علیه السلام داد و گفت: چه در آن است یا بن رسول الله؟

امام علیه السلام فرمود: این دعایی است که هر کس آن را با خود حمل کند همه شرور از او دفع می‌شود، و آن حرزی از شیطان

رجیم و سلطان است.

و حمید از امام درخواست کرد که آن را برای او بنویسد، و این نص آن است:

بسم الله، ائی اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا او غير تقى، اخذت بالله التميع البصير على سمعك و بصرک، لا سلطان لك على و لا- على سمعی و بصری و لا- على شعری و لا- على بشری و لا على لحمی و لا على دمی و لا على مخی و لا على عصبی و لا على عظامی و لا على اهلی و لا على مالی و لا على رزقنی ربی سترت بینی و بینک بستر النبوة الذی استتر به انبیاء الله من سلطان الفراعنة، جبرئیل عن یمینی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۱

و میکائیل عن یساری و اسرافیل من ورائی و محمّد صلی الله علیه و آله امامی، و الله مطلع على ما یمنعک و یمنع الشیطان منی، اللهم لا یغلب جهله اناتک ان یستفزنی و یستخفنی، اللهم الیک التجأت، اللهم الیک التجأت، اللهم الیک التجأت. «۱» (۱)

استقبال مأمون از امام

مأمون دستور داد تا از امام استقبال رسمی شود، بنا بر این نیروهای مسلح با بقیه مردم برای استقبال از او خارج شدند در حالی که مأمون در صف مقدم استقبال کنندگان بود و با او سهل بن فضل و بقیه وزرا و مستشاران او بودند.

مأمون با امام مصافحه کرد و به او خوشامد گرمی گفت، و برای او خانه بزرگی را اختصاص داد که همه چیز در آن از خدم و حشم و سایر مایحتاج آماده بود و خیلی زیاد مواظب او بودند.

(۲)

درخواست مأمون از امام برای عهده‌دار شدن خلافت

مأمون رسماً خلافت را به امام عرضه کرد و از حضرت درخواست کرد که آن را به عهده بگیرد و گفت: ای فرزند رسول خدا، من فضل تو را شناختم و علم و زهد و تقوا و عبادت تو را درک کردم و می‌بینم که تو شایسته‌تری به خلافت تا من.

امام پاسخ داد: با گوشه‌گیری از دنیا امید نجات از شر دنیا را دارم، و با پرهیز از محارم امید نجات از غنایم را دارم، و با فروتنی در دنیا به رفعت در

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۲

نزد خدا امید بسته‌ام.

مأمون فوراً گفت: من دیدم که باید خودم را از خلافت عزل کنم و آن را به تو بسپارم.

به هر حال امام کاملاً از قصد مأمون یعنی کسی که برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد، آگاهی داشت. چگونه مأمون خود را از خلافت عزل می‌کرد در حالی که برای رسیدن به آن برادرش امین را کشت، بغداد را خراب کرد،

داغ و حزن و سوگواری را در سراسر جهان اسلام گسترش داد؟ پس چگونه آن را به امام علیه السلام تسلیم می‌کرد؟

امام جواب قاطعی به مأمون داد که او را خشمگین کرد، فرمود: اگر این خلافت مال تو است جایز نیست خودت را خلع کنی و لباسی را که خدا به تو پوشانده به دیگری بدهی، و اگر خلافت مال تو نیست چیزی که مال تو نیست جایز نیست آن را به من

بدهی.

مأمون فهمید که امام تمام راهها را به روی او مسدود کرده است، بنا بر این سرانجام با تهدید به امام گفت: چاره‌ای نداری جز قبول این امر.

پس امام جواب داد: من این کار را هرگز با میل انجام نخواهم داد.

ذو الرئاستین این وضع را تحسین کرد و گفت: وا عجباً! من دیدم که مأمون امیر المؤمنین امر خلافت را به رضا واگذار کرد و دیدم که رضا به او می‌گوید: «توان انجام آن را ندارم»، و من هیچ‌گاه خلافت را از اکنون ضایع‌تر ندیدم.

امام علیه السلام کاملاً از قصد ریاکارانه مأمون آگاه بود زیرا مأمون از خاندان عباسی بود، خاندانی که با بدخواهی علیه اهل بیت علیهم السلام پرورش یافته بود و آنها را در روز روشن و شب تاریک می‌کشت و می‌کوشید که نسلشان را از روی زمین براندازد.

اما مأمون شریتر از آنها بود، زیرا او آقا و بزرگ علویان امام رضا علیه السلام را کشت و از جمله سایر علویان پاک را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۳

کشت، پس چگونه امام می‌توانست به او اعتماد کند.

(۱)

توجیهات ادعاهای مأمون

اما توجیهات ادعاهای مأمون در عرضه خلافت به امام رضا علیه السلام به شرح زیر است:

۱. او فضل بن سهل و برادرش حسن بن سهل را احضار کرد و چون آن دو حاضر شدند به آنها گفت که قصد دارد خلافت را به امام واگذارد. حسن این کار را بزرگ شمرد و زیان آن را توضیح داد. پس مأمون گفت: من با خدا عهد بسته‌ام که اگر غالب شدم و امین را خلع کردم، خلافت را به افضل‌ترین فرد خاندان ابی طالب واگذار کنم و من احدی را افضل‌تر از این مرد - یعنی امام رضا علیه السلام - در روی زمین نمی‌شناسم. «۱»

یعنی مأمون با خدا عهد کرده است که اگر بتواند به ماجرای برادرش پایان دهد و بر او غالب آید، خلافت را به افضل‌ترین مرد آل ابو طالب واگذار کند و افضل‌ترین آنها در زمان او امام رضا علیه السلام بود. اما این موضوع واقعیتی ندارد به طور کلی، همان طوری که حوادث بر آن دلالت می‌کند.

۲. مأمون با واگذار کردن خلافت به علویان، کوشید تا محبت‌های امیر المؤمنین علی علیه السلام به عباسیان را جبران کند، زیرا وقتی آن حضرت به خلافت رسید عبد الله بن عباس را وزیر خود کرد و بعد او را امارت بصره داد و نیز عبید الله بن عباس را استاندار یمن کرد و سایر مساعدت‌هایی که نسبت به آنها انجام داد. بنا بر این مأمون خواست با آنچه که انجام می‌دهد، این خوبی را نسبت به فرزندان او جبران کند. «۲»

(۱) مقاتل الطالبیین، صص ۵۶۲-۵۶۳.

(۲) الآداب السلطانیة، ص ۲۱۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۴

۳. مأمون این عمل را برای اطاعت خدا و طلب خشنودی او و خیر امت و منافع مسلمین انجام داد. «۱»

اینها بعضی از توجیهاتی است که مأمون به عنوان بهانه برای انتقال خلافت به امام رضا علیه السلام اقامه می‌کرد.

(۱)

دروغ بودن توجیحات او

این توجیحات غیر واقعی بود، زیرا اگر مأمون در کار خود صداقت داشت مانع عبور امام رضا علیه السلام از کوفه نمی‌شد وقتی که از مدینه می‌آمد، چون می‌ترسید که مردم کوفه که مرکز شیعه در جهان اسلام است از او استقبال مردمی بنمایند، همان طوری که اجازه نداد حضرت از شهر قم عبور کند به همان دلیل. و اضافه بر این، عبد الله بن ابو سهل نوبختی به عنوان یک عالم منجم به او گفته بود که وقت بیعت برای امام رضا خوب نیست و این کار به اتمام نمی‌رسد. با این حال مأمون اصرار کرده بود که بیعت برای امام در این وقت انجام شود، و این ثابت می‌کند که او در این مورد صداقت نداشته است.

(۲)

پیشنهاد ولایت‌عهدی به امام

به هر طریق ممکن مأمون کوشید امام را قانع کند که خلافت یا بالاخره ولایت‌عهدی بعد از او را بپذیرد، اما امام جفا خودداری می‌کرد. و این گفتگوها برای اقناع امام تا دو ماه ادامه داشت، اما همه کوششها بی‌نتیجه ماند،

(۱) فرج المهموم، ص ۱۴۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۵

زیرا امام در رد آن اصرار داشت و از به عهده گرفتن هر پست دولتی امتناع می‌کرد.

(۱)

مأمون امام را مجبور کرد

تمام راههای سیاستمدارانه‌ای که مأمون برای قانع کردن امام رضا علیه السلام در پذیرفتن ولایت‌عهدی دنبال کرد به بن بست رسید. بنا بر این فکر کرد که مجبور است راه دیگری را در پیش گیرد که همانا تهدید امام و وعده و وعید دادن به او بود. بنا بر این امام را احضار کرد. وقتی امام حضور یافت، گفتگوهای بین آنها رد و بدل شد. پس امام به او فرمود: به خدا من هرگز دروغ نگفتم از زمانی که خدای متعال مرا خلق کرده است، و من از دنیا برای دنیا گوشه‌گیری اختیار نکرده‌ام، و من قصد تو را می‌دانم. مأمون فوری پرسید: چه قصدی دارم؟

امام از او امان خواست تا حقیقت را بصراحت بگوید و فرمود: امام باید صادق باشد.

مأمون گفت: به تو امان دادم.

امام انگیزه مأمون را از سپردن ولایت‌عهدی به او توضیح داد و فرمود: از این طریق تو می‌خواهی مردم بگویند که علی بن موسی الرضا خود را از دنیا کنار نکشید بلکه دنیا بود که خود را از او کنار کشید، آیا نمی‌بینید چگونه ولایت‌عهدی را به طمع رسیدن به خلافت قبول کرد؟

مأمون خشمگین شد و دماغش ورم کرد و به امام بانگ زد: تو همیشه مرا به کاری وادار می‌کنی که از انجامش متنفرم، و گویی از قدرت و شوکت من باک نداری و خود را ایمن می‌دانی. به خدا قسم باید ولایت‌عهدی را قبول کنی، یا اینکه تو را به قبول آن مجبور می‌کنم. تو باید این کار را بکنی و گرنه گردنت را

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۶

می‌زنم. «۱»

امام علیه السلام به خدا تضرع کرد و گفت: خدایا، تو نهی کردی از اینکه من با دست خودم خویشتن را به هلاکت اندازم، و من مجبور شدم. من اگر ولیعهدی را قبول نکنم از طرف عبد الله مأمون کشته می‌شوم. من مجبور شدم همان طور که یوسف و دانیال علیهم السلام به وسیله طاغوت زمانشان مجبور شدند که ولایت را بپذیرند. خدایا، پیمانی نیست جز پیمان تو، و ولایتی برای من نیست جز از طرف تو. پس مرا برای اقامه دینت و زنده کردن سنت پیامبرت موفق کن، که همانا تویی مولا- و یاری دهنده، و تو بهترین مولا و خوب یاری کننده‌ای هستی. «۲»

به هر حال، امام رضا علیه السلام ولایت‌عهدی را پذیرفت در حالی که گریه می‌کرد و محزون بود و درد و ناراحتی بر او تسلط داشت.

(۱)

شرایط امام

امام رضا علیه السلام برای مأمون شرایطی را متذکر شد که حاکی از عدم رضایت او به ولایت‌عهدی است و اینکه مجبور به قبول این منصب بوده است.

این شرایط به شرح زیر است:

۱. احدی را به عنوان والی در کار دولتی منصوب نکند.

۲. هیچ کس را عزل نکند.

۳. هیچ رسمی را نقض نکند.

۴. در امور دولتی مشاوری از دور باشد. «۳»

(۱) امالی صدوق، ص ۴۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۰.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹.

(۳) همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۷

مأمون با وجودی که این شرایط با اهدافش مغایر بود و نیت او را بر ملا می‌ساخت با آن موافقت کرد.

(۱)

متن سند ولیعهدی

ولایت‌عهدی بین امام رضا علیه السلام و مأمون منحصر به بحث کلامی بین آنها نبود، بلکه در اسناد رسمی هم نوشته شد و امام و مأمون آن را امضا کردند و بزرگان و دولتمردان شاهد آن بودند و به وسیله گروهی از مورخین نقل شده است. ابن جوزی که از اسناد مطلع بود گفته است: «عموم آن اسناد را به دو دست دینار فروخت و آن را برای سیف الدوله صدقه بن منصور برد و در آن، خط گروهی از نویسندگان مانند صولی عبد الله بن عباس وزیر مغربی بوده است.» «۱» و علی بن عیسی اربلی از آن مطلع شده و متن آن را در کتاب کشف الغمه بیان کرده و آن سال ۶۷۰ هجری بوده است، و ما متن این سند را نقل می‌کنیم که در آن بعد از بسم الله آمده است:

«این نوشته‌ای است که عبد الله بن هارون الرشید امیر المؤمنین برای علی بن موسی بن جعفر نوشته است. اما بعد: خدای عز و جل اسلام را به عنوان دین برگزید و از بندگانش رسولانی را برگزید که نشان دهنده راه او و راهنمای مردم به سوی او باشند. اولین آنان بشارت به آخرین آنها داد و آخرین آنها گذشتگان آنان را تصدیق کرد تا نبوت به محمد صلی الله علیه و آله منتهی شد پس از توقف پیامبران، و اطفای علم، و انقطاع وحی، و نزدیک شدن ساعت.

پس خدا نبوت را به او ختم کرد و او را برای آنها شاهد و مسلط بر آنها قرار داد، و کتاب مقدسش را بر او فرو فرستاد که باطل نه از قبل و نه از بعد در آن

(۱) مرآة الزمان، ج ۵، ص ۱۴۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۸

راه نیافته است. وحیی از حکیم پسندیده به آنچه حلال و حرام، و وعد و وعید، و آگاهیدن و بر حذر داشتن، و امر به آن و نهی از آن است. برای اینکه دلیل قاطعی از او بر خلقش باشد تا اینکه کسی که باید هلاک شود با دلیلی روشن هلاک شود، و کسی که باید زنده باشد با دلیلی روشن زنده باشد، و خدا شنونده و داناست.

(۱) و او تبلیغ فرمود از خدای عز و جل حق رسالت خود را، و دعوت نمود خلائق را به راه او به طریقی که به آن امر نموده بود از حکمت و موعظه حسنه و مجادله به آنچه احسن است، بعد از آن به جهاد و غلظت تا او را به جوار رحمت خود گرفت و برای او اختیار کرد آنچه را که برای او در نزد خود آماده کرده بود. پس چون نبوت منقضی شد و به محمد وحی و رسالت را ختم گردانید، قوام دین و نظام امر مسلمین را به خلافت قرار داد، و اتمام و عز آن، و قیام به حق الله در آن به طاعت که به آن قائم است فرایض الهی و حدود و شرایع اسلام و سنن او، و مجاهده نمایند به آن اعدای او را.

پس بر خلفاست که فرمانبرداری او کنند، و استحقاق و استرعاع دین او نمایند، و نگاهداشت بندگان او به واجبی کنند؛ و بر مسلمانان است فرمانبرداری خلفای خودشان، و معاونت ایشان بر حقوق الهی و عدل او را از امنیت راهها، و حفظ خونها، و صلاح ذات البین، و جمع کردن الفت، و در خلاف این اضطراب حبل مسلمین، و اختلاف و اختلال در ملت ایشان، و مغلوب و مقهور بودن دین ایشان، و استعلاء دشمنان ایشان، و تفرق کلمه و جمعیت، و زیان دنیا و آخرت.

پس برای آنکه در روی زمین او خلیفه است و مؤتمن اوست بر خلقش، واجب است که بر نفس خود مشقت نهد و آنچه را که رضای حق تعالی و طاعت اوست اختیار کند، و موافق و مسائل او را مهیا نماید، و به حق حکم کند، و در آنچه حق تعالی او را متحمل و متکفل آن ساخته بدان عمل نماید، که

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۵۹

خدای متعال در باره داوود گوید: یا داوود اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ «۱»، و باز فرمود: فَو رَبِّكَ لَنَنَسِفَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ «۲». و به ما رسیده است که عمر بن خطاب گفت: اگر گوساله‌ای در کنار فرات ضایع شده باشد از آن می‌ترسم که خدا از من سؤال کند.

(۱) و به خدا سوگند که مسئول از خاصه نفس او موقوف است بر عمل او در آنچه میان او و میان خدای تعالی است که عرضه شود بر امر کبیر و بر خطر عظیم. پس چگونه باشد به مسئول از رعایت امت، و به خدا اعتماد است، و به سوی اوست مفرع، و رغبت در توفیق و عصمت، و تشدید و هدایت به چیزی که در اوست ثبوت حجت و فوز از خدای تعالی به رضوان و رحمت.

و نظر کننده‌تر است از برای نفس خود و نصیحت کننده‌تر ایشان از برای خدای تعالی در دین او و بندگان او از خلفای او در زمین. او

کسی است که به طاعت خدای متعال و به کتاب و سنت نبی او عمل کند در زمان خود و بعد از آن، و سعی کننده تر رأی خود و نظر او در آن کس که متولی عهد ساخته فرموده او را از برای امامت مسلمانان و رعایت ایشان بعد از او، و نصب نموده او را که به حال ایشان پردازد، و در میان ایشان الفت اندازد، و پراکندگی ایشان را جمع کند، و خون ایشان را حفظ نماید، و آنان را از جدایی به اذن خدا حفظ کند و فساد و ذات البین و اختلاف ایشان و دفع و سوسه شیطان و کید او از ایشان.

بدرستی که خداوند عزّ و جل عهد را بعد از خلافت از تمام امر اسلام و کمال و عزّ او و صلاح اهل او قرار داده و خلفای خود را الهام فرموده از استوار ساختن عهد بر آن کسی که او را اختیار کنند بعد از ایشان آنچه به آن بزرگ

(۱) ص / ۲۶.

(۲) حجر / ۹۲ و ۹۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۰

شمرده شد به آن نعمت، و جمع کرده می شود در او عافیت، و خدای متعال به این مکر اهل شقاق و عداوت و سعی در فرقت و چشم داشت فتنه را می شکند.

(۱) و همیشه امیر المؤمنین تا آن زمان که خلافت به وی تفویض شده بود مذاق تلخی آن را می چشید و سختی و شدت مؤنت آن را می کشید، و آنچه را که بر او واجب بود از ارتباط طاعت الهی و مراقبت او به اتمام می رسانید. رنج بر بدن خود نهاده، و چشم را بی خواب کرده، و فکر را دراز کشیده در امری که در آن عزّ دین و قمع مشرکین و صلاح امت و نشر عدل و اقامه کتاب و سنت بود و منع آن این را از خفض و دعت، بر خود نهاده بود این محنت را از جهت علم او به احوال آخرت و به آنچه حق تعالی فرموده که از آن مسئول خواهد شد و به امید محبت آنکه چون برسد به حق تعالی معلوم باشد بر همه که دین او را اصلاح کرده و بندگان او را به طاعت واداشته و ولایت عهد را اختیار نموده و حق تعالی را به جای آورده، و اکنون برای اختیار عهد خلافت و رعایت امت بعد از او و شایسته تر به این آن کس است که افضل باشد در ورع و در دین و در علم، و امیدوارترین کس از برای قیام در امور و حقوق الهی. من در این امر به حق تعالی مناجات کردم و استخاره نمودم و از خدا خواستم آنچه را که رضا و طاعت او در آن است به من الهام کند. در طول شب در طلب آن بودم و التماس می کردم که از خاندان عباس و علی بن ابی طالب (ع) فکر او و نظر او منحصر شد به دانش او که شرایط و مذهب او را به علم خود می دانست، و هیچ چیزی از قدرت او مخفی نبود که به آن برسد و یا امور آنها را با علم خودش امتحان کند تا اینکه مسائل برای او کشف شود.

پس بهترین کس در این امر بعد از استخاره او امر خدا را و سعی و تفحص و کوشش در قضای حق او در میان بندگان و شهرهای او در این دو خانواده، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بود و او را فضل تمام و علم مالاکلام بود و ورع ظاهر داشت و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۱

زهد خالص و گوشه گیری از دنیا و انزوا از مردم.

(۱) و همه کس یکدل و یک زبانند که در اوست کلمه جامعه که روز به روز به ظهور می آمد و پیوسته از او فضل بی منتها به حصول می رسید. پس برای او بیعت گرفت که پس از وی ولیعهد باشد به امید و متوکل به خدا که خدا می داند این را برای اسلام و مسلمین انجام داد و برای درخواست سلامت و ثبات حجت و نجات در روزی که مردم از برای رب العالمین قیام نمایند.

و بعد از این مأمون اولاد و اهل بیت و خاصان و امیران و ملازمان و خادمان خود را فرا خواند تا بیعت کنند با سرعت و سرور و با علم به ایشار مأمون به سبب طاعت و غلبه بر هوای نفس که به فرزند و اقربای ایشان که از رحم و نزدیک بودند به آنها تفویض

نکرد.

و نام آن حضرت را رضا نهاد چون رضای او در نزد وی حاصل بود، پس تمامی اهل بیت مأمون با او بیعت کردند و آن کس که در مدینه بود از امرا و لشکریان و عامه اهل اسلام با او بیعت کردند. به برکت اسم الهی و حسن حکم و قضای او از برای دین و بندگان او، بیعتی که به سوی او دستهای ایشان دراز شد و سینه‌های ایشان گشوده گشت در حالتی که به خواست و اراده مأمون عالم بودند و در این امر برای خود و شما شاکر بودند که به امیر المؤمنین مأمون الهام شد از قضای حق و رعایت شما و حرص او بر رشد شما و صلاح شما در حالتی که امیدوار در این جمع به الفت شما و حقیقت و حفظ خون شما و جمع پراکندگی و سد رخنه‌های شما و جمعیت قوت دین و برانداختن دشمنان شما و استقامت امور شما. و بشتابید به طاعت الهی و طاعت رسالت پناهی و طاعت امیر المؤمنین که آن امن است اگر به سوی او شتاب کنید. و خدا را شکر گوید و حظّ او را ان شاء الله بشناسید.» (۱)

(۱) صبح الاعشی، ج ۹، صص ۳۶۲-۳۶۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۲

و به دست خود این وثیقه را در هفتم ماه رمضان سال ۲۰۱ هجری نوشت.

(۱) مأمون از امام رضا علیه السلام درخواست کرد که سند ولیعهدی را با دست مبارک خود بنویسد و او علیه السلام به شرح زیر نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الفعّال لما يشاء، و لا معقب لحكمه، و لا راد لقضائه يعلم خائنة الاعين، و ما تخفى الصّيدور، و صلاته على نبيّه محمّد خاتم النبيين و آله الطّيبين الطّاهرين.

می گویم: و من علی بن موسی بن جعفر هستم. بدرستی که امیر المؤمنین - که خدا او را به استقامت کمک کند و در راه حق موفق بدارد - حق ما را شناخت به آنچه که دیگران نسبت به آن جاهل بودند. پس ارحامی را که قطع شده بود پیوند داد، و نفوسی را که ترسیده بودند ایمنی بخشید، بلکه وقتی به تلف نزدیک بودند آنها را احیا کرد، و در حالتی که محتاج و فقیر بودند آنها را توانا و غنی ساخت. و این برای رضای پروردگار جهانیان است که جز از او پاداش نمی‌خواهد، و زود باشد که خدا شاکران را جزای خوب دهد و مزد نیکوکاران را ضایع نکند.

و او عهد خلافت و امارت کبرای خود را به من واگذار کرد اگر بعد از او باقی بمانم. چه بسا کسی که عقده‌ای را می‌گشاید و خدای سبحان امر به بستن آن می‌کند و اگر کوزه شکست خدا پیوستن و استواری آن را می‌خواهد، پس به حقیقت مباح می‌گرداند حرام او را، و حلال می‌کند حرام او را. پس اگر امام را سرزنش نمایند و حرمت اسلام را پاره کنند - چنانکه در گذشته کردند (یعنی امام علی) - صبر نسبت به این امور پیش آمده در پیش می‌گیرند، که شیوه او این است که ذکر شد و متعزّض ضررها نمی‌شود به جهت ترس از پراکندگی و تفرقه مسلمانان، و از جهت نزدیک بودن به زمان جاهلیت و منتظر فرصت بودن که ممکن است آفتی بسرعت به وجود آید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۳

(۱) و من خدای را بر نفس خود گواه می‌گیرم که اگر متولّی امر مسلمانان گردم و خلافت به حوزه من در آید درباره مردم به طور عام و درباره بنی عباس به طور خاص عمل کنم به طاعت خدا و طاعت رسول خدا صلّی الله علیه و آله، و خون حرامی را نریزم، و فرجی را مباح نکنم، و مالی را حلال نگردانم مگر آن خونی را که حدود خدا به ریختن آن حکم کند، و فرایض او آن را مباح داند. و آنچه سعی و طاقت من است مبذول دارم و نفس خود را بر آن عهد استوار گردانم که خدای تعالی از آن پرسد و می‌فرماید: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۱). و اگر احداث کنم یا تبدیل یا تغییر کنم مستحق غیر شوم و متعزّض عقوبت

گردم، و از خشم خدا به خدا پناه می‌برم و در توفیق به اطاعت او به او رو می‌آورم و از او می‌خواهم که بین من و معصیتش حایل شود و به من و مسلمانان عافیت عطا فرماید. و جامعه و جفر هر دو دلالت بر ضدّ این کنند. و ما أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِِي وَلَا بِكُمْ «۲»، إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ «۳». لیکن من امثال امر امیر المؤمنین نمودم و اختیار رضای او کردم، خدا مرا و او را حفظ کند. و خدا را بر نفس خود گواه گرفتم به این، كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا* «۴» (و تنها گواهی خدا کافی است).

(۲) و به خط خود در حضور امیر المؤمنین - اطال الله بقاءه - نوشتم و در حضور فضل بن سهل و سهل بن فضل و یحیی بن اکثم و عبد الله بن طاهر و ثمامه بن اشرس و بشیر بن معتمر و حماد بن نعمان در ماه رمضان سال ۲۰۱ هجری. و گواه بر جانب راست، یحیی بن اکثم بر مضمون این نوشته شهادت می‌دهد بر پشت و روی این نامه، و از خدای متعال می‌خواهد که برای

(۱) اسراء / ۳۴.

(۲) احقاف / ۹.

(۳) انعام / ۵۷.

(۴) نساء / ۷۹ و چند آیه دیگر.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۴

امیر المؤمنین و کل مسلمانان به برکت این عهد و میثاق، معروف و مغفور افتد. و به خط خودش نوشت در تاریخ روشن عبد الله بن طاهر بن الحسین و شهادت خود را اثبات کرد در او به تاریخ، و گواه شد حماد بن نعمان به مضمون این نوشته به پشت و روی آن، و به همان تاریخ بشر بن معتمر بر آن گواه شد به مانند آن شهود بر جانب چپ.

(۱) و فضل بن سهل وزیر مأمون نوشت: «ترسیم کرد امیر المؤمنین - اطال الله بقاءه - قرائت این صفحه را که صفحه عهد و پیمان است، امید اینکه به آسانی از پل صراط بگذرد. پشت و روی این صفحه را در حرم سرور ما رسول خدا صلی الله علیه و آله بین روضه و منبر در محل دید و گوش بزرگان بنی هاشم و سایر اولیا و لشکریان قرار دادند بعد از استیفای شرایط بیعت بر آنها به آنچه امیر المؤمنین بر آنها و بر جمیع مسلمین حجت را واجب گردانیده و از جهت بطلان شبهه که مورد اعتراض افکار جاهلین باشد: ما كَانُ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ «۱».

و فضل بن سهل به دستور مأمون تاریخ آن را نوشت.

و یحیی بن اکثم قاضی نوشت به شرح ذیل: «گواهی می‌دهد یحیی بن اکثم بر مضمون این نامه پشت و روی آن و با خط خودش به تاریخ نوشت.»

و حماد بن نعمان نوشت ذیلاً: «حماد بن نعمان به مضمون این نامه پشت و روی آن شهادت می‌دهد.»

و بشر بن معتمر نوشت: «بشر بن معتمر به مانند آن گواهی داد و به خط و تاریخ خودش نوشت.» «۲»

برای ما لازم است که به منظور بررسی مدارک مأمون و آنچه امام رضا علیه السلام نوشته و آنچه فضل بن سهل گواهی داده است اندکی تأمل کنیم، و

(۱) آل عمران / ۱۷۹.

(۲) صبح الاعشی، ج ۹، صص ۳۹۲-۳۹۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۵

آن به شرح ذیل است:

(۱)

محتویات مدارک ولایت‌عهدی

محتویات اسنادی که به وسیله مأمون و امام رضا علیه السلام امضا شد به شرح زیر است: اولاً، در آن ستایش از اسلام و از کتاب بزرگی است که خدای متعال آن را فرستاده که روشی کامل و دستوری شامل برای سعادت انسان و صلاح اوست.

ثانیاً، ستایش از پیامبر بزرگ، بزرگترین دعوت کننده مردم به سوی خدای عظیم و بر فروزنده مشعل خلاقیت توحید و نقطه فکری در روی زمین.

ثالثاً، بیان اهمیت خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله که به آن قوام دین و امر مسلمانان است و آن سایه خدا در روی زمین است.

رابعاً، لزوم طاعت مسلمانان از خلفا، زیرا عدم اطاعت آنها زیان جبران‌ناپذیری برای عالم اسلامی است.

خامساً، خلفا مسئولیت مهمی به عهده دارند و آن ترجیح اطاعت خدا بر هر چیز است و حکم به عدل و حق بین مردم و مسئولیتهایی که مدارک شامله نشان می‌دهد.

سادساً، از مهم‌ترین مسئولیتهای خلفا تعیین ولیعهد بعد از خودشان است، و اینکه تعیین مبنی بر اختیار تام و آزمایش سخت در باره کسی است که بعد از او تعیین می‌شود، و اینکه اختیار نباید مبنی بر طرفداری و آرزوها باشد زیرا چنین عملی به ضرر جامعه است. سابعاً، مأمون کوشش سخت و مشکلی در باره اختیار ولیعهدش کرد، پس نه در قبیله علوی و نه در قبیله عباسی کسی را افضل تر از امام رضا علیه السلام پیدا نکرد به خاطر صفات برجسته‌ای بود که امام از آن بهره‌مند بود، از جمله:

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۶

الف. فضل برجسته ب. علم مفید ج. زهد خالص در دنیا د. خودداری از تمام محارم الهی این صفات برجسته بود که مأمون را وادار کرد که امام را انتخاب کند و او را نامزد ولیعهدی از بعد خود نماید.

(۱)

محتویات نوشته امام رضا (ع)

اما محتویات آنچه امام رضا علیه السلام بر سند ولایت‌عهدی نوشت به شرح زیر است:

اولاً، از مأمون به خاطر ارتباطش با علویان تمجید می‌کند، زیرا او ارتباط با آنها را از سر گرفت پس از آنکه در تنگنا و محرومیت بودند از ظلم و ستم عباسیان که می‌کوشیدند یک نفر علوی در روی زمین باقی نگذارند. قابل ذکر است که عباسیان علویان را زنده به گور می‌کردند و در همه جا آنها را می‌کشتند و بچه‌هایشان را در دجله می‌افکندند تا بمیرند و دیگر شکنجه‌هایی که عباسیان بر علویان روا می‌داشتند.

ثانیاً، اشاره می‌کند امام علیه السلام به قول او: «اگر به این بر امام سرزنشی است...». امام علیه السلام اشاره می‌کند به جدش امیر المؤمنین علی علیه السلام، دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشرو در حکمت او، کسی که مردم او را از منصبی که پیامبر در روز غدیر خم به گردنش انداخت دور کردند و در نتیجه جامعه از این طریق انواع مصیبت‌های مخوف و بلا را متحمل شد و خلافت به دست جنایتکارانی مانند معاویه و یزید و مروان و ولید و منصور و غیر آنها از پیشوایان ظلم و جور افتاد؛ آنهایی که از

هیچ کوششی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۷

در ظلم به مردم کوتاهی نکردند و به زور به آنها چیزی را تسلیم کردند که از آن متنفر بودند.

(۱) و امام اشاره کرد به قول: «صبر او بر پیشامدها». او اشاره می‌کند به گفته عمر بن خطاب که بیعت ابو بکر را به عنوان یک پیشامد (قلته) توصیف کرد که خدا مسلمین را از شر آن حفظ نمود. بنا بر این امام علی امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به این پیشامد صبر کرد که خود آن را تذکر می‌دهد و می‌گوید: «در حالی که در چشمم خاشاک و در گلویم استخوان بود»- بر حد تعبیر او- و آن به دلیل ترس او از نابودی کلمه اسلام و شکست وحدت مسلمانان بود، زیرا مسلمانان هنوز نزدیک به زمان جاهلیت بودند و قوای دشمن منتظر شکاف بین مسلمانان برای حمله به اسلام بودند. بنا بر این، این موضوع است که امام علی امیر المؤمنین علیه السلام را وادار کرد که نسبت به غاصبان خلافتش صبر کند.

ثالثاً، امام علیه السلام پیش خدا و مسلمین قول داد که اگر عهده‌دار خلافت شود سیاستش بر اساس عدل خالص خواهد بود تا سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای مردم برگرداند، و اینکه او برای ارکان حکومتی افراد صالحی را که از خدای متعال بترسند و دنبال امر آخرت باشند انتخاب کند. اگر امام عهده‌دار خلافت مسلمین شود تمام این اهداف بزرگ را تحقق می‌بخشد. رابعاً، امام علیه السلام از طریق غیب خیر داد که عهده‌دار خلافت نمی‌شود و مردم از حکومتش متنعم نمی‌شوند و او در جامعه و جفر که از ودایع نبوت است و در آنها علوم اولین و آخرین تا روز قیامت هست خوانده است که خلافت به او نمی‌رسد و اینکه ولایت عهدی به او داده شده خدعه و نیرنگی از طرف مأمون است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۸

(۱)

محتویات نوشته فضل

اما آنچه فضل بن سهل بر سند ولایت عهدی نوشته است اشاره به این سند می‌کند زمانی که مأمون دستور به خواندن آن در جامع نبوی بین روضه و منبر صادر کرد پیش چشم بزرگان بنی هاشم و قوای مسلحه و سایر مردم، تا اینکه آن بلیغ‌ترین چیز در تأکید عهد باشد و رأی معترضین و جهال را رد می‌کند.

این بود بعضی از محتویات سند و ملحقات آن، و در محتویات آن صراحت است و در آن هیچ گونه اغتشاش و ابهامی نیست.

(۲)

بیعت برای امام

مأمون جهت عقد بیعت برای امام رضا علیه السلام یک جشن عمومی ملی برگزار کرد و در آن وزرا و بزرگان دولت و فرماندهان قوای مسلحه و بقیه مردم و در پیش روی آنها علویان و عباسیان بودند و این در روز سه شنبه دوم ماه مبارک رمضان سال ۲۰۱ هجری بود. «۱»

مأمون بر کرسی خلافت نشست و برای امام رضا علیه السلام دو پستی بزرگ گذاشته بودند که به مجلس مأمون چسبیده بود و عمامه‌ای بر سر داشت و شمشیری به خود آویزان کرده بود. و مأمون به پسرش عباس دستور داد که با امام بیعت کند، و او نخستین کسی بود که بیعت کرد و بعد مردم بیعت کردند.

(۱) عیون التواریخ، ج ۳، ص ۲۲۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۶۹

(۱)

چگونگی بیعت

اما چگونگی بیعت مردم با امام علیه السلام بی نظیر بود و هیچ شباهتی به بیعت با امویان و عباسیان نداشت، زیرا امام علیه السلام دستش را بلند می‌کرد و با پشت دست به صورت خودش می‌مالید و با روی آن به صورت بیعت‌کنندگان، و مأمون از این جریان خرسند بود و گفت: دست را برای بیعت دراز کن. او علیه السلام پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه بیعت می‌کرد. «۱»

و شاید آن به استناد قول خدای متعال است که می‌فرماید: **يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** «۲». پس صحیح نیست دست بیعت‌کننده بالای دست پیامبر صلی الله علیه و آله و یا بالای دست امام علیه السلام باشد.

(۲)

امام خبر می‌دهد که این امر تمام نمی‌شود

و چون امام رضا علیه السلام در آن مجلس نشست و خلعت پوشید و خطبا و شعرا در فضل او شعر سرودند و مردم را به بیعت با او دعوت می‌کردند، امام علیه السلام به یکی از دوستانش نگاه کرد که خوش حال بود از این موضوع که اتفاق افتاده است. پس به او اشاره کرد تا به نزدش بیاید و به او به طوری که کسی نفهمد فرمود: قلبت را به این چیزها مشغول نکن و در باره این امر خوش حال مباش. این چیزی است که به پایان نمی‌رسد. «۳»

(۱) مقاتل الطالبیین.

(۲) فتح / ۱۰.

(۳) فصول المهمه، ص ۲۳۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۰

آنچه امام خبرش را داده بود تحقق پیدا کرد زیرا این بیعت برای امام به اتمام نرسید و مأمون عهد خود را شکست و به امام خیانت کرد و او را با سم مسموم نمود.

(۱)

خطبه مأمون

و چون مراسم بیعت تمام شد مأمون برخاست و بالای منبر رفت و برای مردم خطبه خواند و از جمله خطابش به مردم این بود: ای مردم، شما آمدید برای بیعت با علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. بدانید که به خدا اگر این نامها را بر کر و گنگ بخوانید به اذن خدای متعال شفا پیدا می‌کنند. «۱»

(۲)

خطبه امام رضا (ع)

چون بیعت برای امام رضا علیه السلام تمام شد، مأمون از حضرت خواست که بالای منبر برود و برای مردم خطبه بخواند. پس امام به بالای منبر رفت و بعد از حمد و ثنای خدا، فرمود: ای مردم، برای ما بر شما حقی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله، و برای شما بر ما حقی است به آن. پس وقتی شما حقتان را اداء کردید حق شما بر ما واجب است.

(۳)

خطبه عباس

عباس خطیب خطبه بلیغی خواند و آن را با این شعر به پایان رساند:

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۱ لا بدّ للنّاس من شمس و من قمر فانت شمس و هذا ذلک القمر «۱» مردم ناچارند از داشتن خورشید و ماه، بنا بر این تو خورشیدی و این ماه است.

(۱)

کسانی که با امام بیعت نکردند

گروهی از مردم از بیعت کردن با امام خودداری نمودند زیرا نسبت به او کینه و نفرت داشتند، و از مأمون نیز به دلیل بیعت و ليعهدی با امام رنجیده خاطر بودند، و آنها عیسی جلودی، علی بن عمران و ابو یونس بودند. «۲» مأمون دستور داد آنها را در زندان بازداشت کنند.

(۲)

اجرای حکم اعدام در باره آنها

مأمون دستور داد آن سه نفر را از زندان خارج کردند و آنها که از بیعت کردن خودداری ورزیده بودند، چون دیدند امام در کنار مأمون نشسته است، آن قدر خشمگین شدند که علی بن عمران به مأمون گفت: ای امیر المؤمنین، من تو را به خدا قسم می‌دهم که مانع شوی این امری که خدا برای تو مقرر داشته و تو را به آن اختصاص داده است از دست خارج شود و به دست دشمنانت بیفتد، کسانی که پدران تو آنها را می‌کشند و در مملکت بی‌خانمانشان می‌کردند.

پس مأمون بر او بانگ زد: ای پسر زن زناکار، چرا تو بر آن اصرار

(۱) تذکره الخواص، ص ۳۶۴.

(۲) عیون اخبار الرضا.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۲

داری؟

آنگاه دستور داد گردن او را بزنند. پس او را اعدام کردند. و ابو یونس را وارد کردند، چون دید امام در کنار مأمون نشسته است و

از عظمت و شکوه برخوردار است، سخت ناراحت شد و خطاب به مأمون گفت: ای امیر المؤمنین، این شخصی که در کنار تو نشسته است بتی است که جدای از خدا پرستیده می‌شود.

(۱) مأمون دستور اعدام او را داد، پس او را کشتند و جلودی را وارد کردند. و او از دشمن‌ترین مردم نسبت به اهل بیت علیهم السلام و کسی بود که هارون الرشید او را برای غارت دختران رسول الله (ص) و مصادره لباسهای آنها از زیور آلات به یثرب فرستاده بود، پس به خانه امام رضا علیه السلام وارد شد و قصد هجوم به خانه امام را داشت و اینکه لباس از تن زنان برباید، پس امام مانع شد اما جلودی توجهی نکرد، پس امام به او التماس کرد و به او قول داد که خود داخل می‌شود و آنچه را که او می‌خواهد، برایش می‌آورد. جلودی قول امام را قبول کرد و امام داخل خانه شد و تمام لباسها و زیور آلات زنان را جمع‌آوری کرد و آنها را برای جلودی آورد و جلودی آنها را گرفت.

امام از مأمون درخواست کرد که او را ببخشد، مأمون گفت: ای آقای من، این همان کسی است که با دختران پیامبر (ص) چنین کرد.

جلودی به امام نگاه کرد که با مأمون صحبت می‌کرد و متوسل به عفو او شده بود، اما آن احمق گمان کرد که امام درخواست انتقام از او دارد برای کارهایی که کرده است، پس به مأمون گفت: ای امیر المؤمنین، از تو درخواست می‌کنم به خدا و به آن خدمتی که من به رشید کردم که گفته او را قبول نکنی در باره من.

پس مأمون به سوی امام رضا علیه السلام متوجه شد و به او گفت: ای

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۳

ابو الحسن، او از من خواست که عذرش را بپذیرم و من به قسم او رفتار می‌کنم.

آنگاه رو به جلودی کرد و گفت: نه به خدا، حرف او را در باره تو نمی‌پذیرم.

سپس رو به سوی جلاذ کرد و گفت: او را به رفیقش ملحق کنید.

پس او را آوردند و گردن زدند. «۱»

(۱)

مقررات مهم

مأمون مقررات و دستورهای مهمی به مناسبت انتخاب امام رضا علیه السلام به عنوان ولیعهد صادر کرد که به شرح زیر است:

۱. اعطای حقوق کامل سالانه سربازان.

۲. ترک لباس سیاه که لباس عباسیان بود و پوشیدن لباس سبز، برای اینکه به نظر من (مؤلف) لباس سبز، لباس اهل بهشت است و

خدای متعال فرموده است: «وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ» (۲).

۳. ضرب درهم و دینار به نام امام رضا علیه السلام.

سپس عبد القادر احمد الیوسف نمونه‌ای از این نقود را به شرح زیر متذکر شده است:

(۲)

دینار:

در روی اصلی آن نوشته شده بود: «لا اله الا الله وحده لا شريك له»، و در محیط آن نوشته شده بود: «بسم الله، این دینار در سمرقند

در سال ۲۰۲ ضرب

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۶۱-۱۶۲.

(۲) کُهِف / ۳۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۴

شده است»، و در اطرافش نوشته شده بود: «امر قبل و بعد و روزی که مؤمنین به نصرت خدا خوش حالند برای خداست»، و در وسط پشت آن نوشته شده بود: «اللّٰه، محمد رسول خداست، مأمون خلیفه خداست در آنچه امیر الرضا علی بن موسی بن علی بن ابی طالب را ولیعهد مسلمین کرد»، و در اطراف مرکز پشت سکه نوشته شده بود: «محمد رسول اللّٰه ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون».

(۱)

درهم:

صورت درهمی که در موزه برلین به شماره ۱۲۹۵ موجود است بدین ترتیب است که در وسط آن نوشته شده: «لا اله الا الله وحده لا شریک له» و تاریخ سال ۲۰۳ را دارد، نوشته دورش: «لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله»، نوشته پشتش: «اللّٰه، محمد رسول اللّٰه المأمون خلیفه اللّٰه مما امر به الرّضا»، نوشته اطرافش: «محمد رسول اللّٰه ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون».

صورت دیگری از درهم موجود در موزه بریتانیا در لندن تحت شماره ۲۸۹ می باشد که در وسط روی آن نوشته شده: «لا اله الا الله وحده لا شریک له»، در اطرافش نوشته شده است: «سال ۲»، در قسمت بالای آن نوشته شده است: «لله الامر من قبل و من بعد»، در مرکز پشت درهم نوشته شده است: «به دستور امیر مسلمین، علی بن موسی ... علی بن ابی طالب ... ذو الرئاستین»، اطراف آن: «محمد رسول اللّٰه».

این نقاط نشان می دهد که حروف بعضی از آنها محو شده است، زیرا آنها تصویری از کاتولیک‌های جهان است. این نوشته‌ها به دلیل قدیمی بودن سکه‌ها و تماس زیاد، ساییده شده است، و نمونه‌ای از این سکه‌ها را پیدا کرده‌اند که در سال ۷۰۴ هجری ضرب شده مانند سکه امام، و آنچه را که بر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۵

سکه‌های اصلی ضرب شده بر اینها نیز ضرب کرده‌اند. (۱)

(۱)

ازدواج امام با دختر مأمون

مأمون از امام رضا علیه السلام درخواست کرد که با دخترش امّ حبیب ازدواج کند و امام این پیشنهاد را پذیرفت و با او ازدواج کرد. مأمون خواست به این وسیله خود را به امام نزدیک کند و روابط بین آنها قوی شود. و بعضی از تحلیل گران تاریخ معتقدند که مأمون خواسته است به وسیله دخترش از تمام کارهای امام و تحرّکات او با خبر باشد، و این از سیاست و زیرکی مأمون بعید نیست.

(۲)

بیعت برای امام در تمام شهرها

اشاره

مأمون به تمام عمّالش در همه شهرها و کشورهای اسلامی دستور داد که برای امام رضا به ولایت‌عهدی از همه هموطنان بیعت بگیرند. بعضی از این استانها به شرح زیر است:

(۳)

۱. یثرب (مدینه):

تمام طبقات مردم در مدینه با خوشی از خبر ولیعهدی امام رضا علیه السلام استقبال کردند. حاکم مدینه عبد الجبار مساحقی پس از صدور دستور مأمون در این باره، بسرعت به سوی مسجد پیامبر رفت به منظور گرفتن بیعت برای امام. او به منبر بالا رفت و مردم را مورد خطاب قرار داد و از

(۱) الامام علی الرضا ولیعهد المأمون، صص ۶۲-۶۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۶

جمله گفت: ای مردم، این امری است که آرزو داشتید و عدلی است که منتظرش بودید و خیری است که امید آن را داشتید. این علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب سلام الله علیهم است.

بیعت امام رضا علیه السلام مهم‌ترین و ارزنده‌ترین امید برای امت اسلامی بود که بی‌صبرانه منتظر برگشت حکومت به امام بودند تا او بتواند عدل محض را در میان مردم برقرار سازد، امنیت را گسترش دهد و رفاه را در میان آنان برقرار نماید و آنان را از ظلم و جور عباسیان رهایی بخشد.

(۱)

۲. مصر:

مأمون به «سری» حاکم خود در مصر نوشت و به او دستور داد که برای ولیعهدش امام رضا علیه السلام بیعت بگیرد، و نامه در ماه محرم سال ۲۰۲ هجری رسید و سری به گرفتن بیعت برای امام علیه السلام قیام کرد. اما ابراهیم ابن مهدی رئیس خوانندگان بغداد این بیعت را خراب کرد زیرا او به فرماندهان لشکر در مصر نوشت و از آنها درخواست کرد که مأمون و جانشین وی را عزل نمایند و علیه سری قیام کنند. و بعضی از آنها به او پاسخ مثبت دادند از جمله حارث بن زرعۀ بن محزم در فسطاط، و عبد العزیز وزیر جروی در اسفل الارض، و سلامۀ بن عبد الملک ازدی طحاوی در صعید، و سلیمان بن غالب بن جبرئیل و عبد العزیز بن عبد الرحمن بن عبد الجبار ازدی. در نتیجه آنها بر سری شوریدند و مردم را به بیعت با ابراهیم فرا خواندند و عبد العزیز ازدی را به عنوان حاکم مصر تعیین کردند. بنا بر این سری با آنها جنگید و عبد العزیز و گروهی از خاندان او را اسیر کرد، بعضی از آنها را کشت و بعضی دیگر را همراه با دختر عبد العزیز برای مأمون فرستاد و او دستور قتلشان را صادر کرد و بقیه به حروری رفتند برای نگهداری آنها. بدین طریق شورش متوقف شد و مردم با امام بیعت کردند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۷

(۱)

۳. مکه:

مأمون عیسی جلودی را به مکه فرستاد به منظور گرفتن بیعت برای امام رضا علیه السلام، و در مکه ابراهیم برادر امام رضا علیه السلام مقیم بود، و عیسی مردم مکه را به بیعت با امام رضا علیه السلام و پوشیدن لباس سبز فرا خواند، پس استجابت کردند در حالی که خوش حال و شکرگزار بودند و به مأمون برای تحقق بخشیدن به آرزو و امیدشان به این بیعت دعا می‌کردند.

(۲)

۴. کوفه:

اکثریت مردم کوفه خبر ولایت‌عهدی امام را با خوشی و مسرت استقبال کردند. مأمون گرفتن بیعت برای امام رضا علیه السلام در کوفه را به عباس فرزند امام موسی علیه السلام واگذار کرد. و ابراهیم بن عبد الحمید یکصد هزار درهم به وی داد و به او گفت: با برادرت بجنگ و مردم کوفه را برای خودت دعوت کن تا تو را اجابت کنند، و من در کنار تو هستم. عباس این کار مهم را پذیرفت، بنا بر این گروه زیادی از مردم پاسخ او را دادند. گروهی از مردم به او گفتند: اگر تو ما را برای مأمون فرا می‌خوانی و بعد از او برای برادرت، ما نیازی به دعوت تو نداریم، و اگر ما را برای برادرت یا بعضی از اهل بیت و خودت می‌خوانی، ما پاسخ مثبت به تو می‌دهیم. پس عباس به آنها گفت: من شما را اول برای مأمون دعوت می‌کنم و بعد از او برای برادرم رضا. «۱»

مردم از بیعت با امام خودداری ورزیدند و وادار کردند آنها را که با او بیعت کرده بودند بیعت خود را بشکنند. وقتی ابراهیم بن مهدی از امتناع مردم کوفه اطلاع یافت به فرماندهان لشکرش که در نیل اقامت داشتند تحت رهبری

(۱) تاریخ طبری.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۸

سعید و ابی البیط دستور داد که کوفه را اشغال کنند و تمرّد را در هم بشکنند.

لشکر ابراهیم حرکت کرد و به قنطره نزدیک دیر الاعور رسید. در آنجا به وسیله نیروی نظامی به سرکردگی علویان، علی بن محمد بن جعفر و ابو عبد الله برادر بزرگتر ابو السرایا بازداشت شدند، بنا بر این آنها با هم برخورد کردند و سرانجام لشکر ابراهیم بن مهدی پیروز شد. سپس لشکر ابراهیم به سوی کوفه پیش رفت. آنها لباس سیاه پوشیده بودند و شعارشان این بود: «ای منصور، اطاعت از مأمون نیست». کوفیان ترسیدند و نتوانستند با آنها بجنگند. بنا بر این آنها نماینده‌ای به نزد فرمانده لشکر ابراهیم به منظور دادن امان به عباس و طرفدارانش فرستادند و او پاسخ مثبت به آنها داد و با آنها شرط کرد که عباس و اصحابش از کوفه خارج شوند. سپس نمایندگان به نزد عباس برگشتند و او چیزی نمی‌دانست و به او گفتند: یقیناً همه پیروان تو اراذل و اوباش هستند، تو می‌بینی که مردم مواجه با جنگ و غارت و کشتار هستند، بنا بر این ما را ترک کن، ما نیازی به تو نداریم. «۱»

در نتیجه عباس کوفه را با حزن و تأسف کامل ترک کرد. او فهمید که کوفیان از او حمایت نمی‌کنند و به تعهد و وعده‌شان با او پایبند نیستند. آنگاه لشکریان ابراهیم وارد کوفه شدند اما هیچ درگیری بین آنها و کسانی که با امام به عنوان ولیعهد بیعت کرده بودند رخ نداد.

این بود بعضی مناطقی که در آنها برای امام رضا به ولایت‌عهدی بیعت گرفته شد.

(۱)

کسانی که از امام انتقاد کردند**اشاره**

بعضی از شیعیانی که از امام برای قبول جانشینی بعد از مأمون عباسی

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۷۹

انتقاد کردند به شرح زیر می‌باشند:

(۱)

۱. محمد بن عرفه:

محمد بن عرفه به نزد امام آمد و از او سؤال کرد: ای فرزند پیامبر خدا، چه چیز باعث شد که ولایت‌عهدی را پذیرفتی؟

امام پاسخ داد: همان چیزی که جدّم امیر المؤمنین را وادار کرد شورای شش نفره را قبول کند. «۱»

امام علی امیر المؤمنین علیه السلام مجبور شد در شورایی که عمر بن خطاب به منظور انتخاب خلیفه بعد از خود ترتیب داده بود شرکت کند. امام تأسف و حزنش را برای شرکت در اعضای شورا اعلام کرد و گفت: ای وای! با این شورا چه باید بکنم؟ چه

شکی در باره من بود در مقایسه با اول آنها که من حالا با این نظایر مقارن شده‌ام؟

امام رضا علیه السلام نیز مجبور بود ولیعهدی را بپذیرد درست مانند جدّش که مجبور بود شورا را بپذیرد.

(۲)

۲. یک مرد:

مردی از امام رضا علیه السلام انتقاد کرد برای پذیرش ولایت‌عهدی، و به او گفت: خدا تو را اصلاح کند، چگونه جانشین مأمون شدی؟

پس او علیه السلام فرمود: کدام یک برترند، نبی یا وصی؟

آن مرد گفت: نبی.

امام پرسید: کدام برترند، مسلمان یا مشرک؟

آن مرد گفت: مسلمان.

(۱) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۰

امام فرمود: عزیز مصر مشرک بود و یوسف، پیامبر بود، و مأمون مسلمان است و من وصی هستم. و یوسف از عزیز درخواست کرد

که او را والی کند هنگامی که گفت: «مرا برای خزانه‌داری مملکت انتخاب کن، یقیناً من در این کار خیره هستم.» اما مأمون مرا مجبور کرد که ولیعهد او باشم. (۱)

۳. ریان بن صلت:

ریان بن صلت بر امام رضا علیه السلام وارد شد و به او گفت: ای پسر رسول خدا، مردم می‌گویند: تو با اینکه اظهار زهد در دنیا می‌کنی ولایت‌عهدی را قبول کردی؟
 امام پاسخ داد: خدا گواه است که من از این کار متنفر بودم، پس وقتی مخیر شدم بین قبول آن و بین کشته شدن، قبول را بر قتل برگزیدم، وای بر آنها! یقیناً یوسف یک پیامبر بود، وقتی به او فشار آوردند که خزاین عزیز مصر را به عهده بگیرد به عزیز مصر گفت: «مرا بر خزاین مملکت قرار بده، که من حافظ و دانا هستم.» همین طور ضرورت مرا به پذیرش ولایت‌عهدی واداشت. با اینکه من اگره داشتم مجبور شدم و در شرف هلاکت بودم. و من آن را قبول کردم و داخل شدم در آن، دخولی که می‌خواهم خارج شوم. پس به خدا شکوه می‌کنم و از او کمک می‌خواهم. (۲)
 امام کراهت و بغض شدید خود را نسبت به این منصب اعلام کرد، اما او مجبور به قبول آن بود. (۲)

۴. یک خارجی:

یک خارجی، غضبناک به سوی امام آمد و از او پرسید: به من بگو از

(۱) همان مأخذ، ص ۱۴۶.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۴۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۱

داخل شدن بر این طاعی که چگونه بر او وارد شدی و حال آنکه آنها نزد تو کافرنند و تو فرزند رسول خدا هستی. چه چیز باعث این کار شد؟

پس او علیه السلام فرمود: آیا اینها نزد تو کافرترند یا عزیز مصر و اهل مملکت او؟ آیا آنها بر حالی نبودند که گمان می‌کنید اینها موخندند؟ و آنها خدا را یکی نمی‌دانستند و او را نمی‌شناختند، و یوسف بن یعقوب، پیامبر و فرزند پیامبر بود و از عزیز که کافر بود درخواست کرد: «مرا خزانه‌دار مملکت کن، که من بر این کار حافظ و دانا هستم»، و در مجلس فرعونیان می‌نشست. و من مردی از فرزندان رسول خدا هستم، مرا به این کار مجبور کردند، آن چیزی که من آن را انکار می‌کردم و تو حالا مرا برای آن می‌رنجانی؟
 خارجی گفت: من گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدا هستی و تو صادقی. (۱)

امام علیه السلام از طریق بحث با آنهايي که او را می‌آزردند نشان داد که در پذیرش ولیعهدی مجبور بوده است، به این دلیل که او را بین کشته شدن و پذیرش ولایت‌عهدی مخیر کردند، بنا بر این او ولایت‌عهدی را برای نجات جان خویش از هلاکت قبول کرد؛ هلاکتی که هیچ سودی برای اسلام در بر نداشت.

عیب گرفتن از مأمون

دشمنان اهل بیت علیهم السلام مأمون را سخت آزار می‌دادند به دلیل امضای قرار داد ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام. آنها ناراحت بودند که مبادا این امر باعث انتقال خلافت از خاندان عباسی که آنها در زیر سایه آن متنعم

(۱) همان مأخذ، صص ۱۴۹-۱۵۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۲

بودند بشود.

خاندان عباسی غضبناک‌ترین افراد بودند نسبت به مأمون، زیرا آنها این کار را خطری برای سلطه و پایان زندگی خود می‌دانستند. آنان به اندازه‌ای از مأمون خشمناک بودند که دست به کارهایی به شرح زیر زدند:

(۱)

خلع مأمون

خاندان عباسی بیعت خود با مأمون را نقض کردند و او را از خلافت خلع نمودند و آشکارا به مخالفت با او برخاستند و از هموطنان خود خواستند که بیعت او و بیعت ولیعهدش را رد کنند. بسیاری از مردم به خواست آنها پاسخ مثبت دادند و به این طریق بیعت مأمون را از گردن خود برداشتند.

(۲)

بیعت برای ابراهیم بن شکله

عباسیان تصمیم گرفتند که با رهبر خود ابراهیم بن شکله- شیخ آوازخوانان و موسیقی‌دانان بغداد- بیعت کنند. آنها از مردم خواستند که ابراهیم را به عنوان خلیفه بپذیرند، و او را «رضی» نامیدند. «۱» مفکرین و عقلا- خلافت او را به مسخره و ریشخند می‌گرفتند و به او اهانت می‌کردند، زیرا او بی‌بندوبار و عاری از هر گونه ارزش و سنی بود. شاعر انقلابی و مردمی، دعبل خزاعی در این باره می‌گوید:

نصر ابن شکله بالعراق و اهله فهفا الیه کل اطلس مائق

ان کان ابراهیم مضطلعا بهافتلتلحن من بعده لمخارق

(۱) تاریخ یعقوبی.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۳ و لتصلحن من بعد ذاک لزلزل و لتصلحن من بعده للمارق
انی یکون و لیس ذاک بکائن یرث الخلفه فاسق عن فاسق «۱» ابن شکله در میان قوم خود فریادی زد، یک عده کور و احمق دور او جمع شدند.

اگر ابراهیم عهده‌دار خلافت شود، بعد از آن مخارق و زلزل باید برای آن آماده شوند.

چگونه این گونه نباشد در حالی که فاسقی خلافت را از فاسقی به ارث می‌برد.

(۱) دعبل خزاعی خلافتی را که افراد هرزه‌ای مانند ابراهیم آن را به عهده بگیرند مسخره می‌کند و نشان می‌دهد که خلافت اگر

برای او مناسب است، پس برای خوانندگان همقطار او مانند زلزله و مخارق هم مناسب است. این عمل مسخره‌ای است که ابراهیم متعزض خلافت شود و امور مسلمانان را به عهده بگیرد. مورّخین گفته‌اند: ابراهیم از دشمنان خونی خاندان علی علیه السلام بود. وقتی شنید که نیابت خلافت به امام رضا علیه السلام واگذار شده است آن قدر خشمناک شد که اشعار ذیل را سرود:

فلا جزیت بنو العباس خیرا علی زعمی و لا اغتبطت بری

اتونی مهطعین و قد اتاهم بوار الدهر بالخبر الجلی

و حل عصاب الاملاک منها و شدت فی رءوس بنی علی

فضجت ان تشد علی رءوس تطالبها بمیراث النبی «۲» پس کاش بنی عباس به عقیده من خیر نبینند و از نیکی بهره‌مند نشوند.

(۱) وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۲۱.

(۲) الولاء و کتاب القضاء، ص ۱۶۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۴

با عجله به نزد من آمدند، و روزگار غدار اخبار آشکاری برای آنها آورده بود.

و دستار املاک را از آنها باز کردند و اطراف سر فرزندان علی بستند.

پس آنها فریاد زدند وقتی عمامه بر سر آنها بسته شد و مطالبه میراث پیامبر را کردند.

(۱) و در زمان او بودجه مرکزی تباه گردید و سربازان اطراف دربار جمع شدند و درخواست حقوق کردند. فرستاده او خارج شد و

به آنها گفت که خلیفه پول ندارد. آدم شوخ طبعی گفت: به جای پول، خلیفه بیرون بیاید و سه بار برای مردم این طرف آواز

بخواند و سه بار هم برای مردم آن طرف. «۱»

و دعبل خزاعی این صحنه مضحکه را به شعر در آورده است:

یا معشر الاجناد لا تقنطوا و ارضوا بما کان و لا تسخطوا

فسوف تعطون حنینیه یلتذها الامرد و الاشمط

و المعبدیات لقواد کم لا تدخل الکیس و لا تربط

و هکذا یرزق قواده خلیفه مصحفه البریط

قد ختم الصکک بارزاقکم و صحح العزم فلا تسخطوا

بیعه ابراهیم مشومه یقتل فیها الخلق او یقحطوا «۲» ای سربازان، ناامید و خشمناک نباشید برای گرفتن حقوقتان.

او برای شما آوازی می‌خواند که پیر و جوان از آن لذت برند.

آوازه‌های فرماندهتان نه وارد کیسه می‌شود و نه تا می‌خورد.

این گونه خلیفه‌ای که با عود بازی می‌کند برای سربازانش وسیله معیشت آماده می‌کند.

(۱) وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۲۱.

(۲) عصر المأمون، ج ۳، صص ۲۵۵-۲۵۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۵

او حقوق یومیه شما را مهر کرده و تصمیم درست گرفته است، بنا بر این ناراحت نباشید.

بیعت ابراهیم مشوم است گرچه در طول آن مردم کشته شوند یا قحطی باشد.

(۱)

نامه مأمون به عباسیان

بین مأمون و عموها و اقربایش نامه‌هایی رد و بدل شد که در آن یکدیگر را لعن و نفرین کرده بودند. مأمون نامه‌ای به عباسیان نوشته که متن آن این است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خدایی است که ربّ جهانیان و عالم است، و درود بر محمد و آلش باد علی رغم نارضایتی بعضی‌ها. اما بعد: مأمون نامه شما را فهمید و تدبیر امر شما و روغن کره شما را دانست. او مشرف بر دلهای کوچک و بزرگ شماست. او شما را می‌شناخت از وقتی که به سوی او می‌آمدید و وقتی که پشت کردید و آنچه که قبلاً نوشته و کاذبانه چاپلوسی کرده بودید، و بزرگان شما از حق منصرف شدند و کتاب خدا و آثار او را ترک گفتید و از آنچه که از جانب پیامبر صادق محمّد صلی الله علیه و آله آمد. گویا شما از اتمهای گذشته هستید که خدا آنها را با غرق شدن و زلزله از بین برد، و مانند آنهايي که با باد و صاعقه و صیحه و سنگ هلاک شدند.

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنید یا بر دلهایتان قفل است؟ قسم به آن کسی که از مأمون به رگ گردن او نزدیک‌تر است، اگر نبود که گوینده‌ای بگوید مأمون جواب را از روی ناتوانی ترک کرد، جواب شما را نمی‌دادم از بدی اخلاقتان و بی‌اهمیت بودن‌تان و ضعف عقلتان و سخافت رأیتان در آنچه به آن پناه برده‌اید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۶

پس باید شنونده بشنود و کسی که حاضر است به آن که غایب است برساند.»

(۱) این قسمت از نامه مأمون حاوی مطالب ذیل است:

۱. مأمون در نامه‌اش کلام خود را با درود بر پیامبر و آل او آغاز می‌کند و سپس بر آنها درود می‌فرستد و به دنبال آن می‌گوید: «علی رغم آنهایی که ناخشنودند»، و از «ناراضیان»، بنی عباس را قصد می‌کند، آنهایی که بر محو آل نبی کوشیدند و صفات روحی و فکری را از دنیای اسلام زدودند.

۲. او چیزهایی را که در داخل نفوس عباسیان مخفی بود می‌دانست و از قصد آنها آگاه بود و آنها را وقتی به او روی آوردند و وقتی پشت کردند می‌شناخت. او می‌دانست که آنها از باطل حمایت می‌کنند و حق را و کتاب خدا را و آنچه را که به وسیله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آورده شده ترک کرده‌اند.

۳. او نامه آنها را جواب داد نه به خاطر دلجویی از آنها، بلکه به خاطر اینکه نگویند او نتوانست جوابشان را بدهد.

(۲) حالا اجازه بدهید قسمت دوم نامه مأمون را بخوانیم:

«اما بعد: خدای متعال محمّد صلی الله علیه و آله را بعد از وقفه‌ای در ارسال رسل فرستاد در حالی که قریش مواظب خودشان و اموالشان بودند و فکر نمی‌کردند کسی در علو یا در شکوه با آنها رقابت کند. پس پیامبر ما صلی الله علیه و آله امین بود و از جمله افراد متوسط در داشتن خانه بود و فقیرتر از آنها در ثروت بود. پس خدیجه بنت خویلد اولین کسی بود که به او ایمان آورد و از طریق ثروتش به او کمک کرد، سپس امیر المؤمنین علی بن ابی طالب به او ایمان آورد در حالی که هفت‌ساله بود. او هیچ چیزی را شریک خدا قرار نداد حتی یک چشم بر هم زدن، و نه بتی را پرستید و نه ربایی خورد و نه شبیه جهال بود در جهلشان. اما عموهای پیامبر خدا یا یک مسلمان متوسط بودند و یا یک مشرک معاند، مگر حمزه که نه مانع اسلام شد و نه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۷

اسلام مانع او شد، و گذشت در حالی که کاملاً خدای خود را می‌شناخت. و اما ابو طالب، او کفالت پیامبر را به عهده داشت و او را

بزرگ نمود، و همیشه از او دفاع می‌کرد و حامی او بود. و چون ابو طالب را خدا قبض روح کرد و مردم مطلع شدند، بر پیامبر هجوم بردند تا او را بکشند، پس او مهاجرت کرد به سوی قومی که در خانه‌های خود سکونتش دادند در حالی که قبلاً به او ایمان آورده بودند، و دوست داشتند کسانی را که به سوی آنها مهاجرت کنند، و در سینه خود هیچ گونه نیازی به آنچه آنها برایشان بیاورند نداشتند، و آنها را بر خود ترجیح می‌دادند گرچه به خود آنها اختصاص داشت، و کسی که نفس خود را از لثامت (خساست) بازدارد جزو رستگاران است.»

(۱) این قسمت، رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را عرضه می‌کند و نشان می‌دهد که او به سوی مردمی متکبر فرستاده شد، مردمی که فکر می‌کردند احدی در شکوه و جلال به پای آنها نمی‌رسد. و در طلوع فجر اسلام هیچ کس به او ایمان نیاورد جز امّ المؤمنین خدیجه کبری که تمام اموالش را برای گسترش اسلام خرج کرد و بعد از او امام علی علیه السلام ایمان آورد که هفت ساله بود، و او برای هیچ بتی سجده نکرد و آن را نپرستید بلکه خدای متعال را پرستش کرد با ایمان و اخلاص کامل.

اما عموهای پیامبر، در میان آنها مشرک و حسود و گمراه بود و او ابو لهب بود، و در بین آنها قهرمان اسلام شیر خدا حمزه بود، همان شهیدی که اسلام از طریق او عزت یافت و آن شجاعی که همیشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد تا به شهادت رسید. و بهترین عموی پیامبر صلی الله علیه و آله ابو طالب بود، همان کسی که به اسلام گروید و به اهداف و عقیده آن گردن نهاد و در کنار پیامبر ایستاد و از او حمایت نمود و او را از شرّ متجاوزین حفظ کرد.

وقتی که این شخصیت بزرگ درگذشت و پیامبر صلی الله علیه و آله حامی و مدافع خود را از دست داد، قریش تصمیم به قتل او گرفت. پس او به سوی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۸۸

یثرب به عنوان مهاجر از مکه خارج شد و آنجا را مقر دعوت خویش و مرکز حکومت قرار داد و در آنجا افراد صادقی را یافت که آماده جانفشانی برای او بودند.

(۱) حالا اجازه بدهید به قسمت دیگری از این نامه بپردازیم:

«هیچ یک از مهاجرین مانند علی بن ابی طالب به حمایت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اقدام نکردند، زیرا او به پیامبر کمک کرد و با جان خویش از او دفاع نمود و در رختخواب او خوابید، و سپس همیشه متمسک به اطراف مرزها بود و با قهرمانان به زد و خورد پرداخت و از هیچ رقیبی رو بر نگرداند و در هیچ جنگی پشت به لشکر نکرد. آرام بود. او به تمام مردم دستور می‌داد و کسی به او فرمان نمی‌داد. او قهارترین کس در فشار علیه مشرکین بود و بزرگتر از همه در جهاد در راه خدا و فقیه‌ترین آنها در دین خدا و بهترین آنها در خواندن کتاب خدا و آشناترین آنها به حلال و حرام. و او صاحب ولایت در حدیث غدیر خم و صاحب این قول پیامبر صلی الله علیه و آله بود که فرمود: «انت منی به منزله هارون من موسی الّا انه لا- نبی بعدی»، و صاحب روز طائف و محبوب‌ترین خلق در نزد خدا و رسول خدا بود که همه درهای مسجد را بست مگر در خانه علی را، و او صاحب پرچم در روز خیبر و هم‌اورد عمرو بن عبدود بود، و رسول الله (ص) هنگامی که برادری را بین مسلمانان برقرار می‌ساخت او را برادر خود کرد، و او مهمان‌نواز و بخشنده بود.

(۲) و اوست صاحب آیه و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَأَسِيرًا «۱»، و اوست شوهر فاطمه سیده زنان عالمیان و سیده زنان بهشت، و اوست داماد خدیجه، و اوست پسر عموی رسول خدا که او را تربیت کرد و کفالتش را به

عهده گرفت، و اوست فرزند ابی طالب در یاری کردن او و کوشش او، و اوست نفس رسول الله (ص) در روز مباحله.

(۱) او کسی بود که ابو بکر و عمر قبل از دست زدن به هر کاری، با او مشورت می کردند و آنچه را که او تأیید می کرد انجام می دادند و آنچه را که تأیید نمی کرد انجام نمی دادند. او تنها هاشمی بود که در شورا شرکت کرد. به جانم سوگند، اگر اصحابش توانسته بودند راهی پیدا کنند که او را کنار بزنند، همان گونه که عباس - رضی الله عنه - را کنار زدند، این کار را می کردند.

و اما مقدم داشتن شما عباس را بر او (علی)، پس خدای متعال می فرماید:

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ «۱». به خدا قسم، اگر مردی از مردان شما یا غیر او یکی از صفات امیر المؤمنین و فضایل او و آیه‌های تفسیر شده در قرآن را می داشت هر آینه شایسته برای خلافت بود و شما ترجیح می دادید او را بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن صفت. پس همیشه امور او را مقدم می داشت تا ولایت امور مسلمین را به عهده گرفت، پس او به احدی از بنی هاشم توجه نکرد مگر به عبد الله بن عباس به خاطر بزرگداشت حق او، و صله رحم او، و اعتماد به او. پس این یکی از آن کارهای او بود، خدا او را ببخشد.»

(۲) این قسمت بعضی از فضایل امام ابو الحسین پیشتر حکمت و علم در دنیای اسلام را بیان می کند که او از پیامبر صلی الله علیه و آله با جان خود دفاع کرد و از او حمایت نمود و شب در بسترش خوابید و وقتی که قریش تصمیم به کشتن او گرفت با خون خود او را حفظ کرد و با قهرمانان مبارزه نمود و در دفاع از اسلام سرهای آنها را درو کرد، و قهارترین کس در برابر کفار و

(۱) توبه/ ۱۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۰

ملحدین بود. چقدر مزیت او در اسلام بزرگ است! (۱) از جمله فضایل او این است که عالم‌ترین مسلمانان بود و فقیه‌ترین آنها در فرائض دینی و شریعت سید پیامبران، که پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت را به او سپرد و او را در غدیر خم خلیفه بعد از خود قرار داد و جمله معروف خود را درباره او فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.» پیامبر صلی الله علیه و آله مجدداً او را ستود و درباره‌اش فرمود: «انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي.»

نمونه دیگری از علو مقام و عظمت شأنش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله این است که دستور داد همه درهایی که به مسجد اعظم او باز بود بسته شود و دری را استثنا نکرد مگر در خانه علی را که آن را باز گذاشت. و از مناقب او این است که صاحب پرچم در روز خیبر است. او کسی است که قلعه‌های خیبر را گشود و به جنگ یهود خاتمه داد و عمرو بن عبد ود را کشت که مسلمانان از او بیمناک بودند و هیچ کس جرأت مبارزه با او را نداشت جز قهرمان اسلام و حامی آن امام علی علیه السلام.

و از مناقب امام امیر المؤمنین علیه السلام اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله چون برادری را بین مسلمانان برقرار کرد و علی تنها شد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان برادر به او پیوست و به او گفت: «ای علی، تو در دنیا و آخرت برادر منی.» و از مناقب و فضایل اوست که درباره وی و فرزندان و همسرش سیده زنان عالمیان آیه کریمه و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا نازل شد.

و از فضایل او این است که پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش سیده زنان مسلمانان و پاره تنش فاطمه زهرا علیها السلام را که همتایی برای او جز علی علیه السلام نبود به عقد او در آورد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۱

(۱) و از بزرگترین مناقب او این است که نفس نبی صلی الله علیه و آله بود، کما اینکه آیه مباحله بوضوح بر آن دلالت می کند، زیرا او از لحاظ ذوق و استعداد شبیه امتداد ذاتیت شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که نورش آفاق را روشن کرده

است.

چون امام علی علیه السلام یک شخصیت عالی بود و موقعیت بزرگی داشت، ابو بکر و عمر تا رأی او را نمی‌گرفتند کاری انجام نمی‌دادند، و طبیعی است که این امر مربوط به احکام دینی بود.

و در این قسمت از نامه مأمون است که اگر کسی بود که بعضی از فضایل امام علی علیه السلام را داشت شایسته به عهده گرفتن خلافت و امور مسلمین بود.

این است بعضی از آنچه که مأمون در این مقطع بیان کرده است، و در فصل دیگری از این نامه می‌گوید:

«پس ما (عباسیان) و آنها (امویان) یکی هستیم آن گونه که گمان کردید، تا خدای متعال کار خلافت را به ما واگذار کرد، بنا بر این ما آنها (علویان) را ترساندیم و بر آنها سخت گرفتیم و آنها را بیش از آنچه بنی امیه کشتند، کشتیم.

وای بر شما! بنی امیه کشتند کسی را که شمشیر کشیده بود و ما بنی عباس جمعا کشتیم. پس بزرگ هاشمیان البته خواهد پرسید به چه گناهی آنها را کشتید و سؤال خواهند کرد یقیناً در باره افرادی که آنها را در دجله و فرات انداختید و کسانی را که در بغداد و کوفه زنده زنده دفن کردید. هیهات! فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۱».

(۲) این قسمت از نامه به ما گزارشی از وضع حکام عباسی می‌دهد از ظلم و ستمی که نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله روا داشتند. منصور

(۱) زلزله/ ۷ و ۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۲

دوانیقی به امام صادق علیه السلام می‌گفت: «من تو و خانواده‌ات را خواهم کشت، حتی هیچ کس از خاندانت را رها نخواهم کرد.»
«۱»

منصور می‌گفت: «از ذریه فاطمه هزار نفر یا بیشتر را کشتم و سید و مولای آنها جعفر بن محمد را رها کردم.» «۲»

و اسماعیل دیباج هنگامی که از دست منصور فرار کرد گفت:

لم يروه ما اراق البغي من دمنافي كل ارض فلم يقصر من الطلب

و لیس یسفی غلیلا فی حشاه سوی‌ان لا یری فوقها ابنا لبنت نبی «۳» و ستمگر از اینکه خون ما را در هر جا بریزد سیر نمی‌شود و از جستجوی ما کوتاهی نمی‌کند.

هیچ چیز تشنگی او را فرو نمی‌نشانند مگر اینکه در روی زمین فرزندی از دختر رسول الله را نبیند.

(۱) مأمون انواع شکنجه‌های ترسناکی را که عباسیان نسبت به علویان انجام دادند بیان می‌کند که از آن جمله است:

الف. نابود کردن تمام علویان.

ب. افکندن آنها به دجله و فرات در حالی که هنوز زنده بودند تا غرق شوند و بمیرند.

ج. و زنده به گور کردن آنها در بغداد و کوفه.

و انواع دیگر شکنجه‌ها که فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از دولت عباسیان متحمل شدند. حالا بگذارید قسمت دیگر این نامه را بشنویم:

«و اما آنچه راجع به خلع امین گفتید و در باره او اشتباه کردید، به جان

(۱) المناقب، ج ۳، ص ۳۵۷.

(۲) الادب فی ظل التشیع، ص ۶۸.

(۳) النزاع و التخاصم مقریزی، ص ۵۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۳

خودم سوگند که هیچ کس غیر از شما او را به اشتباه نینداخت زیرا شما او را واداشتید که نقض عهد کند و خیانت را برای او زینت دادید و به او گفتید:

«برادرت می‌تواند چه کاری انجام دهد؟ و او مردی در مغرب است. و تو پول و مرد داری. ما دنبال او می‌فرستیم و او را می‌آوریم.»

بنا بر این شما به او دروغ گفتید و به او خیانت کردید و کلام خدا را از یاد بردید که می‌فرماید: **ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَنَّهُ اللَّهُ (۱)»**.

(۱) و در این مقطع، مأمون حوادثی را که بین او و برادرش امین جریان داشته متذکر می‌شود که این حوادث را عباسیان به وجود آوردند، زیرا آنها بودند که او را به خلع مأمون تشویق کردند و این کار به رأی امین و تدبیر او نبود. و در قسمت دیگر این نامه آمده است:

«اما آنچه که تذکر دادید در باره انتقال بیعت به ابو الحسن الرضا علیه السلام، مأمون با او بیعت نکرد جز با بصیرت در باره امرش، و کاملاً آگاه بود که در روی زمین فاضل‌تر و عقیف‌تر و باتقواتر و زاهدتر از او وجود ندارد و از او آزادمنش‌تر کسی نیست و مورد رضایت خاص و عام است، و سخت‌تر از او در ذات خدا نبود و بیعت با او باعث خشنودی خدای عز و جل بود، و من بهترین کار را کردم و توجهی به سرزنش دیگران ندارم.

اگر بیعت من از روی طرفداری بود عباس پسر من و بقیه فرزندانم در دل من محبوب‌تر بودند و در چشم من زیباتر، ولی من کاری را خواستم و خدا کار دیگری خواست، و خواست خدا بر خواست من سبقت گرفت.»

این قسمت نامه حاکی از بیعت با امام رضا علیه السلام به ولایت‌عهدی است که برای طرفداری و یا از روی عواطف و تمایلات شخصی نبوده بلکه از روی کوشش و بصیرت و تدبیر در امور مسلمانان صورت گرفته، و این به

(۱) حج / ۶۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۴

خاطر صفات عالی‌ای بوده که در امام وجود داشته است (۱) و اینکه:

۱. امام برترین انسان در روی زمین است.

۲. او پاکدامن‌ترین شخص است.

۳. او پرهیزکارترین کس از محارم خداست.

۴. مسلمانان بر عظمت او متفق‌القولند و او را بر بقیه ترجیح می‌دهند.

۵. او در باره خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نمی‌ترسد.

این صفات است که مأمون را به بیعت کردن با امام برای ولایت‌عهدی واداشت. حالا بگذارید قسمت دیگری از این نامه را بشنویم:

«و اما آنچه که شما متذکر شدید از جفایی که در طول حکومت من متحمل شده‌اید، به جان خودم قسم، این رخ نداد مگر از طریق

یاریتان به امین بر ضد من و چسبانیدن خودتان به او. و اما وقتی من او را کشتم شما مانند بردگان متفرق شدید، بعضی اوقات پیرو

ابو خالد شدید و گاهی پیرو اعرابی و گاهی پیرو ابن شکله گشتید، سپس به دنبال هر کسی که شمشیر بر من کشیده بود. اگر شیوه

من عفو نبود و طبیعت من تجاوز بود یکی از شما را در روی زمین زنده نمی‌گذاشتم، پس همه شما خونتان بر من حلال بود.»

مأمون جفا و حرمانی را که در زمان او به عباسیان رسید بیان می‌کند و می‌گوید آنها بودند که امین را تأیید کردند و او را یاری

نمودند و وقتی او کشته شد، به هر کسی که اعلان تمرد کرد در حکومت او- مانند ابراهیم بن شکله و غیره- پیوستند و با این کار، قلب مأمون را پراز کینه کردند، و اگر طبیعتش تجاوز می‌بود- همان گونه که خود می‌گوید- هرآینه یک عباسی را در روی زمین باقی نمی‌گذاشت. (۲) و این فصل دیگری از نامه مأمون است:

«و اما آنچه در باره بیعت برای عباس فرزندم پرسیدید، آیا شما می‌خواهید آن را که بهتر است با آن که بدتر است عوض کنید؟ وای بر شما! عباس نوجوانی است که هنوز به سن بلوغ نرسیده و عقل او با امور زندگی پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۵

آشنا نیست. به او فرصت داده نشده روی پای خود بایستد و تجربه‌ای ندارد، زنان او را اداره می‌کنند و کنیزان تکفل او را به عهده دارند، پس تفقه در دین پیدا نکرده است. او بین حلال و حرام را تمیز نمی‌دهد، مگر معرفتی که مراعات نگشته و دلیلی بر آن اقامه نشده است. اگر او شایستگی داشت و تجربه او را تقویت کرده بود و تفقه در دین داشت، و به درجه بالای امیری عادل در زهد در دنیا رسید و خودش را از آن کنار کشید. او برای من مانند یک نفر از عک و حمیر خواهد بود. بنا بر این مکرر این کلمات را تکرار نکنید، زیرا زبان من هنوز پر از مطلب و اخباری است که از تذکر آن تفر دارم و جان شما را می‌کاهد وقتی آشکار شود. آنچه قابل ذکر می‌باشد این است که خدا روزی امرش را می‌رساند و حکمش را ظاهر می‌کند.

(۱) اگر شما همه چیز را رد کنید مگر کشف پوشش و آشکار شدن عیوب، پس رشید از پدرانش به من خبر داد از آنچه در کتاب دولت و غیر آن یافته بود که دولت عباسیان بعد از فرزند هفتم عباس به پایان می‌رسد و نعمت متعلقه به آنها به حیات او محدود می‌شود، پس اگر آن نعمت با تو وداع کرد با او وداع کن و اگر شخص مرا از دست دادید پس پناهگاهی برای خود جستجو کنید. و هیئات، که شما چیزی جز شمشیر نخواهید داشت، حسنی انتقامجو و هلاک‌کننده برای شما می‌آید و درو می‌کند شما را دروکردنی یا سفیانی وحشی و القائم المهدی که خون شما را نمی‌ریزد مگر بحق.»

این قسمت از نامه دلایل مأمون را برای عدم انتخاب فرزندش عباس به نامزدی برای ولیعهدی بیان می‌کند: عباس شرایطی را که باید برای شایستگی ولیعهدی داشته باشد نداشت، مانند علم و فضل و تقوا و غیر آن. عباس هنوز بچه بود و روزگار او را تهذیب نکرده بود و تجربه هنوز او را جلا نداد. او نه علم و نه فرهنگی داشت، بلکه جوانی بود که به وسیله زنان هدایت می‌شد و با نظر کنیزان عمل می‌کرد. پس چگونه مأمون حق داشت که او را نامزد این

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۶

امر خطیر گرداند؟

(۱) بعد از این مأمون اضافه می‌کند که رشید به او در باره آنچه که در کتاب دولت یافته است گفته که پایان دولت عباسی بعد از پادشاه هفتم از بنی عباس خواهد بود و بعد از آن حکام عباسی حکومت نخواهند کرد. اما رشید اشتباه کرد زیرا حکومت عباسیان بعد از هفتمین حاکم آنها نیز ادامه یافت و پایان آن به دست هلاکوخان مغول بود که سر عباسیان را درو کرد و ملک و سلطنتشان را نابود نمود. و قسمت دیگری از این نامه را می‌شنویم:

«من با علی بن موسی الرضا بیعت کردم زیرا او خودش شایسته خلافت بود و به این دلیل او را برگزیدم. من این کار را کردم زیرا خواستم خون شما را حفظ کنم و با ادامه دوستی بین ما و آنها، از شما دفاع نمایم. من این راه را به منظور اکرام به خاندان ابو طالب و کمک به آنها با کمی فیه که به آنها داده شود برگزیدم.»

مأمون گفت که بیعت او با امام رضا علیه السلام به خاطر منافع عباسیان بوده و در این بیعت خون آنها حفظ شده است. شاید علت آن، انفجار شهرها با شورشهای مداوم بوده که آنها صدا می‌زدند: «الرضا من آل محمد (ص)»، تا شاید او عدالت سیاسی و اجتماعی را در سراسر مملکت برقرار سازد، و زمانی که امام رضا علیه السلام آمد و او را به ولایت عهدی منصوب کردند این

شورشها خاموش شد، در حالی که اگر ادامه پیدا می کرد، می توانست حکومت عباسیان را نابود کند و به خلافت آنان پایان دهد.

(۲) حالا اجازه دهید به قسمت دیگری از این نامه برگردیم که در آن مأمون می گوید:

«و اگر شما مدعی هستید که من قصد دارم به آنها (یعنی علویان) عاقبت و منفعت را واگذار کنم، پس مطمئن باشید که من همیشه به یاد شما و اولاد شما و فرزندان بعد از شما بوده‌ام، در حالی که شما همیشه بی توجه و بی اعتنا، در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۷

وادی حیرت سرگردان بوده‌اید و نمی دانید چه برای شما می خواهند و چه نعمتی بر سرتان سایه افکنده و نعمت را از شما گرفته است. شما به این قانع هستید که شام شود و سوار باشید و صبح شود و خماری باشید. شما با گناه، خود را تباه کرده‌اید و به آن شادمانید. خدای شما بربط (عود) است. شما زن صفت و احمق‌اید. هیچ یک از شما به فکر اصلاح زندگی نیست و نه برای ادامه نعمت و حفظ کرامت و نه برای به دست آوردن کاری نیک که بتواند به وسیله آن سرفراز باشد در روزی که مال و فرزند سود ندهد مگر کسی که قلبی آرام داشته باشد.

(۱) شما نماز را ضایع کردید و از شهوات پیروی نمودید و در لذت فرو رفتید، بنا بر این به هلاکت می رسید. به خدا قسم، هر چه در باره شما فکر می کنم نمی یابم امتی از امتها را که استحقاق عذاب داشته باشند تا اینکه بر آنها عیبی از عیوب وارد شده است که عینا آن عیب و نقص بر شما وارد شده است با عیبهای زیاد. گمان نمی کنم ابلیس به آن راه پیدا کرده باشد و به مردم دستور داده باشد که این کار را بکنند. خدای متعال در کتاب عزیزش خبر داده است از قوم صالح که در بین آنها نه گروه بودند که در زمین فساد می کردند، با وجود این شما باطنا و ظاهرا به عنوان استخفاف به معاد و کمی یقین به حساب، از آنها پیروی کردید. کدام یک از شما عقیده‌ای دارد که بشود از آن پیروی کرد یا انعکاس مفیدی داشته باشد؟ رویتان زشت و خاک بر گونه تان باد! مأمون قبیله خود را با زشت ترین صفات توصیف کرده که به آن توصیف نمی شوند مگر پست ترین افراد بشر و منحرفین منطقه. او متصور کرده آنها را با تصویری که نفس از آن تنفر دارد و کم احساس ترین افراد از آن روی گردان است.

(۲) حالا بگذارید قسمت دیگری از این نامه را بشنویم:

«اما آنچه شما در باره خطا نسبت به ابو الحسن - که خدا روی او را نورانی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۸

گرداند - متذکر شدید، پس به جان خودم سوگند که آن نقطه نظر من است برای استقلال و تجدید حیات که از این طریق امید به عبور از صراط است و نجات از ترس روز فزع بزرگ (قیامت)، و من فکر نمی کنم کاری بهتر از این کرده باشم که باید برگردانم مثل این (خلافت) را به مانند او (رضا). من چگونه می توانم آن را به دست آورم، و شما چگونه می توانید به این سعادت برسید؟ مأمون نقطه نظر فامیلش را که به ولایت عهدی امام رضا علیه السلام عیب گرفته بودند و آن را لغزشی غیر قابل بخشش می دانستند رد کرد و به آنها جواب داد که او گامی بزرگ در راه تجدید حیات و استقلال امت برداشته است، زیرا او برای رهبری جامعه بهترین انسان روی زمین را انتخاب کرده است تا حق را بپا دارد و عدل را گسترش دهد و شکوه اسلام را برگرداند.

(۱) و این فصل دیگری از این رساله است، می گوید:

«اما گفته شما که من آراء پدران شما و بصیرت گذشتگانان را سفیهانه شمردم، مشرکان قریش هم این گونه می گفتند: إِنْأَوْجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ «۱». وای بر شما! دین از کسی گرفته نمی شود مگر از پیامبران، پس بفهمید [آنچه را که من به شما می گویم]، و من نمی بینم که شما آن را بفهمید.»

مأمون با این بیان، نقطه نظرات خاندان خود را رد کرد که مدعی بودند او نقطه نظرات پدران آنها را سفیهانه دانسته و دیدگاههای گذشتگان آنان را فاسد کرده است به علت خوبی و نیکی به آل نبی صلی الله علیه و آله. این منطق مسخره را مشرکین نیز به کار

می‌بردند و وقتی پیامبر بزرگوار، آنها را به کلمه توحید فراخواند آن را رد کردند و گفتند: *إِنَّا وَحِيدُنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ*.

(۱) زخرف / ۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۴۹۹

(۱) و فصل دیگری از این نامه را بشنویم که می‌گوید:

«اما ناسزا گفتن شما به دلیل اعمال سیاست مجوس نسبت به شما، هیچ چیز شما را به آن معتقد نمی‌کند جز مناعت. حتی اگر میمونها و خوکها بر شما امارت کنند، به آنها نمی‌گویید مگر امیر المؤمنین. به جان خودم سوگند، شما مجوس بودید و اسلام آوردید مانند پدران و مادران ما در قدیم. آنها مجوس بودند که مسلمان شدند و شما مسلمانید که مرتد شدید، پس مجوسی که مسلمان شود بهتر است از مسلمانی که به ارتداد گراید. پس آنها نهی از منکر و امر به معروف می‌کنند، و به کارهای پسندیده نزدیک می‌شوند و از کارهای ناپسند دوری می‌جویند، و از مقدسات اسلام دفاع می‌کنند، و از شرک و اهل آن می‌رسد خوش حال می‌شوند و از آنچه به اسلام و اهل آن می‌رسد خرسند هستند. *فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا*» (۱).

(۲) شما یا آن کسی هستید که با جان خود بازی می‌کند و یا یک احمق، یا مغنی، یا دفزن و یا نی‌زن هستید. و الله اگر بنی امیه که شما دیروز آنها را کشتید زنده می‌شدند به آنها گفته می‌شد: اهانتی نیست بر شما از آن عیوبی که به وسیله آنها بی‌فضیلت شدید، چون که آنها اضافه کردند آنچه را که شما پذیرفتید باطنا و ظاهرا مانند یک صنعت و اخلاق.

شما جزع می‌کنید وقتی شری به شما می‌رسد و وقتی به خوبی رسیدید مانع می‌شوید. خود را برای خلاف سرزنش نمی‌کنید و به کار خوب امید ندارید مگر با ترس. چگونه خلاف خود را سرزنش کند در حالی که شب تا صبح سوار است و صبح می‌کند در حالی که از گناه خود در شگفت است که گویی ستایشی را کسب کرده است. آخرین آرزوی او شکم و فرج است.

(۱) احزاب / ۲۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۰

باکی ندارد برای رسیدن به شهوتش اگر هزار پیغمبر مرسل یا ملک مقرب کشته شوند. بهترین کس برای او آن است که معصیتی را برایش زینت دهد یا او را در کار زشتی کمک کند. او را زن مست تمیز می‌کند، و کمرش را یک ناشناس می‌بندد، و احوال شما متفرق است. شما باید از کارهای زشت و رسواکننده خودداری کنید و از آنچه که با زبان مردم را عذاب می‌دهید، و گرنه شمشیر بالای سرتان گرفته خواهد شد. و هیچ نیرویی جز به قدرت خدا نیست، و توکل من بر اوست، و او برای من کافی است.» (۱)

(۱) این نامه در اینجا به پایان می‌رسد و در آخر این قسمت، مأمون عیوب و بی‌رحمیها و فضایح فامیل خود را شرح داده است. من (مؤلف) فکر می‌کنم قبیله عربی نباشد که چنین ننگی با چنین افتضاحی که مأمون متذکر شده است داشته باشد. چه قبیله‌ای به چنین سطحی از پستی بی‌پایان می‌رسد؟

(۱) بحار الانوار، ج ۴۹، صص ۲۰۸-۲۱۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۱

(۱)

بخش شانزدهم کارهای امام رضا (ع) در خراسان

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۳

لازم است برای صحبت در باره بعضی از امور امام رضا علیه السلام آنگاه که در خراسان ساکن شد، توقفی داشته باشیم. امور او به شرح زیر است:

(۱)

دیدار شعرا با امام

گروهی از شعرای برجسته عرب در آن زمان امام رضا علیه السلام را دیدار کردند و پست ولیعهدیش را تهنیت و تبریک گفتند. از جمله آنها یکی شاعر بزرگ دعبل خزاعی بود، کسی که علیه ظلم و جور قیام کرده و بیانگر رنج مظلومین و محرومین بود، و دیگری شاعر الهام‌بخش، ابراهیم بن عباس صولی، نابغه زمان خود در نظم و نثر، و نیز ادیب و شاعر بزرگ رزین بن علی، دوست دعبل خزاعی بود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۴

آنها قبل از اینکه به خراسان سفر کنند، دعبل به ابراهیم گفت: من می‌خواهم با تو تا خراسان همسفر باشم.

ابراهیم پاسخ داد: چه خوب! تو هم رفیق و هم همراهی. مطمئناً شرایط بشار را پیروی می‌کنیم.

دعبل پرسید: شرایط او چیست؟

پاسخ داد: او گفته است:

اخ خیر من آخیت احمل ثقله و یحمل عنی اذا حملة ثقلی

اخ ان بنا دهر بنا کنت دونه و ان کان کون کان لی ثقۀ مثلی

اخ ماله لی لست اربب بخله و مالی له لا یرهب الدهر من بخلی «۱» بهترین برادرها کسی است که من بار او را حمل می‌کنم و او بار بر می‌دارد وقتی که می‌بیند آن بار بر من سنگین است.

چون زمانه از او روی گرداند من به او قوت قلب می‌دهم، و وقتی زمانه از من روی برتافت او به من قوت قلب می‌دهد.

و اموال او متعلق به من است و من از خست او نمی‌ترسم، و اموال من هم متعلق به اوست و او از بخل من در طول زمان نمی‌هراسد.

(۱) در طول سفر، آنها غارت شدند و به اجبار بر خری سوار گشتند که خاشاک حمل می‌کرد. پس ابراهیم اشعاری سرود و گفت:

اعیدت بعد حمل الشوک احمالا من الخزف نشاوی لا من الخمر بل من شدۀ الضعف این چارپایان پس از خارکشی به خزف‌کشی افتادند، و ما اکنون در حال مستی هستیم اما نه از شراب بلکه از شدت ضعف و بی‌حالی.

(۱) تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۳۳۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۵

و سپس از رزین خواست که این شعر را کامل کند، و او گفت:

فلو کنتم علی هذا تصیرون الی التّصف تساوت حالکم فیه و لم تبقوا علی الخصف اگر شما علی رغم آن آمدید که بازی کنید و سرگرم باشید، پس قبل و بعد حالتان مساوی شد و بر خواری و ذلت باقی نماندید.

(۱) و پس از وی به دعبل گفت: «تو این شعر را کامل کن، ای ابو علی.» و او گفت:

إذا فات اللّٰدی فات فکونوا من ذوی الظّرف و خفوا نقصف الیوم فائی بایع خفی اکنون که آنچه داشتیم از دست داده‌ایم، پس صبر و پایداری پیشه سازید و آسان بگیرید و امروز را بسر بریم، و من برای مخارج حتی کفش خود را می‌فروشم. «۱» سپس کاروان این بزرگان شروع به درنوردیدن صحرا کرد، و آنها به هیچ چیز توجه نداشتند تا به خراسان وارد شدند. کمی بعد از ورود به آنجا آنها کوشیدند امام علیه السلام را ملاقات کنند. بنا بر این اشعار خود موسوم به تائیه را- که متذکر خواهیم شد- برای او خواند، و ابراهیم بن عباس قصیده‌ای سرود که مورخین جز یک بیت آخر آن را روایت نکرده‌اند:

ازالت عناء القلب بعد التجلد مصارع اولاد النّبی محمّد مرگ فرزندان محمّد پیامبر درد را از دل پس از ادامه زدود.

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۴۱-۱۴۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۶
اما امام آنها را به گرمی پذیرفت و تکریم کرد.

(۱)

جایزه امام رضا (ع) به دعبل

امام رضا علیه السلام به دعبل کیسه‌ای داد که در آن ده هزار درهم از درهمهای سکه زده به نام او بود «۱» و هنوز این درهمها به دست هیچ کس قبل از دعبل نرسیده بود. دعبل از گرفتن آن خودداری کرد و گفت: «نه به خدا قصدم این نبود و برای این نیامدم، آمدم برای تشرف به خدمت او، و نظر کردن به روی او.» و از خادم امام درخواست کرد که امام به او لباسی از لباسهایش را ببخشد. پس امام جبه‌ای ابریشمی را با درهمها برای او فرستاد و گفت: این کیسه را بگیر که به آن نیاز خواهی داشت.

دعبل برگشت تا به قم رسید و در آنجا حدیث جامه بخشیدن امام به دعبل شایع شد. پس اهل قم بسرعت به سوی دعبل آمدند و از او خواستند که جبه را به مبلغ سی هزار درهم بفروشد، پس قبول نکرد و از قم رفت، پس عده‌ای از اهل قم به او رسیدند و به او پیشنهاد کردند که پول را بگیرد و آلا خود بهتر می‌داند. دعبل به آنها گفت: «و الله من آن را از روی میل به شما نخواهم داد و از روی غصب هم که برایتان فایده‌ای نخواهد داشت، زیرا شما آن را برای خدای متعال می‌خواهید و بر شما حرام است که آن را بپوشید.» و قسم خورد که آن را به آنها نمی‌فروشد مگر اینکه قسمتی از آن را به او بدهند تا در کفنش قرار دهد. «۲» بنا بر این آنها یک آستین آن را به او دادند و او آن را در کفنش قرار داد. راویان گفته‌اند دعبل کنیزی داشت که سخت به او علاقه‌مند

(۱) الاغانی، ج ۱۸، ص ۲۹.

(۲) همان مأخذ، ج ۱۸، ص ۲۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۷

بود. کنیز مریض شد، دعبل آن جامه را به او بست، پس او خوب شد. «۱»

و اما درهمهایی که امام به او داده بود هر درهمی را به ده درهم فروخت به مردم قم، پس سهم او یکصد هزار درهم گردید. «۲»

(۱)

جایزه امام به ابراهیم

امام علیه السلام ده هزار درهم از سکه‌هایی که اسم شریفش بر آنها ضرب شده بود به ابراهیم صولی داد و ابراهیم آن سکه‌ها را نفروخت و نزد او ماند. «۳»
 بعضی از آنها را مصرف کرد و بقیه نزد او بود تا وفات یافت.
 (۲)

قصیده جاودانه دعبل

قصیده‌ای که دعبل برای امام رضا علیه السلام سروده از ذخایر ادبیات عرب و از منابع میراث اسلامی است. و این قصیده مشهورترین قصیده دعبل خزاعی است و تأثیر بلیغی در جان امام داشت، تا آنجا که گریست و حتی سه بار غش کرد، زیرا در آن مصیبت‌های دردناک و سختی که بر اهل بیت پیامبر علیهم السلام گذشته بود تذکر داده شده است. دعبل این قصیده را بر پارچه‌ای نوشته و با آن احرام بسته و وصیت کرده بود که آن را در کفنش قرار دهند. «۴»
 و قصیده دعبل در آن زمان به طور وسیعی گسترش پیدا کرد و مأمون آن را شنید و از دعبل خواست آن را برای او بخواند و به او گفت: به تو هیچ

(۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۷۱.

(۲) امالی سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۸۴.

(۳) همان مأخذ.

(۴) معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۹۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۸

صدمه‌ای نمی‌رسد و من از همه چیز به تو امان می‌دهم. آن را برای من نقل کرده‌اند اما من می‌خواهم که از زبان خودت بشنوم.

پس دعبل قصیده‌اش را خواند، مأمون گریست به حدی که ریشش از اشک چشمش تر شد. «۱»

(۱) از شگفتی‌هایی که در باره این قصیده غزا نقل می‌کنند این است که دعبل چون با قافله‌ای از مرو حرکت کرد دزدان راه را بر آنها بستند و هر چه داشتند از آنان گرفتند. و اتفاقاً دزدی که دعبل را غارت می‌کرد این بیت از قصیده او را که بر امام خوانده بود می‌خواند:

اری فیئهم فی غیرهم متقسماو ایدیهم من فیئهم صفرات می‌بینم که غنایم آنها در بین دیگران تقسیم می‌شود و دست آنها از غنایمشان تهی است.

دعبل از او پرسید: این شعر از کیست؟

گفت: مال مردی از خزاعه است که به او دعبل می‌گویند.

پس به او گفت: «من آن دعبل هستم.» سپس آن قصیده را خواند. آن مرد متحیر شد و بقیه دزدان را صدا زد و از آنها خواست

آنچه را از قافله گرفته‌اند به خاطر گرامیداشت شاعر اهل بیت به آنها برگردانند. «۲»

(۲) نظر به اهمیت این قصیده، تنی چند از بزرگان اقدام به شرح آن کرده‌اند که از جمله آنهاست:

۱. شرح سید نعمت الله جزایری ۲. شرح کمال الدین محمد بن محمد شیرازی

(۱) الاغانی، ج ۱۸، ص ۴۲.

(۲) نور الابصار، ص ۱۴۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۰۹.

۳. شرح حاج میرزا علی تبریزی. «۱»

(۱)

متن قصیده

مرحوم فاضل عبد الصاحب دجیلی متن قصیده در دیوان دعبیل را از جمهره از مصادر خطی و چاپی نقل کرده و ما از آن نقل می‌کنیم، و این متن آن است:

تجاوبن بالارنان و الزّفرات نوائح عجم اللفظ و النطقات
 یخبرن بالانفاس عن سر انفس اساری هوی ماض و آخر آت
 فاسعدن او اسعفن حتّی تقوضت صنوف الدّجی بالفجر منهزمات
 علی العرصات الخالیات من المهاسلام شج صب علی العرصات
 فعهدی بها خضر المعاهد مألغامن العطرات البیض و الخفرات
 لیالی یعدّین الوصال علی القلی و بعدی تدانینا علی الغربات
 و إذ هنّ یلحظنّ العیون سوافراو یسترن بالایدی علی الوجنات
 و اذ کلّ یوم لی بلحظی نشوؤ بییت لها قلبی علی نشوات
 فکم حسرات هاجها بمحسرو قوفی یوم الجمع من عرفات «۲»
 أ لم تر للایام ما جر جورها علی النّاس من نقص و طول شتات
 و من دول المستهترین و من غدابهم طالبا للثور فی الظلمات «۳»
 فكیف و من انّی یطالب زلفه الی الله بعد الصّوم و الصّلوات

(۱) الدّریعه.

(۲) محسر و عرفات: اسم دو مکان است در مکه.

(۳) دول مستهترین: دولت بنی امیه و دولت بنی عباس هستند که به تمام معارف و ارزشهای اسلام اهانت کردند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۰ سوی حبّ ابناء النّبیّ و رهطه و بغض بنی الزّرقاء و العبلات «۱»

و هند و ما ادت سمیه و ابنها ولو الکفر فی الاسلام و الفجرات «۲»

هم نقضوا عهد الکتاب و فرضه و محکمه بالزّور و الشّبهات «۳»

و لم تک الاّ محنة کشفتم بدعوی ضلال من هن و هنات

تراث بلا قربی و ملک بلا هدی و حکم بلا شوری بغیر هدات «۴»

رزایا ارتنا خضره الافق حمرة وردت اجاجا طعم کلّ فرات

و ما سهلت تلک المذاهب فیهم علی النّاس الاّ بیعه الفلتات «۵»

و ما نال اصحاب السّقیفه امره بدعوی تراث بل بأمر تراث «۶»

و لو قلدوا الموصی الیه زمامها لزمتم بمأمون من العثرات «۷»

اخا خاتم الرّسل المصنّفی من القذی و مفترس الابطال فی الغمرات «۸»
 فان جحدوا كان الغدير شهيده و بدر و احد شامخ الهضبات «۹»
 و آى من القرآن تتلى بفضله و اثاره بالقوّت فی اللزبات «۱۰»

(۱) بنی الزرقاء: آنها فرزندان تبعیدی رسول الله (ص) هستند، و مادرشان زرقاء از زنان فاجره در جاهلیت بوده. و عبلات یکی از قبایل قریش است.

(۲) هند: مادر معاویه صحابی مدعی که باعث حوادث و تخلفات در اسلام شد.

(۳) اشاره به حکام اموی است که عهد خدا را نقض کردند.

(۴) اشاره به حکام اموی است که نه استناد به شورا کردند و نه به خویشاوندی.

(۵) اشاره به بیعت ابو بکر است که عمر آن را «فلته» نامید که خدا مسلمانان را از شر آن حفظ کرد.

(۶) سقیفه: منظور دعبل، سقیفه بنی ساعده است که در آن برای خلافت تصمیم گرفتند و امام امیر المؤمنین را از خلافت کنار زدند و برای مسلمانان مشکلات و مصیبتها پدید آوردند.

(۷) وصی: او امام امیر المؤمنین وصی رسول الله و باب شهر علم اوست که اگر مردم وی را به خلافت برمی گزیدند مسلمانان از لغزش مصون می بودند.

(۸) برادر خاتم پیامبران: او امام علی امیر المؤمنین است که پیامبر درباره اش گفت: «ای علی، تو در دنیا و آخرت برادر منی.»

(۹) غدیر: جایی است معروف که پیامبر در آن برای علی امیر المؤمنین از مردم بیعت گرفت. بیعت غدیر جزء اسلام است و هر که آن را انکار کند گویی اسلام را انکار کرده است به گفته بزرگان عصر.

(۱۰) آیات وارده در باره امام علی علیه السلام زیاد است از جمله آیه مباحله، آیه مودت، آیه تطهیر، آیه صدقه دادن خاتم و غیره.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۱ و غر خلال ادرکته بسبقها مناقب کانت فیه مؤتلفات

مناقب لم تدرک بکید و لم تنل بشیء سوی حد القنا الدّریات

نجی لجبریل الامین و انتم عکوف علی العزی معا و مناء «۱»

بکیت لرسم الدّار من عرفات و اذریت دمع العین بالعبرات

و فکّ عری صبری و هاجت صبابتی رسوم دیار افقرت و عرات

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات «۲»

لآل رسول الله بالخیف من منی و بالّرکن و التّعریف و الجمرات «۳»

دیار علیّ و الحسین و جعفر و حمزة و السّجاد ذی الثّغفات «۴»

دیار لعبد الله و الفضل صنوه نجی رسول الله فی الخلوات

منازل وحی الله ینزل بینها علی احمد المذکور فی السّورات

منازل قوم یهدی بهداهم فتومن منهم زلّ العثرات

منازل کانت الصّلاة و للتّقی و للصّوم و التّطهیر و الحسنات

منازل جبریل الامین یحلها من الله بالتّسلیم و الرّحمت

منازل وحی الله معدل علمه سیبل الرّشاد واضح الطّرفات

دیار عفاها جور کلّ منابذو لم تعف الاّیام و السّنوات

فيا وارثي علم النَّبِيِّ و آله عليكم سلام دائم النَّفحات
 قفا نسأل الدَّار الَّتِي خَفَّ اهلها متي عهدها بالصَّوم و الصَّلوات
 و اين الألى شطت بهم غربه النَّوى افانين فى الآفاق مفترقات

(۱) عزّی و منات: دو بت بودند که قریش آنها را غیر خدا عبادت می کردند.

(۲) اشاره به خانه‌های بزرگان فرزندان پیامبر (ص) است که شمشیر امویان و عباسیان آنها را درو کرد تا اینکه خانه‌هایشان از این ستارگان درخشان خالی شد.

(۳) این مکانهای مقدسی که دعبل از آنها نام برده جاهایی بوده است که بزرگان علوی شبهایشان را در آنجا به تلاوت قرآن و عبادت خدا و احیا گرفتن می گذراندند.

(۴) ذو الثفنتان: لقب سید الساجدین و زین العابدین، امام علی بن الحسین است که از کثرت سجده پیشانی او مانند زانوی شتر پینه بسته بود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۲ هم اهل میراث النَّبِيِّ اذا اعتزوا و هم خیر سادات و خیر حماة

مطاعيم فى الاعسار فى كلّ مشهد لقد شرفوا بالفضل و البركات «۱»

و ما النَّاسُ الا حاسد و مکذّب و مضطعن ذو احنه و ترات

اذا ذكروا قتلى بيدر و خيبر و يوم حنين اسبلوا العبرات «۲»

فكيف يحبون النَّبِيَّ و رهطه و هم تركوا احشائهم و غرات «۳»

لقد لا ينوه فى المقال و اضمر و اقلوبا على الاحقاد منظويات «۴»

فان لم يكن الا بقربى محمّدهاشم اولى من هنّ و هنّات

سقى الله قبرا بالمدينة غيظه فقد حلّ فيه الأمن بالبركات

نبى الهدى صلّى عليه مليكه و بلغ عنه روحه التّحفات

و صلّى عليه الله ماذر شارق و لاحت نجوم الليل مبتدرات

أ فاطم لو خلت الحسين مجدلا و قد مات عطشاننا بشطّ فرات

اذن للطمت الخد فاطم عنده و اجريت دمع العين فى الوجنات

أ فاطم قومی یا بنت الخير و اندبى نجوم سماوات بارض فلاة

قبور بكوفان و اخرى بطيبة و اخرى بفتح نالها صلوات «۵»

و اخرى بارض الجوزجان محلّها و قبر بباخمري لدى الغربات «۶»

(۱) دعبل به کرم اهل بیت اشاره می کند که همشان رفع گرفتاری فقرا و محرومین بود. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه

السلام ج ۲ ص ۵۱۲ متن قصیده ص : ۵۰۹

(۲) اشاره به نیروهای دشمن اهل بیت است که به دست علی علیه السلام و مؤمنین کشته شده بودند و آنها هرگاه به یاد کشتگان خود می افتادند، سخت می گریستند.

(۳) اینکه قوای منحرفه چگونه پیامبر و اهل بیت او را دوست داشته باشند.

(۴) دعبل می گوید دشمنان اسلام در کلامشان آرام صحبت می کنند ولی دل‌هایشان پر از دشمنی با پیامبر است.

(۵) دعبل اشاره می‌کند به مراقد بزرگان علوی. و اول مرقد علی علیه السلام در نجف پشت کوفه و قبر شهید مسلم بن عقیل است، و در طیبه قبور ائمه بقیع است، و در فح قبر حسین بن علی بن الحسن و غیره از علویان است.

(۶) جوزجان: قبر شهید بزرگ یحیی بن زید است که در زمان ولید بن یزید اموی شهید شد و باخمی: جایی است بین کوفه و واسط که در آنجا ابراهیم بن عبد الله بن حسن در زمان منصور دوانیقی به شهادت رسید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۳ و قبر بی‌غداد لنفس زکیه تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرَفَاتِ «۱»

فاما الممضات التي لست بالغامبالغها مني بكنه صفات
قبور لدى النهر من ارض كربلا معرسم فيها بشط فرات
توفوا عطاشا بالفرات فليتني توفيت فيهم قبل حين وفاتي
الى الله اشكو لوعه عند ذكرهم سقتني بكأس الدل والفضعات
اخاف بأن أزدادهم فيشوقني مصارعهم بالجزع فالنخلات
تقسمهم ريب الزمان كما ترى لهم عفرة معشيه الحجرات
سوى ان منهم بالمدينه عصبه مدى الدهر انضاء من اللزبات
قليله زوار سوى بعض زورمن الضبع والعقبان والرّخمت
لهم كل حين نومه بمضاجع ثوت في نواحي الارض مختلفات
وقد كان منهم بالحجاز واهلهامغاوير يختارون في الشروات
تنكب لأواء السنين جوارهم فلا تصطليهم جمرة الجمرات «۲»
حمى لم تزره المذنبات و اوجه تضىء لدى الاستار فى الظلمات
اذا اوردوا خيلا تسعر بالقنامساعر جمر الموت و الغمرات
وان فخرروا يوما أتوا بمحمدو جبريل و الفرقان و السورات
و عدوا علينا ذا المناقب و العلاو فاطمة الزهراء خير بنات
و حمزة و العباس ذا الهدى و التقى و جعفر الطيار فى الحجبات

(۱) قبری که در بغداد است باب الحوائج امام کاظم و قبر نبیره اش امام جواد علیهما السلام است. و در بسیاری از مصادر آمده است که وقتی دعبل به اینجا رسید امام رضا علیه السلام فرمود: آیا نمی‌خواهی این دو شعر را هم به آن ملحق کنی؟ گفت: چرا یا بن رسول الله. و امام علیه السلام فرمود:

و قبر بطوس یا لها من مصیبه الحت علی الاحشاء بالزفرات

الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج معنا الغم و الکربات دعبل پرسید: این قبر در طوس قبر چه کسی است؟ امام علیه السلام فرمود: قبر من است (المناقب، ج ۳، ص ۴۵۰).

(۲) لاواء: سختی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۴ اولئك لا منتوج هند و حزبهاسمیة من نوکی و من قدرات «۱»

ستسأل تیم عنهم و عديهاو بيعتهم من افجر الفجرات «۲»

هم منعوا الآباء من اخذ حقههم و هم تركوا الابناء رهن شتاب «۳»

و هم عدلوهما عن وصي محمد فبيعتهم جاءت علی الغدرات «۴»

ملا مکت فی اهل النبی فانهم احبای ما عاشوا و اهل ثقاتی
 تخیرتہم رشداً لأمری فانهم علی کلّ حال خیرۃ الخیرات
 نبذت الیہم بالموءدۃ صادقاً و سلمت نفسی طائعا لولائی
 فیما ربّ زدنی من یقینی بصیرۃ و زد حبّہم یا ربّ فی حسناتی
 سأبکیہم ما حجّ اللہ راكباً و ما ناح قمری علی الشّجرات
 بنفسی انتم من کھول و فتیۃ لفکک عناءً او لحمل دیات
 و للخیل لما قید الموت خطوہا فأطلقتہم منہنّ بالذّریات «۵»
 احبّ قصی الرّحم من اجل حبّکم و اھجر فیکم اسرتی و بناتی «۶»
 و اکتّم حبیبکم مخافۃ کاشح عنید لاهل الحقّ غیر موات
 فیما عین بکیہم و جودی بعبّرۃ فقد آن للتسکاب و الھملات «۷»

(۱) النوکی: حماقت

(۲) مراد از «تیم» ابو بکر، و مراد از «عدی» عمر است، و دعبل این دو نفر را مسئول تمام رنجها و مصیبت‌هایی می‌داند که به اهل بیت علیہم السلام رسید و امام امیر المؤمنین علی علیه السلام را از خلافت دور کردند.

(۳) دعبل اشاره می‌کند به حکام گذشته‌ای که علویان را از گرفتن حقشان منع نمودند و فرزندان آنها را ترک کردند و باعث پراکندگیشان شدند.

(۴) منظور از «وصی»، امام امیر المؤمنین علیه السلام وصی رسول خدا و دروازه علم اوست، زیرا دعبل محکوم می‌کند آنهایی را که خلافت را از او گرداندند و دیگری را برگزیدند.

(۵) الذریات: داهیات، مصیبت‌ها.

(۶) منظور دعبل این است که دوستدار و مخلص کسی است که اهل بیت علیہم السلام را دوست دارد و مخلص آنهاست اگر چه از حیث نسب دور باشد، و دشمن است با کسی که اهل بیت را دشمن می‌دارد اگر چه از قبیله او یا از فرزندان او باشد.

(۷) الھملات: اشکها.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۵ لقد حفّت الایام حولی بشرھا و انّی لأرجو الأمن بعد وفاتی «۱»

ألم تر انّی من ثلاثین حجّۃ اروح و اغدو دائم الحسرات

اری فیئہم فی غیرہم متقسما و ایدیہم من فیئم صفرات «۲»

فکیف اداوی من جوی بی و الجوی امیۃ اهل الفسق و التّبعات

قال رسول اللہ نحف جسمہم و آل زیاد حفل القصرات «۳»

بنات زیاد فی القصور مصونۃ و آل رسول اللہ فی الفلوات

سأبکیہم ماذر فی الارض شارق و نادى منادى الخیر بالصلوات

و ما طلعت شمس و حان غروبھا و باللیل ابکیہم و بالغدوات

دیار رسول اللہ اصبحن بلقعا و آل زیاد تسکن الحجرات

و آل رسول اللہ تدمی نحورہم و آل زیاد آمنوا السّربات

و آل رسول اللہ تسبی حریمہم و آل زیاد ربۃ الحجلات

إذا وتروا مدوا الی وتریهم اکفا عن الاوتار منقبضات «۴»
 فلولا الذی ارجوه فی الیوم او غد تقطع نفسی إثرهم حسرات
 خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم الله و البرکات «۵»
 یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی التعماء و التقمات
 سأقصر نفسی جاهدا عن جدالهم کفانی ما القی من العبرات
 فی نفس طیبی ثم یا نفس ابشری فغیر بعید کل ما هو آت

(۱) در روایت است که دعبل چون این شعر را خواند امام رضا علیه السلام دست خود را بلند کرد و دعا نمود و فرمود: ای خزاعی، خدا تو را در روز فزع اکبر ایمن گرداند.

(۲) در روایت است که وقتی دعبل به این شعر رسید امام رضا علیه السلام کف دستش را گرداند و فرمود: بلی، و الله آنها دست تنگ هستند.

(۳) «قصرات» جمع است، مفرد آن قصر است.

(۴) وقتی دعبل به این شعر رسید امام رضا علیه السلام دست خود را باز کرد و فرمود: و الله آنها دستشان خالی است.

(۵) وقتی دعبل این شعر و اشعار بعد از آن را خواند امام گفت: ای خزاعی، روح القدس به زبان تو سخن گفت (المناقب، ج ۳، ص ۴۵۰).

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۱۶: و لا تجزعی من مدّة الجور إثنی اری قوتی قد آذنت بشات

فان قرب الرحمن من تلك مدتی و آخر من عمری لطول حیاتی

شفیت و لم اترك لنفسی رزیة و رویت منهم منصلی و قناتی «۱»

فائی من الرحمن ارجو بحبهم حیة لدی الفردوس غیر بنات «۲»

عسی الله ان یاوی لذا الخلق انه الی کل قوم دائم اللّحظات

فان قلت عرفا انکروه بمنکرو غطوا علی التحقیق بالشبهات

احاول نقل الشمس عن مستقرها و اسمع احجارا من الصلّادات

فمن عارف لم ینتفع و معاند یمیل مع الالهواء و الشهوات

قصراری منهم ان اموت بغصّة تردّ فی صدري و فی اللّهوات

کأنک بالاضلاع قد ضاق رجبها لما ضمنت من شدّة الزّفرات (۱) جواب و سؤال مصیبتهای اهل بیت ناله‌های بیکران و اشک ریزان

نوحه‌هاست. در این مصیبت که زبان را قوت گویایی آن نیست و نطق را توانایی آن نه، جان که در آن حزن و اندوه نهفته است

(یعنی گریه و افغان) علامت سوز درون است که اسیر رفت و آمدند (یعنی اشک پیایی) و گریه و بی‌قراری از دست نمی‌گذارند.

پس عهد من با آن ناله‌ها و اشک بهترین عهدهاست از روی الفت از نکورویان باحیا و شرم، شبهایی که بر دشمنی ثابت‌اند دشمنی

می‌ورزند و با نزدیکان ما که از یار و دیار دور می‌شوند دشمنی می‌کنند.

ایشان گاهی بر دیده‌ها ظاهرند و گاهی پنهان، و هر روزی مرا به واسطه اشک چشم نشئه‌هاست که دل من بر آن بیتوته می‌کند.

چه حسرت‌هایی در وادی محسّر بر می‌انگیزد، توقف من در آنجا در روز جمع خلائق در عرفات است، آیا روزگار را نمی‌بینی که

چگونه با نقص و تفرقه در بین مردم به آنها ستم کرده است؟

(۱) المنصل: تیر آهنی و نیزه و چاقو است.

(۲) غیر بتات: یعنی قطع نمی‌شود، و منظور زندگی دائمی و همیشگی است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۷

و بعضی از دولتهای مسخره (که منظور دولتهای بنی امیه و بنی عباس هستند) در تاریکی طالب نور بودند (یعنی با مخالفت اهل بیت، طالب نور خلافت و امامت بودند)، پس چگونه طلب قرب به خدا کنند بعد از نماز و روزه جز با دوستی فرزندان پیامبر و ذریه او و دشمنی با کبود چشمان و بنی امیه؟

(۱) و هند و آنچه را سمیه و فرزندش (که مراد معاویه و یزید و ابن زیاد هستند) که در اسلام صاحب کفر و فسق و فجورند آنها عهد کتاب را نقض کردند و واجب و محکم آیات قرآنی را به دروغ و شبهه‌های بی‌فروغ تبدیل نمودند.

و نبود این مگر محنتی که ظاهر ساخت ایشان را به دعوی باطل که از جماعت بد به ظهور آمده بود.

این خلافت ایشان ارثی است بدون خویشاوندی و نزدیکی، و ملکی بدون هدایت، و حکمی بدون مشورت. مصیبتی است که کبودی آسمان را برای ما سرخ رنگ کرد و آب شیرین را تلخ نمود.

این مذهبی که در میان ایشان است برای مردم سهل و آسان نبود مگر به خاطر آن بیعتی که بی‌تأمل در سقیفه بنی ساعده کردند که ایشان در گمراهی هلاک افتادند و این بیعتی بود که بعد از وفات پیامبر کردند.

اگر با کسی که پیامبر وصیت کرده بود بیعت کرده بودند، او آنها را از لغزش در دین بازمی‌داشت، برادر رسول خدا که از همه گناهان پاک و مصفی است و کشنده بزرگان کفر در میدان جنگ است.

و اگر منکر او هستند غدیر گواه حال اوست و بدر و احد دو کوه ثابت گواه نبرد اویند و آیات قرآن به فضل او دلالت دارد و ایثار قوت خود در سختی‌ها نشانه فضل دیگری است.

(۲) و خصال حمیده او سبقت دارد، مناقبی است که نمی‌توان با مال یا چیز دیگر به آن رسید مگر به طعن نیزه تیز که در راه خدا به جهاد پرداخت تا به آن نایل شد.

صاحب این مناقب همراز جبرئیل بود، در حالی که شما معتکف بر عزّی و منات بودید و آنها را می‌پرستیدید. در اثر خانه‌ای که در عرفات بود

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۸

گریستم و اشک و ماتم از چشمانم برای خرابی آن جاری بود.

اثر دیار بی‌یار که خالی و خراب مانده بود صبر مرا برید و شوق مرا برانگیخت که مدارس آیات الهی که منازل اهل بیت است خالی مانده از تلاوت آیات وحی، و عرصه‌های آن از سکنه خالی شده است.

خانه‌های آل رسول خدا در خیف از منی و مسجد الحرام و عرفات و جمرات خالی مانده است، و دیار علی و حسین و جعفر و حمزه و سجاد صاحب پینه در پیشانی، دیار عبد الله بن عباس و فضل برادرش که همراز رسول الله در خلوت بودند خالی است.

خانه دو فرزندزاده پیامبر حسن و حسین آن دو فرزند وصی پیامبر علی که وارث علم الهی و صاحب همه خوبیها و زیباییها بود. این خانه‌های ویران متروک جایگاه وحی الهی بر احمد موعود کتب آسمانی بود. اینها آثار خانه‌های متروک کسانی است که مردم با نور هدایتشان راه می‌یافتند و لغزش و کژی از آنها به دور بود.

(۱) منزلی که برای نماز و پرهیزکاری و روزه و پاکی و خوبیها بود، خانه‌هایی که مهبط جبرئیل امین آن پیام‌آور الهی بود که با سلام و برکات بر پیامبر نازل می‌شد.

آن خانه‌ها محل نزول وحی خدا و گنجینه علم او و راه روشن هدایت بود، خانه‌هایی که ستمکاران گردنکش ویرانشان کرده‌اند نه

گذر روزها و سالها.

ای وارث علم نبی و آل او، بر شما سلام و درود همیشگی باد. دمی درنگ کن ای همراه، تا از این خانه‌های متروک که اهل آن پراکنده شده‌اند پرسیم که از تجدید عهد شما با نماز و روزه چه سالهای دور و درازی گذشته است؟ و پرسیم کجایند کسانی که دست بیدادگر غربت آنان را پراکنده ساخته است؟ کجایند شاخه‌های درخت نبوت که دستهای جفاکار آنها را شکسته و متفرق کرده است؟ ایشان وارث پیامبرند اگر نسب خود را بیان کنند، و بهترین سروران مردم و والاترین پاسداران حق هستند.

در حال نداری اطعام کنندگان در هر جا، و در فضل و برکات سر آمدند. و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۱۹

(۱) این مردم نیستند مگر دشمنان اهل بیت؛ مردمانی غاصب و منکر حق و کینه‌توز که خونخواه پدران کافر و مشرک خویش‌اند. هرگاه آنها کشتگان بدر و خیبر و حنین را به یاد می‌آورند اشک از دیده فرو می‌ریزند، پس چگونه پیامبر و خاندانش را دوست بدارند در حالی که پیامبر و اهل بیتش در دل آنان آتشی سوزان افکندند؟ آنان در سخن نرم گفتارند ولی دل‌هایی پر از کینه و بغض دارند. اگر استحقاق مقام خلافت جز به دلیل خویشاوندی و قرابت محمد ثابت نمی‌شد، پس بنی هاشم در خویشی و نسبت با پیامبر از دیگران پیشتر و به خلافت شایسته‌ترند. باران رحمت حق بر قبر شریف پیامبر که در مدینه است ببارد، حریم امنی که سرچشمه زلال برکات الهی است. آنجا مرقد پیامبر هدایت است که درود و سلام خدا بر او، و سلام و درود ما بر روح قدسی آن پیامبر رحمت، باد. درود خدا بر او مادامی که خورشید طلوع می‌کند و ستارگان در شب طلوع و غروب می‌کنند. ای فاطمه، اگر به خاطر می‌آوردی روزی را که حسین تو در کنار شط جاری فرات لب تشنه جان داد بی دریغ بر چهره می‌کوفتی و سیل اشک از دیده جاری می‌کردی.

ای فاطمه، برخیز و بر اختران سوخته آسمان نبوت و امامت مویه کن که چندان به خاک تیره فرو ریختند که گویی زمین برای همیشه بی‌ستاره ماند. برخیز و بر گورهایی که در کوفه و مدینه و فح است گریه کن که درود و سلام من بر آنها باد. (۲) گوری دیگر که در سرزمین جوزجان است و گوری که در باختری زیر سپیدارهای بلند، غریب و تنها مانده است. گریه کن بر آن غریب پاک که در بغداد است که خداوند در غرفه‌های بهشتش جای داده است.

فغان و فریاد، مویه کن بر دردهای سهمگین و ویرانگر که هرگز نمی‌توانم شدت آن را بیان کنم، اندوه گریه کن بر گورهایی که در کنار نهری در کربلاست. اینها قبور کسانی است که روزی در کنار فرات فرود آمدند تا غبار خستگی از تن بیرون کنند. آنان در کنار فرات لب تشنه جان باختند،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۰

ای کاش من نیز با آنان جان می‌باختم.

(۱) به خدا شکایت می‌برم که هرگاه یاد ایشان می‌کنم سوزشی را که مرا شربت ذلّ و خواری می‌چشانند. می‌ترسم اگر زیاد مقاتل آنان را متذکر شوم از فرط ناراحتی جانم به در آید.

دردا که روزگار ستمگر چنان بر آنان شیخون زد که دیگر خانه‌های ایشان را نمی‌بینی مگر متروک و خاموش و خالی از تردد. دریغ و درد که هر یک از آنان در کنج غربتی افتادند جز چند نفری که در مدینه ماندند.

آنان نیز در طول زندگی پای در کمند بلا و گرفتاری داشته و از آفت روزگار زار و نزار بوده‌اند.

زوارش بسیار کم است جز بعضی زوار از کفتار و عقاب و کرکس. آنها برای همیشه در جایگاه ابدی خود که در نواحی مختلف

زمین پراکنده‌اند در خواب هستند.

در حجاز و در بین مردمش که با جرأت بودند یکی را به عنوان رهبر انتخاب کردند، خشکسالی از همسایگان آنان دور شد، و ریگ گرم آنها را گرم نمی‌کند.

آنها آن قدر گرم بودند که ستاره دنباله‌دار آنها را نمی‌تواند ببیند. و صورتهای آنها در پرده تاریکی می‌درخشد. اگر آنها اسبانی که سرعت نیزه‌ها را حمل می‌کنند بیاورند آنان اخگر مرگ و سختی خواهند بود.

اگر روزی فخر کنند، به محمد و جبرئیل و فرقان و سوره‌های آن فخر می‌کنند و علی را صاحب مناقب و بزرگی می‌شمارند و به فاطمه زهرا بهترین زنان عالم افتخار می‌کنند.

(۲) و حمزه و عباس صاحبان هدایت و تقوا و جعفر طیار در غرفه‌های بهشت، آنها نتیجه هند و حرب بن امیه که سمیه از حماقت و قاذورات سرشته شده‌اند نیستند.

زود باشد که از تیم و عدی در باره بیعتشان که از بدترین فجور است پرسیده شود که مانع حق پدرانشان شدند و پسران را به تفرقه و پراکندگی کشاندند.

اینان عدول کردند و خلافت را از وصی محمد پس گرفتند و بیعتشان بر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۱

غدر و مکر بود. تو مرا در دوستی آل نبی ملامت می‌کنی، اینها احبّاء و مقتدای من‌اند تا هستند در دنیا و آخرت، و در دین مورد اعتماد من‌اند و آنها را برای رشد خودم اختیار کردم که ایشان بهترین خوبانند.

من در راه عشق و محبت آنان از همه چیز و همه کس گذشتم و از روی صداقت به آنان پیوستم. خدایا، معرفت مرا نسبت به آنان زیاد کن و محبت ایشان را توشه راه آخرتم نما و بهترین حسنات را برایم قرار بده.

من تا زمانی که سواران حج کنند و قمریان آواز سر دهند برای آنها گریه می‌کنم. جانم فدای شما پیر مردان و جوانان باد که همگی آزاد کنندگان اسرا و یا بردارندگان بار دیه‌های مردم هستید.

(۱) وقتی مرگ به سم اسبان محدود می‌شود شما آنها را رها می‌کنید و نیزه و شمشیر را به کار می‌برید. دورترین خویشانم را اگر از دوستان شما باشند دوست دارم، و دختران و خویشانم را اگر دشمن شما باشند از خود می‌رانم.

و دوستی شما را از ترس دشمن پنهان می‌کنم در نزد اهل حق از روی تقیه. پس ای چشم، بر ایشان گریه کن که زمان ریختن اشک از چشم است که من در دنیا می‌ترسم سعی و کوششی ندارم و من امید دارم که در وقت مردن ایمن باشم.

آیا نمی‌بینی که سی سال است روز و شب من بر اندوه و حسرت می‌گذرد؟ حق ایشان را در دستهای خیانتکار دیگران می‌بینم که به غارت می‌رود و بین آنان تقسیم می‌شود و حال آنکه دست ایشان خالی است.

چگونه این سوزش و اندوه را که از بنی امیه که اهل کفر و لعنت‌اند به من رسیده مداوا کنم در حالی که آل رسول الله جسمشان لاغر و نحیف است و آل زیاد در قصرها با لباسهای فاخر استراحت می‌کنند؟

(۲) دختران زیاد در قصرها محفوظند و آل رسول خدا در بیابانها سرگردان.

پس برای ایشان تا زمانی که در افق نور هست و تا زمانی که نداکننده امر به نماز کند می‌گیریم.

و تا زمانی که خورشید طلوع و غروب کند و در شبانگاه و صبحگاهان، دیار رسول خدا را می‌بینی که کسی در آن نمانده و از ایشان خالی است و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۲

آل زیاد به تنعم در حجرات بی‌دغدغه ساکن‌اند.

و آل رسول خدا را می‌بینی که به خون آغشته‌اند و آل زیاد ترتیب حجله‌های عروسی را می‌دهند. و آل رسول الله به اسیری برده می‌شوند و آل زیاد در منزلهای تمیز بدون دغدغه نشسته‌اند.

(۱) دردا که خون بنی هاشم بنا حق ریخته شود. دستهای خود را به سوی قاتلان دراز می‌کنند در حالی دستشان از انتقامجویی بسته است. اگر امیدوار به آن کسی نبودم که امروز و فردا خواهد آمد قلبم از این اندوه و درد پاره پاره می‌شد. بی‌تردید آن امام ظهور خواهد کرد و به نام خدا با برکات بیکران الهی قیام خواهد نمود.

آن امام، حق و باطل و راستی و ناراستی را در میان ما آشکار خواهد ساخت و نیکوکاران را پاداش و بدکاران را کیفر خواهد داد. جانم از گفتگو و جدال پیوسته و بیهوده با آنان به تنگ آمده و از آن پرهیز می‌کند. دیگر اشکهایی که از سر اندوه از دیده باریدم بس است.

ای نفس، خوش حال و شادمان باش، و بشارت باد بر تو که هر آینده‌ای نزدیک است.

ای نفس، این مدتی که بر تو ستم رفت جزع مکن، زیرا می‌بینم که نیرویم به من اجازه پایداری می‌دهد اگر خدا روزگارم را به آن ایام نزدیک کند و مرگم را به تأخیر اندازد.

از همه درد و رنج‌ها خلاص می‌شوم و بلا و مصیبتی برای خود باقی نمی‌گذارم و شمشیر و سر نیزه‌ام را از خون دشمنان خاندان پیامبر سیراب می‌کنم. من به دوستی آنان امیدوار به زندگی دائم در فردوس برین هستم.

(۲) امید است که خداوند بدبختی‌ها و گرفتاریهای خلق را گشایش دهد زیرا او همیشه نگاه عنایتش به سوی مخلوق است.

هرگاه سخنی نیک گفتم بدخواهان با حرفهای ناروا به انکارم برخاستند و حقیقت را با سخنان گزاف خود پوشاندند.

نقل خورشید از محلش محال است و سنگ را شنوا کردن محال‌تر (یعنی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۳

دلهای مخالفان مانند سنگ است و نمی‌توان آن را نرم کرد)، پس چه بهتر که به غصه بازگردم و دم فرو بندم.

کسی که عارف است منتفع نمی‌شود و دشمن دنبال آرزوها و شهوات خویش است، گویا تو را استخوانهای سینه به تنگ آمده و تحمل آن چیزی را که برداشته ندارد که بسختی اشک می‌ریزد. (کنایه از شدت انقباض است).

(۱) این قصیده عصماء در اینجا خاتمه پیدا کرد، زیرا امام از آن خشنود بود و برای دعبل دعا کرد که خدا او را از ترس روز فرج اکبر نجات دهد.

امام شدیداً تحت تأثیر اشعار جانسوزی که دعبل در عزای امام حسین علیه السلام سروده بود قرار گرفت و زار زار گریست و بیش از یک بار غش کرد، زیرا مصیبت کربلا قلب او را آب می‌کرد، و می‌فرمود: فاجعه کربلا خواب را از چشم ما گرفته و اشک را از چشم ما روان ساخته و عزیز ما را خوار کرده است. ای زمین کربلا، تا روز قیامت برای ما غم و غصه آوردی، پس باید گریه کنندگان برای حسین گریه کنند، که گریه بر او گناهان بزرگ را محو می‌کند. «۱»

چون ماه محرم فرا می‌رسید، حزن و اندوه امام زیاد می‌شد و می‌فرمود:

پدرم صلوات الله علیه وقتی ماه محرم می‌شد کسی او را خنده‌رو نمی‌دید و غم و غصه بر او غلبه می‌کرد تا ده روز از محرم می‌گذشت، چون روز دهم می‌شد آن روز، روز مصیبت و روز ماتم و گریه او بود و می‌فرمود: «این روزی است که در آن حسین کشته شد.» «۲»

و او علیه السلام می‌فرمود: محرم ماهی است که اهل جاهلیت جنگ را در آن حرام کرده بودند، اما خون ما را در آن ماه حلال دانستند و حرمت ما را در

(۱) انوار النعمانیه، ج ۳، ص ۲۳۸.

(۲) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۴

آن ماه شکستند و فرزندان و زنان ما را به اسارت بردند و خیام ما را آتش زدند و آنچه اثاث داشتیم به غارت بردند و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در باره کار ما مراعات نکردند. «۱»

(۱) ریان بن شیبب روایت می‌کند که در اول ماه محرم بر امام رضا علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای پسر شیبب، آیا روزه‌ای؟ گفتم: نه.

و امام شروع کرد حرمت آن روز را برای من گفتن، و فرمود: این آن روزی است که زکریا به درگاه خدای عزّ و جل دعا کرد و گفت: «پروردگارا، از جانب خودت فرزند پاکیزه‌ای به من عطا کن، که تو شنونده دعایی.» پس خدا دعایش را مستجاب کرد و به ملائکه دستور داد تا زکریا را صدا زنند، و او در محراب ایستاده بود و نماز می‌خواند. آنها گفتند: «خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد.» پس هر کس که امروز روزه بگیرد سپس خدای عزّ و جل را بخواند، خداوند دعای او را مستجاب کند همان گونه که دعای زکریا را مستجاب کرد.

ای ابن شیبب، محرم ماهی است که در آن اهل جاهلیت - همان گونه که گذشت - ظلم و جنگ را حرام می‌دانستند برای احترام آن ماه، اما این امت نه حرمت این ماه را شناختند و نه حرمت پیغمبر را، و در این ماه ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و اموالش را ربودند، پس خدا هرگز آنها را نیامرزد.

ای ابن شیبب، اگر می‌خواهی گریه کنی برای چیزی، پس برای حسین بن علی بن ابی طالب گریه کن که او را مانند گوسفند ذبح کردند، و با او هجده نفر از اهل بیتش بودند که در روی زمین نظیر نداشتند، و آسمانهای هفتگانه و زمین بر کشته او گریست، و برای یاری او چهار هزار ملائکه فرود آمدند که او

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۵

را کشته یافتند و در کنار قبر او به طور غبارآلود ماندند تا قائم علیه السلام ظهور کند، پس با او خواهند بود با یاران و شیعیان او، و شعارشان «یا لثارات الحسین» است. «۱»

(۱) مصیبت کربلا حزن و اندوه اهل بیت علیهم السلام را جاودانه کرد، پس آنها و شیعیانشان در حزن همیشگی بودند و مصیبت و ستمی را که بر سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته بود هیچ‌گاه فراموش نمی‌کردند. حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله را در روز عاشورا شکستند و مراعات آن روز جاوید در دنیای حزن را برای خدا و رسولش نکردند، و لشکر ابن مرجانه به قتل نیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روز به این طریق مخوف اقدام کرد.

بعد از این بیاید به کارهای امام در خراسان برگردیم.

(۲)

امام آنچه داشت اتفاق کرد

امام رضا علیه السلام آنچه را که در خراسان داشت بین فقرا و بیچارگان تقسیم کرد. فضل بن سهل او را سرزنش کرد و گفت: در واقع این یک نوع تلف کردن است.

امام قاطعانه به او پاسخ داد: بلکه این یک فایده است. چیزی را که اجر و پاداشی به دنبال دارد زیان ندان. «۲»
 انفاق تمام مایملک امام بر فقرا و محرومین و نجات دادن آنها از فقر و فلاکت زیان نبود. در واقع زیان آن چیزی بود که حکام عباسی و اموی و برادرانشان از اموال هنگفتی که در اختیار داشتند خرج شهوات و شبهای سرخ

(۱) همان مأخذ، ص ۲۳۹.

(۲) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۶
 می کردند و هیچ چیز به فقرا و مسلمین نمی دادند.

(۱)

خطبه امام در توحید

این خطبه یکی از عالی ترین خطبه های ائمه اهل بیت علیهم السلام است و از جمله خطبه های شگفتی است که از آنها در باره توحید نقل شده است. و اگر امام رضا علیه السلام را غیر از این خطبه میراثی نبود، همان برای دلیل بر امامت او کافی بود، و بلاغت آن در مرتبه بالایی از علم و فضل است که کسی جز ائمه سلام الله علیهم اجمعین به آن نمی رسد.
 نظر به اهمیت بلیغ این خطبه، مرحوم مغفور یحیی بن محمد اقدام به شرح آن نموده و در مقدمه آن گفته است: «این خطبه معروفه وارده در توحید متعلق به جناب حضرت مقدس و ساحت مطهر هشتمین از امامان دین امام بشر علی ابن موسی الرضا- علیه التحیه و الثناء- است. چون دریایی عمیق بود محتوی بر فواید و معارف جامعه از فنون علم و اقسام معرفت که جمع نشده جز در آن ... الی آخر.»

اما سبب انشای امام این خطبه را آن بود که مأمون چون خواست امام را ولیعهد کند، بنی هاشم- که بنی عباس بودند- به او حسد ورزیدند و به مأمون گفتند: آیا مرد نادانی را که بصیرت به تدبیر خلافت ندارد ولیعهد می کنی؟ کسی را به نزد او بفرست و از او بخواه که به اینجا بیاید تا نادانی او بر تو مسلم شود.

پس مأمون کسی را به نزد امام فرستاد و او را احضار کرد. چون امام به آنجا رسید بنی هاشم به او گفتند: ای ابو الحسن، برو به منبر و برای ما خدا را توصیف کن تا او را عبادت کنیم.

پس امام به منبر صعود کرد و مدتی نشست و تکلم نکرد، سپس به خود لرزید و راست ایستاد، آنگاه حمد و ثنای خدا را به جا آورد و بر محمد و آلش

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۷

درو و صلوات فرستاد، سپس فرمود:

(۱) «اول عبادت خدا معرفت اوست، و اصل معرفت خدا توحید اوست و توحید خدا نفی صفات از اوست، به شهادت عقل هر صفت و موصوف مخلوق است و گواهی کل مخلوق برای آن خالقی است که نه صفت است و نه موصوف، و شهادت هر صفت و موصوف به اقتران است، و شهادت اقتران به حدث است، و شهادت حدث به امتناع از ازل ممتنع از حدث است. پس آن خدا نیست که ذاتش از طریق مقایسه شناخته شود، و آن توحید آن نیست که کسی مدعی شود که بخواهد به کنه او برسد در واقع قائل به توحید نیست، و کسی که برای او مثل و مانند قائل شود به حقیقت او آگاهی نیافته است، و کسی که برای او نهایی فرض کند او را تصدیق ننموده است، و کسی که بخواهد به سوی او اشاره کند در واقع به سوی خدا نرفته بلکه به سمتی دیگر توجه نموده است، و

به موجودی دیگر اشاره کرده است، و هر کس او را تشبیه کند در واقع خداوند را قصد نکرده است، و هر کس برای خداوند اجزاء و ابعاض قائل شود در واقع در مقابل او تذلل و خواری نکرده است، و هر کس بخواهد به قوه فکر خود او را توهم نماید در حقیقت به سراغ خدا نرفته است.

هر آنچه به همراه ذات خود شناخته شود مصنوع و ساخته شده است، و هر آنچه در چیز دیگری غیر از خود قائم و پابرجا باشد معلول است و نیاز به علت دارد و به وسیله مخلوقات و ساخته‌های خدا می‌توان بر وجود او استدلال کرد و توسط عقل است که معرفت و شناخت او پا می‌گیرد و به وسیله فطرت حجت بر مردم تمام می‌شود. آفرینش مخلوقات توسط خداوند حجابی است بین او و آنها به دوری و جدایی او از بندگانش، مکانی و مادی نیست بلکه تفاوت وجودی اوست با نحوه وجودی آنها و آغاز داشتن خلقت مخلوقات دلیلی است برای ایشان بر اینکه خدا آغاز و ابتدا ندارد، چون هر چیز که آغاز و ابتدا داشته باشد، نمی‌تواند آغازگر چیز دیگری باشد و نیز

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۸

آلات و ادوات دادن خدا به آنان دلیلی است بر اینکه در خداوند آلات و ادوات وجود ندارد، زیرا آلات و ادوات شاهد عجز و فقر صاحب آنهاست.

(۱) اسماء او محض عبارت و تعبیر است و افعال و کردار او مجرد تفهیم است.

ذات او حقیقت است و کنهش جدایی او از خلق. بقای او حد و مرز سایر پدیده‌هاست. هر کس بخواهد اوصاف خدا را دریابد او را نشناخته است، و هر کس بخواهد با فکر خود بر او احاطه پیدا کند در واقع از او گذشته و او را پشت سر نهاده و بر چیز دیگری که ساخته فکر اوست احاطه پیدا کرده است، و هر کس بخواهد کنه او را دریابد به خطا رفته است، و هر کس بگوید چگونه است در واقع او را تشبیه کرده است، و هر کس بگوید چرا و از چه راهی موجود شده است در واقع برای او علت تصور کرده است، و هر کس بگوید از چه موقع بوده است، برای او وقت و زمان تصور کرده است، و هر کس بگوید از در کجا قرار دارد برای او جا و مکان در نظر گرفته است، و هر کس بگوید حدش تا کجاست برای او نهایی فرض کرده است، و هر کس بگوید تا چه زمانی خواهد بود برای او غایت و انتهایی قرار داده است، و هر کس چنین کند بین او و سایر موجودات حد مشترک قائل شده و برای او اجزاء و ابعاض پنداشته است، و هر کس او را دارای اجزاء تصور کند او را وصف نموده است، و هر کس او را وصف نماید در مورد خداوند به خطا رفته و کارش به الحاد و کفر می‌انجامد.

(۲) و خداوند با تغییر یافتن مخلوقین تغییر نمی‌کند کما اینکه با حد و حدود مخلوقین محدود نمی‌شود، احد است ولی نه به عنوان عدد، ظاهر و آشکار است ولی نه به این صورت که قابل لمس باشد، آشکار و هویداست ولی نه به این معنی که دیده شود، باطن و پنهان است ولی نه اینکه از مخلوقات غایب باشد، دور است ولی نه از نظر مسافت، نزدیک است ولی نه از جهت مکانی، لطیف است ولی نه از نظر جسم، موجود است ولی نه بعد از عدم، فاعل است و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۲۹

کار انجام می‌دهد ولی نه از روی اجبار بلکه با اختیار تام، می‌سنجد و تصمیم می‌گیرد ولی نه با نیروی فکر، تدبیر می‌کند ولی نه با حرکت، اراده می‌کند ولی نه با آهنگ، مشیت و اراده دارد ولی نه با عزم و تصمیم، درک می‌کند ولی نه با آلت و وسیله حس، می‌شنود و می‌بیند ولی نه با گوش و چشم و یا وسیله دیگر.

(۱) زمان و مکان ندارد، چرت و پینکی و خواب او را فرا نمی‌گیرد، صفات مختلف او را محدود نمی‌سازد، آلات و ادوات نیز او را مقید و محدود نمی‌کند.

او قبل از زمان بوده است و قبل از عدم وجود داشته است و ازلیتش از هر آغاز و ابتدایی فراتر بوده است. از خلقت حواس معلوم

می‌شود که خود فاقد این حواس می‌باشد، و از ایجاد عناصر معلوم می‌شود که عنصر ندارد، و از آنچه که بین اشیاء ضدیت برقرار کرده است دانسته می‌شود که خود ضد ندارد، و با ایجاد مقارنه و هماهنگی بین امور دانسته می‌شود که قرین و هم‌اورد ندارد. بین نور و ظلمت، آشکاری و گنگی، خشکی و تری، و سرما و گرما ضدیت برقرار کرده است و امور نامساعد و دور از هم آنها را به دور هم جمع کرده و امور نزدیک را از هم جدا ساخته است، و پراکندگی اینها و اجتماع آنها دلیلی است بر وجود پراکنده‌کننده و گردآورنده‌شان، و این آیه شریفه اشاره به این معنی دارد: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (۱). پس بین قبل و بعد در این مخلوق جدایی و فرق افکند تا همه بدانند او خود قبل و بعد ندارد، و غرایز این موجودات نشان می‌دهد که غریزه دهنده به آنان خود غریزه ندارد، و تفاوت آنها دلیلی است بر اینکه تفاوت دهنده به آنان نقصی ندارد و تفاوتی در ذاتش نیست، و زماندار بودن آنان بیان‌کننده این واقعیت است که زمان دهنده به آنان فاقد زمان و فراتر از آن است و بعضی را از بعضی دیگر

(۱) ذاریات / ۴۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۰

پنهان کرده است تا دانسته شود غیر از آن مخلوقات حجاب دیگری بین او و آنها نیست.

(۱) آن زمان که مربوبی وجود نداشت او رب بود، و آن زمان که مملوک و مخلوقی نبود او مالک علی الاطلاق و مستولی بر همه چیز بود، و آن زمان که هیچ موجودی نبود تا معلوم واقع شود او عالم بود، و آن زمان که مخلوقی در جهان نبود او خالق بود، و نیز آن زمان که مسموعی وجود نداشت معنی سمع در مورد او صادق بود. این طور نیست که فقط از وقتی دست به خلقت زد خالق محسوب شود بلکه قبل از شروع به خلقت نیز خالقیت در مورد او مصداق داشته است.

چگونه می‌توان غیر از این تصور کرد حال آنکه ابتدا و آغازی ندارد و نمی‌توان با کلمه «از» که ابتدا را نشان می‌دهد او را در برخی زمانها غایب فرض کرد بلکه همیشه و در همه اوقات بوده است، و کلماتی مثل «قد» که نشان دهنده نزدیکی زمان مورد نظر به زمان دیگری است نمی‌تواند نشان دهنده نزدیکی زمان او باشد، و کلماتی مثل «لعل» به معنی شاید که نشانگر احتمال و عدم قطعیت است و در مورد مخلوقین خبر از وجود مانع یا موانعی برای حصول کاری می‌دهد در مورد او چنین مفهومی را نمی‌رساند بلکه امر و اراده خدا قطعی الحصول است، و کلمه «متی» (کی؟ چه زمانی؟) اگر چه در مورد خدا به کار می‌رود ولی نشان دهنده وقت معینی برای او نیست، و به کار بردن کلمه «زمان» در مورد او به این معنی نیست که خداوند مظرّف است و در محدوده زمان قرار گرفته است، و نیز کاربرد کلمه «مع» (با) در مورد او به این معنی نیست که خداوند با چیزی قرین و همراه است. او ذات امثال خود را محدود می‌سازد و آلات، متناسب با امثال و نظایر خویش است، و اینها نه در خداوند بلکه در سایر اشیاء مؤثرند.

ابتدای زمانی داشتن باعث شده است که اشیاء و موجودات قدیم نباشند،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۱

و قرب زمانی داشتن، آنها را از ازلی بودن بازداشته است، و فقدان بعضی از حالات و صفات، آنها را از کمال دور ساخته است، و افتراق و جدایی آنها دلیل و نشانه وجود جداکننده آنهاست، و تباین و تفاوت آنها نشانه وجود تفاوت دهنده آنهاست و خالق اشیاء توسط آنها بر عقول آدمیان تجلی کرده و به وسیله آنها از چشمها پنهان گردیده است. ملاک استدلال افکار در باره خداوند همین اشیاء و موجودات است و در اشیاء تغییرات را قرار داده و دلیلشان بر اساس اشیاء است و اقرار به وحدانیت خود را به سبب وجود این اشیاء به آنها الهام فرموده است.

(۱) تصدیق و اقرار به خداوند توسط عقول صورت می‌پذیرد و با اقرار به خدا ایمان کامل می‌گردد. تا معرفت و شناخت نباشد دیانت کامل نمی‌شود، و تا اخلاص نباشد معرفت و شناخت انجام نمی‌گیرد، و با اعتقاد به تشبیه اخلاص در بین نخواهد بود، و اگر

کسی در مورد خداوند به صفاتی زائد بر ذات قائل شود تشبیه را نفی نکرده بلکه در واقع قائل به تشبیه شده است. هر چیزی که در مخلوق یافت شود در خالقش وجود نخواهد داشت و هر آنچه در مورد او امکان داشته باشد در باره صانعش محال و ممتنع خواهد بود. در مورد او حرکت و سکون وجود ندارد. چگونه امکان دارد چیزی را که خود ایجاد کرده در مورد او مصداق یابد یا آنچه را خودش آغاز کرده و به وجود آورده به سوی او بازگردد و در مورد او مصداق پیدا کند؟ اگر چنین بود نقص و کاستی و کمبود در ذاتش راه می‌یافت و کنهش از وحدت در آمده دارای اجزاء می‌شد و ازلی بودن در موردش محال می‌گردید و خالق مثل مخلوق می‌شد. اگر برای او پشت تصور شود مقابل و روبه‌رو نیز تصور می‌شود، و اگر برای او تمام بودن فرض شود نقصان هم فرض می‌شود. کسی که حدوث درباره‌اش محال نیست چگونه می‌تواند ازلی باشد؟ و کسی که ایجاد شدن درباره‌اش محال نباشد چگونه می‌تواند ایجاد کننده اشیاء باشد؟ اگر چنین بود نشانه مخلوق و مصنوع

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۲

بودن در او وجود می‌داشت و خود آیه و نشانه می‌شد نه اینکه موجودات دیگر آیه و نشانه برای او باشند. قول محال که مخالف حق و حقیقت است حجتی در بر ندارد و سؤال در باره خدا فاقد جواب است. و در غیر این صورت، خداوند تعظیم و احترام نشده است و در عقیده به اینکه خداوند بکلی با مخلوقین مابینت و غیریت دارد ظلم و افترا بی‌ش نیست. موجود ازلی محال است که مرکب باشد یا دوئیت در او راه یابد، و آنچه آغازی ندارد محال است مخلوق باشد و آغاز و انجامی برایش تصور شود.

معبودی نیست جز الله که بزرگ و بلند مرتبه است. کسانی که خدا را با دیگر موجودات یکسان می‌دانند دروغ گفته‌اند و به ضلالت بزرگی دچار گشته‌اند و بوضوح و آشکارا زیان نموده‌اند. و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش باد. «(۱)»

(۱) این خطبه بزرگ که حاوی بحثهای مشکل فلسفی و کلامی است، قدرت و توانایی علمی بالای امام رضا علیه السلام را نشان می‌دهد، و اشتباه عباسیان روشن شد که خواستند عجز امام و عدم قدرت او را در بحث علمی امتحان کنند. مسلم است که بیشتر شنوندگان خطاب امام را نمی‌فهمیدند و از مسائل فلسفی که امام عرضه می‌کرد و از اهم قضایای توحیدی که مطرح می‌شد، بی‌اطلاع بودند.

(۲)

خطبه‌ای که امام برای مأمون نوشت

مأمون از امام رضا علیه السلام خواست برای او خطبه‌ای بنویسد که وقتی برای مردم نماز می‌خواند آن را ایراد کند. پس او علیه السلام این خطبه عظیم را

(۱) التوحید، صص ۴۳-۴۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۳

برای او نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم. ستایش متعلق به خدایی است که نه از چیزی بوده است و نه در ساختن چیزی کمک خواسته است و نه از چیزی خلق شده است همان گونه که اشیاء به وجود می‌آیند، بلکه او گفته است: «باش»، پس به وجود آمده است.

و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای احد واحد نیست که شریکی ندارد و برتر است از مقاومت شرکا و رنج اضداد و اتخاذ همسر و فرزندان، و شهادت می‌دهم که محمد بنده برگزیده او و امین منتخب اوست که او را با قرآن مفصل فرستاد. وحی اش متصل و فرقانش محصل بود، پس به ثواب آن بشارت داد و از عذاب آن برحذر داشت. درود خدا بر او و بر خاندانش (اهل بیتش) باد.

(۱) بندگان خدا، سفارش می‌کنم شما را به تقوای از خدا، آن که نهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه کتمان می‌کنید آگاه است. پس بدرستی که خدا شما را مهمل رها نمی‌کند و شما را عبث خلق نکرده است و شما را بدون هدایت رها نساخته است. آگاه باشید، آگاه باشید بندگان خدا، خدا خودش شما را بر حذر داشته است، کاری نکنید که پشیمان شوید و بلا را برای خود جلب کنید و بازگشتان به سوی جهنم باشد که عذاب آن همیشگی است، بدرستی که جهنم منزل و جایگاه بدی است که خاموش نمی‌شود، و چشمها نمی‌خوابد، و جانها نه می‌میرند و نه زنده‌اند، آنها در غل و زنجیرند، در معرض عقوبت‌اند و عقوبت نمونه، و چون پوست آنها بسوزد پوست دیگری بر آنها پوشیده می‌شود تا سختی عذاب را بچشند. خدای تعالی عزیز و حکیم است. آتشی که دود آن را احاطه کرده است، صدای آنها شنیده نمی‌شود، و جوابشان داده نمی‌شود، و به گریه‌های آنها ترحم نمی‌شود. ای بندگان خدا، به سوی خدا فرار کنید از این جانهای فانی، از صداهای پی‌درپی در روزهای گذشته، قبل از اینکه مرگ به شما برسد و جان شما را بگیرد و اعمالتان خاتمه یابد و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۴

قلمهایتان خشک شود و راهی برای برگشت نداشته باشید و ناگهان قلب شما را بگیرد و بین شما و برگشتتان حایل شود، پس نه راهی برای برگشت باشد و نه راهی برای ماندن. خدا ما و شما را به آنچه که به آن دوستان نیکش را نگه می‌دارد نگه دارد و ما و شما را به آنچه که بندگان خویش راهنمایی می‌کند راهنمایی نماید.» (۱)

این خطبه انسان را به کار خوب و دوری از حرام و به زهد در دنیا و اجتناب از عذاب و عقاب خدا دعوت می‌کند.

(۱)

مأمون از امام محاسن شعر را طلب می‌کند

مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید بهترین شعری که در باره حلم روایت کرده‌اند چیست؟ پس حضرت فرمود: بهترین شعری که روایت شده این است:

ان كان دوني من بليت بجهله ابيت لنفسي ان اقابل بالجهل

و ان كان مثلي في محلي من النهي هربت لحلمي كي اجل عن المثل

و ان كنت ادني منه في الفضل و الحجى عرفت له حقّ التقدّم و الفضل هرگاه من در مقابل کسی قرار گیرم که از او ناراحتی می‌بینم از سه حال خالی نیست:

یا او فردی است که شخصیتش پایین‌تر از من است، یا موازی و مطابق من

(۱) الدر النظیم، ص ۲۱۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۵

است، و یا بالاتر و رفیع‌تر از من است.

با آن کس که کمتر از من است خود را در نمی‌اندازم و خود را محترم می‌دارم، با کسی که شأنش مطابق من است با حلم و بردباری رفتار می‌کنم تا از وی بالاتر باشم، و اما نسبت به آنکه از من برتر و بالاتر است حق بزرگتری و تقدّم فضل را به او می‌دهم و خودداری می‌نمایم.

مأمون چون این ابیات را شنید گفت: بسیار زیبا و نیکوست. این شعر را چه کسی سروده است؟

امام فرمود: یکی از جوانان ما.

(۱) مأمون گفت: بهترین شعری که در باره سکوت و خاموشی در مورد جاهل و ترک عتاب با او را شنیده‌ای برای ما بگو. حضرت فرمود:

أني ليهجرني الصديق تجبافاريه ان لهجره اسبابا
و اراه ان عاتبته اغريته فاري له ترك العتاب عتابا
و اذا بليت بجاهل متحكّم يجد المحال من الامور صوابا
اوليته مني السكوت و ربما كان السكوت عن الجواب جوابا همانا دوستم از من دوری می‌گزیند به قصد جدایی، و من چنین بدو می‌فهمانم که اسباب دوری گزیدن او چه بوده است؟

و بدو می‌نمایم که اگر در این قطع رابطه به او تندی کنم سبب ادامه دوریش شده‌ام، پس ترک تندی و عتاب را خود عتاب می‌بینم. و هرگاه به دوست نادانی مبتلا شوم که خود کامه است و ناحق می‌گوید و امور محال و ناشدنی را باور دارد و شدنی می‌داند، سکوت و خاموشی در برابر او را سزاوار او می‌دانم، زیرا که خود خاموشی در پاره‌ای اوقات جواب محسوب می‌شود.

مأمون گفت: بسیار زیباست. این شعر از چه کسی است؟

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۶

حضرت فرمود: از بعضی جوانان ما.

(۱) مأمون گفت: ای ابو الحسن، برای ما بهترین شعری را بگو در باره دشمن سر سختی که به دوستی مهربان تبدیل شده باشد. حضرت فرمود:

و ذی غلّه سالمته فقهرته فاقرته مني لعفو التحمل
و من لا يدافع سيئات عدوه باحسانه لم يأخذ الطول من عل
و لم ار في الاشياء اسرع مهلكا لغير قديم من و داد معجل بسا شده است که با شخص شرور و نیرنگبازی از راه صلح و دوستی در آمده و بر وی غالب شده‌ام و او را زیر بار عفو و بخشش برده و گران بار نموده‌ام.
و هر کس اعمال زشت دشمن خویش را با عفو و احسان و نیکی از خود دفع نکند، انعام و بخشش یا بردباری را از مقام بالاتری فرا نگرفته و نیاموخته است. «۱»

و من برای بر طرف کردن ماجرای بگومگو و کشمکش و اختلاف میان دو تن راهی سریع‌تر و زود نتیجه‌دهنده‌تر از مودت و مهربانی با شتاب ندیده‌ام.

مأمون گفت: بسیار خوب بود. بفرمایید شعر از کیست؟

امام پاسخ داد: از یکی از جوانان ما.

(۲) مأمون گفت: بهترین شعری که در رازداری است برایم بگو.

امام این شعر را خواند:

و آئی لأنسی السّرّ کی لا اذيعه فیا من رأی سرّا یصان بأن ینسی

(۱) منظور از «مقام بالا» قرآن است که می‌فرماید: اذْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت / ۳۴).

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۷ مخافه ان یجری ببالی ذکره فینبذه قلبی الی ملتوی الحشی فیوشک من لم یفش سرّا و جال فی خواطره ان لا یطیق له حبسا مرا رسم بر این است که سرّ دیگری را فراموش کنم تا مبادا شایع گردد، پس از اینکه از کسی سرّی داری آن را به فراموشی بسپار، نتیجتا آن سرّ محفوظ خواهد ماند.

این به فراموشی سپردن برای آن است که مبدا آن سرّ به یاد من آید و دلم آن را به اطراف بپراکند. و خیلی قریب و شدنی است که شخصی سرّی را فاش نموده و در خاطره و ذهنش مرتب می‌گذرد و او را بی‌طاعت می‌کند و نمی‌تواند آن را بپوشاند و بی‌اختیار آن را فاش می‌سازد. «۱»

در نتیجه مأمون اشعار جالبی را که امام متذکر شد تحسین کرد.

(۱)

نامه امام به فرزندش امام جواد (ع)

امام رضا علیه السلام از خراسان به فرزندش امام جواد علیه السلام این نامه را نوشت که بعد از بسم الله، در آن آمده است:

«فدایت شوم، من شنیدم که وقتی سوار می‌شوی خادمان، تو را از در کوچک باغ بیرون می‌برند، و این از روی بخل است که از تو به کسی خیری نرسد، پس تو را به حق خودم بر تو سوگند می‌دهم که مدخل و مخرجت جز از در بزرگ نباشد. و وقتی ان شاء الله سوار شدی باید با خودت طلا و نقره برداری و کسی از تو چیزی را طلب نکند مگر اینکه باید به او بدهی. اگر کسی از عموهایت سؤال کرد کمتر از پنجاه دینار به او نده و زیادتر از آن با تو است،

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۷۴-۱۷۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۸

و اگر از عمه‌هایت از تو سؤال کرد کمتر از پنجاه دینار به او نده و زیادتر از آن با تو است، و اگر از قریش کسی از تو سؤال کرد کمتر از بیست و پنج دینار به او نده و زیادتر از آن با تو است. من می‌خواهم که خدا تو را موفق کند. از خدا بترس و عطا کن، و از تنگدستی جز از خدای صاحب عرش نترس.» «۱»

آیا شما تاکنون چنین نفس ملکوتی را دیده‌اید که سرشتش نیکی و خوبی به توده مردم باشد؟ جود و بخشش عنصری از عناصر امام رضا علیه السلام و فضیلتی از فضایل او بوده است که فرزندش امام جواد علیه السلام را به صله ارحام و خوبی به بیچارگان تحریک می‌کند.

این نامه حکایت از نوعی تربیت عالی اهل بیت علیهم السلام دارد که فرزندانشان را بر شرف و فضیلت تربیت می‌کردند و در جانشان مکارم اخلاق و صفات حسنه را می‌نشانند تا اینکه نمونه‌ای از خیر و خوبی برای مردم باشند.

(۱)

نامه تمجید و شرط

این نامه را به امام رضا علیه السلام نسبت می‌دهند و آن با ستایش و تمجید از فضل بن سهل و قدردانی از کوشش زیاد او در برقراری حکومت مأمون آغاز شده و دفاع از او در برابر مخالفین مأمون چون برادرش امین و ابی السرایا و غیر آنها. همانا او تمام کوشش خود را در این راه مبذول داشت تا توانست بر تمام شورشها غلبه کند. بنا بر این مأمون به او پاداش کلانی داد چون ثروت هنگفت کما اینکه به همان نحو به برادرش حسن بن سهل نیز چنین جوایزی داد برای زیادی اخلاص آنها به مأمون. متن نامه چنین است:

(۱) الدر النظیم، صص ۲۱۵-۲۱۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۳۹

(۱) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حمد و سپاس خداوندی راست که پدیدآورنده و مخترع و موجد، توانا و پیروزمند، نگهبان بر بندگان و خشم گیر بر ایشان است، آن که تمامی مخلوقات به درگاهش سر تعظیم و اطاعت فرود آورده‌اند و در بارگاه عزتش خط ذلت و خواری و پستی نوشته‌اند، هر چه هست تسلیم قدرت اوست، و جملگی در برابر سلطنت و سالاری و عظمت و بزرگیش فروتنی کنند، و علم و آگاهی همه چیز را فرا گرفته و شمار هر چیز بر او پیدا و هویدا است، هیچ والا و بزرگی در پیشگاهش سرگرانی نتواند، و هیچ کوچک و حقیری از سایه لطف و رحمتش دور و بی‌بهره نماند، آن که دیده بینندگان او را در نیابد و توصیف و صف کنندگان او به جایی نرسد، مر او راست آفریدن و فرمان دادن، و مثل اعلی است در آسمانها و زمین، و اوست توانا و نیرومند، دانا و درستکار.

(۲) سپاس خداوندی را که آیین اسلام را قانون قرار داد و آن را بر همه ادیان برتری داد و بدان شرف و کرامت و بزرگی بخشید و آن را دین استوار پابرجا و غیر قابل تغییر معرفی فرمود و راه راستی که هر کس در آن قدم بگذارد و بدان عمل خویش را به پایان برد به منزل مقصود رسد و گمراه نگردد و هر کس از آن روی گرداند راه نخواهد یافت. در آن دین نور و برهان و شفا و بیان قرار داد و آن را بوسیله فرشتگان برگزیده‌اش به سوی هر کس که او را به پیغمبری و رسالت انتخاب کرده بود فرستاد در میان مردمی که اکنون رفته و جای خالی خویش را به دیگران داده‌اند و در روزگاری که گذشته و پایان پذیرفته است، تا اینکه نوبت رسالت به محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله رسید و پیغمبری بدو پایان یافت و او را خاتم انبیا قرار داد و از روی لطف و رحمت به سوی جهانیانش فرستاد و نیز وی را بشارت دهنده ایمان‌آوردندگان و مصدّقین فرستاده‌اش، و زنده دهنده منکران و تکذیب کنندگان قرار داد تا حجّتش بر خلق تمام باشد، و هلاک و نابود شود هر کس نابود شود پس از نموداری حق

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۰

از باطل، و زنده شود هر کس زنده ماند پس از روشن بودن و آشکارا نمودن درست از نادرست، و براستی که خداوند شنوا و داناست.

(۱) و سپاس خداوندی را که اهل بیت رسولش را موارث نبوت عطا فرمود و علم و حکمت را نزد ایشان به ودیعت نهاد و آنان را کانون هدایت و رهبری و امارت بر مردم کرد و دوستی ایشان را بر همه واجب ساخت و محل و مقام آنان را بالا و والا قرار داد و پیامبرش را امر کرد که از امت مودت و دوستی آنها را بخواهد، چنانکه گفت: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۱)، و آنچه که ایشان را بدان وصف کرد از دوری از پلیدی و معرفی پاکی و پاکیزگی آنان در کلام خود که فرمود: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۲).

سپس اینکه مأمون نسبت به عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله به نیکی رفتار نمود و رابطه خانوادگی و رحمی که قطع شده بود او وصل کرد و انس و محبت فامیلی را بازگردانید و تفرقه و جدایی بین خویشان را از میان برداشت و شکافی را که در میان یک خانده افتاده بود التیام داد، و به این ترتیب خدا کینه‌ها و بدخواهیها را بکلی از میان برد و به جای آن یاری و انس و همزیستی و محبت و دوستی واقعی را جایگزین کرد.

(۲) پس اینکه به یمن و نگهداری و برکت و خیر او و نیکویش و صله‌ای که او به جای آورد، دستهای همه یکی شد و مرام همه یکی و سخنان واحد گشت و افکار و اندیشه‌های گوناگون یکی شد و حقوق هر کس رعایت گردید و ارثها به جای خود بازگشت و نیکی نیکوکاران را پاداش داد و آزمایش آزمایش شدگان را ارج نهاد و درجات دوری و نزدیکی افراد را به دستگاه حکومتی بر اساس دین‌داری آنان قرار داد، و پس از این امور، فردی را که سعی

(۱) شوری / ۲۳.

(۲) احزاب / ۳۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۱

و کوشش او را پیش انداخته بود، مخصوص به تفضیل و تقدیم و تشریف گردانید، (۱) و او همین فضل بن سهل ذو الرئاستین است چون او را همکار صمیمی دید و مشاهده کرد که او فردی است که به حق او استوار است و به دلیل و برهان او گویاست و بر کارگزاران دولت سرپرست و آموزگار خوبی است و نیز برای سواره نظام فرمانده شایسته‌ای است و در کارزار و نبردها صاحب نظر و با تدبیر و برای رعیت دارای سیاست است و مردم را به مرام و مسلک او دعوت می‌کند و به کسی که دعوت او را بپذیرد پاداش می‌دهد و از آن که فرمان خلیفه را گردن نهد و از آن شانه خالی کند و یا نافرمانی از او سرزند دوری می‌گزیند و در نصرت و یاری او منفرد، و قلبهای ناسالم و بیماران روحی را شفابخش است، و از این اعمال در دست نداشتن یا کم بودن مال یا نیافتن یار او را باز نمی‌دارد و طمع او را از صراط مستقیم منحرف نمی‌سازد و ترس و وحشت او را از قصد و بینشش به سوی دیگر سوق نمی‌دهد، بلکه هنگامی که ترسانندگان و کسانی که ایجاد وحشت می‌کنند و چون رعد و برق آشوب بیا می‌نمایند و در بسیاری مخالفان و دشمنان و حیلہ گران، ثابت قدم تر و باعزم تر و مصمم تر و چاره‌اندیش تر و با تدبیر تر می‌شود و با کمال جدیت از مأمون و حقوقش دفاع می‌نماید و به سوی او بیشتر و بهتر مردم را می‌خواند، تا زمانی که دندان گمراهی را شکست و تیزی شمشیرشان را کند کرد و ناخنهایشان را چید و شوکتشان را از بیخ و بن برکند و پشت همه را چون ملحدان بر دین به خاک کوبید: آنان که عهد بشکستند و در امر او سستی نشان دادند و به حق او استخفاف کردند و آن را بی‌اهمیت تلقی نمودند، کسانی که از اختارات او به حذر کردن در امان بودند، بعلاوه آثار ذو الرئاستین در اصناف اُمتهای مشرک و آنچه خداوند حدود و ممالک اسلامی را به وسیله او افزون ساخت از آنچه اخبارش را برای شما گفته‌اند و کتابهای آن را در منابر شما قرائت کرده‌اند و نیز آنچه اهل و مردم دنیا از شما گرفته و به دیگران

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۲

رسانده‌اند معلوم و آشکار است.

(۱) و شکر ذو الرئاستین و قدرشناسی او از موقعیت امیر المؤمنین مأمون بدانجا رسید که همه اختیارات بدو محوّل شد و قیام او برای احقاق حق امیر و بذل خون خود و برادرش ابو محمد بن سهل که پاک و خوش طینت و خوش خوی و پسندیده سیرت بود تا به حدّی که از گذشتگان پیشی گرفت و بر همه رستگاران برتری یافت و در برابر، پاداش امیر المؤمنین مأمون بدو اموال بسیار و اراضی وسیع و پهناور و جواهرات بی‌شمار بود، هر چند با فعالیت یک روز او و یک مقام از مقاماتی که او گذراند برابری و وفا نمی‌کند لکن با این همه او از جهت بی‌رغبتی در اینها و بلندی همتش و وافر ساختن مال مسلمانان و دور کردن از مال و منال دنیا و حقیر دانستن آن و ترجیح دادن آخرت به دنیا و شدت میل به آخرت، همه اینها را وا گذاشت.

و از امیر المؤمنین استعفا خواست و مرتب طلب بازنشستگی از امیر المؤمنین می‌نمود و اظهار بی‌میلی به وزارت می‌کرد، و این استعفا خواستن و زهد در جاه و مال بسیار عمل بزرگی در نزد امیر و ما بود، چون خداوند ما را به موقعیت او در عزت دین و اقتدار و قوت بر اصلاح امور مسلمین آگاه کرده بود، و جهاد او را با مشرکین فهمیده بودیم و دیگر چیزها که خداوند به ما نموده بود از نیت صدق و راستی و درستی و پاک طینتی او، و صحت تدبیر و مدیریت او، و قوت رأی و مقام والای عقل او، و رسیدن او به آنچه می‌خواهد، و یاری او بر حق و راستی و راه مستقیم و رشد و صلاح و نیکویی و تقوا.

پس چون امیر المؤمنین به او اطمینان کرد و ما نیز از جهت دیانت او و اختیار کردن آنچه صلاح او بود اجابت کردیم فرمان او را که موافق مقامش بود و نوشتیم برای او (ذو الرئاستین) کتاب حباء و شرط را که در آخر این کتاب من نسخه آن درج شده است، و

خداوند و تمام حاضران را بر آن شاهد گرفتیم و همه کسانی را که بودند از اقوام و سران سپاه و درباریان و قاضیان و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۳

فقیهان و خاصه و عامه.

(۱) و امیر المؤمنین مأمون چنان صلاح دید که نسخه آن را در همه بلاد پخش کنند تا انتشار یابد و در همه جا شایع شود و اهل هر بلاد مطلب را بدانند، و در منابع نسخه خوانده شود و نزد حاکم و قاضی هر بلد و هر دیار نسخه‌ای از آن بماند، و از من خواست که آن را نسخه پردازم و توضیح و شرح دهم معانی آن را، و آن بر سه باب است:

(۲) باب اول: در ذکر تمامی آنچه که از ذو الرئاستین به وقوع پیوسته و خدا بدان جهت حق وی را بر ما و مسلمین واجب کرده است.

(۳) باب دوم: در بیان مرتبه رشد و صحت اعمال او و اینکه کسی را حق آن نیست که چون و چرا کند و مانع فعالیت‌های او شود و ذکر علت آن اعمال، و این بدان جهت است که برای هیچ یک از خلق که بیعت امیر را در گردن دارند راهی و چاره‌ای نیست جز آنکه بیعت کنند با او و برادرش، و آنان حق دارند مانعی را برطرف کنند که ظلم در باره آنان روا دارد و سعی در فساد علیه ما و ایشان و دوستان ما کند، و این برای آن است که کسی آرزوی مخالفت ایشان در سر نپوراند و خیال نافرمانی ایشان نکند و یا فکر حيله‌گری از راهی برای جدایی ما و این دو تن به خود راه ندهد.

(۴) باب سوم: در بیان عطایا و بخشش‌های امیر بر ایشان (ذو الرئاستین) و بیان آنچه او خواست از بی‌رغبتی به دنیا و واگذاشتن آن و آراستن خود به زیور زهد و بی‌علاقگی به مال و جاه و مقام. و دلیل بر این عمل این است که پیوسته کوشش و اهتمام در امر آخرت کرده و خواستار آن اجر است به آن مقدار که هر کس شکی در باره او دارد برطرف گردد و آنچه را که لازم شده است بر ما از بخشش به او و بزرگداشت و عزت او که بر او و برادرش ارزانی داشتیم و منع ایشان از خود آنچه را که ما به سبب آن خود را منع کردیم، و این باب مشتمل است بر چیزی که احتیاط‌کننده در امر دین و دنیای خود در آن احتیاط

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۴

می‌کند.»

(۱) اینک متن نسخه و اصل آن:

«بسم الله الرحمن الرحيم. این نوشته و شرطی است از عبد الله مأمون امیر مؤمنان و ولیعهد او علی بن موسی برای ذو الرئاستین فضل بن سهل در روز دوشنبه هشتم ماه رمضان سال دویست و یک قمری، و این روزی است که خداوند مَنان کار خلافت امیر مؤمنان را تمام و راسخ کرد و عقد ولایت‌عهدی را بیست، و مردمان را لباس سبز رنگ به خلعت پوشانید و به آرزوی خویش در صلاح ولی خود و پیروز شدن بر دشمن رسید.

ما تو را - ای فضل بن سهل - دعوت کردیم در این روز به چیزی که بعضی از پاداش تو در آن است، زیرا که تو به اداء حق پروردگارت برخاستی و نیز به اداء حق فرستاده او، و همچنین حق امیر المؤمنین و ولیعهد او علی بن موسی و حق بنی هاشم که به سبب آن صلاح دین و سلامت از تفرقه مسلمانان امید است تا آنکه نعمت بر ما و بر همه مسلمانان ثبات یابد، و سبب دیگر آن معاونت و یاری تو است مر امیر المؤمنین مأمون را در بپا داشتن قوانین دین و سنت سید المرسلین و اظهار دعوت ثانیه و محقق را و ترجیح بهتر و قلع و قمع شرک و شکستن بتها و از بین بردن یاغیان و گردنکشان و سایر کارهایی که از تو در شهرها شهرت یافت مربوط به برکنار کردن امین خلیفه مخلوع، و در باره آن که مسمی به «اصفر» بود و کنیه‌اش ابو السرایا، و آن دیگر که او را مهدی نامیده که اوست محمد بن جعفر طالیبی نسب، و نیز ترکان خلجی، و در طبرستان حکام آن سامان تا بندار هرمز بن شروین، و در دیلم و والی آنجا مهروس، و در کابل و سلطانش هرموس و سلطان دیگرش اصفهبد، و در باره ابن برم (یا مبرم)، و در جبال

بداربنده و غرستان و غور و اصناف آن، و در خراسان خاقان و بلون صاحب جبل تبت، و در کیمان و تفرغر، و در ارمینیه و حجاز، و یا صاحب سریر و صاحب خزر، و در مغرب، و نبردهای دیگر که پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۵ تفصیل آن در دیوان مربوط به تاریخ و وقایع ثبت و ضبط است.

(۱) و آن مواعبی که برای تو مقرر داشتیم و تو را به آن دعوت نمودیم که معونه تو باشد و آن به مبلغ یکصد هزار هزار درهم بود و ده میلیون درهم درآمد از جواهر علاوه بر آنچه خلیفه قبلا به تو بخشیده بود، و البته قیمت یکصد هزار هزار درهم جواهر نزد ما بسیار اندک است نسبت به آنچه که تو استحقاق آن را داری، و تو ترک کردی همانند این اموال را زمانی که امین به تو داده بود، و خدا و دین او را مقدم داشتی و اینکه تو از امیر المؤمنین و ولیعهدش تشکر و قدردانی نمودی و از اموال بسیاری که اجر و حقوق تو بود گذشتی و آن را به مسلمانان واگذار کردی تا مالیه ایشان رونق یابد و بیت المالشان افزون گردد، و تو دیگران را بر خود مقدم داشتی.

(۲) و اکنون از ما درخواست خصلتی کردی که ذاتا بدان راغب بودی و در شأن تو بود (یعنی وزارت) و از بی رغبتی تو به دنیا و کناره‌جویی تو از این مردمان، تا آن اندازه که برای کسی که در کوشش تو شک داشت که آیا برای دنیا یا آخرت، یقین حاصل شد که واقعا تو زاهدی و همه سعی و کوششت برای آخرت است نه برای دنیا. پس، از مانند تویی در هیچ حال بی‌نیازی نیست و مانند تویی هرگز نباید خواسته‌اش مورد اعتنا قرار نگیرد و رد شود، هر چند خواسته‌ات دور کننده ما باشد از بسیاری از نعمتها، در حالی که بعکس، خواسته تو ما را به نعمتهای بسیاری می‌رساند و مخارج گرانی را از ما بر می‌دارد و از آن می‌کاهد و حجت را بر کسی که می‌پندارد تو به طمع دنیا آن مقام را خواسته‌ای نه برای آخرت، تمام می‌کند.

اینک خواسته تو را اجابت می‌کنیم، و آن همان پستی است که درخواست کرده‌ای با عهد و میثاق با خدا و مؤکد که تبدیل و تغییر در آن نیست و نخواهد شد و بدون هیچ دفع الوقتی امر را به تو تفویض نموده و تو را بدان مقام منصوب کردیم، و هر چه بخواهی انجام ده و کسی را قدرت آن نیست که از تو

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۶

در آنچه اراده کرده‌ای جلوگیری کند و یا تو را به آنچه مکروه می‌داری وادارد، و از تو دفع می‌کنیم آنچه را که از خود دفع می‌کنیم، و چنانچه برای رفع خستگی چند گاهی بی‌سایبی باز مکرم و مأجوری و بدنت هم حق آسایش دارد و با کمال احترام آزادی. و سپس آنچه را که اکنون به تو عطا کردیم و تو آن را به دیگران بخشیدی، به تو در آن مدت استراحت اداء خواهیم کرد. (۱) و همچنین برای برادرت حسن بن سهل آن مقداری که حقوق برای تو مقرر شده بود ماهیانه قرار دادیم و با نصف آن حقوقی که قبلا از ما می‌گرفت و این یکی برای تو، و دیگر به جهت آن است که او در مبارزه با سرکشان و یاغیان بذل جان نمود و آنکه دو بار عراق را فتح کرد و جماعت شیطان صفتان را پراکنده ساخت تا دین قوت گرفت و آتش جنگهای پی‌درپی فرو نشست و با نفس خود و کسانش، ما و همه فرماندهان و سیاستمداران از دوستان حق را رهانید.

خدا و ملائکه و شایستگان خلق و همه کسانی را که با ما بیعت کردند و پیمان وفای به عهد بستند، امروز و بعد از آن شاهد می‌گیریم بر آنچه در این کتاب و این فرمان مرقوم گشته است، و خدا را بر خود ضامن گرفته و وفای به عهد را بر خود واجب می‌شمیریم بدون استثنا به چیزی که آن را در باطن یا ظاهر نقض کند. و مؤمنان پایبند قراردادشان هستند، و عهد و پیمان امری است مسئولیت‌آور، و مورد بازخواست خواهد بود. و بهترین مردم به وفای عهد کسانی هستند که خود از مردم خواستار وفای به عهد می‌باشند و خود توانایی اداء آنچه را که بدان پیمان بسته‌اند دارند. و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَفْضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱﴾ (به عهد و

قراردادی که به ضمان خداوند

(۱) نحل / ۹۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۷

بین خود بسته‌اید وفا کنید و آنچه را که بدان سوگند یاد کرده‌اید انجام دهید، و پیمان‌شکنی نکنید پس از آنکه آن را به قسم مؤکد ساخته و خدا را بر آن گواه گرفته‌اید، که خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.»
این اسناد که «الحباء و الشرط» نامیده شد خاتمه یافت و به وسیله مأمون و امام رضا علیه السلام امضا شد.
(۱)

توقیع مأمون

مأمون در این توقیع بعد از «بسم الله» نوشته است:

«امیر المؤمنین مأمون بر خود واجب کرد آنچه را که در این نامه نوشته و ثبت شده است و خداوند متعال را بر آن شاهد و ضامن و کفیل گرفت و آن را با خط خویش در ماه صفر سال ۲۰۲ برای معین ساختن عطای خود و شروطی که کرده است.»
(۲)

توقیع امام رضا (ع)

امام رضا علیه السلام بعد از «بسم الله» مرقوم داشته است:

«بدون تردید علی بن موسی بر خود لازم گردانید جمیع آنچه را که در این نامه مسطور است بدان وجه که پیمانی مؤکد و مورد اطمینان شده است در امروز و فردا و مادامی که زنده است، و خداوند را بر آن شاهد و ضامن و کفیل قرار داد، و خدا خود برای شهادت کافی است.»
و به خط خود نوشت: «در این ماه (یعنی ماه صفر) از این سال (یعنی سال ۲۰۲ هجری)، و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله و سلم و حسبنا الله و نعم الوکیل.» (۱)

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۵۴-۱۵۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۸

(۱) این اسناد پایان یافت و آن حاکی از صورت مخوفی از اضطراب سیاسی است که بر بلاد اسلامی حکمفرما بود، زیرا شورش و آشوب در همه جا گسترش داشت و اختلافات، عمومیت پیدا کرده بود، و این از آن چیزهایی است که تأکید می‌کند بعضی مصادر در اینکه عصر مأمون عصر فتنه و آشوب بوده است که این شورشها و اختلافات به وسیله فضل بن سهل سرکوب و متوقف شد که در متوقف کردن شورش مهارت داشت و با جاری کردن جوی خون باعث گسترش حزن و سوگواری در سراسر مملکت اسلامی شد، و طبیعی است که این شورشها ناشی از ظلم و جور بود که حکام عباسی بر مردم روا می‌داشتند که در جهان اسلام با سیاستی عاری از عدل و انصاف حکومت می‌کردند. به هر حال دو قسمت این سند از انشای امام رضا علیه السلام نیست بلکه این مربوط به سازمان دولتی و اعوان حاکم بوده که به آن حضرت برای کسب اعتبار شرعی نسبت داده شده است و این موضوع با دلایل زیر تأیید می‌شود:

(۲) اولاً، در این سند اجازه میلیونها درهم از اموال به فضل بن سهل داده شده و ثروتهای زیادی به عنوان جایزه برای خدماتی که او برای مأمون در قلع و قمع شورشیان دشمن انجام داده به او داده شده است، و طبیعی است که این اموال از خزانه بیت المال و ملک تمامی مسلمانان است و از آن چیزهایی است که جایز نیست کمترین چیزی از آن تلف شود یا اینکه چیزی از آن به عنوان پاداش به کسی داده شود، و واجب است که آن را در مصالح مسلمین و بهبود زندگی مسلمانان و در جهت رفاه آنان مصرف کنند، پس چگونه برای امام جایز است که این اموال گزاف را به فضل بدهد؟

(۳) ثانیاً، این اسناد حاوی نشانه‌هایی از مدح و ثنای مأمون و فضل بن سهل، و طعن در انقلاب ابی السرایا و نهضت جعفر بن محمد طالبی نسب است، و تمام اینها از اخلاق امام رضا علیه السلام نیست که هیچ کس را مدح و ثنا نمی‌کند
پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۴۹

حتی اگر سزاوار مدح باشد، و از کسی بدگویی و به او توهین نمی‌کند حتی اگر سزاوار ذمّ و توهین باشد. این چهره و روش اوست، پس چگونه چنین مدحی از مأمون می‌کند و چگونه فضل را می‌ستاید؟ با علم به اینکه کراهت و بغض در اعماق جاننش و در ذاتش سلام الله علیه نسبت به آن دو داشت، و این به خاطر علمش بود که از جان شرور و کینه آنها نسبت به خود آگاه بود. مأمون به تکریم امام پرداخت و او را به عنوان ولیعهد تعیین کرد برای مانور سیاسی که امام کاملاً از آن آگاه بود.

(۱) ثالثاً، این سند با شروطی که امام علیه السلام برای مأمون در موقع قبول ولایت‌عهدی تعیین کرده بود منافات داشت که بر اساس آن شروط، قرار بود امام در هیچ کاری از امور دولت مداخله نکند و از لمس حوادث سیاسی به دور باشد، پس چگونه در امر فضل دخالت می‌کند و برای اخلاصش به مأمون و کوششی که در سرکوب شورشیان و مخالفین مأمون کرده است، به او پاداش می‌دهد؟ این بعضی از انتقاداتی است که بر چنین سندی که آن را نسبت به امام رضا علیه السلام نسبت می‌دهند وارد است.
(۲)

با برادرش زید

زید به شورشی که ابو السرایا با داعیه محمد بن ابراهیم حسنی برپا کرده بود پیوست و از جانب ابو السرایا حاکم ولایت اهواز شد و به سوی اهواز رهسپار گردید. چون به بصره رسید که در دست حاکم عباسی بود، خانه‌های بنی عباس را آتش زد و از این جهت به «زید النار» معروف و ملقب شد. چون شورش ابو السرایا متوقف گردید زید پنهان شد، پس حسن بن سهل او را تعقیب نمود و بر او ظفر یافت و او را زندانی کرد و همچنان در زندان بود تا

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۰

ابراهیم بن مهدی رئیس آوازه خوانها معروف به «ابن شکله» پیروز شد. پس بغدادیان به زندان هجوم بردند و زید را آزاد کردند و او به مدینه رفت و مردم را به بیعت با محمد بن جعفر فرا خواند. مأمون لشکری فرستاد و شورش را سرکوب کرد و زید اسیر شد. وی را به نزد مأمون فرستادند، مأمون به او گفت:

ای زید، در بصره خروج می‌کنی و به جای اینکه از خانه‌های دشمنانمان از بنی امیه، ثقیف، غنی، باهله و آل زیاد آغاز کنی، از خانه‌های پسر عموهایت - یعنی بنی عباس - شروع می‌نمایی و آنها را به آتش می‌کشی؟

زید به شوخی گفت: ای امیر المؤمنین، اشتباه کردم از هر جهت. اگر بازگردم، این بار به آنها می‌پردازم.

مأمون خندید و او را به نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و به حضرت گفت: من جرم او را به تو بخشیدم، خوب ادبش کن.

زید را به نزد امام آوردند، امام به او فرمود: وای بر تو ای زید! تو با مسلمانان بصره کردی آنچه کردی در حالی که ادعا می‌کنی فرزند فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هستی. به خدا، پیامبر خدا سخت‌تر از همه مردم نسبت به تو خواهد بود.

چون کلام امام به مأمون رسید، گریست و گفت: این سزاوار است که اهل بیت رسول خدا (ص) باشد. «۱»

(۱)

با خواهرش فاطمه

امام رضا علیه السلام که در خراسان بود، به خواهرش سیده طاهره فاطمه معروف به «معصومه» نوشت که به او ملحق شود زیرا فاطمه سخت مورد

(۱) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۷۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۱

توجه حضرت بود و زیاد او را دوست می‌داشت. وقتی نامه به دست فاطمه رسید آماده سفر شد و به سوی امام به راه افتاد. وقتی به ساوه رسید مریض شد. از فاصله بین ساوه و قم سؤال کرد، به او گفتند ده فرسخ راه است. پس دستور داد او را به قم ببرند و وقتی به قم رسید، در منزل موسی بن خزر ج فرود آمد که افسار شتر او را داشت و او را به خانه برد و هفده روز در آنجا ماند، سپس بدرود حیات گفت. موسی به تجهیز او پرداخت و در زمینی که مال خودش بود او را دفن کرد و روی آن مقبره سقفی از نی ساخت. قبر اینچنین بود تا سیده زینب دختر محمد بن علی الجواد قبه‌ای در بالای آن ساخت «۱» و مرقد پاک او شد و عزیزترین مکان برای عبادت و مرقد‌های مطهر در اسلام گردید همان گونه که این شهر مقدس به صورت مرکز علوم و دانشگاهی از دانشگاه‌های علوم اسلامی جهان در آمد.

حسن بن محمد قمی می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم، پس فرمود: «برای خدا حرمی است که آن را مکه گویند، و برای رسول خدا حرمی است که همان مدینه باشد، و برای امیر المؤمنین حرمی است که آن کوفه است، و برای ما حرمی است که قم است و بزودی دختری از اولاد من در آنجا دفن می‌شود به نام فاطمه که هر کس او را زیارت کند بهشت بر وی واجب می‌شود.»

«۲» و این را امام صادق علیه السلام قبل از ولادت فاطمه بیان فرمود.

(۱)

نماز عید

مأمون از امام رضا علیه السلام درخواست کرد که با مردم نماز عید بخواند و بعد از نماز خطبه بخواند تا دل عموم را مطمئن کند و آنان فضل او را

(۱) حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۳۹.

(۲) تحفة العالم، ص ۳۶.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۲

بشناسند. امام از اجابت خواست مأمون امتناع کرد و به او گفت: شروطی را که بین من و تو بوده است می‌دانی و آن عدم دخالت من در هر کاری از کارهاست.

مأمون گفت: من می‌خواهم به این وسیله دل توده مردم و لشکریان و شکرگزاران این امر محکم شود و دل‌هایشان مطمئن گردد و به فضلی که خدا به تو عطا کرده است اقرار کنند.

(۱) و مأمون بر این کار اصرار ورزید و امام ناچار به اجابت آن شد ولی با او شرط کرد که برای نماز طوری خارج شود که جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و جدش امیر المؤمنین علی علیه السلام خارج می‌شد. مأمون به او گفت: «هر طور که خواستی خارج شو.» آنگاه به قوای مسلح و سایر مردم دستور داد که از امام رضا علیه السلام استقبال کنند، و تمام مردم خارج شدند و منتظر خروج امام علیه السلام بودند در وسط جاده‌ها و از بالای بامها. چون خورشید طلوع کرد امام برخاست و غسل نمود و عمامه سفید به سر گرفت و دو طرف تحت الحنک را تا روی سینه خود بین دو کتفش رها کرد و به خدام خود نیز گفت چنین کنند، و سپس عصایش را در دست گرفت و با این حالت متواضعانه خارج شد و سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و چهار تکبیر گفت، و لشکریان آماده شدند و با بهترین لباس خود را آراستند. سپس امام بر در ایستاد و چهار تکبیر گفت و فرمود: «الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام الحمد لله علی ما ابلانا». و زمین با تکبیر به ضجه در آمد و مردم موج می‌زدند در حالی که صدایشان به تکبیر بلند بود و در صورت امام علیه السلام صورت جدش رسول الله (ص) را به یاد آوردند، کسی که در زمان زندگی منطقی در روی زمین گسترش داشت، سپس آنها فهمیدند بدعتهایی را که حکام بعد از آن حضرت از روی ظلم و ستم پدید آوردند.

امام بزرگوار علیه السلام با پای برهنه راه می‌رفت و در هر ده قدمی

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۳

می‌ایستاد و چهار بار تکبیر را تکرار می‌کرد. و مردم خیال می‌کردند آسمانها و زمین و دیوارها جواب می‌دهند، و تمام مرو یکپارچه ضجه شد. چون این خبر به مأمون رسید سخت هراسان شد و فرع کرد، و فضل بن سهل به نزدش رفت و گفت: ای امیر المؤمنین، اگر رضا به این طریق به مصلی برسد، فتنه در بین مردم پدید آید. رأی بر این است که از او بخواهی تا برگردد. بنابراین مأمون یکی از مأمورانش را فرستاد و از امام خواست که برگردد.

پس حضرت کفشهای خود را خواست و آن را پوشید و بدون اینکه با مردم نماز بخواند، برگشت. «۱»

(۱) این عمل، روحانیت امام و زهد او را در دنیا و رد لذات سلطنت و قدرت را ثابت می‌کند. و بحری خروج امام علیه السلام را برای نماز به این کیفیت بیان می‌دارد:

ذکروا بطلعتک النبى فهللوا لما طلعت من الصّفوف و کبروا

حتّى انتهیت الی المصلی لابسانور الهدی یبدو علیک فیظهر

و مشیت مشیه خاضع متواضع لله لا یزهو و لا یتکبر

و لو ان مشتاقا تکلف غیر مافی وسعه لمشی الیک المنبر «۲» راویان می‌گویند که خروج امام برای نماز به این کیفیت از اهم عواملی بوده است که منجر به حسادت مأمون نسبت به حضرت و باعث اقدام او بر کشتن وی گردید.

(۲)

طلب باران امام

باران مدتی بر مردم نبارید، بعضی از اطرافیان مأمون و مخالفین حضرت

(۱) اصول کافی، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰.

(۲) المناقب، ج ۴، ص ۳۷۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۴

رضا علیه السلام شروع به یاهو گویی کرده، گفتند این از شومی علی بن موسی است. چون این خبر به مأمون رسید بر او گران آمد، نزد حضرت آمد و تقاضا کرد که ایشان نماز استسقاء (طلب باران) بخواند تا خدا بارانش را بر مردم ببارد. امام به او پاسخ داد: من این کار را در روز دوشنبه انجام می‌دهم.

(۱) مأمون پرسید: چرا اینگونه؟

او علیه السلام پاسخ داد: چون جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که جدّم امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز با او بود، به من فرمود:

«پسر جانم، تا روز دوشنبه صبر کن، آنگاه به صحرا برو و از خداوند طلب باران کن، خداوند برای مردم باران خواهد فرستاد. و به آنان خبر ده آنچه را خداوند عزیز به تو بنمایاند که مردم بدان آگاه نیستند از موقعیت وجود تو در میان آنان، تا تو را بشناسند و علمشان درباره تو زیاد شود و به فضل و مقام تو در نزد خدای عزّ و جل آگاه گردند.»

چون روز دوشنبه رسید حضرت روی به صحرا نهاد، و مردمان جمله بیرون آمدند و همه می‌دیدند. آن جناب به منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جا آورد و آنگاه گفت: ای پروردگار من، تویی که حق ما اهل بیت را عظیم مقرر داشتی تا مردم به امر تو دست به دامان ما شوند و از ما یاری طلبند و امیدوار به کرم تو باشند و رحمت را بجویند و به احسان تو چشم دوزند و بخششت را طلب نمایند. پس سیراب کن ایشان را به بارانی پرسود، فراگیر، بی‌وقفه و بی‌درنگ، و بی‌ضرر و زیان، که ابتدایش پس از بازگشتن ایشان به منازل و قرارگاههایشان باشد.

راوی گفت: قسم به آن کسی که محمد را بحق به نبوت مبعوث کرد، ناگاه بادها وزیدن گرفت و بدین سبب ابرها به وجود آورد و آسمان به رعد و برق افتاد، و مردم به جنبش افتادند. گویی قصد فرار از باران را داشتند. حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای مردم، آرام باشید، صفوف را به هم نزنید. این ابرها

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۵

از آن شما نیستند، به سوی فلان بلد می‌روند.

ابرها همه رفتند و نباریدند، سپس ابری دیگر آمد که شامل رعد و برق بود. باز مردم از جا حرکت کردند، امام فرمود: بر جای خود آرام باشید، این ابر نیز برای شما نیست. به فلان بلد می‌رود و برای اهل آنجا می‌بارد.

(۱) و پیوسته ابرها آمدند و رفتند تا ده قطعه ابر، و حضرت هر کدام را می‌گفت: «این مربوط به شما نیست، این از آن اهل فلان شهر است. شما حرکت نکنید و بر جای خودتان آرام بمانید و آشوب نکنید»، تا اینکه برای بار یازدهم ابری پدید آمد. این بار امام فرمود: این ابر را خداوند عزّ و جل به سوی شما برانگیخته، پس او را به جهت تفضلی که بر شما کرده است سپاس گوید.

اکنون برخیزید و به قرارگاهها و منزلهای خود بروید، و این ابر بالای سر شماست و نمی‌بارد تا به خانه‌ها و منازل خود برسید، آنگاه باریدن می‌گیرد و آن مقدار بر شما خیر می‌بارد که شایسته کرم خداوندی و سزاوار شأن و جلال اوست.

این بگفت و از منبر به زیر آمد، و مردم باز گشتند، و ابر همچنان بود و نمی‌بارید تا همگان نزدیک منازل خود شدند، آنگاه بشدت شروع به باریدن کرد، و رودها و استخرها و گودالها و صحراها را همگی آب فرا گرفت، و مردم شروع به تبریک و تهنیت گفتن به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله کردند به سبب کرامتی که خداوند عزّ و جل بدو مرحمت فرموده بود و می‌گفتند: این از کرامات این امام بزرگوار است. «۱»

(۲)

آنگاه حضرت میان جمعیت آمد، و مردم بسیاری حاضر شدند، پس

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۹.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۶

فرمود: ایها الناس، از خدا بترسید و نعمتهای او را قدر بدانید و به نافرمانی کردن، نعمتها را از خود گریزان ننمایید بلکه نعم الهی را به طاعت و بندگی و شکرگزاری بر آنها و بر عطایای پی‌درپی خداوندی، دائمی و همیشگی کنید، و بدانید که شما به هیچ چیز او را شکر نکنید- پس از ایمان به خدا و اعتراف به حقوق اولیای او از آل محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- که نزد او محبوب‌تر باشد از یاری رساندن مؤمنین به یکدیگر در امر دنیایشان که محل عبوری است برای آنان تا خود را به بهشت پروردگارشان برسانند.

آری، هر کس چنین کند بی‌شک از خاصان خداوند تبارک و تعالی شمرده خواهد شد. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این باب کلامی است که سزاوار نیست عاقلی از فضل و رحمت خدا غفلت کند و بدان اهمیت ندهد اگر در آن بیندیشد و بدان عمل کند، و آن کلام این است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: فلانی هلاک شد زیرا گناهانش چنین و چنان بود.

(۱) حضرت فرمود: این طور نیست بلکه نجات یافت و خداوند عملش را ختم به خیر می‌کند و بزودی همه گناهان او را خواهد بخشید و آنها را به حسنات تبدیل خواهد نمود، چرا که او در راهی می‌گذشت و مؤمنی عورتش نمایان شده بود در حالی که خودش نمی‌دانست. پس این مرد بدون اینکه او متوجه شود عورتش را پوشانید از ترس آنکه اگر مطلع شود خجالت بکشد، و با یکدیگر می‌رفتند تا در میان دره‌ای آن مرد فهمید که او چنین کاری کرده است، گفت: «ای مرد، خداوند ثواب تو را جزیل و بسیار، و عاقبت تو را به خیر کند و در حساب بر تو سخت نگیرد.» خداوند دعای آن مرد را در حق وی مستجاب ساخت، و این مرد را به دعای آن مؤمن عاقبت به خیر کرد. و این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد (شخصی که درباره‌اش گفته بودند هلاک شد) رسید و او توبه کرد و به عمل گرایید تا هفت روز نگذشته بود

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۷

تا اینکه به اطراف مدینه شبیخون زدند و اموالی را ربودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله جماعتی را به تعقیب آنان فرستاد و این شخص در میان آن جماعت بود و کشته شد. «۱»

پیام امام به پایان رسید و جمعیت را به تقوای الهی و به تعاون و انس بین مسلمین فرا خواند و این کار را از بزرگترین طاعات و سبب قرب به خدای متعال دانست.

(۱)

ملامت و احتیاط

در محافل و مجالس راجع به دعای امام رضا علیه السلام و درخواست باران او صحبت بود که خدا به دعای او باران سنگینی فرستاد، از این رو بینی عباسیان و عمالشان ورم کرد و ناراحت شدند و غیظ و غضب کردند، و برتری علویان آشکار شد و فهمیدند که آنان نزد خدای متعال منزلت والایی دارند.

یکی از آن افراد خبیث که مانند سگ ناراحت بود، به نزد مأمون آمد و او را مورد سرزنش قرار داد که چرا امام را ولیعهد کرده و این کرامت از او سر زده است، و گفت: ای امیر المؤمنین، به خدا پناهت می‌دهم مبادا با این کارت تاریخ خلافت عباسی شوی و این عمل عظیم تو را آیندگان ماده تاریخ قرار دهند و خود پایان بخش خلفای عباسی باشی، چرا که خلافت، شرف و موجب

سربلندی و افتخار بسیار بزرگی است برای بنی عباس و تو موجب بیرون بردن آن از خاندان ایشان به خاندان علی خواهی بود و در این صورت به خود و خاندانت ستم کرده‌ای که این مرد ساحر ساحرزاده را با اینکه گمنام بود روی کار آوردی و با اینکه خوار و بی‌مقدار بود او را وزین و عزیز ساخته‌ای، و

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۸

فراموش شده بود، او را شهرت دادی، و ناچیز بود، آوازه‌اش را از همه جای دنیا بلند کردی به سبب این بارانی که به دعای او نازل شد. سخت بیم دارم از اینکه این مرد خلافت را از فرزندان عباس برای فرزندان علی بیرون برد، و باز چقدر ترس وجود مرا گرفته است که مبادا این مرد با سحر خود نعمت خلافت را از تو بستاند و در مملکتت رخنه کند و آن را بر تو بشوراند. در این صورت آیا احدی مثل این جنایت را بر خود و سلطنت خود می‌کند که تو کرده‌ای؟

(۱) این منطوق جاهلیت است که در باره رسول بزرگوار اسلام می‌گفتند که او ساحر است، و این زمانی بود که اعجاز و آیات به دست او ظاهر می‌شد، و همین گونه در باره نواده او هم به این روش حکم کردند. و ما جواب مأمون را بشنویم:

«این مرد (یعنی امام) مخفیانه مردم را به امارت خود می‌خواند، ما خواستیم او را ولیعهد خود کنیم تا اینکه دعوتش برای ما باشد و مردم را به سوی ما بخواند و با قبولی ولایت عهد، اعتراف به خلافت ما کرده باشد و ملک و پادشاهی را از آن ما بداند، و کسانی که گول او را خورده و مفتون او شده‌اند بدانند و اعتقاد پیدا کنند که آن درست نبوده و در حق به شک افتاده و سست بشوند و بدانند که آنچه مدعی بوده، در کم و زیاد نادرست است و امر خلافت با رضای ضمنی او از برای ما و مخصوص ماست نه برای او، و ما ترسیدیم که اگر او را بر آن حال رها کنیم به نحوی بر ما رخنه کند و نوعی شکاف ایجاد نماید که نتوانیم آن را جلوگیریم، و از ناحیه او بلایی به سر ما آید که طاقت تحمل آن را نداشته باشیم. حال که او را ولیعهد خود کردیم و مرتکب خطایی شدیم و با بلند نمودنش خود را مشرف بر هلاک کردیم، اکنون جایز نیست در امر او سستی به خرج دهیم و احتیاج داریم که اندک اندک فرودش آریم تا در نظر ملت جلوه دهیم که او لیاقت این امر را ندارد، سپس فکری به حالش کنیم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۵۹

که مادّه بلا را از ما قطع کند و از فکرش خلاص شویم.» (۱)

(۱) مأمون به بیان انگیزه‌ای می‌پردازد که او را وادار کرد تا امام را به عنوان ولیعهد بعد از خود تعیین کند، و آن به شرح زیر است: اولاً- اینکه امام علیه السلام مردم را محرمانه به سوی خود می‌خواند، بنا بر این اگر مأمون ولیعهدی را به امام بسپارد او مردم را به سوی مأمون می‌خواند و به حکومت و خلافت او اعتراف می‌کند.

ثانیا اینکه مأمون قصد داشته است با این کار به مردم نشان بدهد که امام علیه السلام زاهد در حکومت و طالب آخرت نیست. مأمون سرانجام اعتراف می‌کند که اشتباه کرده است وقتی امام را به این منصب برگزیده است و از او خواسته است که دعای باران بکند و امثال کارهایی که روحانیت او را آشکار کند و مکانت او را نزد خدا بزرگ جلوه دهد. به هر حال مأمون تصمیم گرفت بلایی به سر امام بیاورد و توطئه‌ای بر ضدّ حضرت انجام دهد تا از دست او رهایی یابد.

(۲)

ترس مأمون از امام

ترس مأمون از امام برای جمع شدن مردم در اطراف او بود و از زوال سلطنت خود می‌ترسید، در حالی که فضل امام علیه السلام و

روحانیت او برای مردم آشکار شد و اینکه او قادر به گسترش عدالت سیاسی و اجتماعی در مناطقشان می‌باشد و اینکه بنی عباس شایستگی رهبری امت و حکومت بر تمام مسلمین را ندارند.

(۱) همان مأخذ، ص ۱۷۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۰

(۱)

تصمیمات مهم

مأمون مدت زیادی در باره این کار اندیشید و تمام مستشاران خود را برای خلاصی از دست امام دور خود جمع کرد، سپس تصمیمات ذیل را گرفت:

(۲) اولاً، کنفرانسهای علمی مرکب از علمای بزرگ دنیوی را برای آزمایش امام تشکیل داد تا شاید امام از جواب آنها عاجز بماند و او بتواند این را وسیله طعن در شخصیت امام و ابطال مذهب تشیع قرار بدهد؛ مذهبی که نص صریح دارد که امام باید عالم‌ترین اهل زمانش باشد، کما اینکه اگر امام از پاسخ عاجز شود زمینه‌ای برای عزل او از ولایت عهدی است.

اما این نقشه به سستی گرایید زیرا امام به تمام سؤالات علما پاسخ داد که آنها بعداً تفوق او را بر تمام علوم بر خود پذیرفتند و شهرت او بالا گرفت و همه علما توانایی علمی بالا و فضیلت وی بر خودشان را تأیید کردند.

(۳) ثانیاً، امام را با نیروهای امنیتی زیاد محاصره کرده بودند تا او را کاملاً تحت نظر داشته باشند و این کار به هشام بن ابراهیم راشدی همدانی واگذار شده بود. و ابراهیم به طوری که راویان گفته‌اند عالم و ادیب بوده است و امور امام رضا علیه السلام قبل از اینکه به خراسان برود از طریق او و به دست او انجام می‌شد، همان گونه که اموالی که برای امام فرستاده می‌شد از طریق او بود و چون امام به خراسان رفت، ابراهیم به ذوالرئاستین پیوست که او را به وسیله مال و منصب فریفت، پس هواهای نفسانی بر وی غلبه کرد و از راه حق منحرف شد و جاسوسی امام رضا علیه السلام را به عهده گرفت و تمام اخبار و کارهای امام را به فضل و مأمون گزارش می‌داد. مأمون او را به عنوان حاجب امام رضا علیه السلام تعیین کرد و در نتیجه او از این طریق بر امام سخت

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۱

می‌گرفت و نمی‌گذاشت کسی به نزد امام بیاید مگر آن را که خود دوست داشت، و تمام کلمات را به مأمون و وزیرش فضل گزارش می‌داد.

(۱) ثالثاً، مأمون از حضور شیعیان در مجلس امام جلوگیری می‌کرد از اینکه سخنان او را بشنوند و این کار پرده‌داری را به محمد بن عمرو طوسی واگذار کرده بود و او جلوگیری می‌کرد از کسی که بخواهد امام را ببیند. مأمون امام را با خشونت تهدید کرد، و او علیه السلام خیلی از او غضبناک شد، پس برخاست و دو رکعت نماز خواند و در قنوتش گفت:

«بارالها، ای خدایی که قدرتت کامل و فراگیر است، و ای دارای دریای رحمت بیکران، و ای صاحب نعمتهای پیاپی و نیکوییهای مدام و پیوسته و پی‌درپی، و ای دارنده کرمهای بی‌شمار، ای آن که وصف را مثال نشاید، و تشبیهت به مانند و نظیر نباید، و نیروهای مدد یافته بر ساحت قدست دست نیافته‌اند، ای آن که بیافریده و روزی داده، و الهام کرده و گویا نموده، و بسرشته و راه نموده، و برتری و والایی گزیده، و نظام بخشیده ولی بسیار نیکو و دقیق، و نقش داده ولی چه استوار و محکم، اقامه دلیل کرده اما کامل و رسا، و کرامت فرموده اما به تمام و کمال، و ببخشیده ولی بسیار و فراوان، ای آن که در کبریایی و بزرگی چنان اوج گرفته که از توان و فراحد دید بینشها گذشته است، و در لطافت و بی‌رنگی چنان نزدیک شده که از درک اندیشه‌ها فراتر رفته است، ای

آن که در سلطنت یگانگی گرفته و در حوزه اقتدارش همتا و مانند نیست و در کبریایش یکتایی گزیده و حریف و جبهه‌گیری در برابر قدرت والایش در کار نیست، ای آن که در بزرگی و عظمتش ژرف‌بینان مبهوت و سرگردان مانده است، و دیده بینندگان پیش از دیدنش بینش خود را از دست داده است، ای دانا بر خاطره‌ها که بر دل عارفان خطور می‌کند، و ای بینای نگرستن بینندگان، ای آن که از هیبتش رویها به خاک افتاده و سر به سجده نهاده‌اند، و سرها در قبال شکوهش به زیر آمده‌اند، و دلها از بیم

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۲

سطوتش همی‌تپیده‌اند، و رگهای گردن از هول و وحشتش لرزیدن گرفته‌اند، ای ایجادکننده تام، و ای نوآورنده مدام و، ای توانای عزیز و والامقام، درود فرست بر آن کس که نماز را به درود بر او شرف بخشیدی، و انتقام‌گیر از آن کس که بر من ستم روا داشته و مرا سبک ساخته و پیروانم را از در خانه من رانده است، تلخی خواری و خفت را بدو بچشان چونان که او به من چشانیده است، و وی را از درگاه رحمت و کرمت دور ساز آنچنان که چرک و پلیدی و آلودگی دور ریخته و زدوده می‌شود.» (۱)

(۱) دعای امام علیه السلام به اجابت رسید، پس غوغای شدیدی علیه مأمون پا گرفت و نزدیک بود به کار او خاتمه داده شود و او با چنان وحشت و ترسی روبه‌رو شد که نمی‌توان آن را توصیف کرد. مأمون دوباره شیعیان را جدا نمود و سعی در آزردن امام کرد. وقتی امام این موضوع را فهمید غسل کرد و دو رکعت نماز به جای آورد و در قنوتش این دعا را خواند:

«اللهم انت الله الحي القيوم الخالق الرازق، المحيي المميت المبدئ البديع، لك الكرم و لك الحمد و لك المن و لك الامر، وحدك لا شريك لك، يا واحد، يا احد، يا فرد، يا صمد، يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد، صل على محمد و آل محمد.»

سپس دعا کرد که خدا شرّ مأمون و ستمش را از وی بگرداند. پس خدا کید و شرّ او را از وی دفع کرد.

(۲)

امام مأمون را نمی‌ستود

امام علیه السلام مأمون را نمی‌ستود و تملق او را نمی‌گفت، بلکه جایگاه او

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۳.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۳

در نزد وی خیلی جدی و صریح بود که با انتقاد از بعضی کارهایش وی را ناراحت می‌ساخت و مأمون خشمگین می‌شد و این را اظهار نمی‌کرد.

برخوردهایی بین آنها بود که ذیلاً بیان می‌شود:

(۱) ۱. مأمون وقتی خلافت را به امام پیشنهاد کرد و به او گفت که من می‌خواهم خودم را از خلافت عزل کنم و آن را برای تو قرار دهم و با تو بیعت کنم، نگاه کنی به جواب صریح امام که در جواب او فرمود: «اگر این خلافت مال تو است و خدا آن را برای تو قرار داده است جایز نیست خود را خلع کنی از لباسی که خدا بر تو پوشانده است و آن را برای غیر خودت قرار بدهی، و اگر خلافت از تو نیست جایز نیست چیزی را که از تو نیست به من بدهی.»

اکنون انعکاس این پاسخ صریح امام را که با منطق صحیح و غیر قابل تکذیب و با حق و صدق توأم است چگونه می‌بینید؟ مأمون نتوانست چیزی بگوید، پس به خاموشی و سکوت پناه برد.

(۲) ۲. چون امام از قبول خلافت سرباززد، مأمون ولایت‌عهدی را به او پیشنهاد کرد، پس امام این جواب قاطع را داد و فرمود: «تو از این طریق می‌خواهی به مردم بگویی: یقیناً علی بن موسی الرضا از دنیا روی برتافت، بلکه این دنیا بود که از او روی گرداند. آیا نمی‌بینید که چگونه ولایت‌عهدی را قبول کرد؟» «۱» در واقع مأمون خیلی از امام ناراحت شد و فریاد زنان خطاب به آن حضرت گفت: تو همیشه مرا با چیزی مواجه می‌کنی که از آن متنفرم. تو از سطوت من ایمن شدی. به خدا قسم باید ولایت‌عهدی را قبول کنی، و الاً مجبور می‌کنم و اگر این کار را نکنی گردنت را می‌زنم. «۲»

(۱) همان مأخذ، ص ۱۳۹.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۴۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۴

امام در تمام حرکات و اعمال خود خشنودی خدای متعال را در نظر می‌گرفت. او احدی را نمی‌ستود و برای هیچ مخلوقی چاپلوسی نمی‌کرد و اگر برای مأمون چاپلوسی می‌نمود و خود را به او نزدیک می‌ساخت و احساسات او را بر نمی‌انگیخت، مأمون آن حضرت را نمی‌کشت.

(۱) ۳. و از صراحت امام علیه السلام و عدم ستایش او از مأمون این است که مأمون به آن حضرت گفت: ای ابو الحسن، من در باره چیزی فکر کردم و نتیجه‌ای صحیح از آن گرفتم. من در باره نسل خودم و نسل تو فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که هر دو در یک فضیلت واحد هستند و اینکه شیعیان ما آن را جدا کرده‌اند به دلیل تعصب و هوای نفس.

امام به او فرمود: این کلام جوابی دارد، اگر بخواهی برای تو بگویم و اگر بخواهی امساک کنم.

مأمون بسرعت گفت: من این را نگفتم مگر برای اینکه نظر تو را در این باره بدانم.

امام علیه السلام دلیلی آورد که ثابت می‌کرد علویان شایسته‌تر و نزدیک‌تر به پیامبرند تا عباسیان. فرمود: ای امیر المؤمنین، تو را به خدا قسم می‌دهم، اگر خدای متعال پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را برانگیزاند و او از پشت آن تپه به سوی ما بیاید و از دختر تو خواستگاری کند آیا دخترت را به ازدواج او در می‌آوری؟

مأمون گفت: سبحان الله! آیا کسی هست که به رسول خدا راغب نباشد؟

امام رضا علیه السلام فرمود: آیا فکر می‌کنی که او می‌تواند از دخترت من خواستگاری کند؟

مأمون ساکت شد و راهی برای نزدیکی خود به پیامبر پیدا نکرد، زیرا امام دلیلی آورده بود که هیچ شک و انکاری در آن راه نداشت و آن اینکه فرزندان

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۵

حضرت فاطمه سلام الله علیها و فرزندان فرزندان آنها همه به پیامبر محرمند.

بنا بر این مأمون گفت: به خدا، شما نزدیک‌ترین کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید تا ما.

شایستگی اهل بیت پیامبر علیهم السلام به خلافت به دلیل نزدیکی آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه به دلیل توانایی، استعداد و علم آنها نسبت به چیزهایی است که جامعه در تمام زمینه‌های اداری و اقتصادی به آن نیاز دارد. «۱»

(۱)

امام تعیین حکام را رد کرد

مأمون به امام رضا علیه السلام پیشنهاد کرد که هر کس را می‌خواهد به عنوان والی برای بعضی از استانهای اسلامی تعیین کند.

حضرت این درخواست را رد کرد و به او فرمود: همانا من وارد شدم در آنچه وارد شدم بر شرایطی که من نه امر و نهی کنم و نه نصب و عزل نمایم تا خدا مرا پیش از تو ببرد. پس قسم به خدا، خلافت چیزی است که در جان من خطور نمی‌کرد و من در مدینه بودم و در کوچه‌های آن با چهارپایم تردد می‌کردم و اهل آنجا و غیر آن از من حوایجشان را درخواست می‌کردند و من آن را انجام می‌دادم.

آنها مانند عموهایم بودند و نوشته‌های من در تمام شهرها نفوذ داشت، و چیزی به نعمتی که خدا به من ارزانی داشته افزوده نشده است. (۲)

امام علیه السلام بسختی دخالت در کار دولت را به هر نحوی رد کرد، و این به خاطر عدم مشروعیت دولت مأمون بود و اینکه حضرت با کراهت و اجبار در آن وارد شد.

(۱) کنز الفوائد، ص ۱۶۶.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۶۶-۱۶۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۶

(۱)

امام پیش‌بینی کرد که وارد بغداد نخواهد شد

مأمون به امام رضا علیه السلام گفت که او باید وارد بغداد شود و آنگاه راجع به کارهایی که باید انجام دهد صحبت کرد و سپس از آن حضرت پرسید: آیا ما وارد بغداد می‌شویم؟

امام علیه السلام پاسخ داد: تو وارد بغداد می‌شوی.

یکی از شیعیان این مطلب را شنید و ناراحت شد، زیرا فهمیده بود که امام وارد بغداد نمی‌شود. او با امام خلوت کرد و به حضرت گفت: «من چیزی شنیده‌ام که ناراحت‌کننده است» و جمله را تذکر داد. امام علیه السلام فرمود:

من به بغداد نخواهم رفت. نه من بغداد را می‌بینم و نه بغداد مرا می‌بیند. (۱)

و این یکی از دلایل امامت اوست، زیرا او خراسان را به سوی بغداد ترک نکرد تا توسط مأمون به شهادت رسید.

(۲)

امام و فضل بن سهل

اما فضل بن سهل قوی‌ترین شخصیت در دولت مأمون بود. او از قدرت وسیعی برخوردار بود زیرا بر همه ارگانهای دولتی تسلط داشت. بنا بر این نقش او در حکومت مأمون مانند نقش برامکه در حکومت هارون بود. فضل در امور سیاسی مهارت بسیار داشت، و ابراهیم بن عباس می‌گوید:

و اذا الحروب غلت بعثت لهارأیا تفل به کتابها

رأیا اذا نبت السیوف مضی عزم به فشفی مضاربها

(۱) همان مأخذ، صص ۲۲۴-۲۲۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۷ اجری الی فئه بدولتها و اقام فی اخری نوادبها «۱» هرگاه تنور جنگ

داغ شود من برای آنها رأیی را می‌فرستم که نظامیانشان شکست بخورند.

وقتی شمشیرها کند شد اراده و تصمیم عطش را خاموش می‌کند.

آن فکر برای عده‌ای از مردم، حکومتشان را تثبیت می‌کند و برای دیگران سوگواری برقرار می‌سازد.

این شعر مهارت فضل را در امور سیاسی نشان می‌دهد. او با رأی خود قادر بود به حکومت دولتی پایان دهد و دولت دیگری را جایگزین کند کما اینکه در سقوط امین و تثبیت دولت مأمون این کار را کرد.

و علی‌ای حال فضل یکی از مذاکره‌کنندگان با امام رضا علیه السلام در قبول ولایت‌عهده‌ی بود. او امام را تهدید کرد وقتی امام بشدت از پذیرفتن این منصب خودداری ورزید. ما بعضی از کارهای امام علیه السلام را با او متذکر می‌شویم:

(۱)

پیشنهاد دروغ برای کشتن مأمون

فضل بن سهل و هشام بن ابراهیم سعی کردند امام رضا علیه السلام را فریب دهند و او را نابود کنند. آنها به نزد امام آمدند و از او خواستند که جلسه را از مردم خالی کند تا آنها بتوانند محرمانه با او سخن بگویند. امام از مردم خواست که آنجا را ترک کنند، سپس فضل عهدنامه‌ای را بیرون آورد که در آن سوگند امضا شده‌ای بود به عتق و طلاق و چیزهایی که نمی‌توان آن را نقض کرد و کفاره داد، و فضل و هشام هر دو گفتند: ما نزد تو آمده‌ایم تا کلام حق و

(۱) الاغانی، ج ۲، صص ۳۱-۳۲.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۸

راست بگوییم و خود می‌دانیم که امارت، امارت شما و خلافت، حق و نشان شماست. یا بن رسول الله، آنچه ما به زبان می‌گوییم همان را در قلب داریم، و الا سوگند باشد به آزادی بندگان و طلاق زنانمان و آنچه کفاره‌بردار نیست، و سی حج که با پای پیاده برویم بر عهده ما باشد. ما تصمیم داریم مأمون را به قتل برسانیم و امارت، خالص و بدون رقیب برای تو باشد تا امر به جای خود بازگردد و حق به حق‌دار برسد.

امام به حرف آنان گوش نداد بلکه اعتنایی هم به آنان نکرد، و به آنها بدگفت و لعنتشان کرد و گفت: شما کفران نعمت کردید و سلامت خود و مرا اگر به رأی شما راضی بوده باشم در خطر انداختید.

چون فضل و هشام این کلام را شنیدند دانستند که راه خطا پیموده‌اند.

پس، از آنجا آهنگ رفتن به نزد مأمون نمودند و به حضرت عرض کردند که ما این مطلب را برای امتحان شما گفتیم و قصدمان این بود که شما را بیازماییم.

حضرت فرمود: دروغ می‌گویید و در قلبتان همان است که بر زبان آوردید الا اینکه مرا موافق رأی خود نیافتید.

آنها بیرون رفته بر مأمون وارد شدند و گفتند: ما به نزد ابو الحسن رفتیم برای آزمایش، و با او گفتگو کردیم و خواستیم بدانیم در دل نسبت به شما چه عقیده‌ای دارد که آن را پنهان می‌کند. ما چنین سخنانی گفتیم و او چنان جوابهایی داد.

مأمون گفت: کار خوبی کردید.

و چون آنان از نزد مأمون بیرون رفتند حضرت قصد ملاقات مأمون کرد و بر او وارد شد و مجلس را خلوت نمودند و امام ماجرا را با مأمون در میان نهاد و سفارش کرد که خود را از ایشان حفظ کند و مواظب خویش باشد. و چون مأمون این ماجرا را شنید یقین

کرد حضرت راست می‌گوید و در گفته

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۶۹

خود صادق است. «۱»

(۱)

سعایت فضل نزد مأمون

محققینی که از تاریخ اسلام آگاهی دارند می‌دانند که فضل بن سهل افکار علوی نداشت، زیرا او بر ضد امام رضا علیه السلام در نزد مأمون سعایت می‌کرد و نسبت به آن حضرت دشمنی می‌ورزید، از جمله به مأمون گفت: تو ولایت عهدی را به ابو الحسن واگذار کردی و آن را از فرزندان پدران بیرون بردی، و توده مردم و علما و فقها و آل عباس به این کار راضی نیستند و دل‌های آنها از تو رمیده است. «۲»

آیا دیدی که چگونه فضل، مأمون را بر ضد امام تحریک کرد و در نزد او سعایت نمود و قلب وی را نسبت به امام پر از کینه و حقد و خشم ساخت؟

(۲)

مخالفت فضل با امام

فضل سخت مخالف امام رضا علیه السلام بود و چون امام نظری می‌داد او مخالفت می‌کرد و مأمون را بر نقض آن وادار می‌ساخت، تا جایی که راویان می‌گویند مأمون بر امام وارد شد و نامه‌ای را خواند مبنی بر اینکه بعضی از قوای او چند قریه کابل را تصرف کرده‌اند. امام به او فرمود: آیا فتح قریه‌ای از قریه‌های شرک تو را خشنود می‌کند؟

مأمون فوراً پرسید: آیا از این فتح مسرور و خوش حالی نیستی؟

امام فرمود: ای امیر، از خدا پروا کن در مراعات امت محمد صلی الله علیه

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۷.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۶۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۰

و آله و مأموریتی که خدا به تو داده است. تو سرزمینهایی را که بر آنها حکومت داری ضایع گذاشته‌ای و به امورشان رسیدگی نمی‌کنی و آن را به عهده دیگران نهاده‌ای، و آنان بر این امت حکومت می‌کنند به خلاف آنچه خدا فرموده است، (۱) و تو بکلی از مدینه دار الهجرت غافل شده‌ای که مهبط و محل ریزش رحمت و نزول وحی است، و اولاد مهاجر و انصار در آنجا مظلوم واقع شده‌اند و با بودن تو مرتب به آنان ظلم و ستم می‌شود در حالی که دادرسی ندارند، و کسانی که بر آنها مسلط می‌باشند ملاحظه و رعایت هیچ گونه پیمان و عهدی را نه با خدا و نه با خلق نمی‌کنند، و روزگاری بر مردم مظلوم آن سامان می‌گذرد که کاملاً در مشقت و بدبختی بسر می‌برند و از نفقه و مخارج خود عاجزند و کسی را ندارند یا نمی‌یابند که از حال پریشان خود به او شکایت کنند و دست آنان به دامن کبریایی نمی‌رسد. ای امیر، از خدا بترس و به امور مسلمانان رسیدگی نما و نظری به خانه نبوت و مرکز مهاجرین و انصار بینداز.

آیا نمی‌دانی - ای امیر - که والی و سرپرست مسلمین حکمش حکم عمود خیمه است که هر کس آهنگ آن خیمه می‌کند عمود را می‌گیرد؟

مأمون عرض کرد: ای سید من، اکنون چه کنم و رأی شما چیست؟

امام فرمود: نظر من این است که از این بلاد بیرون روی و به مرکزی که پدران در آنجا بودند رحل اقامت افکنی، و در آنجا به امور مسلمانان رسیدگی کنی و آنان را به دیگران وانگذاری، زیرا خداوند متعال از تو سؤال خواهد کرد کارهای تو را.

(۲) مأمون برخاست و عرض کرد: «نظر شما درست و پسندیده و صحیح است»، و بیرون رفت و فرمان داد خانواده و ارکان دولتش همگی برای رفتن به عراق حاضر شوند. این ماجرا به گوش فضل رسید، او را غم فرا گرفت، زیرا امور به دست او بود و کاملاً مسلط، و نظر مأمون مهم نبود زیرا جرأت مخالفت نداشت، لذا به حضرت پناه برده بود. سهل به مأمون گفت: ای امیر، این چه

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۱

رأیی است که بدان امر کرده‌ای؟

مأمون گفت: آقای من ابو الحسن مرا بدین کار امر فرموده و این رأی در نظر من صواب است.

ذو الرئاستین گفت: نه، این رأی درستی نیست، زیرا تو دیروز برادرت را کشتی و خلافت را از وی گرفتی و او را از امارت کنار زدی، و فرزندان پدرت همگی با تو دشمن خونی هستند، و جمیع اهل عراق و خاندان تو و عرب با تو دشمن‌اند، سپس این کاری که کردی و علی بن موسی را ولیعهد خود نمودی و امر خلافت را از بنی عباس بیرون بردی، و حال آنکه همه مردم و دانشمندان و رهبران مذهبی و اولاد عباس بن عبدالمطلب بدین کار راضی نبوده‌اند و دل‌هایشان از تو و این عمل تو نفرت دارد. رأی آن است که در خراسان بمانی تا زمانی که دل‌ها آرامش یابند و کم کم از غضب و خشم بیفتند و با دولت تو انس گیرند و رفتار تو را با برادرت فراموش کنند.

سپس گفت: بزرگانی هستند که پدرت در مسائل با آنان مشورت می‌کرد، تو نیز در باره این مسأله با ایشان مشورت نما، اگر پذیرفتند عمل کن.

مأمون پرسید: مثل چه کسانی؟

گفت: از قبیل علی بن عمران و ابو یونس و عیسی بن یزید جلودی (و آنها کسانی بودند که بیعت با ابی الحسن علیه السلام را بد می‌دانستند و از آن خشنود نبودند).

و سرانجام مأمون نظر فضل را پذیرفت و از آنچه امام دستور داده بود که مدینه را پایتخت کند، اعراض کرد. «۱»

(۱) همان مأخذ، ص ۱۶۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۳

(۱)

بخش هفدهم سرانجام کار

اشاره

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۵

(۱) کمی پس از اینکه امام رضا علیه السلام ولیعهدی را پذیرفت مأمون بسختی از او روی گرداند، و کید و مکر خود را نسبت به او پنهان می‌کرد و شروع به کارهای شریر ضد او در شب تاریک و روز روشن نمود. مخالفت مأمون علیه امام تا آنجا بود که او را سخت تحت مراقبت قرار داد و در خانه محبوسش نمود و مانع می‌شد که علما و فقها به حضور او برسند و با او مکاتبه داشته باشند و

از علوم او بهره‌مند شوند، و همین طور از ورود شیعیان به نزد او ممانعت می‌کردند.

مأمون به دلیل موقعیت برجسته امام در قلب مسلمانان از شدت غضب و ناراحتی نزدیک بود منفجر شود و این وضع وقتی شدت یافت که ولیعهدی به آن حضرت سپرده شد، زیرا مسلمانان زندگی ساده او را دیدند و اینکه از وسوسه‌های زندگی به دور و نسبت به دنیا بی‌رغبت بود و خود را در غم و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۶

رنج مردم شریک می‌دانست و نسبت به ضعف محبت نشان می‌داد و با بدبختان مهربان بود و با فراوانی علم او و احاطه به آنچه که جامعه در همه امور به آن احتیاج داشت و بازگشت او به سوی خدای متعال در توجه و تقوای او و غیر آن از اخلاق عالی‌ای که فکر درباره آن حیران است و امتداد ذاتی به اخلاق جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که زندگی را دگرگون کرد و به تمام تخلفات و انحرافات در دنیای عرب و اسلام خاتمه داد.

(۱) مردم اخلاق ویژه علوی را در امام رضا علیه السلام ممثّل می‌دیدند، بنا بر این او را دوست داشتند و به امامت او معتقد بودند، در حالی که مأمون و سایر حکام بنی عباس متّصف به ضدّ صفات امام بودند زیرا از زمان عهده‌دار شدن امر خلافت، کار پسندیده یا فضیلتی که بتوان به آنها نسبت داد از آنان سر نزد. به عبارت دیگر آنها دنبال امیال و خوشگذرانیهای خود بودند و میلیونها درهم از اموال مسلمین را خرج شبهای سرخ می‌کردند. خدا رحمت کند ابو فراس حمدانی شاعر معترض در برابر ظلم و جور بنی عباس را که در اشعار شگفت‌انگیز و جاوید خود مقایسه‌ای بین زندگی علویان و زندگی پر از گناه و منکرات عباسیان کرده است و می‌گوید:

تمسی التلاوة فی ابیاتهم سحراو فی بیوتکم الاوتار و النغم

اذا تلو آیه غنی امامکم: «قف بالدیار الّتی لم یعفها قدم»

منکم علیه ام منهم و کان لکم شیخ المغنّین ابراهیم ام لهم؟

ما فی بیوتهم للخمر معتصرو لا بیوتهم للشرّ معتصم

و لا تیب لهم خنثی تنادهم و لا یری لهم قرد له حشم

الزّکن و البیت و الاستار منزلهم و زمزم و الصّیفا و الحجر و الحرم شامگاهان و صبحگاهان در خانه‌های آنان (علویان) قرآن خوانده می‌شود در حالی که در خانه‌های شما (عباسیان) ساز و آواز است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۷

وقتی آنها آیه‌ای می‌خوانند، رهبر شما آوازه‌خوان است. توقف کن کنار خانه‌ای که اثری از ردّ پا نیست.

علی از شماست یا از آنهاست؟ ابراهیم شیخ آوازه‌خوانان از شماست یا از آنهاست؟

در خانه‌های آنها (علویان) جز شیر خمر نیست و در منازل آنها (عباسیان) جز برای شر پناهگاهی نیست.

در آنجا نه مخنّثی است که شب را با آشامیدن خمر با او سپری کنند و نه میمونی دارند که خدمت بکند.

رکن و بیت (خانه خدا) و پرده‌های آن منزل آنها، و زمزم و صفا و حجر و حرم جایگاه آنهاست.

(۱) زندگی علویان مانند خورشید به نور ایمان روشن است و زندگی دشمنان آنها عباسیان مانند شب تاریک است که نه تابشی از

ایمان در آن است و نه هدایتی از اسلام. و علی ایّ حال مأمون کوشید تا به جامعه مسلمین نشان دهد که امام رضا علیه السلام با

قبول ولایت عهدی تارک دنیا نیست، اما تمام کوششهای او نقش بر آب شد زیرا جهان اسلام فهمید که امام برجسته‌ترین شخصیت

اسلامی در ورع و تقوای الهی است و شیوه او اطاعت خدا و عبادت او و عدم شرکت در امور سیاسی است.

با این حال، در این بخش آخر، ما می‌خواهیم آخرین فرازهای زندگی امام رضا علیه السلام را متذکر شویم که به شرح زیر است:

(۲)

نصیحت امام به مأمون

امام علیه السلام نصیحت خالصانه خود را که عاری از هر گونه جنبه سیاسی بود به مأمون پیشنهاد کرد و از او خواست که او را از ولایت‌عهدی، و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۸

فضل بن سهل را از وزارت بر کنار کند و به این طریق از کید عباسیان و تجاوز آنها خلاص شود. «۱» اما مأمون قبول نکرد و همان گونه که خواهیم گفت، اقدام به کشتن آنها نمود.

(۱)

تصمیم مأمون برای بازگشت به بغداد

مأمون مدت زیادی در فکر برگشتن به بغداد پایتخت پدرانش و عروس شرق بود اما دو عامل او را از رسیدن به این آرزوی مطلوب باز می‌داشت:

اول: وجود امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ولیعهدش که عباسیان نسبت به او کینه سختی در دل داشتند به طوری که مأمون را خلع کردند و با این شکله شیخ خوانندگان بیعت کردند تا بدین ترتیب به خاطر ولایت‌عهدی امام از او انتقام بگیرند.

دوم: وجود وزیر او فضل بن سهل در صحنه سیاست که عباسیان از او رنجیده خاطر بودند و اعتقاد داشتند که او کسی است که مأمون را وادار کرده تا ولیعهدی را به امام رضا علیه السلام واگذارد.

بنا بر این مأمون خواست با کشتن امام و فضل، از دست هر دو رهایی یابد تا به این طریق عباسیان را خشنود، و خشم و انتقام را از آنها بر طرف کرده باشد، و این است آنچه ما ثابت کرده‌ایم:

(۲)

حمام سرخس

مأمون فکر کرد که به طور همزمان از دست امام رضا علیه السلام و فضل

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۵.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۷۹

ابن سهل راحت شود، شاید که خاندان عباسی نظرشان نسبت به او مساعد شود. پس به گروهی جنایتکار دستور داد که امام و فضل را در حمام سرخس به قتل برسانند، سپس از آن دو خواست که با هم به حمام بروند، و این برای پوشش امر بود که کسی از آن مطلع نگردد. و امام علیه السلام کاملاً از این توطئه آگاه بود، پس دستور مأمون را اجابت نکرد. بنا بر این مأمون نامه دیگری به امام نوشت و امام پاسخ داد: من فردا به حمام نمی‌روم، زیرا دیشب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: «ای علی، فردا به حمام نرو.» بنا بر این - ای امیر المؤمنین - من فکر می‌کنم که عقلانی خواهد بود که تو و فضل هم فردا به حمام نروید.

مأمون در جواب نوشت: «تو راست می‌گویی ای آقای من، و رسول خدا راست گفته است. من به حمام نخواهم رفت. و اما فضل

خود بهتر می‌داند چه کند.»

مکر مأمون نسبت به فضل روشن است. او می‌خواست که فضل به حمام برود و به دست عمال وی کشته شود.

(۱)

قتلگاه فضل

فضل به حمام رفت و زمانی که وارد شد، با شمشیر آن گروه جانی به زمین افتاد و کمی بعد به صورت جسمی بی‌حرکت بر روی زمین قرار گرفت و بدین طریق مأمون توانست به بخشی از اهدافش برسد. زمانی که فضل کشته شد یاران او بسرعت به سوی مأمون رفتند تا از او انتقام بگیرند. آنها می‌دانستند که مأمون دستور قتل فضل را داده است. نگهبانان از ترس هجوم مردم برای خونخواهی فضل درهای قصر را بستند ولی مهاجمین درهای قصر را آتش زدند. چون خبر به مأمون رسید به هراس افتاد و به امام پناه برد و از پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۰

او طلب یاری کرد. امام رضا علیه السلام به سوی مردم رفت و به آنها دستور داد که برگردند. پس آنها دستور امام را اجابت کردند و مأمون به برکت وجود آن حضرت نجات یافت. «۱»

اما آنهایی که فضل را کشتند پنج نفر از اطرافیان مأمون بودند و یکی از آنها غالب دایی مأمون بود. مأموران آنان را گرفتند و به نزد مأمون آوردند.

آنها گفتند: تو به ما دستور کشتن او را دادی. مأمون گفت: من شما را به اقرار خودتان می‌کشم، و اما اینکه شما می‌گویید من به شما دستور داده‌ام به کشتن او، ادعایی است که بینه‌ای ندارد. آنگاه دستور داد گردن آنها را زدند و سرشان را برای حسن بن سهل فرستاد و در ظاهر خود را محزون نشان داد. «۲»

(۱)

به شهادت رساندن امام

مأمون به کشتن امام مسلمانان و سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله امام رضا علیه السلام اقدام کرد و سم کشنده‌ای را در انگور یا انار قرار داد همان گونه که خواهیم گفت، و به این طریق برجسته‌ترین شخصیت در عالم اسلام را که منبع آگاهی و فکر در دنیای اسلام بود، به شهادت رسانید.

(۲)

گفته‌های غیر واقعی

اشاره

بعضی از مورخان، مأمون را از ارتکاب این جنایت ناخوشایند بری می‌دانند و معتقدند که او اقدام به کشتن امام رضا علیه السلام نکرده است، و این است بعضی از گفته‌های آنها:

(۱) همان مأخذ، ص ۱۶۴.

(۲) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۹۴؛ الکامل، ج ۵، ص ۱۹۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۱

(۱)

۱. مرگ طبیعی امام:

ابن خلدون متذکر شده است که امام رضا علیه السلام پس از خوردن انگور، ناگهان به مرگ طبیعی در گذشت. «۱» دیگران نیز این را متذکر شده‌اند. «۲»

(۲)

۲. عباسیان امام را کشتند:

ابن جوزی گفته است چون عباسیان دیدند خلافت از دست آنها خارج می‌شود و به فرزندان علی بن ابی طالب می‌رسد، علی بن موسی الرضا علیه السلام را مسموم کردند و آن حضرت در یکی از روستاهای طوس به نام سناباد در گذشت و مردم گمان کردند که مأمون او را مسموم کرده است، در حالی که این گونه نبود، بلکه مأمون به طوری برای او ناراحت شد که برای احدى ناراحت نشد و به تمام عالم نوشت که برای او مجلس عزا برپا کنند. «۳»

(۳)

۳. مرگ امام بر اثر مسمومیت:

عده‌ای هم گفته‌اند که امام رضا علیه السلام بر اثر مسمومیت از دنیا رفت و بغیر از آن ذکر نکرده‌اند. «۴» این بعضی از گفته‌هایی است که ذکر شده و کم است و اعتباری هم ندارد. و به طور قطع مأمون تنها کسی بود که اقدام به کشتن امام کرد نه قبیله عباسی و نه غیر آن، و امام به مرگ طبیعی از دنیا نرفت، و مأمون در ارتکاب این جنایت پیشقدم شد برای خلاصی از دست امام که نام او در سراسر عالم اسلامی

(۱) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۵۰.

(۲) تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۸، ص ۳۵.

(۳) تذکره الخواص، ص ۳۶۴؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۶۷.

(۴) بحار الانوار.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۲

شهرت یافته و دلایل امامت او بر همگان روشن شده بود و مردم به دوستی او اهتمام می‌ورزیدند، و این به خاطر اخلاق عالی و علو ادب و توجه به خدا و زهد او در دنیا و غیر آن از صفات عظیمه‌ای بود که داشت در زمانی که مأمون و سایر حکام عباسی فاقد تمام این صفات کریمه و رفیع بودند.

و علی‌ای حال بیشتر مورخان و روایان معتقدند که مأمون بود که امام را مسموم کرد نه غیر آن، کما اینکه عده‌ای از بزرگان زمان خود را به خاطر ترسی که از آنها داشت، کشت.

(۱)

به سوی بهشت برین

امام در زمان ولایت‌عهدی بسیار در مزیقه بود و مأمون او را در تنگنای سختی قرار داده بود و مأموران بشدت از او مراقبت می‌کردند به طوری که امام از زندگی خسته شده بود و اگر خدا او را از این دنیا به عالم بقا انتقال می‌داد، راحت می‌شد. دعای حضرت این بود که می‌فرمود: خدایا اگر فرج من در این وضعی که هستم در مرگ است پس در آن همین ساعت تعجیل فرما. پس خدای متعال دعای ولی خود را مستجاب کرد و او را از دار دنیا که توأم با درد و رنج بود به دار حق انتقال داد، و ما چگونگی وفاتش را به شرح زیر بیان می‌کنیم:

امام رضا علیه السلام در نیمه شبی تاریک هرثمه بن اعین را خواست، چون هرثمه حاضر شد امام به او فرمود: ای هرثمه، اکنون زمان مرگ من فرا رسیده و باید به سوی خدا رحلت کنم و به جد و پدرانم ملحق شوم، و عمرم به آخر رسیده و نامه عملم پایان یافته است، و به تو می‌گویم این مرد ستمکار (مأمون) قصد آن کرده است که مرا با انگور و انار مسموم سازد و رشته‌ای را به زهر آلوده و آن را به سوزن کرده و در حبه انگور فرو برده و آن پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۳

را زهر آگین نموده. و اما طریقه آلوده کردن انار به سم بدین صورت بود که سم را در کف دست یکی از غلامانش ریخته تا بدان بیالاید و با همان دست آلوده، انار را حبه حبه کند و آن را چنگ زند تا سم به خورد آن رود. و فردا مرا دعوت می‌کند و آن انار و انگور را به رسم پذیرایی نزد من می‌نهد و از من می‌خواهد که آن را بخورم، و من آن را می‌خورم و سپس آنچه خدا تقدیر و حکم کرده انجام می‌شود. پس چون من از دنیا رفتم مأمون خواهد گفت: «من باید با دست خودم او را غسل دهم.» چون چنین گوید، تو از قول من محرمانه در گوشش بگو: «به من گفته است تا به تو بگویم این کار را نکنی که عذاب الیمی که قرار است مدتی بعد بر تو نازل شود به جلو افتاده و بزودی فرود می‌آید و آنچه از آن حذر می‌کنی با شتاب به تو خواهد رسید.» و او از تو می‌پذیرد و دست از این کار برمی‌دارد.

هرثمه گوید: عرض کردم: ای سرور من، به روی چشم! (۱) فرمود: چون برای تغسیل من تو را بگمارد و خود در محل مرتفعی که مشرف بر جایی است که مرا غسل می‌دهی بنشینند که ناظر عمل تو باشد، اقدام به آن مکن و متصدی شستن من مشو تا اینکه خیمه سفیدی در کنار خانه ببینی. چون آن خیمه را دیدی مرا با همان لباسم که در آن از دنیا رفته‌ام به درون آن خیمه بر و در پشت آن با همکارانت به انتظار بایست، و خیمه را بالا نزن که مرا ببینی چون هلاک خواهی شد. بعد مأمون نزدیک تو آید و گوید:

«ای هرثمه، آیا شما نمی‌گویید که امام را جز امام غسل نمی‌دهد؟ پس این ابو الحسن علی بن موسی را چه کسی غسل داد در حالی که فرزندش محمد اکنون در مدینه، یکی از شهرهای حجاز است، و ما اکنون در طوس هستیم؟» و چون چنین چیزی به تو گفت، در پاسخش بگو: «امام را نباید و واجب نیست کسی غسل دهد مگر امام پس از او، ولی اگر کسی تعدی کرد و این عمل را انجام داد امامت امام برای تجاوزکاری غسل دهنده باطل نخواهد شد، و

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۴

همچنین امامت امام پس از وی هم باطل نمی‌گردد با اینکه دیگری بر او غلبه کند و نگذارد او پدرش را غسل دهد، (۱) و اگر علی بن موسی در مدینه بود و از دنیا می‌رفت پسرش محمد او را در ظاهر غسل می‌داد، و این طور که اکنون شد او را در خفا و پنهانی غسل داده است.» و چون خیمه برداشته شود تو مرا خواهی دید که در کفن پوشیده شده‌ام، پس مرا بردار و در تابوت بنه و حمل کن. و چون بخواهد قبر مرا آماده کند می‌خواهد قبر پدرش هارون را قبله قبر من قرار دهد، و این هرگز نخواهد شد و چون کلنگها را بر زمین کوبند هیچ گونه بر زمین تأثیر نکند و به اندازه پشت ناخنی زمین را حفر نمایند، و هرگاه برای کندن زمین کوشش

خود را نمودند و نتوانستند کاری از پیش ببرند، از قول من به مأمون بگو: «به من امر کرده است که در قبله قبر پدرت هارون کلنگ را بر زمین بزنم و چون زدم، قبری ساخته و آماده آشکار می‌شود.» و چون پذیرفت و قبر پیدا شد، مرا در آن نگذارید تا از ته قبر آب سفیدی بیرون آید که قبر را پر کند تا آب مساوی با روی زمین گردد، سپس در آن ماهی به طول قبر نمایان شود و به حرکت آید، و تا ماهی در حرکت است مرا به قبر نبرید تا اینکه ماهی نهان گردد و آب فرو نشیند، پس مرا در قبر بر و لحد بگذار. «۱»

آنگاه امام علیه السلام به هرثمه دستور داد آنچه را که به او گفته است حفظ کند و هرثمه به حضرت پاسخ مثبت داد.

(۲) در روز دوم مأمون به دنبال امام فرستاد. چون امام وارد شد، مأمون برخاست و با او معانقه کرد و بین دو چشمش را بوسید و او را در طرف راست خود نشانید و شروع کرد با او صحبت کردن و به یکی از غلامان خود گفت که انگور و انار بیاورد. هرثمه گوید: نتوانستم صبر کنم و مرا ترس فرا گرفت.

(۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۵

مأمون خوشه انگوری به امام داد و گفت: ای پسر رسول خدا، انگوری بهتر از این ندیده‌ام.

امام آن را رد کرد و فرمود: چه بسا در بهشت انگور بهتر از این است.

(۱) مأمون از امام خواست چیزی از آن را بخورد، امام علیه السلام امتناع کرد.

مأمون فریاد زد: شاید ما را به چیزی متهم می‌کنی! امام سه دانه خورد، سپس آن را افکند و از جای برخاست. مأمون پرسید به کجا؟

امام نگاهی به او کرد و فرمود: به آنجا که مرا فرستادی. «۱»

آنگاه امام شتابان به سوی خانه حرکت کرد در حالی که سم در تمام اجزاء بدنش اثر گذاشته بود و یقین کرد که بلا نازل می‌شود.

مأمون کسی را فرستاد و از امام طلب وصیت و نصیحت کرد. حضرت به فرستاده مأمون فرمود: به او بگو: سفارش می‌کنم تو را

چیزی به کسی نده که بعد از آن پشیمان شوی. «۲»

و سم در تمام بدنش اثر کرد و دردی سخت او را گرفت و دانست که دیدار پروردگارش حتمی است، پس به تلاوت قرآن مشغول

شد در حالی که استغفار به سوی خدای متعال می‌نمود و به مؤمنین دعا می‌کرد. راویان گفته‌اند:

وقتی شرایط جسمانی امام بحرانی و حالش سنگین شد، اهل بیت و اصحابش را از خوردن و آشامیدن منع کرد و به سوی یاسر

توجه نمود و از او پرسید: آیا مردم چیزی خورده‌اند؟

پس یاسر در جواب با صدای حزینی گفت: چه کسی چیزی می‌خورد وقتی تو این گونه هستی؟

پس حضرت برخاست و فرمود: «سفره را بیاورید.» و هیچ کس از

(۱) همان مأخذ، ص ۲۴۳.

(۲) عیون التواریخ، ج ۳، ص ۲۲۷.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۶

خدمه‌اش نبود مگر اینکه بر سر آن سفره حاضر شد، و امام یکی یکی از آنها احوالپرسی نمود و نسبت به آنها محبت کرد. چون از

صرف غذا فارغ شدند دستور داد او را به نزد زنان ببرند و چون آنها هم غذا خوردند، حالت غش بر حضرتش عارض شد. «۱»

(۱) و در تاریکی شب، امام آیاتی از قرآن را می‌خواند و آخرین آیه‌ای که خواند این قول خدای متعال بود که فرموده است: قُلْ لَوْ

كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ «۲» (بگو اگر شما در خانه‌های خود باشید آنان که شهادت بر آنان

تقدیر شده است رهسپار خوابگاههای خود خواهند شد)، وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا «۳» (و امر پروردگار قضا و حکمی است انجام شدنی). «۴» سپس جان پاکش به سوی پروردگارش رهسپار شد که به وسیله ملائکه رحمان محاصره گردید و در ریاض خلد، ارواح انبیا و اوصیا از آن استقبال کردند، و دنیا با از دست دادن او تاریک، و آخرت به قدم او روشن شد. وفات او برای علما و فقها و مردان متفکری که از علم او منتفع می‌شدند مصیبتی بود. مرگ او برای توده مردم مصیبت بود زیرا آنها کسی را که برای مصالح امور آنها سخت می‌کوشید از دست دادند. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ج ۲ ۵۸۶ به سوی بهشت برین ص: ۵۸۲

از آنی که امام رسالت پروردگارش را انجام داد، به لقاء الله پیوست و این در حالی بود که در هیچ کاری در دولت مأمون شرکت نکرد و از هر نوع کمکی به او خودداری ورزید و به این ترتیب مشروعیت را از حکومت مأمون سلب کرد و اینکه حکومت او به حکم خدا برپا نبود. و به این خاطر خود او مورد همه نوع شکنجه قرار گرفت تا سرانجام مأمون به زندگیش پایان داد.

(۱) همان مأخذ، ص ۲۴۱.

(۲) آل عمران/ ۱۵۴.

(۳) احزاب/ ۳۸.

(۴) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۷.

(۱)

دورویی مأمون

مأمون به خاطر درگذشت امام بدروغ اظهار حزن و ناراحتی می‌کرد. او سر و پا برهنه خارج شد در حالی که بر سر می‌زد و ریش خود را گرفته بود و گریه می‌کرد و فریادکنان می‌گفت: «نمی‌دانم کدام یک از این دو مصیبت برای من بزرگتر است: از دست دادن تو و جدایت، یا تهمت مردم که من تو را کشته‌ام.» (۱)

مأمون ناراحتی‌اش را برای مرگ امام اظهار می‌کرد تا دامن خود را از تهمت بری کند، اما طولی نکشید که ریای او بر مردم آشکار گردید و همه مطلع شدند که او مسئول قتل امام است.

(۲)

پنهان کردن مرگ امام

مأمون مرگ امام را یک شبانه روز پنهان کرد. و من فکر می‌کنم که او خود را برای خطرات آماده می‌کرد و از شورش مردم می‌ترسید، بنا بر این به نیروهای امنیتی و قوای نظامی خود دستور داد که آماده مقابله با هر گونه خطری باشند.

(۳)

تشییع جنازه امام

مردم جنازه امام را تشییع کردند به طوری که خراسان در طول تاریخ

(۱) همان مأخذ.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۸

خود هرگز شاهد چنین تشییع جنازه‌ای نبوده است. تمام ادارات رسمی و مغازه‌های تجاری بسته شدند و همه طبقات مردم بسرعت به تشییع پیکر پاک امام اقدام کردند در حالی که یا اشک می‌ریختند و یا ساکت بودند. پرچمهای سیاه برافراشته شد و سیلاب اشک از هر طرف جاری گشت و صدای شیون و گریه برای امام بزرگ فقید که پناه آنها بود از همه طرف برخاست. پیشاپیش جنازه، مأمون سر و پا برهنه راه می‌رفت و پشت سر او وزرا و بزرگان دولت و لشکریان بودند و آنها فضایل امام و خسارت سنگینی را که جامعه با از دست دادن او متحمل شده بود، ذکر می‌کردند.

(۱)

در آرامگاه ابدی

جسم شریف آورده شد به محل آرامگاهش تحت هاله‌ای از تکبیر و تعظیم تا محلی که اکنون هست، پس در آنجا قبری در کنار قبر هارون که پدر امام را کشته بود کردند، سپس مأمون امام را در قبر دفن کرد به همراه تمام صفات عالیه انسانی. پس مردم همه آمدند و با مأمون و بقیه علویان و عباسیان در این مصیبت عظمی اظهار همدردی نمودند. حزن و اندوه قلوب همه را جریحه‌دار کرد که امام مسلمین و سید متقین و منیبین را از دست داده بودند. قابل ذکر است که از مأمون علت دفن امام رضا علیه السلام در کنار هارون پرسیده شد، در پاسخ گفت: شاید به خاطر همسایگی امام رضا، خدا هارون را ببخشد. و دعبل خزاعی شاعر در این باره چنین گفته است:

اربع بطوس علی قبر الزکی بهان کنت ترعب من دین علی وطر

ما ینفع الرّجس من قرب الزّکی و لا علی الزّکی یقرب الرّجس من ضرر

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۸۹ هیهات کلّ امرئ رهن بما کسبت له یداه فخذ ما شئت او فذر
قبران فی طوس خیر النّاس کلّهم و قبر شرّهم هذا من العبر اگر دین‌داری در طوس بمان کنار قبری که پاکی در آنجاست.
گرچه پلیدی از نزدیکی با پاکی سودی نمی‌بیند همان طور پاکی از نزدیکی با پلیدی ضرری نمی‌کند.

این بعید است، هر کس در گرو اعمال خویش است. هر کسی دو دست دارد، بگیرد یا رها کند آنچه را که می‌خواهد.
دو قبر در طوس است که یکی از آن بهترین مردم است و دیگری از آن شریرترین آنها که از آن عبرت باید گرفت.

(۱)

ماندن مأمون نزد قبر امام

مأمون نزد قبر شریف امام سه روز ماند. روزها روزه بود، قرآن می‌خواند و ضمن اظهار اخلاص و دوستی به امام از خدا می‌خواست که به آن حضرت ترحم کند تا بدین وسیله خود را از این جنایت می‌رّان نشان دهد. به هر حال جامه ریا برای همه مردم شفاف شد و آنها فهمیدند که مأمون بدروغ حزن و ناراحتی از خود نشان می‌دهد.

(۲)

مأمون و هرثمه

مأمون هرثمه را خواست و به او گفت آنچه را که از امام رضا علیه السلام درباره وجود سم در انگور و انار شنیده است، بازگو کند.

هرثمه شروع به گفتن کرد، و مأمون یک دفعه صورتش زرد می‌شد و یک دفعه قرمز، و در حالی که اشک حسرت و اندوه به خاطر آنچه درباره امام انجام داده بود می‌ریخت،

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۰

گفت: وای بر مأمون از خدا، وای بر مأمون از رسول خدا، وای بر مأمون از فاطمه زهرا، وای بر مأمون از حسن و حسین، وای بر مأمون از علی بن الحسین، وای بر مأمون از محمد بن علی، وای بر مأمون از جعفر بن محمد، وای بر مأمون از موسی بن جعفر، وای بر مأمون از علی بن موسی الرضا. به خدا سوگند، این ضرری آشکار است.

و مأمون به هرثمه گفت که گفته‌های امام رضا را پنهان نگاه دارد و آن را فاش نسازد. و قول خدا را خواند که می‌فرماید: يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا «۱». «۲»

وای بر مأمون به خاطر گناه بزرگی که مرتکب شده بود، زیرا او مولای مسلمانان، امام متقین و پاره جگر رسول الله صلی الله علیه و آله را کشته بود.

(۱)

عمر امام رضا (ع)

مورخان درباره سالهای عمر امام رضا علیه السلام اختلاف نظر دارند؛ عمری که پر از کرامت و فضایل بود. بعضی از نظرات به شرح زیر است:

۱. ۴۷ سال «۳». ۲. ۴۸ سال «۴». ۳. ۴۹ سال «۵». ۴. ۵۰ سال «۶»

(۱) نساء / ۱۰۸.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۹.

(۳-۴) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۷۸.

(۵) عیون التواریخ، ج ۳، ص ۲۲۶؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۶.

(۶) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۷۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۱

۵۱ سال «۱». ۶. ۵۵ سال «۲». ۷. ۵۷ سال و ۴۹ روز یا ۷۰ روز «۳». منشأ این تفاوتها، اختلاف در تاریخ ولادت آن حضرت است و

سید امین منشأ آن را سال کامل و سال ناقص می‌داند. «۴»

(۱)

اشعار در سوگواری امام رضا (ع)

اشاره

خبر درگذشت امام، مسلمانان را متحیر کرد و آنها این اخبار دردآور را با مصیبت و حزن عمیق دریافت کردند، زیرا آنان امیدوارانه خواب برگشت خلافت اسلامی را به منبع اصلی آن می‌دیدند تا از دست اشخاص شرور و ائمه ظلم و جور راحت شوند و در مملکت، عدالت سیاسی و اجتماعی برقرار کنند.

مرگ امام، مسلمانان را مأیوس کرد و سیلاب اشک از چشمان آنان جاری ساخت و دلشان را سوزاند. بنا بر این گروهی از شعرا در مرگ امام مرثیه‌سرایی کردند که از میان آنها می‌توان به شعرای زیر اشاره کرد:

(۲)

اشجع بن عمرو سلمی

اشجع بن عمرو سلمی در قصیده خود به نام «عصماء» مرثیه‌سرایی کرده و در آن حزن عمیق خویش از مرگ امام مسلمین و زیان عظیمی را که به عالم اسلام رسیده بیان نموده است. او در این قصیده می‌گوید:

(۱) اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۷۸.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۶.

(۳-۴) اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۷۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۲ یا صاحب العیس یحدی فی ازمتهاسمع و اسمع غدا یا صاحب العیس

اقر السّلام علی قبر بطوس و لاتقر السّلام و لا التّعمی علی طوس

فقد اصاب قلوب المسلمین بهاروع و افرخ فیها روع ابلیس

و اخلست واحد الدّنیاء و سیدها فای مختلس منّا و مخلوس

و لو بدا الموت حتّی یستدیر به لاقی وجوه رجال دونه شوس

بؤسا لطوس فما کانت منازلهمما تخوفه الاّیام بالبوس

معرس حیث لا تعریس ملتبس یا طول ذلک من نأی و تعریس

انّ المنایا أنالته مخالفها و دونه عسکر جم الکرادیس

اوفی علیه الرّدی فی خیس اشله و الموت یلقى ابا الاشبال فی الخیس

ما زال مقتبسا من نور والده الی النّبی ضیاء غیر مقبوس

فی منبت نهضت فیهم فروعهم بیاسق فی بطاح الملک مغروس

و الفرع لا یرتقی الّا علی ثقة من القواعد و الدّنیاء بتأسیس

لا یوم اولی بتخریق الجیوب و لالطم الخدود و لا جدع المعاطیس

من یوم طوس الّذی نادت بروعه لنا النّعاء و افواه القراطیس

حقّا بانّ الرّضا اودی الزّمان به ما یطلب الموت الّا کلّ منفس

ذا اللّحظتین و ذا الیومین مفترش رمسا کآخر فی یومین مرموس

بمطلع الشّمس وافته منیته ما کان یوم الرّدی عنه بمحبوس

یا نازلا جدثا فی غیر منزله و یا فریسه یوم غیر مفروس

صلّی علیک الّذی قد کنت تعبدته تحت الهواجر فی تلک الامالیس

لو لا مناقضه الدّنیاء محاسنها لما تقایسها اهل المقاییس

احلک الله دارا غیر زائله فی منزل برسول الله مانوس «۱»

(۱) مقاتل الطالبيين، صص ۵۶۸-۵۷۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۳.

(۱) ای صاحب شتران که عنان آنها را گرفته‌ای و اصرار در راندنشان داری و برایشان می‌خوانی، او را اجابت کن. بشنو ای صاحب شتران، سلام مرا به قبر در طوس برسان و نه دعای خیر به طوس نرسان.

زیرا در آن ترس و وحشتی به قلب مسلمانان اصابت کرد و در آن ترس از ابلیس از بین رفت.

برای آنکه فرد بی‌نظیر و مولای جهان را ربود، پس چه مردی بود که جهان او را از دست داد.

مرگ وقتی که دور بدن او می‌گردد و ظاهر می‌شود با مردان جسوری رو به رو خواهد شد.

نابود باد طوس، چون خانه‌های آن از جمله خانه‌هایی نیست که زمانه آن را به بدبختی بترساند.

او در جایی ساکن است که هیچ مسکنی نامعلوم نیست. مقر اینها چه طولانی و دور است.

یقیناً چنگال مرگ به او می‌رسد گرچه در نزد او لشکر و سپاه زیادی باشد.

مرگ او را در محل فرزندان شجاعش می‌گیرد و پدر بچه شیران (یعنی شیر) مرگ را در مکانش ملاقات می‌کند.

همیشه او نور از پدرش که از اهل بیت پیامبر بود اقتباس می‌کرد تا برسد به پیامبر که نورش از کسی مقتبس نشده بود.

در قلمستان، جایی که شاخه‌های آن از درخت بلندی که در دشت ملک کاشته شده بود و ترقی شاخه جز بر اساس ریشه نیست و دنیا به تأسیس است.

هیچ روزی بهتر برای دامن دریدن و روی خراشیدن و بینی بریدن از روز طوس نیست؛ روزی که وحشت و ترس با دهان و صفحات کاغذ اعلان سوگواری برای ما کردند.

واقعا روزگار او را از بین برد. مرگ جز افراد ارزنده را طلب نمی‌کند.

در طول این دو روز و در این دو دقیقه او به خاک سپرده می‌شود. او مانند

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۴.

کسی است که دو روز قبل دفن شده است.

در طلوع آفتاب اجل او فرا رسید و روز مرگ را از او مضایقه نکرد.

ای کسی که جسد او را در قبر (یک جایی) غیر از منزلش قرار دادی، ای قربانی، روز، غیر مقتول.

درود آن کسی بر تو باد که تو او را در وسط روزهای گرم در آن بیابانها می‌پرستیدی.

اگر برای آن نبود که تناقض دنیا محاسن آن است مقایسه کنندگان نمی‌توانستند مقایسه کنند.

خدا تو را در خانه‌ای جاودانی قرار داده است، در منزلی که با رسول خدا مأنوس هستی.

(۱) اشجع سلمی در این اشعار عجیب، خسارت بزرگ همیشگی مسلمانان را به تصویر کشیده که سزاوار است برای فقدان رهبر و سید و امام مسلمین گریبانها چاک و صورتها خراشیده شوند. این قصیده شایع شد و مردم آن را حفظ کردند. اشجع ترسید، پس

الفاظ آن را عوض کرد و آن را برای رشید قرار داد. «۱»

(۲)

دعبل خزاعی

دعبل خزاعی گریست و دستور به گریه کردن داد و این قصیده را سرود:

هو النَّفسُ الّا ان آل محمّدهم دون نفسی فی الفؤاد کمین
أضّر بهم ارث النّبی فاصبحوا یسأهم فیہ میتة و منون
دعتهم ذناب من امیة و انتحت علیهم درا کا ازمه و سنون
و عات بنو العباس فی الدّین عیثه تحکم فیہ ظالم و ظنین

(۱) همان مأخذ، ص ۵۶۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۵ و سموا رشیدا لیس فیهم لرشده و ها ذاک مأمون و ذاک امین
فما قبلت بالرشد منهم رعایه و لا لولی بالامامه دین
رشیدهم غاو و طفلاه بعده لهذا رزایا دون ذاک مجون
الا ایها القبر الغریب محلّه بطوس علیک الساریات هتون
شککت فما ادری أ مسقی شربه فأبکیک ام رب الرّدی فیهون
و ایما ما قلت ان قلت شربه و ان قلت موت انه لقمین
اتعجب للاجلاف ان یتخیفوا معالم دین الله و هو مبین
لقد سبقت فیهم بفضلک آیه لدی و لکن ما هناک یقین «۱» او جان من است مگر اینکه حب آل محمد را من در قلبم پنهان کرده
باشم.

ارث پیامبر برای آنها ضرر داشت، از این رو در مرگ او شرکت کردند.
مردانی مانند گرگ از بنی امیه آنها را دعوت کردند و بحرانهای پیاپی و گذشت زمان به آنها کمک کرد.
عباسیان باعث خرابی دین شدند، شرارت، خطا کاری، و بدگمانی بر آن حکمفرما بود.
آنها او را رشید نامیدند نه به دلیل عقلش در میان آنها، و آنها آن را مأمون و آن را امین نامیدند.
بنابراین نه در انتخاب رشید آنها رعایت کرده بودند و نه در پذیرش یک حاکم به عنوان امام دین.
رشید آنها گمراه است و دو فرزند او بعد از وی در گمراهی قرار دارند.
جدای از آن بدبختی این یک مصیبت است.
ای قبری که در طوس غریبی، سیل اشک برای تو جاری است.
من مشکوکم، نمی دانم تو را مسموم کردند تا برای تو بگیریم، یا مرگت مشکوک بود تا آن بر من آسان گردد.
تو چه گفتی؟ آیا تو را مسموم کردند؟ یا مرگت طبیعی بود که سزاوار

(۱) همان مأخذ، ص ۵۷۱.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۶
گریستن است.

آیا تعجب می کنی تو از کس یا کسانی که بی تربیت و خشن هستند و چهره شخصیت دینی خود را مخفی می کنند در حالی که
بسیار واضح و روشن است.

یقیناً تو با فضیلت از آنها سبقت گرفته‌ای، من در این باره نشانه‌ای دارم لکن آنجا اطمینانی نیست.

(۱) و باز در رثای امام سروده است:

الا ما لعینی بالدموع استهلت و لو فقدت ماء الشّون لقرت
 علی من بکته الارض و استرجعت له رءوس الجبال الشّامخات و ذلت
 و قد اعولت تبکی السّماء لفقده و انجمها ناحت علیه و کلت
 رزینا رضی الله سبط نبینافأخلفت الدّینا له و تولت
 فنحن علیه الیوم اجدر بالبکالمرزئه عزت علینا و جلّت
 و ما خیر دنیا بعد آل محمّد الا لا نبالیها اذا ما اضمحلت
 تجلت مصیبات الزّمان و لا اری مصیبتنا بالمصطفین تجلت چرا چشمان من اشک می‌ریزد؟ مگر آب رگ ورید را از دست داده است
 و آن به کسی که زمین برای او می‌گرید و کسی که کوههای بلند در برابرش سر فرود آورده و ذلیل اند، رغبت دارد.
 آسمان برای فقدان او سوگواری کرد و ستارگان نوحه‌سراییی کردند و برای او خسته شدند.
 خدا از آن متوفای ما، سبط بزرگ پیامبر، خشنود است، پس دنیا با او مخالف بود و از او روی برگرداند.
 بنابراین امروز ما سزاواریم به گریستن بر او، به جهت مصیبت و مشکل بزرگی که به ما رسیده است.
 در دنیا بعد از آل محمد خیری نیست. ما نباید به آن توجه کنیم وقتی
 پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۷
 ناپدید می‌شود.

مصیبت‌های زمان آشکار شد، اما من نمی‌بینم که مصیبت ما با انتخاب یکی آشکار شود.

(۱) و باز در مرثیه امام گفته است:

یا حسره تترددو عبره لیس تنفد

علی بن موسی بن جعفر بن محمّد

قضی غریبا بطوس مثل الحسام المجرد

یا طوس طوباک قدصرت لابن احمد مشهد

و یا جفونی استهلی و یا فؤادی توقد ای افسوس که اشک دائما به پایان نمی‌رسد.

من بر علی بن موسی بن جعفر بن محمد که در طوس غریبانه مانند شمشیر برهنه مرد می‌گیریم.

ای طوس، تو با برکتی، تو محل شهادت فرزند احمد شدی.

ای چشم من، اشک بریز و ای قلبم، شعله‌ور شو.

(۲) و باز گفته است:

لقد رحل ابن موسی بالمعالی و سار بسیره العلم الشّریف

و تابعه و الدّین طراکما یتتبع الالف الالیف

فیا وفد التّدی عودوا خفاف الحقائب لا تلید و لا طریف

و قد کنا نؤمل ان سیبقی امام هدی له رأی حصیف

تری سکنااته فتقول: غرو تحت سکونه الفضل المنیف

له سمحاء تغدو کلّ یوم بنائله و ساریه تطوف

فأهدی ریحه قدر المنایامزار دونه نأی قذوف

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۸ فقل للشّامتین به رویدافما تبقی امرا یمشی الحتوف

سررتم بافتقاد فتی بکاه رسول الله و الدین الحنیف همانا فرزند موسی با مجد و عظمت رهسپار شد و علم شریف و دین مانند دو دوست صمیمی پیرو او شده و با او رفتند.

ای گروه بخشنده، پیرو جوان با کیسه‌های خالی برگردید.

ما امیدوار بودیم امام هدی که رأی حکیمانه داشت باقی بماند.

شما شرایط او را دیدید و گفتید آنها عالی‌اند و تحت متانت او فضیلت عالی است.

او می‌بخشید به آن کسی که جوایزش را انتقال می‌داد و صبح زود هر روز به نزد او می‌آمد و به آن کسی که شب می‌آمد نیز می‌بخشید.

پس او مرگ حتمی را به عنوان هدیه روحش بر مزار دورش بخشید.

به آنهایی که بد خواه او هستند بگو: آهسته، مرگ به کسی اجازه حرکت نمی‌دهد.

شما از مرگ جوانمردی که رسول خدا و دین حنیف برای او گریست خوش حال می‌شوید؟

(۱) و در رثای او سروده است:

یا نكبۀ جاءت من الشرق لم تترکن منی و لم تیق

موت علی بن موسی الرضامن سخط الله علی الخلق

و اصبح الاسلام مستعیرالثلمه باینه الرتق

سقی الغریب المبتنی قبره بارض طوس مسبل الودق

اصبح عینی مانعا للکری و اولع الاحشاء بالخفق ای مصیبتی که از شرق برای من آمدی، تو چیزی برای من رها نکردی و چیزی باقی نگذاشتی.

مرگ علی بن موسی الرضا خشم خدا بر مخلوق بود.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۵۹۹

اسلام برای شکافی که در دین پدید آمد که به آسانی نمی‌توان مسدودش کرد گریست.

باران حزن بر قبر غریبی بارید که در طوس بنا شده است.

چشم من مانع خوابم شده و مزاجم را بر هم زده است.

این مرثیه‌ها حاکی از عمق حزن دعبل برای مرگ امام مسلمین و سید متقین امام رضا علیه السلام است، کسی که فقدان او رخنه‌ای در اسلام پدید آورد.

(۱)

ابن المشیح مدنی

از جمله کسانی که از فقدان امام رضا علیه السلام در آتش حزن می‌سوخت ابن المشیح مدنی بود که در رثای امام گفته است:

یا بقعه بها سیدی ما مثله فی الناس من سید

مات الهدی من بعده و الندی و شمر الموت به یقتدی

لا زال غیث الله یا قبره علیک منه رائحا مغتدی

کان لنا غیثا به نرتوی و کان کالتجم به نهتدی

ان علیا بن موسی الرضاقد حل و السودد فی ملحد

یا عین فابکی بدم بعده علی انقراض المجد و السؤدد ای مزار و بار گاهی که در او بزرگی دفن شده است که مانند او در میان مردم جهان نبوده است، آن که پس از او هدایت وجود و فضل و خیر بکلی رخت بر بست و منقطع گشت و مرگ در بردن این صفات از میان خلق دامن به کمر زد و به او اقتدا کرد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۰

ای مدفن شریف، پیوسته ریزش باران رحمت الهی بر تو باد در هر صبح و شامی.

او خود برای ما مردم باران رحمتی بود که از وجودش سیراب می شدیم و چون ستاره درخشانی بود که از نورش همیشه راه می یافتیم.

آری، علی بن موسی الرضا علیه السلام وفات یافت و او و بزرگی و بزرگواری در یک جا دفن شدند.

اکنون- ای دیده- از پس از دست دادن او بر عزت و شرف خون گریه کن چرا که هر دو منقرض گشتند.

(۱)

خوافی

از شعری که درباره امام علیه السلام مرثیه گفت علی بن ابی عبد الله خوافی بود که سروده است:

یا ارض طوس سقاك الله رحمة ما ذا حويت من الخيرات يا طوس

طابت بقاعك في الدنيا و طيبها شخص ثوی بسناباد مرموس

شخص عزیز علی الاسلام مصرعه فی رحمة الله مغمور و مغموس

یا قبره انت قبر قد تضمّنه حلم و علم و تطهیر و تقدیس

فخرا فإنك مغبوط بجهته و بالملائكة الابرار محروس ای سرزمین طوس، خداوند تو را از باران رحمتش سیراب کند که چقدر از خیر و برکت و خوبی در برداری ای طوس.

پاک و پاکیزه باد در دنیا قطعات زمین تو ای طوس، و این پاکی و طهارت برای آن شخصی است که در سناباد اقامت گزیده و به خاک سپرده شده است، کسی که مرگش برای اسلام بسیار گران بود و او خود در رحمت الهی اکنون غرق و غوطه ور است.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۱

ای آرامگاهی که او را در بر گرفته‌ای، بدان که در میان تو حلم و علم و طهارت و قداست دفن شده است.

بناز ای قبر، زیرا همه سرزمینها برای آن کس که در برداری بر تو رشک می برند و اینکه فرشتگان مقرب در گاه الهی از تو حراست و نگهبانی می کنند.

(۱)

ضبی

و از بهترین مرثیه‌هایی که برای امام رضا علیه السلام گفته شده یکی این قصیده است از ضبی شاعر که شیخ صدوق می گوید: من آن را در نوشته‌ای به نام محمد بن حبیب ضبی یافتم و گمان زیاد بر این است که مربوط به اوست همان گونه که در آخر قصیده ذکر کرده است:

قبر بطوس به اقام امام حتم الیه زیاره و لمام

قبر اقام به السّلام و إن غداتهدی الیه تحیة و سلام
قبر سنا انواره تجلو العمی و بتربه قد تدفع الاسقام
قبر یمثل للعیون محمّدو وصیّه و المؤمنون قیام
خشع العیون لذا و ذاک مهابه فی کنهها تتخیر الافهام
قبر اذا حلّ الوفود بربعه رحلوا و حطّ عنهم الآثام
و تزودوا من العقاب و أومنوا من ان یحلّ علیهم الاعدام
اللّه عنه به لهم متقبّل و بذاک عنهم جفّت الاقلام
ان یغن عن سقی الغمام فانه لولاه لم تسق البلاد غمام
قبر علی بن موسی حلّه بثراه یزهو الحلّ و الاحرام
فرض الیه السعی کالبیّت الذی من دونه حقّ له الاعظام
من زاره فی اللّه عارف حقّه فالمسّ منه علی الجحیم حرام
پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۲ و مقامه لا شکّ یحمد فی غدو له بجنّات الخلود مقام
و له بذاک اللّه اوفی ضامن قسما الیه تنتهی الاقسام
صلّی الا له علی النبی محمّدو علی علینا نصره و سلام
و کذا علی الزهراء صلّی سرمداربّ بواجب حقّها علّام
و علیه صلّی ثمّ بالحسن ابتداو علی الحسین لوجهه الاکرام
و علی علی ذی التّقی و محمّدصلّی و کلّ سید و همام
و علی المهدّب و المطهر جعفر ازکی الصّلاة و ان ابی الاقزام
الصّادق المأثور عنه علم ما فیکم به تتمسک الاقوام
و کذا علی موسی ایبک و بعده صلّی علیک و للصّلاة دوام
و علی محمّد الرّکّی فضوعفت و علی علی ما استمرّ کلام
و علی الرّضا ابن الرّضا الحسن الذی عمّ البلاد لفقداه الاظلام
و علی خلیفته الذی لکم به تمّ التّظام فکان فیہ تمام
فهو المؤمنل ان یعود به الهدی غضا و ان تستوثق الاحکام
لو لا الائمة واحد عن واحد درس الهدی و استسلم الاسلام
کلّ یقوم مقام صاحبه الی ان تنتهی بالقائم الايام
یا بن النبی و حجّة اللّه الّتی هی للصّلاة و للصّیام قیام
ما من امام غاب عنکم لم یقم خلف له تشفی به الاوغام
ان الائمة تستوی فی فضلهاو العلم کهل منکم و غلام
انتم الی اللّه الوسیله و الاولی علموا الهدی فهم له اعلام
انتم و لاه الدّین و الدّنیاء و من لله فیہ حرمة و ذمام
ما الناس الا من اقّر بفضلکم و الجاحدون بهائم و سوام
بل هم اضلّ عن السبیل بکفرهم و المقتدی منهم بهم ازلام

يدعون في دنياكم و كأنهم في جحدهم إنعامكم أنعام
يا نعمه الله التي يحبو بهامن يصطفى من خلقه المنعام
پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۳ ان غاب منك الجسم عنا إنه للزوح منك اقامه و نظام
ارواحكم موجوده اعيانها ان عن عيون غيبت اجسام
الفرق بينك و النبي نبوة اذ بعد ذلك تستوى الاقدام
قبران في طوس الهدى في واحدو الغي في لحد يراه ضرام
قبران مقترنان هذا ترعه جنوية فيها يزار امام
و كذاك ذلك من جهنم حفرة فيها يجدد للغوي هيام
قرب الغوي من الزكي مضاعف لعذابه و لأنفه الارغام
ان يدن منه فانه لمباعدو عليه من خلع العذاب ركام
و كذاك ليس يضرك الرجس الذي يدنيه منك جنادل و رخام
لا بل يريك عليك اعظم حسرة اذ انت تكرم و اللعين يسام
سوء العذاب مضاعف تجرى به الساعات و الايام و الاعوام
يا ليت شعري هل بقائكمم غدا يغدو و يكفي للقرع حسام
تظفي يدای به غليلا فيكم بين الحشام لم ترو منه اوام
و لقد يهيجني قبوركم اذاهاجت سواي معالم و خيام
من كان يغرم بامتداح ذوی الغنی فبمدحکم لی صبوة و غرام
و الی ابی الحسن الرضا اهديتها مرضية تلذها الافهام
خذها عن الضبي عبدكم الذي هانت عليه فيكم الالوام
ان اقض حق الله فيك فان لي حق القرى للضيف اذ يعتام
فاجعله منك قبول قصدي انه غنم عليه حراني استغنام
من كان بالتعليم ادرك حبكم فمحبتي اياكم الهام (۱) قبری در طوس است که امامی در آن مدفون است و زیارت او بر ما حتم و لازم است.

قبری است که دار السلام بهشت بدان برپاست و یا آنکه محل درود و سلام است و هر روز مرتب تحیت و سلام بدان اهدا می گردد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۴
قبری است که انوارش سر به آسمان کشیده و دیده نابینا را نور می بخشد و خاک کویش مرضها را شفا می دهد.
قبری که رسول خدا و وصی اش را در دیده مؤمن زایری که در آنجا توقف کند مجسم می سازد.
چشمها از هیبت و بزرگی که از والایی مقام آنان در اندیشه و فکر خود دارد خاضع و خاشع اند.
مزاری که زوارش چون در کنار آن آیند و بر آن وارد گردند هنگامی که بیرون می روند گناهانشان ریخته می شود.
کسانی که به آن محل قدم نهادند و قصد زیارت داشتند، توشه ایمنی از عذاب الهی را بهره برند و نیز از آنکه روزی به تهیدستی گرفتار شوند امنیت یابند.

خداوند از جانب صاحب قبر ایمنی را برای زائرین آن ضامن شده و بدین سبب قلم از ایشان برداشته شد و لغزشهای ایشان را

نویسندگان اعمال ننویسند.

اگر اکنون از باریدن باران بی‌نیاز شده‌ایم این از برکت آن قبر شریف است که اگر نبود، ابرها بر این بلاد نمی‌بارید. قبری که علی بن موسی (علیه السلام) را در بر گرفته است، بر حلّ و حرم (یعنی بر سرزمین مکه) فخر می‌کند. به زیارت آن قبر رفتن فرض و واجب است، همچنان که زیارت حرم کعبه واجب است و بر هر کسی که در کنار آن منزل گزید احترام و تعظیم او لازم است.

(۱) هر کس به قصد قربت مطلقه، عارفا بحقه او را زیارت کند، آتش دوزخ بر وی حرام است. و به یقین فردای قیامت وی دارای مقامی است پسندیده، و در فردوس برین مقام و جایگاهی دارد. و خداوند برای او این مقام را وفاکننده و ضامن است، سوگند به آن کس خورده که همه سوگندها به او می‌رسد و به او بازگشت می‌کند.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۵

خدا پیوسته بر محمد رحمت فرستد، و مقام علی را برومند و سلامت نفسش را بلند گردانید. و همچنین پیوسته درود فراوان بر زهرای مرضیه فرستد برای اداء حشش، چون که او حشش را می‌شناسد و او علام الغیوب است. و بر او و بر فرزندش حسن اول و بر حسین که از رویش بزرگی نمایان است. و بر علی بن الحسین که صاحب تقواست و بر فرزندش محمد باقر و بر هر یک از اینان درود و صلوات که بزرگ و محترمند. و بر آن پاک و پاکیزه جعفر بن محمد بهترین سلام و درود باد، اگر چه ناکسان و فرومایگان از آن ابا دارند. (۱) آن راستگویی که تمامی علوم اسلامی در میان شما از او مأثور است و از او روایت شده است و بدان همه اقوام شیعه متمسک می‌شوند.

و همچنین درود بر موسی پدرت، و پس از وی درود و رحمت خدا بر تو تا رحمت را دوامی باشد (یعنی ابدی است). و بر فرزندت محمد زکی که پاک و پاکیزه بود از هر پلیدی و دوچندان باد، و بر فرزندش علی تا مادامی که سخن برقرار است (یعنی تا مخلوقی و بشری در جهان است و از او سخن در میان است). و بر آن پسندیده فرزند پسندیده حسن بن علی که به فوت او تاریکی همه بلاد را فرا گرفت. و درود بر جانشین او حجت خدا بر روی زمین، و او کسی است که نظام بدو وجود یابد و در او عدل و امامت تمامیت پیدا کند. پس اوست آن که آرزوست که هدایت به وجودش از نو شکوفا گردد و احکام و فرامین الهی در جهان استوار شود. اگر امامان یکی پس از دیگری نبودند هدایت از بین می‌رفت و اسلام مغلوب واقع می‌شد. هر یک از ائمه جانشین امام پیش از خود شدند تا نوبت به قائم این زمان رسید.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۶

(۱) ای فرزند پیامبر و ای حجت خدا بر روی زمین که نماز و روزه به سبب وجود تو برپاست، هیچ امامی از شما غایب نشد و از دنیا نرفت مگر اینکه به جای او جانشینی و امامی بود که امراض و نابسامانیها و مفسد به وجود او رفع می‌شد و صحت می‌یافت. در امامت و علم و کمال مساوی هستند، چه در پیری و چه در جوانی به امامت رسند. شما هستید وسیله و راهنما به سوی خدا، و شما باید آنان که راه حق و هدایت را شناختند و خود از نشانه‌های هدایت و نور آن بودند.

شما باید که اولیای خدایید در دین و دنیا هر دو، و آن کسانی که از جانب خدا صاحب حرمت و مورد توجه و دارای اعتبار و اختیارند.

از گروه مردم، انسان کسی است که به فضل و برتری و مزیت شما اعتراف داشته باشد و منکران فضل شما حیوانات و چهارپایانند. بلکه از حیوانات هم گمراه‌تر و پست‌ترند به جهت کفر و عنادی که دارند، و کسانی که به آنان اقتدا کرده و از آنان پیروی می‌کنند عدوتر باشند.

از بهره‌دنیایی شما استفاده می‌کنند و در انکار آنان فضل و کرم شما را، مانند حیوان و چهارپایانند.

(۲) ای نعمت و برکتی که خداوند به هر کسی که بخواهد ارزانی داشته است، ای فرزند موسی، اگر چه تو را خداوند از ما پنهان کرد اما روح تو موجب آرامش زندگی و روان ماست.

ارواح شما همه بعینه موجود است اگر چه از دیده ما جسمتان پنهان و غایب است.

فرق میان تو [ای عزیز] و میان پیغمبر فقط نبوت است و منهای نبوت، تو در فضل و صفت با وی همگامی.

دو قبر در طوس است که هدایت در یکی مدفون است و گمراهی و ضلالت در دیگری که شعله آتش آن را می‌بیند.

دو قبر در کنار یکدیگرند، این گلزار یا روضه‌ای است بهشتی که امامی در

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۷

آن زیارت شود، (۱) و نیز آن دیگر حفره و گودالی است از جهنم که همواره برای صاحب گمراهش عطش و تشنگی است.

نزدیکی گور آن گمراه ضال به روضه آن پاک و مطهر، موجب دو چندان شدن عذاب اوست و بر خلاف میل او که این باعث کم شدن عذاب بشود.

اگر چه در ظاهر دو قبر نزدیک‌اند لکن در عالم باطن بسیار از یکدیگر دورند، و بر گور آن ظالم خلعتهای عذاب مترکم است.

و همچنین ضرر نمی‌رساند به تو ناپاکی که بنای ساخته شده از سنگهای زبر و نرم آن را به تو نزدیک کرده است.

این نزدیکی دو قبر ضرری نمی‌رساند که هیچ، بلکه بر تو حسرت فراوان او را می‌نمایاند، چون تو مورد احترام و اکرام واقع می‌شوی و آن لعین مورد هتک و شتم.

و بدی عذاب هر آن اضافه می‌گردد در ساعات و روزها و سالها مدام.

ای کاش می‌دانستم فردا پس از قیام قائمتان آیا من هستم؟ و آیا شمشیر به دست من برای قلع و قمع دشمنان خواهد افتاد یا نه؟

(۲) دو دست من با آن شمشیر در باره دشمنان در میان شما ظاهر آید در حالی که لبانم تشنه باشد و سیراب نگردد تا آنکه به مقصود خود برسد.

آری، قبور شما خاندان مرا به جوش و خروش می‌آورد در حالی که دیگران را پرچمهای افراشته بر خیمه‌ها به خروش می‌آورد.

هر کس به ثنا گویی و چکامه‌سرایی برای مالداران و توانگران می‌کوشد و افتخار می‌نماید، ولی من به مدح گویی و ثناخوانی شما اهل بیت عشق می‌ورزم و افتخار می‌کنم.

و به ابو الحسن علی بن موسی (علیه السلام) آن را اهدا می‌کنم تا مورد پسند افتد و افکار و اندیشه‌ها از آن لذت ببرند.

۵۳. این هدیه ناقابل را از این چاکر و بنده ناچیز خود ضعیف بپذیر، آن که در دوستی و محبت شما خاندان، هر نکوهش و ملامت و سرزنشی را با جان و دل می‌پذیرد و شکوه‌ای ندارد.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۸

اگر نسبت به مدحت حق خدا را رعایت نمودم از برای آن است که می‌دانم مهمان را بر میزبان حقی است اگر چه به تأخیر افتد.

پس قبول این مهمانداری را از جانب نیت و قصد من بپذیر نه از آنچه گفتم، که اگر همان قصد من قبول گردد به نتیجه دلخواهم رسیده‌ام.

اگر دیگران به تعلیم و آموختن، دوستی شما را درک کرده‌اند من از راه الهام خداوندی محبت شما را دارا شده‌ام.

(۱) من هرگز شعری بهتر از این اشعار نخوانده‌ام که با روح دوستی و موذت خالص برای اهل بیت علیهم السلام که دعوت کنندگان به خدا و نشانه‌های خشنودی او هستند توأم باشد. اشعار حاوی واضح‌ترین کلمات و شیواترین سبک است که در آن کلمات نامأنوس که گوش از آن متنفر و طبع از آن روی گردان باشد وجود ندارد، بلکه همه کلمات دلنشین، شیرین و مناسب با ذوق و طبع و مطابق با عقاید شیعی و در راستای محبت و دوستی خاندان رسالت علیهم السلام است.

و با این اشعار، ما به بیان آنچه که شعرا در سوگواری امام رضا علیه السلام سروده‌اند خاتمه می‌دهیم، و این حاکی از غم و اندوه فراوان مسلمین در سوگ و فقدان آن امام بزرگوار می‌باشد.

(۲)

فضیلت زیارت امام رضا (ع)

مرقد امام رضا علیه السلام در خراسان از عزیزترین مراقد در اسلام شد و هاله‌ای از تقدیس و تطهیر آن را فرا گرفت، تا بدانجا که هیچ یک از بقاع اولیاء الله چنین تقدیس و تطهیری به خود ندید، زیرا میلیونها مسلمان برای تقرب به خدای متعال به زیارت آن می‌روند.

محمد بن مؤمل می‌گوید: با امام اهل حدیث ابی بکر بن خزیمه و عدیل او

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۰۹

ابو علی ثقفی با جماعتی از بزرگان ما برای زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام به طوس وارد شدیم، و من از تعظیم ابن خزیمه به این بقعه و تواضع او بر آن و تضرع او نزد آن، چیزی دیدم که باعث شگفتی و تحیرم شد. «۱» خدای متعال قبر ولی خود امام رضا علیه السلام را به فضیلتی اختصاص داده و آن را پناهگاه غمزدگان و جایگاه حاجتمندان قرار داده است و این اعجاز برای همگان شایع شده و همه آن را می‌دانند. در یکی از گوشه‌های قبر شریف این دو بیت شعر نوشته شده است:

اگر کسی بخواهد با دیدن قبری خوش حال شود و خدا غم و غصه را از او بردارد، پس به نزد این قبر بیاید.

یقیناً خدا شخص برجسته‌ای از سلاله رسول الله را در آنجا سکونت داده است.

(۱) و اخبار در باره فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۲) ۱. جابر بن یزید جعفی می‌گوید: شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا ابا جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود:

سید العابدین علی بن الحسین از سید الشهداء حسین بن علی و او از سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان دفن می‌شود که هیچ دردمندی او را زیارت نمی‌کند مگر اینکه خدا غم او را برطرف می‌سازد، و هیچ گناهکاری او را زیارت نمی‌کند مگر اینکه خدا گناه او را می‌بخشد.» «۲»

(۱) تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۸.

(۲) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۸.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۰

(۱) ۲. محمد بن عماره از پدرش از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امام امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که

گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بزودی پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان دفن می‌شود، هیچ مؤمنی آن را زیارت نمی‌کند مگر اینکه خداوند عز و جل بهشت را برای او واجب می‌سازد و آتش جهنم را بر جسد او حرام می‌گرداند.» (۱)

(۲) ۳. حسن بن علی و شفاء روایت می‌کند که ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمود: «من بزودی مظلومانه با زهر کشته می‌شوم، پس هر کس مرا عارفا بحقم (یعنی حق مرا بشناسد) زیارت کند، خدا گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشد.» (۲)

(۳) ۴. سلیمان بن حفص مروزی روایت کرده است که: شنیدم ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «پسرم علی از روی ستم با زهر کشته می‌شود و در طوس در کنار قبر هارون دفن می‌گردد. هر که او را زیارت کند مانند آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده است.» (۳)

(۴) ۵. صقر بن دلف روایت کرده است که: شنیدم سرورم علی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام می‌فرمود: «کسی که حاجتی به خدا داشته باشد، پس باید زیارت کند قبر حرم رضا علیه السلام را به طوس در حالی که غسل کرده باشد و دو رکعت نماز در بالای سر بخواند و از خدا حاجتش را در قنوت

(۱) همان مأخذ، ص ۲۵۵.

(۲) همان مأخذ، ص ۲۶۱.

(۳) همان مأخذ، ص ۲۶۰.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۱

طلب کند، پس خدا دعای او را مستجاب می‌کند اگر گناه یا قطع رحم نباشد. و بدرستی که محل قبر آن حضرت بقعه‌ای از بقعه‌های بهشت است، و مؤمنی آن را زیارت نکند جز آنکه خداوند او را از آتش دوزخ آزاد سازد و داخل در خانه همیشگی بهشت نماید.» (۱)

و غیر اینها از اخباری که از ائمه هدی علیهم السلام رسیده و این تشویقی است به زیارت مرقد امام رضا علیه السلام، و پاداش زیادی را برای زیارت کنندگان قبرش متذکر شده‌اند.

(۱) و سلاطین مسلمان برای مرقد امام رضا علیه السلام اهمیت خاصی قائل بودند. شاه عباس با پول خالص خود اقدام به طلا کاری قبه شریفی که روی قبر قرار دارد کرد که شش سال به طول انجامید و چون تمام شد، در سال ۱۰۱۶ هجری با پای پیاده از اصفهان به خراسان به زیارت مرقد مطهر رفت. (۲)

پادشاهان ایران و وزرایشان و سایر ثروتمندان نیکوکار عنایت زیادی به مرقد مطهر داشتند و عمارت و زمینهای وسیعی وقف آن کردند و صندوقهای زیادی که مردم میلیونها اموال به آن واریز می‌کردند دایر شد و گروهی از سپاهیان ایرانی حفاظت و مراقبت آن را به عهده گرفتند. همچنین در کنار مرقد کتابخانه نفیسی برپا شد که در خاورمیانه اول است و شامل بیش از چهل هزار کتاب خطی است و کتب چاپ شده آن به صدها هزار عنوان حاوی انواع علوم قدیمه و جدیده بالغ می‌شود و در کنار مرقد شریف مهمانخانه‌ای برای زائران حضرت رضا علیه السلام ساخته شده است که زوار را اطعام می‌کنند و هزینه آن از طرف بانکها و صندوقهای وابسته به امام رضا علیه السلام تأمین می‌گردد.

(۲) در اینجا ما به پایان این کتاب می‌رسیم و من - همان گونه که در مقدمه کتاب متذکر شدم - تکرار می‌کند که بیان تمامی فضایل امام رضا علیه السلام و

(۱) همان مأخذ، ص ۲۶۲.

(۲) اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۱۴.

پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۱۲

آنچه که از آن حضرت در زمینه حکمت و آداب شگفت‌انگیز و غیره نقل شده است در یک کتاب نمی‌گنجد و کتاب حاضر حاوی تحقیق مختصری در زمینه زندگی امام علیه السلام است، و امیدوارم مورد قبول خداوند واقع شود، که یقیناً او بخشنده و متعال است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

